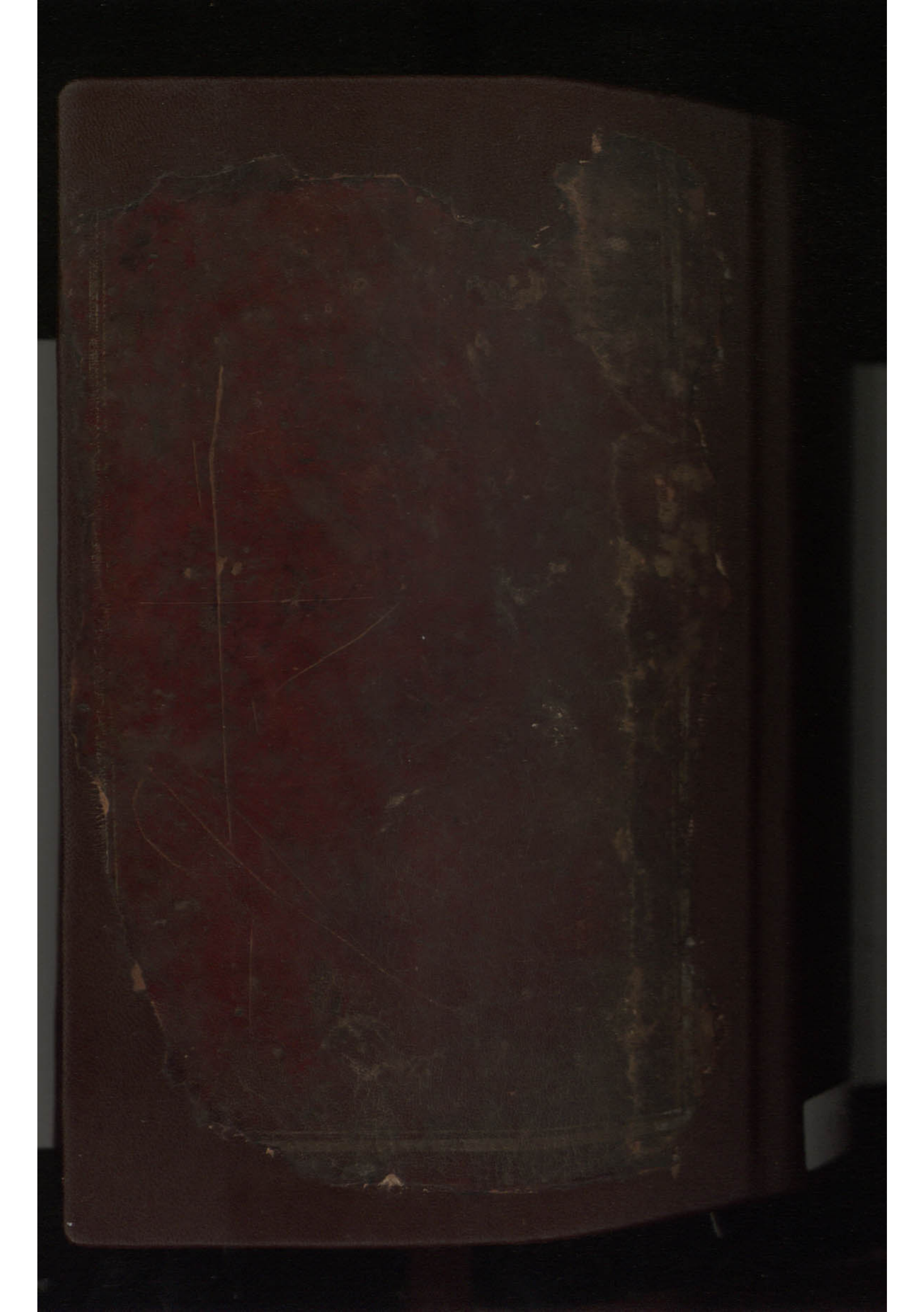
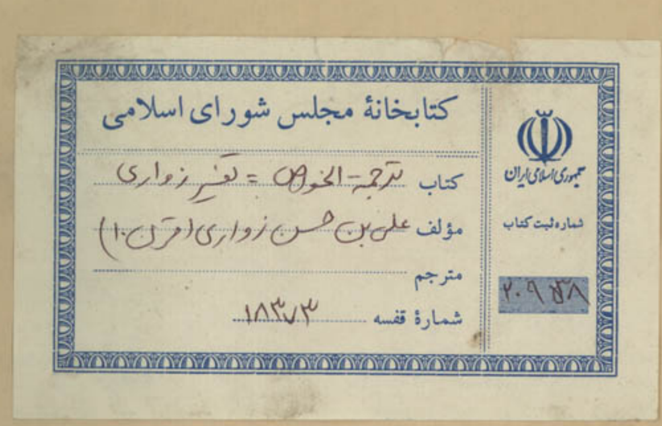





کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ترجمة الخواص = تفسیر زواری
مؤلف علی بن حسن زواری (قرن ۱۰)
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۳۷۳
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۴۸


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ترجمه الخواص = تفسیر زواری
مؤلف علی بن حسن زواری (قرن ۱۰)
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۳۷۳
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۵۸

رفقا رفت گفت شما را بر ترغیب کردید و مرا در بنا آتش نشانید که گفتند ثم زنان گردد بر
رسوا ساختی و خود را فضیحت کردی ما هرگز حقیرتر و عاجزتر از تو کسی نیافتیم گو...
مجلسی گفت چه میگوئید این پسر الکسل است که امروز چنین سرها تراشیده اند بزود..
و بعضی گویند تعظیم شعائر الله تعظیم هدایاست و آن آنست که فربه باشد و بی عیب
فربه تن مضایقه نکنند در قیمت از امام محمد باقر ع مرویست که در چهار چیز در بها مکاس و مضایقه نکنید
در برده و در کفن و کرایه چهارپای تا مکه و در ضحایا و قربانی مر شما را در انعام سودهاست از شیر
و پشم و موی و سواری و بار کردن و زه و زاد و این از ابی جعفر ع مرویست تا وقتی نام برده
که زمان نحرست پس جای ذبح با وجوب نحر ان منتهی شود بخانه آزاد و از غرقه شدن یا خانه
بزرگوار چنانچه گذشت پس اگر هدی برای حج باشد بمنی باید کشت و اگر برای عمره باشد بمکه
نزدیک کعبه وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ و هر گروهی که پیش از شما بوده اند از اهل ادیان
و ملل دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی داد ایشان را
از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام او پس خدای شما و خدای
ایشان یک خداست پس مر او را گردن نهید و قربان را بشرک آمیخته مسازید و بشارت ده ای
محمد متواضعان و فروتنان را ببزرگی آن سرا یا ترسکاران را برحمت یا منتها یا مژده و مشتاقان را
بسعادت قرب باری که هیچ مژده ازین فرح افزای تر نیست پس در صفت مخبتین می فرماید که
الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزد ایشان بترسد دلهای
ایشان از هیبت اشراق اشعه جمال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود را
پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه مقدس بر دوزند پس با نجاح
مطلوب ایشان را و دیگر صبر کنندگان را بر آنچه بدیشان رسیده و میرسد از تکالیف و محن
و مصایب و خوف و برپای دارندگان نماز را و ادا کنندگان در اوقات آن و از آنچه عطا دادیم
ایشان را نفقه میکنند در وجوه بر و خیر و منافع معارف خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ
فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ
وَالْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شتران بزرگ فربه را که برای هدی رانده ایم
ساخته ایم یعنی کشتن آنها را از برای [illegible] از آنها
منافع و [illegible]

من ش

ربطن ایشان با وجود کثرت نفع وخیر در ایشان وشدت محبت آدمی بمال قربان می کنند این
دلایل است بر قوت دین وتعظیم امر رب العالمین پس بودن ایشان از شعایر الله باین
حیثیت … بگویید نام خدا را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح بگوئید بسم الله والله اکبر در حالتی
که بر … ده باشند چنانچه دستهای او را با بغل باید بستن تا بر سه پای ایستند و گاو را
چهار دست و پای باید بستن و دنبال رها کردن و گوسفند را دو دست و یک پای باید بستن
پس چون بیفتند بر زمین پهلوهای خود جان و روح از ایشان بیرون رود پس بخورید از گوشتهای
ایشان و بخورانید درویش قناعت کننده را و خواهنده را و امر باکل که اینجا وقوع یافته نفی … از
بیرون می برد زیرا که بجملتها صدقه باید کردن حتی پوست و موی و پشم پس اینجا نفی … است یا
هدی قران یا هدی تمتع پس با تمامی اکل اضحیه وهدی قران سنت است و در هدی تمتع اختلاف
در وجوب وندب اقوی وجوب است زیرا که امر در وجوب حقیقت است و اینجا فرموده که فکلوا
و ابو عبد الله فرموده که اذا اذبحت او نحرت فکل واطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها واطعموا القانع
والمعتر و این قول مختار است و همچنین اختلاف در قسمت هدی بر سه حصه لیکن اشهر مستحب است
که اثلاث کند ثلثی تصدق کند و ثلثی هدیه نماید و ثلثی بخورد و اگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز جایز
و در کنز العرفان انچنین مذکور است دیگر حق سبحانه وتعالی می فرماید همچنان بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را
رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت وعظم جثه برای شما تا می گیرید و می بندید و می کشید
شاید که شما سپاس داری کنید مر خدای را بنعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای
خود را بر دیوار کعبه می مالیدند و آن را سبب تقرب می پنداشتند در زمان اسلام نیز بهمان عادت
سابقه … دیوار محترم کعبه معظم داشتند حق سبحانه وتعالی از آن نهی کرد و فرمود لن ینال
الله لحومها ولا دماؤها ولکن یناله التقوی منکم کذلک سخرها لکم لتکبروا الله
علی ما هدیکم وبشر المحسنین نمی رسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که بصدقه می دهند ونه خونهای
ایشان که بوقت قربان می ریزند ولیکن می رسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب باشد با او پرهیزکاری
از شما که تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو قربان پسندیده بود یا آنکه یافتن رضای الهی نه بطفیل
ریختن خونهای قربانی است تا فزا از و متنفع گردد بلکه خشنودی او بآنست که با این تقوی را
قرین گردانید با امتثال اوامر وی واجتناب از نواهی او که اخراج این قربانی از مال پاک طیب
بی شبهه باشد از نهای نفس چه طبیعت مایل به بخل است و مخالفت آن از تقوی است همچنانکه یاد
کرده شد رام … ک ذبح یا بزرگ یاد کنید خدا را از آنچه راه
… نیکوکاران را به بشارت …

ان الله یدافع عن الذین امنوا ان الله لا یحب کل خوان کفور … تعالی باز
دارد غایله مشرکان و فتنه ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی بحضرت … ایشان را بر اعادی
بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خیانت کننده را که در امانت … خاین است ناسپاس
بر نعمت او که بمحض انعام انعام بدیشان ارزانی می فرماید و بنام بتان قربان می کنند در اسباب
نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان در آزار مومنان می کوشیدند و هر ساعت از صحابه سر
شکسته و دست بسته بحضرت نبوت آمده شکایت می نمودند حضرت صلی الله علیه وآله می فرمود که صبر
کنید که من بقتال ایشان مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول
آیتی که در این باب نازل شد این بود که اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی
نصرهم لقدیر دستوری داده شد کارزار کردن مر آنان را که کافران با ایشان قتال
می کنند بدرستی که خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان هر آینه تواناست الذین اخرجوا من
دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض
لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا ولینصرن
الله من ینصره ان الله لقوی عزیز آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که
داشتند بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحیثیت و چیزی از ایشان صادر نشده
سبب اخراج شدی مگر آنکه میگفتند پروردگار ما خدای تعالی است و به یگانگی او اقرار
کردند و اگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردمان را بعضی را ببعضی یعنی بغلبه مومنان
کافران هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صومعهای راهبان و
کلیساهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده می شود در آن
مساجد و گفته اند در جمیع مواضع مذکوره نام خدای تعالی بسیار و بدرستی که یاری دهد خدای تعالی
کسی را که دین او را یاری دهد بتحقیق که خدای تعالی تواناست بر نصرت مومنان غالبست بر
همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن در این آیت وعده داد مظلومان
صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره واکاسره بدیشان ارزانی داشت
پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میفرماید که الذین ان مکناهم فی الارض
اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور
ایشان آنانند که برحمت شامله اگر جای دهیم ایشان را در زمین و اختیار دهیم بپای دارند
نماز را بجهت تعظیم حق و بدهند زکوة …
… آنچه
… خدا

سر انجام همه امور بحکم و تقدیر اوست امام احمد با ... گم موصوف باین صفات که ... اند وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش غم مخور و اندوه مبر که تکذیب قوم مخصوص تو نیست پس بدرستی که تکذیب کرده اند پیش از ایشان قوم نوح مر نوح را علیه السلام و گروه عاد هود را علیه السلام و گروه ثمود صالح را علیه السلام و گروه ابراهیم مر او را علیه السلام و گروه لوط او را علیه السلام و اهل مدین شعیب را علیه السلام و تکذیب کرده شد موسی علیه السلام یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادم ناگرویدگان را و تعجیل عذاب ایشان نکردم تا آجال مقدره در آمد پس بگرفتیم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر پشه و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن پس چگونه بود عذاب ما قوم ترا عبرت نگردد با وجود ناپسند بودن من ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ پس چند شهر و دیه که ما هلاک کردیم آن را و حال آنکه آن دیه ستمکار بود یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند پس آن ده افتاده است ... های آن یعنی اول سقف خانهای آن بیفتاده پس دیوارها بر آن فرود آمده و چند چاه دست ... گذاشته که اهل آن اب هلاک شده اند و کس نیست که عمارت آن قیام نماید و چند کوشک بلند ... کرده که آن را از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر مذکور است که این چاه در پایان کوهی بوده بحضرموت و قصر مشید بر قله آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر بنی عاد ثانی بوده که او را شداد گویند و اصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مؤمنان بدیار یمن آمده و در بعضی از منازل آن ولایت موت برو حاضر شد و آن را حضرموت نام نهادند یعنی حضر موت صالح فیه و آنجا شهری بنا کردند و او را حاضورا نام نهادند و اهل آن ... او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساخته وزارت او را بسنجاریب بن سواده دادند و بر سر این چاه که بئر معطله اشارت بآنست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند و از دین آبا برگشتند و بخواری و زاری حنظله بن صفوان را که پیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند و خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و ... [illegible] ... سلطان غضب کرده خواست که او را بکشد وزیر ... [illegible] ... ست که هوای نوش داشت ... [illegible]
... [illegible] ... نیان
هرچند د

گرد چون بکشند آبی در غایت صفا و لطافت و نهایت رقت و عذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را کشاده ساختند از پایان تا بالا بخشتهای زر و نقره بر آوردند و بپرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدتی شادی شیطان بصورت عجوزه صالحه برایشان زنان را دلالت کرد برآنکه بوقت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر باره بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شد مردان را بوقت دوری از ازدواج با یکدیگر اعلام فرمود و چون این دو عمل در میان ایشان پدید آمد حق سبحانه و تعالی حنظلة یا قیس بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاد بدو نگرویدند آب ایشان غایب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود آب باز آمد و هم فرمان نبردند حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بر ایشان می فرستیم ایشان قصر مشید را بنا کردند و بخشتهای زر و نقره و بیواقیت و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای زمان مهلت بجمع آن نفر کرده درها فرو بستند و جبرئیل علیه السلام فرود آمده و ایشان را با کوشک بزمین فرو برد و چاه آب ایشان باز مانده و دود سیاه متعفن از آنجا بیرون می آید و در آن حوالی ناله هلاک شدگان می شنوند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ آیا نرفتند و نمی روند قوم تو و سیر نمیکنند در زمین یمن و شام تا آثار عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت گیرند پس باشد ایشان را دلهای که تعقل کنند با چیزی را که بسبب استبصار یا موذی باعتبار باشد یا باشد ایشان را گوشهای که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه و دواعی ایشان پس قصه اینست نابینا نمی شود دیدهای حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست همه چیز می بینند ولیکن نابینا می شوند از مشاهده اعتبار آن دلها که هست در سینهها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان از امم بدان عبرت نمی گیرند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و بشتاب می خواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اصحاب او یعنی تعجیل می نمایند بنزول عذاب موعود و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وعده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده و بدرستی که روزی از روزهای شما نزد پروردگار تو مانند هزار سالست از آنچه می شمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یکروز با هزار سال برابر است که حکم زمان برو جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزدیک خدای تعالی یکسانست هرگاه که خواهد عذاب فرستد و در استعجال ... [illegible] ... نشود ... تا در رسد وعده هر کار که هست و هرچند که ... [illegible] ... وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ ... چند دیه از دیهها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت رحمانیت مهلت دادم

اهل آن را با خبر عذاب و حال آنکه آن قریه یعنی مردم در ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه
کنند و بحق باز گردند پس گرفتیم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب بحث در دنیا و بسوی ماست باز
گشت در آخرت و آنجا بجزا خواهند رسید **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ** بگوای
مردمان جز این نیست که من مر شما را بیم کننده ام هویدا یا آشکار کننده آنچه بدان بیم میکنند **فَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** پس آنان که گرویدند بآنچه گرویدن
بدان واجبست و کردند طاعتها و نیکوییها مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته و روزی
نیکو در حال یعنی رزقی بی رنج و منت یا بهشت در آخرت **وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** و آنکه بشتافتند در رد و ابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که
پیش گیرندگانند بر ما بگمان خود یعنی خواهند که از ما در گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان
فوت شود آن گروه ملازمان درکه جحیم اند **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا
نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ
اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** در بعضی از تفاسیر القای شیطان در امنیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
که در این آیت واقع است بر وجهی آورده اند که مناسب مقام نبوت نیست و محققین علمای حقانی نه
و ذکر نکردن آن اولی است و بعضی دیگر بطریقی ذکر نموده اند که مستحق جمهور عامه است اما خاصه
اما آنکه بطریق جمهور عامه است آنست که آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه
و آله آن را در مسجد الحرام بر مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف می فرمود تا مردم تلقی نموده
یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرأیتم اللات والعزی و مناة الثالثة الاخری
متوقف شده شیطان در آن میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی و
ان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند آوازند و امید
شفاعت ایشان می توان داشت کفار باستماع کلمات شیطان خوشدل شده پنداشتند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده و ستایش ایشان را ستایش کرده لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با
مومنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جبرئیل عم فرود آمده و صورت حال بعرض آنحضرت
رسانید و دل مبارک آنحضرت بسیار اندوهناک شد و حق تعالی جهت تسلیه خاطر عاطر آنحضرت
آیت فرستاد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که خاصه از ابی عبدالله عم نقل کرده اند که
یک نوبتی حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله احتیاج شد بطعام و در خانه نبود پس ناگاه مردی از انصار
بخدمت آنحضرت آمده فرمود که ای مرد نزدیک تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و او فی الحال
بزغاله بریان کرده نزد آنحضرت آورد چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد [illegible]

و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمده با من این طعام می خوردند پس دو کس از قریش آمدند که دعوی
اسلام داشتند بعد از استماع آنحضرت ملول شد بعد از ان امیر المومنین علیه السلم آمده و با پیغمبر صلی الله علیه و آله
موافقت نمود آنگاه این آیت نازل شد که نفرستادیم ما پیش از فرستادن تو هیچ رسول و نه هیچ
و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت و نبی تابع او و در آن شرع چون لوط عم
که شریعت ابراهیم عم دعوت می کرد و همچنین یوشع با موسی عم و شمعون با عیسی عم یا رسول دارای
شریعت خاص و نبی عامست شامل او را و دیگری که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عامتر است از
رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول بود
آنست که کتابی برو نازل نبود و گویند رسول آن بود که فرشته وحی بدان فرود آید و نبی آنکه آواز
شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر می فرماید که هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر چون تلاوت
کرد یا آرزو کرد بیفکند شیطان نزدیک تلاوت او یا آرزوی او آنچه خواست چنانچه بوقت
تلاوت که اشتباه کلام باطل بود بحق که گمان مشرکان آن بود که حق است یا بمحل طعام که القای
شیطانی شد که غیر امیر المومنین خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل گرداند خدای تعالی
آنچه در افکنده باشد شیطان از کلمات کفر یا غیر آن را بجای امیر المومنین عم پس ثابت کند خدای تعالی
آیتهای خود را که پیغمبر می خواند بحضرت امیر المومنین عم و خدای تعالی داناست باحوال مردمان
حکم کننده بحق بر ایشان یا محکم کار آنچه کند بر وجه حکمت کند **لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً
لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ** و این را
کرد تا گرداند آنرا که شیطان القا می کند آزمایشی و ابتلایی مر آنان را که در دلهای ایشان بیماری
شک و تردد است یعنی منافقان و مر آنان را که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست
که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام مفترض
الطاعه و غیر او چه غرض آنحضرت بجهت او بود با امیر المومنین در آن آرزو و اظهار رتبه و حرمت
و نیابت او و بدرستی که ستمکاران یعنی این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر جهت حکم است بر ایشان
بظلم یعنی فرقه گروه و اهل نفاق هر آینه در خلاف دورند و در ازدود ستیزه و عناد لجاج باشند
**وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ
لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و دیگر القا برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند
علم را یعنی اهل دانش بدانند که قرآن حق است یا از پروردگار تو یا امیر المومنین علیه السلم
امام خلایق است منصوب از جانب پروردگار تو و شیطان را مجال تحریف در هیچکدام نیست نه
در [illegible] زوند در [illegible] ایمان آرند بقرآن یا امام پس نرم شود برای قرآن یا امام دلهای

ایشان و احکام آن را و این را قبول کنند و تحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده است آنان را
که گرویده اند بسوی راه راست یا لطف کرباشان کند تا بر ایمان ثابت مانند یا هدایت کند
ایشان را در قیامت به بهشت یا راه نماید ایشان را تا آنچه متشابه باشد در دین تاویل
درست کنند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که صراط مستقیم طریق معرفت امامت و نقل میکند
از ابی عبدالله عم که آن امیرالمومنین است علیه الصلوة والسلام که بمتابعت وی بمقصود می توان رسید
ولا یزال الذین کفروا فی مریة منه حتی تاتیهم الساعة بغتة او یاتیهم عذاب
یوم عقیم و همیشه باشد آنانکه نگرویده اند در شک از قرآن یا از امام تا وقتی که بیاید
بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است ناگهان آنگاه حقیت قرآن و امام بر ایشان
ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد که امیرالمومنین عم گفت مر حارث همدانی را که
یا حار همدان من یمت یرنی مومن او منافق چون بمیرد آنکهی دانند یا بیاید بدیشان عذاب
روزی که نسل ایشان بر افتد چون روز بدر و نهروان و گفته اند روز عقیم روز قیامت است
که بعد از وی روزی نخواهد بود الملک یومئذ لله یحکم بینهم فالذین آمنوا و عملوا
الصالحات فی جنات النعیم پادشاهی و فرمان دهی آن روز خدای راست بی مدعی و منازعی
یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت و ملک داری و دارایی است در آن روز
که تکبر از میان متجبران بکشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعویهای منقطع و کالها
مرتفع گردد مالک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم
توهمات و تفکرات خواتین را بصدمت لمن الملک الیوم لله الواحد القهار در هم شکند همه را
جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و چون ملکی حقیقی ظاهر گردد حکم کند
بی شرکت کسی میان بندگان از مومن و کافر و مخلص و منافق و موالف و مخالف پس آنانکه
گرویدند و عملهای ستوده کردند و دین بدنیا نفروختند در بوستانهای نازو نعمت ابدی رنج
و محنت والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین و آنانکه نگرویدند
و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه مر ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده
و ادخال فا در خبر دوم نه اول چه دوم فاولئک لهم عذاب مهین است و اول فی جنات
النعیم تنبیه است بر آنکه اثابت مومنان بجنات تفضلست از حضرت رحمن و بر آنکه عقاب
مسببست از اعمال ایشان و لهذا فرموده که لهم عذاب و نفرمود که هم فی عذاب والذین
هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله
لهو خیر الرازقین و آنانکه هجرت کردند از دیار خود بیرون شدند بطاعت خدای تعالی و

و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا بمردند در بستر بی شهادت
ناچشیده هر آینه روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت است یعنی
رسد در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند
که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله یاجمعی برادران دینی بجهاد میرویم ایشان شهید می شوند
و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال ما چون باشد این آیت فرود
آمد که چون در همه نیت جهاد متفق اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی که خدای تعالی هر آینه
اوست بهترین روزی دهندگان که بیحساب میدهد روایتست که سلمان بن عامر گفت که روزی
دو جنازه حاضر کردند یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده مردم تشییع جنازه
کشته بیشتر رغبت کردند فضال بن دوس گفت ای قوم شما بآن میل کردید و باین نه بخدای
که من باک ندارم که مرا با یکی از اینها برانگیزند مگر نشنوده اید که خدای تعالی چه فرموده و این
آیت را فرو خواند لیدخلنهم مدخلا یرضونه و ان الله لعلیم حلیم هر آینه در آرد ایشان را
بهشت در آوردنی که بپسندند از آنجهة ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و تعظیم تمام
در آورند و بدهند چیزی که نه هیچ دیده دیده باشد و نه هیچ گوشی شنیده باشد و نه بخاطر هیچ
کس رسیده و بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان و تردد ایشان بردبار است که
در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که از فوت ترسد و او نمی ترسد نمر
تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند
و اهل اسلام در قتال از ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران
راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند و این آیت از آن خبر
میدهد ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله لعفو
غفور آنست حکم الله که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله
نماید بمانند آنکه با او عقوبت یعنی قتال کرده اند جزا را برای ازدواج عقوبت می گویند پس ستم
کرده شود بر وی یعنی معاودت کنند با عقوبت معاقب ثانی که مجازی و مشتم است هر آینه نصرت
دهد خدای تعالی او را بتحقیق که خدای تعالی عفو کننده آمرزنده است مر منتقم را تعریض است بآنکه
عفو از انتقام بهتر است و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضح آورده که حکم
آیت در بیان جراحات است یعنی کسی را مجروح ساخته و او برابر جارح خود را مجروح
گردانیده دیگرباره به ازای این مجروح بر مجروح اول اعاده جرح کرده حق سبحانه
و تعالی او را یاری کند ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی

الليل وان الله سميع بصير آن نصرت مظلوم بسبب آنست که خدای تعالی قادرست بر آنکه
چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و ساعات او را
افزاید یا ظلمت شب را بجای روشنی روز می نهد و در می آرد روز را در شب و ساعتهای
روز را زیاده می سازد یا ضوء نهار را بجای ظلمت لیل می آرد و بسبب آنست که خدای تعالی
شنوا است قول معاقب را و بیناست باحوال منتقم ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون
من دونه هو الباطل وان الله هو العلی الکبیر ان وصف که حق تعالی را بکمال قدرت کرده
شد بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود واجب بذات خود و بجهة آنکه آنچه
میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای تعالی اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در
احقاق آورده ما که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجود شوند وجود ایشان بروست
پس بنفس خود باطل باشند سه ملک ملک اوست او خود مالکست غیر [illegible] کل شی هالکست
و بسبب آنکه خدای تعالی اوست برتر از همه اشیا بزرگترست از نسبت شریک و همتا الم تر
ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطیف خبیر آیا
ندیدی و ندانستی استفهام تقریرست یعنی دانسته آنرا که خدای تعالی فرو فرستاد از ابر یا
از جانب آسمان آبی پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقاء اثر مطر می کند
مدت متمادی یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن آب سبز گشته بگیاه بعد از زردگی و
خشکی بدرستی که خدای تعالی لطف کننده است بابندگان برویانیدن گیاه تا ایشانرا از آن
روزی دهد و داناست بتدبیر ظاهره و باطنه آگاه بحال رزق و روزی له ما فی السموات
وما فی الارض وان الله لهو الغنی الحمید مراوراست آنچه در آسمانها بود و آنچه در زمینها بود
از روحانیات و جسمانیات و خالق و مالک همه اوست و بدرستی که خدای تعالی هر آینه اوست
بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده یا سزاوار ستایش بصفات و افعال خود
الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض والفلک تجری فی البحر بامره ویمسک السماء
ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم آیا ندانستی ای آدمی
یعنی دانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی
هرچه منتفع شود بدو انسان و مسخر گردانید برشما کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد
خدای تعالی آسمان را از آنکه بیفتد بر زمین مگر بفرمان او یعنی هرگاه که حق سبحانه و تعالی افتادن
آن خواهد بیفتد و آن در قیامت وقوع خواهد یافت و [illegible] و استمساک او [illegible]
آسمان مساویست در سایر اجسام را در جهت پس از اجسام قابله [illegible] شد بهبوط شامل غیر خود شد

درقبول

درقبول تحقیق که خدای تعالی بر مردمان بخشاینده و مهربانست که ابواب منافع بر ایشان گشوده
و انواع مضار از ایشان رفع نمود وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ان الانسان
لکفور و اوست آنکس که زنده کرد شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده پس بمیراند شما را چون اجل
برسد پس زنده گرداند شما را در قیامت بدرستی که آدمی هر آینه ناسپاس است که باوجود چندین
نعم پرستش منعم فرو می گذارد لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر
وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم و هر گروهی از اهل ملل معین ساختیم دینی
و شریعتی که باوامر ایشان پذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان
با تو در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرترست که تصور نزاع در آن توان کرد و در نور
آفتاب چه جای تامل است و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو
هر آینه بر راه راستی وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون و اگر خصومت و نزاع
با تو جدال کنند با تو سخنان ایشان ملتفت مشو چه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته پس
بگوی خدای داناترست بآنچه می کنید از عناد و جدال و بران شما را جزا خواهد داد و در زاد
المسیر آورده که این آیه بآیة السیف منسوخست الله یحکم بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه
تختلفون خدای تعالی حکم کند میان شما از مومنان و کافران روز رستخیز در آنچه هستید
شما که در آن اختلاف می کنید از امر دین و حکم چنان باشد که مومنان را بدرجات ثواب
برارد و کافران را در درکات عقاب افکند الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء و
الارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر آیا ندانسته یعنی دانسته آنرا
که خدای تعالی می داند آنچه در آسمانهاست از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرایب
سفلیات و هیچ چیز برو پوشیده نیست بدرستی که همه آنچه در آسمان و زمین باشد نوشته شده
در لوح محفوظ قبل از حدوث او و آن نزدیک اوست پس باید که ملول نگرداند ترا سلوک ایشان
با تو بآنکه میدانیم ما آنرا بعلم ازلی و حفظ آن کرده ایم که علم بهمه اشیا بر خدای تعالی آسانست چه
تعلق او بهمه معلومات یکسانست که از مقتضای ذات خودست ویعبدون من دون الله ما لم
ینزل به سلطانا وما لیس لهم به علم وما للظالمین من نصیر و می پرستند کفار که بجز خدای
تعالی آن چیزی را که نفرستاده خدای تعالی به پرستش او حجتی و برهانی و عبادت می کنند ایشان
بلکه از محض جهل و تقلید است و نیست مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان واذا
تتلی علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون
بالذین یتلون علیهم آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا

۶

رام

چیزی اگر نیست مر ایشانرا بان
یعنی علمی حاصل [illegible]

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتهای روشن اند
و هویدا بی لبس و تناقض و اختلاف و اختلال که دلالت دارند بر عقاید حقه و احکام الٰهیه می
شناسی در رویهای آنانکه نگرویدند انکار و ناشناختن را یعنی بر کافران خوانی اثر کراهت
و نفرت در روی ایشان ببینی از فرط عناد و لجاج که با خود دارند نزدیک باشد که کمر از غایت
خشم یا بکشایند دستها بزدن آنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنیم ببدتر
از آنکه میخواهید بتالیان قرآن آن آتش دوزخ که تلختر و مکروه‌تر است از خشم و سطوت شما
وعده داده است بدان آتش خدای تعالی آنان را که نگرویدند و وعده بران وجه است که ایشان را
در وی جای دهد و بد موضع بازگشتست آتش يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا
لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ
يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ای مردمان
زده شده است مثلی برای عبادت کفار مر اصنام را و بیان کرده شده است در سوره عنکبوت
برین وجه که مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا پس بشنوید
آن مثل را بگوش و هوش و دران تامل کنید برستی که آنان را که میخوانید از بتان و آن سیصد
و شصت بت بودند بر حوالی خانه نهاده حق تعالی فرمود که این همه بت که می پرستید بجز خدای هم
نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه و اگر اجتماع کنند و اتفاق نمایند برای آفریدن او و اگر
برباید مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده اند نمی توانند یعنی بازنمی توانند
ستدن آن چیز را از مگس رسم ایشان آن بود که بتان را بعسل و خلوق می اندودند و درهای
بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن در آمده آنها را می خوردند و بعد از چند روز که اثر
طیب و عسل بران نبود خوشادی می نمودند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه و تعالی از
عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادرند و نه بر دفع ایشان از خود سست شد
یعنی جوینده که بت یعنی که نتوانند ستد آنچه مگس از او ربوده و سست شد مطلوب یعنی مگس که
خواهند از او استرداد کنند یا سست دعا جز نه پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم آورده اند
که مالک بن صیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند خدای تعالی عالم را بشش روز
آفرید مانده شد نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ نشناختند یهود خدا را
سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم که رنج و تعب را نسبت بوی دادند و قول آنست که آیت
در شأن مشرکان است می فرماید که ایشان خدا را چنانچه باید ندانسته اند که بوی شرک آورده‌اند

وجمادات را

وجمادات را آلهه نام نهادند محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفه او را نشناخته اند اهل علم
نیز بحقیقت معرفت او راه نبردند زیرا که در باشی و لا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا
نیک داده و غیب هویت خود هیچ رهبر را راه ننهاده و لهذا گفته اند که حق قدر او بجز او نداند
و به سر معرفت او جز او پی نبرد میان او و ما سوای او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش
چنانچه باید شروع توانند و معرفت بی مناسبت تعذری دارد و ما للطین و رب العالمین چه نسبت
خاک را با حضرت پاک پس او را بکنه حقیقت نتوان شناخت بلکه بآثار پی توان برد برستی
که خدای تعالی هر آینه تواناست بر خلق اشیا غالبست بر همه چیزها اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ
رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ خدای تعالی برمی گزیند ~~از آدمیان تا خلق را~~
از فرشتگان فرستادگان که واسطه باشند میان وی و پیغمبران برسانیدن وحی و برگزیند
از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکورست که از
میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را منت اجتبا داد و از میان
آدمیان پیغمبران و اوصیای ایشان و از انجمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و از
اوصیا امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را منت اصطفا داد
بتحقیق که خدای تعالی شنواست گفتار پیغمبر از او وقت تبلیغ رسالت و گفته امت و بینا
در هنگام ارشاد امت بجا آوردن امر در رد و قبول دعوت يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ میداند آنچه در پیش ایشانست یعنی عملهای که کرده اند
و آنچه از پس ایشانست یعنی کارهای که خواهند کرد و بسوی خدای تعالی بازگردانیده می شود
کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امر شده وجوب آنهاست
در نماز و بعضی گویند معنی آیت آنست که نماز گذارید تعبیر کرد بصلوة برکوع و سجود که تسمیه
شی باشد باعظم اجزای او چه آنها دو رکن اعظم اند در نماز و قرآن رکوع و سجود دلالت
میکند برآنکه مراد بسجود نماز باشد و حکم باآنکه اینجا سجده تلاوت سنت است از دلیل خارجست
و این سجده چهارم است از سجدات مندوبه تلاوت و این را سجدة الفلاح گفته اند و پرستید
آفریدگار خود را آورده اند که امر بعبادت و آن غایت خضوع و تذلل است و لهذا استعمال
نمی کنند آن را مگر از برای خدای تعالی و مراد بذلت تذلیل نفس اماره و لوامه است تا
مطیع نفس مطمئنه گردند و باین حاصل می شود ترقی بکمال و رضای حضرت ذی الجلال و یا بکلم
اشارت بموجب عبادتست که آن موجب مقام ربوبیتست و بکنید نیکوئی یعنی عملهای که پسندیده

باشد و در شرح آنچه پس و ابن عباس فرمود که فعل خیرات صلهٔ رحم است و مکارم اخلاق و
و ترغیب بر سائر شده و بیاید و قرابات شاید که شما رستگار شوید و بمقصود و مطلوب خود رسید
و بعضی چهار عبادت ازین آیت استدلال کرده اند یکی نماز وقتی که از رکوع و سجود تعبیر گشته
نماز چنانچه مذکور شده و واعبدوا ربکم اشارتست که باید باشد بصوم و حج و اگر چه نزول آیت
بعد از وجوب آنهاست و وافعلوا الخیر ایما باشد بزکوة و آیت بعد ازین اشارت بجهاد
چنانچه میفرماید که وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ
مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ
شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ و جهاد کنید در راه خدای تعالی و برای
خدای چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و عبد الله مبارک
گفته که حق جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل
شرک و بغی و دیگری با اعادی باطن چون نفس اماره و هوا چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر پس باید
که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس بازنه ایستد زیرا که از وی ایمن نتواند بود و بر وی اعتماد نتوان
کرد که اعدی عدوک ما بین جنبیک اشارتست بدنیت او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت
دین خود و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین
و تکلیف ما لا یطاق نکرد بلکه توسعت زیاده برین تکالیف هست و بوقت ضرورت رخصت و سهولت
فرمود بلکه واجب فرمود چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در محال معینه پس پیروی
کنید کیش پدر خود ابراهیم را چه اکثر عرب از ذریت ابراهیم از اسماعیل و اکثر عجم از فرزندان
اسحق علیهم السلام تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ماست و آنحضرت به رأفت
و پدر امت در حکم پدر دارد خدای تعالی نام نهاد شما را مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن
نیز با ابراهیم علیه السلام که شما را مسلمان خوانده و درین زمان نیز شما را باسلام یاد فرمود چنانچه
در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس چون خدای تعالی شما را بدین کرامت خاص
گردانید و این منزلت و مرتبت داد ملازم دین او باشید تا باشد پیغمبر و آل صلوات الله علیهم روز
قیامت برای شما گواه بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان
بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق را بدیشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آل برگزیده او را برین امت گواه گردانیده که بعد از وی حفظ دین او نمایند

وبراءت

و جامه را پاک ساختن و روی بقبله آوردن گفت که چیست از خانه بیرون آمدن فرمود که نیت
امتثال او و خدمت گفت که چیست گشتن ابواب خدمت را فرمود به نیت عبودیت و اقرار و معترف بودن بر
وحدانیت و معبودیت او گفت که روی بقبله آوردن فرمود که سه فریضه و یک سنت توجه بقبله و نیت
و تکبیرة الاحرام فریضه اند و دست برداشتن نزدیک اوست گفت تکبیرات چیست فرمود که اصل
تکبیرات نود و چهار فریضه است و باقی سنت گفت برهان نماز چیست فرمود که تشهد گفت تحلیلش چیست
گفت سلام گفت جوهرش چیست فرمود که تسبیح گفت شعارش چیست فرمود که ولایتنا والبراءة من اعدائنا
دوستی و ولایت ما و بیزاری از اعدای ما و دشمنی با دشمنان ما گفت هیچ حجت نکند الشیء کسی یا بر خود
آنگاه برخواست و گفت الله اعلم حیث یجعل رسالاته علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی عبد الله
که چون حق سبحانه و تعالی بهشت را بیافرید فرمود که بگو گفت قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم
خاشعون و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود آنکسانی که ایشان از سخن باطل و گفتار ناشایست اعراض
کنندگانند قشیری گوید که هر چه برای خدا نیست حشو است و آنچه از خدای باز دارد سهو است و آنچه بنده
در آن حظی نباشد لهو است و آنچه از خدای تعالی نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند از
اقوال و افعال که بهیچ کاری نیاید وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و آنانکه ایشان مر زکوة واجب را
از مال خود ادا کنندگانند و گفته اند زکوة فطر را یا صدقات تطوع را وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ
إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را
از حرام نگاه دارندگانند مگر از زنان خود یا از آنچه مالک شده است ایشان را دستهای ایشان
یعنی کنیزکان که ملک یمین اند به درستی که نگاه دارندگان فروج از محرمات ملامت کرده نشوند
از تمتع ایشان بشرط در حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند فَمَنِ ابْتَغَى
وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان خود که بعقد
دایم باشد یا منقطع و کنیزکان مملوکه پس آن گروه جویندگان ایشان در گذرندگانند از حلال بحرام یا کاملند
در ستمکاری و آنکه استمنا بید کند هم ازین قبیلست وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بران امین ساخته باشند از امانات و ودایع
خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون نماز و روزه و غسل و غیر ذلک و مر عهدها را
که با حق و خلق بسته اند رعایت کنندگانند یعنی نگاه داشت آن قیام می نمایند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى
صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت می کنند یعنی بدان مداومت
نموده بشرایط و آداب آن در اوقات ادا می فرمایند تکرار صلوة کرده در مبدا و منتهای این
اوصاف که موجب فلاح مؤمنانست اشارتست بتعظیم شان نماز أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ

یرثون

وبراست که متابعت ایشان بکنند که تا اهل زمین بجای ایشانست و براین که صاحب الزمان
باقیست انیست که اگر باقی نمی بود همه اهل زمین هلاک میشدند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که
حق سبحانه وتعالی نجوم را امان اهل اسمان گردانیده و عترت و اهل بیت مرا امان اهل زمین پس
باین شکرانه بگذارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است و بدهید زکوة را که اعظم عبادات
مالیات و چنگ در زنید بفضل الهی یعنی در جامع امور خود اعتماد بر وکنید یا بکتاب و عترت
متمسک شوید که امانند در زمین و بحکم انی تارک فیکم الثقلین دلیل و هادی اند در این خداوند
که اینها همه کرامتها کرده باشما اوست یار بندگان و متولی کار درماندگان پس نیکو یاریست او
ونیکو مددکاری به یاری عیبها بپوشد و بمددکاری گناهان بخشد یاری از وجوی که از یاری
درماند و مددکاری از و طلب که از مددکاری عاجز نشود پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که هر که
سوره حج بخواند بعدد هر کس که حج و عمره گذارده اند و از گذشتگان و آیندگان حجی و عمره نویسند او را

سورة المؤمنين مائة وثمانی عشر آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

بدرستی که رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند مؤمنان که بهترین وجه زندگانیست و بقای
جاودانی با نواع نعم و کامرانی آنانکه در نماز خویش ترسکارانند که بنشان خشوع چشم بر سجده گاه
و دل بر پروردگار در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر میان هر دو پای و در حال سجود
بطرف بینی و در حال تشهد بکنار و در حال قنوط بباطن هر دو کف آورده اند که در بدایت اسلام
چون نماز کردندی بجوانب نگریستندی چون این ایت نازل شد آنگاه نظر بر این مواضع گماشتندی
و گفته اند خشوع آنست که مصلی نداند که بر راست و چپ او کیست و اصلی گوید که خشوع ادای نماز است
لله فی الله بی ملاحظه اغراض و اعواض در بحر الحقایق مذکورست که خشوع در ظاهر آنست که سر پیش
افکنده دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و بر سر مراقب حق تعالی باشد در بحر شهود مستغرق
گشته از شعله انوار ظهور انوار جلال و جمال یگانه ازد بعد از شرایط و مقدمات آن در تفسیر اهل بیت
آورده اند که ابن دینار گفت که من در خدمت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام یکمو بینی
نشسته بودم مردی در آمد بی ادبانه گفت مراورا که نماز دانی که چگونه می گذارند من داعیه کردم
کو ویرا بزنم و جفا کنم امام مانع شد و فرمود که مهلا یا ابا حازم فان العلماء هم الحلماء رحماء ساکن شو
که عالمان حلیم و رحیم باشند آنگه روی مبارک بسایل آورد و فرمود که بلی دانم نماز را که چگونه
باید گذارد و سایل گفت پیش از نماز چند چیز بر تو فریضه است فرمود که هفت چیز طهارت کردن
و عورت پوشیدن و جای سجده پاک داشتن و وقت شناختن و عدد رکعتهای آن را دانستن

يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آن گروه مومنان که جامع این شش صفت اند ایشانند وارثان
آن گروه ~~موصوف~~ یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد اما آنکه از روی
میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشت آورده اند که بهشت بنظر کنار درآرند
و منزلهای ایشان اگر ایمان آوردندی ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید
مانند کانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ و بدرستی که ما آفریدیم انسان را از
خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده از گل یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمده از گل
که او است علی الخاتم و آله علیه الصلوة والسلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ پس گردانیدیم
نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه جای گرفته در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را
نگاه داشتیم و بعضی گویند قرار مکین پشت پدر است و چار روز در حقه نطفه است نه آنکه مقر بطن
ام باشد و الا هر آینه لازم بود که بگوید فخلقنا النطفة علقة زیرا که مبداء خلق علقه متراخی
نیست در بطن ام از نطفه بلکه بودن اوست نطفه در ظهراب ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا
الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس گردانیدیم نطفه سفید را پاره خون بسته بعد از انتقال او از ظهراب
برحم و از بیخت است که ثم فرمود زیرا که نطفه موجود بود پیش از انتقال او و در حال انتقال
تا استقرار گرفت پس گردانیدیم آن خون را آن مقدار گوشت که بخایند یکپاره گوشتی بی
استخوان چهل روز دیگر و در خلق علقه فاء و رد نظر باستعداد مضغه بودن اول تراخی
زمان و باقی انتقالات انچنین پس ساختیم آن گوشت را استخوان بآنکه محکم گردانیدیم او را بعد از
سه اربعین پس پوشانیدیم استخوان را گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و
اعصاب و اوتار و عضلات پس بیافریدیم او را آفریدن دیگر در بطن ام یعنی بعد از تسویه
بدن روح در و دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او راه دندان و موی
دادیم و راه پستان بر وگشادیم و از تمام رضاع بفطام رسانیده به غذاهای گوناگون تربیت
فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بر مراتب شباب و کهولت
و شیخوخت بگذرانیدیم و مرتبه اخیره را ثم آورد زیرا که ترکیب شی از دو شی محتاج است بتوسط
زمان و میان ایشان و این دو شی یکی از عالم خلق است که جسد است و دیگری از عالم امر که
روح است و این هفت مرتبه شش از جسد متعلق است و هفتمش بروح مستند است پس از اتمام
این بر ذات عالی خود ثنا گفت که پس بزرگ است خدای تعالی نیکو نگارنده ترین نگارندگانست
زیرا که ترکیب میان جان و تن امری عجیب است چه روح نورانیست و جسم ظلمانی روح علوی است

ست م وجد سفلی و وجد کثیف روح با بعث و سرور بموقت و بهجت وجدانی باشد و وجد را انس شهوات
نفسانی و لذات جسمانی پس معلوم شد که جملهٔ حالات روح ضد کیفیات جسد است پس ترکیب
میان روح و جسد بدان ماند که محالست چون حق جل و علا بوجود آورد این دلیل ظاهر و حجت
باهرست بر کمال قدرت و حکمت و جلالت آیت صانع عالم عز شأنه و عظم برهانه و حق سبحانه و تعالی
عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع
ثنا که بعد از آفرینش انسان فرمود ننموده و این دلیل تفضیل و تکریم انسانست سه بورق
روی تو لطف خدا آیت حسن است که تحریر کرد بعضی از اهل وجدان گویند که چون در تن است
احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی چنان فرموده و دانست که او رازهائی که با دای مراسم حمد
که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود و در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده
فرمود که فتبارک الله احسن الخالقین ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ
پس شما بعد از آنچه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما برگ خواهد کشید
و ساغر فنا از دست ساقی اجل خواهید چشید پس بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته شوید برای
محاسبات و مجازات که فراخور اعمال از نیک و بد مکافات یابید وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ
طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و بدرستی که آفریدیم زبر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه
یا هر طبقه از آن راهی از راههای فرشتگان و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست بیخبر که او را
مهمل بگذاریم بلکه او را تا وقتی معلوم از خلل نگاه میداریم یا از جمیع آفریدگان غافل نیستیم و بر خیر
و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا
عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان در آن
دانستیم پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند
که حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب از یک چشمه از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل علیه السلام از آسمان
فرو فرستاد سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرهای عراق اند و نیل
که نهر مصرست و انهار ودیعت بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند و اینست که
میفرماید که آب در زمین ثابت و ساکن ساختیم و بدرستی که ما بر بردن آب و زایل ساختن هر آینه
توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام بزمین
آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار رفته باسمان برد و بعد از آن بر روی
زمین هیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ پس بیافریدیم برای شما بسبب این آب بوستانها از خرمابنان و از تاک

می

بنان

بنان تخصیص این دو درخت جهت اختصاص ایشانست بیافریدیم برای شما بسبب این آب بوستانها اهل مدینه
بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر می باشد مر شما را در این
بوستانها میوه های بسیار است غیر خرما و عنب و از آن بوستانها یعنی اثمار و زروع آن میخورید آنچه
لابد و ضرورت معیشت است از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ
وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید از کوه سینا که جبل موسی است علیه السلام
میان مصر و ایله و گویند اول درختی که رست بعد از طوفان این درخت بود یعنی زیتون میروید با
روغن و نان خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میرویاند چیزی که جامع است منفعت و
صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از آن نان خورش توان ساخت علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده که این شجره رسول الله و امیر المؤمنین را علیهما الصلوة والسلام که اول
چیزی که حق سبحانه و تعالی پدید کرد برای فایدهٔ عالم و عالمیان نور پاکیزهٔ ایشان بود و بعد از موجود
شدن ایشان آن نور با ایشان مصاحب بود مثل روغن نسبت با زیتون و اشعه این نور بر
همه کس تافته و خلایق در دو جهان از و فایده و منفعت یافته وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً
نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و بدرستی که مر شما راست در شتر
و گاو و گوسفند چیزها که بدان اعتبار گیرید و بر قدرت الهی استدلال نمایید می آشامانیم شما را
از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیری خالص و مر شما راست در ایشان فواید بسیار و منافع بی شمار
و بعضی سواری شوید و بعضی را بار می کنید و از بعضی نتایج می ستانید و از روغن و شیر و پشم و موی
ایشان بهره می گیرید و از ایشان می خورید یعنی از گوشت ایشان تناول می نمایید یا از بهای ایشان
و بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها یعنی بر شتران از ایشان
میبرید یعنی از گوشت ایشان بر خشکی و بر کشتیها یعنی در تری برداشته میشوید یعنی شتر و
کشتی شما را برمیدارند و از موضعی بموضعی می برند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را علیه السلام
بسوی گروه وی پس گفت از روی دعوت ای گروه من خدای را پرستش کنید نیست شما را معبودی
که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر
او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ
عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس گفتند گروه
بزرگان آنانکه نگرویده بودند از گروه وی مر دو رویشان و عوام خلق را یعنی اکابر قوم اصاغر را
بعد از دعوت نوح علیه السلام دیدند اثر تغیر نموده گفتند نیست این کس که میخواند بتوحید مگر آدمی

مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و متابع
خود سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آینه فرود فرستادی فرشتگان را
ما در رسل از رسل این چنین نبودی ما نشنوده ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول خدای تواند
بود که آمده باشد و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عنادی گفتند یا میان ادریس
و میان نوح مدت مدید گذشته بود و نشنوده بوده که اولاد آدم پیغمبری بوده إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ
بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ نیست نوح مگر مردی که با او دیوانگی است که اگر جنون نه اینستی
بهوشی که بشر قابلیت رسالت ندارد پس انتظار برید وی را و چشم دارید تا هنگامی اند زمان
یعنی صبر کنید که اندک وقتی بمیرد و از وی باز رهیم یا از جنون با هوش آید و ترک گفتن این
سخنان نموده پی کار خود گردد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت نوح ع یعنی بعد از آنکه نومید
شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من
بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا
وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ
وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ
مُغْرَقُونَ پس وحی کردیم ما بنوح ع آنکه بساز کشتی را بنگاه داشت ما یعنی ترا محافظت کنیم
که خطا نکنی و بامر ما و تعلیم ما یعنی بگوییم که چگونه سازی پس چون بیاید امر ما بسوار شدن بر
کشتی یا نازل گردد عذاب ما و بجوشد تنور یعنی بوقتی که زن تو نان پزد از میان آتش آب
برآید پس درآر تو در کشتی از هر صنف از حیوانات که جفت یکدیگرند دو تا نری و دو تا
ماده و در تیسیر گوید در کشتی در نیاورد مگر آنها را که زایند و یا بیضه می نهند و دیگر درآر در کشتی
کسان خود را از اهل بیت و مومنان مگر از آنکه پیشی گرفته است بر وی قول ازل یعنی هلاک او نوشته
در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یک زن و پسر یا پسر زن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا
مفرمای در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود بشرک بدرستی که ایشان غرق شدگانند چنانک
فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس چون بوقت ظهور عذاب برآیی تو و هر کس که با تست بر کشتی راست
درست بنشینی پس بگو همه ستایش مر خدای را آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی کافران
وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار
من فرود آر مرا فرود آوردنی با برکت که سبب نجات من باشد و تو بهترین فرود آرندگانی
از منازل مبارکه قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که

در وقت

در وقت دخول و خروج این دعا فرمود مثلی از ایات عطا نقل میکند که منزل مبارک آن منزل است
که دور و از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشد و آثار قرب از محال قدس بدان
منزل نازل شده هر لحظه پرتوی از انوار جمال بهتر برکت آن منزل از همه منازل افزونتر إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ بدرستی که در قصه نوح و اهلاک
با قوم او کرده شد هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و بدرستی که بودیم ما آزماینده مر آن قوم را
و ابتلا دهنده و ببلای بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مطیعان و مکذبان
ظاهر گردد پس پیدا آفریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ
رَسُولًا مِنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ پس فرستادیم در میان
ایشان پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان
آنکه بپرستید خدا را و او را بوحدانیت دانسته باشید که نیست مر شما را هیچ خدای که استحقاق داشته باشد
پرستش داشته باشد مگر وی که معبود بسزا است آیا پرهیز نمی کنید از عذاب او یعنی پرهیز نمیکنید از
عقوبت او و عبادت غیر او اشتغال مکنید وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ
مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و گفتند گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه کافر شدند و دروغ
شمردند دیدن روز قیامت را یعنی بعث و حشر ایمان نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را
در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی کنند بعضی که از ناز پرورده که در فراغی عیش
و ناز و تنعم گذرانیده بود و سختی و محنت روزگار ندیده نیست این رسول که شما را دعوت میکند
مگر آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و میآشامد از آنچه
شما میآشامید یعنی بغذا و آب محتاج است مانند شما اگر پیغمبر بودی بایستی که صفت بعضی ملکی
بودی نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ و اگر فرمان
برید شما در امر و نواهی آدمی را که مانند شماست بدرستی که شما آنگاه زیان زدگانید که خود را
مامور و تابع مثل خودی می سازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ
آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر آنکه بدرستی که شما چون بمیرید و کهنه شوید و باشید خاکی از هم
پاشیده و استخوانی چند درهم ریخته مجرد از گوشت و پوست و رگ و پی بدرستی که شما بیرون آورده
شدگانید از گورها زندگان و حیات یافتگان هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ چه دور است
آنچه وعده داده می شوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ
وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ نیست زندگانی مگر زندگانی ما در دنیا می میریم و زنده می شویم یعنی

یکی از ما بمیرد و یکی بزاید و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ
افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ نیست هود یا صالح علیهما السلام مگر مردی که بر می‌بندد بر
خدای تعالی دروغی و میگوید که مرا فرستاده اند بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما
مر او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت آن پیغمبر بعد از استماع
این قول و یاس او از ایمان قوم ای خداوند من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب
گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گفت خدای تعالی
از زمان قلیل یعنی اندک وقتی گردند کافران و گویندگان پشیمان از تکذیب خود نزدیک مشاهدهٔ
عذاب فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس گرفت ایشان را
صیحه یعنی جبرئیل علیه السلام فریاد عظیم کرد که دلهای ایشان شکافت و بمردند جمعی که این قوم را ثمود
گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه گویند که قوم عاد را بوده می‌گویند
که در سورهٔ اعراف و هود و شعرا بعد از قصهٔ نوح قصهٔ عاد آورده اینجا همان قرینه مراد
عادست و بدین قول هر عذابی که سبب استیصال شد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشان را
صیحه بحکم حق یا بوعدهٔ صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون
خاشاک آب آورد یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف
افکند و سیاه و کهنه گردد پس دوری باد از رحمت خدای تعالی مر گروه ستمکاران را ثُمَّ
أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را یعنی
آفریدیم اهل قرون را چون قوم لوط و شعیب علیهما السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا
يَسْتَأْخِرُونَ یعنی پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهی بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم
و تاخیر باز پس نماندند از آن ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ
فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ پس بفرستادیم رسولان
خود را پیاپی یعنی یکی در عقب دیگری هر گاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را
و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و از لوم عادات
ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند پس از پی در آوردیم بعضی را در هلاک کردن
یعنی هیچکدام را مهلت ندادیم و آخر ایشان را چون اول ایشان گردانیدیم در هلاک و ساختیم ایشان را
سخنان یعنی عقوبت ایشان را عبرت خلق گردانیدیم که دایم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل
زنند خلاصهٔ سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم افسانه واری گویند اگر سخن بنیکوی
ایشان ماندی به بودی چه از آن بهتر نباشد که کسی در دنیا حمید باشد و در آخرت سعید و از آن

بدتر

بدتر نباشد که درین عالم مذموم باشند و در آن عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را
که ایمان نیاورند بانبیا و تصدیق ایشان نمی‌کنند پس معلوم شد که غیر مومن محروم است و مومن مرحوم
ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا
وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ پس بفرستادیم موسی را و برادر او هارون را بمعجزها و بنشانهای و حجتی
روشن یعنی عصا تخصیص کرد او را بحجت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام و برادر او را ام معجزات
تسع فرستادیم بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام برسانیدند پس سر کشیدند قبطیان از
ایمان و متابعت پیغمبران و بودند گروهی گردن کش و زبر دستان بقهر و غلبه فَقَالُوا
أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاریم
و تصدیق نکنیم مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفت و بشریت و حال آنکه گروه ایشان
یعنی بنی اسرائیل فرعون را می‌پرستیدند نعوذ بالله و او بت می‌پرستید یا گوساله گوساله
می‌باید که گوساله را بپرستند فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب کردند فرعون
و قوم او موسی و هارون را پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند
در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و بدرستی که دادیم موسی را علیه السلام
توریه بعد از هلاک فرعون و قوم او شاید که بنی اسرائیل آن راه یابند باحکام شریعت
وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و ساختیم
قصهٔ پسر مریم یعنی عیسی علیه السلام و مادر او را حجتی بولادت او و او را بی مساس احدی پس آیت
یکی باشد مضاف بهر دو یا هر یکی را آیتی ساختیم که از آن استدلال جویند بر قدرت ما
پسر بانکه در مهد سخن گفت و مادر بانکه بی مساس بشری چنان پسری بزاد و جای دادیم
مادر و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم بپشتهٔ بلند از زمین بیت المقدس
یا رمله یا دمشق یا فلسطین یا مصر و ربوه موضعی بود خداوند قرار که آرام توان گرفت
و خداوند آبی ظاهر جاری در حدیث آمده که رملهٔ فلسطین را که آن ربوه است
که خدای تبارک و تعالی آن را در قرآن یاد فرموده آورده اند که مریم با پسر و پسر عم
خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام از بهای
ریسمان بود که مادرش می‌ریسید و می‌فروخت و گفته اند که این زمین نزدیکترست بآسمان
از همه زمینها به هجده میل يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا
إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ گویند خطاب با عیسی علیه السلام و بعضی گفته اند با جمیع انبیاست و در یک وقت نبوده اند چه ایشان
در ازمنهٔ مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند پس همه در تحت این

آن بود وجهی معجزه و بردن جادوها و شکافتن روان شدن آب است دست بیضای موسی

مار را پرستند گاو را نه یعنی چون بندگان مر خواجگان را بعضی از فقیر او رده اند بنی اسرائیل صح

برکت صح

یعنی صح

خطاب داخل باشند و بعضی برآنند که خطاب با حضرت پیغمبر است و او را بنام همه پیغمبران خوانده زیرا
که رسید همه است و ذات معلای او جامع است مر جمیع فضایل و کمالات را که با همه بوده و قد جمع الحق
فیک الخلق فیمن فرماید که ای پیغمبر عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات
طعمهای پاکیزه و حلالست و از عمل صالح کارهای ستوده شایسته در فتوحات القلوب آورده
که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست و بر هر آن فرموده که لقمه تخم است
و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر بر رش بهتر در نتایج آورده که هر غذای که شرع اقدس آن را حلال شمرده
حکم عدالت و استقامت شرع که میزان سویت در و سرایت کرده پس هر که آن را تناول نماید
اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراه است در نفس و همه اعضای او پیدا آید و حج در اداء
عبادات نرم و منقاد شود ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت بدین است و هر چه در
شرع آن را حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن
غذا او اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار
طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که
ان الله طیب لا یقبل الا طیبا پس طیب بخورید و عمل پسندیده کنید به راستی که من بآنچه شما میکنید
عالم و دانا ام وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون و به درستی که این است ملت
شما ای رسل ملت یگانه در عقاید و اصول شرایع یا جماعتی از شما ای امت محمد مصطفی جماعتی اند
متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی و رسول وی فرموده نه وجه قیاس و تقلید و نه بطریقی
مبتدعه و من آفریدگار شماام پس بترسید از من بسبب مخالفت یعنی اجماعت که بر طریق ایمان و توحید
بر وجه فرموده سلوک نمی کنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فتقطعوا امرهم بینهم
زبرا کل حزب بما لدیهم فرحون پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و غیر ایشان از من
امت کار دین خود را در میان یکدیگر پاره پاره یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چنانچه این امت
که نسبت با ایشان بر راه ترند هفتاد و سه فرقه شده اند هر گروهی از ایشان آنچه نزدیک ایشان است
از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست فذرهم فی غمرتهم حتی حین پس
بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان که را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی
که کشته شوند یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم به من مال وبنین نسارع لهم فی الخیرات
بل لا یشعرون آیا می پندارند مشرکان و معاندان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بآن چه
از مال و پسران می شتابیم برای ایشان با چیزهای نیکو نیکوئیها و اعمال ایشان را استحقاق ایشان است
که ما با دوستان با ایشان نیکوئیها کنیم نه چنین است که می پندارند بلکه نمیدانند که این امداد استدراج

است ر
طعامهای

کمان میبرند که امداد ما
از اموال و فرزند
رعنایت از ما برای
نا در نیکو نیهاام

نه مسارعت

نه مسارعت در خیرات ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون به درستی آنانکه ایشان از عذاب
پروردگار خود ترسانند عذاب را خشیت گفت چه آن سبب اوست والذین هم بآیات
ربهم یؤمنون آنان که ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلالات قدرت میگروند
والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون و آنانکه میدهند آنچه میدهند
از صدقات و زکوة و توسل مینمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی با نواع خیرات و مبرات و دلهای
ایشان ترسانست که مبادا خیرات ایشان مردود نگردد و میدانند که ایشان به پروردگار خود
باز گردنده کانند اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون آن گروهی که بدین صفتها
موصوفند می شتابند در طاعت یا در نیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه متفرعست کما قال الله
فآتاهم الله ثواب الدنیا و ایشان بسوی خیرات پیشی گیرنده کانند یا سابقند بر مردمان بر فوز طاعت
یا محصول مثوبات یا به قول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این گروه امیر المومنین است
و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی پیشی نگرفته از ایشان
نه بعلم و نه بعمل ولا نکلف نفسا الا وسعها ولدینا کتاب ینطق بالحق وهم لا یظلمون
و تکلیف نمی کنیم هیچ تنی را مگر بگنجایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک ماست کتاب یعنی
لوح محفوظ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشته نیست یا نزدیک ماست نامه اعمال
بندگان که گواهی دهد بر کردار هر کس و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزونی
عقاب و نقصان صواب بل قلوبهم فی غمرة من هذا ولهم اعمال من دون ذلک
هم لها عاملون بلکه دلهای کفره و ظلمه در گرداب غفلت و حیرتست ازین سخن که گفته شد
یا از کتاب حفظه یا از قرآن و مر ایشان راست عملهای ناشایست و خطاهای نا بایست بجز
این خطای عظیم که برانند یعنی شرک و عناد و مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست
که ایشان مر آنرا کننده کانند یعنی خواهند کرد در ایام آینده و این بر سبیل معجزه قرآنیست
که حضرت رسول را خبر دهد با علام الهی خبر موافق که بوقوع خواهد آمد که از انکار غصب کردند
حقوق اهل بیت را و بآن اکتفا ننموده چندین از اولاد پیغمبر کشتند و آنان در آن غفلت و معصیت
مانده باشند حتی اذا اخذنا مترفیهم بالعذاب اذا هم یجأرون تا وقتی که بگیریم
متنعمان ایشان را بعذاب گوناگون آنگاه ایشان فریاد و زاری کنند و استغاثه کنند و ما گوییم
لا تجأروا الیوم انکم منا لا تنصرون فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مدارید به درستی که
شما از جهت ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قد کانت آیاتی
تتلی علیکم فکنتم علی اعقابکم تنکصون به درستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که هر وقت

هم بربهم لا یشرکون
اما کسانی که ایشان بخداوند خو
د شرک جلی و خفی والذین

خوانده می‌شود بر شما پس بودید که از شنیدن آن بر پاشنه‌های خود باز می‌گردید یعنی به قهقرا
رجوع می‌کنید و کلام مرا نمی‌شنوید مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ در حالتی که طلب رفعت
دارید بر مردمان و تعظیم می‌نمایید بحرم مکه و می‌گویید ما اهل حرمیم یا مستکبر به تکذیب قرآن
حدیث کنندگان در شب هذیان می‌گویید یا می‌گذارید قرآن یا پیغمبر را و بر او میتازید و بنمود
او عمل نمیکنید یعنی خود هذیان می‌کنند و پیغمبر را صلی الله علیه و آله به هذیان نسبت میکردند که ان
الرجل لیهجر از آن حضرت و در کشف الغمه ایراد دو بیتی نموده باین معنی که بیت اوصی النبی فقال
قائلهم قد ضل یهجر سید البشر * و ارای ابابکر اصاب ولم * یهجر و قد اوصی الی عمر * حاصل
این کلام آنکه وصیت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی در حال مرض وصی امامت و خلافت که
فرموده بود با میرالمومنین علیه السلام دوات و قلم طلب فرمود که بنویسد پس گوینده گفت به درستی که خطا
کرده در وقت هجرت از دنیا هذیان می‌گوید سید بشر نعوذ بالله و واگذار ابابکر را که صواب
کرد و گفت هذیان نگفت او در هنگام مرض که وصیت خلافت عمر می‌کرد یعنی رای رسول خدای
خطا بود و از آن ابوبکر صواب در مرض هر دو نعوذ بالله من غضب الله فی هذه المقاله
أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ آیا تفکر نمی‌کنند در قرآن یا
با اعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حقست یا آمده به ایشان از کتاب و رسول آنچه نیامده
بود پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که ما از پیغمبر و کتاب خبر نداریم یعنی که نوح و
ابراهیم علیهما السلام به پدران ایشان فرستادیم همچنین حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و سلم برای
ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ آیا نشناختند
پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وقار و کرم و مروت و نیکوخواهی و کمال علم با وجود
عدم تعلم همچنان امام خود را نیز که متصف باین صفات بود و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و
امام نیز برین سبیل تا انکار کنند و گویند بیگانه است یا حقیقت حال او را نمی‌دانیم أَمْ
يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ یا میگویند در او دیوانگی است
که از سخن او حساب ندارند نه چنین است که ایشان می‌گویند آمد محمد به ایشان با دین درست
یعنی اسلام یا سخن درست که قرآن است و بیشتر کافران مر حق را ناخواهانند که مخالف
آرزوی ایشانست قید اکثر برای آنست که بعضی کفار از ننگ توبیخ مردم نمی‌گرویدند نه از
کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ
بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالی
آرزوی کافران را در وجود آلهه بیشتر یعنی اگر بر فرض خدایان واقع بودندی هر آینه تباه

هستند پس ایشان مر او را
از ناشناسندگان
شنید یعنی ... که ما
شناسند پیغمبر صلی الله
داده

و ناچیز شدی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن و قرآن
چنانچه در آیه کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت غرض که جمیع هر آینه از آسمان و
زمین و ما بینهما بحق قائمست اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام و قوام عالم باطل گشتی و از
هم فرو پاشیدی و گفته‌اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی
یعنی به شرک منقلب شدی حق سبحانه و تعالی قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن
تباه و هلاک شدندی و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که مراد به حق رسول الله است و امیرالمومنین
علیهما السلام یعنی اگر ایشان متابعت قریش کردندی و پی آرزوی ایشان رفتندی حق سبحانه
و تعالی غضب فرمودی باران و فواید از آسمان باز داشتی و زمین را از نبات منع نمودی
نه از آسمان باریدی و نه از زمین رویدی پس حال مردم تباه شدی و ناچیز گشتی
بلکه آوردیم به ایشان کتابی که وعظ ایشانست یا دیده به عزت و طنطنه سعادت و شرف
ایشان در آنست که وانه لذکر لک و لقومک یا ذکری که آرزو و تمنای ایشان آن بود که میگفتند
لو ان عندنا ذکرا من الاولین پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشانست در
دنیا و آخرت یا آنچه تمنای ایشان بود روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ
رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ یا آنکه تو میخواهی از ایشان بر ادای رسالت مزدی تا بسبب
طمع در مال ایشان ترا متهم دارند در رسالت پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب
عقبی است بهترست از مزد ایشان و خدای تعالی بهترین روزی رسانانست و ابو العلا
گفته که خراج آنست که بر کسی واجب بود اخراج آن از مال و غیر آن و خرج آنکه به تبرع بود
وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و به درستی که تو میخوانی ایشان را تا فرودی براه راست
که دین اسلامست یا به دوستی اهل بیت و طریق ایشان چنانچه در تفاسیر اهل بیت مذکورست
وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ و به درستی آنانکه نمی‌گروند به سرای
آخرت یعنی قیامت و متعلقات آن از این راه راست که طریق حق اهل بیت است گردانندگانند به
بیابان گمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و اگر
ببخشاییم بدیشان و برداریم آنچه بدیشان واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان غلبه
کرده هر آینه ستیزه و لجاج پیشه کنند در سرکشی خود سرگشته و متحیر مانند و تردد می‌نمایند
یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود
آورده‌اند که چون ضرر قحط به نهایت رسید و اهل مکه به خوردن مرده و مردار مبتلا شدند
ابوسفیان به مدینه آمده با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که گمان می‌بری که رحمت عالمیانی

وببا امن وامانی واهل مکه زحمت دعای تو در مانده اند پدران از نابشیر کشتی و فرزندان ما
با تش گرسنگی سوختی حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا
لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ وبدرستی که ما گرفتیم اهل مکه را بعذاب قتل در روز بدر پس فروتنی
نکردند پروردگار خود را و تضرع و زاری ننمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی استادند
حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ تا چون بگشادیم برایشان
دری خداوند عذابی سخت که آن جوع است یکسر و سختی و شدت او از قتل واسر بیشتر ابجا
ایشان دران عذاب ناامیدان و فرو ماندگان واندوهناکان و سرگردانانند تا حدی که
اغنیای ایشان از تو طلب عاطفت و رحمت می نمایند وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ واوست آنکه بیافرید و پیدا کرد برای شما گوش را تا می شنوید
بدان شنیدنیها و دیدها را تا می بینید بآن دیدنیها و دلها را تا تفکر می کنید بآن و استدلال
مینمائید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر و مبدع آن حق تعالی این را فرمود بر سبیل
توبیخ و تقریع و ملامت ایشان و نعمتهای خود را فرایاد ایشان داد و گفت شما اندکی از شکر
این نعمتهای که ادیدچه عمده در شکر گذاری آنست که استعمال کنند این آلات را در آنچه
مودی بشناخت خالق آن باشد و شما کار نمی فرمایید و دیگر فرمود وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ
فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ واوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی
او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ واوست آنکه زنده می گرداند و میمیراند
و مر او راست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز و از دیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان
مر یکدیگر را آیا تعقل نمی کنید که قدرت کامله ما همه کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث
نیز از انجملهاست و چون ما بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پیش از قیامت چنانچه گذشت
و عده را در قیامت پس چرا انکار آن می کنید پس گفتار را که تعقل نکردند بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا
قَالَ الْأَوَّلُونَ بلکه گفتند بی تدبر و تعقل مانند آنچه گفته بودند پیشینیان از کفار قَالُوا
أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و
استخوان خالی گشته آیا ما برانگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای
تاکید آن یعنی چون خاک گردیم حشر و بعث چگونه بما راه یابد لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا
هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما
این سخن را پیش از آمدن حضرت محمد ص یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر کونیسا کرده

واین

واین وعده راست نشد چنانچه این نیست مگر افسانه اولیان واکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند
وگذاشته قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو ای محمد مر این منکران را که
میگویند مر کراست زمین و آنکه در ویست از مخلوقات یعنی مالک و خالق و مبدع زمین کیست
جواب دهید مرا اگر هستید بینا بدین استهانت است بحال ایشان و تنبیه بر فرط جهالت ایشان
که جهالت ورزند در مثل این امر جلی واضح روشن و الزام بآنچه ممکن نیست کسی که او را بهره از علم
باشد این امر را انکار کند و لهذا اخبار کرد از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند گفت
سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در وست
مر خدای راست مشرکان مکه معترف بودند بآنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است زیرا که
صریح عقل مضطر می گرداند ایشان را بادنی تامل باقرار بآنکه حق تعالی خالق ایشانست
پس چون ترا چنین جواب دهند بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی یابید که آنکسی که او قادر است
بر آفریدن اهل زمین ابتدا نیز از ایجاد و اعاده ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو دیگر باره کیست
آفریدگار آسمانها هفت گانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب که مستدیرست و هیات غریب
که مستنیرست و دیگر غرایب و عجایب آن و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقاتست
و اوسع مکونات علی و مضطر گشته زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش منیع مر خدایراست
ورب همه اوست بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک نیست چنین خالق و هم از مخلوقات او او را
شریکی می سازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ بگو کیست که بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست پادشاهی هر چیزی از موضع
که بمضرت و منفعت اشیا یا خزاین آن و او زینهار دهد و بفریاد رسد و نگاه دارد
و ایمن گرداند از عذاب خود هر که را خواهد که مستحق آن باشد و زینهار ده بجواب گوید
داده نشود بر وی یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او ایمن گرداند و در پناه آرد و زینهار
دهد جواب گویند که بدانید این را سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ زود بود که گویند
که این صفات که تو گفتی مر خدایراست که مالک ملکوت و مجیر بندگانست پس بگو از کجا فریب
یافته می شوید و چگونه از راه حق بر می گردید باوجود ظهور نور توحید و تظاهر دلایل بر
وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشته کجا می روید بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
بلکه آورده ایم بدیشان راستی را از توحید و وعده حشر و نشر و بدرستی که ایشان دروغ گویانند
در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شرک بحضرت باری تعالی مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ

واهل زمین هم

اگر هستید جاح

وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَمَّا يَصِفُونَ نگرفته است خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدای که در الوهیت شریک او باشد
و هر خدایی و خدای باید که آفریننده باشد پس هر آینه شریک او را مخلوقی چند بود و آنگاه ببرد هر خدایی
آن را که آفریده باشد پس مخلوقات را علامتی باید که بدان کو متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق
آن دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدایی
نیست وحده لا شریک له و دیگر اگر با او خدایی بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی
و ملک این از ملک او ممتاز بودی هر آینه طرح نزاع و حرب میان ایشان به پدید آمدی چنانچه
از حال ملوک دنیا معلوم است هر آینه برتری جستندی و غلبه خواستندی بعضی از آلهه بر بعضی
و با جماع و استقرا معلوم شده که این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریکی نبود و پاکست
خدای تعالی و منزه از آنچه صفت می کنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز عَالِمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ آن خدای که موصوف بصفت وحدتست دانای نهان و آشکار
پس بزرگتر و برترست از آنچه شریک می گیرند برای او پس دلخوشی حضرت را صلی الله علیه و آله
از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و می فرماید که قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ بگو ای محمد
بطریق دعا ای پروردگار من اگر بنمایی مرا و البته بنمایی آنچه وعده داده ایشان کافران از
عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار من پس مدار
مرا در گروه ستمکاران یعنی در عذاب قرین ایشان مساز و این بجهت خشوع و خضوع و
انقطاع فرموده و این دلیلست بر آنکه آنچه دانسته که حق سبحانه و تعالی نخواهد کردن بلا شک
یا نخواهد کردن ازو می نخواهند چه اگر آنحضرت این دعا کردی یا نکردی او را در سلک کفار
عذاب نخواست کردن وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و بدرستی ما که خداوندیم
بر آنکه بنماییم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را از عقوبت هر آینه توانائیم اما تاخیری که در آن
میرود سبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ دفع کن بخصلتی که بهر حال آن نیکوترست بدی را
حضرت شوشتری غرض تنبیه حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف و اجمل آن می فرماید و
میگوید دفع کن بآنچه نیکوترست بدی را یعنی بعفو و صفح از گناه مجرمان در گذر و بر وجهی
که رهنی در روی ننهد یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر
فرمودن بطاعات یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف تیسیری
کنند که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا

حفظ

حفظ خود را بحقوق خدای یا حامی کن نه حوادث را بتقدیم سلوک در طریق معرفت قدم ما داناتریم
بآنچه وصف می کنند ترا از شعر و سحر یا آنچه در صفت ما میگویند از اتخاذ ولد و شرکا نعوذ بالله
و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعد از حجة الوداع حضرت رسالت پناه امیر المؤمنین را بقتال اهل
عصیان بمکارم وصیت بود و بر جفای قوم تحمل فرمود هم آن وجه که مذکور شد و آن حضرت بر آن
عمل کرد وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ
و بگو ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسواس دیوان که داعی بفضلات و معصیتند یا از اغوا خلق
ایشان مردمان را بتزیین و غرور در مهالک و مهاوی و پناه می آورم بتو ای آفریدگار من
از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا
از آنکه مرا رنج رسانند و من ترا در پناه عصمت نگاه میدارم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ
قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم
بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق بیصفون یعنی کفار پیوسته ترا و مرا بدی وصف می کنند
تا وقتی که بیاید یکی از ایشان را مرگ و گمراهی خود را دانا گردد و مرگ را معاینه بیند و آثار
عذاب مشاهده می کند گوید از روی حسرت و ندامت ای پروردگار من بازگردان مرا شاید
که بکنم عمل شایسته در آنچیزی که بگذاشته ام که ایمانست یعنی ایمان آرم و در آن عمل صالح کنم
کلا ردعست از طلب رجعت یعنی حاشا که او را بازگردانند بدرستی که آن درخواست او که گفت
رب ارجعون تا آخر کلمه است یعنی سخنی است که بواسطه غلبه حسرت گوینده او گوینده آنست
و از پیش مشرکان حاجزی است میان رجعت ایشان یعنی قبر که در او خواهند بود تا روزی که بر
انگیخته شوند از آن و اگر چه بعضی بازگردانیده زنده کنند نه برای ایمان و عمل خواهد بود بلکه تا
اعتراف بگناه خود بکنند و عقوبت دنیا بیابند و فضیحت شوند چنانچه مذکور شد که در وقت ظهور
حضرت صاحب الزمان خواهد بود عم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که برزخ امریست میان
میان دو امر که آن ثوابست و عقاب و میان دنیا و آخرتست از این دو حال بیرون نیست و علی بن
الحسین امام زین العابدین علیهما السلام فرموده که قبر روضه ایست از ریاض جنان یا حفره ای
از حفرهای نیران و ابو عبد الله عم فرموده که بخدا اگر من می ترسم بر شما مگر بوقت برزخ که امر
بسوی ما باز گردد و ما اولی باشیم بسوی شما از شفاعت و سعادت و غیر آن و بعضی از سعادت
محروم باشند یعنی حسرت فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ
پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیاست که قیامت قایم گردد پس نسبها
نباشد میان ایشان در آن روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را از کس خود رحم باشد

بدزنیا اسمع جمع برای تعظیم مخاطبست
وابو اسحاق ثعلبی ... برانند که خطاب با ملائکه الموت است
واعوان وسه اول بکلمه رب استغاثه
می نماید از خدای و بکلمه ارجعون
رجوع می نماید بملائکه باز گردید

مومنان را ثواب و مشرکان را
عقاب هم

يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه یا نسبتی که بدان مفاخرت می کنند فردا سبب نفع نشود پس
دران روز نسب صحیح باید نسب صحیح ان اکرمکم عند الله اتقیکم و نپرسند یکدیگر را از نسب
یا کسی کسی را نپرسد بجهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از ان حال یکدیگر
می پرسند قال الله تعالی واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون و حضرت رسالت صلعم فرموده که در یک
نسبهای همه منقطع گردد الا نسب من فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون پس
هر که گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان پس انگروه ایشانند رستگاران از درکات
و رسیدگان بدرجات ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم
خالدون و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون کافران
و منافقان پس انگروه آنانند که زیان کرده اند بر نفسهای خود یعنی سرمایه خود از عمر بباد
غفلت بر داده اند و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات
ضایع ساخته و ایشان در دوزخ جاوید مانند کانند تلفح وجوههم وهم فیها کالحون

النار

می سوزد روییهای ایشان را آتش و ایشان در آتش ترش رویان بوند و از شدت
احتراق زشت رویان ابو سعید خدری از حضرت رسالت صلعم روایت می کند که بریان کرد
روی کافر را آتش دوزخ پس بر جهد لب زبرین تا بمیان سرش و فرو افتد لب زیرین
او تا برسد بنافش و در موضع آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق
سبحانه و تعالی گوید ایشان را الم تکن آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون آیا نبوده
آیتهای من یعنی قران که در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب می کردید
تا مستحق این عقوبت شدید قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین
گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی ما یعنی غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت
بر ما بود و بودیم گروهی گمراهان از طریق حق ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون
ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار فوت کنیم پس
اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخنی که دوزخیان
گویند این باشد قال اخسئوا فیها ولا تکلمون گوید خدای تعالی خاموش باشید در دوزخ
و سخن مگویید با من در خروج یا رفع عذاب من شما را بیرون نمی برم یا عذاب از شما بر نمیدارم
انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر
الراحمین بدرستی که بودند گروهی از بندگان در دنیا چون عمار و بلال و خباب و جز ایشان
از درویشان که می گفتند ای پروردگار ما گرویده ام بتو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما و تو

بهترین

بهترین بخشایندگانی فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون پس فرا
گرفتید شما درویشان را مسخره یعنی کسی اگر با او سخریه کنند و افسوس دارند فراد آنست که
با ایشان استهزای کردید تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان در فرط اشتغال شما بسخریه ایشان
فراموش ساخت بر شما یاد کردن من و بودید شما که از ایشان میخندید بتکبر و تعظم خود و تحقیر و
تذلیل ایشان انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون بدرستی که من جزا دادم
ایشان را امروز با نچه صبر کردند بایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشانند رسیدگانی
بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین
قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او مر
کافران را که شما چند درنگ کردید در زمین کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند ما همیشه
خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند که چند درنگ
داشتید شما و سالها یعنی چند سال بودید در روی زمین زنده بر روی زمین و مرده در قبر

در دنیا

گویند درنگ کردیم روزی یا پاره از روز کوتاه شمرند مدت لبث خود را بنسبت با خلود
دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی
یا بعضی از روز بوده و ما پیش ازین نمیدانیم پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را
از شمارندگان یعنی از ملائکه که حفظ اعمال و انفاس بوده اند قال ان لبثتم الا قلیلا
لو انکم کنتم تعلمون گوید خدای تعالی درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی با اضافت بایام آخرت
اگر بدرستی که شما هستید آنکه بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندکست افحسبتم انما
خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون آیا می پنداشتید شما از فرط غفلت آنکه ما آفریدیم
شما را ببازی یا از برای بازی و گمان بردید آنکه شما بسوی ما باز گردید نشوید برای مجازات
اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریده ام و مکافات کردار شما مقرر کرده ام و غرض حق تعالی
ازین نه رنج مکلفانست بلکه ثواب و مجازات بی پایانست که بایشان رسد در لطایف قشیری
مذکورست که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی ما را برای
آن نیافریده و بدان امر نفرموده و واسطی روزی این آیت میخواند گفت نه خلق را بعبث
نیافریده بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه برند
و گفته اند شما را ببازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمد و علی صلی الله علیهما آفریده ام چه در
ازل مقرر شده بود که آن دو گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آیند و عالم بنور حضور خود
بیارایند پس ایشان اهل باشند و شما همه فرع در بحار الحقایق آورده که شما را برای آن آفریده ام که

تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را از وی تا سطر قدرت باشند و آدمیان را
خلق کرد تا بخرند جوهر بجت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزند آدم همه اشیا را
برای شما آفریدم و شما را برای خود پس ترک کنید تحصیل آنچه ظهور تمام دارد فَتَعَالَى اللَّهُ
الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ پس برتر است و بزرگتر از آنکه عبث بیافریند
پادشاهی بسزا نیست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او آفریدگار عرش بزرگ یا عرش که از بزرگیست
خیرات و برکات از و نازل میشود وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا
حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و هر که بخواند یعنی بپرستد با خدای تعالی خدای دیگر
که هیچ برهان و حجتی نیست مر پرستنده را به پرستش آن اله پس جز این نیست که حساب عمل او و
مکافات کردار او نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداشت خواهد داد بدرستیکه
که فلاح نیابند و رستکار نشوند ناگرویدگان وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ
و بگو پروردگار من بیامرز مرا و ایشان را و ببخشای بر من و ایشان برحمت واسعه خود و حضرت
چون معصوم بود طلب رفع درجات از قاضی الحاجات میفرمود و غفران از برای امتان
و تو بهترین رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر او گنجیست از
گنجهای عرش الهی آورده اند که عبدالله بن مسعود در روز بتر دیک مبتلای شده و از افتتاح
اینها تا آخر سوره در گوش او خواند صحت یافت و بر پای خواست حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که چه خواندی در گوش او گفت این آیتها را آنحضرت فرمود که بدان خدای که جان من بامر
اوست که اگر بنده از سر یقین این آیتها را بر کوه خواند از جای برود ابی بن کعب از رسول صلی الله
علیه و آله روایت کند که هر که این سوره را بخواند فرشتگان وی را بشارت بروح و ریحان
دهند در روز قیامت و آنچه چشم او روشن گردد در وقت قبض روحش و حضرت ابو عبدالله
فرمود که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت کند و هر که در هر آدینه بخواند
منزل او در فردوس اعلی با جبرئیل و رسل علیهم الصلوة و السلام باشد سُورَةُ النُّورِ مَدَنِيَّةٌ
وَهِيَ أَرْبَعٌ وَسِتُّونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَ
فَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ این سوریست که از عالم قدس فرستادیم
انرا بوساطت جبرئیل و فرض کردیم بر شما آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال و حرام و شرایع
و احکامی که در وست و فرو فرستادیم در و آیتهای روشن از حدود و از احکام شاید که
شما پند پذیرید و حق از باطل بشناسید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها اینست الزَّانِيَةُ
وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ

مکرر دوم

بینات

ان کنتم

او بساخ واد ناس مراد بخشانی مرا نیابد و خیر بمعنی ورود یافته یکی امری که راجح
می شود با مور دینیه مثل ما تفعلوا من خیر یعلمه الله دیگر با مور دنیویه بجهت انه لحب الخیر لشدید
بعضی گویند مراد اولست و بعضی گویند ثانی و شیخ رحمه الله هر دو را با هم حمل کرده که حمل مشترک
باشد بر هر دو معنیش لیکن اقوی معنی اولست و بدهید بندگان مکاتب را بعضی از مال خدای
تعالی که بشما داده خطاب جمیع را بعید دینار مکاتب ساخته بوده و بعد از استماع
این آیت بیست دینار به وی بخشید و بعضی گویند و اتوهم خطابست با موالی و واجبست
از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن و بعضی ربع تقدیر میکنند بلکه آنچه میسر باشد و
جماعتی گویند که خطاب و اتوهم بعامه مسلمانانست که اعانت کنند و از زکوة بدو دهند
تا مال کتابت ادا کند و اگر واجب نیست لا اقل مستحب است صاحب کنز العرفان گوید که
اکثر اصحاب برین قولند و بعضی بروجوب رفته اند که از مال زکوة بوی دهند تا گردن خود
از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب مکاتب این چیزی را فک رقبه میگویند
و از عقبه عقوبت بدان میتوان گذشت سهل بن حنیف از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت
کرده که هر که اعانت مکاتبی فی رقبته او غارمی فی عسرته او مجاهدی فی سبیل الله ظلله الله فی ظل عرشه
یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری را در دشواریش
یا مجاهدی را در جهادش خدای تعالی سایه کند او را در سایه عرش در روزی که هیچ سایه
نباشد مگر سایه رحمت او آورده اند که عبدالله ابی سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشان را
بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مواضعه چیزی میگرفت معاذه و مسیکه از آن با یکدیگر گفتند
که اگر این کار که ما میکنیم خیرست خود بسیار کردیم و اگر شرست وقت که ترک کنیم پس بحضرت
نبوت شتاب آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد و اکراه مکنید کنیزان خود را بر
زنا و پلید کاری اگر خواهند باز ایستادن و پرهیزکاری و اگر نخواهند و تحریم اکراه با اراده
تحصن خارج مخرج غالبست و عدم تحقق اکراه بدون اراده و الا اکراه مطلق حرامست
خواه اراده تحصن باشد یا نباشد و خواه غرض عرض دنیا باشد یا نباشد بیضاوی
در انوار التنزیل آورده که آن اردن تحصنا شرط اکراهست زیرا که اکراه یافت نمیشود
بدون تحصن و اگر شرط نهی دارند لازم نمی آید از عدم تحصن جواز اکراه زیرا که جائزست
که ارتفاع نهی بارتفاع منهی عنه باشد و اختیار این بر اراده است که اراده تحصن از امانی
بمیوشان نادرست و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال کالا
دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در تبیان آمده که زانی بود که حمله بر ایشان

و دیگری نقد بری نمیکنند

یوم لا ظل الا ظله

فرزندی که از زنی بهار است بزادی و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا پس بدرستی که خدای
تعالی از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را آمرزنده گناهان ایشانست یعنی کنیزکان
مهربانست بر ایشان وزر و وبال آن بیشتر بر گردن اکراه کنندگان وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ
آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و بتحقیق فرستادیم
ما بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام در احکام و فرستادیم
مثلی از امثال آنانکه گذشته اند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از هر چیز
حتی وقوع تهمت و براءت ذمت و فرستادیم پندی در این آیتها برای پرهیزکاران تخصیص
متقیان جهت انتفاع ایشانست بمواعظ و نصایح قرآن اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ
دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا
يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور
نامیست از نامهای حق سبحانه و تعالی و گویند خدا را نور توان گفت ولی روشنی نتوان گفت
چه روشنی ضد تاریکی است و خدای تعالی آفریدگار این هر دو ضد است و بباید دانست
که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا او را دریابد و بواسطه او اشیاء سایر مبصرات
ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی او باشند
و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده باز
تقدیر مضاف چاره نیست پس چنین شود که الله ذو نور السموات والارض خدای تعالی خداوند
نور آسمانها و زمینهاست یعنی هرچه از اجزای عالم هستی از بلندی و پستی که اطلاق شیئیت
بر آن توان کرد از جلائل عطیه فیض فضل اوست یا بتجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون
زید عدل پس مضمون کلام این بود که الله منور السموات والارض خدای تعالی روشن کننده
آسمانها و زمینهاست بملائکه و ترتیب و نور دهنده زمین بانبیا و مرسلین سیما حضرت خاتم
النبیین و الائمه المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین یا روشنی بخش آینه دلهای
ساکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید یا آنکه بیاراست سما را بجوامع قدس که اماکن
طاعت ملائکه کرامست و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادات اهل اسلامست یا سما را
بآفتاب و ماه و ستارگان و زمین را بانبیا و اوصیا و مؤمنان یا سما را بتسبیح سبحان قدوسی
مقدسان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سما را ببیت المعمور و زمین را بکعبه

واز

مهربانست

در نسخه الله نور السموات

واز اکثر مفسران گفته اند مدبر السموات والارض امور اهالی آسمان و زمین بر وجهی که
بباید ساخته بتدبیرات اوست مدبر امور که برای او کار کنند و بتدبیر او بهم سازنده اوست کار
همه آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع را بعطیه کل وجب بالد بهم فرمون نوازد و در تبیان آورده
که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در دوایر سپهر برین
و مراکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت او مصراع وجود همه اشیا
دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که هادی اهل السموات والارض
رهنمای اهل آسمان و زمین است که بهدایت او بهشتی خود راه برده و بارشاد او مصالح دین
و دنیا شناخته بعضی از علما گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان
راه یابد پس چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدان راه
بریم پس او را نور توان گفت صاحب احقاف آورده که در زمان ظلمت عکس ساکن از متحرک
نشناسد و علو از سفل تمیز کند و قبیح از صحیح باز نداند و چون رایت نور ظهور نمود خیل ظلام رو بها
بانهزام آرند و وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفوف از کدر و عرض از جوهر متمیز شود مدرکه
انسانیه و انما استفاده این دانش و تمیز بنور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم
از نور مملوست و او محض ظاهر بدلالات و باطن بالذات پس حق سبحانه و تعالی که مابه وجود و
ادراک یافته ام و بمرتبه تمیز اشیا رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محقق نور
حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر شده اند و از همه محض صفت نوری که منسوب بدو مانند
روزنه ایست در دیواری که نهایت او بخارج راه ندارد چون طاق در آن طاق چراغی افروخته
تنگ روشن گویند مشکوة انبوبه ایست از آبگینه که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله
مشتعله باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه چه آن محفوظ باشد از باد
و آفتی که بوی رسد آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گوییا ستاره ایست درخشنده چون
زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در روی افروخته شده است در استمداد از روغن
با برکت بسیار نفع که آن زیتونست که در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر و دعای برکت خوانده اند
و از جمله ابراهیم خلیل صلوات الله علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که روغن زیت بخورید و در خود
بمالید که آن از درخت مبارکست نه در جانب شرقست از معموره چون کنگ و دیار چین و ختا
و نه در طرف غربست چون طنجه و طرابلس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ملک
شامست یا نه پیوسته در آفتاب است تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم
از رعایت تاب آفتاب بهره مندست و هم از حمایت وقایه سایه محفوظ و حدیث در رو یافته

کرده

اوهم

یعنون که لا شرقیة و لا غربیة و لا نبات فی صحراء و لا فیء فیها فی مغنی یعنی گویند که اصل این شجره از بهشت که
به دنیا آورده‌اند پس از انبیا را این علم ثبت که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد نزدیکست که
روغن آن درخت روشنی دهد بنفس خود و اگرچه نرسیده باشد بوی آتش یعنی درخشندگی و
براق بنا بر آیست که بی آتش روشنی بخشد روشنی افزوده بر روشنی یعنی در صفا کلا زیت یار
شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بران افزوده در مشکوة که آن ضابطه اشعه جامع انوار است
راه می نماید خدای تعالی بنور معرفت خود هر کرا که خواهد که استحقاق آن داشته و می زند خدای تعالی مثلها را
یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان می کند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن برایشان
هویدا گردد و خدای تعالی بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات داناست
علما را در باب این تمثیل سخن بسیارست علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر و در اسرار التنزیل ایراد
یافته که مراد نور ایمانست که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل
زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را
بشجره مبارکه که از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا بهره دارد و نزدیکست که فیض کلمه ای که
بر زبان مؤمن گذرد و عالم را منور کند چون اقرار بیان بر زبان جاری شد و تصدیق جنانی بآن
بازگشت نور علی نور بظهور رسید و هم در اسرار است که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد جهت آنکه
در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامون آن نگردد و همچنین در هر دلی که در و ایمان باشد شیطان را
بدو راه نبود یا آنکه بچراغ داخل خانه روشن شود و از روزنها پرتوی بر خارج افتد و آن را
نیز روشنی بخشد همین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از انبی شعاع معرفت بروزنهای
حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم من اثر السجود
سیمای هر کس از دل او خبر میدهد و تشبیه فرموده دل مؤمن را بآبگینه تا آن را بسنگ ظلم و جفا
نشکنند که آبگینه شکسته بهر جا که رسد ببرد و زخمی که دل شکسته زند مرهم نپذیرد و گفته اند
آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوة سینه او افروخته است
از برکت زیت عقل شجره وجود مبارک حضرت محمدی صلی الله علیه و آله که نه شرقی است و نه غربی
بلکه مکی است و مکه مبارکه ناف عالم است و از فراگرفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید ابرار
علیه و آله صلوات الله الملک الغفار سر نور علی نور معلوم توان کرد و مؤمن عارف برکت این دو نور
در میان چهار خصلت ان اعطی شکر و ان ابتلی صبر و ان حکم عدل و ان قال صدق اگر بخشش
بدهند شکر منعم رسانند و اگر بمحنتی مبتلا سازند بران صبر کنند و اگر حکمی کنند در آن رعایت عدل نمایند
و اگر سخنی گویند در آن راست گو باشند و از یکی از ائمه معصومین منقولست که مؤمن در میان پنج نور سیر

میکند

میکند فکلامش نور و علمش نور و مدخلش نور و مخرجش نور و روز قیامت با نور باشد تا که
بهشت داخل شود و قول آنست که آن نور قرآنست و قلب مؤمن زجاجه و زبان او مشکوة و قرآن
مصباح و شجره وحی الهی که حدود سطوت نزدیکست که هنوز قرآن نا خوانده دلایل وضوح او بر همگنان
واضح شود پس چون بدان قرائت کند نور علی نور باشد و در روح الارواح آورده که آن نور حضرت
محمدیست و مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم علیه السلام که نه بیهودیت مایل است و نه
بنصرانیت چه ایشان غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت رسالت هم یا مشکوة ابراهیم است
و زجاجه و مصباح حضرت محمد صلی الله علیه و آله و شجره شجره نبوت که نه کذبست و نه هزل یا مشکوة سینه
منشرح آنحضرتست و زجاجه دل صافی مطهر او و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او نه در جانب
غلو و افراط و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال که خیر الامور اوسطها واقع شده و هر لط
سوی عبارت ازانست و گویند نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نورست علی بن ابراهیم قدس
در تفسیر آورده نقل از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه الصلوة والسلام که آنحضرت فرموده که مشکوة
حضرت فاطمه است و مصباح امام حسن و امام حسین علیهما السلام و حضرت فاطمه علیها الصلوة والسلام در میان
زنان عالمیان کوکبی است درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته شده از شجره مبارکه
حضرت ابراهیم است علیه السلام که کمال اعتدال در دو استوار دارد و نه مایل است بیهودیت و نه بنصرانیت
نزدیکست که علوم حقایق که در ینابیع دل مبارک حضرت فاطمه جای گرفته از وی بجوشد و نور آن علم
بخاص و عام برسد چون امامی از وی بوجود آمد نور علی نور بظهور رسید و حق سبحانه و تعالی راه می نماید
بسبب آن امامان هر کرا خواهد که واسطه هدایت خلایق ایشان را ساخته و امام محمد باقر علیه السلام
فرموده که مصباح نور علمست در سینه محمد صلی الله علیه و آله و زجاجه علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام
که علم خود در سینه او گذاشت و بودیعت نهاد نزدیکست که عالمی از آل محمد صلوات الله علیهم تکلم فرماید
بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند و نور علی نور امامی مؤید بنور علم کامل و حلم شامل بر اثر
امامی از آل محمد تا قیامت قائم شود خدای تعالی هدایت کند بآن نور و راه نماید هر کرا خواهد
از اهل استحقاق و مهدی صاحب الزمان علیه السلام در آخر الزمان آن نورست که واسطه هدایت
مردم گردد و نور علی نور بر کل ائمه انام علیهم الصلوة والسلام صادقست زیرا که هم نور نبوت و هم نور
ولایت در ایشان سرایت دارد و هم در آن تفسیر نقل کرده از عبدالله بن جندب که او گفت که
چیزی نوشتم بابی الحسن الامام علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه الصلوة والسلام و از تفسیر این
آیت رفیعه پرسیدم جواب نوشت این مضمون را که اما بعد بدرستی که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله امین
وحی الهی بود در میان خلق وی چون تبلیغ رسالت فرمود چنانچه حق آن بود بجوار رحمت ایزدی پیوست

الله نور السموات
اسمعیل ع
سینه ع

و ماره شد و ابن پس ... ما بیمان روی زمین از جانب حضرت رب العالمین و نزد ما ست علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد اسلام و ما شناسایم باحوال انام از مومن و منافق و حقیقت ایمان و نفاق مردم از ما معلوم می توان کرد چه شیعیان و محبان ما با سامی ایشان و پدران ایشان در جراید ما ثبت است تا روز قیامت که حق سبحانه و تعالی گرفته بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم جدا نباشیم و رود و در مورد ما وارد شوند و حصول در محل ما و جمله اسلام نیست غیر ما و ایشان در روز قیامت یا هنگسند و ما حق هر که از ما مفارقت جست هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و مواصلت خواست نجات یافت منکر بولایت ما کافرست و تابع ما و دوستان ما مومن دوست ندارد ما را کافر و دشمن ندارد ما را مومن هر که از گناه توبه کند و محب ما بوده است برحق تعالی که او را با ما برانگیزد و با ما حشر کند ما آن نوریم که هر که پیروی ما کرد راه یافت و هر که نکرد در بادیه ضلالت ماند و هر که از ما نیست یعنی از تابعان ما او را نیست بهره از اسلام با ما حق سبحانه و تعالی فتح دین فرمود و با ختم دین خواهد بود اول ان علی و آخر ان مهدی است و حق سبحانه و تعالی با اطعام کند اهل روی زمین و با باران میفرستند از چرخ برین و با این گرداند شما را از غرق در بحر و از خسف در بر و نفع میگیرید از ما در ایام حیوة و ممات و نزد صراط و میزان و نزدیک دخول جنان و مثل او در کتاب الهی مثل مشکوة است و مشکوة در قندیل پس مایم مشکوة و مصباح کرده و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و نه شرقیت و نه غربی که در ظاهر و باطن بر حد وسط و اعتدالست هم در خلق و هم در خلق و آن نور که از اقتباس کرده امیر المومنین است و دیگر ما پس حق سبحانه و تعالی هدایت می کند بولایت و محبت ما هر که را که خواهد و بر و لازم است که محبان ما را برانگیزد بر وجهی که این نور بر وجه ایشان درخشان باشد و در زمره نبیان و صدیقان و شهیدان و صالحان حشر کند و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما را فضلیت بر دیگر شهیدان بده درجه و شهدای شیعه ما را فضیلت بر شهدای غیر ما نه درجه و مایم برگزیدگان خدا و مایم ورثه انبیا و مایم پسران اوصیا و مائیم مخصوصان فی کتاب الله و مایم اول مردمان برسول الله و مایم مصداق شرع لکم من الدین و مایم ورثه اولوا العلم و اولوا العزم من الرسل ان اقیموا الدین کما قال و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین بولایت ما را دعی یا چه دعوت ما بازگشت خواهد کرد زهی سعادت و سرور فرستادم ترا این کتاب را بهمت فاکرد بنظر عبرت بخوان و فهم کن که در روشنات سوره پر نور و پر نور رتبت مشهور است از اینجا فهم کن نور علی نور **فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ** گویند که جار و مجرور متعلق است بما قبل یعنی همچو مشکوة در خانها یا چراغ افروخته در خانها بانکه تقید مثل بآنها

بخیری

۲۲

بخیری که بهترست یا مبالغه در وی بود زیرا که قندیل مساجد اعظم است یا تمثیل باشد برای نماز و نیایش یا ابدان ایشان مساجد و این مثال جمع بیوت جنت و افراد مشکوة زیرا که مراد این و هست ان (?) وحدت و کثرت یا متعلق بمحذوف باشد یعنی سبحوا التسبیح گوئید خدا را در خانهای که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد که بر داشته شود قدر او تعظیم یعنی آن را رفیع قدر و بزرگ مرتبه دانند یا بردارند دران آوازها یا بر داشته شود یعنی سبحانه و تعالی حاجتها دران بیوت و یاد کرده شود دران خانها نام او مراد از بیوت مساجدست که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آنست که در آنجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام ملالی یعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره انس مالک روایت کند که یکروز حضرت رسول صلعم این آیت را تلاوت میفرمود مردی بر پای خواست وگفت یا رسول الله خانه علی و فاطمه علیهما السلام از آنجمله است فرمود که بلی و این خانه فاضلترین خانهاست و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که به امر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت ان پیغمبران علیهم السلام بوده اند کعبه معظمه که بسعی خلیل و اسمعیل علیهما السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خلافت حضرت داود نبی علیه السلام بود و اتمام ان بدست سلیمان اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه و مسجد قبا که عمارت هر دو باشارت حضرت رسالت بود و تسبیح گویند یا نماز کنند مر خدای را دران بیوت ببامداد و شبانگاه مردانی از غایت استغراق در مقام شهود مشغول نمی سازند و باز نمیدارد ایشان را بازرگانی یعنی تجارت متاعی که ازان توقع سود داشته باشند و نه فروختن انها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع آن از یاد کردن خدای تعالی و از بپای داشتن نماز و از دادن زکوة و محققان رانند که چون بیع و شرا که اعظم اشتغال دنیویست ایشان را از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلقت و باطن ایشان با حق و بحظ ظاهر العین از وی غافل نشستند و حقیقت این طریق اهل بیت رسول الله است و این صفات خود سیرت ایشانست و بر قول اصح بیوت خانهای ایشان است که در انجا یاد کر خدای کنند و نماز گذارند و بتواتر روایات تعیین نمایند چه در حضرت که امیر المومنین صلوات الله علیه در شبانروزی هزار رکعت نماز گذاردی بغیر از فرایض و سنن روایت و همچنین امام زین العابدین علیه السلام که او را سجاد و ثفنات می گفتند که از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند پینه بسته بود و ایتاء زکوة در اسلام و پیش از اسلام کسی جمع نکرده میان نماز و زکوة جز امیر المومنین ع با وجود این عبادات و توجه و استغراق چنین این مردان میترسند از روزی را که بگردد دران روز دلها یعنی از هول متحیر گردند و صفت آرامش باضطراب متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف مینگرد تا بینند که نامه او از کی بدو می آید این مردان

بنو دم

و ذا م

می ترسند تا خواهد به خدای تعالی ایشان را سبب آن ترس نیکوترین جزای یعنی بخشش موعود یعنی بهشت
و دیگر معنا را فرماید که هرگز در خاطر خطور نکرده باشد و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی
در از موعود و کریمه انما نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و آیات ما قبل و ما بعدش مؤید است
که این صفات ثابت مراین طایفه عالیمقدار را که کاملانند در صورت و سیرت نه آنکه نقش هیچ
بر دل ننهاده نقش نیک راست بر دم نماینده روز تبلی السرایر نقشها بظهور خواهد آمد که حلمای این موقع موجب
خجالت و شرمندگی باشد بیت نقش نه برون گلها است ٭ نقش دان در درون دلها است
و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا هر کرا می خواهد یعنی بدان روزی حساب نکند از روزی آنکه
کرا از وجه حلال آمده باشد و در عبادات صرف گشته یا زیاده از آن دهد در رتبتی که تصور نتوان
نیاید او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات
بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور
یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای متراکمه در دریای عمیق که دم بدم می پوشد آن دریا را موج
از بالای موج موجی دیگر از زبر موج ثانی ابری که انوار نجوم را پوشد این تاریکیهاست بعضی
بالای بعضی یعنی متراکم شده یعنی ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد
کسی دست خود را که اقرب اعضای قریب است بچشم نزدیک نیست که ببیند آن را تا کید شدت
ظلمت یعنی دست نبیند و نزدیک نیست که ببیند و هر کرا نسازد و منور نکرد خدای تعالی امر او را روشنی
یعنی بواسطه عصیان او را در بادیه خذلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ نوری این تمثیل دیگرست
مر اعمال کفار را ظلمات اعمال تیره اوست و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل
و شرک و سحاب مهر خذلان بران پس کردار و گفتارش ظلمت و مدخل و مخرجش ظلمت و بعضی
اوهم بروز قیامت بظلمت عکس این مؤمن را که او را نور بر نور است و او را ظلمات بعضها فوق
بعض علی بن ابراهیم رحمه الله می فرماید در تفسیر که از ابی عبدالله هم از تفسیر این پرسیدند فرمود که ظلمات
فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج فلان و فلان و نعثل و من فوقه سحاب طلحه و زبیر ظلمات
بعضها فوق بعض معاویه باغیه و یزید پلید و اتقی بنی امیه هرگاه دستهای شوم خود در ظلمت ظلم از
آستین عداوت بیرون آورده اند از کوری دل اهل حق را نمی بینند چه جای آنکه دست خود را که نزدیک است
نمی بینند و در مجادله و محاربه و مخاصمه اهل ایمان می کوشند و نور ایمان ندارند که حق را شناخته باشند
و هر کرا خدا او را نوری مقرر نکرده باشد یعنی امامی از ولد فاطمه زهرا علیها السلام پس او را نخواهد بود از
از امامی که در روز قیامت بنور وی رود تا راه بمقصد برد یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم
اشارت باین معنی است و در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند که در حضرت رسول صلعم

پرسیده

پرسیده اند که امت تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذرند فرمود که بنور علی علیه السلام گذرند و علی بنور
من گذرد و من بنور خدای تعالی و نور امت من از علی است و نور علی از من و نور من از نور خداست
و هر که با تولا کند و از دشمنان ما تبرا نجوید او را آن نور نباشد بعد از آن این خواند که و من لم یجعل
الله له نورا فما له من نور پس هر که در قیامت بی این نور ماند در ظلمت خانه دوزخ گرفتار باشد
بیت مؤمنان از تیرگی دور آمدند ٭ لاجرم نور علی نور آمدند ٭ کافر تاریک دل را کز نشست
حال کارش ظلمات اند ظلمت ٭ و نور علی نور تجنیس نور علی نور است که بی آن راه بمقصود نبرود

نورست یعنی نور علی

الم تر ان الله یسبح له من فی السموات والارض والطیر صافات کل قد علم صلاته
وتسبیحه والله علیم بما یفعلون آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدای تعالی تسبیح می گوید مر او را و به
پاکی یاد می کند تبار یاد لالت حال هر که در آسمانها و زمینهاست با آنکه او قادر بر کمال است و او را
شریک و شبیه و زوال نیست و مرغان نیز تسبیح گوید او را در حالتی که بال گشاده باشند در هوا
وصف کشیده تخصیص طیرانست که او میان آسمان و زمین است یا دلایل صنع در او ظاهر ترست چه
اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکزند اعطای قوت میل محیط و قدرت وقوف در هوا و الهام بسط اجنحه
بوقت صف کشیدن با آنکه در جناح صف قبض متعسر است برهانیست قاطع بر کمال قدرت صانع هر یک
از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع بدرستی که دانسته است دعای خود و تنزیه خود را یا دعا و
تسبیح خدا را یا خدای تعالی داند تسبیح و نماز و نیاز همه را و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند
همه از طاعت و عبادت ولله ملک السموات والارض والی الله المصیر و مر خدا راست پادشاهی
آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها هم اوست و بسوی خدای تعالی است بازگشت همه الم تر ان
الله یزجی سحابا ثم یؤلف بینه ثم یجعله رکاما فتری الودق یخرج من خلاله و ینزل
من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء و یصرفه عن من یشاء یکاد
سنا برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی
الابصار آیا نمی دانی و نمی بینی آنکه خدای تعالی میراند ابر را و بری الکبرا نه قطعه قطعه پاره پاره
پس تالیف می کند میان اجزای او یعنی انضمام بعضی از او را با بعضی پس میگرداند او را در هم نشسته و تا هم
نشسته پس می بینی باران را که بیرون می آید از میان آن و فرو می فرستد از ابر از کوهها که در وی است
یعنی از قطعهای ابر بزرگ که بمثابه کوهها اند در عظمت از تگرگ که کاینست [illegible]
که می فرستد از تگرگ گردد ایرست و گفته اند اینجا تگرگ از آسمانست نه از ابر و در آسمان کوههاست
از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ و حق تعالی از آن تگرگ نازل میگرداند و در عقل
قاطع گو مانع این باشد آنکه در زمین کوه پیدا کرد از روی قدرت و در آسمان تگرگ آفریند بحکمت

بفرست و

پس برساند آن ابر را که بکشت و زرع و باغ هر کس که خواهد که مستوجب آنست و باز میدارد آن را از میوه
و محصول هر کس که می خواهد که مستحق آن نیست نزدیک است که روشنی برق آن ابر ببرد دیده ها را و برباید از فرط روشنی
و این قول نیز دلیلست بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آب دار بیرون می آید می گرداند خدای تعالی
شب و روز را بنقص و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا بتغییر می سازد احوال
ایشان بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت بدرستی که در آنچه مذکور شده هر آینه دلالتی و اعتباریست مر
خداوندان بصر و بصیرت را وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ
مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی بیافرید هر جنبنده را
که بر زمین است از آب که جزو ماده اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بوده
چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند و نطفه نیز در حس لیکن که خصوص متولدات برین سبیل چه
داب عام تر است و در تبیان از علی بن عیسی نقل می کند که حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید و نظر
هیبت بر او افکند بگداخت و آب گشت بعضی آن را تغلیب نمود بآتش و از آن جن بیافرید
پس بعضی را تغلیب کرد بباد و از آن ملائکه آفرید پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و از آن آدمی
و سایر حیوانات را خلق کرد و اصل آن همه آبست پس ازین جنبندگان هست آنچه میرود بر شکم خود
چون مار و ماهی و سایر هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای چون آدمی و مرغ و از ایشان
هست که مشی میکند بر چهار پای چون وحوش و نعم و سباع و مقدم کرد آن را که در قدرت ابلغ است
و آن ماشی باشد بی آلت مشی پس آنکه بدو پای رود پس آنکه چهار قوایم دارد و از حیوانات
آنکه زیاده از چهار پای دارد مثل عناکب اعتماد او بر قوائم اربع است و از آن پیش هست می آفریند
خدای تعالی هر چه ذکر کرده و از آنچه یاد نفرموده باختلاف صور و اعضا و هیات و حرکات و
قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر بدرستی که خدای تعالی بر آفرینش همه چیز تواناست پس هر چه خود
خواهد بیافریند لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بخدای
که فرو فرستادیم آیتهای روشن کننده و هویدا سازنده همه چیزها و خدای تعالی راه نماید بسبب
تفکر در آن و اعتقاد صحیح درست برآن براه راست که طریق محمد و آل است علیهم السلام که موصل گردد بجنان
آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله برم منافق گفت برانه بکعب بن اشرف بکشم اما علی بن ابراهیم روایه آورده
روایت از ابی عبدالله علیه السلام که این خصومت میان امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام و عثمان واقع بود
و ابو القاسم بلخی بر حسین گوید که زمینی که او از امیرالمؤمنین ع خریده بود و دیواست که بآنحضرت رد کند
که سنگ بسیار دارد و آنحضرت خواست که در محکمه حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله این محاکمه شود و حکم نبی

عاص

۲۴

عاص عثمان را مانع بود که اگر با نبی پیروی او حکم برای پسر عم خود خواهد کرد عثمان گفت مر امیرالمؤمنین علیه السلام
که راضی نیستم بانچه اوی که بدو سنی جای دیگر رویم حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که وَيَقُولُونَ آمَنَّا
بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و می گویند منافقان
گرویدیم بخدای تعالی و به پیغمبر فرستاده او و فرمان برداری کردیم هر دو را پس میگردند گروهی از ایشان
و اشاح مینمایند از قبول حکم از پس اقرار بایمان و طاعت و نیستند آن گروه بگمان خلص تابیان
یا ثابت بر ایمان که اگر ثابت می بودند از فرمان خدای و رسول سر نمی پیچیدند و روی نمی تافتند لیکن
بانند آنچه باشد وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ و چون خوانده
شوند بکتاب خدای تعالی و حکم رسول او تا حکم کند رسول براستی میان ایشان آنگاه گروهی از ایشان
اعراض کنندگانند از محاکمه علیه بنویه وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
و اگر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود بیایند بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمان برندگان
و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم
کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند آیا در دلهای ایشان بیماریست یعنی کفر و نفاق
و میل بظلم یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر صلی الله علیه و آله و از و تهمتی مشاهده کرده اند که در
اعتقاد راستی نمانده یا میترسند آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکم و جور نماید بر ایشان میل
کند رسول او در حکومت برای داماد و پسر عم خود نه چنین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله محل تهمت باشد
یا خدای و رسول حیف و جور کنند بلکه آن گروه که اعتقاد ایشان این بود ایشان ستمکارانند بر خصوم
یا بر نفسهای خود یا باشاح از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ
لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ جز این نیست که هست گفتار مؤمنان
چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان در وقت محاکمات
آنکه گویند شنیدیم قول ترا و فرمان بردیم امر ترا و آن گروه که چنین گویند ایشانند رستگاران از
درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضا سبحانی وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ
وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را و فرستاده او را در همه باور
هر چه فرماید و وصی و رسول نیز حکم او دارد در فرمان برداری او و بترسد از عذاب خدای تعالی بر
گناهان گذشته و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده پس آن گروه ایشانند فوز یابندگان
بنعیم جنتیم و در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که علی جهان کافی باشد و احتیاج بآیات
دیگر نشود علمای زمان اتفاق برین آیت کردند چه حصول فوز جز بفرمان برداری و خشیت و تقوی

محاکمات

در خزانه جم

مشعور نیست وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَیْمَانِهِمْ لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ لَیَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ اِنَّ اللّٰهَ
خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و سوگند خورده‌اند منافقان بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود در اطاعت فرمان برداری
چنانکه گویی شبهه اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال خود هر آینه بیرون آیند و خطا
توقف ننمایند بگو قسم یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید مطلوب از شما فرمان برداریست شناخته شده
باخلاص و صدق نیت و خلوص طویت نه سوگند دروغ بر طاعت بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست
بآنچه شما میکنید از نفاق و جز آن قُلْ اَطِیعُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَیْهِ مَا حُمِّلَ
وَعَلَیْکُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَاِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَی الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِینُ بگو فرمان برید خدای
تعالی را بخلوص نیت و اطاعت کنید رسول را بصفای طویت پس اگر روی بگردانید ای مردمان حرجی
نیست که بر پیغمبرست آنچه بر وحمل کرده‌اند از تبلیغ رسالت و احکام از جانب حضرت ذو الجلال و بر شماست
آنچه بار کرده شده‌اید از انقیاد و امتثال اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براهی که بهشت
بر فرستاده نگر رسانیدن آشکاره دعوت واضح روشن و پیغمبر من آنچه بر وبود بجای آورده و آنچه کار
و بار شماست مانده وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ اٰمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ
قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ ارْتَضٰی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا
یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا وَمَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذٰلِکَ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ وعده کرده
خدای تعالی آنان را که گرویده‌اند از شما و بکردند کارهای شایسته گویند که فقرای صحابه که بعد از
هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفته و قریش با اکثر از قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند بر
محاربت ایشان اتفاق نموده شب و روز سخنهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز می فرستادند و صحابه
اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روز کار رسول و هراسی که داشتندی روزی با یکدیگر گفتند
آیا روزی در آید که خود در ایمن و مطمئن بنشینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت بنشینیم این
آیت نازل شد و حق سبحانه و تعالی سوگند خورده وعده داد که هر آینه ایشان را خلیفه گرداند در زمین
کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی آنان را که بودند پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که
زمین مصر و شام به ایشان داد تا تصرف کردند در آن همچنانکه ملوک در ممالک خود می کنند و آنکه فرض کنیم این
بوعده خود بنشان وفا نموده جزایر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و ایشان
که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله بحوزه تعرف و تسخیر ملازمان
سید اولو شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی در آید و هر آینه با قوت و تمکن ثابت سازد برای
ایشان دین ایشان را آن دینی که پسندیده است برای ایشان را یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه
ادیان غالب گرداند و بدل دهد ایشان را از پس ترس ایشان از اعادی ایمنی ایشان می پرستند مرا

و در زمان

ليستخلفنهم في الارض

الذي

و در زمان خلافت شرکی نمی سازند با من چیزی را یعنی اخبار و جاه ایشان را از عبادت و توحید
باز نمی دارد و هر که کفران ورزد در این نعمت بعد از دادن وعده پس آن گروه کافر نعمتانند و کاملانند
و کاملانند در فسق و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام است که کفران این نعمت اول طایفه کردند که جهاد بنای بی
اهل البیت نمایند و دیگر در تفسیر ایشان مذکورست که مراد با این حضرت صاحب الزمان است نه جمیع امت
اما که بعد از پیغمبر خلافت کرده‌اند از آن سه کس چنانچه اهل خلاف می گویند که در زمان ایشان ولایت عرب
و بعضی از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست وی خواهد گشود و در این آیت ای
خبر داد بجلا در آخر الزمان خروج کند از خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه معصومین است علیهم السلام
و اجماع است بر خروج و ظهور او لیکن در تعیین او خلاف کرده‌اند که اهل خلاف میگویند که متولد خواهد
شد از اولاد امجاد امام حسین علیه السلام و اثنا عشریه می فرمایند که او از فرزند خلف امام حسن عسکری است
که غایب است و حی و موجود است و در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این قول که
خلیفه است و بر فساد قول دیگران که او نیست آنست که خدای تعالی وعده فرموده و وعده بچیزی در اول
می باشد که در حال نباشد بلکه آینده بود و آنچه در عهد رسول الله بظهور آمده که حق تعالی ملل و شرایع را
منسوخ ساخت و زمین را از دیگران انتزاع کرده و بقبضه اقتدار آن حضرت داده حال بوده نه وعده پس
این وعده بلکه آن حضرت نبوده باشد و دیگر تمکین از کین پسندیده به آن حد نرسیده که حضرت عزت
ذکر فرموده و تبدیل خوف بامن هم در آن مرتبه حاصل نیست که گفته و این جمله که مذکور شد دلالت دارد
بر بطلان قول آنانکه آیت را بر خلافت صحابه حمل کرده‌اند و دیگر الکرامات بر دو گروه بند کرده می گویند
امامت و خلافت بنص ثابت باشد نه باختیار و گروهی گویند باختیار نه بنص آنانکه بر نص رفته‌اند
گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله خلیفه و امام امیر المؤمنین است بلا واسطه و بعد از وی یازده فرزند و فرزند
زادهای او که آخر ایشان مهدی است صلوات الله علیهم اجمعین و آنانکه بر اختیار رفته‌اند گویند بعد از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مردم ابوبکر را اختیار کردند بخلافت و او بشوری انداخته تا عثمان را اختیار
کرده و آنانکه حمل کرده‌اند خلافت را در صحابه بنص این آیت قول ایشان باطلست چه اگر از خدای تعالی
یا از پیغمبر نصی بودی باختیار ایشان بر ابوبکر احتیاج نبودی و نص ابوبکر بر عمر و از آن او عثمان را تا
و شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد که اگر چنین می بود بنص صریح مثل قول حق تعالی که انی
جاعل فی الارض خلیفة و دیگر انا جعلناک خلیفة فی الارض و دیگر هرون اخلفنی فی قومی با این همه حاجت بنود
باجماع و بیعت و غیر آن و نص پیغمبر نیز پس اختلاف بر این وجه در حق ایشان نباشد و تمکین از دین
چنانچه صفت آن در آیت گذشت نه در عهد رسول الله بود صلی الله علیه و آله و نه در عهد آن اصحاب و شاید در آن
پس این روزی خواهد بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اگر نماند از دنیا مگر روزی هر آینه حق تعالی

بعمر وصیت کردم

و تعالی

در از کرد ایشان روز تا بیرون آید مردی از اولاد من که هم نام و هم کنیت من باشد پر کند زمین را از داد و عدل
همچنان که پر بوده از ظلم و جور و تعیین او در حدیث جابر در سوره ... ذکر یافته که او خلف صلبی امام حسن
عسکری است علیه السلام و اما تبدل خوف با من معلوم است که بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع و این که فرمود
که یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر اندک اند پس معنی آیه مطرد نیست
مگر در خلافت و امامت مهدی علیه السلام که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا درک
وصاله واجعلنا من المقربین بلقاءه و انوار حق سیدنا محمد و آله وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ بپای دارید نماز نوشته را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید رسول و نایب
او را هرچه فرمایند زیرا که فرموده نایب همان فرموده منوب است شاید که رحمت کرده شوند لَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ای محمد آنانکه کافر گردیده اند
عاجز کنندگان اند مر خدای تعالی را در عذاب کردن در دنیا یا پیشی گیرندگان بروی یعنی نتوانند که بر خدای سبحانه
و تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان عذاب آتش است و بد بازگشتی است دوزخ
آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غلام انصاری که مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیم روز بطلب
یکی از صحابه فرستاد مدلج بی اجازت در آمد و او خفته بود و جامه از بعضی اعضای او دور شده و قول
آنست که بیدار بود و با زن خود ملاعبه می نمود از آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت و بر زبانش
جاری شد که کاش درین باب چیزی فرود می آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ
ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ
بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وَلَا عَلَيْهِمْ

ای گروه گروندگان باید که دستوری طلبند از شما آنکه مالک شده است دستهای شما یعنی بندگان و کنیزان
و گویند همه ایشان از غلام و کنیزک لیکن اول مرویست از ابی عبدالله عم و آنانی نیز از کودکان که نرسیده اند
بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن
بجا نهای شما سه نوبت در شبانه روزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برخیزد و جامه
خلوت بیرون کرده میخواهد که جامه صحبت پوشد و یکبار بهنگامی که می نهید جامهای خود را از وقت
نیم روز که محل قیلوله است و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و در آمدن بمضاجع
نگاه دارید این سه وقت که مر شما راست و این اوقات نسبت به بالغین کلیست و نسبت با طفال غیر بالغ

نیز این اوقات عو

یعنی تا معتاد شوند اگر کسی گوید که آیا اوقات دیگر را حکم چیست در جواب این سوال می فرماید که نیست
بر شما و نه بر بندگان و کودکان نارسیده گناهی و بزه در ترک استیذان بعد ازین سه وقت ایشان بندگان

و کودکان

و کودکان طواف کنندگانند یعنی در آیندگان بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند
این در معنی تعلیل عدم استیذانست در غیر این اوقات و الا بحرج کشند در می آیند بعضی از شما بر بعضی
یعنی ممالیک بر موالی بجهت خدمت و کودکان برای زینت مانند این روشن کردن روشن می سازد و
بیان می کند خدای تعالی برای شما دلایل حق و احکام شرع اقدس و خدای تعالی داناست بمصالح بنده حاکم
کننده برعایت مراسم آداب در کنز العرفان می گوید که گمان بعضی آنست که این آیت منسوخ است و همچنین
نیست بلکه محکم است ابن جبیر گوید که میگویند قوم که این آیت منسوخ است لا و الله که منسوخ نیست لیکن مردم درین
تهاون می ورزند و شعبی را گفته که مردم باین عمل نمی کنند گفت والله المستعان او نیز راضی بنسخ نیست
وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و چون برسند طفلان از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند چون بلوغ را

آزاد عو

علامتست احتلام یا انبات شود درشت بر عانه یا پانزده سالگی در ذکور و در اناث نه سالگی و احتلام
روشن ترین دلیلست بر بلوغ پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات چنانکه دستوری طلبیدند آنانکه

می طلبیدند عو

بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان همچنان که بیان کردیم این
حکم را بیان کرد خدای تعالی برای شما آیتهای خود را و خدای تعالی داناست باحوال شما حکم کننده
بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت مبالغه و تاکید است
وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ
غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و نشستگان در خانها
و بازماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوسند از حیض و ولد و طمع ندارند
که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری و عجز پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای

ظاهر عو

چون چادر و سرانداز که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را
یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و امثال آن نباشد و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند

و موی عو

خود را بهترست ایشان را و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنواست مقالات ایشان را با مردان و دانا
بمقصود ایشان آورده اند که تن درستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی با این جهت از هم شکی
ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طباع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از ایشان چون
بسفر یا بغزا رفتندی کلیدهای خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران باز دادندی تا
بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این مردمان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند
یا اگر کسی ایشان را بخانه پدر یا مادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودند دعوت نمودی
اجابت نمی کردند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نیست بر نابینا تنگی و نه بر لنگ و بال و حرجی و نه بر بیمار و نه بر و گناهی و نه بر شما

برنا بیساله

شما از خوردنی که بخورید شما و اهل ایشان از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آنند و خانهای اولاد بزرگ داخلست زیرا که از مه اول آیت مفهوم معلوم میگردد با آنکه هرگاه که اکل در خانه ابعد جایز باشد اقرب بطریق اولی خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی که تو و مال تو از آن پدرست و در خبر صحیح است که پاکترین چیزی که خورد از کسب اوست بدرستی که ولد از کسب اوست و لهذا حدیث اینست که اطیب ما اکل المرء من کسبه و ان ولده من کسبه و لهذا ما لک ثابت نیست یا در میان والد و ولد و زوجه نیز همچنین یا خانهای برادران خود یا خانهای خواهران خود یا خانهای برادران پدر خود یا خانهای خواهران پدر خود یا خانهای برادران مادر خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای که مالک شده بید شما خزاین او را از نقود و امتعه و طعمه این خطاب با وکلا و خازنانست و شرطست عدم کراهت صاحب بیت در اکل طعام گویند پس چه وقت میان بیوت مذکوره و میان بیوت غیر ایشان که تم فرق آنست که در بیوت غیر ایشان علم برضا شرطست و اما بیوت مذکوره کافیست عدم علم بکراهت یا خانهای دوستان چه هرگاه صداقت و دوستی محکم است علم برضا باکل قایم مقام علم باذن است منقولست از ابی عبدالله که فرموده که آیا شما هیچ دست در آستین و جیب و بغل دوستان خود می کنید و چیزی بیرون می آرید گفتند نه فرمود که شما پس دوستان نیستید که این کرد دوست آنست که بخانه دوست رود پس طعام او را بی اذن و دستور او بخورد چه اگر دوستست او را خوشی خواهد آمدن آورده اند که ربیع موصلی بدر خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کنیزک او را از جاریه طلبید و در درم برداشت و باقی کنیزک باز داد و چون خواجه بخانه رسید و صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت و در عوارف آورده که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن و او در جواب گوید که چند می خواهی دوستی را نمی شاید یعنی باید که هرچه داری در میان آید و از استفسار چند و چون بگذرد چه دوست جانی ابهرست از مال فانی و لهذا ابن عباس فرموده که صداقت اولی الانساب از نسب چنانکه گذشت زیرا که اهل نار استغاثه با آبا و امهات نمی کنند بلکه با صدقا میپرند چنانچه قرآن بآن ناطق است فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم آورده اند که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردندی و چون تنها از نسب بکدشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا در جمعی از انصار که شفقت بر نفس خود نداده جز با مهمانان طعام نخوردندی

آنها ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت چیزی ندارند و همت ایشان جز تحصیل و بر طعام نیست یا طفلان اند که مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت با ایشان بخبرند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد شهوت و مباشرت نرسیده اند و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخالست یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که تا موجب میل مردان بدیشان نشود و باز گردید بخدای تعالی همه شما ای گروندگان شاید شما رستگار شوید توبه همه را توبه فرمود چه هیچکس از خطر جریده خالی نیستند مگر اهل عصمت قشیری گوید که محتاج تر بتوبه آنکس است که خود را محتاج توبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود و چه اگر فرمودی که ای گنهکاران توبه کنید موجب رسوایی ایشان شدی چون در دنیا رسوایی ایشان را نمی خواهد امید است که در عقبی نیز رسوا نکند بفضل و جود و وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و بنکاح در آرید بی زنان و بی شوهران از شما یعنی مردی که زن ندارد که خدا ساز دید و زنی را که بی شوهرست بعقد کسی در آرید و این امر بر سبیل استحباب چه آنحضرت فرمود که النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی نکاح سنت منست پس هرکس که از سنت من رغبت بگرداند او از من نیست و اگر خوف وقوع زنا باشد واجب میشود و دیگر آنکه نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام بشان ایشانست یا مراد بصلاح قیام بحقوق نکاح باشد و گویند اول آنست که آن ترغیب بصلاح است چه هرگاه ایشان این را دانستند رغبت می نمایند در صلاح یا تسمیه شی باسم مایؤل الیه باشد زیرا که فاسق هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و ترک نکاح با قدرت و طاقت بسیار وارد نیافته چه در حدیث آمده که شرار موتاکم العزاب بدترین مردگان شما عزبانند ابو امامه گوید که من از حضرت رسول صلعم شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کند خدای تعالی از فوق عرش و فرشتگان آمین گویند آنکه با قدرت زن نخواهد و کنیزک بخرد تا او را فرزند نباشد و مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی او را مرد آفریده باشد و زنی که خود را بمرد مانند و خدای تعالی او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را مسخره کند و از روی تحقیر ایشان را با ایشان نشیند اگر ایامی و صلحا از عباد و اما باشند درویشان و تنگدستان غنی گرداند ایشان را خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی یا در یک منزل و نیز آنحضرت فرموده که بطلب نکاح در بند مال مباش زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل و عفت می باید نه مال

مال کرآن هردو زود زوال یابند و خدای تعالی فراخ بخشایش است سعت معیشت او دهد و دانا است باستحقاق فقر ابسط بساط روزی ایشان کند صاحب کنز العرفان گوید که اغنای کونو فقرا قضیه مهمله است که در قوة جزئیه است نه کلیه یعنی گاه باشد که فقیر بسبب نکاح غنی شوند و اما تا او نشود که گاه غنی فقیر میشود در باب نکاح وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکه نمی یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را نکاح کند چه الامور مرهونة باوقاتها تا وقتی که توانگر گرداند خدای تعالی ایشان را از فزونی کرم خود و باید آنچه بدان که خدا توانگر شده و او را نیز که او را نکاح تو [illegible] بد که میان کلام سابق و لاحق تناقض است چه در اول امر تزویج بود با فقر و در دوم امر [illegible] با فقر زیرا که نهی ورود یافته از زر و موطن بجهت فقر او و ترک تزویج زن هم جهت فقرش و در دوم ورود یافته بجهت امر فقر بصبر بر ترک نکاح جهت از تعب او در حال از ازدواج پس در میان این دو کلام تناقض نباشد با آنکه این هر دو قضیه در حکم جزئیه و آنانکه طلب میکنند مکاتبه را از آنچه مالکست از ایمانهای شما یعنی اماء از بندگان شما که مکاتبه جویند پس مکاتب سازید ایشان را خواه عبد یا امه امر استحباب گویند مستحبست با امانت و کسب عبد و اگر سوال کند از احد سنت موکدست و اگر این دو نباشند مباح باشد پس آن مباحت و عبارت کتابت آنست که خواجه بنده خود را گوید که مکاتب گردانیدم ترا برین مقدار مال پس هر گاه که ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اقتصار کرد خواه در عبد یا نه پس آن مطلقه است بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میگردد و اگر خواجه گفت که اگر عاجز شوی در ادا پس بنده باشی پس آن مشروطه است مادام که تمام ادا نکند آزاد نشود و نص و الذین یبتغون الکتاب اشارتست بر اشتراط بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی و مجنون معتبر نیست آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از او مکاتبه طلبید این آیت نازل شد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید اگر دانسته اید در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت مال کتابت بازدهد آورده اند که سلمان رضوان الله علیه بنده بود مکاتبه طلبید از وی پیغمبر فرمود مال داری گفت نه گفت ترا قوت کسبی هست گفت نه سلمان گفت پس میخواهی مرا از

اسباب و قدرت و ادای
آنکه تحکم کتابت را از مردم
می کنند چه آن مکروه است
و بکد آیسے ص

اوساخ

٢٧

یا در جاهای خالی که از اجتماع بر طعام پرهیز کردند این آیت آمد که نیست بر شما گناهی اگر بخورید طعام باهم مجتمع شده یا پراکنده چون در آیه بخانهای که مذکور شده یا بخانهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد پس سلام کنید بهم و میان خود المؤمنون کنفس واحدة و در خانهای خود یا با اهل خود و در مساجد نیز سلام کنید منقول است از ابن عباس که اگر در مسجد یا خانه که خالی بود بگوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد و سلام کردن ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی بسیار خیر و بابرکت پاک که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف بتحیت ببرکت فرمود زیرا که آن درخت محبت را در دلهای نشانه و بسط و حسن خلق می افزاید و از ثمرات ملاقات الفی می گرداند انس روایت می کند که پیغمبر فرمود که هر گاه ببینی یکی را از امت من بر او سلام کن تا عمرت دراز شود و چون در خانه شوی بر اهل خانه ات سلام کن تا خیر خانه ات بسیار شود و این حدیث در کنز العرفان آورده چنان فرمود حق سبحانه و تعالی در این آیت مکارم اخلاق و تنزیه از رذیله خلق و عدم ائتلاف بجا آنکه چنان این فرمود چنان می کند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت خود را شاید که تعقل کنید و حق و صواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و خبر نیست که گروه مومنان کامل آنانند که گرویدند بخدای تعالی و رسول او از صمیم دل و چون باشند با رسول او بر کاری جامع آرنده یعنی مهمی که بر شرع ایشان را جمع باید شد چون جهات و اعیاد و حروب و مشاورات و استسقا ابو حمزه ثمالی روایت آورده که مراد از آن روز جمعه است که چون رسول صلعم بر منبر فرمودی و مردی را کاری پیش آمدی از قضای حاجتی یا تجدید وضوی یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت آمدی و از وی باشارت دستوری خواستی آنحضرت او را دستوری دادی تا او برفتی آنست که نمیروند یا گریزند از نزدیک وی تا وقتی که دستوری طلبند از وی و او ترخیص اذن اذن ادان فرماید بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو ای محمد آنانند که از روی صدق می گروند بخدای و رسول او و تصدیق می نمایند تو بعض منافقانست که در غزوه تبوک تخلف از جهاد دستوری نمی جستند و در باره ایشان نازل شده که انما یستاذنک الذین لا یومنون باللہ الآیة پس چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از برای تو اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری ده هر که خواهی از ایشان که عذر واضح دارند و با وجود اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین و اگر چه بعذر باشد خالی از خللی نیست و کویا بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را مهربانست بتحقیق

اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ

در آیه هو

تکلیف از پیش ان لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد یعلم الله الذین یتسللون
منکم لواذا فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم
مدارید و مدانید خواندن رسول در میان خود مانند خواندن بعضی از شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن
رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن و یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر
او واجب و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام است و ناروا یا دعای او را بر شما چون دعای یکدیگر
مدانید که آن بی شک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا اندکه چون شما خوانند او را
باید که چون مساوات یکدیگر نباشید که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله
یا نبی الله چه حضرت عزت عظم شانه همه انبیا را علیهم السلام بندای علامت خطاب کرده و حبیب
خود را بندای کرامت با پدر انبیا یا آدم است خطاب و یا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا ایها النبی
و یا ایها الرسول آورده اند که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان تنگ آمده یکدیگر را پناه شده
و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که تحقیق میداند خدای تعالی آنان را که از روی کراهت بیرون
میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیدن تمام
پس باید که بترسند آنانکه مخالفت می کنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد بایشان
ازمایش از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس یا مال یا ولد بسبب نافرمانی و ابو عبد الله علیه السلام
فرموده که تسلط سلطان جایر است یا عذابی دردناک که بدیشان رسد در دنیا یا مهر غفلت و خذلان
بر دل یا ... بعضی گویند سختی دل است و ناشدن او از معرفت الهی یا برسد ایشان را
عذاب دردناک در آخرت الا ان لله ما فی السموات والارض قد یعلم ما انتم علیه و
یوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا والله بکل شیء علیم بدانید که به درستی مر خدای راست
آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک او یا بنده یا ملک همه اوست زیرا که خالق همه اوست و در وی
تصرف می کند و این همه دلیل وجود و وحدانیت اوست و آنکه بر تمام صفات کمال است به درستی که میداند
آنچه شما بر آنید از احوال ظاهر و باطن و موافقت و مخالفت نفاق و اخلاص طاعت و معصیت و
میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان بسوی جزای او پس جزا دهد ایشان را با آنچه کرده اند
از عملهای بد و بران مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نیست از کلی و جزوی
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره نور بخواند خدای تعالی او را عطا کند بعدد هر مؤمنی که بوده
و باشد از گذشتگان و آیندگان حسنه ... هشام عمره روایت کند از یکی از ازواج نبی که زنان را
بر غرفه ها منشانید و ایشان را نوشتن میاموزانید بلکه دوک رشتن آموزید و سوره نور که ایشان را
ازین بهتر نیست سورة الفرقان سبع و سبعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم تبارک

الذی

الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا الذی له ملک السموات والارض
ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک وخلق کل شیء فقدره تقدیرا بسیار گشت
الاسرار از معانی که مفسران در لفظ تبارک گفته اند سه معنی اختیار کرده اند اول آنکه برکت از وست
و این اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و بزرگست و این چهار
صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سیوم آنکه دایم و ثابتست و این عبارت از دوام
ذات اوست لم یزل و لا یزال آنکه فرو فرستاده فرقان را که قرآنست و او جدا کننده است میان حق
و باطل و حلال و حرام و تمیز دهنده میان محق و مبطل یا بآیات مفصلست بعضی از بعضی در انزال ...
الدامل فرموده که از ابی عبد الله پرسیدند از قرآن و فرقان که آیا دو چیز است یا یکی چیز فرمود که قرآن
جمله کتاب است و فرقان محکم که عمل باو واجب است که فرستاده بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله تا باشد
بنده او مر آدمیان را و پریان را بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در زمانی
ترساننده از موجبات سخط ربانی آنکس که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی متفرد است
بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن ... و نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است
و نیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که
تمام مقام وی تواند بود یا شریکی که با وی مقاومت تواند کرد و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوص بهیات
مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد آنچیز را اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخته برای خصایص
و افعالی که از وی می خواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم واتخذوا من دونه آلهة
لا یخلقون شیئا وهم یخلقون و گرفتند کافران بجز خدای تعالی آن بیکار خدایانی که نیافرینند
چیزی را و قادر نباشند بخلق هیچ چیز و حال آنست که آفریده شده اند و هر مخلوق محتاج است در
وجود بخالق و محتاج خدای را نشاید پس بتان که عبده ایشان رای تراشند و بر وجهی که خواهند
تصویر می کنند چگونه سزای پرستش باشد ولا یملکون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا یملکون
موتا ولا حیوة ولا نشورا و با وجود مخلوقیت نمی توانند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود باز داشتن
ضرری را و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود می توانند رسانید و نه زیان از خود باز می توانند داشت و حال
آنکه خدای ضار و نافع باید تا جزا و سزای هر کس بوی تواند رسانید و نمی توانند آنکه باطله و قادر گشتند
بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی که او را بر ابقای حیوة او و نه بر بعث و حشر ... و خدای محیی
ممیت و باعث باید وقال الذین کفروا ان هذا الا افک افتریه واعانه علیه قوم آخرون
فقد جاءوا ظلما وزورا وقالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا
و گفتند آنانکه کافر شدند نیست این فرقان که محمد صلی الله علیه و آله بما آورده مگر دروغی که آن را افترا کرده است

و بر ساختن و یاری داده‌اند او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار و یا عداس مولی
حویطب بن عبد العزی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی القا می‌کند پس بدرستی که
آمده‌اند این قوم بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی در بر بستن قرآن نیستند که کلام کفار باشد و آنچه گفت
که این سخن حضرت خداوند نیست میفرماید که کفار درین که میگویند که قرآن دروغ است و خود قومی بر بافته
آمده‌اند بشرک و طغیان و ستم و بهتان و دیگر گفته کلام وی افسانهای پیشینیانست که در کتب بجا نوشته‌اند
می‌نویسانند آنرا چه خود نمی‌تواند نوشت پس آن نوشته املا کرده میشود بر او بامداد و شبانگاه یعنی در
طرف روز و شب و روز آنها را بروی میخوانند تا یاد گیرد چون خود نمی‌تواند خواند و چون حفظ کرد بر ما
میخواند و میگوید که این وحی است قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ
غَفُورًا رَحِيمًا بگو در سخن ایشان را که فرستاده است قرآن را آنکس که میداند پوشیده را در
آسمان و زمین بدان دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار غیبیات و علم غیب خاصه حق تعالی است
و دیگر آنکه همه فصحای شما از آتیان بمثل آن عاجزند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید بدرستی
که او هست آمرزنده که پرده کرم بر جرایم بندگان میپوشد مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند
وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ
فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا و گفتند صنادید قریش چون ابو جهل لعین و عتبه و امیه و عاص و امثال
ایشان از جهت استهزا بر سبیل تهکم گفته چه بوده است اینکس را که دعوی رسالت میکند که مثل ما
دیگر میخورد خوردنی و میرود برای طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او درست باید که حال
او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب توقف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت غافل شده
پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان باید بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه
مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است حصول پیوندد و النفته [illegible] گفته بایستی
که او ملک بودی و اگر ملک نیست چرا فرو نفرستادند بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم کننده و یاری دهنده
در انذار أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا
مَسْحُورًا یا افکنده شود بوی گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود
یا باشد مر او را بوستانی که بخورد میوه و محصول آن را و بدان معاش وی بگذرد و گفته ظالمان یعنی وضع
نهاده در موضع [illegible] ایشانست یعنی ستمکاران در سخن گروهی مؤمنان را گفتند که پیروی نمیکنید شما مگر مرد
جادو شده یعنی کسی که او را سحر کرده‌اند و عقلش پوشیده و در بعضی از تفاسیر است که مسحور بمعنی
ساحر آورده‌اند یعنی متابعت جادوی میکنید که شما را سحر میفرماید انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا در نگر ای محمد [illegible] یعنی [illegible] چگونه زدند برای تو مثلها

یعنی

یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و حمل علیه (?) بستودند پس گمراه شدند از
طریقی که موصلست بمعرفت انبیا علیهم التحیة والثنا و نیز ایشان از ما سوی پس توانایی ندارند و نمی‌یابند
راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بسبیل امیر المؤمنین است چون ایشان
از طریق نبوت که اوضح است گمراه و منحرف شدند و از ما سوی نیز نمی‌توانند کرد پس چون توانایی بر سبیل ولایت
و امامت داشته باشند پس ایشان منکر نبوت و امامت اند با هم تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ
لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا بزرگوار است از
از روی ذات و صفات آنکس که بمحض فضل اگر خواهد بسازد و بخشد ترا در دنیا بهتر از گنج و بوستانی
که ایشان میگویند و آن چه باشد بوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و بدهد ترا در آن
بوستانها کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون مال داران قریش
حضرت رسالت را صلعم بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آراینده روضات جنان است با این آیت
با جبرئیل علیه السلام نازل شد و بعضی گویند این آیت را رضوان فرود آورد و درجی از نور پیش آن
حضرت نهاد و فرمود که پروردگار تو می‌فرماید که مفاتیح خزاین دنیا در اینجاست آن را بدست تصرف
تو میدهم بی آنکه از کرامت و حقی که نامزد تو کرده‌ام مقدار پر پشه کم گردد آنحضرت فرمود که ای رضوان
مرا بدینها حاجت نیست فقر را دوستر می‌خواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصابت
الحق الرشاد صواب فرمودی خدای تعالی ترا برشاد و صواب و سداد رسانا د انگاه
آنحضرت فرمود که بار خدایا آنچه بمن خواستی داد در دنیا ذخیره آخرت کن تا شفاعت امت من باشد
در روز قیامت علو همت آن حضرت نه همین است که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم التفات
بر خزاین روی زمین نیفکند آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظر بما سوی الله نگشود و بهیچ
چیز از عجایب ملکوت و غرایب عرصه جبروت توجه ننمود تا عبارت از آن این آمد که ما زاغ البصر و
ما طغی بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا نیز و احتجاج تو با کفارست
از ایمان نیز بلکه تکذیب میکنند قیامت را و داعی ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است و علی بن
ابراهیم رحمه الله روایت میکند از ابی عبد الله که امیر المؤمنین صلوات الله علیه ساعتیست از ساعات
دوازده روز مثل ساعات شبانه روزی که اول ساعت روز امامت است و معاندان بجای آنکه قیامت
تکذیب میکنند این ساعت را نیز که مشار الیها امامت تکذیب میکنند و آماده کرده‌ایم برای کسی که
تکذیب ساعت کند خواه قیامت و یا امامت آتشی افروخته و گویند سعیر نامی است از نامهای دوزخ
إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا چون ببیند سعیر ایشان را یعنی منکران
قیامت و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام از جای دور که صد سال و بقولی پانصد سال بعد بود میان ایشان

شنیدند ایشان مر آتش را آواز جوشیدنی از خشم و بانگی چنانچه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن
بعضی بر آنند که این دیدن و غریدن زبانیه راست و چون حیوة مشروط به بنیت نیست ممکنست که حق سبحانه
و تعالی در آتش زندگی خلق کند که ببیند و خشم و بخود و بعضی گویند نسبت دادن آنها بزبانیه بتقدیر
حذف مضافست وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا و چون
و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد
و در تفسیر آورده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بن نیزه بر نیزه و ایشان را در چنین مکانی
تنگ افکنند مقرن کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک را با قرین او از جن سلسله
آتشین بهم دیگر باز بسته بخوانند بر خود در ان مقام هلاکت یعنی نفرین کنند و بر خود بهلاک یا گویند
واثبوراه و اهلاکاه و اویلاه و این کلمه کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و
بعضی دیگر از تفاسیر مذکورست که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس لعین باشد
حله از آتش در پوشد و او از ابر پیشانی نهد و از پی میکشد و ذریت و تابعانش از مشرکان و معاندان
و دشمنان اهل البیت علیهم السلام از عقب او فریاد و اثبوراه بر کشیده میروند حق سبحانه و تعالی فرماید که
لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا مخوانید امروز یک ثبور را و بخوانید
ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر
نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ
الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو آنان را که بفقر سرزنش تو می کنند آیا گنج و بوستان
دنیا بهترست یا آن بهشت جاویدی که وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول در ان و آن بهشت
در علم خدای تعالی متقیان را آن بهشت پاداشت بر عمل ایشان و بازگشتی که رجوع نمایند در آن
لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا مر ایشانراست در بهشت آنچه
خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را بارزوی ایشان از مرتبه کملا هیچ
نصیبی نخواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود باشد جویند در حالتی که جاوید باشند در بهشت
هست دخول و خلود ایشان در جنت بر پروردگار تو وعده خواسته شده یعنی سزاوار آن که خدای
تعالی در خواهند یا مومنان در خواسته اند که ربنا و آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان در خواست میکنند
که ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ
أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا
أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا
قَوْمًا بُورًا و یاد کن روزی را که خدای تعالی حشر کند مشرکان و معاندان را و آن را نیز که می پرستند

کیرد

بدان ر

کمال م

بجز

بجز خدای تعالی عامست هم معبودان را از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنامست که خدای
تبارک و تعالی ایشان را بسخن آرد و مخاطب سازد پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا که اینها اند
یا ایشان گم کردند راه را باخلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح گویند بتان پاکی تو ما را سزا نیست که
یار و شریک گیریم و شمرده میدانیم از شریک و شبهه حیث ما را او نسزد و روا نباشد المکم فراگیریم کسی و که ما را
پرستد بجز تو یعنی ترا پرستند مخلص نحن الکم انعا عبادت ترا دست بدارند و ما را پرستند و لکن
کرم کردم ایشان را دوستان و لیکن تو ایشان را دادی مال و نعمت و اولاد و عمر دراز و صحت بدن
و سایر نعمتها شکر آن بجای نیاوردند و بجای آن کفران کردند تا فراموش کردند آنچه انبیا علیهم السلام
ایشان را بدان دعوت می فرمودند و بودند آن گروه هلاک شده یا تباه گشته و شقاوت خود لاکن
ایشان پا در یافته پس حضرت عزت عز شانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ
بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا پس بدرستی که تکذیب کردند خدایان شما شما را
بآنچه میگوئید که ایشان شریک خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه دانستند پس نمیتوانید شما که
شرکانید عذاب مرا از خود دیگر وانیدن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ
مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا و هر که ستم کند یعنی شرک آرد از شما ای مکلفان بچشانیم او را عذابی
بزرگ که آتش دوزخست و خلود در آن وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ
لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ
وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و نفرستادیم پیش از تو کسی از پیغمبران مگر پیغمبرانی که ایشان هر آینه طعام
خوردندی و بروندی در بازارها بجهت کفایت مهمات خود آنچه ترا بآن عیب میکنند عجیب و غریب نیست
پیغمبران دیگر همین کرده اند و این قدح در نبوت ایشان نکرده و گردانیدیم بعضی از شما را برای بعضی
دیگر آزمایشی و امتحانی همچو آزمایش فقرا باغنیا و پیغمبران بامم ایشان یا مریض بصحیح و اعمی
ببصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان پس از نحوست احوال مردمان در دو جا که تا ببینند
و ما بدان می آزمائیم ایشان را تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع و کفران ممتاز گردند آورده اند
که ابو جهل لعین و ولید و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و سایر درویشان میدیدند
با یکدیگر می گفتند آیا در اسلام آئیم تا همچو ایشان چیزی باشیم حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و
درویش را مخاطب ساخته می فرماید که می آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر میکنید
بر ابتلا یا جزع می نمائید و هست پروردگار تو بینا به صبر کننده و جزع نماینده ابو درداء از پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت می کند که آنحضرت فرموده که وای عالم را از دست جاهل و وای جاهل را
از دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک و وای قوی را

وتشبیه ... تراهم

آزمایش بعضی اند و اعتبار بعضی مر

الجزء التاسع عشر

از دست ضعیف و ضعیف را از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و رعیت را از دست سلطان که اینان همه بعضی از بعضی معمول برسند و بعد از آن این آیت را خواند وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا و گفته اند آنکه امید و بیم از جزا یا عذاب ما ندارند یعنی منکر قیامت و حشر و نشر اند مراد اهل مکه اند که می گفتند چرا فرستاده نمی شود بر ما فرشتگان برسالت یا با خبار راستی محمد یا چرا نمی بینیم پروردگار خود را تا با ما سخن گوید و تصدیق محمد و اتباع محمد فرماید بخدای که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرأت نمودند و درین حکم و درگذشتند از اندازه و درگذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رؤیت ملائکه و لقای خدای تعالی کردند و ایشان اند چنانکه یَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا روزی که ببینند فرشتگان را و آن روز مرگ باشد یا روز حشر هیچ مژده نیست آن روز مر کافران را اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و لقای خدای تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را ببینند بوعید لا بشری شنوند و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای تعالی که بر سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد با داشت نیکوست که بهشت آن نیز بر شما حرام و باز داشته شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای تعالی از لقای ایشان در زاد المسیر آورده که چون عادت در شهر حرام کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی گفتندی حِجْرًا مَحْجُورًا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا و قصد کنیم بسوی آنچه کرده اند کافران از کردار که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمان داری و اطعام گرسنگان و اکرام مهمان و فریاد رسی مظلومان و امثال آن پس گردانیم آن اعمال را مانند ذره های پراکنده در هوا یا غبار منتشر یا خاکستر بباد بر داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را و در عوض قبول و در پاداشت زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمانست و ایشان را نبود أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا مجاوران بهشت آن روز یعنی قیامت بهترند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آن وقت به از منازل کافرانست که در دنیا داشتند و نیکوترست از جهت مکان و استراحت در خبر آمده که روز قیامت بنیمه روز نرسد تا اهل بهشت قیلوله کنند در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت است در بهشت و قرار و حلول در دوزخ چه در بهشت و در دوزخ خواب نباشد وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا و یاد کن روزی را که در ان بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه است از آسمان و غلظ او برابر سموات

واو کرامت از ... آسمانها و حق سبحانه و تعالی اجر و زاد او را بقدرت کامله نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افکند و بر آسمانی که رسد آن آسمان را بشکافد کند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که آن غمام که آسمانها را بشکافد امیرالمؤمنین است علیه السلام چه آنحضرت مظهر عجایب است چنانچه در اوایل ظهور رسانید امور غریبه آخر نیز بظهور رسانده صح ماهیت و دست او دست خداست و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آن جای بزمین فرو فرستادنی تا روی زمین پر گشته ملک گردد و در موضع آورده که ملائکه هفت صف گرد عالم در آیند و گویند با معنی عن اینها یعنی آسمان بشکافد از غمام و در وی شود تا غمام فرود آید و این آن غمامت که حق تعالی فرمود که فی ظلل من الغمام الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا پادشاهی در آن روز ثابت مر خدای بخشاینده را که ملک و پادشاهی او را سزد که یک بنده گاو بقول ابی عبدالله علیه السلام با مر آنکه آسمان با عظمت انبیم بریزد و در آن روز بدعیان ملک زبان دعوی از مالکیت کوتاه باشند و باشد آن روز بر کافران دشوار از شدت اهوال وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا و یاد کن روز را که از فرط حسرت می خاید ظالم بر دستهای خود یعنی بدندان می گزد دست را چنانچه متحیران می کنند آورده اند که عقبة بن ابی معیط از سفری باز آمده مردمان را ضیافت می کرد و سبب جوار حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله طلبیده بود آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نگویی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن با ابی بن خلف که یار و دوستی او است رسید نزد وی آمد و گفت مگر از دین برگشته که سخن محمد صلی الله علیه و آله می شنوی و کلمه می گویی گفت نه اما عار داشتم که مهمان طعام من نخورده بیرون رود ابی گفت از تو خشنود راضی نشوم تا تو خیو بر روی وی نیندازی عقبه بنزد آنحضرت آمده وی در دار الندوه در سجود بود چون آب دهن پلیدش حوالی روی زیبای پاکیزه وی کرد آب دهن او دود شعله جان سوز گشته و بدان حضرت نرسیده برو بی باک وی باز گشت و چهره و کرانه روی وی بسوخت و تا زنده بود آن داغ بر روی او بود تا در غزوه بدر از دست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته گشت و این آیت در شان وی فرود آمد و بعضی گویند مراد جنس ظالم است و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ظلم آل محمد بر تقدیر ظالم روز قیامت انگشت ندامت گویند چنانچه هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق و حق سبحانه و تعالی دیگر باره درست کند او را و دیگر باره می خاید و خبر ندارد و میگوید ظالم کاشکی فرا گرفتمی با پیغمبر راهی که وی فرا گرفت که راه نجات آنست و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که کاشکی فرا گرفتمی با حضرت رسالت صلعم علی را علم با امامت و این ظلم در حق او نکردمی ای وای بر من کاشکی فرا نگرفتمی

برخی از ظلم ظالم

لم اتخذ

می گرفتم

فلان را یعنی ابی بن خلف لعین را یا آنکه راه مخالفت آل محمد صلوات الله علیهم پیش نمود دوست و او را می
شناختم لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا بدرستی
که گمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کرد خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و قول اهل البیت علیهم السلام که می فرمایند ذکر امیر المؤمنین است علیه السلام یعنی مخالف اول بشناختن که دید کرد او مرا باز
داشت یعنی ثانی از ولای علی امیر المؤمنین علیه السلام پس از آنکه آمد با من و رسید مرا او امام مفترض الطاعة است
بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله و هست دیو دو را از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است
مر انسان را فرو گذارنده یا ابلیس که وسوسه می کند آدمیان را بمخالفت خدای تعالی و رسول اول
و نایب رسول وی چون در دام هلاک افتاده نه فرو می گذارد و منفعت نرساند بلکه از و تبرا می کند
وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا و گفت رسول یعنی حضرت محمد
صلی الله علیه و آله در روز قیامت می فرماید در آن وقت ای پروردگار من بدرستی که قوم من کردند و ساختند
این قرآن را منسوب بهذیان فرو گذاشته که بدو ایمان نیاوردند و از استماع او اعراض می کنند
گویند آواز ایشان بجاوله و رغاو که اولیان قرآن را بهذیان منسوب می ساختند و آواز این فرقه
پیغمبر را صلی الله علیه و آله وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا
وَنَصِيرًا و همچنین این گروه مجرم را کردیم و نام بردیم بدشمنی تو و آل تو مگر فرو دیم و همیشه کردیم
هر پیغمبری را دشمنی از کافران چون نمرود و ابراهیم و فرعون و موسی و ایشان صبر کردند تو نیز صبر
فرمای و انحضرت را با ابوجهل و قریش دایم این حال بود و امیر المؤمنین را معاویه سفانه بود و دیگر حال
و امام حسین را یزید پلید و علی هذا چه هر نور ظلمتی در مقابل دارد ~ همیشه بوده عداوت یزید را
بحسین ~ همیشه بو لهب کند خلیل را نمرود ~ و بسنده است پروردگار تو راه نماینده تو را بطریق
شکیبائی و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ
جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا و گفتند آنانکه کافر شدند
از یهود و نصاری یا مشرکان عرب چرا فرو فرستاده نشود بر محمد صلی الله علیه و آله قرآن را جمله یکباره یعنی
یکبار چنانچه توریة و انجیل همچنین فرستادیم پراکنده تا ثابت گردانیم و قوت دهیم بانتقال وحی و رسم
و حفظ دل ترا یا بتفرق وحی دل ترا بر حفظ آن محکم سازیم و بر تو خوانیم قرآن را بعضی از پی بعضی خوانی
بمهلت و تانی بی انقطاع بعید این اعتراض مشرکان هیچ حاصل نداشت چه اعجاز قرآن با آنکه
پراکنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفرق فواید بسیار یکی سهولت حفظ چه موسی و داود
و عیسی علیهم السلام که کتاب ایشان یکبار فرود آمد خواننده و نویسنده بودند و انحضرت امی بود اگر کتاب
او یکبار نازل شدی حفظ او مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب زیادتی بصیرت می شد

و سبب زیادتی عوض در معنی آن و دیگر آنکه بحی که فرود می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجایب
ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل علیه السلام آنا فآنا موجب تسلی خاطر انحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ
و منسوخ است و هر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آن واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن
مشتمل بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال آید وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ
وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در بیان قدح نبوت و طعن کتاب سخنی بیگونه مگر
ما می آریم برای تو جوابی راست و درست که برهان ساطع قول ایشان را رد کند و می آریم الحق را که نیکو
ترست از روی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا
مشرکان آنانند که حشر کرده شوند بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده و میروند بسوی دوزخ
ایشان بدترند از روی مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل مؤمنان که در دنیا داشته اند و
ایشان طعنه می زدند که ای الذین خیر مقاما و احسن ندیا و کج تر و گمراه ترند از جهة راه چه راه
ایشان منتهی باتش دوزخ است وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ
وَزِيرًا ملک گردانیدیم پس ازان با او برادر او هرون را یاری دهنده که مدد در دعوت و اعلای کلمه
شهادت فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا پس گفتیم بروید
بسوی گروه قبط یعنی فرعون و اهل او را آنکه تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند
و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان با او استکبار نمودند پس هلاک کردیم ایشان را و نیست
گردانیدیم هلاک کردنی و نیست کردنی با غراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ
أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا و گروه نوح را
آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنانکه پیش ازوی بودند چون شیث و ادریس علیهما السلام
یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلق بعثت رسل را انکار نمودند
غرق ساختیم ایشان را بطوفان عذاب و گردانیدیم قصه ایشان را برای مردمان نشانه
تا ازان عبرت گیرند و آماده کردیم برای ستمکاران عذاب دردناک وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ
الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام و گروه ثمود را
بتکذیب صالح علیه السلام و رس نام چاهیست بانند یا باد ریا بجان یا انطاکیه که صاحب یاسین یعنی
حبیب نجار را در وی کشتند یا چه رو خلستانی بوده ازان بنی اسد یا همان اخدود است که در سوره
بروج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و گویند قریه بوده بزمین یمامه از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای
ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را کشتند و در بعضی تفاسیر است که بعد از قتل گوشت او را خوردند
و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی

بدرستی که دادیم موسی را
کتاب را

بر حوالی چاهی که داشت مجتمع شده بودند از شبیه مشغول شدند که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان
با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر پرستیدند و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند
پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بر ایشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی افکندند
ابر سیاهی بر ایشان سایه افکند و از وی صاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند که حال
قصه ایشان گذشت و اصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان‌اند و چون تکذیب پیغمبر خود کردند حق سبحانه و تعالی
ایشان را مبتلا کرد بمرغی دراز گردن که اجمل او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی
و بر کوهی که او را دمخ یا فتخ گفتندی مقام داشت چاهدی و کودکان و مواشی فرو ایشان را در ربودی
و فرو بردی و بدین جهت او را منسوب لعب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری را نیک
رسیده ببلوغ از میان ایشان بربود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آوردند و شرط کردند که اگر شر او را
کفایت کند ایمان آورند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را ببر و چون دعای پیغمبر
به عز اجابت رسید آن مرغ غایب شد و دیگر از وی خبری و اثری پدید نیامد و جز نام از وی نماند
و در چیزهای نایاب بدو مثل زنند القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزودند و حنظله را
شهید کردند و خدای تعالی فرمود که اصحاب رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که بودند میان این
قبایل عاد و ثمود و اهل رس قرنهای بسیار که جز خدای تعالی کسی ایشان را نداند وَكُلًّا ضَرَبْنَا
لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و هر یک از ایشان را زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان
کردیم قصه‌های پیشینیان با ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران
چون نشنودند و بر انکار اصرار نمودند عذاب فرستادیم و نیست کردیم نیست کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى
الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و
هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش بران دهی که باران داده شد بدترین باران یعنی سنگباران مراد ازین
دیه سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات و لوط علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از انقلاب حق سبحانه
و تعالی سنگ بارانید بر اهل آن و کفار قریش بران دیار میگذشتند آیا نبوده‌اند که در سفر خود دیدندی آنرا
بدیده‌های خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندی نه آنست که ندیدند بلکه هستند که از روی کفر امید
نمی دارند برانگیختن را یا بحشر ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا
الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا و چون ببینند ترا و نمی گیرند ترا مگر مسخره یعنی کسی که با او استهزا
کنند و از روی تحکم می گویند آیا این کس آنست که او را برانگیخت خدای تعالی و فرستاد به پیغمبری إِنْ كَادَ
لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ
مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا بدرستی که نزدیک بود که او بجهت دلفریب و بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلایل بر مدعای خود

هر اینه

هر آینه گمراه کند ما را و باز دارد ما را از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که صبر کردیم بر عبادت ایشان حضرت عزت
عز شانه در جواب ایشان فرمود و زود باشد که بدانند آنهنگام که ببینند عذاب را که از اهل ایمان و ایشان
کیست گمراه‌تر از راه ضلال سپس تحول بر ضلال اهل آنست آورده‌اند که مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را
می پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدندی همه خود را بگذاشته بپرستش آن پرداختندی
حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا آیا دیدی کسی را
که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی آرزوهای خود را می پرستد مقدم مشغول شان بجهت آنست که غرض
اهتمام است بدان صاحب … آورده که بغیر خدای چیزی دوست دارد که بسبب آن از دیانت ماند …
برای خود می پرستد زیرا که هوا او را بر محبت غیر میدارد که از پرستش حق باز میماند بعضی آورده‌اند که چون
آدم با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا بر یکدیگر پیوستند و … از ازدواج ایشان …
بوجود گرفت از وصلت ایشان با هم هوا متولد شد و در مهد طبیعت از جوشش اخلاط اربعه تربیت یافت
حله اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان آرد همه … می یابند رسوم و عادات
مردوده و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تاثیر او … آیا می باشی تو بر آنکس که هوا را خدای
خود ساخته نگاهبان که او را از آن منع کنی این کلمه منسوخ است بآیت قتال أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ
يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان می بری که اکثر بسیاری
از مشرکان می شنوند بگوش هوش یا تعقل می کنند بدل دلایل توحید را به قید اکثر … ایشان که
ایمان خواستند آورد … ایشان مگر مانند چهارپایان در عدم اتباع و سماع کلام و عدم تدبر
در ادله قدرت … ایشان گمراه‌ترند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود می کنند و …
عبادت … خود … و دیگر چهارپایان طالب آنچه ایشان را سود دارد و مجتنب
از آنچه ایشان را ضرر دارد و مشرکان از ثواب که اعظم منافع است اعراض می کنند و از سیئات که موجب
مضارت است … أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا
الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی بینی و نظر نمی کنی بصنع پروردگار خود
که از محض قدرت چگونه بکشید و بسط کرد سایه را از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب …
جمهور این روایت کرده‌اند … این ظل خوشترین ازمنه است زیرا که ظلمت خالص …
و التباس نور … و شعاع شمس …
… ظل ممدود خواهد بود … سایه دایمی باشد …
خدای … آن سایه را ثابت و آرام یافته …
… سایه را حرکت فرمود و عدم او را سکون … آفتاب را بر شناختن سایه

یعنی بهر کرانه که شعاع شمس برسد بحسب ارتفاع او بجای سایه آوردیم و او را گرفتیم …

ما بجای آن سایه جز با آفتاب شناخته نشود و پس فرا گرفتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتنی چه اگر یکبار آسمان متوقف
شدی جهات مردمان که بسایه بازبسته است معطل ماندی و نزد بعضی مراد ظل زمین است یعنی ظلمت شب
و ضمیر قبضناه راجع بدلیل است یعنی آنست که خدای تعالی در شب بسط سایه زمین کرده و عالم را تاریک ساخت
و آنرا دائمی نداد بلکه آفتاب طالع ساخته دلیل شناخت او کردانید که تمییز اشیا با ضداد او و اوقات
روز را نیز دائم نساخت بلکه آن دلیل را که شمس است قبض کرد با فول تا باز شب درآید و این دو زمان
جهة آرامش و آسایش خلق معین کردانید در معانی الاخبار آورده که ظل … بزبان فرشته که
مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس نور اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه الصلوة والسلام از افق کرام طالع
گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی ضلالت ماندی بروشنی آگاهی نرسیدندی و در آخر
چنانکه ظلمت ظلم عالم را تاریک و بی رونق سازد و بنهایت رسد آفتاب دولت حضرت مهدی از افق
سعادت طالع کرده و عالم بکمال عدل و داد منور کردانیده … و بعضی گویند که ظل بسط ظلال …
عصمت بر حضرت رسالت و آل هدایت مرتبت صلوات الله علیهم و آفتاب … که از مطالع …
ایشان طالع شده و دلیل آن و قبض اشارت بر سقوط رسوم و وسایط وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ
لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا و او آن خدایی است که بیافرید برای شما شب را
پوشش تا در و آرام گیرید و خواب را راحتی بدان آسایش یابید و گردانید روز را برخاستن و در طلب
معیشت پراکنده شدن و گفته اند نوم مشابه موت است و نشور که برانگیخته شدن باشد از خواب مماثل بعث
اموات است بعد از مرگ در حکم لقمان مذکور است که … که خواب میکنی
پس بیدار میشوی همچنان میمیری و زنده میکردی وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ
رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا
وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا و او آنکسی است که فرستاد بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت او که باران است
یعنی وزیدن آن غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر در اوان آن و فرو فرستادیم از ابر یا از آسمان
آبی پاک و پاک کننده تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را یعنی موضعی که در وی خشک سالی بود و یا مکانی را
که در زمستان خشک و افسرده گشته و بیاشامانیم آن آب را از آنچه آفریده ایم چهارپایان را و مردمان
بسیار را از اهل بوادی چه ارباب قری و مدائن را انهار و منابع هست که بدان از آشامیدن آب
باران مستغنی اند و سیاق این آیه شریفه همچنانکه دلالت دارد بر عظم قدرت یزدان برای تعداد انواع
نعمت و انعام چون ذخیره جامع منافع آدمیانست و بیشتر معاش ایشان منوط برانست مقدم فرمود
سقی انعام را بر سقی آدمیان مثل آنکه مقدم داشت بر انعام احیای ارض را چه آن سبب حیوة ایشانست
وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و بدرستی که مکرر کردانیدیم باران را

برای هم

میان

میان آدمیان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره و بصفتهای متفاوت بعضی بزرگ و بعضی ریزه یا مکرر
کردیم سخن ابر و باران را در قرآن تا یاد کنند قدرت مرا و تفکر کنند در آن نعمت و شکر آن بجای آرند پس سر
باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ
نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا و اگر بخواستیم هر آینه بر می انگیختیم در هر
دهی و شهری پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کرده ایم و تفضیل بر سایر
پیغمبران نهاده و ترا بر کافه مردمان و جهانیان تا روز قیامت مبعوث ساخته بشکرانه این نعمت پس فرمان
مبر کافران را که ترا بدین و کیش خود شان دعوت میکنند و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر
یا بترک فرمان ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی جامع و شامل باشد همه جهادها را وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ
الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا و او است
آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت شامله بهم کذاشت دو دریا را بجای خود و ملاصق هم ساخت لکن
بهم آمیزند این یک آب شیرین تشنگی نشاننده و آن دیگری شور تلخی گراینده یعنی بحر فارس و روم
و بنهاد میان این دو دریا حاجزی و مانعی از قدرت خود و حدی ستوری یا کردانید … روا
که یکی بر دیگری غلبه کند و در لباب گوید که عذب فرات جویهای بزرگست چون نیل و سیحون و دجله و
جیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ اینجا … و شهرهای که واقع است محققان برانند که بحرین
خوف و رجاست که در دل مؤمن هیچ یک بر دیگر غلبه ندارد که لو وزن خوف المؤمن و رجاه لاعتدلا
و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی اوست و از ائمه هدی صلوات الله علیهم منقولست که مؤمن مثل مرغیست
که دو بال دارد یکی خوف و یکی رجا و در موعظه لقمان وارد است که ای پسر … اگر دل
مؤمن را بشکافند بر دل او دو سطر خواهند یافت از نور که اگر بسنجند هیچکدام بر آن دیگر راجح نباشد مقدار
… دانه که از آن رجاست و دیگری بخوف بلی در حالت مرض خصوصا در مرض الموت … اولیست
که رجا غالب باشد بر خوف و باین اخبار اهل البیت علیهم السلام ورود یافته وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا
فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و او است آنکسی که بیافرید از آب آدم را یعنی آبی که
طینت او را بدان تخمیر کرد و آن عبارتست از مادهٔ او یا خلق کرد آدمی را از آب منی پس کردانید او را
خداوند نژاد و پیوند یعنی انسان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت
با ایشان بوجود گیرد و روایت از امیر المؤمنین ع که نسب آنست که نکاحش روا نبود و صهر آنکه مناکحت
با او حلال باشد ابن سیرین گوید که این آیه در شان امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام نازل شده و یافت در حالی که
فاطمه زهرا را … داده پس او نسب پیغمبر صلی الله علیه و آله جامع بود هم نسب و هم سبب را از جهت
پسر عمی بود و از جهت سبب شوهر دختر یکانه … و ذکر … توانا که از یک نطفه دو گونه آدمی

خلق

چنانکه فرموده نزدیک ماه و پنهان و میان ایشان نسب و سبب چراکه روایت کرده‌اند از رسول صلعم که خدای تعالی نطفه پاک مرا
در صلب آدم قرار داد و از صلب شیث رسانید انگاه او را می‌گردانید از اصلاب طاهره تا بارحام طاهرات
تا بعبد المطلب انگاه او را دو نیمه کرد یک نیمه در صلب عبدالله نهاد و نیمه دیگر در صلب ابی طالب قرار داد و از نیمه
عبدالله مرا آفرید که ختم و مرا نبوت و رسالت و کتاب ارزانی فرمود و از نیمه ابوطالب علی را بیافرید و او را
طهارت و شجاعت و خلافت و امامت شفقت نمود و من و علی از یک نوریم پس این آیت را خوانده کیفیت
تزویج امیرالمؤمنین و بنت خیر المرسلین در کتب القوم و دیگر کتب معتبره مبسوط آورده‌اند از آنجا مطالعه باید
کرد وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا
و می‌پرستند مشرکان بجز خدای تعالی آنچه ایشان را نفع نرساند چون پرستش او کنند و زیان نکند
اگر او را نپرستند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای تعالی و هست کافر دیده بر نافرمانی پروردگار
خود هم پشت شیطان و معاون او وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و نفرستادیم ترا بکافه خلق
مگر مژده دهنده مؤمنان بمثوبت الهی و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بگو نمی‌خواهم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر
ایمان کسی که خواهد آنکه فرا گیرد بسوی رضا و قرب پروردگار خود راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت
مؤمنان است زیرا که مرا بران عند الله اجری حق است و ثابت شده که بهر خیری را برابر عباد و صلحا
امت او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ
عِبَادِهِ خَبِيرًا و توکل کن در اشیاء او خود بران زنده که هرگز نمیرد که متوکل است بر زندگان که بر
موت ایشان ضایع و بی بهره اند و بپاکی یاد کن خدا را از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده
باشی بر و باوصاف کمال و بسنده است خدای تعالی بگناهان پوشیده و آشکار بندگان دانا و مطلع
بر آنها الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ
فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا آن خدائی که تواناست بی عجز بیافرید آسمانها و زمینها را و آنچه در میان آنهاست
از ارکان و موالید در مقدار شش شبانروز از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش آنچه که بزرگترین
مخلوقات است بزرگ بخشایش پس بپرس از وی که دانا و آگاه است خبر دهد ترا از آنچه
از وی پرسی از آنچه مذکور شد یا سؤال کن از خلق و استوا کسی را که بآن دانا بود جواب گوید وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا و چون گفته شود
مشرکان را که سجده کنید مر خدای بخشاینده را گویند کیست رحمن انکه ما معنی او را نمی‌شناسیم چه کافران
قریش اسم رحمن بر خدای تعالی اطلاق نمی‌کردند پس سجده مامور گشتند گفتند ما رحمن را نمیدانیم آیا سجده
کنیم یعنی نکنیم مر آنچیزی را که میفرمائی ما را بسجده او و زیاده می‌کند ذکر رحمن یا امر سجده او مر کافران را

سجده

زمین

زمین از ایمان دور و دور شدن از راه حق این سجده هشتم است از سجدات مستحبات فرقانی و این را سجده
و انکار میگویند چون مؤمن در تلاوت این سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این را سجده امتیاز
نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا بزرگ است آن خدای
خجسته و بابرکت که پیدا فرمود در آسمان برجهای دوازده‌گانه را که از حمل تا حوت و اینها را خانهای منازل
کواکب سبعه سیارات گردانید که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماه است که در آنجا
آمد و شد دارند جدی و دلو خانه زحل است قوس و حوت خانه مشتری است و حمل و عقرب خانه مریخ است اسد
خانه آفتاب است ثور و میزان خانه زهره است جوزا و سنبله خانه عطارد است و سرطان خانه ماه است و گویند که
یا قصرها پدید کرد در آسمان که حقیقت آن خدا داند و بیافرید در آسمانها در بروج چراغی که آفتاب است
و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ
أَوْ أَرَادَ شُكُورًا و اوست آنکسی که بحکمت تمام گردانید شب و روز را خداوندان اختلاف یعنی مخالف
یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجیء که اگر دایم باشد یکی از آنها مختل گردد
نظام وجود پس بنا بر نظام وجود رحمت شامله معبود تقاضای آن کرد که یکی را برد و یکی را آرد و این
گردانیدن برین وجه دلیلست مر آنکسی را که خواهد انکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع حکمت در ایجاد
لیل و نهار یا خواهد سپاس داری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از جمله است
استدلال کرده‌اند فقها باین آیت بر مشروعیت قضای نماز فوت شده شب در روز و فوت شده روز
در شب یعنی روز قائم و خلیفه شب است در قضای نمازی که در او فوت شده و بعکس و قضا ایشان مثل
فائتست در غیر وقتش پس تمام را تمام قضا باید کرد و قصر را قصر و آنچه اول او را فوت کرده در اول آن را
قضا کند و دیگر بعد از او بر ترتیب و در حدیث نیز چنین وارد شده که من فاته فریضة فلیقضها کما فاتته
و حاصل نشود مماثلت مگر بجمیع وجوه آن از کیفیت و کمیت و ترتیب پس نمازی که در حضر فوت شده باشد
در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر فوت شده باشد در حضر قصر قضا باید کرد و زراره همه از امام ابی
عبدالله علیه السلام این حکم روایت کرده وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت کننده اضافه برای تخصیص
و تفضیل گویند که چنانکه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه و تعالی این عباد نیز خواص بارگاه قرب او اند و ایشان
بندگان آنانند که میروند بر روی زمین تواضع با سکینه و وقار یا میروند بردباران و نیکوکاران و چون
خطاب کنند مر ایشان را نادانان و سخنان بی ادبانه در افکنند گویند ایشان در جواب قول با سلامت
یعنی سخنی گویند که در آن سالم باشند از اثم مراد ترک تعرض سفهاست و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان
و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند که ابو بریده اسلمی روایت کند از حضرت صلی الله علیه و آله که ایشان قومی

مقام ح

ازروی ح

باشند از پیروان من و ایشان از اهل زمانهای بیا فریده‌اند پس از من خواهند بود کوهی که من ایشان را
می‌جویم من ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند ایشان نصیحت کنند یکدیگر باشند و آنچه دارند بر
یکدیگر بذل کنند و بنور الهی در میان مردمان بر خیزند و تقیه روند از مردمان پوشیده و کرانه گرفته مردم از ایشان
بسلامت باشند صابر و شاکر و حلیم و کظیم و بردبار باشند و دلهای ایشان بذکر خدا اونه و مساجد را
آبادان گردانند و بر خوردان رحیم باشند و بزرگان را دوست دارند و با یکدیگر مواسات نمایند توانگران
ایشان بر درویشان بذل کنند و ایشان بر ضعیف ترحم نمایند بعیادت بیماران روند و تشییع جنازها نمایند
یکی در میان گفت یا رسول الله با بنده رفق و مدارا کنند فرمود که ایشان خدمت خود بنفس نفیس خود کنند و ایشان را
چه این بندگان بنا شند و ایشان نزد خدای تعالی از آن گرامی تر باشند که دنیا بر ایشان وسیع گرداند آنگاه
آنحضرت این آیت برخواند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از خوف دشمنان بر روی زمین بالاحتیاط
روند معلوم است که این طایفه عالیمقدار که باین صفات حمیده باشند ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین
و چون از بیان ذکر ایشان با خلق در صحبت جز داد از معامله ایشان با حق در خلوت بدین آیت خبر می
دهد که **وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا** و آنانند که شب بروز می آرند برای پروردگار خود
سجده کنندگان در وقتی و بر پای ایستادگان در وقتی دیگر مراد سجده و قیام نماز است **وَالَّذِينَ
يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا
وَمُقَامًا** و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در طاعت و انعطاف بخشوع روز و خضوع شب میگویند از
روی ترسکاری که ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ بدرستی که عذاب دوزخ هست دایم و
لازم یعنی جاویدست بدرستی که دوزخ بد آرامگاهیست و بد جای بودنی **وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا
لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا** و ایشان آنانند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند
و از حد نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله را
از مستحق باز نداشتند و بود انفاق ایشان را میان اقتار و اسراف راستا ایستادنی یعنی طریقه اعتدال
مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند علی بن ابراهیم رحمه الله فرماید که قوام اعتدال انفاق است
کما امر الهی باشد آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت مآب آمده گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم
و خون ناحق بسیار ریخته ایم و زنا و فجور از ما صادر یافته اگر این خدای تو که ما را بپرستش او میخوانی
از سر این گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که **وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ
يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا** و بندگان شایسته رحمن آنانند
که نخوانند و نپرستند با خدای بحق خدای دیگر را و نکشند آن نفس را که حرام کرده است خدای تعالی قتل

هر چه در معاصی صرف نماید
اسراف است و در خیر اسراف نیست
چنانچه گفت بعضی کم لا خیر فی الاسراف
لا اسراف فی الخیر

آن نفس

آن نفس را یعنی نفس مؤمن و معاهد مگر بحق یعنی بموجبات قتل که رده است و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین
بفساد و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره است عبد الله بن مسعود گوید که از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که کدام گناه
عظیم ترست فرمود که آنکه با خدای انباز گیری و حال آنکه او آفریدگار رزاق است گفتم دیگر کدام فرمود آنکه فرزند
خود را بکشی از ترس درویشی گفتم دیگر کدام گفت آنکه با زن همسایه زنا کنند پس تصدیق قول آنحضرت این آیت
آمد که بندگان پسندیده شرک نیارند و قتل ناحق و زنا نکنند لقمان حکیم گفت پسر خود را که بر حذر باش که زنا که
اولش بی خوفیست و آخرش ندامت و هر که بکند آنچه مذکور شد از کبایر به بیند جزای پروردگار خود را او لقد اثاما
اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست که سیلان میکند از اجسام
دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام وعید و جایست در دوزخ برای عذاب چیست متورد و یکرد شود هر کننده این
کار را عذاب روز رستخیز و جاوید ماند در عذاب در حالتیکه خوار و بی اعتبار باشد **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ
وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا** مگر آنکه توبه کند از
شرک و معاصی و بگرود بخدای تعالی و رسول و نایب وی و بکند کردنی شایسته یعنی با رکان ایمان عمل نماید
پس اگروه بدل میکند خدای تعالی گناهان ایشان را نیکوییها یعنی سوابق معاصی را به توبه محو کند و لواحق طاعت بجای
آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را بملکه طاعت تا توفیق دهد او را باضداد اعمال سلف یا در دنیا
بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت بدل سازد سیئه او را بحسنه علی بن ابراهیم رحمه الله نقل نموده از ابی الحسن
علی بن موسی الرضا علیهما السلام که چون قیامت شود بدارد حق سبحانه و تعالی بنده را در پیش عرش خود و فرماید که
تا عرض کنند نامه اعمال او را پس او نظر کند در صحیفه سیئات خود را مشاهده کند و رنگ او متغیر شود و
بلرزد و در آید پس از آن فرماید تا عرض کنند بر صحیفه حسنات او را او از آن شاد شود و فرح کند حق سبحانه و تعالی
فرماید که حسنات او را اضعاف دهید و گناهان او را نیکی به پس چنین کنند فرماید که این را به مردم اظهار کنید مردمان
گویند آیا او را یک سیئه نبود و اینست که فرموده که بدل میکند الله سیئاتهم حسنات و هست خدای تعالی آمرزنده گناه
کاران مهربان بر بندگان بمحو سیئه و اثبات حسنه بجای آن **وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا**
و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زناست یعنی هر که از معاصی دیگر نیز غیر اینها توبه کند و دست باز
دارد و بکند عمل شایسته یعنی تلافی مافات نماید پس بدرستی که او باز میگردد بثواب خدای تعالی بازگشتنی
یا رجوع میکند بحق رجوعی پسندیده **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا** و بندگان
مستوار حق آنانند که حاضر نشوند عیدگاه مشرکان و یهود و نصاری یا بجاهای که ایشان بلعب مشغول
باکراهی دروغ ننهند و در روایت از صادقین علیهما السلام که مراد از زور سرود گفتن و سماع اغانیست
و مزامیر و از سرور صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که چون قیامت قائم گردد حق سبحانه و تعالی فرماید که کجایند
آنانکه منزه داشته اند اسماع خود را از صوت ناشایست از لهو و مزامیر شیطان ایشان را در صحرای

عَمَلًا

ملک بر بندگان فرشتگان تعظیم ایشان را آتی برند فرمایند و بشنوانید بندگان مرا تحیه و تجیه و بگوئید ایشان را که لا
خوف علیهم ولا هم یحزنون و آنان چون بگذرند بچیزی ناشایسته ناپسندیده بگذرند شتابان و بردباران و
پرهیزکاران یا نهی کنندگان از آن والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا
و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن بروی در نیافتند بران یعنی نه ایستاده
نزدیک استماع آن که نشنوند اسرار آنرا و نه کوران که نه بینند انوار آنرا بلکه بگوش و هوش شنیده شده بدیده
بصیرت جلوات جمال از او دیده نه حاصل آنکه از آیات آلهی تغافل نورزیده نه برو تفکر را مجال داده بچشم
وسع گرشیده والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین
اماما و آنانندی که گویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما کسی که روشنی دیده ما بود مراد
اهال و اولاد صالحه که چون مؤمن اهل و ولد خود را صالح و پاک ببیند دل او شاد شود و چشم او
روشن گردد ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که قرة فرزندی بود که پدر وی را بیند که بنوشتن فقه و تحصیل علوم دینیه
اشتغال دارد و از آن شاد شود و قره در لغت خنکی و سرما بود و این کنایه از شادیست زیرا که آب
چشمی که از شادی آید خنک بود و آنکه از اندوه بود گرم آید و گردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا
یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایسته امام متقیان باشیم علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند در
تفسیر خود از ابان بن تغلب که او گفت من پرسیدم از ابی عبدالله ع از این آیت فرمود که آنان ما اهل بیتیم
ازواج خدیجه کبری است و ذریات فاطمه زهرا علیها السلام و قره اعین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و اعین
امام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ابو بصیر رحمه الله گوید که من در خدمت ابی عبدالله ع نشسته بودم گفتم
واجعلنا للمتقین اماما فرمود که منصب بزرگ خواستی بگو واجعل لنا من المتقین اماما و پیدا کن برای ما از
متقیان امامی که بوی اقتدا کنیم چه آن منصب ایشان بوده و خاص مر ایشان را زیراکه اولئک یجزون الغرفة

که اهل عصمت و طهارت اند

بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما آن گروه که مذکور شدند پاداش داده شوند بنوعی از بهشت
یعنی بلندتر موضعی در آن و گفته اند غرفه اسمی از اسمای بهشت و آورده اند که کوشکهاست بر هوا از جواهر قایم نهاده
از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و امثال آن مانند ایشان داده آنچه صبر کردند بر مشقت دنیا و ایذای کفار و فقرا
و دیگر مشقات و امام محمد باقر ع فرموده که بر فقر و درویشی و احتیاج صبر کردند در دنیا و عطا داده شوند در بهشت
زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای زندگی و سلامتی شنوند یا ملائکه بریشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از
ملائکه یابند و سلام از خدای تعالی شنوند خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما در حالتی که جاوید باشند
در غرفه یا در بهشت نیکو قرارگاهیست بهشت و جای بودنی قل ما یعبؤ بکم لولا دعاؤکم فقد کذبتم
فسوف یکون لزاما بگو ای محمد مردمان را که چه وزن نهند خدای تعالی شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای تعالی
اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراد آنچه شرف انسان بشناخت و عبادتست یا آنکه شما را بنا فرمودیم

ربی

کمرا

کمرا شما را حاجتی بوده و لیکن از برای آن بود تا از من حاجت بخواهید و در حاکینه ... تا حاجت شما را روا کنم و
شما را پاداش دهم اگر چنین نکنید برای چه باشد پس بدرستی که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت باید
بجا بر آوردن برای رفع حاجت پس زود باشد که تکذیب شما که ترک میکنید و برای وی توبه نمائید و یا باشد موجب
تکلیف لازم شما تا وقتی که شما را بدوزخ برد و اینجا نیز ملازم شما بود اللهم اجرنا من النار بحرمة سید الابرار و
عترة الاخیار ابی بن کعب روایت کند که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سوره فرقان خواند حق تعالی او را
در روز قیامت در زمره مؤمنان حشر کند که ایمان دارند بعث و نشر داده و را بی حساب بهشت رسانند سورة
الشعراء مائتان و سبع و عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات
الکتاب المبین والی از عبدالله بن عباس رضوان الله علیهما روایت کرده که طسم از نامهای خدای تعالی است
و سین سنای او و میم ملک او قسم بانها یاد کرده محمد حنفیه از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام روایت کرده که
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که طا درخت طوبی است و سین سدرة المنتهی و میم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
سوگند بدین نامها یاد میکند که این سوره آیتهای کتاب هویداست یعنی قرآن که روشنست احکام
حلال و حرام او و مبین یعنی پیدا کننده نیز آمده یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میگرداند و قصدهای
هدایت و نتایج ضلالت را آشکارا میسازد و چون قریش این چنین کتابی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند
و حضرت رسالت پناه بر ایمان ایشان بغایت حریص بود و این صورت بر خاطر مبارک وی شاق آمد حق
سبحانه و تعالی بجهت تسلیه وی آیت فرستاد لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین مگر تو هلاک
کننده و کشنده نفس خود را که نمیشوند ایشان گرویدگان بقرآن ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة
فظلت اعناقهم لها خاضعین اگر بخواهیم فرو فرستیم بریشان از آسمان نشانه از آیات قیامت یا بلیه
از بلاهای قاهره و قاسره پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان از ایشان شوند قرآن آیات را
فروتنان و انقیاد کنندگان ابو حمزه ثمالی رحمه الله گوید که این آیت آوازی باشد که در نیمه رمضان از آسمان
چابرد و در تفسیر اهل البیت آورده اند که این آیت منادی باشد در روز قیامت آخر الزمان وقت ظهور
صاحب الزمان ع که از آسمان آید و ندا کند که الا ان الحق مع علی و شیعته بدانید که حق با علیست و شیعه او
و ما یأتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین و نمی آید بایشان هیچ موعظه از خدای
بخشاینده نو فرستاده بوحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری مگر آنکه باشند از او روی
گردانندگان فقد کذبوا فسیأتیهم انباء ما کانوا به یستهزءون پس بدرستی که تکذیب کردند قرآن را
و بر تکذیب خود مصر شدند پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا وقت بعث یا روز بدر خبرهای
آنچه بودند که بدان استهزا میکردند و باور نمیداشتند و بعد از اتیان آن اخبار پشیمانی نفع نه دهد اولم
یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم آیا نمی نگرند مکذبان و نگاه نمی کنند بسوی زمین

که بآن قسم یاد کرده قتاده گوید که حروف
مقطعه اسامی قرآن اند و لهذا در اغلب
بعد از ین حروف ذکر قرآن می آید و گویند
اسمیست از اسماء الهی هر حرفی اشارتست
باسمی چنانکه طسم بر طاهر و سامع و مجید
یا طا طول خدای تعالی است

که مجمل قدرت کامله چند رویانیم در و بعد از هر دو که واقع رکی از هر جنس گیاه نیکو و پسندیده و بسیار منافع
آنچه آدمی را شاید و آنچه انعام را باید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ به درستی که در رویانیدن هر آینه دلالتیست بر کمال قدرت و حکمت رویاننده و نیست
بسیاری از ایشان گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها و به درستی که پروردگار تو او است غالب
و توانا بر انزال بلا بر کافران مهربان بسبب اعطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ و یاد کن آن را که ندا کرد پروردگار تو موسی را با آنکه بیا بگروه
ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بجور و تکبر ایشان را آیا نمی ترسید
یعنی باید که بترسید از عذاب حضرت الهی و دست از کفر بدارید و بنی اسرائیل را بگذارید قَالَ رَبِّ
إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ گفت موسی علیه السلام که ای پروردگار من به درستی که من میترسم از آنکه مرا
تکذیب کنند و رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ
وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب و نگشاید زبان من و
عقده که دارد زیاده گردد و این سخن قبل از زوال عقده بوده و پیش از دعا و ازالهٔ آن پس بفرست
جبرئیل را علیه السلام بسوی هرون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا یاری دهد او را نزد فرعونیان
روم و مرا بر ایشان بر من دعوی گناهیست مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه بود پس میترسم که
مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ كَلَّا ۖ فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ گفت
خدای تعالی باز ایست از این گمان که ایشان بر تو دست نیابند پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزات
که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشند به درستی که ما با شمائیم شنونده آنچیزی را که میان شما و فرعونیان رود
یعنی هر چه شما و ایشان گوئید و کنید بر ما پوشیده نیست فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پس بیائید بفرعون و بگوئید ما فرستاده پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ
فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و
سخن اینست که بفرست با ما بنی اسرائیل را که قریب چهارصد سال بود که فرعون و قبطیان ایشان را به بندگی
گرفته بودند فرو گذار دست از ایشان بدار و بند بندگی از رقبهٔ ایشان بردار تا باز بزمین شام آیند که
مسکن آبا ایشان بوده پس موسی بفرمان ملک علام با برادر بدرگاه فرعون آمد و بعد از یکسال اطلاع
فرعون میسر شد و چون فرعون او را بدید بشناخت و بر سبیل امتنان گفت ای موسی نه ترا پروردیم در میان
خویش در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی در نزد ما از عمر خود سالها مفسران
گویند که سی سال با ایشان گذرانیده و بعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب بود در مدین و زیاده بر آن
گفته اند چنانچه گذشت و بعد از پیغمبری سی سال قبطیان را دعوت کرد و بعد از غرق ایشان پنجاه سال دیگر باقی

نفع

ما با شمائیم

الَّتِي فَعَلْتَ

ماند این بود که فرعون گفت که سالها در میان ما درنگ کردی و کردی آن کردی که کردی یعنی قبطی را که خبازین بود
بکشتی و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قصد قتل یکی از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ
گفت موسی علیه السلام کردم آن کردن را آنهنگام و بودم من از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس
کشته گردد غرض خلاصی بنی اسرائیل بود نه کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بود نه عمدا این را قوم و زیرا که مامور
نبود فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس بگریختم از شما آنهنگام
که ترسیدم که مرا بکشید و بمدین رفتم پس بخشید مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدین علم و فهم یا نبوت
و گردانید مرا از فرستادگان یعنی داخل کرد در زمرهٔ پیغمبرانی که بخلق فرستاد وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا
عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ و آن نعمتی که تو منت مینهی با آن
بر من آنست که بنده گرفتی فرزندان یعقوب را و مرا بنبر زندگی بر داشتی و گفته اند اینجا همزهٔ انکار مقدرست
تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت می نهی آنست که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی تو اگر ایشان را
تعبید نکردی مادر من مرا در دریا نمی انداخت و قوم من مرا تربیت میکردند و تو محتاج نمی شدم و چون
فرعون شنیده بود که انی رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان گفت فرعون و چیست
پروردگار عالمیان و چه چیزست سؤال از ماهیت کرد قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ إِن
كُنتُم مُّوقِنِينَ گفت موسی در جواب او او است پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید
شما یقین کنان در تحقیق صفات حق موسی علیه السلام اعراض فرمود از جواب از ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین
دلایل حکمت و آثار قدرت او یعنی شما تحقیق میدانید که این اجرام محسوسه ممکنه بجهت ترکب و تعدد و انتقال و تغیر
احوال ایشان پس اینها را لابدست از مبدا که واجب لذاته باشد و این مبدا ای باید که مبدا سایر
ممکنات باشد محسوسه و غیر محسوسه والا تعدد واجب لازم می آید یا استغنای بعض ممکنات از واجب و این
هر دو محالست باز این واجب ممکن نیست تعریف او الا بلوازم خارجه او چه ممتنع است تعریف بنفس و بجزوی
که وی خلقت و روحه ترکب در ذات او محالست قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ بعد از استماع این گفت
فرعون مر آنها را که گرداگرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر
کرسیهای زرین نشسته آیا نمی‌شنوید جواب این مرد را که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از
او خبر میدهد یا آنکه زعم آن شقی آن بود که رب سموات اوست و انها لذاته واجبت که متحرک باشند
نحو آنکه مذهب دهریه است … یا بعلوم هیئت احتیاج انها بموثر قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
گفت موسی دیگر باره خدای من آفریدگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما عدول کرده بچیزها
که ممکن نیست که توهم را راه باشد در روشنائی در وجدان او و آنکه محتاج است بصانع حکیم و دیگر از
اظهر آیات ما نرب ان بناظر و اوضح آن بر متامل قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ گفت

فرعون مر قوم خود را بدرستی که فرستاده شما پس پیغمبری که او را رسول خوانده اند آنکسی که فرستاده اند بشما هر آینه
دیوانه است که جواب مطابق سوال نمی دهد قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ
گفت موسی علیه السلام پروردگار عالم آفریدگار مشرق و مغرب و آنچه میان مشارق و مغارب باشد اگر هستید شما
که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما غیر ازین وجه نتواند بود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه و تعالی
آگاهی ممکن نیست چه هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات عالی حق سبحانه ازان مقدس
و منزه است چه این همه محدث اند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي
لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ گفت فرعون بعد ازانکه از مناظره درماند از روی قهر و تکبر اگر
فراگیری ای موسی معبودی بغیر من هر آینه گردانم ترا از زندانیان آورده اند که حبس فرعون از
قتل بدتر بود زیرا که میکشتند تا زندانیان را در حفرهٔ عمیق می انداختند که در آنجا نمی دیدند و نمی
شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده موسی علیه السلام چون ذکر زندان شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ
مُبِينٍ گفت آیا این کنی باش و اگر بیارم ترا چیزی روشن یعنی بیارم معجزهٔ روشن و هویدا قَالَ
فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ گفت فرعون که بیار آن چیز را اگر هستی از راستگویان در
دعوی فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ پس بینداخت موسی عصای خود را پس آنجا
عصا پس از افکندن اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون ازشان بهراس
آن بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته
گشت وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آن
که گندم گون بود بفرعون نموده بگریبان در آورده بود پس آنجا دست او سفید و درخشنده بود مر نظر
کننده گان را گفته اند که شعاع دست مبارک موسی علیه السلام مشابه نور آفتاب دیده‌ها را خیره ساختی قَالَ لِلْمَلَإِ
حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ گفت فرعون مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند بدرستی که این مرد هر آینه
جادویی است دانا فرعون ترسید که کسان وی بموسی علیه السلام ایمان آورند حیله انگیخت و گفت این جادوی
در فن ساحری مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ میخواهد که
بیرون کند شما را از زمین شما یعنی دیار مصر بجادوی خود پس چه میفرمایید مرا شما در کار او معجزهٔ
موسی علیه السلام او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشورت با قوم افکنده تا از رتبهٔ انا ربکم الاعلی
تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی علیه السلام طلبید دعوی باطل آن و کار وی برسوایی کشید
قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ گفتند حبس کن او را و برادر او را یا داد و توقف
افکن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در کار شان شبهه نماند و برانگیز و بفرست
در شهرهای مملکت خود جمع کنندگان یعنی ایلچیان روان کن بهر شهری يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ تا بیارند

إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ زن و مرد
زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را ازیشان صد تازیانه این حکم خاص آنست
با آنکه محصن نباشند چه محصن و محصنه رجم است و جلد و زنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی تا
ختنه گاه غایب شود در فرج زن بی عقد شرعی و بی سبب مبیح خواه در قبل باشد یا در دبر
شرطست در حد علم تحریم و بلوغ و اختیار و دیگر شرطست در رجم با شروط سابقه احصان و آن
تکلیفست و حریت و اصابت در فرج مملوک بعقد دایم یا ملک یمین که متمکن باشد ازو هر بامداد و
صباح و شبانگاه گذرانیده و زن نیز در یافتن مروت و مطلقهٔ رجعیه از احصان بیرون نیست
بخلاف باین و در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرطست و در احصان زن همین بلوغ مرد معتبرست
و پس هرگاه زانی غیر محصن باشد با تازیانه واجبست ازآنکه موی سر و یکساله از آن موضع
بیرون کردن و بر زن غیر تازیانه نیست و عبد و امه که زنا کرده باشند هر یکی را پنجاه تازیانه است
و اگرچه محصن و محصنه باشند و آورده اند در احکام امیر المؤمنین علیه السلام که در یکروز پنج کس را بحضرت
آنحضرت آوردند و زنا بر ایشان ثابت کردند بود و آنکه یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه
زدند و یکی را نیم حد زدند و یکی را ادب کردند و یکی را گذاشته و تعرض ننمودند امیر
المؤمنین حارثه پرسید چون پنج حکم مختلف فرمودی گفت آنکه رجم فرمودم محصن بود چه بر او
جلد و رجم است و آن را که حد زدم محصن نبود و آن را که نیم حد فرمودم بنده بود و آن را
که ادب کردم کودک بود و آن را که گذاشتم دیوانه بود چه بر او تکلیف نیست و فرا نگیرد شما را
باین دو زنا کننده مهربانی در فرمان برداری خدای تعالی یعنی برای حفظ دین می بخشاید
بریشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت منمایید چه مرد را برهنه می باید زدن و زن را زدن در
حالت ایستادن او و برجمیع بشرق زدن و از روی و سر و فرجش پرهیز نمودن و زن را
نشانده باید زدن اگر هستید که گرویده اید بخدای تعالی و بروز آخرت چه ایمان بخدای تعالی
اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود تا بسبب آن محفوظ مانند و در تشدید عقوبت
زناکار مبالغه بسیار است چنانچه در حدیث وارد شده که حضرت رسالت فرموده که ای گروه
مردمان بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت زشت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در
دنیاست صفا و رونق روی را ببرد و فقر و احتیاج می آرد و از عمر کم می کند و آنچه در آخرت
غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت ناشایست و باید که
حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان
[illegible] انه دیگران شود از [illegible] و تکرره که حضور [illegible]

می باید و قتاده و زهری سه گفته اند و ابن عباس چهار گفته که جمعه شهود زنا اند و قول ابی جعفر
محمد بن علی الباقر علیهما السلام کیست و در کنز العرفان گوید این قول اقوی است زیرا که فرقه جمع است
و اقل او سه است و طایفه بعضی از انست پس یکی باشد و در وجوب و استحباب ش خلافست و نزد
شافعی وجوب اقوی است آورده اند که مهاجران چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشان
بودند و در مدینه جماعت زنان ناپارسا منزل داشتند و بدین فعل مشهور و معروف بودند اما مال بسیار
داشتند این درویشان را داعیه شد که ایشان را بزنی بخواهند چون در مدینه مسکنی و دست رسی
نداشتند از حضرت رسالت ص دستوری خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت عزت شانه بجهت
انکه مسلمانان بدنام نگردند آیت فرستاد که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة
لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین مرد زنا کننده نکاح نکند مگر زنی
زنا کننده را یا مشرک آورنده را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود و
زنی پلیدکار در نکاح نیارد او را مگر مرد پلیدکار یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است
و مشاکلت سبب الفت و در تبیان آورده که بعضی از یهود و مشرکان مدینه در بیوت خود ... که فواحش
گویند نشسته هر یک بر در خانه خود رایت نصب کردندی و مردم را بخود دعوت نمودندی و اجرت
گرفتندی ضعفه مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند و از تنگ دستی پریشان میگذرانیدند
و داعیه کردند که ایشان را بنکاح در آورند و کرایه نفس ازیشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت
معاش گذرانند حق سبحانه و تعالی منع کرده فرمود و حرام کرده شد تزویج زوانی بر گرویدگان
و قولی آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت وانکحوا الایامی منسوخ شده والذین یرمون
المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة
ابدا واولئک هم الفاسقون و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز در این حکمست
یا نکه گویند تو زنا کننده یا تو زنا کردی یا لواطه کردی و مثل این و شرطست در قاذف بلوغ
و عقل و اسلام ... باشد یا ... و شرطست در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام
و عفت از زنا و آنانکه مردی یا زنی را باین صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند
پس نیارند نزد یکی حکام چهار گواه عدل مؤمن بالغ آزاد که در یک مجلس گواهی دهند بر
بزنا در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحلة که برین وجه گواهی دهند پس بسبب آنچه رمی
کرده اند بوی آن پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و در قذف که در غیر زنا باشد یا قذفی
بزنا که غیر محصن را بود تعزیرست و اگر حد او مستحق آن باشد تعزیر نیز ساقط ...

بی دستوری در خانهای غیر مسکون در ان خانه برخورداری و نفع است شما را که از سرما و گرما بدان
پناه میگیرید و رخوت و انعام شما در ان محفوظ میمانند و خدای تعالی میداند انچه اشکارا میکنید از
استیذان و انچه میپوشید از نیت دخول در خانها بناحق قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم
ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون بگو ای محمد مردان گرویده را
که فرا گیرند و بپوشند دیدهای خود را از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است روایت میفرماید
امیر المؤمنین صلوات الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله النظر الی محاسن المرأة سهم من سهام
نگاه کردن در محاسن زنان تیریست زهرآلود از تیرهای ابلیس زیرا که تیزترین چیزی که شیطان را
در وجود انسان چشم است چه هوس دیگر در مساکن خود ساکن اند و تا چیزی بدیشان نرسد
بآن مشغول نمیتوانند شد اما دیده جاسوسیست که از دور و نزدیک ابتلا و آثام میجوید
میکند اهل عرفان گویند بگو تا بپوشند عورات خود را از محارم و دیده دل را از ماسوی الله نگاه
دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از ستره تا دگیر و حاصل ...
آن پوشیدن چشم و محافظت فرج پاکیزه ترست و سودمندتر ایشان را در دنیا و آخرت گویند
که نزد اخفش من در من ابصارهم زایده است و نزد سیبویه از برای تبعیض است و صاحب کنز
العرفان میگوید این حق است زیرا که واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایزست
نظر بما عدای عورت محارم و آنچه ظاهر میباشد در عادت از رویهای زنان بیگانه و کفهای
دست ایشان در حال ضرورت و همچنین رویهای کنیزان در وقتهای خریدن و رویهای زنان
در حال اراده نکاح و همچنین طبیب برای علاج و گواه بجهت تحمل شهادت و اقامت ان و نظره
اول بی لذت و ریبت لقوله لکم اول نظرة فلا تتبعوها بالثانیة بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه
از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و اثام عبادة بن صامت روایت کند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده که شش چیز التزام کنید تا من ضامن شوم شما را ببهشت چون حدیث
کنید راست گوئید و چون وعده دهید وفا کنید و چون امانتی بشما دهند رد کنید و فرجهای خود را
از حرام نگاه دارید و چشمهای خود را از محارم بپوشید و دست خود را از لقمه حرام کشیده دارید
وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن
الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن
او آبائهن او آباء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما
ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم
یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و بگوی مر زنان را از روی عفت بپوشند دیدها
خود را و شکر نه بر مردمان نامحرم روایت کنند از ام سلمه رضی الله عنها که او گفت من و میمونه نزد حضرت
رسول صلعم بودیم ابن ام مکتوم درآمد و این بعد از آیت حجاب بود آنحضرت فرمود که پنهان شوید گفتیم
یا رسول الله او نابیناست فرمود که او نابیناست شما خود نابینایید بدیدن او و این روایت دیگر فرمود
که نگاه دارند فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را از پیرایها و حالها و رنگها
و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف و ثیاب و کحل
در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین و باید
که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و
بناگوش گردن و سینهٔ ایشان پوشیده باشد و اشکارا نکنند مواضع زینت خود را چون سر و
ساعد و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخالست مگر برای شوهران خویشتن که زینت
برای ایشانست یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم آبا دارند یا پسران خویش
و پسر پسر هر چند که باشد و دختر یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند هر زن را
یا برادران خویش یا پسران برادر خود که حکم برادران دارد یا پسر از خواهران خود اینها جماعتی اند
که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابتست و ذکر اعمام و اخوال
نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند یا آنکه شاید که ایشان نزد پسران خود توصیف کنند و موجب فتنه
گردد یا برای زنان اهل دین خویش یعنی موضع زینت بمؤمنات نمایند آورده اند که زنان یهودیه
و نصرانیه و مجوسیه و ثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مؤمنات را اظهار زینت خفیه برای ایشان
روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنایی برانداخته و عفایف را پرهیز از
ملاقات فواسق اجتناب باید نمود یا آنچه مالک شده است از دستهای ایشان یعنی بندهای
زنان از آنانکه ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مؤمنه و خواه کافره یا آنکه ایشان
در تسا داخلند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از امهٔ غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد هم
بندگانند از ذکور و عبید و قول آنست که غلام اگر عفیف باشد نظر او بر زن شاید و الا فلا
و ابن المسیب گوید که فریب مکرده اند شما را الفاظ او ما ملکت ایمانهن که در باب امات نه عبید و هم
زن حکم اجنبی دارد جایز نیست نظر او بموی مولاة و نه بعضوی از مواضع زینت وی خواه خصی
خصی باشد یا نه و این قول اصح است یا پیرو نه کان جز خداوندان حاجت بزنان از مردمان
روایتست که امام موسی کاظم ع فرموده که مراد پیران سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی بخانها
می آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغهٔ شهوت نیست ایشان را و روایت از ابن عباس

41

هر جا یک جادویی است داناو برآمده در فن سحر و در آن وقت سحر بکمال بوده فرعون کسان بطلب جادوان
فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ پس گرد کرده شدند جادوان برای هنگام روزی دانسته
شده و وعده بود که یوم الزینه باشد وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ و گفته شد یعنی فرعون گفت
مر مردمان یعنی اهل مصر را آیا هستید شما فراهم آینده گان یعنی فراهم آیید و جمع شوید لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ
إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ شاید ما همه باتفاق پیروی کنیم اگر باشند ایشان غلبه کننده گان بر موسی و هرون
علیهما السلام فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ
پس آنهنگام که آمدند جادوان بنزدیک فرعون ایشان را بار داده و نوازش بسیار کرد ایشان گستاخ
شده گفتند بفرعون آیا مارا باشد مزدی از نزدیک تو اگر باشیم ما غلبه کننده گان بسحر بر ایشان قَالَ
نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون آری مزد باشد شما را و بدرستی که باشید شما آن وقت
از جملهٔ نزدیک شده گان بمن یعنی اول کسی که بر من درآید و آخر کسی که بیرون رود شما باشید ایشان
بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود را بمیدان حصین آوردند و بوقت معلوم در برابر حضرت
موسی صف بر کشیده گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادویی خود را یا ما بیفکنیم قَالَ لَهُمْ مُوسَى
أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ گفت موسی مر ایشان را بیفکنید آنچه شما افکنندگانید مر آنرا فَأَلْقَوْا
حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ پس بیفکندند رسنها و عصاهای
مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود و گفتند بعد از آنکه رسنها
و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمد و از مردمان غریو برخاست بعزت و قوت و غالبیت فرعون
بدرستی که ما غلبه کننده گانیم بر موسی و هرون فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس
بیفکند موسی عصا بفرمان حضرت آله جل جلاله عصای خود را فی الحال اژدها گشت پس آنجا عصا اژدها شده
فرو می برد آنچه تزویر می ساختند و بصورت مار جلوه می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس
بروی افکنده شدند ساحران سجده کننده گان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان نه از قبیل سحرست
و از روی صدق قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ گفتند گرویدیم بپروردگار
عالمیان پس توضیح کردند که آن پروردگار موسی و هرون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از
ایمان سحره خبر یافت ایشان را طلبید قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ
السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ گفت فرعون تصدیق کردید مر موسی را پیش از آنکه دستوری دهم شما را در ایمان
بوی بدرستی که او مهتر شماست آنکه جادو آموخت شما را سحر و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد
ملک من پس زود بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بر گرویدن بخدای موسی یعنی بیان عقوبت کرد
لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه می برم دستهای شما را

جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دین موسی مدد ایشان باشیم یا پیروی دین ایشان کنیم ه

قبل

و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلافی که با من کردید
و هر آینه بردار کنم همه شما را تا عبرت دیگران باشد و همه مخالفان عبرت گیرند قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند
جادوان ایمان آورده که هیچ ضرری و رنجی نیست بما از تهدید تو و ما از مرگ نمی ترسیم بدرستی که ما بسوی
پروردگار خود باز گردنده کانیم إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ
بدرستی که ما طمع میداریم اگر چه طمع برای ما پروردگار ما و عفو کند گناهان ما را برای آنکه ما بودیم از اهل
این محفل اول گرویدگان بخدای تعالی آورده اند که فرعون بفرمود تا دست راست و پای چپ آن
مومنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند آویختند و حضرت موسی هم برای ایشان نمی گریست حضرت
عزت عز شانه حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت
پس موسی علیه السلام بعد ازین صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت می کرد و معجزات به ایشان می نمود
و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت می شد تا هلاکت ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد
که موسی علیه السلام با قوم از مصر بیرون رود چنانچه میفرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي
إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ و وحی کردیم بسوی موسی که شب ببر بندگان من یعنی بنی اسرائیل را که نجات ایشان و هلاک
کرده در آنست بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از دریا
بگذرانیم و ایشان را غرقه سازیم در خبر آورده که موسی علیه السلام این خبر به بنی اسرائیل رسانید و ایشان پیرایها
و زیورها از قبطیان ببهانه آنکه عید ما نزدیک است و میخواهیم که خود را بیارائیم عاریت گرفتند و موسی علیه السلام
وعده فرمود که فلان شب مهیا شوند بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان این خبر را
امرا و را ... رسانیدند و چون وقت رحیل شد راه دروازه بر ایشان پوشیده گشت علما فرمود که
یوسف صدیق علیه السلام دعا کرده که بنی اسرائیل تا تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت
و از آن قوم کسی را بمدفن یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی علیه السلام بعجوزه ندا داد که هر که او را بر صندوق یوسف
مطلع گرداند هر مرادی که خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه گفت بشرط آنکه زن موسی باشد در بهشت او را
خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است ایشان باستخراج آن اشتغال نمودند و وقتی که قمر بوسط السما
رسید بهم ساخته روی براه نهادند بعضی گویند که ببرکت مدفن یوسف علیه السلام عذاب بر ایشان نازل نشده
چون او را بیرون بردند عذاب فرستاد آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چون پیدا گشتند
که بنی اسرائیل تهیه اسباب سفر در خانهای خود اقامت نمودند روز دوم خواستند که از عقب ایشان
روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه قوم بمرد و بتعزیت او مشغول شدند و در آن روز فرعون جمع شدن
لشکر امر کرد فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ پس فرستاد فرعون در شهرستانهای که
بپای تخت نزدیک بود جمع کنندگان لشکر را و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که فرعون حکم کرد تا

تخت

تا تخت او را از شهر بیرون بردند و برابر بنی اسرائیل هزار هزار و پانصد هزار سلطان که هر یکی
کمر زرین بر میان داشتند و با هر سلطانی هزار مرد بود روانه کرد و این ندا گفت إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ
قَلِيلُونَ بدرستی که گروه بنی اسرائیل گروه اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که از
بیست سالگی گذشته و بشصت نرسیده بودند ششصد و هفتاد هزار بودند و مجموع قوم از نسا و صبیان
و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار و کسری اما فرعون ایشان را نسبت با لشکر خود اندک
شمرده و گفت ایشان گروه اندک اند وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و ایشان ما را بخشم آرندگانند چه
ما کرده اند یا پیرایهای قوم ما را برده وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ
عُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ پس بیرون
آوردیم فرعونیان را یعنی چون هلاک ایشان نزدیک شده بود بواسطه طغیان داعیه در ایشان
پدید کردیم تا بیرون آمدند از بوستانها و از چشمه سارها و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو
همچنین کردیم با ایشان و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و جایهای ایشان را بفرزندان یعقوب را
چه قول آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبطیه را بحیطه تصرف
در آوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافتند بجهت
جهات قبطیان شدند القصه فرعون با لشکر عظیم دیگر از پی در آمدند بنی اسرائیل را قصد کنان
بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بر آن صوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب
یعنی بهنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و بعضی گویند ششصد هزار سوار بر میمنه تعیین
کرد و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و آن شوم خود
با خلق بی شمار در قلب قرار گرفت و در آن زمان لشکر موسی علیه السلام بکنار دریای قلزم رسیده بودند عبور
میسور نمی گردید که ناگاه اثر فرعونیان پدید آمد فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا
لَمُدْرَكُونَ پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی علیه السلام هر آینه ما دریافته شدگانیم
یعنی لشکر فرعون ما را در خواهند یافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي
سَيَهْدِينِ گفت موسی علیه السلام نه چنین است ایشان شما را در نیابند بدرستی که با منست یاری و مددکاری
پروردگار من زود راه نماید مرا درین حیرت و طریق نجات پدید آرد محققان گفته اند که موسی علیه السلام
در کلام خود معیت را تقدم داشت که ان معی ربی و حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله در قول خود که ان الله
معنا معیت را تاخیر فرمود تا بر خاطر عطار روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست و این مقام فرقست
و حبیب از حق بخود نظر کرد و این رتبه مراد دست ... آورده اند که چون لشکر
فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه و تعالی حجابی از آنجا در میان فریقین پدید آورد چنانچه

بگو کوه رانی دیدند فرعون لعین قوم خود را گفت فرود آیید تا انتقام باز ستانیم [illegible] از میان برخیزد و ما
بر ایشان رویم که راه خلاص بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند گریخت
اما بنی اسرائیل اضطرار بمرتبه رسانید که موسی علیه السلام بنالید و وحی در رسید که با دریا حکم کردیم او را فرمان
بخوان و برو و حکم فرمای چنانچه فرمود فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ
كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ پس ما وحی کردیم بسوی موسی آنکه بزن بعصای خود در دریای قلزم موسی
برلب دریا آمد و عصا بروی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده پس شکافته دریا و در وی دوازده
راه پدید آمد پس بود هر پاره جدا شده از هم چو کوه بزرگ در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند که جبرئیل علیه
السلام گفت چون موسی خواست که بدریا درآید این دعا خواند یا کان یا قبل کل شیء و یا کائنا بعد کل
شیء و اجعل لنا فرجا و مخرجا فی الحال بادی به تک دریا وزید و گل او خشک شد موسی قدم در راه
نهاد و هر سبطی از راهی از آن راههای دوازده گانه بدریا درآمدند وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ
و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی قوم را برلب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی
فرعون چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست که سخنی قوم را فریبنده
گفت ای قوم چون نمی بینید که دریا از هیبت من شکافته شده و راهها [illegible]
تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی علیه السلام واقع است زینهار که بدریا درنیایی که هلاک شوی فرعون
خواست که عنان برتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش از فرعون بدریا افکند و فرعون
بر اسبی تند سوار بود و اسب بوی مادیان شنیده عنان اختیار از دست فرعون بیرون برده روی
بدریا نهاد و لشکریان فوج فوج از راهی بدریا درآمدند و دریا همه را گنجایش داد و میکائیل علیه السلام در عقب
آن لشکر می آمد و ایشان را میراند تا تمام لشکر بدریا درآمدند و حکم حضرت الهی جل جلاله در رسید
که دریا بحال خود باز رود و یکبار آبها بهم پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند چنانچه لشکری [illegible]
گرانی یک شخص نماند که غرق نشد و بنی اسرائیل تمام بسلامت عبور کرده بر کنار دریا قرار گرفتند
چنانچه میفرماید وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ و نجات دادیم موسی را
و هر که با او بود همه ایشان را از ذکور و اناث و بزرگ و کوچک پس غرق گردانیدیم دیگران را که فرعون
گردنکش بود و تمام اتباعش إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در آنچه موسی و قوم او و اهلاک فرعون و حزب او هر آینه علامتی
روشن و دلالتی هویدا بر قدرت حضرت ذی المنن و نبود نه بیشتر قوم فرعون و بنی اسرائیل با وجود آن
آیت عظمی که مشاهده کردند گروندگان چه قبطی آنچه باقی مانده بودند در مصر [illegible]
جز خربیل که مومن آل فرعون بود که او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از آنکه

حکونه [illegible] و یا حومن کل شی [illegible]

نجات یافتند بیشتر ایشان گوساله پرستی کردند چنانچه مذکور شد و گوساله پرستی بنیاد نهادند و دیگر
گفتند لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة و بدرستی که او بر [illegible] غالب و کسی را قدرت غلبه بر وی نیست
مهربان [illegible] بعد از الزام حجت وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ
مَا تَعْبُدُونَ بخوان ای محمد بر مشرکان عرب خبر ابراهیم علیه السلام که ایشان بدو نسب درست میکنند و بدو
مفتخر و مستظهرند یاد کن آن را که گفت مر عم خود را که بجای پدر بود که آن عم آزر بود و قوم خود
یعنی اهل بابل را و از ایشان [illegible] ظاهر سازد که اینها استحقاق عبادت ندارند تا شاید متنبه شوند و دست
بدارند از پرستش اینها قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ گفتند ما می پرستیم بتان را پس
همیشه می باشیم [illegible] بر عبادت آن مداومت میکردند قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ
تَدْعُونَ گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما آیا می شنوند خواندن شما وقتی که بخوانید ایشان را و خواهید
اجابت میکنند یا سود میرسانند شما را اگر پرستش ایشان میکنید و روزی میدهند یا زیان میرسانند
شما را اگر پرستش ایشان نمیکنید اگر اعراض میکنید از عبادت ایشان و ایشان [illegible] قوم حضرت
ابراهیم هیچ نتوانستند که او را جواب دهند بجانب تقلید پیش آوردند قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ
يَفْعَلُونَ گفتند نه از ایشان آنچه گفتی دریافته ایم اما یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند
یعنی بتان را پرستش می نمودند و بر آن مقیم بودند قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ
الْأَقْدَمُونَ گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال آنچه هستید که می پرستید آن را شما
و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ پس بدرستی که آن
معبودان دشمنانند مرا یعنی شما را که پرستندگان ایشانید تصویر او کرده [illegible] در پی تعریض
ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفع است و اشعار [illegible] نصیحت خود باید کرد چه آن اقرب است
بقبول و افراد عدو بجهت آنست که در اصل مصدر است یا بمعنی نسبت و دشمنی بتان هر عبده خود را
هر فردی که از عبادت ایشان [illegible] دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشان را
چه هر که را دشمن دارند او نیز دشمن است پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد
یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست من پروردگار عالمیان است الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ
آنکه بیافرید مرا از عدم بوجود آورد پس او راه می نماید مرا براستی در قول و فعل یا بیافرید مرا
برای اقامت حق و راه می نماید بدعوت خلق یا آنکه بیافرید مرا در دنیا بر فطرت پس راه نماید مرا در
آخرت بجنت وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ و آنکه او میخوراند مرا غذای که قوام اجزای بدن بدان
بازبسته است و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترطیب اعضای است در [illegible]
آورده که مراد طعام الجنة و شراب [illegible] صاحب بحر گوید که طعام [illegible]

بر سید حیث الحرمی [illegible] و اگر [illegible]
إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ
[illegible]
بَلْ
[illegible]
زنده و [illegible] براوبیت [illegible]

ده کشف الاسرار آورده نقل از ذو النون مصری که این طعام طعام معرفت و این شراب شراب محبت و این خبر
میدهد از کلام حقایق نظام ایت هذا ربی و یسقین آورده اند که حجاج یوسف ثقفی عابدی را در زندان
فرمود که هر گاه طعام خوردی بزندان فرستاده که شراب محبت آل نبی علیهم السلام از و استشمام کرده بود و در
زندان بجل گرفته پس از کلیا و گشاده برغم انکه زنده دل مرده باشند دیده که بعبادت و نماز مشغول
گشته بی طهارت نماز میکنی گفت کسی احتیاج بوضو داشته باشد که این طعام و شراب خورد من بر دخول
اولم که باینجا درآمدم طعام معرفت و شراب محبت ناقض وضو نیست یعنی که موجب تقاضای آن شود
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و چون بیمار شوم پس او مرا شفا دهد حضرت ابراهیم علیه السلام ادب
رعایت فرموده بیماری را بحق حواله ننمود و شفا را بوی حواله فرمود تنبیه بر آنکه هر چیزی را بوی نسبت
باید داد از افعال اختیاریه سلمی گوید که مرض برویت اغیار است و شفا مشاهده انوار در بحر
آورده که بیماری متعلق کونین است و شفا تبع تعلق و آن وابسته بجذبه عنایت که چون در رسد
سالک را از همه منقطع ساخته بکلی پوشد دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت که بیماری بگناهست و شفا بتوبه بزرگی فرموده که مرا بیماری اشتیاق کرد
و بیم طبیبی نشسته و بیماران بسیار گرد وی در آمده اند و هر کس علت خود را میگوید و او دوا
میفرماید جوانی آمد بغایت لاغر بازوی زرد و تن نحیف و اثر عبادت و سیمای صلاحیت بر روی
پیدا است گفت ای استاد طبیب مرا بیماری هست علاج آن میتوان کرد گفت چیست گفت بیماری گناه را
دوا چه چیز است حکیم حاذق گفت بگیر پاره بلیله صبر و بلیله تواضع در هاون ندم و پشیمانی بکوب
و بدست قدر هوای نفس را فروکوب و در تابه کرم عزم جزم بینداز و برفق از آب شرم و حیا
در آن بریز و باتش محبت بجوشان و بکفچه طهارتش بگردان تا حباب حکمت بر آرد آنگاه بقطره
مصفا بپالای و ببرودت الشراع یاد کن در وقت سحر از و شربتی بنوش که مزیل اخلاط گناه
این مطبوخ است **وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ** و آنکس که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل پس زنده
گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات شبلی گوید که بمیراند بعدل و زنده کند بفضل و گفته اند اماتت
بمعصیت و احیا بطاعت یا اماتت بجهالت و احیا بعلم یا اماتت بطمع است و احیا بورع یا اماتت بفراق
و احیا بتلاق یا اماتت بمشکلات و احیا بتوفیق ایمان در حقایق سلمی آورده که بمیراند مرا از نفس
و زنده گرداند بخود و نزد بعضی اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی
وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ و آنکس که طمع میدارم امید دارم که بیامرزد مرا گناه مرا
در روز جزا اسناد گناه بخود کرده با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است و تعلیم امت یا خوض در مباحات
نسبت با وخامت مناجات و در تحفه آورده که مراد خطایای امت حضرت محمد است که حضرت خلیل از ملک

جلیل

جلیل دعای غفران نمود **رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ** ای پروردگار من ببخشای مرا و
کمن کمال در علم و عمل بشایستگان راه و برگزیدگان حق در ریاست خلق کردم و در رسان مرا سبب
توفیق کمال در علم و عمل بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه که مقربان حضرت آگاهند **وَاجْعَلْ لِي**
لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ و گردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آیندگان یعنی
جاری کن ثنا و نیک نامی و آوازه من بر زبان کسی که پس از من آیند و این دعا باجابت رسیده
جمیع امم بر هر کیش و ملتی که هستند ثنای حضرت خلیل الرحمن نیکو بند و گفته مراد از لسان صدق فرد معالست
و مصداق این آیت باشد که ظاهر گشت برای تجدید اصل دین من راست گوی از ذریت من در آخرین
ایشان و مراد حضرت رسالت و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که از نجیه جنس مراد باشد **وَاجْعَلْنِي**
مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و گردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا توانا دار که در بنیاد بهشت
نزول بکنم **وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ** و بیامرز مرا که بجای پدر است یعنی ایمان
روزی کن او را تا مرا مغفرت شود یا آنکه وعده ایمان کرده بود چنانچه در و ما کان استغفار ابراهیم مذکور شده
و بعضی گویند که این استغفار بعد از موت آزر بوده باشد و حضرت ابراهیم را بنوعی معلوم کرده باشد که
او را ایمان مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نتوانست کرد یا در آن وقت ممنوع نبوده باشد استغفار از
برای کفار و فایده آن تخفیف عذاب ایشان است والله اعلم **وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ** و رسوا مساز مرا
روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرها و این نیز از برای تعلیم ایشان است یا این باشد که نقصان
مکن رتبه مرا از رتبه وارثان جنان والا انبیا را خواری و رسوائی نباشد **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ**
لَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ روزی که سود نکند و بکار نیاید مال و منال و نه پسران با
قوت و اجلال هیچ احدی مگر کسی را که بیاید بدل خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حق نفقه
کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد نموده و هر آینه آن مال و فرزندان او را نفع رساند
و گفته اند سلامت قلب اخلاص است در کلمه و گویند خالی بودن اوست از حب دنیا و از حسد و خیانت
یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت یا دل یاد شده چون دل منافق یا دل بیت علام در مقام جزع و فزع
و زاری از خوف قطیعه یا از شوق وصلت و در بعضی تفاسیر آمده که دل سلیم آنست که خالی باشد از
بغض اهل بیت علیهم السلام و پر باشد از محبت ایشان **وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ**
لِلْغَاوِينَ و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود از برای پرهیزگاران تا از نو بهشت آنرا بینند و
بشاره و منازل خود مسرور شوند و ظاهر ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را
بینند و غم و الم ایشان افزاید **وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ**
يَنْتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه از ایشان پرسند کجا اند آنچه بودید که

تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق
کردم و در رسان مرا بسبب توفیق
کمال در علم و عمل حو

درست چون دل مومن نشد

پرستیدید آنرا بجز خدای تعالی یعنی کجا یند خدایان شما که چشم داشت داشتید و امید وار بودید هیچ یاری میدهند شما را
بدفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بدیشان فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ
پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان در رجعة الواعظ نقل میکند از ابو
بصیر که او گفت که من از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم از غاوون فرمود اما کم بدانند و بشناسند حق را
و عمل بخلاف آن کنند و در خبر دیگر روایت کرده که فرمود که ایشان بنی امیه اند و فلان و فلان وَجُنُودُ
إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و همه در دوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین یعنی متابعان وی از جن و انس و همه
ایشان قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ گویند کافران و حال آنکه ایشان در دوزخ دشمنی میکنند با یکدیگر
یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ بخدای
که ما بودیم در گمراهی پیدا و هویدا إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق
عبادت به پروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند
مگر بدان و بدکاران از مهتران یا از دیوان فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ پس نیست
ما را اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مؤمنان راست و نه دوستی و مهربانی و باشفقت و دوست
القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده که ها را بحا بدل کرده اند جهت قرب مخرج و همیم مأخوذ است
از اهتمام یعنی یاری گر اهتمام کند در آن روز در مهم کافران و شرط دوستی بجای آورد و نخواهد بود الا خلا
یومئذ بعضهم لبعض الا المتقین جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیه روایت از رسول صلی الله علیه و آله
کرده که در روز قیامت چون بهشتیان در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید یا رب فلان ابا فلان دوست ما
در دوزخ است او را بمن بخش ندا آید که بخشیدم بروید او را از دوزخ بیرون آورید در آن وقت کافران
اینها را گویند و اهل ایمان را شفیع نیکو بکر خواهند بود از صادق علیه السلام روایتست که فرمود والله لنشفعن
لشیعتنا بخدای که ما شیعیان خود را شفاعت کنیم و سه بار این را تکرار نمود تا آنجا که دشمنان ما گویند
فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم و جمع شفعا و افراد صدیق بجهت کثرت شفعاست و قلّت صدیق در
عادت و بجهت آنکه [illegible] بیشتر باشند از بس شفیع بسیار آنکه کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ
أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس کاشکی بودی ما را باز گشتنی بدنیا تا بودیم
از باور دارندگان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم هر آینه علامتیست که عقلا بدان عبرت گیرند
و نبودند بیشتر قوم ابراهیم گروندگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورد و بدرستی که
پروردگار تو او غالب است بر دشمنان که سطوات او رد نگردد بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و لی
احتجاج بدیشان عذاب نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند گروه نوح فرستادگان را

نوح

نوح هم از رسل گذشته خبر داده و قوم او با و را نکرده اند إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون گفت
مر ایشان را برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی است نه دینی چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که اخواننا بغوا علینا
برادران ما ستم کردند بر ما آیا نمی‌ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بدرستی که من مر شما را فرستاده‌ام با امانت پس بترسید از خدای تعالی و
بت پرستید و فرمان برید مرا در قبول ایمان وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ
رَبِّ الْعَالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و نمیخواهم شما را برادای رسالت هیچ مزدی نیست مزد
رسالت مگر بر پروردگار عالمیان پس بترسید از عقوبت خدای تعالی و فرمان برداری من کنید تکرار
امر بتقوی و اطاعت جهت تاکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قَالُوا أَنُؤْمِنُ
لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ گفتند در جواب نوح علیه السلام آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی
تو کرده اند فرومایه و بیمقداران آنکه نه حسب دارند و نه نسب بظاهر ترا طوعا نه و بباطن مخالف قَالَ وَ
مَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ گفت نوح هم و نیست دانش من رسیده تا به آنچه هستند که میکنند یعنی حکم من
بظاهرست ایشان عمل مؤمنان میکنند اما نمیدانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ
إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من که مطلع است از آن
اگر میدانید که داننده غیب اوست و پس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند این اراذل را از
مجلس خود بران تا ما بیاییم و سخن تو بشنویم نوح هم فرمود وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و نیستم من راننده
مؤمنان إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ نیستم من مگر بیم کننده آشکار او هویدا یعنی مبعوث شده‌ام
بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ
گفتند کافران اگر باز نه ایستی ای نوح از آنچه میگویی یعنی از دعوت و انذار هر آینه باشی از رانده‌گان
یا کشته شدگان بسنگ حمزه ثمالی فرموده که هر جا که در قرآن رجم است یعنی قتل است مگر در سوره
مریم که لئن لم تنته لارجمنک که آن بمعنی شتم است قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ نوح علیه السلام از ایشان
دل تنگ شده گفت بعد از استماع این سخن و نومیدی از ایمان قوم ای پروردگار من بدرستی که گروه
من تکذیب کردند و بدروغ نسبت دادند سخن مرا فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
پس حکم کن میان من و ایشان حکم کردنی و باز کن دهان مرا از قصد ایشان و هر که با منست از گرویدگان
فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ پس نجات دادیم او را و هر که با او بود در کشتی پر از آدمیان
و حیوانات و امتعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او
دیگران را از اقوام إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ بدرستی که در خبر قوم نوح علیه السلام هر آینه دلالتیست بر آنکه صبر موجب نصرت و نجات است [illegible] بیشتر

قوم نوح هم گویند که ان خدای تعالی و پیغمبران علیهم السلام بلکه از جماعت او هشتاد و نه تن بوده ایمان آورده اهل
در کشتی و به درستی که خداوند تو هر آینه اوست توانا بر عقوبت کافران مهربان بر تاخیر عذاب از ایشان
تا باز توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند
قوم عاد فرستادگان را که هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ
یاد کن آنگه گفت مر ایشان را برادر نسبی ایشان هود علیه السلام آیا پرهیز نمی‌کنید از شرک و از عقاب الهی خایف
نمی‌شوید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ به درستی که من شما را فرستاده امینم بر وحی
و رسالت پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید و فرمان برید مرا در آنکه شما را بدان دعوت
میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمی‌طلبم بر تبلیغ رسالت
از شما مزدی از مال و متاع دنیا نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً
تَعْبَثُونَ آیا بنا میکنید بهر پشته و موضعی بلند علامتی برای آینده و رونده مثل میلها و منارها بازی
میکنید بآن بناها یعنی بناها میسازید و در آن ساکن نمی‌شوید گویا کار عبث است و گویند بر سر راهها خانهای
ساخته و در آنجا نشسته هر که بدیشان بگذشتی با او بازی میکردندی و بعضی گویند برجها خانهای ساخته بودند
برای بازی کبوتر وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ و فرا میگیرید حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا
یا ابنیه رفیعه گویا جاوید خواهید بود در آن وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
أَطِيعُونِ و چون فرا گیرید شمشیر و تازیانه سخت میگیرید و حمله میبرید و میکشید به سختی در حالتی که
جبار باشید و سرکشان یعنی بی شفقت و نامهربان چون اشتلم کنند کشند و بعذاب تعجیل کنند بی آنکه
عاقبت اندیشند پس بترسید از خدای تعالی و از سطوت جباری که نه لایق شماست بگذرید و مرا
فرمان برید فرمایم فرمان برید که سود شما در آن است وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ و بترسید از
خدای که مدد کاری کرد شما را بآنچه شما میدانید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ وَجَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند
تا از ایشان اخذ فواید میکنید و پسران تا در همه حال یار و مددکار شما اند و بوستانها که از میوه‌های
آن منتفع میشوید و چشمه‌های آب که هم سقی و نشو و نمای زرع بدان باتمام رسد بدرستی که من میترسم بر شما
اگر بر شرک ثابت باشید عذاب روز بزرگ که روز هبوب صرصر است یا روز قیامت قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا
أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ گفتند عادیان در جواب هود یکسانست بر ما پند دهی ما را
یا نباشی از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود را از دست ندهیم إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ وَ
مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ این کار که ما برانیم از بت پرستی یا تجبر یا عمارت بناهای رفیع نیست مگر عادت پیشینیان
از ما و نیستیم ما عذاب کرده شدگان بدان عادت فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

هود

اکثرهم

گفت چو لشکر خود را بیرون نیاری جواب داده که یا نبی الله خدای تعالی ما را روی زمین بیداد اجبار بگردیم
و در زیر زمین جای گرفتیم تا بخدای تبارک و تعالی و مقدس حال ما را بداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از
عطاها که حق تعالی ترا داده چه چیز است فرمود از آن جمله باد را مرکب ما ساخته که غدوها شهر و رواحها
شهر گفت من از آن چیزی نعم بیکنم که یعنی هرچه تو را دادم از مملکت دنیا چون باد دست و راید و ناپایه
سلیمان عم بعد از استماع این کلام رو بمناجات ملک علام کرد و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده تا
شکر گویم آن نعمت ترا که بمحض کرم انعام کردی بر من و بکرم محض انعام فرمودی بر مادر و پدر من چو مرغ
آن نعم را مع بوی بودی تا نعیم نعمت باشد که رائج بهر او نیز باشد عمل صالح بپسندی والحکیم کرد از پیشه
که بفضل خود به پسندی او را و در آر مرا بمحض فضل خود در میان بندگان ستوده خود بهشت آوری
گرد و همین سفر بوادی لی آب رسیدند و آن چنان بوده که چون سلیمان عم از بنای بیت المقدس فارغ شد
خواست که بزمین محترم آید باد بامر خود تا او را با لشکر بزمین حرم برد و آنجا مدتی مقام کرد هر روز پنج
هزار گاو و بیست هزار گوسفند میکشت اشراف قوم را گفت که ملک من اینجا برای آنست که اینجا بیت
که سفر آخر الزمان اینجا مبعوث گرده عرب باشد به بی صفت و هیات و خدای تعالی او را بر همه
دشمنان نصرت دهد و ترس او بیکماهه راه در دل دشمن کارکند خوشحال آنکس که بوی ایمان آورده
و مدت میان ما و وی هزار سال بود او سید انبیا و خاتم پیغمبران خواهد بود و از آنجا روی بیمن نهاد
و بزمین خوش هوای رسیدند و وقت نماز در آمد سلیمان خواست که وضو سازد آب نبود و دلیل لشکر
بر آب هدهد بود او را طلب کردند نیافتند و گفته اند سلیمان عم بر تخت بود ناگاه فرجه در حلقه طیور
پدید آمده آفتاب بر روی افتاد نگاه کرد موضع هدهد خالی یافت بر تخت بود ناگاه تخمین بر آمد وَتَفَقَّدَ
الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ و باز جست مرغان را هدهد در میان
ایشان نبود پس گفت سلیمان چیست مرا که در خیل طیر نمی‌بینم هدهد را یا چشم من بر وی افتد یا هست از
غایب شدگان از این جمع لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
هر آینه عذاب کنم او را بر کنم او را در آفتاب افکنم یا میان او و جفت او جدایی حکم کنم یا او را با اضداد
او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خویش برانم یا بکشم او را برای عبرت مرغان دیگر مرغان یا بیاید
بمن حجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ
مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و دور و باز آمد سلیمان عم با او عتاب کرد گفت
هدهد مشاهده کردم و رسیدم بچیزی که تو مشاهده نکرده و بآن نرسیده و آوردم ترا از شهر سبا که مأرب گویند
بخبری محقق یعنی از سبا خبری بتو آوردم و خبر آنست که در هوا بیابان رسیدم که از آن ولایت بود با
من ملت و شوکت پادشاه خود و قول هوای آن دیار تیز بود هوس مشاهده آن کردم رفتم و دیدم سلیمان عم

تحمه تادیب و سلطنت عذاب ال
ویراحر
آغاز حر

پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ
أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ بدرستی که من یافتم زنی را بلقیس نام که او از روی استقلال پادشاهی
میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن را از هر چیزی که پادشاهان را بکار آید و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام آورده اند که فرق میان این آیت و میان اوتینا من کل شیء آنست که آنجا علم و نبوت و امور
اخرویه است و اینجا امور دنیویه است و مراد از تخت بزرگ تختیست که نسبت با او یا سلاطین دیگر آورده اند
که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد عرض و بلندی آن تخت بود از زر و نقره مکلل بجواهر وَجَدْتُهَا
وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ یافتم آن زن را و گروه آن زن را که از روی جهل سجده میکردند مر آفتاب را
بجز خدای تعالی و بیاراسته است برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را از عبادت شمس و سایر افعال
قبیحه پس باز داشته است و برگردانیده ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي
يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ تا سجده نکنند مر خدای را
آن خدایی که بقدرت کامله بیرون می آورد پوشیده را در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار را
از آسمان ظاهر میگرداند و نباتات را از زمین اخراج میکند و میداند آنچه نهان دارید در دلها و
آنچه آشکارا سازید بزبانها خود پس استحقاق سجود او راست که متفرد است بکمال توانایی و
نهایت دانایی نه غیر او را که موسوم است بضعف و جهل باشند اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ معبودی نیست بسزا مگر او و او پروردگار عرش عظیم است آن عرشی که محیط است بکرسی که احاطه کرده
مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش نسبت با عظمت این عرش چه تواند بودن ذره با آفتاب تواند
و این سجده نهم است که آنرا هر کس میگویند و موضع سجود مختلف فیه است بعضی از قرائت و ما تعلنون
سجده میکنند و بعضی از تلاوت رب العرش العظیم و اول اصح است آورده اند که چون هدهد سخن خویش
باتمام رسانید قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفت سلیمان هدهد را زود باشد که
در نگریم و تامل کنیم که درین سخن آیا راست گفتی یا بودی از دروغ گویان و تغیر بجهت محافظت قواعد
پس سلیمان نامه نوشت و گفت اذْهَبْ بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا
يَرْجِعُونَ ببر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس روی بگردان از ایشان و یک گوشه رو و پنهان
گرد پس ببین که ایشان بچه چیز باز میگردند یعنی در جواب مکتوب چه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن را
بر چه قرار میدهند از باب قصص آورده اند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بن ریان بود و چهل سال پدر
شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود او را با جن وصلت افتاد و [illegible]
که نام [illegible] بلقیس از او متولد شده و بعد از پدر چون فرزند بود او ملک فرو گرفت و خویشان

پس ایشان راه نمی یابند بطریق حق و ستایش ایشان از راه راست هو

تبع هو

مبالغه است هو

جزم هو

مادر او

مادر او از جن مدد کاری کرده و برای او تخت بزرگ ساخته و او با قوم خود آفتاب پرستیدی چون هدهد
خبر از سلیمان بهدهد رسانید وی نامه نوشت و مهر فرموده بهدهد داد تا بر بلقیس برد و هدهد نامه در منقار گرفته
بالا رفت تا آنکه جلوگاه او که بر پشت تکیه داشته و درها فرو بسته بوده هدهد از روزنه در آمد و نامه را بر سینه
وی افکند بلقیس برخاست و نامه را برداشت مطالعه نمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه
در دست ایشان شده قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ای گروه اشراف بدرستی
افکنده شده است بسوی من نوشته بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا آنکه
در و نام خدای بخشاینده مهربان بود یا بسبب آنکه او دانا و حق بوده یا او فریب ایشانست یا جهت آنکه
مهر داشت [illegible] بواسطه آنکه در قطع ملک نبود بلکه دعوت با کل الملک بود [illegible] بلقیس گفت نامه این
آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از جانب که آورده اند گفت إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است و بدرستی که مضمون
او اینست که ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان بر بندگان آنکه بر من بزرگی نکنید و گردن کشیده و
پای بر گردن ننهید کان و فرمانبر بندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دید که با وجود وجازت
الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد حال بر ایشان بگردید و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ
أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ گفت بلقیس ای گروه بزرگان و ایشان
سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یک بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع
کرده فرمود که فتوی دهید مرا در کار من و آنچه صلاح باشد با من بگویید نیستم من برنده و فیصل دهنده
کاری را تا شما نزد من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَ
أُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ گفتند آن گروه که ما خداوند قوتیم و خداوند
کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت هم لشکر و هم شجاعت و کار مفوض است برای تو پس در نگر
و ببین تا چه فرمایی از مقاتله و مصالحه و اشباع و انقیاد چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله
دارند نپسندید و گفت ما را مصلحت جنگ نیست چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار
ما عرصه تلف میشود چنانچه میفرماید قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ
أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفت بلقیس بدرستی که پادشاهان چون در آیند بدهی و شهری که بقهر بگیرند تباه
سازند او را یعنی خراب کنند و گردانند عزیزان اهل آن دیه را خوار و ذلیل یعنی غارت کنند و اسیر کنند
و همچنین میکنند تاکید قول اوست یا تقریر است با آنکه این از عادات ثابته مستمره ایشانست یا تصدیق
بلقیس را از خدای عز و جل وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و بدرستی که من
فرستنده ام بسوی سلیمان و قوم او هدیه که مقدمه صلح است پس نگرنده ام که از این هدیه چه چیز باز میگردند فرستادگان

و صواب هو

و اموال هو

اگر هدیه را قبول کند ملک است و اگر نه پیغمبر پانصد غلام را لباس کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه را بشکل غلامان
چار است و هزار خشت زرین و اسبهای تازی با زین مرصع و تاجی از زر مکلل به در و یاقوت و حقه ای مشک
و عنبر و حقه در دُرِ ناسفته و مهره جزع معوج سپید فرستاد و منذر بن عمرو را با یکی دیگر از اشراف
قوم منذر کرده و فرموده که ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بچشم خشم و غضب در تو نگرد بترس که او پادشاهست و اگر
تازه روئی با تو سخن کند بدانکه پیغمبر است و دلیل دیگر بر نبوت او آنست که میان غلامان و جواری تمیز کند و جواهر
ناسفته را سوراخ کند و مهره کج سپید را رشته کشد ایشان بعد از برداشته شده نه ندیدند کیفیت حال
عرض کرد سلیمان علیه السلام بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی که هفت فرسخ طول و عرض او بود
بدان فرش انداختند و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و بری را بر جوانب میدان بداشتند و هر یک
از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و هوام جدا گانه صف برکشیدند مرغان در روی هوا
پر در پر بافتند منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و اساس و آرایش بدید از هدایای خود شرمنده شد
و چون پیش تخت سلیمان علیه السلام رسید آنحضرت با روی تازه و التفاتی بی اندازه تبسم کنان وی را پرسش کرد
و فرمود که حقه را چاره بکرد و در ناسفته و مهره کج سفته است پس ارضه را فرمود که تا در حقه را سوراخ
کند و دوده را حکم کرد تا رشته در دهان گرفته بر سوراخ آن مهره بگذشت و رشته در کشید و آب طلبید
غلامان و جواری را فرمود که از غبار راه روی بشوئید هر دو آب بر داشتند فی الحال روی شستن آغاز کردند
و زنان آب از دستی بدستی دیگر ریختند برین نکته میان ایشان امتیاز فرمود چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود
فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ
تَفْرَحُونَ آنهنگام که آمد رسول بلقیس و هدیه آورد فرمود آیا مدد میدهید مرا بمال و حال آنکه مال من
از همه کس بیشتر است پس آنچه عطا فرموده مرا خدای تعالی از ملک و نبوت و علم بهتر است از آنچه بشما داده از
متاع دنیا بلکه شما بهدیه خود شادی شوید و می نازید زیرا که جز حیات دنیا مطمح نظر همت شما نیست ارْجِعْ
إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ای رسول باز گرد
بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند و اگر نیایند پس هر آینه بیارم برایشان لشکرها که از غایت کثرت و قوت
طاقت مقاومت نباشد ایشان را بآن لشکرها و هر آینه بیرون کنم ایشان را از بلده سبا در حالتی
که با خواری و بی عزتی باشند و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر باز گشت و تمام احوال باز
نمود بلقیس تهیه راه کرد و تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و بکه بانان بران بگماشته و در خانه قفل
کرد و کلید بر داشت و با لشکر متوجه پای سریر سلیمان شد گویند دوازده هزار سر از ابنا ملوک آورد دیوان
خبر یافتند اندیشیدند که چون سلیمان بلقیس را ببیند با کمال حسن و جمال و عقل البته بازدواج او میل کند و او
سلیمان را بر اسرار جن اطلاع دهد و کار ما بتنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر کمال و جمال او تا عیب او

در دل

و به روایتی ... هزار دیگر دهم

پس

سو سلیمان علیه السلام

در دل سلیمان نشسته به وی متوجه نگشت پس بعضی از اشراف چون پیش تخت آمده بموقف عرض رسانید که عقل بلقیس
قصور تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است و انگشت ندارد سلیمان
در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را ازمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا
قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان کدام از شما آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند بمن مسلمان
چه هرگاه مسلمان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او غرض آن بود که آن را تغیر دهد و از وی
بپرسد که این سریر تست یا نه و بجواب آن بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ
قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ گفت دیوی پلید ناخوش از قوم جن نام او
ذکوان یا صخر من بیارم آن را بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان علیه السلام
تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر حمل آن تخت توانا ام و امینم بر جواهر او یعنی در آن
خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان علیه السلام فرمود که زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ
الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ
فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي
غَنِيٌّ كَرِيمٌ گفته اند این جمله را عطف نفرموده بران جمله بجهت عدم مناسبت میان جملتین گفت آنکس که نزدیک
او بود دانشی از کتب منزله بود یعنی کتاب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته گویند خضر
بود یا جبرئیل که ابو الغیث در تیسیر آورده که بر قضیه این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب بود
ما است و گفته اند سلیمان علیه السلام بود یا مردی مستجاب الدعوه که او را ملیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوع یا ملکی
که دفتر معاد بر دست اوست یا جبرئیل علیه السلام و بران قدر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است
و اشهر آنست که آصف بن برخیا که وزیر سلیمان بود علیه السلام و ثعلبی رحمه الله آورده که عبد الله بن سلام از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله پرسید که یا رسول الله او که بود فرمود که برادر من بود و چیزی از علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام
چه آنحضرت فرموده که ای علی تو با پیغمبران بودی به پنهانی و کشتی با من آشکارا چه آن نور موجود بود
متمثل میشد بهر آنچه صورتی که خواسته و امور عجیبه از وی بظهور می آمد و قضیه دشت ارژن با سلمان
فارسی رضوان الله علیه ازین مقوله است و لهذا مظهر عجائب است و مظهر غرائب گفت من بیارم تخت بلقیس
بتو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو یعنی در چیزی نگری تا چشم از آن بر داری من تخت را حاضر
گردانم سلیمان علیه السلام دستوری داد او سجده در افتاد گفت یا حی یا قیوم که بعبری اهیا شراهیا باشد
و بقول بعضی یا ذا الجلال و الاکرام یا الهنا و اله کل شیء لا اله الا انت و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس
در موضع خود بزمین فرو رفت و طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط آورده که حق
سبحانه و تعالی آنجا او را اعدام کرد و نزد سلیمان ایجاد فرمود پس آنگاه که سلیمان علیه السلام آن تخت را قرار

که دفتر معاد بر دست اوست ... یا ملکی که موید سلیمان بوده

یافته نزدیک او گفت این کرامات از فضل آفریدگار منست تا بیازماید مرا یعنی معامله آزمایندگان کند بمثل این
امور آیا شکر میگذارم یا ناسپاسی پیش آرم و هر که سپاس داری کند نعمت خدا را پس جز این نیست که سپاس
میدارد از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید است و هر که کفران ورزد پس بروردگار
که بروردگار من بی نیاز است از شکرگذاری و ناسپاسی مردمان کرم کننده است با انعام بر مستحقان
قال نکروا لها عرشها ننظر اتهتدی ام تکون من الذین لا یهتدون گفت سلیمان
علیه السلام که بگردانید برای بلقیس تخت او را یعنی هیأت و شکل آن را تغییر دهید بران وجه که اعلی را
باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهر را تبدیل کنید تا بنگریم که بعد از سؤال از وی آیا راه می
یابد و می شناسد تخت خود را یا باشد از آنکه راه نیابد بچیزها و نمی شناسد فلما جاءت
قیل اهکذا عرشک قالت کانه هو واوتینا العلم من قبلها وکنا مسلمین پس آنگاه
که آمد بلقیس نزد سلیمان علیه السلام و تخت او پیش وی نهاده بود گفته شد او را آیا همچنین است تخت تو گفت
که گویا این آنست جزم نگفت که هو از جهت آنکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال
عقل بود و داده شد ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان و پیش از این معجزه که خبر داد ما را
هدهد بود و اخبار رسولان ما آنچه در خفیه بود و تمیز میان غلامان و کنیزان و اثبات طیور و وحوش
او را و غیر ذلک آنچه روز ظاهر شده بود از معجزه و هستیم ما که در نهفته کان حکم وی را وصدها ما کانت
تعبد من دون الله انها کانت من قوم کافرین و باز داشت خدای تعالی بلقیس را بعد از
آنچیزی که بود می پرستید آن را بجز خدای تعالی آفتاب را بپرستی که بلقیس بود از گروه کافران
آورده اند که سلیمان علیه السلام جهت امتحان پای وی فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و زمین آن را از
آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آن خانه
همه آب می نمود پس سریر سلیمان علیه السلام در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسید قیل
لها ادخلی الصرح فلما راته حسبته لجة وکشفت عن ساقیها قال انه صرح ممرد
من قواریر گفته شد او را که درآی در ساحت این قصر پس چون بدید زمین قصر را پنداشت آن را دریا
چه آب بسیار بود و برکشید دامن جامه از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان علیه السلام دید که پای بپای
آدمیان می ماند گفت ای بلقیس جامه برکش چه رستی که آنچه تو آب می پنداری عرصه است ساده و هموار
از آبگینه و این دلیلست برآنکه چون کسی زنی خواهد که بخواهد رو او را دیدن جایز باشد قالت رب
انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین گفت بلقیس که ای آفریدگار من بپرستی
که ستم کردم یعنی بر نفس خود به پرستش آفتاب و اسلام آوردم با سلیمان یعنی بر دست وی و تسلیم شدم خدای
تعالی را که پروردگار عالمیانست و بعد از اسلام وی علما اختلاف کرده اند در تزویج سلیمان علیه السلام وی را

آنانکه
احضر بجای احمر و بعض در موضع
اصفر وضع کنید هم

و اکثر از به به دیده ام

و هم تزویج بعضی گویند سلیمان وی را تزویج کرد و از وی فرزندان آورد و ولایت و ملک یمن بوی ارزانی داشت
و جنیان را فرمود تا برای وی سه حصار بنا کردند در زمین یمن که آدمیان آن نوع بنا نتوانند ساخت یکی
سلحون و دیگری بینون و دیگر غمدان و او را بان ولایت فرستاد و در هر ماه یکبار بدیدن وی رفتی و سه
روز پیش او مقام کردی بامداد از شام روان شدی و نماز پیشین در یمن بودی و بعضی دیگر گویند که
سلیمان وی را فرمود که یکی را اختیار کن تا ترا زن بوی دهم بلقیس گفت مرا بشوهر رغبت نیست فرمود که روا
نباشد در دین اسلام که کس رغبت ننماید بنکاح گفت چون چاره نیست تبع را که مالک همدانست اختیار
کردم او را بوی داد و باز بیمن فرستاد و زوبعه را که امیر جن بود در فرمان وی کرد تا برای وی حصن
چند بنا کرد و آن حصنها که علم و یوا است در یمن موجودند ولقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحا
ان اعبدوا الله فاذا هم فریقان یختصمون و هر آینه ما فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر ایشان
صالح را با آنکه بپرستید خدا را پس ناگاه ایشان دو گروه شدند مؤمن و کافر و جنگ و خصومت ملازم
شدند گفتند یا رای صالح آنچه ما را وعده میکردی از عقوبات قال یا قوم لم تستعجلون بالسیئة
قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلکم ترحمون گفت صالح ای گروه من چرا شتاب میکنید که در نزول
عذاب پیش از ایمان و توبه بگیرم صالح علیه السلام فرمود که چرا استغفار نمیکنید و با ایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش
نمی طلبید شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرو نیاید قالوا اطیرنا بک وبمن معک قال طائرکم
عند الله بل انتم قوم تفتنون گفتند فال بد گرفتیم بتو و هر که با تست از مؤمنان که تا آغاز دعوت
کرده شد آمد و محن و آلام و فتن روی با آورد و جدائی در میان ما افتاده گفت صالح علیه السلام که فال شما
از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوبست نزدیک خدای تعالی و محنت من سبب آن نکرده با آنکه
طایر یعنی عمل باشد یعنی عملی که کرده اید از کفر و معصیت نزدیک خداست و او بران اطلاع دارد و بشومی
آن میرسد آنچه بشما میرسد بلکه شما گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت
و سختی و سهولت وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض ولا یصلحون و بودند در شهر حجر
که صالح علیه السلام بود از زمین حجر نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن
دهر که این هر دو شریرتر آنها بودند و باقی آنها اسلم و دهمی و رهیم و رحی و دعیم و قیال و صواب
که اینها باشر عقر ناقه بودند و قدار بن سالف پیشتر داشت و لهذا پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که شقی ترین
سابق قدار بن سالف بود که ناقه صالح را پی کرد و اشقی این امت ابن ملجم ملعون که کشنده امیر المؤمنین
باشد علیه السلام اینها تباهی میکردند بکفر و معاصی در زمین حجر و بصلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افساد وی ذات ایشان
خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قالوا تقاسموا بالله لنبیتنه واهله ثم
لنقولن لولیه ما شهدنا مهلک اهله وانا لصادقون گفتند با یکدیگر و حال آنکه سوگند خورده بودند

علان...

و رآمدند با یکدیگر مخاصم شدن
در سورة اعراف گذشته وحی
کافران تو فت خصومت هم

به نزول عذاب پیش از توبه یعنی تأخیر
میکنید در آن او را ده اند که قوم
ثمود می گفتند که حق عذاب کم الکاه
توبه کنیم هم

با یکدیگر بطریق کو نزد ایشان معتبر بود، بعد از سوگند گفتند که هرآینه شبیخون کنیم بر صالح و بر کسان وی و
میکشیم او را پس میگوییم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را که کشته است گوییم در موضع هلاک ایشان
نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داشته باشیم و هرآینه ما راست گویانیم وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و مکر کردند ایشان مکر کردنی به این مواضعه که صالح را بکشیم و وقتی دیدم او را گوییم که ما
نکرده‌ایم و خبر نداریم و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر به ایشان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشان را سبب
هلاک ایشان ساختیم و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آن آورده‌اند که صالح را مسجدی بود
در غاری و شبها آنجا نماز کردی ایشان نه تن گفتند وعده عذاب بعد از سه روز دیگر است ما پیش
از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار درآمده در کمین نشستند تا چون صالح درآید بکشندش
ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمده در غار را فرو گرفت و در غار پوشیده و ایشان در آنجا هلاک شدند
و باقی کفار بصیحه جبرئیل هلاک شدند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ
پس بنگر که چگونه بود سرانجام مکر ایشان و بنگر که هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم ایشان را
همه بصیحه فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ پس آنست خانه‌های
ایشان مانده در زمین حجر نگریه افتاده خالی که خالی و خرابست بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند
و ناقه را پی کردند در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند که ظلم آل محمد را علیهم السلام همین حالت اثر کند
خانه‌ها و سراهای ایشان خالی مانده و آنچه اندوخته‌اند در دنیا طعمه است و لعنت و آفت شده و هر
هر سختی که در آنچه یاد کردیم که با ثمود و ظلم ایشان ما آوردیم هرآینه عبرتست مر گروهی را که دانند و بدان
متعظ شوند وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و برهانیدیم آنان را که گرویده‌اند بصالح و بوده‌اند
که پرهیزی کردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ
وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ و یاد کن لوط بن هاران را همچون گفت مر قوم خود را آیا می‌آیید عمل زشت یعنی
لواطه و حال آنکه شما میدانید زشتی آنرا یا می‌بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بر طریق اعلان میکنید
و آن افحش است أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ آیا شما
می‌آیید بمردان از روی شهوت بجز زنان که برای شهوت مخلوق‌اند بلکه شما گروهی هستید که نمیدانید عاقبت
فعل خود را فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ
پس نبود جواب قوم لوط مگر آنکه گفتند با یکدیگر بیرون کنید کسان لوط را با لوط از ده خود که سدوم است
بدرستی که ایشان مردمانند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فَأَنْجَيْنَاهُ وَ
أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم لوط را و کسان او را یعنی دختران او را مگر
زن او که حکم کردیم بودن او را از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ

وببارانیدیم

وببارانیدیم بر ایشان بعد از زیر و زبر شدن مؤتفکات بارانی از سنگ پس بد بارانیست باران بیم کردگان
که تصدیق بیم کنندگان نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ
گفتیم لوط را که بگو ستایش مر خدای راست بر هلاک کفره و سلام بر بندگان او آنانکه برگزیده است ایشان را
بعصمت و نگاه داشته از فواحش و نجات داده از عقوبت و قول اصح آنست که مأمور بحمد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره قصه‌های که دالست بر کمال قدرت چون قصه موسی هم و بر اختصاص
رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان هم و مشتملست بر هلاک اعدا و نصرت اولیا چون قصه صالح و لوط هم
بوی فرستاد و وقوف بر آن نعمتی بزرگست پس وی را بحمد الهی امر فرمود و سلام بر بندگان گزیده که
انبیااند علیهم السلام یا اهل قرآن یا عامه مؤمنان یا آنانکه بسبب عصمت دل ایشان سالمست از لوث علایق
و سر ایشان خالی است از فکر خلایق و لهذا علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این بندگان برگزیده آل محمد
معصومین‌اند صلوات الله علیهم که بزیور علم و حلیه حلم آراسته‌اند امروز سلام بواسطه شنوند فردا (بی
بی) واسطه خواهند شنید سلام قولا من رب الرحیم آیا خدای بحق بهترست یا آنچه ایشان میگیرند شریک
یا شریکان عاجز که میکنند بهتر بند أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ
یا آنکسی که بقدرت پیدا فرید آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساداند و فرو فرستاد برای شما
از آسمانها یا ابر آبی پس برویانیدیم بآن آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص صنعت
نبات او بحق ما تواناییم پس که برویانیدیم بآب باران بوستانهای دیوار بست خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته
و نیست و نرسد شما را آنکه برویانید درختان آن بوستانها را آیا هست یعنی نیست معبودی
با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او متفردست بخلق و تکوین بلکه مشرکان گروهی‌اند
که میل میکنند از راه توحید یا شرک می‌آرند بخدای تعالی و او را عدیل ایشان میکنند نعوذ بالله أَمَّنْ جَعَلَ
الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا
أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ آیا عدیل ایشان بهترست یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان
و دواب و پیدا کرد در میانهای زمین جویهای آب و پیدا فرید برای استحکام زمین کوههای بلند که از
معادن مکون گردد از حضیض او چشمها ترشح شود و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو
خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدای یعنی نیست با صحو در ابداع
اشیا همدم او باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمیدانند توحید حق را در خلق اشیا لاجرم شریک قائلند و آیا شریک
ناتوان ایشان بهترست أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ
أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ یا آنکسی که اجابت کند درمانده را چون بخواند او را و مضطر کسی را

گویند گر او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و تعالی و گفته اند مضطر کسی است که دل از همه خود
برداشته باشد چون غریق بحر یا گم شده باشد در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت عزیزی
بعیادت بیماری رفته بود بیمار گفت دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری اجابت
بدعای مضطر باز بسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه و تعالی و تقدس نیاز بیچارگان
دوست میدارد پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود اجابت فرماید
و بردارد بدی را یعنی دفع کند از وی آنچه او را بد آید آیا بت بهتر است یا آن خدایی که گرداند
شما را خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان
بتصرف شما دهد آیا خدایی دیگر هست با خدای که درین کارها اعانت او کند کم میت و نشاید
اندکی پند می پذیرید یا خدای را اندکی یاد می کنید آیا ایشان بهتر اند أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ
الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا
يُشْرِكُونَ یا کسی را که راه می نماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که میفرستد بادها را
مژده دهندگان پیش از رحمت او که باران است چه سبب اکثری در تکوین ریح مجاورت ادخنه
متصاعده است از طبقه بارده تحت الکره زوارت و تموج او هوا را پس شک نیست که اسباب فاعلیه و
قابلیه این از آفریده حق سبحانه و تعالی است و فاعل سبب همان فاعل سببیت پس دخان باد
و باران که سبب و مسبب مخلوق حق و فرستاده او بند آیا باشد خدای دیگر با خدای یعنی نیست
بود بزرگست خدای تعالی و برتر از آنچه انباز فرا میدارند کافران چه خالق و قادر مقدس
باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریکی بهتر باشد أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ یا آنکه بیافرید خلق را و از عدم بوجود آورد پس اعاده کند او را بعد از آنکه معدوم شده
باشد یعنی بر انگیزد در قیامت و آنکه روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین به نبات
یا باسباب سماوی و ارضی شما را روزی بخشد آیا خدای هست شریک با خدای تعالی که این کارها
تواند کرد بگو بیارید حجت خود را بر آنکه کسی غیر خدای بحق بر اینها قدرت دارد اگر هستید راست
گویان در آنکه آله دیگر هست چه کمال قدرت از لوازم الوهیت و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ
لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ بگو ای
محمد نمیدانند هر که در آسمان و زمین است نا آمده و پوشیده را لیکن خدای تعالی میداند چنانچه قدرت
کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد و نمیدانند مشرکان که کدام وقت برانگیخته خواهند
شد بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بل بمعنی هل است و در لباب آورده

ای شیخ حو

و گفته اند مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمی کنید خدا را و پرستش بتان میکنید

اللّٰه و

بس حو

قف منها بل هم

کر معنی ام است و بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم رسیده و کامل گشته دانش ایشان
در وقوع آخرت یعنی نه دانستند آخرت را که آنچنین بلکه ایشان در گمان اند در وقوع آن بلکه ایشان
از آخرت نابینایانند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر پوشیده است وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ و گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینایی دیده
بصیرت آیا چون گردیم ما خاک و پدران ما نیز خاک شوند آیا ما بیرون آورده شدگانیم از گورها
بر آمدگان از مضیق فنا در آمدگان بسعت بقا لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ
هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را ما و پدران ما پیش از
وعده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یعنی همه انبیا علیهم السلام این وعده دادند و تحقیق نه انجامید و
این اصلی ندارد با وجود آنکه خود قائلند که همه انبیا که ایشان یقین دارند که پیغمبران صادقند در
جمیع امور چه هرگز کذب از ایشان هیچ وجه در نیافته اند پس آنکه می گویند یا از روی عنادست
یا کور باطنند بمرتبه که تمیز میان راست و دروغ نمیتوانند کرد و یا بجهت کند ذهنیست این وعده مگر
افسانه پیشینیان یعنی مانند افسانها که بجد سخنی است بی حقیقت قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ بگو بروید در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات
پس بنگرید که چگونه بود سرانجام کار گناهکاران وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا
يَمْكُرُونَ و اندوهناک مشو ای محمد بر تکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در تنگدلی از آنچه
ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و متکفل نگاه داشت تو ام وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران کجاست و کی خواهد بود این عذاب موعود اگر هستید شما ای
مخاطب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحاب که پرستش کفار را انکار می نمودند قُلْ عَسَىٰ
أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ بگو شاید آنکه باشد بحکم الهی پیوسته و نزدیک از
پی در آید شما را بعضی از آنچه شتاب میکنید نزول و حلول آن را و آن عذاب روز بدر بوده یا قحط
و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ و بدرستی که پروردگار تو
خداوند فضل و رحمت بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی و اگر توبه کنند می آمرزد
و نعمت از آن میفرماید و لیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند بر رحمت تاخیر عقوبت و بر تقدیر
توبه بر نعمت و قبول حضرت وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و بتحقیق که پروردگار
تو هر آینه میداند آنچه پوشیده دلهای کفار را از حقد و حسد بر تو و آنچه آشکارا می کنند از تکذیب و عداوت تو و
اهل بیت تو وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و نیست هیچ پوشیده از حوادث
و نوازل در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ

خبر دادند و

گویان

يَشْكُرُونَ

بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون به درستی که این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان
میکند برای ایشان بیشتر چیزی که اختلاف میکنند در آن بعضی با بعضی چون تشبیه یهود و
تنزیه نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصه عیسی و عزیر علیهما السلام
و انه لهدی و رحمة للمؤمنین و به درستی که قرآن راه نمونی است و بخشایشی مر گروهی را که از ایشان
معتقدند بدان ان ربک یقضی بینهم بحکمه و هو العزیز الحکیم به درستی که خداوند تو داوری کند میان
اهل اختلاف از بنی اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست دانا بحقیقت آنچه حکم میکند فتوکل علی الله
انک علی الحق المبین پس توکل کن بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار به درستی که تو بر راستی
روشنی یعنی راه تو راست و کار تو درست انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا
ولوا مدبرین بتحقیق تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگان را یعنی مرده دلان کفر و عناد و فهم سخن تو نتوانند
کرد و نمیتوانی شنوانید کران را آواز خواندن چون برگردند پشت برگردانندگان یعنی ایشان را گوش دل
گرانست و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس مشابه کران باشند در ناشنودن
حرفها کری که برگردد و پشت بر داعی خود کند در اینحال استماع او مشکلترست و در هر دو اشارت را جز
نمی جنبد که فهم کند غرض تاکیدست در عدم شنودن ایشان سخن حق را و ما انت بهادی العمی
عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون و نیستی تو راه نماینده کوران
از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمی شود مگر ببصیرت و ایشان ندارند که بهر حقایق بر آنجا
استحکام یافته و نشنوانی تو مگر کسی را که بگرود بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گروهی که به
لطف و توفیق آینه دل ایشان از زنگ کفر و نفاق زدوده گشته پس ایشان گردن نهندگانند فرمان را
و مخلصان و متخصصان عالم ایشانند و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض
تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد عذاب
و سخط رب الارباب بر آن بیان وقتی که دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند و ظلم زیاده شود بیرون
آریم برای ایشان جنبنده از زمین سخن گوید با ایشان که مردمان بسخنان ما از وعد و وعید و حشر و نشر
بآیات قدرت و دلایل حکمت یقین نمی آرند یعنی در آن شک نیستند و بباید دانست که خروج دابة الارض
نشانه ایست از علامات قیامت و در آن اخبار و طرق است عامه و خاصه عامه گویند که چون زوال
دنیا نزدیک شود حق سبحانه و تعالی دابة الارض از زمین بیرون آرد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد
و آن دابه کوه صفا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش بود
آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و آن جانوریست طول او شصت گز و چهار دست و پای دارد و او را مو باشد و دو
بال دارد و بتیزروی هیچ هارب از وی فوت نشود و هیچ طالب او را نیابد و روی او چون روی آدم بود

العلیم
غالب که حکم او را رد نتوان کرد و اوست حو

اما

اما در غایت روشنی و درخشندگی و دیگر تشبیهات کرده اند که لون او مثل لون پلنگ بود و گردنش چون گردن اشتر مرغ
و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون پهلوی یوز و دمش چون دم غوچ و قوائمش چون قوائم شتر و گردش
نیز تشبیه چند کرده اند بچیزی چند بسیار عجیب و بیرون آید از کوه صفا یا میان صفا و مروه یا کوه اجیاد یا
وادی از اودیه تهامه یا مسجد الحرام و از آنجا که بیرون آید بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند
که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید و قول اشهر آنکه تمام او بیرون آید و خاصه گویند که او کنایه از حضرت
صاحب الزمان است که در آخر الزمان خروج کند و حذیفه یمان روایت کند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم
که از کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از آن با احترام تر نباشد نزدیک خدای تعالی یعنی مسجد الحرام که عیسی
و مؤمنان با وی طواف کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای معلقه و کوه صفا شکافته
شود از جانب مشعر و از آنجا بیرون آید از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام پرسیدند که بروی موی و دنبال باشد
فرمود که نه بلکه او را محاسن باشد مثل مردان و عصای موسی و انگشتری سلیمان هم با وی بود و با انگشتری روی
مؤمن نقش کند و بعصا پیشانی کافر را داغ نهد مؤمن را گوید ای مؤمن کافر را گوید ای کافر علی بن ابراهیم
روایت آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی در آخر الزمان بیرون آرد او را در احسن صورتی و
دشمنان ترا داغ کند چو بدان سبب موالف از مخالف و محب از عدو امتیاز یابد و گفته که این صفت
بر رجعت کردن نشان علامت شود و از اینست که بعضی معنی آیت بر این وجه گفته اند که چون واقع شود
تا جزو مؤمنان از کافران و موالفان از مخالفان که دست از دشمنی امتیاز یابد بیرون آریم دابة الارض را
و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون و یاد کن روزی را که حشر کنیم
از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند از آنها که تکذیب میکنند بآیات کلام یا بدلایل قدرت ما
پس ایشان باز داشته می شوند تا اراذل و اسافل قوم به ایشان رسند علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند
در تفسیر که آیات امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین چه ایشان فرموده اند که
ما لله آیات اکبر منا که خدای تعالی را نیست آیاتی که از ما بزرگتر باشند و روایت کند که مردی از ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق علیهما پرسید که عامه می گویند که و یوم نحشر من کل امة فوجا در قیامت خواهد بود فرمود که نی
حشر در رجعت و اما آیت قیامت اینست که و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا که در حشر قیامت هیچکس را
از بزرگ و کوچک از آن چاره نباشد حتی اذا جاؤ قال اکذبتم بآیاتی و لم تحیطوا بها علما
اماذا کنتم تعملون تا چون بیایند بحشرگاه گوید خدای تعالی آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا و اوهال
و احاطه نکردید بدان آیتها از جهت دانش یعنی در آن تامل نکردید و بکنه آن نرسیدید یا آن چه چیز بود که شما
بودید که میکردید یعنی چه کار کردید بعد از آنکه بخدا و رسول و اوصیای وی ایمان نیاوردید با وجود آنکه
آنحضرت فرموده بود که دو چیز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترت و سه نوبت در باب عترت مبالغه فرمود

همچو ایشان تکذیب کردند و آخرت را بیاد فراموش کرده دست تعدی و ظلم دراز کردند وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ
لَا يَنطِقُونَ و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بر ایشان بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند آیات الهی را
پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی جهت مشغول بودن بعقوبات ناشی … أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ
وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند منکران حشر اینکه ما کرده‌ایم
شب را تیره تا آرام گیرند در وی بخواب و استراحت و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند هر آینه در این
تعاقب نور و ظلمت بر وجه مخصوص هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور هر گروهی را که تصدیق کنند یعنی اینکه
قادر است بر ابدال روز و شب از یکدیگر هر آینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات و در مواد ابدان موتی و خواب
و بیداری نیز که در روز و شب واقعست استدلال بتوان کرد و بر مردگی و زندگی وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ
فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ و یاد کن روزی را
که دمیده شود در صور پس بترسند از هول و هیبت آن هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست ایراد فزع
بصیغه ماضی بجهت تحقق وقوع است یعنی البته بوقت نفخ صور ترسناک خواهند شد اهل آسمان و زمین مگر کسی
که خواهد خدای تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل‌اند یا مقربان بارگاه الهی که انبیای عظام و ائمه کرام‌اند علیهم الصلوة والسلام و همه
مردمان بیایند بموقف که خوار شدگان وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ
الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ و می‌بینی کوهها را در آن روز پنداری از بر جای ایستاده و حال
آنکه آن جبال می‌روند و میگذرند در رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمی‌شود زیرا که اجرام کبار چون
بر هم بسته و اعظم حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود محقق فرموده
که اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقفند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیک دم هزار عالم طی کنند
خبر ندارند بکرده خدای تعالی کردنی آن خدایی که استوار کرده و آفریده همه چیزها … که شما
هر چیزی که او داناست بآنچه میکنید مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ
و هر که بیارد بنیکویی پس او راست جزای بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی …
و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس مراد از خیر حاصل است از آن کلمه و نیکویی کنندگان از ترس و
هول از روز قیامت ایمن‌اند وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا
مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و هر که بیارد بدی که آن شرک است و نفاق پس نگون کرده شود روهای ایشان در آتش
یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ اندازند و گویند آیا جزا داده شدید یعنی جزا نداده‌اند شما را مگر آنچه
بودید میکردید و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند که عبدالله جدلی گفت که من پرسیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام
حسنه و سیئه را فرمود که حسنه دوستی ما است که اهل البیتیم هر که آن دارد جزای او بهشت و سیئه دشمنی ما است

بعقوبات م

که در دنیا م

هر که دشمن ما باشد او را سرنگون بدوزخ اندازند جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه روایت کند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی اگر امت من روزه دارند بحدی که در لاغری و باریکی چون زه کمان
گردند و نماز گذارند بحدی که دوتا چون کمان شوند و ترا دشمن دارند آن از برای ایشان فایده نخواهد
کرد و ایشان را بدوزخ خواهند إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ
وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ جز این نیست که فرموده شده‌ام من بآنکه پرستش کنم خداوند این شهر که مکه است
آن خداوندی که بحث حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نبرند و گیاه او را نکنند و وحشش او را نرانند
و صید او را نرانند و مر خداوند این بلده راست همه این چیزها یعنی همه مملوک وی‌اند و فرموده شده‌ام
بآنکه باشم از استادگان بر ملت اسلام و منقادان زمان حکم علام وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ
فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ و بآنکه تلاوت کنم قرآن را و بر قرار
آن مواظبت نمایم تا حقایق او بر من منکشف گردد پس هر که راه یابد بسبب متابعت در این او امر پس
جز این نیست که راه می‌یابد برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز گردد و هر که گمراه شود در تحت …
در این امور پس بگوی ای محمد جز این نیست که من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال
شما گمراهان بر سد نه بمن وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
و بگو ثنا و ستایش مر خدای راست بر نعمت یا بر آنچه مرا عطا کرد از علم نافع و عمل صالح و اهل بیت … بود
باشد که بنماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود از خروج دابة الارض و غیر آن از آیات
ظاهره در دنیا که واقع شود بر رسیدن و در آخرت عذاب ابدی و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکور است
که این آیات از امیرالمؤمنین است با باقی ائمه معصومین سیما مهدی در آخر الزمان صلوات الله علیهم اجمعین
پس بشناسید آن آیتها را ولیکن آن شناختن شما در آن محل نفع نکند و نیست پروردگار تو غافل
و بیخبر از آنچه شما میکنید جزای آن خواهید دید ابی بن کعب از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کند
که هر که بخواند سوره طس را حق سبحانه و تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر که تصدیق سلیمان
و هود و شعیب و ابراهیم علیهم السلام کرده و بعدد آنکه تکذیب نموده ایشان را و او از قبر برخیزد قائل
لا اله الا الله و محمد رسول الله و ان علیا ولی الله گویان سورة القصص ثمانی و ثمانون آیه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ طسم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ حق سبحانه و تعالی این
حروف را سبب محافظت قرآن گردانیده از تطرق سمات زیاده و نقصان و نیز جدا ساخته این
آیت و امثال آن … این حروف یا طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت
اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ماسوی و طهارت
اسرار موحدان از شهود غیر خدای تعالی و سین … آگهی با طالبان بنجات و با مطیعان بدرجات.

مخلوق م

و محبت م

و سیم ایا هست بست خالق با کافه خلائق
در قیام بر کفایات مهمات بر قدر حاجات
و مرامات مرم

و با بجای ... به دوام مناجات و مواصلت یا قسم است بطول و بنا و بحمد الهی جواب اینکه این سوره
با این آیات ابتهای کتابیست روشن یا روشن کننده طرق احسن نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ
بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ میخوانیم یعنی میخوانیم بزبان جبرئیل علیه السلام بر تو بعضی از خبر موسی و فرعون براستی برای
گروهی که تصدیق میکنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً
مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ براستی که فرعون برتری جست
و تکبر و تجبر کرد در زمین مصر و گردانید اهل مصر را از قبطیان و سبطیان گروه گروه و هر گروهی را
بکاری نامزد کرده بود ضعیف گرفت و زبون شمرد گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را میکشت
پسران ایشان را که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل بزاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد
و برکت ... آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل را بکشتند و زنده میگذاشت زنان ایشان را برای
خدمت خواتین قبط براستی که فرعون بود از تباهکاران که جرأت می‌نمود در قتل اولاد پیغمبران و انبیا را
به بندگی میگرفت وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و ما خواستیم که منت نهیم بر آنانکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته در زمین
مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل با آنکه برهانیم ایشان را از بلا و شدت فرعون و سازیم ایشان را
پیشوایان در امر دین و خوانندگان در خیر و صلاح و گردانیم ایشان را وارثان اموال و امتعه و املاک
فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و لشکرهای ایشان

و جای دهیم مر ایشان را در زمین مصر و شام و بنماییم فرعون و وزیر او هامان ایشان را از
بنی اسرائیل آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و
چون این صورت در وقتی که در دریا علامت غرقه شدن مشاهده کردند بنی اسرائیل را نوح
کنان بر ساحل دریا بنظر درآوردند او دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان
و بیچارگان بمراد رسیده غالب و سرافراز گشتند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم
علی المظلوم آشکارا شد و در طرق اهل البیت علیهم السلام روایت کنند که این آیت در شان مهدی است
علیه الصلوة والسلام چنانچه در کتب مذکور است که چون حضرت صاحب الزمان متولد شد در همان دم فرمود
که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض تا آخر خوانده و دوازده
امام را بترتیب و چون بجد رسید اشارت بخود فرمود و دیگر خدای تعالی او را و اصحاب وی را پس
از آنکه ضعیف شمرده باشند منت نهد و متمکن سازد در تمام زمین چه مراد بزمین جمله روی زمین است
و او را امام و وارث گرداند و این اولی است زیرا که مراد بارض جنس است که لام تعریف است الا
و دیگر آنکه امام در حق او حقیقت و در حق بنی اسرائیل مجاز و دیگر وارث باولی ترست چه تمام آن

معصومین

معصومین است چنانچه آیه کریمه و لقد کتبنا فی الزبور اشعار بآن دارد و از امام زین العابدین مرویست
که آنحضرت فرمود که بآن خدای که محمد را بخلق فرستاد که ما اهل بیت بمنزله موسی و قوم او و شیعیان ما بمنزله
شیعیان ایشان و دشمنان ما شبیه فرعون اند و پیروان دشمنان ما بجای اتباع فرعون پس احوال
ما شبیه احوال ایشانست چنانچه ایشان از ضعف بقوت ترقی کردند و دشمنان نگونسار شدند
بعد از مدتی بدیه از ما نیز اینچنین خواهد شد که حضرت مهدی ظاهر شود و تسخیر تمام بلاد بکند و دشمنان
آل محمد را نا چیز گرداند آورده اند که فرعون قوابل مصر را موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی
دیگر را نیز بر ایشان موکل ساخت که هر حامله که پسر زاید بکشند فی الحال قابله بر مادر موسی علیه السلام موکل بود
در حین وضع حمل حاضر شد و موسی را فرا گرفت و در روی نگریسته واله جمال وی گشت و محبتی
عظیم از آن مولود در دل او پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که
آن بچه دختری آمده مرده و آن را در خاک کردم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسایگان
نه بیند مادر موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قول آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان
فرود راه در آن خانه افکندند و خواهر موسی علیه السلام او را برداشته در تنوری که برای نان پختن آتش کرده
بودند افکند و آن گروه فرزند نا دیده از خانه بیرون رفتند و مادر بسر تنور آمده دید که آتش گلها
ریحان شده و موسی علیه السلام با آن بازی میکند القصه او را بخفیه پرورش میداد و پیوسته ترسان
و هراسان میبود و بجهت آنکه فرعونیان زیادت از پیشتر تفحص و تجسس مشغول شده بودند در این وقت الهام
الهی بوی رسید چنانچه می فرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ
فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ
و وحی کردیم یعنی الهام دادیم بسوی مادر موسی علیه السلام که از اولاد لاوی بن یعقوب بود یوخابذ بنت
در اول یا یوخابذ بیای مثناة در تحت و بر هر تقدیر الهام دادیم او را که شیر ده او را و پرورش
نمای پس چون ترسی بر وی و فهم کنی که مردم دانسته و قصد او خواهند کرد پس بیفکن او را در دریا مراد
آب نیل است بعد از آنکه او را در صندوق نهاده باشی و مترس که او ضایع خواهد شد و اندوه مبر از فراق او
بدرستی که ما باز گردانندگان اویم بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد و گردانندگان اوییم
او را از فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که
فرعونیان در تفحص و تجسس ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود که
صندوقی پنج شبر ترا سازد و آن نجار حزقیل بن صبورا بود و ابن عم فرعون چون صندوق تمام شد بجای
موسی تسلیم کرد در خاطرش گذشت که او کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از موکلان بگریزاند
و کاشته فرعون آمده خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد و خواست

نزد فرعون رود و خاتمی کند چنین ما چنان گشت و دانست که آنچه کاهنان نشان داده‌اند هست فی الحال دیده
بود ایمان آورد و مردمان آل فرعون او بست و مادر موسی صندوق را به قیر بپندود و موسی را در وی
خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود و علت برص مبتلا شده
اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خورد سال یافته شود و این علت از آب دهن
او زایل شود و در آن روز معین فرعون و زن و دختر او بر کنار رود نیل انتظار آمدن
ایشان موعود می بردند که ناگاه صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون غلامان را امر کرد که از آب بگیرند
و بیاورند **فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
كَانُوا خَاطِئِينَ** پس برداشتند موسی را کسان فرعون تا گردد با ایشان مر فرعون دشمن زیرا که هلاک
او و اندوه بسبب فرعون غرق شوند و اندوه بزرگ مرزنان را که ایشان را آزاده کرده یعنی خطا
کرده بودند در کار ایشان را به درستی که فرعون و هامان و لشکریان ایشان بوده‌اند خطا کاران
در هم چیز آورده‌اند که چون سر تابوت گشادند موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران
پدید آمد فرعون دغدغه کرد که این مولود چگونه از قبل حبشه باشد مباد که آن مولود که میگویند این
باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنیدم که در فلان شب از آنچه بر فرعون می ترسیدم خاطر جمع
شده باش دست ازین طفل بدار و بگذار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن وی
بموضع برص آن دختر مالیدند در حال زایل گشت ع آمد طبیب و درد بگل علاج یافت
**وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت
و در عین المعانی آورده که عمه موسی بوده و بر هر تقدیر گفت با حضرت فرعون که این کودک روشنی
چشم مرا و ترا بسبب آنکه فرزند نداشتیم یافت بکشید او را تا نفع کند برای تعظیم یا او و غیر آنش برگیریم
و سایل باشند شاید که سود رساند ما را که امارات یمن و علامات برکت بر جبین او لایح است
فرا گیریم او را فرزندی که اهلیت آن دارد و فرعون او را با آسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول شد
و ایشان یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان بر دست اوست **وَأَصْبَحَ فُؤَادُ
أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**
و گشت دل مادر موسی هم خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاده بی صبر
و قرار شد بدرستی که نزدیک بود که از اضطراب آشکارا کند قصه موسی را و گوید این فرزند منست
بدو او را و قول آنست که چون شنید که او را آسیه بفرزندی برداشته دل او فارغ شد از غم و اندوه
نزدیک شد که از فرط شادی ظاهر کند که این پسر منست اگر نه آن بودی که ما بستیم بر دل او یعنی

بستیم

بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم تا باشد از باور دارندگان مر وعده ما را آنچه
ظاهر کردی سر پسر خود را **وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** و گفت مادر موسی
علیه السلام مر خواهر خود مریم را و اصح آنست که نام کلثم بوده و شوهر او غالب بن یوشا گفتند مادر موسی او را
گفت بر پی برادر خود برو و از وی خبر گیر کلثم بدربارگاه فرعون آمد پس بدید برادر خود را از دور و کسان
آسیه و ایشان ندانستند که او خواهر وی است **وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ** و حرام کردیم بر موسی شیر دایگان را پیش از آمدن خواهر
آورده‌اند که موسی هشت شبانروز شیر کس نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند اما موسی هم انگشت
مسبحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون می آمد و میخورد چون کلثوم دانست که آسیه برای دایه مضطرب
پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه که فرزند انعام گشته‌اند که از روی شفقت در پذیرند این کودک را
برای شما و آن اهل بیت مر او را نیکخواه باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آورده‌اند که چون
هامان این کلمه شنید گفت این زن را بگیرید که او میداند که این از کدام خانه‌واده است کلثم دریافت
گفت مرا بدین معنی گفتم که و هم للملک ناصحون یعنی نیکخواه فرعون اند نه از آن کودک پس ویرا دلداری داده
گفتند برو و آن کس را که گفتی بیار کلثم بشتافت و مادر را بیاورد و در آن حال موسی هم بر کنار فرعون بود و
هر چند دایه می آوردند و موسی را بر میدادند موسی روی از وی می تافت و شیر او را نمی ستاد چون او را
بکنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام وی رسید بوی متوجه گشته پستانش فرا گرفت فرعون گفت تو
کیستی که این رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیر نیاز و شیر من لطافت
پاک و شیر هیچ طفل نزد من نیارند الا که شیر من قبول کند فرعون تجربه نمود تا او را مقرر کردند و مده
بسپردند و مادر موسی را هم برگرفته بخانه خود برد شادمان و خوشدل و مقرر کردند که هر هفته یک نوبت نزد ایشان
رود با فرزند و وعده حضرت آلهی راست شد چنانچه فرمود **فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ
لَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** پس باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر او
تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوهناک نشود بفراق او تا بداند بعلم مشاهده آنکه وعده خدای تعالی راست
ولیکن بیشتر قبطیان بودند که نمیدانستند **وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** و آنگاه که رسید موسی هم بنهایت قوت خود و کمال جوانی که از سی سالگی است تا چهل سالگی
یعنی چون بدین سن رسید دادیم او را نبوت و دانش در دین و مانند این که موسی و مادر او کردیم از لطف
و کرم پاداشت میدهیم نیکوکاران را و گرایا نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که
چنانچه او را بمادر رسانیدیم نبوت هم دادیم **وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ
يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ**

فصل

فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُبِينٌ در آمد موسی به شهر از شهرهاست
که ولایت مصر بود یا بلده‌ای خاص بر دو فرسخی مصر یا عین الشمس از نواحی مصر و اشهر آنست که به مصر در آمد به هنگام
غفلتی که واقع بود از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس به هم خویش مشغول و گفته‌اند وقت
قیلوله در آمده و از امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام منقولست که روز عید ایشان بود که به لهو و لعب اشتغال نموده پس
یافت در آن شهر دو مرد که خصومت و جنگ میکردند آن یکی از گروه موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته‌اند سبطی
و آن یکی دیگر از دشمنان او یعنی از قبط نام او فاتون یا فلیثون و او خباز فرعون بود و بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن
میکرد چون موسی به آنجا رسید پس فریاد خواست موسی از آنکس که از گروه او بود بر آنکسی که از دشمنان او بود یعنی
یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی به قبطی را گفت دست از وی بدار قبطی سخن موسی رد کرده و دست از وی
باز نداشت پس مشت زد او را موسی گویند که دست راجع کرده بر سینه او زد پس کشت او را و گفته‌اند حکم کرد
خدای تعالی بر دو بر کشتن موسی او را و زیرک کرده و از دو پشیمان شد و گفت این خصومت که سبب وقوع قتل حاصل
شد از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من به درستی که شیطان دشمنی است گمراه کننده
که دشمنیش هویدا و چون پیغمبران علیهم السلام معصومند از کبائر و ایشان را ذلتی نباشد قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت بر سبیل رجوع و خضوع و انقطاع به درستی که
من ستم کردم بر نفس خود بقتل قبطی چه اگر قوم من او را بکشند یا اعلام فرموده باشد حق تعالی وی را
که قبطی مستحق قتل است اما پس شد نه چنانچه تأخیر قتل کند او تعجیل کرده باشد و ترک مندوبی که آن
گفت که بر خود ظلم کردم یعنی نقصان ثواب خویش کردم پس بیامرز مرا [illegible] خدای تعالی او را
با استغفار وی به درستی که خدای تعالی آمرزنده است مر بندگان را مهربانست بر ایشان قَالَ رَبِّ
بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ گفت ای پروردگار من سوگند میخورم به آنچه انعام کرده‌ای
بر من بمغفرت و غیر آن که توبه میکنم پس نباشم هرگز هم پشت و یار مر بدکاران را یعنی مظاهرت کسی نکنم
که موذی او باشد بر جرم و جنایتی چون معاونت سبطی که موذی شد بقتل قبطی با وجودی که قبطی بر سبطی
ستم میکرد چون این امر او کشته شد [illegible] از آن خایف بود و این تنبیه است که معاونت ظلمه نباید کرد
که موسی به قسم یاد کرد که هرگز همه گناه کاران نباشم چه در خبر است که فردا خلایق را در موقف سیاست
بدارند منادی از قبل رب العزت ندا کند که کجا اند ظالمان و یاران و معاونان ایشان تا آنکس که
برای ایشان دواتی سیاهی کرده باشد یا قلمی از برای ایشان تراشیده باشد هم راجع کنند در تابوتی
از آهن و در دوزخ اندازند آورده اند که یکی از عمله دیوانی رفت تا شفاعت رفع ظلم کند از مظلومی صاحب
آن دیوان گفت این قلم را بتراش تا بنویسم مدعای ترا او قلم را اصلاح کرده صاحب دیوان نوشت که
بنا واجب از زمین نهاد گفت چرا چنین کردی گفت ترسیدم که به این قلم بر سبیل ظلم یکی چیزی رقم کنی

روز لطلبند و باز کرده [illegible] چون قلم
[illegible] قلم را
شکست هم

انگاه من از جمله آنان باشم که بظلم یاری کرده باشم فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ
بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ پس بامداد کرد موسی در آن شهر ترسان که چه مرا
انتظاری برد و مترصد می‌بود که مردم خون او را طلبند و قصاص جویند پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از او
دی روز باز فریاد میکند و یاری میطلبد بر قبطی دیگر گفت موسی مر آن بنی اسرائیل را به درستی که تو هر آینه
گمراهی گمراهی که چند است گمراهی تو یعنی دی روز سبب قتل کسی شدی فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي
هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ پس آنهنگام که خواست موسی علیه السلام که بگیرد
آنکس را که او دشمنست مر موسی و بنی اسرائیل را و از سر او دفع کند که روستم نکند سبطی گمان برد که بر سر او برآید
که او را بزند گفت ای موسی آیا میخواهی آنکه بکشی مرا چنانکه کشتی نفسی را دی روز نمیخواهی مگر آنکه باشی
گردنکشی نامهربانی بی عاقبتی خونریزی در زمین مصر و نمیخواهی آنکه باشی از اصلاح کنندگان میان مردم
قبطی این سخن شنید دانست که قاتون خباز را موسی کشته بود خبر بفرعون رسانید و او با ارکان خود مشاورت
کرد قرار بر قتل موسی داده شد حزبیل که مومن آل فرعون بود از آن حال آگاه شد متوجه موسی شد وَجَاءَ
رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي
لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ و آمد مردی یعنی حزبیل از دورتر جائی از شهر یعنی از بارگاه فرعون که در کنار
شهر بود شتاب میکرد تا بموسی رسید گفت ای موسی به درستی که اشراف قوم مشاورت میکنند و تدبیر میکنند
تا بکشند ترا بعوض قبطی مقتول پس بیرون رو از این شهر به درستی که من مر ترا از نیکخواهانم فَخَرَجَ
مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بیرون رفت و رها کرد این زاد و
راحله و رفیق آن شهر در حالتی که ترسان بود بر نفس خود انتظاری برد که کسی از پی او در آید گفت
ای پروردگار من نجات ده مرا و باز رهان از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او وَلَمَّا تَوَجَّهَ
تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ و آنهنگام که متوجه شد بسوی مدینه و او
مدینه بود بنام بانی او که مدین بن ابراهیم خلیل بود صلوات الله علیه و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است
موسی به راه نمیدانست گفت شاید آنکه پروردگار من راه نماید مرا راه راست تا مدین در تفاسیر اهل البیت
علیهم السلام آورده اند که چون موسی به از حق تعالی هدایت خواست حق سبحانه و تعالی فرشته بر اسبی نشسته
نیزه در دست گفت ای موسی بکجا میروی گفت بمدین پرسید راه میدانی گفت نه فرشته گفت من بدرقه راه
توام و او پیش برفت و موسی از عقب و در آن راه بجز گیاه خوردنی نداشت و گویند عصای از چوب
بادام تلخ با خود داشت و لهذا در مکارم و غیر آن روایت کرده اند از امام جعفر الصادق که حضرت
رسالت صلعم فرموده که هر که سفر پیش رود با او عصای از چوب بادام تلخ بود و خواند این آیت را

أَنْ

که وی را توجه نمود از مصر تا مدین تا والله علی ما نقول وکیل امین گردانید خدای عزوجل او را در آن سفر از پرورده
و از هر دزد و قوی و ستم کننده و از هر چیزی که او را از هری بود تا آنکه با اهل و منزل خود رسید و هشتاد و هشت
فرسنگ مسافت عقبات نگاهبان او باشند و از برای او استغفار کنند تا بخانه رسید و نیز از حضرت رسول صلعم روایت
که آدم علیه السلام را بیماری صعب روی نموده بود و در آن بیماری بجانب درختی مشتاق بود جبرئیل علیه السلام بنالید جبرئیل گفت
مر او را که شاخی از بادام تلخ ببر و بر سینه خود نه آدم چنین کرد حق سبحانه و تعالی آن بیماری و درد را ازو
ببرد آنگاه فرمود که هرکه خواهد که او را در سفر زمین در نوردند تا آن سفر بروی آسان شود باید که عصای
از بادام تلخ فرا گیرد و در خبر آورده که موسی علیه السلام روی مبارک بجانب مدین داشت اما روش نمی دانست حضرت
ذوالمنن بوده و مسالک بیدای مدین را بهر راهی غم شوق قریب می سپرد وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ
أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا
لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و آنگاه که برسید بآب مدین و آن چاهی بود بر
کناره شهر یافت بر سر آن گروهی را از مردمان که آنجا جمع شده و آب میدهند مواشی خود را و یافت
از فرود ایشان یعنی در مکانی اسفل از ایشان دو زن را که میرانند گوسفندان خود را تا با دیگر
مختلط نشوند از آنجا که شفقت ذاتی انبیا می باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف گفت چیست حال و کار
شما که گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم
گوسفندان خود را تا وقتی که باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان
بماند ما گوسفندان خود دهیم زیرا که ما مرد کاری نداریم و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حالت نمیتواند که
چاه و ما را مدد دهد و ایشان دختر شعیب بودند نام مهتر بزرگتر صفورا نام داشت و خوردتر صفیرا
یا صفورا چون موسی بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمد فرمود که این چه رسم است که چرا
اضطرار میدهید اول گوسفندان ایشان را سیراب سازید تا زود بخانهای خود بازگردند ایشان
از روی تحکم گفتند ما ایشان را آب نمیدهیم اگر تو میتوانی تو ایشان را آب ده موسی علیه السلام فرا پیش آمد و آنها را نظر
بر ایشان و ابروی وی افتاده ترسیده شد در طرفی رفته بنظاره ایستاده موسی علیه السلام چاه دید و دلو
که ده تن میکشیدند او تنها بالا کشید و با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده بود و یکباره گذرانید و گوسفندان ایشان را
سیراب کرد و گفته اند بر سر چاه دیگر رفت و سنگی که چهل تن کشیدندی تنها آب کشید و بعضی گویند اندک
آبی سیراب ساخت و بر هر تقدیر فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ
إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را و ایشان برفتند پس بازگشت
بسوی سایه دیواری یا درختی پس گفت ای خداوند من بدرستی که من بر آنچه که فرستی بسوی من از
نیکویی یعنی خوردنی کم و بیش امام محمد باقر فرموده که اگر همه نیم خرما باشد محتاج آورده اند که در

ایشان طلبید و در زبان
مبارک کرده بجنبانید
و در رجای تحریک آب حاجت
مر بسر آمد تا همه گوسپندان را هم

دفت

وقت دعا مشغول گیاه از بیرون پوست شکم او ظاهر بود یا رب بر آنچه فرستادی بمن از نیکو چیزها خود و کلامی بشنو
فقیر شدم و در دنیا وسعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم اما چون دختران شعیب در آن روز
زودتر بخانه باز آمدند و پدر از زودی معاودت پرسید ایشان قصه تمامی عرض کردند دختر خود را فرمود
تا رود و او را بیاورد فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ
أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
پس آمد بسوی موسی یکی از آن دو دختر و او صفورا بود میرفت بطریق شرم داشتن چنانچه ابکار روند
گفت بدرستی که پدر من میخواند ترا تا پاداشت دهد ترا مزد آنکه آب دادی اغنام ما را برای ما موسی علیه السلام
بجهت زیارت شعیب و ترتب آشنایی با وی اجابت فرمود و برای طی مرحله در راه میرفت باد
آمد و جامه صفورا از بعضی اعضای بر می داشت موسی علیه السلام فرمود که تو از عقب من می آیی و مرا بسخن دلالت
براه میکن پس آنهنگام که آمد موسی نزد شعیب علیهما السلام و خوانده بود و بازگفت قصه خود را گفت شعیب
مترس رهایی یافتی از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را بر این ولایت راه نیست
پس فرمود تا طعامی حاضر کردند و موسی علیه السلام از خوردن آن امتناع نمود فرمود که ما آخرت را بدنیا نفروشیم
یعنی آب دادن گوسفندان برای خدای تعالی کردم نه برای جزا شعیب گفت تو از کدام قبیله گفت منم
موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب چون دانست شعیب که او از اهل بیت نبوت است
فرمود که این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هرکه بمنزل ما رسید بطریق ضیافت او را
مهمانی کنیم حال تو مهمانی و ما حضری رسیده مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی که مهمان تحفه
میزبان قبول میکند موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرمود و در اثنای حال قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ
اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ یکی از آن دو زن و آن صفورا بود
ای پدر من بمزد گیر موسی را برای شبانی بدرستی که بهترین کسی که بمزد گیری مزدور توانا و امین است
و او چنین است با آنکه موسی علیه السلام را قوت و امانت هست آورده اند که پدر از وی پرسید که ترا امانت و
قوت از کجا معلوم کرده صفورا قصه کشیدن دلو و صورت مراقبت و امر کردن با آنکه از عقب وی رود
بازگفت و شعیب بر آن حال اطلاع یافت قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ
عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ گفت میخواهم که بزنی بتو دهم یکی از این دو دختر هرکدام که
موسی گفت من قدرت بر مهر ندارم شعیب گفت من بتو میدهم بر آنکه اجارت دهی نفس خود را
با مزدوری کنی هشت سال در عین المعانی آورده که در شرایع متقدمه مهر دختر به پدر ازو
جایشان می گرفته اند و در شریعت ما منسوخ شده بحکم و آتوا النساء صدقاتهن نحلة و بعضی

تملک او مهری توان کرد خواه عین باشد یا منفعت مثل تعلیم سوره یا صنعت یا عمل محلل و بعضی گفته اند یعنی
آیت است که فرمود اگر تزویج می کنم دختر خود را بتو به صداق و خدمت من آنست که هشت سال شبانی من کنی
پس اگر تمام کنی آن هشت تا ده سال پس احسان از نزد تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی و شرط
کرم بجای آورده باشی و نمیخواهم اگر رنج نهم بر تو یا الزام تمام ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و
استیفای اعمال یعنی ترا بکاری نفرمایم بروجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا
اگر خواهد خدای تعالی از نیکوکاران و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد و التزام ادا است قال
ذلک بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی ما نقول وکیل گفت موسی
که این عهد تو قایم است که هیچ خلاف نکنیم هر کدام از این دو مدت که هشت سال و ده سال بگذارم و بپایان

من سو

پس تعدی و افزونی جستن نیست ترا بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت و خدای تعالی بر آنچه میگوئیم
و شرط میکنیم گواهست یا بر آنچه گفت و شنید میرود نگهبانست یعنی کار خود را بوی باز میسپارم تا
بتوفیق او از عهده عهد بیرون آیم در تیسیر اهل البیت علیهم السلام آورده اند که موسی هم در مرغزاری پر علف
گوسفندان شعیب را می چرانید یک روزی بر سر چشمه رسید و عصا را بر زمین فرو زد و آنجا خواب کرد
اتفاقا درین صحرا اژدهایی بوده آمد قصد گوسفندان کرد عصا فی الحال جانوری گشته با اژدها بر او بجنگ
و او را بکشت موسی هم که از خواب باز آمد عصا را خون آلوده دید و اژدها کشته بسیار شادمان گشت
این خبر را بشعیب هم رسانید دختر را گفت این شوهر تو پیغمبر خواهد بود و درین عصا شانی بزرگ است چون
دیگر موسی مردی مبارک و خدمتی نیکو نموده خواست که وی را رعایتی کند گفت امسال هر بچه ازین گوسفندان

فرمود مو

ابلق بزاید مر ترا باشد موسی ملهم شد که عصا را بر آبی زد که گوسفندان میخوردند چون آب خوردند

آن مه

تمام ابلق زاییدند شعیب همه بوی تسلیم کرد او برداشته متوجه مصر گشت با اهل خود چنانکه حق تعالی میفرماید
فلما قضى موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امكثوا
انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون پس آنگاه
که بگذارد موسی همه مدت خود را نقلست از ابی حمزه که اقضی الاجلین یا تمام رسانید یعنی ده سال شبانی
کرده بر از انحضرت روایت که ده سال دیگر مصاحب شعیب بوده و در چهل سالگی با جازت شعیب متوجه
مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد و ببرد کسان خود را در شبی سرد و تاریک و چون از ملوک شام احتراز
میکرد بجانب بیابان می افتاد و [illegible] راه برفت اتفاقا زنش را وضع حمل رسید و بسبب برف و باد و
گوسفندانش متفرق شدند و از قدح آتش جستن نه بود از جانب کوه طور آتشی گفت مر کسان خود را که
درنگ کنید درین مکان که بدرستی که من دیدم آتش را شاید که بیارم برای شما ازان آتش خبری
یعنی از نزدیک کسانیکه بر سر آتش اند خبری که راه کدام طرف است یا پاره بیارم ازان آتش شاید که شما

خود را

خود را گرم سازید فلما اتاها نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان

بدان م

یا موسی انی انا الله رب العالمین وان الق عصاک پس چون آمد بدان آتش ندا کرده شد یعنی
موسی را ندا کردند از کناره رود آن کناره که بر دست موسی بود همه آن ندا رسید در جایگاه برکت داده
شده از درخت سمره یا عوسج یا عناب که ای موسی بدرستی که منم خدای تعالی پروردگار عالمیان
این دلیلست بر آنکه کلام خدای تعالی محدث است نه قدیم و متکلم فاعل کلام است نه آنکه کلام بوی قایم باشد
زیرا که خدای تعالی فرمود موسی را هم از درخت ندا کرده و تا کلام بدرخت قایم نشود یعنی حلول موسی از
وی نتواند شنید و چون چنین بود پس کلام کلام درخت بود و چون از درخت شنود که انی انا الله پس حلول
درخت بوده باشد و این باطلست باتفاق پس نماند الا آنکه کلام خدای تعالی بوده و درخت محل کلام و ندا
بوده باین معنی که در و آفریده و موسی نگاه کرد چشم بر آتش سفید بود و دید بدو سر فرو نگریست شعله
آتش شوق لقای حضرت معبود مشاهده نمود یعنی او را یقین شد که این کلام حق است از شهود این دو
آتش نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد موسی هم از ندای آن یا موسی سوخته عشق و گداخته
شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا او را سخن داشت یکی آنکه ای موسی انی انا الله رب العالمین
دوم آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت ماری شد فلما رآها تهتز کانها جان
ولی مدبرا ولم یعقب یا موسی اقبل ولا تخف انک من الآمنین پس انکار کرد عصا را
که سرعت حرکت میکند گویا که او ماریست جنبنده که در غرف او را اثر باد که بر گشت هزیمت کنان از وی
و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب کسان خود نهاد متوجه شد ندا رسید که ای موسی پیش آی و مترس
از ین مار بدرستی که تو از امان یافتگانی اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء
واضمم الیک جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون وملائه انهم کانوا قوما
فاسقین در آر دست خود را در گریبان جامه خود تا بیرون آید سفید درخشنده بی عیب یعنی سفیدی
او نکرده و مشوه نباشد چون پاهای برص و ضم کن بسوی خویش بال خویش را یعنی بر سینه نه دست
خود را از برای ترس تا تسکین یابی یا دست راست زیر بغل چپ در آر چنانچه مردم ترسناک
کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامت اند از پروردگار تو بر رسالت تو و برین حجت
برو بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان قال
رب انی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یقتلون گفت موسی الهی آورده کار من بدرستی که من کشتم
از قبطیان کسی را پس میترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن واخی هارون هو افصح منی لسانا
فارسله معی ردءا یصدقنی انی اخاف ان یکذبون و برادر من هارون او فصیح تر است
از من از جهت زبان آوری و سخن گزاری چه بجهت سوختن زبانش هنوز و غنه میکرد و گرچه بدعا [illegible]

در اداء علی بن ابراهیم نقل میکنند از ابی جعفر علیه السلام که روزی موسی نزدیک فرعون طفل بود کفت الحمد لله رب
العالمین فرعون انکار این کرد او را طپانچه زد موسی بجست و ریش فرعون را گرفت موی چند ازان
ریش بر کند و او ریش درازی داشت انگاه فرعون قصد کشتن وی کرد زن او مانع شد و کفت ای ملک
کفت میدانم که او نادانست آسیه فرستاد پاره آتش و پاره خرما آوردند کفت که این اگر دست بخرما دراز
کند و به آتش نه تو راست میکویی و الا نه چنین است او خواست که دست بخرما دراز کند جبرئیل حاضر شد
دست او را جانب آتش برد او جمره ازان برداشته بدهان نهاد و زبانش بسوخت و آن آن شده
که آخر بدعا رفع شد و هنوز اثری ازان فی الجمله باقی بود چنانچه مبسوط این قصه سمت ذکر یافت پس موسی کفت
برادر او را با من یاری ده که کارها را تصدیق کند در تقریر حجتها و تزییف شبهها و تعبیر کردن کلام
من برده تبیین به درستی که من میترسم انکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مباحثه من یاری نکند
قال سنشد عضدك باخيك ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما باياتنا انتما و
من اتبعكما الغالبون کفت خدای تعالی زود باشد که سخت کنم بازوی ترا یعنی نیرو دهیم ترا
به برادر تو و بدهیم مر شما را غلبه و تسلطی بر اعادی پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما استیلا نیابند
و دست تغلب ایشان بشما نرسد بروید و بهره دهید دلایل قدرت ما یا انکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که
پیروی کند شما را غلبه کنندگانید نه مغلوب شوندگان زیرا که در آیات ما غالبیت و امداد و اعانت
ما مر اولیا را متواتر و متوالی و الله الغالب و المتعالی **فلما جاءهم موسى باياتنا بينات قالوا**
ما هذا الا سحر مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين پس آنهنگام که آورد بدیشان موسی
آیتهای ما را یعنی معجزهای روشن و هویدا گفتند فرعونیان نیست این مگر جادویی بر بافته و ساخته
او که دیگری مثل این نکرده و ما نه دیده ایم و نشنیده ایم مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد
در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان سحر
بسیار بود **وقال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى من عنده ومن تكون له**
عاقبة الدار انه لا يفلح الظالمون و کفت موسی که پروردگار من داناتر است بکسی که آمده راه
نمودن از انبیا از نزدیک او یعنی او مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید و داناتر بکسی
که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران
و دخول جنان تحقیق کار آنست که بهیچ وجه رستگار نشوند ستمکاران یعنی عاقبت **وقال**
فرعون يا ايها الملأ ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان على الطين
فاجعل لي صرحا اطلع الى اله موسى لاظنه من الكاذبين و کفت فرعون ای گروه بندگان
نخواسته ام من مر شما را هیچ خدای که او را پرستید و تعظیم او کنید جز من و موسی میکوید خدای دیگر است

نمیدانم

لعلّی

وانّی

کراوندکار

که آن دیگر کار را ساخته است پس بر افروز آتشی از برای من ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنا او در استعمالی
بود آورده اند که اول کسی که به پختن خشت فرمود فرعون لعین بود که وزیر خود را کفت خشت پخته
بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند که مرا او را پایها تا باشد چون نردبانها تا بر سطح آن روم شاید
که دیده ور شوم بسوی خدای موسی یعنی بر وی مطلع کردم و ببینم که چنانست که موسی میگوید و بدرستی
که من گمان میبرم موسی را از دروغ گویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه و تعالی جسم و جسمانیست در
آسمان مکانی دارد و ترقی بسوی وی ممکنست و چنین دانا شده بود که با مکان آن نزدیک مکان چه
که صاحب کشاف آورده که هامان ملعون پنجاه هزار استاد جمع کرد و رای مزدوران و مطبخ
آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب و رفع بنا امر فرمود و بنای بر آورد رفیع محکم که هیچکس
پیش ازان بدان طریق صرحی ساخته بود و در زاد المسیر آورده که چون بنا باتمام رسید فرعون
لعین ببالای آن بر آمد و در خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نکریست آسمان را
از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید مشغول گشته بکفت تا تیری بطرف آسمان انداختند
و آن تیر خون آلوده بازگردید فرعون کفت بکشتم نعوذ بالله خدای موسی را حق سبحانه و تعالی جبرئیل را
علیه السلام فرستاد تا پر مبارک خود را بران صرح زد و سه پاره ساخت یک قطعه بلشکرگاه فرعون
فرود آمد و هزاران هزار قبطی کشته شدند و دیگر بجانب جنوب و یکی از استادان و مزدوران
زنده نماند و فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و غرور او روی بازدیاد نهاد **واستكبر هو**
وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم الينا لا يرجعون و گردن کشی کرد فرعون و لشکرهای
او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری و گمان بردند که ایشان بسوی مکافات ما باز گردیده
نخواهند شد بعث و نشور **فاخذناه وجنوده في اليم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين**
پس بگرفتیم او را و سپاه او را پس در افکندیم ایشان را در دریای طرح تا غرق شدند پس درنگر
ای محمد که چگونه بود سرانجام ستمکاران **وجعلناهم ائمة يدعون الى النار ويوم القيامة لا ينصرون**
و گردانیدیم ایشان را درین جهان پیشوایان ضلالت یعنی ایشان را بدین نام خواندیم و تسمیه کردیم
تا با ضلال خود میخوانند مردم را بسوی آتش یعنی عملهای که موجب دخول در آتش باشد چون کفر
و معصیت و روز رستخیز یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد گرفت
واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيامة هم من المقبوحين و از پی در آوردیم ایشان را
یعنی بدیشان پیوسته دادیم درین سرای لعنت تا ملائکه و مومنان بر ایشان لعن می کنند و روز قیامت
ایشان از زشت رویان باشند چنانکه **ولقد آتينا موسى الكتاب من بعد ما اهلكنا القرون**
الاولى بصائر للناس وهدى ورحمة لعلهم يتذكرون و بدرستی که دادیم موسی را تورات بعد از

قطعه دیگر بجانب دریا افتاد

فنبذناهم

یعنی مشرکان قوم خود را از مثل این وقایع بترسانیم

انچه هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط علیهم السلام در حالتی که آن کتاب
حکم و بیانهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بگشاید مر بنی اسرائیل را و راه نماینده باحکام شرع و
بخشایش برای متابعان و عاملان بآن شاید که ایشان پند پذیرند وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ
قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ و نبودی تو ای محمد بطرف وادی غربی از ناحیه
طور و طور در جنب غربی بوده از مقام موسی یعنی تو نبودی در طور حاضر نبودی چون گذاردیم بسوی موسی
وحی را و نبودی تو از گواهان بر امر ما ارسال او بسوی فرعونیان وَلَٰكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ
الْعُمُرُ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ولیکن ما وحی کردیم
آن قصه را بتو برای آنکه بیافریدیم پس از موسی قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی پس دراز شد بر ایشان
زندگانیها چون مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم روی
بانداراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم و همه عقلا دانند که اخبار از مثل این
اخبار جز بوحی آسمانی کار نتواند بود و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم بخوانی بر ایشان
آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانچه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این
قصها تعلیم گیری ولیکن ما هستیم فرستنده خبر و خبر کننده ترا از این قصها وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ
نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و نبودی
تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را و توریه بدو دادیم و در زاد المسیر نقل میکند که ندا کرده است
حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] در کشف الاسرار آورده که موسی گفت الهی در توریه میخوانم صفت و سیرت امتی که بغایت
حمیده و خصال ستوده موصوف و مزین اند ایشان است کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان
امت محمد حبیب من صلی الله علیه و آله آرزو برد که ایشان را ببیند حق سبحانه و تعالی فرمود اکنون زمان ظهور
ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امة محمد همه از اصلاب لبیک
اللهم لبیک جواب دادند و چون موسی را آواز ایشان بشنوانید نخواست که بی تحفه بازگرداند فرمود
که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم قبل از آنکه امرزش طلبید زهی رتبت این
طایفه عالی است که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و [illegible]
[illegible] یافته اند و با وجود اینچنین تشریف مراعات را بواسطه حضرت رسالت پناه [illegible] لاجرم با او میگوید که
تو هم حاضر نبودی وقتی که امت ترا خواندیم ولیکن ترا خبر کردیم از جهت بخشش که واقع است از [illegible]
و ترا این قصها در آموختیم تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بایشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام
فترت که ما بین عیسی و آنحضرت بود علیهما السلام و اگر نه اسمعیل و ایوب فرستاده بوده و مدتی متمادی گذشته
در زمان آنحضرت را فرستاد شاید که ایشان پند گیرند وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ

منقبت امت ص

فیقولوا

فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اگر نه آن بودی که
بدیشان رسیدی عقوبتی رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان پس گفتندی ایشان از
شرک و ظلم و معصیت پس گفتندی بوقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده که پیغام
آوردی پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی و بودمی از گروندگان بتو و رسول تو
جواب لولا اول محذوفست یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آورندی که پیغمبر با بیامد
ما را دعوت نکرد هر آینه عذاب بدیشان میفرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب بعثت حضرت صلی الله علیه
و آله از یهود سوال کردند و ایشان به نبوت اقرار نموده نعت و صفت آنحضرت از توریه خوانده بودند مشرکان
انکار توریه نیز نموده گفتند اگر او پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی داشت وی ندارد آیه آمده که فَلَمَّا جَاءَهُمُ
الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ
قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب
فرستاده راست گوی یعنی محمد صلی الله علیه و آله گفتند چرا داده نشد بوی همه از معجزات یعنی چرا محمد را
صلی الله علیه و آله نیز ید بیضا و عصا ندادند آیا کافر نشدند یعنی شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط
بآنچه داده شد موسی را پیش از این آیات تسع گفتند قبطیان دو جادواند یعنی موسی و هرون علیهما السلام
هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات یا گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگرند توریه و قرآن
و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه بدرستی که ما بهر یک از این دو سحر یا هر دو پیغمبران یا کتاب ایشان نا گروندگانیم قُلْ
فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ بگو پس بیارید کتابی از
نزدیک خدای تعالی که باشد آن کتاب راه نماینده تر از این دو کتاب که برمن و موسی نازل شده تا من پیروی
کنم آن را اگر هستید راست گویان فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ
مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ پس اگر اجابت نکنند ترا
و کتاب نیارند و التماس ترا جبه (?) ولی ندارند پس بدان که جز این نیست که پیروی میکنند آرزوهای خود را
بی دانشی و حجتی و کیست گمراه تر از آنکه پیروی کند هوا و آرزوی خود را بی راه نمونی و بیانی و بیرهان
از نزدیک خدای تعالی بدرستی که خدای تعالی حکم نفرماید یا راه ننماید به بهشت و ثواب گروه ستمکاران را
که متابع هوای نفس خود شدند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بتحقیق که پیوند دادیم و درهم پیوستیم
برای ایشان سخن را یعنی از پی درآوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را بوعید و قصص را بامثال و
نصایح را بعبرها قرآن را پیوسته فرو فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی از پی سورتی تا شاید که ایشان
پند پذیر شوند و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله که آنحضرت فرموده که مراد امامی است از پی
امامی از ائمه اثنی عشر که [illegible] فرستاده تا شاید بدیشان تذکر کنند و طریق نجات بیابند و [illegible]

یا معنای [illegible] یعنی قرآن [illegible] ما گفتند [illegible] محمد صلی الله علیه و آله

که توریه و قرآن سحر است

نقل فرمایند و چه بکرونه الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ آنانکه داده ایم کتاب یعنی توریة
پیش از قرآن بیکرونه و بترل جمیل مراد مؤمنانند از یهود چون ابن سلام و اصحاب او و انصار آنست که کتاب انجیل را
دوراد چهل ترسا از اهل حبشه و شام که در مکه ملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمده و ایمان آوردند
چه این سوره مکی است و ایمان ابن سلام و اصحاب او بمدینه بوده مکر کوئیه که مدنی است وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا
آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ و چون خوانده شود قرآن برایشان کویند ایمان آورده ایم
بوی و دانسته که کلام خدا است بدرستی که او راست و درست فرو آمده از نزدیک آفریدکار ما بدرستی که ما بوده ایم
پیش از نزول وی کردن نهادکان بجهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آن را شناخته
أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
آنکروه از اهل کتاب پیش مزد داده شوند دو بار بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتورات و انجیل و ایمان
بقرآن و دفع میکنند بسخن نیکو قول قبیح را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را نفقه میکنند در راه ما علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت در صفات ائمه معصومین است علیهم السلام که خدا ایشان را دو بار مزد داده
یکی برای آنکه ایشان حق امامت بود در بجای آورده برای نبوت و رسوخ در زمینه و دین را قایم داشته فرد کذا
نکرده و دیگر بجهت آنکه صبر کرده برای دنیا بر رضا دادن ایذای مخالفان و معاندان و نفقه را از خود باز کرفته
بر فقرا و ضعفا ایثار میکرده و نقل میکنند که صادق علیه السلام فرمود که ما صبر کردیم بر مکاره و لیکن شیعیان ما
صابرترند زیرا که ما صبر میکنیم و شکیبایی میورزیم بر چیزی که حقیقت آن را میدانیم و ایشان صبر میکنند بر چیزی
که حقیقت آن را نمیدانند وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ و چون میشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان روی بکردانند
از آن و میکویند مر لغوکویندکان ما راست کردارهای ما از حلم و صفح و شما راست اعمال شما از سفاهت
یا لغو یا ما را دیدها و شما را دین شما سلامت شما را از ما یعنی لغو شما را بلغو مقابله میکنیم و کفته اند سلام
توديع و متارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم نمیجوییم صحبت جاهلان و تخلق باخلاق ایشان چه مصاحبت
ایشان موجب رنجهای دنیا و مفرجهای عقبی است إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که تو ای محمد قادر نیستی که راه نمایی را مانند دلالت که لطف باشد
و اسباب آن که تو آنکه کنده باشد بندکان را بطاعت و دور کننده از معصیت چون ارسال رسل و
کتب و قدرت بر دادن عقل و تمکین و از احسان آلت و نصب ادله و مانند این که اینها تو تعلق ندارد و بر آن
قادر نیستی چه این نوع هدایت او را نتوانی و لیکن خدای تعالی هدایت میکند این نوع را هر کرا که میخواهد
که قابل است بایمان و او دانا تر است بحال راه یافتکان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند از اهل خلاف کوینده
که این آیت در شان ابوطالب است نزول یافته و چون آیت تمسک جسته اند بر عدم ایمان ابوطالب

علیه حق تعالی دارد و دعوت تعلق
خواکر خواهی این نوع هدایت کنی از آنکه
دوست داری یعنی خواهی هدایت

عنه

نکرده و ظاهر آیت ایشان را تمسکی نیست بر تقدیری که آیت در شان ابوطالب باشد چنانچه پیشتر بیان یافت
که تو این نوع هدایت نتوانی کردن که این تعلق بمن دارد و نفرموده که من هدایت نداده ام و در تفسیر مسلم
که مراد از من احببت ابوطالب باشد این خود دلالت دارد بر ایمان او زیرا که در بعضی احادیث محبت

اودا هم

رسول الله صلی الله علیه وآله ابوطالب را و محبت و موالات او دو ترسیت که محبت و موالات کافر در این آیت
چنانچه فرموده لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء پس باید که وی مومن بوده باشد تا مخالفت خدای تعالی
لازم نیاید رسول آنحضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که اوثق عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله
استوارترین رکنی از ارکان ایمان دوستیست با دوستان خدای تعالی و دشمنی است با دشمنان خدای تعالی
و امام زین العابدین فرموده که سپاس مر خدای را که نکردانید هیچ کافر را بر من نعمت و منتی که ما در راه دل
من دوستی نباشد چه دوستی کافران حرام را بر و نرخ میکشد پس کدام مسلمان عاقل روا دارد که پیغمبر صلی الله
علیه وآله دوستدار کافران باشد و اخباری که وارد و یافته در ایمان ابوطالب از طریقه خاصه و عامه
زیاده از آنست که احصا توان کرد و ابن بابویه قدس سره رساله شرف رده در باب تعیین فرموده و
بسیاری از اخبار صحیح در اینجا درج نموده و بعضی از آن ثبت ذکر یافته و از روایت از ابی جعفر محمد بن
علی الباقر علیه السلام که او از آبای عظام خود علیهم السلام روایت کرده که جبرئیل هم کفت مر رسول الله را
صلی الله علیه وآله که حرام کرده خدای عز و جل بر آتش پشتی را که ترا برداشته و شکمی که ترا کشیده و
پستانی که ترا شیر داده و کناری که ترا پرورده پشتی که آنحضرت را برداشته عبد الله بن عبد المطلب است
و شکمی که او را کشیده آمنه بنت وهب و پستانی که او را شیر داده حلیمه و کناری که او را پرورده ابوطالب
بن عبد المطلب است و فاطمه بنت اسد رضوان الله علیها و اصبغ بن نباته روایت کرده از امیر المؤمنین
که آنحضرت فرمود که بخدا سوکند که پدرم و جدم و هاشم بن عبد مناف و دیگر اجداد هر کز بت نپرستیده اند
و ایشان در نماز روی بکعبه داشتندی و تمسک بدین ابراهیم میبودند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
روایت کرده ابو حمزه روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود که چون حضرت رسول در حجة الوداع
بیرون برود در خانه نزول فرمود و فرشی کسترد و بنشست و چشمهای مبارک بسوی آسمان بدعا برداشت
و کریست کریستنی سخت آنگاه فرمود که ای پروردکار من تو وعده فرموده که بمن که پدر و مادر و عمم را
یعنی ابوطالب را عذاب نکنی و وعده تو حق است حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد که من بجلال خود
سوکند خورده ام که هر که بشهادت کند که معبودی بجز من نیست جزمن و تو بنده فرستاده منی او را بر
بهشت بردم و الا فلا و لیکن تو هر که در خانه بشو و ایشان را بخوان با نیا پس آنکه اجابت کردند ترا پس بهشت
بر من واجب کردیده برای ایشان پس آنحضرت برفت و بشعب کوه در آمد و فرمود که یا ابتاه و یا اماه
و یا عماه ایشان ندای ایشان را شنیده از قبرها بیرون آمدند و خاک از سر و روی ایشان میریخت آنحضرت فرمود

مر ایشان را آیا در نشناسانیده آن کرامتی که حق سبحانه و تعالی بخش ارزانی فرموده یعنی نبوت و رسالت ایشان
گفته نشهد ان لا اله الا الله و انک رسول الله حقا حقا و هر چه از جانب حق تو آمده حق است فرمود که باز
گردید بجای خود امیر المؤمنین را هم بدان بشارت داد و وقتی که آنحضرت حکم فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
از وی آمده بود و در وقت وفات ابو طالب جمع کرد پسران و اقربای خود را وصیت فرمود بنصرت و یاری
پیغمبر اما شبهه مخالفان از آن روی بود که او ایمان را مخفی میداشت تا نصرت آنحضرت تواند کرد و الا قریش
علیه میکردند و از علامات و قراین دال بسیار است بر ایمان وی با وجود نقل مذکور و دیگری بسیار است
همچنین کسی را حکم بر عدم ایمان کردن و اهدنا الی الحق و الی الصراط المستقیم آورده اند که حارث بن عثمان
بن نوفل بجناب نبوت مآب آمده گفت ای محمد ما میدانیم که قول تو حق و سخن تو راست است و آنچه میفرمایی سبب
دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو موجب مخالفت تمام عرب
میترسیم اگر پیروی کنیم قول ترا عرب ما را بیرون کنند از زمین حرم بیرون کنند و ما را بجلت انعا
طاقت مقاومت ایشان نباشد این آیت نازل شد وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ
مِنْ أَرْضِنَا ۚ أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند یعنی اهل مکه اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم بتو ربوده
شویم از زمین ما یعنی عرب ما را از دیار برباید و بیرون کند آیا ما جای نداده ایم مر ایشان را حرم ذی
یا امنی که کس را بر ایشان دست نه دارد کشیده میشود و جمع کرده میشود بسوی این حرم میوه های هر چیزی
یعنی منافع از هر نوع و غرایب از هر ناحیتی بدانجا آورده و روزی دادیم ایشان را در وادی غیر ذی
زرع روزی دادنی نزدیک ما لیکن بیشتر ایشان پس چون با وجود بت پرستی ایشان را ایمن و مطمئن ساخته ایم
که اگر ایمان آرند چگونه ایشان را از خوف و تخطف در امان نداریم ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند این نکته را
و در نمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بس هلاک کردیم از اهل دیهی که بنا فرمانی کافر شده در روزی کافی
خود یعنی بوقت نعمت طاغی و یاغی شده چنانچه اهل مکه و ما آن طاغیان را هلاک کردیم پس آنست مسکنهای
ایشان خالی و خراب نشسته شده از پس هلاک ایشان مگر اندکی از رهگذریان که روزی یا بعضی از روز
آنجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند و هستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی مائیم باقی بعد از
فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا ۚ
وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست پروردگار تو هلاک کننده اهالی دیهها تا وقتی
که برانگیزد در معظم آن دیار و اصل آن بلاد چه اهل سواد اعظم زیرک تر و با فهم تر باشند لاجرم آنجا
برانگیزد فرستاده را که بحکم الهی بخواند بر ایشان آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت و نیستیم ما هلاک

کننده

کننده یعنی خراب سازنده دیهها را بعقوبت مگر اهالی آن ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق
وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه
داده شده بشما از چیزی که اسباب دنیوی باشد پس آن تمتع است و برخورداری در زندگانی این جهان
و آرایش این سرای که در مدت حیات بآن ابتهاج نمائید و آنچه نزدیک خداست از ثواب
آن جهانی و نعمتهای جاودانی بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص تر است از کدورات و
و پاینده تر آیا در نمی یابید و فهم نمیکنید که بدل میکنید باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب در حضرت امیر
المؤمنین و حمزه با ابو جهل لعین معارضه بسیار کرده در باب وی این آیت آمده که أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا
حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که وعده
کرده ایم او را بجنت و رأفت و بنصرت در دنیا وعده نیکو که در آن خلاف متصور نیست پس آنکس دریابنده
آن موعود است یا شبیه یعنی امیر المؤمنین و حمزه علیهما السلام چنین کسی است مانند کسی که برخوردار
داده ایم او را از متاع زندگانی دنیا که خوشی آمیخته محنت و دوستی بودی نکبت و مالش در معرض زوال
و جاهش بر شرف انتقال پس آنکس روز رستخیز از حاضر کرده شدگان باشد برای عذاب یا حساب مراد
از چنین کس ابو جهل است و بعضی گویند این معارضه میان عمار یاسر و ولید بن مغیره وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ
أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روزی را که میخواند خدای تعالی کافران را پس گوید کجااند
شریکان من که ایشان را گمان میبردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ
الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا ۖ تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ ۖ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ گویند آنانکه واجب شده بر ایشان
سخن خدای تعالی یعنی آیات وعید یا کلمه عذاب لاملأن جهنم است و ایشان رؤسای ضلالت باشند یا دیوان
که گویند ای آفریدگار ما این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که گمراه کردیم ایشان را و بشرک خواندیم اجابت
کردند گمراه کردیم ایشان را چنانکه خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان و از اعمال ایشان
اختیار کرده اند نبودند که ایشان ما را پرستندگان بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند
وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ ۚ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ
و گویند کافران را که بخوانید انبازان خود را یعنی آنان را که شریک های ساخته اید تا شما را از عذاب نجات
کنند پس بخوانند ایشان را بامید یاری و مدد پس اجابت نکنند مر ایشان را بجهت عجز از اجابت
و نصرت و ببینند عذاب را بعیان و تمنا کنند که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی تا حیله
عذاب از خود رفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ
مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ و یاد آر روزی که ندا کند خدای تعالی اهل تکذیب را پس گوید چه جواب داده اید
فرستادگان را چون شما را دعوت کردند بحق فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس پوشیده

اغوینا

شود بر ایشان خبرها یعنی آنچه پاسخ ایشان کند باشد یا فراموش کنند حجتها را در آن روز و ندانند که چه گویند
پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سایل و مسئول همه فرو مانده باشند یا از غایت
دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ
وآمن
پس اما آنکه توبه کند از شرک و بگرود بخدا و رسول و بکند عمل شایسته پس شاید بلکه باید که باشد از
رستگاران و بوقت سؤال از جواب فرو نماند و رستگاری باجابت رسالت پناهی و آل هدایت انتما
صلوات الله علیهم باز بسته است آورده‌اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای تعالی چرا محمد را صلی الله علیه
و آله برای نبوت اختیار کند باید که چنین منصب عالی بزرگی از اهل مکه و طایف رسیدی از مکه ولید بن
مغیره و از طایف عروة ثقفی حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و پروردگار تو می‌آفریند آنچه می‌خواهد و
برمی‌گزیند هر کرا می‌خواهد برای رسالت و امامت چنانچه محمد را صلی الله علیه و آله برگزید برای رسالت
و ائمه معصومین را علیهم السلام برای امامت و علی بن ابراهیم رحمه الله می‌فرماید که اختیار امام از جانب
حق سبحانه و تعالی می‌باشد نه آنکه بارزوی نفس خود اختیار کنند امام را زیرا که او و امامت باستحقاق
هر کس هر چیز را و زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است هر کرا که استحقاق دارد برگزیند و حکم
خدا داده‌اند امامت که قریش بود که در رسالت میگفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین
عظیم که مراد ایشان ولید بن مغیره و عروة ثقفی و امثال ایشان می‌بایست نه محمد رسول الله صلی الله علیه و آله
و بعد از آن حضرت بعضی دیگر از ایشان که دعوی اسلام میکردند میگفتند نصب امام باختیار امت است نه باختیار
حق تا امیر المؤمنین را علیه الصلاة والسلام که من قبل الله منصوب بود قبول نکردند و غیر وی اختیار کردند
و آن همه فساد روی نمود تا منجر شد آن فتنه و فساد بقتل ذریه طاهره رسول صلی الله علیه و آله اجمعین
پاکی مر خدای راست از آنکه کسی را بالای اختیار او اختیاری باشد و برترست خدای تعالی از آنچه شرک
می‌آرند بت پرستان و کار خدای را بخود نسبت می‌دهند وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ
وَمَا يُعْلِنُونَ و آفریدگار تو میداند آنچه میپوشد سینهای ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت و بغض
و کینه اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین و میداند آنچه آشکارا می‌سازند از طعن در نبوت و
امامت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و اوست خدای مستحق پرستش هیچ معبودی بسزا نیست مگر او مر او راست ستایش در دنیا سرای و در آن
سرای چه موالی انعم دنیوی و اخروی اوست و مر او راست کار گذاری و بجزای او باز گردانیده خواهند شد
او را روز نشور قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ
يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ بگو ای محمد چون می‌بینید اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده

تا روز رستخیز یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غایر حرکت دهد کیست خدای بجز خدای
حق که از روی قدرت بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معاش اشتغال کنید
آیا نمی‌شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ بگو چه بینید اگر سازد خدای تعالی
بر شما روز را باقی و پاینده تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بر وسط السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت
دهد کیست خدای بجز الله که از راه رحمت بیارد برای شما شبی که آرام گیرید در و واز متاعب و اشغال استراحت
کنید آیا نمی‌بینید آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا
فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از بخشایش خود بیافرید برای شما شب و روز را تا آرام
گیرید در شب و تا بجوئید در روز از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده و شاید که شما سپاس داری
کنید خدای را بر نعمت روز و شب وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ
و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی که بت پرستان را مکرر این ندا تکریر بجهت آنست پس
گوید کجا اند انبازان من آنان که بودید که گمان می‌بردید که شریک منند و در روی گفته وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ
أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و بیرون آریم از
هر گروهی گواهی بر کردار و گفتار ایشان یعنی پیغمبران ایشان را بگواهی آریم پس گوئیم مر امتان را که بیارید
حجتی که دارید بر شرک و تکذیب پس بدانند آنگاه آنکه درستی یا عبادت یا توحید مر خدای راست و گم
کرده از ایشان آنچه بودند که می‌بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بتان میکنند إِنَّ قَارُونَ
كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ
إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ بدرستی که قارون بود از قوم موسی و ثعلبی گوید که
عم موسی بود و گویند خواهرزاده موسی بوده چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن
قاهث است از اولاد لاوی بن یعقوب علیه السلام و قارون را از غایت حسن صورت و زیبائی طلعت منور
خواندندی و در قرائت توریة اقرأ بنی اسرائیل بود و یکی از هفتاد مختار او است در زمان و فرد التقیاع
مرد با تواضع و متخلق بود که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت پس ستم کرد و از فرمان بر قوم
موسی و خواست که همه در تحت حکم وی باشند و دادیم ما او را گنجها یعنی مالهای گرد کرده آنچه کلیدهای آن
یعنی برداشتن آن کلیدها هر آینه گرانی میکرد گروهی مردمان خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشند
از ده تا چهل و قول آنکه این جماعت چهل تن که کلیدهای گنجهای وی کشیدندی و در کشاف نه که است
که شصت استر مفاتیح خزاین او می‌کشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاح از انگشت زیاده نبود و از
پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و ثعلبی گفته که مراد از مفاتیح او خزاین است و آن چهار صد هزار

و اصح انست که پسر عم موسی بوده

وچهل هزار انبار بوده از زر و نقره و یاد کن چون گفتند مر قارون را گروه او یعنی مؤمنان از ایشان که طلب نصیحت
کننده ای قارون شادی مکن بجمال دنیا به درستی که خدای تعالی دوست نمیدارد فرح کنندگان را به چیزی که منسوخ
حق است پس آن را دوست نباید داشت و نباید التفات بر دنیا کاشت چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده
فرموده بود که یا دنیا یا دنیا الیک عنی ابی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات لا حان حینک غری غیری لا حاجة
لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعیشک قصیر و خطرک یسیر و املک حقیر آه آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة
الطریق و عظیم المورد ای دنیای دنی آیا از بهر تعرض تو یا بسوی من تشوق تو چه دور است دور است یعنی چیزی
دور است که صورت ندارد و نخواهد بست نه هنگام هنگام تست فریب ده غیر مرا که من بفریب تو فریفته نگردم(؟)
حاجتی نیست مرا در تو از سه باب سه طلاق بائن تو گفته ام که رجوع در او ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر
تو اندک است و امل دارنده تو حقیر و خود بیست(؟) آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه بسی پر خطر
و مورد شدت و عظمت اثر ترک این متاع کار شیر مردانست نه دونان روبه صفتان وابتغ فیما آتاک الله
الدار الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنیا وأحسن کما أحسن الله الیک ولا تبغ الفساد
فی الارض ان الله لا یحب المفسدین تمه کلام ناصحانست که ای قارون از آنچه بگوی و بدست آر راه آنچه
عطا کرده است ترا خدای تعالی سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی و وسیله ساز
از برای حصول ثواب آنجهانی بیت به دنیا توان آخرت یافتن بزر جان من ورنه حسرت خوری و فراموش
مکن بهره خود را از مال دنیا یعنی آنچه ترا کفاف باشد بردار که زیاده وبال است یا انقدار که وجهی آن آخرت
بدست آری یا آنکه نصیب تو در وقت رفتن ازین جهان کفنی خواهد بود و بس پس از آن حال براندیش و
بحال و مآل خود مشو و نیکوئی نمای با بندگان خدای تعالی همچنانکه نیکی کرده است خدای تعالی [illegible]
بسوی تو ع باخلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد و مجوی تباهکاری به بیدادگری و ظلم در زمین به درستی که
خدای تعالی دوست نمیدارد تباهکاران را زیرا که بنیان [illegible] کنند و تعظیم ورزند قال انما اوتیته علی
علم عندی اولم یعلم ان الله قد اهلک من قبله من القرون من هو اشد منه قوة
واکثر جمعا ولا یسئل عن ذنوبهم المجرمون گفت قارون در جواب ایشان جز این نیست که داده
شده ام این مال را یعنی بمن داده اند بدانشی که نزد منست که علم توریة است یعنی این مال را که مرا داده اند
باستحقاق داده اند چه من اعلم بنی اسرائیلم یا علم تجارت و دهقنت و سایر مکاسب یا دانا بوده بگنجهای
یوسف صدیق علیه السلم و از ابو رشیده(؟) گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی علم آنرا بکرد(؟) که خواهر خود آموخته بود
و او قارون را تعلیم داده ایا ندانست قارون یعنی دانسته است و در توریة خوانده بوده و از مورخان شنیده
آنکه بدرستی که خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون از اهل روزگار آنکسی که او سخت تر بود از قارون
از روی توانائی و بیشتر از روی جمع مال و محصل سخن آنست که چرا قارون بشدت و بغفلت و کثرت مال مغرور(؟)

کرده

وطلب کن ده

کرده بودند و اینکه پیدا است که ازو قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم مثل نمرود که جمله روی زمین را متصرف بوده
شداد و غیر آنها پس آن علم او که بدان عمل نکرده او را فایده نداد و سبب وبال و هلاک او گشت بیت علم چندانکه
بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی پس از روی تهدید میفرماید و پرسیده نخواهد شد از گناهان گناه
کاران یعنی مشرکان و معاندان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت یعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را
سؤال استعلام نخواهد بود چه حق تعالی مطلع است بر آن یا سؤال معاتبه نباشد زیرا که بی حساب بدوزخ خواهند
رفت فخرج علی قومه فی زینته قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی
قارون انه لذو حظ عظیم پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود با آرایش خود بر استر سفید
که زین زرین در پشت نشسته و جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس همین صفت با وی سوار شده
و در کتب آورده اند که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی بر نشستند و مردم پیش از این رنگ
معصفر ندیده بودند و در موضع آورده که هزار جاریه با وی بودند بر استران سفید با زینهای زرین و جامهای ارغوان
و حلیهای سفید چون قارون بدین شکوه و دبدبه بمیان قوم در آمد گفتند آنانکه میخواستند زندگانی دنیا را و
حریصان راغب بودند کاشکی ما را بودی از مال مانند آنچه داده اند قارون را بدرستی که او خداوند بهره
بزرگست از دنیا وقال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن وعمل صالحا ولا یلقیها
الا الصابرون و گفتند آنانکه داده بوده ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند به برکت قناعت و توکل
و مصابرت چون یوشع و اصحاب او وای بر شما ای دنیا طلبان یاد دارید و ثواب خدای تعالی در آخرت بهتر است
از مالهای دنیا مر کسی را که گرویده بخدای تعالی و پیغمبر او و بکند کار شایسته و تلقین نخواهند کرد [illegible]
بر دا این کلمه که علما گفته اند یعنی در دل و زبان نخواهند داد مگر صبر کنندگان را که بر طاعت یا از معصیت [illegible]
و گفته اند توفیق نمیدهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را بیت اهل صبر از جمله عالم برترند صابران
از اوج گردون بگذرند هرگز کار دنیا جز انده جهان نبود و دو معمول عیش جاودان آورده اند که چون
موسی علیه السلم دریا قطع کرد و فرعون و قومش هلاک شدند موسی ریاست و ولایت مذبح و قربان بهرون داد
هر که قربانی بودی بوی دادی تا بر مذبح نهادی آتشی بیامدی و آن قربانی را بسوختی قارون را این سبب
حسد پیدا شد و در(؟) تمام بود چنانچه روزی بموسی گفت که تو رسالت بردی و مذبح بهرون رسید من برای چیستم
چند [illegible] موسی گفت این از خود نکرده ام(؟) بلکه حق سبحانه و تعالی داده است اگر خواهی [illegible] قارون
گفت بنما تا [illegible] تا آیتی بینیم بفرمود تا عصاهای خود بیاوردند پس رؤسای بنی اسرائیل را جمع کرد و گفت
هر یکی عصای خود را در عبادتخانه بنهند و گفت بگذاشتند و قارون نیز بگذاشت خواست تا [illegible]
بر ایشان [illegible] عصاهای خود [illegible] عبادت خانه دیدند که عصاها تمام خشک [illegible]
مگر عصای هرون که سبز شده و بار آورده قارون گفت این هم از آن سحرهاست که میکنی [illegible]

وعزت او

را مو

دار
وبادام

و از پیش بیرون آمد القصه قارون در ابتدا با موسی بود تا وقتی که حکم زکات نازل شد و با خمس عشر یا ربع مال ایشان باب
داد موسی بزبان آلهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة دهد قارون حساب کرد مبلغی عظیم بر آمد
بخل و حرص سر راه او گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد و گفت هر چه موسی گفت فرمان بردید این زمان
می خواهد که مالهای شما بستاند گفتند تو مهتر مائی هر چه می فرمائی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگر
کسی سخن وی نشنود پس زن فاحشه را که در آن عصر می آرند که نام او سبیرا بود طلبید و دو همیان زر داد و وعده
کرد که فردا در محفل خاص و عام اقرار کن که موسی با وی زنا کرده نعوذ بالله روز دیگر که موسی هم در اثنای اوامر
و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببرم و هر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنم و محصن را سنگسار
کنم قارون برخاست که اگر چه تو باشی گفت اگر همه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان می برند که تو با فلانه زن
زنا کرده موسی فرمود حاضر سازید او را حاضر کردند سبیرا بمجلس آمد موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدای تعالی
که دریا شکافت و توریة فرستاد از مراحمت الهی دریافت گفت یا کلیم الله قارون او را خریطه زر برشوت
بمن داده تا در باره تو افترا کنم و من با وجود کثرت کار زنا و بدکاری خود چگونه پسندم که بر تو تهمت گویم و
آنکه آن دو همیان بمهر قارون بامنت بنی اسرائیل چهر قارون را دیدند و دیگر ایشان روی بر هم او خشمگین شد
موسی هم روی بر خاک نهاد و از قارون شکایت کرد و خطاب بحضرت رسید که زمین را در فرمان تو کردیم
هر چه میخواهی موسی گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارون است گو بجای
خود بگیرد و هر که با منست گو جدا شود و کافه بنی اسرائیل از آن مجلس کناره کردند الا دو تن که با قارون ماندند
و موسی هم با زمین خطاب کرد که بگیرایشان تا زمین پایهای ایشان را تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز
تضرع کردند امان طلبیدند بجائی نرسید و موسی را غضب گرفته بود القصه تا زانو و میان و گردن
فرو رفتند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمامی فرو برد و در اکثر
تفاسیر هست که حضرت عز شانه با موسی هم خطاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او طلب کردند بفریاد
ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یکبار بمن [illegible] بفریاد او میرسیدم القصه بعد از خسف
قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود و گنج و اموال او تصرف
نماید موسی در فراست باقی سبحانه و تعالی سرای او و گنج و خانهای او را بزمین فرو برد چنانچه فرمود فخسفنا به و
بداره الارض فما کان له من فئة ینصرونه من دون الله و ما کان من المنتصرین پس فرو
بردیم قارون و سرای او را بزمین صاحب لباب آورده که هر روز قارون بقدر قامت خلق
و مال بزمین فرو میرود و تا نفخ صور [illegible] خواهد رسید پس نبود مر قارون را هیچ گروهی از یاران
که در آن وقت یاری کردندی او را بحکم خدای تعالی و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی هیچکس عذاب
از وی باز نداشت و نه خود توانست باز داشتن واصبح الذین تمنوا مکانه بالامس یقولون ویکان

الله

الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر لولا ان من الله علینا لخسف بنا ویکانه لا
یفلح الکافرون و بامداد کردند آنانکه آرزو می بردند منزلت و جاه او را دی روز یعنی آرزو برندگان
گفتند بعد از خسف وی بندگان بطلاح می گفتند هر یک با دیگری ویک نزد بعضی مرکب است از وی که از برای
تعجب و کان که از برای تشبیه است یعنی چه مانند که دانند و کارها که در ندامت گویند که آن مانند که چنین
و چنین باشد و نزد بعضی بمعنی ویلک باشد و لام حذف است یعنی وای بر تو بدان و بدانی که خدای تو گشاده
میگرداند روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود یعنی آن دلیل نیست بر کرامت
وی نزدیک خدای تعالی و تنگ می سازد از هر که میخواهد نه بدلیل که تنگ خدای قبض کند یعنی آن دلالت
نمیکند بر اهانت و حقارت وی اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهاده بر ما و جاه او از دنیا وی آنچه
تمنای ما بود هر آینه ما را بزمین فرو بردی او در لباب از طبری نقل میکند که بجوع و بجات بمعنی الم تعلم و
الم تر است یعنی نمیدانی یعنی الحمد رستگاری نمی یابند از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب
کنندگان تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة
للمتقین آن سرای دیگر که شنیده و دانسته را بهشت ساخته ایم از برای آنانکه ایشان نمی خواهند برتری
و تکبر در دنیا با اهل آن و نه تباهکاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست و فلان آل محمد صلوات الله علیه و آله
و از امیر المومنین علیه الصلوة والسلام روایت که هر که خواهد که وال نعلین او بهتر باشد از وال نعلین صاحبش
درین آیت داخلست و فضیل عیاض چون این آیت خواندی گفتی همه آرزوها باطل گشت و سر انجام نیکو
مر پرهیزگارانست صاحب بحر گوید که سرای رفاه جای حق است از ارواح قدسیه یعنی پاک شده از
انفاس [illegible] که در دنیا بشرتیب طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و مخالفان
امیر المومنین علیه الصلوة والسلام از انجمله چنانچه آنحضرت در باره ایشان فرموده بروجهی که در نهج البلاغه
یافته که کانهم لم یسمعوا الله سبحانه یقول تلک الدار الاخرة [illegible] اند ایشان این قول الهی را و شنیده از
پیش شکوه رسیده و فساد بجوید یعنی نظر را از غیر حق بر ندارند هیچکس هیچ چیز نماینده و عالم ملک و ملکوت را
بتصرف مالک الملک باز گذارند تا ملکیت و مالکیت هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان دیده
زبان اعتراض نگشود و بگردستی آن باشد که بغیر استحقاق بی ارزی در آن تصرف نماید که این
مرجب [illegible] در حدیث وارد [illegible] در عمل کردن بسوی که انک [illegible]
و به رفته و چه شه چنین باشد که حق تعالی فرموده که انما یتقبل الله من المتقین و [illegible] تقوی [illegible]
وان علت بطاعت و ترک از معصیت و آن هم بگمانیه است در قطع طرق بسوی جنت و او مدوح [illegible]
ومشرفه انسان [illegible] او قرآن و شرف [illegible] کامیت کرده [illegible] فرموده چون آنحضرت [illegible]
ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله پس اگر در عالم [illegible] از [illegible]

واضح از برای خبر و اعلم و اند ر حضرت معبود پایان وحدت می فرماید و خاتمت کار پایان می نمود من جاء
بالحسنة فله خیر منها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون
هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی توحید ربانی یا طاعتی با اخلاص یا دوستی اهل البیت چنانچه ایشان فرموده اند
که الحسنة مودتنا پس مر او راست نیکوتر از آن خصلتها یا طاعت یا موافقت یا محبت یا هر که بیارد نیکی را ده برابر
او را باشد از آن بهتری مادر آخرت و هر که بیاورد بدی چون شرک و تکذیب و مخالفت پس جزا داده نشوند
آنانکه کرده اند بدیها را مگر مثل آنچیزی که بوده اند در دنیا که عمل میکرده اند ظاهر آیت دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بیشتر
از آن خواهد بود و سیئه مثل آن و وضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکاران است و تکرار اسناد سیئه بدیشان
و فایده این صورت انزجار عقلا از ارتکاب سیئات هرچه در شرع و عقل بد باشد صحیح نکنند هر که با خود با

و یا دارش حو

آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد در باطن
مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه السلام بدین آیت فرود آمد ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد قل
ربی اعلم من جاء بالهدی ومن هو فی ضلال مبین بدرستی آنکه فرض کرده است بر تو تبلیغ قرآن یا عمل
با وامر و نواهی آن هر آینه بازگرداننده تست بجای بازگشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه بود و نزد
ابو صالح معاد جنت بگو ای محمد که پروردگار من داناتر است کسی که آورده راه راست یا توحید یا قرآن
یا طریق اهل البیت یا عاشر انچه موجب بهشت شود و آن او است منم و با کسیکه او در گمراهی هویداست
چه نا شکران من و اهل بیت من حق سبحانه و تعالی داناتر است بحقیقت ما و بطلان منکران و دشمنان ما در تفسیر

یعنی اسم

علی بن ابراهیم رحمه الله مذکورست که از محمد بن علی الباقر پرسیدند از جابر رضوان الله علیه فرمود که رحمت کند
خدای تعالی جابر را دانش او بکمال بود که دانسته بود تاویل این آیت را که مراد از آن رجعت چنانچه مکررا
مذکور شد وما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکونن ظهیرا
للکافرین و نبودی تو که امید میداشتی آنکه فرستاده شود بتو قرآن و ترا مبعوث گردانند بر کافه برایشان
لیکن ما فرستادیم بتو کتاب را و ترا پیغمبر گردانیدیم مگر بجهت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت
و یاری دهنده مر کافران را یعنی مدارا مکن با ایشان نه آنکه آنحضرت یاری کرده ایشان را هرگز چه نهی درست
از فعلی که هرگز منهی آن فعل نکرده باشد و گویند اگر چه خطاب با آنحضرت است ولکن مراد امت است چنانچه
درین آیت و آیت بعد برین است که ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک
وادع الی ربک ولا تکونن من المشرکین و باید که کافران بازندارند ترا از خواندن آیتهای
خدای تعالی و عمل کردن بدان پس از آنکه فرود آمده است بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار
خود و مباش از شرک آرندگان ولا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک
الا وجهه له الحکم والیه ترجعون و مخوان با خدای بحق خدای دیگر را زیرا که نیست هیچ خدای سزاوار

خواند

انکه

خواندن مکرر او و فایده خطاب با آنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی با ایشان همه چیزی هالک است مگر ذات
حق سبحانه و تعالی یا همه عملها باطلست مگر آنچه بدان طلبند مراد او را است فرمان و بسوی او بازگشته خواهید
شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه و تعالی پس ماسوای او
فانی باشد از روی حقیقت و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام نقل میکنند از صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده که همه
چیز از مکنونات او هالکست مگر وجه او یعنی طاعتی که برای او کرده باشند چنانچه گذشت شیخ ابو جعفر
روایت کند که چون قیامت قایم گردد اعمال خلایق را عرض کنند خطاب رب الارباب در رسد که آنچه برای
غیر من کرده اند جدا کنید و آنچه مانده باشد بنهایت تا در دوزخ افکنند و ابن کیسان گوید الا وجهه ای ملکه
سلطنت و ملک ما چیز شود و ملک و سلطنت او قایم ماند حکم او راست و هیچ کس را حکم نرسد اگر عقلی است
بتو بر او است در عقول و اگر شرعی است با نزال اوست بر رسول مرجع خلقان و معاد ایشان با وی است جزا
سزای کار هر کسی بر آنچه کرده باشد بوی رسانند و بنده را طاعت و معصیت راح رحمت کاس عقوبت بوی چشانند
از ابی بن کعب روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره قصص بخواند هیچ فرشته نماند
الا که بر صدق وی گواهی دهد در روز قیامت که البته او صادق خواهد بود سورة العنکبوت تسع وستون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون
حروف مقطعه جهت تعجیز خلق است تا دانند که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست و عقل هیچ کامل از کنه حروف
این کلام آگاه نه و در حروف اول این سوره گفته اند الف اشارتست باسم الله و لام بلطیف و میم بمجید یعنی آیکه
الله منم روی بطاعت من آر لطیف منم اخلاص در عبادت فرو مگذار مجید منم بزرگی دیگران مسلم مدار آیا
پنداشتند مردمان آنکه فروگذاشته شوند بآنکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست
از ایشان باز دارند و حال آنکه ایشان آزموده نشوند با وامر و نواهی یا ابتلا نکرده در نفس و مال یا امتحان
نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال آن از ترک شهوات و وظایف طاعات تا متمیز گردد مخلص از
منافق و ثابت در دین از مضطرب در دو و صبر کردن بر آن تا یابند اعلی درجات گویند این آیت در
شان جمعی مسلمانانست که در مکه بودند و ایشان را بهجرت از یاران دیار دوار و فرار دشوار بود و صحابه ان
از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما ما اگر در جوار کفار باشند تمام نیست بعضی بر نیت هجرت
بیرون آمدند و مشرکان آگاه شده ایشان را از راه برگردانیدند حق سبحانه و تعالی جهت تسلی ایشان فرستاد
که تعرض با یکدیگر کرد کشاکش بلا هول واله است بوده و گفته اند بعضی که در شان عمار یاسر نازل شده
یا فتنه که مشرکان وی را در مکه عذاب میکردند او بران صبر میکرد یا مهجع که در روز بدر بزخم تیر عامر حضرمی شهید
شد و پدر و مادرش از فوت او بسیار جزع و فزع مینمودند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان
بی ابتلای امتحان کاری از پیش نرود ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا

وليعلمن الكاذبين و بدرستی که ما امتحان کردیم یعنی معامله آزمایندگان کردیم آنانکه پیش از ایشان بوده‌اند
یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و نقد دعوی هر یک را بر محک بلا آزموده‌ایم تا در حدیث آمده که بعضی
از پیشینیان بوده که اره بر سر وی نهاده می‌بریدند تا از دین برگردد و او بران صبر کرده از جادهٔ دین نگردید
و کسی بوده که بشانهای آهنین گوشت و پوست از استخوانهای وی جدا میکردند تن مالیده و در دین ثابت و
راسخ بود پس ظاهر میگرداند خدای تعالی بدین امتحان آنانرا که راست گفته‌اند در دعوی ایمان و تمیز میسازد
دروغ گویان را در دین یا پیدا میکند این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشانرا بآنچه میداند از صدق و کذب
ایشان ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون بلکه پنداشته‌اند آنانکه می‌کنند بدیها
چون کفر و معاصی آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان بد حکمی است آنکه میکنند
~~چون کفر و معاصی آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند~~ یعنی از عذاب ما میتوانند در گذشت عرفا
گویند که آیا میپندارند گناهکاران که بسیئات خود بر عفوت و حلول رحمت من سبقت گرفته‌اند بد زنونیاشان
که موجب غضب باشد من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السميع العليم
هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را که بهشت است باید که عمل صالح کند تا بثواب خدا رسد و از معاصی اجتناب
نماید تا بعذاب وی مبتلا نگردد زیرا که مدتی که خدای تعالی مقرر فرموده برای جزا هر آینه آینده است و او
شنوا مر گفت بندگان را و داناست بر اسرار ایشان ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغنی
عن العالمين و هر که جهاد کند با کفار یا با هوای نفس خود پس جز این نیست که جهاد میکند برای خود چه ثواب
آن عاید بدوست بدرستی که خدای تعالی هر آینه بی نیاز است از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد
بعبادات جهت صلاح احوال ایشانست والذين آمنوا وعملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم
ولنجزينهم احسن الذي كانوا يعملون و آنانکه گرویدند و بجا آوردند کارهای نیکو هر آینه محو کنیم از ایشان
بدیهای ایشان و هر آینه پاداش دهیم ایشانرا بنیکوتر عمل را آنکه بودند که میکردند یعنی توحید را که بهترین
عملهای ایشانست جزا دهیم و باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداش دهیم ایشانرا
بهتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفتصد زیرا که ایشان محتاجند و حق بی نیاز آورده‌اند که
چون سعد ابی وقاص بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش ام جمیله بنت ابی سفیان سوگند خورد که تا آفتاب
بسایه نروم و طعام و شراب نخورم تا تو از دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم اعراض کردی بگردی او خود با سعد صورت
حال را بعرض آنحضرت رسانید و این آیت نازل شد که ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهداك
لتشرك بي ما ليس لك به علم فلا تطعهما الي مرجعكم فانبئكم بما كنتم تعملون و امر نمودیم
آدمی را به پدر و مادر خود بنیکویی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند والدین و جنگ و جدال کنند با تو
تا شرک آری بمن و انباز گیری آنچیزی را که نیست ترا بالوهیت او دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم آن

یعنی

کیرند این حکم ناپسندیده آ
زیرا که رحمت من سبقت هم

یعنی اگر مادر و پدر ترا تکلیف کنند بانکه انباز گیری برای من چیزی که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت
ثابت نیست جز مرا پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست بسوی منست
بازگشت شما از مؤمن و مشرک و بار و عاق پس بیاگاهانم شما را در وقت جزا دادن بآنچه هستید که میکردید
این چنین بوده که عمر سعد شقی با امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام در زمین کربلا از قوت جهل آورد
لاجرم جزای آن یافت در عقبی که خلود در نار است و در دنیا عار والذين آمنوا وعملوا الصالحات
لندخلنهم في الصالحين و آنانکه ایمان آورده‌اند بعد از جهل کفر و کارهای شایسته بعد از فساد هر آینه
داخل گردانیم ایشانرا در زمرهٔ ستودگان یاد در آریم در مدخل ایشان که بهشت است ومن الناس من يقول
آمنا بالله فاذا اوذي في الله جعل فتنة الناس كعذاب الله ولئن جاء نصر من ربك ليقولن
انا كنا معكم اوليس الله باعلم بما في صدور العالمين و از مردمان کسی هست که میگوید ایمان بخدای تو
آوردیم بزبان نه بدل مراد منافقانند یا قوم ضعیف الایمان که میگفتند ما ایمان داریم پس چون ایذا
کرده شود در راه خدای تعالی بسبب دین او یعنی کفره چون او را عذاب کنند گردانند یعنی دارند و شمارند
رنج و عذاب مردمان را مانند عذاب خدای تعالی بسبب آن دین الله یعنی ترک ایمان کنند از خوف عذاب خلق چنانکه
ترک کفر میباید کرد از خوف خدای تعالی و حال آنکه عذاب خلق در جنب عذاب خالق هیچ نباشد و اگر
بیاید یاری از نزد پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی هر آینه گویند بدرستی که ما هستیم با شما در دین و ملت از ترک
پس ما را در غنیمت شریک سازید آیا نیست خدای تعالی داناتر از همه دانایان بآنچه در دلهای عالمیانست
از صفای اخلاص و کدورت نفاق وليعلمن الله الذين آمنوا وليعلمن المنافقين و هر آینه
میداند خدای تعالی آنانرا که گرویده‌اند بدل و میداند منافقانرا و ایشانرا در دنیا تمیز خواهد ساخت
با بتلاء و امتحان و بلا چه محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه با آتش عیار زر و سیم معلوم گردد
آورده‌اند که ابوسفیان و امیه بن خلف و دیگر از کفار گفتند که از دین محمد صلی الله علیه وآله وسلم برگردید و
متابعت طریقهٔ قدیم پدران فروگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آنرا بر داریم و شما را
در زیر بار گناه نگذاریم حق سبحانه و تعالی فرمود وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا
ولنحمل خطاياكم وما هم بحاملين من خطاياهم من شيء انهم لكاذبون و گفتند آنانکه کافر شدند
مر آنانرا که تصدیق کردند پیروی کنید راه ما را یعنی مذهب کیش پدران باشید و باید که ما برداریم گناهان
شما را اگر هست در معاد یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطاهای شما را برداریم و حال آنکه نیستند که از
بردارندگان از گناهان مؤمنان هیچ چیز بدرستی که ایشان دروغ گویانند در سخن خود که میگویند بار خطای
مؤمنان برداریم و ایشان بر حمل آن اندک و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه
آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شده‌اند چنانچه میفرماید وليحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم وليسئلن

وکرده اند هم

عذاب هم

يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هرآینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را و بارهای
گران خود یعنی وزر و وبال آنها را که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه
چیزی از گناهان گمراهان کم کرده و در حدیث آمده که هر دعوت کننده که دعوت نماید بر راه راست و او را
برای متابعت کنند او را باشد مانند مزد آنان که آن را بجای آورده اند و عمل کرده بی آنکه از مزد ایشان
چیزی بکاهند و هر داعی که دعوت کند با ضلالت و او را بران پیروی کنند بر وی بود مانند گناه ایشان و ازیشان
هیچ کم نکنند و هرآینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه بستند که بربافته از اباطیل
که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا
فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی قوم او پس درنگ کرد
در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق هزار سال مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال و میانه
که میکنند بر چیزی که نزدیک بآنست و گویند که نوح بر چهل سال مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را
بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و شیخ ابوجعفر بابویه قدس سره در کتاب
النبوه آورده که نوح را دو هزار و پانصد سال عمر بود و در وقت وفات ملک الموت از وی پرسید
که شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی فرمود که یافتم مانند خانه دو در که از یکی درآیند و از دیگری برون روند
ایراد قصه نوح جهت تسلیه حضرت سید انامست علیه الصلوه و السلام و تنبیه بر کشیدن ایذا از قوم و تهدید
مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و مجیبان دعوت وی زیاده [illegible] پس
بگرفت قوم او را طوفان عذاب و ایشان ستمکاران بودند بگو فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا
آيَةً لِّلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم نوح را و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود از مومنان و هرچه
در سفینه بود از انواع جانوران و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح را علامتی یا عبرتی برای عالمیان
تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند و هر که خواهد از طوفان و فتنه آخر الزمان نجات یابد در سفینه
اهل بیت صلوات علیهم نشیند والا امان نیابد بر مثل معاینه ان مثل نوح [illegible] وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ
اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ و یاد کن ابراهیم را چون گفت مر گروه
خود را از اهل بابل بپرستید خدای را و بترسید از عذاب او این عبادت و ترس بهترست شما را از دنیا
و آنچه که دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا
وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ
الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جز این نیست که می پرستید بجز خدای تعالی بتان را
و میسازید دروغی که آن بتان را خدای تعالی نام میکنید بدرستی که آنان را که پرستش میکنید بجز خدای حال
نتوانند و قدرت ندارند که روزی دهند شما را روزی دادن پس بجویید نزدیک خدای تعالی روزی را

که او تواناست

دیگر را با بارهای گران صح

سال و آورده اند که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد زیرا که اطلاق نهصد و پنجاه سال صح

که او تواناست بر ایصال آن بر شما [illegible] بپرستید یگانگی و شکر گویید مر او را که شکر قید عطاهاست
و صید نعمت آجل است بسوی او باز گردید و خواهید شد تا اینجا سخن حضرت ابراهیم بود علیه السلام اکنون حق سبحانه
و تعالی وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و اگر تکذیب کنید
ای اهل مکه حضرت سید را صلی الله علیه و آله پس بدرستی که تکذیب کرده اند رسل خود را جماعتهای پیش از تو
چون قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام و از تکذیب ایشان در پیغمبران را ضرری نرسیده بلکه ضرر
آن بر ایشان لاحق شد که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما نیز حبیب ما را صلی الله
علیه و آله چه زیان و نیست بر فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و بیم و امید
شما را دعوت کرد و از عقوبات آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ
يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه آشکارا
میگرداند خدای تعالی آفریدگان را و از نیست هست میکند پس ایشان را بعد از موت باز گرداند
بدرستی که ابدا و اعاده بر خدای تعالی آسانست قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ
بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگو ای محمد
مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال بروید در زمین پس بنگرید که چگونه خدای تعالی بیافریده است
خلق را با اختلاف اشکال و افعال و احوال پس خدای تعالی ظاهر گرداند آفرینش دیگر را ملخص سخن
آنست که چون بدیده بدانستید که خالق همه در ابتدا حق سبحانه و تعالی است حجت بر شما لازم بود
در اعادت و بضرورت دانید اگر مبدی خلایق است میتواند که معید ایشان باشد بدرستی که خدای
همه چیز از بدو و اعادت تواناست بحیث الکه قدرت صفت ذاتی است و ذات او به ممکنات یکسانست
پس چون بر نشاه اولی قادرست هر آینه از نشاه اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ
وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ عذاب کند هر کرا خواهد از مستحقان عذاب و بخشد هر کرا خواهد که
مستوجب بخشش است و بحکم او باز گردیده خواهید شد در روز قیامت گفته اند عذاب کند بخذلان و
بخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدلست و رحمتش از راه فضل هر کرا
خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و آنرا که خواهد با وی فضل نماید و بلطف خویش بخواند در زاد
المسیر آورده که عذاب بزشت خوییست و رحمت بخوش خلقی و در بعض عذاب و رحمت بمیل دنیا
و ترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل و قیل
گویند که عذاب آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ
فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما ای گردنکشان
عاجز کنندگان مرا بدور کردن خود را از عذاب خود در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید

صح

از پی زمین متواری شوید نتوانید و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان هم باشید خود را از قبضهٔ قدرت او
نتوانید جهانید و گویند معنی اینست که برادر وی در زمین و آسمان سبقت نتوانید گرفت یعنی از بلای
که از آسمان فرستد و از مصیبتی که از زمین پدید آورد و نیست شما را بجز خدای تعالی هیچ دوستی که نگاه
دارد از عذاب او و نه یاری که بعید دفع آن در آید ● وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ
أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آنانکه نگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنی
بکتب او یا بدلیل وحدت یا بامامت ائمه معصومین علیهم السلم که آیات کبری الهی اند چنانچه گذشت و بلقای
او ت و بعث انکار … ناامید شدند از بخشایش من در دنیا یا ناامید خواهند شد در روز قیامت و
تعبیر بماضی جهة تحقق وقوع است و آن گروه مر ایشانراست عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس
بعد از این معترضات باز ذکر قصهٔ ابراهیم ع میکند فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ
حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ پس نبود جواب قوم ابراهیم علیه
السلام مر او را بعد از گرفتار … مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با بعضی که بکشید او را یا بسوزید و اتفاق نمودند
بر سوختن او و او را در آتش انداختند پس برهانید مر او را خدای تبارک و تعالی از ضرر آتش و آن را باو سرد
و سلامت گردانید بدرستی که در رهانیدن نشانهاست قدرت از خود آتش و … و رستن
گل و ریحان از آن برای گروهی که میگروند چه ایشان تفحص … و تامل در آن نفع میکنند وَقَالَ
إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ
بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گفت ابراهیم ع قوم خود را
که فرا گرفتید بجز خدای تعالی بتانی را بخدائی برای دوستی میان شما یعنی تا شما بسبب پرستش یکدیگر جمع شوید
و بر عبادت ایشان اجتماع نمایید در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقیست پس آنگاه
روز قیامت کافر شوید و بیزاری کنید و منکر شود بعضی از شما که متبوع اند مر بعضی را که تابع اند و لعنت کنند
بعضی از شما یعنی پیروان … مر بعضی را که پیش روان و اشراف اند و بازگشت همه شما دوزخ است و
نیست شما را در آن روز یاران و مددکاران که خلاصی … ایشان از آتش و چون حضرت ابراهیم
بسلامت از آتش بیرون آمد فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
پس بگروید و تصدیق کرد مر او را لوط که خواهرزادهٔ او و بقول برادرزادهٔ او بوده گویند او بوی ایمان آورد
در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از آتش و گفت ابراهیم صلوات الرحمن علیه مر او را و ساره که دختر
عم وی بود و بوی ایمان آورده بود بدرستی که من هجرت کننده ام از میان قوم بجانب … پروردگار بدرستی
که او غالبست مر … دشمنان … و دانا است بحکمت بکار من … پس لوط و ساره باوی اتفاق
نموده از کوثی که سواد کوفه است بحران رفتند و از آنجا بولایت شام در آمده ابراهیم ع بفلسطین نزول کرده

و سیفرها هو
یا ایشان از بت پرستی
بعد از هو

ولوط

و لوط بمؤتفکه رفت و … آورده که ابراهیم ع در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و … بعد از آن
خدای تعالی اسمعیل را بوی داد از هاجر که کنیزک ساره بود و چون سن مبارک آنحضرت بصد و بیست رسید
… و تعالی وی را از ساره فرزندی بخشید چنانچه میفرماید وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ
الصَّالِحِينَ و بخشیدیم مر او را در سن پیری فرزندی اسحق و نبیرهٔ یعقوب و نهادیم در فرزندان او نبوت را
یعنی در بنی اسرائیل و کتب … را یعنی توریة و انجیل و زبور و فرقان و دادیم او را مزد هجرت او در دنیا
سرای بآنکه فرزند دادیم او را در کبر سن از عجوزهٔ عقیم … ذریت طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری را در عقب
بر ایشان عطا کردیم یا او را محبوب خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند
یا حکم کردیم بصلوات بوی تا آخر دهر نه ثواب مرادست که منقطع باشد که … منقطع نبود و مثل اجر او …
چه دنیا دار تکلیفست نه … و بعض گویند مزد او در دنیا … ضیافت اوست یعنی … در حالی …
در مهمان خانهٔ وی بساط دعوت انداخته بود حال نیز هست و خاص و عام از آن مائده بهره …
و بدرستی که او در آن سرای از جملهٔ شایستگان و بسنده بکرامت وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن لوط را چون گفت مر گروه خود را از اهل
مؤتفکه بدرستی که شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت است و سبقت نکرد آن پیشی نگرفت
بر شما بآن فاحشه هیچ کس از عالمیان چه طباع سلیمه از این عمل متنفرست و نفوس پاکیزه از این کار کاره
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ
إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ آیا شما می آیید بمردان بطریق مجامعت
و میبرید راه را بر رهگذریان یعنی مال ایشان را میگیرید و ایشان را میکشید یا غریبان را بدین عمل
اکراه میکنید و … سبب مردم آمد شد … کرده اند و راه بسته … و می آیید در مجلس خود بعملهای
زشت یعنی عملهای که نزد عقلا و عرفا نکوهیده است چون دشنام دادن و مزاح فحش کردن و …
و سنگ ریزه بانگشت بر یکدیگر انداختن و … تیرها از کمان کشیده بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و ضرب
اوتار و مزامیر و … و امثال آن پس نبود جواب گروه وی در سخن … مگر آنکه گفتند بیار
بما عذاب خدا را اگر هستی تو از راست گویان در آنکه این عملها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل
خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگویی که خدای هست و تو پیغمبر اویی پس بگو تا عذاب
فرستد با ما چون لوط علیه السلم از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ گفت از روی
مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ
بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ آنگاه که آمدند فرستادگان ما

اسمعیل هو
آن هو

یعنی ملائکه بسوی ابراهیم به بشارت فرزند گفتند که بدرستی که ما هلاک کننده‌ایم اهل این دیه را
که تکذیب براهیم و لوط کنند چه بدرستی که اهل این دیه هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قال إن فيها
لوطا قالوا نحن أعلم بمن فيها لننجينه وأهله إلا امرأته كانت من الغابرين گفت ابراهیم
علیه السلام بدرستی که در این دیه لوط هست و او از ظالمان نیست گفت ملائکه ما داناتریم بهر کس که در وی است از مؤمن و کافر
و ما از حال لوط غافل نیستیم هر آینه او را رهایی خواهیم داد و کسان او را مگر زن او را که باشد از باقی ماندگان
در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون نا
روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود ولما أن جاءت رسلنا لوطا سيء
بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن إنا منجوك وأهلك إلا امرأتك كانت من
الغابرين و آنگاه که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام غمناک شد بدیشان و تنگ شد بسبب ایشان
از جهت تنگدلی یعنی تنگدل گشت که مبادا که از قوم او بدیشان رنجی رسد چه اگر ایشان را ستوده عز باشند
خوشکلان از جمال بر جبین جمالک لوط مشاهده کرده او را تسلی دادند و گفتند مترس و اندوه مدار بدرستی
که ما رهاننده‌ایم ترا و کسان ترا مگر زن ترا که او باشد از باز پس ماندگان و هلاک شدگان إنا منزلون
على أهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون بدرستی که ما فرود آرنده‌ایم بر اهل این دیه
عذابی از آسمان یعنی سنگباران بسبب آنکه بوده‌اند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط با اهل
خود خلاصی یافت و کفار در موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شده ایشان عبرت عالمیان گشت چنانچه میفرماید
ولقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون بدرستی که ما بگذاشتیم از آن قریه نشانه روشن برای گروهی
که تحقیق کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشانست یا حجاره سجیل که در آن زمین میتوان یافت
یا آبهای سیاه که متعفن است وإلى مدين أخاهم شعيبا فقال يا قوم اعبدوا الله وارجوا اليوم
الآخر ولا تعثوا في الأرض مفسدين و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب را
پس گفت ای گروه من بپرستید خدای را و امید دارید ثواب روز باز پسین را یعنی عمل کنید که بدان امید
ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت و غایت تباهی مجویید در زمین مدین بنقص کیل
و وزن در حالتی که قاصد فساد باشید فكذبوه فأخذتهم الرجفة فأصبحوا في دارهم جاثمين
پس او را دروغ داشتند شعیب را و از فساد منع نشدند پس گرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل
که دلهاء ایشان در تزلزل افتاد پس بامداد کردند در سراهای خود بزانو در آمدگان و مردگان وعادا
وثمود وقد تبين لكم من مساكنهم وزين لهم الشيطان أعمالهم فصدهم عن السبيل
وكانوا مستبصرين و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را و بدرستی که روشن شده است هلاک ایشان
مر شما را از منزلهای ایشان که می‌بینید که بر آن میگذرید و آثار عذاب معاینه میبینید و بیابانها برای ایشان

کانت

عذاب دهو

دو برکش

و دیو سرکش یعنی ابلیس لعین کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب پس بازداشت ایشان را از راه راست که
انبیا و ایشان را بدان میخواندند و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه حجج و بصیرت
اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بکار خود و لکن بغرور از آن معقول نشستند
بلهو و باطل وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الأرض
وما كانوا سابقين و یاد کن قارون و فرعون و هامان را بدرستی که آمد بدیشان موسی به حجتها روشن و معجزها
هویدا پس سرکشی کردند در زمین مصر و تعظم ورزیدند و نبودند پیش گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای
در ایشان رسید فكلا أخذنا بذنبه فمنهم من أرسلنا عليه حاصبا ومنهم من أغرقنا وما كان
الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون پس همه ایشان را که یاد کرده شده گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه
ایشان بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی باد سخت که در وی سنگ ریزه بود یعنی قوم لوط و از ایشان
کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان کسی بود که غرقه ساختیم ایشان را
در آب چون قوم نوح و فرعونیان و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند
و لیکن بودند ایشان که بجهل یا عناد بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و فسق و نافرمانی هدف تیر عذاب
و بوته سهم عقاب میساختند مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء كمثل العنكبوت اتخذت
بيتا وإن أوهن البيوت لبيت العنكبوت مثل آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی
خدایان مانند عنکبوت که برای خود فرا گرفت خانه و بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوت
که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما اگر باشند که دانستندی هر آینه بدانستندی که
این مثلیست از برای دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از آن هیچ گشایش نه و ارباب الحقایق آورده که عنکبوت
هر چند بر خود می تند زندان برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او حبس اوست
آنانیز که بجز خدای تعالی اولیا گرفتند یعنی پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال
و وزر و وبال مقید گشته روی فلاحی نه بینند و در حلقه کفران و درکه بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند
و بعضی هوای نفس را به تار عنکبوت تشبیه کرده‌اند إن الله يعلم ما يدعون من دونه من شيء
وهو العزيز الحكيم بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه میخوانند یعنی می پرستند بجز وی از هر چیزی چون بت
و ملک و آدمی و کوکب و اوست غالب در ملک خود شریک ندارد و محکم کار است و حکمت مقتضی کار آنها حتم
میکند وتلك الأمثال نضربها للناس وما يعقلها إلا العالمون و این مثلها میزنیم و بیان میکنیم
برای مردمان و در نمی یابد ثمره و فایده آن را مگر دانایان که تدبر میکنند در حقائق چیزها جابر بن عبدالله انصاری
رضوان الله علیه میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون این آیت را برخواندی فرمود که عالم آن کس باشد
که بداند از خدای تعالی اوامر و نواهی را و بطاعت او عمل کند و از خشم وی اجتناب نماید خلق الله السماوات

أخذته الصيحة ومنهم من خسفنا [به الأرض] ومنهم

او را فرو بردیم بز[مین] و از ایشان کسی

لو كانوا يعلمون

یعنی چنانکه خانه عنکبوت سست
و هیچ چیزی را نشاید دل ایشان

لمون

وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ چنانچه خدای تعالی آسمانها و زمینها را برای اظهار حق
برای باطل و بازی بدرستی که در بیان آفرینش نشانه ایست روشن باد در ضرب امثال خبر ثبت مر گروه بیگانان را
اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ
أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ بخوان آنچه وحی کرده میشود بتو از قرآن و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز
میدارد از کارهای که نزد عقل زشت بود و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی سبب باز ایستادن باشد از
معاصی چه مداومت بر و موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیت است و نجات بنده را از گناه باز دارد و در روایت
از رسول صلعم که آنحضرت فرموده که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت
حق سبحانه و تعالی الا دوری و مهجوری و هر آینه ذکر خدای تعالی بزرگتر است از آنکه ذکر دیگر با او معارضه کند
و بقول بعضی که گویند مراد از ذکر نماز است یعنی آیت این باشد که نماز بزرگتر است از سایر طاعات یا از آن
بزرگتر است که بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باقی بگذارد و محققان بر آنند که ذکر خدای تعالی
بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خدای را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای تعالی خالیست از
کدورات علل و اغراض یا ذکر بنده غایت فنا به و شتابه و ذکر خدای تعالی باقیست زوال برو راه
نیابد و ذوالنون فرموده که ذکر او بزرگتر است از آنجهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آنکه او ترا یاد کند ابو سعید
خدری رضوان الله علیه روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هیچ مجلس نباشد که اهل آن مجلس ذکر
خدای کنند الا که فرشتگان گرد آیند و رحمت ایشان را بپوشانند و خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملأ
اعلی و خدای تعالی میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما بسبب عمل شما خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوا
أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا
وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و پیکار مکنید و جدال منمایید با اهل کتاب
یعنی با کسانی که در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی درشتی ایشان را
بحلم و مجادله بروجه احسن باید کرد تا ایشان بایمان نزدیک شوند و اهل جدل باز گردانید ان خفت
از مذهبش بطریق محاجه مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی عهد بشکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند
ظالمان از اهل کتاب اشارتست که اثبات ولد میکنند مر خدای را و بگویید با ایشان که بعد تمام ایمان آورده ایم
بآنچیزی که فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن و بآنچه فرستاده اند بشما یعنی توریه و زبور و انجیل و
خدای ما و خدای شما یکیست و ما مر خدای خود را گردن نهندگانیم و مخلصان و موحدان و شما اتحاد دارید با
بیکی از احبار و رهبان وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ و همچنانکه فرستادیم
بر انبیا علیهم السلم کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را کتابی موافق با کتب سابق در اصول دین

(حاشیه: ذکر الله ... نماز ... بزرگتر است)
(حاشیه: بروح)
(حاشیه: الجزء الحادی والعشرون)
(حاشیه: بخشونت جواب مقابله و غضب ایشان را بحلم)

پس آنانکه داده ایم ایشان را کتاب سابقه چون ابن سلام و امثال او میگروند بقرآن یا فرادا انهانه که پیش
از بعثت حضرت رسالت صلعم بقرآن گرویده بودند چون قس بن ساعده و بحیرا و نسطور و ورقه و امثال
ایشان و از این گروه عرب کسی هست که میگرود بقرآن یا بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و منکر نشوند آیتهای
کتاب ما را مگر ناگرویدگان از یهود و چون کعب بن الاشرف و معاندان عرب چون ابوجهل و امثال آن
وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و نبودی
تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی از کتب منزله و نمی نویسی کتابی را بدست راست خود تأکید است
در نفی کتابت و نفی تجوز در اسناد را یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته و اگر خواننده
یا نویسنده می بودی آنگاه در شک افتادندی تباه کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی
که چون میخواند و می نویسد پس قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده و بر ما میخواند یا جهودان در شک
افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد و اینکس قاری و کاتبست و در
تیسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر را و عدم آن فضل در حق آن حضرت بوده
و در تفسیر طبرسی این مضمون را نقل از سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه الطاهره میکند که چون
در آیت شک و شبهه نماند و نبوت قرار یافت حق سبحانه و تعالی در او غیر فضیلت خوانندگی و
نویسندگی بوی ارزانی داشت تا معجزه دیگر باشد از طریق عون بن عبدالله نقل کرده اند که ما مات
رسول الله حتی کتب و قرء و این منافی قرآن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت و قرائت بزمان قبل از
نزول قرآن بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ
بلکه قرآن آیتهای روشنست در سینه آنانکه داده شده اند علم را یعنی مؤمنان را یا اهل کتاب یا صحابه
که آنرا یاد میگیرند تا بجنس تحریف نتوانند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصه امت مرحومه است
چه کتب منزله را از اوراق خوانده اند قول آنست که مراد امت آنحضرت صلی الله علیه و آله و کمال
او و علم با [illegible] آیا تهای روشنست مر آنانکه داناانند بکتب الهی و واقف بر صفات و سمات
حضرت رسالت پناهی صلعم در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این طایفه که آیات بینات اند در سینهای
ایشان علم جای گرفته ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و منکر نشوند آیتهای ما را که مجهول از قرآن
یا ائمه معصومین یا عامه مگر کافران و ظالم که مکابره میکنند با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا لَوْلَا
أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ و گفتند کافران چرا
فرو فرستاده نمیشود بر محمد صلی الله علیه و آله نشانها از پیش پروردگار یعنی معجزه چون ناقه صالح
و عصای موسی و مائده عیسی علیهم السلم بگو جز این نیست که آیتها و معجزات نزدیک خدا است هر گاه خواهد
و هر جا خواهد بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بتبعه اختیار او نه بر اقتراح من نیست و جز این نیست

که من هم گفتیم دائم هویدا آیتی که نوبت میکنیم بلفظی که شما در یابید اَوَلَم یَکفِهِم اَنّا اَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ
یُتلی عَلَیهِم اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحمَةً وَذِکری لِقَومٍ یُؤمِنونَ آیا بسنده نیست ایشان را حجتی هویدا و معجزه
واضح آنکه ما فرستاده‌ایم بر تو قرآن را که پیوسته خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردمند
و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کرده و کوتاه‌ترین سوره در برابر قرآن
از ایشان طلبیده و ایشان لشکر میکشند و مال و جان در وی میبازند و بمعارضه آن نمی‌پردازند معجزی
از این روشنتر کجا باشد و گفته‌اند جمعی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی سخنان یهود و ترسا نوشته
با خود آورده بودند گفتند که میخواهیم علم خود را با آن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس قومی
که از آنچه نبی ایشان با ایشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیت نازل شد
که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر ایشان میخوانند بدرستی که در این کتاب هر آینه بخششی است یعنی
بزرگ هر کسی که متابعت او کند و پندی و نصیحتی است مر گروهی را که تصدیق کنند قُل کَفی بِاللهِ بَینی وَبَینَکُم
شَهیداً یَعلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَالاَرضِ وَالَّذینَ آمَنوا بِالباطِلِ وَکَفَروا بِاللهِ اُولئِکَ هُمُ
الخاسِرونَ بگو بسنده است خدای تعالی میان من و شما گواه بر سخن من چه او تصدیق میکند بمعجزات
میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود و آنانکه گرویدند بباطل چون
معبودیت بتان و غیر آنکه با ایمان بمعبودان باطل و کافر شدند بخدای یکی آنها گروه ایشانند زیانکاران
که بدل کردند کفر را با ایمان وَیَستَعجِلونَکَ بِالعَذابِ وَلَولا اَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ العَذابُ وَلَیَاتِیَنَّهُم
بَغتَةً وَهُم لا یَشعُرونَ و شتاب میکنند کافران ترا بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او
و اگر نه مدتی بودی نام برده و معین برای عذاب هر آینه بیامدی مستعجلان را عذاب موعود
و هر آینه خواهد آمد آن عذاب بر ایشان ناگاهان در دنیا یا بوقت مرگ در آخرت و ایشان نه دانند
آمدن آن را یَستَعجِلونَکَ بِالعَذابِ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَةٌ بِالکافِرینَ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول
عذاب و حال آنکه دوزخ فرا گرفته است و احاطه کرده بناگاه یا بیگمان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی
محیطست بر ایشان یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کردن بر ایشان یَومَ یَغشاهُمُ العَذابُ
مِن فَوقِهِم وَمِن تَحتِ اَرجُلِهِم وَیَقولُ ذوقوا ما کُنتُم تَعمَلونَ روزی که در آید عذاب از زبر سرهای
ایشان و از زیر پایهای ایشان و گوید خدای تعالی یا فرشته بفرمان او مره بچشید جزای
آنچه بودید که میکردید دنیا دار عمل بود و عقبی دار جزا است هر آینه آنجا که کاشته اید اینجا میدروید آورده اند
که جمعی مؤمنان در مکه اقامت کرده جهت قلت زاد و کمی استطاعت یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان
هجرت نمیکردند و بترس و هراس پرستش خدای می‌نمودند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که یا
عِبادِیَ الَّذینَ آمَنوا اِنَّ اَرضی واسِعَةٌ فَاِیّایَ فَاعبُدونِ ای بندگان من آنانکه گرویده اید

بکمال رسند

بالله

مسمّی

اهل

از اهل شرک بگیرد و به صحبت مؤمنان غلبه دارد و اگر در بلدی آشکارا عبادت نتوانید کرد بدرستی که زمین
من گشاده است هجرت کنید از منزل خوف بمنزل امن پس مرا پرستش نمایید خالصاً مخلصاً و اگر از دوستی
اهل و دلها پایسته بلد شده اید روزی جدا افتد ضروری خواهد بود کُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ
ثُمَّ اِلَینا تُرجَعونَ هر نفسی چشنده مرگست و هر کس از هر کس خواهد برید پس بسوی ما باز گردانیده خواهید
شد بجزای اعمال پس بهر اهل شرک اقامت نباید کرد و در دین بکف امان یعنی آستان حضرت صلی الله علیه و آله
باید آورد و از حضرت رسول الله صلعم روایتست که هر که دین خود را بگریزاند از زمینی بزمینی و اگر همه
یکسان شبر بود او را بهشت واجب گردد و رفیق من و ابراهیم خواهد بود در بهشت و صادق علیه السلام فرموده که
چون در زمینی باشید که در آنجا عصیان خدای تعالی ورزند آن زمین را بگذارید و از مرگ مترسید
که هر نفسی این تلخی مرگ را خواهد چشید اگر در زمین خود باشد و اگر در زمین غربت وَالَّذینَ آمَنوا
وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ الجَنَّةِ غُرَفاً تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهارُ خالِدینَ فیها نِعمَ
اَجرُ العامِلینَ و آنانکه گرویدند بخدا و پیغمبر و وحی او و کردند عملهای نیکو یعنی باداء فرایض قیام
نمودند هر آینه فرود آریم ایشان را از بهشت منزلهای بلند و غرفهای ارجمند که میرود از زیر آن غرفها جویها
در حالتی که جاویدان باشند در آن غرفها در بهشت نیک مزدیست مر عمل کنندگان را در بهشت الَّذینَ
صَبَروا وَعَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلونَ آنها که شکیبائی ورزیدند از ترک اوطان و هجرت اوطان و بر پروردگار
خود نه بر غیر او توکل میکنند و کار خود به وی سپارند مؤمنان مکه این آیت شنیده عزم هجرت کردند بعضی
و بعضی دیگر دست داد که ما را در این بلده اسباب معیشت مهیا باشد چگونه توان رفت آیت آمد
وَکَاَیِّن مِن دابَّةٍ لا تَحمِلُ رِزقَهَا اللهُ یَرزُقُها وَاِیّاکُم وَهُوَ السَّمیعُ العَلیمُ و بسا از جنبندگان که
هیچ وجه بر نمیدارد روزی خود را یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارد یا ذخیره نمیکند و ذخیره کننده
از جانوران سه‌اند که آدمی است و موش و مور و گفته‌اند عقعق ذخیره نهد و فراموش کند و در کتب
آورده از بعضی نقل میکنند که بلبل را دیدیم که خوردنی در زیر بالهای خود پنهان میکرد و القصه جانوران
بسیار از دواب و طیور و وحوش و سباع و هوام و حیوانات آبی که ذخیره ننهند و حامل رزق
خود نشوند خدای تعالی روزی میدهد ایشان را و شما نیز پس از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشه
مکنید و او شنواست بر قول شما که روزی از کجا خوریم و دانا با آنکه شما را روزی از کجا دهد وَلَئِن سَاَلتَهُم
مَن خَلَقَ السَّماواتِ وَالاَرضَ وَسَخَّرَ الشَّمسَ وَالقَمَرَ لَیَقولُنَّ اللهُ فَاَنّی یُؤفَکونَ و اگر بپرسی
اهل مکه را که که آفرید آسمانها و زمینها را و مسخر گردانید آفتاب و ماه را هر آینه گویند خدای تعالی
چه این مسئله در عقول قرار گرفته که وجهت انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان
میدانند که خالق ارض و سماوات پس کجا بر گردانیده می‌شوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق بر می

زیرا که هر

آزاره

باید و بسلوک سپس باطل می‌شتابند اللّهُ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَیَقدِرُ لَهُ إِنَّ اللّهَ
بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ خدای تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را برای هر کس که میخواهد از بندگان خود و تنگ
می‌سازد مر او را اگر میخواهد خبر عایت معرفه کو رچه تمیم دالست بر ان و گفته اند موسع و مضیق علیه
یکیست یعنی هر بنده را اگر خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ میسازد و بدرستی که خدای تعالی به همه چیز
از قبض و بسط و آیات و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست وَلَئِن سَأَلتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً
فَأَحیا بِهِ الأَرضَ مِن بَعدِ مَوتِها لَیَقولُنَّ اللّهُ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعقِلونَ و اگر پرسی تو
مشرکان عرب که فرو فرستاد از ابر یا آسمان آبی پس زنده کرد و تازه ساخت بآن آب زمین را از
پس مردگی و افسردگی آن هر آینه میگویند خدای تعالی یعنی معترفند باینکه موجد ممکنات اوست و با وجود آن
بعضی مخلوقات او را با او در عبادت شریک میسازند بگو شکر و سپاس مر خدای را که از این همه ضلالت
مرا و تابعان مرا نگاه داشت بلکه بیشتر کافران در نمی‌یابند و نمیدانند تناقض میگویند اقرار دارند بخالقیت او
و مخلوق او را شریک او میگویند و میدانند وَما هذِهِ الحَیاةُ الدُّنیا إِلّا لَهوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدّارَ
الآخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ لَو کانوا یَعلَمونَ و نیست این زندگانی دنیا مگر مشغولی و بی‌کاری و بازی
یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان میماند که یکجا جمع آیند و ساعتی بدان بهجت کنند و اندر
زمانی ملول و مانده گشته متفرق شوند بیت بازیچه ایست طفل فریب این متاع دهر بی‌عقل مردمان که
بدو مبتلا شدند و بدرستی که سرای دیگر اوست سرای حیوة ابدی یعنی زندگانی جاوید اگر در روح خواهند
اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَإِذا رَکِبوا فِی الفُلکِ دَعَوُا
اللّهَ مُخلِصینَ لَهُ الدّینَ فَلَمّا نَجّاهُم إِلَی البَرِّ إِذا هُم یُشرِکونَ پس چون بنشینند کافران در کشتی
و بسبب موج و گرداب اضطراب افتد بخوانند خدای را در حالتی که خالص کنندگان باشند برای خدای تعالی
دین خود را یعنی ظاهرا باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را و گشت آن حالت
پناه بوی برند و بس پس آنهنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را از آن بحر و بیرون آرد بسلامت
بسوی دشت آنگاه ایشان شرک آورند یعنی باز گردند بعادت خویش لِیَکفُروا بِما آتَیناهُم وَلِیَتَمَتَّعوا
فَسَوفَ یَعلَمونَ تا کافر شوند بدانچه دادیم ایشان را از نعمت نجات و تا برخوردار شوند باجتماع
بر عبادت اصنام یا برخورند از زندگانی این جهان پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را از
عقوبت أَوَلَم یَرَوا أَنّا جَعَلنا حَرَمًا آمِنًا وَیُتَخَطَّفُ النّاسُ مِن حَولِهِم أَفَبِالباطِلِ
یُؤمِنونَ وَبِنِعمَةِ اللّهِ یَکفُرونَ آیا نه دیدند اهل مکه و ندانستند بدرستی که ما گردانیدیم شهر ایشان را
حرمی با امنی یعنی اهل آن ایمن‌اند از قتل و غارت و حال آنکه ربوده می‌شوند مردمان از گرداگرد ولایت
ایشان یعنی مردمان آنرا میکشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود آیا بباطل که بتانند

ن

باشد ایمان میآورند و بنعمت خدای تعالی یعنی بچنین نعمتی ظاهر که ایمنیست در حرم و ایمنی از خوف کافر میگردند
و دلیل کفران نعمت شرک ایشانست وَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِبًا أَو کَذَّبَ بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُ
أَلَیسَ فی جَهَنَّمَ مَثوًی لِلکافِرینَ و کیست ستمکارتر از کسی که بر بندد دروغ بر خدای تعالی و گوید
و کان بر دکه او را شریک هست یا افسانه قبایح بر وی حواله کند یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را یا آل
او را صلوات علیهم آنهنگام که بیاید بوی آیا نیست یعنی هست در دوزخ جایگاه اقامت برای کافران
وَالَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا وَإِنَّ اللّهَ لَمَعَ المُحسِنینَ و آنانکه کوشش نمایند در کارها
و طاعات دین ما هر آینه راه نماییم ایشان را براههای خود و بدرستی که خدای تعالی هر آینه با نیکوکاران
یعنی با مجاهدان در دنیا بنصرت و اعانت و در عقبی بثواب و مغفرت و ایراد مجاهده کرد بطریق
اطلاق تا شامل باشد جهاد ظاهر چون کفره و فجره و باطن را چون شیطان و نفس اماره پس آنانکه
جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا انجام ایشان زان بشارت و واسطی گوید که هر که جهد
کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود و در بحر آورده که هر که کوشش نماید در طلب ما انجام او را ما بیابیم
هر که ما را جوید ما را دریابد آورده اند که در توریه آمده که انا المطلوب فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی
تجدنی و در تفسیر اهل البیت علیهم السلم مذکور است که هر که کوشش کند در طاعت الله معصوم پیغمبر او را اهل
خلد برین و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایتست که هر که سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی وی را بعدد همه مومنین
و منافق که بوده باشند تا قیامت حسنه بنویسد سورة الروم تسع وستون آیة مکیة
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ الم غُلِبَتِ الرّومُ فی أَدنَی الأَرضِ وَهُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَیَغلِبونَ
فی بِضعِ سِنینَ لِلّهِ الأَمرُ مِن قَبلُ وَمِن بَعدُ وَیَومَئِذٍ یَفرَحُ المُؤمِنونَ بِنَصرِ اللّهِ یَنصُرُ
مَن یَشاءُ وَهُوَ العَزیزُ الرَّحیمُ از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده اند که حروف مقطعه اشاره
بآنست که هر حرفی اشارتست بصفتی که حق را بدان ثنا گویند چنانکه الف از بنا کلمه کنایتست از الوهیت
و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارتست باسم الله است و لام بنام جبرئیل علیه و میم بنام محمد
و آل او صلی الله علیهم یعنی حضرت الله جل جلاله بواسطه جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد بحضرت محمد مغلوب شدند
رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیکترین زمینی که عرب را باشد نسبت بزمین روم
و آن اردن و فلسطین بوده یا کسکر بیابیان از دعات و بصری آورده اند که در فارس زنی بود که
فرزندان او همه شجاع و بهادر بودند خسرو پرویز آن زن را بخواند و گفت من میخواهم که لشکری
بروم فرستم و بر ایشان یکی از فرزندان تو را امیر کنم با من بگو که کدام لایق این کار باشد گفت فلان پسرم
از گرگ زیرکتر باشد و از روباه محتالتر و آنکه فرخان نام دارد از تیغ دشمنان در کارزار روی
نگرداند و اما پسر دیگر که شهریار نام دارد در غایت حلیم است گفت من آن حلیم را اختیار کردم و بعضی گویند

را بر ...
... آنکه
طاهر جو در ا
آرایش دیم

قرخان را نیز احتیاط نموده مهر او را ابرام ساخته با لشکر بیکران فرستاد تا بسیاری از ولایت روم را
بگرفتند و خراب کردند و بعضی مردم روم را بکشتند و بعضی منهزم گشتند و در سال نهم از بعثت رسول این خبر
بمکه رسید کافران شاد شدند و از روی شماتت با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما
و پارسیان امیانیم پس از غلبه پارس بر روم تفأل میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه
و تعالی این آیت فرستاده بیان فرمود که رومیان از پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که غالب
شوند در اندک سالی که میان سه و نه باشد ابی ابن خلف از نزول آیت مشرکان را گفت چشم شما روشن
مباد بخدای که اهل روم بر مردم پارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است
و ما با تو گرو می بندیم و هنوز گرو حرام نشده بود پس بده شتر جوان و مدت سه سال گرو بستند ابی
ابن قحافه صورت حال بعرض حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان سه
و نه است خطا کردی برو و در مال و مدت بیفزای و او باز گشت و تا نه سال بر صد شتر مراهنه کرده
ضمان از یکدیگر بستند ابو سعید خدری گوید که در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه
رومیان بر فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه محقق شد و صد شتر او از ابی بن خلف
بستد یا از ضامن وی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صدقه کن و سبب غلبه رومیان بر فارسیان
آن بود که شهریار چون بر روم غالب شد ولایت ایشان خراب کرد روزی در مجلس با برادر خود فرخان
نشسته بود فرخان گفت من در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته ام این خبر بگوش کسری رسید
نامه نوشت بشهریار که برادرت را در ساعت بقتل آر و سرش پیش من فرست او جواب نامه نوشت که
ایها الملک فرخان مرد شجاعست و ما در زمین دشمنیم تعجیل مفرمای کسری همچنین نامه نوشت باز همچنین او
دفع میکرد تا چهارم بار رسول فرستاد که من شهریار را معزول کردم و فرخان را والی گردانیدم و طالعه
برسول داد و گفت چون فرخان در امارت استقرار یابد طالعه بوی ده رسول رفت و پیغام گذارد و
شهریار گفت سمعا و طاعة از تخت بزیر آمد و فرخان بجای وی نشست چون کار بروی قرار یافت
طالعه کسری بوی داد و در آنجا حکم بقتل وی شده بود بفرمود تا برادرش بگرفتند و خواست تا گردنش
بزنند گفت ای برادر تعجیل مکن تا چیزی من ترا اعلام کنم کس فرستاد و نامهای کسری را بوی عرض
کرد و گفت من سه چار نامه که حکم بقتل تو کرده بود ترا نکشتم تو بیک نامه مرا میخواهی کشتن فرخان
فی الحال از تخت بزیر آمد و ملک را ببرادر داد و شهریار بقیصر روم ایلچی فرستاد و پیغام داد که مرا
بتو حاجتیست که جز بمشافهه نتوان گفت جای معین کن که من با تو آنجا ملاقات کنم او قبول کرده هر دو
حاضر گردیدند هر یک با پنجاه سوار آنجا رفته و گفت دشمنی تو نمودند و سخن سری را اظهار کرد و گفت برادر
دشمنی تو کرد این دیار را ویران کردم دیگری بر حاسه برده فرمود تا برادر را بکشتم مرا معزول کرده و برادر

مرا والی کرد ابتدا وی را فرمود تا مرا بقتل آرد وی قرین بسیار با ما کرد اکنون ما هر دو مطیع طاعت تو ایم
و بیطاعت تو در آمدیم ما را لشکری ده تا با وی نبرد نماییم و قیصر لشکری بیقیاس با ایشان داد تا جنگ
دکار زار کرده او هزیمت نموده ملک کسری را بگرفتند این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و مسلمانان شاد
شدند القصه این آیه اخبارست از امور کاینه مستقبل و این از جمله اقسام اعجاز قرآنست و خدا راست
حکم و فرمان پیش از غلبه فارس و پس از غالب شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او
نافذ است و همه کار در قبضه اختیار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازلی است و بعد ابدی یعنی امر
ازلی و ابدی اوراست که خداوند ازلی و ابدیست و از روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد
خواهند شد مؤمنان بیاری کردن خدای تعالی اهل کتاب را بر قومی که کتاب ندارند و هم درین صورت
انقلاب خالقست و ظهور صدق اخبار مؤمنان و برون کردن از دیار و تعیین اصحاب و گفته اند فرح باشد
که بعضی اهل اصول ایشان بر بعضی غلبه کرده و چون را نابود ساخته چنانچه قرخان با برادر کسری
کرده بران وجه که مذکور شد یاری میدهد هر که را میخواهد و او غالبست انتقام کشنده از جمیع مهربانست
بنده بهمه جهت یا رحمی وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وعده کرد خدای تعالی غلبه روم یا فرح مؤمنان را وعده کردنی خلاف نمی کند خدای تعالی وعده
خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند صحت وعده
او را يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ میدانند ظاهر
و چیزهای آشکارا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را با اسباب معاش و
تجارات و زراعات و اجرای انهار و قنوات اکثر اهل دنیا قواعد آنرا میدانند و گویند علم
ایشان بجای رسیده است در ظاهر دنیا که اگر یکی از ایشان درمی زار بر ناخن بگرداند بگوید
که چند است و ایشان از امور آخرت که غایت و مقصود است ایشان غافلانند و چه بخبرانند و مکرر هم جهت
تاکیدست أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ
مُسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ در آیت اول بازنمود که جمیل و علل که از دنیا
تجاوز نکنند و بآخرت نرسند مثالست و درین آیت استفهام کرده فرمود که آیا تفکر نمی کنند در نفسهای
خویش که مرآیا می کنند چه هر چه در آفاق هست نمودار آن در انفس ایشان یافت که چیزها
حق سبحانه و تعالی در نفوس ایشان بودیعت نهاده است از غرایب صنعت و عجایب قدرت حق
و چه انسانرا که از روی مساحت بشری باشد در بشریات اصناف صنایع و انواع بدایع ملحوظ است
از گوش و چشم و بینی و لب و دندان و زبان و قوی که در روی سرایت دارد از سامعه و باصره
و شامه و ذایقه و لامسه که ظاهره اند و باطنه که حس مشترک و خیال و وهم و حافظه و متصرفه است

و با آنکه نوع هر یکیست در شخص و در صورت با هم مشتبه نشوند و در صورت یکدیگر مشتبه نگردند فی الحال
بقدرت کامله و حکمت بالغه خود درین رقعه صغیره این مقدار اختلافات ظاهر ساخته تا اشتباه بعضی
به بعضی نشود و سررشته معاش و حوایج منقطع نگردد یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از احوال
خود بر احوال استدلال کنند چنانچه فرمود خدای تعالی آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمینهاست
مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب یا بحق یعنی حکمت محض آنکه از چون آسمان و زمین نه برای بازی
بلکه از برای حجت استدلال بر توحید و برای وقتی نام برده که چون آن زمان برسد بنهایت برسند و
معدوم گردند مراد روز قیامت و آن بودن است تا هر کس عمل خود بیابد و بدرستی که بسیاری از مردمان
یعنی کفره بجزای پروردگار ایشان یعنی روز رستخیز که وقت جزاست ناگرویدگان و منکرانند أَوَ
لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ
قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آیا سیر نمیکنند در زمینها یعنی بمطالع ثمود و عاد و قریات
تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنانکه بودند پیش از ایشان از امم گذشته بودند آن گروه سختتر
از اهل مکه از روی قوت چون عادیان و امثال ایشان و بگردانیدند زمین را جهة زراعت حبوب
و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب و عمارت کردند مر آن را بیشتر از آنچه عمارت
کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر با فسحه در دنیا بیشتر از
اعمار قریش و آمد بایشان پیغمبران ایشان با آیتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بجان نگرویدند
پس خدای تعالی دمار از روزگار و دیار ایشان برآورد پس نیست خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان
یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند و لیکن بودند که بموجبات عقوبات بر نفسهای
خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا
بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ پس هست سرانجام آنانکه بد کردند یعنی کافر شدند نتیجه بدتر که عقوبت و عذابست
سوای الیم دوزخ است چنانچه حسنی اسم بهشتست سوی دوزخ عاقبت مشرکان باشد بسبب آنکه تکذیب کردند
آیتهای خدای تعالی یعنی با او و پیغمبران و قرآن را یا معجزات کردند جلایل قدرت او بودند که بدان آیتها
استهزا میکردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ خدای تعالی می آفریند خلق را از
نطفه پس دیگر باره زنده میگرداند بر می انگیزد بعد از مرگ پس بسوی جزا و حکم او بازگردانیده میشوید
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ و در روزی که قائم شود قیامت خاموش شوند مشرکان چون
کسی که منقطع باشد از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ
و نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی از خدایانی که شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام

درخواست

درخواست کنندگان یعنی ایشان را در دنیای گفته که آلهه ما شفیع ما خواهد بود و در آن روز از شفاعت
ایشان محروم و نا امید مانند و باشند کافران بدان انبازان خود ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب
نا امید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ و در روزی که قائم گردد رستخیز
انسان پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی روی باعلی علیین آرند و جمعی در اسفل السافلین افتند
یکی روی بجنت و وصلت یکی در دوزخ فرقت آن بر سریر بهجت و این در حضیض محنت آن از انواع ثواب لذت یابد
این از اصناف عذاب جمعی از دولت تلاقی نازان و برخی در آتش فراق گدازان فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ اما آنانکه گرویده باشند و عملهای پسندیده کرده پس ایشان
در مرغزاری مشتمل بر ازهار و شکوفه و انهار بهجت انگیز که فرش آن بجمله سندس اخضر گسترده شادمان
گردانیده باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صحایف وجنات ایشان ظاهر باشد یا گرامی و منعم باشند
یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند یا آواز خوش شنوانند ایشان را چنانچه در خبر است که روزی حضرت رسالت
وصف بهشت میفرمود مردی برپای خواست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد که من او را
دوست میدارم فرمود بخدای که جان من بید قدرت اوست که در بهشت درختی است که چون آن درخت را
فرمان رسد که صاحبان بشنوان مر بندگانی را که در دنیا خود را از سماع اغانی و ملاهی دور داشته اند درخت
بآواز در آید بتسبیح و تهلیل چنان آوازی که خلایق از آن نشنیده باشند و از اهل حق منقول است که هیچ کس
خوش آوازتر از اسرافیل نیست چون آواز تغنی کند همه فرشتگان از آواز او از کار خود باز مانند
حاصل سخن آنست که هیچ لذتی بعد از مشاهده انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ و اما آنانکه نگرویده باشند و تکذیب کرده
آیتهای ما را یعنی قرآن یا دلایل قدرت را یا ائمه معصومین را و لقای جزای آن سرای یعنی حشر
و نشر را پس آن گروه در عذاب حاضر شدگانند فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ
وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ مصدر که سبحان است یعنی ای مومنان
یعنی تسبیح گوئید خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز کنید در هنگامی که شبانگاه و شاید مراد نماز شام و خفتن
و وقتی که بامداد و شاید مراد نماز صبح است و مر او راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمانها
و زمین است همه او را بستایند و دیگر نماز کنید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر و هنگامی که در آئید بوقت
ظهر یعنی نماز پیشین از ابن عباس پرسیدند که آیا هیچ یافته وقت نماز را در قرآن فرمود که بلی این
آیت را خوانده وجه تسمیه نماز بتسبیح آنست که تنزیه است و نماز تنزیه و ستایش اوست از صفات مخلوقین
زیرا که مخلوق مستحق عبادت نیستند و حق که منزه است و مبراست از صفات خلایق بجمیع صفات
کمال که استحقاق آن ندارند مخلوقات و هر که اینچنین است پس او مستحق ثنا است و لهذا اشعار کرده

مانندم

وَامّا

قدرا تسبیح صاحب لباب آورده که تسبیح رفع حیرتست پس انعطاف او بعلت حیرت حال از جنسی است
دهد چون دلالت بر رفع حیرت ندارد و تخصیص کردش بنماز اخفائیه مناسب می نماید و دکر الوقتان کویکه
تسبیح صلوات نماز به چهار جهت آنست که آنچه شد انسان در روز برابر او ایست که موجب حیرت و در شب
بر احوالی که موجب تنزیه است مثل خواب و توابع او از شر حیرت و روایتست که هر که بامداد و شبانگاه این آیه
بخواند تلافی هر عبادتی که از او فوت شده بکند یعنی از نوافل و دعوات و تسبیحات و هر که در عقب هر نماز و بعضی
بخواند بعدد قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان و برابر حسنه بنویسند يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ بیرون می آورد خدای
زنده را از مرده چون نخل از نوات و سنبله را از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مطیع از عاصی
و مومن از کافر و عالم از جاهل و بیرون می آورد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد و زنده میکرداند
بگیاه و گل و لاله و ریاحین و سنابل و اشجار و میوه دهنده و سبز و تازه می سازد بعد از افسردگی و پژمردگی
زمین را
و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا
أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را از
جنس شما از خاک باز پراکنده می شوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ
أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از علامات توانایی او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق
شد از ضلع آدم و سایر زنان آفریده گشتند از نطفهای مردان یا از جنس شما نه از جنس دیگر تا میل
کنید بسبب جنسیت با ایشان و آرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملایمت و مخالفت واسطه منافرت
و مناکحت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما دوستی و مهربانی در موضع آورده که محبت مودت
بمجرد تزویج و رحمت بسبب زادن فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیرزالان و در خبر است که
فردای قیامت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] یا رسول الله مرا از [illegible] و از جای محبت
که مردی و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده اند و چون میان ایشان مناکحتی واقع شده دیگر از بهم صحبت
داشتند در میان ایشان چنان محبتی افتد که از آن عظیم تر نباشد آنحضرت فرمود که آن از قبل حق تعالی است
و این آیت برخواند [illegible] آفرین ازواج [illegible] مردان [illegible] دلالتهاست
مرگروهی را که تفکر کنند و [illegible] وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ
أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ و از دلالتهای قدرت او آفرینش آسمانها و زمینهاست
و مخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه آوازهای پست و بلند و چه فصاحت و لکنت یا اختلاف
لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلف

همتاده

همتاده و دو [illegible] و در او لغات سایر است و بعضی در فرزندان حام و بعضی [illegible] یافت شد
و دیگر اختلاف رنگهای شما در سفیدی و سیاهی و سرخی و زردی یا در تخطیطات اعضا و هیات و اشکال
آن که مطلق هیچ آدمی دیگرست حتی توامین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها
مخالف خواهند بود و بدرستی که در مخالفت السنه والوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر بزاده اند نشانهاست
قدرت و حکمت مر همه دانایان را که در آن نظر کنند و بجز آن بدانند که در این اختلاف حکمت کلی منیع است
که اگر بر یک وجه بودی التباس میان اشخاص مشکل بودی و بسیاری از مهمات معطل ماندی چنانچه مشهور
از آن مذکور شد وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ و از علامات قدرت کامله او خواب کردن شماست بشب و روز جهت استراحت قوای نفسانی
و قوت قوای طبیعی و جستن شما روزی را از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب و گفته اند هم خواب و ابتغا
در زمان و در دو فصل [illegible] هر یک از زمانین و اگرچه مخصوص است بیکی از هر دو لیکن صلاحیت آن نیز
دارد و نزد حاجت و همچنین سایر آیات وارد است در آن و بدرستی که در خواب شب و معیشت روز دلالتها
و عبرتهاست برای گروهی که بشنوند بگوش و هوش وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از نشانهای حکمت او
آنست که می نماید شما برق را برای ترسانیدن مسافر از صاعقه و در طمع افکندن برای باران و فرو میفرستد
از جانب آسمان آبی را پس زنده می کند بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه بر وید پس از
افسردگی و پژمردگی آن بدرستی که در برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند و بکون
حادثات [illegible] ظاهر کرده کمال قدرت صانع در هر حادثه وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ
وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ و از نشانهای توانایی او
آنست که ایستاده آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مرایشان را
پس چون بخواند شما را اسرافیل [illegible] اجزا بخواند [illegible] که ایها العظام [illegible] بیرون
آیید از قبرهای خود و این بزرگی از آیات قدرت اوست وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ
قَانِتُونَ و مراو راست هر که در آسمانها و زمینهاست چه مخلوق و مملوک و مربوب و بنده مر او را فرمان
بردارانند در حیات و [illegible] و بعث و نشور و در این احوال از حکم او تمرد نتوانند کرد وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و اوست آنکه اول بیافریند خلق را بعد از آن بمیراند پس باز زنده کند او را و باز آوردن آسانتر است
بر خدای تعالی بحسب گفت آفرینش یا اعاده باعتقاد شما آسانترست از ابتدا پس ابتدا را اقرار دارید
اعاده را چرا انکار میکنید [illegible] نزد قدرت [illegible] او راست صفت برتر و وصف بزرگتر

چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و صفت صفات در اسمانها و زمینها داوست غالبی که
عاجز نشود از ابداء ممکن و اعاده او و دانا بصواب که افعال او بر مقتضای حکمت باشد ضرب لکم مثلا من انفسکم
هل لکم من ما ملکت ایمانکم من شرکاء فی ما رزقناکم فانتم فیه سواء تخافونهم کخیفتکم
انفسکم کذلک نفصل الآیات لقوم یعقلون بیان میکند خدای تعالی برای شما مثلی فرا گرفته از احوال
نفسهای شما آیا شما راهست ای آزادگان از جانب آنچه مالک شما که ملک یمین است هیچ انبازان در آنچه روزی دادیم
شما را از اموال و اسباب پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه تصرف میکنید در مال و ملک خود
ایشان نیز توانند ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند مثل ترسیدن شما از نفسهای شما یعنی از شریکان
ملخص سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف داران
و تسلط بان مساوی باشید و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید در عین المعانی و بعضی دیگر از تفاسیر
هست که چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله این آیت بر خواند قریش فریاد کردند کلا والله لا یکون ذلک ابدا
حاشا که هرگز این تواند بود آنحضرت فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شریک نمیدهید پس چگونه آن بندگان را
که بندهٔ خدایند در ملک او شریک میسازید مانند این تمثیل تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل وحدت را برای
گروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیت این سخنان بیخبرند بل اتبع
الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم فمن یهدی من اضل الله وما لهم من ناصرین بلکه پیروی میکنند
آنانکه ستم کردند بر خود بشرک آرزوهای نفس خود را بی دانشی پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشت خدای او
بحسب عصیان و سبب خذلان گمراه شده و نیست مر شرکان گمراه را یاران و هواداران که از عذاب دوزخ
برهانند فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله
ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون پس راست دار ای محمد روی خود را برای عبادت
خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش را در حالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خود را
بگو که چنین و چه اقامت نماینده پیروی کنید هر دین خدا را آن فطرتی که بحکمت بیافرید مردمان را برای آن
و گویند مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در نهاد همه آدمیان را حاصل شده و نیز مایه که ملازم
آن عهد باشید که بران منظور شده باید و در حدیث وارد یافته که هر مولودی که متولد بر فطرت اسلام زاید
و پدر و مادر او را یهود و ترسا و مجوس گردانند یعنی که همه از مادر جدا شده گوش او را بر بسته اند چگونه میشنوند
می رود پس عوارض او را از فطرت بیگردانند و لا تبدیل صیغه نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید
مر خلق خدای را یعنی دینی را که خدای تعالی خلق را بران آفریده و میثاق از ایشان فرا گرفت آنست کیش راست
و راه مستقیم و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند استقامت دین را بسبب او حاج علم و عدم تجرد در تفسیر [illegible] امام
رضا [illegible] که ابو عبدالله فرموده که فطرة ولایتست و امام رضا علیه السلام فرموده که آن فطرت آن لا اله الا الله محمد

رسول الله است و علی امیرالمؤمنین که تا اینجا توحید تمام میکرد منیبین الیه واتقوه واقیموا الصلوة ولا تکونوا
من المشرکین تبیین حالست از ضمیر اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتی که باز گردنده کان نید
بسوی حق از غیر او و غیب کسی را که غیر او را جز حق سبحانه و تعالی مرجعی نباشد و بترسید از او و بپای دارید
نماز را و مباشید از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امتست و در تیسیر از شیخ محمد اسلم طوسی
نقل میکند که حدیثی بمن رسید که هرچه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای تعالی اگر موافق بود قبول
کنید [illegible] این حدیث را که من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر خواستم که آیتی از قرآن موافق بیابم پس سال
تامل کردم تا این آیت یافتم واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم وکانوا
شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و
گشتند گروه گروه مراد مشرکانند که دین اسلام را گذاشته یکی بت پرستیده و یکی ملک و یکی ستاره، یا یهود و نصاری
که هر یک چند فرقه شدند یا خوارج و نواصب و اهل بدع هر گروهی بآنچه نزد یک ایشانست از دین شادانند
و گمان ایشان آنکه حق با ایشانست و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاقهم
منه رحمة اذا فریق منهم بربهم یشرکون و چون برسد آدمیان را یعنی مشرکان را سختی و حال
یا فقر و گفته اند عام است مر همه آدمیان را که چون سختی در مانند بزاری پروردگار خود را باز گشتکان
بسوی حق پس چون بچشاند [illegible] خدای تعالی از نزدیک خود آسانی یا صحت یا توانگری و از آن [illegible]
باز رهند آنگاه گروهی از ایشان بپروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابله نجات از بلا چنین عمل
کنند لیکفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون تا کافر شدند بآنچه عطا کردیم ایشان را از نعمت
عافیت امر تهدیدست یعنی ای کافران برخوردید دو سه روزه از نعمتهای دنیوی پس زود باشد
که بدانید سرانجام کار خود که عقوبت اخروی باشد ام انزلنا علیهم سلطانا فهو یتکلم بما
کانوا به یشرکون یا فرستادیم بر کافران کتابی و حجتی یا رسول با معجزه یا فرشته که با او برهان باشد
پس آن رسول [illegible] سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بچیزی که هستند که بآن
شرک می آرند یعنی دلیل بود در اشتراک ایشان واذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها وان
تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم اذا هم یقنطون و چون بچشانیم مشرکان را نعمتی از صحت و سعت
و مانند آن شادمان شوند بدان و اگر برسد بدیشان زحمتی از مرض و قحط و مانند آن بآنچه [illegible]
پیش از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند آنگاه
ایشان نومید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت و نه صبر دارند در محنت او لم یروا
ان الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون آیا نه دانسته اند
آنکه خدای تعالی گشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میسازد بر هر که میخواهد [illegible]

بخواندم

دو بسط و قبض هر آینه دلایل عبرتست برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند
در بسط و صبر نمایند در ضرا که جای کار مومن و اساس ایمان جز این دو صفت نیست فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ
حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ
پس بده ای محمد خداوندان قرابت را از بنی هاشم حق او را از غنیمت فی و گفته‌اند صورت خطاب با حضرت
و مراد اهل ایمان در دین و اخلاف می‌فرماید که بدهید حق ایشان را یعنی رعایت صله رحم کنید با احسان و انعام و
توقیر و اکرام ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت کند که چون این آیت آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فاطمه زهرا را علیها السلام بخواند و فدک را بوی تسلیم کرد و شمه از این از پیش گذشت و بدهید حق محتاج
بیچاره را و راه گذریان را آنچه مقرر شده یعنی نصاب زکوة یا مقرر این ایتای حقوق بهتر است از امساک
برای کسانی که میخواهند رضای خدای را مراد وجه تربیت حق سبحانه و تعالی جهتی دیگر از اغراض و
اغراض و آن گروه منتفعان ایشانند رستگاران و فیروزی یابندگان وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا
لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ
اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ و آنچه میدهید از هدیه و عطیه بتوقع مکافات تا بیفزاید مال شما در اموال
مردمان یعنی بدیگری میدهید و زیاده از ثمن آن توقع میدارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نشود
آن مال نزدیک خدای تعالی و برکت از آن برنخیزد یا آنچه میدهید از زیادتی حرام در معاملات یعنی سود
زر یا زیادتی در مال سود خواران هر آینه چنان نشود و برکت در آن نمی‌ماند چه رباخوار را
برکت نمی‌باشد در دنیا و در آخرت مستحق عذاب میگردد و آنچه میدهید از زکوة و صدقه یا هدیه که از آن
دادن میخواهید ثواب خدای تعالی پس آن گروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات
ایشان خداوندان افزونی شوند یا پایندگان افزونی که یکی را ده زیاده یابند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يُشْرِكُونَ خدای آنست که بیافرید شما را و شما نبودید پس روزی داد و میدهد شما را مادام که
زنده باشید پس میراند بوقت انتهای آجال شما پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت
آیا هست از انبازان شما یعنی آنها از بتان که بزعم شما شریک خدااند هست کسی که بکند از این خلق و
رزق و اماتت و احیا هیچ چیز تا بدان سبب او را پرستش توان کرد چون از هیچ کدام اینها نیاید ایشان را
شریک گردانیدن نشاید پاکست خدای تعالی و برترست از آنچه شریک می‌آورند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ آشکارا
شد فساد و تباهی در بیابان بخشک سالی و مردن دواب و طواعین و در دریا بطوفان و جوشش و غرق
شدن سفن بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برآنند که مراد

ثم یحییکم

از فساد نا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد نبات نروید و در دریا لولو در صدف منعقد نشود و صاحب کشاف
آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته‌اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را بکشت و
بحر آنجا که جلندی از قبیله ازد کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد از فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در
بیابان باهلاک قری و در دریا باغراق قوم نوح علیه السلام و آل فرعون و قطاع الطریق برگشته‌اند که برسیاه
بحرند و بر بحر تنهر حضرت ملک عذیر اف و دیوی آدمیان را ظاهر کرد تا بچشاند ایشان را بعضی از جزای آنچه
کرده‌اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود شاید ایشان تا بچشیدن این بعض بازگردند از شرک بتوحید و از
معصیت بطاعت و از نفاق باخلاص و از عداوت بمحبت عرفا گویند که مراد از بر نفس است و از بحر قلب
و سلمی گوید که هر که بحرام او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در نفس قشیری آورده که فساد در نفس
بارتکاب محظورات و فساد دل باخلاق ذمیمه و وقوف بر رسوم و طامات و در حقایق سلمی مذکورست
که بر لسان علمای ظاهر بر و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان بتأویلات فاسده میباشد و فساد بحر باطن
عرفا بدعاوی باطله قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ
كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ بگو مشرکان را که بروید در زمین امم خالیه پس بنگرید که چگونه بود سرانجام آنانکه
پیش از ایشان بودند بیشتر ایشان یعنی همگی هلاک شدند که مشرک بودند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ
أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ پس راست کن همگی خود را برای کیش راست یا
روی آر بجهت این دین راست و از صادق علیه السلام روایتست که در فرایض است و جهت نماز سنتو و روی دل بجانب
حق آر پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیدن نیست مر او را از نزدیک خدای تعالی یعنی خدای آن را
بازنگرداند و البته بیاید یا روزی بیاید آن خدای که کس نتواند که بازگرداند آن روز که جدا شوند مردمان
از یکدیگر بر سر او راه گروهی بطریق جنت بشتابند و گروهی راه بدوزخ بپایند مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ
وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ پس هر که کافر شود بروست جزای کفر او که آتش جاوید است و هر که
بکند کار ستوده پس برای نفسهای خود میگسترانند یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت و تفرق بندگان از
قیامت واقع است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
تا جزا دهد خدای تعالی جزا دهد آنرا که گرویده‌اند و کرده‌اند کارهای شایسته از بخشش خود و ذکر جزای کافران
نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات ... که خدای تعالی دوست ندارد کافران را ... که
بلکه ایشان را جزا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم
مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از نشانهای قدرت
خدای تعالی آنست که میفرستد بادها یعنی شمال و جنوب و صبا چه ایشان ریاح رحمت اند بخلاف دبور که ریح
عقیمست و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا بادهای رحمت مژده دهندگان باران اند

تا بچشاند شما را بعضی از رحمت خود یعنی ارزانی و رفاهیت و برای آن تا روان گردند کشتیها در دریا
بفرمان خدای تعالی و تا بجویید در تجارت دریا روزی که خدای تعالی بفضل خود ببخشد و تا شاید که شما شکر
گویید بدین نعمتها ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم فجاءوهم بالبينات فانتقمنا من
الذين اجرموا وكان حقا علينا نصر المؤمنين و بدرستی که ما فرستادیم پیش از تو ای محمد
فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان با گروه خود بحجتهای روشن یا احکام بیان
از حلال و حرام و بعضی از قوم ایشان بدان ایمان آوردند و برخی کافر شدند پس انتقام کشیدیم از آنانکه کافر
شدند ایشان را هلاک کردیم آنان را که گردیده بودند و هست سزاوار بر ما یاری دادن مومنان چه ایشان
مستحق نصرت اند و اکو ... از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هیچ مرد نباشد که از عرض برادر
دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش دوزخ از وی دفع کند در روز قیامت و این را خواند
که وکان حقا علینا نصر المؤمنین الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا فیبسطه فی السماء
کیف یشاء ویجعله کسفا فتری الودق یخرج من خلاله فاذا اصاب به من یشاء
من عباده اذا هم یستبشرون خداوند آنست که میفرستد بادها پس بر می انگیزاند بادها
ابر را بهوا پس خدای تعالی بگستراند یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد در جهت آسمان چنانچه خواهد رونده
یا ایستاده و گرداند ابر را گاهی پاره پاره هر قطعه در طرفی پس تو بینی بچشم آنچه که بیرون آید از میان
ابرهم در وقتی که فراهم و متصلست بهم و در وقتی که منقطع و متفرقست پس چون برساند خدای تعالی باران را
و باران ... بهر کرا خواهد از بندگان خود ناگاه ایشان شادمان و خوشدل میشوند وان کانوا من
قبل ان ینزل علیهم من قبله لمبلسین و بدرستی که بودند پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان
باران پیش از ظهور سحاب نا امیدان از باران فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض
بعد موتها ان ذلک لمحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر پس در نگر بآثار رحمت الهی و بجانب
تماشای که چگونه زنده میگرداند زمین مرده را بانچه روید از اشجار و زروع و نباتات پس از افسردگی
آن بدرستی که قادرست براحیای زمین بعد از موت آن هر آینه زنده گرداننده مردگانست چه احیای
ارض احداث مثل آنست که در وی بوده از قوی نبات و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان
بوده از قوی و جز آن و خدای تعالی بر همه چیز تواناست چه قدرت او با جمیع ممکنات یکسانست و اهل
شادت ... در حقایق آورده که در ظاهر بارانست که زندگی کل بدانست و در باطن
ذکر اوست که حیات دل بدانست و در بحر فرموده که آثار رحمت نشانه خشیت است که زمین دل بدان زندگی
یابد و نزد بعضی ... رحمت دل باشد که منظور نظر دوست ولئن ارسلنا ریحا فرأوه مصفرا
لظلوا من بعده یکفرون و اگر بفرستیم بادی که موذی باشد هلاک ... و بدانند که هیچ ...

کندم

ایشان و زرد پس به بینند کشت زار زرد شده بعد از سبزی و بهلاکت نزدیک رسیده و چنانچه از منع ...
گرفت هر آینه باشند پس از زردی زرع کافر نعمتهای گذشته و بایستی که التجا کردندی و در رحمت او
را امید داشتندی این آیات ایمان ... و بغلت نشست و عدم تدبر و سرعت تزلزل ایشان
که نظر صحیح ندارند که برین کار ... و خورده ... و ناشایست باز دارند چه رای کامل و اندیشه شامل
متضمن آن بود که توکل بکردند بر پروردگار و التجا برند بسوی وی باستغفار هر گاه که باران از ایشان
باز داشته میشد و نا امید نکردند از رحمت و استعجال ... و چیزی ... شکر ...
طاعت گاهی که برسیدی بایشان رحمت اعراض کردند با ستبشار و صبر نمیکردند بر بلا گاه وقتی که
زرع ایشان زرد رنگ گردانید و بر اصفرار و لیکن تو ای محمد این طبع ندارند که فهم کنند سخنان ترا دیگر
باب و قرار ترا قبول کنند فانک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین پس
بدرستی که تو نمیتوانی شنوانید مردگان را گفتار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است
و نمیتوانی شنوانید کران را خواندن چون برگردند از خواننده گریزندگان از متکلم قید تولیه را ادبار
برای تاکید حکم است و ... اسماع یعنی ... اگرچه نشنوند اما بسبب ... و دهان و اشارت
بدست چیزی در می یابد اما کری که پشت بر متکلم دارد از آن خبر ندارد وما انت
بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون و نیستی تو راه نماینده
کوردلان از گمراهی ایشان چه آینه دل ایشان بحکم آهنی گرفته که زنگ خورده باشد و تو قادر
نیستی بر آنکه بصیقل ایمان زنگ آن کفر بزدایی از دلهای ایشان نمیتوانی مواعظ و نصایح
قرآن را مگر آنرا که گرویده است بآیات کتاب ما چه را اسماع و تفهیم قبول ایشان کند ... و ایمان
ایشان را بران میدارد که لفظ قرآن را فراگیرند و در معنی آن تدبر نمایند پس ایشان گردن نهادگانند
مر اوامر و نواهی الهی را الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفا و
شیبة یخلق ما یشاء وهو العلیم القدیر خدای مطلق وحده و بحق آنست که بیافرید شما را از چیزی
سست یعنی نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت توانایی یعنی جوانی و برنایی پس داد پس از
قوت شباب سستی و پیری می آفریند هر چه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری و او داناست باحوال
بندگان توانا بر تغییر صفات ایشان ویوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة
کذلک کانوا یؤفکون و روزی که قائم شود قیامت و آن در ساعت آخر باشد از دنیا سوگند خورند
کافران معنی آنکه درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور جز ساعتی و همه مومنان دانند که ایشان دروغ می
گویند مثل این برگشتن از راستی در آخرت هستند در دنیا که بایمان حشر و نشر برگردانیده میشوند از راه حق
یعنی کار ایشان دروغ گفتن است و این سزاوار ایشان سزا وقال الذین اوتوا العلم والایمان لقد

ضعف

لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهذا يوم البعث ولكنكم كنتم لا تعلمون و بعد از ذکر سوکند ایشان بر عدم لبث در دنیا کو بند انانکه داده اند ایشان را علم یعنی ... و ذکر و دین یعنی مومنان و علمای از ملائکه وانس کویند چرا دروغ میکویید هر اینه درنک کرده اید در دنیا و مکث شما مکتوبست و مسطور در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که فرموده من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا آنچه بر شما نوشته که زمان مکث باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبر بوده اید تا روز بر انگیختن پس اینست روز بر انگیختن که انکار می کردید ولکن بوده شما که از فرط جهل و عدم تفکر ندانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک ما فات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فيومئذ لا ينفع الذين ظلموا معذرتهم ولا هم يستعتبون پس از روز سود نکند آنانرا که ستم کرده اند بر خود بکفر عذر خواهی ایشان و نه ایشان خوانده شوند بچیزی که ازالهٔ عتاب ایشان کند یعنی ایشان را نکویند که استرضای خدای تعالی کنید زیرا که خدای تعالی از ایشان راضی نشود ولقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل ولئن جئتهم باية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر مثلی که ایشان را بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل و اگر بیاوری تو ای محمد بدیشان یعنی بمنکران و معاندان معجزه گری هر آینه کویند آنانکه کرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و خیره نیستید شما یعنی شما و مومنان مگر تباه کاران در دروغ کویان و در باطل کویان آنچه حال خود شان است برایشان می بندند كذلك يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون همچنان مهر نهادن می نهد خدای تعالی بر دلهای آنانکه نمیدانند و در طلب دانش نیستند تا حق را بدانند فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفنك الذين لا يوقنون پس شکیبائی ورز ای محمد بر آزار ایشان بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو راستست و خدای تعالی بر آن وفا خواهد کرد و ترا بسبکساری ندارند و اضطراب آنانکه یقین نمیشوند در امر معاد یا ترا برآن ندارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقت مقرر باز بسته است و چون آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد روایت از سید عالم صلی الله علیه و آله که هر که سورهٔ روم بخواند خدای تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر فرشته که خدای تعالی در میان زمین و آسمان تسبیح می کند و هر طاعت که در آن روز و شب کند بمحل قبول رسد و ابو بصیر از صادق ع روایت کند که هر که در شب بیست و سیوم ماه رمضان سورهٔ عنکبوت و روم بخواند بخدای که او از اهل بهشت باشد لقمان اربع وثلثون آية بسم الله الرحمن الرحيم الم تلك آيات الكتاب الحكيم حروف مقطعه مبادی سور مفاتح کنوز رموز الهی اند و در الم گفته اند که الف اشارتست بالله و لام بلطف و میم بمجد یعنی منم معبود در ذات جمیع صفات کمال و از جملت عنوان واها ... این آیات آیتهای قرآنست خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که در و تناقض نیست یا محکم

قبول

بحلال

بحلال و حرام هدى ورحمة للمحسنين راه نماینده است و بخشش از خدای تو نیکوکاران را الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون آنانکه بپای میدارند نمازهای فرض و میدهند زکوة واجب و ایشان برای دیگر ایشان بجهان دیگر یعنی بعث و جزا را تصدیق می کنند اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون آن گروه که بدین صفات موصوف شدند بر راه راستند از آفریدگار خود و آن گروه ایشانند رستگاران و پیروزیافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم و اسفندیار خریده و در مجامع قریش آن اسباع ایشان میرسانید که من شنیده و فریفتگی ولاف می زد که اگر محمد صلی الله علیه و آله از قصه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان و داود علیهم السلام خبر میدهد من از سعت ملکت و وفور ابهت ملوک عجم سخن می کویم حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين و از مردمان کسی هست که میخرد سخن بازی و گفته اند یعنی قریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار می کند افسانه بی اعتبار را تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای تعالی یعنی از دین او و باز دارد از استماع و قرائت قرآن بی دانشی و بر همانی و فرا گیرد راه خدای را افسوس و سخریه آن گروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده که بشی و قتل است در دنیا و عذاب و خزی در عقبی و گفته اند آیت در شان انهاست که جاریات مغنیه خریده اند مردم را باستماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز میداشتند واذا تتلى عليه آياتنا ولى مستكبرا كأن لم يسمعها كأن في اذنيه وقرا فبشره بعذاب اليم و چون خوانده شود بر آنکس که لهو الحدیث را خریده و برگزیده آیتهای کلام ما روی بگرداند در حالتی که گردنکش و متکبر بود یعنی التفات بان نکند گویا که هرگز نشنیده گویا که در هر دو گوش او گرانیست پس اعلام کن او را بجای بشارت بهم در عذاب دردناک ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات النعيم خالدين فيها وعد الله حقا وهو العزيز الحكيم بدرستی آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند عملهای شایسته مر ایشانرا بهشتهای با نعمت و ناز و نعمتهای بهشت در حالتی که جاویدان باشند در آن وعده کرده است خدای وعده کردنی درست و راست و او خداوندی غالبست که هیچکس او را از وفای بوعده مانع نشود درستکار که هر چه کند بر طریق حکمت بود خلق السموات بغير عمد ترونها والقى في الارض رواسي ان تميد بكم وبث فيها من كل دابة وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فيها من كل زوج كريم بیافرید آسمانها را بی ستونی که می بینید شما آنرا و افراشته و بنهاد در زمین یعنی بپا کرد در وی کوههای بلند تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و جبال راسیات آرام یافت و در موضع از ضحاک نقل میکنند که حق سبحانه و تعالی نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد و از جمله

٧٨

بموجب هم

کوه قافست و ابو قبیس و جودی و لبنان و سنق و ثبیر و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراگنده
کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم التفات بتکلم جهت اختصاص صنعت بنا علی یعنی غیر مانوس
و ما فرستیم از ابر یا از آسمان آبی که بارانست پس برویانیم در زمین بدان آب از هر جفت گیاهی بسیار
منفعت هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
این که مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات آفریده خداست پس بنمایید مرا ای عالم چه
چیز آفریده اند آنکه دون وی اند مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق کرده اند حق سبحانه و تعالی میفرماید
که این همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده است کدامست بلکه مشرکان در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با
قادر و خالق را با مخلوق در پرستش شرکت میدهند آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود
علیم داشت و عرب در مهمی که پیش ایشان رجوع کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل نمودندی حق سبحانه
و تعالی از حال وی خبر داد و فرمود که وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ
فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و براستی که ما دادیم لقمان بن باعورا بن ناحور
بن تارخ حکمت را که توافق صواب و فعل کامل است باشناخت توحید و نفی شرک و در اتقان کردن کرامت
او از عقیده در تمیز توحید و ایمان بر سبیل نفی شرک و اقامه دلایل صحیحه آن و بعضی گویند که حکمت
در عرف علما استکمال نفس انسانی است باقتباس علوم نظریه و اکتساب ملکه تامه بر افعال فاضله قدر
طاقت او که عبارت از علم با عمل است بقدر توانائی و علما را در نبوت لقمان اختلافست شعبی
و عکرمه و شعبی برانند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیت نبوتست و او خواهرزاده ایوب پیغمبر
بوده یا پسر خاله او و کنیت او ابو الانعم است و نقش نگین او این بوده السَّتْرُ لِمَا عَايَنْتَ أَحْسَنُ
مِنْ إِذَاعَةِ مَا ظَنَنْتَ یعنی پوشیدن آنچه معاینه دیدی بهترست از افشای آنچه گمان کردی و در عین
المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام متولد شده و تا عهد یونس علیه السلام یافت و بعضی
گویند هزار سال زیست و اکثر علما برانند که پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و گویند غلام حبشی بوده و شبانی
میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود و در میان بنی اسرائیل قضا رسیدی و مردی بود سیاه
اللون غلیظ المشفر روزی بوقت قیلوله جمعی فرشتگان بخانه وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب
داد و ایشان را ندید گفتند ای لقمان ما فرستادگان حضرت پروردگاریم ترا خلیفه میسازیم در
زمین تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم جزمست از حضرت او به کار من بجا
کارم سمعا و طاعة قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر کرده اند عافیت را
اختیار میکنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را این سخن شگفت آمد و حق سبحانه و تعالی قول او پسندید و حکمت
بر وی افاضه کرد چنانکه ده هزار کلمه حکمت از وی منقولست که هر کلمه عالمی ارزد روزی یکی از عظمای بنی

اسرائیل بر وی بگذشت و جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان
تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی رمه فلان میکردی گفت بلی هستم فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب
داد که سه چیز سخن راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک مالایعنی کردن و در تیسیر جلیلی از حکیم لقمان
می آورند که روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوه ها در راه بخوردند
و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت که ایشان میوه خورده اند و بر من
دروغ بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت الحال ما را آب گرم بخوران و در صحرا
بازده بدوانی تا قی کنیم از دهن هر که میوه بیرون آید خاین اوست و بعضی از حقایق بروی منکشف بود
گویند بر کنار کشتی بادی برو آمدی و کشتی کردن این خاصیت است و آورده اند که روزی خواجه وی
او را گفت که گوسفندی بکش و از آنچه پاکیزه ترست از وی پاره او گوسفند را کشت و دل و زبانش برای
خواجه برد گفت این چگونه است گفت چون دل و زبان پاک باشد ازین دو هیچ پاکیزه تر نباشد و چون
پلید بود هیچ چیز از ایشان پلیدتر نباشد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله که لقمان را
سوگند امام زمان حاصل بود و او را که حکمت دادند نه بسبب خیل و حشم و بسط و مال و جمال بوده بلکه بواسطه
آن بود که او مردی بود با قوت در امر الهی و با ورع در اجتناب از معاصی و مناهی در طرق حق عمیق النظر
دقیق الفکر بود با استعانت نظر میکرد و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز کسی ندیده بود او را بول
و غایط و اغتسال آن بجهت شدت پوشش ستر عورت و حفظ خود میکرد از جمیع جهات و نمی خندید از بیم
و وقتی از اوقات بجهت خوف گناه و کاری نبود او را بجز عبادت و کشیدن آه با هیچ کس مزاح نکردی
و اگر از دنیا بوی چیزی رسیدی فرح ننمودی و اگر از وی فوت شدی اندوهگین نشدی اگر زن و ولد و قبایل
خلایق را موعظه و نصایح فرمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح نمودی و اقوال مردم را تحسین
نمودی و بوجه صواب ادا کردی و با فقها و علما صحبت داشتی الله نعمت تعطفاتش بوده و تنعم
بافعال پسندیده بوده و رحمن حکمت انبیاء هم مندرج است پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ما او را حکمت دادیم
و گفتیم الحمد شکر کن خدای را بر نعمت حکمت و هر که شکر گوید چون منفعت شکر بکو به برای خود هست شکر گو
و دوام نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد و هر که ناسپاسی کند براستی که خدای تعالی بی نیازست از شکر کسی
سزاوار حمدست و اگر چه کسی حمد نگوید با محمودست که همه کاینات بلسان حال و قال حامد حضرت وی اند
وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و یاد
کن چون گفت لقمان مر پسر خود را انعم یا اشکم یا ماثان یا مشکور و لقمان پند میداد او را و میگفت ای پسرک من
تصغیر شفقت و رحمت شرک میاور بخدای و بعضی بر لا تشرک وقف میکنند و بالله را قسم دانند یعنی بخدا
سوگند که شرک آوردن هر آینه ستمی بزرگست چه تسویه میکند مخلوق را با خالق وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ
و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم به نیکویی مادر و پدر را و از موجبات نیکویی یکی آنست که برداشت او را
مادر او چند وقت و سست شده در حمل او و سست شدنی بر سست شدنی یعنی ضعیفی بالای ضعیفی چه لا یزال ضعف
او در تزاید بود و باز گرفتن او را از شیر در گذشتن دو سال و در بین مدت او را شیر داده و این دلیلست
بر آنکه اقصی مدت رضاع دو سالست و دیگر وصیت کردیم آدمی را با آنکه شکر گوی مرا و مر پدر و مادر خود را
و ذکر حمل و فصال در میان معترضه است تا که در توصیت حق مادر فضل هست و لهذا آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که و من ابر قال امک ثم امک ثم امک سه بار در نیکویی با مادر مبالغه نمود پس از آن فرمود ثم اباک یکبار
و در نیکی پدر فرموده بعد از سه بار مادر چونکه حق تعالی شکر خود و پدر و مادر را امر فرمود بعد از آن گفت بسوی
حکم منست بازگشت همه و بر شکر و ترک آن ایشان را جزا دهم وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ
وَصَاحِبْهُمَا
مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر با تو برآنکه شرک آری بمن و شریک گیری
آنچیزی را که نیست ترا باستحقاق و شرکت او دانشی پس فرمان مبر ایشان را و مصاحبت کن ایشان را
در زندگانی دنیا مصاحبت نیکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضای کرم بود و پیروی کن در دین راه
کسی را که بازگشته است بمن توحید و اخلاص که آن محمد است و آل صلوات الله علیهم پس بسوی من است بازگشت
بازگشت شما پس آگاهی خواهم داد شما را بآنچه هستید که می کنید از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد
وقاص است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی است
از شرک در هر دو وصیت پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ
لَطِيفٌ خَبِيرٌ ای پسرک من بدرستی که این خصلت و فعل یعنی کردار آدمی را باشد از خیر و شر اگر باشد
در خوردی هم سنگ دانه از سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن در زیر صخره که سنگ اعمال فجار
بر آن نویسند و آن را سجین گویند و در زیر هفتم زمین است یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت
وسعت آن یا در صخره از آسمان و زمین خارج بالای سموات یا در زمین در مکانی پنهان بیارد خدای تعالی
آن را و حاضر گرداند و حساب کند بدرستی که خدای تعالی باریک دانست و علم او لطیفه خفا احاطه کند
بکنه هر چیز و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که فرمود ایاکم
والمحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب و استغفر بر شما باد که حذر کنید
از گناهان خورد که آن را نزد خدای تعالی جوینده هست نباید که گوید یکی از شما گناه کنم و
استغفار می کنم آنگاه این آیت را خواند يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ
المنکر

الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس
تو کامل باشد و بفرما مردم را به نیکویی و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند چه معروف آنست که موافق شرع
است باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود و شکیبایی کن بر آنچیزی که برسد ترا از شداید خصوصا در
امر و نهی بدرستی که آنچه فرموده شد از واجبات امور است یعنی از آنچه خدای تعالی قطع کرده است و طلب
ایجابی وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
لِلنَّاسِ
٨٠
و بیک سوی بر روی خود را برای مردمان یعنی بوجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان
از روی تواضع و مرو در زمین برای بازی و لهو و نشاط و خوشحالی یعنی بخرام مانند جاهلان و دنیا
پرستان بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خرامنده را که چون رود متکبرانه رود تا فخر
کننده بر اسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید آورده اند که در زمان جاهلیت مردی متکبرانه بر
روی زمین رفتی یکروزی تا چنین برفت زمین را حق تعالی امر کرد تا او را فرو برد و عقوبت کرده شود
میرود وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ
و میانه باش در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطوء بپرهیز که دویدن [illegible] و سبکباریست
و دیر حرکت کردن نشانه تجبر و بزرگ داشت بلکه میانه رو باش در جمیع اخلاق و بطریق تواضع
قدم می نه و فرو دار و کم کن آواز خویش یعنی فریاد کننده و خروشنده مباش و از زبان و بحث [illegible]
مباش بدرستی که زشت ترین آوازها آواز خران است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست
چه صوت خران با وجود رفعت مکروه طباع و موجب وحشت استماع است و در [illegible] آورده اند که
مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر می کردند بدین آیت رد کرد بر ایشان [illegible]
برسالت [illegible] آواز نرم را دوست و [illegible] و جهر صوت را کاره بودی و در انجیل مذکورست که
بندهای بندگان مرا که چون با من مناجات کنند آوازهای خود را بخوابانند که من می شنوم و [illegible]
دلهای ایشانست من میدانم و وجه تخصیص انکریت صوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات انکر از صوت
اوست آن گفته اند که آواز او نیز مضرب مثل است و کراهت شیطان نوری گوید که فریاد هر حیوانی
تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از رویت شیطانست و در حدیث آمده اذا سمعتم نهیق الحمار
فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم سعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کند که آنحضرت فرمود که
حق تعالی سه آواز را دشمن دارد آواز حمار و آواز سگ و آواز نوحه و وجه انکریت صوت او را
از مولانا جلال الدین محمد دوانی چنین نقل کرده اند که در غالب آواز او برای طلب گاه و جولت یا
اغوای شهوت یا جنگ با در اگوش دیگر و صدایی که از جمله صفات بهیمی و سبعی بود زشت ترین صداها
باشد و از اینجا معلوم می شود که صدایی که از صاحب اخلاق روحانی و ملکی آید خوبترین صداها خواهد بود

الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة
ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر آیا نمی بینید ای مردمان که خدای تعالی
رام ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و بدیشان
راه می برید و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات و معادن از ان انتفاع می برید
و تمام کرد بر شما نعمتهای آشکارا و پوشیده یعنی آنچه می شناسید و آنچه نمی شناسید یا نعم محسوسه و معقوله گویند
نعمت را سبعه تفسیر کرده اند از آنجمله گفته اند نعمت ظاهره نصرت رسول است صلی الله علیه و آله و باطنه امداد ملایکه
یا قول نعمت ظاهره و باطنه حسن خلق و نیکویی خلقت یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم
یا تسویه ظاهر است و تصفیه سرایر یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوات و صوم یا ذکر لسان و ذکر
جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا غنای اموال و غنای
احوال یا تعلیم و تعلیم یا دولت و هدایت یا الوان عطایا و غفران خطایا و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که نعمت ظاهره حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و آنچه او
از جانب حق تعالی از معرفت الهی و توحید او و نعمت باطنه ولایت و محبت و مودت با اهل بیت بعضی از قوم این
نعمت ظاهره و باطنه را اعتقاد کرده اند و این طایفه مقبولست نزد حق سبحانه و تعالی و بعضی دیگر اعتقاد کردند به
ظاهر را و باطن را اعتقاد نکردند حق جل و علا این آیت فرستاد که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک الخ تا آخر آیت بنزول این آیت آنحضرت فرحناک و شادمان شد بآنکه حق تعالی قبول می فرماید ایمان
این گروه که اعتقاد نکردند ولایت و محبت ما را و از مردمان کسی هست که جدال کند و خصومت ورزد
در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیانست در معالم آورده که
یهودی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیه
آمد که کسی بود که مجادله کند در ذات حق بی دانش و بی بیانی از خرد و بی هدایتی از خدا و بی کتاب روشن
بلکه محض تقلید چنانچه فرمود و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا
او لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر و چون گویند مر ایشان را که پیروی کنید
آن چیزی را که فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن و جواب بگردانید گویند بلکه پیروی کنیم و متابعت میکنیم
آنرا بلکه پیروی میکنیم آنچیزی را که یافتیم پدران خود را یعنی سلوک بطریق آبا میکنیم آیا اگر بودی
شیطان که بوسواس وسوسه دهد ایشان را بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند
آنرا و از تقلید دست نکشند ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة
الوثقی والی الله عاقبة الامور و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را یا باخلاص توجه کند به درگاه خدای
و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد پس هر آینه دست زده باشد در رشته آویزش محکم که حلقه نجات است

لهم

داهر

وانشد رعایت قرآن و عترت موجب فوز و نجات است و هر دو جز در میان شما میگذارم کتاب الله و عترتی ما ان
چنگ زنید بآنها هرگز گمراه نشوید و این هر دو با هم اند تا روز قیامت در حوض کوثر بر من رسند
پس تمسک بهر دو نجات [illegible] و سبب نجاتست و بازگشت همه کارها بسوی خدا خواهد بود ومن کفر فلا یحزنک
کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور و هر که کافر شود و چنگ در عروه وثقی که
قرآن و اهل بیت است نزند پس باید که اندوهناک نسازد ترا کفر او بسوی ماست بازگشت ایشان
پس آگاه گردانیم ایشان را بآنچه کرده اند و تنبیه عقوبت خواهد بود به درستی که خدای تعالی داناست بآنچه
در سینه هاست از خیر و شر و محبت و عداوت نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ برخوردار
دهیم ایشان را بنعمت و سرور مثل خلفای قریش و بنی امیه و بنی عباس زمانی اندک که زود انقطاع یابد
چه نعیم هر چند در نظر کثیر و بسیار نماید نسبت بآن سرای اندک و زود برآید که باید از شب و اندک
و آن سرای است انقطاع پذیر نیست پس بداریم ایشان را به بیچارگی یعنی ناچار رها نبود بسوی عذاب
سخت و گران که هرگز سبک نشود ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله قل
الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون و اگر بپرسی مر کافران را که بیافرید آسمانها و زمین هر آینه گویند که
خدای تعالی چه دلایل مانعه از اسناد از بس ظهور بسیار روشن است بگو سپاس مر خدای را که اعتراف
میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بلکه بیشتر ایشان نمیدانند که بدین اقرار ملزم میشوند لله
ما فی السموات والارض ان الله هو الغنی الحمید مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی ملک
و بنده پس در آسمان و زمین جز او مستحق عبادت نبود به درستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات
خود پیش از خلق اشیا ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا غنی است از ستایش کنندگان و
ستوده است بی ستایش ایشان در راوی در سوره الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن
که جایی میگوید که شما را حکمت چیزی بسیار داریم و جایی می فرماید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا
و آیه آمد که قل لو کان البحر مدادا الایه و در این سوره نیز برای تاکید آن خبر میدهد که ولو ان ما فی الارض
من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله
عزیز حکیم و اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان و دریای محیط با وسعت خود مداد شدی
آن قلمها را بعد از فنای آب او هفت دریای دیگر مانند او مدد آن قلمها و مداد آبها مداد شده
کتابت کردندی پس رسیدی و بپایان نیامدی علم الهی و عجایب صنع پادشاهی با رسایی آنچه تحریر
در دنیا و فراهم آورد و در عقبی یا حکم و فرمان او یا معنی که در دارین [illegible] بحکمت قلم
و مداد که شامیت و آنچه مذکور شده مثال است [illegible] بر کثرت [illegible] و اکمل و
بآنکه پس چگونه باشد بسیار به درستی که خدای تعالی غالبست در حکم و فرمان بلا نهایت [illegible]

فننبئهم
٨١
قلیلا
قلمها مر

هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ
نیست آفریدن شما ای اهل مکه و نه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یکتن چه حق سبحانه
و تعالی در خلق اشیا بآلات و ادوات و اعانت مددکاران محتاج نیست بلکه بکلمهٔ کن صد هزار عالم ایجاد
کند و در بعث اموات ترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را امر فرماید که بگو برخیزید از گورها بیک
دعوت او همه خلایق از گورها بیرون آیند به درستی که خدای تعالی شنواست همه مسموعات را بیناست همه
مبصرات را و هر آینه بقدرت چنین کس عجز راه نیست شیخ ابوجعفر بابویه قدس سره آورده که حضرت
رسالت صلعم فرمود که ای بنی عبدالمطلب بدانید که هیچ خادم تکذیب مخدوم و مطاع خود نمیکند بحق آن خدای
که مرا براستی بخلق فرستاده که هر آینه بمیرید شما چنانکه خواب میکنید و برانگیخته شوید چنانچه بیدار شوید
و بعد از مرگ خانه نیست مگر بهشت یا دوزخ و آفریدن همه خلایق و زنده کردن ایشان بر خدای تعالی
مثل آفریدن و زنده کردن یک نفس است و این آیت را خوانده أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ
وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ آیا نه دیدی و ندانستی انکه خدای تعالی در می آرد ظلمت شب را در روشنی روز و این
وقتیست که شب درآید و داخل میگرداند روشنائی روز را در تاریکی شب زمانی که روز بدید آید یا
مقادیر ایشان کم و زیاده میکند و رام کرد آفتاب و ماه را که سبب منافع خلق اند هر یکی از نیرین میرود
در فلک خود تا زمان تمام بوده که روز قیامت و جریان ایشان منقطع گردد و ندانستی آن را که خدای تعالی
بانچه میکنید داناست و کنه اعمال را میشناسد ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ این سعت علم و شمول قدرت بسبب آنست که خدای تعالی اوست
ثابت در ذات خود و واجب بوجود خود و آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند بجز خدای تعالی باطل و معدوم
و ناحق است و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی اوست برتر یعنی غالب بر همه بزرگیست که از وی بزرگتری
نیست أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ
صَبَّارٍ شَكُورٍ آیا نه دیدی انکه کشتی میرود بر دریا بمنت و احسان او که آن را بر روی آب نگاه می
دارد و باد در آن برای رفتن او می فرستد تا بنماید شما را بعضی از دلایل قدرت خود در حرکت کشتی
و برخی از عجایب بحر به درستی که در امر کشتی و دریا هر آینه نشانهاست بر شمول قدرت و کمال حکمت او مر
نعمت مر هر صبر کننده بر بلای او و شکر گوینده مر نعمتهای او وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ
دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ
خَتَّارٍ كَفُورٍ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زبر ایشان در آید موج دریا در بزرگی مانند
سایه بانها مثل کوهها یا ابرها میخوانند خدا را از حالتی که پاک کننده باشند برای خدای تعالی دین خود را

چون

به خوف شدید است بجا و صحیفه را او سامع قطع نشد دل کردانیده و ایشان را بتمام نظر شما [illegible] باز رود
پس انجام که بر انداب شان را و برسانند بجلالت سوی پایان پس بعضی از ایشان هم بر آن اخلاص که
نموده باشند که مقام درستی و عدالت و بعضی از راه اخلاص برگردند یعنی موحدان از اهل کشتی تا شدید بودها
و باز خود و مشرکان جایره و منکر و انکار کنند نشان قدرت ما را مگر غدر کننده عهد شکننده ناسپاس
مر نعم پروردگار را يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا
مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ
بِاللَّهِ الْغَرُورُ ندای عام است یعنی ای همه مردمان بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز
کنید از مخالفتهای او و بترسید از روزی که دفع نکند عذاب را پدر از پسر خویش و نه فرزندی او
باز دارنده باشد از پدر خود چیزی را از عذاب گفته اند این خبر خاص است یعنی رجا اولاد
آبای خوش بعضی بعضی را شفاعت کنند به درستی که وعدهٔ خدای تعالی بثواب و عقاب حق است
و در آن خلاف نخواهد بود پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا یعنی تبعاعات و لذتها
زینتهای او فریفته مشوید و باید که مغرور نسازد شما را بعفو و کرم خدای تعالی یا مهلت دادن
فریبنده یعنی شیطان باطل دور رونده از راه برده و بر معاصی دلیر کند و گویند که در ارواح نسبت کرده
آورده اند که حارث بن عمرو محاربی از اهل بادیه از حضرت رسول صلعم پرسید که قیامت کی خواهد
بود من تخمی در زمین پاشیده ام باران در کدام روز خواهد بود و زن من حامله است چه خواهد زائید
ذکور و اناث و میدانم که عمل من دی روز چه بوده فردا به چه شغل اشتغال خواهم داشت و مولود خود را
میدانم کجاست مدفون من در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که پنج علم در
خزانه حضرت آفریدگار است وحده اطلاع بر آن هست اجتهاد هیچ آدمی نداده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ
عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ به درستی که خدای تعالی نزدیک اوست
دانستن قیام قیامت و فرو می فرستد باران را در زمان و مکانی که مقدر و مقرر کرده و میداند
انچه در رحمهاست از نر و ماده و تام و ناقص و نمیداند هیچ نفس نیکوکار یا بدکار که چه چیز کسب
کند فردا از خیر و شر و نمیداند هیچ نفس که او بکجا میرد و در کدام وقت به درستی که خدای تعالی داناست
بهمهٔ اشیا و چون خواهد که آگاهی کند آگاه و چون خواهد ببرد و گرم پوشیده [illegible] آورده
روزی ملک الموت را علیه السلام گذری بر مجلس سلیمان علیه السلام افتاد و نظری انداخت به یکی از حاضران مجلس
و او نظر بر وی داشت آن مرد پرسید از سلیمان علیه السلام که این کیست که چشم اندر من بر میدارد فرمود
ملک الموت گفت که [illegible] و در کس [illegible] باد را فرما که بردارد مرا و ببرد به ملک [illegible]

انه از وسلیمان حکم کرد باد را او باد او را برد تا بجای ملک الموت گفت و دام نظر من بروی از روی تعجب بود
که من مامور بودم که او را در هند قبض کنم و او نزد تو بود ای حبا کعب روایت کند از حضرت رسول صلعم که هر که سوره
لقمان بخواند در قیامت لقمان رفیق او باشد و بعدد هر کار معروف که بوده و نهی منکر کند حق سبحانه و تعالی ده حسنه
در دیوان اعمال وی بنویسد سوره السجده وهی ثلثون آیه مکیه بسم الله الرحمن الرحیم
الم تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین ام یقولون افتریه امیرالمومنین علی علیه
والسلام فرموده که هر کتاب آلهی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعات است و در الم گفته اند که الف
از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط مخارج است
و میم از شفه گویند و آن آخر مخارج است و این حرف اشارتست بآنکه بنده باید که در جمیع اوایل و اواسط
و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه و تعالی مستانس باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن که
هیچ شکی نیست در وی یعنی منزلست بی شبهه از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که از
نزد یکی خدا است یا میگویند که بربافته است آنرا محمد صلعم از پیش خود بل هو الحق من ربک لتنذر
قوما ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یهتدون نه چنین است که میگویند بلکه قرآن سخن
درست و راست فرود آمده از حضرت پروردگار تو تا بیم کنی از عذاب آلهی قومی را که در زمان
تو اند و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو مراد زمان فترتست و اسمعیل علیه السلام نذیر بود اما اهل
زمان خود را او تو نذیر قومی خودی شاید که ایشان به بیم کردن تو راه یابند و طریق حق را اختیار کنند
الله الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش ما لکم
من دونه من ولی ولا شفیع خداوند تعالی آنست که بیافرید آسمانها و زمین را در مقدار شش روز
ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقاتست پس بعد دیگر دیده و از راه او مگذرید که از دنیا
و عقبی نیست شما را بجز از وی هیچ دوستی که یاری کند و نه هیچ درخواست کننده که مدد کاری نماید
آیا پند پذیر نمی شوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآن یدبر الامر من السماء الی الارض
ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون حق تعالی تدبیر دنیا یعنی حکم میکند
بدان وی فرستد ملکی را که موکل است بدان از آسمان بسوی زمین پس ملک می آید و آن کار بجای
می آرد در روزی که هست اندازه او هزار سال از آنچه شمار می کنید یعنی فرشته فرود می آید
از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز هزار سال میسر نشود زیرا که از زمین
تا آسمان پانصد ساله راه است پس مقدار این از نزول و عروج هزار ساله بود و منقولست از ابن عباس
رضی الله عنه که هر ملکی که حق تعالی بزمین می فرستد با نور مشعله میباشد تا اتمام وقت او
نتابند و ان انوار بوی عرض کنند باز بگرد و در این وقت مختلف ملائکه که تدبیر امور ما مور که بوی

عرض

عرض نکنند باز بگردد و در این وقت مختلف که ملائکه که تدبیر امور ما مور که بوی عرض کنند حضرت جل جلاله
ذلک عالم الغیب والشهادة العزیز الرحیم الذی احسن کل شیء خلقه وبدأ خلق الانسان
من طین آن خداوندی که تدبیر امور میکند داننده پوشیده و پیداست یعنی داننده امور دنیا و آخرت یا
یا عالم است بانچه بوده باشد و خواهد بود غالب در تقدیر مهربانست بر بندگان در تدبیر او آنکس که نیکو
کرد هر چیزی را که بیافرید یعنی پیدا راست بر وجه نیکو بمقتضای حکمت و آغاز کرد آفریدن آدم را اول از گل
ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین ثم سویه ونفخ فیه من روحه وجعل لکم السمع والابصار و
الافئدة قلیلا ما تشکرون پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه بیرون آورده از صلب از آب ضعیف
خوار یعنی نطفه پس راست کرد قالب آدم را و دمید در وی از روح خویش این اضافه جهت تکریم و تشریف
و اظهار انکه وی مخلوق عزیز است و او را شایستگی مناسبت حضرت ربوبیت و عجایب فرموده امیرالمومنین
علیه الصلوة والسلام که من عرف نفسه فقد عرف ربه و بساخت برای شما گوش تا بشنوید و دیدها تا ببینید
و دلها تا دریابید اندکی سپاس داری میکنید بر چنین نعمتها وقالوا ءاذا ضللنا فی الارض
ءانا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او
آیا چون گم شویم در زمینها یعنی خاک شویم و با زمین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین
متمیز نباشد آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود این استفهام بر سبیل انکارست یعنی چون خاک شویم آفرینش
نو با ما متعلق نخواهد بود نه چنانست که ایشان میگویند بلکه ایشان بجزای پروردگار خود نا گرویدگانند یعنی
بعث تا قوت ایمان ندارند قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون
بگوای محمد منکران بعث را که زود زود فرا گیرد جان شما را فرشته مرگ که عزرائیل است که موکل کرده و
برگماشته شده است بقبض ارواح شما پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده شوید برای حساب و جزا
در کشف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرماید و
در تفسیر لسلمی مذکور است که ملک الموت را دو روی است از آتش که جان روی بکافران ظاهر کرده و روح
ایشان را قبض کند و روی دارد از ظلمت که روح منافقان را فرا گیرد و روی دارد شبیه دلها
آدمیان که بدان ارواح مومنان را توفیه کند و روی است او را از نور که ارواح پاک انبیا و ائمه هدی را
قبض نماید و اعوان او ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف
آسایش توان زد ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا
فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون و اگر ببینی ای بیننده چون مشرکان در روز حشر نگونساران باشند سرها
فرو افکنده یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنده نزد پروردگار خود در موقف عرض هر آینه
به بینی کار پر هول و در آن حال میگویند ای آفریدگار ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنودیم از تو تصدیق

بشنوان باهول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس بازگردان ما را به دنیا تا بکنیم کار شایسته به درستی که ما بیکمانیم
برای آنکه زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند الحمد حق سبحانه و تعالی فرماید وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ
نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و اگر می‌خواستیم
هر آینه میدادیم در دنیا هر نفسی را هدایت او یعنی آنچه راه یابد به آن بسوی ایمان و عمل صالح بر سبیل قسر
و قهر تا آن ملجأ شوند بایمان ولیکن مصلحت در تکلیف خلاف این اقتضا کند چه مکلف باید که باختیار خود
ایمان آرد تا مستحق مدح و ثواب گردد ولیکن ثابت شده است و واجب گشته این حکم از من هر آینه
پر سازم دوزخ را از کفار دیو و آدمی همه ایشان فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ
وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو
گذاشتید دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید بجزای این روز به درستی که ما ترک کردیم شما را
و بگذاشتیم و بچشید عذاب جاودانی را با آنچه بودید که عمل می‌کردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا
ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ جز این نیست که بگروند بآیتها و کلام ما
آنانکه چون پند داده شوند بآن آیتها بروی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق
عظمت و کبریای او نباشد تسبیحی مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق
و بستایند بشایستهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله و بحمده و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت
و سجود و این سجده نهم است از سجدات قرآن لیکن یکی از سجدات واجبات اربع است و این را سجده
تنزیل گویند و ساجد باید که متذکر گردد آن چیزی را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالات وجود او را
که آن دلالتها در همه اشیا موجود است و گویند در وجه وجوب این سجده و سجدهٔ دیگر که حم سجده و والنجم و
اقرأ است که سه اخیر وارد یافته بصیغهٔ امر که دالست بر وجوب و اول که این سجده است اگرچه نه بر
صیغهٔ امر است لیکن علامت بر کمال ایمان که مشروطست بوجوب و واجبست درین سجده نهادن پیشانی
و باقی اعضای سبعه کانه بر زمین و نیت بر این وجه که اسجد سجدة التلاوة لوجوبها او ندبها قربة
الی الله و واجب نیست درو طهارت و نه تکبیر و نه تسلیم بلکه ذکر درو مندوبست و ذکرش مروی
چنین ذکر کرده در امالی که لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا
سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا و واجبست سجود بر قاری و مستمع و بر سامع در
وجوب اقوی است و اختلافست در ستر و استقبال و خالی بودن از نجاست و وجه جبهه بر چیزی که صحیح است
سجود برو و بعضی گویند که احوط آنست که اینها نیز مرعی باشند آورده‌اند که منازل بعضی از انصار از مسجد
حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله دور بود و چون شام با خواجه انام ادا کردندی تا وقت عشا در مسجد
توقف کردندی و نماز گزاردندی و بمنزلهای خود رفتندی تا دولت ادای نماز خفتن بجماعت المغفرت در

إِنَّا نَسِينَاكُمْ

سجده

یابند

یابند حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرستاد تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا
وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ دور می‌شود پهلوهای ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او
و بامید خشنودی او ابو الدرداء گفته که آیت در شان جمعیست که نماز عشا و صبح را بجماعت گذارند و بعضی
گویند که دعا اینجا تعقیبات میان شام و خفتن چه روایتست از حضرت رسول صلعم که هر که تعقیب خواند میان
شام و خفتن خدای تعالی برای او دو کوشک بنا کند هر یکی بیکساله راه و آن نماز که در وی کنند نماز تا پایان
باشد و آن را ساعت غفلت خوانند و هر دعا که میان نماز شام و خفتن کند مستجاب شود و هشام بن سالم
رحمه الله از صادق علیه السلام روایت کرده که هر که میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز بگذارد که در رکعت
نخستین الحمد و آیت ذا النون بخواند تا و نجی المؤمنین و در دوم الحمد و عنده مفاتح الغیب تا آخر آیه اگر دست
بقنوت بردارد و بگوید اللهم انی اسألک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تفعل بی کذا و کذا هیچ حاجت نخواهد الا که روا کند و معاذ بن جبل از رسول صلی الله علیه و آله روایت
کرده که این آیت در شان متهجدانست و شب خیزانست چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان سر بر
بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز
با حضرت خداوند راز گویند و از آنچه عطا کرده‌ایم ایشان را انفاق می‌کنند در وجوه خیر یعنی شب را بگاه
نماز و گدایی و روز زر در راه او که ایشان میدهند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل آنچه پنهان داشته شده است
برای پهلو تهی کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد چه در حدیث
قدسی وارد یافته که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر
آماده ساخته‌ام از برای بندگان شایسته چیزی را که هیچ چشم جهان ندیده و هیچ گوش نشنیده و در
خاطر هیچ آدمی نگذشته محققان برآنند که سبب آنست که از آن نعمت معنی سخن نگویند چه لا تعلم نفس و لا خطر علی
قلب بشر دو گواه‌اند بر آن که دعوی دریافت آن لایق نیست عاصم بن حمید از صادق رض روایت کرده که هیچ
هیچ عمل نیکو کرده نه از اجای آورده باشد مگر که ثواب و پاداشت آن در قرآن مذکور شده مگر نماز شب که
بیان نفرموده حق سبحانه و تعالی ثواب و جزای آن زیرا در قرآن بجهت عظم و بزرگی قدر آن جزا داده شود
جزا دادن بسبب آنچه بوده‌اند که با اخلاص نیت و صدق طویت عمل میکرده‌اند بزرگی فرموده که چون عمل پنهان
کردند جزا نیز پنهانست پس چنانچه کس بر طاعات ایشان مطلع نشد کسی نیز بر مکافات ایشان راه نیافت اهل تفسیر
آورده‌اند که ولید بن عقبه بن ابی معیط روزی در صحبت با شیر بیشهٔ شجاعت در مقام مفاخرت درآمده
گفت ای علی سنان من از سنان تو تیزتر است و زبان من از زبان تو تیزتر امیر المؤمنین علیه التحیة و السلام
فرمود که اسکت یا فاسق خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی

میان شام

فاسقا

تصدیق قول امیرالمؤمنین را آیت فرستاد که أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ آیا کسی که
هست گرویده به خدا و رسول یعنی امیرالمؤمنین همانند کسی است که بیرون رفته اند از دایره فرمان داری چون ولید بن عقبه
برابر نیستند در شرف و رتبه و نه در جزا و ثواب لا یستوون فرمود بصیغه جمع نه لا یستویان که بصیغه مثنی باشد
اگرچه در شان دو کس آمده تا دلالت بر عموم کند که میان هیچ مؤمن و کافر فاسق مساوات نیست از اهل تحقیق
در نظم کلام معنی آنست که کافر در این آیت یعنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق صحیح باشد و میان کفر و ایمان
نه زیرا که یک شخص هم مؤمن باشد و هم فاسق اما مؤمن و کافر نتواند بود و صاحب کشف الغمه روایت آورده
که ولید برادر مادری عثمان بود و شان نزول آیت نقل کرده از ثعلبی و واحدی بر وجهی که گذشت
و دیگر مبر مایه که کفایت این قصه از شهادت باری تعالی از برای تصدیق قول امیرالمؤمنین و دلالت کردن نزول
قرآن بر کمال فضیلت آنحضرت و وصف او بایمان که عنوان علم و نتیجه معرفت است و حسان بن ثابت این قصه را
نظم کرده برین وجه نظم انزل الله والقرآن عزیز ۞ فی علی وفی الولید قرآنا ۞ فتبوأ الولید من ذاک فسقا ۞
وعلی مبوء ایمانا ۞ وعلی لا شک یجزی جنانا ۞ فعلی یلقی لدی الله عزا ۞ و ولید یلقی هناک هوانا ۞
یعنی حق سبحانه و تعالی در قضیه امیرالمؤمنین و ولید بدین آیت قرآن انزال فرموده که ولید پلید محل
و منزل فسق و فجور است و امیرالمؤمنین علیه السلام منشأ و مأوای ایمان و نور است و کسی که مؤمن صادق خدای
شناس است هیچ مثل کسی که فاسق کذاب خائن خدا ناشناس باشد نبود و باشد که ولید جزا و سزای
آن پایه که آن رسوای دنیا است و عقوبت آتش عقبی و بیشک امیرالمؤمنین هم بجزای آن بمراتب
جنان منزل و مکان سازد پس علی مرتضی علیه التحیة و الثنا معزز و محترم با حق سبحانه و تعالی در مقام قرب
ملاقات خواهد کرد و ولید در مکان بعید خواهد بود با انواع ذلت و خواری و این ابیات
از قول حسان بن ثابت و عبد ابن ولید ابو معیط بود که پدر او ذکوان بن امیه بن عبد الشمس
که ذکوان پسر امیه نبوده بلکه غلام او بوده او را نسب ساخته اند باو و مشهور شده به پسر او و این ولید
در روز فتح مکه مسلمان شد بظاهر و عثمان در زمان خلافت او را حاکم کوفه گردانید چو برادر مادری
بود و در زمان حکومت آن پلید شراب خورد و نماز صبح را با مردم که امامت میکرد چهار رکعت گذارد
در حالت مستی و گویند در محراب قی کرد و مردم دانستند و او را بعد از آن حد شرعی زدند و چون فسق او بر
هر کس ظاهر شد او را از حکومت کوفه عزل کردند و در رقه مرد پس نظر کن بحکمت بالغه الهی در سر این قضیه
که چون امیرالمؤمنین هم اخبار بفسق او نمود حق سبحانه و تعالی از اظهار فرمود از عالم غیب بعالم شهادت و از
پرده اختفا بفضای معاینه منکشف ساخت چه خمر جامع اسباب فسوق و سرمایه عقوق و علی الخصوص
الاشهاد و اجرای احکام شریعت نبوی بر او مرتب شد تا محقق شود الجمله امیرالمؤمنین هم بوی نسبت کرده بود از
فسق و حقیقت فسق از ولید بثبوت رسید کمال ایمان در آنحضرت محقق خواهد بود و از این جهت در نزول

لیس من کان مع مؤمنا عرف الله
کمن کان فاسقا خوانا
سوف یجزی الولید خزیا و نارا
وعلی لا شک یجزی جنانا هم

این آیت هم

حس

ذو دواه

چنین منزلست أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اما
آنانکه گرویده اند و عمل صالح کرده پس مر ایشانراست بوستانها که مأوای حقیقی است و گفته که جنت المأوی بحقیقت
بر یمین عرش و خدای تعالی بوستان دهد آنرا در حالتی که پیشکش باشد یعنی ما حضری که از برای مهمان آرند
و نعم کلبه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی بسبب آنکه بوده اند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت شدند
وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ
النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و اما آنانکه بیرون رفته از راه دین پس بازگشت ایشان دوزخست
یعنی بجای جنت المأوی که مؤمنان را باشد ایشان را آتش دوزخ مأوی دهند هرگاه که خواهند بیرون
آیند از آن آتش بازگردانیده شوند در آتش آورده اند که آتش بوقت جوشش ایشانرا بالا کند تا نزدیک
درهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین ایشان را بزنند و بقعر جهنم افگنند
و گویند ایشانرا جهت اهانت که بچشید عذاب آتش را آن عذابی که بودید که آنرا تکذیب میکردید و باور
نمیداشتید وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و هرآینه
بچشانیم اهل مکه را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط و از عذاب بزرگتر که خلود
در آتش شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانده از ایشان بازمانند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده
که عذاب خورد ترجیح طعام است و بزرگتر کسب اثام و نزد بعضی مراد با دنی عذاب قبرست و اکبر عذاب
دوزخ یا ادنی عذاب دنیاست و اکبر عذاب دوزخ یا ادنی غلا است و اکبر نیران یا خواری دنیا و نگونساری
عقبی یا افتادن در گناه و دور افتادن از درگاه قرب آه در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که ادنی
غلا اسعار است و اکبر خروج مهدی هم باشد و علی بن ابراهیم روایت کرده که ادنی عذاب رجعت
و اکبر عذاب قیامت وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ
و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن پس روی بگرداند از آن
و تفکر نکند در آن بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده ایم بهلاک و عذاب وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا
لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بتحقیق ما دادیم موسی را هم توریة پس مباش در شک از لقای
کتاب تو که قرآنست چه ما داده ایم ترا از کتاب پس این بدیع نیست که نبوده باشد که در آن شک
باید کرد و مراد اشد و اگر بآنحضرت راست و نزا گر یعنی قرآن شکی بود و گویند ضمیر راجع بموسی است هم
یعنی در شک مباش از دیدن موسی هم چه آورده اند که حق سبحانه و تعالی وعده داده بود که حضرت بیابد اورا
که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی موسی را ببینی خواهی دید ما که بهمان وعده داد است گوید که شک در
لقای وی مکن و در وقتی که آنحضرت را بمعراج بردند موسی را دید که در آسمان ششم مردی دراز بالای گندم گون

مثلی بگردادیم او را از کتاب هم

کوچها که از مردان شنوده است هم در وقت عروج و هم در وقت رجوع وگردانیدیم کتاب منزل بر موسی را راه
نماینده مر بنی اسرائیل را و پیشوایان کردانیدیم از ایشان که راه نمودند خلق را باحکام توریة بفرمان ما آن احکام که صبر کردند بر ایمان یا
بر شداید قوم بارتکاب طاعات یا از معاصی و بودند که بآیتهای ما یعنی علامات که بموسی داده بودیم بگروندیم
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر میگوید از حضرت جعفر الصادق علیه السلام که در کتاب الهی ائمه بر دو قسمند ائمه هدات
و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند که امر می کنند مگر از قبل حق مقدم نمیدارند امر خود را بر امر الهی و حکم خود را
بر حکم خدای که امر میدهد بآن و فرمان اطاعت باشانست و ائمه ضلالت آنانند که اقدام می نمایند بامر خود
پیش از امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم حق و فرا میگیرند بهوای آرزوی خود احکام کتاب الهی را
و چیزیست که ابن ... ابی ... عبارت از پیشانست إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که پروردگار تو حکم کند میان مردمان روز رستخیز در آن چیز که بودند که در آن اختلاف
میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کرداند حق را از باطل و هر یک را مناسب او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ
كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ
آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه آن معنی که بتکذیبان رسید چند هلاک کردیم پیش از ایشان
از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود و بیرونند ایشان در مسکنهای ایشان و بر آن می گذرند در سفرهای خود یعنی
که دیدن اهلاک یا قرون ماضیه هر آینه عبرتهاست و ایم آینده آیا نمیشنوند این سخنان را یعنی بگوش فهم
استماع نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ
مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند و نمیدانند آنرا که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل
می فرستیم بزمین خالی از کیاه و گفته اند که موضع است در یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه و تعالی
فرمود که ما آب بدان زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم از وی بآب کشت زاری گفته اند که مراد
غلات و انجار است میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان کاه و برگ و درخت و میخورند ایشان نیز دانه
و میوه آیا نمی بینند ابن قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که قادرست بر انبات
زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیاء مردم بعد از موت و تقدیم انعام بر انفس اشعارست بآنکه
انعام برای اکل مخلوقست نه انسان چه او برای معرفت و عبادت مخلوقست پس حیف باشد که آن را
منظور ندارد و مثل حیوانات نظر بر اکول کارد و اصل را بگذارد وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ و میگویند کفار مکه کی باشد این فتح که مومنان میگویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی گشاد کار
از روی استعجال با صحابه گفتندی که فتحی که وعده میدادید کی خواهد بود اگر هستید راست گویان در وعده
خود قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بگو ای محمد روز فتح بدر یا مکه سود
نخواهد داشت انکار اگر گرویدند که دیدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان

وگردانیدیم موسی را هادی بنی اسرائیل ام

نقل ...

حق ... یعنی ... هر دو را

جوزرم

نزد ... ماید

خاید نخواهد داد زیرا که ایمان یاس بوده و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان
در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا
مدت معلوم یعنی تا نزول آیة السیف و منتظر باش نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظرانند آنرا که غلبه
کنند بر تو و حق سبحانه و تعالی ترا غالب گردانید بر ایشان و الحق یعلو و لا یعلی ابی بن کعب روایت کرده
از رسول صلی الله علیه و آله که هر که سوره سجده بخواند چندان ثواب دهند او را که گوییا شب قدر را دریافت
بروز آورده و جابر بن عبد الله رحمه الله گوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ شب نخفتی تا این سوره و سوره
الملک نخواندی و فرمودی که این دو سوره بر سورتهای دیگر هفتاد حسنه زیاده ترند هر که این دو سوره بخواند
از برای او هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد درجه ویرا بلند سازند سورة الأحزاب
وهی ثلث وسبعون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا
تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا در اسباب نزول مذکورست که ابو سفیان
و عکرمه و ابو الاعور السلمی بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمدند و در سرای عبد الله بن ابی ... منافق نزول
کردند روزی دیگر با جمع منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امان طلبیده التماس
نمودند که مارا لات و منات باز گذار و بگو در قیامت بگو بتان را در قیامت مقام شفاعت هست ما نیز
ترا بگذاریم تا خدمت خدای کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمد روی مبارک درهم کشید و ابن ابی و ابن
قیس و جد بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کلی در ضمن آنست بعضی از اصحاب
قصد کرده بودند آنحضرت مانع شده و فرمود که من بجان امان داده ام ایشان را و نقض عهد نمود این
و آیت آمد که ای پیغمبر دایم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر
کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه و منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قیس بدرستی که خدای تعالی
هست دانا بتار ایشان حکم کننده بوفاء عهد وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و پیروی کن آنچیزی را که وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو چون نهی از ...
ایشان بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما میکنید داناست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود را با وی گذار و بسنده است خدای تعالی کارساز و مهم گذار
و نگاهبان و کفایت کننده مهمات آورده اند که ابی معمر جمیل بن اوس یا ابن وهب فهری از مردی لبیب و ادیب بود
و باز ... که مراد وی دلست که یکی از آن فهم بکنم زیاده از آنکه محمد صلی الله علیه و آله فهم میکند عرب او را
ذو القلبین لقب کرده بودند و وقتی که از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و دیگری در پای او
بود رسید و خبر قوم پرسید گفت بعضی کشته شدند و بعضی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حالدارد که یکی در پای
و یکی در دست ابو معمر در نگریست و بر آن اطلاع یافت گمانش آن است که ما جعل الله لرجل من قلبين فی جوفه کوی

ساخت و مسلم شد که او را دو دل نیست و در این باب آیت آمد که ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه
وما جعل أزواجكم اللائي تظاهرون منهن أمهاتكم وما جعل أدعياءكم أبناءكم ذلكم قولكم
بأفواهكم والله يقول الحق وهو يهدي السبيل نیافرید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او
زیرا که قلب معدن روح حیوانی منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکیست و در زاد المسیر آورده
که منافقان می گفتند آنحضرت را که دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ
میگویند که حق تعالی هیچکس را دو دل نیافریده و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیر المؤمنین
علیه السلام که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف آدمی ننهاده
که دوست دارد باین و دشمن دارد بآن فاما دوست دوستی او پاک و خالص است مثل طلای صافی
که چگونه از آتش خالص بیرون می آید که اصلا با او غشی نیست و هر که خواهد که دریابد دوستی ما را پس
باید که امتحان کند دل خود را پس اگر می یابد دوستی ما را با دوستی دشمنان ما پس او از ما نیست
و ما از او نیستیم و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمن اند او را بعد از آن فرمود که والله عدو للکافرین
و نساخته زنان شما را که ظهار می کنید از ایشان مادران شما یعنی زنی را که میگوئید انت علی کظهر امی
مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگری مستدعی خادمیت است
در یک زن از قبیل محالات است نمی تواند بود و نگردانید خدای تعالی پسرخواندگان شما را پسران حقیقی شما
چه بنوت امری اصلی و بنوت صوری عارضی است پس با یکدیگر جمع نشوند نزد وجوب ظهار طلاق بود
و پسرخوانده چون فرزند اصلی میراث ببرد حق سبحانه و تعالی فرمود که چنانچه دو دل در یک درون
نمی باشد زوجیت و امومت در یک زن و فرزندی و پسرخواندگی در یک تن جمع نشود و اینکه ظاهره را
مطلقه و دعی را ابن میخوانید سخنی است که بزبان خویش میگوئید و حقیقتی ندارد و خدای تعالی میگوید سخن
حق درست را که مطابق واقع است و او راه می نماید بطریق حق این آیت برای زید بن حارثه نازل شد
بود که زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او غلام خدیجه بود او را بحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد کرد
و چون فرزندان پرورش میداد و مردم پسر آنحضرت می گفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعوهم
لآبائهم هو أقسط عند الله فإن لم تعلموا آباءهم فإخوانكم في الدين ومواليكم وليس عليكم
جناح فيما أخطأتم به ولكن ما تعمدت قلوبكم وكان الله غفورا رحيما بخوانید فرزندخواندگان را نسبت
دهید به پدران ایشان این خواندن درست تر است نزدیک خدای تعالی بعد از این زید بن حارثه
گفتندی پس اگر ندانید پدران ایشان را که نسبت دهید بآنها پس ایشان برادران شمااند در دین
اسلام پس بگوئید یا اخی و دوستان شمااند در خطاب گوئید یا مولای و نیست بر شما گناهی در آن چیزی
که خطا کردید بآن چون گفتید زید بن محمد ولیکن گناه است در آنچه قصد کنند دلهای شما و کسی را نسبت دهید

پیغمبر را

پیغمبر را دوست خدای تعالی امر فرمود او را که حلال کند مهربان بر صاحب عقد چون توبه کند النبي
أولى بالمؤمنين من أنفسهم وأزواجه أمهاتهم وأولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله
من المؤمنين والمهاجرين إلا أن تفعلوا إلى أوليائكم معروفا كان ذلك في الكتاب مسطورا
پیغمبر صلعم سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها هر چه فرماید عین صلاح بنده و محض
فلاح اوست بخلاف نفس که اوامر او سبب شقاوت و موجب غوایت است پس باید که آنحضرت دوستتر باشد
بر بنده از نفس او و در حدیث صحیح آمده که نگرود هیچ یکی از شما و مؤمن نباشد تا باشم من او را دوستتر از
پدر و فرزند و همه مردمان آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه
مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که نبی اولی است بمؤمنان از
نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم تر شناسند و در عین المعانی آورده که
محبت با او سزاوارتر است از محبت خود یا با دیگران و زنان او مادران مؤمنان اند یعنی از جهت تحریم
و از روی تکریم چه رؤیت ایشان روا بود و نسبت وراثت نه اشتباها در مصحف ابی و قرائت ابن
مسعود چنین بوده و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم را شفقت تام در حق ایشان کلام است و چون در
صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند حق تعالی نسخ آن حکم را می فرماید که خویشاوندان
بر حق از ایشان سزاوارترند بعضی در توارث در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت
توارث و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث از کسانی یعنی انصار و از مهاجر که آنحضرت
ایشان را با یکدیگر برادری داده مگر آنکه بکنید در زندگی خود با دوستان خود نیکوئی یا وصیت کنید
برای هر که دوست میدارید هست آنچه ذکر کرده شد از اولویت حضرت پیغمبر و توارث ذوی الارحام
در قرآن یا در لوح نوشته شده و ثابت گشته وإذ أخذنا من النبيين ميثاقهم ومنك ومن
نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ابن مريم وأخذنا منهم ميثاقا غليظا یاد کن ای محمد که فرا گرفتیم
از پیغمبران پیمان ایشان را بر آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را
تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از او خواهد بود و از تو
از پیغمبران در روز الست گرفتیم و گرفتیم از تو که محمدی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم علیهم السلام
تخصیص ذکر این پیغمبران برای آنکه اولوا العزم و مشاهیر ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان
جهت تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم موکد تا بپرسد ليسأل الصادقين عن صدقهم وأعد
للكافرين عذابا أليما تا سوال کند خدای تعالی راستگویان پیغمبران را از راستی ایشان در سخنی که با
قوم گفتند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده کرده است خدای تعالی مر کافران را از رسل عذابی
دردناک يا أيها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم إذ جاءتكم جنود فأرسلنا عليهم ريحا

اذ جاءتکم

وجنودا لم تروها وکان الله بما تعملون بصیرا ای آنکسانی که ایمان آورده اید یاد کنید نعمت خدای که انعام
فرمود بر شما چو آمد شما را لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس پس فرستادیم برایشان باد
و باد صبا است و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه و هست خدای تعالی به آنچه شما میکنید بینا و در
بیان غزوه احزاب است و در کشف الغمه و دیگر کتب آورده اند که قصه احزاب بجلا انجامید به یهود که جماعتی
از یهود مثل سلام بن ابی حقیق نضری و حیی بن اخطب و نفرا از بنی وائل چون معلوم داشتند عداوت
ابوسفیان و قریش را با پیغمبر صلی الله علیه و آله از مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابوسفیان ملاقات
کرده احوال خود گفتند که از و یا علی الله تعالی الیه رسید و اظهار عداوت رسول الله صلعم کردند که ایشان
یهود را نصیر و ظهیر باشند بر قتال آنحضرت ابوسفیان گفت آنچه شما میگویید مطلوب ماست ابوسفیان
ایشان را بر در خانه تمام خانها گردانید و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند و نفس و مال بذل
نمایند تا اهل اسلام را استیصال سازند و بر این عهد و پیمان محکم ساختند قریش گفتند ای جماعت یهود شما اهل
کتابید و اول علم شما سابقت بر دیگر علوم و شما نیک میدانید آنچه محمد صلی الله علیه و آله برآنست و آنچه ما برآنیم
از دین پس بیایید و بگویید که دین ما بهتر است یا دین ایشان همه گفتند دین شما و شما اولی و احقید از دو
پس قریش محکم ایستادند و قرار دادند بر حرب آنحضرت ابوسفیان گفت با ایشان که خدای تعالی شما را
ممکن گردانید از دشمن می باید که جمیع قبایل یهود با شما اتفاق کنند و ما نیز از شما مفارقت نکنیم تا دشمن را
مستاصل سازیم و با اتفاق عزم بر حرب آنحضرت جزم کردند و بعد از آن آمدند نزد یهود غطفان و قیس
عیلان و ایشان را تحریص و ترغیب کردند و به انجمن قریش دل بر حرب نهادند و اجتماع کرده هر یک
از منزل خود بیرون آمدند و سردار قریش ابوسفیان بود و غطفان که بیرون آمد سردار در بنی
فزاره عیینة بن حصن بود و در بنی مره حارث بن عوف و از اشجع وبرة بن طریف و چون آنحضرت
شنید اتفاق احزاب را که قصد طیبه طیبه مدینه دارند اصحاب را در موضعی جمع کرده مشاورت نمود
و در مقابله ایشان قرار بر حفر خندق داد و سلمان فارسی از انجا برخواسته آمد و اشارت نمود
به حفر خندق و سعی بسیار در باره کندن خندق نمودند تا غایتی که آنحضرت بنفس نفیس خود در آن کار
میکرد و شنا از پیش گذشت و اهل اسلام تماما باتفاق میکندند و خاک بیرون میبردند تا کار خندق
تمام شد الکه آنحضرت از مدینه بیرون فرمود و در ناحیه خندق در موضعی که سلع گویند نزول اجلال
فرمود در روز دوشنبه هشتم ذی قعده در سال پنجم از هجرت و اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان آمده
با ده هزار کس و غطفان با لشکر بیکران از اهل نجد و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند چنانچه
خندق در میان ایشان واقع بود و بیست و چهار روز هر دو لشکر بر دو طرف خندق اقامت کردند و از
کثرت عدد و جمعیت آن لشکر دل ضعفای اهل اسلام از جای برفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد

قریش

اذ جاءکم

اذ جاؤکم من فوقکم و من اسفل منکم و اذ زاغت الابصار و بلغت القلوب الحناجر
و تظنون بالله الظنونا هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزالا شدیدا یاد کنید آنرا
که آمدند بشما لشکرها از زبر شما یعنی از اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل وادی و چون گشت
دیدها در احداق و خیره شد از خوف و رسید دلها بحنجرها از ترس چه شخص از شدت روع
منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسد که آن منتهی حلقوم و مدخل طعام و شراب و گمان می
بردید بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان را آنکه حق سبحانه دین خود را غالب گرداند و مومنان را
نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورد و مستاصل گردند آنجا
آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدن
سخت یعنی از جای برفتند بشابه که بد دلان عزم سوی الهزیمت نمودند و ناشکیبایان اوراق
الوفاق را لا یطاق تکرار میز نمودند هم در کشف الغمه گوید که چون رسول الله صلی الله علیه و آله ضعف
احوال مسلمانان در حصار مشاهده فرمود فرستاد پیش عیینة بن حصین و حارث بن عوف که پیشوایان
غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح باآنکه ثلث ثمار مدینه را بایشان دهند و ایشان تمام
خود مراجعت کنند و آنحضرت درین مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرد ایشان
گفتند اگر این امر از جانب حق تعالی بحضرت در رسیده است می باید امتثال کردن که از آن گریزی
نیست و اگر از پیش خود برای مصلحت ما این رای فرموده ما را درین تامل است آنحضرت فرمود که
درین باب بمن وحی نیامده و لیکن دیدم که عرب باتفاق از یک کمان تیر می اندازند و از هر جانب
برای قصد ما و شما اجتماع نموده کار را بر شما دشوار میدارند خواستم که باین رای شوکت ایشان را بشکنم
و از سر شما دور کنم سعد گفت یا رسول الله وقتی که ما با کیش شرک بودیم و عبادت اوثان مینمودیم
و امر حق را اعتقاد نبودیم و معرفت نداشتیم هرگز از ثمار خود بایشان نخورانیده ایم و از دادن
بخشش ایشان ایم مگر بسبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که حق تعالی بشرف اسلام کرامت کرده
و بوجود با جود تو ما را اعزاز فرموده هرگز نخواهیم داد و بدیشان چیزی از اموال خود ما را باین هیچ احتیاجی
نیست بخدا که در میان ما چیزی دیگر نخواهد بود مگر شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید در میان ما و ایشان
آنحضرت فرمود که مدعای شما را دانستم باشید بر آنچه میگویید که حق تعالی پیغمبر خود را مخذول نخواهد کرد
و وعده که فرموده راست خواهد داشت بعد از آن حضرت مسلمانان را بر جهاد ترغیب و تحریص فرمود و بشارت
و ظفر وعده داد و ایشان صلاح بر خود راست کردند و قریش نیز تهیه اسباب جنگ نمودند و بعضی از
برای مبارزت بیرون آمدند مثل عمرو بن عبدود و عکرمة بن ابی جهل و هبیرة بن ابی وهب مخزومی
و ضرار بن ابی الخطاب و مرداس فهری و اسبان خود را بجولان درآوردند تا کنار خندق رسیدند

وگفت این کید و حیله ایست که عرب ندیده‌اند و مقام تنگی از خندق یافته و اسبان را از آن محل جهانیده
پس امیرالمؤمنین ع گرد ایشان را شاهده فرمود با بعضی از مسلمانان بیرون فرمود و راه بر ایشان گرفت عمرو
بن عبدود چون از شاهیر روزگار بود بر خود علامتی ساخته بود تا مکانت او را بدانند و شهامت
او را ملاحظه نمایند و پسر حسل با وی بود آنجا توقف نموده با اصحابش مبارز طلب کرد گفت کیست که مبارز
بیرون آید امیرالمؤمنین ع فرمود که من حضرت رسول فرمود که این عمرو است امیرالمؤمنین ع ساکت شد دیگر
بار عمرو گفت که مبارز من کیست و ایشان را توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که
زعم شما آنست که چون کشته شوید در آنجا داخل خواهید شد پس کجاست مردی که بمبارزت من بیرون آید
امیرالمؤمنین ع فرمود که یا رسول الله من بمبارزت او بیرون میروم باز آن حضرت فرمود که این عمرو است
باز عمرو مبارز طلبید و رجزی خواند مضمون آنکه از صدای ندای من بمبارزت شجاعان تو رسیده بارای
مقاومت ندارند و امروز عجز ایشان بظهور آمده امیرالمؤمنین ع فرمود که یا رسول الله من بیرون میروم
فرمود که عمرو است گفت هر که خواهد گو باش مرا اذن فرمای آنگاه آنحضرت سلاح بروی راست کرده و بنام
خدای تعالی او را بیرون فرستاد امیرالمؤمنین ع نیز رجزی فرمود در مقابل رجز او مضمون آنکه تعجیل
مکن که رجز ترا شنیدم و اظهار مردانگی تو دانستم و از مقاومت تو عاجز نیستم خلوص نیت و صدق
طویت موجب نجات است من امید دارم بیاری حق که ترا ضربتی بچشانم که فریاد از نهاد مردان برآید و
بر صفحهٔ روزگار این یادگار بماند بعد از آن امیر میدان مردی فرمود که ای عمرو تو عهدی با خدای تعالی
کرده که نخواند ترا هیچ مرد از قریش بیکی از دو کار مگر آنکه تو یکی از این دو قبول کنی گفت آن کدامست فرمود
که من ترا دعوت میکنم بخدای تعالی و برسول او و بدین اسلام این را از من قبول کن گفت مرا بدین حاجتی
نیست فرمود که پس فرود آی از مرکب تا باهم در میدان نبرد دست برد کنیم گفت ای پسر برادر دوست
نمیدارم که ترا بقتل آرم آنحضرت فرمود که بخدای دوست میدارم که ترا بصد خواری و زاری بقتل رسانم
او را حمیت جاهلیت دامن کشیده از مرکب فرود آمد و ساعتی با یکدیگر گردیدند ناگاه امیرالمؤمنین ع
بیاری الله ضربتی راند بر سرش که چون خیار دو نیم ساخت و بجانب پسرش تاخت و بضربتی دیگر او را
بر خاک هلاکت انداخت اصحاب ایشان روی بگریز نهادند و اهل اسلام غلغلهٔ تکبیر بآسمان رسانیدند
و عکرمه ابی جهل چون این دید در راه گشته نیزه را انداخته روی بلشکرگاه نهاد و پس از این
حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد عظیم که خرگاه‌ها و خیمه‌ها از زمین برکند و طنابها بگسیخت
جمعیت آن جمع پریشان را متفرق ساخت و هر یک را بگوشهٔ انداخت و کریمهٔ و ردّ الله
الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا بر ایشان خواند و دامن گرد ذلت و خواری بر ایشان افشاند و این فتح
و نصرت بروزی باقدام اقدام آن خلاصهٔ انام علیه الصلوة والسلام بکشتن عمرو عبدود و پسر ناهنجارش

لعمرو

بحصول رسید و امر آن دو بیان بخواری و تفرقه و بیزاری کشید و اگر خواهی که بدانی مکنت و منزلت
و شجاعت و نجدت و سطوت و رتبت امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله نظر کن بمنع فرمودن رسول الله صلی الله علیه و آله
او را بمبارزت عمرو بن عبدود بواسطهٔ شوکت و نجدت عمرو تا سه نوبت که اذن یافت و حسن طاعت
آنحضرت و شکوه او در مرتبهٔ اقوی باشد در جنبش بجهاد و موقف او جلیل و ثواب جزیل کرده
بود از رب عباد و میل او بدفع ایشان از حضرت رسالت به بقوت باعث بر شجاعت که منطوی در کوه
و ره که شبانه کوه راسخ و طود شامخ است که تندباد حوادث او را بحرکت نتواند آورد و صوایح زوابع
او را مضطرب نتواند ساخت صلی الله علیه و آله و ابنائه الکرام و دیگر حق سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان
میدهد و میفرماید که وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا و یاد کن از آنگه گفتند منافقان چون ابن قشیر و آنان که در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف
اعتقاد وعده نداد ما را خدای تعالی و فرستادهٔ او در فتح شام و یمن مگر وعدهٔ بفریب یعنی مکر مردم را
بازی دهند وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ
النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و آن را نیز یاد کن که گفتند
گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابی عرابه و ابن ابی ای اهل یثرب یثرب زمینی است که مدینه
طیبه از ناحیت او واقع شده این منافقان مردم مدینه را گفتند نیست مقامی برای بودن شما در لشکرگاه
محمد صلی الله علیه و آله یا ایستادن اینجا چه وجه دارد پس باز گردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه
اقامت در دین اسلام وجهی ندارد رجعت کنید بدین پدران و او را بدست دشمن باز دهید و دستوری
می طلبید گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه میگویند بدرستی که خانهای ما در مدینه خالی است
و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و نگاه داریم تا دشمن بر آن شبیخون نکند و حال آنکه خانهای
ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام تمام دارد و نمیخواهند بدین الا گریختن وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ
أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر در آمده شود مدینه یعنی لشکر کفار
در آیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب آن یعنی یکبار مدینه در آیند و گرداگرد ایشان فرا گیرند پس
خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا قتال مسلمانان هر آینه بدهند فتنه را یعنی
اجابت کنند سخن ایشان را و درنگ نکنند باجابت فتنه مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل
اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستی
که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از روی انابت عهد کردند با خدای تعالی پیش از این یعنی در روز احد
که هرگز پشت نگردانند در کارزارها و هست عهدهای خدای تعالی پرسیده شده یعنی سؤال خواهند
کرد از آن و در نقض آن و وفا و بدان جزا خواهند داد قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ

قُلْ

الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا بگو ای محمد که هیچ وجه سود نمیدارد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ
یا از کشتن چه لابد است هر شخصی را از موت یا قتل در وقتی معین که حکم قضا بدان نافذ گردیده و آنهنگام که بگریزید
یعنی اگر شما را فرار نفع کند و مهم شما در تأخیر افتد برخوردار نخواهید شد مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشیدنی است
و خرقه فوات پوشیدنی قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ
لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خدای تعالی بشما
خواهد بدی و هزیمتی یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آن را و نمی یابند مردمان برای خویش
بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله جدا رفت برادر را دید که از برای خود اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش
خود نهاده گفت ای برادر تو را نیکو طرب گذرانی و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میان نیزه و شمشیر جولان کند
برادر جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرا گرفته است و محمد صلی الله علیه و آله هرگز از آن
ورطه بسلامت بیرون نخواهد آمد آن مرد باز گشت و گفت بروم و آنحضرت را از مقالات تو خبر کنم چون نزدیک
آنحضرت رسید جبرئیل علیه السلام پیشی گرفته این آیت آورده بود قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ
هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستی که میداند خدای تعالی بازدارندگان را از نصرت رسول
صلی الله علیه و آله از گروه شما و گویندگان مر برادر خود را که بیایید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را که چند
میکنید با دوستیان یا یهود منافقان را میکشند خود را در معرض تلف میکنید و از یاری محمد صلی الله علیه و آله
بگذرید منافقان نمی بود در ابتدا متعلق شده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید و نمی آیند منافقان
بکارزار کفار مگر آمدنی اندک یا کارزاری قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا در حالی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه بر شما یا نمیخواهند که ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون
بیاید ترس دشمن بینی ایشان را در غایت بددلی مینگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان در حدقه
ایشان بجبن و دهشت مانند کسی که پوشیده باشد بر وی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده از سکرات
موت پس چون برود ترس برنجانند شما را و سخنهای سخت گویند بزبانهای تیز زبانی کنند در حالتی
که بخیلانند بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنائم مجادله و مناقشه کنند آن گروه نگرویده اند پس باطل گردانیده است
خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی جهادی که بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی بطلان اعمال ایشان را
و هست آن احباط بر خدای تعالی آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ
يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا

آن گروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار باز نگشته اند یعنی ترس و بددلی منافقان بمرتبه ایست که
با وجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرد مدینه فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده
و اگر بیاید این لشکرها نوبتی دیگر دوست میدارند منافقان و تمنای کنند که ایشان صحرانشینان باشند
در میان عرب بادیه نشین یعنی از بددلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند می پرسند
آینده و رونده را از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان و اگر باشند در میان شما
یعنی در مدینه و مقاتله با عدو دست دهد کارزار نکنند مگر اندکی لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا
مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا بدرستی که هست مر شما را
ای ترسندگان و بددلان در افعال پیغمبر خدای تعالی اقتدای پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در
حرب ثبات دارد و در شداید و محن صبر میکند با وجود جراحت لب و فرود افتادن دندانهای مبارکش
و کشته شدن حمزه رضوان الله علیه شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلت نیکوست مر
آنکس را که هست که امید دارد بثواب و جزای خدای تعالی و نعیم روز بازپسین او را و مر آنکس را که
یاد کرد خدای تعالی را بسیار بدل و زبان و در موضح آورده که آنحضرت خبر داده بود صحابه را از آمدن
احزاب و فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت ظفر شما راست بر ایشان و آنهنگام که بدیدند
مؤمنان لشکرها را روز خندق که در برابر لشکر اسلام صف کشیده گفتند اینست آنچه وعده داده بود
ما را خدای تعالی و آنچه فرموده بود رسول او راست گفت خدای تعالی و پیغمبر او و نیفزود دیدن احزاب
مؤمنان را مگر باور داشتن مواعید الهی را و گردن نهادن احکام رسالت پناهی را که سعادت هر دو سرای
در آن تسلیم مندرج است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ
مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا در تفاسیر اهل البیت و غیر آن آورده اند که این آیت در شان
امیرالمؤمنین و عبیدة بن حارث و حمزة بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شده چنانچه میفرماید
از گروه مؤمنان مردانی اند که راست کرده اند آنچیزی که عهد بسته با خدای تعالی بر آنچیز که ثابت است بر
مقاتله و قتال برای رضای ملک متعال پس از ایشان کسی است که بگذارد یعنی وفا کرد نذر خود را
و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیدة بن حارث بن عبدالمطلب که در بدر شهید شد و حمزه که در احد
شربت شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت و دو دست وی که در آنجا انداخته
دو بال مرصع حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشت که در فضای بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان
هست کسی که انتظار میبرد چون امیرالمؤمنین علیه السلام که گوش بر شهادت نهاده است و منتظر بود هرگاه که
... کارش تنگ شدی فرمودی که ما ینتظر اشقاها ان یخضبها من فوقها بدم چه منتظر میباشد شقی ترین

است راکه چاپیده واین محاسن را بخون فرق سر سرخ کند تا اکنون بدست بدترین مردمان عبدالرحمن ملجم
علیه اللعنة شهید شهادت چشید روایتست که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم شهادت یافتند
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم دست بدعا برداشت که بارخدایا کار آن سه کس چنین شد و مرا گریه و ملالت
دست داد و هذا علی بن ابی طالب فلا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین مرا تنها مگذار و ایشان تغییر
ندادند عهد را تغییر دادنی وحق خود را بدل نساختند لیجزی الله الصادقین بصدقهم ویعذب
المنافقین ان شاء او یتوب علیهم ان الله کان غفورا رحیما تا جزا دهد خدای تعالی راست گویان
یعنی وفا کنندگان را براستی یعنی بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقان را اگر خواهد که بر نفاق بمیرند
یا بگذ نفاق را بگذارند یا بازگردد بتوفیق توبه برایشان یعنی ایشان را توبه دهد اگر اقبال نمایند برآن
بدرستی که هست خدای تعالی آمرزنده آنرا که توبه کند مهربان بر آنکس را که بر توبه میرد ورد الله الذین
کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا عزیزا وباز گردانید
خدای تعالی از مدینه آنانرا که کافر شدند یعنی احزاب با خشم ایشان یعنی خشمناک برفتند نیافتند نصرتی
و غنیمتی و کفایت کرد خدای تعالی مومنان را جنگ کردن بسبب کشتن امیرالمومنین عمرو عبدود که او را
با هزار مرد مقابل کردندی گشت باپرش و باد را فرستاد و با ملائکه که شوکت آنها را درهم شکست و هزیمت
رفتند چنانچه مذکور شد و در قرائت ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهما آمده که وکفی الله المومنین
القتال بعلی و هست خدای تعالی توانا بر احداث هرچه خواهد غالب بر همه اشیا آورده اند در تفاسیر و در
کشف الغمه نیز آورده که چون جمعیت اهل شرک متفرق مبدل شد و ابوسفیان و اتباعش بجانب مکه فرار کردند
و غطفان هر یک بجای خود قرار گرفتند بجهة آنکه یهود نقض عهد کرده بودند و با مشرکان یکه اتفاق نموده
رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از نزول واقعه رایت نصرت آیت را بدست امیرالمومنین علیه السلام داده بحصار
بنی قریظه فرستاد و فرمود که چون مردم نزد تو جمع شوند بشارت ده ایشان را که حق سبحانه و تعالی امر نصرت
فرموده برعب که یکماهه راه میان ما و دشمن باشد که خوف و ترس ما در دل ایشان پیدا شود آنحضرت فرمود
که چون نزدیک رسیدیم بقلعهای ایشان یکی شخصی بر ما ظاهر شد و گفت قاتل عمرو آمد و دیگر انجیش
گفت و همچنین تا در میان اهل قلعه این آوازه بلند شد و بدین سبب ترس در دل ایشان افتاد و
در پای حصار ایشان بیست و پنج شبانه روز محاصره کردند تا آخر بآن قرار یافت که هر حکمی که سعد بن
معاذ در باره ایشان بکند از آن سر نپیچند و تابع گردند چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم کنم
که مردان ایشان را بقتل آرند و زنان و اطفال ایشان را باسیری بگیرند و اموال ایشان را
در میان مسلمانان قسمت نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حق سبحانه و تعالی بر بالای
هفتم آسمان این حکم فرموده بعد از آن ایشان را از حصار بزیر آوردند و ایشان هفتصد مرد بودند و هم را

بمدینه آوردند و حکم بقتل ایشان نمود و دو دفعه آوردند و کشتند چون امیرالمومنین حیی بن اخطب را
بقتلگاه آوردند گفت قتل شریف بدست شریف بهترست حضرت امیر فرمود که وقتی اخیار اشرار را بقتل می آرند
و گاهی اشرار اخیار را بدرجه شهادت میرسانند اما وای بر آنجماعتی که بدست اخیار کشته شوند و خوش
حال جمعی که اشرار ایشان را بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشان را گرفتند و این فتح در ذی قعده
بود در سال پنجم از هجرت وحق سبحانه و تعالی از این واقعه خبر میدهد وانزل الذین ظاهروهم من
اهل الکتاب من صیاصیهم وقذف فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون وتأسرون
فریقا واورثکم ارضهم ودیارهم واموالهم وارضا لم تطؤها وکان الله علی کل
شیء قدیرا و فرود آورد خدای تعالی آنانرا که یاری داده اند احزاب را در هم شکست ایشان
گشته از اهل توریه یعنی یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای ایشان و افکند در دلهای ایشان
ترس از پیغمبر و لشکر او گروهی را میکشتند مقتول چنانچه مذکور شد و بعضی نیز گفته اند و باسیری
میگیرند گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان و میراث داد شما را زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق
و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان از نقود و امتعه و مواشی و شما داد زمینی را
که نرفته اید در آن یا مالک آن نبوده اید مراد خیبرست یا دیار روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که
بگیرند اهل اسلام در این تا قیامت در دنیا و خلست و هست خدای تعالی بر همه چیزی توانا بس قادر باشد
بر فتح بلاد و تسخیر آن حوالی ملا زمان سید جاب ارباب سیر آورده اند که در سال نهم از هجرت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله هجرت نمود از زنان و سوگند خورد که یکماه با ایشان نمی باید نشست و سبب آن
بود که از آن حضرت نفقه و کسوه زیاده از معهود می طلبیدند چون بر دیانی و دق معول و اشکال آن
و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت نبود و اسباب آنکه هم در کتب سیر مذکورست از آنجمله آنچه منقولست
از صادق علیه السلام آنست که چون آنحضرت غنایم خیبر را قسمت فرمود میان مسلمانان با هر آنکی از ازواج بود
که از آن چیزی بایشان دهد و پیش از قسمت طلب می نمودند آنحضرت نداد ایشان غضب کردند و گفتند
گمان تو چیست اگر تو ما را طلاق دهی زوجی از اقوام خود کم نخواهیم یافت و غیره ذلک در بهر تهدید طول
کشیده از ایشان اعتزال فرموده در مسجد منزل ساخت و بعد از بیست و نه روز که آن ماه بدان عدد تمام
شده بود جبرئیل علیه السلام آمده این تخییر آورد یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة
الدنیا وزینتها فتعالین امتعکن واسرحکن سراحا جمیلا ای پیغمبر بگو زنان خود را اگر هستید
شما که میخواهید زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن و آرایش آن را چون ثیاب فاخره و پیرایهای تکلف
پس بیائید که بدهیم شما را متعه طلاق چنانچه مطلقه را سوی المهر میدهند و رها کنم شما را رها کردنی نکو بی
رغبت نه از روی کراهت وان کنتن تردن الله ورسوله والدار الآخرة فان الله

اَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيمًا و اگر هستید که میخواهید ثواب خدا را و خشنودی رسول او را
و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که خدای تعالی آماده کرده جهت زنان نیکوکار را از شما جزائی اختیار
کرده اند مزد بزرگ که زخارف دنیا و حب آن مختص و محتوی باشد یَا نِسَاءَ النَّبِيِّ
مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
ای زنان پیغمبر هر که بیاید از شما بکار ناپسندیده ظاهره هویدا که زشتی او بافرمانی خدای تعالی و رسول
اوست دو کرده شود مر او را عذاب دو برابر آنکه زنان دیگران را باشد زیرا که عذاب بر قدر قبح
معصیت و زشتی معصیت بر قدر علمست بآن و ازواج آن حضرت را بواسطه صحبت بیشتر بود و وقت بحث
کرده اند وحی الهی را از وی پس علم ایشان باحکام حکم ضروری گرفته پس ضعف عذاب ایشان از آن
یا آنکه چون گناه از ایشان اقبح است و زیادتی قبح تابع زیادتی فضل منزلت و نعمت برود لهذا اهم
جزا و چندان حد عدالت و عقاب فاعلان بیشتر میباشد از غیر ایشان و چون عقاب مضاعف شد
عدل مقتضی آنست که ثواب نیز مضاعف باشد و آن مضمون در آیت بعد ما یدان شاء الله داستان تحقیق
عذاب بر خدای تعالی آسانست چون کار ناشایست از ایشان اقبح است لاجرم عقوبت اکثر است و مثل
ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که فاحشه اینجا خروج بسیف است و اینجا
اشاره بجنگ جمل است چنانچه در کشف الغمه مذکور است بجهت آنکه جمعی کثیر و جمی غفیر با امیر المومنین علیه السلام
برضا و رغبت بیعت کرده بعد از کشته شدن عثمان انگاه نقض آن بیعت کرده و عذر پیش نموده
بر آنحضرت خروج کردند و بسیاری را از مردم با خود متفق ساخته فتنه را پیدا ساختند و دل از مخالفت
امیر المومنین علیه السلام نهادند و از ربقه طاعت الهی بیرون رفتند و چون ایشان در مقام در آمدند
بر آنحضرت لازم شد مقابله و مقاتله ایشان و اول کسی که نقض عهد کرد و در مقام محاربه در آمد طلحه بود و
دیگر زبیر که هر دو رفتند و با عایشه این مشورت نموده او را با خود متفق ساختند و او را برداشته بجانب
بصره رفتند و لشکری را جمع آورده با اسباب جنگ مقاتله امیر المومنین را با خود قرار دادند با آنکه
طلب خون عثمان می کنیم از او با وجود آنکه میدانستند که امیر المومنین علیه السلام آمر آن نبوده و نه قاتل اما طلحه
اینمعنی میکردند و عجب آنکه عایشه در مدینه مردم را تحریص و ترغیب میکرد بقتل عثمان و میگفت بکشید
نعثل یهودی را که حق تعالی او را بکشد و گر او سنت رسول را کهنه ساخته و هنوز جامه او کهنه
نشده و بعد از آنکه تو می کشند یا ام المومنین تو میفرمودی بقتل او و میگفتی که بکشید نعثل یهودی را
اکنون چرا این میگوئی گفت نکشتند او را در آن وقت که من این می گفتم و کذاشتند تا توبه کرده پاک
شد بعد از آنکه او را کشتند طلحه و زبیر بخفیه از مدینه بیرون رفتند و در راه بعایشه
رسیدند چه او از جانب مکه می آمد او را از راه برگردانیده بجانب بصره رفتند و امیر المومنین علیه السلام

از مدینه

نوشت به
از مدینه بیرون فرموده بطلب بیعت و جمع ایشان بود تا نزدیک بصره رسید کتابتی نوشت بطلحه و زبیر که
اما بعد شما معلوم دارید که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم تا ایشان بطوع و رغبت آمدند و در
ربقه بیعت من در آمدند و تا جماعه از حد بردند و مرا اکراه نکردانیدند من میل به بیعت ایشان نمودم
و شما از آن مردم بودید که اراده و رضا آمدید و بمن بیعت کردید بی کراه و اجبار و غرضی در میان نبود
اکنون اگر شما برضا و اختیار به بیعت من در آمده بودید پس رجوع بحق تعالی نمایید بتوبه از آنچه از شما
بوقوع آمده و اگر بی رضا و اختیار بوده پس من راه را بر شما میگیرم که چرا اظهار اطاعت می کردید
و اخفای معصیت می نمودید این کار نه خوبست و اما آنکه می گویید که من کشته ام عثمان بن عفان را پس
میان من و شما است کسی که تخلف کرده از من و شما از اهل مدینه شما احوال را میدانید و اولیاء او
بنی عثمان اند اگر مظلوم کشته شده آنچه شما می گویید باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین
بیعت کردید بمن و بعد از آن شکستید و جان اکتفا نکرده مادر خود را از خانه اش بیرون آوردید
با خود متفق ساختید با آنکه حق تعالی امر فرموده بقرار گرفتن او در خانه حق سبحانه تعالی کتابت
کنند و السلام و کتابتی بعایشه نوشت که اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی و رسول او کرده
کرده از خانه خود بیرون آمده اندیشه نا کرده برای طلب امری که اول از تو سر زده بزعم آنکه برای
اصلاح مردمان متصدی این فساد شده خبر کن مرا که زنان را با لشکر کشی چه کار و در میان فتاح
ایشان را چه باد و زعم تو آنست که طلب خون عثمان میکنم حال آنکه او مردی بود از بنی امیه و تو
زنی هستی از بنی تیم بن مره بخدا سوگند که تو در بلا از بلا بر خود گشودی و امری از معصیت برای خود
اندوختی و گناه این اعظم است از گناه و فتنه عثمان و غضب بر کسی نکردی تا خود مغضوب شدی و فتنه
از برای یکی نمی انگیختی تا خود مفتون گشتی ای عایشه از خدای تعالی بترس و بمنزل خود باز رو
و ستر خود را بر روی خود فرو گذار و این فتنه را بگذار و السلام جواب نامه نوشتند با امیر المومنین
که ای پسر ابی طالب کار از عتاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز سر به طاعت تو فرو نخواهیم آورد
تو هر چه میخواهی بکن که ما باکی از آن نداریم آنگاه هر دو لشکر حرکت آمده و جنگی عظیم روی نمود
در نواحی بصره و زبیر از معرکه بیرون رفت بسبب آنکه امیر المومنین علیه السلام چیزی چند بیاد وی داد
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله میان بنی تمیم فرود آمد و خواب کرد در آن حال عمرو بن جرموز بجانب
او را بقتل آورد اما طلحه در میان معرکه ایستاده تیر هوائی بروی خورده جان داد و جمل را پی
کردند و لشکر مخالف در جمل سی هزار بود از جمله شان زده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آمد و لشکر
امیر المومنین علیه السلام بیست هزار مرد بود یکهزار و هفتاد مرد شهید شدند و از زید منقولست که من از امیر المومنین
علیه الصلوة و السلام شنیدم که می فرمود که من کندم چشم فتنه را و قتالی که در جمل و نهروان واقع شد اگر نه

خوف آن بود که کرده‌ام ترک عمل نمایند من اخبار می کردم شما را بآنچه جاری شده بر زبان پیغمبر شما صلی الله علیه
برای آن جماعتی که با ایشان مقاتله کرده‌اند ثواب جمیل و اجر جزیل که مؤمنان و قاتلان ایشان مستحق
ضلالت ایشانند و صاحب (?) ... زمخشری در ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت من یک روزی از نزد
عایشه رفتم و گفتم احب مردم بسوی رسول الله که بود گفت فاطمه گفتم از مردان گفت زوج او و چه مانع آید
او را ازین که او در روز صایم بود و در شب قایم و احوال رسول الله [illegible] در دست و دامان او
بود گفتم چه چیز ترا برین داشت چون این سخن شنید مقنعه را بر روی خود فرو گذاشت و گریست و گفت این امر
نوشته شده بود و آنچه از من بوقوع رسید بسیار پشیمان بوده لیکن پشیمانی را چه سود [illegible] کند که پیش از وفات
عایشه از او پرسیده شد که ترا پیش رسول الله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از او فعلی ناشایسته از من سر زده
بود و آمده در حال بجمل جملانی بود که از آنحضرت تخلف نمود و در ندامت افزوده چه رسول الله صلی الله علیه و آله
فرموده بود که حق با اوست و هر که مخالف حق بود بر باطلست و آنکه بر باطلست دشمن رسولست و دشمن رسول
دشمن خداست و دشمن خدا کافرست و این واضح دلایلست آنکسانی را که عاقل بوده باشند منصف
امیر المؤمنین که او امام مفترض الطاعه است و از روی عناد و حسد در مقاتله و محاربه در آمده باشند
یقین که عقاب ایشان مضاعف خواهد بود وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا
نُّؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج
پیغمبرید و زنان برو در خدا و رسول او را و بکند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را مزد او دو بار
یکبار برای طاعت خدای تعالی و یکبار بجهت خشنودی پیغمبر و مقررست که خشنودی آنحضرت منوط بخشنودی
اهل بیت علیهم السلام است و زیاده سازیم برای آن زنان روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ
لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل صحبت پیغمبر
نسوان اگر می ترسید از خدای تعالی و فرمان برید پس نرمی و فروتنی مکنید در سخن گفتن چون با کسی سخن
گوئید که طمع کند در شما آنکس که در دل او [illegible] نفاق یا دوستی فجور و بگوئید سخنی نیکو و
پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ
أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ
الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و
از خانهای خود بیرون مروید اعمش روایت کرده که عایشه سبب آن حرکت که در جمل کرده هرگاه
که این آیت خواندی چندان بگریستی که مقنعه‌اش تر شدی سوده (?) زن آنحضرت را گفتند که چرا حج
و عمره نمیکنی چنانکه دیگر زنان میکنند گفت یکبار حج واجب بود بجای آوردم پس از خانه بیرون نمی
آن

کربادی عرب کردی (?)

٩٣

آنست که از خانه بیرون نیایم چنانچه خدای فرموده و ایمان بود تا تابوتش بیرون آوردند و دیگر
حق جل و علا فرموده که اظهار پیرایها مکنید چون اظهار زنان در ایام جاهلیت نخستین که آن را جاهلیت
جهلا گویند و آن از زمان ادریس بوده تا وقت نوح علیه السلام و بعض الزمان هزار سال بوده و اصح
آنست که جاهلیت اول در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها مروارید یافته پوشیده و خود را
بر مردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بعضی گفته‌اند
و جه گفته‌اند که می آید در رفتن چون خواسته‌اند اهل جاهلیت اول و بپای دارید نماز را که افضل طاعات
بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف طاعات مالیه است و فرمان برید خدای را در فرایض و پیغمبر او را در
سنن و آنچه در باره اهل البیت علیهم السلام گوید جز این نیست که میخواهد که ببرد خدای تعالی تا ببرد از
شما گناه را ای اهل بیت پیغمبر صلی الله علیهم و پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی صاحب کشف
آورده که این آیت دلیلست بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت وی اند اما صاحب کشف الغمه روایت
که اهل البیت امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده که چون
ایشان در یک داخل شوند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که اللهم هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گفت
که من هم از ایشانم فرمود که انت علی خیر تو بر خیری پس اگر سایلی گوید که آیت در شان ازواج نبی است
نزول یافته زیرا که ما قبل و ما بعد آیت در باره ایشانست میگوئیم که این قول غلطست هم از روی
روایت و هم از وجه درایت اما روایت حدیث ام سلمه است که مذکور شد و اما درایت آنکه اگر در شان
ایشان می بود بایستی لیذهب عنکن و یطهرکن در روی یافت پس نزول آن در شان اهل بیت است
و تذکیر او بجهت تغلیب است که قاعده نموده است و از عایشه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز
نقل کرده‌اند که اهل البیت ایشانند و در اسباب نزول آورده‌اند که ام سلمه رضی الله عنها فرمود که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه من بگلیمی که بر فراش وی افکنده بودم نشسته بود فاطمه علیها السلام
در آمد و حسن و حسین را بر روی [illegible] آورده آنحضرت فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندت را بخوان
تا بدین خوان با ما هم کاسه شوند چون طعام خورده شد آنحضرت فضل آن گلیم بر ایشان پوشید و فرمود
خدایا اینها اهل بیت منند رجس را از ایشان ببر و اینها را پاکیزه گردان غرض آنست که ایشان را
آلوده [illegible] این از قبیل الحکم بالحق است که دلالت نمیکند این مفهوم که جایز است که حکم بباطل کند و
همچنین قول ابراهیم علیه السلام که ولا تخزنی یوم یبعثون دلالت نمیکند که خزی انبیا جایز باشد چه ایشان از ازل
پاک و مطهر آمده‌اند و غرض آنست که بر حال عصمت و طهارت باقی دارد و این نیز مؤیدست یعنی عصمت
که مراد ایشانند نه غیر ایشان چه غیر ایشان از غیر نبی معصوم نبوده چنانچه آنحضرت اینها فرموده مقارن
این حال این آیت نازل شد ام سلمه گوید که من سر خود را در زیر گلیم کردم که یا رسول الله من از اهل بیت توام

نبود و گوا الکساء علی خیر چنانچه گذشت و از اینجهت که آل عبا را بر پنج تن اطلاق می‌کنند آل النبی
رسول الله وابنته والمرتضی ثم سبطاه اذا اجتمعوا و نقل دیگر از انس است که حضرت پیغمبر صلعم چون وقت
نماز بدر خانه فاطمه علیها السلام بگذشتی گفتی الصلوة اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم
تطهیرا ۝ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا
و یاد کنید ای زنان پیغمبر آنچه خوانده می‌شود بر شما در خانهای شما از آیات کلام مجید و از سخنان پیغمبر
که محض حکمت این است حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث به درستی که خدای تعالی هست نیکوکار بشما دانا
باقوال و افعال شما و بعد از نزول آیات درباره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند بار خدای
برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ
وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ
وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا
به درستی که مردانی که منقاد حکم خدای تعالی اند و زنان فرمان برنده و باور دارندگان از رجال و نسا
و ثبات کنندگان بر فرمان برداری از زنان و مردان و راست گویان در قول و عمل از ذکور و اناث
و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق و تواضع
کنندگان از مردان و زنان و صدقه کنندگان از هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی
فرضا یا نفلا از رجال و نسا و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام و مردان
ذکر گوینده مر خدا را بسیار و زنان یاد کننده مر او را آماده کرده است خدای تعالی مر ایشان را
از ذکور و اناث آمرزش گناهان و مزدی بزرگ بر طاعت ایشان آورده‌اند که حضرت رسالت صلعم
زینب بنت جحش را جهت زید بن حارثه خواستگاری نمود و زینب گمان آنکه برای خودش خواهد
آن خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بوده اباکرد چه جمال زیاد داشت و دختر عمه آنحضرت
بود چه عمه آنحضرت امیمه بنت عبدالمطلب بود و گفت من چرا زن آزادکرده شوم و برادرش عبدالله نیز
در این ابا با خواهرش اتفاق داشت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ
إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا و نشاید و نرسد هیچ مرد گرویده را یعنی عبدالله بن جحش و نه هیچ زن ایمان
آورده را یعنی زینب چون حکم کند خدای تعالی و رسول کاری را یعنی نکاح زینب به زید آنکه باشد
مر ایشان را اختیاری از کار خود چه کار را بلکه واجب بود ایشان را که اختیار خود را تابع اختیار
خدا و رسول او سازند و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدا را و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگردد

پس به درستی که گمراه شود گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول آیت زینب
و برادرش راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده
که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد و میان زید و زینب سازگاری نیامد که زید چند نوبت عزم طلاق
زینب کرد و حضرت پیغمبر مانع میشد چنانچه میفرماید که وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَ
اللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا و یاد کن آنرا که
گفتی مر آنکس را که انعام کرده است خدای تعالی بر او باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و تو انعام کرده
بر او بپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی گفتی زید را که مشغول دریابی نعمت خدای تعالی و
رسولت که نگاه دار برای خود زن خود را یعنی زینب و بترس از خدای تعالی در کار او و از زود
طلاقش ده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده آنست یعنی آنکه زینب از اهل
ازواج طیبات خواهد بود و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر خود را بخواست و خدای تعالی
سزاوارتر است که از او ترسی در آنچه باید ترسید و تحقیق است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نگار
ترس خلق بوده زیرا که خوف و خشیت جبلت علم است انما یخشی الله من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم
بالله از همه عالمیان اخشی بوده و در حدیث آمده که الخوف رفیق آورده‌اند که زید زینب را طلاق داد
و بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت صلعم او را فرستاد تا خواستگاری کند زینب را برای وی
زید بیامد و قصه عرض زینب رسانید و زینب از غایت شادی سجده شکر ادا کرد و گویند او گفت
نماز گذارده‌ام گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند اگر من شایسته اویم مرا بده در حال دعای
او مستجاب شد و آیت آمد پس آنحضرت که پرسید زید از زینب حاجتی که داشت و در توضیح آورده که مراد
زید طلاق بود و چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد و عدتش بسر آمد ما او را بتو دادیم تا نباشد
بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی در خواستن زنان پسر خواندگان خود چون برسند مراد خود را از ایشان
یعنی طلاق دهند و عده بگذرد و هست کاری که خدای تعالی خواهد بودنی شد چنانچه زینب
بعد از نزول آیت بخانه زینب آمدی بی دستوری زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت فرمود که
الله المزوج و جبرئیل الشاهد و زینب بر سایر زنان فخر میکرده که الله تعالی مرا تزویج کرده و حضرت پیغمبر
و متولی تزویج شما اولیای شما بوده‌اند مَّا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ
فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا نیست بر پیغمبر هیچ وزری و وبالی در آنچه تقدیر
خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آنهایی که

گذشته پیش از محمد صلی الله علیه وآله مر او را و انبیای دیگر علیهم السلام که خدای تعالی تنگی و حرج کرد از ایشان در آنچه
مباح گردانید بر ایشان از زنان پسر خواندگان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای تعالی حکمی کرده
شده پس صفت آنان می کند که گذشته اند از پیغمبران و میفرماید الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ
يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا آنانکه بودند که میرسانیدند پیغامهای خدای را
با امتان خود و می ترسیدند از وی و نمی ترسیدند از هیچکس بجز از خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی کافی
ترسندگان یا شمار کننده بندگان و چون شمار بنده بدست اوست باید که ترس نیز از وی باشد بعد از آن
زینب زبان طعن بی دیان دراز شد که اینک مرد ما را بگوید که زن پسران بر شما حرامست و خود بخواهد
و زید را با آنکه پسر خوانده بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
نیست محمد صلی الله علیه وآله پدر هیچکس از مردان شما نه زید و نه غیر زید بحیثیت که میان وی و آن پسر حرمت
مصاهرت باشد چه او پدر قاسم و طاهر و ابراهیم بود که از صلب وی اند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام
نیز گر از بطن فاطمه اند و آنحضرت حسن و حسین را پسر خود خوانده علی الاطلاق که ابنای هذان ریحانتای من
الدنیا این دو پسر من دو ریحان منند از دنیا و در تفاسیر اهل بیت علیهم السلام آورده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام
روزی در صفین محمد حنفیه را گفت انت ابنی حقا تو پسر منی بحق گفتند یا امیرالمؤمنین نه که امام حسن و امام حسین
پسران تواند فرمود که هما ابنا رسول الله ایشان هر دو پسران رسول خدا اند این برای آن فرمود که حضرت
رسول ص فرموده که ان کل ابن انثی ینتمون الی ابیهم الا اولاد فاطمه فانی وانا ابوهم هر پسر دختری
که باشد او را نسبت با پدرش کنند الا فرزندان فاطمه که نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و ابنا که
مذکور شد نه از مردان رسول اند از مردان ایشان چنانچه فرمود که از مردان شما نیست ولیکن او فرستاده
خدا است و مهر پیغمبران یعنی به او مهر کرده شود در نبوت و پیغمبر از آبه و ختم کرده اند و خاتم یعنی آخر پیغمبر
هست یعنی اوست خاتم انبیا بنور ظهور بجهت آنکه اول ایشان بوده بظهور نور و هست خدای تعالی بهمه
چیزها دانا پس میداند که کیست سزاوار آنکه نبوت بدو ختم شود و در عیون الاجوبه آورده که صحت هر کتابی
بهواوت حق سبحانه و تعالی پیغمبر را فرمود تا دانسته که تصحیح دعوی بعثت آنحضرت بر کتاب سالب
نزول کردگار کنتم تحبون الله فاتبعونی و شرف بزرگواری کتاب بهواوت شرف جلالت انبیا بر آن
حضرت هر شاهد هر کتاب بمهر وی است پس شاهد در حکم قیامت او خواهد بود و چون کتاب را مهر کردند
کتابت در باقی شده چون نبوت بآنحضرت ختم یافت در نبوت بسته گشت و دیگر چونکه از همه
انبیا بمهر نبوت مخصوص بود و بعثت ایشان نیز اختصاص یافت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا
كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ای کسانی که گرویده اید یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات

یا بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تسبیح گوئید او را یا نماز گزارید برای وی بامداد و شبانگاه چه نماز
صبح و شام اشق است ... که مراد از ذکر کثیر ذکر دائم است چه دوام ذکر بزبان ممکن نیست و در لطائف قشیری
آورده که امر به ذکر کثیر اشارت است بمحبت حق تعالی یعنی او را دوست دارید چه ضرورت که من احب شیئا اکثر ذکره
دوستی کند او را که زبان او از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ
لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا اوست خداوندی که درود میدهد یعنی آمرزش
میطلبید گناهان شما را و اینجا ذر و درود خدا و ملائکه بر شما برای آنست که تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی
ایمان یا از افواج اوامر و استقامت بر خروج چه در وقت صلوات خدا و ملائکه بر ایشان در ظلمات
بوده اند و گفته اند افواج از ظلمت معصیت بوده بنور طاعت یا از شک تعیین یا از ... بنور شهود
تقدیر در بحر الحقایق آورده که از ظلمت بشریت بنور روحانیت و هست خدای تعالی بگروندگان مهربان
که خود برایشان رحمت میکند و ملائکه را با فرستادن ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ
لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا تحیت مؤمنان از خدای تعالی روزی که ببینند او را سلامت که مخبر باشد بسلامت از
هر آفتی و بعضی گفته اند مخبر عایدت ملک الموت کنایت ... یعنی روزی که ببینند عزرائیل را او بر ایشان
سلام میگوید و آماده کرده است خدای تعالی برای مؤمنان با وجود تحیت برایشان مزدی بزرگوار که بهشت
و نعیم آن يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا
مُنِيرًا ای پیغمبر بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر تصدیق و تکذیب امت و مژده دهنده
بر رحمت ما و بیم کننده از عقوبت ما و خواننده به پرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بفرمان یا توفیق او
و چراغی روشن یا خداوند سراج منیر که قرآنست یعنی تالی آن در آیات با هرات آورده اند که حق سبحانه
و تعالی پیغمبر ما را صلی الله علیه وآله چراغ خوانده زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند نور وجود آنحضرت نیز ظلمت
کفر را از عرصه جهان ناپدید ساخت دیگر هر چه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقایق که از مردم
پوشیده بود بنور این چراغ بر دوستان انوار معرفت روشن گشت دیگر چراغ اهل خانه را سبب ایمنی است و
[illegible] و دزد ... و عقوبت آنحضرت ... وسیله سلامت ... و منکر از او موجب حسرت و ندامت
و منیرا تاکیدست یعنی تو چراغی نه چون چراغها که گاهی مرده باشد و گاهی افروخته و تو از اول تا آخر
روشنی نه روشنی چراغها که بیادی مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفئوا
نور الله بافواههم والله متم نوره دیگر چراغها شب نور دهند نه روز و تو شب ظلمت دنیا را بنور دعوت
روشن ساخته و روز قیامت نیز پرتو شفاعت روشن خواهی ساخت ... آورده که حق سبحانه و تعالی
آفتاب را چراغ خوانده که وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را نیز چراغ خوانده آن چراغ آسمانهاست و این
چراغ زمین آن چراغ دنیاست و این چراغ دین آن چراغ منازل فلکیات و این چراغ محافل ملک

رحمت میکند بر شما و فرشتگان ... میدهند یعنی ...

دیگر چه آن چراغ ...

آن چراغ آب وگلست واین چراغ جان ودل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند وبظهور این چراغ
از خواب عدم بر خواسته بوجه کاه وجود آیند وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ومژده ده مؤمنان را
بآنکه ایشانراست از نزدیک خدای تعالی بخششی بزرگ زیاده از مزد کارهای ایشان یعنی دولت لقا که تمام
ثوابست که بزرگترین عطای وشریفترین جزائیست وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَ
تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا وفرمان مبر ناگرویدگان ومنافقانرا یعنی بر نافرمانی ایشان ثابت باش
وبگذار ودست بدار رنج وشنعت ایشان که بتو میرسد یعنی در رفع وانتقام مباش که من شر ایشان از کفایت
میکنم وتوکل کن بر خدای تعالی در دفع ایشان وبسنده است خدای تعالی کارساز ومهم پرداز یا
نگاهبان مر وعده نصرت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای کسانیکه
گرویده اید چون بخواهید زنان گرویده را پس رها کنید ایشانرا پیش از آنکه مس کنید یعنی دخول
کنید پس چون طلاق دهید زنان را قبل از دخول پس نیست شما را برین مطلقات هیچ عده که شمارید
ایام آنرا در حال شوهر توانند کردن واین دلیلست بر آنکه عده حق است واجب مردانرا بر زنان
پس اگر عقد کرده باشید وذکر مهر نموده پس برخوردار سازید ایشانرا بچیزی ومتعه بر قدر توانائی
مرد باشد وعدم توانائی او چنانچه گذشت در آیه الموسع قدره وعلی المقتر قدره وبگذارید ایشانرا
بگذاشتنی نیکو یعنی از منازل بیرون کنید چون عده نیست شما را بر ایشان ودر آیت دلیلست بر آنکه
طلاق پیش از نکاح درست نیست چه فرموده نکحتم ثم طلقتم وثم برای مهلت وتراخیست حبیب بن ثابت
روایت کرد که علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام نشسته بود مردی آمد وگفت یا ابن رسول الله من گفته ام
فلانه دختر فلان بطلاقست از من پس از آنکه بروی نکاح کنم اگر عقد کنم طلاق واقع شود فرمود که
نه زیرا که حق تعالی ابتدا بنکاح کرد آنگه بطلاق که اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن وجابر روایت کرده
از رسول صلی الله علیه وآله که لا طلاق قبل النکاح ودیگر آنکه طلاق بنکاح است تا نکاح نباشد ابطال نبود
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ
عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ
مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ
مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ
حَرَجٌ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ای پیغمبر بدرستیکه ما حلال کرده ایم برای تو زنان ترا آنها که دادی
مهرهای ایشانرا تقیید احلال باعطای مهر جهت ایثار طریق افضلست نه برای توقف حل بر آن و
حلال ساخته ایم بر تو آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا از آنچه باز گردانیده است خدای

یا انفسهن م

وعالیت ترا

سبیله

ابطال م

برتواز

بر تو از غنائم مشرکان چون صفیه وریحانه وامثال ایشان صفیه از غنائم خیبر وریحانه از غنائم
قریظه ودختران عم ترا ودختران عمهای ترا از اولاد عبد المطلب ودختران خال ترا ودختران
خالهای ترا از اولاد عبد مناف بن زهره آن زنان مهاجرات که هجرت کرده با تو وگویند که این از خاصهای
آنحضرتست چه در نقل آمده که ام هانی گفت که رسول الله مرا خطبه کرد ومن اجابت کردم عذر خواستم این
آیت آمد رسول گفت تو مرا حلال نباشی برای آنکه تو با من هجرت نکردی وزن مؤمنه اگر ببخشد نفس خود
مر پیغمبر را اگر خواهد آنکه در نکاح آرد خالص کرده شده احلال او خالص شدنی مر ترا بجز مؤمنان یعنی از
مخصوصات آنحضرتست استباحت وطی بهبه ودر آنکه آن چه صورت اختلاف کرده اند واشهر آنست که
واقع شده از زینب بنت خزیمه ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر
وابن از علی بن الحسین علیه روایت آورده اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت چه حالست این
زنانرا که بذل میکنند نفسهای خود را بی مهر چون این آیت نازل شد عایشه گفت نمی بینم که حق تعالی مسارعت
کند در هوا وآرزوی تو آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدا را سرعت کند در هوای تو بدرستیکه
ما دانسته ایم آنچه فرض کرده ایم از شرایط عقد در نکاح زنان ایشان یعنی مهر وشهود ونفقه وحصر
تزویج چهار حره ودر داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه ام در آن وما حلال کرده ایم زنان را بر تو
بوجه هبه بی مهر تا نباشد بر تو تنگی وهست خدای تعالی آمرزنده مر چیزی را که تحرز از و دشوارست
مهربان بتوسعه جائی که مظنه حرج باشد تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ ۖ وَ
مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ
بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا باز پس داری هر کرا خواهی از
ازواج خویش ودر وسط آوری که وجوب قسم بدین آیت از آنحضرت ساقط شد ودر زاد المسیر آورده
که میان همه ازواج غیر از سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود رعایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک
صاحب کشاف آورده وصاحب کرالوفان که ارجا فرموده پنج تن را یعنی سوده وصفیه وجویره و
میمونه وام حبیبه ورعایت قسم نموده میان ایشان هر گاه میخواسته وچهار تن را با خود گرفت عایشه
وحفصه وام سلمه وزینب وقسم میان ایشان رعایت میکرد وبعضی استدلال باین آیت جسته اند بعدم وجوب
قسمت بر آنحضرت واین نیز از مخصوصات آنحضرت بوده وآنچه میکرد از قسمت تفضل بود از وی وهر کرا
خواهی که باز طلبی ودلجوی کنی از آنها که باکرانه رفته از ایشان واز جا کرده پس هیچ گناهی نیست و
تنگی بر تو آنکه معزولات را باز طلبی ودور شدگان را نزدیک خوانی نزدیکتر باشد که روشن شود
چشمهای ایشان واندوهناک نشوند وخشنود باشند بآنچه دادی ایشانرا همه یعنی چون دانستند که
تو سکتی از ارجا وایواء وتقریب وتبعید بفرمان خداست ملول نشوند وگردن می نهند وخدای میداند

بپیغمبر م

قسم م

وبیاری بسوی خود هر که خواهی از ایشان م

آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت و هست خدای تعالی دانا بحال بندگان بردبار که تعجیل نکند
بعقوبت ایشان لا یحل لک النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اعجبک
حسنهن الا ما ملکت یمینک وکان الله علی کل شیء رقیبا ارباب تفسیر آورده‌اند که چون آیت تخییر
آمد که از پیش گذشت آن ایشان که اگر خواهند دنیا را اختیار کنند و آنحضرت ایشان را طلاق دهد و اگر اختیار خدا
و رسول کنند آنحضرت ایشان را طلاق ندهد ایشان اختیار خدا و رسول کردند خدای تعالی آیت فرستاد که چون
ایشان با تو ساختند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر بر ایشان اختیار مکن که حلال نیستند مر ترا زنان از پس
این زنان که در عقد تواند چه نه در حق آنحضرت چون چهار است در حق امت که زیاده بر آن بعقد دوام جایز نیست
و حلال نیست آنکه بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری را نکاح
کنی اگر چه شگفت آرد ترا خوبی و جمال ایشان الا استثنا از نساست یعنی حلال نیستند بر تو زنان پس ازین
نه تن که داری مگر آنچه مالک آن شود دست یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی بر
چیزها نگاهبان و کسی که از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا
دانستن است و در نهان و آشکارا با ادب و حرمت زیستن چو دانستی که حق دانا و بیناست
نهان و آشکارا خویش کن راست آورده‌اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زینب را بحکم ربانی قبول
فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبیده دعوتی مستوفی داد و چون طعام خورده شد بعضی مشغول سخن شدند
و زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و آنحضرت میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست
و برفت و اکثر صحابه رفتند و سه کس ماندند بهمان سخن می‌گفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشان را
عذر خواهد و بعد از انتظار بسیار که خلوت شد انس گفت که حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که
در آیم پرده بر در حجره فرو گذاشت و آیت حجاب نازل شد یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت
النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین اناه ولکن اذا دعیتم فادخلوا فاذا طعمتم
فانتشروا ولا مستأنسین لحدیث ان ذلکم کان یؤذی النبی فیستحیی منکم والله لا یستحیی
من الحق واذا سألتموهن متاعا فاسألوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و
قلوبهن وما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان
ذلکم کان عند الله عظیما ای کسانی که گرویده‌اید بخدای تعالی و رسول او در میایید بخانه پیغمبر
الا آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند بخوردن طعام انجام در آیید و در حالتی که نه منتظر باشید
یعنی انتظار نبرید رسیدن طعام را یعنی بوده‌اند که وقت نگاه میداشته‌اند و چون از مطبخ اثر دود
ظاهر شده می‌آمدند و می‌نشستند حکم شد که چنین مکنید و لیکن چون خوانده شوید پس در آیید پس
چون طعام خورده پراکنده شوید و درنگ مکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن یکدیگر بپرسی کردن که

شما

شما بعد از طعام و انس نشستن ملال است که پیغمبر [...] پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید
و خدای تعالی شرم نمیدارد از گفتن راست و چون خواهید از زنان پیغمبر چیزی از اثاثه خانه که بدان
نفع گیرد پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از وراء حجاب پاکیزه‌تر است و پاک دارنده‌تر
مر دلهای شما را و دلهای ایشان را از خواطر شیطانی و هواجس نفسانی و در اسباب نزول آیت
حجاب روایات دیگر است و نرسد و نشاید مر شما را آنکه پیغمبر فرستاده خدای را و نکنید آنچه دل آزار
او باشد آورده‌اند که روزی عیینة بن الحصین در حجره رسول صلی الله علیه و آله داخل شد بی دستوری عایشه
نزد آنحضرت بود فرمود که چرا دستوری نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از قبیله مضر دستوری نخواسته‌ام
آنگه گفت این سرخ (?) کیست که در پهلوی تو نشسته فرمود که عایشه عیینه گفت اگر خواهی از برای تو بگذرم
چاره‌م (?) آنحضرت فرمود که خدای تعالی زیاده بر اینها حرام کرده است چون بیرون شد عایشه گفت این
مرد که بود فرمود که این احمقی است که مهتر قوی است که فرمان او را گردن نهند با این حماقت که دیدی و دیگر
سزاوار نیست شما را آنکه نکاح کنید زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات او بعد از آنکه
طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شمااند و مادر بر فرزند حرامست پس نخواهید ایشان را هرگز
بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزدیک خدای تعالی گناهی بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت
لازمست در حیات او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات او در ادای حقوق تعظیم یکسانست حکمت
خلافت غلطی و لباس شناخت گویی (?) پس از وفات بر بالای استدلال او دوخته‌اند آورده‌اند که طلحه
بن عبید الله گفت ما را منع میکنند از آنکه با دختران عمان خویش سخن گوئیم [...] پس پرده بخدا
که اگر محمد وفات کند [...] دیگر [...] و در دل گذشته بود و بزبان نیاورده بود آیت آمد که
ان تبدوا شیئا او تخفوه فان الله کان بکل شیء علیما اگر آشکارا کنید چیزی را یعنی نکاح
[...] از امهات مومنان و بر زبان [...] یا پنهان دارید در دل و بزبان نیارید پس بدرستی که خدای تعالی
هست بهر چیزی از سر و علانیه دانا [...] بر آن شما را جزا خواهد داد اما [...] روایت کرده که چون [...]
و چنین [...] وفات کرده حضرت رسول صلی الله علیه و آله ام سلمه و حفصه که زنان ایشان بودند
بعقد نکاح در آورد طلحه و عثمان گفتند [...] یا محمد زنان ما را عقد کنند چون ما بمیریم چرا ما نیز زنان او را
بنکاح در نیاریم چون او وفات کند [...] چون رحلت کند ما این کار بکنیم [...] و طلحه اراده عایشه
کرد و عثمان اراده ام سلمه و این حال [...] از نزد ذی الجلال نازل شده حضرت که بعد از نزول
آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده [...] اباء و ابناء و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله ما نیز هم
که زنان پرده‌نشین شده‌اند با ایشان [...] باز ایشان گفت و شنید با چه کرده باشد این آیت نازل شد
لا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن

وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا هیچ گناهی نیست بر زنان در نمودن روها
به پدران خویش و نه پسران خویش و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان و نه پسران
خواهران ایشان و نه بزنان ایشان یعنی مومنات و نه بانچه مالک است دستهای ایشان و شمه
از این در سورهٔ نور گذشته بود پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل امر فرمود که
ای زنان در پس حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی و پردهٔ شرم از پیش بر مدارید و به
درستی که خدای تعالی هست بهمه چیزی از افعال و اقوال شما گواه و از هر چه در ظاهر و باطن گذرد
و آگاه چون از مفهوم آیتهای گذشته التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم صلی الله علیه و آله
معلوم می شود ارداف کرد آنها را بآیتی که مشعر بکمال خطاب و درباره آنحضرت که فرمود إِنَّ
اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
بدرستی که خدای تعالی درود گوید و فرشتگان او درود فرستند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
ای کسانی که بخدا و رسول گرویده اید صلوات فرستید بر وی و سلام گوئید بر وی سلام گفتنی یا انقیاد
کنید امر او را انقیاد کردنی صلوات از حق سبحانه و تعالی رحمت است و از غیر او طلب رحمت و نزد جمعی
معنی اللهم صل علی محمد و آل محمد اینست که بار خدایا تعظیم کن محمد و آل محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار
دعوت و ابقاء ذکر و ابقای شریعت او و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف ثواب و اظهار فضل
ایشان بر اولین و آخرین و تقدم ایشان بر کافهٔ انبیا و مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین
صلوات بر پیغمبر و آل در هر دو تشهد چه روایتست از رسول صلی الله علیه و آله که قبول نیست نماز مگر
بطهور و صلوات بر من و ابو بصیر رحمه الله از صادق علیه السلام روایت کرده که هر که نماز گذارد و صلوات
نفرستد بر پیغمبر و آل او و ترک کند پس او را نماز نیست تا غایتی که شیخ جعفر طوسی رحمه الله آن را رکن گرفته
در نماز و در غیر نماز اختلاف است الامامیه آنست که هرگاه که مذکور گردد واجب گردد بر وی صلوات و ابن
ابن بابویه رحمه الله اینرا نقل کرده و نه بجهت آنکه آیت دلالت میکند بر رفعت شان و شکر احسان
او که مامور بدان اگر چنین نباشد مثل ذکر بعضی از ما باشد بعضی را و آن نهی است چنانچه
در سورهٔ نور گذشت که لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا دیگر روایت از آنحضرت که
هرگاه من مذکور گردم نزدیکی و او صلوات نفرستد بر من او از رحمت الهی دور افتد و بدوزخ
برند او را و این وعید علامت وجوب است در روایت که پرسیدند یا رسول الله آیا خبر ده ما را از معنی قول
الهی را که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ فرمود که این از علم پوشیده است یعنی از علم مکنون اگر نه آن
بودی که شما سوال کردی مرا از آن من خبر نمیدادم شما را بآن و دیگر فرمود بدرستی که حق سبحانه و تعالی
بر من دو فرشته موکل گردانیده که هرگاه که یاد کرده شود نام من نزد بنده مومنی که بر من صلوات فرستد گویند آن دو فرشته

ان الله

کوینه

گوینه که خدای تعالی ترا بیامرزاد و خدای تعالی و دیگر فرشتگان گوینه آمین و اگر بر من صلوات
نفرستد آن دو فرشته گوینه خدای تعالی ترا نیامرزاد و خدای تعالی و فرشتگان گوینه آمین
روایت کند کعب بن عجره که چون این آیت نازل شد گفتم یا رسول الله سلام بر تو دانسته‌ایم که چیست
یعنی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلوات بر تو چگونه است فرمود که بگوئید اللهم صل
علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و کعب گوید که این کیفیت آنحضرت در نماز میفرمود و آنحضرت فرموده
که صلوا کما رأیتمونی اصلی نماز بگذارید چنانکه دیدید مرا که گذاردم پس این دلالت کرد که بهمین نحو
صلوات بر وی واجبست و جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بر من صلوات فرستد در نماز و بر آل من نفرستد و بروایتی
بر اهل بیت من آن نماز او مقبول نیست و لله درّ قائله یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض
من الله فی القرآن انزله یکفیکم من عظیم الفضل انکم من لم یصل علیکم لا صلوة له ای اهل
رسول خدای فرض شده بر مردمان از جانب خدای تعالی و در قرآن فرو فرستاده آن را کافی است
شما را از بزرگی فضل که شما راست آنکه کسی که صلوات نفرستد بر شما نماز نیست او را یعنی مقبول نیست
و آیتهائی که مذکور شده در تفاسیر اهل البیت و کنز العرفان آورده‌اند و صلوات در غیر نماز بدانکه
آنکه مذکور شد مستحبست إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا بدرستی که آنانکه میرنجانند خدا را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزد خدای
تعالی مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند و گفتن کلمات کفر و میرنجانند پیغمبر او را قولا که
ساحر و شاعر میگویند و فعلا که اثر بروی و دندان چهارش میرسانند دور گردانیده است
خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و آماده کرده برای ایشان
در عقبی عقابی خوار کننده ثعالبی گوید که این در حق امیر المومنین علیه الصلوة والسلام فرود آمد
که منافقان وی را میرنجانیدند و از آنحضرت روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده
وقتی که یک تار موی خود را گرفته بود که یا علی من آذی شعرة منک فقد آذانی و من آذانی
فقد آذی الله و من آذی الله فعلیه لعنة الله ای علی هر که برنجاند یک موی از تو پس تحقیق که
مرا رنجانیده و هر که مرا برنجاند خدا را رنجانیده و هر که خدا را برنجاند پس بر وی لعنت الهی
ریزان گرده و از رحمت خودش دور کرده اند و در بارهٔ حضرت فاطمه فرموده که انما فاطمة بضعة
منی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه علیها السلام پاره‌ای از من است
هر که او را آزار رساند مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رسانیده خدا را آزار رسانیده

برال او نیز واجبست در

دوستی شما

از منطوق آیه کریمه معلوم شد که هر که خدا را برنجاند او را از رحمت خود دور گرداند در دنیا و آخرت
آماده و مهیا سازد برای او عذابی مشتمل بر خواری و بی اعتباری احوال دشمنان اهل البیت
علیهم السلام اینست در دنیا و آخرت وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا
فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا و آنانی که میرنجانند مردان مؤمن را و زنان گرویده را و بغیر
جرمی که از ایشان صادر شده باشد و بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس هر آینه برداشته اند
بهتان و دروغی بزرگ را و گناهی هویدا و مقررست که بهتان گوی از دوزخ بیرون نیاید
تا آن بهتان راست شود و بهتان هرگز راست نشود و این آیت نیز در شان امیر المؤمنین علیه السلام
نازل شده که منافقان بکلمات نالایق آنحضرت را میرنجانیدند چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است
آورده اند که بعضی از زانیان شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان
رسانیدندی و سبب آن بود که در آن وقت علامت حرایر آن بود که در راه سر پوشیده رفتندی
و جواری سر برهنه رفتندی و چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم
آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ
مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ای پیغمبر
بگو مر زنان خود را و دختران خود را و زنان مؤمنان را که بوقت بیرون آمدن از خانه نزدیک
گردانند و فرو گذارند بر رویها و بدنهای خویش چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را
بپوشند آن پوشیدن سر و روی نزدیکترست بآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت تا ممیز شوند
بآزادی پس ایذا کرده نشوند یعنی زانیان تعرض نکنند ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده
گناه گذشته را چون توبه کنند مهربان که مصلحت بندگان بیان می کند لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا
إِلَّا قَلِيلًا اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود و اگر بر طرف نشوند آنانکه در دلهای ایشان
بیماریست یعنی زانیان از قصد و میل فواحش و اگر ترک نکنند مخبران اراجیف یعنی آنهائی
که خبرهای بد افکنند در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مردمان چه جماعتی که بغزا رفتندی
ایشان خبر در افکندندی که فلان قوم را کشته گشتند و منهزم گردانیدند که سبب وهن و ضعف
اسلام بودی و آنکه در غزوه تبوک پیغمبر امیر المؤمنین را علیهما السلام همراه نبرد چون میدانست
که احتیاج بجنگ نخواهد شد و در مدینه خلیفه ساخت خبر افکندند که پیغمبر با وی التفات نمیکند
و نمی خواهد که همراه باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر این منافقان از مثل این سخنان باز
نایستند هر آینه ما ترا امر کنیم بایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان پس همسایگی نکنند

ترا در مدینه



با تو در مدینه مگر اندکی یعنی زود از شهر بیرون روند مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا
تَقْتِيلًا رانده گان و دور مانده گان هر کجا یافته شوند گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را
و کشته گردند یعنی بکشند ایشان را کشتنی بخواری و زاری سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا
مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آنانکه گذشته اند
پیش از ایشان یعنی مقرر کردیم در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند و اگر در زمان ایشان بقتل نیاید
اوصیاء ایشان بقتل آرند چنانچه قتل ایشان در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوقوع نیامد امیر
المؤمنین علیه السلام بعد از آن حضرت بوقوع رسانید و نیابی مر سنت خدا را بدل کردن و تغییر دادن
يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ
قَرِيبًا میپرسند ترا مردمان یعنی کفار بانکار و جهودان بامتحان از ساعت رستخیز بگو جز این نیست
که دانستن وقت قیامت نزدیک خداست و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده و چه
چیز ترا دانا گردانید بدانستن آن یعنی مطلع نیستی شاید آمدن قیامت باشد نزدیک إِنَّ اللَّهَ
لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بدرستی که خدای تعالی
يَجِدُونَ
براند کافران را یعنی منکران حشر و بعث را و دور ساخت از رحمت خود و آماده کرد برای عذاب
ایشان آتش افروخته در حالتی که جاوید باشند در آن تا کی است یعنی همیشه در آتش عذاب
مانند نیابند دوستی که ایشان را بیرون آورد از دوزخ و مددکاری که عذاب از ایشان باز دارد
يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا یاد کن
روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را بر پشت
خوابانند و گاهی بروی در افکنند و ایشان میگویند کاشکی ما فرمان میبردیم خدای را و فرمان
برداری میکردیم پیغمبر را صلی الله علیه و آله علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی امامت امیر المؤمنین علیه السلام
و غصب نمیکردیم حق آل محمد را علیهم السلام وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا
فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا و گویند اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران
قبایل خود را و بزرگان و پیشوایان را پس گمراه گردانیدند مارا یعنی ما را از راه بردند و بافسون
و افسانه فریب دادند رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ای پروردگار ما
حکم کن میان ما و بده ایشان را دو برابر عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند هم مضل دیگران
ایشان را از رحمت لعنتی بزرگ که بان خوانده نباشد و مقررست که هر که را حق سبحانه و تعالی اندر کار کرد
خوار باشد دیگری نتواند که بخواند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى
فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ای کسانی که گرویده اید مباشید مانند آنانکه برنجانیدند

موسی را علیه السلام یعنی پیغمبر
حضرت محمد صلی الله علیه و آله
مرنجانید

در تفسیر علی بن ابراهیم کوید در امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام چنانچه بنی اسرائیل
موسی را علیه السلام رنجانیدند و او را از نابسبت کردند و شمهٔ از آن در قصهٔ قارون گذشت پس
پاک گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند
بپاکی وی اعتراف نمود تا وقتی که با هرون علیه السلام بکوه طور رفتند و هرون آنجا وفات کرد گفتند
تو بروی حسد بردی و او را کشتی حق سبحانه تعالی ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آورده میان
قوم نهادند و معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را زنده گردانید تا براءت ذمت
برادر اقرار کرد یا گفته که وی عیبی دارد که تنها غسل می کند روزی که جامه بر سنگی نهاده بود و آب
درآمده آن سنگ با جامه روان شده میان قوم درآمد و موسی علیه السلام برهنه از پی آن می
دوید و بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی علیه السلام نزدیک خدای تعالی با جاه
و قرب یا مقبول و مستجاب الدعوه يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله قولا سديدا [margin: وقولوا] ای گروه گرویدگان
بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و پرهیز از ایذای رسول او و گویید سخنی راست و درست
و استوار در بارهٔ مؤمنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ نگویید و ناراستی مکنید چون حدیث
افک و قصهٔ زینب و گفته قول سدید کلمهٔ لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضای خدای تعالی طلبند
و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب و صواب باشد
نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گویید يصلح لكم ويغفر لكم ذنوبكم
ومن يطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظيما [margin: اعمالکم] تا بصلاح آرد خدای تعالی برای شما کردار
شما را یعنی از اصلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد و بیامرزد برای شما گناهان شما
و هر که فرمان برد خدای را و پیغمبر او را چنانچه فرماید در ولایت امیر المؤمنین و ائمه که بعد از وی اند
و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله این نقل از ابی عبد الله علیه السلام میکند پس بدرستی که بهره رسید بخیر
و بمراد فیروزی یافت فیروزی بزرگ إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض و
الجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوما
جهولا بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت یا حدود شرع در موضع آورده که نماز است
و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانات مردم و نگاه داشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت
و بر هر تقدیر عرض کرد آنرا بر آسمان و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب وقتی که ایشان
آفریده بود پس سر باز زدند از آنکه بردارند امانت را و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای
آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانائی برکشیدن عقاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان
زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرض کرد ابا کردند از روی مخافت نه از راه مخالفت

ورداشت

ورداشت آنرا آدمی با ضعف بنیه و ناتوانی بدرستی که هست انسان ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام
عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او بعجز خود قبول کرد نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع
شود و عرض امانت ليعذب الله المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات
ويتوب الله على المؤمنين والمؤمنات وكان الله غفورا رحيما تا عذاب کند خدای تعالی
مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت
و باز گردد خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت و هست خدای تعالی
آمرزنده با پیمان مهربان بر ایشان علما و عرفا را درین آیت سخن بسیارست جمعی معنی آیت را
بر آن فرود آورده اند که عظمت شان امانت بنهایتیست اگر عرض کند برین اجرام عظام
و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه و تعالی این اجرام
را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت نه از معصیت
و انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت قشیری آورده که امانت را بر انها عرض
نمود و فرض فرمود [margin: و بر انسان] آنجا که عرض بود سر باز زدند و اینجا که فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ
جنید فرموده که نظر آدم علیه السلام بعرض حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را برو
فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاه داشتن
از من چون تو بطوع بار مرا برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتم و حملناهم فی البر و
البحر در انوار التنزیل کوید که شاید که مراد با امانت عقل و تکلیف باشد و چون آسمان
و زمین و کوهها را استعداد برداشتن آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است
بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهت غلبهٔ قوت شهوی و فایدهٔ عقل آنست که قوتین را
از تعدی نگاه داشته بر طریقهٔ اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود از تکالیف تعدیل قوتین است
که نتیجهٔ صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسانست
ظلم و جهل چنانکه کوئی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین این دو صفت از شان
آدمیانست اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل کرفتند و جمعی بران ماندند یا خود
این دو صفت نوع انسانست باعتبار اغلب افراد در اعقاب آورده که ظلوم و جهولست
نزد خلق نه نزدیک حق تعالی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مراد از امانت امامت
و خلافت و امر و نهی است که حق سبحانه و تعالی برین اجرام عرض فرموده چون استعداد آن
نداشتند قبول نکردند چه آن نامزد جمعی مخصوص بود که حق تعالی ایشان را اختیار فرموده است که
برای حمل آن که ایشان سزاوار بودند که این امر را چنانچه مرضی حق باشد باتمام رسانند چون کمل

آن در آید یعنی از ظلوم جهول برگزیدگان حق را دانسته پیکو شماونند و حق ایشان را از ایشان
غصب کردند پس مراد از انسان طایفه مخصوصه باشند ظلوم بوده زیرا که ظلم وضع شی است در غیر
محل خود و ایشان محل آن نبودند و جهول زیرا که دانا نبودند بحقیقت آن امر و قاصر و عاجز بودند در
ادای آن و اختلال دین بدان سبب بود چیزی که جماد بحسب استعداد قبول نکرد و از آن سرباز
زد انسانی که در عدم استعداد با ایشان شریک باشد و قبول نماید از جماد کمتر و نادان تر خواهد بود
و جناب میر قاسم انوار قدس الله روحه در بعضی از رسایل خود امانت را بر خلاف ربانی
ذوق آورده. ابی بن کعب روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که سوره احزاب بخواند و اهل
و ذریه و دستانش را [illegible] از عذاب قبر ایمن کرده و از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که هر که
بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در همسایگی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ازواج
مطهرات او باشد و فضایل این سوره کریمه بسیارست سورة سبأ اربع و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض و له
الحمد فی الآخرة و هو الحکیم الخبیر همه سپاسها و ستایشها مر خدایراست آن خدائی که مر او راست
آنچه در آسمانهاست از وسایط علایق نعم و آنچه در زمینهاست از روابط حقایق جود و کرم
و مر او راست ستایش در آن سرا نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانکه گویند الحمد لله الذی
هدانا لهذا و الحمد لله الذی صدقنا و الحمد لله الذی احلنا دار المقامة و گفته اند مجموع اهل
آخرت مر او را حمد گویند دوستان او را بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند
و اوست کاردان دانا با احوال بندگان یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و
ما ینزل من السماء و ما یعرج فیها و هو الرحیم الغفور میداند آنچه فرو رود در زمین
چون آب باران و آنچه بیرون می آید از زمین چون نبات یا داناست بآنچه در زمین باشد
چون کنوز و دفاین و اموات و آنچه بر روی زمین آید چون حیوان و عیون و فلذات
و میداند آنچه فرو می آید از آسمان چون ملایک و کتب و مقادیر از ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود
بآسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیب و ارواح طاهره در
غرایب التفسیر آورده که آنکه فرو می آید یعنی جبرئیل علیه السلام و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو میرود بدلهای اولیا
از واردات و کشوفات و آنچه بالا میرود از انفاس اصفیا و همه اوقات یا آنچه فرو می آید از الطاف
کریمه که از بارگاه قدم متوجه دلها گشته هر جا که بوی آشنائی آید هم آنجا منزل سکینه و آنچه بالا میرود
از آه نیازمندان و آه مخلصان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آورد

الرحیم الغفور

فی الحال رقم قبول بر روی امانه که ابین الذنبین احب الی من زجل المسبحین و اوست مهربان در اتمام
نعمت بپوشنده گناهان به پرده رحمت وقال الذین کفروا لا تأتینا الساعة قل بلی و ربی
لتأتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا فی الارض و لا اصغر من
ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزا نمی آید
بما قیامت بگو آری آنست که شما میگوئید آری بحق پروردگار من در لباس سوگند که ای سفیان بلات
و عزی سوگند خورده که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد تو هم سوگند یاد کن که البته
آن پروردگار من که بیاید بشما قیامت بروردگار من داننده پوشیده هاست دور نشود از علم او ذره
پوشیده نگردد از وهم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا در آسمانها و نه در زمین
و نه خوردتر از مثقال و ذره و نه بزرگتر از آن مگر آنکه مکتوبست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ
و مجموع آنها را در لوح ثبت کرده اند تا فرشتگان بران مطلع شوند و ایشان را از آن لطف بود
لیجزی الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة و رزق کریم که بعث آن پاداش
دهد آنان را که گرویده اند و کرده اند عملهای شایسته آن گروه مؤمنان و نیکوکاران مر ایشانراست
آمرزش خطیات و روزی بزرگواری یعنی بی تعب و طلب والذین سعوا فی آیاتنا معاجزین
اولئک لهم عذاب من رجز الیم و آنانکه بشتافتند در رد یعنی در ابطال آن سعی نمودند
و بیشتر تکرار اند کوشند که امیر المؤمنین هم فرموده که آیات بزرگتر الهی مائیم که آن ساعیان عناد
کننده کانند یا کوشندگان در تعجیز مردم از آن و از ایشان لکن عاجز کرده الهی را خوار نتوان
ساخت بلکه ساعیان خوار و رسوا کرده چنانچه گفته اند یا بزعم خود پیشی گیرندگان بر ما تا ما [illegible]
از ایشان فوت شود آن گروه مر ایشان راست از سختی عذاب الم رساننده و یری الذین اوتوا
العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید و میدانند
اشیا در لوح محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را مراد اصحاب حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله اند که متصف صفت علم اند یا عبدالله سلام و تابعان او که مؤمنان اهل کتاب اند و گویند
مراد آنست که اهل علم دانند آنچه را که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو یعنی
قرآن راستست و درست و او راه مینماید براه خدای غالب ستوده بر نعم رغایب و قال الذین
کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید و گفتند آنانکه کافر شدند
یعنی از منکران بعث بعضی بعضی را که آیا دلالت کنیم شما را بمردی که خبر دهد شما را یعنی حضرت محمد
که هرگاه که چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای شما را همه پاره ساختن یعنی اجساد شما
ریزه گردد و در خاک پراکنده گردد که شما در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر

فی العذاب

مجمع زره‌گری داود

کنند گروهی چنین خبر دهند به أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي
الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ آیا می‌بندد بر خدای تعالی دروغی متعمدا یا به وی جنونی است که چنین چیزی که می‌گوید نه
چنین است که می‌گویند بلکه آنان که نمی‌گروند به جهان سرای در عذاب‌اند بدان جهان و در گمراهی دور از صواب
درین جهان وصف ضلال به بعید از قبیل اسناد مجازیست أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ آیا نمی‌بینند و نمی‌نگرند کافران بسوی آنچه در پیش ایشانست و آنچه
از پس ایشانست از آسمان و زمین و محیط بایشان و هر دو تحت قدرت وی‌اند یعنی آنکس که قادرست
بر خلق آن قادر خواهد بود بر بعث و نشر و گویند مورد آیت تهدید و وعید یعنی آسمان و زمین محیط
ایشانست اگر خواهند تا از اکناف و اقطار آن بیرون روند نتوانند اگر خواهیم فرو بریم ایشان را
بزمین یا فرو افکنیم بر ایشان قطعه از آسمان بجهت تکذیب ایشان هر آینه‌ای ما بدرستی که در نظر با آسمان
و زمین یا در تامل با آنها از خسف و اسقاط هر آینه دلالتی و حجتیست بر هر بنده رجوع کننده بحق
چه ایشان تفکر و تدبر نمایند در دلایل قدرت و دقایق حکمت وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ
أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا
إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و هر آینه ما دادیم داود را از نزد خود زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا
پادشاهی حسن خلق یا رحمت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا حکم جز
بارگاه او علما و تباهی نیست و در معنی الحان آورده‌اند که مراد حسن صوتست هرگاه که داود زبور خواندن آغاز
کردی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز وی کردندی و طیور از نغمات جانفزااش
مضطرب گشته خود را از هوا بزمین افکندی و بعضی گفته‌اند فضل آنست که بعد ازین می‌گوید که گفتیم ای
کوهها بازگردانید آواز خود را با داود هم در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی در تسبیح یا که حق تعالی
خلق کرد در کوه تسبیح را چنانکه آواز می‌آید در درخت موسی کلام را یا مرتبه که از وی تسبیح می‌شنودند تا معجزه باشد
مر او را یا سیر کنید با وی هر جا که رود و هر گاه که خواهد و این نیز از قبیل معجزه است و گفته با او مرغان مسخر
و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر با او موافق بودندی آورده‌اند که چون داود هم تسبیح کردی کوهها
بصدای وی را مدد دادندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده با الحان دل‌آویز امداد نمودندی و بسیاری کس
از مستمعان از آن نغمات قالب تهی کردندی گویند روزی فرشته بزیارت داود هم آمد و گفت تو نیز خط
و حلیه ای اول آنست که طعام تو از کسب تو باشد و در کنز الحقایق گوید که وحی فرستاد حق سبحانه
بو ما که ای داود تو نیکو بنده‌ای می‌بودی اگر نخوردی از بیت المال پس داود هم گریست آنگاه وحی فرستاد
که آهن را بدست تو نرم ساختیم پس زره‌گری کن چنانچه میفرماید که و نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش

و سلطنت چنانچه در دست او بنا پیموم بودی و در وی هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم باو که بساز
زرههای فراخ دامن گشاده و اندازه نگهدار در بافتن آن یعنی حلقها مساوی در بهم افکن تا وضع آن
متناسب افتد و در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و بشش هزار درم بفروختی چهار هزار تصدق
کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گوید که چون وفات فرمود هزار زره در خزانه او بود
و در اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله حالتی بوده که چون چیزی بدست می‌آمده تمام آن را تصدق می
فرموده‌اند و برای عیال چیزی باقی نگذاشته‌اند ایثار در بنا و رحمه نهاده‌اند چنانچه در روضة الاحباب آورده که امیر
المؤمنین هم را زرهی بود که در جنگهای آن را حضرت پیغمبر هم بدست مبارک خود نشانده بودی و آنحضرت آن را به
داد تا بکار رسید و فروخت آن را امیر المؤمنین هم به دوازده هزار درهم و تمام آن را تصدق فرمود حضرت
فاطمه علیها السلام مر او را گفت که معلوم داشتی که چند روزست که طعام نچشیده‌ایم و گرسنگی کشیده‌ایم و لکن مرا
آنست که تو نیز شل هانی چرا چیزی نگه نداشتی از آن برای قوت ما فرمود که مانع آمد مرا وی چنانکه گرسنه‌ام
گردانان ذل سوال را یعنی از خود محتاج‌تر دیدم دادم و دیگر گفتیم که ای داود تو با اهل بیت خود عمل
کنید عمل شایسته یعنی خالص از اغراض بدرستی که من بانچه می‌کنید بینایم وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ
وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ
مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ و مسخر کرده شد مر سلیمان را هم باد در رفتن او بامداد یکماهه راه
و شبانگاه نیز مسیرت شهری چنانچه از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شبانگاه
بکابل رفتی و انجا شب بودی چنانچه گذشت و جاری کردیم برای او چشمهٔ مس گداخته تا از معدن بیرون
آمدی چون آب روان و در حوض بود از زمین یمن سه شبانه روز و ظاهر سلیمان کردی و از آن پس هم
بمو اسند بیاختند و رام کرده شد مر او را دیوان کسی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار و هر که بکر
بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما و اطاعت سلیمان هم بچشانیم او را از عذاب آتش افروخته
در عقب وی گویند در دنیا ملکی مقرر شده بود که تازیانه آتش در دست داشت که موکل باشد بر دیوان هر که
از فرمان سلیمان سرکشید آن تازیانه آتشین بر وی زدی و او را بسوزد يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ
وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ
می‌کردند وی ساختند برای سلیمان آنچه می‌خواست از غرفهای خوش و سراهای دلکش و مساجد و قصور دیگر
و در وسیط آورده که محراب منزل گویند که به درجه برو بایست رفت و گفته‌اند محاریب اینجا مراد قلعه‌های
بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان هم در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند و بیساختند
تماثیل و صورتهای ملائکه علیهم السلام و صلحا که در زمان ایشان دقصا و بر باج بوده و در عین المعانی آورده که
تماثیل از آهن بصورت آدمیان بیاختند و حق سبحانه و تعالی بوقت محاربه روح در ایشان میدمید تا مدد قتال

اصطخر

و ابنیا

قوی و صلب باشند و گویند صور غیر حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و اینرا روایت کرده‌اند از صادق علیه السلام
و گویند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و بیات و دو کرکس آویخته بالای تخت چون سلیمان خواستی
که بر تخت بر آید دو شیر بازوهای خود را بر افراختندی تا پای بران نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان
بالهای خود و برا سایه کردندی و بساختند برای وی از کاسهای چوبین و غیر آن مانند حوضهای بزرگ
و دیگهای بزرگ بلند بر سه پایه نهاده چون کوهها و او را دوازده هزار طباخ بوده گویند دیگها
طعام پختندی و هنوز در بعضی از ولایت شام دیگهای چنین از سنگ تراشیده موجود است و گفتیم عملوا
ای آل داود برای نعمتهای ثابت گران داود ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و هر ساعتی یکی از ایشان
قایم بود بشکر الهی و عبادت پادشاهی و اندکی از بندگان من سپاس دارند شکور آنرا گویند که بدل و زبان
و جوارح اکثر اوقات خود را بشکر گذاری او دادند و با وجود چنین اشتغال بشکر خود را از شکر عاجز شناسد
چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکری دیگر و از اینجا گفته‌اند که الشکور من یری عجزه عن الشکر آورده‌اند که بنای
بیت المقدس را داود علیه السلام آغاز کرد و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورد و هنوز زینت کارها مانده بود
که شهامت اجل به سلیمان علیه السلام در آمد بطلب قبض روح تو سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ او را پنهان دارند
[illegible] و مرا بعد از مرگ بر عصای من تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و مهم مسجد با تمام رسد و سلیمان [illegible]
و بر عصا تکیه کرده بود و او را بر عصا تکیه داده دیوان وی را از دور زنده پنداشتند و بهمان کار که [illegible]
بود قیام می‌نمودند تا بعد از یکسال آنکه عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد و مرگ او
معلوم شد و دیوان فی الحال فرار نمودند و در شعاب جبال و اجواف وادی گریختند چنانچه میفرماید فَلَمَّا
قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ
أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ پس آنهنگام که قضا کردیم بر سلیمان علیه السلام مرگ را
[illegible] دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او مگر چوب خواره که از زمین بر آید بخورد عصای او را
پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام دانستند دیوان آنکه اگر بودی که ایشان دانستندی غیب را [illegible]
[illegible] و بر مردم چنین ظاهر گردید حق سبحانه و تعالی می‌فرماید که اگر ایشان غیب را دانا بودندی
در [illegible] یکسال در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود [illegible]
طبرسی و غیر آن آورده‌اند که عمر سلیمان علیه السلام پنجاه و سه ساله بوده و در سیزده سالگی ملک و سلطنت یافته
پس مدت ملک او چهل سال بوده باشد و عمارت بیت المقدس که بنا کرد چهار سال از ملک او گذشته بود لَقَدْ
كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ
بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ بدرستی که بود مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان در مسکنهای
ایشان علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او و در مجمع آورده که فرزندان سبا در

حوالی مارب از ولایت یمن منزل بوده در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن بمقدار فرسخ و شرب ایشان از جهت
وادی بودی از چشمه در پایان کوهی که [illegible] از ولایت [illegible] با آب ایشان [illegible]
و حوالی کردی از بلقیس که والیه ایشان بود در خواست کردند تا سدی بست در دهنه دو کوه تا
آبهای اعلی و زواید آن اخراج میشد و سه ثقبه بران سد ترتیب کرد که تا اول ثقبه اعلی بگشایند و آب
بمزروعات خود برند و چون کم شود وسطی و با او سفلی و ایشان بر یمین و یسار رود باغهای
مشتمل بر درختان میوه دار که آن آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شده در بوستان بوده از یمین و
شمال ایشان اگرچه بر هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ می‌بود گفته
بعضی از ایشان [illegible] را که بخورید از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که کسی
زنبیلی بر سر نهادی و در زیر درختان ایشان بگذشتی پر میوه شدی بی آنکه دست بازکردی پس [illegible]
گفت از نعمتها بخورید و شکر گوئید مر خدای را این شهر که خدای تعالی شما را داده و روزی میدهد شهر
پاکیزه است هوائی تندرست و آبی شیرین و خاک پاک در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و کسی از
جاهای دیگر و غربی که آنجا رسیدی شپشها در جامه او مردی و پروردگار روزی دهنده از
شکر چو بنده آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ
وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ پس ایشان [illegible]
بگردانیدند از پیغمبر خود و شکرگذاری ننمودند و در حدیث که سیزده پیغمبر بایشان آمده و همه را تکذیب
کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاه ذی الاعار بن حبشان بوده بعد از رفع حضرت عیسی علیه السلام بایشان
آمده و او را بسیاری رنجانیدند حق سبحانه و تعالی موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورده
بفرمود تا بند را سوراخ کردند و شب که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل در آمد منازل
و حدایق و دور ایشان [illegible] گشت و بسیار از مردم و چهارپای هلاک شدند چنانچه فرموده که چون
اعراض کردند پس فرستادیم بر ایشان سیل صعب و گفته‌اند که عرم بند آبست یا نام وادی که آب
از و آمد یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ کرد و بدل دادیم ایشان را دو باغ خداوندان میوه‌های
تلخ و شوره گز و چنین نوعی را جنت گفتن بطریق مشاکلت است و چیزی از کنار اندک یعنی [illegible]
شوره گز [illegible] اندک میوه کنار رود دادیم تا یاد کنند از آن میوه‌ها که فوت شده و را ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم
بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ این عذاب پاداشت دادیم ایشان را بسبب آنکه کفران نعمت
ورزیدند [illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر باره دریای نعمت بر ایشان گشوده فرمود وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً
وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ و گردانیدیم میان سبا و میان آن دیهها که برکت خود در
داده ام دران و در ولایت شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا دیههای ظاهر آشکارا متصل
یکدیگر در عین المعانی گوید از مارب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد دیه بود آمده و تقدیر
کردم دران دیهها رفتن مردم را بمقدار مراحل بیان کردم و گفتیم بروید دران دیهها شبها و روزها
امان یافتگان از دشمن و سباع بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع پس اهل سبا آغاز
تجارت کرده از یمن بشام میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی توانگران را بر درویشان
حسد آمد که میان ما و ایشان در رفتن هیچ فرق نیست پیاده و مفلس این راه را چنان میرود که سواره
و توانگر فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ
مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ پس گفتند اغنیای ایشان ای پروردگار ما دوری
افکن میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر
نتوانند کرد و ستم کردند بدین دعا بر نفس خود تا آن دیهها را خراب کردیم پس گردانیدیم اهل سبا را
سخنان یعنی از ایشان منتسب بازگویند که از آبادانی بخرابی میل کردند و پراکنده ساختیم ایشان را در
مارب خانه قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جذام
بتهامه و ازد بعمان و این کلمه ضرب المثل شده که تفرقوا ایدی سبا مراد از ایدی [illegible] یا اولاد
بدرستی که درانچه ذکر کردم هر آینه عبرتهاست مر هر صبر کننده را بر محنتها سپاس گوینده بر نعمتها اهل صبر
در خوشحالی و فارغ بالی میکنند راینه نه بسبب بی صبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت رسید بدیشان آنچه
رسید وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که درست گردانید ابلیس
بر اهل سبا و اصح آنست که بر همه کافران ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان لعین که من
بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشانست دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در
باره اهل غوایت راست شد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق علیه السلام که چون
امر الهی در رسید بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که امیر المومنین را علیه السلام بامامت نصب فرماید بموجب
یا ایها الرسول بلغ ما انزل و آنحضرت فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه شیاطین تمام بر سر ابلیس
بزرگتر آمدند خاک بر سر ریزان ابلیس گفت شما را چه میشود گفتند این مرد امروز عقده بست که آن را
نتوان گشود تا روز قیامت ابلیس گفت نه چنین است هر چه درین حوالی وعده کردند مر او را در آن
خلاف خواهد بود یعنی وعده مخالفت و پیروی او این آیت نازل شد پس پیروی او کردند در
معصیت و مخالفت مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا

فیها

پراکنده و ساختیم تا یکی از ایشان

مستحکم

لنعلم

لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ و نبود مر ابلیس را
بر ایشان که گمان او در شان ایشان محقق شد تسلطی و استیلایی مگر برای آنکه جدا کنیم کسی را که میگرود بآن
سرای از آنکس که او از آخرت در شک است تا بدانند اولیای ما اهل ایمان و ارباب گمان را و پروردگار
تو بر همه چیز نگاهبانست قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ بگو ای محمد مشرکان را که بخوانید آنان را که گمان برده اید
ایشان را الهه ایشان بجز خدای تعالی تا ازیشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی یابید
یا هیچ اجابت میکنند شما را و چگونه اجابت کنند که مطلقا مالک نمیشوند ایشان هم سنگ مورچه را از
خیر و شر در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را فرشتگان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی نه در
آفریدن و نه در تصرف کردن و نیست خدا را از ملائکه و اصنام [illegible] هیچ یاری و مددکاری
وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا
الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و سود نکند شفاعت کسی نزدیک خدای تعالی یعنی کان شفاعت که بملائکه یا
اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که در خواست نفع ندهد مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای تعالی
برای شفاعت کردن علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که حضرت حق حضرت رسالت و ائمه معصومین را صلوات
علیهم اجمعین استثنا فرموده ازین حکم میگوید که هیچکس از انبیا و رسل بی اذن الهی شفاعت نتوانند
کرد در قیامت مگر حضرت رسول الله صلعم که قبل از آن روز اذن یافته اند و بعد از آن انبیا علیهم السلام
دستوری یابند و دیگر آنکه در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت عز شانه چه فرمان رسد و این
انتظار می برند تا چون بردارند فزع را از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند گویند بعضی
از ایشان بعضی را چه چیز گفت پروردگار در باب شفاعت گویند سخن راست و درست گفت و فرمود که
مومنان را شفاعت کنند نه مشرکان را امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هیچکس نباشد از خلایق اولین و آخرین
مگر که محتاج باشند بشفاعت سید انبیا علیه السلام و خدای تعالی برترست و بزرگتر از آنکه بی اذن او شفاعت
توانند کرد و در روایت ابی الجارود وارد است که ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود که بعد از رفع
عیسی علیه السلام بآسمان تا بعثت رسالت پناه از اهل آسمان کسی وحی نشنیده و بعد چون جبرئیل علیه السلام از وحی فارغ شد
[illegible] بر اهل سموات و بر هر جا که میرسید در دلهای ایشان فزعی پیدا میشد بعد از رفع آن
از یکدیگر می پرسیدند که چه وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق و سخن راست قرآنست قُلْ مَنْ
يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو ای محمد
که به شما را از آسمانها باران و از زمین نبات و هم خود بگو روزی دهنده خدای تعالی چه ایشان را
بجز این جوابی نیست و اگر کافران از خوف الزام بزبان نگویند دل منکر نه دیگر بگوی با ایشان که ما و شما

قل ادعوا الذین

حضرت م
وحی او را پیغمبر صلی الله علیه و آله
اهل سموات صوت وحی را
شنیدند مثل آهن پاره که بر
[illegible] صدای جرس [illegible]
بر خیزد [illegible] تمام اهل آسمان
[illegible] بیهوش شوند [illegible]

که روزی دهنده را یکی دانیم و پرستش کنیم یا شما مشرکان که جماد را که در غایت انحطاط است فروتر از آن
با واجب الوجود شریک میسازید بر راه راستیم یا در گمراهی آشکار یعنی هر کدام از فریقین موحدین و
مشرکین هر آینه بر یکی از دو امرند از هدی و ضلال و این بعد از آنکه از پیش مقرر و مبرهن یافته و الحق که
هدی کیست و ضلال که و این ابلغ است از تصریح قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ
بگو پرسیده نخواهید شد شما از آنچه ما میکنیم و ما پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما میکنید بلکه هر کس را
از عمل او سؤال خواهند کرد و مناسب آن جزا خواهند داد و این از جهت در انصاف و ابلغ در اجابت
که اسناد اجرام بایشان نکرد و عمل بمخاطبین قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيمُ بگو جمع کند میان ما پروردگار ما روز قیامت پس حکم کند میان ما براستی و بفرستد محق را ببوستان
و ضال و مبطل را بزندان و بیان داد دست حکم کننده در قضایای مشکله دانا بچگونگی حکم قُلْ أَرُونِيَ
الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بگو بنمایید بمن آنانکه رسانیده‌اید بخدا انبازی
یعنی بنمایید تا بکدام صفت سزاوار شریک حق میسازید در عبادت این انبازی درست نیست بلکه اوست
خدای غالب بر همه کس پس با او که دم شرکت تواند زد و دانا باحکام صفات و موصوف بحکمت بالغه
پس کدام کس را با او رتبه شرکت تواند بود وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و نفرستادیم ترا ای محمد مگر فرستادن عام و شامل مر همه مردمان را از احمر
و اسود یا نفرستادیم مگر بجامه خلایق و این از خصایص آنحضرت است که مبعوث بود بجمله افراد
آدمیان و جنیان و غیر او هیچکس از انبیا علیهم السلام بتمام جن و انس مبعوث نبوده و گفته‌اند تای کافة
از برای مبالغه است چون علامه و نسابه یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مردمان را از شرک مژده
دهنده کسی را که بتوحید اقرار کند و بیم کننده معاند را که بر شرک اصرار نماید و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند
فضایل و کمالات ترا و جهل و کسب ایشان را بر مخالفت توحید او علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل
میکند از عبدالله بن بکیر که ابو عبدالله علیه السلام از من پرسید که ای ابن بکیر خبر کن که پیغمبر صلی الله علیه وآله بوده
حق تعالی در این آیت بر تمام خلایق مبعوث است از اهل شرق و غرب و از اهل آسمان و زمین از جن
و انس آیا رسالت آنحضرت بهمه رسیده گفتم نمیدانم فرمود [illegible] حق سبحانه و تعالی جبرئیل را امر کرد که عالم
زمین را از کلش برکند و بربال یا اقبال خود برداشت و در نظر آنحضرت در آورد مثل کف
دست و آنحضرت نظر انداخت بر اهل شرق و غرب و خطاب کرد هر قوم را و دعوت فرمود
بدین اسلام و توحید حق سبحانه و تعالی و نبوت خود و بروایتی بولایت امیر المؤمنین علیه السلام نیز
پس باقی نماند هیچ شهر و دهی مگر آنکه ایشان را دعوت کرد بنفس نفیس خود و این نوع دیگر از اعجاز است
و چون مشرکان احوال قیامت یا عذاب می‌شنودند استعجال میکردند وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ

كنتم

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگفتند از غیظ عبارت کی باشد این قیام قیامت اگر هستید شما [illegible]
راستگویان قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً [illegible] بگو شما را وعده گاه روزیست
که چون فرا رسد باز پس نیابند از آن روز مقدار اندکی از زمان و پیشی نیز نجویند از آن روز و بامداد که انکار
بکنند بعضی از اهل کتاب بعد از احوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله پرسیدند ایشان گفتند که ما در کتب خود
نعت او خوانده‌ایم و او پیغمبر بحق است ابوجهل لعین و امثال او گفتند ما نمیکنیم ما ایمان نداریم این
آیه نازل شد وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ
الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا
لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ و گفتند آنانکه نگرویده‌اند از اهل کتاب و اگر ما
ایمان نیاریم بدین قرآن که بر محمد صلی الله علیه وآله فرود می‌آید و نه بدان کتاب پیشتر که فرود آمده
پیش از او و اگر بینی چون ستمکاران یعنی مشرکان باز داشتگان باشند نزدیک پروردگار
خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه ببینی امری صعب و کاری پر هول باز میگردانند بعضی را
از ایشان بسوی بعضی دیگر سخن یعنی محاوره میکنند و سخن بر هم میگردانند میگویند آنانکه زبون
گرفتگان بودند یعنی تابعان و پس روان مر آنان را که سرکشی میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان
اگر نمیبودید شما یعنی اضلال و اغوای شما نمیبود هر آینه میبودیم ما گرویدگان اما شما ما را گمراه
کردید و از ایمان باز داشتید قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ
الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ و گویند آنانکه گردن‌کشی کرده بودند مر آنانرا که در دنیا
زبون و بیچاره و گرفته بودند آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد شما را بلکه
شما بودید بنفس خود گناهکاران و شرک آورندگان وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ
لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنان را که از قول حق سر میکشیدند نه چنین است که ما بخود
کافر شدیم بلکه شما باز دارنده ما بودید از ایمان چون میفرمودید ما را بآنکه کافر شویم بخدای تعالی و
فا اکرام مراد را با اتباع ایشان و هر دو گروه بعد از گفت و شنید پشیمان شدند از عمل خود و پنهان داشتند
پشیمانی را از یکدیگر تا بر زنش در نمانند و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانسته‌اند و این لغت اضداد است
چه همزه صلاحیت اثبات و سلب هر دو دارد و مثل اشکیته یعنی ظاهر کردند پشیمانی را آن
هنگام که ببینند عذاب را و ما بکنیم غلهای آتشین در گردن آنانکه نگرویده‌اند از تابعان و
متبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی جهت تحقق وقوع است و وضع مظهر بجای مضمر اشعاری

بموجب اعمال ایشان آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشنوند مگر آنچه باشند که عمل کنند پس تسلیه
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میکند وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا
إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ و نفرستادیم در هیچ دیهی و شهری هیچ بیم کننده یعنی پیغمبر مگر آنکه
گفتند متنعمان و متکبران آن دیه مر آن پیغمبران را بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن یعنی
بزعم خود ناگرویدگان و منکرانیم وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ
و دیگر گفتند که ما بیشتریم از جهت اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست پس بدعوی
رسالت سزاوارتریم از شما و نیستیم ما عذاب کرده شدگان یعنی خدای تعالی ما را عذاب
نخواهد کرد زیرا که ما را نعمت گرامی کرده پس محنت خوار نخواهد ساخت قُلْ إِنَّ رَبِّي
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ بگو بدرستی که پروردگار
من گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای
کرامت او و تنگ میگرداند بر هر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت مذلت او و لیکن بیشتر مردمان
نمیدانند و گمان میبرند که کثرت اموال و اولاد جزای شرف و کرامت است و شاید که از روی
استدراج بود چه روز بروز او را نعمت افزاید و او در مقابل عصیان ورزد و این علامت
استدراج است وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ
وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ و نیست
مالها که بشما داده ایم و نه فرزندانی که بشما ارزانی داشته ایم بآن خصلتی که نزدیک گرداند
شما را نزدیک ما نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما را از اینجهت پس
اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمی گرداند مگر کسی را که بگرود و بکند عملی که صلاحیت قبول
داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و
در صلاحیت تربیت نماید پس آن گروه مر ایشانراست پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده
یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بسبب آنچه کردند از نیکیها و ایشان در غرفهای بهشت ایمن اند از
مکاره و آفات و شداید و مخافات وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ
فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ و آنانکه میشتابند و کوشش مینمایند در آیتهای ما یعنی قرآن و بران
زبان طعن میگشایند در حالتی که گمان میبرند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن
یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان آن گروه در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگان
قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ
وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد روزی را برای هر که میخواهد از بندگان

مومن و مطیع خود و تنگ میسازد بجهت کافر این تکرار بجهت آنکه در اول مخاطب بآن کفار بوده اند و دوم موعظه است
از برای مومنان چه جایز است که فقراء اهل ایمان واسطه سعادت ایشان شود بآنکه در راه حق انفاق
کنند و اغنیا و توانگران موجب شقاوت ایشان گردد نه کرامت چنانکه گذشت علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
در تفسیر که مردی در خدمت صادق علیه السلام بنیاد شکایت اغنیا کرد امام فرمود که خاموش باش یعنی اگر توبه
کار نیکوکار بوده و با برادران مواسات کند حق تعالی مزد او را مضاعف گرداند و این آیت را بر خواند
و تنگ میگرداند برای او بر وجه حکمت و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شماراست در راه خدای تعالی
پس خدای تعالی عوض میدهد در دنیا یا ذخیره مینهد برای او در آخرت پس این وسیله سعادت بود
و در حدیث آمده که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید که اللهم اعط منفقا خلفا
بار خدایا نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند که اللهم اعط کل ممسک تلفا خدایا مال ممسک را در معرض
تلف ساز ~ یا الهی منعمان را سیر دار ~ یکدرم شان تو عوض ده صد هزار ~ یا الهی ممسکان را در جهان
تو مده الا زیان اندر زیان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد
واسطه اند در ایصال رزق و رازق حقیقی اوست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ
أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ یاد کن روزی را که جمع کند حق تعالی همه بنی آدم را از خواص
پس گوید مر فرشتگان را آیا این گروهی اند که شما را بوده اند که می پرستیدند و این سوال جهت
تقریع مشرکان و قطع طمع ایشانست از شفاعت ملائکه قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ
بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ گویند فرشتگان پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستند
تویی خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی حقیرتر میدانیم بچه وجه عبودیت خود را روا داریم یا
تویی دوست ما بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که ما بپرستش ایشان
رضا داده باشیم بلکه بوده اند که از جهل و غوایت می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان می بردند
در پرستش الهه باطله یا متمثل می شدند بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می افکندند که اینها
ملائکه اند بیشتر آدمیان بدیوان گرویدگانند یعنی متابعت ایشان کنند فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ
لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ
پس امروز که روز حکم مر خدایراست مالک نیستید بعضی از شما برای بعضی سودی را و نه زیانی را
یعنی معبود باطل را برای عابد خود قدرت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست و گوییم
مر آن کسانرا که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودید
که بدان تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا
إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالُوا

الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و چون خوانده شود بر کافران آیهای
ما یعنی قرآن آیتهای روشن گویند نیست این کس یعنی محمد صلی الله علیه مگر مردی که میخواهد که باز دارد شما را
از آنچیزی که بودند که پرستیدندی آن را پدران شما یعنی مدعای او آنست که شما را از
بت پرستیدن منع کند و به دینی و آیینی که احداث کرده در آید و تابع خود سازد مشرکان مکه با
وجود آنکه شأن آنحضرت را میدانستند تحقیر کردند و رد و جدل کنند و وقتی که آیات الهی بر ایشان می‌خواند
پس حقیقت حق را تحقیر کردند و گفتند نیست این کلام که می‌خواند یعنی قرآن مگر دروغی بر بافته
و به خدای تعالی اضافت کرده و گفتند آنانکه نگرویده‌اند از کفار مکه مر حجتهای ربانی را انکار
کردند شأن آنرا یعنی قرآن نیست مگر سحری آشکارا این سخن را از کجا میگویند وَمَا آتَيْنَاهُم مِّن كُتُبٍ
يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ و حال آنکه نداده‌ایم ایشان را از کتب سماوی
که فرستاده که همواره بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستاده‌ایم بسوی
ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند
و بر تکذیب آن بیم فرماید وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا
رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و تکذیب کردند مر انبیا را آنانکه پیش از ایشان بودند و حال آنکه نرسیده‌اند
اهل مکه به ده یکی آنچه ما داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت مال یا نداده بودیم
پیشینیان را عشر آنچه اهل زمان ترا داده‌ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب و آیات
در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از هاشم بن عمار و او از ابی عبدالله علیه السلام که معنی
آنست که نرسیده‌اند و نیافته‌اند رسل ایشان علیهم السلام عشر آنچه ما داده‌ایم محمد و آل محمد را صلوات
الله و سلامه علیهم پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی
شایسته دیدی من ایشان را و عذاب کردن پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل این حالات
بلکه زیاده از آن قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا
مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ بگو جز این نیست که پند
میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک چیز و آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای خدای تعالی که موصوف باشید از جدال و تقلید و پراکنده شوید دو دو تا یکدیگر
مشورت کنید و یکی یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود و قول شما آمیخته نگردد ابو
حمزه ثمالی رحمه الله روایت کند از ابی جعفر علیه السلام که آن واحده که بو عظ بها آن چیز باید ولایت
امیر المؤمنین است علیه السلام پس تفکر کنید در امر محمد صلی الله علیه و آله از مبدأ حال او تا این غایت
احوال او را در نظر آرید تا بدانید که البته نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که او را بر دعوی

رسالت باعث باشد بلکه کسی شایسته کمال عقل او را و همانا که نیست بر صدق قول او مگر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع عذاب سخت که عذاب آخرت است قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بگو آنچه می طلبم شما را از مزد برادای رسالت پس آن مر
شما را یعنی هر مزدی که من برادای رسالت میخواستم بشما بخشیدم مراد نفی سؤال است یعنی هیچ از شما
نمیخواهم نیست مزد من بر دعوت من مگر بر خدای تعالی و او بر همه چیز گواه است قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ
بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بگو بدرستی که پروردگار من می افکند حق را یعنی وحی را القای کند بر هر که
میخواهد یا سخن راست و درست منتشر میسازد در آفاق مراد افشای دین اسلام و اعلای کلمه
اوست و دانای پوشیده‌ها و هیچ چیز بر وی مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا
يُعِيدُ بگو آمد سخن حق و درست یعنی قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر صلی الله علیه و آله و نمی آفریند باطل
یعنی ابلیس لعین یا بت چیزی را و باز نمی گرداند آنرا یعنی قادر نیست باطل بر خلق و بعث قُلْ
إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ
بگو اگر بلغزیدم از راه حق چنانکه گمان برید پس جز این نیست که می لغزم بر نفس خود یعنی وبال آن بر
من و اگر بیابم راه راست روم پس سبب آنست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من چه توفیق هدایت
وابسته بعنایت اوست بدرستی که خدای تعالی شنواست دعای بندگان را نزدیک است باجابت نیاز ایشان
وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ و اگر ببینی کافران را چون ترسان
شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر جواب لو محذوفست یعنی ببینی امری عجیب با هول
پس نباشد هیچ فوتی یعنی بگریختن و پناه جستن و دادن عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شوند
از جای نزدیک از روی زمین بزیر یعنی زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرا بدر بچاه و در بعضی
تفاسیر آمده که این آیت در شأن سفیانی و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند و این یکی
از علامات ظهور حضرت صاحب الزمانست و لهذا ابو جعفر علیه السلام میفرماید که گویا در آن وقت نظر
میکنم بر قائم ما که پشت باز کرده در مسجد الحرام بحجر باز داده و برو بیعت میکنند و سفیانی لشکری
بشام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس
معنی واخذوا من مکان قریب بودن بقدر آنست که از زیر اقدام خود فرو روند و از تمام آن لشکر
دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد نزد صاحب الامر علیه السلام و دیگری که ناجیه جهنی گویند روی
او برقفا گشته خبر قوم بسفیانی رسید وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِن مَّكَانٍ
بَعِيدٍ و گویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف ایمان آوردیم بخدای تعالی
یا به پیغمبر یا بحشر ما را باز گردانید به دنیا و از کجا بود ایشان را فرا گرفتن ایمان از دور که عالم

آورنت و محل تکلیف ایمان دنیاست و نزدیک باشد آخرت مشهور شده پس ایمان سود نکند وَقَدْ
كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ وحال آنکه کافر شده بودند بخدای تعالی و برسول
او یا ببعث پیش ازین که در جهان تکلیف بودند و می افکندند به پوشیدگی سخنان یعنی بگمان خود سخنان
میگفتند در قرآن و رسول طعن میکردند از جای دور یعنی دور بودند از آنچه می گفتند و نمی دانستند که چه
میگویند وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ
مُرِيبٍ و جدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو میبردند از قبول ایمان و رجعت بدنیا
چنانکه کرده شد همین عمل باشباه ایشان از کافران گذشته پیش ازین یعنی ایمان یأس ایشان
ایشان نیز قبول نکردند بدرستی که ایشان بودند در گمان تهمت افکننده در حدیث ابی در وی آمده است
که هر که سورهٔ سبا بخواند هیچ پیغمبری از رسل نماند که روز قیامت او را رفیق و مصافح
باشد ✓ سورة فاطر خمس و اربعون آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ
وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ستایشی که شایسته و
ثنایی که سزاوار بود مر خدای را که سزاوار ثنا و ستایش است سازنده و پدید آرنده آسمانها
و زمینها گرداننده فرشتگان رسولان یعنی فرستد ایشان را برسالت بانبیا علیهم السلام و گوید
رسالت الهی به پیغمبران رسانند بوحی و به اولیا بالهام و به مومنان برؤیای صادق پس صفت
فرشتگان میکند خداوندان بالهای دو دو برای طیران و سه سه و چهار چهار برای آرایش
مراد حصر این اعداد نیست و نفی زیاده بر آن چه منقولست از ابی عبد الله علیه السلام که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله جبرئیل را علیه السلام دید که ششصد بال داشت از سینه تا ساق و پر شده بود میان
آسمان و زمین و زیاده میکند خدای تعالی در آفرینش خود آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می
افزاید تا از چهار زیاده شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادات ایشان یا
باشد چون فصاحت و علم و کرم یا جسمانیت چون حسن صورت و ملاحت جبین و گفته اند مراد
خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق قشیری گوید که علو همت یا رضا بتقدیر یا شوق بقرب
رب و در حقایق آورده که تواضع است در اشراف و سخا در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در
مومنان و شوق در محبان بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزی از رسالت ملائکه و زیاده در خلق
تواناست مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
آنچه بگشاید خدای تعالی برای مردمان و فرستد بریشان از بخشایش خویش چون نعمت
و عافیت و صحت و علم و توبه پس بازگیرنده نیست مر آن را و آنچه بازگیرد از مردمان از انواع

و دیگر بسیاری از فضایل شریفه وارد یافته م

لها وما يمسك فلا مرسل

بخشش

بخشش خود پس هیچ فرستنده نیست مر آن را از پس بازگرفتن آن و او غالبست در بازگرفتن هیچ آن
کار و در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید ارباب فهم برآنند که این آیت اشارت بفتوح
مومنان و اهل عرفانست و فتوح آن را گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و این دو قسم است
یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگری مطالب معنویه و آن علم لدنیست بازیست بواقع؟
ناشنیده با دل اشنا پیر هرات رحمه الله گوید آه از بنای علم ناآموخته که در آن غرقم و گاه از آن میسوزم
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدای را که انعام فرموده است
از آسمان بباران و از زمین بگیاه هیچ معبودی نیست بجز آنکه اوست پس از کجا گردانیده می شوید
از راه توحید وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و اگر
بدروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که تکذیب کرده شده فرستادگان پیش از تو و ایشان
صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبایی و بسوی خدای تعالی بازگردانیده میشود همه کارها و
ترا بر صبر و ایشان را بر تکذیب جزا دهد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
بِاللَّهِ الْغَرُورُ ای مردمان بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی در حشر و جزا راستست و در خلف نباشد
پس باید که بازی ندهد شما را و فریب زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید و باید که فریفته
نکند شما را بکرم خدای تعالی شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار معصیت آرزوی مغفرت
در دل شما افکند و اگر چه این ممکنست اما شما به تناول زهر است باید دفع طبیعت مر آن را یا
شفا دهست با آن بزرگان فرموده اند که یکی از مصاید ابلیس تسویفست در توبه یعنی توبه بنده را
در تاخیر می افکند که فرصت باقیست عشرت نقد از دست مده عاقل باید که بهر بیا فریب از
راه نرود و از نکته تمر و اسباب غافل نگردد إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا
إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است به
عداوت قدیمی میراثی پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از وی حذر نموده در جمیع احوال بود
اعتقاد و منابعه؟ از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیرم گفت از پی آرزو مرو
و تابع هوای نفس مشوید و هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد جز این نیست که میخواند
شیطان باتباع هوا و میل بدنیا گروه خود را یعنی پیروان و فرمانبرداران تا باشند در
آخرت با او از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند
مر ایشان راست عذابی سخت در آخرت و آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عمل

برشما از ارسال رسل و انزال کتب و ادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را ح

الحيوة الدنيا ولا يغرنكم

خالص و پاکیزه مر ایشان را از فرش است از پروردگار ایشان و مزد بزرگ یعنی ثواب از
و ر بهشت أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن
يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ آیا کسی که آراسته شده
برای او زشتی عمل او پس دید آن عمل زشت را نیکو چون کسی که تمیز کند حسن را از قبیح هر یک را
چنانچه بعضی که واقع باشد و در موضع آورده که مراد ابوجهل لعین است یا عاص بن وایل و سوء عمل
ایشان شرک و تکذیب بود و گویند یهود و نصاری و بدی عمل ایشان عناد و مکابره با حضرت رسالت
یا قاسطین و ناکثین و مارقین چنانچه در بعضی تفاسیر آورده اند که اصحاب صفین و جمل و نهروان
که بر روی امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشیدند و سوء عمل ایشان تأویلات باطله است با وجود آنکه
یا علی حرب تو حرب من است ... پس به درستی که خدای تعالی فرو گذارد بسبب سوء عمل هر که را خواهد
چون عاصی بر صفتی است که موجب آن شده که لطف از او باز گیرد و در بادیه ضلال بگذارد و پس
او زشت را خوب می بیند و خوب را زشت و راه نماید هر که را خواهد یعنی چون عاصی بر صفتی
که مستوجب آن گشته که لطف از و باز گیرد و در بادیه حرمان نگذارد و مطیع بر عکس عاصی است
که بعد توفیق طریق بهشت را می پوید پس باید که نرود نفس تو یعنی هلاک نشود بر گمراهی ایشان
برای حسرتهای متوالی که میخوری و تأسفهای گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان
که بعضی میکردند و بعضی دیگر خواستند کرد بعد از آنحضرت که هر یک از آن متضمن حسرتیست زهر
مخور بر ایشان و جان در سر کار ایشان مکن به درستی که خدای تعالی داناست بآنچه میکنند و
خواهند کرد و بر آن ایشان را جزا خواهد داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا
فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ و خدای بحق
آنست که فرستاد بادها را چون جنوب و شمال و دبور پس برانگیخت ایشان ابر را ...
... استحضار این صورت مشتمل بر حکمت پس براندیم همان ابر را عدول بتکلم جهت
اختصاص خلقت یعنی ما توانیم و بس که برانیم بزمین مرده و افسرده یعنی با حیای آن پس
زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شود زمین را پس از مردگی و افسردگی همچنین است زنده کردن
یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات در صحت مقدوریت یکسانست مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ
فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ
السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ هر که باشد که خواهد برای خود ارجمندی گو طلب
کن از پرستش خدا که پس مر خدای راست همه عزتها و عزت او و رسول او و آنکس که مؤمنان ...
در طاعت اوست و مذلت در مخالفت او و در خبر آمده که پروردگار شما میگوید هر روزی که منم

عزیز پس هر که عزت دو سرا میخواهد پس باید که اطاعت عزیز کند تا بدو رضای او یابد و بکاه قبول او بالا
بر و سخنان پاک یا معانی که انشا در و کلمه به سبیل صعود می کند و عمل شایسته بر میدارد آن را
و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و
عمل صالح صدقه و مساکین و از غالب اجابت دعوات بعد صدقات است یا کلم تکبیر ... است و عمل شمشیر زدن
یا کلم استغفار است و عمل ندم و در بعضی بهمه صور بر دارنده کلم عملست و بعضی ضمیر فاعل را در یرفعه
عاید بکلم طیب دارند که قول لا اله الا الله است و گویند توحید بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است
و قول است که خدای تعالی بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه او را رفیع سازد و مراد عمل موجه
مخلص است که هیچ چیز قیمت آن نیست و کاری که ریا با آن آمیخته از همه چیز خوارتر و بی مقدارتر است علی
بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عمل صالح که بالا برد کلم اخلاص است و اقرار بما جاء به النبی من عند الله
از فرایض و ولایت ائمه که بر میدارد عمل صالح را بسوی خدای تعالی و از این حضرت منقول است که رسول
فرمود که هر قول را مصداقیست از عمل که مصدق و مکذب اوست پس هرگاه پسر آدم گفت و قولش با عمل او
قول با عملش بالا میپرد و هرگاه گفت او مخالفت عمل او بود قول او را با عمل رد میکنند و آنان که پنهان
میکنند و میسازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت با حضرت پیغمبر و آنچه در دار الندوه اندیشیده
در باره ایشان از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت مر ایشان راست عذابی سخت در
آخرت و مکر آن گروه او کاسد شود و از پیش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا
فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و خدای تعالی بیافرید شما را از خاک پس شما را از نطفه پس
گردانید شما را صنفها با مردان و زنان که جفت هم کنید و بار نگیرد و بر نمی افگند هیچ زنی و ننهد
آنچه در شکم اوست یعنی نزاید مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و زمان هر یک معلوم اوست و
زندگانی او داده نشود هیچ درازی عمر و کم کرده نشود از عمر معمری دیگر یعنی عمر معمر اول رسید مراد
آنست که ثبت زیادت عمر و نقصان آن کرده در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی زندگانی مقرر و مقدر
به درستی که تقدیر طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسانست وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ
سَائِغٌ شَرَابُهُ
وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ
فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و برابر نیستند دو دریا این ... شیرین گوارنده
آشامیدن آن و آن دیگر آب شور با تلخی گراینده و از هر یک از این دو دریا میخورید گوشتی تازه
یعنی ماهی و بیرون می آرید از دریای شور خاصه پیرایه از لؤلؤ و مرجان که می پوشید یعنی می پوشند زنان
شما بعضی بر آنند که این ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات میان ایشان صورت نبندد و هیچ یکی از

حلاوت ایمان چنین عذب عرفانست و دیگر از مرارت عصیان بحر اجاج کزو طغیان وی چنانکه تشنها در
هر یک ازان دو دریا شکافنده کان آب روان بران تا طلب کنید از بخشش خدای یعنی ربح در تجارت
و شاید که سپاس گویید مر خدای را که چنان خیر **يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ**
سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ در می آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید
تا زمان روز زیادت میگردد و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است و داخل میکرداند روز را در شب
یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می افزاید تا ساعات شب زیاده بود از ساعات روز و آن در
دو ربع خریفی و شتوی است و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان خود ساخت هر یک از برنج میرود برای
وقت نام برده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کند تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند آن خدای کو فاعل
و خالق این اشیاست آفریدگار و پروردگار شماست مر او راست پادشاهی و آنانرا که میخوانید
می پرستید بجز وی مالک نیستند پوست خستهٔ خرما با وجود حقارت او پس مالک علی الاطلاق و معبود
باستحقاق اوست **إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ**
يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید آنانرا که معبودان باطل شمااند یعنی دعا کنید برای
جز نفعی یا دفع ضرری نشنوند خواندن شما را زیرا که جماداند و جماد را شنوائی نیست و اگر بر سبیل فرض
بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما نهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره و در روز
رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند ببطلان آن شرک که شما آورده اید یا منکر شوند
پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مانند دانا
بحقیقت امور که آن حضرت خداوندست سبحانه و تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدای
جایز نیست پس این تشبیه در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که بحق اولی
نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ**
هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ای مردمان شما محتاجانید بخدای تعالی یعنی بروزی او و آمرزش او و خشنودی او
در بهشت و خدای تعالی اوی نیاز است و بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات ستوده شده
بر نعمت عام و فضل شامل و بباید دانست که ما بیات نکشور روح و محتاجیم بنا حل و انتم الفقرا
اشارت بآنست و وی سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و عالمیان مستغنی است والله هو
الغنی عبارت ازانست و چون ظهور کمال اسمای موقوفست بر وجود اعیان ممکنات پس ایجاد
آن که نعمت کبری مستحق حمدست و ثنای کلمه الحمید بدان ایمائی می نماید **إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ**
بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَٰلِكَ [على الله] **بِعَزِيزٍ** اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند

و چاره آفریدگار تو یعنی قومی که از شما فرمان بردار تر باشند یا گروهی پیدا کند که کسی ندیده و نشنیده
بود و نیست بردن شما و آوردن دیگران بر خدای تعالی دشوار **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ**
وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بر ندارد
نفس گناهکننده بار گناه دیگری و اگر بخواند نفس گران بار از گناه دیگری را به برداشتن بعضی از
گناهان وی بر داشته نشود از گناه او چیزی یعنی هیچ گناه و اگر بر ندارد و اگر چه باشد خواننده
خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و در خواست کند که چیزی از خطیات
او بر دارند هیچکس اجابت نکند زیرا که همه بخود در مانده باشند چون نیست که ترا مجال کنی آنانرا
که میترسند از پروردگار خود و پوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهرست نه در مجمعها
یا عذاب او از ایشان پوشیده است و میترسند از آن نادیده آزار و بپای داشته اند نماز را بتخصیص
ترسندگان و نماز گزارندگان بانذار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه بود از
معاصی پس جز این نیست که از برای نفس خودست زیرا که نفع آن بدو عاید است و بسوی خداست بازگشت
همه پس پاکیزگان را بجزای ایشان جزا خواهد داد **وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ**
وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ
يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ و برابر نیست نابینا
کافر یا جاهل یا گمراه و بینا یعنی مؤمن یا عالم یا راه یافته و مساوی نیست تاریکیها یعنی
معصیت و نور و شناسائی یعنی حق و یا طاعت و مساوی نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت
و نه حرارت یعنی عقاب یا دوزخ یا شدت و مساوی نیستند زندگان و مردگان یعنی مؤمنان
نیست با کافران یا عاقلان با جاهلان بدرستی که خدای تعالی بشنواند و تفهیم می کند هر که را خواهد
و هدایت و نیستی تو شنواننده سخن آنانرا که در قبرها اند که من فی القبور تشبیه است میل
اموات نیستی تو مگر ترسانی بیم کننده و بر تو جز ابلاغ و انذار نیست پس **إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ**
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ بدرستی که ما فرستادیم ترا بدین
اسلام بشارت دهنده بمثوبت و بیم کننده از عقوبت و نبود هیچ گروهی از امم سالفه مگر
که گذشت در میان ایشان پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگهی دهنده **وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ**
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا فرستادهٔ
معانده ان قریش عجب مدار پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پیغمبران
با ایشان بحجتهای روشن با معجزهای هویدا و نامههای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم

و کتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریه و انجیل ثم اخذت الذین کفروا
فکیف کان نکیر پس بعد از تکذیب گرفتم آنها را که نگرویدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان
بعقاب و عذاب الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا
الوانها ومن الجبال جدد بیض وحمر مختلف الوانها وغرابیب سود آیا نمی بینی که
فرو فرستاده خدای تعالی از آسمان یا از ابر آبی پس بیرون آوردیم عدول بتکلم جهت تخصیص
فعلست یعنی ما توانائیم که بیرون آوردیم بدان آب میوه‌ها در حالتی که مختلفست رنگهای آن یعنی
گوناگون است اجناس یا اصناف آن از انجیر و انگور و انار و غیر آن و گویند مراد اشکال و هیأت
آنست و از انجمله آفریده‌ایم از کوهها راههای مختلف الالوان است و گویند خطوط متلونه سفیدها
و سرخها که گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی سرخ و بعضی از آن فروتر و
سیاههای بغایت سیاه ومن الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک
انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور و از آدمیان و از جنبندگان و از
چارپایان هست آنچه بود گوناگون رنگهای او مانند آن اختلاف الوان اثمار و جبال و هرگونه
قدرت خدا را بر آفرینش اشیاء و عالم شود و تحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای رسد جز
نیست که میترسند از خدای تعالی از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش و خشیت و
علم بصفات و افعال اوست پس هر که او دانش او بیشتر ترس او فزونتر و حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله
بوده که انی اخشاکم و اتقاکم له و لهذا در پی آورد ذکر افعال خود که دالست بر کمال قدرتش
تقدیم مفعول بجهت حصر فاعلیتست و اگر تاخیر میکرد امر منعکس میشود و منقولست از صادق ع
که کسیست که فعل او مصدق قول او باشد و هر که چنین نباشد عالم نباشد بدرستی که خدای تعالی
[illegible]ت در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از وی آمرزنده است مر ترسکاران از اهل تعلیل وجوب
[illegible] زیرا که او دالست بر آنکه او عقوبت کننده است مصر را بر طغیان و آمرزنده است تایب را انه
ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا
وعلانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه
غفور شکور بدرستی آنانکه میخوانند و متابعت میکنند کتاب خدا را که قرآنست و بپای داشته‌اند
نماز را باداب و شرایط آن و نفقه کرده در راه ما از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را پنهان از خوف
آنکه بریا آمیخته نگردد و آشکارا بطمع آنکه بسبب رغبت دیگران شود و تصدق پنهان در تصدقات
مسنونه بوده و علانیه در مفروضه امید میدارند بدین عملها بازرگانی که کاسد نشود و زیان بدان
راه نیابد بلکه در روز بازار قیامت بازار متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد و این عملها کرده‌اند

تا تمام

تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی تمامی بدهد [illegible] دیده و گرداند حساب
ایشان را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد ایشان و ایشان را رتبه شفاعت دهد در ارباب [illegible] ۱۲۱
که شفاعت ایشان قبول کند در باره جمعی که واجب شده باشد ایشان را آتش بدرستی که خدای تعالی
آمرزنده است مر گناه کاران را مزده دهنده مر سپاس داران را والذی اوحینا الیک من الکتاب
هو الحق مصدقا لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر بصیر و آنچه وحی کرده‌ایم بسوی تو از قرآن آن است
و درست است موافق مر آنچه را که پیش از او بوده از کتب یعنی مطابق حقایق و اصول احکام آنهاست
بدرستی که خدای تعالی به بندگان خود دانا و آگاه است مر ایشان را میداند ظواهر ایشان را
می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست انکه فرمود ثم اورثنا
الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات
باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ما کتابهای منزله بر امم سالفه فرستادیم پس میراث
دادیم قرآن را یعنی تاخیر کردیم از امم و عطا دادیم آنرا که برگزیده‌ایم از بندگان ما بعد از تو
و ایشان علمای امت‌اند چه در حدیث وارد شده که العلماء ورثة الانبیاء و مروی از صادق
علیه السلام است که این مراد است خاصه بغیر ما و صحیح این قولست زیرا که وصف باصطفا الیق است
بایشان چه ایشانند بحقیقت ورثه انبیاء و قدوه علما اند و مستحفظان کتاب الهی اند و عارفان
بحقایق و دقایق آن عطا را میراث خوانند چه میراث مال باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین
عطیه قرآن بی جهت و جوی مومنان محض عنایت ملک منان بدیشان رسید یا بیگانه را در میراث
دخلی نیست و دشمنان نیز از قرآن بی بهره‌اند یا در سهام ورثه از میراث تفاوتست چون
ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام بود چون ائمه معصومین صلوات
علیهم اجمعین که حفاظ اسرار است از قرآن اینجا نیز بهرهای قرآن متفاوتست هر کس بقدر استحقاق
و اندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره‌مند شوند پس بعضی از بندگان ستمکارند بر نفس
خود بتقصیر عمل کردن بقرآن که ضرر عاید بجان باشد و حضرت سید مرتضی قدس سره این را اختیار
فرموده‌اند و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات و از ایشان پیشی
گیرنده است بنیکوئیها که پیوسته عمل نماید باحکام قرآن بدستوری خدای تعالی و توفیق و فرمان او
و این توریث و اصطفا اوست بخشایش بزرگ و بعضی گویند که ضمیر راجع به الذین اصطفینا است
و روایت کرده‌اند از صادق علیه السلام که ظالم از ما کسی است که نشناسد حق امام را و مقتصد کسی که عارف
بود بحق امام و سابق بالخیرات امام است و در روایت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که سابق ما را بهشتی
گرفته است و مقتصد ما نجات [illegible] ظالمی و تقصیر آورده که حضرت رسالت [illegible]

این سه طایفه را تفسیر فرموده و گفت سابق آنانند که بی حساب بهشت روند و مقتصد آنانند که حساب ایشان
سبک کنند و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب باشند و حق سبحانه و تعالی برحمت خلاص حال ایشان
سبک گرداند و بعضی گویند سابق اهل جهاداند و مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند
و ظالم اهل بادیه که نه بجهاد روند و نه دولت جماعت یابند یا امام عرفی یا سابق آنکه قبل از هجرت
ایمان آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت و پیش از فتح گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح بدایره اسلام در
آمده و گویند افتتاح بظالم و اختتام بسابق آنست که ظالمان مایوس نشوند و اینها عجب نیاورند
و گویند مقدم از روی غفلت و تاخیرش [illegible] از عدل و اقوال در باب این سه طایفه بسیارست بعضی
گویند مراد جاهل و متعلم و عالمند یا طالب دنیا و مایل عقبی و متوجه مولی یا صاحب کبیره و صاحب
صغیره یا بری از هر دو یا مصر بر ذنوب و تایب عاجل و تایب ثابت از اول تا آخر یا پرستنده بر
عادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده لله فی الله یا جزع کننده نزد بلا و صبور در بلا
و لذت یابنده از بلا یا آکل حرام و مایل شبهت و خورنده حلال یا مشغول از ذکر یا مشغول
بذکر و متوجه به مذکور قشیری گوید که این سه گروه اهل سخا و جود و ایثارند یا طالبان نجات و درجات
و مناجات و رحمت حق آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود با خود و ناظر از حق بحق
یا ظالم آنکه پیوسته در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه
بیدار بود یا ظالم از نعمت بمنعم نگرد و مقتصد از منعم بنعم و سابق از منعم بمنعم نظر
سازد و از نعم در و ساز دو از نعم پردازد حق سبحانه و تعالی هیچ امت را از امم سابقه
این نواخت و این تشریف ارزانی نداشت و رقم اصطفا بر صفحه حال ایشان کشید و نعم خوان
احسانش بخاص و عام رسیده و هر یک بقدر ذوق خود چشیده جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ بوستانهای
اقامت در آیند این سه گروه و در آن پیرایه بسته شوند در آن بهشتها از دستوانها که باشد
از زر خالص و از مروارید و صاحب عین المعانی آورده که دستوانه زر و مروارید حلیه
ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج بپادشاهان عجم و پوشش ایشان
که در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کس نبود و لطافتش را
نعت نتوان کرد وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ
و گویند چون که از حوزه دوزخ برهند یا از زندان دنیا ستایش و ثنا مر خدای را آن خدای که
برد از ما اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوف از رد طاعت داشتیم قبول آن کرد از ما
بدرستی که آمرزگار ما آمرزنده گناهکاران است جزا دهنده سپاس داران است الَّذِي أَحَلَّنَا
دار

١١٢
دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آن خدای که فرود آورد
ما را بسرای اقامت که جنت است و از وی انتقال بموضع دیگر نخواهد بود از بخشش و کرم خود نه بعمل نرسد
ما را در سرای اقامت رنجی جهت طلب معیشت و سایر مشغلها که در دنیا بوده و نرسد ما را در اینجا
ماندگی و ملال چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همه عیش و حضور و سرور است وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ
نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ
و آنانکه نگرویدند بخدای و رسول و وحی وی مر ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان
بمرگ وقتی که در دوزخ باشند تا بمیرند و از عذاب باز رهند و تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی
از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش دوزخ فرونشیند زیاده کند ایقاد او و التهاب آن را مثل
این پاداش دهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ
فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ
وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ و ایشان یعنی کافران فریاد می خواهند در دوزخ
و میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را و بدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه بودیم که عمل
میکردیم و اکنون عذابی را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبوده حق سبحانه و تعالی
فرموده که آیا ما زنده نداشتیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را انقدار که پند گیرد در آن عمر هر که خواهد که
[illegible]
السیر گوید که هشتاد سالست که آخر زمان تذکر باشد و بعضی گفته که حد ابتدای زمان هرم است و شصت و چهل نیز
گفته اند حفص و مکی آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبر
یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان و اکثر علما برانند که مراد از نذیر شیب است چه شیب
فرو نشاننده شعله جوانیست و موسم پیری زنگ فزاینده آینه ذاتست در موضح آورده که چون
دور جوانی استیفا کنند و بپیری در آیند و طلب رجوع کنند بدنیا ما انذار مذکور شد خدای تعالی فرماید
پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان و معاندان را هیچ یاری که عذاب
از ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی
که خدای تعالی داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس چون احوال کفار بر وی مخفی نخواهد
بود بدرستی که او داناست بآنچه که مضمرست در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ
إِلَّا خَسَارًا بدرستی که خدای تعالی داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس چون احوال
کفار بر وی مخفی نخواهد بود بدرستی که او داناست آنکس که گردانید شما را خلیفها در زمین یعنی جانشینان

... به الله ارشما باز داشت و این نهی بزرگ است
بجای شیطان

پس هر که ناسپاسی کند در این نعمت را کافر شود پس بر وی است جزای کفر او و نیفزاید کافران را کفر
ایشان نزد پروردگار ایشان مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر خشم ربانی که سبب غضب
جاودانی جهان تواند بود و نیفزاید کافران را کفر و شرک ایشان مگر زیادتی در آفت قل
أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ
بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا بگوای محمد آیا دیدید انبازان خود را آنانکه میخوانید ایشان را و می پرستید بجز خدای تعالی
بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین و آنچه در روی و بر روی است ایا هست ایشان را
انبازی در آفریدن آسمانها یا داده ایم ایشان را کتابی ناطق بآنکه ما شریک گرفته ایم پس
ایشان بر حجت روشن باشند از ان کتاب نه چنین است بلکه وعده نمیدهند مشرکان بعضی از ایشان
که رؤسا و اشراف اند بعضی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان مگر از روی فریب و مکر إِنَّ
اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ
بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها و زمین را برای
آنکه زایل نشوند از اماکن خود که حکمت را در حالتی ناچار است از نگاه داشتن و آورده اند که
چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را علیهما السلام بفرزندی حق سبحانه و تعالی نسبت دادند آسمان
و زمین نزدیک بآن رسید که شکافته گردد حق سبحانه و تعالی فرمود که من بقدرت نگاه می
دارم ایشان را تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند و اگر زایل شوند نگاه ندارد
ایشان را هیچ یکی پس از زوال و با جای نیارد بدرستی که خدای تعالی هست بردبار که عقوبت
یهود و نصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بتوبه آید و آورده اند که
دانشمندان ... بوده صفت اوست و رؤسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب
رسل خود کرده اند با یکدیگر گفتند که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طایفه بودند که تکذیب
پیغمبران خود کردند بخدای که اگر پیغمبری بیاید ما از ایشان راه یافته تر بودیمی و تصدیق او
نموده تر وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا و سوگند خوردند بخدای تعالی سخت ترین سوگندان
خود اگر آید بدیشان بیم کننده هر آینه باشند راه یافته تر از یکی از امتان
گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان پس آنگاه که آمد بدیشان بیم کننده یعنی حضرت مصطفی
مصطفی صلی الله علیه و آله زیاده ... [illegible] ... دوری از حق و او دور شدن

کفرهم

اهدی

استکبارا

113

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ ...
الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ ... تَحْوِيلًا و بجز
ایشان را کبر کردن و گردن کشی از فرمان الهی در زمین و آنکه مکر کردند مکری بد یعنی حیله اندیشیدند
در هلاک کردن آن نذیر و احاطه نمیکند مکر بد مگر با اهل وی یعنی هر مکری بوی احاطه کند
و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشه باشد در باره خود شاید
نماید قرینه که در توریة آمده که من حفر مهواة وقع فیها و در امثال عرب که من حفر
جبا وقع فیها و منقولست از صادق ع که من حفر بئرا لاخیه وقع فیها هر که بکند چاهی از برای برادر
خود واقعست خود در وی پس آیا انتظاری برند مکذبان و مکاران یعنی نمیبرند و چشم نمیدارند مگر سنت
الهی در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکرست پس نیابی تو مر سنت خدا را تبدیل
یعنی عذاب او را بثواب بدل نتوان کرد و نیابی مر سنت خدا را تحویلی یعنی از مکذبان بدیگران و
بدیگری حواله نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي
السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا آیا سیر نکرده اند اهل مکه در زمین تا
ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند
ایشان سخت تر از مکیان از روی توانائی و با وجود این از عذاب رهائی نیافتند و آثار هلاک
هر قوم در دیار ایشان باقیست و نیست که خدای تعالی عاجز گرداند او را هیچ چیز در
آسمانها و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی برون از حکم او نتواند بدرستی که او هست
دانا باحوال اشیا توانا بتصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا
تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای آنچه
کسب کرده اند از شرک و معصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن و انس
و گفته اند که مراد همه حیوانات است که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان حضرت
نوح علیه السلم که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در این وقت
نیز اگر اثر آنکه عاصیان بگیرند همه نابود می شوند و لیکن باز پس میدارد ایشان را تا وقتی
نام برده که فرمان هلاک ایشانست پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست
به بندگان خود بینا ... که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدامست و هر یک را فراخور
حال او پاداشت ... بوائع رضا بنوازد و اهل را بنوایب غضب بگدازد و در حدیث آمده
وارد شده که هر که سوره فاطر ... هشت در بهشت که از هر کدام که خواهد در آید

انتظار هم

عذاب

... الرحيم ثلث و ثمانون آیه

ع

یس و القرآن الحکیم در معانی آورده‌اند که هر حرفی از حروف مقطعه سرّیست از خزانه غیب که حضرت
حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بر آن اطلاع داده بعد از آن جبرئیل بدان نازل شده و جز خدای
و رسول او و وصی وی کسی بر آن وقوف ندارد و بعضی گفته‌اند که اسم قرآنست و در حقایق گوید نامیست
از نامهای الهی و ابن عباس گوید که معنی او یا انسانست و دیگری گوید یا رجل و در روایتی نقل از
امیر المؤمنین ع میکنند که آن نامیست از نامهای حضرت نبی صلعم و ائمه اهل بیت را علیهم السلام آل یاسین
میگویند مؤید این قولست سلام علی آل یاسین و در میان حروف سین را سویت اعتدال
هست که میان زبر و بینات او توافق درست و هیچ حرف دیگر این حال ندارد و لاجرم
مخصوص بحضرت ختمیت است که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع بوده
و گویند کفار مکه گفتند ای محمد آیا تو فرستاده خدائی حق تعالی فرمود که ای سید و بحق قرآن
محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند حکمت إنك لمن المرسلين على صراط مستقيم بدرستی که تو بی شک
و بی شبهه از فرستادگانی بسوی خلق از آن فرستادگان که بوده‌اند بر راه راست که توحید است
یا تو فرستاده شده‌ای بر طریق استقامت که راهیست موصل بمقصود تنزيل العزيز الرحيم
لتنذر قوما ما أنذر آباؤهم فهم غافلون فرستاده قرآن را فرستادنی خداوند غالب در ملک
خود مهربان بر خلق و تو از فرستادگانی تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ربانی گروهی را که بیم
کرده نشده‌اند پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت یا بیم کنی ایشان را
بآنچه بیم کرده شده‌اند پدران ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام پس ایشان بیخبرانند لقد
حق القول على أكثرهم فهم لا يؤمنون بدرستی که راست شده قول بعذاب بر بیشترکان یعنی کلمه لاملأن
جهنم من الجنة والناس اجمعين پس ایشان نمی‌گروند مراد آنانند که خدای تعالی میدانست که ایشان
هرگز میرند یا بر شرک کشته شوند چون ابو جهل لعین و امثال او إنا جعلنا في أعناقهم أغلالا
فهي إلى الأذقان فهم مقمحون بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان غلها پیوسته شده تا نخدانهای
ایشان و نمی‌گذارند که سر با جنبانند پس ایشان سر در هوا مانندگان و چشم بر هم نهادگان
تمثیل فرموده شرکا را بجمعی که غلها بر گردن داشته باشند آورده‌اند در تفاسیر که ابو جهل لعین سوگند
خورده که اگر حضرت پیغمبر ص را در نماز به بیند سر مبارک وی را بسنگ بشکند روزی دید که آن
حضرت نماز میگذارد سنگی برداشت و نزد آنحضرت آمد و چون دست بالا برد آن ملعون خواست
که سنگ بر وی زند دست او در گردن چنبر شد و سنگ بر دست او چسبیده شد و در گردنش
بماند و این آیت آمد که ما ایشان را باز داشتیم چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند
گویند که قوم بنی مخزوم دست او را بجهد ... کردند و مخزومی دیگر گفت که من

بروی و من سنگ بر آنحضرت ... زنم چون بنزدیک وی آمد نابینا شد و این
آیت آمد که و جعلنا من بين أيديهم سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون و ما پیدا
کردیم در پیش روی ایشان دیواری و حجابی و در پس ایشان پرده و مانعی پس پوشیدیم
چشمهای ایشان را پس ایشان نمی‌بینند محققان گویند که سد پیش امل است و سد عقب
غفلت از جنایات گذشته و هر که او را دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده
بود از نظر در دلایل قدرت و نه بیند راه فلاح و هدایت و سواء عليهم أأنذرتهم أم لم
تنذرهم لا يؤمنون و یکسانست بر ایشان بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی نمی‌گروند ایشان چه
بواسطه عیب خذلان الهی احاطه ایشان کرده و حکم تقلیل دعوت ایشان هرگز فساد در
سبب آن خذلان إنما تنذر من اتبع الذكر وخشي الرحمن بالغيب فبشره بمغفرة وأجر
كريم جز این نیست که تو بیم کنی کاملا یعنی آنکه فایده بر آن مترتب شود کسی را که پیروی قرآن
کند و مواعظ او بسمع قبول شنود و بترسد از خدای تعالی پوشیده یعنی در نهان از وی
ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غایب است از وی یعنی احوال اخروی پس مژده
ده آن ترسنده را با آمرزش گناهان گذشته و مزد بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت در
اسباب نزول آمده که بنو سلمه گفتند که یا رسول الله خانهای ما از مسجد دورست و اگر بجوی
نزدیک خانه گیریم چگونه باشد آیت آمد که إنا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم و
وكل شيء أحصيناه في إمام مبين بدرستی که ما زنده گردانیم مردگان را به بعث یا دلهای
مرده را بهدایت و بنویسیم ما آنچه از پیش فرستاده‌اند از اعمال صالحه و طالحه و بنویسیم پیها
یعنی نشانهای اقدام ایشان را که بمسجد میروند مراد آنست که خطوات ایشان یکی حسنات
ایشان خواهد بود و هر قدمی رقمی از غایت بر صفحه احوال ایشان کشیده خواهد شد و همه چیزها
نگاه داشته یا بیان کرده‌ایم در محلی که پیشوای روشنی است گویند یعنی لوح محفوظ یا صحایف
اعمال و او را مبین گفت زیرا که آثار او مندرس نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که آنحضرت فرمود که منم آن امام مبین و بمن مبین میکرده حق
از ما حل یعنی مبین جمیع اشیاء اوست که آن را بیان فرماید بر وجهی ظاهر هویدا و گوی که جمیع علوم
بر صفحه دل مبارکش نگاشته باشند و نگاه داشته چنین خواهد بود و بعد از نزول این آیت آنحضرت
رسالت صلعم فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار قدم شما می‌نویسند در خبر
ورود یافته که بزرگترین مردمان در مزد کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد اما باید از دیگر
باشد بصاحب مسجد و بعضی گویند ... باشد چون علی که مردم آمو رند یاد وقتی که

بر تواضع … و قرآن باست چون اشاعه باطل
و تاسیس ظلم حق سبحانه و تعالی می فرماید تا همه را بنویسند و بوقت مکافات مناسب هر اثری
جزا خواهد داد وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ و بیان کن برای
اهل مکه مثل دیه انطاکیه وقتی که آمدند بدان فرستادگان آورده اند که حضرت
عیسی علیه السلام قبل از رفع با شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی
و یونس گفتندی یا تاروس و ماروس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد
تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کنند ایشان بنزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفندان
می چرانید ایشان بر وی سلام کردند پرسید که چه کسانید گفتند که رسولان عیسی پیغمبریم علیه السلام
آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت رسانیم پیر گفت بر صدق دعوی خود هیچ
برهانی دارید گفتند که بیمار را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بر حال خود باز آریم پیر گفت که
سالهاست که فرزند من بیمار است و اطبا از معالجت او عاجزند اگر شما او را دوا کنید من بخدای
شما گروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او
حبیب نجار است که صاحب یس گویند و ولادت ششصد سال پیش از زمان پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
بوده گرویده و یکی از سابقان چه آنحضرت فرموده که سباق الامم ثلثة صاحب یاسین و مؤمن
آل فرعون و علی بن ابی طالب و هو افضلهم خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بیماران
از برکت ایشان بدولت صحت رسیدند ملک شهر که او را انطیخس رومی گفتندی و بت پرستیدی
از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی
بود مطلع شده ایشان را بزندان کرد شمعون از پی ایشان در آمد و با خواص ملک آشنائی
و الفت پیدا کرده بسبب دانش و حکمت محبوب پادشاه شد و حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد
إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن
چون فرستادیم ما بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام با شمعون فرستاد پس ایشان را تکذیب
کردند اهل آن دیه ایشان را و بزندان باز داشتند پس قوت دادیم بسیوم فرستاده که بقول
اصح شمعون الصفاست پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم
از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش خدای قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ
إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند گروه مردم آن شهر که نیستید شما مگر آدمی مانند ما در اکثر صفات
بشریت پس بچه جهت شما را برسالت … داده اند و نفرستاده است خدای تعالی هیچ
از وحی و رسالت نیستید شما مگر …

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

کالشهاب … بعد اذ هو ساطع

و ایشان فرو مردگان بودند یعنی یک نعره جبرئیل کرد … همه بمردند … مشتعل شود
باتش اجابت بالکمزند مثل آتش شعله کشنده است در مرده مانند خاکستر آن وما المرء الا کالشهاب
وضوءه یحور رمادا يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ای دریغا بر بندگان
نیامد بدیشان هیچ پیغمبری مگر بودند که با او استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ
أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیده و ندانسته که چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل روزگارها
و شاهده نکردند که هلاک شدگان بسوی ایشان باز نمی گردند یعنی به دنیا معاودت نمی کنند
وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نیستند همه ایشان مگر همه جمع شده نزدیک ما حاضر شدگان
روز قیامت یعنی آنها را که هلاک کردیم از پیشینیان با این همه مخالفان و اپسمانده [illegible] در
عرصه گاه حشر بحضرت جل جلاله حاضر خواهند شد مناسب کردار و گفتار ایشان جزا و سزا خواهند
یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در مجلس حرمان و مضیق خذلان
محبوس ابد و [illegible] خواهند گشت و از نعمت جنانی محروم جاودانی خواهند ماند وَآيَةٌ لَهُمُ
الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ و نشانه از نشانهای قدرت ما
کافران را زمین مرده است یعنی خشک و بی گیاه که باب باران زنده کردیم او را و بیرون
آوردیم از وی دانه در وی مراد حبوب غاذیه است پس از آن دانه می خورند وَجَعَلْنَا فِيهَا
جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا
يَشْكُرُونَ و آفریدیم در آن زمین بوستانها از انواع خرمابنان و اصناف تاک تاکستان و روان
کردیم در زمین از چشمها تا بخورند از میوه آنچه مذکور گشت و از آنچه عمل نکرده است دستهای ایشان
بکلام بعض قدرت آفریده شده این بر آن تقدیر است که ما نافیه باشد چنانچه قراات حفص است و لیکن
آنانی که ما فیه ندارند معنی چنان شود که او از آنچه کرده است دستهای ایشان مثل عصیر و
دوشاب و غیر آن که از ثمرات حاصل می کنند آیا شکر نمی کنند بازای این نعمتها و شکر را پرستش
نمی کنند و در بحر الحقایق آورده اند که معنی آیت بزبان اهل اشارت آنست که زمین دل را زنده
کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب طاعت تا ارواح از آن غذا می یابند و ساختیم
بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات
و مشاهدات تمتع بگیرند و از نتایج اعمال که کرده اند از صدقات و خیرات آیا سپاس داری
نمیکنند یعنی سپاس میباید داشت بر نعم ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود سُبْحَانَ الَّذِي
خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ پاکست آنکه بقدرت کامله
بیافرید همه صنفها و نوعها را از آنچه … چون نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی

... از بتر ... [illegible] ... وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ
و علامت دیگر ایشان را بر قدرت ما شب است که از وی حکمت بر می کشیم و دور می کنیم از و روز را
پس آنجا که ایشان در آیند تاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و آیت
دیگر آفتاب است که میرود بقرارگاهی که او راست و در حدیث وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش
باشد و گویند که مراد از مستقر حد معین است که در آنجا منتهی می شود یا منتهی مقدر برای کار او در کی
از مشارق و مغارب چه او را در دوره سیصد و شصت مغرب و مشرق است و هر روز از مطلعی طلوع
کند و از منزلی غروب نماید و عود نکند بسوی آنها مگر در سال آینده، آن رفتن او بمستقر
خود تقدیر خدای است غالب بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بر همه معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ
مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و ماه را تقدیر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست
هشت گانه از بروج دوازده گانه و نامهای منازل اینست شرطین ◦ بطین ◦ ثریا ◦
دبران ◦ هقعه ◦ هنعه ◦ ذراع ◦ نثره ◦ طرفه ◦ جبهه ◦ زبره ◦ صرفه ◦ عوا ◦ سماک ◦
غفر ◦ زبانا ◦ الاکلیل ◦ قلب ◦ [illegible] ◦ شوله ◦ نعایم ◦ بلده ◦ سعد
الذابح ◦ سعد بلع ◦ سعد السعود ◦ سعد الاخبیه ◦ فرغ الدلو المقدم ◦ فرغ الدلو المؤخر ◦ رشا
و او را بطن الحوت ◦ و حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد ... [illegible]
تا وقتی که عود کند مانند چوب شاخ کهنه خرما باشد که از خرما بیان که خشک شود باشد کج
گشته بشکل هلال لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ نه آفتاب سزاوار او شاید که دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را
در یک ماهی قطع می کند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب در سرعت چون ماه باشد فصول
از نظم و ضع خود بیفتد و خلل بتکون نباتات و تعیش حیوان رسد و نه شب پیشی گیرنده است
بر روز تا آن حد که غلبه کند روشنی را و همه اوقات شب گذرد بلکه متعاقب است و گفته اند
که مراد شب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب و مراد آنست که چنانکه شمس ادراک
سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمی گیرد و همه کواکب از نیرین و
جز ان در فلک شنا میروند چنانچه ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ
الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانه دیگر بر قدرت ما آنست که ما بر داشتیم پدران
ایشان را یعنی نشاندیم در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند
مراد ذریت اولاد ند یعنی چون فرزندان را قوت سفر نیست بر خشکی برای ایشان کشتی مقرر
کردیم و بیافریدیم برای مردمان مانند کشتی ... چون زورق و ناو و مثل

در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و فواکه ... [illegible] ... از اطعمه
و اشربه بی آنکه بر زبان آرند پیش خود حاضر بینند و مر ایشان را باشد سلام یعنی تحیتی در گفتن سلام
و ... [illegible] ... و اسطه ملک یا بی واسطه از حضرت پروردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر
رضی الله عنه نقل میکند که حضرت سید صلی الله علیه فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مشغول باشند
که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت شانه فرماید السلام
علیکم یا اهل الجنة و جدا شوید امروز ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما را
بزندان دوزخ می رانند و ایشان را به بوستان دوستان میخوانند أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ آیا عهد نکرده ام با شما
و نفرموده ام شما را ای فرزندان آدم آنکه نپرستید شیطان را یعنی فرمان مبرید او را و شیطان
یا هر چه نه حق است اگرچه هوای نفسی باشد بدرستی که او مر شما را دشمنی است
و عداوت او با پدر شما بر همه کس ظاهر است و نه عهد کرده ام که مرا پرستید که ... [illegible] این
پرستش من راه راست است به بهشت و در بادیه ضلالت هلاک شد هر که این راه را ... وَلَقَدْ
أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما ای آدمیان خلق
بسیار را آیا نبستید شما که تعقل کنید و خود را در دام فریب نیفکنید هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ
تُوعَدُونَ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ این دوزخ است آن دوزخ که در دنیا بودید که وعید
کرده می شدید بدان در آیید بدو امروز بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را و تصدیق انبیا
نمیکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ امروز مهر می
نهیم بر دهنهای ایشان چون انکار می کنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را
نپرستیده ایم و سخن گویند با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند که
در دنیا کسب میکردند و در کشف الاسرار آورده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان
گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر افعال طاعات ایشان ... شهادت کنند چنانچه
در آثار آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنده مومن را خطاب کند که چه آورده او شرم دارد
که عبادات و خیرات خود برشمارد حق سبحانه اعضای وی را بسخن در آرد تا هر یک اعمال خود را
باز گویند حتی انامل گواهی دهند بر تسبیحات ... و فانها مسؤلات مستنطقات وَلَوْ نَشَاءُ
لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ و اگر خواهیم در دنیا هر آینه نا
بینا کنیم یعنی رقم محو کشیم بر چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد بودند پس
چگونه بینند آن را ... وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ

فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را از وجه، تمامی ایشان را بتغییر
سازیم بر جایهای ایشان تا هم آنجا افسرده شوند پس نتوانند که از جا برخاستند بر رفتن از پیش
و باز نگردانند و نتوانند باز گشتن از عقب یا بصورت اول باز گردند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ
فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر کرا عمر دراز دهیم برگردانیم او را در آفرینش یعنی قوت او را
بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا در نمی یابند که هر که بر نگونسار خلق قادر باشد
بر طمس و مسخ نیز قادر است کفار مکه می گفتند که محمد صلی الله علیه و آله شاعر است حق سبحانه بجهت
رد قول ایشان را میفرماید وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ
لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ و نیاموختیم ما محمد را صلی الله علیه و آله
شعر چه قرآن شعر نیست بجهت آنکه شعر کلامیست مقفی موزون و قرآن نه از ین قبیل است
و نشاید او را شعر گفتن که اگر شعر گفتی شبهه اهل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و
افصاح آن بدان از قوت فطانتی است که در شاعری داده اگر چه آنچه بدو می آید نه از آن است
پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام محض
اعجاز است و هرگاه آنحضرت بیتی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که از
وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود که کفی الاسلام والشیب للمرء
ناهیا یکی گفت که یا رسول الله قایل گفته که کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا آنحضرت بجان
و تیره که نوبت اول خوانده بود در ثانی تکرار فرموده آن کس گفت که اشهد انک رسول الله
و ما علمک الشعر و از کلمات آن حضرت آنچه موزون واقع شده مانند انا النبی لا کذب
انا ابن عبد المطلب و دیگر سیأتی زمان علی امتی و دیگر من اکرم عالما فقد اکرمنی بی
تکلف و قصد بوده چنانچه اتفاق می افتد در بسیاری از انشا آت مردم در خطب و محاورات
ایشان و آنرا شعر نمی گویند بیت آنچه ما بدو آموختیم مگر پندی و ارشادی و کتابی روشن
در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم تا بیم کند قرآن یا محمد آن
هر که باشد زنده یعنی عاقل و با فهم چه غافل و جاهل بمنزله مرده است یا آن را که مومنست
فی علم الله چه حیات ابدی و بقاء سرمدی ایمانست و تخصیص انذار بمومن جهت انتفاع
اوست بدو و واجب شود کلمه عذاب بر ناگروندگان که قرآن را قبول نکنند أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمیدانند و نمی بینند ایشان بدرستی
که ما آفریده ایم برای ایشان از آنچه کرده ایم ما و ساختیم بی واسطه و شرکت و وکالت یعنی متفرد
بوده ایم با فرینش آن میان مردمان مثلی است که کار کسی که کاری تنها کند گویند که من این کار بدست

گفتند پیغمبران که خدای ما میداند بدرستی که ما بسوی شما [illegible] فرستاده شده ایم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما
قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا
عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند ما بفال بد گرفتیم آمدن شما تا بدین بلده آمده اید باران نباریده و درختها
خشک شده اگر باز نایستید از دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد شما را از ما عذابی
دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند پیغمبران فال بد شما با شماست
یعنی سبب شامت شما عقاید فاسده و افعال باطله شماست آیا اگر پند داده می شوید فال
بد می گیرید و تهدید بقتل میکنید بلکه شما گروهی گزاف کارانید و از حد گذشتگان القصه چنانچه
گذشت ایشان را بزندان باز داشتند و شمعون در عقب آمده متقرب ملک شد و فرصتی می طلبید که
آن دو تن را از زندان بیرون آورد آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه آمدی و خدای ایشان را
سجده نکردی و مردم پنداشتی که او پرستش بت میکند بوی اعتقاد کلی کرد و [illegible] از دست او
بهیچ مهم اقدام نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنودم که دو کس غریب را بزندان کرده
سبب حبس ایشان چیست ملک گفت که ایشان دعوی میکنند که غیر بتان آلهی است ایشان را
گرا و رای باید پرسید شمعون از روی تعجب فرمود بگوی تا ایشان را حاضر کنند که گفتار
ایشان عجب است ملک امر کرد تا ایشان را آوردند و چون شمعون را دیدند خوشدل شده
دلیرانه بنشستند شمعون گفت که شما را که فرستاده گفتند آن خدایی که همه چیز را آفریده و هر
او را شریک نیست شمعون گفت دگر چه گفتند آنچه خواهد خدای ما کند و حکم او بر همه جاریست
شمعون گفت خدای شما چه سازد گفتند نابینا را دیده ور می سازد شمعون بملک التماس کرد
نابینایی را حاضر کردند و فرمود که خدای خود را بگویید که این را بینا گرداند ایشان دو بندق
از گل ساخته بر جای حدقه او نهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای او شکفته بینا شد
شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود در خواهیم تا چنین کاری کنند ملک آهسته گفت ای شمعون
ترا نهانی گویم که ایشان نه بینند و نه می شنوند و بهیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر بار گفت ای
جوانان خدای شما دیگر باره چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون گفت اگر خدای
شما این کار بکند ما همه بوی بگرویم پس دختر ملک که مدتی از مرگ وی بر آمده بود با دعا
[illegible] زنده گرداند و ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی دیگر و بعضی دیگر قصه پیغمبران
[illegible] گردند [illegible] و در مقام ایذای اهل ایمان شدند از [illegible]
آن خبر به شد چنانچه حق جل و علا میفرماید که وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ

اتبعوا [illegible] مهتدون و آمده در تر جایی از آن شهر [illegible]

یعنی حبیب و بود که می شناخت تا رسید گفت ای گروه من پیروی کنید فرستاده شدگان را
پیروی نمائید کسی را که نمی خواهد از شما مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگانند بخیر
هر دو سرا وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست مرا که از روی صدق نپرستم
آنکس را که بیافریده مرا و از عدم بوجود آورد و بسوی حکم و جزای او باز گردیده خواهید شد و از
قیامت اضافه فطرت بخود اظهار شکر است و اضافه بعث بکافران مبالغه انذار است وزجر
أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ
آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان دیگر یعنی بتان اگر خواهد خدای تعالی بگزندی یعنی اگر خواهد
که ضرری بمن رسد کفایت نمی کند از من در خواست بتان چیزی را از آن یعنی ایشان از من
دفع نکنند و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آن را که ترا ناهی نه دارد بر نفع و ضر بپرستم
و عبادت آنکه قادر است بر رسانیدن نفع و راندن ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ بدرستی که من آنگاه در گمراهی آشکارا باشم چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی
کردند و او روی به پیغمبران آورده گفت إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ
قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من بگرویدم بآفریدگار شما پس بشنوید ایمان
مرا تا فردا بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ می زدند
تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قول آنست که چون او را کشتند حق سبحانه و تعالی
او را زنده گردانید و به بهشت برد و حسن بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه
و تعالی او را بآسمان برد از روی کرامت گفته مر او را که ای حبیب در آی در بهشت پس چون به
بهشت در آمد گفت کاشکی قوم من دانا شوند بآنچه بیامرزید مرا پروردگار من و بگردانید مرا
از نواختگان باکرام و قول آنست که پیغمبران و ملک و مومنان کشته شدند و قول آنکه سلامت
بیرون رفتند و حبیب کشته شد با آسمان رفت و در حدیث رفع و ورود یافته که او قوم را نصیحت
می نمود در زندگی و مردگی وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
و نفرستادیم ما بر قوم حبیب پس از قتل یا رفع او هیچ لشکری از آسمان برای هلاک کافران و
نیستیم ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کافران خوارتر و حقیرتر از آنند که هلاک
ایشان لشکری باید و انزال لشکر ملائکه در روز بدر و خندق برای تعظیم پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و
تا آنکه لشکرگاه روحانی بوده باشند إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود عقوبت
اهل انطاکیه مگر یک فریاد که جبرئیل [illegible] کرد صیحه زد پس آنجا

ایشان

آن و گفته اند فرا شتران که کشتی بیابان [illegible] وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ
إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ و اگر خواهیم که غرقه سازیم اهل کشتی را پس هیچ فریادرسی نیست
مر ایشان را که از غرق شدن نگاه دارد و نه ایشان رها کرده شوند از مرگ الا بخشیدنی رحمتی
بخشیدنی از نزدیک ما و برخورداری دهیم ایشان را برخورداری و ادنی تا زمانی که اجل
ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون گفته شد کافران را
که بترسید از عذابی که پیش از شما بامم گذشته رسیده و از عذابی که در عقب شماست یعنی
در آخرت و ایمان آرید شاید که بر شما بخشند ایشان از آن اعراض نمایند و [illegible]
و در طبری نقل می کند از صادق علیه السلام که بترسید از آنچه پیش شماست از معصیت و آنچه پس
شماست از عقوبت وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نیاید بر ایشان
هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلالت وحدت مگر باشند از آن روی
گردانیده گان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ
يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و چون گویند مر ایشان را که بر درویشان و محتاجان
نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی گویند آنانکه نگرویده به صانع یعنی معطله عرب مر
آنان را که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم با مومنان گویند آیا طعام دهیم آن را که اگر
خدای تعالی خواستی طعام دادی او را یعنی که خدای بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی
که ایشان را طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز نمی دهیم نیستید شما ای مومنان مگر در گمراهی
هویدا که ما را بمخالفت می فرمایید و این سخن از ایشان خطا بود و فرط جهالت برای آنکه خدای تعالی
بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی درویش گذاشته و بجهت ابتلاء حکم فرموده که اغنیا از مال
خدا فقیر را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن دادن آنچه را که به انفاق فرموده فرو
گذاشتن محض خطا و عین جهالت است وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گویند کافران
کجاست این موعد شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز اگر هستید راست گویان مَا يَنْظُرُونَ
إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ انتظار نمی برند ایشان مگر یک فریاد که بگیرد ایشان را
یعنی نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است در یابد ایشان را و حال آنکه ایشان در وقت
در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و بمهم دنیا می سازند که یکبار اسرافیل علیه السلام
صور بدمد و همه خلق بر جای خود بمیرند الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
يَرْجِعُونَ پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غایب باشند باز گردند
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ [illegible]
یعنی [illegible] از بازار [illegible]

رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ و ... بار دیگر باره پس آن هنگام ایشان از گورها بیرون
آمده بسوی پروردگار خود می شتابند و در میان چهل سال کفار را عذاب نباشد و چون برانگیخته
شوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ گویند وای
بر ما که برانگیخته یعنی که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این استعارت است با کمال ایشان سبب
اختلاط هول ایشان پندارند که در خواب بوده اند ملائکه جواب دهند که اینست آنچه وعده کرده بود
خدای تعالی از بعث و حشر و نشر و شما تکذیب کردید هذا الوعد و راست گفتند پیغمبران در باب
بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخه اخیر است یعنی بمجرد نفخه زنده شوند پس آنگاه ایشان
همه ایشان نزد ما حاضر شده باشند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفس چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان
بکاهند و نه بعقوبت زیاده از استحقاق در مانند و پاداش داده نشوید ای اهل محشر مگر
آن چیزی را که بوده کرده اید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ
بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری باشند شادان و نازان و میوه خواران و لذت
کنندگان و آن کار اختصاص ابکارست یا اسماع یا زیارت یکدیگر یا در ضیافت خدای تعالی بودن
یا مشغول باشند ایشان را به تنعم و فارغ باشند از تامل در هم دوزخیان و انواع تنعم باشد
ایشان با خدای تعالی مشغول گردانیده ایشان را بچیزی که فراموش کنند از کسانی که
گرد دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان تنغیص عیش است در بحر الحقایق گوید که مراد از
اصحاب جنت طالبان بهشت اند که قصد ایشان نعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی ایشان را
بتنعم مشغول گردانیده و این حال اگر چه نسبت با دوزخیان از جلایل احوال است نسبت با طالبان
حق تعالی بغایت فرو می نماید و از اینجاست که اکثر اهل الجنة البله پس توان برد گویند این آیه
نزد شبلی خوانده شهقه بزد و بیهوش شد و چون با خود آمد گفت بیچارگان دانند که اگر
مشغول شده اند فی الحال در ورطه هلاکت می افتند پس بهرات گویند که مشغول بنعمت بهشت از آن
غافلند موصوفان است اما مقربان حضرت لذت مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود ملحوظ با نعیم بهشت
نپردازند هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اصحاب بهشت و زنان
ایشان از اهل دنیا یا حورا و عینا در سایهای قصور یعنی در مواضعی از حرارت آفتاب
دور بر تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و اتکا بر تخت دلیل تنعم است لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ
وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ مر ایشان راست

بهشت

۱۱۹

خود ساخته ای یعنی دیگری مراد در ساختن یاری ندادند [illegible] انعام برای
ایشان ایشان را شرکت چیزی چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند پس ایشان مر آن را ضبط
کنندگانند و بتصرف در آورندگان وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و نرم کردیم
و آرام گردانیدیم انعام برای ایشان پس بعضی از آن مرکوب ایشانست که سواری کنند چون
شتر و از آنها بعضی آنست که می خورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا
يَشْكُرُونَ و مر ایشان راست در چهارپایان فایدها از پشم و موی و پوست و آشامیدنیها از
شیر آیا شکر نمی گویند نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریده و رام گردانیده و
منافع بسیار از همه ایشان بدیشان میرساند وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ
لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ
و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا شاید ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان
و حال آنکه آن بتان نمی توانند یاری دادن ایشان را زیرا که جمادند و ایشان را شعور و
قدرت نیست و بت پرستان مر آنها را سپاهی اند حاضر شدگان او را دور نگاه
بانان ایشانند یا فردا لشکر ایشانند که با ایشان حاضر شوند در دوزخ پس باید که ترا
اندوهگین نگرداند سخن ایشان که نسبت با حق سبحانه و تعالی میگویند از اتخاذ اولاد یا
شرکا و یا در باره تو می گویند از نسبت سحر و شعر بدرستی که ما میدانیم آنچه پنهان میدارند از
حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشان را آورده اند
که عاص بن وایل یا ابو جهل لعین و اشهر آنست که ابی بن خلف قدری استخوانی کهنه در دست
مالیده بمجلس حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت یا
محمد این اجزا متفرق و اعضای متفرق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرمود که آری که ترا این چنین بمیراند و ترا زنده گرداند و بدوزخ برد
این آیت نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ آیا ندید
و ندانست آدمی آنرا که ما آفریده ایم او را از آب منی و آنرا علقه ساخته و مرتبه مرتبه ترقی
داده تا در بطن ام جنین شده و بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخن گوی و دلیر
شده پس آنگاه جدال کننده ایست هویدا ایشان جدال در آمده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ
قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ و بزد برای ما مثلی یعنی امری عجیب آورد و استخوان کهنه را
در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد و فراموش کرد آفریدن ما مر او را گفت کیست که زنده
گرداند استخوانها را [illegible] ولی پوسته و درهم [illegible]

باشد **فقل يحييها الذي انشأها اول مرة وهو بكل خلق عليم** بگو ای محمد زنده گرداند آنرا
کسی که بقدرت بر کمال بیافرید آنرا نخست بار و از عدم بوجود آورده و او بهمه انواع دانا است
تفاصیل مخلوقات را میداند و اجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد و می شناسد و بر جمع و
انضمام قادرست **الذي جعل لكم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون** آنخدای
که بیافرید و پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتش پس آنجا شما از وی افروزید آتش یا از اقرب
مواضع از بادیهٔ عرب دو درخت مرخ و عفار که اول نرست و دوم ماده و شاخی از مرخ
بر شاخی از عفار می مالند آتش بیرون می آید حق سبحانه و تعالی فرمود که آنکه قادرست بر اظهار
آتش از دو درخت سبز که در وی مائیت است متضاده باحیثیت نار هر آینه قادرست بر اعاده
طراوت بر چیزی که تر و تازه بوده و خشک شده **اولیس الذی خلق السموات والارض**
بقادر علی ان يخلق مثلهم بلى وهو الخلاق العليم آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمینها
با بزرگی اجرام ایشان توانا بر آنکه بیافریند مانند ایشان از اجسام صغیره و اجرام حقیره آری
است قادر بران و اوست آفریننده بسیار خلق دانا بکیفیت احوال مخلوقات **انما امره اذا**
اراد شيئا ان يقول له كن فيكون جز این نیست که شان او چون خواهد آفریدن چیزی را آنست
که گوید مراد را که بحکم من بباش پس بباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت در مراد را بامر
مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و بی توقف و احتیاج بر ادات عمل و
استعمال آلات قطعا بحث ماده شبهه و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ اوست در
تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم برین کلمه و گویند این کلمه علامتیست که چون ملائکه بشنوند
دانند که چیزی حادث خواهد شد **فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون** پس پاکی
و بی عیبی آنکس راست که بدست قدرت اوست پادشاهی همه چیزها و بسوی او گردانیده خواهید
شد برای مکافات اعمال و وعدهٔ دوستان و وعید دشمنان که ایشانرا اشد عقابست و آنان را
طوبی لهم و حسن مآب و ابی کعب روایت کند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که سورهٔ یس بخواند
خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای وی ثواب دوازده بار برابر قرآن
و نزد موت هر مسلم که سورهٔ یس خوانده شود بعدد هر حرفی ده ملک نازل شود صفها کشیده نزد وی
و تشییع جنازهٔ وی نمایند و نماز بر وی بگذارند و بر دفن او حاضر باشند و استغفار از برای وی
کنند دایم و از صادق علیه السلام مرویست که مر هر چیزی را دلیست و یس دل قرآنست و این سوره را
منعمه گویند که تمامی کرداند بر خواننده خود نیکویی هر دو سرا و دافعه خوانند که دفع کند از وی هیچ
بد بلا و قاضیه نیز نامند که روا کند ... او را هر که بخواند در روز از محفوظین

و هر زوتیش باشد تا شبانگاه و هر که در شب بخواند پیش از خواب حق سبحانه و تعالی موکل گرداند
بر وی هزار فرشته که نگاه دارند او را از هر دیو رانده و از هر آفت و اگر وفات کند در ان روز
حق جل و علا او را در آرد بفضل خود در جنت **سورة الصافات مكية وهي مائة واثنان وثمانون آية**
بسم الله الرحمن الرحيم والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا
ان الهكم لواحد بحق فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیت صف برکشیدنی پس رانندگان
یعنی شیاطین را از استراق سمع رانندگانی پس خوانندگان وحی خدا را بر انبیا حق سبحانه و تعالی
سوگند یاد می کند بملائکه در صف ایستاده میان هوا تا هرچه فرمان رسد قیام نمایند یا غازیان که
صفهای جهاد برکشند یا مومنان که در صف جماعت بایستند یا علما که در صف بصفت امامت
قایم باشند یا بر غازیان که در جهاد اسپ زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند
که سحاب را میرانند و تالیات آنها اند که پیوسته بتسبیح و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر غازیانند
زاجرات ایشان راندن اسپان باشد یا در طرد دشمنان و تلاوت ایشان ادای تهلیل و تکبیر و اگر
مومنانند با تواتر حرف زاجر دیو رانند در اثنای نماز یا قرآن اگر اهل علمند زجر کنند از کفر
و فسق به دلیل و حجت و بر خلق می خوانند احکام شریعت و اگر عارفانند بگفتن ذکر حضرت خداوند
آفات را از خود می رانند گویند که جماعت کفار مکه بر سبیل تعجب می گفتند که محمد صلی الله علیه و آله
همه خدایان ما را یک خدای آورده حق سبحانه و تعالی درین آیت قسم یاد کرد که بدرستی که خدای
شما در ذات خود و صفت یکتا و یگانه **رب السموات والارض وما بينهما ورب المشارق**
آفریدگار آسمانها و زمینها و پروردگار آنچه میان ایشانست و آفرینندهٔ مشرقهای کواکب چه
کوکبی را مطلعیست که از آنجا طلوع کند یا مراد از مشارق آفتابست که هر روز از ایام سنه
از مشرق دیگر ظهور نماید و مغارب او نیز مختلف هر روز بغروب دیگر مختص شود حسب طریقه
مشرق و لهذا اکتفا بان فرمود یا آنکه شروق او ... در قدرت و ابلغ در نعمت **انا زينا السماء**
الدنيا بزينة الكواكب وحفظا من كل شيطان مارد بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را
یعنی آنچه بجهة زمین اقربست بآرایش ستارگان و بودن ثوابت بر چشم و سیارات غیر قمر را او
بان منافات ندارد زیرا که از اول مرئی می شوند مثل جواهر رخشنده بر سطح الازرق ... جالس فرما
که زینت با ضوا آنان است و بعضی گویند آرایش باشکال مختلفه ایشانست چون بنات نعش و ثریا و بنات
النعش و غیر آن از اشکال جلی و شکلها که بر نقش مثلث و شمال و جنوب آنست و وجود و انتظام
آن بر وجه اکمل با امکان غیر دلیلست بر وجود صانع حکیم جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه
داشتنی از برآمدن دیوان سرکش ... **لا يسمعون الى الملأ الاعلى ويقذفون من كل جانب**

دُحُوراً وَلَهُمْ [illegible] إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ نمیشنوند یعنی

وکوشش چراندارند

طاقت شنودن ندارند بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلعند بر بعضی از اسرار
لوح و با یکدیگر میگویند و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می‌افکنند شهب یا رانده میشوند از هر
طرفی که قصد صعود میکنند بر آسمان راندنی و مر دیو را ازوست عذاب سخت در آخرت یا پیوسته از بلا
وایشان را قوت استماع ملائکه نیست مگر کسی که در رباید یک ربودنی یعنی بدزدد سخنی از فرشته
پس از پی درآید او را کوکب روشن یا آتش سوزنده و رجوم را متنازی سازد یا بسوزد و
ایشان برجوم منزجر نشده باز قصد فلک کنند و چون شیاطین از حرف آتش هستند پس تواند
بود که آتش ایشان را بسوزاند مانند آدمی که از حرف خاک نیست با آنکه اگر آتش قوی بر ضعیف
مستولی گردد مستهلک میسازد او را آورده اند که جمعی از مشرکان مکه که منکران بعث و حشر بودند
همواره دعوی بطش و قوت میکردند و میان قریش از روی تصلب و تکلف علم مباهات می
افراختند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ
مِنْ طِينٍ لَازِبٍ پرس از مشرکان مکه که آفریدگان ایا ایشان سخت ترند از روی آفرینش
یا آنچه ما آفریده ایم از ملائکه و آسمان و زمین کواکب و مشارق و شهب به درستی که ما آفریده ایم پدران
ایشان را از گل چسبنده پس ماده اصلی ایشان گل است و آن حاصل شود از انضمام اجزاء مائی با
اجزاء ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است ورد استبعاد ایشان مر آن را چه اگر استحاله بجهت عدم
قابلیت ماده است ماده باقیست و قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت خالقست کسی که بر خلق این
اشیا که مذکور شد قادر باشد هر آینه بر ضم این اجزاء و اعاده حیات در آن قادر خواهد بود چه قدرت
صفت ذاتیست هرگز متغیر نشود و نسبت به همه ذرات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از
افق ارادت طلوع نماید ذرات هیئات در هوای ابداع و فضای اختراع جلوه در آیند
در عالم آورده که کافران حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بود که هر که قرآن شنود به ایمان بگرود
مشرکان نشنوندی و بآن استهزا کردندی پیغمبر صلی الله علیه و آله ازین حال متعجب شده بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ص
وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ بل از برای قطع کلام اولست و در
زاد المسیر بمعنی دع داشته یعنی بگذار کلام کفار را و هست به از شگفت داری تو از انکار ایشان
قرآن و ایشان سخریت میکنند بآن یا تعجب داری که با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان
افسوس میدارند از تعجب تو و ایشان آنند که چون پند داده شوند بر چیزی یاد نکنند آنرا
و به آن پند پذیر نشوند و چون ببینند معجزه که دلیل صدق تعالیست چون انشقاق قمر یکدیگر را به
سخریت میخوانند و آن را او [illegible] وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و گویند نیست اینکه

۱۲۱

جادوئی ظاهر که جادوئی هویدا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا [illegible] أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ
چون بمیریم ما و باشیم خاک و استخوانهای پوسیده آیا ما برانگیختگانیم یا پدران نخستین ما
و این بجهت زیادتی استبعاد ایشانست بسبب زمان پدران قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوی ای
محمد آری برانگیخته شوید با پدران و حال آنکه شما خوار و بیمقدار باشید که قیامت در آید به عزت
با ملائکت و خواری بکفار فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس جز این نیست که آن
یک راندن بود یعنی یک نفخه که در دمند پس آنجا ایشان زنده شده و از قبر بر آمده می‌نگرند
وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و میگویند ای وای بر ما
اینست روز پاداشت که ما را وعده میدادند ملائکه گویند آری اینست روز حکم یا روز جدا کردن
نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روزی که بودید شما که او را
تکذیب میکردید و باور نمیداشتید پس از حق سبحانه و تعالی فرمان رسد ملائکه را که احْشُرُوا الَّذِينَ
ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید و بهم آرید
آنها را که ستم کردند بر خود بشرک و اشباه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره
پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشان را که کافره
بوده اند و گویند مراد از ظلمه ستمکاران اند بر خلق بجور و بر خود بکفر و حشر آنست که ایشان را
در موقف بیارند یا امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمر خوار با خمر خوار یا با اعوان ایشان از
ظالمان و همه کاران بر ظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبدالله مبارک پرسید که من خیاطم
و جامه ها از برای ظلمه جامه میدوزم آیا که ما از اعوان ایشانم عبدالله مبارک گفت نه تو از اعوان
نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنانند که سوزن و رشته بتو فروشند و اصح آنست که این ظلمه
مشرکانند و امانی که با اهل حشر ظلم کرده چنانچه بیاید و به دلیل آنکه میگوید حشر کنید ایشان را و آنچیزی را نیز
که بودند پرستش میکردند بجز خدای تعالی از اصنام و غیر آن یا ابلیس و لشکر او و این عبارت که
اختصاص یافته بآیت إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بخواهید ظلمه و معبودان
ایشان را بدانکه میکشید براه دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ
و چون روی به دوزخ آورند بازدارید ایشان را در موقف یا بر پل صراط به درستی که ایشان
پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی
توبیخ و تقریع و طبری رحمه الله نقل میکند از ابی سعید خدری و سعید بن جبیر و در تفاسیر نیز مذکورست که
از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهند پرسید پس هر که قایل بامامت وی و دیگر ائمه
که بفضل و وصول [illegible] ایشان و [illegible]

ایشان در این موقف و احمقه و در بیان این سؤال خواهند کرد که بچه جهت شما ولایت ایشان را
قبول نکرده به یاوه جو و منصب آلی و کون حضرت رسالت پناه صلعم چنانچه مذکور شد و دیگران ایشان را
گویند چیست شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از حبس موقف خلاصی نمی جویید ایشان جواب ندهند
حق سبحانه و تعالی فرماید بلکه ایشان یکدیگر را نصرت نمیدهند بلکه امروز ایشان گردن نهادگان
و از روی عجز منقاد شدگان باشند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روی آرند بعضی از
ایشان به بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفای ایشان از یکدیگر پرسند که این چه حالت
که ما را پیش آمده است یا سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ
تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند اتباع مر رؤسای قوم را بدرستی که شما بودید که در می آمدید بما از روی نصیحت
و نیکو خواهی و بحکم زعم شما با قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد کردید که دین حق است
که ما شما را بدان میخوانیم گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است بلکه نبودید شما گرویدگان
یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا
طَاغِينَ و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی که باکراه و اجبار شما را تعطیلات فی نبوت بوده
بلکه بودید شما بنفس خود گروهی از اندازه درگذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ
پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار که کلمة العذاب است بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را
در این روز چه عالم بوده بحال ما که مستحق عقوبتیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ پس ما شما را دعوت
کردیم بگمراهی بجهت آنکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما هم مثل ما باشید و مثلیت که خویش سوخته
خویش سوخته طلبید فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ حق سبحانه و تعالی فرمود پس تحقیق
تابعان و متبوعان آن روز در عذاب کشیدن انبازان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ بدرستی که ما چنین میکنیم با مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستی که ایشان هستند که چون ایشان را گویند که بگویید یعنی کلمه توحید
بر زبان رانید که لا اله الا الله بجهت سرکشی می نمایند از گفتن آن یا تکبر می ورزند بر داعی خود
وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ و میگویند آیا ما ترک کنندگانیم عبادت
خدایان خود را برای گفتن شاعر پوشیده عقلی یعنی نکنیم ترک عبادت اصنام بگفتن محمد
حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه و تعالی می فرماید بَلْ
جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ نه چنین است که ایشان می گویند بلکه آمد محمد صلی الله علیه و آله
بدیشان براستی و درستی و تصدیق کرد پیغمبران که پیش از وی بوده اند إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ
بدرستی که شما ای کافران هر آینه چشندگانید عذاب دردناک را در دوزخ بسبب شرک و نسبت

دادن

دادن شما رسول الله را صلی الله علیه و آله بشعر و جنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ
الْمُخْلَصِينَ و پاداش داده نخواهید شد مگر جزای آن چیزی را که عمل کنید لیکن بندگان خدای تعالی
پاک کرده شدگان از آلایش شک و شرک و اتصاف بافعال ناپسندیده و شکر جزای ایشان
مضاعف خواهد بود أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ آن گروه مخلصان مخلصی مر
ایشان راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر نه پوشیده یا معلوم است خصایص او از دوام
و بقا و لذت محض چه آن نه از برای حفظ صحت باشد یا قوت زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ
صحت یا قوت بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بوده از برای ابد پس آن محض تلذذ باشد و آن
رزق میوه هاست از هر گونه تر و خشک و ایشان نواختگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ
در بهشتهای با نعمت و ناز بر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر تا به دیدار هم شاد و
خرم شوند يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ طواف کرده می شود بر
ایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان می گردند جامی پر از خمر ظاهر شده در چشمها یا جاری
از چشمها فرسیده که سپید باشد از شیر بیشتر باشد بالذت و خوش خواری مر آشامندگان را
لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ و نیست در آن شراب آفتی و علتی که به خرد نیامیزد بسبب
چون خمار حال و ذهاب عقل و صداع و جز آن و نه اند بهشتیان که از آن شراب مست شوند
و خرد و فهم ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ
و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی جز در شوهران
نگرند فراخ چشمان گویا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه می کند حوران را در نرمی
و پاکی و خوش رنگی به بیضه نعامه چه شترمرغ بیضه را به پر خویش بپوشد تا خاک
بر و ننشیند و بیضه ایشان سفیدی باشد مختلط بانک صفرتی و احسن الوان نزد عرب آن
بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ پس روی آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی دیگر می
پرسند احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ
يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ گوید گوینده از اهل بهشت یاران خود را که بدرستی که مرا بود
در دنیا بوم بود مرا یاری و همنشینی یعنی گوید با بهشتیان که مرا برادری بود فطروس که منکر بعث بود
و در دنیا سرزنش کنان که منکر بعث بود می گفت آیا تو از باور دارندگانی در حشر را أَإِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ
الْجَحِيمِ آیا چون بمیرم و گردیم خاک و استخوانهای کهنه آیا ما باز پاداش دادگان باشیم یعنی ما را

۱۲۲

زنده کننده و باوردشت دهند گوینده بود از اهل جنت را آیا شما دیده ور اید یعنی می بینید اهل
دوزخ را مرا او است که به چه روز جان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و
بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکوی شناسی تو فرو نگر به دوزخ پس فرو نگرد
ببود اپس به چند فطروس را در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ ۝ وَلَوْلَا نِعْمَةُ
رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ۝ گوید یهودا با او که ای فطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی که تو
مرا از راه اضلال هلاک گردانی مرا و بو پرسه از راه بری و اگر بخشش پروردگار من بودی
که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو نگاه داشت هر آینه بودی از حاضر کنندگان با تو در دوزخ
پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او بشنود أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ۝ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ
وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۝ آیا نیستیم مردگان در بهشت یعنی نه که جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد
مگر مردن نخستین در دنیا و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هرگز نمیرید
و معذب نشوید إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ۝ به درستی این نعمت خلود
و ایمنی از عذاب هر آینه او رستگاری بزرگ است از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنند
عمل کنندگان نه برای مال و جاه که بر شرف زوال و صدد انتقال است و عاقبتش وبال الحق
سبحانه و تعالی میفرماید أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ۝ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ۝
آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان از روی نزل و پیشکش بهتر است یا درخت زقوم و آن درختیست
در ولایت تهامه که برگهای خورد دارد و میوه او بغایت تلخ و بدمزه حق سبحانه و تعالی
درختی که میوه او آن نزل و ما حضر دوزخیان باشد و با کراه با ایشان خورانند بوی آن مسمی
گردانید و فرمود که به درستی ما گردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب مر ستمکاران از ادراک وقت
یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنوده‌اند که زقوم درختیست در دوزخ
گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آبی را که از او دو نه دانستند که آنکه قادر است بر
خلق حیوانات در آتش چون سمندر توانا است بر آفریدن شجره در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه
مذکور شد در حال آورده‌اند که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت که محمد صلی الله علیه و آله میترساند
ما را از زقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل لعین برخاست و الکار برات
بخانه آورده کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک مسکه و خرما آورد و ابو
جهل گفت بخورید که این زقوم است که محمد صلی الله علیه و آله ما را بدان وعید میکند حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد که زقوم آن نیست که او ..... إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ۝ طَلْعُهَا

كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ۝ به درستی که آن درختیست که بیرون می آید در قعر دوزخ
بلند شده و شاخ بر درکات میرسد چنانچه درخت طوبی که در بهشت بجمیع غرفات میکشد این درخت
آنست شکوفه آن درخت زقوم گوئیا که او سرهای دیو است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین
مارهای قبیح پر هول است که بر سر و یال دارند و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه که رئوس الشیاطین
می گفته‌اند فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝ پس دوزخیان خورندگانند از آن درخت
پس پر کننده‌اند از آن شکمها را از غایت جوع یا بجهت آنکه ایشان را با کراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا
لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ۝ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ۝ پس به درستی که دوزخیان را بر خوردن آن آمیختنی است
از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره کند یعنی چون زقوم بخورند آب حمیم بر بالای آن بدیشان
دهند تا با زقوم آمیخته گردد پس به درستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم سوی
جحیم است و آنجا شکنج و با حضر بوده چنانچه اهل حق را از وی پس بر تن شکنج و احضر باشند
إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ۝ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ۝ پس به درستی که ایشان یافتند پدران
خود را گمراهان پس ایشان بر پیهای ایشان می شتابند یعنی تقلید ایشان می کنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ
أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ۝ و به درستی که گمراه شدند پیش از قوم تو بیشتر پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ۝ و بتحقیق ما فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران
که ایشان را از عذاب ما بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ۝
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ۝ پس در نگر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت
بر ایشان فرود آمد مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان که ایشان از شنیع گشتند وَلَقَدْ
نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ۝ و بتحقیق بخواند ما را نوح علیه السلام و هلاک قوم در خواست و ما اجابت
کردیم پس اینک ما اجابت کنندگانیم که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ۝ و نجات دادیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ که غرقست یا آزار قوم
وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ۝ و ساختیم فرزندان سه گانه او را ایشانند باقیان از جهت نسل تا
قیامت چه در خبر است که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث و زنان ایشان کس نماند و تمام انام
از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب
و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۝
و باقی گذاشتیم بر نوح ثنای نیکوی در میان پسینیان یعنی امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا
آنچه گذاشتیم که امتان آخرین میگویند سلام بر نوح در میان عالمیان قول آنست که این ابتدای
کلام است و خدای تعالی سلام می گوید بر نوح علیه السلام و می فرماید که إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ ما

١٢٣

[illegible] جزا می‌دهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که نوح از بندگان مؤمن
گرویده ما است ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس از دعای نوح غرقه گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم او را
وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و بدرستی که از پیروان نوح هر آینه ابراهیم است
علیهما السلام یعنی در اصول شرع در طریق توحید و ممکن که اتفاق شرع هر دو ایشان یکی بوده باشد
در فروع نیز یا غالب و زمان میان هر دو دو هزار و ششصد و چهل سال بود و ازین کلام معلوم
شد که شیعه کس یعنی پیرو او باشد در اصول و فروع پس شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام کسی
معنی دارد که متابعت وی کند علی حسب الامکان تا اسم با مسمی باشد و در مصابیح القلوب آورده
در نزول این آیت کریمه که ابراهیم علیه السلام با وجود درجه نبوت و مرتبه خلت خواست از حق تعالی که
شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام باشد چه در حدیث آمده که چون حضرت ملکوت آسمان با ابراهیم خلیل
علیه السلام نمود بجانب عرش نگریست نوری عظیم مشاهده فرمود گفت خداوندا این چه نور است
فرمود که نور برگزیده من محمد صلی الله علیه و آله گفت در پهلوی وی نوری دیگر است از کیست فرمود که برادر
و وصی او علی علیه السلام گفت نور دیگری بینم نزدیک ایشان گفت آن نور دو فرزند ایشان حسن
و حسین است علیهم گفت نه نور دیگر مشاهده می‌کنم که برگرد ایشان در آمده فرمود که نه امامانند از
فرزندان حسین علیه السلام که حجج منند در زمین گفت نورهای دیگری بینم با ایشان فرمود که شیعیان
علی و محبان ایشانند گفت بار خدایا ایشان را بچه شناسیم فرمود که پنجاه و یک رکعت نماز در شبانروز
گزارند و انگشتری در دست راست کنند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر بجای
آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند ابراهیم علیه السلام فرمود که بار خدایا مرا از شیعه علی و فرزندان
او علیهم السلام گردان حق سبحانه و تعالی درین آیت از آن خبر می‌دهد و ضمیر شیعته بنا بر این قول
راجع باشد با مرتضی زهی بزرگواری علی عالی و ذریت او علیهم السلام و یاد کن که ابراهیم
آمد بر پروردگار خود را بدل پاک از عوایق و علایق یا از ما سوی حضرت خالق یعنی روی نهاد
به درگاه عزت با دل از تعلقات کونین رسته و از حظ نفس و آرزوی هوا و هوس جسته إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ یاد کن چون گفت ابراهیم مر عمش را که بجای پدرش بوده و گروه او را
که چه چیز است که می‌پرستید أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ آیا از روی دروغ
خدایانی را بجز خدای تعالی می‌خواهید فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ پس چیست گمان شما به پروردگار
عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک داده غیر او را می‌پرستید
قوم گفتند آن حضرت را این جواب داد که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها
می‌پزیم و بر جای بتان می‌گذاریم تا از [illegible] شما [illegible] آید [illegible] رسم تبرک آن الطعام [illegible]

گیریم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و زینت اصنام و هیئات و اشکال
ایشان را مشاهده کنی میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و ما را در پرستش
ایشان معذور خواهی داشت حضرت ابراهیم علیه السلام جواب نداد روزی دیگر آمدند و بازش
گفتند که ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ پس درنگریست یعنی
در ستارگان و مواقع و اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم بود
در آن نگریست و چون قوم او علم نجوم می‌ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود
پس گفت من بیمارم یعنی مشرفم بر بیماری گویند تب غب داشت و آن وقت نزدیک شده بود
تا او را بیرون نبرند بعیدگاه خود و بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری بدن یا آنکه
قصد وی آن بود که هر که آخر کارش بموت کشد دایم مشرف است بر بیماری چه هر وقت احتمال
آن دارد و لهذا منقولست از صادقین علیهما السلام که گفته‌اند که ابراهیم علیه السلام بیمار نبود و
دروغ نگفت چه این از معاریض کلام است و آورده‌اند که اغلب بیماری آن قوم از طاعون
می‌بود چون حضرت ابراهیم علیه السلام این فرمود گمان طاعون کردند و آن گروه از طاعون
بیم می‌بردند فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس برگشتند از آن روی برگردانندگان از خوف آنکه چون
طاعون از امراض مسریه است ناگاه سرایت نکند بایشان آنحضرت روی به بتخانه نهاد فَرَاغَ
إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ پس پنهان بازگشت بسوی بتان ایشان چه
[illegible] بتان را دید آراسته و خوانهای طعام پیش ایشان نهاده پس گفت از روی استهزا
آیا نمیخورید این طعامها را چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر باره فرمود که چیست شما را که سخن نمی
گوئید و مرا جوابی نمیدهید فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ پس پنهان درآمد بر ایشان در حالتی که زدنی
بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگند که خورده بود و فرموده تالله لاکیدن اصنامکم القصه
ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرودیان از عیدگاه به
بتخانه درآمده و صورت حال مشاهده کرده دانستند که کار ابراهیم است علیه السلام فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ
پس روی آوردند بسوی او شتاب می‌کردند تا او را گرفته بنزد نمرود لعین آوردند و بعد از مباحثه
بسیار که شمه از آن سبق ذکر یافته قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ گفت ابراهیم علیه السلام
آیا می‌پرستید آنچه می‌تراشید از سنگ و چوب بدست خود و خدای تعالی آفریده است شما را و آنچه می
از اصنام که شما بر شکل میخواهید صورت می‌دهید و اجسام جواهر و اشکال انه خالق جواهر حق تعالی است
و عامل اشکال و صور ایشانند تراشیدن بر صورت از صور مخلوق و ماتعملون تفسیر و ماتنحتون است
و ما در ماتنحتون موصوله است و عدول از وی با ختش تعسف است پس لازم نیاید که افعال بندگان مخلوق

که مصدریه گیرند

می باشند چنانچه اشاره میکنند و چون ابراهیم علیه السلام ایشانرا الزام کرده قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ گفت نمرود و خواص او که بنا کنید برای سوختن ابراهیم بنیانی و از هیزم پر سازید
آتش در و زنید پس بیندازید او را در آتش سوزان فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ
پس خواستند نمرودیان با ابراهیم علیه السلام کیدی و دستانی که او را بسوزند پس کردانیدیم زیر تر
و خوارتر چه آتش ایشان را بروی گلستان ساختیم و آن برهانی روشن شد بر حقیت او و بطلان
ایشان وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ و گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بسلامت بیرون
آمد که من رونده ام بجایی که پروردگار من فرموده یعنی زمین شام زود باشد که راه نماید مرا بمقصد
من یا بصالح دینی و آخرت پس ابراهیم روی مبارک بشام نهاد و در آن راه هاجره بدست ساره
افتاد و او را به ابراهیم علیه السلام بخشید چون هاجر ملک یمین وی شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِي مِنَ
الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان و سزاوارکان
که معاون من باشد بر طاعت و مونس من بود در غربت پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار
یعنی فرزندی که چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدای تبارک و تعالی اسماعیل را از هاجر بوی
ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورده و اسمعیل در آنجا نشو و نما یافت
و وقتی ابراهیم از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در خواب دید که فرزند خود را
قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم علیه السلام ابراهیم را امر اما بر داشته روی مبارک بمنا نهاد و
در آن وقت اسمعیل سیزده ساله بود فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ
فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ پس چون رسید ابراهیم
با پسر خود بموضع سعی میان صفا و مروه و گفته اند مراد معنی است که معنی گفت ابراهیم علیه السلام ای
پسرک من تعبیر شفقت چه درستی که من می بینم پیوسته در خواب اکه ترا ذبح می کنم یعنی بیابی در خواب
می بینم که فرزند را ذبح کن پس در نگر تا درین کار تا چه چیزی بینی و رای تو چه تقاضا میکند گفت
اسمعیل ای پدر بکن آنچه فرموده شده ای زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از جمله
کنندگان بر ذبح یا بر حکم حق فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ
الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ پس آن هنگام که گردن نهادند حکم خدا را ابراهیم علیه السلام بفدای
پسر و پسر بفدای سر واقع شد و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد و با یمائیل او
در معالم آورده که چون ابراهیم قصد ذبح اسمعیل نمود گفت ای پدر دست و پای مرا محکم بربند تا اضطراب
نکنم چه بوقت اضطراب شاید که جامه مبارک تو بخون آلوده کرد و چون بیبی بی ای بی به مادرم شوم دیگر چون
نجانه باز روی سلام من بمادر دلنگار من برسان و پیراهن مرا به وی ده تا مادر او را تسلی بخشد و سوم
روی مرا بر خاک نه تا در وقت تیغ راندن ناگاه نظرت بر روی من نیفتد و سلسله مهر پدری در حرکت
نیاید مبادا که در امر الهی جل جلاله تا خیری و تقصیری روی نماید حضرت ابراهیم به دل قوی دست و پای او
بربست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه و تعالی چیزی از نحاس مثل حلقه در حلق اسمعیل بدید آورد
تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او بریده و باز درست می شد پس حق سبحانه و تعالی
می فرماید که ما تعلل ابراهیم را پسندیدیم و ندا کردیم او را که ای ابراهیم بدرستی که راست کردی خوابی که
دیده بودی در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را می کشت اما اثر خون نمی دید در بیداری
نیز همان صورت بست و وقوع یافت بدرستی که ما همچنین جزا دهیم نیکوکاران را إِنَّ هَٰذَا
لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ بدرستی که این کار هر آینه از ما بلیتی است هویدا و امتحانی ظاهر تا بنده اکرامی
مخلص از غیر او ممتاز کرده وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم اسمعیل را علیه السلام بکبشی بزرگ یعنی
فربه یا عظیم القدر زیرا که حق تعالی او را برای پیغمبر فرستاده و چه پیغمبر که بزرگوار ترین حضرت
خلیل است و از نسل او حضرت سید المرسلین و الائمه المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین و آن کبش
شاخ دار بود که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده و گویند که آن کبش بود که هابیل قربان کرد و خدای
پذیرفت یا کوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمده پیش ابراهیم علیه السلام بایستاد و اشهر آنست که جبرئیل علیه السلام
از آسمان آورده و روایت که چون آنرا ذبح می کردند جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر الله اکبر و ذبیح گفت لا اله
الا الله و الله اکبر ابراهیم علیه السلام فرمود الحمد لله علی ما هدانا و الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام
از آنست که سنت شده وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم علیه السلام ثنای باشد
در میان پیشینیان یعنی امت آخر الزمان یا آن را باقی گردانیدیم که مردمان گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
بر ابراهیم علیه السلام یا سلام میگوییم بر وی و گفته اند نکته در آنکه ذبح اسمعیل بود و سلام بر ابراهیم است
وقوع یافت آنست که الم او زیاده بود و بسبب مهر پدری که آن بلحظه بلحظه میکشت و درد باقی می بود تا
بود و بران صبر میکرد كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ همچنین پاداشت میدهیم
نیکوکاران را بدرستی که ابراهیم از بندگان گرویدگان است وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ
و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبری از شایستگان وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ
وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ و برکت دادیم بر ابراهیم و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیای
بنی اسرائیل و غیر آن چون ایوب و شعیب بیرون آوردیم و جایز است که مراد از برکت کثرت اولاد
و بقای ایشان باشد قرنا بعد قرن تا قیام قیامت و از فرزندان ایشان نیکوکار است در عمل
خود با یمان و طاعت چون انبیا و ائمه معصومین و مومنان نیکوکردار و ستمکار است بر نفس خود بکفر
و معصیت که آشکارا بود ستم او مانند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش چون ابوجهل لعین و بعضی دیگر

١٢٥

از ظالمین پس از نسل ایشان هم گروه کان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و در این اشارت
که نسب را اثری نیست در هدایت و ضلالت و ظلم در اعقاب ایشان باز نمی گردد و بر ایشان نقیصه
و عیب وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ۝ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و هر آینه منت نهادیم
بر موسی و هرون علیهما السلام بنعمت نبوت و برهانیدیم ایشان را و قوم ایشان را یعنی بنی اسرائیل را از
اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان و ایذاء ایشان وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ و یاری
دادیم هر دو را با قوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعادی وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ
الْمُسْتَبِينَ و دادیم موسی و هرون را کتابی پیدا و هویدا وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و راه نمودیم
هر دو را راهی رساننده بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در
میان امتان باز پسین یا آنچه باقی گذاشتیم این بود که می گویند سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ سلام
بر موسی و هرون یا بگوییم سلام بر هر دو إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی که ما چنین پاداش دهیم
نیکوکاران را إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که موسی و هرون از بندگان گرویده ما اند وَإِنَّ
إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بدرستی که الیاس بن یاسین که از سبط هرون بود که برادر موسی کلیم است علیهم
از جمله فرستادگانست بدعوت خلق إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن آنرا که گفت مر گروه خود را
آیا نمی ترسید از عذاب الهی أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ۝ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ
الْأَوَّلِينَ آیا می پرستید بعل را که خدای وی آن بتی بود بیست گز بالای او و چهار روی داشت و بک
نام زمینی است در شام و چون بعل در آن بود او را بعلبک گفته و بدین اسم مشهور شد القصه الیاس گفت
بخوانید بعل را و می گذارید عبادت نیکوترین آفرینندگان را مراد از خالقین مصوران اند آن خدا است
که پروردگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما پس او را پرستید و بعد از آن بعبادت حق سبحانه
و تعالی الیاس را با اهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند اجب نام در اول مسلمان بود و آخر
باغوای زن خود ازبیل بت پرست شد و الیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس جمع
نمود و چاره آن از حیل خود را خواستند الیاس فرمود که ایمان می باید آورد و به یگانگی حق تعالی اقرار
کرد ایشان متأمل شدند و الیاس گفت اگر می خواهید که بطلان خدایان و حقیت دین من بشما هویدا گردد و چاره آید
من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که اجابت کند سزای پرستش باشد ایشان
بدین رضا داده بتان خود را پاره بسته و ستایش بسیار کرده از ایشان با دانا طلبیدند اثر اجابت
ظاهر نشد و الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان هر آینه حاضر شدگانند در عذاب
و همه قوم تکذیب کردند او را پس بدرستی که مگر بندگان خدای پاک کرده شدگان از شایبه شرک و نفاق

آزاره

آورده

آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شده از خدای تعالی درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم
بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز بفلان موضع رو و هر چه بر تو ظاهر گردد بر آن سوار شو الیاس در
زمان معین بمکان مقرر رفت و صورت شیری یا اسبی از آتش پیش وی آمده بر آن سوار شد و الیسع را خلیفه
خود ساخت و حق سبحانه و تعالی او را پر و بال داده و شهوت طعام و شراب و جماع از وی سلب کرده و با فرشتگان
به پرواز در آمده و در صفت او گفته اند هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او و خضر علیهما السلام
چنانچه خضر علیه السلام در دریا و او در عرفات بایکدیگر ملاقات میکنند و در ماه رمضان هر سال در بیت المقدس
افطار می نمایند و جمعی از علمای امت ایشان را دیده اند چنانچه در هر زمان آورده اند که الیاس در آخر الزمان
باز گشت می نماید بحضرت صاحب الزمان علیه السلام و چون آنحضرت ظهور کند ایشان نیز با وی ظاهر شوند
و از جمله سیصد و سیزده کس باشند وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ۝ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ و بگذاشتیم بر الیاس
در میان پسینیان ثنا و دعا فراوان یا آن گذاشتیم که گویند سلام بر قوم الیاس و گفته اند الیاسین
نام اوست چنانکه میکال و میکائیل و سینا و سینین و نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده اند و
یافته اند او را منفصل از یاسین در مصحف و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که آل یاسین آل محمد است
صلوات الله علیهم زیرا که یاسین نامی از نامهای بزرگوار آنحضرت است إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بدرستی
که ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که الیاس از بندگان گرویده ماست
ایمان تمامی است جامع میان جمیع کمالات صوری و معنوی و تمام بندگی تشریفی است خاص از برای اهل
اختصاص وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که لوط نیز برادرزاده ابراهیم از پیغمبران فرستاده است
إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ یاد کن چون نجات دادیم او را
و اهل بیت او را مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت در باز ماندگان بعذاب و لوط علیه السلام ایشان
نکرد پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ
وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام
می روید در حالتی که داخلید در صباح و بشب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید روز و شب آیا عقل
نمیکنید و اندیشه نمی نمایید که عاقبت مکذبان بجز هلاکت نمی کشد وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که یونس
بن متی علیه السلام از جمله فرستادگانست او را حق سبحانه و تعالی با اهل نینوی از بلاد موصل فرستاد
چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از
ظهور آثار عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس علیه السلام از این حال خبر یافت
و او وعده داده بود که عذاب شما را زود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت خواهند داد روی
بجانب دریا نهاد إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از مردم خود بسوی کشتی

که مملو و پر بود از مردم و متاع آورده مانده که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی را دید از تجار کشتی
بر آب افکنده سوار می‌شدند یونس نیز با ایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان
گفتند بنده‌ای گریخته درین کشتی هست که کشتی نمی‌رود یونس علیه السلام فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند
حاشا که تو بنده باشی سیمای آزادمردی و صلاحیت از بشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که گریخته منم
و دأب آن قوم چنان بود که بنده گریخته را در دریا انداختندی تا کشتی روان می‌شد چون یونس علیه السلام
درین باب سخن بسر حد الحاح رسانید و قوم نمی‌شنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ
پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از قرعه برافتادگان یعنی هر سه بار بنام وی برآمد
اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که بدریا افکنند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که در آنجا بود
باشد تا پیش کشتی آمده دهن باز کرده او را بر طرف ایمن بردند آنجا ماهی پدید آمد یونس کلیم وار رسیده
خود را در بحر افکند فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ پس فرو برد او را ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را
که چرا از قوم گریخت قبل فرمان رسید بدان ماهی که حق او را طعمه تو نساختم بلکه درون ترا زندان او
گردانیده‌ام باید که ترک ... از هم نریزد ماهی در نگاه داشت همان حال که مادر را با فرزند باشد وی را
می‌نمود و سر از آب برمی‌آورد و می‌رفت یونس در درون او تسبیح می‌کرد بعضی از روز یا سه روز یا هفت
روز یا بیست روز و اشهر چهل روز است اما علی بن ابراهیم در تفسیر روایت می‌کند از ابی جعفر علیه السلام که
در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را گشت و حق سبحانه و تعالی گوشت و پوست او را مانند ...
ساخته بود چون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب و غرایب بحر را مشاهده کرده و پیوسته بذکر حق تعالی اشتغال
داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ پس اگر نه آنست که یونس بود از
تسبیح گویندگان در شکم ماهی و می‌گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا اگر نه آنست که او پیش
از آنکه بشکم ماهی رود از ذاکران و نمازگزاران بوده هرآینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روزی
که برانگیخته شوند مردمان یعنی قیامت و درین ترغیب و تحریض است بر بسیاری ذکر و تعظیم شان او و باید که
هرکه اقبال نماید بر و در سرا او را نگاه دارند در رضا پس برکت ذکر حضرت پروردگار او را رسید
زود و بس خلاصی دادیم فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را
در چنین موضعی بیفکند و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَأَنْبَتْنَا
عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ و برویانیدیم بر زبر سر او درختی که منبسط گردد بر روی زمین و او قایم نباشد
بر ساق بعضی درخت موز گفته اند یا انجیر که برگها بود و سایه کرده بود و از میوه آن میخورد گویند آن
درخت انجیر ساق نداشت و لیکن اشهر درخت کدو است و در روایات اهل بیت نیز علیهم السلام آمده
یافته و مو کرامتی آنکه درخت کدو از حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند که دوست میداری کدو را فرمود که بلی چون

دست

و دست خادم که از درخت برادرم یونس است و در تفاسیر ایشان آورده اند که خاصیت دیگر کدو
آنست که مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانه و تعالی وی را بدرخت یقطین بپوشید از آفت ذباب
و حرارت آفتاب ایمن شد و بزکوهی را فرمان داد تا می‌آمد و پستان را در دهن یونس می‌نهاد
تا وقتی که پوست وی محکم شد و گوشت وی با قرار اصلی رفت وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ
و فرستادیم او را دیگر باره بسوی صد هزار مردم یا زیاده بر بیست هزار یا هفتاد هزار در نظر ناظر
و صادق ... و یزیدون خوانده چون خبر رسیدن یونس با اهل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال
وی بیرون آمدند فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی برسالت وی تجدید ایمان
کردند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجل ایشان و بعد از آنکه مقتضی اجل با سر او دعوت
روح متوجه گردد نه بدان وقت ابطال منع او میسر است و نه تبدیل احوال و دفع او متصور فَاسْتَفْتِهِمْ
أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ پس ای پیغمبر از بنو خزاعه و بنو مدلج و جهینه که ملائکه را دختران خدای
میگویند نعوذ بالله ... یعنی از وجه تقسیم سوال کن آیا مر پروردگار ترا دختران اند و مر ایشان را پسران
أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ آیا آنکه ما آفریده‌ایم فرشتگان را زنان و ایشان حاضر بودند
بوقت آفریدن ما مر ایشان را أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدانکه ایشان
از دروغ و افترا هرآینه می‌گویند بزاد خدای تعالی برای وی بزادند آن و بدرستی که ایشان در اثبات
ولادت بخدای تعالی هرآینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا
تَذَكَّرُونَ آیا برگزید خدای تعالی دختران را که مکروه طبع شمااند بر پسران که مادهٔ افتخار و استظهار شمااند
چیست شما را درین قسمت چگونه حکم می‌کنید و نسبت میدهید بخدای تعالی آنرا که برای خود نمی‌پسندید
آیا اندیشه نمی‌کنید که حق سبحانه و تعالی منزه است از صاحبه و ولد از جنس مولود می‌باشد و مثل او شایبه
و حضرت رب العزه منزه از مثل و شبه مقدس است أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ یا مر شما راست درین سخن که ملائکه بنات اند حجتی روشن یا کتابی فرو آمده از
آسمان مشتمل بر اثبات آن پس بیارید آن کتاب منزل را اگر هستید راستگویان در دعوی خود آورده اند
که بعضی از خزاعه گفتند که حق سبحانه و تعالی با جن مصاهرت کرده و بعضی از شرفای ایشان را اختیار
کرده و ملائکه از ایشان متولد شده‌اند یا مجوس بر آن بودند که خدای و شیطان برادرانند نعوذ بالله یا
قول زنادقه است که خدای تعالی و شیطان در آفرینش شریکند خدای تعالی خالق خیر است و شیطان
خالق شر حق سبحانه و تعالی می‌فرماید وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
و ساختند میان خدای تعالی و پری گروه از ایشان خویشی و نسبتی و بدرستی که میدانند دیوان
و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قائلان این سخن با هم ایشان حاضر کرده شوند کانند برای عذاب

جعفی روایت کرده او از جن ملایکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب آن را جن خواند و ایشان میان
حق سبحانه و ایشان نسبی ساختند یعنی گفتند دختران وی اند و ملایکه میدانستند که ایشان را برای سوال حاضر
خواهند کرد و از پرسش گفتار ایشان را خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند داد کریلکا نوا یعبدون
الجن چنانچه در سوره سبا سبق ذکر یافت **سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ** پاکست خدای تعالی
از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و بیزار است او از مقال کفار و ابرار
و همه ایشان خدا را بدین نوع وصف میکنند مگر بندگان خدای تعالی که پاک شده گانند از الواث شکوک
و شبهات که ایشان بسزا ستایش او مینمایند و بوصف لایق خالق را ذکر میکنند **فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا**
أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقیق شما ای کافران و آنچه می پرستید از بتان نیستید
همه شما بر خدای تعالی فتنه کنندگان یعنی تباه سازندگان مگر کسی را که او در آینده بدوزخ است
یعنی علم الهی تعلق گرفته که بسبب عصیان و نافرمانی او می باشد بدوزخ خواهد رفت و برای الله و قول
انشا که ملایکه بریست بوده اند و ذکر اعتراف ملایکه بعبودیت می کنند که ایشان می گویند **وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ**
مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نیست از ما هیچکس مگر آنکه مرا و را مقامات معلومست
در خدمت و عبادت دانسته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمی توانیم نمود گویند مراد مقامات
چون خوف و رجا و محبت و رضا که هریک از مقربان حظایر ملکوت و مقدسان صوامع جبروت در
مقامی از آن متمکنند و پرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و موقف خدمت و پرستش که ما
تسبیح گویندگانیم مر حضرت خداوند را تنزیه کننده از هرچه لایق ذات مقدس وی نباشد و در لباب
آورده که این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که میگوید هر یک از ما فردا مقام معلوم داریم در
بهشت و او در وصف ایستادگانیم بنماز و بپاکی یاد کنندگان مر خدا را و تاکیدات این دو جمله
بان و لام و توسیط فصل دلیلست بر مواظبت طاعت و مداومت عبادت و دوام ذکر بی شایبه
قصور و فتور خواه نسبت ملایکه کرام و خواه نسبت بسید انام و اهل بیت عظام علیهم السلام و سایر اهل
ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر می فرماید که این آیت در شان ائمه و اوصیا از آل محمد علیهم الصلوة
و السلام نزول اجلال یافته چه صادق علیه السلام فرموده که ماییم شجره نبوت و معدن رسالت و مختلف ملایکه
و عهد و ذمه الهی و دوستان وی در بلاد و حجتها او بر عباد و ما انوار بودیم صف زننده گان گرد
عرش رحمن تسبیح و تهلیل ملک جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات تسبیح ما تسبیح می کردند تا از مقام علا
اهلی بوجه حیرا نزول نمودیم پس اهل زمین نیز بتنزیه ما تنزیه مینمایند و بهدایت ما راه می یابند پس هر که
وفا نمود بعهد و ذمه ما بعهد و ذمه الهی وفا نموده و هر که در ید عهد و ذمه ما او در ید عهد و ذمه آلهی را **وَإِنْ**
كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ و بدرستی که بودند کافران

یکی را با غوا و اضلال یا تمیز نبایع
با باشد نزد خدای سبحانه
نیستید بر آنچه میپرستید
گمراه کنندگان حـ

قریش

قریش قبل از بعثت می گفتند اگر بودی نزد ما یادگاری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان
یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکمی بر ما نازل شدی هر آینه می بودیم ما بندگان خدای پاک کرده
شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است **فَكَفَرُوا بِهِ**
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند کفر خود را که عاقبت است در دنیا

عاقبت جـ

۱۲۸

و عقوبت در عقبی **وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ** و تحقیق پیشی گرفته است سخن ما یعنی
وعده نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ
ثبت است کما قال الله تعالی لاغلبن انا و رسلی **إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**
بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما یعنی انبیا و اوصیا
و متابعان ایشان هر آینه ایشانند غلبه کنندگان بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبه ایشان
بر سبیل ندرت است **فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ** پس روی بگردان ای محمد
از ایشان تا هنگام امر بقتال یا زمان وعده نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه و ببین حال
ایشان را در آن روز پس زود باشد که ببینند ایشان ورود نصرت ترا آورده اند که چون
کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند این کی خواهد بود و آیت آمد که **أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ**
آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت نزول آن پرسند **فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ**
الْمُنْذَرِينَ یعنی چون فرود آید آن عذاب به پیشگاه منزل ایشان پس بد باشد صباح بیم کرده
شدگان علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که مراد عذابیست که فرود آید در آخر الزمان به ساحت
منازل اهل خلاف و شقاق که ایشان را مستاصل سازد و آن در وقت خروج حضرت مهدی
باشد علیه السلام آورده اند که در میان عرب قتل و غارت و اسیر بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتندی
شب در راه بوده وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و دست
بقتل و غارت و اسیر گرفتن و تاراج برگشاده قوم را مستاصل ساختندی و بدین سبب که اغلب
غارت در صباح واقع می شد غارت را صباح نام نهاده اند هرچند در وقت دیگر وقوع یافتی
همان صباح گفتندی در این آیت تشبیه کرده عذاب را بلشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد
و بر غارت ایشان واقع شد که آن عذاب استیصالست و در حدیث آمده که در آن صباح که حضرت پیغمبر
بزمین خیبر رسید و قلاع و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة
قوم فساء صباح المنذرین و در آخر الزمان نیز حضرت صاحب الامر علیه السلام بر مخالفان تیغ انتقام
از نیام کشیده در صباح فلاح اهل ایمان و ظهور آثار ابواب جبروت و طغیان در ساحت اعادی
نزول اجلال خواهد فرمود و سر ما از تمنای لقای باکرامت ایشان زیاده پس حق سبحانه و تعالی مکرر باره

بجهة تاکید مبرهاید و تول عنهم حتی حین و ابصر فسوف یبصرون و روی بگردان ای محمد و اعراض
کن از ایشان تا وقتی که آیت السیف نازل شود و در زمان تو و ببین عذاب را که بر ایشان فرود
آید و در آن زمان آنچه فرزند تو از دوستان خانه داده تو بنظر رسانند پس زود بود که
ببیند انواع عقوبت جهاد و دینی و عقبی سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف
می کنند مشرکان و سلام بر فرستادگان و همه ستایشها مر خدای راست که پروردگار عالمیانست
و درین آیت بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر نقل می کنند از امیر المؤمنین
صلوات الله علیه که هر که دوست میدارد که بر پیمایند مزد ثواب را به پیمانه بزرگتر باید که آخر
کلام او از مجلس او این باشد از حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم روایتست که هر که بخواند
سوره و الصافات داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر جنی و شیطانی و دور کرده گردانند
راندگان شیاطین و بری شود از شرک و نگهبانان او از فرشتگان گواهی دهند در روز
قیامت که او از باوردارندگان پیغمبران بوده و از صادق علیه السلام مرویست که هر که بخواند
سوره والصافات در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از هر آفتی و مدفوع بود از وی هر بلیتی
و در ایام حیات بر او وسیع رزق مرزوق باشد و بدی شیطان و قرب او از وی دور گرداند
و او و ولد و مال او در امان بود از هر جباری گردنکش پس اگر وفات کند در آن روز یا در آن
شب حق سبحانه و تعالی او را شهید برانگیزاند و در آید و در بهشت با شهدا سوره ص مکیه و هی ثمان و ثمانون آیه
بسم الله الرحمن الرحیم ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق
بعضی بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفارست که هر وقت حضرت رسالت پناه در نماز قرآن
قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آن
حضرت در غلط افتد حق سبحانه و تعالی این حروف فرستاد تا ایشان بعد از استماع متامل و متفکر
شده از تغلیط باز مانند و درین حروف بخصوصیت گفته اند که نام حضرت خداست جل جلاله
یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله
یا صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله در لباب آورده که نام بحریست که عرش عظیم بر آنست یا دریاست
که حق تعالی بآب آن مردگان را زنده کرداند قشیری آورده که قسم یاد می کند بصفای محبت
دوستان (...) که بصفای دل عارفان در تاویلات آورده که بصورت محمدیه و امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده که نام بحریست در آسمان و بعضی گویند قسمست بصاد صمدیت در ازل و بصاد
صمدیت او تا ابد و بصاد صانعیت او ما بینهما و بحق قرآن خداوند شرف و عظمت و شهرت یا

آن محو

مشتمل

مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه فقسم آنکه کافرانست که کفار پنداشته اند بلکه آنانکه بکو پیچانند از روسای
قریش در سرکشی اند از قول حق و در مخالفت خدای تو و عداوت رسول و اهل بیت علیهم السلام
کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا و لات حین مناص چندین که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل
روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند
تا کسی ایشان را بفریاد رسد و نیست آن هنگام هنگام رجوع یا گریزگاه و لا لا مشبهست بلیس و
تا را تانیث بر وی زیاده کرده اند یعنی لا که زیاده میکنند بر رب و ثم از برای تاکید در حال
آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان زار شدی گفتندی مناص
مناص یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص
خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وعجبوا ان جاءهم منذر منهم و قال الکافرون
هذا ساحر کذاب و شگفت دارند کافران از آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس
ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان پس گفتند کافران دیدگان این مسند جای
و در آنچه از خوارق عادات بما می نماید دروغ گوی است در دعوی نبوت یا در اسناد قرآن
بخدای چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر اتیان نکنند و چه بی بصیرتی که آثار
شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسند آورده اند که چون بیست و پنج تن از اشراف
قریش مثل ولید بن مغیره و ابوجهل و ابی بن خلف و برادرش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن حارث
از روی اضطراب نزد ابی طالب آمده گفتند ای عبد مناف تو بزرگتر و بهتر ما هی آمده ایم تا میان
ما و برادرزاده خود حکم فرمایی که یکی از سفهای قوم ما فرموده دین محدث و آیین بدعت فرود
بدیشان جلوه میدهد ابو طالب آن حضرت را طلبیده فرمود که ای محمد قوم تو آمده اند و از تو منتظر
دارند که چه میگوید حضرت فرمود که ای گروه قریش مطلوب شما از من چه چیزست گفتند آنست
از تعرض دین ما در گذاری و سب آلهه ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم آن حضرت فرمود
که من هم از شما یک کلمه طلبم که بنی یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و الکا عجم
فرمان بردار شما باشند گفتند که آن کلمه کدامست سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بگویید
لا اله الا الله محمد رسول الله و در روایت دیگر آمده که بعد از این قول آن حضرت گریست و فرمود که ای
عم بخدا اگر آفتاب در یمین بگذارند و ماه را در شمال من این قول را ترک نخواهم کرد تا انجاز
کنم از او یا کشته شوم ابو طالب گفت برو و مردانه باش و دامن خود که گرفتی بهتر نخواهی بود
یکبار اشراف قریش از آن حضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند اجعل الالهة الها واحدا ان
هذا لشیء عجاب آیا کرد این محمد خدایان را خدای یگانه و یکتا بدرستی که یگانگی خدای تعجب چیزیست

قبول

۱۲۹

نیک شگفت چه سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر که راست نمی‌توانند کرد یک خدای که همه را
بگوید کار تمام عالم چون بسازد **وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ**
إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ و بشتاب رفتند از خانهٔ ابو طالب بزرگان قوم از جماعت قریش و تحرید گر
می‌کردند اگر بروید و شکیبایی ورزید بر پرستش خدایان خود بدرستی که مخالفت محمد صلی الله علیه
و آله با ما چیزیست که خواسته‌اند یا از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست تا ترفع و استعلا
کردن های محمد ست چیزیست که خواسته می‌شود یعنی هر کس می‌خواهد که مرتفع و مستعلی بود **مَا سَمِعْنَا**
بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده‌ایم اینکه او می‌گوید از وحدانیت خدای تعالی
ملت باز پسین که دریافته‌ایم پدران خود را بران یا در ملت عیسی علیه السلام که آخرین ملتست چه
ایشان بتثلیث قایلند نه بتوحید نیست این توحید که او می‌گوید مگر بافتنی از نزد وی یعنی دروغ است
که خود بر خود می‌بافد **أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا**
عَذَابِ آیا فرستاده‌اند بروی قرآن را از میان ما یعنی چرا از جماعت ما او مخصوص باشد بوحی
و بزرگان قوم از ان محروم بوده و ایشان این سخن از روی حسد گفتند بلکه ایشان در گمانند
از وحی من بلکه نچشیده‌اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و دانند که هرچه پیغمبر
من بطریق وحی ادا می‌کرد حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان ایمان و تصدیق تو خواهند
نمود و آن فایده نخواهد داد **أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ** یا نزدیک ایشانست
خزینهای نعمت پروردگار تو پروردگار غالب که مغلوب نگردد بخشنده که هرچه بخشد بمستحقان
بخشد یعنی نتایج نبوت بدست کافران و بتصرف ایشان نیست یا بعضی از خدا دیده خود دهند
بلکه عطیه‌ایست از حضرت عزت شانه که بمحض فضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد و بهر مستحقین
أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ
الْأَحْزَابِ یا مر ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست و اگر ایشان
مالک اینها اند پس باید که بالا روند در سببها که بدان بر آسمان می‌روند و در لباب آورده که این
آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بران اعتماد نمایند و طیران می‌کنند مفهوم سخن آنست
که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمانها و بر
عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور عالم اشتغال نمایند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که
خواهند بدهند و این سخن غایت تحکم است ایشان لشکری اند و چه لشکری اینجا اشارتست به
مصارع ایشان در بدر لشکری شکسته آنجا که لشکری کشیده و با رسل جنگ می‌کرده‌اند
یکی از دلایل اعجاز قرآن اینست که خدای تعالی خبر داد در مکه پیغمبر خود را که مغلوب لشکر قریش مغلوب

مهزوم خواهند شد و چنان بود **كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ**
لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح مر نوح را علیه السلام
و قوم عاد هود را علیه السلام و فرعون موسی را علیه السلام خداوند میخها صفت فرعونست مستعار
ثبات ملک اوست چنانچه اسود فرموده اینمعنی را ولقد غنوا فیها بانعم عیشة في ظل ملك ثابت
الاوتاد و تشبیه کرده ملک او را بخیمه که طنابهای آن با وتاد استحکام یابد یا مراد لشکرهای او که بسیار
جمع کثیره بوده و تسمیهٔ او باین سبب آن بود که بعضی از ایشان بعضی دیگر مستحکم بودند و بر هم بسته
مثل میخها که بنا را بران استحکام میدهند و گویند مراد چهار میخ است که خصمان را بدان تعذیب
می‌نمود و تکذیب کردند ثمود صالح را علیه السلام در یکتا و بعث آورده اند که تکذیب قوم صالح در دعوت
و دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات
کرد مرتد گشتند حق سبحانه و تعالی باز ویرا زنده گردانید و بدیشان فرستاد و درین نوبت
نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند
و بسبب عقر ناقه هلاک شدند و گروه لوط مر او را و اهل بیشه شعیب را علیهم السلام آن گروهند حزبها
که نهان و چنانچه مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند بود **إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ**
نبود هیچ یک از ایشان مگر که تکذیب کردند فرستادگان را پس سزاوار باشد عقوبت من برایشان
و فرود آمد عذاب من برایشان **وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ** و نمی‌نگرند
و انتظار نمی‌برند این گروه از قوم تو مگر یک صیحه را که نفخهٔ اولی است و همه بدان بمیرند نیست آن
صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آن را رد کند و باز گرداند **وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ**
الْحِسَابِ و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و اتباع او که ای پروردگار بشتاب
بده ما را بهره ما از عذابی که بمحمد ما را بدان وعده می‌کند یا از روی تعجیل بده ما را صحیفهٔ اعمال ما
تا در ان نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا می‌کردند و خاطر عاطر حضرت رسالت
ملول می‌شد حق سبحانه و تعالی فرمود **اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ**
شکیبایی کن بر آنچه می‌گویند این حکم منسوخ است بآیة السیف و یاد کن بندهٔ ما را داود علیه السلام خداوند
قوت در دین یا در حرب یا در ملک داری و گفته‌اند در عبادت چه همه از شبها می‌گذرانید و
روزی را روزه می‌داشت و روزی افطار می‌کرد بدرستی که او باز گردنده بود با **إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ** معه
يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ بدرستی که ما رام گردیم کوهها را تا با داود علیه السلام هر جا که میخواست
میرفتند با او تسبیح میکردند به شبانگاه و بوقت بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها
و سنگها اگرچه بر عقلا پوشیده است لیکن از قدرت حق سبحانه و تعالی بدیع و بعید نیست و تسبیح جمادات

١٣٠

حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله یکی از شواهد قدرت وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ و مسخر کردیم داود را
مرغان جمع کرده شده نزد وی و صف زده بالای سر وی هر یک از کوهها و مرغان مر داود را
مطیع بودند یا بازگرداننده آواز خود را باوی در تسبیح وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ
و محکم کردیم پادشاهی وی را به عطای سلطنت یا بوزرای نصیحت کننده یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت
یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بیافتن زره و ساختن آلات حرب یا بسیاری لشکر یا
بکثرت پاسبانان چه هر شبی سی و شش هزار مرد پاسبانی خانه وی میداشتند در کنز الدقائق آورده
حق سبحانه و تعالی انداخته بود هیبت او را در دل مردمان بسبب آنکه مردی بر یکی دعوی کرد و او را
بسته بود و داود علیه السلام در خواب دید که مدعی علیه کشتنی است و او را باید کشت در نفس خود بعد از
بیداری که این خواب دیده بود و نکشت او را تا از جانب حق تعالی بوی وحی رسید در بیداری داود
علیه السلام اعلام فرمود او را پس او اعتراف کرد که پدر مدعی را کشته و این بجهت هیبت او بود پس
ملک او محکم شد باین و حق سبحانه و تعالی امری را که میخواهد اسباب آن را مهیا میسازد و مراد امیر المؤمنین را
علیه السلام بوده احکام بسیار که مشابه باحکام داودی بوده بلکه اعظم از آن و در مطولات مبسوط
و مذکور است و بعضی گویند که استحکام ملک او چنان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد
و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بایستاد و از خصمین هر کدام بر حق بودندی دست ایشان بسلسله
رسیدی و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبودی الخ تا بسبب حیله که یکی از خصمان کرد حق سبحانه و تعالی
از ابر طرف کرد و حیله آن بود که مردی جوهری بامانت نزد شخصی گذاشته در وقت طلب امانت دار
از و منکر شد و این امر بمحکمه داود علیه السلام افتاد و مردی که امانت پیش او بود عصای تهی کرده این
جوهر را در میان آن نهاد و بخدمت محکمه سلسله دراز کرد سلسله بدست وی در آمد آنگاه
صاحب عصا عصا را بمدعی داد و دست بر سلسله برد دست او بر سلسله رسید بجهت آنکه امانت
در عصا نزد صاحب بود گفت دیدی که من در انکار محق بودم و عصا را از و باز ستد و این حیله
باخت پس آن را حق سبحانه و تعالی برداشت و داود علیه السلام ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ کرد آنجه
و باینها قرار داد که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بجهت استحکام احکام و بعثات الهی
و عدل داودی بوده و دادیم داود را حکمت یعنی علم تام و کمال عمل و فصل الخطاب کلام واضح
که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی یا سخن میانه بی اشباع ممل و اختصار مخل بعضی
گویند فصل الخطاب سلسله بوده که مذکور شد و نقلست که امیر المؤمنین علیه السلام فصل الخطاب را
چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بجهت کلام خصوم و حکم منفصل و منقطع
میکرد و بعضی از مفسرین قصه تزویج داود را علاوه بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل از قبول آن ابا

بیکند

بیکند و کسی که بوی اسلام از و آید در باره پیغمبران این افترا نمیکند که بعضی گمان کرده اند و بعضی
آورده اند که اوریا را چند نوبت بجهاد فرستاد و مقدمه لشکر ساخت تا شاید که کشته شود و زن
او را بخواهد و این همه کذب محض و افترای صریح است و لهذا امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام فرمود که هر که در
حق داود پیغمبر این گمان کند و به بنا قایل باشد من او را صد و شصت تازیانه بزنم که دو حد باشد
یکی از برای نبوت و یکی دیگر بجهت اسلام لیکن آنچه نزد کما اصحاب حق بصحت رسیده آنست که زنی را
حضرت داود خطبه می فرمود و اوریا نیز خواستگاری می نمود و بعضی گویند او را خطبه کرده بود و تزویج
قبول نکرده بودند داود خطبه نمود و او بصلت این خود خطبه داود را قبول کرد و از اوریا رد کرد و داود را
نود و نه زن بود آن را نیز خواست و خطاب و عتاب الهی برای این بود که بعد از خطبه اوریا وی را
خطبه کرد و صورت مخاطبه در قرآن بر این وجه است که وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ
و آیا آمد بتو خبر گروهی که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل و میکائیل بودند علیهما السلام به
صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند با هر یک جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را
قسمت کرده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات
خاصه اشتغال داشتی و روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی او ایستاده مردم را
از در آمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانه داود علیه السلام آمدند و بجانب
خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید یاد کن چون بالا رفتند بر سور غرفه وی إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ
فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا
إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون در آمدند بر داود علیه السلام و ایشان را دید پس بترسید از ایشان زیرا که بی
اجازت ببالای غرفه برآمده بودند که مبادا که قصد وی کنند گفتند مترس ای داود دو گروهیم خصم یکدیگر
شده ستم کرده است بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن در حکم خود پس راه نمای
ما را براه میانه که میان راستی و درستی است داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرد
با داود گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي
فِي الْخِطَابِ بدرستی که این مرد برادر منست در دین و جهت مراد با نود و نه میش است و مرا یک میش است پس
گفت آن را بمن ده و تملیک من کن و غلبه کرد بر من در سخن گفتن و گمان داشت که تعلل کنم در آن
قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا
وَأَنَابَ گفت داود علیه السلام اگر حال بر این منوال است بجهت اینکه ستم کرده است بر تو خواستن میش تو
جمع آن با میشهای خود و بدرستی که بسیاری از شرکا که مالها بهم خلط میکنند هر آینه ستم می نمایند بعضی از ایشان

راکعاً سجده

کردن حو

بر بعضی و زیاده از حق خود می طلبند مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند عملهای ستوده و اندکی اند ایشان
و در میان شریکان مومن داود علیه السلام این سخن فرمود ایشان برخواستند و از نظر وی غایب
شدند و داود علیه السلام درین تامل افتاد و گمان برد داود علیه السلام که ما امتحان کردیم او را بدین
حکومت تا متنبه کرده او دریافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد بر روی در حالتی
که سجده کننده بود و بازگشت بخدای تعالی و این سجده یازدهم است از سجدهای تلاوت و این را
سجده انابت گویند میاید گویند که داود علیه السلام چهل روز سر از سجده بر نداشت مگر از برای صلوة
مکتوبه یا حاجت ضروریه و گویند چندان میگریست که آب چشمش ترنج می کرد بر حوالی وی فغفرنا له
ذلک وان له عندنا لزلفی وحسن مآب پس بیامرزیدیم او را آنچه ازو استغفار کرده
بود و بدرستی که مر او راست نزدیک ما قربت بعد از مغفرت و نیکوی بازگشت در بهشت و مقام قرب
که لایق بحال وی باشد و گفتیم مر او را یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین
الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم
عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب ای داود ما ترا گردانیدیم خلیفه در زمین یعنی رتبه
خلافت در روی زمین تو ارزانی داشتیم یا ترا خلف انبیا که پیش از تو بوده ساختیم پس حکم کن
میان مردمان براستی و پیروی مکن هوای نفس و آرزوی او را که گمراه گرداند هوا ترا از راه
خدای تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند و دور می مانند از راه خدای تعالی یعنی از دلایلی که برای
حق نصب کرده است مر ایشانراست عذاب سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را برای آن
روز کاری نساخته اند اگر چه خطاب بحضرت داود است غرض تنبیه ارباب حکومت و اگرچه انبیا از
متابعت نفس و هوا مبرا اند و در فواید سلوک آورده که بنگر که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری
چه گران باری که حضرت داود با کمال درجه نبوت و جلال رتبه رسالت تحمل اعبای چنین امری
مامور کرده و بخطاب ایزد تعالی چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم
بطریق معدلت و نصفت کن و داوری بر نهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده حق نه نه بطریق
باطل و متابعت هوای نفس و شهوت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک هدای گمراه گرداند
پس ازین خطاب و عتاب چنان مستفاد شد که غیر معصوم آنچه حق خلافت و دارای است بجای
نتواند آورد و لهذا غیر معصوم منصوص نیستند نص بر آدم و هرون و داود و امیر المومنین علیه السلام
شده و انبیا و اوصیا را شمرد در جایی که حکومت مراد است پس هیچ بر خلاف نص قدم درین امر که نهادن
بسیار دلیریست وما خلقنا السماء والارض وما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار
و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و آنچه میان ارض و سماست آفریدن باطل بی غرضی صحیح و حکمت

یعنی دانست مر
در تفسیر طبرسی آورده که ابومسلم اصفهانی
گفته که ممتنع نیست آنکه دو خصم از اهل
شو نبرد او د علیه السلام بشر بوده
باشند و ذکر نعاج محمول بر حقیقت
باشد نه کنایت و خوف از ایشان
بجهت آن بوده باشد که دخول
ایشان بی اذن و در غیر عادت
و عتابش آنکه حکم فرمود بظلم بر
مدعی علیه پیش از آنکه ازو
پرسد

هر یکی بلکه برای منافع عظیمه و فواید جسیمه برای مصالح عالمیان و تا استدلال کنند بر قدرت کامله و حکمت
شامله از اینجا معلوم میشود که افعال الله جل جلاله بغرض است الکه آن گمان ایشانست بی حکمتی باشد گمان
آنانیست که کافر شده اند پس وای مر آنانرا که نگرویده اند و بدین نوع گمان می
برند از آتش که بدوزخ برند آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند که ما را در آخرت برابر شما
بیشتر از شما عطا خواهند داد آیه آمد ام نجعل الذین آمنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض
ام نجعل المتقین کالفجار نه چنانست آیا می گردانیم آنانرا که گرویده اند و کارهای شایسته کرده اند
در جزا و عطا مانند تباه کاران در زمین یعنی کافران و معاندان یا میگردانیم پرهیزکاران را که حفظ
کسی که امام متقیان باشد مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمی گردانیم علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که امام متقیان و پیشوای مومنانند برابر
نیستند با جمعی از مفسدان و نابکاران که دعوی باطل و ناحق کردند و علم مخالفت و عناد بر
افراشتند کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولوا الالباب این کتابست
یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی تو برکت داده و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب
و تفکر نمایند در معانی و حقایق آن و تا پند پذیر شوند خداوندان عقول صافیه و هم علی بن ابراهیم
رحمه الله میفرماید که آیه بزرگ الهی امیر المومنین است بزر بوده خودش اولوا الالباب عقل میباید که تامل
نمایند در کمال و صفت او و عزی را بر ونکر نیند تا زبان کار نکرده ووهبنا لداود سلیمن
نعم العبد انه اواب و بخشیدیم مر داود را علیه السلام سلیمان یعنی فرزندی که او سلیمانست
علیه السلام نیکو بنده بود سلیمان بدرستی که او رجوع کننده بود بخدای تعالی در همه احوال با وجود آنکه
ملک و سلطنت زنبیل بافتی بجهت معاش و بر حصیر خواب کردی و لحظه از یاد حق غافل نبودی
و هم غلافی بروجه حلال بفضل ادای در تفاسیر آورده اند که سلیمان هم با کفار دمشق و نصیبین
کارزار کرده و هزار اسب از ایشان گرفت و گویند که داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود
و بمیراث بسلیمان علیه السلام رسیده بود در عالم گویا اسبان دریایی بوده و پر داشته و دیوان از بحر برای
سلیمان آورده و بهر تقدیر سلیمان خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعوض آنها
مشغول شد و سلیمان بسبب آن از وردی که در آن وقت روز داشت باز ماند و هم در قرآن کریم
چنانچه حق سبحانه میفرماید که اذ عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد یاد کن چون عرض کرده شده
بر سلیمان هنگام آخر روز اسبان ایستاده بر سه پای و بر کناره سم از قایمه چهارم و این صفت
پسندیده است در اسبان تیز رو و او بنظاره آن مشغول شد تا ورد او فوت شد فقال انی
احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب پس گفت که بدرستی که برگزیدم دوستی مال

بسیار یعنی اسبان بجدی که باز ماندم از یاد پروردگار خود یعنی وردی که در وقت آخر روز داشتم
تا وقتی که پوشیده شد آفتاب به پرده شب و گفته اند حجاب کوه سبزست محیط که زمین رُدُّوهَا
عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ باز گردانید اسبان را بر من و چون باز گردانیدند
پس در ایستاد وی بسودن شمشیر را سودنی بساقهای اسبان یعنی پی کرد ایشان را و گردن زد
اسب در راه خدای تعالی قربان می کرد و بعضی از علمای عامه برانند که مراد از ذکر نماز است که از
سلیمان به واسطه مطالعه اسبان فوت شده و آفتاب غروب کرد سلیمان عم باذن خدای تعالی ملایکه
که موکل بودند بر آفتاب فرمود که ردّوها علیّ باز گردانید آفتاب را برای من و اضمار او بی ذکر مرجع
بجهت آنست که العشی بران دلالت دارد حق سبحانه و تعالی فرمود تا آفتاب را باز گردانیدند و بموضع وقت
عصر آوردند تا وی آن را ادا کرد و دیگر آنکه آفتاب به دعای پیغمبر صلعم در صهبای خیبر بعد از غروب باز
گشت و بجای عصر آمد تا حضرت امیر المومنین عم نماز کند اداء نزد محدثان مشهورست و در کتب آورده اند
که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که از علامات نبوت است و یکبار
دیگر امیر المومنین عم برای خود باز گردانید چنانچه ابن فهد قدس سره در عدة الداعی آورده نقل از
جویریه بن مسهر که او گفت بیرون رفتم با امیر المومنین عم بجانب بابل و ما لشکر بنود با ما زمین شوره
زاری رسیدیم ناگاه نگاه میکردم شیری دیدیم در راه خسپیده و ماده شیری در عقب وی و بچهای
آنها در عقب وی خسپیده اند من عنان دابه را باز زدم تا خود را باز پس دارم آن حضرت فرمود
که پیش ران که این کلب است هیچ دابه نیست که عاجز و ذلیل او نیست و شر او را کفایت میکند
مگر او پس چون بشیر رسیدیم روی آورد بجانب امیر المومنین عم و دست را بیچسبانید و روی بر قدم
مبارک آنحضرت می مالید آنگاه حق سبحانه و تعالی او را بسخن در آورد و بزبان فصیح گفت السلام علیک یا
امیر المومنین و وصی خاتم النبیین آنحضرت فرمود و علیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست شیر گفت میگویم
سبحان ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابة والمخافة فی قلوب عباده منی سبحانه سبحانه پس
روان شد آنحضرت و من در خدمت آنحضرت میرفتم و آن شوره زار بنهایت رسیده و نماز عصر نزدیک
بفوت شد من با خود گفتم که چون است که فرود نمی آید برای نماز دیگر گفتم وای بر تو ای جویریه آیا تو
و بیش تر باشی بنماز یا امیر المومنین عم و حال آنکه او را اسد رسانده که دیگر آنچه دیدی این حرکت
تا قطع زمین شوره شد پس پای مبارک گردانید و فرود آمد از مرکب و آفتاب بغروب نزدیک شده
بود و توجه فرمود بجانب قبله و بانگ و قامت گفت و در زیر لب چیزی فرمود پس ناگاه آفتاب بعد از غروب
طالع شده و آمد تا بموضع عصر و در آن حال آواز مهیبی از وی آمد آنگاه نماز عصر گذارد و من نیز با او
گذاردم پس چون از نماز فارغ شد من سر بالا کردم دیدم که آفتاب بحال اول باز رفته یکچشم زدن

و بگردنهای ایشان یعنی می برید
سرهای ایشان را هم

ستاره ها ظاهر شد دیگر باره بانگ و قامت فرمود و نماز مغرب گذارد و سوار شد پس بجانب من توجه فرمود
و گفت ای جویریه آیا تو چه خیال کردی که این آیا سحرست یا چشم من اینچنین میدید زود باشد که من
القای شیطان از دل تو بگردانم آنچه که دیدی از او شنیدی و سخن گفتن او آیا ندانسته که حق جل و علا
فرموده که و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها یا جویریه روزی بر حضرت رسول صلعم وحی آمد و سر مبارکش
در کنار من بود تا آفتاب غروب کرد و من نماز عصر نگذارده بودم آنحضرت فرمود که نماز عصر گذاردی
گفتم یا رسول الله نگذارده ام فرمود که بار خدایا علی در طاعت تو و حاجت رسول تو بود و دعا کرد باسم
اعظم آفتاب باز گشت بجای عصر و نماز گذاردم و باطمینان بعد از آن غروب کرد پس این اسم
آنست که آن حضرت خوانده من هم خواندم این زمان ای جویریه بدرستی که حق واضح ترست در دلهای
مومنان از قذف شیطان من از خدای تعالی در خواهم بجوا... از دل تو بعد از آن فرمود
چون می یابی خود را گفتم ای سید من هرچه که محو شد این از دل من و بعضی علما استدلال کرده اند
باین بر تفضیل امیر المومنین علیه السلام بر انبیای سابق علیهم السلام چه ایشان تاثیر در غیر سفلیات
نداشته اند مثل معجزات که از ایشان بظهور می آمده و آنحضرت تاثیر در سفلیات و علویات داشت
و رد شمس از جمله تاثیرات علویات آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت سلیمان را پسری ارزانی
فرمود جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بحوزه تسخیر در آرد اجماع نمودند بر
قتل او و اتفاق کردند سلیمان عم خبر یافته او را بسحاب سپرد تا بر رضاع او قیام نماید و از شر
ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان افکندند چنانچه حق سبحانه و تعالی
خبر داد وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ بدرستی که ما آزمودیم و در
فتنه افکندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او پسر او را جسدی بی روح با آنکه باو سپرده بود که
او را شیر دهد و تربیت کند بجهت خوف کید شیاطین پس ناگاه بر کرسی وی جسدی انداخته شد
بی شعور ایشان پس سلیمان عم از آنچه کرده بود نادم شد پس باز گشت بخدای تعالی و بر وی
ظاهر شد که توکل بر غیر خدای تعالی نباید کرد و در لباب آورده که سلیمان علیه السلام بیمار شده بود
که از غایت ضعف بدنی بی روح میشود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات ملک خلل پذیر نشود پس باز
بازگشت بصحت و مشهور نزد عامه آنست که بواسطه ترک اولی انگشتری مملکت وی بدست صخر
جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان عم آمده بملک باز گشت
و طبرسی رحمه الله آورده که گفته اند که یک روزی سلیمان عم فرمود که من طواف کنم یکشبی بر هفتاد زن
که در حباله وی بودند که هر یک از ایشان فرزند نرینه بیارند که در راه خدای تعالی جهاد کنند و با کفار
مقاتله نمایند و انشاء الله نگفت پس طواف نمود بر ایشان و بار نگرفت مگر یک زن و او نیز شلی فرزندی

آورده و این جسد او بود که افکنده باشد بر کرسی او و در روایت از سید صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود که
بآن خدای که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر انشاء الله میگفت هر آینه هر انبیاء متولد شدند و
جهاد می کردند در راه حق تعالی انگاه سلیمان علیه السلام باز گشت نمود و از روی نیاز بحق تعالی اشتغال نمود قَالَ
رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ای پروردگار من بیامرز مرا
در آنچه از من واقع شد از ترک ادب یا ترک اولی و ببخش مرا پادشاهی که نه سزد و نشاید مر کسی را
پس از من تا چنین ملک معجزه من بود یا کسی از من سلب نتواند کردن چون صخر جنی در بحر که یکروز را
ملکی در خصوص تا دیگری طلب هوس آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملکی بدان عظمت جز نعوت
نبوت از فتنه ایمن نتواند بود و در تفسیر طبری رحمه الله می فرماید که جایز است که حق سبحانه و تعالی اعلام
فرموده باشد سلیمان را باین سوال که او را اصلح باشد در دین و صلاح در غیر او نبوده باشد
یا آنکه سوال او از ملکی باشد که سزاوار نبود احدی غیر او را از اجابت که بدیشان موجود است
نه آنکه این استمرار داشته باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند و سید مرتضی علم
الهدی قدس الله روحه الطاهر فرموده که جایز است که سوال کرده باشد ملک آخرت و جنت را
و آنکه فرموده که بعد از من سزاوار نباشد یعنی مستحق آن نتواند شد از آن حیثیت که عملی نتواند کرد
که مستحق آن گردد و آن وقت انقطاع تکلیف است والله اعلم بدرستی که تو بخشنده ای هرچه خواهی
بهر که خواهی دهی که مستحق آن باشد فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ
پس رام گردانیدیم مر سلیمان را باد تا فرمان وی برد و برود بفرمان او نرم و خوش هرجا که
قصد کرده باشد وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ و مسخر کردیم
مر او را دیوان هر بنا کننده ای که در بر است تا برای وی عمارت سازند و غوص کننده ای در بحر
تا بجهت وی استخراج جواهر کنند و دیگران را ساختیم مراد از دیوان دیگر با هم بسته در بندها یعنی هر
کدام از شیاطین که عاصی بودندی برای وی کار کردندی و جمعی را که متمرد بودندی در بند کشیدی تا ضرر
بمردم نرسانند پس گفتیم وی را هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ این همه ملکی که ترا دادیم
بخشش ماست تو پس منت نه بر هر که خواهی و او را از آن مخصوص گردان یا باز دار از عطای خود
از هر که خواهی بی حساب در منع و امساک یعنی تصرف در آن مفوض بمشیت تست و بر آن حساب نکنیم
وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستی که سلیمان را نزد ما قربتی است بقبول طاعات او و باز گشت
از مقربان درگاه صحبت خواهد بود با وجود ملک عظیم که بدو دنیا داشت و مراد از حسن مآب نیکوی بازگشت
یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ
و یاد کن بندهٔ ما ایوب را که پسر عیص بن اسحق بود و زوجهٔ او لیا بنت یعقوب یا رحمه بنت افرایم

بن یوسف چون بخواند آفریدگار خود را بآنکه مرا مس بکند شیطان یعنی برسانید بمن رنج و الم و آنچنان
بود که ابلیس شماتت میکرد مر ایوب را علیه السلام و سرزنش می نمود که چه کرده که حق سبحانه و تعالی انواع
نعم از تو باز گرفته و شداید الم بر تو گماشته و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا همه او را از دین یار خود
بیرون گردانند بعضی باز بوده شکایت ایوب علیه السلام و بسوء که انبیا ندو رسانند الغرض حق سبحانه و تعالی دعای او را
اجابت نمود و جبرئیل را علیه السلام نزد وی فرستاد بجامه و در بالا او را گفت ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ
بَارِدٌ وَشَرَابٌ بزن پای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح الامین پای خود را بر زمین زد
دو چشمه از تحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل فرمود این چشمه گرم جای غسل کردنست
یا آبیست که بدان غسل کنند و این چشمه دیگر آبیست سرد [illegible] علل باطنی تمام زایل کند و گفته اند
چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بود و بوقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا
وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم کسان او را یعنی فرزندان
ویرا زنده کردیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو چندان شدند که بودند برای بخششی که فایز
شد از ما و برای پند گرفتن خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار فرج کشند بصبر و پناه بحضرت
حق تعالی برند که رحمت الهی فرج را بصبر باز بسته است آورده اند که در زمان مرض ایوب علیه السلام زوجه
او بمهمی رفته بود و دیر می آمد سوگند خورد که او را صد چوب زند چون بشارت صحت از آن حضرت
روی نمود و ایوب علیه السلام بحالت تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود را راست کند خطاب
از حضرت رب الارباب رسید که وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا
نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ و بگیر بدست خود از چوب خرما از خوشه خشک شده که بعدد صد باشد پس
بزن زوجهٔ خود را بدان دسته گیاه و حانث مشو در سوگند خود بدرستی که یافتیم ما ایوب را شکیبا
در آنچه بوی رسید از مال و ولد وی نیکو بنده ایست ایوب علیه السلام بدرستی که رجوع کننده است بدرگاه ما
بکلیت خود وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ و یاد کن بندگان
ما را ابراهیم خلیل الرحمن را و پسر وی اسحق و نبیرهٔ وی یعقوب را علیهم السلام خداوندان دستها
و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرده است از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی کائن باشد
و بدیده از معارف که اقوی مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوتست در طاعت و از
ابصار بصیرت در دین و درین تعریض است بر بطلهٔ جهال که ایشان مانند شلان و کوران اند إِنَّا
أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب
معایب یا نعمت خالص از لوث شائب که آن یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیا علیهم السلام
جز فوز بقرب حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر شود و اطلاق دار بر آخرت بآنکه آن دار حقیقی است

و آشامیدنی پس ایوب در آن چشمه
له حاره غسل فرمود و جمیع
امراض ظاهری از وی برطرف شد
و از آن چشمه دیگر بیاشامید

ودار دنیا دار معصیت و غرور و دار آخرت دار ثبات و سرور وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ
الْأَخْيَارِ و بدرستی که ایشان نزدیک ما هر آینه از جمله برگزیدگان و نیکانند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ
وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ و یاد کن اسمعیل ذبیح را و الیسع بن اخطوب را که خلیفه
الیاس بود در میان بنی اسرائیل و بعد از وی خلعت نبوت یافت و خداوند کفل را که بشر بن ایوب بوده و
صد پیغمبر که از قتل می گریختند کفیل شده یا کفیل عمل صالح باشد چه هر روز صد رکعت نماز می گذارده و بعضی
او را ابن عم یسع دانند و بعضی همان یسع خوانند که ببشارت الیاس علیه السلام متکفل شده که بامر دین
قیام نماید بعد ازو و عطف او را بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف و همه این نام بردگان
بودند از برگزیدگان خلق هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ
این خبر انبیا علیهم السلام سبب یادکردست ترا که محمدی و اهل بیت تو و قوم ترا و بدرستی که پرهیزگاران را
نیکوی بازگشتست و بازگشت نیکوکاران بوستانهای اقامتست در حالتی که گشاده شده باشند برای
ایشان درهای آن بوستانها مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ و ایشان تکیه زدگان
بر تختها چنانچه متنعمان برای راحت می خوانند و میخواهند در آن بوستانها میوه بسیار را چه ملکه
برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلیل نباشد پس از طعام نو که میل بیشتر کنند و دیگر
خواهند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ و نزدیک ایشان باشند کوتاه
چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر باز گیرند هم زاد آن همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام زنان
بهشت در سن متساوی ازواج باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه
زنان متساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود در آن تا طبع بجانبی کشیده و از فضول
منحرف گردد هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ گویند ملائکه بهشتیان را با ... که اینست آنچه
وعده داده شده بودید بآن در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هَذَا
لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ بدرستی که آنچه ما میبینیم از نعمت هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت بما
ارزانی داشته نیست این را هیچ کمی و انقطاعی هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ اینست آنچه بهشتیان را
باشد و بدرستی که سرکشان و فرمان ... یعنی کافران راست بدی بازگشت یعنی بازگشت بد که جَهَنَّمَ
يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ دوزخ است در آیند در آن پس بد آرامگاهیست دوزخ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ
حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ عذابیست پس باید که بچشند آن را آن آب گرم است
در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد روی را بسوزد چنانچه آتش بحرارت می سوزد و گویند غساق
چیزی گنده است گویند بلغت ترک و اینجا مراد ریم است که از پوست و گوشت دوزخیان و از فروج زانیان
سیلان می کند آن را جمع کرده بایشان میخورانند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل از ابی عبدالله

چشم مو

حزب

غَيْنَ

و چون بخورند رودها پاره شود و زهر یرکه دوزخیان به برودت بسوزد چه

علیه السلام

علیه السلام میکند که غساق وادی است در دوزخ که در وی سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه
و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب که در نیش هر عقربی سیصد و
سی قله است از زهر هلاهل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوجع و فغان
آرد و نعوذ بالله من ذلک و ایشان را عذابی دیگرست مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی آن
عذاب گوناگونست اما متشابه یکدیگرند در تعذیب و ایلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ
در آیند ابو عبدالله علیه السلام فرموده که بنو امیه و غیر ایشان از مخالفان ائمه معصومین علیهم السلام از پی
جداجدا تبعه ایشان را با ایشان در آرند ملائکه رؤسا را گویند هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا
بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ این گروه در آینده اند در دوزخ برنج و سختی با شما چه اقتحام ارتکاب
شدتست و دخول در آن ایشان گویند هیچ مرحبا مباد ایشان را بدرستی که ایشان در آیندگانند باتش
بشومی اعمال خود چنانچه ما در آمده ایم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان
خود را نفرین کنند بلا مرحبا و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا
مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ گویند بلکه شما مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین سزا وار
ترید شما فرا پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال شما بدوزخ
در آمدیم پس بد قرارگاهیست دوزخ آنجا تابعان دیگر باره قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا
فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ گویند ای پروردگار ما هر که فرا پیش داشت برای ما این کفر و ضلالت
و ما را از راه حق بلغزانید پس زیادت کن او را عذابی دو باره در آتش یعنی اضعاف عذاب
کرده او آن را دو چندان کن و گفته اند حیات و عقارب دوزخ را بدیشان گمار وَقَالُوا مَا
لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ و گویند صنادید قریش و معاندان در دوزخ
چیست ما را که امروز نمی بینیم مردانی را که بودیم که می شمردیم ایشان را در دنیا از بدان و مردودان
بزعم خودشان در موضح آورده که کفار قریش چون در دوزخ نگرند و فقرای مسلمانان را چون
عمار و صهیب و خباب را نبینند گویند أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ استفهام
برای تقریر است یعنی ما ایشان را گرفتیم مهزوء به و با ایشان استهزا و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در
نیاورده اند یا در آورده اند و میل کرده است از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی بینیم ایشان را در اینجا
آمده حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را برغرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان
بیفزاید و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است که این طایفه بنی امیه اند و مخالفان اهل البیت علیهم السلام
که این گویند این طایفه که در دنیا ایشان را حقیر و خوار می شمردیم و با ایشان تسخر می کردیم چه شد
که ما ایشان را در دوزخ نمی بینیم و آن طایفه شیعیان امیرالمؤمنین علیه و دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده اند

که در حق ایشان این گونه معامله ان و حال آنکه این طایفه در بهشت شادان وان طایفه چندان در دوزخ
بعذاب‌های گوناگون بریان و گریان چنانچه صادق هم فرموده که شما ای شیعیان در بهشت باشید بحبور
و سرور و انواع تنعمات شما را حاصل و دشمنان ما شما را در دوزخ طلبند زهی خیال باطل إِنَّ ذَٰلِكَ
لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ بدرستی آنچه حکایت کردم از دوزخیان هر آینه راست و ثابت جنگ و جدل
کردن اهل دوزخ و با جوابهای ایشان قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ بگو مشرکان را
جز این نیست که من بیم کننده‌ام و ترساننده‌ام از عذاب خدای تعالی و نیست هیچ خدای سزای پرستش مگر
خدای یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد و قهر کننده که بنای آمال را بتوا
آجال در هم شکند یا شرکت متوهم و کثرت بی اعتبار که فی نفس الامر وجود اصلی ندارد و در نظر عارف
مضمحل و متلاشی سازد رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ آفریدگار آسمانها و زمین و آنچه
میان ایشانست خداوندی که غالب بود در عذاب کردن آمرزگاری که باک ندارد از آمرزیدن
قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ بگو آنچه گفتم شما و بیم کردم از عقوبت روز قیامت خبری بزرگست
که شما از وی روی گردانیده‌اید از غایت غفلت و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که نبای عظیم امیر المومنین است
که اهل خلاف موفقند و دیگری گوید که مرتبه نبوتست یعنی بگو نبوت من شانی بزرگ دارد و شما از آن اعراض می
نمایید آنگاه در تقریر آن گفت اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
نبودی مرا دانشی بگروهی برتر یعنی ملائکه عالم بالا آنگاه که گفت و شنودی کردند در شان آدم علیه السلام
که اتجعل فیها الآیه پس بر نبوت من دلیلی از این روشن‌تر نیست که قصه ملائکه و آدم بیان می‌کنم بر وجهی
که در کتب سماویه مذکورست بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ
مُّبِينٌ وحی کرده نمیشود بسوی من مگر آنکه من بیم کننده‌ام آشکارا [illegible]
موجبات عذاب إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ یاد کن که چون گفت پروردگار
تو مر فرشتگان را که من آفریننده‌ام آدمی را از گل مراد آدم است علیه السلام فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ
نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ پس چون تمام کنم خلقت او و قالب او را بخوب‌ترین شکلی
بپردازم و بدمم در وی از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را بشرف و تکریم ساخت بشرف اضافت
بخود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آنست که چون روح بقالب وی در آرم و زنده کردم پس بر وی
در افتید برای او سجده کنندگان برای تکریم و تبجیل فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ
كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در وی مگر ابلیس
که سجده نکرد بزرگی داشت خود را و فرمان نبرد و گشت بدان نافرمانی از ناگرویدگان قَالَ
يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ گفت حق سبحانه

رفیقه حو

کرای ابلیس

که ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آن چیزی را که بیافریدم بدو دست خود و ذکر دست
برای تحسین اضافت خلقت آدم است حق سبحانه و تعالی یعنی من بنفس خود آفریدم بی واسطه مادر و پدر در
انوار التنزیل آورده که ذکر ید تی نیست برمزید قدرت بر آفرینش آدم و گویند که مراد به قدرت
و نعمت یا اراده و بعضی گویند که اراده و بعضی گویند که قدرت و نعمت شامل است که موجودات را
پس بدین گونه تاویل آدم را هیچ شرفی ثابت نشده پس لابد است که در یدین معنی باشد که دلالت کند
بر شرف آدم علیه السلام بر نسبتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت مناسب است و در بحر الحقایق
می‌گوید که مراد صفتین لطف و قهرست چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل زیرا که هیچ صفتی نیست
که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام و هیچ
مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی دو صفت چنانچه ملک مظهر لطفست و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر کلی
صفتین است و بدین معنی جامعیت قابلیت مسجودیت شده القصه حضرت عزشانه با ابلیس گفت چرا
سجده نکردی مخلوق بدین را آیا تکبر کردی بی استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس
شق ثانی را اختیار کرد قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ گفت من بهترم از آن
مخلوق پس چه خبرت را بگوید که بیافریدی مرا از آتش و در و لطافت و نورانیت است بیافریدی
او را از گل کدر و کثیف و ظلمانیت او بر قیاس رفت و قیاس غلط است و از سخن خویش جهل
لازم می‌آید و عصیان نیز با آن می‌ورزد و تو خود قایلی بخالقیت او و خالق بسیار چیزها داند که مخلوق
نداند پس سخن و العنا باید گفت که او بعقل من از من بهتر میداند او سر باز زد و فرمود که خالق خود را
رد کرد مرده و دور کرده او شد شمه از تفضیل خاک بر آتش بس ذکر یافته که اگر خاک نبودی آتش عشق
افروخته نشدی و سوز سینه‌ها و آب دیده‌ها ظاهر نگشتی اگر خاک نبودی بوی مهر ازل کرشته‌ی و اشتاقا
تو سالم تراکه بودی قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ گفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس را بعد از [illegible]
یعنی او که بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس بدرستی که تو رانده از رحمت
و دور شده از مرتبه کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ و بدرستی که بر تست راندن و خشم من
تا روز جزا قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ گفت ابلیس ملعون ای آفریدگار
من پس مرا مهلت ده و تاخیر ده تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس لعین آن بود که
مرگ نچشد قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ گفت خدای تعالی بدرستی که تو از مهلت
دادگانی تا روزی که در وقت معلومست یعنی زمان نفخ اول که همه کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ
أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ گفت ابلیس بجلالت و قهر تو سوگند که بهر وجه که توانم هر آینه
گمراه گردانم اولاد آدم را همه ایشان مگر بندگان تو از ایشان پاک شدگان از آلودگی شرک و عصیان

١٣٦

عارفی گفته حو

2

قال فالحق والحق اقول لاملأن جهنم منك وممن تبعك منهم اجمعين گفت خدای تعالی پس
راستی و راستی از صفت و درست و راست میگویم هر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از اتباع کردگان
تو از ایشان قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین بگو ای محمد نمی خواهم شما را بر تبلیغ
وحی و اداء رسالت هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که به تصنع از خود چیزی
ظاهر کنند که نباشد صاحب کشاف آورده که در حدیث است که متکلف را سه علامت باشد یکی آنکه نزاع
کند با کسی که برتر از وست دوم میخواهد که فرا گیرد آنچه یافتن او نه خود درست سوم گوید چیزی که
نداند ان هو الا ذکر للعالمین ولتعلمن نبأه بعد حین نیست قرآن مگر پندی عالمیان را از جن
و انس و زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت
محمد صلی الله علیه و آله و سلم و صدق سخن او معلوم شود بعد از زمانی که آن حین موت است یا روز قیامت
یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان عم که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده و صدق
وصدق آن بعد از [illegible] ظاهر خواهد شد در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره ص بخواند او را
بوزن کوهی که آن را حضرت حق مسخر داود علیه السلام فرموده حسنات بدهند و از [illegible] منقولست که هر که
این سوره را در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی دهند که به هیچ کس نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملک
مقرب حضرت حق تعالی در آورد او را در بهشت و آنکه خواهد از اهل بیت او سوره الزمر مکیة و هی خمس و سبعون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم فرو فرستادن قرآن از حضرت
رسالت هم از خدای تعالی آیت خداوند غالب در تقدیر دانا در تدبیر انا انزلنا الیک الکتاب بالحق
فاعبد الله مخلصا له الدین الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما
نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی ان الله یحکم بینهم فی ما هم فیه یختلفون بدرستی که فرو فرستادیم
بسوی تو کتاب را که قرآن است براستی یا برای بیان و اثبات حق و گویند مراد بکتاب اول سوره و
دوم قرآن پس بپرست خدا را در حالتی که پاک کننده باشی برای او پرستش خود را یعنی طاعت خود را
و مراد آنست که مامورند باینکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارند بدانید که مر خدا راست پرستش
پاک از شرکت یعنی او سزاوار آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که متفردست بصفات الوهیت
و مطلع بر اسرار و ضمایر و قتاده گوید دین خالص کلمه لا اله الا الله [illegible] و گفته اند اعتقاد ثابت
جازم است باصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و [illegible] از ماسوی دین [illegible] و آنکه
فرا گرفته اند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند ایشان را از ملائکه
و اصنام و غیر آن و میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را [illegible]
تا شفاعت ایشان منزلت [illegible] بدرستی که خدای تو حکم کند میان ایشان [illegible] در آنچه که ایشان در آن اختلاف

سکنه

میکنند از معبودان یعنی [illegible] یکی ملک پرستش میکند و یکی بشر را و همچنین شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر و
جن و انس را می پرستند و هر یک مدعا [illegible] که معبود او حق است و غیر آن باطل و مذاهب مختلف از این
قبیل هر یک حقیت مذهب خود مدعا دارند پس حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و
بطلان هر یک ظاهر گرداند [illegible] ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار بتحقیق که خدای
تعالی توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه شرک و تکذیب و عناد لطف از ایشان باز گیرد تا آنکه طریق
ایمان از ایشان باز دارد از کسی که او دروغگوی است [illegible] گوید که آلهه شفاعت خواهند کرد یا [illegible] را
پیغمبر خواند یا امام را امام خواند یا سپاسی که نعمت حقیقی را انکار نماید [illegible] و نسبت کرد [illegible]
قبول نکند لو اراد الله ان یتخذ ولدا لاصطفی مما یخلق ما یشاء سبحانه هو الله الواحد القهار
اگر خواستی خدای تعالی آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هر آینه اختیار کردی از آنچه می
آفریند آنچه خواستی [illegible]
تمام شده [illegible] واجب الوجود [illegible] خالق نیست [illegible] میان والد و مولود [illegible]
شرطست پس او را فرزند نبود منزه و پاکست او از آنکه او را ولد [illegible] خدای تعالی یگانه در وحدت ذات
او غالب [illegible] بر ماسوی [illegible] توهمات و تصورات اهل شرک [illegible] باطل را
خلق السموات والارض بالحق یکور اللیل علی النهار ویکور النهار علی اللیل وسخر الشمس
والقمر کل یجری لاجل مسمی الا هو العزیز الغفار بیافرید آسمانها و زمین را براستی نه باطل
و بیازی بلکه در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت و انوار حکمت تعبیه است تا دیده وران
از روی اعتبار ارقام معرفت از [illegible] آن دلایل مطالعه نمایند و فکر صایب و اندیشه
صحیح در این کار فرمایند در می آورد شب را بر روز به پرده ظلمت آن نور این را می پوشد و در می آورد
روز را بر شب و شعله روشنی آن تاریکی این محو می سازد یا در می افزاید از شب بر روز [illegible]
روز بر شب و رام گردانید آفتاب و ماه را [illegible] سیر میکند هر یک از ایشان میرود تا زمان نام برده
که منتهی دور او است و سیر هر روزه و هر ماهه و هر ساله یا وقت انقطاع سیر او که قیامت است بدانید
خدای است غالب بر همه چیزها و مجموع کاینات مغلوب و مقهور وی اند آمرزنده [illegible]
از آدمیان با وجود وقوع شرک و معصیت از ایشان خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها
وانزل لکم من الانعام ثمانیة ازواج یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات
ثلث ذلکم الله ربکم له الملک لا اله الا هو فانی تصرفون بیافرید شما را ای فرزندان آدم از
تن تنها که آدم است پس [illegible] بیافرید از جنس او یا از استخوان پهلوی
چپ او زن او را یعنی حوا [illegible]

بلکه لطف را باز دارد هو

کرد برای شما از چهارپایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید چنانچه
در باب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت بزمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی
پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری پس استخوان پوشیده بلحم یعنی
بجهت سوی بودن در ظلمتهای یکی که ظلمت صلب و رحم و بطن است آنکه این قدرت از وی ظهور می آید خداست
پروردگار شما مر او راست پادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد نیست معبودی بسزا مگر او پس
کجا بر گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ
لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
تَعْمَلُونَ اگر کافر شوید ای اهل مکه پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و نمی پسندد
و نمی پسندد مر بندگان خود را کفر بجهت مرحمتی و عنایتی که دارد به بندگان چه کفر سبب هلاک ایشانست
و ضرر این با ایشان باز خواهد گشت نه بوی و اینست که دانی نیست کفر کافران و کفر نیافرید زیرا که کفر
قبیح است و عدل او متضمن قبیح نیست و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید و دعوت نبوت و حقیت
امامت و وعده و وعید بپسندد آن را از برای شما و این را از شما میخواهد بجهت فوز و فلاح شما نه
بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست از هر دو و بر ندارد نفس بردارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه
هر یکی بردارنده وزر خود باشند پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را
بآنچه بوده که عمل میکردید و اخبار را زان لمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
داناست بآنچه در سینه هاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ
إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ
قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ و چون برسد کافر را که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفة بن مغیره سختی
چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک
کننده پرستش صنم و خواهش از وی پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از
وی ببرد فراموش کند آنچیزی که بود میخوانده خدا را بازگشت و مرجع آن چیز از بنا نعمت یعنی آن سختی را
فراموش کند یا فراموش کند پروردگار خود را که تضرع و زاری بدرگاه او میکرد و گردانید برای
خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک میسازد در عبادت تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای تعالی
بگو ای [illegible] محمد مر کافر را برخوردار باش بکفر خود اندک زمانی در دنیا تهدید است یعنی از مستلذات
هر چه بر چه خواهی اشتغال کن بدرستی که تو از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدت عذاب دوزخ
نیات محقرست پس بنگر باید که آیا بخیل کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ
الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

من قبل

یا آنکس

یا آنکس که او فرمانبردار است چون عمار و ابوذر و سلمان و مقداد و غیر ایشان از مؤمنان که استادگی
دارند بر طاعت بندگی و مواظبت می نمایند بر رسم سرافکندگی در ساعتهای شب سجده کننده مر خدا را و
ایستاده در نماز هر یک از ایشان میترسد از عذاب آن سرای و امید میدارد آمرزیدگار خود را یعنی با
وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی که رو بخوف
طرف میکند و ساعتی بسوی رجا رجا سیر می نماید و مرغ ایمان جز بدین دو بال اقبال در هوای کمال طیران
نتواند کرد و گر او وزن خوف مؤمن و رجاء لاعتدلا بگو ای محمد آیا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید
چون ارباب فضایل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این نیست که پند پذیر شوند
بدلایل قدرت حق خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم آورده اند که مراد آنانند که بجای شب
قیام و اقدام می نمایند و در روز قنوت میخوانند چه در حدیث آمده که افضل نماز طول قنوت و
میخواهد از اهل علم عمل کنندگان پس آن لوبها کرده اند آنکه علم عمل نمیکند بمنزله جاهل باشد و گرده که عالم
و غیر عامل مساوی [illegible] است و جاهل و طبرسی رحمه الله نقل میکند از صادق که اهل علم ماییم و ارباب
جهل دشمنان و اولوا الالباب شیعیان ما چه علم و ولاء و دوستی اهل بیت علیهم السلام فایده میدهد و ملامت
نفع رساند اگرچه حسرت و توبه خوانند چنانچه در منقول اهل بیت علیهم السلام وارد یافته که در زمان
امیر المؤمنین علیه السلام در کوچه کوفه میگذشت و کمیل بن زیاد رحمه الله در خدمت آنحضرت بود و قاری این
آیه را میخواند در خانه به بیترو جهی و صوتی کمیل آهی کشید و گفت کاش من موی می بودم بر بدن این
قاری آنحضرت فرمود که این آرزو مکن که سر اینها بر تو ظاهر شود تا جنگ نهروان واقع شد و خوارج
کشته شدند در وقتی که تفحص ذی الثدیه میکردند آنحضرت بنفس نفیس خود میان کشتگان میگشت تا هر که با
ایشان بجا به برای تسلی مردم) باین قاری رسید فرمود که کمیل و ابطلبیه چون آمد فرمود که این همان آنستای
گفت یا امیرالمؤمنین فرمود که این آن قاریست که میخواند امن هو قانت و تو آن آرزو کردی اینا
فرمان راضی می بودی که موی می بودی بر بدن این پلید که شمشیر بر روی او می کشیده و بخشکیل آمده
و تربت بر طغیان کشته شد و کمیل گفت العذر الی الله ولای ایشان نه علم فایده داده و نه زهد و نه تلاوت
قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ بگو ای محمد که بندگان من آنانکه گرویده اید بترسید از پروردگار
خود و پرهیز بر وی علامت تقوی ارتکاب طاعت و اجتناب از معصیت مر آنانرا است که نیکوئی کرده
کشنار کلمه شهادت تصدیق یا تصدیق نبوت و امامت اثنا عشر در این دنیا حسنه است یعنی مثوبت نیکو در
آخرت که بهشت منزل است از حسن بن علی علیهما الصلوة والسلام که الحسنة مودتنا حسنه دوستی ما است چه
هر که دوستی ایشان اختیار کرد حق سبحانه و تعالی او را دو عالم اختیار کرده در دنیا بخشش شاهی و محبت قلب

و رزق واسع و عاقبت که فراغت و نیکوئی عاقبت و در آخرت به حول حسنات و رفع درجه و تحول بعضی
این آیه در شان مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضوان الله علیهم اجمعین پس خدا را
بهجرت تعبیر کرده اند یعنی آن کسانی را که هجرت کردند از جهت اذا عداوت و نجات از بلا و زمین را خدای تعالی
هجرت کنید در آیت هر کسی که اراده هجرت کند جزای نیست که تمام داده میشود صبر کنندگان بر مفارقت
اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل جفا و ایذای دشمنان مزد خود را بیشمار یعنی بیرون
که در شمار دنیا بیرون حساب حساب از احاطه بدان عاجز باشند طبرسی روایت کرده در تفسیر نقل می کند از ابی
عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که حضرت نبی صلی الله علیه و آله فرموده که روز قیامت بلاکشان
صابر را بیوجات درآرند برای ایشان نه میزان نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه برای ایشان
فرو ریزند مزدهای ایشان را بی حساب و کار ایشان به درجه رسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی و سستی مبتلا
نبوده باشند تمنا برند که کاشکی که اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساخته بودند تا امروز با اهل بلا
در یک مسلک آمدندی آنگاه این آیه را خوانده آورده اند که کفار مکه حضرت نبی صلی الله علیه و آله گفتند ترا چه
بر آن میدارد که احداث کنی دینی را که مخالف روش ماست آخر در نگر بروسای قوم قوم که همه عبادت لات
و عزی میکردند تو نیز بهمان کیش درآی و حساب [illegible] آیه آمد که قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له الدین
وامرت لان اکون اول المسلمین بگو به درستی که من مامور شده ام باینکه پرستم خدا را پاک کننده برای
او دین را از شرک یعنی موحد باشم و دواعی توحید و فرموده شده ام باینکه باشم اول کردن نهادگان آن دین
است نه پیرو کردن پیشوای ایشانم در دنیا و آخرت قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم
بگو به درستی که من میترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم از عذاب روزی که
بزرگست احوال او بسیار است اهوال او قل الله اعبد مخلصا له دینی فاعبدوا ما شئتم من دونه
قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیامة الا ذلک هو الخسران المبین بگو خدای را
پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا این امر است
با خبار از اخلاص آنحضرت و آنکه پاک و خالص ساخته دین خود را برای حق جل و علا بعد از امر با خبار
از بودن او بآنکه مامور است به عبادت و اخلاص و خایف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان
و لهذا مرتب کردانید بر آن این را که پس بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای او تهدید است و تنبیه بر خذلان
و حرمان ایشان و آیه السیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان بعد از سماع این آیه گفتند ای محمد زیان
کردی در مخالفت دین اقوام خود این آیه نازل شد که بگو به درستی که زیان کاران آنانند که زیان کردند در
نفسهای خود که گمراه گشتند و در کسان خود در روز قیامت که از ایشان جدا مانند ابن عباس فرموده که حق سبحانه بجهت
[illegible] خدا را و اهل در بهشت آفرید پس هر که فرمان برد [illegible] او را ببهشت درآرند و منزل

و اهل او به و دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و اهل و منزل او به دیگری دهند که مطیع باشند
پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل چنانچه گذشت آن زیانی هویدا اگر بر هیچکس از اهل
موقف پوشیده نماند لهم من فوقهم ظلل من النار ومن تحتهم ظلل ذلک یخوف الله به عباده یا
عباد فاتقون مر آن زیان کاران راست از زبر ایشان سایه بانها از آتش و از زیر ایشان نیز
سایه بانهاست یعنی دیگر که در درکه زیرین از ایشان باشند و عقوبت کرده در که از همه زیرتر منافقان راست و
اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراشها و مهادهاست و آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای تعالی
برای بندگان خود را تا بپرهیزند که ایشان را بدان مبتلا کرده اند چون شرک ای بندگان من پس بترسید
از من یعنی متعرض مشوید بموجبات خشم من آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار
کردند والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله واولئک هم اولوا الالباب
و آنانکه یکسو رفتند از شیطان یا بتان یا هر چه بدون خدای تعالی پرستند از او یا بازگشتند بفرمان
خدای تعالی و روی دل خود بحق آوردند مر ایشان راست مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبی
بلقای کشاده و جنت جاوید پس مژده ده بندگان مرا آنانکه میشنوند گفتارها را نیکو را پیروی می
نمایند نیکوتر آن و مراد از احسن نیکوترست چه قول او همه حسن است و گفته اند مراد از قول قرآنست و احسن
او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت و در احقاف آورده که در قرآن متابع اعداد [illegible]
اولیاست ایشان متابعت احسن مینمایند مثلا [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین [illegible] و علی هذا در لباب گفته که مراد آیات دلیل اهل ملت
و احسن [illegible] آنست که مراد از قول سخنان است که در مجالس و محافل کنند و اهل دل متابعت
احسن آن اقوال میکنند و در امثال آمده که خذ ما صفا ودع ما کدر و در بحر الحقایق آورده که قول [illegible] است
از حق خدا و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیکو بد گوید شیطان عاصی خواند
و نفس بهوا ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت عز شانه بحضرت خود خواند که
وتبتل الیه تبتیلا پس بندگان خاص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است و از زبان مبارک
حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا از زبان اولیاء می شنوند و بدان پیروی کنند آن گروه که متابع نیکوترند آنانند
که راه نمود خدای تعالی ایشان را بنزول معرفت و آن گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوائب اوهام و خالیه
از شوائب اوهام و خالیه از عوادی عادات افمن حق علیه کلمة العذاب افانت تنقذ من فی
النار یعنی کلمه وعید که مشتوست بعذاب چون لاملان جهنم و هو لا ارفی النار و لا ابالی باشد [illegible]
شده باشد برو این کلمه آیا تو ای محمد میرهانی آنرا که در دوزخ باشد یعنی تو داخل ایمان میکنی [illegible]

ایشان بر سبیل قرآن ناگزیرست در اینکار یعنی این کار درست و نیست که دوزخیانرا باز دیافتی و
ابن عباس فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب است و پسرش عتبه و گویند اعم او لیست **لکن الذین اتقوا**
ربهم لهم غرف من فوقها غرف مبنیة تجری من تحتها الانهار وعد الله لا یخلف الله المیعاد لکن آنانکه
بترسیدند از عذاب پروردگار خویش و با یمان و طاعات متصف شدند مر ایشانراست غرفهای بلند از بهشت
از زبر آن غرفها که رفیع تر بنا کرده شده و مستحکم مانند حصارها که در زمین بنا کنند میرود در زیر آن
غرفهای بهشت وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را **الم تر**
ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض ثم یخرج به زرعا مختلفا الوانه ثم
یهیج فتریه مصفرا ثم یجعله حطاما ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب آیا نمی بینی که خدای
تعالی فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی بارانی پس درآورد آن آب را از چشمهای که در زمین است و کاریزها
پس بیرون می آرد بدان آب کشت زاری که مختلف رنگهای او چون اخضر و احمر و جز از اجناس ا
اجناس او چون گندم و جو و کنجد و امثال آن پس خشک میشود از عز و جل بعد از سبزی پس می بینی او را زرد
شده بعد از تازگی و سبزی پس می گرداند خدای تعالی آنرا ریزه ریزه و در هم شکسته بدرستی که در انزال
باران و اخراج گیاه و هر آینه یادکردیست مر خداوندان [illegible] را یاد [illegible] مر خداوندان خرد را
که تنبیه نمایند حال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی را از آن طراوت بدل
بذبول شود و بآفات حوادث در وی مضمحل گردد **افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من**
ربه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله اولئک فی ضلال مبین آیا کسی که گشاده است خدای تعالی
سینه او را برای قبول اسلام و اتباع و فرمان ملک علام و متابعت سید انام و ائمه کرام علیهم الصلوة والسلام
چون کسی بود که سینه او از قبول حق تنگ است و او را از قبول اسلام ننگ است یعنی چنانکه [illegible] پس آن
کس که سینه بر روشنی معرفت و عقیدت از پروردگار خود بر یقین و بصیرتست [illegible]
آورده که این آیت در شان امیرالمؤمنین علیه السلام نزول یافته و در تفاسیر دیگر گویند که در شان امیر
و حمزه است که حق سبحانه و تعالی دل ایشان را بنور معرفت روشن کرده اند پس در باب ابولهب و فرزندان او نب
او و دیگر منافقان آل رسول صلعم میفرماید پس شدت عذاب مرسخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض
کننده است از یاد کردن خدای تعالی یا خالی از آن [illegible] از [illegible] و ناپایست و [illegible] دوستان حق
شنوده باید آن گروه غافلان [illegible] در گمراهی آشکاراند یعنی ضلالت ایشان بمرتبه ایست که [illegible]
ظاهرست از حضرت رسالت پناه صلعم روایت که علامت شرح صدر و نشانه گشادگی دل باز گشتست بدار
الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز کردن از دنیا و ساختگی کردن زاد را
پیش از نزول و این علامات از امیرالمؤمنین علیه السلام موجود بود بر وجه اتم و اکمل و بر ارباب بینش مخفی نیست که

احتیاج

احتیاج بشرح و بسط ندارد آورده اند که بعضی از اصحاب از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم استدعا نمودند
که چه باشد که از برای ما سخنی فرماید و کام طوطیان ارواح مستمعان را بهجت [illegible] از [illegible] بشارت [illegible]
آیه آمد که **الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین**
جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء ومن یضلل الله فما له من هاد خدای تعالی
فرستاد نیکوترین سخنی را که آنست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی از وی شبیه بعضی است در ای
یا در جودت لفظ و صحت معنی یا بعضی از آن مصدق بعضی دیگرست و در آن تناقض و اختلاف نیست
دو باره و دو تو کرده یعنی مشتملست بر مزدوجات چون امر و نهی و وعد و وعید و ذکر رحمت و عذاب
و بهشت و دوزخ و مؤمن و کافر می لرزد از وی یعنی از خوف وعیدی که در وست پوستهای تنهای آنانکه
می ترسند از پروردگار خود پس نرم می شود و آرام میگیرد پوستها و دلهای ایشان بسوی یاد کردن
رحمت و مغفرت او قشیری فرموده که می لرزد دلها و ساکن میشود از انس پادشاهی و گفته اند لرزه
و آرام بانار قبض و بسط دست دهد یا بسبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آورده که تقشعر منه
جلودهم صفت مبتدیان راست و تلین جلودهم صفت نواختگان لطف الله این کتاب که قرآنست راه
نمودن خداست یعنی ارشادست مر خلق را از خدای تعالی راه مینماید بوی هر کرا می خواهد و هر که فرو گذارد
او را خدای تعالی یعنی لطف الهی در وی تأثیر نکند بسبب قساوت قلب او هر آینه در وادی ضلالت
افتد پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که از عذاب و سرگردانی خلاصی دهد **افمن یتقی بوجهه سوء**
العذاب یوم القیمة وقیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون آیا کسی که پرهیزد بروی خود و او
جلو بدنست و شخص بوجه جهت آنکه اشرف اعضاست و گویند دست برگردن بسته بود و چیز از وی نتواند
پرهیز میدارد بدی و شدت عذاب یعنی زبانه آتش روز رستخیز چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت
گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهلست که او را بدوزخ برند و دستها برگردن بسته و او
بروی خواهد که از آتش پرهیزد و گویند مر ستمکاران را از ایشان که بر آل محمد صلوات الله علیهم ستم
کردند بچشید آنچه را که وبال بوده که میکردید از تعدی و تکذیب حضرت رسالت و جفا بر آل او صلوات الله
وسلامه علیهم **کذب الذین من قبلهم فاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون** تکذیب کردند آنانکه بودند
از کفار پیش از ایشان پیغمبران خود را پس آمد بایشان عذاب الهی از جائی که گمان نداشتند و توقع نداشتند **فاذاقهم**
الله الخزی فی الحیوة الدنیا ولعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون پس چشانید ایشانرا خدای تعالی
خواری و رسوایی در زندگانی دنیا بقتل و سبی و اجلا و مسخ و خسف و هر آینه عذاب سرای دیگر که از
برای ایشان آماده شده بزرگترست از عذاب دنیا اگر هستند که بدانند و عبرت گیرند خود را از عذاب باز
رهانند چه عذاب دنیا منقطع است و عذاب آخرت دائم است و منقطع نخواهد شد **ولقد ضربنا للناس فی هذا**

الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستی که ما بیان کردیم برای ایشان جمیع احوال که در این کتاب که
قرآنست هر مثلی که بکار آید در امور دین شاید که ایشان را پند پذیرند بآن قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ
يَتَّقُونَ و قرآن فرستادیم قرآنی بلغت عرب نه خداوند کجی یعنی لا ریب و بی خلل و بی تناقض و خلل
منزل گردانیده شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا
فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بیان
فرمود خدای تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف و معاند و آن مثل که است مردی که در رو باشند
انبازان یعنی بنده باشد که چند تن خواجه در وی شریک باشند شریکان بد خوی و ناسازگار و هر یک او را
کاری فرمایند و هیچ کدام با تمام نتواند رسید و هیچکس از ایشان از وی راضی نباشند و مردی باز رسته
و سالم مانده و خالص شده از انبازان برای مردی و یک خواجه پیوسته یعنی بنده که او را یک خواجه باشد
او را خشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده از روی مانندگی در حال یک نباشند
چه یکی متنازع خواجگان در مانده باشد و این خانه که کار که کند همه از وی ناراضی و دیگری از تجاذب
و تنازع شرکا سالم بوده خداوند از وی خشنود اول مثل مشرک معاندیست که دل خود را بعبادت هر یک
از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الفکر و پریشان خاطرست و ثانی مثل موحدست که پرستنده و دوست
الایکی و علی بن ابراهیم آورده در تفسیر که حق سبحانه و تعالی این مثل را برای امیر المؤمنین علیه زده و شریکان
وی که بواسطه آرزوهای متفرقه دنیا بر وی غصب کردند و حق وی را بستاندند و این همه اختلاف در
ابدانشان بسبب آرای مختلفه ایشان و اندیشهای پراکنده باطله و جانب حق را فرو گذاشتند
که بمطرف العین از حق غافل نشد و بی رضای حق عملی نکرد و خاطر مبارک خود را با این و آن
واز عبادت بچیزی دیگر نپرداخت و پای صبر در دامن کشید و در هر خفای مخالفان
حاشا که با ایشان مساوی باشد همه ستایشها مر خدا را که در خداوندی شریک نداد و فرا خور هر کدام
از نیک و بد جزا دهد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق آورده اند که کفار مکه
چشم میداشتند که محمد صلی الله علیه و آله بمیرد و وا رهیم باز رهیم حق سبحانه و تعالی فرمود إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ
مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ بدرستی که تو ای محمد مرده خواهی شدن و حیوة عاریتی
از این سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان در انتظارند مرده کاینند بحقیقت چه مرده اند هر دو از
و ایشان هر دو هر دو سرای یعنی با وجود دل مرده که زنده میرند پس انتظار ایشان مرگ دیگران را با آنکه خود از
مرگ ایمن نیستند محض غفلت و عین جهالتست بدرستی که شما ای موحدان و کافران روز رستخیز نزد یکی آفریدگار خود
خصومت کنید در امر دین و حجت شما را باشد بر ایشان و گفته اند مراد اختصام عامست که بعضی مردمان با بعضی
نزاع کنند در مقتضیات دینوی و هر کس بحق خود برسد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین با خصمای خود

دعوی حق خود خواهد کرد و حجت بر ایشان تمام ساخته فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ
جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی و او را
فرزند و شریک نسبت دهد و دروغ شمرد سخن راست که قرآنست چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدقست
یعنی محمد صلی الله علیه و آله چون بوی آید تکذیب کند آیا نیست یعنی هست در دوزخ منزل و مقام ناگرویدگان
وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و آنکه آمد بسخن راست شمرد از آن گروه ایشانند
پرهیزکاران آینده و گویند جبرئیلست که قرآن بیاورد و مصدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله که تصدیق نموده
قبول بر متن فرمود و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که جاء بالصدق حضرت نبوتست و صدق به
امیر المؤمنین علیه السلام و در تبیان از مجاهد همین را نقل کرده چه اول کسی از مردان که تصدیق آنحضرت کرد
وی بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ مر ایشانراست آنچه خواهند و تمنی کنند از نعمت
و کرامت نزد پروردگار ایشان آنست پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشان را پاداش
میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا تا محو کند و بپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند
ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هر گاه که اسوای پوشند غیر آن بپوشیدن اولیست و پاداش دهد
ایشان را مزد ایشان را بنیکوتر آنچه بوده اند که عمل میکردند که آن ایمانست و گفته اند احسن اعمال ایشان را
اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدان دستور عطا فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ و
يُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را
یعنی محمد صلی الله علیه و آله معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان از وی و نصرت
و غالب خواهد ساخت دین او را بعد از آن آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه
و آله باطله کافران ایشان گفتند که چنین مگوی مباد اگر خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو به
تباهی انجامد حق سبحانه و تعالی فرود می ترسانند ترا مشرکان بانکه می پرستند بجز خدای تو و هر که لطف
از او باز گیرد حق تعالی تو را بخوف کند کسی را با آنچه عبادت نه نافع و نه ضار پس نیست آن گمراه را راه نماینده
که با راه آرد مگر توبه کند از شرک یا گناه که در باره او لطف الهی باز آید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ
مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ و هر که را راه نماید خدای تعالی باتمام اسباب الطاف خود را از دو باز
ندارد یا خود از وی بترسد پس نیست آن راه یافته را هیچ گمراه کننده که از راه بگرداند آیا نیست یعنی هست
خدای غلبه کننده بر دشمنان خداوند کینه ستاننده از کافران
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ
اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ
الْمُتَوَكِّلُونَ و اگر تو پرسی از مشرکان که که آفریده آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدای تو ای رسول

و دلیل لایح است بر تنزه او و بخالقیت بگو آیا چه می بینید آنرا که میخوانید بجز خدای تو یعنی بتان را که می پرستید
اگر خواهد خدای تعالی بمن سختی و محنتی آیا هستند آن بتان دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای بمن خواسته
یا اگر خواهد و اراده کند بمن راحتی و منفعتی آیا باشند آنها باز دارندگان مر آن نعمت را از من نقلست که
حضرت سید صلعم از ایشان این سوال کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است مرا خدای تعالی
در رسانیدن خیر و بازداشتن شر یاد و نه بر غیر او و توکل میکنند توکل کنندگان و کار خود بوی باز می
گذارند قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب
مقیم بگو ای قوم من عمل کنید بران حالها که دارید از روی توکل بدرستی که من عامل بر حالتی که دارم پس زود
باشد که بدانید آنکس را از ما و شما که بیاید بوی عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بر وی عذاب مقیم یعنی
عذاب همیشه و پیوسته و خزی یکی و دلیل غلبه آن دیگری بود و حق سبحانه و تعالی رسوا کرد دشمنان آنحضرت را
در روز بدر بعضی از ایشان بدست مومنان کشته شدند و گروهی بقید ذلت و سلسله محنت گرفتار شدند
انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه ومن ضل فانما یضل علیها وما انت
علیهم بوکیل بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو کتاب را که قرآنست برای همه مردمان بسبب بیان حق چه در وی
مناط مصالح معاش و معاد ایشانست پس هرکه راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بانچه در وی است پس مر او راست
فایده آن و هرکه گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید پس خبر نیست که گمراه گردد بر نفس خود یعنی
وبال آن بروست و نیستی تو بر ایشان نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در
اختیار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست مگر بلاغ الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها
فیمسک التی قضی علیها الموت ویرسل الاخری الی اجل مسمی ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون خدای تعالی
قبض می کند نفسها را هنگام موت ایشان و فرو میگیرد نفسهای را که نمرده است در خواب در هنگام آوردن که
آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز در موت که نفس حیات مفارقت میکند نفس تمیز نیز زایل
می گردد و نفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب و زوال او نفس حیات زوال نمی یابد در حال موت
قطع تعلق او و تصرف از ابدان می شود ظاهرا و باطنا و در خواب ظاهرا میشود نه باطنا و در احقاف از
ابن جبیر نقل میکند که حق تعالی جمع می کند ارواح احیا و اموات را تا یکدیگر را بشناسند و ایشان را می دهند
پس نگاه میدارد آن نفس را که قبل ازین حکم فرموده بر وی مرگ را و میفرستد دیگری نفوس را که از آن زندگان
با بدان ایشان تا وقتی نام برده که اجل برسد و در انوار التنزیل از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل
میکند که در بنی آدم نفس و روح جای دارد که میان ایشان مثل روشنای آفتابست عقل و تمیز بنفس میباشد
و نفس و حیات بروح نزد مرگ نفس و حیات هر دو متوفی میشوند و نزد خواب نفس تنها بدرستی که در توفی
نفوس و نگاهداشتن و بازفرستادن هرآینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر

وعبث برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که شبیه بنوم است و احیا که حالتیست بتیقظ و در تور بهم نزدیکست
که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی میمیری و چنانچه بیدار میشوی برانگیخته میشوی سابقا مثل این مذکور
شد و کافران بحقیقت درین تامل نمی نمایند ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل اولو کانوا لا یملکون
شیئا ولا یعقلون بلکه فرا گرفتند بجز خدای تو شفیعانی که ایشان را از خدای تو درخواست کنند بگو آیا
شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچ گونه مالک نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند و ندانند
پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت و علم بی
بهره اند قل لله الشفاعة جمیعا له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون بگو مر خدا راست
شفاعت همه یعنی آن حکم نزد اوست ولی دستوری او کسی شفاعت نکند مر او راست پادشاهی آسمانها
و زمین پس بسوی او باز گردانیده خواهید شد روز قیامت واذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب
الذین لا یؤمنون بالآخرة واذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون و چون یاد کرده شود خدای
بیگانگی بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله برمد و نفرت گیرد دلهای آنانکه نگروند بدیگر
سرای و چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشانند بجز خدای تو که بتانند آنگاه ایشان تازه روی
و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل زهی شقاوت اما کار مومن برعکس اینست
از یاد خدای تو شادان و بیاد ما سوی غمگین زهی سعادت مبالغه کرده در امر
فرمود در هر دو زبان که استبشار آنست که ممتلی شود دل او بجهت سرور تا منبسط شود
و اشمئزاز آنست که ممتلی شود دل او بجهت غم تا منقبض گردد پوست روی او قل اللهم فاطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون
ای آفریننده آسمانها و زمین داننده پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در آنچه
در آنچه مشتبه گردد و اختلاف میکردند در امر دین ولو ان للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا ومثله معه
لافتدوا به من سوء العذاب یوم القیامة وبدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون و اگر باشد مر آنان را که
کافر شدند آنچه در زمین است از مالها همه آن و مانند آن همراه با آن هرآینه فدیه دهند بان یعنی
فدا کنند تا خود را باز خرند از شدت عذاب روز رستخیز و ظاهر شود مر ایشان را از خدا آنچه نبوده
که پنداشتندی یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قرب یابند چون در عقوبت
گرفتار شوند ورای پنداشت ایشان چیزی بدیشان رسد یکی از سلف بوقت اول جزع میکرد پرسیدند
که سبب جزع چیست گفت میترسم که چیزی ظاهر گردد که من آنرا در حساب ندیده باشم و از سفیان ثوری منقولست
که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریا وبدا لهم سیئات ما کسبوا وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤون
و آشکارا شود مر ایشان را عذاب بدیها که کرده اند و بر گرد در آید ایشان را [illegible]

فراذا

میکردند از توحید الهی و ادانه از حضرت رسالت پناهی فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً
مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون برسد کافر را رنج یا
ابو حذیفه است و حکم عام داشته اند مر همه کافران یعنی کافر را برسد سختی و فقر بخواند ما را و دفع آن از ما
بخواهد پس چون ما عطا داده ایم او را بخششی یعنی مال و ثروتی از نزد خود ما بطریق تفضل نه باستحقاق گوید
جز این نیست که داده شده است مرا این نعمت بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آن را دانستم و کیاست
و کفایت من حاصل شد یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم نه چنین است که می گوید آن نعمت آزمایشی است
مر او را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر و لیکن بسیار از ایشان نمی دانند قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بدرستی که گفتند آن کلمه را آنکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت
انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیده اند پس باز نداشت از ایشان عذاب را آنچه بودند که کسب
کردند از مال و متاع دنیا فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ
مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس رسید ایشان را وبال بدیها که کرده بودند و با آن ما لما نرمین فرو رفتند
و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند ازین گروه مشرکان که در عصر تواند زود باشد که برسد بایشان
بادافره بدیها که کرده اند و نیستند ایشان عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب
أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانستند
که خدای تعالی گشاده میکند روزی را برای هر که خواهد نه برای رفعت قدر او بلکه محض
و تنگ می کند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بی مقداری بلکه از روی حکمت بدرستی که در قبض و بسط
روزی هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که می گروند بخدای روزی دهنده
میدانند که هر چه باید هر که شاید توانا اوست و در معالم مذکور است که قومی از اهل شرک که ارتکاب قتل
و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی بجهت هوای نفس بر روی روزگار خود گشوده
بحضرت رسالت پناه عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست اما بشرطی قبول میکنیم
ما را خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود یا نه آیه آمد که قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بگوی بندگان من آنانکه
اسراف کرده اند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در گناهان و از حد برده اند نومید مشوید از
بخشش خدای تعالی این آیه گویند امیدوارترین آیتهاست در قرآن و در خبر آمده است که دوست ندارم
که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیت چه این آیه از دنیا و هر چه در دنیا باشد بهتر است و در معالم
آورده که ابن مسعود بمسجد درآمده یکی از وعاظ ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال میکند فرمود که ای
مذکر چرا نومید میگردانی مردمان را مگر نخوانده ای آنرا که می فرماید که قل یا عبادی الآیه و نقل آورده که

تمام

تمام توجه در سه چیزست اول لطف خطاب که فرموده یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق و مبالغت
که نگفت اسرفوا و نگفت اخطئوا سیوم تنبیه است بر اثبات که فرموده لا تقنطوا آورده باشد که لا تقنطوا نهی است
و هر چه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازمست از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست
و نومید مشو که نا امیدی کفرست بدرستی که خدای تعالی می آمرزد گناهان را همه آنرا و اگر چه بسیار باشد
بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضی علما گویند غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهر است
و دیگر موعد هر گناهی توبه و پس آن بمشیت او حواله است اگر خواهد عذاب کند بعدل خود و اگر خواهد
بیامرزد بفضل خود و در وسیط آورده نقل از اسماء بنت یزید که گفت شنودم از حضرت رسالت پناه که
فرمود که ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناهان مهربان بر
بندگان چه چاره سازیست بیماران جرم و عصیان را شربت راحت فرموده بدار الشفا لطف بشود و دیگر
بیابان نفس و هوا را از طریق نجات خبر دهد و این آیت صریح است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده
که این آیت رفیعه خاصه در باب شیعه امیر المؤمنین علیه السلام نزول اجلال یافته عصاة شیعه او را از
امیدواری تمامست این نیز بر استحکام اصل است و نیز نقل از ابی جعفر علیه السلام فرماید که حق سبحانه و تعالی
عذاب نخواهد فرمود در قیامت کسی را که گوید ای پروردگار من امامت مسلم که اولاد فاطمه علیها السلام
ایشان ولاة و حکام بودند بر تمام انام وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ و باز گردید بطاعت یا دعا و ضراعت بدرگاه آفریدگار خویش و گردن نهید امر
وی را یا اخلاص ورزید در توحید پیش از آنکه بیاید بشما عذاب پس یاری داده نشوید یعنی
هیچکس در دفع عذاب شما نصرت ندهد وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ
الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و پیروی کنید نیکوترین چیزی را که فرستاده شده است بشما از
آفریدگار شما گویند یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را از پی روید نه منسوخ را
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که پیروی کنید احسن را از قرآن و ولایت امیر المؤمنین و
ائمه را بعد از او علیهم السلام پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ناگهان یعنی بلا و عقوبت یا مرگ بطریق فجاءت
و شما ندانید آمدن او را تا در مقام تدارک آیید أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ
وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ یعنی نفس پیش از آنکه گوید ای پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم و تنکیر نفس جهت
آنست که قایل بعضی خواهند بود و گر آنکه گویند از کثرت و ظلمه که در کار الهی بدر رفتیم یا در طلب قرب رحمت
او و بحضرت او و صادق هم فرموده که ما ایم جنب الله و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده یعنی چون ایشان
منصوب من قبل الله اند و نافرمانی و دشمنی ایشان نافرمانی و دشمنی خدای تعالی و رسول او است این
اینها خواهند گفت و از کرده پشیمان باشند وقت دیدن عذاب و آن زمان حسرتش ندارد

کویه و تحقیق که کار دانست که بوده ام از افسوس کنندگان بکتاب خدای تعالی و رسول و اوصیای او
صلوات الله علیه و علیهم و مؤمنان أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یا کوید اکر خدای تعالی مرا
بنمودی مرا راه آینه می بودم از پرهیزکاران و بشرک و معصیت و دشمنی آل رسول علیهم السلام آلوده نمی شدم
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ یا کوید آن هنکام که ببیند عذاب را
معاینه ای کاشکی مرا بودی بازکشتنی بدنیا تا بروم و باشم آنجا از نیکوکاران و فرمان برداران پس این
کوینده را کوئیت مرا راه نموده و اکر مستحق بودی کوینده بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ
وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ یعنی بلی ترا ارشاد کرده بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآنست و رسول
من بود و دیکر امامان من که همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی بآنها و آنها را دروغ شمردی و تکبر کردی
و سرکشی نمودی از ایمان بدانها و بودی از کافران وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ
وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ و در روز رستخیز بینی ایشانرا که دروغ کفتند بر خدای تعالی
یعنی خدای را با تخاذ ولد و شریک صفت کردند و رسول و ائمه را تکذیب نمودند رویهای ایشان سیاه
کرده شده چنانچه اهل دوزخ و این علامت دوزخیانست که یعرف المجرمون بسیماهم و علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر نقل میکند که یکی این را از ابی عبد الله پرسید فرمود که هر که ادعای امامت کند امام
نباشد در قیامت روسیاه باشد او کفت اکرچه علوی فاطمی باشد فرمود که ان کان علویا فاطمیا
و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که هر که نسبت دهد امامت را بخود
که از جانب حق سبحانه و تعالی نباشد او از اهل این آیتست و همان سؤال و جواب فرموده و دیکری
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند که هر که حدیثی از ما روایت کند ما از و
خواهیم پرسید در روزی اکر بر ما صادقست بر خدای تعالی و رسول او صادقست و درست کوی و اکر
بر ما کاذبست بر خدای عز و جل و بر رسول او نیز کاذبست و دروغکوی غرض آنکه حدیث ما را
درست از ما نقل باید که راست ما راست خدا و رسولست و دروغ ما دروغ ایشان زیرا که ما هر کاه حدیث
میکنیم که فلان و فلان چنین و چنان کفت بلکه میکوئیم حق جل و علا و پیغمبران صلی الله علیه و آله چنین می
فرمایند بعد از ان این آیت را خواند و رویهای این طایفه سیاه باشد آیا نیست در دوزخ مقامی و جای
ایام متکبران و کردن کشان را که فرمان خدا و رسول و ائمه علیهم السلام نبرند علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که در جهنم وادی است از برای متکبران که آنرا سقر کویند شکایت کرد
بخدای تعالی از شدت حرارت خود و از وی درخواست تا نفس کند پس چون اذن یافت و نفس کشید جهنم را
بان بسوزانید اینچنین جای مقام متکبران و کردن کشان باشد از دشمنان اهل بیت و غیر ایشان
از کرده و [illegible] وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و برهاند خدای تعالی

از جهنم آنانرا که پرهیز کرده اند از شرک و تولا داشته اند با اهل بیت رسول صلعم برستکاری ایشان
یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیتست نرسد ایشانرا هیچ بدی و مکروهی
و نه ایشان اندوهکین شوند روزی که چشمها کریان باشد ایشان فرحان [illegible] اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیزی نکاهبانست و متصرف در ان و قایم بحفظ
آن لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ مراو راست
کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را در ان تمکن نیست
مکر باذن او بجا نکرد دخل در خزینها متصور نیست مکر کسی که مفاتیح ان بدست اوست و حضرت که از پیغمبر
صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر مقالید سموات و ارض فرمود که لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله
و بحمده و استغفر الله و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت
بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خیرات آسمان و زمینست هر که بدان تکلم
کند بفتوح و فیوض آن خزاین برسد و رموز کنوز آن بیابد و کفته اند خزاین آسمان بارانست و خزاین
زمین کیاه و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هر که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از
نباتات بر دیاند و آنانکه کافر شدند بنشانهای خدای تو یعنی دلایل قدرت او یا آیات کتاب او یا خاتم
که انبیا و اوصیا علیهم السلام داخل باشند چه ایشان نیز آیات و حجج الهی اند آن کروه که کافر شدند
ایشان زیانکارانند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول را
صلی الله علیه و آله بدین خود دعوت کردند حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا
الْجَاهِلُونَ بکو ایشانرا آیا غیر خدای را می فرمائید که مرا پرستش کنم بعد از حجت و دلایل و براهین
ای نادانان [illegible] وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بوده اند از پیغمبران
یعنی بتو و بهر یک از ایشان کفته شده است اکر شرک آری یعنی بفرض محال واقع آنست که مخاطب غیر ظاهر
پیغمبرانند و از روی حقیقت افراد مسلمانان امت ایشان اند هر یک را [illegible]
نیز اینچنین کرده اند که اکر شرک آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شده و علی بن ابراهیم
رحمه الله فرموده که ابو جعفر این را چنین تفسیر کرده اند که اکر دیکری را بولایت و امامت که حق امیر المؤمنین است
یکی را بعد از خود انباز سازی هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از
دولت ایمان به نکبت شرک و ناسپاسی مبتلا کردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدای را پرستش کن
و باش از سپاس داران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس فرموده که این آیت جواب [illegible] حضرت رسالت
آنکه کفت یا محمد آیا داشته که خدای تعالی روز قیامت آسمان را بر انکشتی نهد و زمین را بر انکشتی و جبال را بر دیکری

و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک الملوک
آنحضرت از قول او متعجب شد تبسم فرمود و آیت فرود آمد **و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته**
یوم القیمة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و وصف نکردند ایشان خدا را و تعظیم
ننمودند چنانکه حق قدر و صفت تعظیم وی باشد و چون همه زمین بدست گرفته وی باشد و قبضه اقتدار و
قدرت او بود روز رستخیز و در آسمانها در پیچیده شده بیمین وی این تنبیه است بر عظمت ذو الجلال
و حقارت افعال عظام که حیرت در آن اوهام و عاجز است در ادراک افهام باضافه قدرت ملک علام و دلالت
بر آنکه تخریب عالم اهون اشیا است بر خالق انام و این بطریقه تمثیل و تخییل است بی اعتبار قبضه و یمین که
کارسازند بحقیقت و نه مجاز صاحب بحر الحقایق آورده که مذهب حق در تحقیق این آیت آنست باز گذارد
آنرا با آنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات دانسته اند بدان ایمان باید آورد و
حقیقت آن بحق باز گذاشت و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم پاک است از وصف جواهر و اعراض و بری
از آنچه شرک می آرند و شریک وی می سازند **و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض**
الا من شاء الله ثم نفخ فیه اخری فاذا هم قیام ینظرون و دمیده شود در صور نوبت اول تحول آنکه
دو نفخه اثبات می کنند یکی برای مردن اهل زمین و یکی برای اهل آسمان و این اصح است چنانچه بیاید و این را
نفخه صعق گویند که چون در دمند بیهوش بیفتند و اصح آنست که بمیرند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است
مگر آنکه خدای تعالی خواهد که حمله عرش اند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشند یا خزنه بهشت و دوزخ که
بعد از آن بمیرند یا اسرافیل که صاحب صورت باقی ماند پس دمیده شود در صور نوبت دیگر و این را نفخه
[illegible] گویند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان بپا ایستادگان باشند بر کنارهای قبور
می نگرند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی روایت
کرده از امام علی بن الحسین علیهما الصلوة و السلام پرسیدند از کیفیت این دو نفخه فرمود که اینچنانست که حق سبحانه
و تعالی امر فرماید اسرافیل را که بدنیا نزول کند و با او صور بود و آن یک راس است که دو طرف داشته باشد
و میان هر دو طرف آن ما بین السماء و الارض بود و چون ملائکه اسرافیل را با صور ببینند که بدنیا هبوط
کرده گویند که اله العالمین اذن داده باشد بموت اهل زمین و آسمان پس او فرود آید به بیت المقدس و استقبال
کعبه معظمه بایستد چون اهل زمین او را اینچنین مشاهده کنند گویند که بموت اهل زمین اذن یافته و بگیرد
صور را و بجانب آسمان باشد و یکی دیگر بطرف زمین پس در صور بدمد آواز از آن جانب که بزمین است پس نماند در زمین
ذی روحی الا که بمیرد و بعد از آن در دمد آن طرفی که بجانب آسمانست پس باقی نماند ذی روحی از
اهل سموات الا که بمیرد و [illegible] پس اذن اسرافیل را نیز بمیراند و کوهها از زمین چون غباری شود و
[illegible] آسمانها و زمین و آسمان و زمین مبدل شوند بغیر آن [illegible] باز گرداند که حق جل و علا بود و جمیع

[illegible] بآواز خود که کجا [illegible] علی الاطلاق پس حضرت واحد ندا زند که لمن الملک الیوم مکرر جواب بگوید
تا چند نوبت بعد از آن فرماید که لله الواحد القهار من صفت قهر را بظهور آوردم و خلایق را میرانیدم
خداوندی که بجز من خداوندی نیست بی شریک و بی زن و فرزند و من آفریدم خلق را بید قدرت خود
و میرانیدم بید ارادت خود و دیگر باره زنده کنم بکمال قدرت و ارادت خود پس ندای در دمد در صور
که جان بتن همه باز رود اهل آسمان و زمین تمام حی و قایم برخیزند و ملائکه مامور شوند که خلایق را به
حساب و کتاب خوانند راوی گوید که علی بن الحسین علیهم السلام گریست گریستنی سخت و بعضی گویند که اول
اسرافیل را زنده کند و صور در دمد تا خلایق زنده شوند اما روایت اهل بیت علیهم السلام آن بود که خود
در دمد پس نفخ باشد دو در اول و یکی در آخر **و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء**
بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون و روشن گردد عرصه زمین محشر بنور پروردگار
آن یعنی نوری که خدای تعالی در آن جا آفریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدین
ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند زمین را
بنور امام زمین که در آنجا ظاهر شود مردم مستغنی گردند از نور شمس و قمر در حالت بدر و مردمان بنور امام
آمد شد کنند وای مر کسی را که از پرتو آن نور بهره نگیرد و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست
راست و چپ عمال و آورده شود پیغمبران علیهم السلام برای دعوی ابلاغ رسالت و گواهان را بر جحود
ایشان گفته اند مراد امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر سازند
و رفیق پیغمبران علیهم السلام گردانند بجهت شرف ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که آن شهدا ائمه
هدی اند علیهم التحیة و الثناء و حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستم دیده نشوند بنقص
ثواب و افزونی عقاب **و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون** و تمام داده شود هر نفسی
جزای آنچه کرده است و خدای تعالی داناتر است بآنچه آن بندگان می کنند و [illegible]
و سیق الذین کفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها الم یاتکم رسل
منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی و لکن حقت کلمة العذاب
علی الکافرین و رانده شوند آنانکه کافر شدند بسوی دوزخ گروه گروه بعضی از پی بعضی
چون بیایند به دوزخ گشاده شود درهای هفتگانه آن برای در آمدن ایشان و گویند مر ایشان را خازنان
دوزخ از روی سرزنش آیا نیامدند بشما رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه و تعالی بخوانند آیتهای
پروردگار شما را که فرو فرستاده بود و بیم کنند شما را از دیدن این روز شما گویند کافران آری بما
آمدند و بیم کردند و لیکن واجب شد سخن خدای تعالی یعنی حکم او بعذاب بر ناگرویدگان **قیل ادخلوا ابواب**
جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین گفته شود مر ایشان را که در آئید بدرهای دوزخ [illegible]

و به آرامگاه جهت منکران را در دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَ
فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ و برانند آنان را که پرهیز کردند
از عذاب پروردگار ایشان را به لطف و کرامت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن
بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان را سوی اهل بهشت باز دو او جهت بار [illegible] مراکب ایشان را
برانند زیرا که متقیان را سوار به بهشت خواهند برد تا چون بیایند به بهشت به سعادت تمام و دولت
مالاکلام و بخشنودی ملک علام فایز گردند و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان
و الله اعلم اینجا واو آورده که برین تقدیرست که وقت و فتحت تا ایشان انتظار نکشند و گویند مر ایشان را
خازنان بهشت درود بر شما یا سلامی و ایمنی لازم حال شما باد و پاک بودید در دنیا از معاصی
یا پاکیزه است شما را مقام از امیر المومنین علی علیه السلام منقولست که چون بهشتیان به در بهشت
آیند درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می آید پس در یک چشمه غسل کنند ظاهر ایشان
پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند تا باطن ایشان منور و مطهر گردد و در این حال ملائکه
گویند پاک شدید به ظاهر و باطن پس در آیید بهشت جاوید بودگان و ران علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده و در تفسیر نقل از امیر المومنین علیه السلام که بهشت مقام جماعتیست که طینت و مولد
ایشان پاک باشد تا سرا و از این خطاب کردند و آنان شیعیان و دوستان ما اند و دشمنان
ما و آنان که حق ما را به غصب و ناحق بردند باین سعادت مستسعد نخواهند شد و آنچه کرده بجهه
ناپاکی طینت و مولد بود پس به عذاب دوزخ معذب شوند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ
وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و گویند مومنان و دوستان
اهل بیت علیهم السلام چون بهشت در آیند همه ثنا و ستایشها مر خدای را که راست کرد با ما
وعده خود را بثواب و میراث داده ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکن جای میگیریم از بهشت
هر کجا که خواهیم پس نیکوست مزد کار کنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل می کند از ابی الحسن الرضا علیه السلام که چون وفات سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام
شد غشی بر وی طاری می شد تا سه نوبت در سیوم نوبت این آیت را خواند و بجوار رحمت حق پیوست
وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ و ببینی ای محمد فرشتگان را یعنی وقتی که در مقعد صدق و رتبه قرب باشی و هر طرف می
نگری یعنی ملائکه را فرو گرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کننده بجوانب آن تسبیح می کنند مقرون
بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده به تسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات
الهی و بحمد اثبات صفات سزا می کنند و [illegible] حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس را بمقام

خود فرود آرند یا میان انبیا و امم و گفته شود یعنی ملائکه یا مومنان گویند سپاس و ستایش مر
خدای را که آفریدگار عالمیانست بجهت آنکه در ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرموده که الحمد لله
الذی خلق السموات والارض و بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش همان
ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا اوست در حدیث ابی آمده که هر که
سوره زمر بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب خائفان و از صادق
علیه السلام منقولست که هر که این سوره را بخواند حضرت عزت شرف دنیا و آخرت او را کرامت فرماید
و عزیز گرداند او را بی مال و عشیره و بی سلطان (?) و قبیله و هر که او را ببیند مهابت او بر وی نشیند و
حرام گرداند جسد او را بر آتش دوزخ سورة المومن مکیة و هی خمس و ثمانون آیات
بسم الله الرحمن الرحیم حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ قول بعضی علما حم اسم [illegible]
حروفی اشاره بکلماتیست چنانچه در کلام عرب تعبیر می کنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشاره
بحکم حق است که خطا [illegible] دوزخ به و کشیده شود و میم اجابت به ملک او که کرد زوال و فنا کرد
سراوقات ان را [illegible] به جواب قسم [illegible] و فرستادن قرآن از خدای تعالی خدای غالب که
قادرست بر تنزیل آن و دانا با آنچه فرستاده به هر کس در هر وقت بمقتضای آن توانا بوده که تخصیص
و تضمین مرآنچه است که در قرآنست از اعجاز و حکمی که دال است بر قدرت کامله و حکمت بالغه
غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و صفات
دیگر بجهت تحقیق آن آیه است که وارد است از ترغیب و ترهیب و حث بر آنچه آن مقصودست
از و یعنی آمرزنده گناه هر کسی که قایل باشد بوحدانیت خدای تعالی و نبوت سید انبیا و امامت
ائمه هدی علیهم صلوات الله الملک العلی و از معاد را و پذیرنده توبه مومنان صادق العقیده
سخت عقوبت هر کسی باکی [illegible] از آن [illegible] خداوند نیکوکاری و بخشش از رد گوار
و توسیط واو میان اولین محو ذنوب و قبول توبه بجهت تغایر وصفین زیرا که موهم آنست
با لبست تغایر فعلین [illegible] یعنی پوشش است پس از برای کسی باقی خواهد بود و آن [illegible]
راست که تایب نباشد زیرا که تایب [illegible] آنجاست که گناه نکرده التایب من الذنب
کمن لا ذنب له علی بن ابراهیم رحمه الله آورده این حکم خاصه از برای شیعیان امیر المومنین است
علیه الصلوة والسلام و دیگر [illegible] آیه که هیچ خدای نیست که مستحق پرستش باشد مگر او سوی اوست بازگشت
همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا
يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ جدال نکنند و طعن نزنند در آیتهای کتاب خدای تعالی جهة آنکه تنزیل
و حقیت آن معلوم شده که این جماعت کفر ایشان تا جدال در قرآن کفرست با آنکه در و حقیقت

جهرا

جدال نیست پس باید که جدال کنند بکرامات که پوشیده ماند حق را پس باید که فریب ندهد ترا گردیدن
کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در بلاد که ایشان را مهلتی و فرصتی هست که
عاقبت کار و خاتمت روزگار ایشان بجا رود و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ
مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ
فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ تکذیب کردند گروهی چند که سپاه بر روی رسل می‌کشیدند از پس قوم نوح
پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر یک گروه از ایشان به پیغمبری فرستاده شده
بر ایشان تا بگیرند او را و هر آزاری که خواهند بوی رسانند و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان
بیهوده خود تا زایل گردانند بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را
و هلاک کردم ایشان را بمکافات پس چگونه بود عقوبت من ایشان را وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ و چنانچه واجب شده بود عذاب بر گذشتگان از امم ماضیه واجب
شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شده‌اند از قوم تو بسبب آنکه ایشان اهل
دوزخند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی بر هستند و اگر قوم از عبادت حق روی بگردانند زیانی
بملک وی نمی‌رسد زیرا که پرستنده و ثناگوینده او بسیار است از خواص مخلوقات و از جمله ایشان
الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
حمله عرش اند یعنی آنانکه برداشته‌اند عرش را و ایشان اشرف ملائکه‌اند و در کشاف آورده که
سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان را می‌فرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله
عرش سلام می‌کنند و آنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که ایشان را حافّان گویند و ایشان
هفتاد هزار صف اند که عرش را در میان گرفته تسبیح می‌گویند تسبیح مقترن بستایش پروردگار
است یعنی خدای را ذاکرند بمجامع ثنا از صفات جلال و اکرام و در معالم از شهر بن حوشب
نقل می‌کند که حمله عرش هشتند چهار می‌گویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک
و چهار می‌گویند سبحانک اللهم لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک دگر دیده‌اند بوی و گویا نظر بعین
غافل نیستند از ذکر و تسبیح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل می‌کند از حماد بن عیسی که او نقل
میکند که من پرسیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرشتگان بیشترند یا آدمیان فرمود بآن خدای که جان من
بقبضه قدرت اوست که ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد خاک در زمین که در زمین است و در آسمان
موضع قدمی نیست مگر که در وی ملکی بتقدیس و تسبیح ذی الجلال اشتغال دارد و در زمین شجر و مدری
نیست مگر که فرشته موکلست بدان و هر روز آنچه واقع شود ... بحق عرض می‌کند و خدای تعالی

دانا است

داناترست بعمل ایشان و نیست یکی از ایشان مگر که تقرب می‌جوید هر روز بسوی ما بولایت ما اهل
البیت و استغفار می‌کنند برای محبان ما و لعنت می‌کنند بر دشمنان ما و دور می‌خواهند ارسال عذاب را
بر ایشان و گویا که ایشان نیست کرم ما از ذنوب بنی آدم کلمات مذکوره می‌گویند و آمرزش می‌خواهند از برای
خدای تعالی برای آنانکه گرویده‌اند یعنی آنانکه تصدیق خدای تعالی و نبی و امام علیهم السلام کرده‌اند و
میگویند ای پروردگار ما فرا رسیده بهمه چیزها از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده
پس بیامرز مر آنها را که توبه کرده‌اند و بتو بازگشته و پیروی نموده‌اند راه ترا که دین مبین و طریقه سید
المرسلین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین نگاه دار تابعان اهل ایمان را از عذاب آتش
رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما لطف کن تابعان و پیروان دین حق را یا همه مؤمنان را در بوستانهای
اقامت باعزاز و کرامت آن بوستانها که بفضل محض وعده داده‌ای ایشان را و در آر با ایشان هر که
شایسته بود از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت
ایشان تمام گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر که صلاح و شایستگی بولای امیر المؤمنین
علیه السلام یعنی آنست که شخص را باصلاح می‌آرد و مستوجب بهشت میگرداند بدرستی که تو غالبی و از هیچ
مقدوری عاجز نشوی و دانایی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ
فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ بازدار از ایشان جزای بدیها یعنی معاصی را یا عقوبت آنها یا لطف از ایشان
بازگیر و هر که باز داری از وی جزای بدیها را امروز در این جهان پس بدرستی که بخشیده‌ای بوی در آخرت
یعنی بفضل و رحمت خود بهشت درآوردی و آن نگاه داشت تو آن پیروزی بزرگ است چه هر صاحب
دولتی که امروز زده با متابعت اهل البیت فردا در سایه رحمت پادشاهی خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ بدرستی آنانکه کافر شده‌اند
ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که کفار بدوزخ درآیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده
زبان بعتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردند ملائکه ایشان را ندا کنند و گویند
هر آینه دشمنی خدای تعالی مر شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای شما را و خدای تعالی شما را
دشمن داشت چون خوانده می‌شوید بسوی گرویدن بخدای تعالی و رسول و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام
پس شما کافر شده و نگرویده قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا
فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند کافران که ای پروردگار ما میرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را
دو بار اماتت اول بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر
و احیای ثانی در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورد و میثاق از ایشان

و اگر فته بمیرانید اماتت نخستین آنست و در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس از دنیا بمیرانید و در گور
زنده گردانید و بر هر تقدیر کافران باماتت و احیا اقرار کنند و گویند پس با اعتراف کردیم بگناهان ما
که انکار و تکذیب باعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ راهی یعنی طریقی که بدان
سلوک کنیم و از دوزخ بیرون آییم و ببهشت رسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبه است و فرشتگان را
ناامید ساخته گویند ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر آنچه از شما
در آید بحبس ابد بسبب آنست که در دنیا چون می خوانند خدا را یکتا و یگانه کافر می شدید بیگانگی
او و می گفتید اجعل الالهة الها واحدا و چون شرک می آوردند یعنی شرکا بوی اضافه می کردند می
گروید به شما بشرکا پس کار گذاری مر خدا راست خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند بزرگتر از آنکه
غیری را با او همتا و مساوی سازند هو الذی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا و ما یتذکر الا
من ینیب او است آن خداوندی که بکمال قدرت مینماید شما را نشانهای دال بر وحدت خود و فرو
می فرستد برای شما از آسمان اسباب روزی شما را چون باران یا ملائکه را تا بدبر آنچه سبب رزق شما
و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها مگر کسی که بازگردد بخدای تعالی یعنی از معصیت باز
گشته روی بطاعت آرد فادعوا الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون پس بپرستید خدا را
در حالتی که پاک سازنده باشید برای او طاعت خود را از شرک و ریا و اگرچه کاره باشند کافران
اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان نعمت ایمان کافرند و شما بدان نعمت شاکر پس میان شما
منافرتست و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانکه کردار و گفتار ایشان نزد شما
کراهه و مبغوض است رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده لینذر
یوم التلاق یوم هم بارزون او است بردارنده درجهای دوستان هم در دنیا و هم در عقبی یعنی
مراتب و مقامات بالا رافع درجات انبیا و ائمه هدی است آدم را بصفوت و نوح را بدعوت و ابراهیم را
بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت و ائمه را بعصمت صلوات الله علیهم
اجمعین یعنی که بر درجه هر که خواهد برادر بمعرفت و شناخت خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او
یا خداوند ملک و سلطنت می افکند روح را بفرمان خود یا می فرستد جبرئیل را علیه السلام بر هر که میخواهد
از بندگان خود یعنی رتبه نبوت عطا کند بهر که خواهد تا بیم کند آنکه وحی بدو آمده مردمان را از
روز یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین
و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عامل ملاقی شود جزء عمل خود را روزی که ایشان
یعنی عباد آشکارا باشند از قبرها بر آمده لا یخفی علی الله منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد
القهار پوشیده نشود بر خدای تعالی از اعیان و اعمال و احوال بندگان چیزی و کثرت ایشان خبری

با وجود

بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند باتفاق یکدیگر جواب دهند یا خود جواب خود دهد
چنانچه مذکور شد که مر خدا راست که یگانه است و در هم شکننده منازعان و مدعیان ملک و چون کفار را
علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی در این جواب با مؤمنان موافق باشند تحقیق بیان دا
خواه خلایق گویند بطریق جهور یا خود بروایت اهل البیت علیهم السلام الیوم تجزی کل نفس بما
کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب امروز پاداشت داده شود هر نفسی را فرا آنچه کرده است
ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه کسی را بگناه دیگری گیرند و نه نیکی را پاداشت بدی
دهند بدرستی که خدای تعالی زود شمارست بوقت حساب او را ساعتی از ساعتی باز ندارد و انذرهم
یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع یعلم
خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و بیم کن کافران را و بترسان روز نزدیک یعنی روز قیامت
که هر آینه بیاید و هر چه آینده باشد نزدیکست برسیدن بترسان ایشان را چون دلهای ایشان
نزدیک حلقهای ایشان یعنی فزع آن روز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و بود
همانجا مانند نه باز توانند گشت تا صاحب ایشان باسایه و نه بر آیند تا خلاصی یابد و اصحاب
چنین قلوب باشند غمگینان و از غم پر ما کان نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز
هیچ خویشی مشفق و یار مهربان که عذاب از ایشان دفع کند و نه در خواست کننده که فرمان او
برند یعنی شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد میداند خدای تعالی خیانت چشمها را یعنی نظر
بآنچه و احت یا غمز کردن بعایب مردم یا کذب در روایت و عدم روایت قشیری گوید
که خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات خواب را بر اهل آن گذارند چنانچه در
خبر آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت ما کند و چون شب در آید چشم او بخواب رود دو بیت
این فریده با میر المؤمنین ع الهی حلیف الحب باللیل ساهر یناجی و یدعو و المغفل یهجع
ای محبو دمن کسی که رشته معصیت گسسته و بمحبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل شب تار بیدار است
راز یار با حضرت پروردگار و دعا و نیاز عرضه میدارد بدرگاه آفریدگار و منسوب بغفلت
که بخواب خورده از بسیاری از قبوض بر گناهست و میداند خدای تعالی آنچه پوشیده و ساخته است
سینها یعنی برابر و ضمایر همه را میشناسد والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه لا یقضون
بشیء ان الله هو السمیع البصیر و خدای تعالی حکم می کند براستی در جزای محسن و مسی و آنان را که
می پرستند مشرکان بدون خدای تعالی حکم نکنند ایشان بچیزی زیرا که اگر جمادند ایشان را قدرت
بر آن نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوکند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست بدرستی که خدای تعالی او
شنوای گفتار بندگانست بینا بکردار ایشان اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة

الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوة وآثارا فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و
ما کان لهم من الله من واق آیا سیر نمیکنند و سیر نمی نمایند مشرکان مکه در زمین شام و یمن برای
تجارت پس ببینند که چگونه بود سرانجام کار آنها که بودند پیش از ایشان از اهل تکذیب چون
عاد و ثمود و ارباب موتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است بودند پیشینیان ایشان سختتر از
ایشان از جهة نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن و بیشتر از جهة نشانهای ایشان در زمین و دیار
ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ پس بگرفت خدای تعالی ایشانرا و عقوبت کرد بسبب
گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب و نبود مر ایشانرا از عذاب خدای تعالی هیچ بازدارنده
که دفع کند آنرا از ایشان ذلک بانهم کانت تاتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله
انه قوی شدید العقاب این گرفتن بسبب آن بود که آمده بدیشان پیغمبران ایشان بحجتهای
روشن و معجزهای هویدا پس کافر شدند و انکار کردند مر آنها را پس بگرفت خدای تعالی ایشانرا
و معاقب گردانید و بدرستی که خدای تعالی تواناست و محکم در هرچه خواهد سخت عقوبت بر اهل
شرک و فساد ولقد ارسلنا موسی بایاتنا وسلطان مبین الی فرعون وهامان وقارون
فقالوا ساحر کذاب و بدرستی که فرستادیم موسی را به معجزات ما که نه آیات بود و حجت
هویدا گفته اند که مراد علامات و اقوال او بدیگر از جهة تفخیم و تعظیم است یا آیات دلالت کننده
و سلطان مبین معجزه او یعنی به دعوت و حجت فرستادیم او را بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر
بود و دعوی ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون که متوجه و مشیر او بود و او ایشانرا
بحق دعوت نمود و اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند پس گفتند که او جادو است
که خارق عادات بما مینماید از روی سحر و دروغگوی است در آنکه میگوید خدای هست یکتا و او را
من فرستاده ام فلما جاءهم بالحق من عندنا قالوا اقتلوا ابناء الذین آمنوا
معه واستحیوا نساءهم وما کید الکافرین الا فی ضلال پس چون آمد بدیشان بپیغام راست
و خبر درست از نزدیک ما گفتند بکشید پسران آنکه گرویده اند با موسی علیه السلام فرعونیان قبل از ولادت
موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی
علیه السلام بیامد و دعوی نبوت کرد باز رای فرعون گشت که پسران بنی اسرائیل را بقتل آرند تا
دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان
قبطی کنند ایشان این کید کردند و نیست مکر و کید کافران بر نسبت انبیا و مومنان مکر در گمراهی و بیهودگی
یعنی از پیش نرود و وبال آن بدیشان باز گردد پس فرعون لعین در باره موسی کلیم با خواص خود مشورت
کرد و گفت امرای او گفتند که مبادا اگر او سحر کرده باشد [illegible] خود و از ان خللی بتو رسد

یا آنکه مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آنست که سپاه ایشان را
بطلبم تا با او معارضه شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او بموسی [illegible]
نمیرسید اما نزد قوم اظهار تجلد میکرد وقال فرعون ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه
انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد
بگذارید مرا تا بکشم موسی را و او گو بخواند خدای خود را تا قتل من از وی باز دارد و این دلالت
بر آنکه دل او از موسی ترسیده بود و اظهار آنکه قوم نمیگذارند مرا بکشتن او بدرستی که من میترسم
از آنکه او تغییر سازد کیش شما را و از عبادات من باز دارد یا آنکه ظاهر گرداند در بلد شما فساد را
پس چون تابعان بسیار شوند با شما حرب کنند وقال موسی انی عذت بربی وربکم من
کل متکبر لا یومن بیوم الحساب و گفت موسی علیه السلام مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید بدرستی
که من پناه گرفتم به پروردگار من و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که سبب تعظیم و تجبر نگرود
بروز شمار و تاکید صدر آیت بان اشعارست بر آنکه سبب موکد در دفع شر پناه بردن بحق است
و تخصیص اسم رب بجهة آنست که مطلوب آنجا حفظ و تربیت و اضافه رب بجود و انهاء بغیب
و تحریضات مر ایشان را بر موافقت او آنچیزی که در تظاهر و تعاون ارواح استنزال جلب
اجابت و فرعون را نام نبرد و بوصف دیگر ذکر کرد که شامل او و مدعیان در گناه بود که حیث
تعمیم استعاذه و رعایت حق است و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که حق تعالی
در دوزخ آتشی آفریده که آتش دوزخ معهود پناه جوید بحق از آن آتش و حق تعالی آنرا
آماده کرده برای منکران و دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله اجمعین و چون خبر قتل موسی فاش
شد دوستان او اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وقال رجل مومن من آل فرعون
یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله وقد جاءکم بالبینات من ربکم وان یک
کاذبا فعلیه کذبه وان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم ان الله لا یهدی من هو
مسرف کذاب و گفت مردی گرویده از خویشان فرعون یعنی پسر عم وی و بعضی تفاسیر گویند که حبیب
نام داشت و بعضی گویند که من متعلقست بیکتم یعنی مردی که می پوشید از آل فرعون و اتباع وی
ایمان خود را که آن مرد بنی اسرائیلی بود یا غریب موحد که صد سال بود که ایمان داشت و میپوشید
چون خبر قصد فرعون بموسی شنید گفت آیا میکشید مردی را برای آنکه میگوید که آفریدگار من خداست
و حال آنکه آورده است بشما معجزه روشن و بینه او [illegible] ظاهر و هویدا از پروردگار شما
و اگر او باشد دروغگوی پس بر وی باشد وبال دروغ او و آن او را هلاک سازد و اگر باشد
صادق و راست گوی برسد بشما بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و [illegible]

حتی بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا باشد عاجلاً بشما رسد ...
که خدای تعالی طریق بهشت نمی نماید یا توفیق راه رفتن نمیدهد هر کسی را که از حد درگذرنده است و دروغ
خون کودکان بیگناه دروغ گوینده است در دعوی خدای يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای گروه
من مر شماراست پادشاهی امروز که غالب آیید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان در زمین مصر پس کیست که یاری
دهد ما را و حمایت کند از عذاب خدای تعالی اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید و دست از وی باز دارید
او در اخراج کردن نفس خود را در خطر چه او از خویشان بود و در قرابت بنا بر قول اول که خربیل بود و تا بازماند
کرد ابانت و نصیحت شما و ترکیب ما کان ایمان او نکنند گفت فرعون فرآن مؤمن را که از قتل
موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند نمینمایم شما را مگر راه راستی چه با صادق که صلاح
قتل [illegible] را ارادت داشت لیکن طریق حق واضح است و آنکه خدای تعالی حافظ و ناصر او بود ...
چه یار اگر پیرامون آن تواند گشت که موسی از سر وی کم کنند مؤمن که این سخن شنید عرق ...
در حرکت آمد و بجز ایمانش جوشیدن آغاز کرد و بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق تعالی میفرماید که
وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ و گفت آنکس که ایمان آورده بود
ای گروه من بدرستی که من میترسم بر شما جهت تکذیب موسی و تعرض او مثل روز آن لشکرها که تکذیب
رسل کرده مراد روز هلاک ایشانست آنکه تفصیل می کند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَ
الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند و گروه
عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل علیه السلام مردند و مانند حال آنکه از پس ایشان
بودند چون قوم لوط علیه السلام که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب یوم الظله گرفتار
شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب نکند پس شما
هم ظلم نکنید تا معذب نگردید گویند این ابلغ است از وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ از آن حیثیت که نفی
درین نفی حدوث تعلق اراده او است بظلم هر گاه که ظلم تعلق باراده او نگیرد یقین که بر بندگان ظلم
نخواهد پس آنچه می کنند از عدل و حکمت در جزای آن اعمال باشد وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ
التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ و ای گروه من بدرستی
که من میترسم بر شما عذاب روز یکدیگر خواندن یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را میخوانند باستغاثه
و بخلاص ... کسی نمی رسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در اعراف مذکور شد
یا دوزخ ... موت کنند که یا اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت یا در آن روز
ندا کنند که فلان نیکبخت شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت شد که تا ابد نیکبختی نیابد و گویند هر کسی

آنچه می‌بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاح در آن و نمی نمایم شما را مگر طو

آیه اهو

خوانه باهام و مقتدای خود و روزی که برگردید ... حساب و ... بازگشتگان اند ... یوم
نباشد شما را از عذاب خدای تعالی هیچ نگاه دارنده که تواند در پناه گرفتن و هر کرا خدای تعالی فروگذارد
در ضلالت پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ
فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ
مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیهما السلام پیش از موسی علیه السلام بحجتهای روشن
و بعد ... اگر پیش از وقوع چیزها خبر میداد و تعبیر خوابها بر وجهی میفرمود که همان که گفت بوقوع می آمد بی
زیاده و نقصان و غیر آن از تکلم صبی و شهادت رضیع بر برائت وی و سیری مردمان مصر از طعام
و شراب بدیدار وی و دیگر خوارق عادات گفته اند فرعون موسی همانا همان فرعون زمان یوسف بود
و یکی دیگر از معجزات وی آن بود که گویند که فرعون اسب قیمتی داشت بمرد و او زنده گردانید بعد
ایمان آورد و چون یوسف علیه السلام درگذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت
معجو ... که یوسف علیه السلام پیش ازین آمد بشما بمعجزات روشن که مذکور شد بعضی از آن و بعضی گفته اند
که فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف بود و خدای تعالی یوسف بن افرائیم بن یوسف
بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاده و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بدیشان
نمود و بدو نگرویدند پس مؤمن آل فرعون از آن خبر داد که یوسف بشما آمد پس همواره بودید در گمان
از آنچه آورده بود بشما از امر دین تا آنگاه که او درگذشت بعضی گویند که او را زهر دادند و لفظ هلک
نیز دلالتی دارد برین گفتید برنخواهد انگیخت خدای تعالی از پس او فرستاده یعنی بعد ازین رسول
دیگر نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نیز و بحکم ایشان اقرار داشتند ... که
اما لب ستیزه و عناد سخن وی را تصدیق نمی کردند همچنین خدای تعالی فرو گذارد بجهت عصیان در وادی
طغیان هر که او از حد تجاوز کننده است و در انکار شک دارنده در آنچه بمعجزه ثابت شود پس ...
اهل اسراف و ارتیاب میفرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ
وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ آنانکه جدال می کنند با انبیا در ابطال
آیتهای خدای تعالی و دفع آن بی حجتی و برهانی که بدیشان آمده باشد بزرگست جدال ایشان از
جهت بغض نزدیک خدای تعالی و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای تعالی سخت دشمن میدارد
جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن آن دارند در کشف مذکور است که کسی که گوید این کلام در بیان ... کبر مقتاً
عند الله جدالهم برین وجه که مذکور شد پس او بحذف فاعل قایل است و حذف فاعل جایز نیست اگرچه ...
جایز داشته پس جایز باشد که الذین یجادلون بدل از من هو باشد زیرا که او در معنی جمع است و فاعل
کبر ضمیری باشد که راجع باشد بمن هو مسرف و افراد او بجهت لفظ باشد و جایز است که الذین یجادلون

از جمله تقریر و بعد ازین استینافی که دلالت کند بر موجب جدال آل آیه

بنده باشد و کبر بر حذف مضاف خبر مبتدا بود یعنی و جدال الذین یجادلون کبر مقتا و فاعل کبر کذلک بود یعنی
بزرگست مثل این جدال از جهت بغض نزد خدای تعالی و نزد مؤمنان همچنین مهر نهد خدای تعالی بر هر دل شخصی
متکبر که سرکشد از فرمان بردار ی پس هر که خود را از دیگران برتر داند و دارد یعنی خود بین و جبار که ان
بر جبین قلبش کشنده و در زبان ابد بماند پس در اثنای مواعظ و نصایح مؤمن فرعون اندیشه کرد که تا
سخن او در مستمعان اثر نکند ما مان را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وقال فرعون یا
هامان ابن لی صرحا لعلی ابلغ الاسباب اسباب السموات فاطلع الی اله موسی وانی لاظنه کاذبا وکذلک
زین لفرعون سوء عمله وصد عن السبیل وما کید فرعون الا فی تباب وگفت فرعون ای هامان
بنا کن برای من بنای بر افراشته شاید من برسم به راهها یا راههای در های آسمان تا یا راهها از آسمان
تا آسمانی پس دیده ور شوم یعنی تا بنگرم بسوی خدای موسی و مشرف گردم بر احوال او و بدرستی که من گمان
می برم موسی را در وغ گوی در دعوی رسالت یا در آنکه او را خدای هست که آفریدگار آسمانهاست
پس آغاز ساختن بنا کردند و موسی هم بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو به چیزی که ما باو دهیم پس حق
تعالی آنرا بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص سمتی ذکر یافت و همچنان آرایش داده
شد مر فرعون بدی کردار او را و باز داشته شد از راه راست و طریق صواب و نبود مکر فرعون در نقض
صرح و غیر آن مگر در تباهی و زیان و روسیاهی وقال الذی آمن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل
الرشاد باز فرمود که نصیحت فرعون مؤمن آل فرعون بر سبیل اجمال و میفرماید حق تعالی که گفت
آنکس که گرویده بود یعنی خربیل یا حبیب که ای قوم پیروی کنید مرا تا بنمایم شما را راه راست و طریق
درستی این تو یعنی است با که آنچه را بنده فرعون و اتباعش راه باطلست بعد از آن زبان بمذمت
دنیا گشود یا قوم انما هذه الحیوة الدنیا متاع وان الاخرة هی دار القرار ای گروه من جز این نیست که این
زندگانی دنیا تمتع و برخورداریست که زود منقطع گردد یعنی با طیش او با ندک فرصتی بطیش مبدل
گشته در فور و نه و نابه معاشرتش لجارت تغیر داده رقم ابطال در کشند و بدرستی که سرای آخرت
اوست سرای آرام و راحت که او را اگر در زوال و طلال اشغال نباشد من عمل سیئة فلا یجزی الا
مثلها ومن عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغیر
حساب هر که بکند کردار بد پس پاداشت داده نشود مگر مانند آن را و این بحکم عدل الهیست و هر که
بکند کردار شایسته از مرد یا از زن و حال آنکه او مؤمن باشد چه اصل در قبول عمل ایمانست و ایمان
معلوم گرده که بی تولای آل رسول و بی تبرای دشمنان ذوج تو لا ایمان نیست و عمل قبول نمیشود پس آن
گروه شایسته کاران و مؤمنان در آیند به بهشت روزی داده شوند از آن فواکه که پاکیزه و مطاعم
لذیذه و مشارب خشگوار بی حساب و شمار یعنی نه باندازه عمل بلکه بسیاری از آن زیاده و این زیادتی

اذکه بک

الحجوة

فعل یا شاهت آل فرعون از سخنان خربیل فهم کردند که ایمان آورده و زبان ملامت بگشادند که شما
نداری که از پرستش فرعون روی تابی و دیگری می آوری خربیل تکرار نمود که اکر از روی تنبیه با
شاید از خواب غفلت بیدار و از مستی فکرت هشیار شوند پس گفت که ویا قوم ما لی ادعوکم الی النجوة
وتدعوننی الی النار تدعوننی لاکفر بالله واشرک به ما لیس لی به علم وانا ادعوکم الی العزیز
الغفار و ای گروه من این چیست که مرا رسیده و چونست که من میخوانم شما را بسوی رهایی یافتن از
عذاب خدای تعالی با ایمان بدولت متابعت جز او و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بدان مستوجب آتش
شوم یعنی عبادت فرعون میخوانید مرا بدین خود تا کافر شوم بخدای تعالی و برای آنکه شریک گردانم
بوی آنچیزی را که نیست بر ربوبیت آن دانشی مرا و از نفی علم نفی معلوم مرادست یعنی من چیز از وی خدای
نمیدانم پس دیگر چگونه باوی شریک سازم و حال آنکه من میخوانم شما را بخدای که غالبست یعنی قادر
بر تعذیب مشرکان آمرزنده و محو کننده گناهان مؤمنانست و آنکه از شرک توبه کند و بخدای یگانه
اقرار نماید لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الاخرة وان مردنا الی الله
وان المسرفین هم اصحاب النار هر آینه آنچه شما می خوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او نیست مر او را
دعوتی با جابت رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد و در هیچ سرای که یا دنیا باشد هم
کس میداند که این دعوی باطلست بنده عاجز چون دعوی خدائی کند آخر در این سرا رسوا شود
و عاقبت هلاک گشته و نه در آن سرای دیگر چه معلوم است که عذاب مخلدست فرض کرده دنیا حاجت
و در آخرت نار و بدرستی که باز گشت ما همه بسوی خداست و ما را جزا خواهد داد و بدرستی که گنه
کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت و طغیان ایشانند ملازمان آتش در دوزخ باز فرعونیان
آغاز تهدید وی کردند و قصد قتل وی نمودند او گفت فستذکرون ما اقول لکم وافوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را راستی
آنچه می گفتم شما را و بازمی گذارم کار خود را بخدای تعالی و بروی توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد
بتحقیق که خدای تعالی بیناست باحوال بندگان خود آورده اند که فرعون حکم کرد تا او را بکشند وی
گریخته روی بکوهی نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه و تعالی لشکر سباع را برانگیخت تا گرد وی آمده
آغاز پاسبانی کردند و نتیجه تو کلش بزودی او روی رسید و در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص
جمعی فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند و نماز وی و نگهبانی وی سباع مشاهده
کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال با او گفتند همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد
و حق سبحانه و تعالی از حال خربیل خبر میدهد که فوقیه الله سیئات ما مکروا وحاق بآل فرعون
سوء العذاب پس نگاه داشت او را خدای تعالی از بدیهای آنچه اندیشیدند در باره وی و فرو گرفت

کرد کسان فرعون که تبعه او رفته بودند بدی عذاب که قتل است و گفته اند مراد به آل فرعون همه قبطیانند
و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی برآنند که آن آتش است چه بدل از آن آورده النَّارُ
يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ فرا گرفت
آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش عرض کرده می‌شوند بر آتش دوزخ بامداد و شبانگاه و در عیون المعانی
آورده که جای بودن ایشان را در دوزخ بدیشان مینمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان
در درون مرغی سیاهست و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض می‌کنند تا قیامت و در مجالس آورده
که درین دلیلست بر عذاب نفس و عذاب قبر و روزی که قائم شود قیامت و ارواح ایشان با بدن باز
آید خدای تعالی امر کند فرشتگان را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت‌تر از آنچه در آن بودند وَإِذْ
يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا
مِنَ النَّارِ و یاد کن چون یکدیگر مخاصمه کنند دوزخیان در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان قوم
مر آنان را که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و
فرمان برداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب یعنی بسبب قول شما در دوزخ نشسته‌ایم
پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره‌ای از آتش قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ
قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ گویند آنانکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم
چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز میداشتیم بدرستی که خدای
بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هر یک را بجایگاهی در خور او فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ
لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ و گویند آنانکه در آتشند بعد از آنکه نومید شوند
از یکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما و بردارد از ما
روزی از روزهای دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ گویند خزنه جهنم ایشان را که در دنیا آیا نبود که
آمدند بشما پیغمبران فرستاده بشما بحجتهای روشن و شما را بخدای دعوت کردند گویند آری آمدند ولی
تکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال برین منوالست پس شما بخوانید خدای را و تخفیف عذاب
طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت نرسد و نیست
دعای ناگرویدگان مگر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده‌اند در
زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت می‌کنیم باهلاک دشمنان و نجات ایشان یا شاهان و اگر
کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام یحیی هفتاد هزار کشته شدند و بانتقام امام حسین

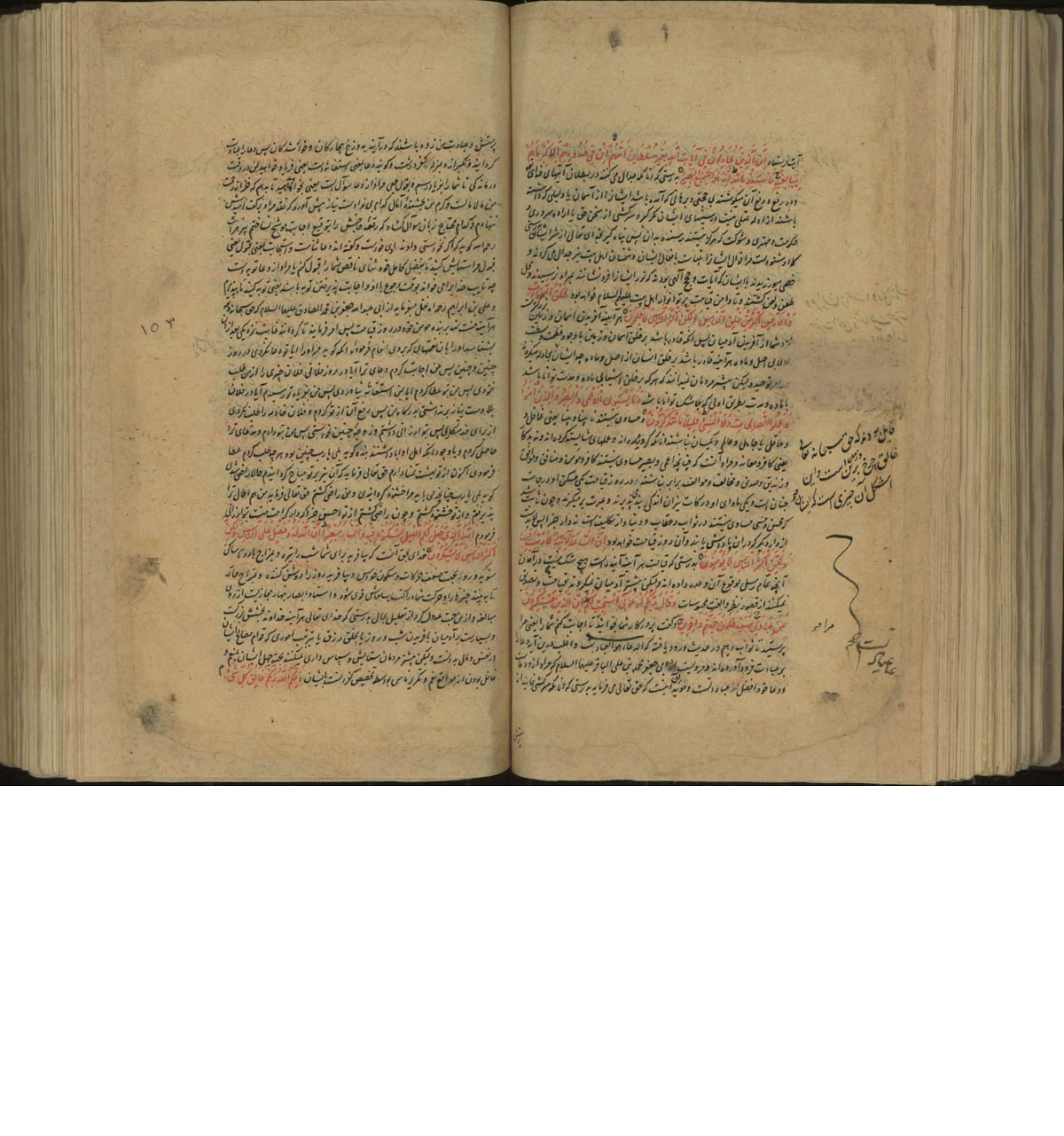
قالوا

علیه

مکرکه هو

علیه الصلوة والسلام با اندک فرصتی از قاتلان و سپاهی لشکر کسی نمانده به اقبح وجهی هلاک شدند و علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید از جمیل که ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرموده که بخدا که این آیه
در رجعت است که چندین از ائمه معصومین علیهم السلام را بسعادت شهادت رسانیدند و درین دنیا منتقم نگشتند
پس این امر موقوف بصاحب الزمانست علیه السلام که بتایید حضرت الهی انتقام از دشمنان و قاتلان
اهل بیت علیهم السلام بکشند چنانچه مکرر راستی ذکر یافته و یاری خواهیم کرد روزی که قائم شوند گواهان
یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند مردمان و آنها انبیا باشند و ملائکه و ائمه هدی علیهم السلام يَوْمَ لَا يَنْفَعُ
الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند ستمکاران را عذر آوردن ایشان
زیرا که معذرت باطله است و محل قبول ندارد و مر ایشانراست سرای بد یعنی دوزخ مخلد فردا که حاکم
عالم علی الاطلاق خالق انفس و آفاق باشد و غلبه و قتله آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم را بجزای
قیامت در آرند و خصما سید انبیا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی علیهم التحیة والثنا باشند
آیا عذر این اشقیا چه خواهد بود که با چنین کسان این بی دینان بچه سند و بکدام برهان این جفاها
کرده‌اند اینست که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان باطلست و محل قبول نداده بجز آنکه از
رحمت حق تعالی دور باشند و از شفاعت آن بزرگان مهجور و ابد الآباد در دوزخ با آتش بریشش
گرفتار و بیزار و لهم اللعنة ولهم سوء الدار وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ
هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را آنچه بدان
راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را توریة یعنی باقی گذاشتیم
در میان ایشان توریة را راه نماینده و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیمه را فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ پس صبر کن ای محمد بر آزار کفار بدرستی
که وعده خدای تعالی بنصرت انبیا و اوصیا علیهم السلام و اتباع ایشان و هلاکت اعدا راست و درست و
خلاف بدان راه نیابد و استغفار کن بحال موسی کلیم و فرعون لئیم و طلب آمرزش نمای برای تدارک
آنچه واقع شده از ترک اولی و در طبرسی و وسیط آورده‌اند که مقصود ازین امر آنست که تا حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبد نماید خدا را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی باشد بعد از وی امت را
که آن حضرت روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار می‌فرمودند و در تبیان آورده که معنی آنست که طلب
آمرزش کن مر گناه امت را که بحضرت تو امیدوارند و آورده‌اند که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرموده مر امیر المؤمنین را علیه السلام که ای علی حق تعالی مرا امر کرده که استغفار کنم برای گناهان
شیعه تو و تسبیح گوی بستایش پروردگار خود بشبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله وبحمده گویند که
در باب قرآن و بعث مجادله می‌کردند که قرآن سخن خدا نیست و بعث محالست حق سبحانه و تعالی

و مر ایشانراست دوری از رحمت
حضرت الهی و شفاعت حضرت
رسالت پناهی و آل هدایت
انتباهی ه
الی ادنی و داشتند ه



لا إله إلا هو فأنى تؤفكون آنكه اين كارها كند خداى تعالى است پروردگار شما آفريننده همه چيزها نيست
سزاوار پرستش مگر او پس چگونه و چه وجه برگردانيده مى‌شويد از عبادت او بعبادت غير او كذلك يؤفك
الذين كانوا بآيات الله يجحدون همچنانكه برگردانيده شوند اين گروه برگردانيده مى‌شوند آنانكه هستند
كه از روى عناد آيتهاى خدا را انكار مى‌كنند و از پذيرفتن آن باز مى‌ايستند و آيات عام است
از قرآن و حضرت رسول و امير المؤمنين و باقى ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين چنانكه مكرر گذشت
الله الذى جعل لكم الأرض قرارا والسماء بناء وصوركم فأحسن صوركم ورزقكم من الطيبات
ذلكم الله ربكم فتبارك الله رب العالمين آن خداى كه ساخت براى شما زمين را موضع آرام تا بر
وى مى‌نشينيد و خواب مى‌كنيد و گردانيد آسمان را بنائى برداشته و برافراشته براى مصالح شما
و نگاشت شما را اى آدميان پس نيكو ساخت صورتهاى شما را يعنى قامتهاى شما را راست
و روهاى شما را پاكيزه و اعضاى شما را مناسب آفريد و روزى داد شما را از پاكيزه‌ها يعنى
لذيذ و متميز گردانيد ... حيوانات در بحر الحقايق فرموده كه حسن صورت آدم آنست كه او
مرآت جميع ... است همه حقايق علوى و سفلى و مجموعه دقايق صورى و معنوى را جامع است و انواع معرفت
ذات و آثار شناخت صفات از آينه حقيقت جامعه او لامع است چنين تقرير نمايى كرد خداى
تبارك و تعالى است ... پس برترست خداى تعالى و بزرگوارتر پروردگار عالميان از
اوصاف ... هرچه ماسوى اوست مربوب و محتاج است و در معرض هلاك و فنا است
هو الحى لا إله إلا هو فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمين اوست زنده بحيات ازلى
و ابدى نيست معبودى كه سزاى عبادت بود مگر او پس بپرستيد او را در حالتى كه پاك كنندگان باشيد
براى او دين خود را از شرك يا طاعت خود را از ريا و بگوئيد همه سپاسها و ستايشها مر آن
خداى راست كه پروردگار عالميانست على بن الحسين امام زين العابدين عليهما السلام فرموده كه
هرگاه يكى از شما گفت كه لا إله إلا الله پس بايد كه بگويد الحمد لله رب العالمين و اين آيت را خواند قل إنى
نهيت أن أعبد الذين تدعون من دون الله لما جاءنى البينات من ربى وأمرت أن أسلم
لرب العالمين بگو اى محمد مر اين مشركان را كه مى‌گويند كه بدين ما متدين شو بدرستى كه من نهى كرده شده‌ام
بانكه پرستم آنانرا كه مى‌پرستيد شما بجز خداى تعالى آن هنگام كه آمده است
بمن حجج و آيات از پروردگار من و مأمور شده‌ام بانكه گردن نهم و انقياد كنم مر آفريدگار جهانيان را
و آن حضرت هميشه منقاد بود و اين از براى اقناع مشركانست هو الذى خلقكم من تراب ثم من نطفة
ثم من علقة ثم يخرجكم طفلا ثم لتبلغوا أشدكم ثم لتكونوا شيوخا ومنكم من يتوفى من قبل ولتبلغوا
أجلا مسمى ولعلكم تعقلون اوست آنكه بيافريد پدر شما آدم را عليه السلام از خاك پس شما را اى فرزندان

پرستم

از آب منى پس از علقه كه منى بعد از چهل روز بدان شكل برمى‌آيد پس از مضغه كه عظم و لحم پيدا
كرد و روح در وى حلول نمود و بمدت حمل تمام گشت بيرون مى‌آرد هر يك از شما را از رحم مادر پس كودك
باقى ميدارد شما را تا برسيد بغايت قوت خود كه منتهاى شبابست پس از آن تا برسيد بعالى ... تا گرديد
پيران و از شما كسى هست كه ميرانيده شود پيش از بلوغ يا قبل از شيخوخت و بقا مى‌دهد شما را تا برسيد
مدتى نام برده شده كه وقت موتست و شايد كه شما تعقل كنيد در آفرينش خود و در انتقال از درجه
بدرجه هو الذى يحيى ويميت فإذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون اوست آنكه زنده گرداند
و ميراند پس چون خواهد كه كند كارى را پس جز اين نيست كه گويد مر او را كه باش پس بباشد بى تعلق
يعنى تكون او با احتياج بآلتى و فرصتى و كلفتى و مشقتى نيست هرگاه كه اراده كرد ميسرست بى چون و چرا
وجهى ألم تر إلى الذين يجادلون فى آيات الله أنى يصرفون آيا نمى‌نگرى بسوى آنانكه جدال
و نزاع مى‌كنند در رد آيتهاى خداى تعالى يعنى حجج قرآنى يا نبى و امام را عليهما السلام كه حجج
الهى اند و در رد ايشان منكرند و چونت برگردانيده مى‌شوند از تصديق بدان با وجود مشاهده
معجزات الذين كذبوا بالكتاب وبما أرسلنا به رسلنا فسوف يعلمون مجادلان آنانند
كه تكذيب كرده‌اند و نگرويده‌اند بقرآن يا جنس كتب آسمانى و بآنچه فرستاده‌ايم با پيغمبران خود را
از احكام و شرايع كه تبليغ رسالت كنند و برسانند بمردمان از انجمله امامت و خلافت امير المؤمنين
عليه السلام كه تكذيب كردند و نگرويدند پس زود بدانند عاقبت تكذيب و انكار را إذ الأغلال
فى أعناقهم والسلاسل يسحبون فى الحميم ثم فى النار يسجرون آنگاه غلهاى آتشين باشد در
گردنهاى ايشان و زنجيرها ... بود كشيده مى‌شوند بر روى بدان زنجيرها تا آنكه ايشان را در
آب جوشان كه در غايت حرارت بود پس از آن در آتش سوخته و بريان سازند ايشان را يعنى
بانواع عذاب از آتش و آب جوشان معذب گردانند ثم قيل لهم أين ما كنتم تشركون من دون
الله قالوا ضلوا عنا بل لم نكن ندعوا من قبل شيئا كذلك يضل الله الكافرين پس گويند
مر ايشان را كجا اند آنانكه بوديد شما كه شريك مى‌گرفتيد ايشان را از نزد خداى تعالى يعنى بتان و هوا و غير
آن را بجز خدا ... و حق جل و علا را ... گويند ... كه آن معبودان باطل گم شدند
از ما و فى يا هم ايشان را او ما بديشان توقع امداد داشتيم ايشان ما را در بلا و عذاب بگذاشتند
بلكه نبوديم كه خوانده باشيم پيش از اينجا در دنيا چيزى را يعنى بر ما روشن شد كه كارى نبوده ايم از
پرستش معبودان باطل و شنودن سخن پيغمبران كه آن خدايانى را كه عبادت مى‌كرديم هيچ نبود
و ما ايشان را چيزى مى‌پنداشتيم اينچنين كه مجادلانرا بسبب عصيان و طغيان فرو گذاشت فرو ميگذارد خداى
تعالى كافران و معاندان را تا راه نمى‌برند بمقصدى كه از آن منتفع شوند و در آخرت پس ايشان را گويند ذلكم

كودك م

بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق وبما کنتم تمرحون این عذاب شما امروز در عقبی بسبب آنست که
بودید شما که شادی می کردید و فرحان می بودید در زمین یعنی در دنیا بچیزی که حق نبود یعنی عبادت
اوثان و طغیان و بجهت آنکه بودید شما که تبختر می کردید از خود و تکبر می نمودید اکنون عاقبت خود را ببینید
ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین درآیید بدرهای هفت گانه دوزخ که برای
شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدری که درآیند جاوید مانندگان در آن پس بد آرامگاهیست مر
کشان و طاغیان را دوزخ فاصبر ان وعد الله حق فاما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک
فالینا یرجعون پس صبر کن و شکیبایی نما ای محمد بر ایذای قوم بدرستی وعده خدای تعالی بنصرت
اولیا و هلاک اعدا راست و درست و بی شک واقع خواهد شد پس اگر بنماییم تو بعضی از آنچه وعده
داده ایم ایشان را از قتل و اسر فهو المراد یا اگر متوفی گردانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب پس بسوی ما
باز گردیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی بهیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت
و حق سبحانه و تعالی در دنیا بعضی از عذاب کفار بحضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله نمود از قتل
و اسر در بدر و قحط و جزاء آن و در غیر آن و باقی عذاب ایشان در عقبی خواهد بود آورده اند
که کفار از روی جدال اقتراح آیات متکثره می کردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و ارتقا
بر آسمان بحضور ایشان بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل سمت ذکر یافت حق تعالی آیت فرستاد
ولقد ارسلنا رسلا من قبلک منهم من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک وما
کان لرسول ان یأتی بآیة الا باذن الله فاذا جاء امر الله قضی بالحق وخسر هنالک المبطلون
و بتحقیق که ما فرستادیم پیغمبران را پیش از تو بعضی از ایشان آنانند که خوانده ایم قصهای ایشان بر تو
چنانچه [illegible] و بعضی از ایشان آنانند که قصه ایشان نخوانده ایم بر تو اما نام ایشان دانسته
چون الیسع و دیگران و بعضی آنست که نام و قصه ایشان نشنیده و حق برانند که مجموع انبیا هشت هزار
بوده اند ~~چنانچه از پیش گذشت~~ چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما اصح و اشهر
آنست که صد و بیست و چهار هزار بوده اند چنانچه از پیش گذشت و در ایمان به پیغمبران باید
واسای [illegible] و نبود هیچ پیغمبری را و نتوانست آنکه بیارد معجزه که نشانه نبوت او باشد مگر به
دستوری خدای تعالی و بحکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبران اقتراح معجزات می کنید و مستقل نیست
در بودن آن با او [illegible] و هر وقوع آن در حکم وقتی معین پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب
مقترحان معجزات بعد از وضوح آیات حکم کرده شود براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مؤمن محق
نجات یابد و زیان کنند آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت می کند دیگر
معجزه می طلبند [illegible] ایشان را از عناد و در [illegible] و امامت [illegible] بود که بر اهل خلاف حجت

تعیین عدد و حصر ایشان ص

آن ص

ابیت

ایشان واضح بود و چشم از آن می پوشیدند و در مقام عناد مخالفت می افزودند الله الذی
جعل لکم الانعام لترکبوا منها ومنها تأکلون خدای یکی آنست که بیافرید برای شما چهارپایان را
چون شتر و گاو و گوسفند و [illegible] در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشان را
آفرید تا برسید [illegible] یعنی ببعضی از آن بحاجتی که در سینهای شماست از سود و معامله و
بر شتران در خشکی و بر کشتیها در دریا برداشته می شوید ویریکم آیاته فای آیات الله تنکرون
و می نماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود پس کدام آیت از آیات قدرت یا دلایل نبوت
چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار می کنید افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة
الذین من قبلهم کانوا اکثر منهم واشد قوة وآثارا فی الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون آیا
سیر نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنان که پیش از ایشان بودند از امم
پیشین بیشتر از ایشان از روی عدد و سخت تر از روی توانایی و افزونتر از جهت بازماندن ایشان
در زمین از کوشکها و قلعهای محکم حصین پس دفع نکردند عذاب را از ایشان آنچه بودند که می کردند
از جمع مال و ترتیب سپاه فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم وحاق بهم ما کانوا به
یستهزئون پس آن هنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات واضحات شاد گشتند
بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقاید
باطله و شبهای باطله ایشانست و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارتست یا علم طبایع و نجوم که بآن
جاهل و مستظهر شده انبیا علیهم السلام و آیات ایشان استهزا می کردند طبری رحمه الله می گوید که مراد علم
فلاسفه است که ایشان تصغیر علمای انبیای علیهم السلام می کردند نسبت بعلم خود چنانچه بقراط می گفت
که بخدمت موسی کلیم علیه السلام قیام نمای و از وی استفاده کن و او در زمان وی بود گفت ما تهذیب
اخلاق خود کرده ایم احتیاج نداریم بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید اما باوجود آنکه دعوی کمال
میکردند نمی دانستند که بی متابعت نبی بمقصد نرسند و طریق نجات نمی یابند پس چون انبیا را اعتبار
نمی نهادند لاجرم حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک ساخت با قبیح وجهی و احاطه کرد بایشان جزای
آنچه بودند که می کردند و بآن استهزا می کردند گویند فرح [illegible] بوده چون ایشان دیدند
جهل کفار و بدی عاقبت ایشان را شاد می شدند بآنچه از علم کرده بودند ایشان را شکر ایزدی بجای
می آوردند و جزای جهل بکافران می رسید فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده وکفرنا
بما کنا به مشرکین پس آن هنگام که دیدند سختی عذاب ما را در دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی و
بکتاب او و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شریک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فلم یک ینفعهم ایمانهم لما
رأوا بأسنا سنت الله التی قد خلت فی عباده وخسر هنالک الکافرون پس نبود که سود کند ایشان را

ولکم فیها منافع ولتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم وعلیها وعلی الفلک تحملون

ومنها تأکلون یعنی بعضی از آن را می خورید و قابلیت اکل [illegible] بعضی از آن [illegible]

من العلم

۱۵۵

کردن ایشان آن انتقام کرده بود عذاب ما را زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع می‌شود و ایمان
در زمان تکلیف مقبولست نه در وقت یأس چه ابتلای تکلیف است و ثواب و عقاب بر حال تکلیف مترتب
اگر طاعت کرده مثابست و رزه یه معاقب سنت نهاده خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که کند
در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان یأس هیچ وجه مقبول نیست و زیان کار شده نزد آن زمانی
تا که به یکان اسم مکان را اعاده کرده‌اند از برای زمان یعنی زیان ایشان در آن وقت ظاهر شد
اگرچه همه عمر در زیان و خسران بوده‌اند انس روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حوامیم دیباج
قرآنست و در حدیث آمده و یافته که هر که بخواند حم مؤمن باقی نماند روح پیغمبری و نه صدیقی و نه مؤمنی
مگر صلوات فرستد بر او و استغفار کند برای او و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که هر که بخواند این سوره را
در هر شب جمعه بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را و ثابت دارد او را بر کلمه تقوی و آخرت
او بهتر باشد از دنیا سورة السجدة مكية وهي اربع وخمسون آية بسم الله الرحمن الرحيم

حم تنزيل من الرحمن الرحيم گویند اسم اعظم الهی در دو حرف مقطعه مخفی است و هر کس به استخراج آن مخفی قادر
نیست و گفته‌اند که حا اشارتست بحکمت و میم بمجد یعنی حق سبحانه و تعالی را قسمت به بوستان به تنزیل
حکمت و بحر الحقایق آورده که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب
و نبی مرسل بر آن اطلاع ندارد چه حا و میم دو حرفند در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد
صلی الله علیه و آله نیز آمده پس سر و نبی را بدین قسم یاد می‌کند که این قرآن فرو فرستاده شده است
از خدای بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و از افاضه تنزیل چنین
دالست بر اتمام مصالح دنیا و دینی باز بسته تر است و از محض رحمت و این فرستاده کتاب
فصلت آياته قرآنا عربيا لقوم يعلمون کتابیست جدا کرده شده آیتهای وی بیش گشته با مر و نهی و
وعده و وعید در حالتی که قرآنیست تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او
تفصیل یافته است و حق از باطل امتیاز داده از حلال و حرام و سنن و احکام او برای گروهی
که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او از پیش خدای تعالی است بشيرا ونذيرا فاعرض اكثرهم فهم لا يسمعون
مژده دهنده قرآنیان را که بوی عمل کنند و بیم کننده آنان را که بوی کار نکنند پس روی برتافتند از
قبول او بیشتر مشرکان پس ایشان نمی‌شنوند سمع قبول یعنی نمی‌پذیرند وقالوا قلوبنا في اكنة مما تدعونا
اليه وفي آذاننا وقر ومن بيننا وبينك حجاب فاعمل اننا عاملون و گفتند اهل شرک که مراد
دلهای ما در پوششهاست از فهم آن چیزی که میخوانی ما را بسوی آن یعنی قرآن را در غلافیم و در گوشهای ما
گرانیست که آنچه میخوانی نمی‌شنویم و میان ما و تو پرده‌ایست که جمال نبوت ترا نمی‌بینیم یا حاجزیست
ما را به پرستش تو منع می‌کند این حاجز تیرگی کفرست که نور نبوت را نشاید می‌توانند کرد و نفوذ ایمان را

حزب

فاعرض اکثرهم فهم

در کسی نیز اتنه نور بر دل ظلمانی کفر دیده دل ایشان را پوشیده و اهل عناد و خلاف نیز احتیاج ما را نیست
در نمی‌توانند یافت و چون میان ایمان و کفر منافات است هیچگونه پرستش نتوانند بود و لاجرم گفتند پس عمل
خود بر دین خود کن که ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود یا آنچه توانی در حق ما کن که ما نیز هرچه توانیم تقصیر
نخواهیم کرد ما و وی گفته که تو کاری کن که برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل میکنیم
عمل اهل ایمان موجب درجات رفیعه است و عمل ارباب کفر سبب درکات وضیعه لیکن عمل اهل
ایمان موجب درجات رفیعه است و عمل ارباب کفر سبب درکات وضیعه لیکن چون ظلمت
کفر نگذاشته آن نور دریابند و مقامات اهل ایمان بیابند قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي انما
الهكم اله واحد فاستقيموا اليه واستغفروه وويل للمشركين الذين لا يؤتون الزكاة وهم بالآخرة
هم كافرون بگو جز این نیست که من آدمیم مانند شما یا از جنس شما نه از ملک و جن که سخن ایشان
در نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت می‌کنم که سمع را از وی کراهت و طبع را از وی نفرت
باشد بلکه وحی کرده می‌شود بسوی من جز این نیست که خدای شما یگانه است و عقل مر از وی باز
نمی‌زند و سمع را هیچ نمی‌آید و هرگاه که بصحت نبوت من و وحی بثبوت رسید پس بر شما
واجب شد اتباع من پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن مقیم باشید و از او آمرزش
جوئید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و آنچه پیش از اسلامست مغفورست که استقامت و سداد
اقوال و افعال و احوال ظاهرا و باطنا چه باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون بر شرک
رسید استغفار کنید از دوست عمل کنند بزرگست و خطای عظیم و سختی عذاب مر شرک آرندگان را
آنانکه نمی‌دهند زکوة را بعضی گویند یعنی بکلمه توحید که زکوة انفس است متکلم نمی‌شوند و مراد آنست که
خود را در توحید از لوث شرک پاک نمی‌سازند لیکن اظهر آنست که زکوة انفس است متکلم نمی‌شوند
مراد آنست که حق مال نمیدهند و این آیت صریح است در وجوب زکوة بر کفار زیرا که توعد کرده
ویل بعدم ایتای آن لیکن صحیح نیست از و ادای آن در حالت کفر و در بیت دلیلست بر آنکه کفار
مخاطبند بفروع و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب انسانست
و بذل او بر نفس را سخت تر باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتست بجهل ایشان
و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر رذایل است و گفته‌اند که توانگری که او را سخاوت نبود چون
تنی است که جان ندارد و یا چون درختی که بر نداده و مشرکان برای انکار ایشان تا که در که آخرت
بالحقیقت نفی می‌کنند که مکافات آن سرا باور ندارند ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر
غير ممنون بدرستی آنکه گرویدند و کردند عملهای شایسته مر ایشان راست مزدی ناکاسته یا غیر محسوب
و در بعضی از تفاسیر آورده‌اند که آیت در شان بیماران و پیران و عاجزان فرود آمده است که در حال

که یغفر لهم ما قد سلف و در حدیث است که اسلام ساقط میگرداند آنچه پیش از آن بوده و در موضع آورده‌اند

عجز و ضعف از ادای عبادت باز مانند و حق سبحانه و تعالی همان مزد طاعتی که داشت به ایشان دهد غیر ممنون یعنی غیر منقطع باشد و در عدة الداعی نقل می کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بیمار را چهار خصلت یکی آنکه برداشته می شود از او قلم و دیگر آنکه امر فرماید حق سبحانه و تعالی فرشته که برود و نکهت که بنویسد برای او زیاده بر آنچه بوده کرده در حال صحت عمل میکرد و دیگر زایل می شود از هر عضو و از جسد او از گناهانی که کرده است و دیگر آنکه اگر در آن مرض بمیرد مغفور است و اگر زیست زیستنی است که گناهان او را نیست رست و هر گاه مؤمنی مریض شد حق سبحانه و تعالی می نویسد برای او بهتر از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از او گناه چنانچه میریزد برگ از درختان و هر که عیادت مریض نماید هیچ دعای نکند مریض از برای پرسش کننده الا که مستجاب شود و وحی کند حق سبحانه و تعالی بفرشته شمال که منویس بر بنده من چیزی را مادام که در بند منست یعنی بیمارست و امر فرماید به ملک یمین که ما دام او را بجای حسنات ثبت کن و مرض چرک گناه را از جسد بیمار پاک می کند بجنانکه کوره آهن خبث را می برد و اگر کودکی

مرض هم

بیمار شود و لایحها او کفاره گناهان پدر و مادر اوست و هم از آنحضرت روایت می کند که هرگاه بنده را طریق خیر باشد پس بیمار شود یا سفر اختیار کند یا عاجز آید از عمل بجهت پیری بنویسد خدای تعالی از برای او مثل آنچه بود که عمل میکرد و بعد از آن خواند که لهم اجر غیر ممنون قل أئنكم لتكفرون بالذي خلق الأرض في يومين وتجعلون له أندادا ذلك رب العالمين بگو آیا شما کافر می شوید و نیکروید با کسی که بیافرید در روز دو شنبه گستراند و بیافرید برای وی بزبان حق تعالی آن خداوندی که زمین را بیافرید پروردگار عالمیانست وجعل فيها رواسي من فوقها وبارك فيها وقدر فيها أقواتها في أربعة أيام سواء للسائلين و بیافرید در زمین کوههای بلند پایدار از زبر زمین تا ناظران در ان نگرسته عبرت بردارند و زمین بوی محکم گردد و برکت کرد در زمین روزی اهل زمین را یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقدر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و زرد و گوشت و امثال آن هر یک از اینها قالب اقوات آن مدت و تقدیر روز بیافرید در تتمه چهار روز یعنی در دو روز دیگر که روز سه شنبه و چهار شنبه بود یکسان شد جواب یکسانی شدنی مر پرسندگان را از مدت آفرینش و هر چه در وست یعنی جواب سایلان بی زیاده و نقصان کند ثم استوى إلى السماء وهي دخان فقال لها وللأرض ائتيا طوعا أو كرها قالتا أتينا طائعين پس قصد کرد با آفرینش آسمان و حال آنکه دخانی بود یعنی بخارات بهیات دخان و در زاد المسیر آورده که حق سبحانه و تعالی آب را بیافرید و باد در ابر و کشت تا او را بشورش آورد و از و بخاری مرتفع شد حق سبحانه و تعالی آسمان را از و بیافرید و در عین المعانی آورده که حق سبحانه و تعالی جوهر سبزی بیافرید و بنظر هیبت در ان نگریست بگداخت

در کوهها آنکه در وی منافع و منابع و معادن ... برکت داد زمین را با اشجار و زرع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین ...

و روان شد

و روان شد آتش را بر و مسلط کرد تا بجوش آمد کفی و بخاری از و بر انگیخت از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفریده شد پس گفت خدای تعالی بعد از آفریدن آسمان مر او را و مر زمین را که هر دو بیایید با آنچه شما را فرمایم از روی فرمان برداری یا از سر ناخواهش و بی رضای اگر

یعنی هم

خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرتست نه اثبات طاعت و کراهت ایشان و گفته اند آسمان را گفت که آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین را فرمود که انهار خویش را بشکافد و اثمار خود را بیرون آرد گفتند آسمان و زمین آمدیم هر چه فرمودی فرمان برداران آورده اند که اول موضع کعبه زادها الله شرفا از اجزای زمین سخن گفت پس آنچه در برابر آن بود از اجزاء آسمان از جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد از ان بشکافت فقضاهن سبع سماوات في يومين وأوحى في كل سماء أمرها وزينا السماء الدنيا بمصابيح وحفظا ذلك تقدير العزيز العليم یعنی پس پرداخت آن را هفت آسمان و تمام ساخت امور در روز پنجشنبه و جمعه با آنکه بیافرید آسمانها را در روز پنجشنبه و آفتاب و ماه و ستارگان را در روز جمعه و وحی کرد در آسمان فرمان آن را یعنی با اهل آن الهام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد گردشان هر فلکی و آنچه از آن آید از حرکات مختلفه و غیر آن با اختیار یا بطبع و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارگان که چون چراغ درخشان باشند و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند یا آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش و آفریدن و انداز کردن خداوند غالبست که در ملک خود بقدرت هر چه خواهد کند دانا که هر چه سازد از روی حکمتست فإن أعرضوا فقل أنذرتكم صاعقة مثل صاعقة عاد وثمود إذ جاءتهم الرسل من بين أيديهم ومن خلفهم ألا تعبدوا إلا الله قالوا لو شاء ربنا لأنزل ملائكة فإنا بما أرسلتم به كافرون پس اگر روی برگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان بعد از این بیان یعنی حجت و اگر بر وحدانیت و قدرت پس بگوی که بیم کردم شما را و بترسانیدم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بوده و عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل ... و قوم عاد که قریش در سفر ... الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه گذشته آثار عذاب مشاهده می کرده اند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند وقتی که آمدند به ایشان پیغمبران یعنی هود و صالح علیهما السلام از پیش روی ایشان و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان بر ایشان درآمدند و دعوت کردند یا از جهت زمان ماضی بانذار آنچه جاری شده در روزگار و از جهت مستقبل بتحذیر آنچه آماده شده برای ایشان و آن دعوت مقرون دعوت الهی پرستید مگر خدا را گفتند کافران در جواب ایشان اگر خواستی که رسول فرستادی

هر آینه فرستادی فرشتگان را بجای شما پس ما بآن چیز که فرستاده شده‌اید بآن برزعم
خود ناگرویدگانیم چه شما مانند آدمیانید و هیچ فضل و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در بند صورت
انبیا مانده‌اند از مشاهده یعنی ایشان غافل بودند از آنکه تفضیل فضل ایشان می‌کند وی فرماید فأما
عاد فاستكبروا في الأرض بغير الحق وقالوا من أشد منا قوة أولم يروا أن الله الذي
خلقهم هو أشد منهم قوة وكانوا بآياتنا يجحدون اما گروه عادیان پس تکبر و گردنکشی کردند
در زمین احقاف در بلاد یمن بی استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود هم ایشان را ترسانید گفتند
بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند و گفتند کیست سخت‌تر از ما از جهت توانایی
عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنگ را از کوه بضرب دست
بکندندی آیا ندانستند آن مغروران بقوت خود آنرا که خدای تعالی آن خدایی که بیافرید ایشان را
او سخت‌ترست و بیشترست از ایشان از روی قدرت یعنی توانایی دارد بر چیزی که غیر او را آن
توانایی نیست بلکه نسبت میان توانایی خالق و مخلوق نبوده و بودند قوم عاد که از روی تعنت بآیات
ما منکر شدند با آنکه میدانستند که حق است فأرسلنا عليهم ريحا صرصرا في أيام نحسات لنذيقهم
عذاب الخزي في الحياة الدنيا ولعذاب الآخرة أخزى وهم لا ينصرون پس فرستادیم برایشان
باد سرد با آواز مهیب در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا [illegible]
دیگر چهارشنبه که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی گویند که چهارشنبه آخر ماه صفر باد صرصر فرستادیم
تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوایی و خواری در زندگانی دنیا یعنی همه را استیصال سازیم و هر آینه
عذاب آن سرای سخت‌ترست از روی رسوایی و خواری و ایشان یاری داده نشوند و در آن روز
بدفع عذاب از ایشان وأما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون
بما كانوا يكسبون اما ثمود پس ایشان را دلالت کردیم براه راست یا طریق خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان
کردیم برای ایشان هر دو راه را پس برگزیدند و اختیار کردند نابینایی یعنی جهل و ضلالت و کفر را
بر علم و هدایت و ایمان پس گرفت ایشان را صاعقه خوارکننده که نابینایی یعنی جهل و ضلالت و کفر
یعنی صیحه جبرئیل ایشان را هلاک کرد بسبب آنچه بودند که کسب کرده از تکذیب صالح و عقر ناقه
ونجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح و بودند که
پرهیز میکردند از شرک ويوم يحشر أعداء الله إلى النار فهم يوزعون یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند
دشمنان خدای تعالی بآتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را و دشمنان ائمه علیهم السلام نیز دشمنان خدااند
چه دشمن دوست دشمن است پس رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را
بدوزخ رانند حتى إذا ما جاءوها شهد عليهم سمعهم وأبصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون تا وقتی که بیایند

يكسبون

بانش

١٥٨

بانش گواهی دهد بر ایشان گواهی گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند و چشمهای ایشان بآنچه دیده باشند
و پوستها یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که تکلم کند ران چپ و کف دست راست بود و گفته‌اند جلود
کنایه از فرجست گواهی دهند بآنچه بوده که عمل می‌کردند وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا
الله الذي أنطق كل شيء وهو خلقكم أول مرة وإليه ترجعون و گویند کافران از روی تعجب با توبیخ
مر اندامهای خود را چرا گواهی دادید بر ما که برای شما دوری می‌کردیم و عذاب از شما بازمی‌داشتیم گویند
اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که باختیار خود ناطق نشده‌ایم بلکه بسخن آورد ما را آن خدای
بقدرت کامله بسخن آورده است همه چیزها را که سخن گوید از حیوان و غیر حیوان مثل درخت که سخن گفت یعنی
حق تعالی کلام در رو آفریده و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار و از عدم بوجود آورد و بسوی او
باز گردانیده خواهید شد برای جزا و از قدرت کامله او هیچ چیز عجیب و غریب نیست از نهان وما
كنتم تستترون أن يشهد عليكم سمعكم ولا أبصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم أن الله لا يعلم كثيرا
مما تعملون و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی پنهان مانید از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما و نه دیدهای
شما و نه اعضای شما یعنی نخواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان نبردید که اجزای شما گواهی دهند
و لیکن گمان داشتید آنرا که خدای تعالی نداند بسیاری از آنچه می‌کنید پس از آنست که جرأت مینمایید بر
قبایح افعال در زوایای سر آورده که کفار می‌گفتند که هرچه آشکارا می‌کنیم خدای تعالی میداند و آنچه پنهان
از ما صادر میشود بران دانا نیست خود باید از سر اند بعلم السر و اخفی غافل و جاهل بودند وذلكم ظنكم
الذي ظننتم بربكم أرداكم فأصبحتم من الخاسرين و آن ظن شما که گمان کرده‌اید ببوده بخدای
شما که اعمال نهان را نمیداند هلاک کرد شما را و در آفتید پس گشتید از زیانکاران فإن يصبروا فالنار
مثوى لهم وإن يستعتبوا فما هم من المعتبين پس اگر کفار شکیبایی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش
دوزخ قرارگاه ایشانست و اگر خشنودی خدای تعالی جویند پس نیستند ایشان از اجابت کرده
شدگان در طلب خشنودی و نظیر این قول الهی است بر سبیل حکایت که اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص
وقيضنا لهم قرناء فزينوا لهم ما بين أيديهم وما خلفهم وحق عليهم القول في أمم قد خلت من قبلهم
من الجن والإنس إنهم كانوا خاسرين و برانگیختیم برای مشرکان دوستان و همنشینان از شیاطین
پس مسلط شدند بر ایشان و بیاراستند برای ایشان آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت
نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشانست از امور اخروی و وعد و وعید تا از آن
منکر شدند و واجب شد بر ایشان قول یعنی حکم عذاب با امتان دیگر که گذشته‌اند از پیش ایشان از
دیوان و آدمیان که همچنین عملها کرده بودند یعنی چنانچه ایشان را استحقاق عذاب بود اینها نیز سزاوار
عذاب شده‌اند بدرستی که کافران هستند زیانکاران در رو حیات آورده‌اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت

بیگانه که چون محمد صلی الله علیه وآله به بینند که قرآن می خواند او را بشغل تشویش دهید که غلط کند و باز ایستد
پس چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده آواز برداشتندی سخنان بیهوده
گفتندی و جمعی زنان دست برهم کوفتی و شعرهای ناخوش خواندندی آیت آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ و گفتند آنها که کافر شده اند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را
گوش مکنید مر شنیدن قرآن را که محمد صلی الله علیه وآله میخواند و سخنان لغو و حشو در افکنید
در آن و زیاده کنید در پیش روی او شاید که غلبه کنید بر تلاوت او و از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيقَنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پس بچشانیم ایشان را که کافر شدند
مراد این گروه قایلان اند یا عامه کافران را عذاب سخت بسیار و دایم و هر آینه پاداش دهیم ایشان را
به بدترین پاداشی به ترتیبی که بوده که از روی جهل و عصبیت می کردند ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ
فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آن عقوبت بدترین پاداش دشمنان خدای است یعنی
آتش عطف بیان است از جزاء مر کافران است سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد پاداش
داده شوند پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که همواره به آیات کلام ما انکار می کردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ و گویند
آنها که کافر شدند وقتی که در آتش باشند ای پروردگار ما بنما بما آن دو کس را که در دنیا گمراه کردند
ما را از دیوان و شیاطین بر دو نوع اند جنی و انسی یا ابلیس که نافرمانی اول پیدا کرد و قابیل که خون ناحق
او ریخت و علی بن ابراهیم رحمه الله از امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند که این دو کس یکی ابلیس بود
از جن که در دار الندوه بر قتل رسول صلعم بر مشرکان قرار داد و بعد از وفات آنحضرت اول او بیعت کرد
بناحق و از انس آنکه بر مخالفت امیر المؤمنین علیه السلام مردم را برانگیخت و تحریص نمود گویند این دو کس را
بنمای تا در آریم ایشان را در زیر پاهای خود تا لگدکوب و پامال کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا گردند
فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند یا از ما هم فروتر باشند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بدرستی که
آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بر آن بایستادند یعنی بر ایمان ثبات ورزیدند و در اخلاص عمل
و در ادای فرایض تکاهل ننمودند و در کسب طاعات کوشیدند و اجتناب از معاصی نمودند و گفته اند که از
دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در شان
امامانست که استقامت ورزیدند بر ولایت علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام و بر آن ایستادند و طبرسی
رحمه الله نقل می کند در تفسیر که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از استقامت سوال
کرد فرمود که آن طریقی که شما بر آنید یعنی طریق اهل البیت عم که ... ثبت قدم و آینده بر ایشان

یعنی

بر مؤمنان و دوستان آل رسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت اند فرشتگان نزد یک مرگ یا
بوقت خروج از قبر یا در لحد یا اکرام شان را گویند مترسید و اندوه مکشید مباشید از امور اخروی که بر شما
آسان خواهد گذشت و اندوه مبرید بر آنچه پس انداخته اید از اهل و ولد که حق سبحانه و تعالی کارساز ایشان
خواهد ساخت و شاد شوید بآن بهشتی که وعده داده می شدید بر زبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ
رَحِيمٍ ما دوستان شماییم در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه می داشتیم و الهام راست میدادیم
و دلالت می نمودیم و معاونت میکردیم و دوستان شماییم در آن سرای تعظیم و تکریم و بگذاریم شما را
در آخرت آنچه آرزو کنید و خواهش نفسهای شما از لذاید و کرامات و مر شما راست در آخرت آنچه آرزو
کنید و خواهید روزی مهیا شده از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده و لفظ نزل استعارت
بآنکه آنچه متمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه خواهند داد ایشان را چون ما حضرت نسبت بمائده که
که بجهت ضیافت ترتیب کنند و اینها همه دلالت می کند بر شرف ساکنان طاعت که استقامت است بر طریقه حقه
اثناعشریه وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و کیست نیکوتر
از جهت سخن از آن کسی که بخواند خلق را بپرستش خدای تعالی و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من
از گردن نهادگانم حکم الهی را آیت در شان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وآله که خلق را بخدای تعالی دعوت
کند و بعد از او اوصیای وی که حفظ دین مبین بودند که معالم دین را بمردم تعلیم می کردند و قواعد امر
بمعروف و نهی منکر تمهید میدادند و توحید ... حق بمرتبه ... می کردند ... ایشان
از مکان در حصر و عمل ... بجای جفا وفا می ورزیدند عمل شایسته فوق آن نمی باشد و در ... آنک
خارج شدند و مردم را بنماز می خواندند و اقوال که در این آیت کرده گفته اند از همه بیشی دارند وَلَا تَسْتَوِي
الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ و برابر نیست
نیکی و بدی در جزا و مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیستند چه یکی موجب رفع درجات و
دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند که خصلت حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد حلم و جهالت است
یا ... و در تبیان و مجمع البیان آورده اند که حسنه دوستی آل حضرت رسول است صلوات الله علیهم و سیئه
دشمنی ایشان و دفع کن سیئه را بانچه ... که در نفس الامر آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم و سبکی
او و کینه را بعفو محو کن و از لغو و تغافل در گذر و دشمنی را بدوستی مبدل گردان پس چون چنین کنی آنکس
که باشد میان تو و او دشمنی هر آینه دوست گردد گویا که او دوست کارساز تو بوده و خویش مهربان از
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این شیوه بسیار بظهور آمده و در اخبار صحیحه وارد شده وَمَا يُلَقَّاهَا
إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و نه هند آن خصلت را که مقابله بدیست بنیکی الا آنانرا

که هر که بدی کند با ایشان در عوض نیکی کند و از انتقام باز دارند و عطا کنند این صفت و عادت مگر خداوند بهره بزرگ یعنی آن را که بهره مندی تمام دارد از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و چون روز معلوم است که آن طایفه عالیمقدار را حظ عظیم بوده از این خصلت و صفت که مذکور شد و گویند حظ عظیم بهشت است وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و اگر برسد تو را از وسوسه و تباهی یعنی اگر وسوسه شیطان خواهد که تو را از این صفت که مذکور شد و هم شکند پناه جوی بخدای از شر او بدرستی که خدای تعالی او است شنوا و به استعاذه تو دانا به نیت تو وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ و از نشانهای قدرت الهی شب است و روز که متعاقب یکدیگرند روز بجهت آرایش و شب بجهت آسایش و دیگر آفتاب و ماهتاب که سیر کنند و روان از مقرر میروند سجده مکنید مر آفتاب را و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما و سجده آرید آن خدای را که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی یکتایی که مراد او را پرستید چه سجود اخص عبادات است و آن خالق را باید نه مخلوق و محل سجده بعبارت چه مختار باشد و فراغ از آیت و این سجده واجب است از سجدات قرآنی و وجوب او چهار سجده واجبه و این را سجده اجتهاد گفته اند فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای را پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان نماز می کنند برای او یا تسبیح می گویند مر او را و می ستایند بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از طاعت و کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و ائمه هدی علیهم السلام در کثرت عبادت چنین بوده اند ملکی داشته اند در صفت و طهارت بر این صفت ایشان بوده اند وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و از نشانهای قدرت او آنست که تو می بینی زمین را فرسوده و خشک شده پس چون فرو فرستیم بر آن زمین آب باران بجنبش در آید بجهت رستن گیاه از وی و برآید و افزون گردد بگیاه بدرستی که آنکه زمین مرده را زنده گردانید هر آینه زنده کننده مردگانست بدرستی که او بر همه چیزها از احیا و اماتت تواناست و قدرت او نسبت به همه مقدورات یکسانست إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّن يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بدرستی که آنانکه میل می کنند و از نهج استقامت منحرف می شوند در آیتهای کتاب ما یا حجج ما که رسول و اهل بیت اند علیهم السلام یعنی تکذیب می نمایند و طعن می کنند در شان ایشان یا آیات قرآنی را تأویل باطل میکنند و از طریق صواب باز میگردانند پوشیده نمی شوند بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش مثل ابو جهل و

دشمنان اهل بیت که ایشان قابل سوختن اند بهتر است یا کسی که بیاید ایمن از دوزخ در روز رستخیز که آنحضرت پیغمبر و آل بزرگوار وی اند علیهم الصلوة والسلام و شیعیان و دوستان ایشان نسبت در اخبار آمده که در روز شهادت امیر المؤمنین علیه السلام در آن خلوت سرای که تکیه فرموده بود آن حضرت این آیت را خواند و یکی را در جواب وی خواند که من یأتی آمنا یوم القیامة پس معلوم شد که الملقی فی النار حال دشمنان وی است که کفار و دشمنان را می گوید بکنید هر چه می خواهید از سیئات و معاصی بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما می کنید بیناست و بدان جزا خواهد داد إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ بدرستی آنانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یادکردنی است آنهنگام که آمد بایشان ایشان معاندان و ستیزندگان اند و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی یا بسیار نفع یا عدیم النظیر قشیری گوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورد از برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست بنزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش وی و نه از پس وی یعنی از هیچ وجه وجهت باطل نیست و باطلی بر وی متطرق نشود یا از زیاده و نقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او گذشته و آینده دروغ یافت نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی جعفر علیه السلام که نیاید آن کتاب را هیچ باطل پیش از توریه و نه قبل از انجیل و زبور و بعد از آن نیز کتابی نیاید که او را باطل و منسوخ سازد یعنی از اخبار گذشته و آینده او همه موافق و مطابق است او فرستاده شده است از خدای دانا و ستوده مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ نمیگویند ترا ای محمد کفار قوم تو مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند مر فرستادگان را پیش از تو حضرت عزت تسلی میفرماید حبیب خود را صلی الله علیه و آله وسلم که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش از تو هر پیغمبری که بوده منکران قوم با او همین گفته اند که با تو می گویند بدرستی که آمرزگار تو هر آینه خداوند آمرزش است مر تابعان انبیا و اوصیا را و خداوند عقوبت است مر مشرکان و مکذبان و معاندان آن آورده اند که کفار قریش گفتند که قرآن چرا بلغت عجم فرود نیامد یا چرا بعضی عربی نبود و بعضی عجمی تا هر دو قوم از وی بهره برند آیت نازل شد که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ و اگر میفرستادیم این کتاب را قرآن بغیر لغت عربی هر آینه می گفتند کافران عرب چرا پیدا و هویدا کرده نشده آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم آیا کلام عجمی و مخاطب عربی غرض که ایشان متمسک هستند از تعنت و در آیات بهر کیفیت که باشد بگو این کتاب مر آنان را که گرویده اند راه نماینده است بحق و شفا بخشنده از امراض شک

بشنوند و اما كه جهله مذبذبان در گوشهاى ايشان گرانيست يعنى تصامم مى كنند و گوش و هوش نمى شنود
و اين كتاب بر ايشان پوشيده گيست تا جلوه جمال كمال او را نه بينند آن گروه كه از شنيدن قرآن
و هيئت آن كور و كر شده اند گروهى اند كه خوانده مى شوند از جاى دور يعنى مثل ايشان چون كسيست كه او را از مسافت
دور دور آواز بخوانند نه فهمد و نه آواز را شنود پس او را از آن ندا هيچ نفع نرسد پس آيات
حجت كه منكران از آن منتفع نشوند ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من
ربك لقضي بينهم وإنهم لفي شك منه مريب و به درستى كه ما دادم موسى را تورات پس اختلاف كردند در آن
همچنانكه در قرآن يعنى بعضى باور داشتند و جمعى تكذيب كردند و اگر نه كلمه بودى كه پيشى گرفته است از پروردگار
تو يعنى وعده قيامت و فصل خصومت در عرصه محشر تا تأخير عذاب مكذبان هر آينه حكم كرده شدى
ميان اهل تكذيب و مستاصل شدندى و به درستى كه يهود يا مشركان عرب در گمان اند از تورات يا
از قرآن گمانى با اضطراب آرنده من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها وما ربك بظلام للعبيد
هر كه بكند كار شايسته پس از براى نفس اوست يعنى منفعت او راجع بدوست و هر كه بكند عمل
بد ناپسند پس بر نفس اوست يعنى مضرت او راجع بجو [illegible] ضرر آن به و بازى گرده و نيست پروردگار
تو ستم كننده مر بندگان را كه فرا خور عمل مكافات ننمايد و باد [illegible] نهد إليه يرد علم الساعة
وما تخرج من ثمرات من أكمامها وما تحمل من أنثى ولا تضع إلا بعلمه ويوم يناديهم أين
شركائي قالوا آذناك ما منا من شهيد بسوى خداى تعالى بازگردانيده شود دانستن قيامت
يعنى چون از وى سوال كنند علم آن را حواله بحضرت وى بايد كرد كسى جز او نداند و بيرون نيايد
هيچ نوع ميوه از غلافهاى خود و بار نگيرد هيچ ماده از انسان و ساير حيوانات و ننهد بار خود را
مگر به دانش خداى تعالى يعنى چنانچه قيامت او داند علم ثمار و نتايج نيز خاصه اوست و روزى
كه بخواند خداى تعالى مشركان را و از روى توبيخ گويد كجا اند انبازان من بزعم شما گويند ما
اعلام كرديم و شنوانيديم ترا و گفتيم نيست از ما هيچ گواهى دهنده بر شرك ايشان چه ما از ايشان
تبرا كرده ايم وضل عنهم ما كانوا يدعون من قبل وظنوا ما لهم من محيص و گم شد از مشركان
آنچه بودند كه مى پرستيدند پيش از قيامت يعنى بتان را كه در دنيا پرستندى و در آن روز نه بينند
با ايشان و راه نه يابند و يقين دانند كه از عذاب و عقوبت نيست مر ايشان را هيچ گريزگاهى
كه بدان پناه برند لا يسأم الإنسان من دعاء الخير وإن مسه الشر فيئوس قنوط ملول
نشود كافر از خواهش نيكى درين جهان چون نعمت و صحت و امثال آن و اگر برسد وى را بدى
چون تنگدلى و تنگدستى و بيمارى پس نوميدست از راحت و اين صفت كافران و گمراهان است
بدليل قوله تعالى ولا ييأس من روح الله إلا القوم الكافرون ولئن أذقناه رحمة منا من بعد

امید بریده از رحمت حق

ضراء

۱۶۱

ضراء مسته ليقولن هذا لي وما أظن الساعة قائمة ولئن رجعت إلى ربي إن لي عنده للحسنى
فلننبئن الذين كفروا بما عملوا ولنذيقنهم من عذاب غليظ و اگر بچشانيم آن كافر را بخشايشى
از نزد خويش چون تندرستى و توانگرى از پس سختى كه بدو رسيده باشد هر آينه گويد اين جز خوبى احوال منست
جاى منست و من مستحق آنم يا دايم مرا خواهد بود و زوال نخواهد يافت و گمان نمى برم قيامت را بر خواسته
يعنى حاضر شده و مراد انكار حشر و بعث است و اگر باز گردانند مرا بسوى پروردگار من يعنى اگر بر وجهى
كه مسلمانان توهم كرده اند قيامت قايم شود و مرا برانگيزانند به درستى كه مرا هست نزديك خداى تعالى آنچه
نيكوتر باشد يعنى استحقاق من جز نعمت و كرامت نباشد خواه در دنيا و خواه در عقبى على آن
و ترتيب مصرع زهى تصور باطل زهى خيال محال ثعلبى رحمه الله از ابى محمد حسن بن على بن ابى طالب
عليهم السلام نقل مى كند كه كافر را دو تمناى عجب است يكى در دنيا و يكى در آخرت اول آنكه مى گويد كه
در قيامت نعيم بهشت مرا خواهد بود دوم آنكه در آخرت گويد يا ليتني كنت ترابا و هيچ كدام از اين هر دو
نخواهد گرفت پس خبر كنيم آنان را كه كافر بوده اند با آنچه كرده اند از گونه تكذيب و اجابت [illegible] خواهد بود
و هر آينه بچشانيم از عذاب درشت و بزرگ كه بديشان رسد عكس آنچه اعتقاد كرده اند از نعمت
و كرامت وإذا أنعمنا على الإنسان أعرض ونأى بجانبه وإذا مسه الشر فذو دعاء عريض
و چون انعام كنيم و در عافيت بگشاييم بر كافر روى بگرداند از شكر و دور شود نحوه از جانب حق
يا خود را بر يك طرف كشد از سپاس دارى و چون برسد او را بلا و محنت پس خداوند دعاى بزرگ
و بسيارست تشبيه فرمود دعاى بسيار را بچيزى پهناور از جهت وسعت و كثرت آن و اين ابلغ است
از طويل چه طول اطول امتداد بين است پس هرگاه عرض اينچنين باشد گمان توجه خواهد بود بطول
سزاوار آنست كه بنده از اين صفت دور باشد تا مشابهت اين طايفه پيدا نكند پس چنان بايد
كه در ايام رخا از دعا خالى نباشد و در حالت نعمت از شكر و سپاس دارى عارى قل أرأيتم
إن كان من عند الله ثم كفرتم به من أضل ممن هو في شقاق بعيد بگو اى محمد خبر دهيد مرا اگر هست اين كلام
اگر باشد قرآن از نزديك خداى تعالى و شما كافر شده ايد بدان بى تامل در آن كيست گمراه تر
كه پيوسته در مقام ستيزه و عناد و انكار [illegible] وضع موصول [illegible] بجاى [illegible] تسجيل و تعليل
مزيد ضلال ايشانست آورده اند كه ابوجهل لعين در حضرت سيد رسل صلى الله عليه و آله گفت آيتى بجا نما
آن حضرت ماه را به دو نيم كرد ابوجهل لعين گفت اى قريش محمد ماه را سحر كرد و شما باطراف و جوانب
كس فرستيد تا از مردم سوال كنند كه اين حال را ديده اند يا نه اگر اهل آفاق مشاهده كرده اند
آيت او حقيقت و اگر نه سحر محض است پس رسل بهر طرف فرستادند و هر كس آمد روايت [illegible] ابوجهل
همان گفت كه هذا سحر مستمر اين جادو [illegible] كه بهمه آفاق رسيده حضرت عزت فرستاد آيه

دارد

ازان كسى كه او در خلاف و شقاق
باشد دور از رحمت خداى [illegible]
از شما گمراه تر [illegible]

سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد
زود باشد که بنمایم ایشان را یعنی کفار قریش را نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمرست
در کناره‌های جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشان را آنکه رسول او حق است آیا
بسنده نیست پروردگار تو آنکه بر همه چیزی گواهست یعنی اگر کفار نا بکار انکار معجزات تو کنند حضرت
آفریدگار گواه تو بس است بعضی برآنند که دلالت آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع
چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شد از قحط و خوف و قتل و غیر آن
در فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاق فتوح بلاد اسلام است بوقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام
و انفس بوقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله از فتح مکه و وقایع و غیر آن
و آنچه مر ایشان یعنی بنمایم مردمان را دلایل آفاقی که عدم بنیانست و آیات انفسی که هلاک ایشانست
یا آفاقی که عجایب مصنوعات است از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و دریاها و غیر آن
و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان موجود است و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که تفسیر
سیر آیات آفاقی کسوف و خسوف و زلازل و صواعق است و آنچه حادث شود از حوادث سماوی و انفسی
گاهی گرسنگی و تشنگی است و وقتی سیری و سیرابی و هنگامی بیماری و تندرستی و گاهی توانگری و تنگ
دستی و غضب و ترس و گاهی حلم و ایمنی و این از عظیم دلالات دالست بر توحید او الا انهم في
مرية من لقاء ربهم الا انه بكل شيء محيط بدانید که کافران در شک و ریب‌اند از ملاقات جزای
پروردگار خود در روز حشر و بعث بدانید که او بهمه چیزها فرا رسنده است بعلم و قدرت جمیل و تفاصیل
اشیا داند و هرچه خواهد که بکند خود بکند تواند در حدیث آمده که هرکه سوره حم سجده بخواند
بخواند او را در روز قیامت نوری باشد و هر حرفی از آن ده حسنه و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه این سوره
بخواند مر او را نوری باشد در قیامت که هرچه بنظر کار کند تا پایان بود و مسرور باشد آنجا و در
عالم محمود و ستوده باشد سورة الشورى مكية وهي ثلاث وخمسون آية بسم الله الرحمن الرحيم
حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم گویند وقت نزول این آیت
بر کوایب و حوادث و فتن و وقایع چنانچه گفته اند که حا و قاف و میم حلکه و عین عذاب و سین
مسخ و قاف قذف و حدیث مرفوعست که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی از جبین مبین
حضرت رسول الله صلعم ظاهر بود و چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر داده‌اند بچیزهایی که بامت
من نازل خواهد شد پس ذکر خسف و قذف و امثال آن کرد تا خروج دجال و نزول عیسی و ظهور
مهدی علیهما السلام و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضوان الله علیه که امیرالمؤمنین علیه السلام فتنها را می
شناخت از حم عسق و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می‌کند که این حروف علیه السلام که صد سال قیام است و
وکه

وکوه قاف که محیط دنیاست و او از زمرد اخضرست که کبودی آسمان از آنست و امیرالمؤمنین علیه السلام
انتهاها را و عسق میدانست در کشف الاسرار آورده که این حروف اشارتست بآن عطایا که حق سبحانه
وتعالی بحضرت رسالت صلی الله علیه وآله ازرانی داشته حا حوض مورود اوست یعنی حوض کوثر که تشنه
لبان امت را از آن سیراب کرداند و میم ملک ممدود او که از مشرق تا مغرب متصرف است او در آینده
در زمان صاحب الامر علیه السلام خواهد بود و عین عز موجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحانه وتعالی او بود
و سین ثنای مشهود او که در تبه هیچکس برفعت رتبت او نرسیده و قاف مقام محمود او در شب معراج که درجه
او او ادنی است و در روز قیامت که شفاعت کبری است مثل آنچه در این سوره است از معانی وحی میکند بتو
پیوسته و وحی کرده است باکه پیش از تو بوده‌اند از رسل خدای غالب که هیچکس از انزال وحی او را
باز نتوانست داشت و دانا بحال کسی که سزاوار نزول وحی است بر او له ما في السموات وما في الارض وهو العلي
العظيم مر او راست آنچه در آسمانهاست از انواع علویات و آنچه در زمین است از گونه‌گون سفلیات
و او برترست که رفعت شأن او راست و بزرگست که عظمت سلطان مر او راست تكاد السموات يتفطرن من
فوقهن والملائكة يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون لمن في الارض الا ان الله هو الغفور الرحيم نزدیک
شد آسمانها که از عظمت او بشکافند پس از آن یکیک منشق گردند در کشاف آورده که این حال در
ظهور کبریا و جلال او عظیم و اتم است چه بالای آسمان اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتدای
انشقاق از آنجا دلیل بزرگست بر آثار عظمت حضرت پروردگار و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه ایشان
تنزیه می‌کنند ذات حق را تنزیهی مقترن بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی
نفی ناسزاست و یکی اثبات سزاوار و آمرزش می‌طلبند از خدای تعالی برای کسانی که در زمین اند
از مؤمنان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که از شیعیان آل محمد خاصه لفظ آیت عامست و تخصیص
خاص بدرستی که خدای تعالی اوست آمرزنده گناه بندگان را مهربان بر ایشان بقبول توبه و فیض
میان غفران و رحمت اوست که ملائکه را باستغفار کرد کاران فرموده اند والذين اتخذوا من دونه
اولياء الله حفيظ عليهم وما انت عليهم بوكيل و آنان که فرا گرفته بجز خدای تعالی دوستان یعنی
شرکان و انداد و بدرستی که ایشان را نگاه دارنده خدای تعالی نگهبانست بر اقوال و اعمال و احوال ایشان
و حساب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی
بلکه بر تو دعوتست و تبلیغ احکام شریعت وكذلك اوحينا اليك قرآنا عربيا لتنذر ام القرى ومن
حولها وتنذر يوم الجمع لا ريب فيه فريق في الجنة وفريق في السعير و همچنانکه وحی کردیم بر هر پیغمبری
بزبان قوم او وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تواند تا بیم کنی مر اهل مادر شهرها که مکه است
و هرکه گرد او باشد یعنی جمیع اهالی بلاد از او حضرت که تمام زمین را از بلد مکه بسط کرده اند

از زیر بلکه بر بعضی هست اسما
بشکافند هم

١٦٢



یعنی وعده از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمان نام برده که آخر عمرست یا روز قیامت
هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاصی محق و بدرستی که آنانکه داده شده اند کتب
یعنی قرآن را از پس ایشان که گذشته مراد کافران و معاندان زمان آنحضرت اند که قرآن میراث
داده شده ایشان هر آینه در شک اند از پیشینیان که گذشته مراد کافران و معاندان آن زمان
دین یا از قرآن یا از معجزه و امام علیهم السلام شکی در تهمت افکنده فلذلک فادع واستقم کما امرت
ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم الله ربنا وربکم
لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا والیه المصیر پس برای این تفرق که از
ایشان واقع شده بخوان خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت چنانکه فرموده
شده بدان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی مستقیم باش بر آن دین و راست رو که گفت ولایت
و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و پیروی مکن آرزوهای باطله ایشان را بچیزی که نه لایق نبوت
و دین اند برای قطع اطماع ایشانست و بگو گرویدم بآنچه فرو فرستاده است خدای تعالی از کتاب
بر من و بر انبیا پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه و تعالی در همه کتابها توحید
حکم فرموده است و فرموده شده ام تا بجهة عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما یعنی اشراف و ارذال
یکی خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم خدای تعالی آفریدگار ما و شماست ما راست جزای
کردارهای ما و شما راست پاداشت اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما حق ظاهر شد و احتجاج را
مجال نمانده و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و ستیزکاری خواهد بود چه حق بنهایت ظاهرست و
نمی لنفی که در زمان آنحضرت می ورزیدند و بعد از وی بظهور می آوردند محض عناد و ستیزه بود اندروی
حد و غیر آن خدای تعالی جمع کند میان ما در قیامت و بسوی اوست بازگشت همه و جزا دادن هر کسی خواهد
بود والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة عند ربهم وعلیهم غضب و
لهم عذاب شدید و آنانکه از کفار و منافقان خصومت کنند و جدل ورزند در دین خدای عز و جل از
پس آنکه اجابت کرده اند مر قول خدای را در روز میثاق یا بجهت رضوان یا بغدیر خم یا مراد یهود اند
که تخته خدا را اجابت نموده اند در توریه و بمصطفی صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند یا آنکه مجادله می
کنند پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات دلالت کند بر صدق او
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که بعد از ارسال رسل و انزال کتب و ظهور حجت انها تغییر و تبدیل
کردند و حجت گفتن آن حجت ایشان باطلست نزدیک پروردگار ایشان بعد از ظهور آن آیات ایراد
حجج خصمان عناد محض است شبهه ایشان را حجت گفت بحسب اعتقاد ایشانست و بر ایشانست خشم خدای تعالی
بسبب مجادله باطله و ابطال این و مر ایشانراست برگز و عناد ایشان عذاب سخت که آن عذاب دوزخ

باشد الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان وما یدریک لعل الساعة قریب خدای بحق آن
کسیست که فرو فرستاده کتابها را از آسمان براستی و درستی و منزل گردانید طریق شرع را که موازنه کنند
بدو حقوق را و تسویه نمایند میان مردم یا ترازو را که موزونات را بآن بسنجند تا در باره خرنده و
فروشنده ستم نرود و گفته اند که مراد از میزان عدلست در معاملات و غیر آن و علی بن ابراهیم فرموده
که میزان امیر المؤمنین است علیه السلام که وزن مؤمن و منافق از وی دانسته میشود و او خود میزان عدل
و راستی است و چه چیز دانا کرد ترا و چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک بوده گویند لعل برای
تحقیق است یعنی البته ساعتی که در آن قیامت قائم شود نزدیک است چه هر چه بلا شک آینده است
نزدیکست یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها والذین آمنوا مشفقون منها ویعلمون انها
الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید شتاب می کنند بساعت یعنی بآمدن
آنانکه نمی گروند بدان یعنی استعجال و تکذیب است یا منتظر آنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی معین
کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید و ایشان را برو حجت بوده و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و رسول او ترسانند از قیامت چه نمیدانند که خدای تعالی با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات
بر چه وجه بوده و بحکم اعلمکم اوثقکم میدانند که آمدن ساعت راستست بدانید که تحقیق آنانکه خصومت
و جدل مینمایند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی اند دور از صواب الله لطیف بعباده
یرزق من یشاء وهو القوی العزیز خدای تعالی داناست یا نیکو کارست به بندگان خود در حقوق
آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان قشیری فرموده که از لطف اوست که بیش از کفایت
نمیدهد و کمتر از قوت کار نماید دوم نوازنده و کدام نوازندگی که با آن برابر بود که بندگان را
بخود اضافه فرمود سیوم باریک دان و در بین خفیات امور را داند و اسرار صدور بروی پوشیده
نمانده چهارم پوشیده کار که کسی بر قضا و قدر او راه نبرد و در کار او چه و چون دخل نداده و در
موضع آورده که لطیف آنست که غوامض امور را بعلم داند و جرائم جمهور را بحکم در گذراند ای بنده
اگر جرم کنی ای لطیف خوش باش که الله لطیف بعباده من کان یرید حرث الآخرة نزد له
فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له فی الآخرة من نصیب هر که باشد که خواهد
بعمل خود کشت و حاصل آن سرای یا پاداشت از آنچه ایم او را در زرع خیر یا ثواب آخرت افزاییم
آن جهانی بدو که هر کشت خرد از جهت تمثیل یعنی چنانکه کشت دانه ای افزاید تا مکی از آن بسیار شود
همچنین عمل مؤمن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدی که یک دانه برابر کوه احد
شود و در عدة الداعی نقل میکند از ابی عبدالله الصادق علیه السلام که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ
چیز نیست مگر که تفویض کرده ام و گذاشته که قبض کند از آنچه غیر من که صدقه که من خود از دو برای کرام

١٦٤

از روی استهزاء م

روزی بدهد بلطف خود هر کرا
میخواهد که روزی دهد و اوست
توانا در لطف بر رحمت غالب
در حکم و اراده م

فراگرفتی تا غایتی که هرچه نتصدق کند یا زنی صدقه دهد یک غرما تا هفتم غرما پس تربیت میکنم برای او بجائیکه تربیت میکند هر دو له خود خود را پس چون ملاقی خدای من شود در روز قیامت آن خرما هم آن در بزرگی مثل کوه احد باشد و هر که باشد که خواهد بکرداکرد خود نیکی دنیا وسعی کند در حصول متاع آن بدهیم او را از دنیا آنچه قسمت ازلی نصیب او باشد از رزق و هیچ مراد او را در آن سرای هیچ بهره مرادکار خواهند و آنانی که دنیا را اختیار کرده اند بر آخرت و امور اخروی سهل می انگارند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقان که در غزوه با مومنان اتفاق نموده بودی و غرض ایشان غنیمت بودی و بس پس درین آیت فرمود که هر که دنیا خواهد آنچه مقدر کرده ایم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره ماند و هر که خواهد آخرت را نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبی زیاده از زیاده فیض یابد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی عبدالله علیه السلام که مال و اولاد و کور دنیاست که دل در آن بندند و از عمل آخرت باز مانند و عمل صالح حرث آخرت و گاه باشد که حق سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید در کسی و او را با آن تعلق نباشد أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیا که کافران تصور کرده اند آیا ایشان را انبازانند یعنی مر ایشان را دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند نهاده اند برای ایشان با پیاره بسته اند در دل ایشان از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده خدای تعالی هیچکس را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان با حکم کرده شده بودی میان کافر و مؤمن و موافق و منافق یا مشرکان و شرکا و هر یک جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامتست و نیز از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند که کلمه الفصل امام است علیه السلام که اگر در میان معاندان نباشد حکم باستیصال ایشان نشود و بدرستی که ستمکاران مر کوبند یعنی آنانکه برین کلمه ظلم کرده اند و بنا حق حق او را غصب نموده مر ایشان راست در آن روز عذابی دردناک که دایم و بی انقطاع بود تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ می بینی ستمکاران را یعنی مشرکان و آنانکه بر آل محمد صلوات الله علیهم ظلم کرده اند در قیامت ترسان باشند از جزای آنچه ایشان کرده باشند و وبال اعمال ایشان رسنده است بدیشان و آنانکه گرویده اند و اعمال ستوده کرده اند یعنی مؤمنان و دوستداران اهل البیت علیهم السلام در مرغزارهای بهشتها یعنی خوشترین بقعها و نزهه ترین آن جرایشان در بهشت آنچه خواهند و آرزو برند آماده و حاضر شده نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور شد از کرامات بهشتیان آنست فضل بزرگ که حق تعالی

هزار و یکم

وثنای بدان بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم باقی دنیای فانی بغایت حقیر و خوار است ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ آن ثواب بهشت آنست که مژده میدهد خدای تعالی بدان بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده و متابعت آل محمد را صلوات الله علیهم اختیار نموده که صحت ایمان بدانست و مقدم خبر باین که ابتهاج مت از دنیا و سرور مومنانست و آنانکه دانسته که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بمواظبت عبادات بپردازند ثعلبی از قتاده نقل می کند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد صلی الله علیه و آله بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ مزدی می خواهد یا نه آیت آمد که بگو نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام مزدی و هیچ عوضی نیز از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که چون حضرت رسالت صلعم بمدینه فرمود اکابر انصار بخدمت سید اخیار آمده گفتند یا رسول الله تو در راه دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیارست و دست اهل کم اگر فرمائی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام حضرت علیه بسپاریم تا در حوائج صرف کنند و خاطر عاطر را از آن امر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم هرگز و لیکن دوستی میطلبم در خویشان من که خویشان مرا دوست دارید و در رعایت و مودت عترت من مرا نگه دارید و ایشان را از وه نگذارید و عصیان مورزید و نافرمانی ایشان نکنید چه مودت ایشان را اجر رسالت کردانید و ابن عباس رضوان الله علیهما فرمود که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان که مراد حسن و حسین اند علیهم السلام طبرسی رحمه الله آورده که زاذان روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود در شان ما است در آل حم آیتی که حفظ نکند دانست مگر که مودت ما را مگر هر مومنی و این آیت را خواند و کمیت رحمه الله باین معنی اشارت کرده در بن قریده وجدنا لکم فی آل حم آیة تاولها منا تقی و معرب و هر که کسب کند نیکی را و طاعتی سیما محبت و مودت آل محمد علیهم الصلوة و السلام و از سدی نیز همچنین منقولست که هر کرا آن باشد زیاده کنیم ما مر او را در آن حسنه یعنی برای آن حسنه نیکوئی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را و امام حسن ابن علی علیهما السلام فرموده که حسنه مودت ماست و آن اصلی است که اعمال نیکو فروع آنست بدرستی که خدای تعالی آمرزنده جرم گناه کاران مومن را پذیرنده طاعت فرمان برداران و دوست داران اهل البیت علیهم السلام أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ

جزای مودت ایشان طاعت [illegible] نیست و در مجمع البیان آورده اینجا محبت آل رسول است والسلام

انه عليم بذات الصدور بلكه مى گويند كافران كه بر مى بندد و بر مى بافد محمد صلى الله عليه وآله بر خداى تعالى
دروغى به دعوى نبوت يا بنزول قرآن پس اگر خواهد خداى تعالى مهر نهد بر دل تو اگر افترى كنى و قرآن
بر تو فراموش كند و مؤداى اين اسلوب استبعاد افتراست از مثل او يعنى صورت نه بندد كه از ان
كسى مثل اين سر زند تا مهر نهد بر دل تو بصبر و شكيبائى تا از ايذا و جفاى ايشان متغير نگردى و محو
ميكند خداى تعالى كمى و نادرستى را از انچه ايشان برانند از تكذيب تو و آشكارا ميگرداند حق را به
سخنان خود يعنى انچه تو بردى از وحى و نصرت ميدهد ترا بر ايشان به درستى كه خداى تعالى داناست
بهرچه در دلهاست يعنى درستى تو و منشأ افتراى ايشان بتو بر و محقق [illegible] و در عين المعانى آورده
نقل از ابن عباس كه بعد از نزول آيه قل لا اسئلكم در خاطر بعضى خطور كرده بود كه پيغمبر صلى الله عليه
وآله ما را بدوستى خويشان خود ميفرمايد بعد از و فرمان ايشان برايم و بر ما حكم كنند جبرئيل عليه السلام
آنحضرت را خبر داد از اتهام ان جمع برين آيت و آنحضرت صلى الله عليه وآله با ايشان گفت [illegible]
گفتند يا رسول الله گواهى ميدهيم كه تو راستگويى و ما ازين انديشه توبه كرديم و بعضى ديگر بر نفاق خود
ماندند آيت نازل شد در شان اهل توبه وهو الذى يقبل التوبة عن عباده ويعفوا عن السيئات
ويعلم ما تفعلون و اوست آنكس كه بمحض كرم قبول ميكند توبه را از بندگان خود يعنى چون بود
بازگردند و از گناه ندامت ورزند بازگشت را در پذيرد و فرو گذارد از جريمهاى ايشان يعنى از
توبه جريمهاى ايشان در گذارند و ميداند آنچه شما ميكنيد از گناه و توبه ويستجيب الذين آمنوا وعملوا
الصالحات ويزيدهم من فضله والكافرون لهم عذاب شديد و اجابت كند خداى تعالى دعوات
آنانكه گرويده اند و كرده اند عملهاى پسنديده و زياده گرداند مسئول ايشان را از فضل خود يعنى ثواب
ايشان بيفزايد از روى تفضل و دعاى ايشان را مستجاب گرداند و ابن عباس از پيغمبر صلى الله عليه و
آله روايت ميكند كه يعنى شفاعت [illegible] را بپذيرد در كه مستوجب دوزخ شده باشند از مؤمنان
و ناگرويدگان مر ايشان راست عذابى سخت كه دل [illegible] عقابت آورده اند كه اهل
صفه كه بفقر و فاقه ميگذرانيدند روزى در خاطر ايشان گذشت كه چه باشد كه ما توانگر شويم و مال
فلان و فلان صرف كنيم آيت آمد كه ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فى الارض ولكن
ينزل بقدر ما يشاء انه بعباده خبير بصير و اگر بگسترد خداى تعالى روزى را براى بندگان خود
و بر ايشان فراخ گردانيدى هر آينه ستم كردندى در زمين و باستيلا و استعلا بيرون آمدندى تا بكبر
در زمين نمودندى و فساد كردندى و اين در غالبت چه اندكى از مالداران بوده اند كه تعلق نداشته اند
و اثر بغى و طغيان از ايشان ظاهر نمى شده و گفته اند مال دنيا بمثابه باران است كه بر تمام زمين [illegible]
و از هر قطعه ازان گياهى ديگر رويد ع در باغ لاله رويد و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع

خلق بجانب هوا و هوس مايلست پرورش صفات سبعى و بهيمى بر ايشان غالب و مال دنيا و زينت
ابواب قوى ترين اسبابست پس اگر حق سبحانه و تعالى روزى بر خلق فراخ كردى اكثر باغى و ناحق
بيشه [illegible] از انكه حكمت قسمت شود چنانچه فرمود وليكن فرو مى فرستد روزى را بتقدير ازلى آنچه ميخواهد
براى آنكه ميخواهد بدرستى كه او به بندگان خود داناست و باحوال ايشان بيناست يعنى مى بيند وى
داند كه هر كس را چه بايد و چند بايد داد كى بايد كرد و بجرم بنده را ز وقطع نكند وهو الذى ينزل الغيث
من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولى الحميد و اوست آنكه ميفرستد باران را پس از آنكه نوميد
شدند از آمدن ان و پراكنده كند رحمت خود يعنى باران [illegible] گرداند و ركوه و بيابان تا سبزها
و لاله ها از ان دمد و اوست دوست مومنان و سازنده كار ايشان بفرستادن باران و نشر رحمت
و احسان ستوده بهمه زبان ها ستاينده سپاس داران ومن آياته خلق السموات والارض
وما بث فيهما من دابة وهو على جمعهم اذا يشاء قدير و از دلايل قدرت و نشانهاى فطرت او
آفريدن آسمانها و زمينهاست و آفريدن آنچه پراكنده كرد در آسمانها و زمين از جنبندگان يعنى زندگان
چون ملائكه و جن و انس و ساير حيوانات و خداى تعالى بر جمع كردن ايشان در عرصه محشر هرگاه
خواهد تواناست و متمكن ازان و عجز را مجال نبود دران وما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم
ويعفوا عن كثير و هر چه بشما رسد اى مومنان از مصيبت و آفت بمال يا تن يا اهل و عيال [illegible]
پس بسبب آنست كه كسب كرده دستهاى شما يعنى شامت معاصى است كه از شما بوقوع مى آيد و عفو ميكند
و در ميگذرد از بسيارى از گناهان و اگر بگناهى را زيانى رسد موجب زيادتى اجر خواهد بود
در تفسير ابو الليث آورده كه امير المؤمنين ع فرموده كه اميد دار ترين آيتى كه خداى تعالى بر پيغمبر صلى الله
عليه وآله فرستاده اين آيتست زيرا كه خبر داده كه بسبب بعض گناه مصيبت مى رسانم و از بسيارى
عفو ميكنم و آنحضرت از ان كريمتر است كه گناهى كه يكبار عفو كرده بفرمايد ديگر باره عقوبت كند بران در
عقبى وما انتم بمعجزين فى الارض وما لكم من دون الله من ولى ولا نصير و نيستيد شما اى كافران
عاجز كنندگان خدا را از انفاذ اراده عذاب كردن مستحق در زمين و نيست شما را بجز خداى تعالى هيچ
دوستى كه كار ساز و در دنيا و نه يارى كه عذاب باز دارد در عقبى ومن آياته الجوار فى البحر كالاعلام
ان يشأ يسكن الريح فيظللن رواكد على ظهره ان فى ذلك لآيات لكل صبار شكور و از نشانهاى
توانايى او كشتيهاى روانست در دريا مانند كوهها در عظمت اگر خواهد خداى تعالى ساكن گرداند
بادى را كه سبب رفتن كشتى است و چون باد ساكن شود پس گردند كشتيها ايستادگان بر پشت آب
و اهل كشتى در گرداب و اضطراب افتند بدرستى كه در تسخير رياح و احوال كشتيها هر آينه دلالتهاست
مر صبر كننده را در كشتى سپاس دارنده بوقت خروج از كشتى او يوبقهن بما كسبوا ويعف عن كثير

كالاعلام

وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ تا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آن را
بسبب آنچه کرده‌اند از معاصی و بیکشد راننداز بسیاری گناهان اهل کشتی و گویند نجات می‌دهد بسیاری را
از غرق شدن پس اگر خواهد خلاصی دهد مومنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد
از ایشان و تا بدانند آنها که خصومت می‌کنند در دلایل قدرت ما که در محل نزول بلا نیست مر ایشان را
هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى
رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ پس آنچه داده شده‌اید از چیزی که تعلق به زندگانی دارد چون مال و فرزند پس آن
برخورداری اندک زندگانی دنیاست یعنی تا زنده‌اید از آن تمتع می‌گیرید و آنچه نزد خداست
از ثواب و نعیم بهشت بهترست و پاینده‌تر برای آن کسانی که گرویده‌اند و بر پروردگار خود توکل می‌کنند
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و برای آنکه پرهیز
می‌کنند و بیکسوی می‌روند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان به
رنجی و زیانی و مکروهی که به ایشان رسانند ایشان در می‌گذرانند آن را و عفو می‌کنند ابو جعفر ع
فرموده که هر که در وقت قدرت خشم فرو خورد حق تعالی ایمان او را نگاه دارد و او را ایمن گرداند
در قیامت و هر که مالک نفس خود شود در محل اخافت و غضب حق سبحانه و تعالی حرام گرداند جسد
او را بر آتش این اوصاف از حلم و کظم غیظ و عفو و جز این از صفات حمیده شمه [illegible]
معصومین بوده صلوات الله علیهم اجمعین وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى
بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و برای آنکه اجابت کردند مر پروردگار خود را گویند مراد انصارند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را با ایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول نمودند و علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده که مراد اینها اند از مومنان که بر بوده اجابت امام کردند و از امامت او سر
پیچیدند و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرایط و ارکان در اوقات آن و کار ایشان با
مشورت است میان ایشان یعنی هر کار که کنند بصواب دید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کردیم ایشان را
از اموال نفقه میکنند در راه خدای وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ و برای آنکه
چون برسد ایشان را ستمی از کافران ایشان از دشمنان خود انتصاف بستانند یعنی از ایشان
انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از ابی حمزه که او نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مراد قائم
است علیه السلام و اصحاب او که در آخر الزمان انتقام از دشمنان خود از بنی امیه و غیر ایشان
از مکذبان و عاصیان کشند چنانچه در رجعت مذکور شد وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و پاداشت کردار بد کردار بدیست مانند آن لکن

درثانی

بگیرد

و ثانی را سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه و ان عاقبتم فعاقبوا پس هر که عفو کند از ستمکار
خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود را پس مزد او بر
خداست و عده مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد و روایت کرده‌اند که در قیامت ندا خواهد رسید
که هر که بر خدای تعالی مزدی دارد گو برخیز و نستانند برخیز مگر کسی که عفو کرده باشد از مظالم و گویند
بیحساب بهشت روند بدرستی که خدای تعالی نمی‌دارد ستمکاران را یعنی کسانی را که ابتدا کنند بستم
یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ و هر که کینه کشد
از ظالم پس از آنکه بر وی ستم کرده باشد پس آن گروه کینه کشندگان نیست بر ایشان هیچ راهی بعتاب
و ملامت با ایشان اکنون هست إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ جز این نیست که معاقبه و معاتبه بر کسانی است که ابتدا بستم کنند
بر مردمان و افزونی جویند و از حد در گذرند در زمین بی حق و بغی چنانچه معاندان اهل بیت کردند
که بناحق حق ایشان را غصب کردند و از ستم هیچ فرو گذاشت نکردند آن گروه ستمکاران بظلم و بغی مر
ایشان راست عذابی دردناک یعنی دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و هر که
شکیبایی کند بر آزار مردمان و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد بدرستی که این صبر و غفران
از وی بهترین کارهاست و این از کارهای مردان مروت و هیچ کس را توانائی نباشد که چنان
ورفا کند مگر انبیا و ائمه علیهم السلام و بعضی از خواص ایشان بقدر قوت خود وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ
و هر که فرو گذارد خدای تعالی او را بجهت عصیان پس نیست مر او را هیچ دوستی که کارسازی کند از پس
فرو گذاشتن خدای او را و بینی ستمکاران را آنگاه که ببینند عذاب را در روز قیامت گویند
آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی یا چاره‌ای که رویم و تدارک مافات کنیم وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ
عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ
خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و بینی کفار و ستمکاران را
که در آن روز عرضه کرده میشوند ایشان بر آتش دوزخ کنایت فرموده‌اند که بهشت جنت و صنوح [illegible]
که عرض کافران بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند و حقیران از خواری و رسوایی می
نگرند بسوی آتش از نگریستن پنهان یعنی بگوشه چشم بدوزخ مینگرند و از هول و هیبت آن زهره
بر آوردن ندارند ضحاک گوید که وقتی که ایشان را بدوزخ رانند در دیده می‌نگرند گاهی بملائکه و
گاهی بآتش و گاهی بدوزخ چنانچه برانند که مراد از طرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند
شد پس حال دوزخ شناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلفه فهم می‌کنند و چون ایشان را

دوست
راه
۱۶۷

بدین حالت به پیش کسان که ایمان آورده اند یعنی زیان کاری ایشان چنانکه گویند به درستی که زیان
کاران آنانند که زیان کردند در نفسهای خویش و در کسان خود روز رستخیز زیان و نفسها آنست که
آنرا بعبادات بتان مستوجب آتش گردانیدند و زیان در اهل آنکه ایشان را از دوزخ انداختند ایشان از اهل
مانده اند و اهل بهشتی اند از دیدار ایشان محروم مانده اند بدانید به درستی که مشرکان و ستمکاران
در عذابی پیوسته اند یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَمَن
يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ و نباشد مر کافران را هیچ دوستان و مددکاران که بوقت عذاب یاری کنند
ایشان را بجز خدای تعالی یعنی کسی نتواند که عذاب از ایشان باز دارد و هر که را در بادیه خذلان گمراه
کند سبحانه و تعالی بازگذارد پس نیست او را راه نجات و فلاح اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ
لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ اجابت کنید پروردگار خود را یعنی بپذیرید
آنرا که امر کرده از اصول دین و عبادات شرع مبین پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیدن نیست
مر او را از نزدیک خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن باطل نشود نیست شما را هیچ پناهی
و گریزگاهی آن روز و نیست شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را انکار نتوانید شد
چه کرام الکاتبین در صحایف اعمال ثبت کرده اند مع ذلک اعضا و جوارح شما بر آن گواهی دهند
فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا
رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ پس اگر روی برگردانند
مشرکان از اجابت دعوت ربانی و بیگانه شوند از قبول اوامر سبحانی پس نفرستاده ایم ترا بر ایشان
نگاهبانی که از عمل بد ایشان را نگاه داری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام و تو رساننده چنانچه
میباید و به درستی که ما چون بچشانیم کافر را یعنی از نزدیک خود رحمت و توانگری خوش شود بدان و شادمان
گشته و اگر برسد ایشان را بدی چون مرض و فقر و محنت بآنچه فرا پیش داشته است دستهای ایشان
از اعمال ناشایست پس به درستی که انسان یعنی کافر نعمت ناسپاس است و ناگرونده و وی را یاد کرده
از انسان جنس مردان باشند و اغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند
و وضع ظاهر موضع مضمر دلالت میکند بر آنکه این جنس موسوم است بکفران نعمت و بعضی گویند که کفران نعمت
آنست که ترک سپاس کند لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ
لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ خدای راست پادشاهی
آسمانها و زمینها می آفریند آنچه می خواهد می بخشد هر کرا خواهد دختران بی پسران چون لوط علیه السلام
و تقدیم دختران جهت ایشان آنکه نه جهت کثیر نسل یا آنکه کلام در بلا بود و عرب ایشان را از بلای [illegible]
یا جهت خوشدل [illegible] یا برای محافظت بر فواصل و لهذا معرف آورده ذکور را و می بخشد هر کرا اراده کند

وارد غیر خدای تعالی عذاب ایشان باز م

برهیم م

الذکو

الذکور یعنی پسران بی دختران چون ابراهیم علیه السلام یا جفت گرداند پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد
و هم دختر چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اکثر ائمه علیهم السلام اجمعین این تقسیم بنا بر
بازجست چنانکه [illegible] دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنکه دختر بخشد شاید که والدین را امید پسر بود
و یا پسر بدهد شاید ایشان را آرزوی دختر باشد پس بخشیدن خود بازجست یعنی هر چه خواهم دهم این
که از پسر و نوع دیگر [illegible] داشتنی نماید که نفی آن با هیچ کرده [illegible] هر که را خواهد عقیم یعنی بی فرزند
[illegible] که خدای تعالی دانا است بآنچه [illegible] توانا است بآنچه [illegible]
و [illegible] و توانائی او [illegible] عجز [illegible] و علم او [illegible] قدرتش پاک از آلایش
نقصان و قصور [illegible] که یهود حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله گفتند چرا خدای تو با تو سخن نگوید
[illegible] چنانکه با موسی علیه السلام سخن گفت [illegible] موسی سخن حق تعالی
شنیده [illegible] آیت آمد
وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ
إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ و نیست و نشاید مر آدمی را آنکه سخن گوید با وی خدای تعالی بمواجهه و آنکس وی را ببیند
چه این تمکین [illegible] یعنی سخن گفتن خدای تعالی [illegible] بوحی [illegible]
در یابد بطریق الهام [illegible] در خواب [illegible]
[illegible] جانب [illegible] یعنی [illegible]
چنانچه موسی علیه السلام سخن گفت و او در پس حجاب نور بود [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] حجاب بود که سخن فرمود حجابی از نور [illegible]
[illegible] خدای تعالی فرستد [illegible] پس وحی کند [illegible]
[illegible] خدای تعالی آنچه خواهد خدای [illegible] و تقدس [illegible] از صفات [illegible]
[illegible] دانا است [illegible] از روی حکمت بر وجهی که شاید وَكَذَٰلِكَ
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن
نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ و همچنانکه وحی کردیم بپیغمبران پیش از تو وحی
کردیم بسوی تو قرآن را [illegible] قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانکه ابدان بروح
[illegible] که جان [illegible] یعنی چون قرآن منزل نبود [illegible]
یا نوشته ازلی در سعادت و شقاوت معلوم تو نبوده [illegible] دعوت کردن با ایمان یا بشرایع و احکام آن
[illegible] یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد [illegible]
[illegible] کتاب یا ایمان را روشنائی [illegible] هر کرا خواهیم [illegible] استحقاق قبول آن

بی واسطه م

أن

۱۶۸

براکس م ملک

بتفصیل م

وارند یعنی لطف با ذکرم چون قبول کنند بطریق بهشت راه یابند بدرستی که تو توجهی ما میخوانی خود ما را
بر او راست هر که اجابت کنند نجات یابد و آنکه نکنند هلاک گردد صراط مستقیم دین اسلام است و قیل
ابن ابراهیم رحمه الله گوید که طریق ائمه امام است علیهم السلام که آن راه طالب را بسر منزل مقصود رساند
و از عذاب الیم برهاند صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ
آن راه خدای تعالی است این صراط بدلست از اول یعنی طریق ایشان راه خدای تعالی است چه
این طریق حق است آن خدای که مراو راست آنچه در آسمانها و زمینهاست بدانکه بسوی خدای تعالی
باز گردد کارهای خلایق و رآفت و نزد محققان بازگشت همه امور دنیا در همه اوقات و احوال
بحضرت اوست و خبار ارتفاع حجب و وسایط است یعنی وست نه بعد در حدیث ابی وارده یافته که
هر که سوره حم عسق بخواند باشد از آنکسی که ملائکه برو صلوات می فرستند و طلب آمرزش از برای
او می کنند و صادق علیه السلام گوید که هر که این سوره بخواند برانگیزد خدای تعالی او را روز قیامت
و روی او درفشان باشد مثل قمر در شب تمام سُورَةُ الزُّخْرُفِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَثَمَانُونَ آيَةً
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است که سامع را
از خواب غفلت برانگیزانند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تا به این سخن می کند آنجا که فرموده
حروف تهجی از برای تنبیه است اینجا هم تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده
که حا اشارت بحیوة حق و میم بملک او و قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال
خود و بقرآن روشن و هویدا بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده
طرق هدایت جواب قسم چیست إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستاده ایم
این کتاب را قرآن بلغت عرب تا شاید که شما که تازی زبانید دریابید معانی آنرا تا فهم کنید
صحت نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بانچه در وی از آثار فصاحت و امارات
و اطوار بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ و تحقیق که قرآن در اصل
همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر نزدیک ما هر آینه بزرگوار است محکم کرده
شده که در و تناقض نیست یا حکمتی است که رقم نسخ بروی کشیده نشود علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل فرموده در تفسیر از ابی عبدالله علیه السلام که علی امیرالمؤمنین است علیه السلام اینجا که در ام الکتاب
مذکور است چه همان حضرت فرموده که اهدنا الصراط المستقیم امیرالمؤمنین است ع زیرا که او براه
مستقیم است بمرتبه که گویا عین او شده أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ
آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی تا آنکه شما پیشه کرده شک آرید یعنی
بانکه اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمایید ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه بجای خواهیم فرستاد

و الزام حجت او و رجحان کنند که بسبب شرک شما قرآن را باسمان نخواهیم برد چه در استماع آن نزدیک
باشد که بیابند قومی که بدو بگروند و باحکام آن عمل کنند وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ و چه
بسیار فرستاده ایم از پیغمبران میان پیشینیان که مسرف و مشرک بوده اند و کفر ایشان مانع
ارسال رسل ایشان منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بایشان از گذشته هیچ پیغمبری
از نزد ما مگر آنکه بودند مسخره آن قوم او که با او استهزا میکردند تسلیه پیغمبر است که بحال آن قریش نسبت تو
میکنند فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت
تر از ایشان را از جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان مانع
ما نشد و گذشته است در قرآن بچندین موضع وصف و حدیث قصه پیشینیان که ایشان با
پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم و در اینجا وعده است حضرت صلی الله علیه و آله را و تهدید
اعادی او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ
الْعَلِيمُ و هر آینه اگر بپرسی تو قوم خود را که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند بیافرید
آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان و دانا باحوال بندگان چه این اقرار مکابره جاهل و معاند
نتوانسته بود و درین آیت اخبار می کند از غایت جهل ایشان که معترفند بآفریننده قوی و دانا و عبادت
غیر او میکنند پس حق سبحانه و تعالی در صفت خود میفرماید که الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ
لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ خدای تعالی آنست که ساخت برای شما زمین را بساط گسترده
تا قرارگاه شما باشد و بیافرید و نهاد برای شما در زمین راهها را تا شاید که شما راه
یابید بسلوک بران طریق بسوی جاده و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ
فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ و او آن خدایست که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه
حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که بسبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام و نه
اندک که حاجت زراعت را کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بان آب جای مرده یعنی
زمین افسرده خشک را باخراج گیاه التفات بتکلم جهت اختصاص وی است بدین فعل مانند این
زنده گردانیدن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ و آن خدای که بیافرید اجناس و انواع مخلوقات را
همه آن را باری و ضد کار وی و بیافرید از برای شما از کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شوید
بران در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ تا راست شوید بر پشتهای ایشان در سواری پس یاد کنید
پروردگار خود را چون راست شوید بروی و گویید پاکست آن خدای که رام گردانید و زیر دست ساخت

برای ما این کشتی و این جانور را تا به در کوب بر پشت ایشان قطع بر و بحر میکنیم و نیستیم ما مر این
مرکب را بقوت خود ضبط کننده کاش و فرمان بردار سازنده آن علی خبار ابن رحابه و از خبر نقل
می کنند از اصبغ بن نباته که روزی رکاب گرفتم مر امیر المؤمنین را علیه السلام تا سوار شود پس سر
جانب بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المؤمنین سر مبارک را بالا کردی و تبسم فرمودی فرمود بلی یا
اصبغ من نیز روزی رکاب رسول صلی الله علیه و آله گرفتم تا سوار شود پس مثل شما سر مبارک
بالا کرد و تبسم فرمود گفتم همان که تو گفتی فرمود که ای علی نباشد هیچکس که در حالت سواری آیة
الکرسی بخواند پس از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر
لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت که بگوید سید کریم ای ملائکه من بنده من میداند که کسی گناه
نمی آمرزد بغیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ و بدرستی
که ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم تا آنکه چون مرکبی از مراکب دنیا آنست در کشاف
آورده که حسین بن علی علیهما السلام کسی را دید که بر مرکبی نشست و آیه سبحان الذی سخر لنا
تا آخر بخواند فرمود که آیا شما را باین فرموده اند گفت پس رسول الله ما را بچه فرموده اند
فرمود بآنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را و سواری اشتر است بآنکه از حمد فاضل ایشان پیشه(؟)
وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ و حکم میکنند کافران و مقرر میسازند
مر خدا را از بندگان او بعضی از ملائکه نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران او اند نعوذ بالله
و این عجیبی است از جمل کفار که بعد از اقرار بحقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولدی
و نمیدانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمهاست بدرستی که کافر ناسپاس
است یا انکار او که نسبت ولد می دهد بحق سبحانه و تعالی و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان
آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید
أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ آیا مگر فرا گرفته است خدای تعالی برای خود
از آنچه می آفریند دختران که اخس و انقص اند و شما را برگزیده و خاص گردانیده به پسران که اشرف
و اکمل اند و این چگونه باشد که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم
بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون خبر داده شود یکی از مشرکان که
بنات بخدای کنند و فی الحقیقة آن وصف است مر خدا را بشبه و مانند چه ولد لا بد است که مماثل
والد باشد پس ایشان دختران را برای خدای تعالی ضرب المثل میسازند و چون یکی را خبر دهند
که ترا دختری متولد شد گردد روی او سیاه شده از غایت غم و اندوه و او پر است از کرب
و فزع یعنی غم دل از چه بیجهد چه دختران را برای خود نمی پسندند بخدای تعالی چون روا میدارند

در اخر بر مرکبی که
جنازه کی سیدم

و انچیزی که سازد برای خدای
نخ باشد ... شبهه و مانند
یعنی دختر که امرا انشا
بحی می باشند ح

و نام نهادند فرشتگان را ام

أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ آیا کسی که پرورده گردد یعنی جایز پرورش یابد
و او را قوت حرب و میدان داری نباشد و او در وقت مجادله و سخن گذاری آن چیز را نیست
تا اشکال را کشف حجت باشد حرب را شجاعت و فصاحت نه بوده و در اغلب زمان از زینت
و حلیه عاطل می باشند که دختران اند حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا کسی که اینچنین باشد
خدای تعالی او را بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را بیان می فرماید وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ
الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ و حکم کردند ایشان که
بندگان خدای تعالی و دختران یعنی ملائکه را که مجاور آن صوامع عبادت و ملازمان مجامع
عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند و دیده اند آفریدن خدای تعالی ایشان را
که مشاهده کرده باشند صفت انوثت را در ایشان و در معالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله از قبیله خزاعه پرسید که شما چه دانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی
میدهیم که آبای ما دروغ گوی نبوده اند حق تعالی فرمود که زود باشد که نوشته شود گواهی
ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ
مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و گفته اند قوم از خزاعه که اگر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم
ملائکه را این دو نوع از کفر ایشانست یکی پرستش ملائکه و دیگر آنکه این پرستیدن بمشیت
و ارادت خدای تعالی است چنانکه برادران ایشان جبریان می گویند لاجرم حق سبحانه و تعالی
فرمود که نیست ایشان را بآنچه میگویند هیچ دانشی یعنی این سخن را نه از روی دانش میگویند
که آن نیست آلهیت چه حق سبحانه و تعالی اراده هیچ گونه کافری نکرد و کفر ایشان را حق نیست(؟)
و این را باختیار خود پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهند بود آنست که چیزها نیستند
ایشان مگر آنکه دروغ میگویند و چیزی که از خود نشانند بر خدای تعالی می بندند أَمْ آتَيْنَاهُمْ
كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش
از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان پس ایشان بآن کتاب چنگ در زده باشند و بدان
احتجاج نمایند و بتورات که اثبات کتاب نداده ایم پیش از قرآن تا محقق و نقلی نیارند و بوقت(؟)
عقلی نیز دلیلی ندارند چه هیچ عقل تجویز این نمی کند که اگر اعمال را دلالت باشد چیزی که خود کرده
باشد و ایشان را در آن اختیاری باشد ایشان را معاقب سازد مثل کسی را که چشم بر بندد و جبر
کند که ببین نبود باید از این اعتقاد بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ
بلکه میگویند بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه و سیرتی و ما بر پیهای ایشان راه یافتگانیم
یعنی مستدل ایشان تقلید پدران نادانست این امر قوم در همه زمانست وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا

مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در دهی و مجلسی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب بترسانید و از شرک بتوحید دعوت فرموده مگر گفتند منعمان و توانگران و سرداران ده که ما بر دینی که ما یافته‌ایم پدران خود را بر کیش و آیینی و ما بر عقب ایشان افتاده‌ایم قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران جاهل خود می‌کنید و اگر چه آورده‌ام برای شما دینی راست‌تر از آنچه یافته‌اید بر آن دین پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بوده که از محض عناد گفتند ما بدان چیزی که شما فرستاده شده‌اید ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید

خلق را تقلیدشان بر باد داده
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
گر چه عقلش سوی بالای برد
مرغ تقلیدش به پستی می‌برد

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ پس ما انتقام کشیدیم از این مقلدان معاند ان باستیصال ایشان پس ببین و بنگر که چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان در بیان تحسین تسلیه آنحضرت بس میفرماید که اگر تقلید پدران می‌کنید باری تقلید حضرت ابراهیم کنید علیه السلام که اشرف آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی را که بجای پدرش بود یعنی آزر و قوم خود را چون دید که بت می‌پرستیدند بت‌پرستی که من بیزارم از آنچه شما می‌پرستید آنرا الا کسی که بیافرید مرا پس بدرستی که او ثابت دارد مرا بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و ساخت ابراهیم علیه السلام کلمه توحید را کلمه پاینده در ذریت خود و از این است که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن موحدی بوده و کسی را که خلق بتوحید خوانده و ابتدای آن از سوم اهل السلام و آن شده و انتهای آن بصاحب الزمان علیه السلام خواهد شد و بعضی فاعل جعلها را حق تعالی دانسته‌اند یعنی حق تعالی پدید گردانید در میان نسل ابراهیم علیه السلام کلمه باقیه را صادق علیه السلام فرموده که آن امامت است که ائمه معصومین را بود علیهم السلام اول امیر المؤمنین ع و آخر صاحب الزمان ع و سدی نیز فرموده که مراد از عقب ابراهیم آل محمد است صلوات الله علیهم تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهند بود تا شاید که کافران از شرک باز گردند و بدین ابراهیم در آیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان بظهور خواهد آمد بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُبِينٌ بلکه برخورداری دادم این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بی اندازه تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ

و انکار

و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست یا پیغمبری که شما گفتند این سخن جادو است و ما بدان ناگرویدگانیم و ایشان در انکار افزوده گفتند این که آورده است یعنی قرآن جادو است و پیغمبری که ما بدان ناگرویده‌ایم چنانچه در امامت بر این بیفکنند و منکر بوده‌اند امامت امیر المؤمنین علیه و باقی ائمه معصومین را با آنکه کتاب الله و عترت بموجب حدیث نبوی دو خلیفه ایشانند و از این بشنوید بکاری بودند وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ و دیگر گفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن که از پیش خداست بر مردی از یکی از این دو دیه مکه و طایف مردی بزرگ صاحب مال و جاه بوده از مکه ولید بن مغیره یا عتبة بن ربیعه یا اخنس بن شریق و از طایف عروة بن مسعود ثقفی یا حبیب بن عمر و ثقفی که آن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستی که بمردی بزرگ داده شود و بزرگی نزد ایشان منحصر بود در جمع مال و خارف دنیوی و اولاد و کثرت خیل و حشم ندانستند که رسالت رتبه عالیه است و استحقاق آن باشد بفضایل روحانیه و کمالات قدسیه با این عز اختصاص باید بتفضیل خاص از حضرت واهب العطیات باده است از آن میان کرامی خواهد و الله اعلم حیث یجعل رسالته لاجرم حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان بخش میکنند رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشانست تا بهر که خواهند نبوت بخشند و آنچه مدعای ایشانست بظهور آرند یا ما بخش کرده‌ایم میان ایشان معیشت ایشان را یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در زندگانی دنیا و ایشان از تدبیر آن عاجزند پس از کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیست دخل می‌نمایند و برداشته‌ایم بعضی از ایشان یعنی آدمیان را از بعضی در جاها از روی جاه یکی توانگر است و دیگری درویش یکی در حریت کم یکی آزادست و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضل است و یکی مفضول در حقائق آورده که تفاوت درجات باخلاق حسنات است فوق هر کسی که نیکوتر درجه او بلندتر و این تفاوت برای آن پدید کردیم که فرا گیرند بعضی از آدمیان بعضی دیگر را کار کننده و رام شونده یعنی جمعی را کار فرمایند تا همه آن آسان ساخته و معاش ایشان بر دو قسم کرده یکی بمال معاون دیگری باشد و یکی باعمال و خدمت دیگری تا بدین صورت موجب انتظام امور دنیوی باشد و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت بهتر است از آنچه کافران جمع می‌کنند از حطام دنیا و از اسباب بزرگی وانند وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ و اگر نه آنست که گشتندی یک گروه مجتمع بر حرص بر اختیار دنیا بر آخرت هر آینه میکردانیم

برای کسی که نمی کرد حق تعالی مر کافران را سقفها از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن
خانها بر آیند و خود را بنمایند ولبیوتهم ابوابا وسررا علیها یتکئون وزخرفا وان کل ذلک
لما متاع الحیوة الدنیا والآخرة عند ربک للمتقین و می ساختیم مر خانهای ایشان را درها
و تختهایی که بران تکیه کنند همه از نقره و درین آیت اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا پیش من
قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب غنی و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع
مجبولست بر محبت دنیا بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستادندی و میل بطرف کفر نمودندی
سپاهی کردندی و اگر نه من سقف خانها و نردبانها و درهای خانه و تختهای کافران همه
از نقره کردمی و با وجود اینها ایشان را طلاهم دادمی و چنان کردمی که اینها از طلا ساختندی
و نیست همه آنچه یاد کرده شد مگر بر خورداری زندگانی این سرای یعنی در معرض زوال و انتقال
و نعمت آخرت که گشته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکاران راست که از
شرک و درست خاصی احتراز نموده اند تا از مستلذات فانی از متمتعات این جهانی
اجتناب نموده رخ از متاع فانی بر تافته و در طلب دولت باقی شتافته و بقدر همت آنچه
مقصود بود دریافته زهی سعادتمندی که پیشه او این باشد ومن یعش عن ذکر الرحمن
نقیض له شیطانا فهو له قرین وهرکه چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای بخشاینده
یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امیدوار نباشد بر
گماریم بر او دیوی را یعنی بجهت اعراض ایشان چون ترا فرو گذاشتیم دیو بر او استیلا یافت
پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراه بود در دنیا و پیوسته او را بوسوسه
اشتغال نماید آورده اند که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از دوستان جنی دوستی داشت وقتی در
مجلسی نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب
گفت آنچه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای مرا مالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته
بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بر روی می گذارد و گاهی بالا می برد گفتم این چیست
گفت که نخوانده که ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطین اند بر سرهای ایشان
نشسته بر هر یکی بقدر غفلت وی استیلا یافته وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون
انهم مهتدون پس بدرستی که دیوان هر آینه باز میدارند قرینان خود را از راه حق و می پندارند
کفار بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیاطین راه یافتگانند یا پندار ایشان آنست که
دیوان اهل هدایتند و درین پندارند می باشند حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینک
بعد المشرقین فبئس القرین تا وقتی که بیاید بما حوض و در معالم از ابو سعید خدری رضوان الله علیه

نقل

نقل فرموده که چون کافر از گور برانگیزند دیو همراه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن شیطان
با وی باشد و مفارقت نکند از وی تا وقتی که هر دو بدوزخ روند الغرض چون بموقف حشر آیند گوید عاصی
مر شیطان را ای کاشکی میان من و تو بودی دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در
لفظ در موضع آورده که مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان این دو مشرق بعد بسیاریست
غرض آنکه کافر دیو را گوید که کاشکی تو از من و من از تو دور می بودی پس بد همنشینی تو پس گوینده
با ایشان گوید ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون و سود نمیدارد شما را در این
روز یعنی در آخرت اینکه آرزو می کنید چون ظلم کردید بر نفسهای خود در دنیا برای آنکه شما هستید
در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب
تخفیف عذاب از هیچ کدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم بایمان قوم و بستگی تمام و رغبت
و جهد آنکه شرایط دعوت بیشتر آنچه می نمود آن قوم زیر بود حق سبحانه و تعالی فرمود افانت تسمع
الصم او تهدی العمی ومن کان فی ضلال مبین آیا تو ای محمد توانی که بشنوانی کران را یعنی
آنها را که گوش دل ایشان کرست سخن حق توانی شنوانید یا قوت آن داری که راه نمایی کوران را
یعنی کوردلان را طریق حق توانی نمود و آنها که هست در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر آنکه
گمراهان را بایمان زیرا که از جهت ضلال استحکام یافته ضلال ایشان بمرتبه که کسی قادر نیست
بر دفع آن نزد و هیچ آسیبی در سنگ پس بسیار رنج بر خود منه فاما نذهبن بک فانا منهم
منتقمون پس اگر ما ببریم ترا یعنی دور گردانیم پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نماییم دل خوش دار
که پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشنده ایم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از ابی عبد الله علیه السلام که ما انتقام کشنده ایم از کفار بعلی بن ابی طالب علیه السلام یعنی نزد وی قوت و
ضمانت دولت او دولت خداست و طبرسی رحمه الله آورده که روایت کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
نموده که بعضی از امت او مخالفت ظهور خواهند آورد و بعد از وی آن حضرت پس از آن منقبض بوده و
منبسط نشد تا قبض روح مبارکش کردند و دیگر روایتی که از جابر بن عبد الله الانصاری رضوان الله علیه
که او فرمود که در حجة الوداع در منی من نزدیک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بودم که آن حضرت فرموده
آنکه بیابم شما را که دیگران بعد از من که زنند بعضی از شما گردن بعضی دیگر را و بخدا سوگند که اگر چنین کنید
هر آینه خواهید شناخت مرا در کتیبه که زنند گردن شما را پس از آن ملتفت شد بعقب و سه بار گفت بدرستی که
ای علی بعد از آن دیدیم که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیت آورد که فاما نذهبن بک فانا منهم منتقمون
بعلی بن ابی طالب او نرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون یا اگر بنماییم بتو آنچه وعده داده ایم
ایشان را از عذاب پس بتحقیق که ما بر عذاب ایشان توانایم یعنی بر حال ایشان که عذاب خواهند بود در زمان

حیوة تو یا بعد از وفات تو وعده قرآنی بعضی در ایام حیوة انحضرت بظهور آمد چنانچه در بدر بوقوع
آمد و غیر آن و بعضی دیگر بعد از وفات انحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود بدست
امیر المؤمنین علی و بعضی دیگر امام خواهد یافت در ظهور صاحب الزمان علیه السلام و در قرآن فاستمسك
بالذی اوحی الیك انك علی صراط مستقیم پس تو چنگ در زن بانچیزی که وحی کرده شده است
بسوی تو از آیات و احکام و ولایت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب چنانچه در تفاسیر ایشان آورده اند
بدرستی که تو بر راه راستی که زود بمنزل توانی رسید وانه لذکر لك ولقومك وسوف تسألون
بتحقیق که قرآن شرف تست و عزت مر ترا و مرگروه ترا از قریش و بعضی گفته که مراد از قوم تمام عرب اند
و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست و خصوصیت مر قریش را که تو از ایشانی و عز اخص
مرتبه ما نزد راست سیما اهل البیت علیهم السلام که تو نیز صادق علیه السلام فرموده که ذکر قرآنست
و ما مظهر اویم و پرسیده خواهیم شد ما یعنی خواهند پرسید که چگونه با ایشان سلوك کردید چنانچه
می فرماید که زود باشد که پرسیده شوید از این نعمت و تمام سپاس داری آن واسأل من ارسلنا
من قبلك من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون و بپرس ای محمد کسانی را که پیش از
تو فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن از فرستادگان ما که علما اند یا از رسل که در شب
سوال کن که آیا فرموده ایم که بغیر خدای تو خدایان پرستیده شود یعنی بپرس که هیچ امر کرده ایم
عبادت بتان و در هیچ ملتی از ملل ایشان پرستش کسی را بدون خدای تعالی تجویز نموده و مراد بابیا
کلام استشهاد است با جماع انبیا بر توحید و دلالت بر آنکه این نه از بدعت که من بنیاد نهاده ام بلکه
جمهور انبیا بر این اجماع بر این بوده تا شاید شك بعضی که در اشتقاق و فتوای و ارنه زایل شود و در
[illegible] سید آورده اند که شب اسرا انبیا و رسل را برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جمع کردند و گفتند
بپرس از ایشان آنحضرت از هیچ چیز سخن نشك نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در
اثار آمده که جبرئیل از میکائیل علیهم السلام پرسید که سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم این سوال کرد
از انبیا میکائیل گفت مر جبرئیل را که یقین که او از آن کاملتر و ایمان او از آن محکم تر است که این
سوال کند ولقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون وملائه فقال انی رسول رب العالمین و بدرستی که
ما فرستادیم موسی را علیه السلام با معجزات که علامات روشن بود بر نبوت او بسوی فرعون و گروه او
پس گفت موسی علیه السلام مر ایشان را بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم
بایاتنا اذا هم منها یضحکون پس آنهنگام که آورد موسی به ایشان نشانهای ما را چون عصا
و ید بیضا و طمس اموال و طوفان و امثال آن همان وقت ایشان از آن میخندیدند یعنی افسوس
می کردند و استهزا می نمودند و در اول مشاهده بی تامل در آن و ما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها و

اخذناهم

١٧٣

اخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون ننمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه او بزرگتر بود از آن نشان که
مثل و مانند او بود یعنی هر یک مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه متصل بود بر آنکه گویی
مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط و جراد و قمل و غیر آن شاید که ایشان
برگردند از دین باطل و کیش عاطل و باز آیند بدین حق ایشان باز گشتند و چون عذاب را
معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وقالوا یا ایها الساحر ادع لنا ربك بما عهد عندك اننا
لمهتدون و گفتند یا موسی ای مرد جادو و ندا کردن ایشان درین حال بآن اسم بجهت کم فهمی و
فرط حماقت ایشانست و منافات داره بگفتن ایشان که انا لمهتدون یا آنکه این ندا از روی تعظیم
بوده باشد یعنی عالم کامل چه سحر نزد ایشان علمی بزرگ و صنعتی پسندیده بود یا معنی آنست که ای
[illegible] در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را بهمین نام میخواندند و درین وقت بر طریق
عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بانچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او را است
نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون تو هر دعا که میکنی مستجاب می گرداند پس در کشف
عذاب از ما او را بخوان بدرستی که ما راه یابندگانیم یعنی اگر عذاب از ما منع شود بتو ایمان آریم
و راه یابیم فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون پس آنهنگام که بردیم از ایشان عذاب را
بدعای موسی [illegible] همان زمان ایشان بشکستند عهد را و فرعون لعنه الله از اجابت دعای موسی بترسید
مبادا که مردم بر او بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد چون جمع شدند به بلندی بر آمد
ونادی فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملك مصر وهذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون
و ندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت
گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا ملك مصر از اسکندریه تا سرحد شام گویند چهل فرسخ در
چهل فرسخ بوده و این جویهای آب نیل میرود از زیر قصرهای من آب نیل سیصد و شصت جوی منشعب
بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملك و نهر طولان و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و
از زیر قصرهای او میگذشت پس او بر پای جوی افتخار کرده گفت در بوستانهای من میرود آیا نمی بینید
شما عظمت و حشمت مرا و خواری او را ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکاد یبین بلکه
من بهترم از این کس که در ملك من او خوار و بیمقدار است و نمیتواند که روشن گرداند سخن را یعنی
بیان کند چه در زبان او لکنتی است آن ملعون دروغ گفت و حق سبحانه و تعالی [illegible] احلل عقدة من لسانی
آن گره از زبان او بر داشته بود اما بر قوم پوشیده و چه مردم پیش از رسالت او را با آن وجود دیده
بودند فلولا القی علیه اسورة من ذهب او جاء معه الملائکة مقترنین پس چرا افکنده نشد
بر او دستوانها از زر از آن چنان بود که هر کرا مهتری و پیشوایی میدادند دستوانه طلا در دست و

طوق زر در گردن وی بیفکند فرعون گفت اگر موسی راست می گوید که بسیادت و ریاست قوم ما فرستاده شده
چرا خدای او را دستوانه زرین نداده یا چرا انبیاء و انبیا و فرشتگان پیوستگان بهر برای یاری
وی و مددکاری او چه هر ملکی که ایلچی میفرستد جمعی را از خواص خود همراه وی گرداند تا خلل او
بسیار کرده و همه در همه حال همه و صحبت وی باشند پس این چگونه باشد که خدای تعالی مرد درویش
بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ پس سبک
عقل یافت فرعون بدین مکر کرده خود را یعنی این فریب در ایشان اثر کرد پس فرمان وی بردند بلکه
دل از متابعت موسی برداشتند بدرستی که ایشان یعنی فرعونیان بودند گروهی بیرون رفته از
دایره بندگی خدای و فرمان برداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتقاد کرده
باشند موسی را علیه السلام بنظر حقارت دیدند و ندانستند پرده و عظمت و جاه و بزرگی دیده بصیرت
ایشان را بسته بود تا بجاه و جهل در دوزخ افتادند فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
پس چون ما را بخشم آوردند رسول ما را بغضب کردند ما را بافراط در مکابره و اسراف در کبر
انتقام کشیدیم از ایشان پس همه ایشان را غرقه ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ
پس گردانیدیم ایشان را پیش رو کافران که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم
ایشان را در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند و گردانیدیم ایشان را پندی و عبرتی برای
پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظه قصه عجیبه ایشان معتبر را در تقلب احوال گیتی
و از جمله احوال فرعون باب نازش کرد او را هم آب غرقه ساخت و بدانچه نازید بر باد او
در اسباب نزول آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت با فساد قریش که هیچ چیز نیست در آنکه
او را بدون خدای تعالی می پرستید حقی گفتند که عیسی معبود ترسایان است من دون الله و کان پیغمبر که
او بنده صالح است پس در وی هیچ خیر نباشد قریش از این سخن فریاد بر کشیدند و گمان بردند که رسول
علیه السلام شبیه آله ما بیار وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ و چون زده شد بپسر مریم مثلی
آنگاه قوم از آن مثل فریاد کنند و آواز بلند بر دارند و قول در سبب نزول آیت آنست که گفته که عیسی
مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد که آله ما نیز مخلوق باشند یا شبیه می گردند که چون
دو است که عیسی ابن الله باشد نعوذ بالله پس چرا شاید که ملائکه بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از
نزول آیت انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی را نیز بدون خدای پرستند
هرگاه که عیسی در آتش باشد ما و خدایان ما نیز در آتش باشیم خوشدلی لیست آنچه می نمایند وَقَالُوا
أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتر اند
یا عیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد که ایشان نیز باشند نزدند آن مثل را برای تو مگر برای خصومت
برای

آورده

تمیز حق از باطل بلکه ایشان در جدال او گروهی اند از خصومت کردن و لجاج کردن إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ
أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ نیست عیسی
مگر بنده که نعمت نهاده ایم بر وی بنبوت و رسالت و گردانیده ایم او را آیتی عجیبه و حجتی غریب مر بنی اسرائیل
یعنی ولادت او بی پدر قصه ایست در غرایب مثل سایر عجایب و اگر خواهیم هر آینه بسازیم بدل از شما
فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آوریم در زمین از پی و در آینده شما را وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ
فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستی که عیسی علیه السلام علامتی است مر ساعت را یعنی بدو دانسته
قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی است ع و ظهور حضرت مهدی ع که بعد از تسلط
دجال صاحب الزمان در مکه ظهور کند و عیسی از آسمان فرود آید نزد یک مناره که پنجاه در طرف شرقی
دمشق دو جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و موی سر
مبارکش چرب کرده چون سر در پیش افکند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند قطرها
چند از وی چون مروارید غلطان شود نفس وی بهر کافر رسد بمیرد و هر کجا که چشم وی افتد
نفس وی برسد و با وجود این رتبه تابع امام ع باشد هم در امور دینی و هم در امور دنیا چه موجب
حدیث نبوی در مکه اقتدا بامام کند در نماز و در ملکی حکم امام فرماید که امام ع نایب حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و نبوت وی و او بیان سابقه منسوخ است و از این رتبه کمال محمدی ع معلوم توان
کرد الغرض با تفاق صاحب الزمان در طلب دجال روان گردند و در بابی که موضعی است در ولایت
شام بوی رسند و او را بکشند الغرض با صوح و ماصوح بردن آینه بنوعی که اهل تفسیر و تاریخ در محل خود
بیان کرده اند غرض که ظهور صاحب الامر و نزول عیسی علیهما السلام نشانه قرب قیامت است پس شک
مکنید و جدال منمائید با آمدن قیامت و پیروی کنید شرع رسول و طریق امام را که اینست راه راست که
طریق محمد و آل محمد است صلوات الله علیهم که کس برو گمراه نشود و چه عیسی ع را با رتبه نبوت متابعت این
دین امام و طریق فرموده و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده و در بیان تفسیر و شان نزول این آیت سابق
مرقوم شد و نقل از سلمان فارسی رضوان الله علیه که روزی حضرت رسول ص در میان اصحاب نشسته
بود فرمود که همین دم بر شما در آید کسی که شبیه باشد بعیسی بن مریم علیهما السلام چون این را از
آن حضرت شنودند بعضی از مجلس بیرون رفتند تا شاید داخل شوند یکی از ایشان شبیه باشد
بعیسی ناگاه امیر المومنین ع بمجلس در آمد بعضی از ایشان گفتند که راضی نیست محمد ص که فضل نهد
بر ما که شبیه میکرد او را بعیسی ع بجهت آنکه آله ما که می پرستیم در جاهلیت از وافضل خود باشد
بهتر که عیسی که عداوت خالی ان باد امیر المومنین ع ناکجا بوده در همانجا ایتها نازل شد و قد آن
حضرت از اینجا ظاهر میشود که اختلافات کرده در باره عیسی ع حق کرده در باره وی نیز میکنند علامات

که ایشان را
نزدیک آمدن م

۱۷۴

چه میگوئید و تو اعجب و خوارج که می پوشیده لیکن حق بنوعیت ظاهر است و اثر آن چشم داشتن از پیشانیها و متابعت شیطان اختیار کرده چنانچه میفرماید ولا یصدنکم الشیطان انه لکم عدو مبین و باید که باز دارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود و پس متابعت وی کنید و قدم از دین مخالفت بیرون منهید چه رستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا ولما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة ولابین لکم بعض الذی تختلفون فیه فاتقوا الله واطیعون و آنهنگام که آمد عیسی بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات و هنگ گفت عیسی مر بنی اسرائیل را بدرستی که آمده ام شما را بشرع یعنی مشتمل بر حکمت ازلی و عقلی و برای آنکه بیان کنم و روشن کردانم برای شما آنچه اختلاف میکنید در آن از احکام توریة مثل آنکه ذبح اصحاب دین یا احکام قول دو نیا که نبیای پیشین بعضی از آن احکام را در توریة می کنند پس پرهیزکار باشید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در هرچه فرمایم ان الله هو ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم بدرستی که خدای تعالی آن حکم او آفریدگار منست و آفریدگار شماست پس بپرستید او را اینکه گفتم راه راست بی کجی و انحراف فاختلف الاحزاب من بینهم فویل للذین ظلموا من عذاب یوم الیم پس مختلف شدند فرقها از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه و شمعونیه پس وای بر آنان که ستم کردند از آن احزاب یعنی منتظر نیستند از عذاب روزی که درد ناکست عذاب آن هل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة وهم لا یشعرون آیا چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید ایشان را ناگهان و ایشان ندانند آمدن او را بسبب غفلت و اشتغال با مور دنیوی الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین دوستان در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و دنیا پرستان دوستی ایشان برای عداوت بوده و بر گزیده محبت برای دنیا با هم دشمن شوند که یعنی بعضکم بعض و مومنان که محبت ایشان برای خدای تعالی بوده دوستی ایشان بجا باشند که یکدیگر را شفاعت کنند و صادق علیه السلام فرموده که هر دوستی که در دنیا نه از برای خدا است در قیامت منجر بعداوت شود و در تاویلات کاشی مذکور است که محبت چهار نوع می باشد محبت ها که حقیقیه روحانیه است و آن هستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا و اولیا و صلحا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت علما و ابرار با هم و دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت قابل پذیرفت نه در دنیا و نه در آخرت و مثمر فواید و نتایج صوری و معنوی است سیوم محبت نفسانیه که تحصیل اسباب معاش دنیوی چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجت با

وتر بستن معاش

چهارم محبت نفسانیه و استناد آن بلذات حسیه و شهوات نفسیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زایل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون منشا وجود کیرد و غرض و غایت بحصول نه پیوندند آن دوستی بدشمنی مبدل شود یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون مومنان در آن روز بندا کنند مر متقیان را که خدای تعالی می فرماید که ای بندگان من ترسی طاری نیست بر شما امروز از لغزشهای بیکاره و نه شما اندوهگین شوید بفوت منافع پس صفت منادی میکند که الذین آمنوا بآیاتنا وکانوا مسلمین ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون بندگان آنانند که ایمان آورده اند بآیتهای کلام ما و بوده گردن نهادگان فرمان خدای تعالی را آنکه منادی گوید در آیید در بهشت شما و زنان مومنه شما شاد کردانیده شده چنانچه از آن بر رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته یا آرایش یافته یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین وانتم فیها خالدون بگردانند بر بندگان بهشت در آمده بکاسهای پهن از زر و در آن انواع طعام باشد و کوزهای بی دسته و بی گوشه پر از اصناف شراب و در بهشت بود آنچه آرزو برد نفسها از او بسبب خوشی بآید و آنچه بنظر خوش آید و چشمها از آن لذت یابند و روایت آورده که بدین دو کلمه اختصار فرمود از جمله نعیم اهل بهشت چون نعم ریاض جنان یا نفیس مشتهات یا بهره که عین در نظر آید که ای داود بهشت من از برای مطیعانست و کفایت من جهت متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من از آن محسنان و مغفرت من برای خطاییان و من خاص مشتاقانم آنگاه برای تمامی لذت بهشتیان می فرماید که شما در بهشت جاوید باشید که نهایت و کمال نعمت در آنست که او را بیم زوال نباشد وتلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون و آن بهشتی که میراث داده شدید امروز آن را آن بهشت موعودست که نورث من عبادنا من کان تقیا و شما را میراث دادیم بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا از لفظ میراث یاد فرموده که خالص است و باستحقاق بدست آید لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون و شما راست در بهشت میوهای بسیار از آن میخورید بعضی در حدیث آورده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر فی الحال مثل آن از آسمان از انعام درخت بروید ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون بدرستی که کافران در عذاب دوزخ جاوید مانندگان لا یفتر عنهم وهم فیه مبلسون سست نکنند و سبک نگردانند عذاب از ایشان و ایشان در عذاب نومید شدگانند وما ظلمناهم ولکن کانوا هم الظالمین و ما ستم نکردیم بر ایشان به تعذیب کردن ولیکن بودند ایشان ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکثون و چون امید بریدند از خلاص شدن ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک در خواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب

الساتراه

۱۷۵

امروزم

گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز اند روزهای آن
سرای به درستی که شما درنگ کننده‌گانید در دوزخ نخواهید مرد و نه عذاب از شما سبک خواهد شد پس
حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ
به درستی که ما آوردیم به شما یعنی فرستادیم سخن راست بر زبان پیغمبران و لیکن بیشتر شما مر سخن حق را
ناخواهان بودید و پسند نکردید أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ بلکه محکم کردند کافران و ساختند در دفع
حق و ابطال آن تاکیدی برای پیغمبران پس به درستی که ما نیز محکم کننده‌گانیم کاری را برای مکافات
ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا علیهم السلام أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَ
رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ یا می‌پندارند کافران آنکه نمی‌شنویم سخن پنهانی که در دل خود می‌گویند
و آنچه به راز با یکدیگر مشورت می‌کنند آری می‌شنویم آن را و فرستادگان ما که حفظه‌اند نزدیک
ایشان و موکل بر ایشان می‌نویسند از اقوال ما و بعد از آنکه نهانیهای ایشان بر فرشتگان ما
آشکارا باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ
بگو ای محمد اگر باشد مر خدای را فرزندی چنانچه گمان می‌برید پس اول من پرستنده‌گانم مر خدای را
به یگانگی پس بایستی که من دانم و چون نمی‌دانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا می‌کنید صاحب
کشاف در معنی آیت گفته که اگر خدا را فرزندی بودی و بر برهان صحیح و حجتی روشن ثابت شدی پس اول
تعظیم کننده‌گان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای تعالی می‌کنم اگر او را فرزندی بودی تعظیم کردی این
سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد چه از این لازم نمی‌آید بودن ولد و عبادت از برای او زیرا که
محال گاه باشد که مستلزم محال دیگر باشد مثل لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا پس مراد نفی ولد است بابلغ
وجوه و بعضی گویند ان بمعنی نفی است یعنی نیست و نبوده مر خدا را فرزندی انکه فرزند بوده بگو که من اول
موحدانم سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکست و بی‌عیب آفریدگار
آسمانها و زمینها خداوند عرش از آنچه ایشان وصف می‌کنند یعنی کافران او را از ولد می‌گویند
فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس بگذار ایشان را تا سخن می‌کنند
در باطل و بازی می‌کنند در دنیا تا وقتی که ببینند روزی را که وعده داده شده‌اند بملاقات آن
یعنی روز قیامت که فراخور جزای خود یابند از کردهای که می‌ورزیدند وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خداوندی که باستحقاق که در آسمان معبود فرشتگان است
و در زمین معبود انسان و جان و اوست کاردان هر خلق دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَكَ الَّذِي
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بزرگوار است آنکه مر او راست
پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان زمین و آسمانست یعنی حکم او بر اجزای مکونات روانست و نزدیک

الست

او است دانستن ساعت که قیامت در وی قائم شود و بسوی وی بازگردانیده شوند همه خلایق و دانی دو
وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و در آن روز مالک
باشند آنانکه می‌پرستند کافران ایشان را بدون خدای تعالی مر شفاعت کردن یعنی معبودان کفار
از ملائکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امید واداشته آرزو داشتند شفاعت
کردن مگر کسی که گواهی داده باشد براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه
شفاعت است که شفاعت بحق کرده‌اند و ایشان میدانند بدل خود آن که بزبان گواهی داده‌اند
و ایشان شفاعت بحق نخواهند کرد الا مومنان که نه کفار را وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی تو عابدان یا معبودان را که بیافریده ایشان را هر آینه می‌گویند الله عز شانه
چه از فرط ظهور در این جواب مکابره نتوانستند کرد پس چگونه برگردانیده می‌شوند مشرکان از
عبادت او به پرستش غیر او وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ و نزدیک خدای تعالی است
دانستن قول رسول آنجا که گفت ای پروردگار من به درستی که این گروه یعنی معاندان قریش گروهی‌اند
که از روی عناد و مکابره نمیگروند بوحدانیت تو و برسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ پس اعراض کن از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان و بگو تسلیم و متارکت
بطلو سلامت لتسلیه الحضرت و تهدید ایشان و این حکم بآیت قتال منسوخ شده پس زود باشد
که بدانند عاقبت کار خود را وقتی که عذاب بدیشان فرود آید در دنیا بقتل و اسر و در آخرت در عقبی
به دخول نار سوزان و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره زخرف بخواند در سلک آنان باشد که گویند
گرامی بندگان امروز بر شما هیچ ترسی و اندوهی و حزن نیست و باقر علیه السلام از موده که هر آن بنده خواند
خدای تعالی او را ایمن گرداند از هوام و وحشت قبر و عذاب او سُورَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ گوید که حق سبحانه و تعالی جمیع احکام و قصص را
در سوره‌ها مقصود و که بحروف مقطعه جمع است و در آن حروف جمع کرده مجملا و چون شناسند از احکام صاحب
نبوت و ولایت پس برای تفهیم عوام در جمع حروف تفصیل داده و بعضی گفته‌اند معنی حم قضی است یعنی
کاری که ساختنی دینی که بر دار خفته کرد سوگند بکتاب هویدا که قرآنست که محض کرم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي
لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ به درستی که ما فرو فرستادیم او را در شبی بزرگ و با برکت که شب قدرست
و کدام برکت برابر آن تواند بود که در آن شب کتاب کریم که سبب منافع دنیا و دین است و واسطه
میان صوری و معنوی از لوح محفوظ بآسمان دنیا فرستاده شد و بعضی گفته‌اند نزول از آن دانست و علی بن ابراهیم
رحمه الله گوید که از آنجا تمامی قرآن به بیت المعمور فرستاده در این شب و از آنجا دفعه دفعه در مدت بیست و
سه سال بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزول اجلال یافت به درستی که ما هستیم بیم کننده‌ها بانزال قرآن در این شب

وجمعی برآنند که لیله مبارکه شب برات است و آن نیمه شعبان باشد و برکت او در نزول ملائکه و اجابت
دعوات و فضل انقیه و تقسیم نعم است **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً**
مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ در آن شب جدا کرده و فیصل داده شود هر امری که حکم کرده شده است در هر
سال علی بن ابراهیم گوید در تفسیر از ارزاق و آجال و حق و باطل مقدم و مؤخر و آنچه اراده فرماید از نعمها
و بلاها و اعراض و امراض بحسب زیاده و نقصان و رسول صلی الله علیه و آله تمامی اخبار را تلقین نموده بامیر
المؤمنین علیه السلام و آنحضرت تلقین فرموده بباقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین یکی بعد از یکی تا منتهی
شد بصاحب الزمان علیه السلام و اکنون آنحضرت را اینها مطلع است و شب برات از لیالی فاضله است که حدیث
است وارد شده در حدیث آمده که بیامرزد در این شب از گناه کاران بعدد هر موی که بر گوسفندان بنی
کلب است و در این شب آب زمزم زیاده شود و در کشاف آورده که حضرت که هر که در این شب صد رکعت
نماز بگزارد حق سبحانه و تعالی صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک او را بشارت می دهند به بهشت
و سی فرشته دیگر او را ایمن می سازند از دوزخ و سی نیز دیگر از وی آفات دنیا از وی باز
می دارند و ده ملک دیگر مکاید شیطان دفع می کنند از وی و در این شب دعای شب زنده داران برنده گان قبول خواهد
فرمود هم فرمودن تفصیل قضایا در این شب از نزد یک ماه بر رستی که هستیم ما فرستنده و تراکه محمدی
بخشایشی از پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرموده که ما ارسلناک الا رحمة للعالمین و اصل
در این ترکیب رحمت منا بوده پس وضع ظاهر موضع ضمیر اشعار است بآنکه ربوبیت مقتضی رحمت
بر مربوبین یا فرستادن تمام جبرئیل را بتوان برحسب خود یا ملائکه را در این شب بسلام مؤمنان ابو ستی
که خدای تعالی شنوا است جمیع سخنان بندگان را و دانا است بنیتهای ایشان و در مصباح روایت کرده
که از حسن بن محبوب که او روایت کرده از عبدالله بن فوم از وی که او گفت شنیدم از صادق علیه السلام
که میفرمود که هر که روزه اول شعبان را روزه دارد واجب شود او را بهشت البته و هر که دو روز روزه دارد
نظر رحمت کند در هر روز و شب او را در دار دنیا و دوام نظر داشته باشد بسوی او در بهشت هر که
سه روز روزه بدارد و زیارت کند خدای تعالی او را در عرش او و در بهشت او و در هر روزی و در
سیوم از حسین بن علی علیه السلام بوجود آمده و صاحب الزمان علیه السلام در شب نیمه او و افضل اعمال در نیمه
شعبان زیارت امام حسین است علیه السلام صدوق رحمه الله روایت کرده از ابی عبدالله علیه السلام که هر که در سال تمام
زیارت کند از ابی عبدالله علیه السلام در نیمه شعبان امام حسین را علیه السلام گناهان او ریزد و در میان این
نماز او آمرزیده شود و ابو بصیر روایت کرده از ابو عبدالله علیه السلام که هر که دوست میدارد که مصافحه کند صد و بیست
هزار پیغمبر را پس باید که زیارت کند قبر حسین را علیه السلام در نیمه شعبان زیرا که ارواح پیغمبران علیهم السلام
اذن یافته اند از خدای او در زیارت او و روایت کرده ابو یحیی صنعانی از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام

ورشا

از ایشان نیز روایت کرده اند که ایشان فرموده اند که شب نیمه شعبان چهار رکعت نماز باید گزارد
به دو سلام در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد صد بار و چون فارغ شود بگوید اللهم انی الیک فقیر
و من عذابک خائف مستجیر اللهم لا تبدل اسمی و لا تغیر جسمی و لا تجهد بلائی و لا تشمت بی اعدائی اعوذ
بعفوک من عقابک و اعوذ برحمتک من عذابک و اعوذ بک منک جل ثناؤک انت کما اثنیت علی نفسک
و فوق ما یقول القائلون **رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ** آن پروردگار آفریدگار
آسمانها و زمینها است و آنچه میان ایشانست پس بدانید ای آفریدگان اگر هستید شما یکتا یان یعنی طلب
کنندگان یقین **لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ** هیچ معبودی مستحق پرستش نیست
مگر او زنده میگرداند و می میراند یعنی اوست موجد موت و حیات اوست پروردگار شما و پروردگار نخستین
شما **بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ** کافران به این سخن موقن نیستند بلکه ایشان در شکند از قرآن بازی می
استهزا میکنند بآن **فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ**
پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان
گویند پس عذاب است که نازل گردد بایشان و در عین المعانی آورده که مراد بقحط است که روز فتح مکه
مرتفع شد چنانچه هوا را پوشیده و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای رسول صلی الله علیه
و آله مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارت
از تیرگی چشم است از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان تیرگی دود چیزی می
بیند و در تبیان آورده که در سال قحط بسبب خشکی سالی غباری تیره از زمین برانگیخته می شود
بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا میگویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از
علامات قیامت خواهد بود چنانچه در کشاف نقل می کند از ابن مسعود که آن دودیست که بیاید
از آسمان پیش از قیام قیامت و فرو گیرد کوشهای کافران را در سر هر کسی مانند سر بچه کرده و مؤمنان را
حالتی واقع شود مثل زکام و تمام زمین بجو خانه باشد که در وی آتش افروخته باشند و سوراخی
نداشته باشد که دود بیرون رود و گویند مشرق تا مغرب عالم فرو گیرد و چهل روز بماند و کافر از آن
بیهوش و سرگشته سازد و ملائکه ایشان را میگویند اینست عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده
کرده بود و ایشان زاری کنان گویند **رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ**
وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ای پروردگار ما بردار از ما عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد
ایمان می آریم حق سبحانه و تعالی میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن چون نشد ایشان را عذاب و حال
آنکه آمده بود بایشان فرستاده آشکارا کننده معجزات و ایشان به آن متذکر نشدند **ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ**
وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ پس پشت بر وی کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان به وی و گفتند او آموخته

بدان م

۱۷۷

در رود م

کرده یا که نم

شده است یعنی تعلیمش کنند که عداس نام غلام عجمی بعضی از ثقیف قرآن را بوی می آموزد و
دیوانه است و دماغ او مختبط شده است و با وجود این همچون وعده می دهند إِنَّا كَاشِفُو
الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ به درستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان زمانی اندک یعنی قحط را
برهم به دعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله تا آخر اعمار ایشان یا بعد از چهل روز که زمان
پیدا شده باشد مرتفع کرده ان و بجنت دعا و زاری ایشان هیچ فایده ندهد و بحال
حال اول باشد یعنی اینکه منزه باید به درستی که شما بازگردنده کانید یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ
إِنَّا مُنْتَقِمُونَ یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و بعضی
گویند روز بدر که گرفت ایشان را بعقوبت سخت از قتل و اسر به درستی که ما انتقام کشنده ایم در
آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ
أَمِينٌ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ به درستی که ما امتحان کردیم پیش کفار مکه
گروه فرعون را و آمد بدیشان پیغمبر بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علیه السلام با آنکه
ادا کنید یعنی دست باز دارید و بفرستید با من بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را استخارت
بآنکه ایشان بندگان تو نیستند چه فرعون لعین ایشان را به بندگی گرفته بود به درستی که من مر
شما را فرستاده ام امین بر وحی و متهم نیستم در نیکو خواهی خلق و آمده ام با آنکه سرکشی
نکنید و کبر نیارید بر خدای تعالی و اهانت وحی او ننمایید به درستی که من آورنده ام شما را حجتی روشن
بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند فرمود که
وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ به درستی که من پناه بردم به
آفریدگار خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و اگر نگروید از جهت
و اگر باور نمی دارید مرا و نمی گروید بمن پس کرانه کنید از من و میازارید مرا ع مراجعه توانید
شر و رسان ایشان سخن آنحضرت قبول نا کرده آغاز جفا کردند به دست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ
أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس بخواند موسی علیه پروردگار خود را با آنکه این گروه قبطی کرده ای
فعمیر برگزیده اند یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند و در کشاف گوید که این دعا بود اللهم عجل لهم ما
یستحقون باجرامهم و گویند که این بود که ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین حق تعالی دعای وی
اجابت فرمود فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس ببر شب بندگان مرا از مصر به درستی که شما
از پی در آمده شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبر شوند از پی شما در آیند و چون
بدریا رسیده باشید تو عصا بر دریا زن بشکافد و دوازده راه بدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ
الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ و بگذار دریا را ساکن و آرمیده بر همان وجه که راهها برو

آن

کردم

ظاهر بود در غایت وسعت چه رهو بمعنی سکون آمده یعنی فرجه واسعه نیز آمده یعنی دیگر
باره مپیوند عصا مزن تا با حال اول رود و بگذار همچنان تا قبطیان در وی درآیند و مترس که به درستی ایشان
گروهی غرق شدگانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ
تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار بگذاشتند از بوستانهای پر درخت
و چشمهای آب روان و کشتهای رسیده نا کاسته و منزلهای نیکوی آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا
فَاكِهِينَ و اسباب تنعم و تمتع که بودند در آن نعمت متنعمان و شادی کنان كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا
قَوْمًا آخَرِينَ همچنین است کار ایشان و میراث دادیم مواضع و منازل بگروهی دیگر از فرزندان
یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ پس نگریست بر ایشان
آسمان و نه زمین یعنی از هلاک ایشان کسی را حساب نبود عطا گوید که گریه آسمان سرخی بود چون
آنحضرت را در کربلا شهید کردند آسمان بر وی بگریست بلکه بخون گریست و سرخی اطراف آسمان
از آن نیست و این نقل واحدی آورده و در معالم نیز مذکور است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده
که هردوی دشمن خدای تعالی و رسول او بود و گذشت بر امیر المؤمنین ع فرمود که اینست که زمین و آسمان
بر وی بگریند و بعد از آن فرمود که آسمان و زمین نگریسته مگر بر یحیی بن زکریا علیهما السلام و بر حسین بن
علی صلوات الله علیهما و گفته اند گریه آسمان و زمین بچون گریه آدمیان است و بعضی برآنند که علامتی
بریشان ظاهر شود که دلیل بود بر حزن و اسف بچون گریه که در اغلب دالست بر غم و اندوه و بر
تقدیر چون فرعونیان را عملی که با آسمان رود نبود و بر روی زمین هم کار نیکو نکرده آسمان
و زمین بر ایشان نگریست چه در آسمان برای ایشان گشوده نمی شد تا روزی که فوت شوند
آسمان تاسف خورد و زمین را بر رفتن ایشان فخری باشد التجا دانند و بکین شود بلکه برای
ایشان درگی گشوده نه و نبودند مهلت داده کان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ
الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ و هرآینه برهانیم بنی اسرائیل را
از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و لقب در عمل عذابی که واقع بود از فرعون
به درستی که او بود سرکشنده خود را بلند ساخته از کافران که تجاوز کنند از حد در ایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ
عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و به درستی که برگزیدیم موسی علیه السلام و مومنان بنی اسرائیل را بر دانستگی یعنی
دانستیم که ایشان سزاوارند برآنکه برگزینیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ
الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ و دادیم مر ایشان را از نشانهای قدرت ما آنچه در وی نعمتی آشکارا
بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا
نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ به درستی که این گروه یعنی کفار قریش میگویند نیست عاقبت کار و خاتمه حال مگر مرگ نخستین

الشان ح

اطراف آسمان در وقت قتل در روز عاشورا که شهادت امام حسین علیه السلام الی سرخی بود ه م

در دنیا و بعد از وی چون آیت و نیستیم باز نده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فأتوا بآبائنا
إن كنتم صادقين پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت این سخن
از ایشان جهل بود زیرا که هرچه جایز بود و در وقوع آن از خدای تعالی در وقت خاص لازم بود
وجود و ظهور آن نه بهر وقت که دیگری خواهد پس وعدهٔ بعث در آخرت اگر در دنیا واقع
نشود کسی را بر او حکم نرسد أهم خير أم قوم تبع والذين من قبلهم أهلكناهم إنهم كانوا مجرمين
آیا قوم قریش بهترند در قوت و شده مال و شوکت یا قوم تبع حمیری که بودند لشکری با قوت
و ابهت در غایت کثرت و گویند بنای سمرقند تبع کرده و بعضی گویند هدم آن نموده باشند عاد
و ثمود و غیر آن چون نمرود و نه هلاک کردیم ایشان را و دیگر گویند که تبع شرق و غرب را
گشت حیرا بنا کرد و در روایتی از ابن عباس هست که او پیغمبر بوده و در حدیث است که دشنام
مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه و تعالی قوم او را مذمت فرموده نه او را
در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند او بقصد اهل آنجا لشکر کرد و دو حبر از بنی
قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفته و گفتند این جوانان بکن
که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمانست و توصیف آنحضرت کرده و از قتل و غارت اهل مدینه درگذشت
و آتش پرست بود بر دست آن دو حبر مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن گشت
نفری از هذیل بسر راه او آمدند و گفتند دلالت کنیم ترا بجانبی که در وی گنجهاست از نقره و مروارید
و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کعبه کند و هلاک شود
تبع قصد آن کرد با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که آن [illegible] متبعه است از روی
زمین و هر کس قصد آن کند مگر که هلاک شود ترا آنجا باید رفت و خانه را احترام و پوشانیدن و تعظیم
بجای آورد و قربان فرمود و تبع رفت و بعد از تعظیم و پوشش هزار شتر قربان کرد و از آنجا بیمن توجه
نمود قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین بازگشته ما با تو نمی سازیم تبع دلایل و حجت
بر راستی دین خود برایشان خواند و ایشان در عناد افزوده گفتند ما با آتش امتحان می کنیم و آتش در دامن
کوهی از کوههای یمن بود که چون دو کس را بر یکدیگر دعوی بودی میان آتش در آمدندی
مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش درون رفتند و
بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان در آمده تمامی بسوختند و از [illegible]
که تبع نامه نوشت بحضرت رسول صلعم و بشاهول یهودی سپرد که اگر آنحضرت را دریابی بدو رساند
والا باولاد خود بسپرده وصیت نماید که بوی رسانند و فرزند بجهت و یکم از نسل شاهول ابو
ایوب انصاری بود و او نامه را بوقت هجرت رسانید بحضرت رسول صلعم سه نوبت فرموده که

جن ۲

وجر توقیع می است
جنبی می نوشت کرای
نوشته از ملک پرورد
یا ماملک بسرود [illegible]
قوم تبع ح

۱۷۹

مرحبا بالاخ الصالح و کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکی کرب و رقاشی نقل کرده که ابو کرب اسعد
حمیری ایمان آورده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال و در روح البیان
آورده که یکهزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بوده باشد
وما خلقنا السموات والأرض وما بينهما لاعبين و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان آنهاست بازی
کنان یعنی بحکمت آفریدیم نه ببازی بلکه همه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده ایم و از حکمت نشود
آدمیان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب و ازین معلوم می توان کرد که افعال الله معلل
بغرض است و این بحث فایده مردمانست نه برای اشتغال ما خلقناهما إلا بالحق ولكن أكثرهم
لا يعلمون نیافریدیم اهل آسمان و زمین را مگر برای حق که مثوبت بر طاعت و عقوبت بر معصیت
ولیکن بیشتر مشرکان و معاندان بسبب غفلت و عدم فکرت نمیدانند که فعل حکیم بحق بوده نه عبث
ما انتم إن يوم الفصل ميقاتهم أجمعين بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدائی میان
مومن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن همه آدمیانست يوم لا يغني مولى عن مولى
شيئا ولا هم ينصرون إلا من رحم الله إنه هو العزيز الرحيم روزی که دفع نکند دوستی و
خویشاوندی از دوست و خویش خود چیزی را از عذاب ما یا سود نرسد از کسی بکسی هیچ چیز
و نباشند دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر ولیکن کسی که خدای تعالی بر وی بخشوده
باشد یعنی ایشان یاری کنند یکدیگر را بشفاعت علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که
دوستان غیر اولیاء الله چیزی از عذاب ما باز نتوانند داشت از دوستان خود مگر آن دوستان
آل محمد باشند صلوات الله علیهم که مراد از استثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالبست
کسی را که او عذاب کند یاری نتواند کرد مگر ماذون باشند مهربانست بهر که رحمت کند او را
رتبه شفاعت باشد چون نبی و اوصیا علیهم السلام إن شجرة الزقوم طعام الأثيم كالمهل
يغلي في البطون كغلي الحميم بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن خوردنی گناهکار است یعنی
ابوجهل و این زقوم چون بخورند مانند مس گداخته بجوشد در شکمها چون جوشیدن مثل
جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند روده های ایشان را و گفته اند [illegible] پس
حق سبحانه و تعالی زبانیه را گوید خذوه فاعتلوه إلى سواء الجحيم بگیرید این گناهکار را پس بکشید
بعنف و قهر بمیانه دوزخ ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحميم ذق إنك أنت العزيز الكريم
آنگاه بریزید بر زبر سر او از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن او بریزد آب و معذب شود چنانکه
درون او از زقوم معذب است و گویند مر او را که بچش و بچش این عذاب را بدرستی که تو ادعا میکردی
نزد کسان قوم خود ابو جهل لعین میگفت منم اعز و اکرم وادی مکه [illegible] ازین بزرگتر نیست

ور اینرو حق سبحانه و تعالی فرمایداو را إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب آنست که بود دید شما که بان
شک می آوردید تا اکنون معاینه دیدید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ
مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ بدرستی که پرهیزکاران در جایگاه ایمن باشند یعنی مقامی که
در و آفات و مخافات و امراض و اعراض نبود در بوستانها و سرچشمه‌ها می پوشند از حریر باد
و دیباج نازک و سطبر در حالتی که متقابل باشند در مجالس یکدیگر تا بهم مستانس باشند و در تیسیر
سورآبادی آورده که این مقابله روز مهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه و تعالی همه مومنان را
بر یک خوان نشانند و همه رویهای یکدیگر بینند كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا
بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ همچنین بر یک حال باشند بی تغییر و تبدیل و جفت می سازیم یا قرین میکردانیم
ایشان را با زنان سفید روی کشاده چشم و اختلافست در انکه ایشان زنان دنیا باشند یا حور
و عین بهشت میخوانند در بهشت هر میوه که در بهشت آرزو می کنند یعنی هر میوه که آرزو کنند نزد
ایشان حاضر باشد در حالتی که ایمنند از عذاب و عدم یا از انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ
إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ نچشند در
آنجا مرگ را مگر مرگی پیشین که در دنیا چشیده‌اند و در انوار التنزیل که یدکر ضمیر عاید به آخرت است
و مرگ اول احوال اوست یا راجع به جنت و مومنان در حال اشراف بر موت بهشت بهشت می شوند
ایشان میکردد کو ثیا دروست یا استثنا از برای مبالغه است در تعمیم نفی و امتناع موت کانه
میفرماید که نخواهند چشید در و موت را مگر کاهی که ممکن بودی چشیدن موتهٔ اولی در مستقبل و
دیگر معهود نزد یک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی است حق سبحانه و تعالی خبر داد که
حیات بهشت را مرگ نیست و نگاه میدارد حق سبحانه و تعالی بهشتیان را و از ایشان دفع میکند عذاب
دوزخ را از روی کرم و فضل که واقع است از آفریدگار تو آن صرف عذاب و وجود ابدی در بهشت
آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ پس
جز این نیست که ما آسان کرده‌ایم قرآن را که فرو فرستادیم بلغت تو شاید که قوم تو فهم کنند و پند
پند گیرند و ایشان خود متذکر نشدند و نه پذیرفتند پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید بدرستی
که ایشان نیز منتظرند تا چه چیز بتو نازل شود اما از ان تو نصرت الهی خواهد بود و از ان ایشان
عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتح تازه و خصما را هر زمان رنجی بی اندازه در حدیث ابی
آمده هر که سوره دخان بخواند در شب جمعه البته آمرزیده شود و از باقر علیه السلام مرویست که هر که این
سوره در فرایض و نوافل خود بخواند برانگیزد او را حق سبحانه و تعالی ایمن در روز قیامت و جای دهد
او را در سایه عرش خود و حساب بر او آسان سازد و نامه اعمال وی بدست راستش دهد و در روز قیامت

سوره الجاثیه بمکه و هی سبع و ثلاثون آیات

بسم الله الرحمن الرحیم حم
تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مختصر از اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت
بحی و میم کنایت از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حکمت ازلیست و میم ملکت ابدی یعنی
بهر دو قسم یاد میکنم که فرود آمدن قرآن از نزد خدای تعالی بر همه غالب الاجتبیر مطالب و تقدیر
جواب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابت
و در زمینها از جبال و انهار و حیوانات و نباتات هر که در یکان را بر وحدت و قدرت صانع
وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ و در آفریدن شما از نطفه و تغیر ان از حالی
بحالی و در آنچه پراکنده می سازد در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال و نعوت ایشان
علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت ذی الجلال و هر گروهی را که یقین شوند یعنی
استدلال کنند بدان آیتها و بواسطه استدلال متیقن گردند وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ
اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر و در انچه فرو فرستاده خدای تعالی از آسمان یا از
ابر از رزق یعنی آب که سبب روزیست پس زنده کرده بدان باران زمین را پس از خشکی
و پژمردگی و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال با نکه بعضی گرمند و بعضی سرد
و برخی برای نفع اند و دیگری بجهت ضرر و بعضی ابر را می برند و برخی می آرند و دیگری درختان را
آبستن می سازند و جز آن هر آینه دلالتهاست روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی هر گروهی را که
تعقل کنند تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ این
دلیلها و دلایل آیات خدای تعالی است یا این آیتها آیات قرآنست میخوانیم بر تو براستی و درستی
پس بکدام سخن بعد از حدیث خدای تعالی که قرآنست و دلایل قدرت او ایمان می آرند اگر بدین
سخن نگروند وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ سختی عذاب هر بسیار دروغ گوی راست بسیار گناه یعنی نضر بن
حارث که يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
می شنود آیتهای خدای را که خوانده می شود برو پس اصرار میکند یعنی اقامت می نماید بر
کفر خود در حالتی که گردن کش است از ایمان بران گویا نشنیده است آن را یعنی چون قبول
نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک که در دوزخ بشارت
بطریق تهکم است وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و چون
بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآنست فراگیرد آنرا
یعنی آن را افسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق دور صوابی و درست آن که چه ستهزایان مرایشان را

عذابی خوار کننده مِن وَرائِهِم جَهَنَّمُ وَلا يُغني عَنهُم ما كَسَبوا شَيئًا وَلا مَا اتَّخَذوا مِن دونِ اللَّهِ
أَولِياءَ وَلَهُم عَذابٌ عَظيمٌ پیش روی ایشان دوزخ است چه بدیشان متوجه اند یا از پس ایشان
یعنی بعد از مرگ تعال و بازگشت ایشان بدو دوزخ خواهد بود و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کرده
آنرا از اموال و اولاد و چیزی را از عذاب خدای تعالی و نه دفع کند و یا نه دادو از ایشان عذاب
آنچه فرا گرفته بجز خدای تعالی دوستان و معبودان و مر ایشانراست عذاب بزرگ که شدت آن
از حد متجاوز است هذا هُدًى وَالَّذينَ كَفَروا بِآياتِ رَبِّهِم لَهُم عَذابٌ مِن رِجزٍ أَليمٌ این
قرآن راه نماینده است و آنانکه نگرویده اند بآیتهای پروردگار ایشان که قرآنست با دلایل قدرت
و حکمت او یا حجج الهی که سید انام و ائمه کرام اند علیهم الصلوة و السلام ایشان را عذابست از سختترین
عذاب الم رساننده اللَّهُ الَّذي سَخَّرَ لَكُمُ البَحرَ لِتَجرِيَ الفُلكُ فيهِ بِأَمرِهِ وَلِتَبتَغوا مِن فَضلِهِ
وَلَعَلَّكُم تَشكُرونَ خدای بحق آنست که رام کرد از برای شما دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا جریان
متمکن باشند و چوبها بر بالای او بایستند و کیفیت تسخیر او آنست که منع نمی کند غوص در رود و سیر بر
تا بیرون و کشتیها در وی بفرمان خدای تعالی و تا طلب می کنید از فضل الهی انواع فواید چون تجارت
و استخراج لولو و مرجان و صید ماهی و جز آن و تا شاید که شکر گوئید خدا را برین نعمتها وَسَخَّرَ لَكُم
ما فِي السَّماواتِ وَما فِي الأَرضِ جَميعًا مِنهُ إِنَّ في ذٰلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يَتَفَكَّرونَ و رام کرد برای شما آنچه
یعنی بیافرید برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و آنچه در زمین است از کوه
و دریا و نبات و شجر همه اینها از وست نه از غیر او بدرستی که در تسخیر این اشیا هر آینه نشانهاست
بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی برای گروهی که تفکر کنند از غرایب صنع و عجایب خلق او
که بر صحایف مبدعات ظاهر است و از صحایف صنایع مکونات باهر قُل لِلَّذينَ آمَنوا يَغفِروا
لِلَّذينَ لا يَرجونَ أَيّامَ اللَّهِ لِيَجزِيَ قَومًا بِما كانوا يَكسِبونَ بگوای محمد مر اهل ایمانرا که گروید اند
که در گذرانید و عفو کنید تا عفو کنند مر آنانرا که نمی ترسند از روزهای هلاک کافران و نمیترسند از آن
تا پاداشت دهد خدای تعالی و عذاب عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه ایام العرب گویند
پس معنی آیت آنست که در گذرانید از قومی که تامل نمیکنند از روزهای هلاک کافران و نمی ترسند
از آن تا پاداشت دهد خدای تعالی گروهی را بآنچه هستند که کسب می کنند از اسارت و عقوبت
گویند سبب نزول آیت قصه مرد غفاری و دشنام جهنی است که عمر او را ان دشنام داد و خواست که او را
خواهد شد اذن او را نه ورش و غفر برین آیت مدنی باشد اگرچه سوره مکی است و اقوال دیگر نیز گفته اند
و گفته اند که این حکم بآیه قتال منسوخ است مَن عَمِلَ صالِحًا فَلِنَفسِهِ وَمَن أَساءَ فَعَلَيها ثُمَّ إِلىٰ
رَبِّكُم تُرجَعونَ هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب آن عمل و هر که بکند کار بد پس

بر وست و وزر و بال آن پس بسوی آفریدگار خود باز گردید و خواهید شد برای یافتن پاداشت
کردار و گفتار نیک و بد وَلَقَد آتَينا بَني إِسرائيلَ الكِتابَ وَالحُكمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقناهُم مِنَ
الطَّيِّباتِ وَفَضَّلناهُم عَلَى العالَمينَ و بتحقیق ما دادیم فرزندان یعقوب را علم توریة و حکم کردن
در میان مردم و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله این عدد پیغمبر نبوده اند که در
میان بنی اسرائیل از زمان یوسف ع تا زمان عیسی ع و روزی دادیم ایشانرا از چیزهای پاکیزه
حلال و گفته اند مراد من و سلوی است و تفضیل دادیم ایشانرا بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيناهُم
بَيِّناتٍ مِنَ الأَمرِ فَمَا اختَلَفوا إِلّا مِن بَعدِ ما جاءَهُمُ العِلمُ بَغيًا بَينَهُم إِنَّ رَبَّكَ يَقضي بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ
فيما كانوا فيهِ يَختَلِفونَ و عطا کردیم ایشانرا دلیلهای روشن از کار دین و ملت و معجزهای
یعنی آیتهای هویدا در کار دین و اختلاف نکردند مگر از پس آنکه بدیشان دانش بحقیقت حال یعنی بحقیقت دانستند
که حضرت پیغمبر ما حضرت که در توریة مذکور است و او را نپوشیدند از روی عداوت و حسدی
که در میان ایشان است بدرستی که پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بوده اند که
در آن اختلاف کرده یعنی در کلمات مبینه در توریة که مبنی بر وادی تحقیق مسیح کما نیا ثُمَّ جَعَلناكَ
عَلىٰ شَريعَةٍ مِنَ الأَمرِ فَاتَّبِعها وَلا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذينَ لا يَعلَمونَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی
مقرر کردیم ملت تو بر راه روشن از کار دین پس متابعت کن آن شریعت را و بشنوای خود یعنی
هوای اهل کن و متابعت مکن آرزوهای آنانکه نمیدانند حقیقت توحید و جاهلانند از وعده و وعید
یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند بدین ما باز گرد إِنَّهُم لَن يُغنوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيئًا وَإِنَّ الظّالِمينَ
بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ المُتَّقينَ بدرستی که ایشان دفع نکنند از تو خدای تعالی چیزی را
که خواهد بتو این رسیدن ضرر و تهدید است بجهت قطع اطماع ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که
اینجا بظاهر خطاب برسول الله صلی الله علیه و آله و در معنی متوجه امت و بتحقیق ستمکاران بعضی
از ایشان دوستان بعضی دیگرند و دوستی ایشان بیکدیگر که بکسب نمی نشست چه جنسیت علت ضم است
و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوی ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن و لهذا
آنحضرت فرموده حرام امیر المؤمنین را علم که با علی انا اخی و ولیی و صدیقی فی الدنیا و الآخرة چه در بعضی
روایات صدیقی وارد شده یا علی تو برادر و یار منی و دوست منی در دنیا و آخرت و
آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزکاران است تو هم ایشانرا دوست دار و سیما امیر المؤمنین ع که امام متقیانست
هٰذا بَصائِرُ لِلنّاسِ وَهُدًى وَرَحمَةٌ لِقَومٍ يوقِنونَ این متابعت شریعت بر وجه ما نزل الله بینایهاست
مردمانرا یعنی چیزهای روشن کننده به چشم راه حق و رهنمونی است از ضلالت و بخشش است
خدای تعالی گروهی که بیکان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند و در عالم آورده

ایشان هم

گروهی از مشرکان مکه مومنان را گفتند آنچه شما در باب بعث و نشر میگویید اگر راست باشد ما را حالی
دیگر برتر از آنجا نیز از شما بحال و جاه افزون خواهیم بود چنانچه در عالم هستیم آیت آمد أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ
اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت آنکه گردانیم ایشانرا در قوت
مانند آنانکه گرویدند و کردند کردارهای شایسته یعنی مشرکان و معاندان در کرامت چون مومنان
نخواهند بود یکسانست زندگانی آنها و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هرکه بر ایمان زیست در
ایمان زنده خواهد شد و هرکه بر کفر میرد بر کفر محشور خواهد گشت بد حکمیست که ایشان می‌کنند
و نتیجه شرک و توحید را برابر میدانند بیت یکسان کی زهر آید با آب حیات ع چه حال انسان
در حیات و ممات مختلف است مومنان در حال حیات بر طاعت‌اند و کافران بر معاصی و در وقت
ممات موحدان به بشری بهشت و وصول برضوان و ثواب الهی و مشرکان مایوس از بهشت و در جوار
سخط و عقاب پادشاهی وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ و بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که
میان محسن و مسی و موحد و مشرک و موافق و منافق تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداش داده
شود هرکسی بآنچه کسب کرده باشد از خیر و شر و ایشان یعنی عمل کنندگان ستم دیده نشوند یعنی
نقص ثواب ایشان نرود و ازدیاد عقاب ایشان واقع نشود بلکه هرکس را فراخور عمل او جزا دهند
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ
غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا چون می‌بینی آنرا که فرا گرفت خدای خود را هوای خود
یعنی هوای نفس خود را از پی رود و فرمان برد چنانچه فرمان خدای می باید برد یا آنکه معبود خود را
بآرزوی خود گیرد یعنی بتی که می‌پرستد چون بتی از و نیکوتر بیند آن را بگذارد و این را بخدایی بر دارد
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که این آیت نازل شده در شان قریش در آنچه داشتند که
بعد از رسول صلی الله علیه و آله با امیر المومنین علیه السلام که متابعت نفس و آرزوی خود کردند و نص الهی را پس پشت نهاده
از امامت و خلافت او دور کرده دیگری را برگزیدند چه دل ایشان آن میخواست با وجود آنکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را اقرار [illegible] و عهود موکد ساخته بود و چون فرمان الهی را بر طرف کردند
حق سبحانه و تعالی ایشان را در خذلان گذاشت و لطف از ایشان باز داشت چنانچه میفرماید که
چون می‌بینی او را که فرو گذاشت او را خدای تعالی بر دانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس یعنی
و دعوت فایده نداد و ایشان با نقیاد و نیاورد بر دین [illegible] و مهر خذلان بر چشم او پوشش
از فروگذاشت و عدم لطف تا منکر اعتبار نکرد جواب شرط آنست که چگونه چنین کسی را هدایت باشد

پس کیست

پس کیست که راه نماید این کس را از پس فروگذاشتن خدای تعالی مر او را آیا پند نمی‌گیرید یعنی پند گیرید
و متنبه شوید و از خواب غفلت بیدار گردید وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا
إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگر زندگانی دنیا
که ما در او ایم و می‌میریم و زنده می‌شویم یعنی بعضی از ما میمیرند و بعضی می‌زایند یا ما می‌میریم و زنده
میکند آنرا اولاد خود را یا اموات نطفه باشند در اصلاب پدران و احیا بعد از آن و احتمال دارد که
قایلان این مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست که هرکه می‌میرد روح او بجسد دیگر تعلق
میگیرد و هم در دنیا ظهور می‌کند تا دیگر بار بمیرد و دیگر باز آید و هم مشرکان گفتند که و هلاک نمیکند ما را
مگر مرور زمان و کهنگی و پیری یعنی زعم ایشان آنست که مرور ایام و لیالی موثر است در هلاک و
فوت انفس و منکرند ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی و اضافه میکنند حوادث را به دهر لیکن
چون بمیرند آنگهی دانند بیت کافر از آن که نسبت مرگ بروزگار میکند هیچ ندانستی چه منقلب
دهور و معرف آن حضرت عزت جل جلاله و عظم شأنه و دهر را هیچ کار اختیاری نیست و آنکه
در حدیث وارد شده یافته لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر صاحب کشاف میگوید یعنی فان الله هو
الاتی بالحوادث لا الدهر پس پرستش که خدای تعالی آورنده حوادث است نه دهر و در تفسیر اهل البیت
علیهم السلام این حدیث چنین وارد شده لا تسبوا الدهر فان الدهر هو الله و دو وجه از او توجیه
فرموده‌اند یکی آنکه دهر را فعلی نیست بلکه متصرف و مدبر حق تعالی است و این در کلام محذوف است پس سب
بی وجه باشد و دیگر آنکه ملحدان و آنانکه نفی صانع کنند نسبت میدهند جمیع حوادث را به دهر از
جوانی و پیری و صحت و مرض و بقا و فنا و از صانع غافل و جاهل اند و اعتقاد کرده‌اند که دهر فاعل
اینهاست آنحضرت نهی فرموده از آنکه سب کنند دهر را فان الدهر هو الله یعنی این آن از آن حیثیت که
افعال الهی بوی نسبت می دهد چه فاعل دهر نیست بلکه خدای تعالی است فی الحقیقه سخن واهی شما راجع
بحق می‌شود نعوذ بالله که انجم و افلاک بفرمان او کرده و مخلوقات حرکت خاک بامر او میروند [illegible]
مگر کسانی [illegible] سخن می‌گویند و سخنان چنین واهی می‌باشد وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و چون خوانده شود
بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشند در باب بعث و نشر مثل قل یحییها
الذی انشأها اول مرة و مانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی نباشد حجت ایشان مقالهٔ باطله ایشان
باشد اگرچه حجت نیست حجت گفتند زیرا که در سیاق حجت و نام نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است
یعنی نیست مقاله ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان در زنده گردانیدن
خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن بعناد می‌گفتند چه احیای موتی موقت است بوقت خاص [illegible]

یهلکنا مع

۱۸۲

مکرم

کو ... های حکمت پس اگر توقف قرآن وجود نکرد حمل بر عجز باید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ
إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ این جواب استوا بآبائنا است یعنی بگو که
خدای تعالی زنده می گرداند شما را در رحم مادران پس می میراند شما را در دنیا پس جمع کند شما را در قبور
تا روز رستخیز هیچ شکی نیست در آمدن آن پس کسی که قادر باشد برین قادر خواهد بود بر زنده کردن
پدران شما ... و آسان‌تر است از آن ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند از غلبت ... و قصور
انکار وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ و مر خدای راست پادشاهی
آسمانها و زمینها و روزی که قائم شود قیامت در آن روز زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان
آن بود که به دوزخ باز گردند و علی ... [illegible] ... که باطل کردند در دنیا
وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً ۚ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ببینی
در آن روز هر گروهی را بر زانو در آمده و گفته اند جثوا خاصه کفار است و اصح آنکه عام است
چه هر کس از هیبت آن روز بر زانو در افتد مگر مخصوص چند که انبیا و اولیا اند علیهم السلام هر گروهی
خوانده شوند بنوشتهای ایشان یعنی بصحایف اعمال و ایشان را گویند امروز جزا داده
خواهید شد بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا هَٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۚ إِنَّا كُنَّا
نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اینست کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بنوشتن آن
امر کرده بودیم سخن گوید یعنی روشن سازد بر شما عملهای شما را براستی بی زیاده و نقصان
بدرستی که ما نسخه گرفتیم آنچه بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر انسان
باسمان برند حق سبحانه و تعالی ثابت سازد در آن نسخه هر چه ثواب و عقاب بر آن مترتب
باشد و لغو و بیهوده را محو کرده اند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال
اعمال بنی آدم ملایکه سپارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ
فِي رَحْمَتِهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اما آنانکه گرویده اند بخدا و آنچه از نزد وی است
و کرده اند عملهای نیکو پس در آرد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خویش که از
جمله آن بهشت است آن در آمدن رحمت اینست رستگاری بزرگ و آشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما آنانکه نگرویده اند ایشان را
گویند آیا نبود که آیات من خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادیم تا آیتهای کتب من
بر شما بخوانند پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان امتناع نمودید و بودید گروهی مجرمان و شرک
آرندگان وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ
إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و چون گفته می شد نزدیک شما ای قوم بدرستی که

وعده خدای به حشر و حساب و ثواب راست است و قیامت هیچ شک نیست در آن گفتید ما
نمیدانیم که چه چیز است قیامت گمان نمی بریم بقیام ساعت مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آنست
که شما نیز گمان دارید بقیامت و تیقنی نیست شما را در آن و ما نیستیم یگانگان در آن یعنی ما را
بر تیقنی نیست در قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
و ظاهر شود مر ایشان را زاده آفت پاداشت بدیها که کرده اند در دنیا و فرو آید بدیشان عذاب آنچه بودند که بآن افسوس می داشتند از عقوبات قیامت
وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گویند مر ایشان را
که امروز فرو می گذاریم شما را در آتش چنانکه فرو می گذارند دوست باز دیده اند چیزی
فراموش شده و ... شما نیز دست باز داشتید و بغفلت باز گذاشتید دیدن این روز
شما را و ساختگی و آمادگی نکردید برای وی و جایگاه شما آتش است و نیستند شما را یاری
دهندگان که خلاص دهند شما را از آتش ذَٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ
غَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ این فرود آمدن عذاب شما
بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیتهای خدای تعالی یا دلایل قدرت او یا حجج او یا معجزه او
یعنی افسوس می کردید بآن و تفکر نمی کردید در آن و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و حیات
فانی مغرور شده و از حیات جاودانی غافل مانده بودید پس امروز بیرون آورده نخواهند
شد از آتش دوزخ و نه اند ایشان که طلب خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشان را گویند
که عذر خواهی کنند تا از شما خشنود شوند چه خشنودی حق از ایشان نخواهد بود فَلِلَّهِ الْحَمْدُ
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
پس مر خدا راست همه ثنا و ستایشها آفریدگار آسمانها و آفریدگار زمین پرورنده و
تربیت کننده عالمیانست و مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمان گذاری و آثار قدرت
آن ظاهر است در آسمانها و زمین و اوست غالب بر همه خلق و دانا در همه کارها و در حدیث الهی
وارد و یافته که هر که بخواند سوره جاثیه را بپوشاند حق سبحانه و تعالی عورت او را و ساکن
روعت او را نزدیک حساب و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که بخواند این سوره را
ثواب او آنکه نبیند آتش دوزخ را هرگز و او با حضرت محمد باشد صلی الله علیه و آله و ائمة الکل
سورة الاحقاف مکیة و هی خمس و ثلاثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ گویند حا اشارت بحکم آلست و میم کنایت از مجد پادشاهی
قسم یاد می فرماید بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر که بمن ایمان آرد و فرستادن کتاب

جمعی از پی بعضی از خداوند قوی غالب حکم کننده با صواب کار در کردار و گفتار نه از فرزاو
ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی والذین کفروا عما انذروا
معرضون نیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست از انواع مخلوقات و اصناف
موجودات مگر براستی بروجهی که مقتضای حکمت و عدالتست و نیافریدیم اینها را مگر باندازه
زمانی نام برده که هر یک را آن مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامتست و
آنانکه کافر شده‌اند از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر روی گردانند و
در آن فکر نکنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قل ارأیتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا
خلقوا من الارض ام لهم شرک في السموات ائتوني بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم
ان کنتم صادقین بگو ای محمد مر کافران را که شما خبر دهید مرا از آنچه می‌پرستید بجز خدای یعنی
بتان مرا که چه چیز آفریده‌اند از زمین و اجزای آن یا مر
ایشانراست شرکتی در آفرینش آسمانها و چون ظاهرست که معبودان شما عاجزند از
در آسمان و زمین تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک می‌سازید بیارید بمن کتابی که بشما
آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در آن فرموده باشند شما را بشرک یا بیارید بقیه از دانش
پیشینیان یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید
راست گویان در دعوی خود و چون مشرکان در این حجت عقلی و نقلی فرو مانند حق سبحانه و تعالی
در باب گمراهی ایشان فرمود که ومن اضل ممن یدعو من دون الله من لا یستجیب له الی
یوم القیامة وهم عن دعائهم غافلون و کیست گمراه‌تر از کسی که بخواند و پرستد بجز خدای کسی
را که اگر اجابت نکند دعای او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر
دنیا بخواند اثر استجابت از وی ظاهر نخواهد شد و بتان از خواندن بت پرستان مر ایشان را
بیخبرانند و چون نمی‌شنوند چه جای آنکه سر ایشان را بدانند پس چگونه اجابت کنند بدبختی
که از عبادت خداوند شنونده و بیننده اسرار اجابت کننده دعا دست باز دارد و توجه
بجمادی نابینا و ناشنوا آرد ولی بیره کسی که چشمه حیات بگذارد و رو بند بظلمات واذا حشر
الناس کانوا لهم اعداء وکانوا بعبادتهم کافرین و چون حشر کرده شوند آدمیان باشند
معبودان باطل مر عابدان خود را دشمنان خلاف آنچه گمان می‌بردند بدیشان از شفاعت
و یاری و مددکاری و باشند معبودان بر پرستش عابدان مر ایشان را ناگرویدگان و عابدان
باشند پرستش معبود از انکار یعنی بتان گویند که ما را نمی‌پرستیدند کما قال الله تعالی ویوم القیامة
یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال الله تعالی والله ربنا ما کنا

کافرین واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق لما جاءهم هذا سحر مبین
و چون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد دلایل اعجاز آن گویند
آنانکه کافر شده‌اند مر این سخن حق را آن هنگام که آمده بدیشان اینست جادوئی روشن ام یقولون
افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا
بینی وبینکم وهو الغفور الرحیم بلکه بهمین اکتفا نمیکنند که آن را سحر خوانند میگویند بربسته است
محمد قرآن را برای خدای تعالی و از خود گفته بگو اگر بربافته باشم بر فرض محال این معصیتی
بغایت بزرگ بوده و هر آینه بر آن عقوبتی عظیم متفرع شود پس شما مالک نتوانید بود برای من
از خدای تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب پس چگونه من جرأت
کنم و باستظهار کدام مددکار این کار سازم خدای تعالی داناتر است بآنچه شما خوض میکنید
در آن یعنی طعن میزنید بر قرآن و سحر و مفتری می‌گوئید بسنده است خدای تعالی گواهی میان من و شما
برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام بسوی انام و بر شما بتکذیب و عناد و انکار و
او و اوست آمرزنده کسی را که از شرک توبه کند مهربانست بر کسی که در ایمان راسخ باشد
قل ما کنت بدعا من الرسل وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی
وما انا الا نذیر مبین بگو ای محمد که من نیستم که بشما مبعوث شده که شما استبعاد کنید که هرگز
این نوع چیزی نبوده بلکه خاتم پیغمبرانم و پیش از من پیغمبران بسیار بوده‌اند پس چرا نبوت
مرا منکرید و تعجب دارید و نمیدانم که چه خواهند کرد از محنت و راحت با آفات و بهجت
یا مقاتله با قوم و نمیدانم که با شما چه کنند از خسف و قذف و رجف و قتل و اسر و جز آن
یعنی من از جانب حق تعالی مبعوثم هر چه مرا اعلام فرموده از امور غیبیه من آن را میدانم و الا نه
چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد در اسباب نزول آورده‌اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در او آب و درخت و نخلستان بود صحابه بعد از
استماع این رؤیا خوشدل گشتند و چون تعبیر دیرتر واقع می‌شد و آزار مشرکان مر ایشان را
از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می‌نمودند این آیت نازل شد که بگو نمیدانم
مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه پیروی نمیکنم مگر آن چیزی که وحی کرده می‌شود بسوی
من و از آن در نمی‌توانم گذشت و نیستم من مگر بیم کننده از عذاب خدای تعالی بیم کردن
آشکارا و از عواقب امور و خواتم احوال بی وحی الهی خبر نتوانم داد قل ارأیتم ان کان
من عند الله وکفرتم به وشهد شاهد من بني اسرائیل علی مثله فآمن واستکبرتم ان الله لا یهدی
القوم الظالمین بگو ای محمد خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده‌اید





۱۸۶

و دلالت عذاب دردناک و آن بادیست که از غایت تندی تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا
لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین هلاک میکند و نابود می سازد همه چیز را
از انفس و اموال و انعام ایشان بفرمان پروردگار خود پس آن باد بیامد در غایت تندی
و سرکشی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان ریخت هفت شب و هشت روز در زیر آن بودند
پس یکی از ایشان دور کرد تنهای ایشان را آن باد به دریا افکند از غضب الهی پس گردیدند
پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی دیده نشدی مگر جایگاه ایشان یعنی همه
هلاک شده بودند بدین نوع و دیار ایشان از مشرکان در آن دیار خانه و جایگاه و مسکنهای ایشان
خالی ماند هیچ کس ایشان را جزا دادیم با دشتی و هم کرده کافران و مکذبان را ولقد مکناهم
فیما ان مکناکم فیه وجعلنا لهم سمعا وابصارا وافئدة فما اغنی عنهم سمعهم ولا
ابصارهم ولا افئدتهم من شیء اذ کانوا یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا به
یستهزءون و بدرستی که ما تمکین گردانیدیم قوم عاد را در آنچه تمکین نساختیم شما را ای کفار قریش
در آنچه از قوت و شوکت و بسیاری مال و فرزند و تعرف دادیم مر ایشان را گوشها تا بشنوند
و چشمها تا ببینند و دلها تا دریابند ایشان بگوش سخن نشنودند و بدیده دلایل قدرت
ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تعالی تدبر و تفکر نکردند چندانکه عذاب فرو آمد پس
دفع نکرد از ایشان گوش ایشان و نه دیدهای ایشان و نه دلهای ایشان چیزی را از عذاب
خدای تعالی چون بودند که از تقلید و تعصب انکار میکردند با آیتهای خدای تعالی یا معجزات
پیغمبر او را و فرود آمد بایشان آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب الهی ولقد
اهلکنا ما حولکم من القری وصرفنا الآیات لعلهم یرجعون و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل
مکه آنچه گرداگرد شما بود از دیها و شهرها چون حجر و موتفکه و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها
بر اهل قری شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک گشتند فلولا نصرهم الذین
اتخذوا من دون الله قربانا آلهة بل ضلوا عنهم وذلک افکهم وما کانوا یفترون پس چرا
نصرت نکردند ایشان را آنان که فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشان را بجز خدای تعالی
از برای تقرب بخدای تعالی خدایان بتانی که ایشان را بخدایی گرفته بودند جهت تقرب چرا
یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از نصرت ایشان یعنی ناپدید
گشتند و ناپدید شد رجای ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدایی برای قرب
بخدای تعالی دروغ ایشانست و آنچه هستند که بر می بافتند و نسبت میدهند الوهیت
بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر می تابند ع روی از تو هر که تافت دگر آبرو نیافت.

یعنی ناپدید گشتند

١٨٧

علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی از مکه بیرون آمده
و بجانب سوق عکاظ توجه نمود و زید بن حارثه در خدمت آن حضرت بود و آنحضرت مردم را
دعوت می فرمود باسلام و کسی اجابت نکرد و کسی را نیافت که اسلام قبول کند از دو واز
آنجا مراجعت نمود تا بموضعی رسید که آن را وادی نخله میگفتند و آنجا چون تهجد فرمود در شب
لیلی که تهجد فرموده بود و در قرائت تنی از جن درگذر بودند که از نصیبین بودند بر آن حضرت
گوش کردند قرائت آنحضرت چون شنودند بعضی از ایشان گفتند بعضی دیگر که خاموش باشید
و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع
اسلام را بایشان تعلیم فرمود و در هر وقت نزد آنحضرت می آمدند و آنحضرت امیر المؤمنین علی را
میفرمود تا ایشان را تعلیم می فرمود و در میان ایشان مؤمن و کافر و ناصبی و یهود و نصرانی و
مجوسی می باشند چنانچه در میان آدمیان می باشند حق سبحانه و تعالی از آن قصه خبر میدهد
واذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضی
ولوا الی قومهم منذرین و یاد کن آن را که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی را
از اشراف جن و ایشان هفت تن بودند یا نه تن از اهل نصیبین یا نینوا جزیره موصل
می شنودند قرآن را و گوش میداشتند پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیک حضرت رسول ص
گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب خاموش باشید تا بشنوید و در تفاسیر است که از
غایت حرص استماع قرآن بر زبر یکدیگر می افتادند چون گذارده شد قرائت یا تمام رسید
ایمان آوردند بآنحضرت و چون باز رسیدند آنحضرت ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد
و ایشان باز گشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قالوا یا قومنا
انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیه یهدی الی الحق والی طریق
مستقیم گفتند ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی را از نزدیک خدای تعالی فرو فرستاده شده
پس از کتاب موسی علیه السلام تصدیق کننده مر آنچیزی را که پیش از وی بوده از کتب یا موافق با انبیا
گویند آن جنیان یهود بوده اند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اتباع ملتی کرده اند نزد
چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفتند انزل من بعد موسی راه می نماید آن کتاب بسوی
حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید و براه راست رساننده بمقصود یا قومنا اجیبوا
داعی الله وآمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم ویجرکم من عذاب الیم ای گروه ما اجابت
کنید خواننده خدای تعالی یعنی حضرت محمد را ص و ایمان آورید بدو و تصدیق کنید اخبار او را
تا بیامرزد خدای تعالی شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را

طریق مستقیم

و برهاند شما را از عذاب دردناک وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و هر که اجابت نکند خواننده را
بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله پس نیست عاجز کننده در زمین
یعنی هر که خواننده حق را اجابت نکند خواه آن خواننده رسول یا وصی رسول بود با فر
آنچه عذاب برو نازل خواهد شد و او عاجز نمی تواند ساخت خدای تعالی را از تعذیب
خود و نیست مر او را بجز خدای تعالی دوستان و مددکاران آن گروه اجابت ناکنندگان
در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مؤمنان جن
اختلافست بعضی بر آنند که ایشان را باحسان ثوابیست چنانچه بر اساءت عقاب
خواهد بود و از ضحاک نقل کرده اند که ایشان بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و جمعی
گویند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه فرموده و یجرکم من عذاب الیم و علی
بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سؤال کردند از ابی ابراهیم موسی الکاظم که آیا جنیان
بهشت روند فرمود که نه ولیکن حق سبحانه و تعالی حظیرها باشد میان بهشت و دوزخ که
مؤمنان جنیان با فساق شیعه در آنجا باشند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندیدند
و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای تعالی بقدرت کامله بی عجز بیافرید آسمانها
و زمین را و مانده نشد و رنج نرسید او را بآفریدن آنها تواناست بر آنکه زنده کند
مردگان را چه قدرت ثابتست در همه اوقات و عدم اوقات و نقص و انقطاع نبوده
نیابد محصل این آیت آنست که آیا خدای تعالی با قدرت چنین کامل ازلی ابدی بر
احیای موتی قادر نیست آری هست بدرستی که او بر همه چیزها تواناست بی عجز و تعب
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا
الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند آنانکه کرویده اند بر
آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلبست که بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه
و تاکید ایراد می کنند پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما او را دروغ گفتید
آری حق است پس سوگند خورند که بحق پروردگار ما که این راست بوده گوید خدای تعالی
یا خازن دوزخ ایشان را بگو پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شده بودید
و تکذیب پیغمبران با دعوی داشتید فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ
كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ

کوسفند

الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا قف ط پس هرگاه که ببینید ای مؤمنان
آنها را که کافر شده اند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را زدنی اکراه از اهانت کردن
تا چون بسیار بکشید ایشان را پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را باسیری و بند
محکم کنید تا نگریزند پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض
یا فدا گیرید که بگیرید از ایشان فدا گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح حرب را که بنهند این غایت
ضرب رقابست یا شد و ثاق یا من و فدا و بعضی گفته اند که غایت مجموعست یعنی این
احکام جاریست در میان ایشان تا باقی نماند اهل اسلام با مشرکان بسبب زوال شوکت
ایشان و گفته اند تا باقی نماند هیچکس از مشرکان یا غیر دین اسلام و این در وقت ظهور
امام و نزول عیسی خواهد بود علیهما السلام و منقولست از اهل البیت علیهم که چون اسیر گرفته اگر
زنان و اطفال نابالغ اند بگرفتن مملوک می شوند و اگر ذکور بالغ اند و هنوز حرب قائم است
قتل ایشان متعین است یا بزدن گردن یا بریدن دست و پای و گذاشتن که خون از ایشان
روان تا بمیرند و اگر گرفتن بعد از انقضای حرب است مخیرست امام علیه السلام میان
نهادن و فدا ایستادن و به بندگی گرفتن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شده اند و اگر
مسلمان شده اند درین دو حال ممنوع است قتل از ایشان خواه اسیر و مال ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ
لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ط وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ
أَعْمَالَهُمْ ط اینست کار نگاه دارید این کار را و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد
از دشمنان شما ببعضی اسباب هلاک از خسف و رجفه بی آنکه کارزار کنید ولیکن
امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی معامله آزمایندگان کند مؤمن را بکافر ممتحن
گردانند تا جهاد کنند و بران صبر نمایند و بذل کنند نفسها و مالهای خود را در احیای دین تا
مستوجب ثواب عظیم گردند از حور و قصور و نعیم و کافر را بمؤمن آزمایش دهند تا
گوشمال یابند و از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جحیم و آنکسانی که کشته در راه خدای تعالی
پس او باطل نگرداند و ضایع نسازد کردارهای ایشان را سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ
الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ه زود باشد که حق سبحانه و تعالی راه نماید ایشان را در دنیا بکارهای صواب
و در آخرت بدرجات و ثواب و بصلاح آرد کارهای ایشان را و در آرد ایشان را
به بهشت که تعریف کرده باشد بهشت را از برای ایشان تا مشتاق شده باشند بدان
یا منازل ایشان قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته باشد بهشت را جهت
ایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ای گروه گرویدگان اگر

حرب ه

۱۸۹

وجه آن ه

الْفَاسِقُونَ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران
و تو از جمله ایشانی که مراد همه انبیا باشند و من از برای تبیین بوده و بعضی گویند که من از برای
تبعیض است و اولو العزم چهار اند بر مثل نوح علیه السلام که مدتی مدید صبر می کرد بر جفای
و ایذای قوم بوده آن به نحوی که چندان سنگ میزدند بروی که غشی بر و طاری می شد و
ابراهیم علیه السلام صبر فرموده بر آتش و ذبح ولد و ولد بر ذبح و یعقوب بر فقد یوسف و یوسف
بر چاه و زندان و ایوب علیه السلام بر بیماری و آزار کرمان و موسی بر آنچه کشید از فرعونیان
و داود صد و سی و چهل سال گریست بجهت خطای او و عیسی صبر خشتی بر خشت ننهاد بجهت آشیانه
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام
مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیده و بر معاندات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار
و ایذای منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم
الصلوة و السلام و گویند که معنی اولو العزم آنست که ایشان سبقت گرفتند بر انبیای دیگر در
اقرار بحق تعالی و اقرار با آنچه پیش از ایشان و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بر صبر بر تکذیب
و آزار قوم می فرماید که شکیبایی ورز و طلب شتاب مکن برکفار قریش بنزول عذاب
که بیشک او وقت خود نازل خواهد شد گوییا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند
از عذاب یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان را که درنگ نکرده اند
در دنیا مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از بهت
عقوبات دوزخ آنچه گفته شد درین سورت از مواعظ کفایتست پس آیا هلاک کرده خواهد
شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهد شد مگر گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان
و در حدیث ابی آمده که هر که سوره احقاف بخواند حق سبحانه و تعالی بدهد او را از اجر
بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد از برای وی ده درجه و امام جعفر علیه السلام
فرموده که هر که این سوره را در هر شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا هیچ آفت و ایمن باشد
از هول و سختی روز قیامت اللهم اجرنا من فزعه سورة محمد علیه السلام آی ثمان و ثلاثون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ
آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان را از راه خدای تعالی یعنی منع کردند از دخول
در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابو جهل لعین و نضر و عقبه و اضراب ایشان یا کافران اهل
کتاب یا منافقان پیرو ایشان گردد و از ده تن از صنادید عرب باطل کرد خدای تعالی عملهای
ایشان را که از مکارم میشمردند چون صله رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت بحث کرد

یاری کنید دین خدای تعالی و پیغمبر او را یاری کند شما را تا بر اعدا مظفر گردید و استوار سازد
قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب گردید که در دنیا موجب غنیمت است و در
عقبی مورث جنت وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ و آنانکه کافر شدند در فساد
تحت ایستاده اند پس خواری و نگونساری و هلاکت و انده و درشتی و ناامیدی مر ایشان را
و در دنیا طعن و لعن و حرمان و کم و نابود سازد خدای تعالی عملهای ایشان را که در آخرت
نیابند بجز حسرت و خسران و نیران ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این
خواری و نگونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و نا
خواهان بودند آنچیزی را که خدای تعالی فرو فرستاده بر پیغمبر خود از امر توحید و قیام به
احکام شرع علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر که این در ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام
که معاندان ناخواهان بودند با انزل الله که آن امامت و ولایت آنحضرت است پس باطل و ضایع
گردانید حق تعالی کردارهای ایشان را که بدان مثابات میداشتند چون عمارت مسجد الحرام
و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا آیا
سیر نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند در زمین مراد بلاد ثمود
و عاد است پس بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کار و سرانجام حال آنان که پیش از ایشان
بوده اند از اهل کفر و تکذیب و عصیان هلاک کرد خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد برایشان
و مر کافران را مانند آن عقوبات خواهد بود تهدید کفار مکه است ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ آنچه یاد کرده شد از عقاب دشمنان و نصرت
دوستان آنست که خدای تعالی دوست آنانست که ایمان آوردند پس ایشان را یاری
میکند و عذاب از ایشان دفع می نماید و بسبب آنکه کافران را هیچ دوستی نیست مر ایشان را
که یاری کند و عذاب از ایشان دفع کند إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ
النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ بدرستی که خدای تعالی بفضل خود درمی آرد آنانرا که گرویده اند علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده یعنی بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و کرده اند کارهای پاکیزه و خالی
از ریا و غرض در بوستانهای که میرود از زیر درختان از زیر درختان آن جویها و
آنانکه کافر شدند و ترک دین کرده نظر قاصر بر حکومت و زخارف دنیوی داشتند برخور
داری می یابند بمتاع دنیوی و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان و این معنی را امیر المؤمنین علیه السلام

۱

علی بن ابراهیم رحمه الله آورده و در تفسیر که این آیت نازل شده در باب جمعی که بعد از رحلت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرتد شدند حق اهل بیت را غصب کردند و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام
باوجود آنکه با آنحضرت جهاد کفار کرده بودند و نصرت وی نموده بجهت این عمل آن عمل را حبط کرده
و ضایع ساخته نقل می فرماید از ابی جعفر علیه السلام که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین نزول فرموده
بمسجد تشریف فرموده و مردم مجتمع بودند و آنی آیه را بلند خواند که الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله
اضل اعمالهم ابن عباس گفت یا ابا الحسن این چه بود که خواندی فرمود بلی حق تعالی فرموده که ما اتیکم
الرسول فخذوه پس آنچه حق تعالی برسول فرستاده فرا باید گرفت تو گواهی میدهی که پیغمبر صلی الله
علیه و آله دیگری را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت شنیدم که وصیت فرموده باشد بدیگری
بکر بسوی تو فرموده که پس چرا بیعت نکردی گفت اجتماع نمودند بران و گمان من هم چاره نبود
یکی از ایشان بودم امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل اینجا نیز چنانکم که مثل الذین
استوقد نارا الی آخر الآیه و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد
و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم و اما کسانیکه گرویدند و کردند نیک چون
الطعام طعام و صله ارحام و گرویدن بآنچه فرستاده شده به پیغمبر نیک ستوده که محمد است صلی الله علیه
و آله و آن حق و حجت آمده از پروردگار ایشان پس ایشانکه گرویدند بقرآن
یا محمد صلی الله علیه و آله در گذراند و بپوشد از ایشان گناهان ایشان را و باصلاح آورد حال
ایشان را در دین و دنیا اصلاح کند دل ایشان را تا عاصی نشوند و هم در این تفسیر آورده
که ابو عبد الله فرموده که و آمنوا بما نزل علی محمد در شان امیر المؤمنین است علیه السلام و حق او است که
خدای تعالی فرموده که بگروند با مامت وی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و باصلاح آرند امر و حال
خود را بوی ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق
من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم آن اضلال و اصلاح بآنست که آنانکه کافر
شدند در پی رفتند باطل را یعنی شیطان را که بگفته او کار کردند و حق را گذاشتند و آنکه
گرویدند و پیروی کردند حق را که بزرگوار حق عمل کردند که آن حق آمده از نزد پروردگار ایشان
همچنین بیان میکند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشان را یعنی احوال فریقین را تا
پند گیرند و علی بن ابراهیم رحمه الله هم در این تفسیر می فرماید که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که آنانکه پیروی
باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین اند علیه السلام و دیگر فرموده که در سوره محمد صلی الله علیه و آله آیتی است
که در شان ما است و آیتی است که در شان دشمنان ما است و دلیل بر این است کذلک یضرب
الله للناس امثالهم فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا اثخنتموهم فشدوا

بیرون

و آن قرآنست
و الی البهت
و ار [illegible] م

و در حفظ شتقیه فرموده بعد از شکایتی که از بعضی کرده که کذا و کذا الی ان قال ثم اتت الیوم
تا اینجا خضیفه بین بنیه و مقلته و قام بعد بنوا بیه یخضمون مال الله خضم الابل نبته الربیع
یعنی تا آنکه حین و حال کرده تا برخواست سیوم قوم تو تمام و همت خود بجز این
و دفاین جمع اموال مصروف داشت و نظر اشتغال تنعمات و ماکل و مشارب گماشت
و برخواستند با او خویشان پدری او و میخوردند مال حق را بناحق چنانچه شتر گرسنه علف
بهاری را بخشند دهان خود یعنی قیام ایشان بان امر سبب دین نبود بلکه برای این بود که
پس انکه نظر بر حق دارد و قدم بر نفس بنهد و از دنیای دنی روی برمی تابد و تعظیم امر
حق بشناسد و شفقت بر خلق دریغ نمیدارد و متابعت اهل حق را از دست نمی دهد و توفیقهای
الهی در ارسته لال بقدرت ربانی حرف میکند نه آنکه عمر خود طفیل توق برد دم و
خوردن شناسد و در مرعی ذرهم یاکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان خورد و خواب
سیلی نظرش نباشد و آتش دوزخ مقام و آرامگاه ایشانست و کاین من قریة هی
اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم فلا ناصر لهم و چندی از اهل دیهها
که بهر حال سخت بودند از روی قوت از اهل دیه قرآن دیهی که بیرون کردند اهل آن ترا
یعنی آنکه هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که دفع
هلاک بر ایشان رسد افمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهواءهم
آیا هر که باشد بر حجت روشن از آفریدگار او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و علی
بن ابراهیم رحمه الله گوید آنکه بر حجت روشن است یعنی امیر المؤمنین علیه السلام مانند کسی که آراسته شده
شیطان یا نفس او درا ارایش کرده است او گوید مراد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند
که شیطان زینت داده برای او بدی کردار و کردار بد او را از مخالفت و معصیت پیروی
کرده اند آرزوی باطله خود را یعنی این هردو یکسان نیستند مثل الجنة التی وعد المتقون
فیها انهار من ماء غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة
للشاربین و انهار من عسل مصفی و لهم فیها من کل الثمرات و مغفرة من ربهم
کمن هو خالد فی النار و سقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم از جمله اخبار تو میخوانیم صفت
بهشت آن بهشتی که وعده داده شده اند بان پرهیزکاران در آن بهشت جویهاست از آبی
غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او نگردیده از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغیر پذیر باشند
و جویهاست از شیر که هرگز نگشته است طعم او از صفت عذوبت یعنی تیز و ترش نشده است
بطول زمان و جویهاست از خمر خوشگوار با لذات مر آشامندگان را که طرب دارد و خمار نه

۱۹۰

علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آن جو هر گیاه و وحشی از دوستان خدای تعالی شاد کند
را یعنی مشک بمشام او رسد و جو [illegible] از شهد صافی نه صافی ساخته باشش بلکه مصفی
آفریده شده از موم و فضلات و غیر متغیر است با وجود این اشربه از همه میوه ها که خواهند
در لون صافی و در طعم لذیذ و بوی خوش و مر ایشان راست پوشش کنان از آفریدگار
ایشان یعنی بپوشد ذنوب ایشان را نه بر ایشان معاقبه کنند و نه بران معاتبه نماید و این بی
ولای امیر المؤمنین میسر نیست چیست ای ولای علی بحق خدا ۞ شنیده در بهشت آدم را ۞
که تولا کنی بحیدر کن ۞ تا برندت بجنة الماوا ۞ بعد از آنکه متنعمان بوستان بهشت از
حال بخت کشان زندان جحیم خبر می فرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند
کسی است که از جاودانست در آتش دوزخ و چشانیده می شود بجای شربت شیرین
آبی در غایت گرمی پس پاره پاره می کند آن آب روده های ایشان را و قتی که
دوستان امیر المؤمنین علیه السلام ماوی بهشت باشد تو رشت که دشمنان را انتقام او دوزخ خواهد بود
که وصف هر دو گذشت آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطبه فرمودی منافقان را
عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می پرسیدند
که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه و تعالی از حال ایشان اخبار می نماید و منهم من یستمع
الیک حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئک
الذین طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اهواءهم و جمعی از ایشان یعنی منافقان آنهااند
که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند از نزدیک تو
گویند مرآنان را که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدردا و امثال
ایشان ابن عباس میگفته که من هم از آنهاام که منافقان از ایشان می پرسیدند که چه گفت
پیغمبر یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این هر چه بخرتیه (?) می گفتند انکره آنانند که حق سبحانه
بجهت نفاق و شک مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی رفته اند هواهای نفس
خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام حضرت امام علیه و آله الصلوة و السلام والذین
اهتدوا زادهم هدی و آتیهم تقویهم و آنانکه راه یافته اند یعنی مومنان زیاده میگرداند [illegible]
سخن پیغمبر ایشان را بصیرت و یقین و میدهد ایشان را آنچه بدو [illegible] از دریا و تقوی و دوام
بران فهل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة فقد جاء اشراطها پس آیا انتظار
میبرند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید بدیشان ناگهان بدرستی
که آمده و ظاهر شده علامتهای آن که بعثت پیغمبر آخر الزمان است و انشقاق قمر و جز آن فانی

لهم اذا جاءتهم ذکراهم پس از کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت بجای ایشان پند گرفتن ایشان
و توبه کردن یعنی چون قیامت بپاید تذکر و اتعاظ هیچ فایده ندهد و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل می کند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردم در حجة الوداع با رسول الله
صلی الله علیه و آله بودم آنحضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت بدست مبارک و روی مبارک
بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر کنم شما را باشراط و علامات قیامت و کسی که با آنحضرت در آن
مقام نزدیکتر بود سلمان بود رحمه الله علیه گفت بلی یا رسول الله فرمود آنچه مجمل و ملخص آن
اینست که از علامات قیامت ضایع گذاشتن صلوات است و پیروی شهوات و میل بر
آرزوهای باطل و تعظیم مال و [illegible] کردن و دین بدنیا فروختن پس نزدیکی این علامات
بگدازد دل مؤمن در اندرون وی مانند گداختن نمک در آب و منکرات روی نماید
و کسی بر تغییر آن توانایی نداشته باشد و در هر فقره سلمان رحمه الله از وقوع آن
می پرسید و آنحضرت قسم یاد میفرمود باین عبارت که بلی و الذی نفسی بیده یا سلمان
و دیگر فرمود که امرای جور و وزرای فسق و عرفای ظلم و بعضی که خود را امین دانند و خاین
باشند دران وقت ظاهر شوند و منکر معروف گردد و معروف منکر و خاین امین شود
و امین خاین و صادق کاذب و کاذب صادق غرض تعبیر آنست که خاین را امین گویند
و عکس راست گوی را دروغ گوی دانند و عکس امور بازیچه گردد و [illegible] بر منابر نشینند
و [illegible] حق باشد و زکاة حکایتی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم بالاگیرد و خون
ناحق ریخته گردد و برکت [illegible] نمانند و خوف بر مردم راه یابد پیران بر کودکان
رحم نکنند کودکان حرمت پیران نگیرند و تعظیم ننمایند و علما را خوار دارند و عار دانند
و سوار شوند ذات فروج بر سروج و مساجد را زینت دهند بذهب مانند بیع و کنایس
و مصاحف را [illegible] و منارها را بلند سازند و مردان ابریشم پوشند جامهای
مطرز بطلا و جامهای ابریشم و دیباج و پوستهای پلنگ و جز آن و دران وقت ربا
و رشوه ظاهر گردد و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا حج گذارند برای زمانه و اوساط
از برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه و دانند نه از برای خدا
و اولاد زنا بسیار گردند و دران زمان مجلس خوار تر از مردار خانه باشد [illegible]
ننگ دانند و نیکی را بد چون این چیزها ظاهر گردد از ما نیست و نه با ماست و اشرار بر
اخیار مسلط گردند و در مملکت [illegible] این گروه را رجاس انجاس خوانند و جهاد کند [illegible]
[illegible] یکی فلس بدست سایل ندهند آنگاه صورتهای غریب و عجیب روی نماید و همه [illegible] شوند

انکه غایت سیارکی اشارت فرموده است بتو نما و فرموده که در ان روز داشتهای این از طلا و نقره که
جمع کرده باشند فایده ندارد و نفع نرساند غرض که دین قویم و راه مستقیم فایده و نفع میدهد
نه نقره و طلا بلکه آن وبال است زیاده از کفاف و حقوق و قتی که از وجه حلال باشد و نقود
باید از وجه حرام پس میفرماید مبیّن معنی اشراط و علامات ساعت که قیامت است فاعلم
انّه لا اله الّا اللّه واستغفر لذنبک وللمؤمنین والمؤمنات واللّه یعلم متقلّبکم و
مثواکم یعنی چون سعادت موحدان و معرفان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس
ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت و دانسته که معبود بحق نیست الّا خدای تعالی و در
حقایق آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد بدان ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در
توضیح آورده که بدان که هیچ ثوابی نیست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الّا اللّه لکن بشروط
و از شرایط تصدیق نبوت پیغمبر است و امامت ائمه اثنی عشر علیهم الصلوة والسلام و معاد و در ارشاد
طلب کن برای گناهان خود از ترک اولی آورده اند که آن حضرت مامور شد باستغفار با کمال
عصمت او تا امت در پی وی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن
از خدای تعالی تا ترا از گناهان نگاه دارد و از ابی عبد الله علیه السلام منقولست که استغفار
کن برای گناهان شیعه علی و نسبت داد گناهان را با نحضرت که از روی اهتمام استغفار نما
فرماید چنانچه گویا از برای خود استغفار میکند و آن نسبت بخواص مؤمنان شیعه است و دیگر
میفرماید نظر بعوام ایشان که آمرزش طلب برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و این
اگر امیست از خدای تعالی در باره این طایفه مرحومه که امت حقیقی ایشانند که ابدا از ازل
مخالفت ندارند و حب علی بوجب علی ایمان در میان جان دارند و بنزد او مفضل کفر اند
اجتناب نمایند بدوست او دوستند و بدشمن وی دشمن نه انکه در هم آمیخته باشند در کشف
الغمه آورده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که یا رسول الله علامت بغض امیر المؤمنین ع
چیست فرمود که تفضیل غیر وی بر وی کردن پس آنان که در مسلک سلوک مینمایند و تفضیل
قایل باشند حقیقة در سلک امت نیستند اگر چه دعوی امتی کنند آورده اند که حق سبحانه و تعالی
پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله امر فرمود باستغفار امت و خلاف امر الهی از انحضرت متصور
نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده و حق تعالی کریمتر است که حبیب خود را
فرماید که از من چیزی طلب دار و چون طلبد بوی عطا نکند پس معلوم میشود که امت را دولت
آمرزش خواهد بود و خدای تعالی میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا و آرام گاه و موضع
قرار شما و یعنی در دنیا سیر اند هر جا بروید در روز و هر جای باشید در شب ویقول الذین

آمنوا

آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محکمة وذکر فیها القتال رأیت
الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت فاولی لهم طاعة
وقول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لکان خیرا لهم فهل عسیتم ان تولیتم
ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمّهم
واعمی ابصارهم و میگویند انانکه ایمان آورده بودند مبالغه میکنند از جهت حرصی که بر جهاد
دارند چرا فرو فرستاده نمیشود سوره در باب قتال با کفار پس چون فرستاده میشود سوره از
قرآن بس روشن که در ان شبهه نبود و یاد کرده شود در ان سوره امر قتال و جهاد و بینی
تو یعنی ان کسانی که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق یا سستی در دین حق نگرند بسوی
تو نگرستن کسی که فرود آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی ترسان و لرزان و
متحیر و غمناک باشند پس وای بر ایشان یا دوزخ مر ایشانرا نزدیکتر است کار ایشان فرمان برداریست
و سخن نیکو شنیدن و گفتن پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردند اصحاب بجهاد ایشان
خلاف ورزیدند با زنان در خانها نشستند پس اگر راست گفتندی با خدای تعالی در اظهار
حرص بر جهاد هر آینه راستی بودی بهتر مر ایشانرا پس ایا شاید و توقع هست از شمای
منافقان اگر بخود و بگیرید امور مردمانرا یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب جاه
خود را از روی تکبر و تعظیم تکرم دانید و انواع تباهی از شما واقع گردد و ببرید رحمهای خود را
از روی تکبر و تعظیم یا از شمای آید اگر اعراض کنید از قرآن و روی بگردانید از فرمان که
باسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و جنگ و مانند آن علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که این در شان بنی امیه است و ذکر کرده در تفسیر نقل از ابی جعفر ع که بعضی از مخالفین
کردند با امیر المؤمنین ع و کشته بودی که این آیت میخوانی با انکه شما متفق کشته اید و این افعال مذکوره
نظر و تعرض بانست فرمود که اخبار کنم و بگویم که این در باب بنی امیه است آنان در جواب
بعکس آن کنند که انحطاط منافقان ناخوش است و از ابی عبد الله ع نیز منقولست و آن به
نحان آنچه در شان ایشانست بانحضرت نسبت میدارند چنانچه معاویه عادت کرده که ما سزا
منابر و منارهای گشتند الا لعنت و ناسزا داد بجای خود بر دان گروه که ایشان بعادت
و چیزی که با ایشان منسوب باشد و خود موصوف بان بودند با دلیا الله نسبت دهند آنان
شنند و معرض انده رانده است خدای تعالی ایشانرا و دور کرده از رحمت خود پس ایشانرا
بمر خذلان کر گردانید تا سخن حق نشنوند و کور گردانیده دیدهای ایشانرا تا دلایل قدرت
نه بینند و حجج الهی را از غیر تمیز نکنند افلا یتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها آیا

۱۹۲

چاره و تفکر نمایند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند شده و اند که او دست
حق گیت و دشمن او که بلکه بر دلهای ایشانست قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را بمنزله قفلها
باشد چون در بها را و آن خذلان و فرو گذاشت الهی بر آن بسبب عدم فرمان ایشانست در
تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسول صلعم در توریه خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت
معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند و از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت
مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی آیت فرستاد و
در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیت در شأن آنانست که نقض عهد کردند که چون عهد
درباره امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بود که إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ و بدرستی که آنانکه برگشتند بر ادبار خود
یعنی پس پشت شدند و مرتد گشتند بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از پس آنکه روشن شده بود
مر ایشان را چیزی از امامت وی و نص صریح داشته بودند و … حضرت نبوی صلی الله علیه
و آله و بو لعین آسان کرد و چاره جست برای ایشان انکار … خدای تعالی مهلت داد
ایشان را و تعجیل نفرمود بعقوبت ایشان تا در کنار بیفزایند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا
مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ این اهمال بسبب آنست که گفتند
معاندان مر بعضی دیگر را که کراهت داشتند از … خدای تعالی از قرآن و … خود دادن
… احکام در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آنچه …
آن به بنی هاشم مراد آنست که بعضی از اهل فساد بعضی از اهل نفاق گفتند … باشد
که فرمان شما در بعضی کارها بران … آوریم که یعنی مدد کاری کنیم و خمس بدهیم بایشان و خدای
تعالی میداند پنهانیهای ایشان را فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ
پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان از فرشتگان میزنند بر رویهای ایشان
که از حق بگردانیده اند و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ
اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این قبض ارواح ایشان بدین صفت بسبب آنست که
ایشان پیروی کردند آن چیزی را که بخشم آورد خدای تعالی را یعنی آنچه موجب غضب وی
گردد که با دوستان خدای دشمنی کنند و کتمان امر ایشان نمایند و بسبب آنست که نخواستند کار
بودند خشنودی خدای تعالی یعنی علی را که سبب رضای وی باشد و این آنست که اظهار حق کنند
و نیز مود که حق راضی باشند و عمل آرند و اقرار بدان و فرمان برداری آن کنند پس باطل کرد
خدای تعالی علمهای ایشان را بسبب نافرمانی أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ

اضغانهم

أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ
أَعْمَالَكُمْ بلکه پنداشتند آنانکه در دلهای ایشانست بیماری نفاق و انکار بآن نقصو(؟) که ظاهر
نکرده اند خدای تعالی کینهای ایشان را که پوشیده ساخته اند از پیغمبر و آل صلوات الله علیهم و اگر
ما خواهیم بنمائیم تو ایشان را یعنی علامتهای ایشان را و نشانهای ایشان پیدا کنیم بر ایشان
پس تو بشناسی ایشان را بعلامتی که دال باشد بر کینه و نفاق و هر آینه بشناسی تو ایشان را
در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه و بعد از رحلت آنحضرت کینهای
دیرینه ظاهر ساختند و آنچه توانستند از بدی و تعدی بظهور آوردند و خدای تعالی میداند کردارهای
شما را و مناسب آن جزا خواهد داد آورده اند که بعد از نزول این آیت هیچ اهل انکار و
نفاق نبود الا که آنحضرت شناخت او را بسیماء چهره او و در خلوت با امیرالمؤمنین علیه السلام تفصیل
حالات آینده و جفاهای قوم با وی گفت و وصیت بصبر فرمود وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ
مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و هر آینه ما می آزمائیم شما را بامر جهاد و سایر امور شاقه
یعنی معامله آزمایندگان میکنیم تا ظاهر گردانیم مجاهدان را یعنی ظاهر کرده بر خلق که جهاد کنندگان
کیانند از شما و صبر کنندگان بر مشقت حرب و تا بیازمائیم خبرهای شما را که میگوئید در ایمان
یعنی صدق و کذب آن بر همه آشکارا شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا
الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ بدرستی آنانکه
کافر شده اند گویند یعنی قریظه و نضیر و باز داشتند قوم خود را از راه خدای تعالی که دین اسلامست
و مخالفت کردند با رسول صلی الله علیه و آله و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید مخالفت در باره امیرالمؤمنین
علیه السلام بعد از اخذ عهد و پیمان از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر شده مر ایشان را راه حق
و دانسته بودند امامت و خلافت او را زیان نتوانند رسانید خدای را چیزی یعنی از عصیان
و عناد ایشان اثر ضرری بدین خدای تعالی و پیغمبر و وصی او نرسد بلکه ضرر آن بر خود ایشان
عاید گردد و زود باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدای تعالی ثواب اعمال ایشان را یعنی جهاد و عبادتهای
که میکنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ای آنکسان
که ایمان آورده اید فرمان برید خدای تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمان بردار باشید رسول
او را در آنچه فرماید و از آنجمله بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده و باطل مکنید و ضایع مسازید عملها
خود را بنافرمانی و انکار و ریا و سمعه و عجب و جز آن إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ بدرستی آنانکه کافر شده اند یعنی قوم قریش و منع کرده اند مردم
از سلوک راه حق پس بمردند و حال آنکه ایشان ناگرویدگان بودند پس هرگز نیامرزد خدای تعالی

۱۹۲

شده هم

دارش را خواه در اول کافر بوده باشند یا مسلمان شده باشند و دیگر فرمود که فلا تهنوا وتدعوا
الی السلم وانتم الاعلون والله معکم ولن یترکم اعمالکم پس سستی مکنید ای مومنان و مخوانید
کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانهٔ ضعف و مذلت شما بود و حال آنکه شما غالب
و خدای تعالی با شماست بنصرت و عون و ضایع نکند خدای تعالی اعمال شما را از ثواب
شما انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وان تؤمنوا وتتقوا یؤتکم اجورکم ولا یسئلکم اموالکم
ان یسئلکموها فیحفکم تبخلوا ویخرج اضغانکم جز این نیست که زندگانی دنیا بازیست نا
پایدار و مشغولی بی اعتبار و اگر بگروید بخدای تعالی و برسول و بپرهیزید از معصیت و فضول
بدهد مزدهای شما را در آخرت و نمیخواهد خدای تعالی بر مزد دادن شما مالهای شما را یعنی حق
سبحانه و تعالی نمیخواهد همه مال شما را بلکه بانفاق اندکی از آن حکم فرموده که عشر است و نصف عشر
و ربع عشر اگر بخواهد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه
کنید شما بخیلی می کنید بدان و نمی دهید بخوشدلی و طیب نفس و ظاهر میگرداند خدای تعالی
بدان خواستن از شما یا بخل شما کینها و کدورتهای شما را که با پیغمبر صلی الله علیه و آله دارید چه
آن سبب کینهٔ شما میگردد ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل
ومن یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم الفقراء وان تتولوا یستبدل
قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم شما ای گروه مخاطبان خوانده شده اید و فرموده شده
برای آنکه نفقه کنید در راه خدای تعالی یعنی زکوة دهید یا آنکه اسباب جهاد مرتب سازید
پس از شما کسی هست که بخیلی میکند بزکوة یا بنفقهٔ جهاد و هر که بخیلی ورزد بآنچه برو واجبست
از انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم سازد و خدای تعالی
بی نیازست از صدقات و نفقات شما و شما محتاجید بآنچه نزدیک اوست از ثواب نعمت
و فواید کرامات پس امروز یکی بدهید و فردا ده عوض او بستانید چه در خزینهٔ کرم او هیچ کم
نمیشود و شما بمرادات و مقاصد خود فایق گردید و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده
از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی از قبول
ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بدل کند گروهی دیگر غیر شما را بر خلاف صفت که راغب باشند در ایمان و
تقوی و معرض نباشند از فرمان حق یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد پس نباشند آن
قوم مانند شما بلکه بهتر و فرمان بردارتر و پرهیزکارتر از شما باشند و روایتست از حضرت پیغمبر
سوال کردند که ایشان کدام گروهند و سلمان رضوان الله علیه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک
بر ران سلمان زد و فرمود که این او و قوم او و در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا ثریا

۱۹۴

الله یا رسلمان در لباب آورده که ابوالدردا بعد از قرائت این آیت گفت ابشروا یا بنی فروخ
مراد پارسیانند این اشارتست بآنکه دین درست و راه راست آن بود که سلمان و امثال او مثل
بوذر و عمار و مقداد رضوان الله علیهم داشتند که متابعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله کردند
و اصلا مخالفت ایشان ننمودند و لهذا امرا از گذشته خطاب سلمان منا اهل البیت و عمار جلدة
بین عینی و المقداد و نه حتی قدا و ما اقلت الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی
ذر الغفاری و در حدیث آمده که هر که سورهٔ محمد صلی الله علیه و آله بخواند بر خدای تعالی واجب گرداند
که او را آب دهد از جویهای بهشت و از صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره بخواند در نیاید شک
در دین او هرگز و همیشه محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد سورة الفتح مدنیة وهی تسع وعشرون
بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر ویتم نعمته علیک ویهدیک صراطا مستقیما در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و بعضی
دیگر از تفاسیر آورده اند این مضمون را که از زمره حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه
و آله و اخبار نموده در واقعه در سال ششم از هجرت که بیرون رود از مدینه بقصد احرام حج
عمره بجانب مکه معظمه با بعضی از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند تراشید
و طواف خواهند کرد آنحضرت السلام فرمود اصحاب را باین خبر و امر کرد بخروج از مدینه بطرف
مکه و یاران بعد از استماع این رؤیا پنداشتند که تعبیر این واقعه در همان سال بظهور خواهد آمد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکارسازی مشغول شده و روز دوشنبه غرهٔ ذی قعده این سال
از طیبهٔ مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت و شصت و شش شتر جهت هدی با خود ببرد و
اغلب اصحاب اتفاق کردند و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند و آنحضرت خبردار شده
بحدیبیه فرود آمد و آن بطریق حرم است و از جانب کفار عروة بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود
و احابیش قبیلهٔ بزرگند از عرب بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیهٔ حرب ندارد و بزیارت کعبه
آمده اما قریش از حمیت جاهلیت خود ایستادند و راضی نشدند که آنحضرت و اصحاب او بمکه درآیند
و هجوم کردند بمرتبه که اصحاب منهزم گشتند و در اینجا بیعة الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله
و چون آنحضرت کثرت و هجوم معلوم کرد فرمود که یا علی شمشیر فراگیر و حمله بر ایشان چون شهسوار
معرکه مردی روی بدیشان نهاد متوهم شده باز گشتند و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان
آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نبود و
پنهان و آشکارا بیکدیگر خوب باشند و خلق بیکدیگر تردد نمایند و مسلمانان امسال بازگردند

دنیویه و اخرویه

آینده عمرهٔ قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز که اکثر اصحاب از آن ملول شدند و بتخصیص آنان از اهل
انکار عمر بود و خود میگفت که هرگز در دین خود چنان شک نکردم که در آن روز که خبر پیغمبر بوقوع نیامد
آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل آنحضرت فرمود که نعم گفت پس این چه بود
که کردید آنحضرت فرمود که من از دخول مسجد الحرام و دیگر چیزها که اخبار میکردم و هیچ گفتم که امسال
وعدهٔ حق تعالی حق است که همه کرده شود و در آن خلاف نخواهد بود یعنی این را گفتم و آن سال
فتح مکه بود وی میسر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه نحر فرمود و تا سر مبارک ایشان را تراشیدند
و بعضی شتران را قربان فرمود و بعضی را بدست ناجیهٔ اسلمی بمکه فرستاد تا آنجا بکشند و بر فقرا
و مساکین بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند و امیر المؤمنین را هم طلب فرمود و گفت
صلح نامه را بنویس نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت رحمن را نمیدانیم بنویس که
باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که آن هم نامیست از نامهای خدای تعالی پس امیر المؤمنین
نوشت انحیاه ~~نوشت~~ که هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت اگر ما میدانستیم که رسول الله است
محاربه نمیکردیم این را حک کن و بنویس که محمد بن عبد الله امیر المؤمنین هم فرمود که من هرگز نوشته را
از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود حک کرد بعد از آن نوشتند که هذا ما صالح
محمد بن عبد الله تا آخر آن صلح نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی ترا هم بوده که مثل این بر تو واقع شود
که امروز نام مرا از نبوت حک میکنند با تو خواهند گفت که نام خود را از امیر المؤمنین و امامت
حک کن و این واقع شد در صفین که حکمین را نصب کردند القصه چون آنحضرت توقف فرمود
در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود آن جمله چاه حدیبیه را قطره‌ای از آب نبود و خشک گشته بود

آنحضرت م

از آب طلب فرمود که وضو سازد آمد بر کنار آن چاه و مضمضه کرد و در آن چاه ریخت چندان آب
داد که قریب هزار و پانصد کس با دواب سیراب شدند و جز این و در حین مراجعت شبی از
شبها این سوره نازل شد و آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من نازل شده که دوستر میدارم آن را از آنچه
آفتاب بر آن طالع میشود پس سورهٔ فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفت و ایشان
نیز دو بار مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید که بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو آن صلح است یا فرستادیم
و از آنحضرت پرسیدند که این فتح بود فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمهٔ فتح بسیار بود چه مسلمانان
که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سر آشکار شد و با کفار مجاهره کردند و قرآن بر ایشان خواندند بسیار
کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همین بود و از اینجاست که بعضی مفسران این را به فتح خیبر کرده‌اند که ما با تمام
برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است و گفته‌اند مراد فتح خیبر است و گفت که تا بیامرزد ترا خدا

خیبر م

یعنی از خدای تعالی آمرزش طلب و این فتح برای آنست که بیامرزد مر ترا یعنی مرا است ترا از آنچه

گذشته است از آنچه موجب عتاب تواند بود و آنچه مانده است پس از فتح یا پیش از فتح یا قبل از
نزول این آیت و بعد از آن طبرسی رحمه الله آورده که اصحاب ما درین دو وجه فرموده‌اند از آن جمله
یکی آنکه بیامرزد از برای آنچه گذشته از گناه امت تو و آنچه مانده بجهت شفاعت تو و اضافه گناهان
امت بوی بسبب اتصال است میانه او و امت و موید این وجه آنست که مفضل بن عمر روایت میکند
که از صادق علیه السلام پرسیدند ازین آیت فرمود که هرگز آنحضرت را گناه نبود لیکن حق
سبحانه و تعالی ضامن شده یعنی قبول فرموده از برای او آنکه بیامرزد گناهان شیعه علی را علیه السلام
گناهان پیشین و پسین ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه الشریف فرموده و او
آنست که ذنب مصدر است و جایز است اضافه مصدر بفاعل و مفعول و مراد اینجا گناهانست که
کرده‌اند نسبت بتو در مانعشدن و در اخراج کردن ایشان ترا از مکه و در منع و مانع شدن ایشان ترا
از مسجد الحرام یعنی تا بیامرزد گناهان ایشان را که نسبت بتو بعمل آورده‌اند از اخراج تو از مکه
و باز داشتن از آنجا پس ذنب اضافه بمفعول باشد اینجا و متعدی شده پس خوا حمل بر اخراج
و صدی که او را منع کردند یعنی آن هر دو ذنب بود و لهذا مغفرت را علت فتح گردانیده و غرض

عیب

در نسخه‌ها

در وو مراد بمغفرت اینجا ازاله احکام مشرکانست و نسخ آن از ذمه و پوشانیدن آنکه گوئیا آنکه
ممنوع شد مراد او را و نه با آنکه داخل شد مکه را بعد از آن و اگر مراد مغفرت ذنوب بود نبود هیچ معنی
مغفرت را در آنکه غرض باشد در فتح و دیگر بفضل عظیم خود تمام گرداند نعمت خود را بر تو در دنیا باعلای

۱۹۵

امر تو بفتح بلاد و تسخیر عباد و غلبه دین بر همه ادیان و بقای شریعت تو تا آخر الزمان یا بانعام نجات
بالملک و در آخرت با رفع درجات در جنت و قبول شفاعت و بنماید ترا راهی که سوی آن گرود بهشت
و ترا بران ثابت دارد و یاری کند ترا خدای تعالی یاری کردنی که در وی عزت و غلبه باشد یعنی
تو بدان نصرت قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه بخیال از آن تنگدل و تیره دل بودند
حق سبحانه و تعالی فرمود که هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ
وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا او آنست که فرستاد آرام و تسکین در

بسبب م

دلهای گرویدگان بصلح و امن تا بدانند فضل الهی را بر ایشان بتیسیر امن بعد از خوف که تا زیاده
کنند گرویدگان و مرد ایشان یعنی بیفزایند یقین خود را با یقین ایشان یا ایمان که با اصول دین داشتند
افزون سازند آنرا با ایمان بفروع شرع و فرض خدای راست لشکرهای آسمانها از ملائکه و جنود زمین از
مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان در حکم او
بود که ذات کونین سپاه وی بوده باشند اولیای خود را در وقت غزا باعدای خود فرو نگذارد
و هست خدای تعالی دانا بصالح خلق صواب کار در آنچه کند و از جمله آنست که سکینه بدلهای مؤمنان

فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا تا در آرد مردان و زنان گرویده ببرکت رسوخ در دین و ثبات ازین
بوستانها که میرود از زیر شان نهرها یا در تحت اشجار آن جویها جاوید باشند در وی و برای آنکه بپوشد
از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو کرداند پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه بروز آید رضوان
در آینده و هست این وعده ایشان نزدیک خدای تعالی یا در حکم او رستگاری بزرگ و چه فوز عظیم تر
از آنکه ایمن شوند و عقاید دنیا و دینی فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ
وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ
وَسَاءَتْ مَصِيرًا و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان و زنان منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان
مشرک را از اهل مکه کمان برندگان بخدا گمان بد یعنی اسد و غطفان از اهل شرک و بعضی منافقان
گمان می بردند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی همراه خود باید کشته خواهد شد یا سالم بمدینه
نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهند گشت آن حضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد و حق سبحانه و تعالی از خود
که بر ایشان است گردش بدی یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند گشت و خشم گرفت خدای تعالی
بر ایشان و براند ایشان را از رحمت خود و آماده کرد برای ایشان دوزخ را و بد بازگشتیست دوزخ وَلِلَّهِ
جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که
در آسمانهاست و زمین همه ملک و مسخر وی اند چنانچه لشکریان مر سردار خود را و تکرار این سخن جهت
تهدید منافقانست تا بنصرت آلهی منتظر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب رسالت
غایب گردند و هست خدای تعالی غالب در فرمان خود و دانا در آنچه فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا
وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا بدرستی که ما
فرستادیم ترا گواه بر اقوال و افعال امت تو و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان
نازل شده و بیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن بیم و بشارت
من برای آنست که تصدیق کنند مر خدای را و رسول او را و تقویت کنید دین او را و بزرگ دارید فرمان
او را و پاکی یاد کنید مر او را یا نماز گذارید برای وی بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و
توقروه عاید بحضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجای آرید که تعظیم او
بحیثیت تعظیم حق است چه بار او او ازو وقوع یافته و تعظیم حضرت رسالت پناهی تعظیم امر آلهی است
و خود که بتوانند که شرایط تعظیم او کما ینبغی بجای آرد إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که آنانکه
بیعت کردند با تو در حدیبیه در زیر درخت که بیعت کرده اند با خدای تعالی چه مقصود بیعت اوست و برای طلب

یعنی م

از مکاره م

رضای اوست مراد بیعت رضاست و ذکر آن بجای ذات الله تحقیق آورده که این سخن در مقام حقیقت
و حق سبحانه و تعالی هرچند جمیع را برای همکس تصریح نکرده الا برای آنکه احقی و اشرف موجودات است
و از این مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله قوت خدای تعالی بوفا کردن وعده خود در ثواب
آنحضرت یا در نصرت پیغمبر خود زبر قوتهای ایشانست در وفا بعهد یا در یاری دادن پیغمبر صلی الله علیه
و آله در معالم آورده که صحابه بوقت بیعت دست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می گرفتند و ید الله زبر
دستهای ایشان بود در مبایعت پس هر که بشکند عهد را جز این نیست که می شکند بر نفس خود
یعنی ضرر آن نقض او باو رسد و پس در موضع آورده که سه چیز راجع باهل آن شود یکی مکر و لا یحیق
المکر السیئ الا باهله و دوم بغی انما بغیکم علی انفسکم نقض عهد و من نکث فانما ینکث علی نفسه و هر که وفا
کند انچه عهد کرده است بران با خدای تعالی پس زود بود که بدهد خدای تعالی مر او را مزد بزرگ
در آخرت که آن بهشت آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون متوجه مکه شد بقصد عمره
بعضی اعراب چون جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم و دیل فرستاد و در بیان موافقت و مرافقت
کنند ایشان از محاربه قریش ترسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود
فرمود که چون بمدینه رسی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ
لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ
بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که گویند ترا پس ماندگان از بادیه نشینان
یعنی قبایلی که مذکور شد عذر آرند که مشغول کرد ما را مالهای ما که محافظ آن نداشت و ضایع می شد
و زنان و فرزندان ما از بی کسی بی نوا و بی برگ مانده پس طلب آمرزش کن برای ما برین که
تخلف کردیم و در مرافقت موافقت ننمودیم میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان
یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان را از آن خبر نیست بگو در جواب ایشان
پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما از حکم خدای تعالی چیزی را اگر خواهد خدای
بشما قهری و هزیمتی و قتلی و خللی در مال و اهل یا عقوبتی بر تخلف یا اگر خواهد بشما سودی چون
دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی بلکه هست خدای تعالی بآنچه میکنید دانا و میداند
که قصد شما از تخلف چه بود و شما مشغول مال و فرزند نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ
الْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا بلکه گمان بردید
که باز نگردد پیغمبر صلی الله و آله و در جهت نکنند مومنان بسوی اهالی خود بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشانرا
بکشند و مستاصل گردانند این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و یاران او را تا نیکو
شود در دلهای شما و گمان بردید گمان بد که دین خدای تعالی باطل شود و نبود با عده و ملت اسلام

عهد م

سیوم م

پس م

196

برآ فعه و کشته شما بیگمان گروهی هلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و بدی نیت ومن لم یؤمن بالله و رسوله فانا اعتدنا للکافرین سعیرا و هر که نگرویده بخدای تعالی و فرستاده او و بجای نیاورد حکم خدا و رسول نکند پس بدرستی که آماده کرده ایم برای ناگرویدگان آتش افروخته را ولله ملک السموات والارض یغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء و کان الله غفورا رحیما و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه اقتدار اوست و می آمرزد گناه هر کرا خواهد که مستحق مغفرت است و عذاب می کند بگناه خود هر کرا اراده کند که مستوجب عذاب است و هست خدای تعالی آمرزنده توبه کنندگان مهربان بر ایشان سیقول المخلفون اذا انطلقتم الی مغانم لتأخذوها ذرونا نتبعکم یریدون ان یبدلوا کلام الله قل لن تتبعونا کذلکم قال الله من قبل فسیقولون بل تحسدوننا بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا زود باشد که بگویند باز پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایلند یعنی همان اعراب خواهند گفت آنگاه که بروید بسوی غنیمتها مراد غنیمت خیبر است تا فرا گیرید آن را بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را درین سفر و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ذی الحجه سال ششم از حدیبیه بازگشت و در محرم سال هفتم بغزوه خیبر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین غزا رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد جماعت تخلف کنندگان گفتند بگذارید ما را تا موافقت کنیم با شما و در خیبر آییم میخواهند تخلف کنندگان که تغییر دهند سخن خدای تعالی را یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه بدین حرب نروند بگو هرگز پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون نیایید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از تهیه شما یا پیش از آمدن ما بمدینه پس زود باشد که ایشان بگویند خدای چنین حکم نکرده بلکه شما حسد می برید بر ما که در غنیمت شریک شما شویم و نه چنین است که مخلفان می گویند خدای چنین حکم کرده بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندکی چیزی را که آن فطنت ایشان است در امور دنیا و معنی اضراب در اول رد از اثبات بالکه حکم الهی چنانست که پیروی نکنند ایشان را و اثبات حسد و ثانی رد از خدای تعالی است از برای اینها و اثبات جهل ایشان با مور دین قل للمخلفین من الاعراب ستدعون الی قوم اولی بأس شدید تقاتلونهم او یسلمون فان تطیعوا یؤتکم الله اجرا حسنا و ان تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذابا الیما بگو مر این پس ماندگان را از اهل بادیه زود باشد که خوانده شوید بحرب گروهی خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات حضرت رسالت یا هوازن و ثقیف که در حیات آنحضرت که بوادی حنین حرب کردند و گفته اند مراد اهل فارس و روم اند طبق آیه آنکه شما را بجنگ ایشان خواهند خواند که شما کارزار کنید با ایشان و بکشیدشان تا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک

باشند

یا مرتد نه حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان اند قتال است یا جزیه و بر آن تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد پس اگر فرمان برید کسی را که خواند شما را بقتال ایشان بدهد خدای شما را مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در آخرت و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید همچنانکه اعراض کردید پیش ازین در حدیبیه عذاب کند خدای تعالی شما را عذابی دردناک و چون متخلفان ازین همه وعید خائف شدند ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف می کنیم تا مآل حال ما چه باشد این آیه آمد که لیس علی الاعمی حرج و لا علی الاعرج حرج و لا علی المریض حرج و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار و من یتول یعذبه عذابا الیما نیست بر نابینایان بزهی اگر بحرب نروند و نه بر لنگ بزه اگر از جهاد تخلف کند و نه بر بیمار تنگی و اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکند چه اینها معذورند و هر که فرمان برد خدای را و فرستاده او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد او را خدای تعالی بهشتها یعنی بوستانها که میرود از زیر ساکن بهشتان جویها و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و فرستاده او عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک که دوران منقطع نگردد و دوام آن منتفی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه و در کرد خود مغیره اصحاب را طلبید و قول اصح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کرد با ایشان بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود بر ایشان که آنچه آنحضرت کرده باشد و یا امر فرموده ایشان بعد از آنحضرت منکر آن نشوند و از آن بر نگردند و مخالفت نکنند با آنچه فرموده پس حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیت رضوان فمن نکث فانما ینکث فرستاد اگرچه در روایت مقدم است لیکن در نزول موخر است پس رضای الهی مشروط باین شروط که عهد و میثاقی که آنحضرت از ایشان بسته در آن استوار باشند تا رضا مترتب شود پس هر که بر آن عهد استوار بود حق تعالی از او راضی و خشنود است و الا نه و این را بیعت رضوان خوانند و باین شرط حضرت حق جل و علا از ایشان خشنود گشت چنانچه میفرماید لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم و اثابهم فتحا قریبا بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد از گروه گروندگان وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره پس بدانست خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان است از اخلاص و وفا و صدق و صفا و رسوخ و عدم آن تا آنکه خالص است و کدر پس فرستاد آرامش بر ایشان و پاداش داد ایشان را فتح نزدیک که فتح خیبر است بالکه و مغانم کثیرة یأخذونها و کان الله عزیزا حکیما و دیگر جزا داده مر ایشان را از فضل خود غنیمتهای بسیار یعنی از خیبر فرا گیرند

۱۶۷

آیت ۵

ازآن از رخوت و نوم و ضیاع و عقار دوست خدای تعالی غالب و غلبه دهنده دوستان
حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ
أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وعده کرد شما را خدای
تعالی اخذ غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم فرا گیرید
آن را تا قیامت پس تعجیل نمود داد مر شما را این غنیمت خیبر و باز داشت یا کوتاه کرد دستهای
مردمان یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان که بنو اسد و غطفان بودند از شما تا حلفای یهود در رسیده
بجنگ نیامدند و ایشان از خوف شما گریزان شدند تا شما سالم مانید و تا باشد آن غنیمت
نشانه مر مومنان را بر راستی قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر فتح خیبر یا صدق قول الهی
در وعده غنایم و برای آنکه بنماید شما را راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل
ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه
و آله از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده و اثابهم فتحا قریبا کارسازی خیبر آغاز نمود
از خیبر تا مدینه هشت برید است و با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون فرموده در جمادی الاولی
سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد سحری بود که از طریق وادی حرضه میان قلاع خیبریان درآمده و
ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود
داشتند که ناگاه لشکر اسلام بنظر ایشان درآمدند گفتند والله محمد والخمیس و روی بحصارها
نهادند و آنحضرت فرمود الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین
و آن هفت قلعه بود کتیبه * ناعم * وشق * وقموص * ونطاة * وسلیم * وسلالم * القصه یهودی
در حصار شده دل بر قتال نهادند گویند اول قلعهٔ نطاة مفتوح شد و بعد از آن شق و بعضی
گویند اول ناعم و دیگر نطاة و دیگر شق و دیگر قلعه قموص پرداخته و آن سختترین قلاع بود و
آنحضرت را در آن وقت صداعی عارض شده و بخود سواری نمیتوانست صاحب کشف الغمه رحمه الله
از شیخ مفید قدس الله روحه السعید نقل می کند که او آورده که این فتح بزور بازوی امیرالمومنین
شد بلاشک و از تیاب ظاهر شد و بوقوع پیوست و در این غزا فضایل او از هر باب بر وجهی
که جمع روات اتفاق دارند که آنحضرت را آن متوجه است و شرکت باوی هیچکس را در آن
روایت کرده محمد بن یحیی ازدی از مسعدة بن الیسع و عبید الله بن عبد الرحیم از عبد الملک بن هشام
و محمد بن اسحق و غیرهم از اصحاب اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک رسید رسول صلی الله علیه و آله
بخیبر فرمود که ای مردمان توقف نمائید چون قرار یافته دست مبارک سوی آسمان برداشت و فرمود
که بار خدایا ای پروردگار هفت رفع آسمان و آنچه آسمان بر او سایه می اندازد و ای آفریدگار

خیبر

هفت

١٩٨

هفت طبقه زمین و آنچه زمین او را بر میدارد که از تو در میخواهم خیر این قریه را و خیر آنچه در وی است
و پناه می آرم بتو از شر این ضیعه و از شر آنچه در وی است و در زیر درختی که آنجا بود نزول
اجلال فرموده بیست و پنج روز آن قلعه را محاصره کردند و رایت از آن امیرالمومنین بود و اما
چند روزی آنحضرت را مرض طاری شده بود که تقاعد فرموده بود از حرب و مسلمانان
بپای قلعه هر روز نزدیک میرفتند و جنگ می انداختند تا یکروزی در حصار را گشودند
و بعضی بیرون آمدند و خندق ایشان در پای حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستاد مرحب
یهودی در مقام محاربه درآمده مبارز طلبید حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر را با جمعی از مهاجر
فرستاد و رایت داد رفته و کوشش نمودند کاری از پیش نرفت باز گشتند و یکدیگر را توبیخ و سر
زنش میکردند روز دیگر عمر را فرستاد با بعضی ایشان نیز بانک زنان باز گشته و ترس و بد
دلی یکدیگر را با هم میگفتند آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت از اینهاست که بر میدارند بروید
و علی بن ابی طالب را علیه السلام از برای من طلب کنید گفتند که درد و در سر دارد فرمود که او را
بمن بنمائید که میخواهم مردی را به بینم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول خدا او را دوست
دارند که فرا گیرد رایت را آنچنانکه حق اوست او کرار غیر فرار است رفته و آنحضرت را آواز
فرمود که یا علی چه حال داری فرمود که درد چشم و سر دارم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر
ران من نه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول در حق امیرالمومنین علیه السلام دعا فرموده دست مبارک را
بآب دهان تر ساخت و بر چشم و سر آن حضرت مالید فی الحال چشم گشوده و درد سرش تسکین
یافت و رسول صلی الله علیه و آله در حق وی دعای فرمود که بار خدایا او را از گرما و سرما نگاه دار
و بعد از آن رایت سفید را بدست او داده و فرمود که برو جبرئیل با تست و نصرت در پیش است
و رعب و ترس در دلهای قوم خواهد انداخت بدان ای علی که ایشان در کتب خود یافته اند که
هلاک کننده ایشان نام او ایلیا باشد پس چون با ایشان ملاقات کنی بگو که منم علی پس ایشان
که ایشان از این مخذول و منکوب می شوند ان شاء الله تعالی امیرالمومنین علیه السلام فرمود که رفتم تا نزدیک حصار
دیدم که مرحب یهودی بیرون آمده جبه جوشن در خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود ساخته
چون مرا دید گفت قد علمت خیبر انی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب یعنی همه اهل خیبر میدانند
که من مرحب جنگجویم که او تمام سلاح که پهلوان مرد آزمایشم چون او این رجز گفت من گفتم که
انا الذی سمتنی امی حیدره * کلیث غابات شدید قسوره * اکیلکم بالسیف کیل السندره * یعنی
آنکه نام نهاده مرا مادر من حیدر صفدر که همچو شیر غرانم در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال
کنم شما را بشمشیر بران بسرعت هر چه تمامتر که شما را امان ندهم که بر خود جنبید بعد از آن با هم گردید

دو ضرب در میان ایشان رد و بدل شد آنگاه آنحضرت مبادرت نموده بقوت بازوی مردانگی ضربتی بر فرق مرحب زد که سر او را شکافته به دندانهاش رسید افتاده جان داد در حربست که چون امیر المؤمنین ع فرمود که منم علی بن ابی طالب ع دانشمندی از ایشان گفت که مغلوب شدید و رقم خواری بر شما کشیده شد و از قتل مرحب وجع و سختی بسیار بر ایشان راه یافته رفتند در درون حصار و در آن را محکم بستند امیر المؤمنین ع علاجی فرمود تا خود را پیش در رسانید و این قلعه قوص بود و بقوت روحانی صمدانی آن در را از جای جنبانیده از پاشنه برکند و بر روی خندق انداخت جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه ریختند و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار گرفته از کنج ابی الحقیق و غیر آن بیرون آمدند و از خندق گذشتند و بجانب لشکرگاه رفتند امیر المؤمنین علیه السلام آن در را بدست راست خود از روی خندق برداشته چند گز دور انداخت و آن در را هفت و هفت کس می بستند و مسلمانان دو هفتاد کس شدند تا آن در را توانستند از جای برداشتن و در سال نهم فتح مکه شد و بآن امر دین قوت یافت و مهم استحکام پیدا کرد بر وجهی که حضرت نشان بر عزم خود امتنان فرموده در سوره اذا جاء نصر الله والفتح و آیه لقد ظهر
المسجد الحرام بیان نموده که چشمها از آن نور تازه شد و سینها از آن سرور بی اندازه پیدا کرد و در بنا غذا رایت بدست سعد بن عباده بود آنحضرت بسبب امری از او ستاده با امیر المؤمنین علیه السلام داد و مکه را فتح کردند و آنحضرت بمسجد الحرام درآمد سیصد و شصت بت را که بر بام کعبه با هم بسته اند فرمود که ای علی بن چند عدد سنگ بده میداد و او بر آن بتان میزد تا همه را انداخت و پاره پاره ساخت و میفرمود که جاء الحق و زهق الباطل کان زهوقا و بکوشش امیر المؤمنین ع امر دین استحکام یافت وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و فیض آن را اید رسی که احاطه کرده است علم خدای تعالی بآن مراد غنایم هوازن است یا مدائن فارس و روم و شام و گویند هر فتحی که امت را دست دهد و آنچه حضرت صاحب الزمان علیه السلام فتح کند از مشرق تا مغرب عالم در این داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیزها از فتح مداین و اعطای غنایم توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی هر آینه باز گردانیدندی پشتها یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشان را نگاه دارد و نه یاری که ایشان را مدد کاری نماید سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است پیش از این در امتان دیگر که غلبه

اینها علیهم السلام بر ایشان غالب بوده اند و نیابی تو مر سنت خدا را تغییری و تبدیلی که دوستان او دایم غالب و مجود باشند و دشمنان او همیشه مغلوب و مکلوب بوده و هرچه بتوقیع مقرر رسیده دست تعرف هیچکس رقم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نتواند کشید که مطیع و اجب الامر فرموده و عامی را و نزع مقدر نموده آورده اند که بوقتی که آنحضرت در حدیبیه در زیر درختی نشسته بود و امیر المؤمنین ع در پیش آنحضرت صلح نامه مینوشت هشتاد تن از اهل مکه از جبل تنعیم فرود آمدند حق سبحانه و تعالی بگرفت چشمهای ایشان را تا اصحاب رسول ص غلبه کرده ایشان را بگرفتند و آنحضرت ایشان را آزاد کرد و آیت نازل شد وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا و اوست آن خداوندی که از لطف کرم باز داشت دستهای کفار مکه را از شما تا صلح کردید و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت بر ایشان مراد آن هشتاد سوارند و هست خدای تعالی بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای تعالی و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانه خدای تعالی بینا و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنانکه کافر شدند و باز داشتند شما را از طواف مسجد حرام و منع کردند آن را نیز که برای قربان آورده بودید در حالتی که باز داشته شده بود از آنکه برسد بجای او که مکان نحر است یعنی منی خلاصه معنی آنست که کفار مکه سبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربان را محل آن نگذاشتند مستحق قتال و استیصال هستند و لیکن ما شما را در این سال از قتال ایشان باز میداریم چه گروهی که در مکه هستند و اگر نبودندی مردان گرویده و زنان ایمان آورده در مکه شما ایشان را نشناسید و آن هفت دو و نه زن و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر نبودندی در مکه و شما ایشان را نمیدانید با میان ایشان زنها که با مشرکان مختلط اند اَنْ تَطَئُوهُمْ بدلست از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مؤمنان هستند و آنکه بودی که شما ایشان را در اثنای قتال بی تمیز هلاک میساختید چه و فی عبارت از اتباع و اهلاک است پس میرسید شما را جهت هلاک ایشان مکروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مؤمنان یا زبان طعن کفار است و دیت بی آنکه دانید چه بغیر متعلق است بان تطئوهم یعنی بکشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه ما دست شما را از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت و این برای آنست تا در آورد خدای تعالی در بخشش خود هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیر است

و گفته اند این اسلام پس علت باز داشت قتل این بود که مؤمنان توفیق زیادتی خیر و طاعات
یابند و مشرکان رغبت کنند در اسلام و روی از ایشان بتابند اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران
و در مکه نبودندی هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه عذابی الیم موجع در دنیا بقتل
و سبی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی سؤال کرد از ابی عبدالله ع که امیرالمؤمنین علیه السلام
آیا نبود قوی در دین و نبود قوی در امر الهی یعنی او را آن قوت بود پس چرا دفع مخالف در اوایل از
خود نکرد و کار خود را پیش نبرد ابو عبدالله علیه السلام فرمود که چون سؤال کردی جواب را فهم کن
مانع این آیتی بود از کلام الهی گفت کدام آیت گفت که لو تزیلوا لعذبنا الآیة حق سبحانه و تعالی
ودایع فرموده بود مر مؤمنان را در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیرالمؤمنین ع که بکشد پدرانرا
تا بیرون آیند ودایع از ایشان پس از بعضی که خارج شد بظهور آورد قتل را با ایشان و از این جهت
قایم ما ظاهر نشود تا ودایع تمام مخرج کرده چون چنین شود ظاهر گردد و قتل ایشان را قبل آورد اذ جعل
الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم
کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها و کان الله بکل شیء علیما یاد کن ای محمد چون کردند و در آوردند
آنانکه کافر شدند در دلهای خود تعصب و تکبر و غیرت راحت جاهلیت که بنده را از فرمان بردن
باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند که ما محمد صلعم را با یاران در مکه نمی گذاریم چه ایشان در بدر ما را پدران
و پسران و برادران ما را کشتند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که حمیت جاهلیت که بعضی از قریش و سهیل
رد کردند که رحمان رحیم را ندانیم و بجای ایستادند تا رسول الله را از صلح نامه محو کردند و محمد بن عبدالله
نوشت چون ایشان عصبیت پیش آوردند پس فرو فرستاد خدای تعالی آرام و وقار خود را بر رسول
خود و بر مؤمنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شدند معاودت نمودند و سهیل بن عمرو گفت که باعث
صلح نامه بر نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت کند حق تعالی
می فرماید که و ثابت داشت خدای تعالی مؤمنان را بر کلمه تقوی که کلمه شهادتست یا بسم الله الرحمن الرحیم
که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن راضی نشدند و اضافه کلمه بتقوی بجهت آنکه سبب
آن زدیا اهل تقوی است و هستند مؤمنان سزاوارتر بدان کلمه از غیر ایشان و هستند اهل آن و اولی
بدان چه هر که معرفت و یقین او بیشتر او بدان کلمه سزاوارتر است و هست خدای تعالی بهمه چیزها دانا
بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله که تعبیر خواب حضرت صلی الله علیه و آله را چه شد و ما
طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن
المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤوسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من
دون ذلک فتحا قریبا هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق ساخت برای رسول خود آن خواب را

آن بودم

بالحق

کرده ا

کرده بود براستی بنابر حکمتی در این سال تأخیر شد در آینده هر آینه در آیید شما بمسجد الحرام چون خواست
خدای تعالی و گفته اند استثنا حکایت قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در وقت تاویل رؤیا فرمود
که بمسجد الحرام در آیید ان شاء الله تعالی در حالتی که ایمن باشید از اعادی تراشندگان سرهای خود را
و چینندگان موی را از سر یعنی بعضی تراشند و بعضی بچینند نترسید از هیچکس پس دانست خدای تعالی
آنچه شما ندانستید از حکمت تأخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید پیش از این یعنی قبل از
دخول بمسجد الحرام بجهت عمره قضا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مؤمنان از اندوه تأخیر عمره
خالی شد یا آن فتح شادمان گردند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله
وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا
یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و هست آن خداوندی که
فرستاد رسول خود را که محمد است صلی الله علیه و آله براه نمودن امام و بیان احکام و بدین درست
که اسلام است تا غالب گرداند آن دین را بر همه دینها یعنی تا اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد
و اگر باطل بود بر اندازد و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در وقت ظهور حضرت امام علیه السلام خواهد
شد که هیچ دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب شود و قاف تا قاف عالم را یکسان پر از داد و
عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد اللهم ارزقنا عظیم لقائه از دست رفت [illegible]
در رکاب کن و بسنده است خدای تعالی گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبدالله بنویسید هم
محو نکردم میگویم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدای است بحق و آنانکه با ویند از مؤمنان سخت
دل و غلیظند بر کافران مهربان و مشفق ان میان یکدیگر می بینی ایشانرا رکوع آورندگان سجده کنندگان
یعنی در اکثر اوقات مشغولند بنماز و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که این اوصاف رسول الله است
و از آن مؤمنان یکمال دیگر بیان وی کرده در توریه و انجیل مسطور بوده چنانچه باید و حمد از آنحضرت
منور
فرد کامل امیرالمؤمنین است علیه السلام و باقی ائمه معصومین علیهم السلام چه غلظت و شدت آنحضرت
بر کفر معلوم است و تواضع و مدارا و فروتنی و مواسا با مؤمنان مفهوم و در وظایف طاعات و عبادات
وی ناحیه‌ای که مرتبه او از هزار تکبیر احرام از خلوت وی باستماع خادمان عتبه علیه اش میرسید و
باقی اهل بیت نیز اینچنین تا بمرتبه‌ای که امام زین العابدین ع بواسطه کثرت سجود او را سجاد و ذوالثفنات
میگفتند که هست عضو مبارکش در حال سجود بر زمین می بود پینه بسته بود و بلند شده و هنوز [illegible]
میخوردند و قایم قدم بر قدم یکدیگر داشتند میطلبند این بزرگان فضلی از خدای تعالی یعنی زیادتی
ثواب از و میجویند و خشنودی حضرت باری طلب میکنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر است
از اثر سجود چه اثر نماز در جبین ایشان چون خورشید تابنده میبود من کثر صلوته باللیل حسن وجهه

بالنهار واز سعد بن جبیر منقولست که ان تری وخوشت وخاک زمین که برده بپای ایشان ظاهرست
ذلک مثلهم فی التوریة ومثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی
علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة
واجرا عظیما این وصف که مذکور شد صفت ایشانست و در کتاب موسی علیه السلام یعنی بعینه صفت
در توریة مذکور شده وصفت ایشانست در انجیل یعنی بعینه لغت در کتاب عیسی علیه السلام در صفت
ایشان در انجیل مانند کشتی است که در اول حال بیرون آید پس قوی کرد آن کشت شاخ را پس سطبر
که پس بایستد راست تمامی خود اول دانه بوده و گیاهی ضعیف تا خود درختی کرده که بشکفت آرد برزگران را
قوت و سطبری و راستی و خوبی او این مثلیست در مثل وی حضرت پیغمبرست صلی الله علیه وآله و یاران
وی که با اول دعوت اسلام ضعیف و هرچند برآمد قوت گرفت و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه
وتعالی این تمثیل فرمود تا بخشم آرد بایشان یعنی به پیغمبر صلی الله علیه وآله و یاران و بیعت ایشان وی کافران را
وجایزست که متعلق بآن وعده الهی بود زیرا که کفار هرگاه که بشنوند که چه نعمتها برای مومنان آماده
کرده و آن قوت وچه عزت واحترام در دین ایشان بخشم می آرد چنانچه میفرماید وعده کرد خدای
تعالی آنان را که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از اخلاف اطاف آل رسول است علیهم السلام از ایشان
که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد دارند وعده فرمود آمرزش گناه و مزدی بزرگ
در حدیث آمده که هرکس سوره فتح بخواند پس گویا که حاضر بوده با محمد صلی الله علیه وآله در فتح مکه
و بروایتی دیگر در بیعت تحت شجره واز صادق علیه السلام روایتست که نگاه دارید اموال و زنان و
مملوکان خود را از تلف بتلاوة سوره انا فتحنا و آنانکه مداومت نمایند در خواندن این سوره ندا
کند آنکه در قیامت که شما از بندگان خالص مخلص منید لاحق گردید بصالحان از بندگان من و ساکن
گردید در بهشت نعیم و بیاشامید از آب طهور که بامزاج یافته بکافور سورة الحجرات مدنیة وهی ثمان عشر
بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله و
اتقوا الله ان الله سمیع علیم ای کسانی که گرویده اید پیش مبرید اقوال خود را پیش از قول خدای
تعالی و رسول او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سخن گوید یا تعجیل مکنید
در امر و نهی پیش از وی یا در حکمی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
که او بیان و داناترست و بترسید از خدای تعالی در تقدیم بروی قولا وفعلا بدرستی که خدای تعالی
شنواست مر اقوال شما را و داناست بافعال شما علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیات نازل شده
در باب وفد بنی تمیم و ایشان مخاطبه نموده و نه تقدیم میکردند بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله و در پیشی
سبقت میگرفتند و چون تکلم مینمودند بلند میساختند آوازهای خود را بالای آواز آنحضرت و می رفتند

شاخ کی خورده یعنی شاخ زند به و یک شاخ بیرون آمد

بدر حجرهای وی و ندا میکردند و آواز بر میداشتند که یا محمد اخرج الینا اینست که میفرماید که یا
ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض
ان تحبط اعمالکم وانتم لا تشعرون ای گروه مومنان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله ایشانرا تعلیم مراسم ادب میدهد یعنی چون سخن گوید آواز خود را بلندتر
از آواز وی بر مدارید و آشکارا مسازید برای او سخن را یعنی آواز بلند مکنید چون
آشکارا خوانند بعضی از شما بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده
باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه میخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید
در خطاب با وجود آنکه حضرت حق او را اینچنین خطاب فرموده بطریق اولی تا باطل شود
عملهای شما حبط شود ترک ادب بزرگان گفته اند که من ترک الاداب رد عن الابواب هرکه
ترک ادب کند رانده شود از درگاه قبول ششصد ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد
ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم
مغفرة واجر عظیم بدرستی که آنانکه فرا میدارند آوازهای خود را نزدیک رسول خدای تعالی
و باداب و آزرم سخن میگویند آنگروه آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشان را
برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشان را
آزمودن یعنی پاک گردانیده همچنانکه زر را در کوره خلاص کنند تا غشها بسوزد و طلای
خالص بماند گویند این زر آزموده است مراین گروه پاکیزه دلانراست آمرزش گناهان
و مزد بی کران ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون بدرستی که آنانکه
ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا از پس آن بیشتر ایشان ذهن انسانیت ندارند و مراعات
ادب نمی نمایند ولو انهم صبروا حتی تخرج الیهم لکان خیرا لهم والله غفور رحیم واگر ایشان
صبر کردندی تا بیرون آیی بسوی ایشان هرآینه بودی بهتر برای ایشان که خیریت و سبب
سعادت ایشانست و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی مهربانست
باهل آداب که تعظیم سید اولوا الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمتست و دوست جاذب نعمت
آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را که برادر مادری
عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان فرا گیرد و میان ولید و ایشان در
جاهلیت خونی واقع بوده چون آمدن ولید بشنیدند از سر عداوت دیرینه گذشته طرح محبت
انداخته و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که
بقتال می آیند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق قرعه

۲۰۱

شده قصد قتل من کرده‌اند و از دادن زکوة ابا نموده‌اند آنحضرت خالد ولید را با جمعی بر سر ایشان
فرستاده و فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آر و تعجیل منمای خالد برفت و کسی بمیان
ایشان روان کرد تا تحقیق احوال نماید آنکس دید که بانگ نماز می‌گویند و جماعت میگذارند
و شعار اسلام ایشان ظاهرست باز آمده با خالد گفت و خالد بعرض حضرت رسانید آیت آمد که
یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی
ما فعلتم نادمین ای گروه مومنان اگر آید بشما دروغ گوی بیرون رفته از فرمان خدای تعالی
بخبری یعنی خبری بیارد موحش که موجب تالم خاطر باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی روید تا
نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه
ایشان مسلمان باشند پس گردید برآنچه کرده‌اید پشیمان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید و حال
آنکه در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد واعلموا ان فیکم رسول الله
لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم ولکن الله حبب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم وکره الیکم
الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون فضلا من الله ونعمة والله علیم حکیم و بدانید
آنکه در میان شماست فرستاده خدای تعالی و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده
بحضرت او عرض نکنید اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر صلی الله علیه و آله و برای
شما کار کند در بسیاری از کارها هرآینه برنج افتید و هلاک شوید ولیکن خدای تعالی دوست
گردانید بشما ایمان و توحید را و بیاراسته است آن را در دلها بنصب دلائل و توضیح
حجج و براهین علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر نقل از ابی عبدالله عم که آنحضرت فرموده که
آن امیرالمومنین است علیه السلام که تزیین یافته ایمان در دل مبارکش و از ناشایست خالی است
و خلاف این در دلهای مخالفان زمان وی جای گرفته و دشمن ساخته و مکروه گردانیده
کفر را بسوی شما پوشیدن حق را و بیرون از راه راست و نافرمانی کردن آنگروه که تحقیق اخبار
کنند ایشانند راه راست یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه کفر برای فضل
از خدای تعالی یعنی فضلی که خدای تعالی بشما خواسته و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی داناست
بصدق و کذب مخبران حکم کارست در امور بندگان و از حکمتهای اوست که تحقیق اخبار میفرماید
که از خبرهای نادرست انواع فتنها منزاید آورده‌اند که میان عبدالله رواحه و ابن ابی [illegible]
شریف حضرت رسول الله صلعم مجادله رفت و بدان انجامید که هر یکی را از قوم جماعتی بمدد آمدند
و هم از شتم و سفاهت بحرب و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که وان طائفتان
من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی

تفیء

تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین اگر
دو گروه از گروه‌های مومنان کارزار کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید
ایشان را بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگری و از صلح
عدول نماید و بفرمان خدای تعالی راضی نبود پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکند تا باز گردد
بحکم خدای تعالی و گردن نهد پس اگر باز گردد آن طایفه باغی براه حق و ترک ستم نموده احکام
شرع را منقاد شود پس اصلاح کنید میان ایشان براستی یعنی میل مکنید بیک طایفه و از راه
حق تجاوز منمائید و داد کنید در همه کارها براستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را
که در قول و فعل رعایت قانون عدالت کنند انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و
اتقوا الله لعلکم ترحمون جز این نیست که مومنان برادرانند یکدیگر در دین چه همه بازگشت
دارند باصل واحد که آن ایمانست که اهل جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا
مراد انبا اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بوده‌اند و بترسید از عذاب الهی
در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت کرده شوید نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزای کردند
بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و بلال و صهیب حق سبحانه و تعالی آیت
فرستاد که یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم ولا
نساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنابزوا بالالقاب
بئس الاسم الفسوق بعد الایمان ومن لم یتب فاولئک هم الظالمون ای آنکسانی که
ایمان آورده‌اید که افسوس نکنند و استخفاف ننمایند گروهی از شما از گروهی دیگر شاید
آنکه باشند آن جماعتی که افسوس کرده کاشند بهتر از افسوس کنندگان و گویند عایشه ام سلمه را
بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نشاید که زنان استهزا کنند از زنانی شاید
که آنها که استهزا کرده شده‌اند بهتر از استهزا کنندگان و گویند کوتاهی قامت نقصان
نیست در مرد چون در ایشان ایمان و فرمان هست نقصان تمام آنست که در ایشان
عصیان و نافرمانی باشد که بقول حق جل و علا عمل نکنند و حق تعالی در باره ازواج آنحضرت
فرموده که وقرن فی بیوتکن چنانچه نسبت ذکر یافت کسی که خلاف این کرده و از خانه بیرون
آمده و مع ذلک بمحاربه امیرالمومنین عم رفته با وجود صدای یا علی و یک حربی از آنحضرت
شنیده پس عیب و نقص این باشد نه کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی جزا و سزای
هر کس را خود او خواهد داد و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی آمد که و عیب
نکنید نفسهای خود را چه مومنان بمنزله نفس واحده‌اند هر که دیگری را عیب کند خود را عیب

۲۰۲

گاه باشند و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش گویند آیت در شان صفیه بنت حیی بن
اخطب بعث نزول یافت که او آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که زنان مرا می گویند
که ای یهودیه دختر دو یهود انحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدر من هارون است و عم من موسی علیه السلم
و زوج من محمد صلی الله علیه و آله پس اهل اسلام باید که نخوانند یکدیگر را باین لقبها که یا یهودی یا
نصرانی و یا مومن را فاسق و منافق خوانند چه بد است کسی را یاد کردن بفسق یعنی جهود و ترسا
گفتن بعد از دخول در ایمان و مراد باین یا بهمین است بیست که فسق بو خسان کردن یاد کرد است
براکه بنا بر فسق است جمع میان او و میان ایمان مستقبح است و در خبر هست که حق مومن بر برادر
مومن آنست که او را بانچه ترنامی بخواند و لهذا اکنیت سنت است و ادب حسن است و هر که توبه نکند
از ین منهیات پس ایگروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط آلهی و عقاب
بادشاهی می آرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا
تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ای گروه گروندگان بپرهیزید و دکنار اید بسیاری را از گمانها بدرستیکه بعضی
از گمان بزه است و گناهان بران مترتب میشود و بباید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به
و آن حسن ظن است بخدای تعالی و به پیغمبران و امامان و مومنان و در خبر آمده که ان حسن الظن
من الایمان دوم حرام و آن گمان بد است بخدای تعالی و انانکه مذکور شدند و آن گمان موجب
اثم است سیوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله که بنای ان بر غلبه ظن است در امور
اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دنیا و معاملات معیشتی و درین صورت بدگمانی
موجب سلامت و انتظام مهام است و از قبیل حزم شمرده اند کما قیل من حسن بد کمان باش
و در فتنه و مکر در امان باش آورده اند که ابو بکر و عمر سلمان را رضوان الله علیه فرستادند و بعضی
اسنادها از انحضرت ادامی و طعامی طلبیدند و آن حضرت به اسامه بن زید حواله فرمود که خازن
وی بود اسامه گفت هیچ خوردنی نزد من نیست سلمان باز آمد و صورت حال باز گفت ایشان
در غیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیحه که چاهیست در مدینه رود آبش خشک شود
بعد از ان در تجسس افتادند که ایا اسامه راست گفت که طعام نداشته یا بخل ورزیده و با ما دیگر
روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند فرمود که چیست این سرخی گوشت که در میان دندانهای
شمای میبینم گفتند ما گوشت نخورده ایم فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم و این آیت نازل
شد که گمان بد مبرید و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید و باید که غیبت
نکند بعضی از شما از بعضی دیگر را چنانچه در بارهٔ سلمان کردید پس تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت

برین

۲۰۳

برین وجه که آیا دوست میدارد یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود در حالتی که مرده بود این
برادر بلکه نفس شما از ان تنفر نماید پس بکره دارید آنرا و مخورید پس همچنین که از اکل گوشت
مرده کاره اید باید که غیبت را کاره باشید و بترسید از عقوبت آلهی بسبب غیبت کردن بدرستی
که خدای تعالی پذیرنده توبه است از جمعی که تایب شوند از غیبت کردن مهربانست برانکه باز
ایستند از غیبت گفتن غیبت آنست که ذکر کنند غیری را بچیزی که او را از ان بد آید از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند از غیبت فرمود که یاد کردن است برادر خود را بوجهی که اگر
بشنود او را از ان مکروه آید گفتند یا رسول الله و اگر چه آن حق باشد فرمود بلی که اگر باطل باشد
پس آن بهتانست و آن منحصر نیست بر قول زبانی و آن نیز منحصر نیست بر صریح چه اشارت
بدست و سر و چشم و آنچه جاری مجرای آنست وقتی که افادهٔ عیب و نقص غیر کند از غیبت شمرده
و تعریض نیز از ان قبیل است مثلا گوید که من در مجلس حکام حاضر نشوم و مال یتیم نخورم و امثال
این که غرض از ان غیر باشد که موصوف باین صفت یا انکه گوید که الحمد لله که مرا باک از دوستیه
از فلان امر و مراد عیب او باشد پس این غیبت و اگر چه صورتش صورت شکر است و ضابطه
غیبت محرمه آنست که غرض ازو هتک عرض غیر باشد لیکن علما رحمهم الله شش موضع را استثنا
کرده اند اول انچه در باب غیری گویند و او مستحق آن باشد مثل فاسق که متظاهر باشد بفسق
خود و شارب خمر که متظاهر بود و ظالم متهتک بظلمش پس جایز است که آنها را باین صفات
عیب کنند نه بغیر آن چه روایتست که آن حضرت فرموده لا غیبة لفاسق دوم شکایت متظلم
از غیبت شمرده اند سیوم نصیحت مستشیر در نکاح یا معامله یا مجاوره و غیر ذلک که فلان صالح است
و فلان مناسب نیست چهارم جرح و تعدیل برای شاهد و وجهت درین قصد اخلاص و حفظ
اموال مسلمانان و حیانت فروج و غیر ذلک نه انکه باعث برین عداوت و تعصب بود پنجم ذکر
مبتدعه و تصانیف فاسده و آرای باطله ایشان کردن ششم ذکر معایب و قبایح و افعال
ناپسندیده دشمنان اهل البیت علیهم السلام کردن و قدح در انساب و اعراض ایشان نمودن
بچیزی که صحیح و مطابق واقع باشد چنانچه امام حسن علیه السلم در مجلس معاویه ذکر معایب
وی و عمرو عاص بی اخلاص و ولید بن مغیره و امثال ایشان می فرمود از لعن و طعن و غیر
آن و هیچ حرجی نیست در تکرار و اکثار آن نسبت اهل خلاف و معاندان و دشمنان تا روز
قیامت چنانچه مجتهدان رحمهم الله فرموده اند این معنی را بجهة تنفیر مردم از ایشان و تطهیر دلهای
خلق از اعتقاد در شان ایشان تا بیزاری جویند از معاندان و اهل باطل و نهج البلاغه از ین مملو است
ملوت آورده اند که روز فتح مکه جمعی از خلق بوقتی که بلال بربام بیت الحرام اذان داده [illegible]

می گفت در غیبت وی اف اند و یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد صلی الله علیه وآله کسی دیگر را
نیافت که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کرده آیت آمد که یا ایها الناس
انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم
ان الله علیم خبیر ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حواست پس
چون همه از یک پدر و یک مادرید یا هر یکی از شما پدر و مادر و نسب ندارد و آنچه قبایل و عشایر
می نازد باید کرد اینکه این شعب شعوب و بطون برای معارفت نه برای تفاخر چنانچه می فرماید
وگردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیمه منسوب باصل واحد و قبیلهای منشعبه از شعوب
تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی دو کس که بنام متحد باشند بقبیله متمیز می شوند چنانچه
زید تمیمی از زید قرشی عرب شش طبقه را اثبات میکنند شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ
و فصیله شعوب مشتملست بر قبایل چنانچه مثلا خزیمه شعبی است مشتمل بر چند قبیله یکی از آن
کنانه است و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش عماره است از کنانه و بعد از عمایر اشتمال
بطون است چو لوی بطنی است از قریش پس از آن افخاذ است چون هاشم که فخذیست از
لوی پس فصیلت چون ابو طالب از هاشم بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت است چون
بنی طالب و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و قولی آنست از عجم است
و قبایل از عرب و بهر تقدیر بدرستی که بزرگوارترین شما نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شما
چه بتقوی نفس را رتبه کمال حاصل کرده هر که را تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر الشرف
بالفضل والادب لا بالاصل والنسب بدرستی که خدای تعالی داناست باصل و نسب شما آگاه از
علم و ادب شما در کشف الغمه نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که نشسته بودند
جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله و از نسب و فخر خود می گفتند و سلمان رحمه الله در آن
میان بود و عمر گفت ای سلمان نسب و فضل تو چیست گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده بودم گمراه
مرا راه نمود بمحمد رسول الله و من فقیری بودم ناتوان حضرتشان مرا غنی و توانا گردانید بمحمد
آن زمان و من مملوکی بودم مملوک مالک الملوک مرا آزاد گردانید ببرکت این سید اینست حسب
و نسب من بعد از این مجلس سلمان رحمه الله پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کرد قول عمر و جواب خود را
آنحضرت [illegible] که ای معشر قریش حسب مرد دین اوست و مروتش خلق او و فضلش عقل او
و بعد از آن این آیت را خواند و روی مبارک بسلمان کرد و فرمود که ای سلمان هیچکس را از این
جماعت بر تو فضلی نیست مگر بتقوی و ترس از خدای تعالی پس هر که تو از او متقی باشی از او افضل
خواهی بود آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله

تمام عرب بتنها نزد تو آمده اند و ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب اعراب با تو قتال کرده و ما قتال
نکرده ایم و بدین النعم منتی عظیم داشتند بر پیغمبر صلی الله علیه وآله بایمان خود حق سبحانه و تعالی فرمود که
قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم وان
تطیعوا الله ورسوله لا یلتکم من اعمالکم شیئا ان الله غفور رحیم گفتند اهل بادیه از اسد
و غطفان که ما ایمان آورده ایم و گرویدیم بگو ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست و تصدیق
بدل و شما را اقرار هست و تصدیق نه پس مگوئید ایمان آورده ایم لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم
مراد اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس و قتل
و سبی و در نیامده است ایمان در دلهای شما با زبان موافقت نداده و اگر فرمان برید خدا را
و فرستاده او را باخلاص و از نفاق بگذرید کم نگرداند خدای تعالی از مزد کارهای شما چیزی را
بلکه تمام و کمال بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده
باشد مهربانست بتوفیق جو ایشان انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله ثم لم یرتابوا و
جاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون جز این نیست که گرویدگان
حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسول او بخلوص دل و صفای نیت پس شک نکردند
بدل بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند
یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که جان خوب کشته شدند در راه خدای تعالی آن
گروه مومنان بجا هد ایشانند راست گویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که
این آیت در شان امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شده و بعد از نزول این آیات همان گروه
آمده سوگند یاد کردند که ما مومن حقیقیم آیت آمد که قل اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی
السموات وما فی الارض والله بکل شیء علیم بگو ایشان را آیا خبر میکنید خدای را بکیش خود و
بدروغ سوگند می خورید بایمان و حال آنست که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب
علوی و آنچه در زمین است از حوادث سفلی و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز برو
پوشیده نباشد پس محتاج باعلام و اخبار شما نیست یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی
اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هداکم للایمان ان الله یعلم غیب السموات والارض والله بصیر
بما تعملون بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست
بآنچه شما می کنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق و در حدیث ابی آمده که هر که سوره حجرات بخواند
بدهند او را از اجر بعدد آنکه فرمان خدای تعالی برده و آنکه عصیان او نموده و صادق علیه السلام می
فرماید که هر که این سوره بخواند در هر شب یا در هر روز او از زائران محمد صلی الله علیه وآله باشد

ان کنتم صادقین

۲۰٤

سورة ق مكية وهي خمس واربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم ق والقرآن
المجيد گویند قاف نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا مفتاح اسم قادر و قدیر و
قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل بآنچه
مامور شده و بعضی گویند یعنی الله قایم بالقسط و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که
حق سبحانه و تعالی آنرا از زبرجد آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بکلمه قدرت خدای جل
یا بقرب آلهی که بسر ولی اقرب زرین سوره ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود
و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بعث کرده اند بل عجبوا ان
جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان
پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع مضمر جهت تسجیل حال
ایشانست بکفر این برگزیدن محمد صلی الله علیه وآله برای رسالت چیزی شگفتست و کاری عجب
و دیگر گفتند ءاذا متنا وكنا ترابا ذلك رجع بعيد آیا چون ما بمیریم و گردیم خاک باز
بعالم حیوة باز خواهند گردانید و روح ما با جسد رجعت خواهد کرد این رد ما بحیات بعد از ممات
بازگشتنی است دور از عادت و امکان پس حق سبحانه و تعالی رد ایشان را گفت قد علمنا
ما تنقص الارض منهم وعندنا كتاب حفيظ بدرستی که ما میدانیم آنچه کم گردانید زمین از گوشت
و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان و نزدیک ماکتابیست نگاه دارنده مر تفاصیل
ایشان را پس آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم یا نوشته است محفوظ از اندراس و تغیر
مشتمل بر عدد و اسامی ایشان و آن نیز فراموش نمیکنیم و در علم ماهست پس اعاده ایشان
بعد از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بل كذبوا بالحق لما جاءهم
فهم في امر مريج بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده برهان راست و درست یا بمحمد صلی الله علیه وآله
آنهنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود و حجت لازم کرد پس ایشان در کاری شوریده مانده یعنی بهم
برآمده و با اضطراب آرنده در شان قرآن گاهی آن را سحری گویند و گاهی شعر و گاهی افسانه
و در باره پیغمبر صلی الله علیه وآله وقتی او را مجنون میخوانند و وقتی کاهن و وقتی مفتری افلم
ينظروا الى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها وما لها من فروج آیا نمی نگرند منکران
بعث و حشر بسوی آسمان که واقع در زبر سر ایشانست بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا طبقه زبر
طبقه و بیاراسته ایم از استارگان و نیست آنرا هیچ شکافها و فرجها پس از این چیزی بدین
همه بزرگی بی فرجه و علق و شکافی و هیچ دلیلست بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت
او والارض مددناها والقينا فيها رواسي وانبتنا فيها من كل زوج بهيج تبصرة وذكرى

لكل

لكل عبد منيب و زمین را باز کشیده ایم و گسترده ام بر روی آب و افکنده ایم در وی کوههای بلند
استوار پا برجای و برویانیده ایم در زمین از هر گونه نباتی نیکو آراسته و بهجت فزاینده و این
همه کرده ایم از برای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریستن و از برای یاد کردن و پند گرفتن
هر بنده بازگردنده را بخدای تعالی در بدایع صنع او و اینها هر دو علت افعال مذکوره اند ونزلنا
من السماء ماء مباركا فانبتنا به جنات وحب الحصيد و فرو فرستادیم از ابر یا از جانب
آسمان آبی بسیار با منفعت پس برویانیدیم بدان آب بوستانهای مشتمل بر اشجار و اثمار و دیگر
رسته گردیم بیاران دانه را که از شأن آن آنست که بدروند گندم و جو و ارزن و امثال آن
والنخل باسقات لها طلع نضيد رزقا للعباد واحيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج و
برویانیدیم خرمای بلند و بزرگ مر آن خرمابنان راست غلاف خرما در هم رسته مراد تراکم طلع است
یا بسیاری میوه در وی و این همه برویانیدیم برای روزی خورندگان را و زنده گردانیدیم برای
روزی خورندگان را و زنده گردانیدیم بدان آب زمین مرده را حیات بخشیدیم همچنانست
بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیای
دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او بعد از اخفا و در نیست که بشبه بعد از حیات
اموات می تواند برد پس برای تسلی دل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که از تکذیب قوم ملول بود
از حال مکذبان امم خالیه خبر میدهد و میفرماید كذبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرس وثمود
وعاد وفرعون واخوان لوط واصحاب الايكة وقوم تبع كل كذب الرسل فحق
وعيد تکذیب کردند پیش از اینکه قوم نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را علیه السلام
و اهل چاه یا بئر معطله و قوم عاد مر هود را علیه السلام و فرعون مر موسی و هرون علیهما السلام
و برادران لوط یعنی قوم لوط علیه السلام و اصحاب ایکه مر شعیب را علیه السلام و قوم تبع مر تبع را
همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی از ایشان
تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب کردند پس لازم شد و فرود آمد بدیشان وعید من
یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب افعيينا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد آیا
ما عاجز شده ایم و رنج یافته بآفرینش اول خلق تا فرومانیم از آفرینش ثانی مشرکان معترف بودند
بآنکه حق تعالی مبدع خلق است در اول پس می فرماید که کسی که قادر بود بر آفرینش چنین [illegible]
چرا توانا نبود بر اعاده ایشان بجمع مواد [illegible] و بی شبهه ما بران قوت داریم بلکه کافران
در شک و شبهه اند و سلوس شیطان آنرا آفرینش نو یعنی بعث و حشر چه آنرا مخالف عادت
می بینند و از برای این قیاس صحیح را ترک کرده اند بآنکه کسی که قادر باشد بر انشا بر اعاده اقدر خواهد بود

۲۰۵

ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الورید و به راستی
که آفریدیم ما آدمی را و میدانیم آن چیزی را که وسوسه می‌کند مر او را بدان نفس او از اندیشهای بد و
وسوسه او از حق است که خطور می‌کند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم بانسان از رگ جان وی بوی و این
نزدیکی بعلم و قدرت نه بمکان و مسافت گویند حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای تعالی به بنده
نزدیکتر است از علم دل وی و گفته‌اند ما داناتریم بحال وی از کسی که نزدیکتر باشد از حبل الورید
بوی و بر مجاز الحاق آورده حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانیست بوی پس در این سخن ایمایست
بآنکه حق سبحانه و تعالی ازان اقرب به بنده اقربست پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد یابد باید
حق را نیز هرگاه جوید یابد و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب و در زبور آمده که انا من طلبنی
وجدنی و قرب حق تعالی بیچون و چگونه است و کیفیت قرب را که پوشیده است حق در میان ...
حق را که پوشیده از کیفیت مقدس و منزه است چگونه ادراک توان کرد قرب نه بالا و پستی
رفتن است قرب حق از قید هستی رستنست اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین وعن الشمال
قعید یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده اقوال و افعال مکلفان را و بنویسند از
طرف راست همنشینی و از جانب چپ همنشینی یعنی این دو ملک بر راست و چپ بنده نشسته
گواهان وی باشند ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید بیرون نیفکند از دهن خود هیچ
سخنی یعنی متکلم نشود به چیزی مگر نزدیک اوست نگاهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد و در این
اشارتست بآنکه حق سبحانه و تعالی از استحفاظ ملکین مستغنی است چه او مطلع است بر اخفی
خفیات و این برای حکمتیست و آن زیادتی لطف است در باز ایستادن بندگان از منهیات
و رغبت نمودن در عبادات و در حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مردست و کاتب
سیئات بر یسار او و صاحب یمین امین است بر صاحب یسار پس هرگاه عملی نیکو کرد ملک
یمین می‌نویسد از برای او ده حسنه و هرگاه که کاری بدی کرد صاحب یمین گوید مر صاحب
یسار را که نگذار او را هفت ساعت شاید تسبیح گوید یا استغفار کند و دیگر در حدیث است
که دو ملک بر دندانهای پیش وی نشسته‌اند زبان او قلم ایشانست و آب دهن او مداد
ایشان و ایشان در ملا یعنی لحن می‌گویند نه از خدای تعالی شرم دارند و نه از ایشان دو ملک
بدین نوع نگهبان بنده‌اند و نیک و بد او را بقید کتابت در می‌آرند که تا گاه اجل رسد و
جاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید و بیاید بیهوشی مرگ با امر خدای تعالی
که درست و راستست و گویند مر او را این مرگیست آنچه تو بودی که ازو میگریختی وی رسید
و او را مکروه می‌داشتی ونفخ فی الصور ذلک یوم الوعید و دمیده شود نوبت دوم در صور

و چون

و چون نفخه دوم زنده شوند و از قبرها بر آیند و ملائکه می‌گویند این روزست روزی که خلقان
بدو وعید کرده بود و می‌ترسانیدند وجاءت کل نفس معها سائق وشهید و می‌آید در آن
روز بموقف حشر هر کسی با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب میراند و با او گواهی که
بر اعمال نیک و بد او گواهی دهد و آن هم فرشته باشد یا جوارح او نه از سائق فرار میسر و نه پیش
شاهد انکار متصور و هر کس از حق خطاب میرسد که لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا
عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید بدرستی که بودی تو در دنیا در بیخبری ازین روز پس
برداشتیم از دیده تو پوشش جهل و غفلت را تا هرچه شنیده بودی معاینه ببینی پس دیده تو
امروز گشته حجاب از و تیزست و گفته‌اند بینایی اینجا بمعنی داناییست یعنی آنچه بر تو پوشیده
بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وقال قرینه هذا ما لدی
عتید و گوید همنشین او یعنی شیطانی بر گماشته که در دنیا با او همنشین بود کما قال نقیض له
شیطانا فهو قرین و مروی از اهل البیت علیهم السلام آنست که ملکی که بر او موکل بود گوید
اینست آنچه نزد منست حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که
القیا فی جهنم کل کفار عنید بیفکنید در دوزخ هر کافری ستیزه جوی گردنکش مناع
للخیر معتد مریب منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته‌اند
آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع می‌کرد اولاد و
اقربای خود را از مسلمانی و بصفت کژ و فساد نیز موصوف بود و صفت دیگرش در گذرنده
از حد و در آلهی شک آرنده و در کلام آلهی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این در شان
الکس است که مانع ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و تضییع حقوق آل محمد کرد صلوات الله علیهم
و کتاب فدک را که رد بر حضرت فاطمه علیها السلام بکرده نه منع کرد و طبرسی رحمه الله نقل می‌کند
از ابو سعید خدری رحمه الله که او روایت می‌کند از پیغمبر صلی الله علیه و آله که چون روز قیامت
شود حق سبحانه و تعالی مرا و علی را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید
دوستان خود را در بهشت الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید
آنکه گردانید یعنی شریک ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس او را بکشید در عذاب سخت
جاودانی و چون خواهد که آن کافر را در دوزخ اندازند گوید که مرا چه گناهست که دیو بر من
مسلط بود و مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قال قرینه ربنا ما اطغیته
ولکن کان فی ضلال بعید گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بوده ای پروردگار ما من
گمراه نکرده‌ام او را و در باره او از حد در نگذشتم ولیکن بود او در گمراهی دور و دراز و تابع

نفس اماره و هوا شده ازان باز گشت قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ
گوید حق سبحانه و تعالی مخاصمه مکنید نزدیک من که هیچ فایده بر ین مترتب نیست بدرستی که من پیش
فرستادم بشما وعید خود را در کتب خود بر السنه رسل خود و ایشان به این وجهی بشما
رسانیدند و شما ایشان را تکذیب کردید و نشنودید حالا شما را حجتی نمانده عذر ان نکار
مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ تغیر داده نشود سخن نزدیک من یعنی
وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بان راه نیابد مطیعان به بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ
و من نیستم ستم کننده مر بندگان را که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ
امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ یاد کن روزیرا که گوییم مر دوزخ را آیا پر شده ی یعنی من
وعده کرده ام ترا که پر سازم از کفار جن و انس پر شده یا نه خدای تعالی این فرماید و گوید
دوزخ ایا هیچ زیادتی هست این استفهام است بمعنی سوال یعنی زیادت کن و حق سبحانه و تعالی
دیگر کافری بوی فرستد تا پر شود و قولی است که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط
قط و این قدم حق بود که را گشته غیر حق را که کان او کشته و بعضی از محققان برانند که
استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ
لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ و نزدیک گردانیده شود بهشت مر پرهیزکاران را نه دور یعنی بهشت را
بدیشان نمایند نزدیک نه دور و این پیش ازان باشد که ایشان را به بهشت درآرند اول
بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک منظور وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند
هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ اینست انچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را
آماده کرده اند از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا از عداوت دوستان حق بمحبت
یا بازگشته از همه بحق نگاه دارنده حقوق الهی و حدود شرع حضرت رسالت پناهی یا رعایت
کننده اوامر و نواهی و گفته اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده عهد ربانی
یا نگهبانی انفاس و اوقات خود کنند یعنی از هر نفسی از حق تعالی و اهل او غافل نباشد
مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ هر که بترسد از خدای تعالی به پنهان و
پوشیده گی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارا او یکی باشد
و بیارد دل بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سر باز زننده از متابعت نفس پس
این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ درآیید به بهشت با ایمنی و
سلامت و تشریف یافته بسلام حضرت عزت و فرشتگان گویند این روز روز بقای
جاوید است یعنی درین روز مرگ نباشد و حیات همیشه بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا

خلق م

مزید

مَزِيدٌ مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما
زیاده هست از انچه میخواهند که بخاطر کسی خطور نکرده باشد و فهم کسی بآن نرسیده باز زیاده
بر قدر استحقاق ایشان وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ
هَلْ مِنْ مَحِيصٍ و بسا کسانی که هلاک کرده ام پیش از ایشان یعنی از قوم تو از اهل هر قرنی که
بحسب واقع ایشان سخت تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون عاد و ثمود پس
راه بریدند در شهرها یعنی رفتند تجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند
هیچ بود ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای تعالی که حکم قضا
نازل شد هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ
أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی انچه مذکور شد درین سوره پندی و یادکردنیست مر کسی را
که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدار کننده از خواب غفلت اگر چنین
باشد گویا او را دل و عقل نیست و او حاضر باشد بذهن خود تا فهم کند معانی آنرا یا
حاضر باشد بصدق او یا متعظ شود بظواهر او و منزجر گردد بزواجر او و در تفکر قلب
و ابهام او تعظیم و اشعارست بانکه هر دل متفکر و متدبر نمی باشد بعضی از بزرگان گفته اند
که موعظه قرآن را دل می باید حاضر با خدای تعالی که طرفة العینی غافل نباشد یا کسی که
القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش ندارد گویا و او حاضر
باشد بوقت استماع تا فهم معانی او تواند کرد و با خود قرار داده و بدان عمل نمود از بزرگی نقل
کرده اند که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر می شنود پس از فهم
بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل میشنود فهم را بلند سازد چنان داند که از خدای تعالی
استماع میکند و گفته اند این سخن تمام است و گواه برین لفظ شهید است و شهید آن را گویند که
حاضر باشد و از گوینده شنود نه از خبر دهنده و چه غایب از مخبر می شنود و حاضر از متکلم
از ابی عبد الله منقولست ما زلت اکرر آیة حتی سمعتها من المتکلم بها حیث تکرار می کنیم
آیتی را از قرآن تا می شنوم او را از گوینده آن وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ و بدرستی که ما آفریدیم آسمانها و زمین را و انچه در میان ایشانست
در مقدار شش روز از یکشنبه تا شنبه و نرسید ما را در ان روزها آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی
رد قول یهود است که می گفتند که روز شنبه استراحت آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسول
بعد از استماع این سخن متغیر شد این آیه آمد که فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ پس شکیبائی کن بر انچه میگویند یهود و منکران

وَقَبْلَ الْغُرُوبِ

برانگیخت یار هرچه درباره تو از ایشان صادر شود و هر نسبت سحر و شعر و جنون با آنچه
در حق من می گویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز گذار بامر پروردگار تو پیش از بر آمدن آفتاب
که نماز بامداد است و پس از فرو شدن که پیشین و دیگر است و در بعضی از شب نماز کن برای او که
نماز شام و خفتن است و نماز کن از پس سجدها و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعاست
سیما تسبیح زهرا علیها السلام که افضل تعقیب است و گویند نوافل بعد از مغرب و خفتن است و از ابن عباس
منقولست که آن نماز وتر آخر شب است و از امیر المؤمنین ع روایت کرده اند که دو رکعت بعد از
مغربست و صاحب کنز العرفان می گوید که نزدیک من حمل بر عموم اولی است وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ
الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ و گوش فرادار و بشنو ندا از روزی که ندا کند ندا کننده یعنی
اسرافیل ع از جائی نزدیک به آسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بجهت میل نزدیکتر است
باسمان و گفته اند مکان قریب ندا آن معنی است که آواز او بهمه جا برسد و از همه مواضع او نزدیک بود
و در خبر است که اسرافیل ع بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای پوسیده
و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید جمع شوید برای
قضای حق علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر که منادی ندا کند بنام قائم و نام
پدرش در وقت ظهور او يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند
صیحه را که نفخه ثانیه است بالحقی که حق است یعنی بعث و گویند بشنوند کلمه آن روز روز
بیرون آمدن است از قبور و هم در آن نقل از ابی عبد الله علیه السلام میکنند که مراد ازین رجعت است
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ بدرستی که ما زنده می کنیم مردمان را یعنی نطفه مرده را
حیوة می دهیم و می میرانیم ایشان را در دنیا و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره برای
حساب زنده سازیم يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ یاد دار روزی را
که بشکافد زمین و دور شود از آدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان
بسوی منادی کننده این احیای ایشان از قبور جمع کردنیست بر ما آسانست نَحْنُ
أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ما داناتریم بآنچه
میگویند کافران از انکار رجعت و قیامت و افترای در حق من و سخنان مکروه در باره تو و
نیستی تو بر ایشان مسلطی که بقهر و جبر ایشانرا برایمان داری پس پند گو بمواعظ قرآن
کسی را که بترسد از وعید من چه پند نگیرند به آنها مگر ترسکاران و در حدیث آمده که هر که
بخواند سوره قاف حق سبحانه و تعالی برو آسان گرداند سکرات مرگ را و از امام منقول است
که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه و تعالی وسیع گرداند برو روزی و نامه اعمال

بدست راست وی بدهد و حساب برو آسان گرداند سورة الذاريات مکیه و هی ستون آیه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد می کند به پراکنده کان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک
و غیر آن را پراکندنی یا زنان که فرزندان را از گاه جدا کنند یا ملائکه که برانگیزنده کان بادها اند پس بردارنده
بارگران یعنی ابرها که باران گران بارند یا فرشتگان که ابرها بردارند پس رونده کان
بآسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان دارند پس بخش کننده کان کار یعنی فرشتگان
که تقسیم امور و اقطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشانست و گفته اند مراد چهار فرشته مقربند که هر یک
ببعضی مامور شده اند جبرئیل ع برحمت و عزرائیل ع بموت و اسرافیل ع بنفخ حق سبحانه و تعالی
چون اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد می کند از اهل البیت علیهم السلام منقولست که جایز نیست
هیچکس را که قسم یاد کند مگر باسمای الهی و حق را هست عز اسمه که قسم یاد کند بمخلوقات خود و جواب
اینکه إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید
بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درست و بدرستی که جزا و حساب هر آینه
بودنیست بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ
قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ و سوگند باسمان که خداوند نشرت و اشکالات
با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که سیر
ایشان است که طرق محسوسه است یا معقوله که نظار کنند کان تفکر کنند در ان و توصل جویند بان
بمعارف و حق تعالی سوگند یاد می کند که بدرستی که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید نسبت با
پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی گاهی شاعرش میگوئید و وقتی ساحر و گاهی کاهن و گاهی مجنون
یا قول شما در قرآن مختلفست او را میخوانید شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین و علی بن
ابراهیم رحمه الله نقل می کند از ابی جعفر ع که اختلاف در ولایت امیر المؤمنین ع است هر که بر ولایت
وی مستقیم بود به بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای گیرد گردانیده شود از ایمان بمحمد ص
و از قران و از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام کسی که گردانیده شده است در علم خدای تعالی
از ایمان و از قران و از ولایت امیر المؤمنین ع یعنی هر که در علم خدای هست که باختیار از دین
برگردد و محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیای او که ائمه معصومند صلوات الله علیهم هر آینه
محرومست از ثواب و قرب الهی لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب مختلف
که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل گردانیدند و مردمان را از دین
آنحضرت باز داشتند حق سبحانه و تعالی ایشانرا لعنت کرد جائی که قول الهی را نشنوند در باب

ای گرفتن در روز شنبه حق سبحانه وتعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرموده کالعنا اصحاب
السبت چه جا حقی که مخالفت خدا ورسول او کرده باشند وتغیرات در دین وی نموده باشند ومنکر
بعضی از ضروریات دین شده ودر ارکان ایمان فروگذاشت کرده اگر ایشان را لعنت کرده
عجب نباشد واینها که شعار ایشان است شک دارند در معاد چنانچه میفرماید که دروغ گویان
آنانند که ایشان در جهالت ونهایت غفلت غافلانند از اوامر الهی وفرمودهای پادشاهی
يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر که کی خواهد بود روز جزا که خدای تعالی میکند
یاد کرده وان از روی تکذیب واین سخن را از روی تکذیب واستهزا میگفتند حق تعالی فرمود که جزا آن است
يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ روزی که کافران ومعاندان بر آتش دوزخ سوخته شوند وبدان
معذب کرده شوند وخزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ
بچشید عذاب خود را این است آنچه بودید شما که بآن یعنی برسیدن آن شتاب می نمودید و
میگفتند متی هذا الوعد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا
قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک ومعصیت وعداوت اولیاء حق واز دوز
در بوستانها باشند وچشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل باشد بر آبهای روان جاری
پذیرندگان وفراگیرندگان آنچیزی را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار ایشان
از ثواب اعمال واقوال بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران وفرمان
برداران ودوستداران اهل بیت یعنی در دنیا كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ
هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ بودند که در اندکی از شب آنچه خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول
بودندی وتهجد قیام نمودندی وقرآن مجید تلاوت فرمودندی وبودندی که بسحرها طلب
آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک وطاعت بسیار چون [illegible] ظاهر شدی که استغفار
کردندی بران وجه که گویا همه شب بارتکاب جرائم اشتغال نموده اند این دلیل آن است که
بعمل خود معجب نبودند واز آن حساب نداشتند این از اوصاف متقیان است که در نهج البلاغه
بسط این فرموده امیر المؤمنین علیه السلام چنانچه مذکور شد وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ
ودر مالهای ایشان نصیبی وبهره بود مر خواهنده را وبی بهره را ومحروم مستحق باشد که از کسی
چیزی نخواهد ومردمان گمان برند که توانگر است وصدقه بوی ندهند یا کسی که کشت وزرع او را
نقصان رسد یا فقیری که به فقری مبتلا بود یا مملوکی که خداوند او را نفقه ندهد وبر تقدیر ایشان
در مال خود حق مقرر کرده اند خواهنده وناخواهنده را محروم نگذارند وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ
لِلْمُوقِنِينَ ودر زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی مر یکانا را وبعضی از آن آیات

بر روی زمین معادن است که انواع جواهر از آن استخراج میکنند ونباتات وحیوان و[illegible]
وانهار واصناف آن وحیوانات از بهایم وسباع وحشرات وانواع آن ودریاها و[illegible]
آن که بعضی از آن زرست که مزروع میشود واشجار می نشانند وبعضی بحت وملح است که اکثر
انجا از آنجا بر میخیزد وغیر آن از اجساد سبعه که مذکور شده از کوه حاصل است وَفِي أَنْفُسِكُمْ
أَفَلَا تُبْصِرُونَ ونشانهاست از نفسهای شما آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی نظر عبرت
در نگرید وعلامات کمال صنع وقدرت خود مشاهده کنید از تقلب او از حالی بحالی واز نطفه
ترکیب شده از ظواهر او از اعضای سلیمه واز بواطن او از عقل وهوش واز لطایف مستقیمه
که عقول از عجایب فطرت وبدایع حکمت آن عاجزند چه توان گفت در دل او آنچه مکرر میشود
وزبان از لطایف معانی وآنچه بر زبانها جاری میگردد از الفاظ صریحه ودر محاورات انسانی
واختلاف طبایع والوان واسماع وابصار وسایر جوارح در هر انسان ولهذا امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده من عرف نفسه فقد عرف ربه چه هر که این آیتها را در نفس خود نبیند ودر صحفه
وجود آثار قدرت الهی مطالعه نماید هیچ حظی در معرفت ندارد واوقات خود را ضایع
کرده که در جهل وغفلت صرف نموده وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ودر آسمان نهادست
روزی شما یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است
در لوح ودر تبیان گفته لوحی که در آسمان چهارم است ودیگر در آسمان نهادست آنچه شما را
وعده داده اند از ثواب چه بهشت ونعیم ان در آسمان هفتم است نزدیک سدرة المنتهی
فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ پس بپروردگار آسمان وزمین سوگند
که بدرستی آنچه مذکور شده از امر روزی وثواب بهر آینه راست است مانند آنکه شما سخن میگویید
یعنی همچنانکه شک نیست شما را در سخن خود شک نیست در روزی دادن من وثواب
جزای عمل رسانیدن هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که آمد بتو قصه
وسخن مهمانان ابراهیم علیه السلام وآن یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط علیه السلام فرود
آمده بودند ودر تبیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل ومیکائیل واسرافیل و[illegible] علیهم السلام
مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم ع که بنفس نفیس خود قیام کرد بخدمت
فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ چون در آمدند
مهمانان بر ابراهیم ع پس گفتند سلام کردیم گفت ابراهیم ع سلام بر شما باد گروهی ناشناخته
شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیدم در صورت وقامت مرا بگویید چه کسانید گفتند مهمانانیم
فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بازگشت ابراهیم ع بسوی اهل خود بروجهی که ایشان ند

نشستند که بجای میرود پس پنهان رفت بسوی اهل خود پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس
نزدیک کرد آنرا بسوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد ایشان بدان میل نکردند گفت
آیا نمی خورید ازین یعنی بخورید چون نمی خوردند فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی یعنی در دل خاطرش بهم کرد که مبادا دزدان باشند
و قصد وی کنند چون دزدان روزگار که با کسی دشمنی داشتندی طعام او را نخوردندی
و در کشاف نقل می کند از عون بن شداد که جبرئیل ع خود را بر آن گوساله بریان کرده مالید برگشت
درآمد و بجانب مادر خود رفت خوف از جهت بود و ابن عباس فرموده که در نفس افتاد که
این فرشتگانند که فرود آمده اند برای عذاب قومی بر هر تقدیر چون ملائکه از حضرت
ابراهیم آن خوف مشاهده کردند گفتند مترس که ما فرشتگان خدای تعالی ایم و بعضی گویند
که جبرئیل چون گوساله را زنده کرد و چون نمی خوردند آنحضرت ایمن شد از آن ترس ساره
در پس پرده ایستاده این حال را مشاهده نمود و ابراهیم هم تعجب فرمود و در تعجب مانده
فرشتگان دیگر باره آغاز سخن کردند و بشارت دادند مراو را بپسری دانا یعنی متولد شود
پسری اسحق نام از ساره که چون ببلوغ رسد عالم بود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ
وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ پس روی بخانه نهاد زن او یعنی ساره در ایستاده در فریاد
وی گفت الیلیا الیلیا و این کلمه بود در لغت ایشان که بوقت تعاظم امور بر زبان راندی
پس طپانچه زد روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب کنند و گفت آیا زاید پیرزن
نازاینده قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت
دادیم گفته است خدای تو و ما از قول حق خبر دادیم بدرستی که او حکم کننده است بولد در تو و داناست
بسیعی تو و نیز محکم کار رود اما بود هر آینه قادر باشد بر اصلاح تو چون ابراهیم صلوات علیه
دانسته که ایشان فرشتگانند فرود آمدن ایشان بدان جهت نه بجهت کار عظیم خواهد بود
قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ پس گفت چیست کار عظیم شما ای فرستادگان قَالُوا
إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستی که ما فرستاده ایم تا هلاک کنیم گناهکاران
یعنی کافران چه سرجمه گناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً
عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ تا فرستیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن ایشان سنگی
از گل یعنی خاکی سخت شده چنانکه آجر سنگ نشان کرده شده نزدیک پروردگار تو برای از
حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس
بر سنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان بارید پیش بعد از هلاک ایشان واجع

آنست

آنست که جمعی از ایشان که در آن شهر نبودند بدان سنگها هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام
معلوم فرمود که ملائکه میروند بهلاک کردن قوم لوط دل مبارکش بجهت برادرزاده متألم شد که
آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت
فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد در دیهای مؤتفکه
از گرویدگان اخبار فرمود مؤتفکه را زیرا که معلوم بود فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
پس ما نخواهیم یافت در آن قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دو دختر او و گفته اند
که کس از آن قوم بلوط ایمان آورده بود در مدت چهل سال وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ
الْعَذَابَ الْأَلِيمَ و بگذاردیم در آن دیها علامتی از عذاب برای عبرت آنانکه می ترسند از عذاب
دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و در قصه موسی علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را چون
فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن همچو عصا و ید بیضا فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ
سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ پس بازگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بدان از خزانه
و لشکر اعراض کرد از ایمان و گفت موسی علیه السلام جادوست چشم بندی خوارق عادات مینماید
و دیوانه است از عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی علیه السلام دلیل
کمال جهل اوست چه او را بدو چیز متضاد طعن زده و معلوم است که سحر را عقل تمام و ذهن دراک
و حذاقتی در فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل و زوال آن ضد آنست پس چون فرعون برگشت
از موسی و بر وی طعنه زد و قوم وی با وی متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ
فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ پس گرفتیم او را و قوم او را بغضب خود پس بیفکندیم ایشان را در دریا یعنی
غرق ساختیم و فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود که چرا اعراض کردم از موسی ع
و بر او طعنه زدم بدین سبب گفت الخ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ و در هلاک
قوم عاد نیز پندی و عبرتیست مر اهل اعتبار را چون فرستادیم بدیشان بادی بی نفع و بی خیر
بادی که آبستن نکند درخت را و برندارد ابر را از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که آن باد نکبا
بود و آن بادیست که جستیم نوزد از جانب مقر مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ
نگذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت بر آن الا که گردانید آن چیز را گیاه خشک شده یا
استخوان آن کهنه شده ریزیده وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ و در قصه قوم ثمود
آیتی است مر خایفان را چون گفته مر ایشان را بعد از تکذیب صالح ع و عقر ناقه که تمتع برید
از زندگی خود و نفع گیرید از عمر تا بهنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا عَنْ

عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ پس سر کشیدند از فرمان آفریدگار خود و بنا ارک
کار مشغول گشتند پس گرفت ایشان را عذاب هلاک کننده بعد از سه روز و ایشان انتظار
میبردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است علیه السلام چنانچه مکرر گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ
مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ پس نتوانستند بر خواستن کنایت از عجز ایشان یعنی قادر نبودند
بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح فهم خود
و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در
دفع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاک کردیم قوم نوح را هم پیش از
قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره استقامت بسبب
کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت و گفته اند
بقدرتی که بر آفرینش داشتیم و ما توانائیم بر بنا آن یا گشاده کننده دایم و بر روزی را بر بندگان
چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را از مطر و غیر آن که رحمت فرستیم و ملائکه آمد شد کنند
از عروج و رجوع وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ و گستردیم زمین را بر روی آب تا او بنا
برآنجا رونده و آینده و خسپند و برخیزند و حیوانات بران چرند و چران پس نیک گسترانیده ایم
وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو
نوع که یکی قرین دیگریست یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا
بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق تخالف چون رطب و یابس و همچنین سما و ارض و
شمس و قمر و سهل و جبل و بر و بحر و شتا و صیف و جن و انس و از صفات علم و قهر و علم و جهل
و جبن و شجاعت و جود و بخل و امانت حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت
و حلو و ترش و صحت و مرض و غنی و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیوة و حار و بارد و
هم جزا شاید که پند پذیرید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت صانع است زیرا که تعدد از
خواص ممکنات است و منع واجب بالذات و واجب قابل تعدد و انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ
إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی یا از عذاب او
بثواب یا از معصیت بطاعت او و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که یعنی حج بکنید بسوی خانه
خدای تعالی تا در حمایت او باشید و مغفور گردید بدرستی که من مر شما را از عذاب خدای تعالی
بیم کننده ام روشن یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي
لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ و مگردانید و مپرستید با خدای یکی معبود دیگر بدرستی که من شما را از خدای
در عبادت غیر او ترساننده ام هویدا و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

قالوا

قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ یعنی همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میکنند نیامد بانکه بوده پیش از کفار
هیچ رسولی فرستاده مگر که گفتند که او جادو است یا دیوانه اگر معجزه از ایشان نوعی عمل او را
سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر و جزا ادای قول او را بمعنی جنون تشبیه کردندی أَتَوَاصَوْا
بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه
همین گفتند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند طاغیان و از
حد برندگان و طغیان ایشان را بدین قول میدارد فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ
فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی
بقتال پس نیستی تو ملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان طبرسی رحمه الله از
امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که چون این آیت نازل شد کار بر ما سخت گشت و معلوم شد که گر
وحی منقطع شده و عذاب نزدیک رسیده باز آیت آمد که پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار
دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود میرساند مومنان را یعنی بجفاء کافران و
جحود ایشان دست از تربیت مومنان باز مدار و بجان بر ایشان پند گیر خود تا باش که وعظ را
فواید بسیار و منافع بیشمار است در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا
سامعان را سود مند بود اول نعمت خدای تعالی را یاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند دوم
ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان بر شمرد تا از آن
باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطان بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا
و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن گرداند تا دل در او ننهند ششم مرگ را بسیار
یاد کند تا مردمان را آگاه شوند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا کار آنروز بسازند هشتم
درکات دوزخ و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت
و اقسام نعمتهای آن را بر شمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد
یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و عطوفت
و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت
مؤمنان است و اصل برین آنست که مذکر آنچه گوید خود موصوف بآن وصفها باشد تا
سخنان او را تاثیر باشد و در نفوس اثر آورد و انکه بزرگی گفته که چرا وعظ نیکو نگفت
وعظ زکوة است و هر چه که زکوة است تا بنصاب نرسد نتوان داد بیر رسانید و نصاب
او آنست که اول او خود متعظ شود تا دیگران از و فایده توانند گرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از جمیع ایشان الا مکلفان را مگر برای آنکه پرستند

چه غرض در خلق ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب و این حاصل نشود مگر با دای عبادات
و می‌باید گفت که نیافریدم ایشان را مگر تا مرا بشناسند چه حدیث قدسی بر این قول وارد است که
کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف پس غرض اصلی معرفت حضرت باری است
و عبادت متفرع بر معرفت است و آن تمام نمی‌شود مگر بر نهج اصلی که حق تعالی را بیگانگی بشناسد
بصفات ثبوتیه و سلبیه با آنکه عادلست و قبیح نکند و نیافریند کفر کافران و بظلم راضی نباشد
و دیگر اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بر آن وجه که دانستنی است و دیگر امامت
امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از وی بلا فصل و بعد از وی حسن بن علی و بعد از وی حسین بن علی
تا صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهم اجمعین بر وجه متواتر و دیگر معاد که حشر و نشر
و زنده شدن در قیامت بعد از موت در دنیا با متعلقات آن بدلیل نه اینکه از روی تقلید
و دلیل اقناعی کافیست که اگر اینها را نداند عبادت را وثوقی نباشد و نه پذیرفته شود چون فرع
بی اصل وجود نگیرد ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون از ایشان هیچ روزی و
نمی‌خواهیم هیچ یکی را از خلق من طعام دهند بلکه رزق و اطعام جن و انس و اطعام ایشان
بذات خود اسناد فرمود زیرا که خلایق همه عیال اویند پس کسی که اطعام کند عیال یکی را گویا
او را اطعام کرده ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین بدرستی که خدای تعالی اوست روزی
دهنده نه غیر او و خداوند توانائی استوار در قدرت خود و معنی قوی و متین آورده تا که قدرت
قاهره یعنی دلیل قوت بالغ گشته و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده نه در کار سازی
متانتش را فتوری و نه در روزی و بنده نوازی قدرتش را قصوری فان للذین ظلموا
ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا یستعجلون و بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند بپیغمبر و عباد
یعنی اهل مکه بهره‌ای از عذاب مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بر ایشان خواهد رسید
پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون پس وای
مر آنان را که کافر شدند از عذاب روز ایشان روزی که وعده داده شده‌اند بآن که روز
قیامتست یا روز بدر و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ایشان ظلمه آل محمد علیهم السلام که حقوق
ایشان را غصب کردند و ستم بر ایشان روا داشتند در حدیث ابی درود یافته که هر که سوره والذاریات
بخواند و او بشنود او را جزا دهند بعدد هر بادی که وزیده در دنیا و از صادق علیه السلام روایت است
که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حق سبحانه و تعالی اصلاح کند معیشت او را و در روزی
بر وی گشاده گرداند و روشن گرداند قبر او را بچراغی که تا روز قیامت جاندار باشد و تا ابد مر فروزان باشد

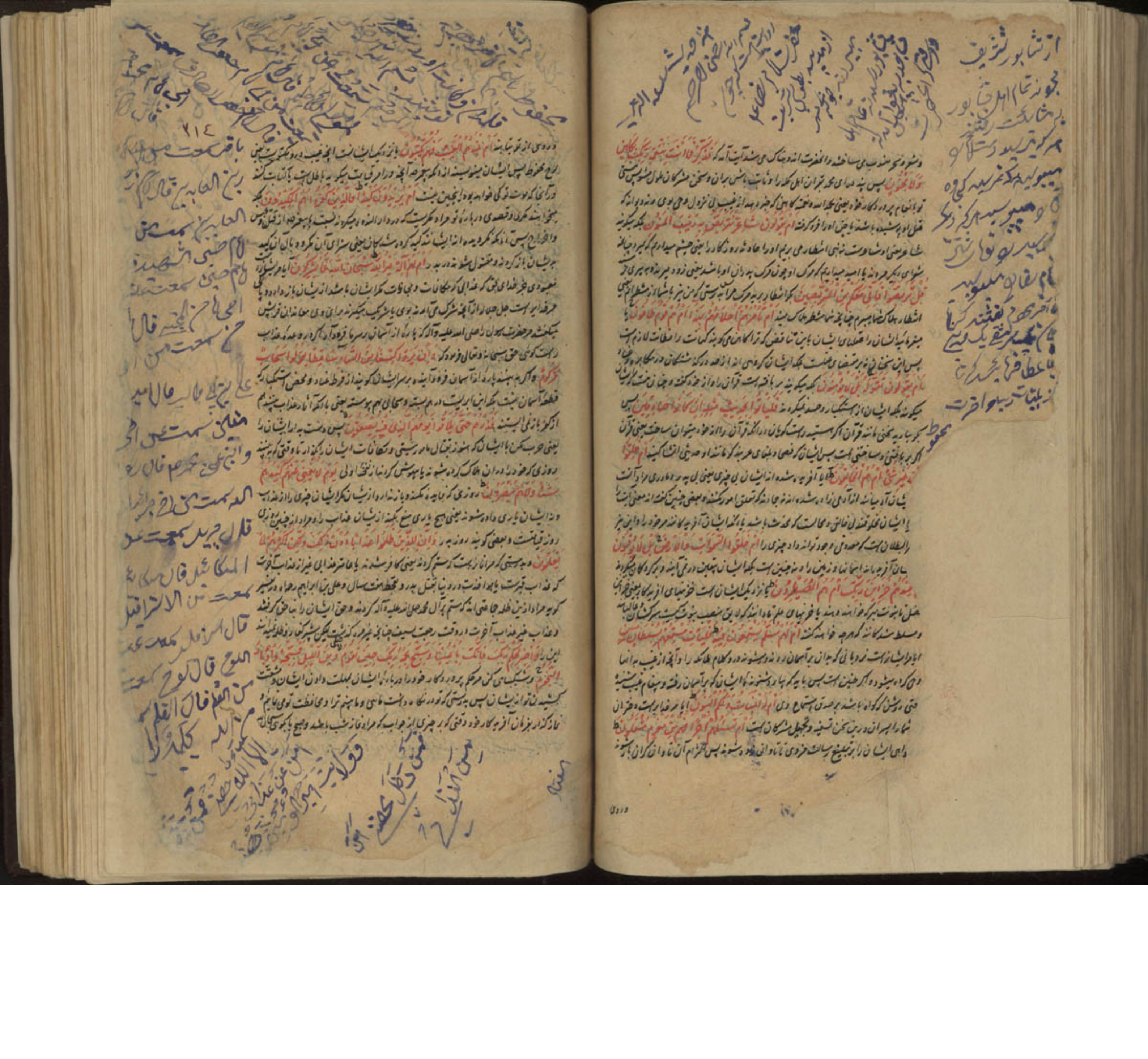
سورة الطور مکیه و هی تسع و اربعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم والطور

ت کنزاً مخفیاً
... فخلقت الخلق لکی اعرف
... دانستم اینکه شناخته ...
... پس خلق کردم خلق را تا بشناسم

و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور ان عذاب
ربک لواقع ما له من دافع سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر یا بیت که موسی علیه السلام بر آن
کوه کلام حق سبحانه و تعالی استماع کرد و طور کوه را گویند بزبان سریانی یا مطلق کوهست که اوتاد ارض
و منابع و منافع انبیا باشد به او گرداند از اوج ایجاد بحضیض مواد یا از عالم غیب بعالم شهادت و بحق
بکتاب نوشته شده در سطر ترتیب حروف مکتوبست در صحیفه گشاده کرده و بوقت خواندن چراغ
یعنی کتاب قرآنست یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و در تقدیر رق منشور فراخ بوده چه لوح
زمردیست یا مراد الواح موسی باشد که در وقت کتابت بیان صریر قلم می‌شنیده و یا کتاب اعمال
که در آن ثبت است یا علم حق صلی الله علیه و آله یا کتاب حفظه یا آنچه در دلهای اولیا است از معارف و حکم
و بحق خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری او بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران است و بعضی
آورده‌اند که آن بیت المعمور است که امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا بوجود آمده بعد از ذلک سبب آن شد که آنرا
از آن جا کس بجهان پاک ساخت و آن موجب معموری گشت یا بیت المعمور ضراح است که مقابل خانه
کعبه واقع شده و در آسمان چهارم و عمارت او بکثرت طواف ملائکه است و نماز و یا دل مؤمن است
و عمارت او بمعرفت و اخلاص است و سوگند بسقف بلند برداشته و بر همه افراشته یعنی آسمان
که مجموع انوار حکمت و معارف اسرار فطرتست و یا عرش عظیم و سوگند بدریای بر آمده یعنی بحر محیط
یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید یعنی بعد از
نفخه اول تا مردگان بنفخه ثانیه از آن بر آیند یا بحر مسجور جهنم است چه مروی است که خدای تعالی
در قیامت دریاها را همه آتش گرداند و جهنم را بدان برافروزاند جواب قسم اینست بدرستی که عذاب
پروردگار تو هر آینه بودنی است و فرود آمدنی حسب قرآن عذاب را هیچ دفع کننده بلکه همه
حال واقع خواهد بود یوم تمور السماء مورا و تسیر الجبال سیرا فویل یومئذ للمکذبین
روزی که بجنبد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه مستقلاً شده و روان شوند کوهها
یعنی بروند در هوا چون ابر رفتنی پس سختی عذاب در آن روز مر تکذیب کنندگان را بود که نفی
خدای تعالی و رسول او را به دروغ بر داشتند الذین هم فی خوض یلعبون آنانکه ایشان در
شروع کردن باقوال باطله که استهزاء است و تکذیب نبی و انکار بعث بازی می‌کنند یعنی از انکار
آن بیچارگان از روی غفلت و سخافت بوده و نمی‌گویند یوم یدعون الی نار جهنم دعا هذه النار
التی کنتم بها تکذبون بترسید از روزی که می‌رانند کافران را یعنی می‌کشند بعنف و قهر بسوی آتش
دوزخ کشیدنی آورده‌اند که دستهای کفار را بر گردنهای ایشان ببندند و پیشانیهای ایشان را
بپایها چسبانند و در دوزخ افکنند و گویند که این آتشی است که در دنیا بودید که آنرا تکذیب می‌کردید و باور

نبه اشتباه و حق بفرمود را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا بجست الحوم
شمائی ببینا اینجا چنانچه در دنیا می‌گفتید که مارا چشم بندی کرده‌اند اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا
سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ درآئید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید
و جزع نمائید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی فوت شد بهر و مجال گریز نه ارید و ابد الابد خواهید
بود جز این نیست که پاداشت داده میشوید با نچیزی که بوده‌اید که عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ بدرستی که پرهیزکاران از
کردار شرک و انکار در بوستانها اند و چه بوستانها از نعمتها و چه نعمتها شادمان و لذات یابندگان
بانچه عطا کرده است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و فرموده بهشت بدرستی که
ایشان را كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای
وی خوردنی و آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداشت بر شما بسبب آنچه بوده‌اید که
در دنیا عمل میکردید گویند که هر چند وعده دیگر دار بنده است اما اصل آن فضل الهی است و اگر نه بداند
کو فرد کار را چه خواهد بود مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ تکیه زنندگان یعنی
یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند بر تختهای بافته زرد و با بعضی بعضی پیوسته و جفت
گردانیدیم ایشان را بزنان سفیدروی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ
أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ وَأَمْدَدْنَاهُم بِفَاكِهَةٍ
وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ و آنانکه گرویده‌اند بخدا و رسول او و از پی درآمده اند ایشان را فرزندان ایشان
بسبب ایمان عظیم رفیع المحل و تکبیر او از برای تعظیم است یا اشعار بانکه او کافیست از برای الحاق
در اصول ایمان و بزرگی ایمان آباست که در رسانیم بدیشان فرزندان ایشان را در دخول بهشت
یا در وصول درجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجات ذریت را نیز مانند آن بلند
گردانیم اگرچه ایشان را استحقاق آن نبود که آن بتفضیل باشد بر ایشان و بر پدران ایشان تا تمام
گردد سرور ایشان و کامل شود نعمت بر ایشان و تا چشم پدران بر ایشان افتد روشن شود و بعضی
ذریت را باطفال سوختان برده‌اند و ایمان را تخصیص بذریت کرده‌اند که در میثاق وقوع یافته
و بعضی تعمیم کرده‌اند که چون ذریت را اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل بود و علت ان بیشتر
از دوری تفضل حق سبحانه و تعالی بحکمت آن ایمان ما در رسانیم بدرجات ایشان هیچ چیز از ثواب ایشان
کم نکنیم چنانچه میتوان بود که ما کم میکنیم پدران را بسبب این الحاق از نوار کردار ایشان هیچ چیز یعنی
فرزندان را بمرتبه آبا رسانیم بی آنکه نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را برفعت
درجه آبا ارزانی فرمائیم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و نقل از ابی عبدالله علیه السلام که مراد از الذین آمنوا

پیغمبر و امیرالمؤمنین اند علیهما الصلوة والسلام و ذریه باقی ائمه و اوصیاء اند علیهم السلام و این ذریت را
درجات ایشان را کرامت خواهد فرمود و کم نخواهد فرمود از حجتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بان
آمده در بارهٔ امیرالمؤمنین ع یعنی همه حجج الهی اند و اوصیای حضرت رسالت حجت ایشان یکی است
و طاعت ایشان یکی و در کبیر هم از آنحضرت نقل میکند که فرمود که اطفال شیعه ما از مؤمنان نیز ایشان را
راه نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و همان درجات با ایشان ارزانی فرمایند که هر
مردی فاعل بعمل بانچه کرده باشد در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است بپاداشت کردار خود
و از آن رهائی نیابد و بعمل دیگری مؤاخذ نشود و زن بحکمت نیز همین حکم دارد و مدد دادیم متقیان را یعنی
زیاده برانچه داده بودیم ایشان را میوه هم میوه هر نوع که خواهند و گوشت از آنچه آرزو برند
يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ
بایکدیگر داد و ستد کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت و آنچه است
کرانجا کاس خمرست تسمیة الشی است باسم محل یعنی همه را بنوشانند خمری که هیچ سخن بیهوده باشد در آن
یعنی در اثنای شرب آن بیهوده نگویند و مخاصمت نکنند و نه بزه منسوب گردند یعنی فعلی از ایشان ظاهر
نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند بر گرد ایشان برای خدمت خادمانی که ایشان را است
بر شکل پسران آفریده شده گوئیا که ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده‌اند در صدف که
کس بدیشان نرسیده و باد تصرف هیچ کس نوزیده در معالم از قتاده نقل کرده در خبری
که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم
چون فضل ماه بدر است بر سایر کواکب و در تبیان آورده نقل از حسن بصری که مذکور اولاد
غلمان اهل جنت و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران خود بهمان هیات باشند
بوده‌اند و این نقل غریب است وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و رو می‌آرند بعضی از
و اقبال میکنند بر بعضی دیگر که می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا
میگویند ایشان بدرستی که ما بودیم پیش از این در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا ترسندگان
خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت حال فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت یا توفیق طاعت و نگاه داشت
از عذاب آتشی یعنی که همچو سموم در اجسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا كُنَّا مِن
قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که ما بودیم پیش از این در دنیا که می پرستیدیم خدای را و می خواندیم
و نجات از دوزخ می طلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را بدرستی که اوست نیکوکار به بندگان
بر ایشان آورده‌اند که جماعتی منتسبان بر عقبات مکه حضرت رسول را می نزدند نوافل عرب که





سورة النجم مكية وهى اثنتان وستون آية بسم الله الرحمن الرحيم

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى

فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى

بعضی گویند وحی کرد جبرئیل علیه السلام به بندهٔ بزرگوار حضرت احد محمد صلعم آنچه حق تعالی وحی فرموده بسوی او
و گویند که مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو و الا بساط
محاسبهٔ ایشان طی می کردم یا آنکه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد انا و انت و ماسوی ذلک
ترکت لاجلک و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که از رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند
ازین وحی در جواب فرمود که بمن وحی فرموده که ان علیا سید المؤمنین و امام المتقین و قاید
الغر المحجلین و اول خلیفه یستخلفه خاتم النبیین چون قوم این شنیدند در دل ایشان چیزی
آمد گفتند آیا از جانب حق باشد یا پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود میگوید حضرت حق فرمود که
بگرایشان را که ما کذب الفؤاد ما رای دروغ نگفت دل محمد با محمد از آنچه دید این مرتبی جبرئیل است
یعنی جبرئیل را معاینه دیده و این وحی بوی رسانید بعد از آن آنحضرت فرمود که بغیر ازین مأمور
شده ام که بمردمان برسانم که این یعنی امیر المؤمنین علیه السلام ولی و مولای شماست بعد از من و او
بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل شود در وی نجات یابد و هر که بیرون آید هلاک شود
افتمارونه علی ما یری آیا مجادله می کنید با محمد صلعم بر آنچه دید و بنجام رسانید و لقد رآه
نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی و بدرستی که دید جبرئیل را بصورت
اصلی و یکبار دیگر نزدیک درخت سدرة المنتهی طبرسی رحمه الله گوید که آن درختیست از
از یمین عرش بالای آسمان هفتم میوهٔ او بزرگی خم است و برگهای او شبیه گوشهای فیل
سایهٔ او هفتاد ساله راه سواره است و آن درختی است که علم خلایق بآن منتهی می شود و اعمال
ایشان نیز بآنجا میرسد و بر نمی گذرد و نزدیک سدره است بهشتی که آرامگاه متقیان و
ماوای ارواح شهیدانست و بعضی گویند شجرهٔ طوبی است و پیغمبر دید جبرئیل را در شب
معراج اذ یغشی السدرة ما یغشی آنهنگام که پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود و از
نور و بها که وصف کند آن نتوان و او از انجمله ملائکه بسیار جمع بودند حضرت رسول صلعم فرموده
که دیدم در آن شب که بر هر برگی از آن درخت ملکی بود و بتسبیح الهی اشتغال مینموده و گویند
بر حوالی آن فرشتگان طیران مینمودند چون پروانهای زرین و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت که بذکر الهی
مشغول بودند اگر چه پیش از آن بود که کسوت وجود پوشند چنانچه در خبر وارد شده با ائمه اهل
البیت صلوات الله علیهم بتهلیل و تسبیح حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کتاب کشف الغمه آورده که
از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و او از جابر بن عبد الله انصاری روایت
می کند که من شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را

علیهم

علیهم السلام از یک نور آفرید و آن نور را بید قدرت فشرد شیعیان ما از آن حاصل شدند چون
ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هر گاه تقدیس و تهلیل می نمودیم و در تمجید و توحید
کوشش میکردیم با ما موافقت می نمودند پس موحدان ما بودیم جایی که غیر ما موحدی نبود و
سزاوارست بر خدای تعالی همچنانکه ما را اختصاص داده شیعهٔ ما را نیز اختصاص دهد
بآنچه فرود آورد ما را و شیعهٔ ما را در اعلی علیین بدرستیکه حق سبحانه برگزید ما را و شیعهٔ ما را پیش
از آنکه اجسام را بوجود آرد پس خواند ما را اجابت کردیم و آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش
از آنکه اجسام را بوجود آرد پس خواند ما را اجابت کردیم و آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش
از آنکه استغفار کنیم خدا ایشان پاک و مطهر آمدند و شیعیان نیز مغفور از دنیا خواهند
رفت چه اصل ایشان پاک بوده کل شیء یرجع الی اصله ما زاغ البصر و ما طغی میل نکرد چشم
محمد صلی الله علیه و آله یعنی بچپ و راست نگریست و در نگذشت از حدی که مقرر بود دیگر نیستن
و برا و در آن آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت کرده که در آن شب پرتو
التفات بهیچ ذرهٔ از ذرات نیفکند و دیده دل را جز بمشاهده جمال لایزالی نگشود
لقد رای من آیات ربه الکبری بخدای که دید محمد صلعم در شب معراج از آیات قدرت
آفریدگار بزرگتر که نشانهای بزرگتر دیده چون جبرئیل را علیه السلام با ششصد پر هر یکی از
مشرق تا مغرب در رفرف اخضر و سدرة المنتهی و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و لوح
و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب در جایی که جبرئیل این عظمت باز ماند صورت
امیر المؤمنین را علیه السلام دید و آواز وی را شنید تا آرمید و اطمینان پیدا کرد افرأیتم اللات
والعزی و مناة الثالثة الاخری خبر دهید مرا که لات و عزی و منوة سیوم دیگر است
یا هر دو صفت از برای تأکید است مانند یطیر بجناحیه یا اخری تا اخری در رتبه باشد توانید
کردانیدن را که خدای تعالی کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش انجمله
و عزی درختی بود که غطفان آنرا می پرستیده اند که آن حضرت فرستاد و از اقلیع کرده
و مناة صخرهٔ بود که هذیل و خزاعه گرد آن طواف می کردند یا بتی بشکل که بنو کعب عبادت
میکردند و معتقد کفار آن بود که در درون هر بتی جنی است و این جنیان ملائکه بنات الله
حق سبحانه و تعالی فرمود الکم الذکر و له الانثی تلک اذا قسمة ضیزی آیا شما را فرزند نرینه باشد
و مر خدا را ماده این قسمت آنهنگام که چنین باشد قسمتی است بد و نا راست و بی اعتبار
چیزی را که از آن ننگ دارید با خالق خود نسبت دهید ان هی الا اسماء سمیتموها انتم
و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس ولقد

تلک

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ط نیستند این بتان با اعتبار راستی مگر نامی چند که بدان نام نهاده اید ایشان را شما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام آله برایشان نهاده اید و از معنی الوهیت مر ایشان را هیچ نیست نفرستاده است خدای تعالی بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر خصم مسلط شوید و پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر شک و گمان یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است و متابعت نمینمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی از روی طبع را تابع اند و آنچه شیطان می آراید در نظر نفس ایشان و هر آینه آمده باشد ایشان را از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایتند أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّى ﴿﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى آیا هست مر انسان یعنی کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت را بفلان و فلان نداد ند پس مر خدا راست ملک آخرت و ملک دنیا هرچه خواهد بهر که خواهد دهد و کسی را بدو تحکم نرسید و او میداند که لایق کیست و نالایق چیست وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کافران امید دارند بشفاعت ایشان سود نکند در خواست ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که خواهد از ملائکه ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند و بپسندد خدای تعالی آنکس را برای شفیع شدن یا مشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى بدرستی آنانکه نمی گروند بآخرت هر آینه نام نهند فرشتگان را نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله نعوذ بالله وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ط ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ط وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى و نیست ایشان را بآنچه ایشان را اناث می گویند هیچ دانشی و پیروی نمیکنند بدین گفتار مگر گمان را بدرستی که گمان سود نمیدارد از سخن حق چیزی را یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت حقایق اعتباری نباشد پس روی بگردان از آنکس که روی بگردانید از ذکر ما که قرآن است و نمیخواهد تحصیل خود مگر زندگانی دنیا را این دوستی دنیا و اختیار کردن آن غایت رسیدگی ایشانست از دانش و از آن تجاوز نتوان نمود بلکه همت ایشان بر جمع و ادخار آن موقوفست و مصروف و بعضی علما حکم اعراض را بآیات قتال منسوخ دانند بدرستی که آفریدگار تو داناتر است بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را فراخور او جزا خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

من الحق

ليجزى

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس قیامت خواهد آورد تا جزا دهد آنانرا که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند تا جزا دهد آنانرا که نیکوی کردند و بتوحید قایل شدند و طریق محمد و آل محمد صلوات الله علیه اختیار کردند بپاداشت نیکو که بهشت است الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ط هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ ط هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و باز ایستند از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره که در آن باب وعیدی وارد شده و یا بران حدی مقرر گشته و فاحشهای بزرگ را یعنی زنا بخصوص که افحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر کسی بکند آنچه اندک و خورد باشد از گناه یا بخاطر او گذرد و از قوت بفعل نیاید او معفوست و بعضی گویند که نظر و غمز و قبله و آنچه دون زناست اگر از آن استغفار کنند معفو میگرداند بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش است چنانچه مغفرت او فرا رسد همه گناهکاران یا نفس لا تقنطی من ذلة عظمت ان الکبایر فی الغفران کاللمم ای نفس نومید مشو بسبب گناه که بزرگست و واقع شده چه بدرستی که گناهان کبیره که انداز بباید خواست آن رفته را از آمرزش پروردگار رحمت همچو صغیره است خدای تعالی داناترست باحوال شما چون پیدا فرید شما را یعنی ابتدای آفرینش شما که و از زمین و خاک و پدر شما آدم را آفرید و دانست احوال و اقوال و افعال شما را و آن وقت شما خورد بوده در شکمهای مادران خود عالم بود دانست امور شما پس ستایش مکنید نفسهای خود را به پیکنانی و بسیار خیر و خوبی او صاف گاهی که با عجاب و ریا باشد بعضی مردم میگفته که نماز و روزه و حج ما بهترست آیه آمده که ستایش مکنید خود را او داناترست بکسی که او تقوی دارد و در عمل مخلص بود طبری رحمه الله آورده که مرویست که عثمان مال خود را اعطا میکرد و عبدالله بن سعد که برادر رضاعی او بود گفت مر او را که کار ما آنست که باقی نخواهد ماند ترا چیزی عثمان گفت مرا گناه و خطا بسیارست آنچه میدهم برای آنست که شاید رضای خدای تعالی حاصل کنم عبدالله گفت ناقه خود را با رحل بمن ده و من متحمل گناهان تو شوم داد بوی و بر او گواه گرفت و باز داشت خود را از عطا و بخل کرد و باقی را این آیت نازل شد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى ﴿﴾ وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى ﴿﴾ أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى آیا دیدی آنکس را که از پیروی حق روی بگردانید و بداد اندکی از مال خود برای رشوه تحمل عذاب از او و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد آیا نزد یکی اوست دانش

٢١٧

اللمم

زشت

ابي سرح

جزهای پوشیده را پس او میداند و می‌بیند یعنی صاحب او گناه بر او خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ
بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ یا خبر کرده نشده است
آنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریة و صحف ابراهیم آنکس که وفا کرد در تسلیم نفس و بیع
و مال و ولد بخدای تعالی یا وفا کرد و نظر کرده اسلام کرده چیست معنی آیت آنست که آیا این سخن
برشوت خبر نداد آنچه در صحف ابراهیم و موسی است علیهم السلام و آن که است الکه بر ندارد هیچ
بردارنده بار گناه یعنی دیگری را پس او چگونه بار خود بدیگری حواله میکند وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ
إِلَّا مَا سَعَىٰ و دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند چنانچه کسی را بگناه دیگری نگیرند
بثواب دیگری نیز مثاب نمی‌گردانند و در تبیان گفته که این منسوخ است چه در سوره طور فرموده
که ابنا را بصلاح آبا در بهشت و درجه کرامت کنند و آنکه در اخبار وارد شده یافته از صدقه و حج
و نماز از جهت غایب و میت بهم و اگر چه سعی غیر است پس گویا سعی نفس اوست زیرا که قائم مقام و
وکیل اوست و در شریعت نایب را حکم منسوب میدهند و وکیل را حکم موکل وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ
يُرَىٰ و آنکه سعی خود را یعنی عمل که در آن سعی نموده باشد زود باشد که بنمایند در میزان عدل
در روز قیامت ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ پس پاداشت دهند او را پاداشت تمام این خبر را
نخیر و ان شر افشر وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ و آنکه بپروردگار تست
نهایت همه خلایق و رجوع ایشان و آنکه خدای تعالی او میخنداند و او میگریاند یعنی شاد و
غمگین میگرداند یا قوت خنده و گریه در وی آفریند یا میخنداند اهل بهشت را در بهشت و میگریاند
دوزخیان را در دوزخ یا میخنداند اشجار را با انوار و میگریاند سحاب را با مطار روز و یعنی گریه
و خنده بوعد و وعید است یا بطاعت و معصیت یا باقبال بر حق و اعراض از او وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ
وَأَحْيَا و آنکه خدای تعالی او میمیراند و زنده میسازد یعنی قادر بر اماتت و احیا اوست
پس می‌میراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قبر یا او سازنده موت و حیات است
و بقول بعضی اماتت و احیا بجهل و علم است و یا بر بخل و جود یا بکفر و شر وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ
الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ و آنکه خدای تعالی بیافرید از ایشان دو صنف نر و
ماده از آب منی وقتی که ریخته شود در رحم و آدم و حوا و عیسی علیهم السلام از این مستثنی اند
وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ و آنکه بر
خدا است آفرینش دیگر که بعث است در قیامت و آنکه اوست آنکه توانگر کند بمال و نعمت و سرمایه دهد
بانعام و واسعه و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بکسب بود
و آنکه خدای تعالی اوست آفریدگار شعری شعریان دو کوکبند یکی را عبور گویند و آن شعرای

بسوط

شاید است

۲۱۸

شامیست و دیگری را غمیصا و آن یمانیست و این از آن روشن‌تر است و در های جوزا
طالع میشود و بعضی از عرب و قریش غمیصا را می‌پرستیدند وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَ
ثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ و آنکه خدای تعالی هلاک کرد
قوم عاد نخستین را که امت هود بودند علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم می‌گفتند در وقت
هلاکت عاد در مکه جا داشتند جدا از ایشان ظهور کردند و ایشان را عاد اخری گویند و هلاک کرد
قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک کرد قوم نوح را هم پیش از عاد و ثمود
بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر و از حد برنده‌تر در شرک و عدوان چه نوح را هم بسیاری بجا نشد
و در نهصد و پنجاه سال اندکی بوی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ و شهرستان قوم لوط را بیفکند بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام بر داشته
بود یعنی آن را از زیر و زبر کرد پس بپوشانید آن شهر را آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشانه دار
که بر ایشان بارانید نقلست که امیرالمؤمنین علیه السلام اهل بصره را اهل مؤتفکه خوانده که در جمل با حضرت
جنگ کردند و فرمود که ای اهل بصره ای اهل مؤتفکه ای چند عراه ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق
و نفاق ... شما را لعنت کرده و رسول الله صلی الله علیه و آله مرا با خبار حادثه اخبار کرده
بود بآنکه گفت که جبرئیل برای من در نوردید زمین و من دیدم بصره را که نزدیکترین زمین است
از آب و دورترین از آسمان و آن انتقال اشتبعه را بوی اعلام فرموده چنانچه مؤتفکه زیر
و زبر شد اکثر آن لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بقتل در آمدند و در بصره بسبب وا ویلاه گویا
که روز رستخیز بود که بار کار حال بحال دیگر گشت مانند مؤتفکه پس بکدام نعمتهای آفریدگار خود
شک می آری و جدال میکنی مخاطب همان شخص است یا هر احدی و نعمت نعمی که در عهد واد است
هست نام گفت بجهت آنکه در و پند است مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا و اولیا از اعادی در ضمن
آن هست و آن قبیله حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سبب ترتیب دل مؤمنان هَٰذَا نَذِيرٌ
مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ این پیغمبر یعنی محمد
صلی الله علیه و آله بیم کننده از جنس پیغمبران نخستین بهمان فرماید که ایشان فرموده اند نزدیک شد
نزدیکی شونده یعنی قیامت که موصوف بقرب و دنو است مر او را یعنی وقت رسیدن او را بجز
خدای تعالی کسی ظاهر کننده چه وقت آنکه در آید ظاهر خواهد ساخت أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ
تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ وَأَنتُمْ سَامِدُونَ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا آیا از این

سجده

که قرآنست شگفت میدارید و استهزا میخندید و نمی‌گریید از خوف وعید که در او هست و شما بازی
کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه کفار در وقت قرائت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از

آن‌ها را زوار ند پس سجده کنید مر خدا را و اعبدوا و پرستید او را آنچه با طلبها و آن از سجده‌های سیزدهم است
از سجدات قرآن و از جمله سجده واجبه چهارگانه است و این را سجده عبادت گویند که امام آلهی
بنزلت و مسکنت مقترن است بوی و چون سالکان طریق عبادت و عبودیت بر منزل اسرار این سجده
رسیده‌اند در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنجم بخواند از اجر چندان بدهد به هر کسی که تصدیق کرد
محمد صلی الله علیه و آله و انکار او نمود و صادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند در هر شب و روز
زیست او پسندیده باشد و در میان مردمان سورة القمر مکیة و هی خمس و خمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا
ویقولوا سحر مستمر آورده‌اند که کفار قریش از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله معجزه طلبیدند
آنحضرت ماه را برای ایشان بدو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا را در میان هر دو قمر دیدند و در حال
و عیان دیدند که درست که شق قمر دو بار واقع شد بلکه و این سوره فرود آمد که نزدیک است قیامت
و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و بر این وجه در کتب بسیار مذکور
بوده و بعضی گویند که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسیدند یهود با بوجهل گفت
که اگر راست میگوید که پیغمبر است نه ساحر او را بگوی که ماه را بشکافد که سحر در زمین تحقیق شود و
ساحر را بر آسمان تصرف نیست ابوجهل لعین گفت ای محمد ماه را بشکاف فی الحال دو نیم شد
یک نیم بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر جای دیگر رفت و باز گفت بگوی تا ملتئم شوند
فاشارت کرد و هر دو نیمه بهم پیوست یهودی ایمان آورد و ابوجهل لعین گفت او چشم را
بسحر بست و قمر را منشق بنمود از جماعت مسافران که از اطراف برسد سؤال کنیم که ایشان
نیز دیده‌اند یا نه از آینده و رونده پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم
دیدیم باوجود الکفر نکرویدند و گفتند جادویی بغایت قوی است نعوذ بالله چنانچه حق سبحانه
و تعالی فرموده و اگر ببینند کافران نشانه‌ای از آثار قدرت ما و در اظهار معجزه پیغمبر صلی الله علیه
و آله که دلیل صدق مدعای او باشد اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند در
تامل از آن و گویند این جادویی است دایم و رونده از زمین تا آسمان وکذبوا واتبعوا
اهواءهم وکل امر مستقر و تکذیب کنند پیغمبر را صلی الله علیه و آله و پیروی کنند آرزوهای خود را
یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد و ذکر فرمود هر امر را و لفظ ماضی تا
اشعار باشد بانکه آن از عادات قدیمه ایشان است و هر کاری که مقدر شده واقع است یعنی هر
امری که هست او را نهایت است از غایتی که بدان برسد کار محمد صلی الله علیه و آله غایتی دارد
که زود باشد که بر ایشان ظاهر شود از حق و باطل غرض که حقیقت آن بر ایشان ظاهر خواهد شد

ولقد جاءهم

ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر حکمة بالغة فما تغن النذر فتول عنهم یوم یدع الداع
الی شیء نکر و به درستی که آمده باهل مکه در قرآن از خبرهای پیشینیان یا از پایان امور آنچه
در آن باز داشتن بود از تباهی و منع از تمرد و سرکشی و آن حکمت تمامست رسیده به مرتبه کمال
پس نفع نکند ایشان را و سود نرسانند بیم کنندگان یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و مواعظ قرآنی
اگر آیند بر ایشان یکی پس از دیگری یعنی انذار ایشان کافران را فایده نمی‌کند و سود نمی‌رساند
از بخت دلی که دارند لیکن انذار و بیم باید تا حجت بر ایشان لازم گردد انکار که نشنوند پس
روی بگردان از ایشان تا امر وقت قتال و منتظر باش جزای ایشان را روزی که
بخواند خواننده یعنی اسرافیل به چیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خشعا ابصارهم
یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر در حالتی که فرا هم رفته چشمهای ایشان از
هول بیرون می‌آیند از قبرها گوییا ایشان ملخ پراکنده‌اند یعنی در بسیاری و پراکندگی بهم بر
می‌آیند و از هر طرف حیران و سرگردان می‌روند مهطعین الی الداع یقول الکافرون
هذا یوم عسر شتاب کنندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می‌آید می‌شتابند
میگویند کافران این روز دشوار است بر ما کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا وقالوا
مجنون وازدجر تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح هم بعث و قیامت را پس بدروغ
داشتند بنده ما نوح را و گفتند او دیوانه است و باز داشته شده از دعوت خلق یعنی هر گاه اشارت
توحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر او زدندی تا بیهوش شدی و از
دعوت باز ماندی فدعا ربه انی مغلوب فانتصر پس بخواند نوح آفریدگار خود را بانکه
من مغلوب قوم شدم و عبادت بسیار کردم با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف
بحر بآبی ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و در این مدت منقطع نگشت
وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و بگشادیم در زمین چشمها تا از وی بیرون
آمد آبها را پس ملاقی شد آب آسمان با آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاکت ایشان بطوفان
وحملناه علی ذات الواح ودسر تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر و بر داشتیم نوح را
با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار کردانیدیم ایشان را بر کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای
پهناوار و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان محکم کنند میرفت آن کشتی بنگاه داشت ما برای
پاداشت برای کسی که منکر وی شده بودند و بی‌سپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام
ولقد ترکناها آیة فهل من مدکر فکیف کان عذابی ونذر و به درستی که ما بگذاشتیم این قصه را نشانه

در میان مردمان یا کشتی نوح را و بر زمین جودی از جزیره عبری و علامتی و عبرتی دیده اند و در قصص
هست که اوایل این امت آن کشتی را دیده اند پس هیچ پندگیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس چگونه
بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان هلاک کردم و بیم کردن من قوم نوح را بتبلیغ نوح ولقد یسرنا
القرآن للذکر فهل من مدکر و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته
پس هیچ موعظه شنونده هست که بدان پند گیرد کذبت عاد فکیف کان عذابی ونذر تکذیب
کردند گروه عاد هم هود را هم پس چگونه بود عذاب کردن مر ایشان را از وعید قیامت پیش از
بیم ایشان انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان
بادی سخت بارد و هولناک در روز شوم استحکام یافته شآمت او تا همه را هلاک کرد یا مستمر
بود بر جمیع ایشان خورد و بزرگ که هیچ کس را باقی نگذاشت و آن بروز چهارشنبه آخر ماه صفر
بود تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر فکیف کان عذابی ونذر می کند آن باد
مردمان را گویا که ایشان تنهای درخت خرما برکنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده این
خود عذاب دنیا بود پس چگونه بود عذاب من ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را بان
هم کرده ام ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان
عرب فرستاده ام برای پند گرفتن و برای حفظ نیز بر مردمان بسیار آسانست روایتست که از
کتب منزل هیچکدام ظاهر تر از قرآن نبوده اند و آسان تر هم از روی قرائت و استخراج معانی
کثیره پس آیا هیچ گیرنده و تلاوت کننده هست که متعظ شود) از روی تدبر تلاوت کند کذبت
ثمود بالنذر فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر تکذیب کردند قوم ثمود
صالح را هم به بیم کردن پیغمبران ایشان را پس گفتند آیا آدمی از جنس ما یگانه که هیچ تبع و حشم
ندارد که پیروی کنیم ما و او را هیچ فضلی نیست بر ما بدرستی که آنهنگام که متابعت کنیم باشیم در گمراهی
و در جنونی و گفته اند جمع سعیر است پس عکس کردند بر وی یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم در آن هنگام که
تو میگوئی در گمراهی پس متابعت تو چرا کنیم اءلقی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب اشر
آیا القا کرده اند وحی بر وی از میان ما یعنی از قوم عاد او را بنزول وحی اختصاص داده اند
نه چنین است بلکه او دروغ گوی است خودپسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند و تعظم نماید با دعای
نبوت حق سبحانه و تعالی فرمود که سیعلمون غدا من الکذاب الاشر زود باشد که بدانند فردا
که عذاب فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که کیست دروغ گوی یا ستیزه جوی چون ثمود طلب
کردند صالح را و معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ بیرون آرد انا مرسلوا الناقة فتنة لهم
فارتقبهم واصطبر ونبئهم ان الماء قسمة بینهم کل شرب محتضر بدرستی که ما بیرون آرنده

ناقه

ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان که تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را
گفتیم که نگاهبان باش و به بین که با ناقه چه میکنند و شکیبایی ورز بر آزار قوم و آگاه کن
ایشان را با آنکه آب چاه بخش کرده است میان ایشان و ناقه روزی آب از آن ایشان
و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه هر نصیبی از آن چکه آب حاضر گردانیده شده است
بر صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فنادوا صاحبهم فتعاطی فعقر فکیف
کان عذابی ونذر پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس
بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست پس پی کرد ناقه را بتحریک عقر ناقه دو زن
بودند عنزه و صدوق و سبب آن مذکور شده صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال
خود وعده داد و عنزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر سر گذار
ناقه کمین کردند چون ناقه از آب بازگشت اول بمصدع رسیده و او تیری بینکند که پایهای
ناقه را در هم دوخت قدار نیز از کمینگاه بیرون آمده و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون ناقه از
پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم قسمت ساختند و بچه او بکوه صنو برآمده بانگ کرد
و از آنجا بر آسمان رفت و گویند او نیز گشته شد بعد از سه روز عذاب ثمود نازل شد پس چگونه
بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح ع انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة
فکانوا کهشیم المحتظر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل ع
پس گشتند از هول آن آواز مانند گیاه در هم شکسته که برای چهارپایان گوسفندان آن را در بیم
نهاده باشند روز بروز ریزه شده ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و بدرستی که
ما آسان ساختیم قرآن را تا بسهولت اخذ کنند معانی آن را و بدان عمل کنند پس هیچ فرا
گیرنده و عمل کننده هست مر آن را کذبت قوم لوط بالنذر تکذیب کردند قوم لوط ع
او را بیم کردن و پند دادن وی مر ایشان را انا ارسلنا علیهم حاصبا الا آل لوط
نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک نجزی من شکر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان
بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران وی را برهانیدیم ایشان را
از عذاب بسحری که عذاب واقع می شد بانعام از نزدیک ما بخشیدن که انعام کردیم علیه السلام
و بنات او یا وارث سیم هم نجات و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ارسال رسل و ازال کتب
و بدان ایمان آرد ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر و بدرستی که ترسانیده بود قوم
خود را از گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند و تا آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهاده اند ولقد
راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر و بدرستی که طلبیدند لوط را

از مهمانان وی که ملایکه بودند یعنی کنند ایشان را با ایشان تسلیم کن و لوط عم از دادن ابا کرده و پندی داد
ایشان را و در خانه شکستند و در آمدند پس محو کردیم چشمهای ایشان را و باره‌ی که ایشان
هموار کردیم و در حضرت که جبرئیل عم پر مبارک خود بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و راه
بیرون نمی بردند تا لوط ایشان را بیرون کرد پس گفتیم ایشان را بزبان ملایکه پس بچشید عقوبت
مرا و آنچه بیم میکرد لوط مر شما را بآن وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ و هر آینه بدرستی که بامداد کرد قوم
لوط در اول روز یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان عقوبتی قرار گرفته یعنی دایم بوده و باز گشت نه
ایشان را هلاک کرد و گفتیم مر ایشان که فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ پس بچشید و بکشید عقوبت مرا و
بیم کردن من یعنی عذابی که بیم میکردند شما را وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ
و هر آینه سهل و آسان کردیم قران مرحمی عرب زبان را برای فهم کردن معانی و دانستن احوال
گذشتگان پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ و هر آینه بدرستی
که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هرون عم یا آیتها که موسی عم قبطیان را بدان
بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ تکذیب کردند همه
آیتهای ما را پس گرفتیم ایشان را بعذاب غرق شدن گرفتن غالبی که مغلوب نگردد
در گرفتن توانا بر هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ آیا
کافران شما ای گروه عرب قوی تر و سخت تر اند ازین گروه مکذبان که بر شمرده شد یعنی ایشان
از آنان بقوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و ایشان را عذاب فرارسید اختیار
چون از رسد یا که شما راست ای مشرکان برائتی در کتابهای سماوی یعنی برائتی نوشته شده
بنام شما که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ یا میگویند کفار عرب که گروهی
جمع شده‌ایم یاری دهنده یکدیگر و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ
زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و بر گردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی
هر یک پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شده در روز بدر پس
آیت یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآنست روایتست که در روز بدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
زرهی در بر خود راست میکرد این آیت را میخواند و همچنین قتل و اسر و هزیمت کافر
یافت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ بلکه روز قیامت وعده گاه کل ایشانست
و عذاب قیامت سخت تر و با هول تر بود و تلخ تر و ناخوشتر از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ
وَسُعُرٍ بدرستی که مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا و در عنا و مشقت و در آتش سوزان
در آخرت يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ روزی که کشیده شوند در آتش

در دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بروی میکشند در دوزخ و میگویند که بچشید سوزش
در دوزخ یعنی حرارت دوزخ و الم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ
كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ بدرستی که ما همه چیزها را آفریده‌ایم باندازه مقرر و مرتب بحکم مقتضای حکمت ما هر چه آفریده‌ایم
مقدرست و مکتوب در لوح محفوظ و نیست فرمودن ما چیزی را که تکوین او خواهیم مگر کلمه واحده
که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک لحظه چون نگریستن در سرعت و سهولت یعنی
اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بپا داریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ و بدرستی
که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما را کافران در زمان گذشته چنانچه درین سوره شنیدید
پس هست هیچ پندگیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بر دارد وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ
فِي الزُّبُرِ و در هر چیزی که کرده‌اند از کردار گذشته یا همه افعال ایشان در آن نوشته است
و نامهای ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ و هر خوردی و بزرگی از اقوال
و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است در آن یا نوشته
خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ بدرستی که
پرهیزکاران در بوستانها اند در روز قیامت و جویهای آب یعنی بوستانهای مشتمل بر انهار
و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشتی اند در وسعت و ضیا بخلاف
کفار که در ضیق و ظلمت گذرانند دیگر متقیان باشند در مقام پسندیده که در وی لغو باشد
و نه اثم از ابی عبدالله علیه السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی آن مکان را بصدق وصف فرموده
پس ننشینند در وی مگر اهل صدق و مصداق این قول ایشانند که در شان کذب را نه اند
و برسید ایشان دوستان ایشان و حق سبحانه و تعالی راست گردانید آن وعده که با اولیاء خود
کرده و دوستان در آن مقام باشند نزدیک پادشاه توانا بر همه چیز و کلمه عند رقم قرب و
تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا در آن سرا بدان اختصاص خواهند داشت در حدیث ابی ورد
یافته که هر که سوره القمر بخواند در هر هفته برانگیخته شود در روز قیامت و روی او بصورت
قمر در شب چهارده نورانی بود و صادق عم فرموده که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی او را از قبر
بیرون آرد در وقتی که او سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت سورة الرحمن عز و جل و هی ثمان و سبعون آیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الرَّحْمَٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ آورده اند
که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کافران از اسم الرحمن جفا دادند گفتند ما رحمن را نمیشناسیم این
سوره نازل گشت و گفته اند اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان قرآن بمحمد می آموزند این را
سوره آمد چون حق سبحانه و تعالی درین سوره تعداد نعم و آلای خود میفرماید مقدم فرمود ذکر آن نعمی

تا معلوم شود که جمیع نعمتهای وی و افعال پسندیدهٔ وی ظاهر شده از رحمت اوست که فرا رسیده و همه خلق او را و اهل
و اول نعمت این را شمرد که اجل نعم است و مقدم داشت از آنچه در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تعلیم و
تنزیل قرآن است چه او اعظم وحی الهی است از روی منزلت و او مصداق کتب الهیه است و متضمن فوائد
خلق است تمام آنکه او تا معلوم شود که خلق انسان بجهت آن بوده تا بداند وحی او را پس آنچه خلق
آدمی از جهت او داشت پس مقدم بود بر دیگران ذکر فرمود آنچه تمیز میشود باو انسان از سایر
حیوان از بیان که آن نطق است که مظهر معانی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمان که خدای بسیار
بخشایش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده بیاموخت قرآن محبوب نه جبر و بسیار چنانچه مشرکان
میگفتند که از ایشان تعلیم میگیرد یعنی آسان گردانید هر او را آموختن و دیگران را آموزانیدن
بیافرید خدای تعالی جنس آدمیان را بیاموخت ایشان را و روشن کرد ما فی الضمیر نطق و
کتابت یا خلق کرد آدم را و علم اسما بوی آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله
و بیاموزانید او را بیان آنچه بوده است و باشد چنانچه میفرمود علمت علم الاولین و الآخرین بیان
از زبان یعنی خبر میدهد او و حیات او از وی فرا گرفته الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَ
الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ آفتاب و ماه میروند بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده
سیر ایشان را در بروج و منازل جدا جدا و حرکات خاص بهر یک که مختلف یکدیگر نه و بدان
فصول و اوقات شناخته میشود و گیاهی که بروید و او را ساق نباشد یعنی بر روی زمین
منبسط شود چون بعضی از بقول و گیاهی که او را ساق باشد و بدان قایم بود یعنی درخت
فرمان میبرند خدای را بطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف از اهل
یا سجود ایشان سایهٔ ایشان است و گفته اند مراد از سجود ایشان وقوف است چنانچه بتسبیح
ایشان کی قال الله تعالی و لکن لا تفقهون تسبیحهم وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا
فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ و برداشت رحمان آسمان را بجای بلند
به پانصد ساله راه و بیافرید یا منزل گردانید ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت ایجاد آن
برای آنکه از حد در نگذرید در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی
معامله نمائید و بپای دارید سنجیدن را بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید و کم مکنید میزان را
یعنی کم منمائید این همه تاکید اهل ترازو راجع آنست که وقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند
وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و زمین بگسترد یا بنهاد بر سطح آب برای آدمیان تا بر او قرار گیرند
در زمین انواع میوه است و خرمابنان خداوند غلاف یعنی اوعیهٔ خرما چه مادام که منشق نشده

در غلاف

در غلاف باشد و تخصیص خرما از نوع اکره بجهت تفضیل است و شاید که بانسان دارد چهار
جزست که حق سبحانه و تعالی نخله را از فضل طینت آدم علیه السلام آفریده و در حال حیوة با او انس تمام
داشت و از دو جهت یکی آنست که سر او را اگر زده اند سبز نمی شود و دیگر آنکه تا بر ماده نمی
زنند بار نمی دهد و در سر او چیزی می باشد مانند مغز که در سر آدمی است و حب این و در زمین دانهٔ
خداوند برگ خشک مراد از دانه آنچیزیست که از آنجا قوت قوت می سازند چون گندم و جو و غیر آن
و عصف کاه است که از دانه جدا می شود و در زمین ریحان است یعنی سپرغم بوی می کنند مراد
آنست که در زمین شما را نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضی بوی کردنی پس ای آدمیان
و پریان بکدام از نعمتهای آفریدهٔ خود که ذکر رفت تکذیب میکنید و انکار می نمائید که از وی نیست
سی و یک جا درین سوره ذکر این کلمات بار کرات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است
بر ذکر نعم حضرت الهی جل جلاله پس بعد از ذکر نعمتی این الفاظ تکرار و ایراد فرموده تا سامعان
و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار برای دفع غفلت است و تاکید حجت و تذکیر نعمت
جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این سوره را
تا آخر بر ما خواند بعد از آن فرمود که مرا چه شده است که شما را خاموش می بینم هر آینه جن نیکوتر
از شما بودند در جواب و من هیچ بار نخوانده ام فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان گفتند
و لا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما بهیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب
نمی کنیم پس مر تراست ثنا و ستایش خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ
مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بیافرید آدم را که پدر انس است از گل خشک شده
سفال پخته که دست بدو زنی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانهٔ
بی دود از آتش و گویند مارج آتشی است که زبانهٔ سرخ و سبز و زرد دارد که بلند گردد آمیخته
گردد بعد از بلندی او و تیزی آتش و در فتوحات مذکور است که مارج آتشی است بهوا که آنرا
هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از
دو عنصر خاک و آب چون آب و خاک ممتزج شوند آن را طین گویند و چون هوا و آتش
مختلط گردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر باتقای آب است در رحم تناسل در جن
باتقای هواست در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم شصت هزار سال بوده اند پس
بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفریده و دولت حیات ارزانی
فرموده انکار میکنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بجا آورید آدم را که پدر
انسانست آفریدگار دو مشرقست یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی یا مشرق

شمس و قمر و آنچه بکار رود مغرب صیفی و شتوی او یا آفتاب و ماه و در اختلاف مشرقین و مغربین
انواع فواید است از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد و بلکه شروق آفتاب موجب
طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تکذیب
میورزید و شکر آن نمی‌شوید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان
رها داده دو دریا یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا با هم اند و بهم پیوسته و آن بحر فارس
و روم است که در محیط بیکدیگر ملاقی میشوند میان هر دو دریا مانع و حاجزی پرده‌ایست از قدرت
خدای یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن افزونی نمیجویند بر یکدیگر یعنی با هم نمی‌آمیزند تا خاصیت
هر یک باطل شود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمی‌نمایند تا آنچه میان ایشانست غرق کرده
و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف شود و منافع بسیار بر زمینها و بحر متفرع است پس بکدام
ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیات انکاری کنید یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
فبای آلاء ربکما تکذبان بیرون می‌آید ازین دو دریای شور از بحر … که …
هر دو گویا که یکی اند و مخرج از یکی مثل مخرج از هر دو است و قتی که مروارید از دریای شور حاصل
شود … بزرگ بیرون می‌آید و مروارید ریزه و این جوهرها است که …
کنند و در ترکیبات برای فواید بدنی دخل نمایند و از فروختن منافع یابند …
نعم ظاهر است پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود را انکار می‌نمایید و گفته اند مراد بحر آسمان
و بحر زمین است که هر سال ملاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع می‌کند دریای آسمان را از
نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بر آن
در صدف در می‌آید از آن لآلی منعقد میگردد و قشیری گوید بحرین خوف و رجاست یا قبض و
بسط و هیبت و برزخ قدرت … و لؤلؤ را احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه و گفته اند که
میگوید که بحر خوف و رجا عامه مسلمانانست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون می‌آید و بحر قبض
و بسط خواص مؤمنان را و از آن جوهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت و انبیا و مرسلان را
و از آن گوهر … و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی عبد الله علیه السلام که دو بحر امیر المؤمنین و فاطمه زهراست صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند
که غایت اعتدال دارند و هیچکدام بر دیگری غلبه نمی‌کنند یا هیچکدام از حد فرمان در نمی‌گذرند و لؤلؤ
و مرجان امام حسن و امام حسین اند علیهما السلام که از ایشان بوجود آمده اند و اگر حضرت رسالت
و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم عالم را بنور وجود خود مشرف نساختند عالم
نمی‌بود پس بکدام نعمتهای آلهی سیما این نعمتهای عظمی تکذیب پروردگار خود می‌نمایید وله الجوار

المنشآت

المنشآت فی البحر کالاعلام فبای آلاء ربکما تکذبان مر خدای راست که مر اوراست کشتیهای
در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان گردانیدن در دریا جهت انتفاع بندگان است
از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و حصول ارباح و این نعمتهای عظیم است
پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود منکر می‌شوید کل من علیها فان ویبقی وجه ربک ذو الجلال
والاکرام فبای آلاء ربکما تکذبان هر کسی که در زمین است از ذوی الارواح هالکند یعنی سرانجام
کار فانی شوند و باقی ماند ذات پروردگار تو خداوند بزرگی و عظمت و خداوند گرامی ساختن
بفضل عام و کرم تمام هر که مستحق آن باشد و این از صفات عظیمه باری تعالی است و لهذا در
حدیث وارد شده که الظّوا بیا ذا الجلال والاکرام یعنی التزام نمایید بانیا و گرامی داشت
که گفته اند که اسم اعظم است و آورده اند که این هر دو متضمن جمیع صفات … صفات ثبوتیه
او تمام اکرامست و سلبیه وی همه جلال و بعضی گویند جمیع صفات او جل جلاله صفات جلال اند
زیرا که اثبات قدرت او باعتبار سلب عجز است از وی و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از او
و همچنین باقی صفات و حقیقت معقول ما نیست مگر سلوب و اضافات و اما کنه ذات و صفاتش
محجوب است از نظر عقول و دیده‌ها آنرا غیر او پس همچنین ذاتی باقی و ازلی و ابدی است پس بکدام نعمتهای
پروردگار شما که شما را ایجاد کرد و خبر داد از فنای شما تا آگاه شوید و کار بسازید برای
و آگاه گردانید از فنای خود شما تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید یا نعمت
حیات و وجود … ابدیست در ضمن این فنا یسئله من فی السموات والارض کل یوم
هو فی شأن فبای آلاء ربکما تکذبان میخواهند او را یعنی می‌طلبند از وی هر که در آسمانها و
زمینهاست حاجتهای خود را چه همه محتاجند در ذات و صفات خود هر وقت او در ساختن
و پرداختن کاریست و امی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد
و غمگین را شادان گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر تر بر دارد و … پس بکدام از
نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه انکار می‌کنید ابن عیینه
گوید که سراسر روزگار نزدیک پروردگار دو روز است یکی از مدت دنیا و شأن او در این روز
امرست و نهی و اعطا و منع و خلق و رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال و دوم روز قیامت
او قیامت و شأن او آنروز حساب و ثواب و عقاب و سؤال سنفرغ لکم ایها الثقلان فبای
آلاء ربکما تکذبان زود باشد که حساب کنم شما را فراغ اینجا یعنی قصد محاسبات و مجازات
نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام از قبیل تهدید است و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را گوید
باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کاری نمی‌کند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی

و عید و تهدید قصد حساب شما خواهم کرد و گفته اند که فراغ اینجا شاید که بر سبیل تمثیل باشد
چه جایز است که مراد این باشد که زود بود که منتهی شود دنیا و شئون خلق بجهت آن بنهایت
رسد و باقی نماند الا یک شان که آن جزای شماست ای دو گروه بزرگ چه ایشان ثقل
زمین اند و نزد عرب هر چیزی که او را وزنی و قدری و قیمتی است آن ثقل است و از این است
قول رسول الله صلی الله علیه و آله که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ثقلین فرمود
بجهت عظم شان و علو مکان ایشان و گفته اند ثقل گران بار است و جن و انس بجهت گران
بارند یا بسیار گناه درمانده اند پس کدام از نعمتهای پروردگار شما که تهدید است حساب تا
از اعمال بد و منزجر شوید یا جزای هر کس است فراخور او یا فضل او بنزا کرم مجد امیدوار
باشد تکذیب میکنید یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای گروه پریان
و پیلتن و آدمیان اگر توانید که بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین و بگریزد از
قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نمی توانید شد مگر بقهر
و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم و از وقوع آن چاره نه
و گفته اند روز قیامت ملایکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان
و پریان این عرصه محشر است اگر توانید بیرون روید اما نتوانید مگر بحجت و برهان و شما را نه
اینست و نه آن پس کدام این نعمتهای آفریدگار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید و درمانده
فرومانده و در آفت گرفتار اند که در هر دو سرا جزا او یا وعده کار نیست و روی توجه بدرگاه او
آورید و شما جحود می ورزید یُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک است از شما زبانه خالص از آتش و
دودی سیاه یعنی بکثرت زبانه آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس برنجی که گداخته
که بر سرهای ایشان فرو ریزد ابن عباس فرماید زبانه آتش ایشان را براند بسوی محشر پس
نصرت نتوانید کرد هر یکدیگر را و منع نتوانند عذاب را از هم پس کدام این از نعمتهای پروردگار
خود که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستد از نافرمانی و پرستش وی اشتغال نمایید
تکذیب مینمایید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملائکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل مانند ادیم احمر
یا مثل روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید پس کدام از نعم آفریدگار خود که خبر کرد
شما را از انشقاق آسمان و تغیر آن تا از شدت آن اهوال بوی پناه جوید تکذیب میکنید

فیومئذ

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده
نشود از گناه او آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام کنند که چه کردید بلکه سوال
توبیخ باشد که چرا کردید یا که گناهکاران را بعلامات بشناسند حاجت سوال نیست یا بوقت از ایشان
نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرموده که لنسئلنهم اجمعین و دیگر وقفوهم انهم مسئولون در وقت
حساب خواهد بود که همه را سوال کنند یا آنکه روز قیامت روز دراز است در بعضی مواطن سوال
کنند و در بعضی دیگر نکنند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که معنی این آنست که هر که تولا
کرده با امیر المومنین علیه السلام و تبرا جسته از دشمنان او و حلال الهی را حلال و حرام الهی را حرام
دانسته باز در گناه افتاده و توبه کرده از دنیا رفته او را در برزخ فراخور او جزا دهند و چون
بعرصه محشر در آید او را گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی او در آن گناه نمانده که از او سوال کنند و او
مستوجب بهشت گردد پس کدام از نعمتهای پروردگار شما که شما را در محشر شرمنده نمی سازد
و با وجود گناه مستوجب بهشت میگرداند بعد از عدل یا فضل تکذیب میورزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ
بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران
بعلامات ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان
پس گرفته شوند بموهای پیشانی یکبار و بقدمها یکبار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان را
گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پاهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند پس کدام
از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر
پرهیز نه انکار میکنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند هَذِهِ جَهَنَّمُ
الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این
دوزخ است که از روی عناد تکذیب میکردند آن مشرکان و دوزخ را باور نمی داشتند طواف
میکنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرمی بغایت رسیده یعنی هر گاه که از آتش استغاثه
کنند ایشان را از یاد رسی کنند و در چنین آبی در آورند که پیوندهای ایشان از هم بگسلد و چون
میان جحیم و حمیم می باشند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب
دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده با ایمان متصف شده از آن نجات یابید تکذیب می نمایید وَ
لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و برای کسی که بترسد از ایستادن
پیش خدای تعالی یعنی از موقف حساب بترسد دو بهشت بهشت عدن و بهشت نعیم گویند
یکی خائف انس را بود و یکی خائف جن را چه خطاب بهر دو فریق است یا هر یکی را دو جنت باشد
یکی از جهت عقیده صافیه و دیگر بجهت طاعات خالصه یا یکی بجهت ارتکاب عبادات و دیگری

سبب ترک منهیات یا یکی بجهت خدا و آن دیگر برای نفس یا یکی روحانی باشد و دیگری جسمانی
و گویند میان هر یک از آن دو بهشت صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ
سراهای خوش و حوران دلکش بود پس کدام از این نعمتهای پروردگار شما که بهشتها میدهد
برای ادای طاعت و ترک معصیت و جز آن تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ آن دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر
اثمار پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا
می فرماید انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو باغ دو چشمه
میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و دیگری سلسبیل و علما
آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ پس کدام از نعمتهای آفریدگار خویش که
چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان میکند جحود می ورزید فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ
زَوْجَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو جنت از هر میوه دو صنف اند یکی معروف که
دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که نه دیده باشند و نشنیده یا رطب و یابس پس کدام
نعمتهای پروردگار شما که اضعاف ثمرات و نواکه به بنده عطا میفرماید منکر میشوید مُتَّكِئِينَ
عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ تکیه کنندگان
درین بهشتها تکیه کنندگان باشند بر فرشها که آستران از دیبای محکم باشد از بزرگی پرسیدند
که بطاین این دیبا است ظهایر آن از چه باشد جواب داد که از نور و دیگری گفته که ظهایر
آن داخل است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم و میوه درختان این دو بهشت نزدیک است
که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد و گفته اند که تکیه داران میوه آرزو کنند و شاخ
درخت سر فرود آورد و آن میوه که خواهد بدهان وی در آید پس کدام از نعمتهای آفریدگار
خود که شما را بر تختها و فرشهای پادشاهانه نشانده و میوهای لطیف و لذیذ دهد انکار می
کنید فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه چشمانند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده
باشند از نگریستن و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دیگران چشمها خوابانند که از نور و
صفای روی ایشان نگاه نتوانند کرد نسوده باشند ایشان را آدمیان پیش از ازواج
ایشان در بهشت و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر شده دست آدمی به ایشان
نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده اند جن نیز بریشان تصرف نکرده باشد پس کدام
از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تکذیب میکنید كَأَنَّهُنَّ

ظهایر

الیا

الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ گویا حوریان یاقوتند در سرخی روی و حسن
و لطافت و مرجانند در سفیدی و روشنی و رنگ پس نیکویی پس کدام این از نعمتهای حق که حوران
بدین خوبی و نرمیهای کرامت فرموده تکذیب میکنید و باور نمیدارید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا
الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ آیا جزای نیکویی کردن در عمل باشد مگر نیکویی در
ثواب یا جزای هر که بتوحید و باقی اصول خف باقی باشد و عمل کند باوامر الهی و ترک کند
مناهی نیست مراد را مگر بهشت و لهذا علی ابراهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که انعام
فرموده بر و معرفت مگر جنت چه احسان آنست که خدا را عبادت کند بران وجه که گویا می بیند
او را و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و حاصل آیت آنست که جزای نیکی نیکی است پس جزا دهند
طاعات را بدرجات و مکافات کنند شکر را بزیاده و تقوی را بنزح بی اندازه و توبه را
بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را بامن آخرت
و خدمت را بنعمت پس کدام از نعمتهای آفریدگار خود که این بهشت را نامزد بندگان میکند
شکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و دو بهشت سبزان بسیار سبزی که بسیاهی
زنند پس کدام از نعمتهای شما که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنی
چشم است انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو بهشت
دو چشمه باشد جوشنده و آب یعنی هر چند از و بردارند دیگر بجوشد پس کدام از نعمتهای
آفریننده شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تکذیب میکنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ
وَرُمَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو بهشت میوه بسیار بود و خرمابنان و انجار
انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و غذا و انار
میوه است و دوا پس کدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین میوها به بندگان ارزانی میدارد
و انکار میکنید فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین چهار جنت زنان
برگزیده باشند نیکو روی یعنی بحسن خلق و نیکویی خلق ایشان آراسته باشند و علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده که حوران نیکو رویان بر کنار حوض کوثر مقام داشته باشند و هر
کدام را که اخذ کنند دیگری بجایش بنشانند پس کدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شما را
حوران دهد هر یکی از دیگری نیکوتر تکذیب میکنید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حوران پنهان شده در خیمها که از در مجوف و گفته اند مراد خانهاست
و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود از برای داماد و عروس پس کدام از نعمتهای
آفریدگار خود که چنین حوران طیبات به بهشتیان میدهد منکر میگردید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ

وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

قبلهم ولا جان فبای آلاء ربکما تکذبان شده است مر ایشان را هیچ آدمی پیش از شوهران
که بدیشان نامزد شده اند و نه جنیان نیز دست بدیشان رسانیده اند بلکه همه بکرند چنانچه
در دو جنت اولین پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش که از دواج ابکار نامزد ابرار می کنند
انکار می کنید متکئین علی رفرف خضر و عبقری حسان فبای آلاء ربکما تکذبان اصحاب
یمین تکیه زنندگان بر فرشها یا بالشتهای سبز و بساطهای قیمتی در غایت نیکویی گویند عبقری
منسوبست بعبقر و زعم عرب آنست که آن بلد جن است پس نسبت میدهند بوی هر چیز عجیبی را
پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش و از کرامتها که مذکور شد تکذیب می کنید تبارک
اسم ربک ذی الجلال والاکرام بزرگست نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بوی پس
توان دانست که بزرگی ذات او در چه مرتبه خواهد بود از جهت که هیچکس از عظمت ذات
نشان نداده و نتوانند داد و بعضی برین وجه ایراد کرده اند خداوندی که از صفات آنچه
اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی مثالش را ثابت و آنچه بسبب آن متصف بعزت و
کبریاست جناب منزه مقدس ازان منزه و معراست و گویند که جلالت اشارت بصفات
قهریات و اکرام عبارت از اوصاف لطیفه پس نام ذو الجلال والاکرام جامع باشد
جمیع صفات الهی را چنانچه شمه ازان سمت ذکر یافت و از ابی جعفر علیه السلام منقولست که
مراد ذات ذو الجلال مائیم حضرت عزت شانه بندگان را اکرام میفرماید بمحبت و طاعت ما
در حدیث ابی ورود یافته که هر که بخواند سوره الرحمن ادا کرده شکر آن نعمتها که بوی انعام
فرموده و حضرت صادق ع فرماید که هر که این سوره بخواند و نزد فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید
که لا بشیء من آلائک رب اکذب پس اگر شب بخواند و بمیرد شهید مرده باشد و اگر در روز بخواند همچنین
بود سورة الواقعة مکیه و هی ست و تسعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
اذا وقعت الواقعة لیس لوقعتها کاذبة یاد کن چون واقع شود یعنی چون حادث
گردد قیامت نیست در واقع شدن یعنی بودن و پدید آمدن قیامت دروغی یا برای وقوع
او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از وی خبر میدهد صادقست خافضة رافعة در آن
روز فرو برنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل بر دارنده گروهی را باعلا
علیین از راه فضل باز نموده اند ازانکه در دنیا خود را مرتفع می داشتند و برمی دارد
جمعی را که درین عالم در فروتنی یکسان استند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که پست گرداننده
اعدا و اهل شقاق و نفاق است و بلند سازنده دوستان خود از ارباب اخلاص و وفا
و وفاق اذا رجت الارض رجا و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثا و کنتم

اذا

اذا رجت یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی به لرزه و چه کوهی بنای کرده
منهدم گردد و درانده شود کوهها رانده یا شکسته پاره پاره گردد پس باشد غباری که دیده
بشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزنه در افتد پراگنده و منتشر گشته و باشید شما ای
مکلفان دران وقت اصناف سه گانه یعنی گروهی باشید در سه مرتبه فاصحاب المیمنة
ما اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة پس اصحاب دست راست چه اند
اصحاب دست راست تعظیم میفرماید اصحاب دست راست را چنانچه گویی فلان قوم بزرگانند
و گویند که درین استفهام معنی تعجب نیز هست گویند که اصحاب یمین آنانند که در وقت اخراج
ذریت از صلب آدم ع ایشان بر دست راست وی بوده اند یا نامه اعمال ورا از روز
بدست راست ایشان دهند یا بجنت برند و آن در یمین عرش عظیم است و گفته اند میمنه
بمعنی یمن و برکتست یعنی ایشان میمون و مبارک قدمند و باین معنی فرموده علی بن ابراهیم
رحمه الله که آن امیر المؤمنین است ع و اصحاب یمین شیعیان وی اند و اصحاب دست چپ
چه اند یاران دست چپ و ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای
عمل بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ شان می برند و دوزخ بر چپ عرش است و
گفته اند مشئمه از شئامت و ایشان شومند و نا مبارک که شوم و دشمن امیر المؤمنین است ع
و اصحاب مشئمه دشمن وی مانند اصحاب شام شوم و کوفه که لشکر کشیدند بر آنحضرت و انانکه
طرح مخالفت انداختند والسابقون السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم
ثلة من الاولین و قلیل من الآخرین و پیشی گرفتگان بر اقوام یا پیشی برندگان
بجنت پیشی گرفتگانند بایمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان در حیازت فضایل
و کمالات یا انبیا علیهم السلام که مقدم اهل ادیانند و بعد ازان ائمه و اوصیا علیهم السلام که سابق
اهل زمانند آن گروه نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت در بوستان مشتمل بر
انواع نعمت گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته و اندکی از پسینیان یعنی
امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله معنی نه آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان
این امت اند و در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیا علیهم السلام را معاینه دیده اند و تصدیق
ایشان رسیده اند و بدیشان گرویده اند نه تمامت ایشان زیراکه متبعان پیغمبر ما صلی الله علیه
و آله از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه اکثر الناس تبعا یوم القیامة ازان خبر میدهد و در حدیث
بر این مذکور است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد ازین امت و چهل از سایر امم
و در حدیث ورود یافته که سابقان امت سه اند مؤمن آل فرعون و صاحب یاسین که حبیب

بحارث و علی ابن ابی طالب علیه السلم و علی افضل ایشانست بیهقی در کتاب دلایل النبوة آورده از
ابن عباس رضوان الله علیهما روایت میکند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی
خلایق را دو قسم آفرید پس مرا بهترین یکی ازین دو قسم گردانید که اصحاب یمین و اصحاب
شمالند و من بهترین اصحاب یمینم بعد ازین این دو قسم را باعتبار دیگر سه قسم ساخت که
آن اصحاب میمنه و اصحاب مشامه و سابقانند و من از بهترین سابقانم بعد ازین این
سه قسم را قبایل گردانید و من از روی قبیله بهترین آن قبایلم که وجعلناکم شعوبا و قبایل
لتعارفوا و من اتقی و اکرم بنی ادم و اما بآن فخر نمیکنم بعد از آن قبایل را به بیوت
منقسم گردانید و بیت من بهترین آن بیوتست چنانچه قرآن بآن ناطق است که انما یرید
الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس من و اهل بیت من پاک و معصومیم از جمیع
الواث ذنوب و اثام و بهشت ایشانراست و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت
باشند علی سرر موضونة متکئین علیها متقابلین بر تختهای بافته بزر و مشبک بدر
و یاقوت و زمرد تکیه زدگان برابر یکدیگر یعنی روی باروی تا به دیدار هم مستانس
و مسرور باشند یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب واباریق وکاس من
معین لا یصدعون عنها ولا ینزفون میگردند بر ایشان برای خدمت کودکان جاوید
مانندگان بر هیات کودکی چه خدمت فرزندان زیباترست از خدمت کبار و گویند از آن کودکان
بگوشوارهای زرین و این کودکان را خدای تعالی آفریده برای خدمت بهشتیان و از
سلمان رضوان الله علیه منقولست که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد
شده اند و بر ایشان طواف می کنند بکوزها و ابریقها که جامهای که پر از شرابی که بود است
در بهشت یا خمرهای صافی چون آب زلال و درد سر نکشند از آن شراب یعنی آن می را خمار
نباشد و نه بی عقل و بیهوش شوند وفاکهة مما یتخیرون ولحم طیر مما یشتهون و دیگر بر ایشان
میگردند میوها از آنچه اختیار کنند و بر گزینند و دیگر گوشت مرغ که از الطف لحم است از آنچه
آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند جوشیده یا بریان کرده وحور عین کامثال اللؤلؤ
المکنون جزاء بما کانوا یعملون و بر سابقان در جنت طواف مینمایند از برای خدمت
زنان سفید روی گشاده چشمان در صفا و لطافت مانند مروارید پوشیده در صدف
که غبار بر و ننشسته باشد و دست اغیار بر و نرسیده و پاداشت میدهیم ایشان را پاداشت
دادنی بسبب آنچه بود که عمل میکردند در دنیا لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما الا قیلا سلاما
سلاما نشنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده یا بانگ و فریاد و سوگند بدروغ و نه سخنی

که گفتن

۲۲۷

که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام لیکن بشنوند سخنی که آن سلامست تکرار
این لفظ دلیل است برآنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام کنند واصحاب الیمین ما اصحاب
الیمین فی سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود وماء مسکوب و اصحاب دست راست
چه اند اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند در زیر درخت کنار
بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر وج کردند و آن وادی است از طایف
مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را
سدر باشد بی خار و موز بود یا ام غیلان که شکوفه بسیار خوش دارد و میوهای آن برهم
پیچیده یعنی از اسفل تا اعلا درخت همه میوه و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود
مراد از ظل را در جنت مثل ظل که میان طلوع فجر و میان طلوع شمس میباشد و آب ریزان
یعنی از جنت عدن فرو می ریزد بر بوستانهای دیگر وفاکهة کثیرة لا مقطوعة ولا ممنوعة
وفرش مرفوعة انا انشاناهن انشاء فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لاصحاب
الیمین ثلة من الاولین وثلة من الآخرین و میوهای بسیار بریده نشده بخلاف
میوهای دنیا که در فصلی باشد و در فصلی دیگر نه و نه منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ نوع
باز ندارند چون میوه باغ دنیا که بی بها بدست نیاید و فرشهای برداشته شده و بتحقیق یا
رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده بدرستی
که ما پیدا فرمودیم ایشانرا ابتدا اول بی سبب ولادت زنان دنیا را آفرینش بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا
خلق دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر عکس پس گردانیم ایشانرا دختران
دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشانرا بکر یابند و دوستداران و
شیفتگان شوهران خویش باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن همزادان همه یکسال
و شوهران نیز بهمین سن در تبیان آورده که جمیع را که به بهشت آورند بهمین سن سازند و شوهر
دهند و عجوزه را نیز رو کنند بهمین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت
دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت چون زن فرعون که او را یکی از
بهشتیان دهند و اگر شوهر او بهشتی بود باز باو او را نی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته
باشند و همه بهشتی باشند بشوهر آخرین باز کنند این زنانرا انشا کنیم از برای اصحاب دست
راست و گویا سایلی می پرسد که کیانند اصحاب یمین میفرماید که ایشان گروهی اند از پیشینیان
و گروهی اند از پسینیان آورده اند که در حدیث و روایت که از آدم تا آنحضرت یک ثله است
و از وی تا قیامت یک ثله و نیز در حدیث آمده که امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید و از

پیش گذشت که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از ان امت من خواهد بود و از اینجا
معلوم می شود که هر که در واقع امت آن حضرت باشد در دوزخ جاوید نخواهد ماند نماند به
زندان دوزخ اسیر کسی را که باشد چنین دستگیر و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ثلة
نخستین آن طبقه اند که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده اند و ثلة آخرین آنانکه بعد از آن حضرت
بوده اند از امت وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا
بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ واصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بی مقدارند در حشر
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از پیشینیان دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین
واصحاب دشمنان ایشان که در آن روز باشند در آتش سوزان یا در بادی گرم متناهی
در حرارت در تبیان آورده که چون حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناه جویند
بحمیم چنانچه گرما زدگان در دنیا آب می طلبند و چون در حمیم افتند از حرارت ایشان بیشتر
متأذی گردند پس پناه برند بسایه گرم گویند یحموم کوهی است از آتش که دوزخیان جهت سایه
پناه می برند خنک نیست مانند سایهای دیگر و نه سود رساننده و راحت بخشنده و این عذابها
ایشان را بدان جهت است إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ به درستی که ایشان بوده اند پیش
ازین در دنیا بناز و نعمت پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و اتباع شهوات
وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بوده که اصرار می نمودند بگناه بزرگ که شرک است و
عداوت آل رسول صلی الله علیه و آله یا سوگند بدروغ می خوردند که حشر نخواهد بود وَكَانُوا
يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ
و بوده که میگفتند آیا وقتی که بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای بی گوشت و پوست آیا برانگیختگانیم
از قبر و زنده شدگانیم تکرار استفهام برای مبالغه است در انکار آیا ما و پدران پیشین ما
نیز مبعوث شوند نزد بعض دوستان حق بجهت آنست که اعتقاد بحشر و نشر ندارند قُلْ إِنَّ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ بگو ای محمد در جواب ایشان که بدرستی
که پیشینیان از آبا شما و غیر آن و پسینیان از شما و غیر شما هر آینه جمع کرده شدگانند برای
وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت یا همه مجتمع اند در قبرها برای میقات حشر که روز
معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب از روزی که معلوم است مر خدا را ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا
الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که شما
ای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان بعث و نشور و منصوبان من قبل الله را خطاب با اهل مکه و
امثال ایشانست هر آینه که شما فردا هر آینه خورندگانید از درختی گران زقوم است یعنی شما

زنده

زنده کننده و از ان درخت بخورانند پس پر کنندگان باشید از میوه آن درخت شکمها را
فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامندگان بر بالای زقوم از
آب گرم تانیث ضمیر در منها و تذکیر او در علیه باعتبار لفظ و معنی است یا باعتبار فاکهه و فوق
چنانچه گذشت اینجا آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا برسانند شکمها را از
زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند انگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از ان بیاشامند پس
آشامندگان از حمیم مانند شتران تشنگی زده و هیما آب نایافته یا مثل زمین ریگستان
که هر چند آب خورد اثر آن بروی ظاهر نیاید یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی
ایشان تسکین نیابد هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ این ماکول و
مشروب پیشکش ایشانست در روز جزا بچنین ماحضری که برای مهمان آرند و بعد ازین در
دوزخ انواع ماکول و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان
نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما اقرار بدان دارید پس چرا باور نمیدارید آفرینش دوم را
در انتها چه بسبب اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابدا تواناست بر اعاده نیز قادر خواهد بود
أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ خبر دهید از آبی که می ریزید در رحم
زنان آیا شما می آفرینید کودکان را از ان منی یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرید باینکه خالق
منم چه شما بران وجه و بدان نوع که فرزندی طلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت و طبق
اراده من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ
فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ و بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت
هر کس را و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از موتی که مقرر شده
نتواند گریخت و ما این مرگ تقدیر کردیم برای آنکه تبدیل کنیم از شما کسان را که مانند شمااند یعنی
شما را بمیرانیم و دیگران را بیاریم و بیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی و هیاتی که نمیدانید آن
یعنی کافران و معاندان را در زشترین صورتی و کوشان و فرمان برداران را در بهترین هیاتی
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ و بدرستی که شما دانسته اید آفرینش نخستین را که
نطفه بوده علقه شده تا آخر و بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمی کنید توانائی حق را بر نشاه اخری
چه هر که بدان قادرست ازین عاجز نتواند بود أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ
اخبار نمائید از آنچه کشت میکنید و تخمی که در زمین می افکنید آیا شما میرویانید آن تخم را یا بار دیگر ما
حرث فعل عبدست و زرع فعل خدای تعالی در خبر آمده که نگوید از شما یکی که زرعت ولیکن بگوید که
حرثت چه شق ارض و القای بذر در وی از بنده است و رویانیدن از حق تعالی و در کشاف نقل

۲۲۸

از امام محمد باقر علیه السلام که هرگاه که خواهی که هیچ آفتی بدانه در زمین نرسد پس قبضه از آن تخم فرا گیر و روی بجانب
قبله کن و آیه افرأیتم ما تحرثون بخوان آنگاه بگو زارع حق تعالی است بگو نه فلان که صاحب زرع است
بعد از آن بگو که اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعله مبارکا وارزقنا السلامة والسرور والتبعة
پس از آن بیفشان تخمی که در دست داشتی و باقی تخمها را نقل کن که این موجب نمو و برکت و سلامت
و آفت را دفع کند لو نشاء لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون انا لمغرمون بل نحن محرومون
اگر خواهیم هر آینه کردانیم آن زرع را که رسته اند گیاهی ریزه شکسته شده پیش از رسیدن یا گیاهی
بی دانه پس همه روز باشید از آن تعجب و بلیه که در کشت خود دیدید یا بر آفت آن اندوهناک شوید
یا از پس وجه خود پشیمان گردید یا آنچه بشما رسیده محنت صاحبی است و در این باب حدیث گوید
که این زیان بشومی معاصی شما است چه تفکه متعدی است بمعنی فاکهه و گاه استعاره میکنند برای
تنقل بحدیث و میگویید بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بلکه ما بی بهرگانیم از روزی افرأیتم الماء
الذی تشربون ءأنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون خبر باز دهید که از آبی که می آشامید
برای تسکین تشنگی و زندگانی شما بوی بازبسته است آیا شما فرو فرستاده اید آن را از ابر سفید
که آب او شیرین تر است یا ما فرو فرستنده ایم آبی لطیف عذب لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا
تشکرون و اگر خواهیم کردانیم آن آب را تلخ و شور و بی مزه و نفع از او منقطع سازیم پس چرا
شکر نمی گویید خدای را بر این نعمت افرأیتم النار التی تورون ءأنتم انشأتم شجرتها ام نحن
المنشئون اخبار کنید آن آتشی که بیرون می آرید آیا شما آفریده اید درخت آتش را که آن مرخ
و عفار است یا ما آفریده ایم اهل آن بوادی شاخی از شجره مرخ که نه که میکوبند بر شاخی از
درخت عفار که مونث است مانند حق سبحانه و تعالی از میان آن دو شاخ تر که آب از آن می چکد
آتشی بیرون آرد نحن جعلناها تذکرة ومتاعا للمقوین فسبح باسم ربک العظیم ما گردانیدیم
آتش را یادگردانی که چون بینند آتش دوزخ را یاد کنند یا از استعمال ساختیم تا اهل عبرت
دانند که هر که قادرست بر احداث آتش از درخت سبز تر با وجود مائیت در او که موجب رد
آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود ایشان بعد از خشکی و پژمردگی آن
و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافران و مقیمان را اکتفا فرموده
که بعضا احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر مراد از مقوین آنانند که نزول میکنند در قواء و آن
بیابانست پس مسافران باشند تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ تو او را بپاکی یادکن و بستای
فلا اقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم پس سوگند یاد میکنم بمواقع نجوم قرآن یعنی اوقات
نزول آن یا بمغارب نجوم و مساقطان در کشاف آورده که تخصیص مغارب بجهت آنست که غروب

التی

گفت

دلیل

۸۶۷

دلیل زوالست و بزوال اثر ایشان استدلال توان کرد بر وجود موثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع
کواکب یا بمجاری آن یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شده و آن وقت مولد حضرت پیغمبر بود
صلی الله علیه و آله و هنگام بعثت او و بعضی گویند مواقع نجوم منازل آن بروج اثنا عشرست و آن
در این مقام وجه با جود آنکه اثنا عشرست هم که بروج فلک اند مانند نجوم اند و لهذا سوره ایشان
که ستاره سان در آن مواقع سیر عروج و رجوع دارند قسم بآن یاد فرموده و بقرائت حمزه
و کسایی که بموقع خوانده اند گویند مراد دل مقدس حضرت رسالتست صلعم هر چند دل مطهر او یکی بود
اما نجوم قرآنی بسیار بوده هر نجمی را موقعی و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح
الامین ثابت شده و قسم بآن باشد و بدرستی که آن چیزی که خدای تعالی بآن سوگند خورده سوگند
اگر دانید یعنی بزرگ و معتبر جواب قسم جهت انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا
المطهرون بدرستی که آنچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر شما می خواند هر آینه قرآنیست
بزرگوار و بسیار نفع چه مشتملست بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید
یا گرامیست نزد خدای تعالی و فرشتگان و مومنان یا حافظ و قاری او با خلوص اعتقاد
مکرم و معززست و این قرآن نوشته است در کتاب پوشیده و نگاه داشته شده نزد
خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ نسایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در وست مگر پاکان
یعنی ملائکه که مطهرند از کدورات اوصاف و تیره کلبی گوید که مراد سفره اند و کرام بررة یا آنانکه
صفت عصمت دارند از انبیا و ائمه علیهم السلام که آنچه خواهد حق تعالی ایشان بر آن مطلع سازد
و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند کتابت مصحف مگر پاک شدگان
از الواث احداث و جنابات و این مرویست از ابی جعفر علیه السلام ظاهر آیت نفی است و معنی آن
نهی والا کذب لازم آید زیرا که معلوم است که غیر مطهر گاه مس میکند یعنی محدث و جنب باید
که مس کتابت مصحف نکند و موید این قول ابی عبدالله است علیه السلام که فرمود مر فرزند خود اسمعیل را
که مصحف بخوان گفت وضو ندارم فرمود که مس مکن کتابت را و مس کن ورق را و هرگاه که
بی وضو را جایز نباشد مس کتابت جنب بطریق اولی و جنب و حایض را جایز نیست قرائت
سور عزایم را که الم سجده و حم سجده و النجم و اقرأ است و سوای این هفت آیت بی کراهت
جایزست و ما فوق آن بکراهت و شیخ مفید کراهت بزیادتی قرائت [illegible] بود
بقلت و جنب را مس ورق و حمل آن مکروه است و بعضی مس را نیز باعتقادات [illegible] اند یعنی
نگاه داشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بعبود توفیق از لوث خذلان
یا موفق گشته باشند علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آن را نه دانند مگر آنها که سر ایشان پاک باشد

کریم فی کتابه

۲۲۹

١

تنزیل من رب العالمین قرآن فرو فرستاده شده است از نزد کیب آفریدگار عالمیان افبهذا
الحدیث انتم مدهنون وتجعلون رزقکم انکم تکذبون آیا بدین سخن که قرآنست شما ای اهل مکه
کم نگرو یکانید یا مداهنه کننده گان یا سستکاران و میسازید روزی یعنی بهرهٔ خود را از قرآن
آنکه تکذیب کنید مراو را یا میگردانید شکر روزی خود آنرا که نسبت باران با نوا کنید و این
تکذیب سخن خداست که باران را منسوب بستاره میسازند فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ [?]
تنظرون پس چرا چون رسید جان بچنبر گلو در وقت مرگ و شما آن هنگام می نگرید بدیت
ونحن اقرب الیه منکم ولکن لا تبصرون و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما ولیکن شما نمی بینید
و نمیدانید و این قرب بعلم و قدرتست فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین
پس چرا نه اگر هستید شما غیر جزا داده شده گان در روز قیامت باز گردانید روح را بجسد
اگر هستید راست گویان مخلص آیت آنست که شما در انکار حشر و جزا راستی میگویید پس شما چرا
باز نمی گردانید روح را بتن وقتی که بحلق رسید فاما ان کان من المقربین فروح وریحان
وجنة نعیم پس اگر باشد متوفی از نزدیکی کرده شده گان بدرگاه ربانی یعنی از
سابقان بوده مراو راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلود از غم یا مغفرت یا فرح و اینها
در قبر بود یا در قیامت و روزی جاودان یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم و اینها
در بهشت باشد و دیگر او راست بستان پر نعمت واما ان کان من اصحاب الیمین فسلام
لک من اصحاب الیمین واما اگر باشد آن وفات کرده شده از اصحاب دست راست پس
سلامتست ترا ای کسی که هستی از اصحاب دست راست علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آنکس که
اصحاب یمین است امیر المؤمنین است پس سلام بر تو ای محمد اصحاب یمین که برادران تو اند
یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان معذب نخواهند بود و سالمند
از همه آفتها واما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم وتصلیة جحیم واما اگر
باشد مرده از تکذیب کننده گان مر خدای تعالی و رسول و آل او را صلوات الله علیهم که صفت
دیگر آن مرده است که گمراه از راه حق است پس مراو راست پیشکش از آب گرم گداخته و در دوزخ
و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان ان هذا لهو حق الیقین فسبح باسم ربک
العظیم بدرستی که آنچه گفته شد در حق این سه گروه هر آینه آن حق یقین است و درست و پاک است
پس تسبیح بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه او را بنام خجسته فرجام او از آنچه لایق عظمت
و کبریای او نباشد یا نماز کن بذکر پروردگار خود و قول آنست که بگو سبحان ربی العظیم در خبر
آمده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود که بگردانید آنرا در رکوع خود و در حدیث ای

آمده

آمده که هر که این سوره را هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را خدای تعالی و مردمان را
بوی دوست گرداند و نه بیند در دنیا سختی فقر و فاقت و آفت دنیا هرگز و رفیق امیر المؤمنین
باشد علیه السلام سورة الحدید مدنیة وهی تسع وعشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم نماز گزارد و پرستش کرد مر خدا را هر که
در آسمانهاست از ملائکه و هر که در زمین است از مومنان و اظهر آنست که تسبیح کرد مر خدا را
و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و هر چه در زمین است
از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد در کل مخلوقات بعضی بزبان مقال
و گروهی بلسان حال و تسبیح درین سوره و حشر و صف بلفظ ماضی ایراد فرموده و در جمعه و
تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد بآنکه در جمیع اوقات او مسبح است و خدای تعالی غالبست
در هر چه خواهد و دانا در هر چه فرماید له ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل
شیء قدیر مراو راست پادشاهی آسمانها و زمین که موجد آنست و متصرف در آن زنده میگرداند
در او قت و می میراند در دنیا و او بهمه چیز از اماتت و احیا تواناست هو الاول والآخر
والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها یعنی
قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست و اوست پس از فنای موجودات یعنی باقی
ابدیست که آخر او را نهایت نیست و آشکاراست وجود او بکثرت دلایل و نهانست حقیقت
ذات او از تعقل هر عاقل و در کشف الاسرار آورده که زبان اشارت میگوید ای آدمی [?]
عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر
و جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سیوم زمره که آشکارا با تو باشند
چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاش کنند چون زنان و کنیزکان حضرت
حق میفرماید که اعتماد بر اینها مکن و کار ساز خود ایشان را مپندار که اول منم که ترا از عدم
بوجود آوردم آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم که صورت تو بنحو ترجیحی نگاشتم [?]
باطن منم که اسرار حقایق تو در سینه تو ودیعت نهادم و دیگر فرموده که او بهمه چیز داناست
و اول و آخر نزد علم او مساویست و ظاهر و باطن بنسبت دانش او یکسان هو الذی خلق
السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و
وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو معکم این ما کنتم والله بما تعملون بصیر
اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین بقدرت کامله در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند
حدوث آنها را چیزی پس از چیزی پس قصد کرد بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بدو در وقتی

خلق

ارادت او میداند آنچه در آید در زمین چون تخمی که میکارند و قطرات باران و گنجها و اموات
و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی از دفاین در دنیا و بعضی
کنوز در تمام موتی در آخرت و میداند آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ
و آنچه عروج کند در وی چون ملایکه که عملهای بندگان مینویسند و خدای تعالی با شماست
بعلم و قدرت عموما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا شما باشید یعنی معیت علم و قدرت او
هیچ حال از شما منفک نباشد و این معیت بعقل مفهوم نگردد بلکه ذوق آن بحال دریابند
و خدای تعالی بآنچه شما می کنید بیناست لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
مر او راست حکم گذاری و فرمان روایی در آسمانها و زمینها و تکرار این کلام بجهت آنست
که اول تعلق بابداء دارد و ثانی باعاده چنانچه می فرماید و بسوی خدای تعالی بازگردیده
میشود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ درآرد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید و درآرد روز را
در شب یعنی از زمان روز در شب افزاید باختلاف فصول و او داناست بآنچه در دلها
پوشیده است آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ بگروید ای کافران بخدای تعالی و او را یگانه دانید و بفرستاده او
که حضرت محمد است صلی الله علیه وآله و تصدیق وی نمایید و بدهید از مالهای که گردانیده است
خدای تعالی شما را خلفای گذشتگان بتصرف در ان یعنی در ان مالها که در دست دیگران
بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدای تعالی بذل کنید پس آنانکه
بگرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را از زکوة و جهاد و سایر خیرات
مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ
الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چیست شما را که نمیگروید
بخدای تعالی و بوحدانیت او معترف نمیشوید و حال آنکه پیغمبر فرستاده او است میخواند شما را
بجهت تا ایمان آرید بآفریدگار خویش و بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را با جانها
پیش ازین بنصب ادله و تمکین داد شما را و قادر گردانید پس بعد از ادله عقول و تنبیه رسول
شما را عذری باقی نمی ماند یا پیمان روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک اگر هستید شما باور
دارندگان آن میثاق را هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ اوست آن خداوندی که فرو فرستد بر بنده خود که محمد است
صلی الله علیه وآله نشانها روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا تا بیرون آرد خدای تعالی شما را

یا پیغمبر

یا پیغمبر صلی الله علیه وآله شما را بدعوت یا از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت
بهدایت و از مخالفت بموافقت و بدرستی که خدای تعالی بشما مهربانست که قرآن میفرستد و [illegible]
که رسول را صلی الله علیه وآله بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا
مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و چیست شما را و چه فایده می
بینید و چه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای تعالی و مر خدای راست
میراث آسمانها و زمین یعنی هرچه در آسمانها و زمین است بعد از فنای آن بوی باز خواهد
گشت و امروز نیز مر او راست و لیکن خلق در وی تصرف میکنند و آنچه در دست تصرف دیگران
کوتاه شده بحق سبحانه و تعالی باز گردد و درین کلام ترغیب نفقه کردن یعنی چون دانستی که
این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای تعالی در آن نگاه دارید و برای
خود از ان ذخیره آخرت برابر نیست از شما ای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که
اهل اسلام بی برگ و نوا اند و کارزار کنند با دشمنان خدای و رسول او یعنی میان مؤمنان
منفقان تفاوتست آنکه نفقه و کارزار پیش از فتح مکه کرده برابر نیست با کسی که بعد از فتح
کند چه در ان وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد آن
گروه منفقان پیش از فتح و پس از ان وعده کرده است خدای تعالی ایشان را بهشت اما
درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان را ثواب بیش زیاده بوده و خدای تعالی
بآنچه میکنید از نفقه و قتال باخلاص یا ریا داناست سر دفتر این آیت رتبه امیرالمؤمنین است ع
بسبق انفاق و قتال با مشرکان چه اینها از انحضرت بظهور رسید و کیفیت آن بر همه کس
چون روز معلوم است و مصداق این آیت انحضرتست بر وجهی که در تفاسیر معتبره مبین است
نه چنانچه بعضی صرف نموده بدیگران و فی الواقع آن بی موقع است مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ کیست آنکس که او وام دهد خدای تعالی را یعنی
نفقه کند مال خود را در راه خدای تعالی بی عوض چه طالب عوض بآن ماند که قرض
میدهد و وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و اخلاص تا زیادت گرداند خدای تعالی آن قرض
او را برای او یعنی اجر او را اضعاف سازد و مر او راست مزد گرامی که بهشت است يَوْمَ
تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کن روزی را که ببینی مردان
گرویده و زنان مؤمنه را بر صراط و در ان دم میرود شتابان روشنی توحید و عمل و نوبت

و امامت و صحابه ایشان که ایمان عبارت از تصدیق ایشانست و آن نور در پیش ایشان باشد
تا با آسانی میگذرند و از راست ایشان تا ایشان را به بهشت رهنمونی میکند [illegible] نوبت
که نور هر کس بقدر عمل وی باشد و نور یکی از صنعا باشد تا عدن و از آن دیگری بر کوهی
یکی بقدر از نخلی و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را به بیند باری هیچ مومنی
بی نور نباشد و آورده اند که مومنان مخلص فردا در قیامت بنور اهل بیت رسول الله صلی الله علیه
و آله از صراط خواهند گذشت به بهشت پیوست و اقتباس نور مومنان از نور ایشانست چنانچه
در سوره نور شمه از آن ثبت ذکر یافته و ای بر آنانی که از آن انوار بی بهره باشند و طوبی
انعامی که در پرتو آن نور راه روند و گویند فرشتگان مر ایشان را که امروز مژده شما دخول است
در بوستانهائی که میرود در زیر منازل و اشجار جویها و شما باشید جاویدان در آن
و این بشری بجنت جاویدان رستگاری بزرگست چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار
السلام میرسد ابو امامه گوید که مومنان را بر صراط نور دهند و کافران و منافقان را بی روشنی
بگذارند و مومنان هرگاه که روی باز پس میکنند همه صراط روشن میشود و منافقان از ایشان
التماس نور کنند و بدیشان نرسد چنانچه میفرماید یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین
آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له
باب یاد کن آن روز که گویند مردان منافق و زنان منافقه مر آنانرا که گرویده اند یعنی از
اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید جانب ما تا بگیریم روشنی از نور شما چون جانب گرید یعنی گویند مومنان
یا ملائکه مر منافقان را که باز گردید باز پس خویش یعنی بدنیا روید پس بجوئید روشنی را که نور
بحکم کسب نور توان کرد و از دنیا با خود باید آورد و از متابعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیهم
آن نور حاصل توان کرد منافقان فهم آن معنی نکرده تصور اینکه نور در عقب ایشان [illegible]
باز پس کنند پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند میان منافقان و مومنان دیواری
چون باروی شهری که مراد او ری باشد که مومنان در آن در آیند باطنه فیه الرحمة و ظاهره
من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم
وارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور باطن سور یعنی داخل
آنکه مومنان در وی میروند در رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت و ظاهر سور یعنی خارج
آن از پیش آنکه طرف منافقانست عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است اما منافقان
چون باز پس گردند و نوری نه بینند باز متوجه مومنان شوند و دیواری بینند میان خود و ایشان
حاجز شده از آن در شکنجه مومنان را ندا دهند که خواهان [illegible]

بخوانند

بخوانند ایشان را بزاری گویند ای مومنان آیا نبودیم با شما در دنیا که بجماعت نماز میگزاردیم و بوقت
نماز گویند مومنان بلی ظاهر با ما بودید ولیکن شما در فتنه افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق
و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید و تاخیر کردید در توبه و شک آوردید در نبوت
سید المرسلین و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بفریفت شما را آرزوهای شما
یعنی املهای دور و دراز پیش گرفتید تا وقتی که بیامد فرمان خدای تعالی بقبض روح شما
و فریب داد شما را بخدای تعالی شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فالیوم لا یؤخذ منکم
فدیة ولا من الذین کفروا ماواکم النار هی مولیکم وبئس المصیر پس امروز فرا گرفته
نشود از شما ای منافقان چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید و گرفته نشود از آنانکه
کافر شدند جای شما آن آتش دوزخ بود آن آتش اولی و سزاوار تر است بشما و بد بازگشتی آن
آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه با جهت تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند بعد از
هجرت که مال بدست آوردند و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف
عبادات ظاهر گشت آیت آمد که الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل
من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم
وکثیر منهم فاسقون آیا وقت نیامد مر آنانرا که گرویده اند آنکه بترسد و نرم شود دلهای ایشان
برای یاد کردن خدای تعالی و برای آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از کلام خود یعنی حق
مترجم این کلام گهربار واقعه دیده در سنه تسع و عشرین و تسعمائه که شخصی گفت که سید الساجدین
علی بن حسین امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام فرموده که این آیت کریمه با این بیت که
مضمون اول آیه شریفه است [illegible] فقیر کنم خدمت کنم [illegible]
وقت نامد که از ره آزرم وارد از جهل دست جهل تو شرم والحمد اینکه از ابیات حدیقه
و بنده این پیغام بوی رسانید قول آنست که مزاح و مضاحکه در میان اصحاب بسیار شد
و این آیت نازل گشت یا اصحاب التماس موعظه کردند و این کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول
آیت در شان منافقان است میفرماید که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان که دل
ایشان ترسکار گردد و اخلاص را شعار و دثار خود سازند و مباشید ای مومنان مانند
آنان که ایشانرا کتاب داده اند پیش از این یعنی مانند یهود و نصاری مباشید که ایشانرا
توریه و انجیل دادند پس دراز شد بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و امل دور در پیش
گرفتند پس سخت شد دلهای ایشان و دور خشوع ماندند و بسیاری از ایشان خارجند از دین
خود و تارکند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوت و گویند نتیجه سختی دل غفلت و نشانه [illegible]

لکم

دل توجه بطاعت اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون
بدانید ای منکران بعث آن را که خدای تعالی زنده می گرداند زمین را پس از مردگی و افسردگی
و بهار بعد از خزان زنده خواهد ساخت اموات را یا تمثیل احیای قلوب قاسیه است بذکر و تلاوت
و ترغیب در خشوع و زجر از قساوت بدرستی که روشن کردیم برای شما نشانهای قدرت را
شاید که شما عقول در استدلال بکار دارید و دل خود را بذکر و فکر نرم کرده خود را از غفلت و
سختی دل باز دارید ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف
لهم ولهم اجر کریم بدرستی که مردان و زنان صدقه دهنده و حال آنکه وام داده اند خدا را
یعنی بخوشنودی او خرج کرده از مال خود محظوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال
و بی زجر و ملال زیاده گردانیده شود برای ایشان را از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان را
مزدی گرامی و پاداشت بزرگوار چیزی که سبحانه و تعالی آن را گرامی و بزرگ گوید که بعد آن
تواند رسید و آن دار کرامت اوست والذین آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم ونورهم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم آنانکه
گرویده اند بخدای تعالی و بفرستادگان او و شک نیاورده اند در اخبار و احکام ایشان
صدیقانند یعنی بسیار راست گویی و گواهانند روز قیامت نزدیک پروردگار خود بر انبیاء
امم ایشان و قول بعضی که والشهداء را ابتدا دانند معنی آیت آنست که آنها که شهید شده اند
در راه حق تعالی نزدیک و بنده و درجات قرب مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده و ام
و روشنی که روز حشر با ایشان بود و آنانکه بپوشیده اند حق را و انکار نبوت پیغمبران و آیات
علیهم السلام و تکذیب نموده آیتهای ما را که بر حضرت رسالت فرستاده ایم و آنحضرت بدان وصیت
فرموده که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی قرآن و عترت دو نشانه حق اند آنها که
انکار آیتها کرده اند که ملازمان دوزخند اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاخر
بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه
مصفرا ثم یکون حطاما وفی الآخرة عذاب شدید ومغفرة من الله ورضوان و
ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور بدانید ای طالبان دنیا آنرا که زندگانی این سرای
بازیچه است بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان در بازیهای بیحاصل
و دیگر آرایشی است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب رهوار و
تفاخر کردن میان یکدیگر بنسب عالی یا جاه و مباهات به بسیاری مالها و کثرت فرزندان و
بدانید که اندک زمانی آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح بغم و ترح مبدل گردد و آرایش نماند [illegible]

والذین

فرد

فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی
انتقال مثل بارانیست که بر زمین تشنه بارد که تخمهای که در وی است زود بروید و قایم گردد و
پس از زودی خوبی بشگفت آرد و مزارعان را آنچه رسته باشد از باران پس از آن خشک شود
بیکی از آفات سماوی یا ارضی پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی پس گردد بعد از
زردی درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده کافران و دنیا پرستان را از دیده اعتبار غایب
گردد بی شکوفت انتقال کنند بقدرت صانع و از بی اعتباری دنیا اعتبار بردارند چه او حشی
دنیا دیده دل ایشان آراسته بخلاف مومنان که بر عکس ایشانند و اگر نیز آرایش کنند بر دنیا
وسیله آخرت میسازند و آنرا واسطه تحصیل مقاصد آن سرا میگردانند و دل در وی نبسته اند و در
ترازوی دلبستگی نسنجد و آنها دل در شنیده و عظم دهند و در آن سرای خدای بخست عرضهای
خدایر اگر همه عمر در طلب دنیا که نماینده از حق فراموش کرده و بجز حسرت چیزی نبرده نه
و آمرزش است از خدای تعالی و خشنودی مر دوستان حق را که آنرا ایشت یا زد و روی
دل بجانب مولی کرده نیست زندگانی دنیا مگر متاعی که بزر بید و باقی نماند پس نه عاقل باشد
که باقی را که آرزو و فانی را گیرد سابقوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها کعرض
السماء والارض اعدت للذین آمنوا بالله ورسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذو الفضل العظیم پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش واقع از پروردگار شما و موجب
مغفرت توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا صدقه یا جهاد و محققان آورده اند که وسیله
مغفرت حضرت رسالت است پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که بشتابید بمتابعت ایشان که سبب
آمرزش است و بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان و زمین است و عرض
که هم را صحایف رقیقه سازند و یکدیگر وصل کنند و گویند ذکر عرض فرموده نه طول چه هر چه او را
عرض و طول باشد عرض او کمتر می باشد از طول او و هرگاه که عرض او مثل هفت آسمان و زمین
باشد طول آنرا کس نداند مگر خالق آن آماده کرده شده است این چنین بهشت برای کسانی که
گرویده اند بخدای تعالی و فرستادگان او و متابعت محمد و آل او صلوات الله علیهم کرده اند آن
گرویدن یعنی توفیق بر آن بسبب متابعت محمد و فضل خدای تعالی است و لطف او که میدهد بعنایت
خود هر کرا میخواهد یعنی از مومنان چه ایشان مستحق فضل الهی اند و خدای تعالی خداوند فضل
بزرگ است و مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در عقبی بمغفرت و رضوان ما اصاب من مصیبة
فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر نرسیده و
نخواهد رسید هیچ رسیدنی از غم و انواع مصایب در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع

شود

۲۳۴

فصل

و غیر آن و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیره که در فرا خور
ایشان باشد مگر مسطور و نوشته شده است در لوح محفوظ پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را
یا زمین را یا نفسها را بدرستی که ثبت شدن آنها بر لوح محفوظ با وجود بسیاری آن بر خدای تعالی
آسانست علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که ابتدا فرمود
خدای و پیغمبران آن بتبلیغ فرموده و کتاب او در آسمان علم اوست و کتاب او در زمین
علم ماست در شب قدر و غیر قدر یعنی لوح محفوظ زمین ماییم که با علام آگاهی علم او الهی باید
در ما ثبت است و می‌فرماید حضرت حق که اینها بر شما نوشته ایم لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَکُمْ
وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید
بر آنچه فوت شد از مال و ثروت و عافیت و صحت و شادمان نگردید بآنچه داد شما را از
مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید
که آن نه آنرا قراریست و نه این را اعتباری و از امیر المؤمنین عم نقل فرموده در نهج البلاغه
که همه زهد واقع است در میان دو کلمه از قرآن که لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم
چه هر که از فوت گذشته ملول نشود و از مال آینده شادمان نگردد پس او فرا گرفته زهد را
بهر دو طرف او زاهد تمام است و امام زین العابدین عم که آن ماییم که از فوت غمگین نیستیم و
از آمدن شادمان و در تفسیر طبرسی مذکور است که درین آیت رفیعه اشارتی بچهار چیز شده یکی حسن
خلق زیرا که هر آنکه مساوی است نزد او وجود و عدم دنیا حسد بر کسی نمی‌برد و دشمنی نمی‌ورزد
و منازعه ندارد با کسی چه اینها از اسباب بد خلقی اند و آن از نتایج حب دنیاست دویم
استحقار دنیاست باهلش زیرا که بوجود آن شادمان نیست و بعدمش غمگین نه دیگر تعظیم
امر آخرتست از آنچه خواهد یافت از ثواب دایم خالص از شوایب کدورت دیگر امتنان
بفضل حق جل و علا نه باسباب دنیای پر بلا گویند که گفته به بوذرجمهر که ای حکیم چونست که
تو بر فوت دنیا محزون نمی‌شوی و بوجودش شادمان نمی‌گردی گفت لان الفائت لا یتلافی بالعبرة
والآتی لا یستدام بالحبرة یعنی زیرا که فوت شده او را تلافی کرده نمیشود باشک خونین و
بشادی نمی‌پاید وجود او بر روی زمین و خدای تعالی دوست نمیدارد هر متکبری را که بسبب
دنیا بر دیگری تطاول کند نازنده به دنیا و فخر کننده بدان بر اکفا و اقران پس صفت ایشان
میکند و میفرماید الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ
الْحَمِیدُ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخیلی کنند و مال خود را در راه
خدای تعالی صرف ننمایند با وجود بخل خود امر کنند مردمان را به بخیلی کردن و ترتیب آن آورده که

بتولا یعنی مراد ازین آیت یهود اند که بخل کردند بآنچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنرا پوشیدند و دیگران را امر بکتمان فرمودند و هر که روی
بگرداند از انفاق او ستوده در ذات و صفات که از اعراض و تولای اعدای دین او را ضرر نکند
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ
أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ
إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ بدرستی که فرستاده‌ایم فرستادگان خود را یعنی ملائکه را به پیغمبران با
حجتهای روشن که معجزاتست یا بشریعتهای واضحه و فرو فرستادیم با ایشان کتابها که متضمن
مصالح دنیا و دینی بوده و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل
یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان
نوح بوده علیه السلام و گفته اند مراد از انزال اسباب اوست و امر بساختن آن و در آن تفسیر مذکور
که مراد از میزان امام است که حافظ دین است و تسویه در میان مردم مانند که راستی و درستی و ناراستی
و نادرستی از ایشان معلوم می‌شود هر که میزان ایشان و تبعیت فرو او در میزان قیامت اعمال
ایشان راجح خواهد بود و ترازوی ایشان ثقیل خواهد شد و اگر ابیجا که عبارت است از جنیت
خواهد بود و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام آورده اند که آدم عم چون از بهشت بدنیا آمد
سه وصله آهن با او همراه بود ابر و چنگ و سندان در عالم آورده که خدای تعالی چهار
چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد و آب و آتش و نمک و آهن در آهن کارزار سخت
یعنی آلتهای که در کارزار بکار آید از وی سازند برای دفع دشمن چون سنان و نیزه و شمشیر و
پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جوان و در
آهن است فواید مر مردمان را چه قوام صنایع و حرف باهن بازبسته و هیچ حرفه نیست
که آهن با او دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر مسلمانان ناظر اسلام اند
و اهل اسلام در اکثر بلاد از ایشان ایمن پس حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا آلات
اعدای دین مستخرج شوند و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز گردد و ترازو فرستاد
تا معاملات وزن بر وجه نهج راستی فیصل یابد یا امام را تا حافظ دین باشد و تسویه در
میان مردم قایم گرداند و عدل مرتب دارد و تا ببیند که خدای تعالی یاری دین او میکند و
نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد کفار مراد مومنی است که یاری کند
پیغمبر را صلی الله علیه و آله پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر نباشد چه منافقان
در حضور آنحضرت مددکاری می‌نمودند و در غیبت یاری بجا نمی‌آوردند و گویند در حضور آنحضرت

امیرالمؤمنین را علیه ولایت قبول کرده و چون رحلت فرمود منکر شدند و جفا نمودند بر
و حق گذاری آن بود که وفادار زنده فرزندان و حضرت و ائمه معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست
بر هلاک دشمنان غالبست بر همه بر حکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي
ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بتحقیق ما فرستادیم نوح نبی را
بر نبی خلیل و ابراهیم را بسوی دیار و ودیعت نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبری را و وحی
کردیم بر ایشان کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلام بدیشان آمدند
راه یافتگان شدند یعنی ایمان آوردند بکتاب خدا و بسیاری از ایشان بیرون رفتگان شدند از طاعت
حق یعنی نگرویدند و انکار کتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا
مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم بر عقب نوح و ابراهیم
علیهما السلام و امم ایشان فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را علیهم السلام و بعد از
ابراهیم اسمعیل را و اسحق و یعقوب و یوسف را علیهم السلام و از پی در آوردیم این رسل را
و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی مریم علیهما السلام و دادیم او را کتاب انجیل و افکندیم در دلهای
آنانکه پیروی کردند مر عیسی را علیه السلام مهربانی و بخشایش هر یکدیگر را یعنی متابعان عیسی
و خواص او را بر یکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیت را
از پیش خود نو در آوردند آنرا یعنی آن از مجعولات ایشان بود و آن مبالغه در عبادت
و ریاضت و انقطاع از مردم بر همان که مبالغه است در خوف از رهب مثل خشیان از خشی
فرض نکرده بودیم آنرا بر ایشان و آنچنان بود که بعضی از امت عیسی بعد از رفع وی
و احکام انجیل بازداشته کافر شدند و جمعی بر همان دین ماندند از بیان ایشان که اظهار
شتهای کلی و ریاضتهای عظیم و شرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض
بود و لیکن بطلب خشنودی خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند و نگاه
نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشت او بود بلکه بتثلیث قایل شدند و قرآن و محمد را صلی الله علیه
انکار شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت انحراف ننموده حضرت رسالت را صلعم دریافتند
بدولت اسلام و شرف متابعت حضرت سید الانام علیه و آله الصلوة والسلام سرافراز شدند و حق سبحانه
تعالی در باره ایشان میفرماید که پس دادیم آنها را که گرویدند از جماعت رهبانان بحضرت پیغمبر
از ایشان که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است و بسیاری از ترسایان بیرون آمدند که نه

اندر ایمان پس اهل کتاب را میگوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ
يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که
ایمان آورده اید برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای تعالی و بگروید بفرستاده او یعنی حضرت
محمد صلی الله علیه و آله تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود یکی را برای ایمان بمحمد و یکی برای
ایمان بسایر انبیا علیهم السلام هر چند آن ادیان منسوخست لیکن ببرکت اسلام ایشان را ثواب
باشد و دو رحمت یکی برادیان سابقه و یکی بر دین اسلام و بدهد و مقرر کند برای شما روشنی که بوی
بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است مومنان را بر ایشان
علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی عبدالله علیه السلام که کفلین امام حسن و امام حسین
علیهما السلام که از رحمت خود ایشان را داده تا عالم بوجود ایشان و اولاد ایشان قایم باشد بعد از
پدر امیرالمؤمنین و اولاد او صلی الله علیه و علیهم اجمعین تا قیامت و نوری که از آن راه
بمقصود برند و از صراط بگذرند نور ایشانست آورده که با سید دو بهره از رحمت جمعی از اهل
کتاب ایمان آوردند انگاه ناگرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که
لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ایشان را خدای تعالی دو بخش از رحمت و نور و مغفرت
می بخشد تا بدانند اهل کتاب لا، للا یعلم زایده است یعنی بدانند آنانکه بحبیب من نگرویده اند
بدرستی که قادر نشوند و توانائی نیابند بر چیزی از فضل خدای تعالی یعنی از کرامتها که برای
مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسد و بدرستی که فضل یعنی افزونی
ثواب و جزا بدست قدرت خدای تعالی است عطا کند آنرا هر کرا که خواهد که استحقاق آن دارد و خدای هم
خداوند فضل بزرگست یعنی تمام که بر روی خواص و عوام کشیده و بهمه انام رسیده در حدیث
ابی ورد و یافته که هر که سوره حدید بخواند ثبت کرده در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و بهم
پیغمبران داشته اند و امام محمد باقر علیه السلم فرموده که همه مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب کند نمیرد
تا در یابد حضرت قایم را علیه السلام و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله باشد
سُورَةُ الْمُجَادِلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اثْنَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ
قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
بَصِيرٌ روایت کنند که خوله بنت ثعلبه که زوجه اوس بن صامت بود برادر عباده آمد بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله اوس مرا بزنی خواست وقتی که جوان و در خود
بودم اکنون که پیر شدم و فرزندان بسیار از او آوردم مرا ظهار کرد یعنی گفت انت علی کظهر امی

تو بر من مانند پشت مادر منی و مرا فرزندان خورداند اگر با وی گذارم ضایع می‌شوند و اگر خود
نگاه میدارم گرسنه میمانند و دیگر او پدر فرزندان است و بعض دستر مردمان است انحضرت فرمود
که از من چیزی نیست در امر تو یعنی درین باب چیزی بر من نازل نشده و در روایتی دیگر وارد
یافته که انحضرت فرمود که حرام بر او شدی گفت او مرا طلاق نگفت و من از و نمیتوانم برید و آن
در زمان جاهلیت طلاق بوده دیگر بار سخن حضرت پیغمبر باز گردانید و همان جواب شنید او وی
نیاز با سمان کرد و گفت اللهم انی اشکوا الیک فی الحال آیت آمد که تحقیق شنود خدای تعالی
سخن آن زن را که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود چه قیاس جدل از مقدمات مشهوره
یا مسلمه می باشد اینجا مشهوره است و ناله کرد و شکایت خود برداشت بخدای تعالی پاسخ داد
و سخن باز گردانید شما هر دو یعنی تو میگفتی که نزدیک من درین باب چیزی فرود نیامده یا
میگفتی که بر او حرام شدی و او میگفت مرا طلاق نداده بدرستی که خدای تعالی شنوا است اقوال
مردمان را بیناست باحوال ایشان الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ
إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ٥
آنها که ظهار کنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه منکوحه عقد دائمی خود را
یا منقطع بر قولی به پشت مادر خود چنانچه مذکور شد یکی از محرمات نسبی یا رضاعی و شرط آنست
در و شروط طلاق از پاک بودن از حیض و سماع عدلین و غیر آن تا واقع شود چون چنین
کنند نیستند آن زنان ایشان مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود
و نیستند مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که زاده‌اند ایشان را و ازواج نبی
صلی الله علیه و آله در صفات حکم مادر دارند و بدرستی که مردان می گویند ناشناخته و ناداشته
از گفتار و دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد و بدرستی که خدای تعالی عفو کننده است مر گناه
توبه کنندگان را ازین قول آمرزنده مر ایشان را با یجاب کفارت وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ
مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ
بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ٥ و آنها که ظهار کنند از زنان خود پس باز گردند نقض آنچه گفته‌اند
یعنی عزم کنند بر وطی او بانیه است که هرگاه ظهار بشرایطش حاصل شد پس اگر زن بران
صبر کرد پس هیچ سخنی در ان نیست و الا رفع کند امر خود را بحاکم شرع شریف تا حکم زوج را
حاکم بطلبد و مخیر سازد میان طلاق و امساک پس اگر اختیار طلاق کرد طلاق گفت ان طلاق
رجعی است پس اگر خواهد که در عده رجوع کند حرام است تا کفاره بدهد و اگر بعد از عده خواهد
که او را بخواهد یا طلاق باین گفته باشد کفارت ساقط می‌شود و اگر اختیار امساک زن کرد حاکم

کرد

او میکند

٢٣٥

او میکند پیش از عود بکفارت پس اگر کفارت داد جایز است او را وطی او و اگر امتناع نمود
از امر حاکم او را سه ماه مهلت بدهد بعد از ان طلب کند و آنچه اول گفته بود بگوید پس
اگر قبول نکند و متعرض شود حبس کند و طعام و شراب بر و تنگ سازد تا یکی از ان دو امر اختیار
کند و کفارت پیش از وطی می باید داد و الا دو کفارت لازم می‌شود و این کفارت مرتب است
یعنی اگر از اول عاجز شود نقل بدوم کند و از ان چون عاجز باشد بسوم و بیان کفارت
اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او پس بروی است آزاد کردن بنده بشرط
آنکه مسلم باشد یا در حکم مسلم بود و غرض که مجزیست رقبه بزرگ و کوچک خواه مذکر و خواه مونث
باشد یا رقبه آن قادر باشد یا امکان شرا پیش از انکه مظاهر و مظاهر منها مس کنند
یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و این کنایت از وطی است و گویند قبله و ملامسه نیز همین حکم دارد
و جماع مظاهر منها حرام بود و قبله و ملامسه نیز بر قولی پیش از کفارت و این حکم که بکفارت
مامور شده‌اید بدان پند داده میشوید تا باز ایستید از تلفظ چنین الفاظ و خدای تعالی
بانچه شما میکنید و اثبات و ارد و پوشیده نیست فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٥ پس هر که نیابد بنده یا یابد و محتاج باشد
بخدمت او یا احتیاج داره باشد بثمن او برای نفقه پس بر وست روزه دو ماه پی در پی
که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه از سر باید گرفت مگر که از ماه
دوم چیزی از روزه داشته باشد اگر همه یک روزه بود که باقی را اگر در میان افطار کند باکی
نیست اما تمام باید کرد تا حلال شود یعنی این روزه تمام باید گرفت پیش از انکه بیکدیگر رسند
بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بر وست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را
مدی بر اقوی از اوسط اطعمه یا غالب قوت از گندم و آرد و نان و قیمت آن مجزی نیست
و اگر ازین نیز عاجز شود استغفار کند که با ان نیز حلال می‌شود چه در نقل آمده که چون حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله اوس را طلب فرمود او امساک را اختیار کرد و انحضرت امر فرمود
و بر او کفارت بر ترتیب و او از همه عاجز بود و امر کرد او را باستغفار و اسحق بن عمار در جواب
نیز نقل کرده [illegible] که هر گاه که عاجز شود صاحب او از کفارت استغفار کند تا
مباح شود بر و مباشرت این بیان تمام ظاهر شد و این احکام مقرر گشت تا تصدیق کنید خدای را
و پیغمبر او را صلی الله علیه و آله بقبول اوامر و نواهی و این احکام حدود الهی است که ازان در
نتوان گذشت و مر کافران را که فرمان قبول نکنند عذاب دردناکست إِنَّ الَّذِينَ

يحادون الله ورسوله كبتوا كما كبت الذين من قبلهم وقد انزلنا آيات بينات
وللكافرين عذاب مهين بدرستی آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول او
و وصی رسول نیز حکم رسول دارد یعنی آنانکه از حد و آلهی تجاوز میکنند و مخالفت قول رسول
وی مینمایند و رهیاب کو خوار و نگونسار کرده شوند همچنانکه ذلیل و دشوار شدند آنانکه
پیش بودند از کفار گذشته پس فرستادیم ما آیتهای روشن یعنی قران و معجزهای دلالت
کننده بر صدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و مر کافران راست وقتی و زمانی عذابی خوار
کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشانراست چنین عذابی در آخرت يوم يبعثهم الله جميعا
فينبئهم بما عملوا احصاه الله ونسوه والله على كل شيء شهيد یاد کن روزی را که بر
انگیزاند حق سبحانه و تعالی ایشانرا از قبور همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نماند پس
خبر دهد ایشانرا بانچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای تعالی عمل ایشانرا و ایشان
فراموش کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیزها از اعمال و اقوال بندگان گواه است و مثاب
آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد و در کشاف آورده که روزی
ربیعه بن عمرو و حبیب برادر او با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی
میداند آنچه ما میگوییم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را میداند
همه را نیز میداند زیرا که مانعی ندارد و اندر دانستن آیت آمد که الم تر ان الله يعلم ما في السموات
وما في الارض ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من
ذلك ولا اكثر الا هو معهم اين ما كانوا ثم ينبئهم بما عملوا يوم القيامة ان الله بكل شيء عليم
آیا نمیدانی آنرا که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح و لوح و آنچه
در زمین است از جمادات و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن راز گوینده با هم مگر که
خدای تعالی چهارم ایشان بعلم یعنی چهارم ایشانست از حیثیت آنکه رفیق ایشانست
و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج راز گوی باشند مگر او ششم ایشانست بدانش و بینش
یعنی ایشانرا ششم ساخته و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیشتر از پنج
مگر او با ایشانست بعلم هر جا باشند در اقطار سموات یا در روی زمین چه علم او را باشیا
قرب مکانی نیست تا باختلاف امکنه تفاوت کند و این معیت در نهایت عقل و هوش [illegible] زین
معیت و هم برفزن نشین خوش [illegible] از قیاس بود که ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشانرا
بانچه کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از
گفتارها و کردارها داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست آورده اند که جهودان و منافقان را

عداوت بودی که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سریه فرستادی و چون ایشان در آمدی بر سر
راه مومنان بنشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و گوشه چشم بانها نمودندی تا [illegible] کسی دانستندی
نگاه کردندی و رمزی بغمز در میان آوردندی مومنان را گمان افتادی که مگر لشکر را
صورتی پیش آمده ملول شدندی این خبر بحضرت سید البشر صلی الله علیه و آله رسید ایشانرا
از آن نهی فرمود دو سه نوبت اجابت کردند دیگر باز بهمان منوال تناجی نمودند و آغاز از
کردند آیت آمد الم تر الى الذين نهوا عن النجوى ثم يعودون لما نهوا عنه ويتناجون
بالاثم والعدوان ومعصيت الرسول واذا جاءوك حيوك بما لم يحيك به الله ويقولون
في انفسهم لولا يعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم يصلونها فبئس المصير آیا نمی بینی و
نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شده اند از گفتن با یکدیگر یعنی ایشانرا نهی کرده اند پس باز
میگردند بدان چیز که نهی کرده شده بودند از آن و راز میگویند از روی ستیزه بانچه ایشانرا
آثم میسازد و از غیبت مومنان و بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان
و بنافرمانی پیغمبر و باز ناداشتن کلام ایشان آورده اند که جهودان نزد حضرت پیغمبر
آمده گفتند السام علیک آنحضرت فرمود و علیکم عائشه گفت یا رسول الله نشنیدی که چه گفتند
فرمود که شنودم و رد کردم سخن ایشان را بر ایشان و کلام من در باره ایشان مستجاب
و ایشان در حق من نه پس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که چون بیایند جهودان بسوی تو
تحیت گویند ترا بانچیزی که تحیت نگفت ترا بآن خدای یعنی خدای تعالی ترا گفت و سلام علی
عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام در لغت ایشان مرگست یا قتل
بشمشیر و میگویند بیهوده در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای بانچه میگوییم نسبت با پیغمبر
او صلی الله علیه و آله اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت انتقام کشد بالله که بود خدای
تعالی ما را عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است ایشانرا جهنم از برای عذاب [illegible]
بدان و بد جای است دوزخ مر و کف در دنیا نیز خوار و زار و بی مقدار و بی اعتبارند
يا ايها الذين آمنوا اذا تناجيتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصيت الرسول وتناجوا
بالبر والتقوى واتقوا الله الذي اليه تحشرون ای گروه گرویدگان چون راز گویید با یکدیگر
پس راز مگویید بگناه و بیداد و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند و راز
گویید به نیکوکرداری و پرهیزگاری و ترسکاری و بترسید از خدای که در هر کاری که کنید آن
خدای که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردارها جزا خواهد داد انما النجوى
من الشيطان ليحزن الذين آمنوا وليس بضارهم شيئا الا باذن الله وعلى الله فليتوكل المؤمنون

حيوك

خویش هست که از کمین باشم و وعده ان از وسوسه شیطانست که در چشم شما می آراید و پریشانی وارد
تا اینکه غمگین گرداند مومنان را و نیست شیطان یا تناجی او ضرر رساننده مومنان چیزی مگر
بدستور خدای عز و جل یعنی بمشیت او چه هر گاه حق تعالی یار و یاور باشد شیطان را چه یارای
ضرر باشد لیکن می باید که بشنید در ایمان و عمل با حق تعالی ناصر و یاور او باشد و بر خدای هم
توکل او باید توکل کنند مومنان و مهم خود با حق تعالی گذارند و از راز گفتن یهود و منافقی
خالی برندارند که کردار ایشان زاهدانه اری و اخبار ایشان را اعتباری نیست حتی از اهل
بدر مجلس حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی از اصحاب گرداگرد آنحضرت را فرو
گرفته بودند بدیشان سلام کرده در میان مجلس بپای ایستادند و کس ایشان را جای
نداد حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای اهل بدر
که اشستند منافقان مجال یافته در آن باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یا ایها
الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا
فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما
تعملون خبیر ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که جای را فراخ کنید در مجلسها
چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای کشاده کنید بر مردم تا کشاده گرداند خدای هم
مر شما را در قبرها و در بهشت منزلها با وسعت دهد یا دلهای شما را منشرح گرداند بازاله تنگی
و زحام و چون گفته شود مر شما را که برخیزید و برتر روید پس برخیزید و بعضی گویند که برخیزید
بنماز جمعه یعنی چون ندا در دهند شتابنده باشید بر دارد خدای تعالی درجها در بهشت آنهارا
که گرویده اند از شما و بر میدارد آنها را که داده شده اند علم با ایمان درجهای بالای درجات
مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضلست از مومن بی علم و علمای دین را درجه
بلندست هم در دنیا بمرتبه و شرف و وراثت انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و
مرافقت و از ابن مسعود منقولست که مومن عالم بردارند درجهای بالای غیر عالم که میان هر
درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو باشد که بدود شصت سال در تفسیر فرموده که پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود که یا علی ثواب عالم افضلست از عبادت عابد ای علی دو رکعت نماز که
عالم میگذارد بهترست از هزار رکعت که عابد میگذارد یا علی هیچ فقری نیست که سخت تر از
جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بود و دیگر فرمود که عمل کننده که بر بصیرت نیست مانند
سیر کننده است بر راهی که نمیداند و زیادت نمیکند سرعت سیر او مگر دوری از راه و دیگر
فرمود که انبیا علیهم السلام پیش روانند و علما بهترانند و مجالست ایشان عبادتست چه ایشان بر

بربصیرت

۲۳۷

بصیرت خداپرستانند در عدة الداعی نقل میکند از امام حسن علیه الصلاة والسلام که می شنیدم
از امیر المومنین صلوات الله وسلامه علیه که میفرمود که می شنیدم از رسول صلی الله علیه و آله که میفرمود
که طلب علم فریضه است بر هر مسلم پس طلب کنید علم را از مظان و مکان او و اقتباس نمایید از
از اهل آن زیرا که اموختن آن از برای خدا حسنه است و طلب او عبادت و مذاکره
او تسبیح است و عمل بدان جهادست و تعلیم دادن کسی که نمیداند آن را صدقه است و بذل کردن علم بر
اهلش باعث قربت بسوی حضرت عزت چه او از معالم حلال و حرام است و راه نمای سبل جنت
و مونس است در وحشت و یارست در غربت و وحدت و محدث است در خلوت و دلیلست
بر آشکار و نهان و سلاح بر دشمنان و زینت نزد دوستان بر میدارد حق سبحانه و تعالی
بسبب او مرتبه عالی را و با او طریق خیر مینماید ایشان را و عالم منزلت حاکم و بسبب علم
خلق می باشند از ضلالت سایر فرشتگان رغبت می نمایند در دوستی ایشان و ببال افتادگی خود
مسح میکنند ایشان را و در نماز خود درود و برکت می فرستند بر ایشان استغفار می کنند
از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی ماهیان دریا و جانوران صحرا چه علم حیات دلهاست
از جهل و روشنی دیدهاست از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل
اخیار و مجالس ابرار و او موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمندست در دنیا و آخرت
و فکر در علم برابری میکند بروزه داشتن و مباحثه او باعث است بر علم طاعت حق و او
و با او شناخته میشود صله ارحام و مسایل حلال و حرام و علم پیشرو عملست و عمل تابع او
حق سبحانه و تعالی الهام میفرماید با و سعدا را و محروم میگرداند از دانستن او اشقیا را پس خوبی حال
آنکسی که حضرت حق او را از حظ علم محروم نگرداند و از علم دین بهره ور سازد و نفع رساند
بقول آنحضرت که عمل تابع علم است هر دو را قرین و مقترن یکدیگر گردانید چه یکی بدون آن
دیگری نفع و فایده ندارد و تجارت عالم را از عمل و ثمرت علم که نهایت ناجی صاحبش بود
چه آنحضرت تصریح بان فرموده که هر که او را علم زیاده شود و او را هدی و عمل بدان زیاده
نکرد و زیاده نمی گردد از جانب حق تعالی مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری و عمل بی علم
نیز منتفع نیست چنانچه پیشتر گذشت که کسی را که نداند سرعت سیر او در آن راه نمی افزاید
مگر بعد و دوری از مقصد پس ایشان دو جوهر اند وابسته بهم که هیچکدام بی دیگری نفع ندارد
بقوام این یا دست و قوام او بایش بر تقین و خدای تعالی با همه شمای کند از علم بعلم و عمل بر آن
دانا است و جزا از او خواهد هر کس خواهد داد آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت
پیغمبر و راز بسیار میگفتند و خبرا از هر نوع بپرسیدند تا هم بدان مرتبه رسید که آن حضرت تنگ

آمد آیت نازل شد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَةً ذَٰلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ای گروه مومنان چون خواهید که
راز گویید با رسول الله صلی الله علیه پیش رسید یعنی به پیش از راز گفتن تصدق و مستحقان
این صدقه دادن پیش از نجوی بهتر است مر شما را از برای که طاعت بجا آید و پاکیزه تر برای آنکه
گناهان محو کند و بعضی را بخل دامن گیر شود و آن حضرت تنگ نیاید پس اگر نیابید چیزی را
که صدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است هر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید
مهربانست بنده را بتکلیف ما لا یطاق نماید در خبر است که این منع ده شبانه روز بود و آن
وامیرالمومنین را علیه السلام دیناری زر بود آن را باده درم کرد و هر روزی درمی صدقه
دادی و هر روز باحضرت رسول صلعم راز گفتی و بعد از آن این حکم منسوخ شد و امیرالمومنین هم
فرموده که در کتاب الهی آیتی وارد یافته که هیچکس عمل به آن نکرد پیش از من و بعد از من نیز
کسی به آن عمل نخواهد کرد که این آیت و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابن عمر که او میگفت که
امیرالمومنین علیه السلام را سه چیز بوده که اگر مرا از آنها یکی می بود نزد یک من دوستتر بود از شتران
سرخ موی تزویج فاطمه زهرا علیها السلام و اعطای رایت بوی در روز خیبر و آیت نجوی
اما صاحب کشف الغمه میفرماید که این تمنای او بی موقع است بایستی که او تزویج حضرت فاطمه
آرزو می کرد چه حضرت رسول صلعم فرموده که اگر امیرالمومنین نمی بود فاطمه را کفو نبود و سلب
کفاءت از دیگران کرد پس او بچه ترتیب و چه مناسبت این آرزو می کند فی الجمله استعداد و
مناسبت میباید و حد خود شناختن اهم مهم است در دین امیرالمومنین علیه السلام فرموده که رحم الله
امراءً عرف قدره و لم یتعد طوره بعد از آیت نجوی این آیت آمد که أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا
بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ فَأَقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّکَاةَ
وَأَطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ آیا ترسیدید و دشوار آمد شما را آنکه پیش به پیش دهید پیش از راز
گفتن خود صدقه پس چون نکردید این کار را و باز گشت خدای تعالی بتوبه یعنی درگذرانید
از شما پس بپای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید خدای تعالی و رسول
او را در همه حال انبیاء تدارک و تلافی آن میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید در خبر است
که عبدالله بن نبتل منافق بود که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشستی و سخنان آنحضرت بیهود
گفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالی در آید
بر شما مردی که دل او دل سرکش متکبر بود و بنظر شیطان ناظر شود ناگاه ابن نبتل در آمد
حضرت فرمود که تو چرا دشنام میدهی و فلان و فلان از اصحاب تو ابن نبتل سوگند خورد و یاران

خود را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم آیت نازل شد و علی بن ابراهیم
در تفسیر آورده که حضرت رسول صلعم یکروزی گذشت بر یکی از مخالفان امیرالمومنین علیه السلام او نشسته
بود با یهودی و برای خود چیزی از اخبار رسول صلعم مینوشت که از کتب یهودی بی آن حضرت
فرمود بعد از آن بوی که من دیدم ترا که از یهودی چیزی می نوشتی و حال آنکه حضرت حق سبحانه
و تعالی نهی فرموده از این گفت یا رسول الله من مینوشتم از آنچه در تورات بود از صفت تو و حضرت
بصاحبت که با یهود میکرد آنحضرت بر و غضبناک بود مردی از انصار گفت که آیا تو دانسته که غضب
پیغمبر صلعم بر تو گفت اعوذ بالله من غضب الله پس آمد نزد آنحضرت و گفت من مینوشتم این را چون
یافتم در وی خبر ترا و بر آن قسم یاد میکرد که غیر دین اسلام نداریم چون حضرت وی را آن حال
دید فرمود که اگر موسی بن عمران علیه السلام در میان ایشان می بود و در غیبت میکرد با این دین که
من آورده ام تو کافر میگردی اگر میل با آن دین میکنی پس آیت نازل شد که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِینَ
تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مَا هُمْ مِنْکُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَیَحْلِفُونَ عَلَى الْکَذِبِ وَهُمْ یَعْلَمُونَ آیا نمینگری
بسوی آن منافقان که دوست گرفته گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان یعنی
یهود نیستند منافقان از شما که مومنانید و نه از ایشان که جهودانند و سوگند میخورند بر دعوی
اسلام و احترام حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام و ایشان میدانند که دروغ میگویند
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِیدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان
عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوایی و در آخرت باتش دوزخ بدرستی که ایشان بدست
آنچه هستند که میکنند و بر آن اصراری مینمایند اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ
فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ فرا گرفته سوگندان را که میخورند سپری یعنی پناهی که خون و مال
ایشان در امان ماند پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی بفتنه
انگیزی و سخن چینی تا ایشان را بد دل میسازند تا از جهاد تقاعد کرده اند پس مر ایشان راست
عذابی خوار کننده لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئًا أُولَٰئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ دفع نکند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان و نه فرزندان ایشان
از عذاب خدای تعالی چیزی آن گروه منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاوید اند
و منافق و دشمن اهل بیت نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه ایشان از مشرکان زیر تر خواهد
بود و عذاب ایشان سخت تر یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِیعًا فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى
شَیْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْکَاذِبُونَ یاد کن آن روزی را که بر انگیزد خدای تعالی همه مخالفان را
از قبور ایشان پس سوگند خورند برای خدا بر اسلام و اخلاص خود چنانکه سوگند میخورند برای شما

وَاللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

و از روزی می پندارند که ایشان بر چیزی اند و کاری می‌کنند که سوگند می خورند و خدای تعالی …
بدانید به درستی که ایشان اند دروغ گویان و دروغ ایشان بجایی رسیده که … نفاق و انکار
نیز نمی‌کنند … دروغ … علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دشمنان آل محمد علیهم السلام و غاصبان
حقوق ایشان … حق تعالی سوگند خواهند کرد در قیامت که … منافقان … استحوذ
علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان
هم الخاسرون مشغول شد و غالب گردید بر ایشان دیو و به وسوسه میل داد ایشان را …
فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان آن گروه …
کاران لشکر دیو و … و متابع او بدانید به درستی که سپاه دیو ایشانند زیانکاران که …
در عذاب مخلد افتادند ان الذین یحادون الله ورسوله اولئک فی الاذلین کتب الله
لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز به درستی آنانکه خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را
آن گروه منافقان در جماعت خوارترینند و بار ایشان در دنیا بخواری و … و قتل و سبی
گرفتار … و بعضی رسوا و سیاه روی … اعتبار … نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم
فرمود که به همه حال هر آینه غالب شوم من و فرستادگان من و … علم و حکم او …
غرض که حق غالب و غلبه رسل … اگر مامور به حرب … به دلیل و حجت …
که خدای تعالی توانا است بر نصرت غالب در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد حق
تعالی بعد از ذکر منافقان و مخالفان و دوستی ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان
… که با دشمن دوستی نکنند چه دوست دشمن همان دشمن است و اگر چه میان ایشان قرابت
قریبه واقع باشد چنانچه فرموده لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله
ورسوله ولو کانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان
وایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم
ورضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون نیابی ای دانا …
گروهی را که بگروند بخدای تعالی و بروز باز پسین که ایشان مودت ورزند و دوست دارند
هر که خلاف کند با خدای تعالی و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقان را دوست ندارند اگر
چه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان
و عداوت قریش با امیر المومنین هم آن بود که آنحضرت بفرموده خدای تعالی و رسول او بسیاری را
از خویشان نزدیک بجهت کفر و خلاف بقتل آورده بود و با دشمنان خدا و رسول دشمن بود و
با دوستان ایشان دوست چنانچه در شان وی است اذلة علی المومنین اعزة علی الکافرین

و ایشان این کین در دل گرفته و بعد از پیغمبر ص بظهور آوردند و خاطر مصطفی را … نگاه نداشته
و ملاحظه حق نکرده و با اهل حق بناحق کرده اند آنچه کرده اند و حال آنکه حضرت رسول ص فرموده بود که
دوست امیر المومنین علیه السلام دوست خداست و دشمن او دشمن حق حضرت حق بر جزای هر یک از
فرقتین مقرر فرموده دشمنان را در سلک حزب شیطان کشیده و وعید ایشان بخسران و
عذاب و وبال کرده و دوستان خاص را تشریف حزب الله و نصرت کرامت فرموده و وعده
بهشت جاودان داده چنانچه می‌فرماید که آن گروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند
بلکه برای رضای او بقتل آرند نوشته است خدای تعالی یعنی ثابت کرده در دلهای ایشان …
یا جمع کرده است آن را با لوازم آن از اخلاص و استقامت و تقویت کرده است ایشان را بحجتی
و … یا نور هدایتی از نزدیک خود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که …
… دوستان خود را صلوات الله علیهم بفرشته که بزرگتر است
از جبرئیل و میکائیل علیهما السلام از روی قدر و شرف … و در آرد ایشان را
در روز حشر در بهشتی که جویها دارد از زیر درختهای آن جویها از آب و شیر و خمر و عسل جاوید
بودگانند در آن خشنود شده خدای تعالی از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفایی که از دشمنان
حق تعالی کشیده اند و شربتی که از شهادت چشیده اند و خشنود شده ایشان از خدای تعالی
و ناصران و حافظان دین وی اند بدانید که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند روایتست که
در صبح صباح آن روز که امام مظلوم شهید حسین بن علی علیهما التحیة والسلام در کربلا شهید شد
هاتف غیبی آواز داد که یا خلیل الله ارکبوا … امروز ملاقات دوستان است چنانچه هم
اهل البیت اصحاب امام حسین علیه السلام این آواز شنیدند بعد از آن اسبها … سوار شدند
با حزب شیطان مقاتله و محاربه کردند تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت … یافتند
رحمة الله علیهم اجمعین ولعنة الله علی ظالمیهم ومقاتلیهم اولا و آخرا و در حدیث آمده که هر که
سوره مجادله بخواند نوشته شود که او از حزب الله است در روز قیامت …
که هر که این سوره بخواند در نماز خود و مداومت نماید معذب نشود هرگز …
او نرسد سورة الحشر مدنية وهی اربع وعشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم تسبیح گفت و پاکی ستایش کرد مر
خدای را … آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و او غلبه کننده است بر همه و در حکم و
فرمان صواب کار … آورده اند که حضرت رسول ص در سال چهارم از
هجرت با جمعی از خواص اصحاب … که در حلقه حضرت … بودند …

حربی ایشان را کشته بود بجهاد اهل بلاد بنی النضیر رفت و در وقتی که نشست بدیوار خانهٔ
ایشان بازگو او بود و سنگی بر بام برده که تا برآن حضرت افکنند فی الحال جبرئیل علیه السلام آنحضرت را
خبر دار کرده اند و آنحضرت بمدینه باز آمده محمد بن مسلمهٔ انصاری را فرستاد تا خبر کرد ایشان را
آنچه جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از آن قصد و گفته که بگوید که چون محمد بر شما ظاهر شده
از دیار من بیرون روید و ده روز ایشان را امان داد و ایشان تهیهٔ سفر اشتغال کردند
و ابن ابی پیش ایشان فرستاد که از دیار خود مروید و متاع خود مستحکم باشید که من با
دو هزار کس از قوم خود معاون شما ام یهود بسخن آن منافق مغرور شدند و یاغی گشتند خبر
بآنحضرت رسید رایت را بامیر المؤمنین علی داده با جمعی بر سر ایشان رفت و پانزده روز
ایشان را محاصره کرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطهٔ ترسی و وهمی که خدای تعالی در دل ایشان
افکنده بود چون جلا قبول نمودند حضرت صلی الله علیه و آله فرمود بشرط آنکه اسلحهٔ خود را گذاشته و آن
مقدار اموال که هر دو اسب شتر تواند گرفت با خود ببرید برین وجه قرار گرفت و ایشان بیرون
رفتند بطرف شام بدیه اریحا و اذرعات مگر آل حیی بن اخطب و آل ابی الحقیق که ایشان ملحق
بخیبر شدند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیت فرستاده هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ
بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ اوست آن خداوندی که از روی
اذلال بیرون کرد آنان را که کافر شدند از اهل توریة یعنی بنی النضیر را از سراها و منزلها که در
زمین مدینه داشتند در اول راندن ایشان از حشر خواهد بود یا اول حشری که مردمان را
بشام هست چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و
از آنجا قیامت قایم شود و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از مردمان بشام محشور شوند
پس خروج ایشان در اول حشر باشد شما گمان نه داشتید ای مومنان آنکه بیرون روند بنی نضیر
از مدینه جهت بسیاری گروه و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنکه ایشان را منع کننده و
بازدارنده است حصارهای استوار ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی بدیشان پس بیامد
عذاب خدای تعالی از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم ایشان مانع آن نتوانست شد و بیفکند
خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و آنست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که من تفضیل یافته ام بر انبیا علیهم السلام به پنج چیز یکی آنکه مبعوث گشته ام بکافهٔ خلایق
دوم از برای من غنیمت را حلال ساخته اند و از برای نصرت من [illegible] کرده اند و در دل دشمن افکنده اند

قاتلهم الله

و تمام زمین را مسجد و طهور من گردانیده اند و مرا بشفاعت تخصیص داده اند و چون بنی نضیر
بجهت ترس جلا اختیار کردند در ایستادند که خراب میکردند خانهای خود را بدستهای خود
و بدستهای مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد
پس خانه بدست خود خراب کردند پس عبرت گیرید ازین قضیه ای صاحبان بینائی و دیده
عبرت بگیرید و حسرت که چون یهود دل بر جلا نهاده دانستند که منازل ایشان بدست
مؤمنان افتد خانها میکندند هر چه ایشان را خوش می آمد از چوبها و درها و سنگهای
تراشیده و از محل آن برکنده و همراه میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را
برآراستند و اظهار جلادت نموده دفها میزدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند
یعنی بولایت شام رفته و جمعی بخیبر جا بجا گذر شد وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۝ و اگر نه آنست که خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ
حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خان و مان هر آینه عذاب میکرد ایشان را در این سرا
بکشتن و برده گرفتن و مر ایشان راست با وجود جلا در آن سرای عذاب آتش دوزخ را
در اینجا ندارد و در آنجا جان در مانده ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ
فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ این عذاب جلا مر ایشان را بسبب آنست که ایشان دشمنی
کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند و هر که دشمنی دارد خدای را و
دوستان او نیز همین حکم دارند بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت مر او را و اشال او را آورده اند
که در زمان محاصره حکم شد تا خرماستان ایشان را قطع کنند غیر از عجوه و عبد الله سلام و
ابو لیلی مازنی بر آن مامور گشتند ابو لیلی اجود انواع تمر را می برید وی گفت مر یهود را غصه
میسازد و عبد الله سلام بدترین انواع آن را قطع میکرد و میگفت میدانم که خدای تعالی نخلها را
بدست مسلمانان باز ده با آنچه بهترست برای ایشان میگذارم حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که
مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ ۝ آنچه برید
از خرماستان یا گذاشتید آن را ایستاده بر اصلهای خود پس بامر خداست و چه سود وی
برای آنکه تا شما را یاری دهد و برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتن اند از دایرهٔ
ایمان و لینه که در آیهٔ کریمه واقع است یعنی نخلات نخلهاست از لون و جمع او الوان میکنند
و گویند از لین است و معنی او نخلهٔ کریمهٔ پسندیده است و جمع او لیان آورده اند و چون
بنی نضیر جلا وطن کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال
و عقار ایشان مجموع فی شد یعنی کرسی تمام خاصهٔ آنحضرت شد و آنحضرت از اهلهٔ هر چه هر کس

حسرت میکنند

240

بهرکس که خواست بداد و عقارات را بعضی مردم بخشید و جماعتی گویند که فی در مبدا اسلام بس
تقسیم می یافت بعد از ان منسوخ شد بایت واعلموا انما غنمتم من شیء الایة و دیگر العرفان نیز مایه
که اولی آنست که این اشارت باشد بقسمت خمس شش قسم و انها که مذکور خواهد شد و آیه بعد با
رسول به همان مستحق خمس اند و آن در انفال بیان شده و این اجود وجوه است که خمس ساخت و
خمس آن را ارباب خمس قسمت فرمود و حق سبحانه و تعالی درین باب نیز مایه که وما افاء الله
على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء ط
والله على كل شيء قدير ه و آنچه باز گردانید خدای تعالی بر فرستاده خود از مال و ملک ایشان
یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت پس نتاختید بر تحصیل آن هیچ اسبی و نه شتری یعنی پیاده
برین حصار آمدید چه قرای ایشان دو میل از مدینه دور بود و زیاده جنگی نیز واقع نشده
کلفتی رسیده باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح نکردید ولیکن خدای تعالی حضرت
خود مسلط و مستولی میسازد پیغمبران خود را بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیزها از غلبه
پیغمبران و مغلوبیت دشمنان توانا است گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را علیهم
میدهد و گاهی بسبب پنهان چون القای ترس و بیم در دل ایشان ما افاء الله على رسوله من
اهل القرى فلله وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل كي لا يكون
دولة بين الاغنياء منكم وما آتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا واتقوا الله ط
ان الله شديد العقاب ه آنچه باز می گرداند خدای تعالی بر پیغمبر خود صلی الله علیه و آله از اموال
و املاک اهل دیها و شهرها که بحرب گرفته شود پس مر خدا راست و مر پیغمبر را و مر خداوند
قرابت را بنسبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که اهل بیت اند علیهم السلام و مر یتیمان
محتاج و درویشان و راه گذریان ایشان را چه ارباب خمس بنی هاشم اند و لهذا علی بن
الحسین علیهما السلام فرموده که مستحق آن اقربای ما و مساکین ما و ابناء السبیل اند و چون
بنوهاشم را انحضرت تقسیم فرمود در میان ارباب آن گفت حکم فی پیدا کردیم تا نباشد ان فی
گردان دست بدست میان توانگران از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا اندک
دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی پس فرا
گیرید آن را که حق شما است و آنچه نهی کند شما را از ان مثل غلول و خیانت در غنیمت پس باز
ایستید از ان و طبری رحمه الله آورده که اولی آنست که حکم را عام دارند و معنی آنکه هرچه
هرچه امر فرماید انحضرت بدان آن را فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از ان باز ایستید
ولهذا قسمت فرمود اموال خیبر را و در رقاب ایشان نهشت نهاد بر ... و بنی نضیر و بنی قینقاع

حکم کرد بر جلای وطن و چیزی از اموال ایشان داد و مردان بنی قریظه را حکم بقتل فرمود و زنان
و کودکان ایشان را باسیری گرفت و قسمت فرمود و اموال ایشان را بر مهاجرین و
به بکری نداد و جهت ننهاد در ابل بکر دیگر است و الصادق علیه السلام فرموده که حق سبحانه
و تعالی چیزی را با انبیا کرامت نکرده مگر مثل آن به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله عطا فرموده
گفت سلیمان را اینها که امنن او امسک بغیر حساب و فرموده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که ما اتیکم
الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول و
بپرستید که خدای تعالی در مخالفت رسول سخت عقوبت است بر مخالفان فرمان پیغمبر و وحی او
صلوات الله علیهم للفقراء المهاجرين الذين اخرجوا من ديارهم واموالهم يبتغون
فضلا من الله [margin: ورضوانا] وينصرون الله ورسوله اولئك هم الصادقون ه وقسمت فی از آن یتیمان
و مسکینان و ابناء سبیل بنی هاشم است و درویشان هجرت کننده آنانکه بیرون کرده
شده اند از سراهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود مطلبند
بخشش و بخشایش از خداوند خود و خشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان
برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده اند و بدوستی
خدا و رسول ترک دیار و اموال خود کرده اند و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال
و نصرت می نمایند پیغمبر او را صلی الله علیه و آله بیاری و هواداری آن گروه مهاجران ایشان اند
راست گویان در دین اسلام هم یقولون و هم یفعلون والذين تبوؤا الدار والايمان
من قبلهم يحبون من هاجر اليهم ولا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا ويؤثرون
على انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون ه
و دیگر برای آنانکه جای گرفته در سرای هجرت و خالص ساختند ایمان را و گویند یعنی
که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله او را این نام نهاده پس این معنی
باشد که اقامت نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار
خود ایمان آوردند و بدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مساجد ساختند
و دوست میدارند هر کرا هجرت کند بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال خود
مساعدت نمایند و نیابند در سینهای خود حسدی و حقدی و غصه از آنچه عطا داده شوند
ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و
احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر
خواهید اموال بنی النضیر را در میان همه شما تقسیم کنم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مساکن

٢٤١

حزب

شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه شما جدا کنیم و ایشان از منازل شما بیرون آیند و
بکمایت امور معیشتی مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر آن میخواهد که اموال را
بر مهاجران قسمت نمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که روشنائی و برکت از ایشان
آنحضرت ایشان را دعا فرمود و حق سبحانه و تعالی در شان ایشان میفرماید که ایثار میکنند
و تقدیم مینمایند مهاجران را بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند و اگر چه
هست ایشان را حاجت بآنچه ایثار مینمایند در اسباب نزول آورده‌اند که سر بریانی برای
یکی از درویشان صحابه آوردند آنرا بدرویشی دیگر که از و محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری
ایثار نمود همچنین نه تن از فقرا بیکدیگر ایثار نمودند و این آیت در شان درویشان تو انگر دل
نازل شد و از خصلتهای کرم و شمائل بزرگان صفت ایثار گویند که از همه افضل و اکمل است
و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی
دهد چنانچه اهل البیت علیهم السلام کردند و در سورهٔ هل اتی پایهٔ ایشان الله تعالی و هر که نگاه داشته
شود از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق پس آنگروه ایشانند
رستگاران یا پیروزی یابندگان به ثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ
جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ
فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ و آنانکه می‌آمدند و می‌آیند پس
از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و
برادران ما را در دین و آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و بر آن ثابت ماندند و منه در دلهای
ما کینه و حسدی و خیانتی برای آنانکه گرویده‌اند پیش از ما یعنی آنانکه پیش از ما بایمان
خود ثابت مانده‌اند و مخالفت خدای تعالی و رسول او اختیار نکرده‌اند در بارهٔ اهل بیت
وی چه فرموده حضرت رسالت که حب علی ایمان و بغضه کفر پس هر که خدشهٔ از کینه
در دل دارد نسبت با امیر المؤمنین و باقی ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از مومنان نیست
و نه از اهل آیت چه حق سبحانه وتعالی مؤمنان را بر سه مرتبه فرود آورده مهاجر و انصار و تابعین که
این همه
موصوف باشند بپاکی دل و پاکی طینت و آن بدوستی اهل بیت رسول الله حاصل میشود
بحکم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس هر که بدین صفت موصوف نبود و را اخلاف
این بوید از اقسام مؤمنان خارج افتد و مؤمنان ختم دعا بانی کنند که ای پروردگار ما بدرستی
که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن و ما را برحمت خود در زمرهٔ سابقان بکن و یکدل اهل کن
او را و ما دعای رسول و آل او یا رب دعای ما بکرم مستجاب کن بکرم و بوسیله ایشان از خدا

خلاصی

خلاصی میتوان یافت چنانچه در عدة الداعی آورده نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام که
بنده‌ای بود که گناه بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاصی و استغاثه کرده باشد از
حق تعالی هفتاد و خریف و خریف هفتاد سال است و هفتاد سال گناه از بسیاریست بعد از آن
بشنو که بحق محمد که بر من رحمت کن وحی آید از جانب حق جل و علا بجبرئیل که فرود رو بسوی بنده
من و بیرون آر او را جانب من گوید یا رب چگونه فرود روم با آتش حق فرماید که من امر کنم که
آتش بر تو سرد شود و سردی با سلامت جبرئیل گوید که من موضع او را نمیدانم حق فرماید که در فلان
موضع از سجین جبرئیل با امر رب جلیل بانجا رود و بیند که او را بر هم بسته در آن موضع معذب گوید که
چند گاه است در آنجا تو را آنجا گوید که از بسیاری آن من نمیدانم پس او را حاضر کند نزد پروردگار
گوید که چند گاه من استغاثه کردم ای بنده و در آتش گوید که یا رب بحجه شمار نتوانم آورد حق
فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سوال نمیکردی بآنچه کنی من خواهم دانست تو را در آن آتش
سالهای دراز دیگر میگذاشتم لیکن من بر خود لازم و واجب ساختم که بنده که از من آمرزش
خواهد بوسیلهٔ ایشان من او را بیامرزم پس امروز ترا آمرزیدم بمحمد و اهل بیت او الحمد لله أَلَمْ
تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ
مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا
نگاه کرده بسوی آنانکه نفاق میورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی
و ابن نبتل و رفاعه و اصحاب ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در
هر کار با محمد صلی الله علیه وآله میکنید معاونت خواهیم نمود و اتفاق ما با شما بحدیست که اگر او بر شما
غالب شود و شما را از این دیار اخراج کند ما نیز در مرافقت موافقت میکنیم این آیت آمد که ای محمد
در حال منافقان نگر که ایشان میگویند مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را ایشان
اخوة الکفر شد آنانکه نگرویده‌اند از اهل توریة که غم مخورید که اگر بیرون کرده شوید شما از دیار
خود هر آینه بیرون آئیم ما با شما از روی دوستی و مصاحبت و فرمان نبریم در بارهٔ او آزار شما
یکی را اگر محمد هر چه با هیچکس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم هیچ و اگر کارزار کرده شوید
یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه ما یاری کنیم شما را و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی
منافقان دروغگویانند لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَّصَرُوهُمْ
لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه بیرون نمی‌روند منافقان
با ایشان و موافقت نمیکنند و اگر کارزار کنند با ایشان منافقان یاری نمیدهند ایشان را و اگر
بر فرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه پس باز گردند یعنی بهزیمت روند بعد از هزیمت ایشان

یعنی بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شوند ایشان چگونه منصور شوند
لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ هر آینه شما که مؤمنانید
سخت‌ترید از جهت ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از
خدای تعالی آن خوف و خشیت از شما مر ایشان را بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمی دانند
عظمت خدا را عز و جل و اگر نه بایستی که از و ترسیده ندی ولهذا گفته اند که هر که از خدای تعالی ترسد
از هیچ مخلوقی نترسد لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ
شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ کارزار نکنند با شما ایشان
یعنی جهودان و منافقان مگر در دیههای استوار بخندق و برج و باره و یا از پس دیوارها بسنگ و
تیر یعنی ایشان را قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و این نه از ضعف و بددلی ایشانست بلکه کارزار
ایشان میان یکدیگر چون حرب می کنند سخت است اما هر شجاع که با خدای تعالی و رسول او حرب کند بد
دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاومت
و مواجهه و مقابله ندارند تو پنداری یهود و منافقان را مجتمع و متفق در رای و تدبیر و حال آنست
که دلهای ایشان پراگنده و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده آن وصفهای
بد که ایشان راست بسبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمی کنند و در نمی یابند آنچه را که صلاح
ایشان در آنست و این آنست که ایمان آرند بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و فرمان وی را گردن نهند
و الا خواری کشند و عقوبت عذاب چشند مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ
أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ همچو مثل آنانست که بودند پیش از ایشان بزمانی نزدیک بچشیدند عاقبت
کار خود یعنی ضرر معصیت را و ایشان بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که
عرضه هلاک گشتند و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان
در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ
إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ همچو مثل شیطانست چون گفت مر کافر را
که بر کفر خود ثابت باش که من یار و مددگار توام پس چون بر کفر ثبات ورزید و نهال شرک
در زمین دل او استحکام یافت گفت شیطان که من بیزارم از تو که من می ترسم از خدای پروردگار
عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابو جهل و در آن وقت که ابو جهل به بدر متوجه بود
و از قبیله کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمده گفت ای ابو الحکم
مترس که من با توام و چون به بدر رسیدند و ابلیس دید که ملائکه مدد اهل اسلام نازل میشوند
برگشت و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است

فلما کفر

وانسان

و انسان برصیصای راهب و ابلیس که او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد از و و او هفتاد
سال عبادت کرده بود ابلیس او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را بر آن فعل بردار کردند و ابلیس
بر و ظاهر شد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص دهم راهب سجده کرد و ابلیس از و بیزاری
نمود و آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت هر که پیروی
شیطان کند عاقبت او گرفتاری و نگونساری است نظر بر خاتمت کار است تا خالص که
بیرون آید و رسوا گردد اللهم اختم لنا بالخیر فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا
وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ پس هست آخر کار ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید
ماندگان در آن و خلود در آتش پاداشت کافران و معاندانست يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ای آنانکه بگرویده اید
بترسید از عذاب خدای تعالی و بدو باز گردید و باید هر نفسی و بنگرد آن چیزی را که پیش
فرستاده است برای فردای قیامت را فردا گفت بجهت دنو و نزدیکی او یا
آنکه دنیا همچو یک روز است و آخرت فردای اوست و تنکیر او از برای تعظیم است و این را
فرمود تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکرگزاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر
معاصی و سیئات فرستاده نعوذ بالله توبه کند و پشیمان شود و پرهیز نماید از سطوات الهی و تکرار
تاکید امر بتقوی برای تاکید است یا اول در ادای واجبات زیرا که مقرون بعمل است
و دوم در ترک منهیات چه مقرون بوعید است چنانچه می فرماید به درستی که خدای تعالی
داناست بآنچه میکنید و در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست باهل تقوی و دوم
بکمال آن یا اول تقوی عام است و آن پرهیز کردن باشد از محرمات و دوم تقوی خاص
و آن اجتناب بود از هر چه ماسوای حق است وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ
أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و مباشید ای مؤمنان مانند آنانکه فراموش کردند خدا را
یعنی بگذاشتند امر او را چون یهود و منافق و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای هم
فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی در بادیه خذلان گذاشت و توفیق نیافتند
تا برای آن تقدیم خیری کنند و پیش فرستند و عزیزی گفته که بوقت کشف اسرار خدای تعالی را
فراموش کردند خدای تعالی نیز بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان
باز داشت آنگروه ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمان برداری لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ
وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب
دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شده اند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند

شیطان و انسان انجمه

امنوا

۲۴۳

جنت حاصل کردند این تنبیه مردمانست و ایذان بانکه ایشان از فرط غفلت و اختیار دنیا
بر آخرت گویا نمی‌شناسند و فرق نمیکنند میان دوزخ و بهشت و بون و بعد که میان اهل
هر دو فرقست پس سزاوار آنست که متنبه شوند بر غفلت کسانی که از پدران عاق باشند
بیکوبند که این فوز چه درست گوئیا نمیشناسد او را ای الکاملند بدین برحق اوست که متبعی
بر و تعلقست بعد از الکاملند سزمایه گویا ران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران
یعنی از عذاب جحیم بازرسته و به نعیم مقیم پیوسته **لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته
خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون** اگر
بفرستادیم ما این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را
ترسنده و فرمان برنده شکافته و از هم ریخته شده از ترس خدای تعالی و از هیبت
وعیدی که درو است یعنی کوهی با آن بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی بترسیدی و گردن نهادی
و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نمیشوند غرض که توبیخ ایشانست بر قلت تدبر در
قرآن و تعقل او هر زواجر و مواعظ آن و این مثلها میزنیم یعنی بیان میکنیم برای مردمان
شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن **هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب
والشهادة هو الرحمن الرحیم** آنکه قرآن فرو فرستاده خدای است جل جلاله آن خدای که نیست
معبودی مستحق عبادت جز او و دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند که عالم معدوم و موجود
یا بحیوة و موت یا جزیی و اجل یا به دنیا و آخرت و امام محمد باقر ع فرموده که عالم با دوزخ
و بهشت که خواهد شد اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابغه او جمیع خلق نموده در دنیا بخشایش
که رحمت خاصه او بمومنان برسد و در آخرت بعفو و غفران و قرب و رضوان **هو الله الذی
لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر سبحان الله
عما یشرکون** اوست خدای آن خدای که هیچ وجه نیست خدای سزای پرستش بجز وی پادشاه
که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون است و کمال صفاتش باستغنای مطلق متصف(؟) پاک از
شوایب نقایص و معایب و منزه از تطرق آفات و نوایب سالم از عیوب و علل و مبرا
از ضعف و عجز و خلل ایمنی کننده مومنان از عقوبت نیران یا دادن(؟) خلق با یمان و امان
یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان گواه است بر هر چه خلق کنند یا آنکه ما آل اشیا را او اند یا قایم
بدان یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده بحق یا آنکه باشد بر همه چیز و گفته اند این اسمی است از اسم الهی
که تاویل آن جز خدای تعالی کس نداند غالب در حکم یا بخشنده عزت بزرگوار یا شکننده کارها
یا بصلاح آرنده کارهای درهم شکسته مستحق کبریا و عظمت و جبروت و سلطنت پاکست خدای تعالی

ازانچه

از آنچه شریک میسازند بادی چه واجب الوجود شرکت قبول نمیکند **هو الله الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم** اوست خدای آفریننده
یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده
از عدم بوجود بخشنده صورت هر مخلوقات را در ارحام مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل
پسندیده و مستحسن باشد بپاکی یاد میکند مر او را آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقایص
منزه و مقدس میدانند و اوست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد و صواب کار در
کردار و گفتار خود که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی رحمه الله آورده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله
پرسیدند از اسم اعظم فرمود که آخر سوره حشر در حدیث ابی ورد و یافته که هر که سوره حشر خواند
باقی نماند بهشت و دوزخ و نه عرش و کرسی و نه آسمان و زمین مگر که بر وی صلوات فرستند و
از برای او استغفار کنند و از صادق ع منقولست که هر که در شب الرحمن و این سوره بخواند حق سبحانه
موکل گرداند فرشته بجانب وی با شمشیر کشیده تا صباح شود برای حفظ او **سورة الممتحنة مدنیة
وهی ثلاث عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم** آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در
سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت
و از آن عزم اعلام نمود جبرئیل ع آنحضرت را خبر فرمود و آنچنان بود که ساره مولاة ابی عمرو بن
صیفی بن هاشم آمده بمدینه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن وقت آنحضرت تجهیز فتح مکه آماده
میکرد از او پرسید که مسلمان آمده گفت نه فرمود پس بچه آمده اظهار عجز و حاجت خود کرد آنحضرت
او را پوشش و زاد و راحله داد و روان کرد حاطب او را طلب کرده ده دینار زر طلا داد
و نامه نوشت باهل مکه که بدانید که رسول الله ص عزم آنجا جزم فرموده بر حذر باشید و نامه بوی
داد و او رفت چون آنحضرت معلوم فرمود باعلام جبرئیل ع آن حال را آنحضرت امیر المومنین و
عمار را و عمر و طلحه و زبیر و مقداد و ابا مرثد ع را فرستاد و فرمود که بروید تا روضه خاخ و با فلان
کتابیست از حاطب بستانید و بیارید ایشان رفتند و در آن مکان او را یافتند و گفتند مکتوب
و سوگند بر آن میخورد یعنی قصد رجوع کردند امیر المومنین ع فرمود که بخدا که نه ما دروغ میگوئیم و نه
رسول الله صلی الله علیه و آله و ذو الفقار را از میان کشید و فرمود که کتاب میدهی و الا گردنت
میزنم چون آن زن دید موی گیسو را گشود و کتاب را از آن بیرون آورده داد و ایشان آوردند
کتاب را بخدمت آنحضرت حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه بر این داشت گفت یا رسول الله من مومنم
و از دین اسلام برگشته ام و لیکن من غریبم در میان قریش و هیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد
و مال من کند بخلاف سایر مهاجرین که در آنجا اقربا دارند خواستم که مرا حق بر ایشان ثابت کرده تا باطلاع

آن محافظت مردم می کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت عمر خواست که او را
بکشد آنحضرت فرمود که او در این جای که او از اهل بدر است الحمد این آیت نازل شد یا ایها الذین
آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم
من الحق یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی
وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله
منکم فقد ضل سواء السبیل ای کسانی که گرویده اید فرا مگیرید دشمنان مرا و اعادی خود را
دوستان میفرستید والقا میکنید بسوی دشمنان من و شما اخبار رسول را بسبب دوستی که
دارید یا طرح محبتی گوی افکنید و حال آنست که دشمنان کافر شده اند بآنچیزی که آمده است بشما
از سخن راست که قرآنست یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است ع
بیرون میکنند پیغمبر را صلی الله علیه وآله از مکه و شما را نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما میگروید بخدای
تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون می کنند پس ایشان را
بدوستی مگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود از بهر جهاد در راه من و برای
طلب خشنودی من راز میگوئید یعنی سخنان سری مینویسید بدوستی در لباس نصیحت و من دانا
ترم از شما بآنچه پنهان میکنید از دوست اعدا و آنچه ظاهر میسازید از اعتذار و هر که بکند
این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان یا القای خبر کند بدیشان پس بدرستی که گم کرده است راه
راست را ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم بالسوء وودوا
لو تکفرون اگر بیابند شما را کفار یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یابند شما را اسیر سازند باشند
مر شما را دشمنان یعنی القای محبت فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند و بگشایند
زبانهای خود را بشما بدی یعنی دشنام و فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه
ایشان هستند لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم یوم القیمة یفصل بینکم والله بما تعملون بصیر
سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی امروز بموالات با مشرکان بسبب
مال و فرزند و خویش و پیوند میکنید و ایشان نفع نخواهند رسانید شما را روز رستخیز جدا کند
خدای تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستد و مؤمنان را
بهشت برد و خدای تعالی بدانچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و بدان جزا فرما
ید قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم
ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا حتی
تؤمنوا بالله وحده الا قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لک وما املک لک من الله من

شیء

شیء ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر بدرستی که هست مر شما را ای مؤمنان
سنتی نیکو که بآن اقتدا باید کرد در سخنان ابراهیم ع و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان
یاد کنید چون ابراهیم علیه السلام و آنانکه با وی بوده اند بوده اند از اهل ایمان و مؤمنان
قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مجوئید بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه
می پرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر شدیم بدین شما یا معبود شما و انکارا شد میان ما
و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما
پیوسته بدل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او بگروید و حق سبحانه
و تعالی پند میدهد مؤمنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا بابراهیم ع کنند مگر در این سخن
ابراهیم که گفت مر آزر را که بجای پدرش بود که بوعده استغفار که با تو کردم و بوعده ایمان که
با من کرده هر آینه آمرزش خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم که دفع
کنم از تو از عذاب خدای تعالی هیچ چیز را اگر بخدای نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا
باید کرد بحضرت ابراهیم ع در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن
صورت از وی بسبب وعده واقع شده چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم
گفتند ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلی بر کرم خالق نمودیم و
بسوی تو باز گشتیم و بتوبت بازگشت ما در آخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول
ابراهیم علیه السلام است بلکه حق سبحانه و تعالی مؤمنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر
میفرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو
پیوند کردیم ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم
ای آفریدگار ما مگردان ما را محل برگماشتن برای آنانکه بگرویده اند یعنی ایشان را برما
مکن و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی
که تو غالبی در حکم پس شر ایشان رفع کن و دانائی در کار خویش ما را بیامرز لقد کان لکم
فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر ومن یتول فان الله هو الغنی
الحمید بدرستی که هست مر شما را در ابراهیم ع و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا اگر
جزای تاکید است در اقتدا بابراهیم علیه السلام یا در اول اقتدا است باقوال او و در ثانی بافعال
او و این اقتدا است هر کس را که امید دارد در رضای خدا او پاداشت روز قیامت
یا بترسد از خدای تعالی و روز بازپسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان
پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از وی و نصرت کردن وی مر دین او را چه خود نام

دین خود است ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مؤمنان
قطع دوستی کردند از کسان خود که شرک آورده بودند در مکه چون حق سبحانه و تعالی دید جد
و جهد ایشان بر وجه شدید رحم فرمود بر ایشان و وعده کرد که عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ شاید آنکه خدای تعالی
پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان بود که بعضی
از خاله و قریش که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی
تمام پیدا شد و خدای تعالی توانا است که دشمنی را به دوستی مبدل کند و خدای تعالی آمرزنده
کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت
کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بود و هرگز بقصد
مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرمود که
لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ
تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ نهی نمیکند خدای تعالی ای مؤمنان از آنانکه ایشان
کارزار نکردند با شما در کار دین و ملت و بیرون نکردند شما را از سراها و منزلهای شما
یعنی خزاعه که در مقاتله شما دخل نخواهند یا مراد زنان و کودکانند که ایشان را در قتل
و اخراج چندان مدخلیت نمی باشد که خدای تعالی باز نمی دارد شما را از آنکه نیکوی
کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید یا بزرستید قسطی و بهره برای ایشان بدرستی که خدای
دوست دارد عدل کنندگان را إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی میکند شما را از آنانکه کارزار کردند با شما در دین خدای
و بیرون کردند شما را از سراهای شما و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی بر بیرون
کردن شما از خان و مان یعنی مشرکان مکه بعضی در صدد حرب آمدند و بعضی کسی اخراج کردند
و جمعی که یار ایشان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنکه دوستی کنید با ایشان و هرکه
دوست دارد ایشان را پس آن گروه دوست دارند کان ایشان ستمکارانند که وضع دوستی
در غیر موضع می کنند چه دوستی با خدای تعالی می باید و با دوستان خدای تعالی که از دوستی دیگران
هیچ گشت به غیر زیان و خسران ابن عباس فرموده که چون در حدیبیه صلح واقع شد و یکی از
شروط آن بود که هر مسلمانی که از مکه به مدینه رود او را اهل مکه باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه
روی بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آن حضرت در حدیبیه بود که

جماعتی مؤمنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعه بنت الحارث الاسلمیه بعد از آنکه صلح نامه
مهر شده بود در عقب او شوهر او مسافر مخزومی رسید و گوید صیفی بن راهب و او کافر بود
یا محمد زن من بمن باز ده چه شرط صلح برین وجه بوده که هرکه از ما بتو آید باز دهی و هنوز مهرنامه
خشک نشده جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان روایت
که مؤمنان مشرکان باز دهید و از مردان تر تقید بود بعدم استقلال بر فتنه و لهذا آنحضرت ع
رد میکرد از مردان کسی که او را عشیره بود که منع کنند او را از فتنه که از دین او می بود و آنکه او را
عشیره این چنین نبود که مانع آیند رد نمی فرمود بجهت خوف فتنه و زنان را مطلقا رد نمی کرد و در
باب این آیت نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ
اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ
حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه گروندگان چون بیایند بشما زنان گرویده
هجرت کننده از دار کفار بدار ایمان پس بیازمائید ایشان را که بیرون آمدن از دشمنی شوهر
و دوستی دیگر سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی باز نبسته نیست بلکه خالص از برای
دوستی خدای تعالی و رسول و تدین بدین اسلام آمده اند القصه هرگاه که اسلام او محقق شد رد
نباید کرد که خدای تعالی داناتر است بگرویدن ایشان که مطلع است بر سرایر و ضمایر اما چون حکم
شرع بر ظاهر است ایشان را سوگند دهید اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مؤمنانند پس
باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده ایشان نه ایشان یعنی نه زنان حلال اند
مر کافران را و نه آن کافران حلال شوند مر این زنان را چه تباین دارین جدائی افکنده است
میان ایشان و درین تصریح است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام او لیکن اگر پیش از
از دخول است موقوفست استمرار آن بر انقضای عده پس اگر شوهرش در عده او مسلمان
شد پس او احق است بوی و این حکم در غیر کتابیست چه زن کتابی اگر اسلام از شوهر است پس
او بر نکاح خود است و اگر چه دخول نکرده باشد و اگر مسلمان شده زن شوهرش پیش از دخول فسخ
می شود و مهر ندارد و بعد از دخول انتظار عده کشند پس اگر شوهر مسلمان شد پس زوجیت
باقیست و الا باطل است و بر دست مهر و هرگاه در حربی زن مسلمان شده آمد پس می فرماید
بدهید شوهران ایشان را هرچه خرج آن زنان کرده باشند از کاوین خواه کل و غیر
آن و این در زمان صلح است چه اگر غیر آن زمان باشد نباید داد بوی چیزی زیرا که حربی

فَامْتَحِنُوهُنَّ ط
بِعِصَمِ
به آنکه سوگند دهید ایشان را

بوطالش مشهور است پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله سبیعه را سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر بوی داده بود بگرفته باز گشت و آن از بیت المال است و این آیت آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما اگر بخواهید این زنان مهاجر را هرگاه که بدهید ایشان را مزدها یعنی مهرهای ایشان و دیگر آیت آمد که و چنگ در مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره را یعنی نکاح ایشان باقی نمی ماند چه میان مومنان و کافرات زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا خواه حربیه خواه ذمیه دایم یا منقطع اگرچه قول است بنکاح منقطع در ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است و بخواهید از آن کسی که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده اید از مهر او برو و باید که بخواهند کافران از شما آنچه خرج کرده اند از مهور ازواج مهاجرات این وقتی است که زنان مرتد شدند و پیوستند باهل کفر پس چون علت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهری را که بصاحبه خود داده اند آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است حکم میکند خدای تعالی بآن در میان شما و خدای تعالی داناست بمصالح شما حکم کننده بآنچه محض حکمت بعد از نزول آیت مومنان ادای مهور مهاجرات کردند از ازواج ایشان و کفار از اداء مهور مرتدات ابا نمودند آیت آمد که وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ و اگر فوت شود ای مومنان یکی از شما یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندد و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید

ان شوهران پس بدهید شوهران آن زنان را که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند مانند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مومنان مهاجر که مرتد شده بنزد کفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید از عذاب خدای تعالی آن خدائی که شما باو گرویده اید باید که از حد او تجاوز ننمائید گویند حکم این آیت تا انقضای عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه وآله از بیعت مردان فارغ شد زنان بر بیعت میل کردند گویند قدحی از آب نهادند و آنحضرت دست مبارک گذاشت و زنان نیز دست در آنجا داشتند و بعضی گویند چیزی بر دست مبارک انداخته بود و زنان دست بر آنجا می نهادند و بیعت میکردند و آنحضرت بیعت دادشان بشرط چنانچه در آیت مذکور است يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا

یزنین

يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ای خبر کننده یا ای بلند قدر چون بیایند بتو گروندگان زنان گرویده یعنی بیعت گرویدن بیعت کنند با تو بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند و او را نکشند و نیارند بدروغ که از روی حیل بر بافته اند آنرا میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده نیارند دروغ بر شوهران نبندند و در دست و پای خود آورده های پر در نه و یا آنکه شکمی که حمل را برداشته میان دست اوست و آن موضعی که برون می آید میان پاهای وی و عاصی نشوند در تو در آنچه بفرمائی در عمل طاعت یا از نهی که ترک نوحه کردنست و روی خراشیدن و موی بریدن و دعا بویل و غیر آن و چون بدین شروط بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کنندگان از خدای تبارک و تعالی بتحقیق که خدای تعالی آمرزنده است کسانی را که بر توحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داده در کنز الفوائد آورده که روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر کوه صفا ببیعت زنان اشتغال داشت و عمر در اسفل از و نشسته بود و دختر عتبه با زنان آمد خائف و هند که کسی او را نشناسد چه آنحضرت حکم فرموده بود که او را چون بیابند امان ندهند و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنم شما را که شرک بخدای تعالی نیارید هند در آن میان گفت چه دانست که فرا میگیری امری را که آن را بر مردان فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردند پس نه بآن باقی حضرت بآن ملتفت نشده فرمود بشرط آنکه دزدی نکنید هند گفت که ابو سفیان مرد ممسک است اگر از مال او چیزی من تصرف کرده باشم حلالست یا نه ابوسفیان حاضر بود گفت آنچه برداشته ای از گذشته و غیر آن نیز بر تو حلالست آنحضرت تبسم فرمود و او را شناخت فرمود که تو هند دختر عتبه هستی گفت بلی یا نبی الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی از تو عفو کند دیگر فرمود که زنا مکنید هند گفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای که میان هند و او در جاهلیت گذشته بود دیگر گفت که مکشید اولاد خود را هند گفت که ما در کوچکی می پروریم و شما در بزرگی میکشید شما بهتر میدانید چه پسر او حنظله که از ابوسفیان بود امیر المومنین علیه السلام او را قتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه در پشت افتاد دیگر فرمود که اتیان ببهتان ننمائید هند گفت که والله که بهتان قبیح است و امر میکنی ما را مگر برشد و مکارم اخلاق و آنحضرت دیگر فرمود که عصیان مورزید در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما

جزی باشد از عصیان باین حیله خود را در سلک مسلمات کشید اما داستان ایشان بسیار است
آورده اند که بعضی از درویشان مسلمانان بجهت جو نفع با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل
اسلام بدیشان می گفتند یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا
مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با گروهی که خشم
گرفت خدای تعالی بر ایشان هر آینه که نومید شده اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان
دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه وآله ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات
اخروی نخواهد بود لاجرم نا امید شدند از آن بجهت که نا امید شده اند کافران از اهل گورها یعنی
برجوع ایشان به دنیا یا یهود نا امید شدند از ثواب آخرت چه ایشان دانسته اند که بسبب عناد
و کتمان نعت پیغمبر صلی الله علیه وآله عقبی بمحرومی چون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند
و از نعیم آنجهانی بکلی قطع امید کرده در حدیث ابی آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند همه مؤمنان
از مرد و زن او را شفاعت کنند در روز قیامت و از علی بن حسین علیهما السلام منقولست
که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل امتحان فرماید که حق سبحانه وتعالی دل او را برای
ایمان و بصر بصیرت او را بینا گرداند و نرسد او را نه فقر و نه جنون هرگز و نه باو اولاد او سورة
الصف مدنیة وهی اربع عشرة آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پاک دانسته و بی عیب گفت مر خدای را آنچه در آسمانها
است از علویات و آنچه در زمین است از سفلیات و او غالب است که حکم او هیچ وجه مردود نگردد
و درست کار که خللی به افعال او نیاید طبرسی رحمه الله از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل می
کند که بعضی از مؤمنان قبل از آنکه مأمور بجهاد شوند می گفتند که اگر بدانستیم که احب اعمال بسوی
حق سبحانه وتعالی کدام است اشتغال بآن عمل می نمودیم حق سبحانه وتعالی ایشان را دلالت فرمود
بجهاد در راه او و پس روز احد پشت دادند یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ
ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزی را که نمیکنید و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که مخاطب باین خطاب جماعتی اند که وعده کرده بودند با پیغمبر و پیمان با وی بستند
که ناصر و معاون وی باشند و مخالفت امر او نکنند و پیمان وی شکستند آنچه در باره ایشان
فرماید حق سبحانه وتعالی میدانست که ایشان بآن وفا نخواهند کرد این خطاب و عتاب بسیار
وایشان را مؤمن گفت بجهت اقرار ایشان اگر چه تصدیق حاصل نبود ایشان را كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ
أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه بگوئید آنچه نخواهید کرد
و گویند این آیت عام است و شامل همه است بسبب خصوصیت معنی هر کسی که گوید و بجا نکند در عتاب

ایت امد

داخل است چه جای آنکه عهد با پیغمبر صلی الله علیه وآله کرده باشد و بشکند و نیز عالمی که خلق را
بعمل خیر فرماید و خود نکند داخل است درین سیاست که أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ
آنحضرت در شب معراج دید که لبهای چنین کسان را بمقراض می بریدند إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ بدرستی که خدای تعالی دوست دارد آنان را
که کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم گوئیا ایشان در استحکام بنائی اند
ریخته از ارزیز که کنایتست از ثبات قدم ایشان در حرکه و جنگ بیکبار چسبان
و اینچنین می باید نیز در رسوخ اعتقاد حق که دل و زبان باهم چسبان باشند و هم و هواس
نیز در مخالفت نفس اماره اینچنین که جهاد اکبر است وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي
وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ و یاد کن آن را که گفت موسی عم مر گروه خود را یعنی بنی اسرائیل گفت ای قوم
من چرا ایذای من می نمائید بنا شنودن فرمان من و بدرستی که میدانید که من فرستاده خدایم بسوی
شما و برسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و پوشیده
نمانده و رسول باید که مکرم و محترم باشد پس شما از مان من بریده ایشان همان بر جهالت
و ضلالت خود بودند و سخن کلیم الله را نشنودند پس آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از
قبول فرمان موسی علیه السلام بگردانید خدای تعالی دلهای ایشان را از جهت یقین و موقع
شک ساخت یعنی در وادی خذلان گذاشت و خدای تعالی راه نماید بسوی جنت بالطبع
باز نگردد از گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي
مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و یاد کن آن را که گفت
عیسی عم پسر مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستاده خدایم بسوی شما
بحجت و برهان در حالتی که باور دارنده ام مر آن چیزی را که پیش منست از کتاب توریة
یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدای است و مژده دهنده ام
برسول بزرگوار که می آید بدین کامل و شرع شامل از پس زمان من نام او احمد صلی الله علیه وآله
ستاینده و طبرسی رحمه الله آورده که حواریان پرسیدند از عیسی عم که یا روح الله آیا بعد از ما
هیچ امت دیگر خواهند بود فرمود بلی امت احمد صلی الله علیه وآله که حکما و علما و اتقیا باشند و از
دانش تمام گوئیا انبیا اند خشنود باشند از خدای تعالی باندکی از رزق و خشنود باشد
خدای تعالی بقلیلی از ایشان از عمل این صفات در ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ثابت است

۲۴۶

نصف

تذکر

ظاهر بود با وجود آنکه حق تعالی راضی بود با بندگی عمل ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و
کمال اجتهاد در عبادت میکردند چنانچه فرمود بعد از فوت واقع شد که هیچ دیگری نبود ازین آیت
پس چون آمد عیسی علیه السلام بر بنی اسرائیل بمعجزات روشن چون احیای موتی و ابرای اکمه و ابرص
گفتند بیشتر بنی اسرائیل اینکه او جای نماید جادویی است آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست
که سحر میکند ومن اظلم ممن افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی الاسلام والله لا یهدی
القوم الظالمین و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی دروغ را یعنی پیغمبر او را تکذیب
کند و آیتهای او را سحر داند گویند که نضر بن حارث گفت لات و عزی مرا شفاعت خواهند
کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود و این آیت آمد که کیست ظالمتر
از کسی که دروغ بر خدای بندد و بقبول شفاعت بتان در باره کفار و حال آنکه این مفتری
خوانده می‌شود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله او را میخواند بدین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح
و فوز و فلاح در دنیا و عقبی و خدای تعالی راه ننماید بسوی بهشت گروه ستمکاران را که بر
پیغمبر و وحی او ستم کنند نبا فرمان و در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسول
فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای تعالی نور او را فرو
نشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخنان بسمع مبارک آنحضرت رسید غبار ملال
بر آیینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت دفع آن این آیت آورد که یریدون
لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون میخواهند یهود تا
فرو نشانند نور خدای را که دین و کتاب اوست یا نور رسول خدا را بدهنهای خود
یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی اوبانه و خدای تعالی تمام کننده نور دین و روشنی
شرع سید المرسلین است صلی الله علیه و آله قبل از قیام قیامت و اگر چه کراهیت دارند کافران
از تمام آن و کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای چراغ صدق و صواب بچون ارباب بحث
خفاش که پرتو ذات در نابودن آفتاب و مخالفان و معاندان بعد از آن حضرت بر
بس بسیار نمودند که چکیده های نور احمدی را نابود سازند شاید که این دین نماند و بکفر
اصلی باز گردند حق سبحانه و تعالی نگاه داشت حفظ دین مبین را که ائمه معصومین علیهم السلام
با کثر امام زین العابدین را عم معصوم داشت از آن ملاعین تا باقی ماند بقایای نور احمدی
و دین ضایع نماند تا خاتم ایشان بر وجه اکمل این دین را اتمام دهد که در زمان ظهور آن
حضرت احتراز کفر و عناد و مخالفت نماید چنانچه احادیث بسیار است درین باب وارد و یافته
و طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که باقی نماند هیچ قریه که در آن زمان نگردد شهادت

کویان

علی تجارة

٢٤٧

گویان باشند پس نور احمدی را نتوان فرو نشاند معاندان هر چند در خواری ائمه کوشیدند
فرو خوار و زار و بی اعتبار کردند در دنیا بسبب حبس و منع گرفتار بودند و در آخرت سعادت آثار
و ایشان عزیز و محترم ماندند در دنیا حمید و در آخرت سعید و بوسیله محبت ایشان چندین
نجات یابند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره
المشرکون اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را بچیزی که سبب هدایت است یعنی
قرآن و عترت و بکیش راست و درست که طریقه حقه اهل بیت است تا غالب گرداند این دین را
بر همه ادیان و این در وقت ظهور صاحب الامر است علیه السلام چنانچه مذکور شده هر چند کاره باشند مشرکان
معاندان اظهار و غلبه دین محمدی را که مشتملست بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت
و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و فساد یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من
عذاب الیم ای گروه گرویدگان آیا دلالت کنم شما را بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذاب
دردناک پس بیان تجارت چیز مایه کرد تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله
باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون اگر چه تؤمنون خبر است لیکن بمعنی امر است
یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بخدای تعالی و بفرستاده او
و بر وحی رسول او و چون ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان برسول
بامام مفترض الطاعه هر سه بهم مربوطند و جهاد نمایید با کافران در راه خدای تعالی بمالهای
خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان بخرید و بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید
آنکه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید که دانید طریق تجارت حقیقی را چه این تجارتی است
که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزت و ثمن او اکرامات و تجارتی از آن بهتر نباشد
که چیزی فانی بدهند و ملک باقی بستانند زهی سودای پر سود و ازین برتر جهاد اکبر است
که دایم الاوقات با نفس اماره سرکش در حرب و ضرب باشند تا سرمایه و سود دایمی بیابند
پس اگر اینچنین ایمان آرید و اینچنین جهاد کنید یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری
من تحتها الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم بیامرزد
خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا و در آرد شما را در عقبی ببوستانهای که
میرود از زیر اشجار آن جویها و فرود آرد بمسکنهای پاکیزه که واقع شود در بوستانهای جاودانی
که در اقامت آن حضرت و در آخرت بهشت رستگاری بزرگست و اخری تحبونها نصر
من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین و مر شما راست نعمتی دیگر در دنیا که او را دوست میدارید
نصرتی از خدای تعالی بر دشمن و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح روم و فارس و علی ما

ایام رسیده فرموده که ان فتح قائم است علیه السلام که تمام بلاد را بگشاید و دین را بر وجه اتم
قائم گرداند و غیر اهل توحید در عالم نماند و هر چه آینده است نزدیک است یعنی و چون دران
روز غم و الم مؤمنان بفرح و فرج مبدل خواهد شد و غیر ان از روز با امید واری آن چه هر که
مؤمن است از ان عزه و شاد خواهد شد و الا که از غم بمیرد آنست که میفرماید که بشارت
ده ای محمد مؤمنان را در دنیا بانچه دولت و نصرت و تحیت و نعمت و رحمت که انتظار
فرج عبادت بزرگست چه این ادر ثواب حکم حضور مؤمنان زمان آنحضرت دارد پس
هر مؤمنان اولاد او فوا در یا نعمت شریکند و امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روز جمعه که
فرموده و در هدایس آیات درج نموده اشارتی کرده بفرح و فرج مؤمنان از ظهور صاحب
الزمان علیه السلام و ان اینست سه و قرئ بلوس بالهامیة ء الحث علی الاشتاد
بالزوات ء الی الخروج حتی یبعث الله قائما ء بفرج عنا الغم و الکربات ء معون الکم
بشر اوفرجاً من طوس خواهد بود زیاد از مصیبتی که دایم مستولی باشد بر اندرونهای مؤمنان
که سوزش آن از راه دیده بیرون گشته تا نزدیک بجبر تا بر انگیزد خدای تعالی قائم را
که مبدل گرداند غم و الم از ما بفرح و شادی یعنی اندوه و دریغ تمام بسرور و بهجت مبدل
بسیار خود گرداند یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله کما قال عیسی ابن مریم للحواریین
من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فآمنت طائفة من بنی
اسرائیل وکفرت طائفة فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین ۝ ای
گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در عقبه ثانیه بیعت کرده اند و ایشان هفتاد
تن بودند یا خطاب عام است یعنی همه مؤمنان را که میفرماید باشید نصرت کنندگان دین
خدای تعالی و رسول او تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه
طلب نصرت فرمود و گفت عیسی پسر مریم مر حواریان را که خاص او بودند و در دین او و بر هم
سبقت داشتند کیستند یاران و نصرت کنندگان توجه نموده با من بسوی نصرت خدای تعالی
یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریان که در این راه مائیم یاوران
دین خدای تعالی و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی را بعد از رفع وی به آسمان و خلق را
بخدای تعالی دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل
بعیسی و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروه دیگر و او را نعوذ بالله
پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلعم مبعوث شد موافق همان مؤمنان گفت که عیسی بنده
خدا و رسول اوست اکنون گروه ثوریت یافتند و حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم و

غالب

غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسی علیه السلام و رسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان
که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و این
قاعده مستمره است که حق غالب می آید که الحق یعلو و لا یعلی در حدیث آمده که هر که
سوره عیسی علیه السلام بخواند و بگمان یعنی مشهور است عیسی علیه السلام از برای او طلب رحمت کند و استغفار
نماید مادام که در دنیاست و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد و منقول است از امام محمد
باقر علیه السلام که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل حق سبحانه و تعالی او را در قیامت در صف
فرشتگان و پیغمبران بدارد سورة الجمعة مدنیة و هی احدی عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم
یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض الملک القدوس العزیز الحکیم ۝ بپاکی یاد میکند و تنزیه مینماید
مر خدای را انچه در آسمانهاست از بدایع علوی و انچه در زمینهاست از کواین سفلی اشارت
بدوام تنزیه او عز اسمه در ماضی و مستقبل چه گاهی سبح و وقتی یسبح یاد میفرماید چنانچه مذکور
شد پادشاهی که ملک او دایم است و از زوال از صفت عیب و صفت اختلال خالی که هر مثل
نماید و حکم کننده که درستی بجای آرد هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا
علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین ۝
اوست انکسی که برانگیخت در میان امییان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده
نبودند فرستاده را از جمله ایشان امی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت
آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیا امی باشد و از
جمله ارکب شیاء مذکور است که انی ابعث امیا فی الامیین و اختم به النبیین اگر چه
لوح نخوانده بود اما از اسرار لوح خبردار بود و از ان بود که الواح شده را اتمام باب علم
و حکمت گشت پس صفت نبی امی می فرماید که میخواند بر ایشان آیتهای خدا را با انکه امی است
مثل ایشان و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رذایل اخلاق و می آموزد
ایشان را قرآن و احکام شریعت و بدرستی که بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و دانای حکمت اند
پیش از بعث رسول صلعم در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت سه که نبودی
گرفتش احد تو هم ء می پرستیدی چو اجدادت صنم ء و این بیان شدت احتیاج است به پیغمبری
که ایشان را راه نماید و زنگ کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان بزداید و از برای
از اقوام انکس که رسول صلعم تعلیم گرفته آن را از معلمی و آخرین منهم لما یلحقوا بهم
و هو العزیز الحکیم ۝ و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران از مؤمنان که ایشان در نرسیده اند
با انکه سابقان شدند اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از حدیث چنین معلوم میشود که انها

الملک القدوس

مجدد گویند اصح اقوال آنست که هر که باسلام درآمده بود در آیه بعد از رحلت آنحضرت تا روز
قیامت همه درین داخلند وخدای تعالی داناست و دانا هر برای هر امتی ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ نبوت یا بعث که آنحضرت را مبعوث گردانید بسوی
خلق خلایق افزونی و کرم و عطیه از عطایای خدای تعالی است میدهد آنرا بهر کرا میخواهد
که مقتضی حکمت اوست وخدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و آخرت در جنب آن
حقیر و مختصر باشد مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ
مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ ۚ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝ مثل آنانکه تحمیل
کرده شدند توریة را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریة را بردارند پس برنداشتند
آن بار را و بمجرد خواندن توریة قناعت نموده بدانچه در وی بود کار نکردند همچون مثل
درازگوشی است که بردارد کتابها را از علم یعنی برنج می برد در حمل آن و از آن نفع
ندارد و یهود نیز که توریة میخوانند و بدان منتفع نمیشوند طرفی از حمار دور نباشد که هر عالمی
که بعلم عمل نکند درین حکم داخل است ۞ گفت ایزد یحمل اسفاره ۞ بار باشد علم کان نبود
ز هو ۞ علمهای اهل دل اجمال شان ۞ علمهای اهل تن حمال شان ۞ علم چون بر دل زند یاری
بود ۞ علم چون بر گل زند باری بود ۞ چون بدل خوانی ز حق گیری سبق ۞ چون بگل خوانی
سیه سازی ورق ۞ بد مثلی است که زده شد مثل گروه یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای
خدا را که دلیل بود بر نبوت محمد صلی الله علیه وآله و خدای تعالی راه فلاح و بهشت نمی
نماید گروه ستمکاران را که بغیاوة باقی بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود این میگویند نحن
ابناء الله و احباؤه و لاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلّٰهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ۝ بگو ای محمد ای گروهی که دین یهود دارید اگر گمان می برید آنکه شما دوستانید
مر خدا را بیرون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست
گویان که شما یه دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامات و مثوباتی که حق سبحانه و تعالی برای
دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ۚ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۝
و حال آنکه یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه فرستاده است دستهای ایشان بواسطه
عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریة و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله و میدانند که بعد از مرگ بدان گرداب معذب خواهند شد و خدای تعالی داناست بستمکاران
بر نفس خود قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

فینبئکم

٢٤٩

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ بگو ای محمد با یهود بدرستی که مرگی که میگریزید از وی و تمنا نمی برید از وقوع
آن کراهت میدارید پس بتحقیق که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شربت آن بچشید پس
باز گردانیده شوید بسوی دانای اسرار و نهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل میکنید
و حساب کردار خود باید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا
إِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ ای کسانی که گرویده اید باحکام
شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگ است در حال خطبه
پس بشتابید بسوی یاد کرد خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی
نمائید در آن و بگذارید خرید و فروخت را و دیگر معاملات از اجاره و مزارعت و غیر آن حکم بیع
دارد و در اصح اقوال که ترک آن واجب است لیکن منعقد می گردد چه باز میدارد اینها مکلف را از
ذکر حق تعالی آن سعی و ترک معاملات بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد
و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر
و از شرایط وجوب جمعه امام عادلست یا منصوب از او و حضور چهار مرد دیگر با امام و نبایست
دو خطبه پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناهی صلی
وآله و آیات انتهای و وعظ و سوره خفیفه و جمعه دیگر نباشد که میان هر دو کمتر از یک
فرسخ باشد و تکلیف و ذکوریت و حریت و حضر و سلامت از کوری و لنگی و مرض و کبر
هرم و دور نبودن جمعه زیاده از دو فرسخ پس هر کدام از اینها که بر ایشان واجب نبود
چون حاضر شوند واجب میشود و با ایشان منعقد می گردد جمعه و اگر جمعه ماذون حاضر باشد
جایز است با او نماز جمعه گذاردن و بدل از ظهر میشود فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ
وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ و چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده
شوید در زمین برای تجارت و تصرف در ما یحتاج خود امر با باحت است یعنی اگر خواهید پس از
نماز در مهمات خود روید و بجوئید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب
معاش است و از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام منقولست که نماز در جمعه است و انتشار
در شنبه و بقولی مراد عیادت بیمار است و حضور جنازه و زیارت و طلب علم و آنچه بدین ماند هم
جستن بیابن فضل الهی بدینها تواند بود و یاد کنید خدای تعالی بسیار یعنی در مجامع احوال بزرگ
او اشتغال کنید نه همین بوقت نماز و گویند که مراد بذکر فکر است چه در حدیث وارد و یافته که
تفکر یک ساعت بهتر از عبادت یکساله است و نیز گفته اند که مراد ذکر در تجارت خرید و فروخت است
رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یا آنکه یاد کنید او را و نواهی الهی در طلب رزق که

از وجه حلال اخذ کنید نه از وجه حرام بدست آرید شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید
آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله خطبه می فرمود ناگاه کاروان دحیة بن خلیفه
کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون
بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسید بجهت بیع
طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند و بغیر از دوازده تن در مسجد کسی نماند
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که اگر برفتید در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نماندی از این
وادی آتشی بسوی ایشان روان می گشت و تجار در همین حال این آیات آمد وَإِذَا رَأَوْا
تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ
وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ۞ و چون ببینند بازرگانی یعنی کاروان بازرگانان را و یا بشنوند آواز
طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند متفرق گردند از مجلس و بروند بسوی آن تجارت
یا بشتابند بیکدیگر بخریدن طعام و بگذارند ترا بر منبر ایستاده و بگو آنچه نزدیک خدای تعالی
از نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر بهتر است و سود دهنده تر از لهو و از نفع تجارت چه فواید
مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم و ضمیر الیها راجع بتجارت است و ضمیر لهو را
نیاورد زیرا که مقصود بالذات از خروج تجارت بود و بعضی گویند بر این تقدیر است که
وإذا رأوا تجارة انفضوا إليها أو لهوا انفضوا إليها اکتفا بذکر یکی از ایشان نمود و تردید
باو دلالت می کند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت بوده و بعضی دیگر از برای لهو و
تجارت را در اول مقدم داشت بجهت ترقی زیرا که تقدیر کلام آنست که ایشان متفرق
شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن و مع ذلک آن مذموم بود چه جای آنکه بشتابند
بسوی چیزی که در و فایده نباشد و ثانیا لهو فرو آورد زیرا که تقدیرش چنانست که آنچه نزد
خدای است بهتر از لهوست بلکه بهتر از تجارتی که در و نفع و فایده است لیکن آنچه اهم است
که نماز و خطبه است مقدم است و حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کسی باز نخواهد
گرفت خصوصا کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی
از آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و شاید بر که مصلحت وقت
ندانند نقلست که یکی از خلفا بهلول را گفت بیا تا از روزی هر روز تو متکفل شوم تا دلت معلق
بآن نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر چند عیب نبودی اول آنکه ندانی که مرا چه
می باید دوم نشناسی که مرا کی می باید سیوم معلوم نداری که مرا چه می باید و حق سبحانه و تعالی کافل
رزق منست این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و دیگر شاید که بر من غضب کنی

وآن

وآن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی بگناه از من روزی باز نگیرد و در حدیث ابی
آمده که هر که سوره جمعه بخواند داده شود و بعدد هر که بجمعه حاضر شده و آنانکه نشده در شهرهای
مسلمانان ده حسنه و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که سزاوار آنست که بر هر مومن که در شب
جمعه سوره جمعه بخواند و سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر جمعه سوره جمعه و منافقین و هر گاه که چنین
کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و جزای او بر خدای تعالی بهشت است
سورة المنافقون مدنية وهي احدى عشرة آية بسم الله الرحمن الرحيم إِذَا جَاءَكَ
الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ۞ آورده اند که در سال پنجم از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه وآله از
غزوه بنی المصطلق مراجعت فرمود و بر سر چاهی که کم آب بود میان انس بن سنان جهنی
که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعد غفاری که اجیر عمر بود منازعت
شده و مهم بآنجا رسید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم گرده و ابن ابی منافق در آن محل
سخنان نالایق گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند
و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم البته عزیز ذلیل را بیرون خواهد کرد و آنرا اگر خواست و زید بن
ارقم بمجلس سامی آنحضرت آمده از این صورت اخبار نمود آنحضرت گوش بر زده جهت تسکین فتنه
در گرمگاه روز بکوچ امر فرمود و اسید بن حضیر سبب پرسیده و مضمون حال معلوم نموده
در تسکین خاطر آنحضرت سعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر با بن ابی رسید بخدمت آنحضرت آمده
در نفی آن خبر سوگندان خورد و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم را بخبر دروغ متهم
ساختند حق سبحانه و تعالی تصدیق قول او را این سوره نازل گردانید که چون بیایند نزدیک تو
منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او و حق او را رسوا کرد گویند گواهی میدهیم بدرستی که تو
فرستاده خدایی یعنی که منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو هر آینه
فرستاده اویی که او ترا فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغگویانند
در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست بر شهادت ایشان بر آنکه
والا معتقد رسالت تست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم است از مشهود و آن
حضور و اطلاع است و لهذا تصدیق مشهود به فرمود و تکذیب ایشان در شهادت زیرا که
ایشان اعتقاد نداشتند بآن و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند ایشان
را اعتقاد برسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند ایشان دروغ فرموده اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۞ فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپر تا

به انعم

یعنی وقایه کرده‌اند از قتل و سبی ایمن باشند پس باز میدارند مردم را با القای شبهات از
دین خدای تعالی بدرستی که ایشان بد عملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض
از حق ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ این حکم بدی اعمال
ایشان بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر بمؤمنان
که ما از شماایم و در خلوت با روسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر خذلان نهاده
بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان را که اقرار است بآن و تصدیق بدل آورده
که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان بهمین صورت
بودند و چون بمجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از شکل و اقوال
ایشان حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِن يَقُولُوا
تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ قَاتَلَهُمُ
اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و چون ببینی منافقان را بشگفت آورد ترا جسمهای ایشان از خوبی و نازکی
و چون سخن گویند گوش کنی مر سخن ایشان را از سوگند ایشان با دیگری و حال آنکه از عدم
عقل و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک شده‌اند به دیوار باز نهاده یعنی ایشان
می آیند خالی از علم و نظر بحسب سیرت سلطنتی ندارند بصورت آدمی اند و بسیرت ددی چشم
می پندارند و گمان می برند هر فریادی را که برآید و هر آوازی که در مدینه برکشند که آن بجهت
هلاک و اخراج ایشانست یعنی بدلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه‌ای است که هر آوازی که
بشنوند پندارند نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ظاهر شده و رسول در قتل ایشان
چه گفت انه الی حق غایت ایشان دشمنانند ترا پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و بترس
امین مباش هلاک گرداناد خدای تعالی ایشان را یا لعنت کناد بر ایشان چگونه بر گردانیده
از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیت قوم ابن ابی ورا گفتند که این آیتها
در باره تو نازل شده برو نزدیک رسول خدای تعالی تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق
گردن تاب داد و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده
که محمد را صلی الله علیه و آله سجده می باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را
که بیائید با عذر تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای تعالی بپیچند سرهای خود را
یعنی روی بگردانند و سرها بجنبانند چنانچه کسی از کلامی روی بتابد و تو می بینی ایشان را
که اعراض میکنند از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ

لن یغفر الله لهم

عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست
بر ایشان آمرزش خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی برای ایشان خدای تعالی نیامرزد ایشان را
بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستی که خدای تعالی راه فلاح نمی نماید گروه بیرون شدگان را
از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا ۗ وَلِلَّهِ
خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند که میگویند مر
انصار را که نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدااند از فقرای مهاجرین تا متفرق
گردند غلامان بنزد خواجگان روند و پسران به پدران پیوندند منافقان انصار را
از انفاق بر مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدای راست خزانهای روزی در آسمان
و زمین و مفتاح آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد و لیکن منافقان نمیدانند
که رزاق علی الاطلاق خداوند است و آفاق است نه آدمیان يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى
الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا
يَعْلَمُونَ میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است اگر باز گردیم ما ازین سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون
کند از مدینه عزیزتر خوارتر را مرادش از اعز نفس اخس خودش بود و غرضش از اذل اکرم
اشرف و اکمل و اعز همه مخلوقات علیه و علی آله افضل الصلوات و التسلیمات و مر خدای راست عز
قدرت و قوت ربوبیت و مر رسول او را عزت نبوت و غلبه و شجاعت و مر آنکسانی که حق سبحانه
ایشان را عزیز و اکرم گردانیده مثل آل آنحضرت که وارثان اویند عزت امامت و ولایت و خلافت
طبرسی رحمه الله نقل میکند که مردی گفت مر امام حسن را علیه السلام که یا ابن رسول الله زعم مردم آنست
که در تو تکبری است فرمود که حاشا که در من تکبر باشد آن عزتست و مهابت و این نکته را او
چنانچه در مدح امام زین العابدین ع گفته اند که شعر ز حیا ناید پیشش بسته دیده ◦ که کشاید بروی
کس دیده ◦ خلق از وی نیز دیده‌ها خوابانند ◦ کز مهابت نگاه نتوانند ◦ آن نه تکبر است و غرور بلکه از
عزت ایمان و طاعت و لیکن منافقان حقیقت عزت را نمیدانند چه قرب و عزت برای مقبولان
الله است و بعد و ذلت از آن مردودان درگاه نقلست که چون سپاه آنحضرت بناحیه بنوی
بوادی العقیق رسید پسر ابی که هم عبدالله نام داشت و مؤمن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش
برسید و در حال شتر او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بشهر
در آیی تا وقتی که حضرت پیغمبر ترا اذن دهد و بدانی که او عزیز است و تو ذلیل چون آن
حضرت رسید و از آن حال اطلاع یافت آنجا که خلق عظیم اوست ابن ابی را در آمدن اجازت
فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ

علی

۲۵۱

فاولئک هم الخاسرون ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما
از یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود بر دوستی
همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال دنیا و مجموع نعم آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول در هیچکدام
ننگرد و هر که بکند این کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند پس آن گروه ایشانند
زیانکاران که بحقیر فانی باز ماندند از نعیم باقی وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی
احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین
و نفقه کنید یعنی حقوق واجب اخراج نمایید از آنچه روزی دادیم شما را و ذخیره آخرت
سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من چرا
باز پس نگذاشتی یعنی چه شود اگر تاخیر کنی موت را تا زمانی نزدیک تا تصدق کنم و زکوة ادا
نمایم و باشم از نیکوکاران و شایستگان وقتی که علامات مرگ را مشاهده کرد این سخن گوید
و در این حال نه ایمان و توبه قبول است و نه عمل فایده دارد و نه تحیر و ندامت سودمند است
پیش از این می بایست بیدار شد و بخدای تعالی عمل کرد تا این وقت فایده دهد ولن یؤخر الله
نفسا اذا جاء اجلها والله خبیر بما تعملون و خدای تعالی باز پس نگذارد هیچکس را از مرگ
چون بیاید وعده رفتن او یعنی چون عمر بآخر رسید چیزی بران نیفزاید و از ان کم نکند
و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند در تفسیر از ابی بصیر رحمه الله که او نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام
که نزدیک حق تعالی آجال موقوفه است که معلق است بشرطی و آن را تقدیم و تاخیر آنکه خواهد
میکند و در شب قدر همه امور را نازل میگرداند بسوی کاتب ملائکه که آن را ثبت میکنند و آن
تقدیم و تاخیر نپذیرفته و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از خیر و شر نقلست که یکی آمد
بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام و محبتی داشت و رفت امام فرمود که او را سه روز عمر مانده
و بعد از سه روز شخصی در خدمت امام گفت که من او را دیدم فرمود تا حاضر کردند او را آنحضرت
فرمود که از پیش من که رفتی چه عمل کردی گفت عمه ای نوایی داشتم که دایم بوی ناخوشی کردم از آن
توبه کردم و او را رعایت و خاطر جویی نمودم تا از من راضی شد آنحضرت فرمود که ای جوان چون
صله رحم رعایت کردی حق سبحانه و تعالی سی سال دیگر بر عمر تو افزود و راوی گوید که من تاریخ نگاه داشتم
سی سال تمام شد و او درگذشت بی زیاده و کم و در حدیث ابی آمده که هر که سوره منافقین بخواند
بری شود از نفاق و ابو جعفر علیه السلام فرموده که هر که این سوره را در نماز جمعه بخواند حق سبحانه و تعالی
عوض ثواب آن او را بهشت کرامت کند سورة التغابن مدنیة وهی ثمانی عشرة آیة
بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض له الملک وله

نعیم

مجتبی

الحمد وهو علی کل شیء قدیر پاکی و پاکیزگی ستایش میکند مر خدا را آنچه در آسمانهاست
از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات مر او راست پادشاهی ارض و سما
و ما بینهما بیافرید و مر او راست ستایش و نعت آفرینش و او بر همه چیزها تواناست هو
الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن والله بما تعملون بصیر او آنکس است که بیافرید شما را
ای آدمیان پس بعضی از شما کافرند باو و منکر است بخالقیت او چون دهریان و طبیعیان و بعضی
از شما باور دارنده است آفریدگاری او را چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم کافر بر مؤمن
جهة اغلبیت است و اکثریت ابو عبد الله فرموده که ایمان بنده بولایت ما شناخته میشود
و کفر بترک آن و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و جزا دهنده بمکان حسب اعمال ایشان
خواهد کرد خلق السموات والارض بالحق وصورکم فاحسن صورکم والیه المصیر
بیافرید آسمانها و زمینها براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا بیان برای حق یعنی اتمام دلایل
وحدانیت و حق بدان ظاهر شود و بنگاشت شما را باستقامت قامت و اعتدال خلقت
قشیری گوید که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را تحلی گردانید بجمال قدرت
و نزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصورت اوصاف کاینات آراسته
گردانید و بجلائل خصایص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد
از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری و حسن صورت
او را نیز بهتر از حیوانات دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو نخواهد کرد که صورت او
بر صورت جنس دیگر باشد از حیوان و بسوی اوست بازگشت همه پس نظر بصورت و سیرت
خود کنید و بنمودن حضور خود عمل کنید که هیچ چیز بر او پوشیده نیست یعلم ما فی السموات والارض
ویعلم ما تسرون وما تعلنون والله علیم بذات الصدور میداند بعلم کامل آنچه در آسمانهاست
از اصناف مکونات و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و میداند بدانش کامل آنچه
می پوشید آن را و آنچه آشکارا میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست از
خواطر و افکار الم یاتکم نبؤا الذین کفروا من قبل فذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب
الیم آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبر آنانکه گذشته اند پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و
ثمود و اصحاب ایکه و جز آن پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی ضرر کفر را در دنیا بطوفان
و باد صرصر و صیحه و عذاب یوم الظلة و از ان برتر و مر ایشان راست در آخرت عذابی دردناک
و انقطاع ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم بالبینات فقالوا ابشر یهدوننا فکفروا وتولوا
واستغنی الله والله غنی حمید هلاکت بر انها که گذشته اند از آنکه بر انگیخته نخواهند شد
بگو آری بر انگیخته خواهند شد این عقاب و عذاب مر ایشان را بسبب آنست که بودند که آمده

بریشان پیغمبران فرستاده به ایشان بحجتهای روشن و معجزهای ایشان پس ایشان گفتند آیا آدمیان
مثل ما راه می نمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه و تعالی وحی بوی می فرستد پس کافر شدند
برسل و روی بگردانیدند از تدبر در بینات که با ایشان بود و فرق میان صورت و معنی نکردند
و پیغمبران را قیاس بر خود کردند پس خدای تعالی ایشان را هلاک کرده و بی نیازی داد و خدای
از ایمان خلق و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان ستوده و بی ستایش جاحدان
**زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** دعوی کردند آنان که کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو آری که برانگیخته
خواهند شد سوگند به پروردگار من که هر آینه شما مبعوث گردید در قیامت پس خبر داده شوید
بآنچه کرده اید در دنیا و اجازی محاسبه و مجازات باشد و برانگیختن و جزا دادن بر خدای تعالی
سهل و آسان است **فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ** پس ایمان آورید
دیگر به خدای تعالی و فرستاده او که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و بآن نوری که فرستادیم
بر محمد صلی الله علیه و آله گویند مراد قرآن است و آن از آن گفت که ظاهر است و در اعجاز بنفس خود و
مظهر حقایق احکام حلال و حرام است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل نموده از ابی خالد
کابلی که او گفت من سوال کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما از نوری که این
آیت وقوع یافته فرمود که یا ابا خالد بخدای که آن نور ائمه هدی اند از آل محمد صلی الله علیه و آله
تا روز قیامت ایشانند والله نور الهی تا به نوبت این فرمود و ایشان بخدا انوار در آسمان و
زمین والله یا ابا خالد دل مؤمن بنور امام منور می گردد چنانچه نور دهنده تر است از نور آفتاب
درخشان بروز و دلهای مؤمنان از آن نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان از آن محجوب
از ضیت که در تیه ظلمت مانده اند یا ابا خالد بخدای آسمان و زمین که هیچ بنده نباشد که دوست
دارد ما را بدل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی نور ما را در دل او ظاهر گرداند و هر که این نور در دل
او پدید آید از ما سالم است و هر که از ما سالم است حق تعالی او را سالم میدارد از سختی روز حساب
و ایمن می گرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان خود نور نه و لهذا سایه نداشتند و مظهر نور
ایمانند در دلهای مؤمنان و خدای تعالی بآنچه شما می کنید از اقرار و انکار دانا است **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ
لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ** یاد کنید روزی کارا
که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا قیامت را جمع گفت
که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی
و ضلالت یا بهشتی و دوزخی و اشهر آنست که ملائکه و انس و جن در آن روز زیان شده است یعنی

حزب

ای محمد

الذی

چون

چون مؤمن مقام کافر را در بهشت میراث گیرد و کافر مقام مؤمن را در دوزخ بآن مغبون ظاهر
شود و گفته اند که زیان کارنده و گفته اند که کافر غیر خود را پیش بزرگ ایمان و مؤمن زیان خود را
در باب تقصیر در احسان یا روز زیان و حسرت است هر کس سود خود طلبید و زیان دیگری را
و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند کار شایسته بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را
یعنی عفو نماید و در آورد او را بوستانهای که میرود در زیر قصورها یا اشجار آن
جویهای روان در حالتی که جاوید باشند در آن همیشه تاکید است در خلود آن عفو
گناه و در آوردن در بهشت رستگاری بزرگست **وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ** و اما که بگرویدند بوحدانیت و تکذیب
کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزات که بر دست پیغمبر ما هر کدام یا ائمه اثنا عشر
که تکذیب ایشان کردند و تعمیم اولی است آن گروه مکذبان ملازمان دوزخند باقی
مانندگان در آن یعنی بیرون نیاید و بد جایی باز گشت دوزخ **مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** نرسد بهیچکس را هیچ مصیبت از شدت و رنج
و مرگ اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد
آفریدگان را از آن سالم دارد و اما برای صلاح بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد
ثواب و تطهیر از گناه مصیبت و غمی بایشان میرسد پس بلیه یا موجب رفع درجات
یا کفارت گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و بداند که مصیبت برای کفارت گناهان است
یا سبب بلندی مرتبه راه می یابد دل او بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیزها دانا است
و صابر و شاکر را میداند **وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** و فرمان برید خدا را در فرض و اطاعت کنید رسول را در سنت پس اگر روی
بگردانید از اطاعت پیغمبر او صلی الله علیه و آله او را چه زیان پس جز این نیست که بر فرستاده
ما رسانیدن است هویدا و تبلیغ رسالت کرده آشکارا و وظیفه بلاغ بجای آورد **اللَّهُ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ** خدای تعالی اوست مستحق عبادت هیچ معبودی
بسزا نیست مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید توکل کنند مؤمنان چه ایمان اقتضای
آن میکند که کار خود را بحق تعالی باز گذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند از ابن
عباس رضوان الله علیه منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله جمعی از مسلمانان
که داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان تضرع و زاری و ناله و گریه و بی
قراری ایشان را نمیگذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان والهانه بودند

ومن یؤمن بالله

٢٥٣

حق سبحانه و تعالی در باره ایشان آیت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و
اولادکم عدوا لکم فاحذروهم وان تعفوا وتصفحوا وتغفروا فان الله غفور رحیم
ای گروه گرویدگان بدرستی که بعضی از زنان شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنانند
مر شما را پس از ایشان حذر کنید و بگریه و ناله ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید این آیت
بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام تفقه کامل و دانای
فاضل شده و قصد عقوبت زن و فرزند کردند که بسبب شما از علم و فضل بی بهره ماندیم و من
بعد نفقه از ایشان باز گرفته و مراسم مرحمت فروگذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر
عفو کنید آن جرمها که کرده اند و درگذرانید و بپوشید آن را و عذر ایشان بپذیرید پس بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست باشما همان معامله کند انما اموالکم واولادکم فتنة و
الله عنده اجر عظیم جز این نیست که مالهای شما و فرزندان آزمایش است تا ظاهر گرداند که
کدام از شما حق برایشان ایثار می کنید و کدام دل بر مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه می
گیرید و خدای تعالی نزدیک اوست مزدی بزرگ مر کسی را که محبت خدا و رسول غالب باشد
بر محبت مال و فرزند فاتقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطیعوا وانفقوا خیرا لانفسکم
ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون یعنی بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید
از موجبات آن آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که فاتقوا الله حق تقاته و بشنوید
سخن خدا را و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید
برای نفسهای خود چه ثواب آن بوی باز رسد و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود یعنی حق
خدای را امساک نکند و در راه وی بذل نماید پس آن گروه رستگارانند در
دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات علی بن ابراهیم رحمه الله نقل می کند از فضل بن ابی قره
که او گفت که من دیدم جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که طواف میفرمود از اول شب تا صباح وی
گفت که اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو گردم من درین شب نشنیدم که این دعا بگیمی در تمام شب
فرمود که چه چیز سخت تر از بخل نفس است و این را خواند ان تقرضوا الله قرضا حسنا
یضاعفه لکم ویغفر لکم والله شکور حلیم اگر قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید در آنچه فرموده
قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی آن را که داده اید
برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهارصد یا بغیر حساب بیامرزد شما را گناهان که
پیش از ین بوده باشد و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس دارانست مطیع
جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبارست بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عالم

الغیب

الغیب والشهادة العزیز الحکیم دانای نهان و آشکارست میداند آنچه ظاهر میکنید از
تصدق و آنچه پنهان میدارند و لهذا از ریا و اخلاص غایب اشخاص تواند شد از کسی که
صدقه او خالص نبود حکم کنند و مکافات آن کار که از روی اخلاص تصدق نمایند در حدیث
آمده که هر که سوره تغابن بخواند رفع کرده شود از او مرگ مفاجات و حضرت صادق
علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره شفیع باشد مر او را در
روز قیامت و گواه عدل است نزد آنکه اجازت می کند شهادت او را و از او مفارقت
نکند تا او را به بهشت رساند سورة الطلاق مدنیة وهی اثنا عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله
ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة وتلک حدود
الله ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا
آورده اند که در وقتی که یکی از اصحاب زوجه خود را در حال حیض طلاق داده بود این
آیت نازل شد و تخصیص خطاب بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تعمیم حکم گوییا جهت آنست
که پیشوای امت است پس ندای او ندای ایشانست و یا بتقدیر قول است یعنی بگو ای محمد امت
که چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخوله را که صغیره و آیسه و حامله نباشند پس طلاق
دهید از برای زمان عده ایشان یعنی در پاکی که در آن نزدیکی نکرده باشند اینها را
بجامع که شمار توان کرد آن را از عده و عده زنان مطلقه سه طهرست و شرطست در مطلق
بلوغ و عقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و خالی بودن از حیض و نفاس
اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بوده و دخول کرده باشد که اگر غایب بود و تقدر انتقال
انتقال زوجه از طهری بطهری دیگر صحیح است طلاق او و اگرچه حایض بود و دیگر استثنای
حمل است که اگر حامله باشد در حال حیض واقع می شود بر قولی که حیض با حمل جمع می شود
و در طهر غیر مواقعه می باید چنانچه مذکور شد و استماع دو مرد عادل نیز شرطست و شمار
کنید ای مردمان عده زنان را که سه طهر کامل است که ایشان از ضبط آن عاجز آیند یا
از احصای آن غافل و امر باحصا جهت آنست که زوجه را در آن حق هست از نفقه و سکنی
و زوج را مراجعت و منع او از ازدواج و بترسید از خدای که پروردگار شماست که
فروگذاشت شرایط طلاق ننمایید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای
ایشان یعنی خانهای که در وی طلاق واقع شده و زنان نیز که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد
رجعی است بخلاف باین که در وی اخراج و خروج جایز است و در طلاق رجعی ایشان را

اخراج بکنید مگر آنکه بیایند بکاری از کارهای زشت که روشن کننده حال زنان بوده به کرداری
گویند بعضی است که در عده باشد چون زنا و سرقه که از برای اقامت حد ایشان را
بیرون باید آورد و منقول است از صادقین علیهما السلام که هرگاه فحش و سفاهت اهل آن
خانه را اذیت کنند در آن حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد و در استحقاق حق
ایشان و این حکمها که مذکور شد اند از حدهای خدای تعالی است که مقرر فرموده و هر که در گذرد
از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و مستحق عقوبت ساخته خود ای تو
ای طلاق دهنده نمیدانی هیچ نفسی شاید که خدای تعالی پیدا کند بعد از این طلاق که رغبت
در مطلقه و رجوع متعلق است از عزم اول بر مفارقت و این گویا تعلیل است مر عدم اخراج
فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ
يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ
بَالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک
باشد که عده منقضی شود نه آنکه مدت عده بگذرد چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت
کرد که جایز است رجوع در عده بسوی آن اشارت فرمود پس نگاه دارید ایشان را بحسن معاشرت
و انفاق مناسب یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بنیکویی تا از عده بیرون روند و آنچه
حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنند نه آنکه در عده مراجعت کنند باز طلاق گویند تا عده
دراز بگذرد و با ایشان مضرت رسد و گواه گیرید دو خداوند عدل را از شما مسلمانان بر طلاق
و این بر سبیل وجوب است نزد اهل البیت علیهم السلم زیرا که کلام طلاق و این قرینه دال است بر
رجوع او بطلاق و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب
و رضای خدای تعالی این اشهاد و اقامت شهادت پند داده میشود بدان هر که هست
که بگرود بخدای تعالی و آنچه وی فرموده و بروز رستخیز و هر چه بدو متعلق است و هر که بترسد از
خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود گرداند و پدید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدنی یعنی
خلاصی یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هر که بپرهیزد از حرام خدای تعالی برای وی برساند
از وجه حلال روزی دهد وی را از آنجا که گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد و
سبب نزول آیت آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفته بودند پس بخدمت حضرت
آمد و گفت یا رسول الله پسرم باسیری گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این
تنگدستی و فاقه بنهایت رسیده و در آنچه سر رشتی توانم بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیشه کن
و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگویید که لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود

بِمَعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ
وَاَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ
وَاَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِكُمْ يُوعَظُ

بقول حضرت پیغمبر عمل نمودند اندک فرصتی پسر عوف از قید اهل شرک خلاصی یافت و چهار هزار
گوسفند ایشان را رانده و بسلامت بمدینه آمد این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد و روزی
حلال باید — از سببها بکند و تقوی طلب ۰ تا که حق روزی رساند بی سبب ۰ حق زجای
بخشدت رزق حلال ۰ کو نباشد در گمان و در خیال ۰ و هر که توکل کند بر خدای تعالی و کار
خود را با او باز گذارد پس خدای تعالی بسنده و بس است او را در کفایت مهم هر کسی که خدای تعالی
رساننده کار خود است بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه و تعالی باشد از فوت نشود
بدرستی که خدای تعالی گرداننده است و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و غنا اندازه که از آن
در نگذرد یا مقداری از زمان که پیش و پس نشود ابوذر غفاری رضوان الله علیه روایت
کرده که حضرت پیغمبر فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آن را فرا گیرند یعنی بیان کار
کنند همه ایشان را کفایت کند پس آیه و من یتق الله یجعل له مخرجا برخواند و چند نوبت اعاده فرمود
و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی نتیجه بوستان قربت و اندر رتبه معیت حق و بدو که
ان الله مع الذین اتقوا و توکل را چه گلهاست از کنایت و از وی بوی ریحان محبت دمد که
ان الله یحب المتوکلین ای این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد روایت است که چون
حکم عده مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء پرسیدند که عده زنانی که حایض
نشوند چیست آیه آمد که وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ
اَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ
يَجْعَلْ لَهُ مِنْ اَمْرِهِ يُسْرًا و آن زنانی که نومید گشته باشند از حیض از زنان شما اگر بشک
افتاده اید در انقطاع حیض ایشان و ندانید سبب آن را که از پیریست یا بجهت عارضی از مرض
و رضاع و غیر آن پس زنان عده ایشان سه ماه است و همچنین اگر شک دارید در عده
آنکه حایض نشده اند از خردسالی بخلاف بر سه ماه است لکن حق آنست که ابتدا آیسه و صغیره را
عده نیست چنانچه صاحب کنز العرفان رحمه الله نقل میکند از عبدالرحمن بن حجاج که او نقل
کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه طایفه تزویج میتوانند کرد بهر حال که باشد آنکه حیض
او نیامده باشد گفتم حد او چند است فرمود آنکه کم از نه سال داشته باشد و دیگر آنکه مدخول بها
نباشد و آنکه مایوس شده باشد از حیض و مثل او را حیض نباشد گفتم حد این چند است
فرمود که چون به پنجاه سالگی برسد و بنا بر این پس عده مذکوره که آن سه ماه است از برای آن
زنانست که در سن کسی باشد که او را حیض بود و این را نبود بسبب عارض مرض یا رضاع
یا غیر آن که او را استرابه گویند و عمل بر این است چه غایت و غرض در رخصت علم باشد

رحم است و آن منفی است در آیسه و صغیره و غیر مدخوله و حکم مسترابه جوانیست که اگر او
باشد یکماه و نیم است و خداوندان بارها یعنی زنان حامله منتهای زمان عدت ایشان
آنست که بنهند بارهای خود را و اگر چه سقط باشد و این حکم مطلقه است که اگر شوهر مرده بود
ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یعنی اگر وضع حمل کمتر از مدت
انقضای مدت عدت است و اگر بیشتر است از مدت وضع حمل عده است و آنکه را عده نیست
عده حره است در وفات زوج و ازان او نیز ابعد اجلین است و هر که بترسد از خدای تعالی
و مراعات حقوق احکام وی کند پدید کرداند خدای تعالی مران متقی را از کار او آسانی
یعنی کار او را بر و سهل سازد ذَٰلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ
وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا آنچه گفته شد حکم خداست که فرستاده آن را از لوح محفوظ بسوی شما و هر
که بپرهیزد از عقاب خدای تعالی در فرمان او برد بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی
عفو کند و بزرگ سازد برای او مزد را یعنی او را مزد زیاده دهد أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ
سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ
فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ
أْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن
سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا
سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ساکن گردانید زنان طلاق داده را آنجا که شما ساکن شده اید
از وسع او طاقت خود و مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق انفاق و اسکانند بخلاف بائن
که ایشان را سکنی و نفقه نیست اگر چه مضمون آیه رفیعه عام است لیکن سنت شریفه تخصیص فرموده
رجعیه و مسکن لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانائی خود مهیا سازید و ضرر و رنج
مرسانید مطلقات را بمسکن نالایق و در تنگی و نفقه برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان ساکن
ایشان و خروج ضرورت شود ایشان را و اگر باشند طلاق داده گان خداوند بار یعنی حامله
باشند خواه باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و از جمله بیرون
آیند و بعضی گویند که نفقه جهت حمل است و این اقوی است و برخی گویند برای حامل است بشرط
حمل و ظاهر میشود فایده در مسایل کثیره از ان جمله وجوب قضای آن در اول که حمل را
و دیگر وجوب نفقه است بر جد و غیر ذلک پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه
نکاح فرزندان شما را بعد از خروج عده بر شما واجبست شیر دادن فرزند پس اگر شیر
کنند ایشان بجهت والا پس بدهید مزدهای ایشان بشیر دادن و این دلالت میکند بر جواز

استجار

استجار بر شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزند به نیکوئی و در باب رضاع
و اجرت آن یعنی باید که مرد عرف نه پدر بوالد خود را زیاده از اجرت از و اخذ کنند و نه برواله باید
کم از اجرت بوی دهند و نه مولود که اقل از حقه رضاع او را شیر دهند و اگر دشواری کنید بمضایقه
غایتی از پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن از شیر دهد چه
اگر مادر تبرع کند او اولی است و همچنین از اجرت آنچه غیر بستاند راضی شود و اگر زن پس شیر
دادن خواهد را پس فرزند زنی دیگر یعنی دایه گیرد آن زن را برای رضیع خود و مادر را باکراه
و اجبار نفرماید باید که نفقه دهد خداوند فراخی مزد دایه و توانگری از غنای خود یعنی بقدر
توانائی خود بر مطلقه نفقه کند و هر که تنگ گردیده است برو روزی او یعنی فقیر و تنگدست
پس باید که نفقه کند از آنچه خدای تعالی داده است او را تکلیف نکند خدای تعالی هیچ نفسی را
مگر آنچه به وی عطا کرده است از مال یعنی بتکلیف مال بطاق نفرماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی
بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا
وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا و بسا از اهل دیهی که از روی
جهل و فساد سر باز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خود و از سخن پیغمبران او علیهم السلام
پس حساب خواهیم کرد ایشان را حسابی سخت که در و فضیحت و رسوائی بود و عذاب کردیم ایشان را
در دنیا عذابی زشت و با هول یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب
فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا
اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ پس چشیدند اهل آن دیه عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان
زیان کاری و کدام زیان ازان بدتر که از جنت جاویدی و قرب حضرت باری محروم
میشوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند آماده کرده است خدای تعالی برای مشرکان و جاحدان
عذابی سخت در بهره دو سرا پس بترسید از خدای تعالی ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ
أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَّسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است
خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که قرآنست و فرستاد بشما فرستاده که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
قرآن را شرف فرموده زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو
و گفته اند ذکر قرآنست و فرستاده جبرئیل علیه السلام و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده از ابی جعفر
علیه السلام که ذکر اسم رسول الله است صلی الله علیه و آله و مائیم اهل ذکر و لهذا گفته اند رسول بدلست

در قیامت

از ذکر و ذکر همان رسولست یعنی ذاکر که میخواند بر شما آیتهای قرآن را که روشن کننده اند و حق
ذکر فرستاد تا بیرون آرد آنانرا که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت
بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند او را و بکند
کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب و ریا و تصنع و غرض در آورد او را خدای تعالی
بوستانهایی که جریان دارد از زیر درختان آن جویها جاویدان باشند کان باشند در بهشت
همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی در بهشت برای مومنان
عامل روزی و چه روزی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ط
يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عِلْمًا خدای کسی آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی بالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها
بعضی در تحت بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین نیز هفت آفرید فرود می آید
فرمان حق تعالی و قضای او میان زمینها و آسمانها یعنی حکم او نافذ است در آسمان و زمین
و او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلقی و همه را بیافریده تا بدانید که خدای
تعالی بر آفریدن همه چیز تواناست و فرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید
آنکه خدای تعالی بتحقیق که فرا رسیده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیطست
بهمه اشیا و از همه موجودات علمی و عینی هیچ چیز از دایره علم و قدرت وی خارج نیست
در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره طلاق بخواند در وقت مردن بمیرد بر سنت رسول
صلی الله علیه و آله و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره طلاق و تحریم در فریضه بخواند
حق سبحانه و تعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنچه می ترسیده و اندوهگین بوده و
نجات دهد او را از آتش و در آرد او را در بهشت سورة التحريم مدنية وهي اثنا عشر آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ ج تَبْتَغِي مَرْضَاتَ
أَزْوَاجِكَ ط وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ نقلست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شربت عسل دوست
داشتی زینب مقدار عسل داشت و هرگاه که آن حضرت بخانه وی آمدی زینب شربت نمودی
و آنحضرت در خانه وی بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی آن حال بر عایشه و حفصه گران آمد
اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل در خانه هر کدام از ما در آید گوییم که
از تو بوی مغافیر می شنویم و مغافیر صمغ درختی بد رایحه است و آن شوکی است که از شکوفه آن
زنبور عسل میخورد و رایحه کریهه دارد و آنحضرت بوی ناخوش را دوست نمیداشت و از بوی
ناخوش محترز می بود پس آنحضرت روزی شربت آشامید و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد

گفتند با هم

یا رسول الله از شما رایحه مغافیر می آید فرمود که مغافیر نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل
آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بوده و گویند که چون این صورت مکرر را
وجود گرفت آنحضرت فرمود که بر من حرام کرده ام عسل را و سوگند بخدای که دیگر نخورم و این سوگند از
بهر آن خورد تا دیگر کسی ویرا از آن عسل نیاورد و آیت آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه
حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل و روایت مشهور آنست و در طبرسی نیز آمده که در روز
نوبت حفصه در خانه وی وقتی که وی باجازه آنحضرت بدیدن پدر رفته بوده و طبرسی حرم
بجای حفصه عایشه را گفته آنحضرت ماریه قبطیه را طلبیده و بخدمت خود سرافراز گردانیده حفصه
بر آن مطلع شده آنحضرت فرمود ای حفصه آیا راضی نیستی که او را بر خود حرام کرده ام این بجهت
بسیاری اضطراب حفصه بود و بمرتبه که آنحضرت بتنگ آمده این را فرمود و گفت راضی هستم آنحضرت
فرمود که این سخن نزد تو امانتست باید که با کسی نگویی او قبول کرد چون حضرت از خانه وی
بیرون آمد سخن آنحضرت را نگاه نداشت فی الحال این سخن را با عایشه گفت که در میان نهاد
و مژده داد که از ماریه خلاصی یافتیم در قصه عسل چنان کرده و در این قصه چنین یا رسول خدا
که بروی هیچ چیز مخفی نمی ماند بجهت وحی و چون آنحضرت بخانه عایشه آمد از این حکایت بکنایت
رمزی باز گفت و این سوره نازل شد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه خدای تبارک و تعالی
بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری می طلبی بدین تحریم خشنودی زنان خود و خدای تعالی
آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا مهربان که کفارت سوگند مقرر فرموده قَدْ فَرَضَ اللَّهُ
لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ ج وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ ج وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ بدرستی که مشروع گردانید خدای تعالی و
بیان کرد برای شما فروگشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه سوگند به بندند بکفارت
توان گشاد و بیان آن در سوره مایده گذشت و خدای تعالی دوست شماست و متولی کار
شما میسازد برای شما هرچه صلاح شما در آنست و او داناست بصالح بندگان حکیم در کار
در هرچه کو به وکند نسبت ایشان وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ
بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ج فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ
هَٰذَا ط قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ و یاد کنید ای مومنان که چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و پنهان ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر
خلافت اول و ثانی بعد از وی که آنحضرت فرموده بود که ایشان مرتکب این امر خواهند شد و اظهار
مخالفت خواهند نمود و با حفصه سپرده بود و با عایشه آشکارا کرد پس آن هنگام که خبر کرد حفصه
مر عایشه را بآن حدیث و آشکارا گردانید خدای تعالی پیغمبر خود را مطلع ساخته است بر اظهار

الظهار یکون بالصوم

۲۵۷

ان سخن از حفصه شنا ساکردانید حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله حفصه را خبر داد بعضی از آن یعنی
فلان سخن که با تو گفتم و تو این قدر را از آن ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه واعراض
کرد حضرت رسول خدا از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد و مراد آنست که آنحضرت
استقصا ننموده از روی کرم یا آنکه حفصه تمام سخنان سری آنحضرت را اظهار کرده بود
تمام با روی وی نیاورد پس آنهنگام که خبر داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله حفصه را بانچه خدای
تعالی او را بدان اطلاع داده بود گفت حفصه که کی خبر داد ترا باین که من راز ترا افشا
کردم آنحضرت فرمود که خبر داد مرا خداوند دانا بحقیقت ها آگاه که خبر دارد از مکنونات سرایر
از احوال و حق تیقن نموده اند یا آنکه سهل می انگاشته اند والا چگونه صاحب وحی را اگر
که ترا خبر داد کرد بایستی چنان با خود رشت میداشتند که اگر ما حیله کنیم چون نزدیک عالم السر
والخفیات طهارت خود را از آن باز داریم و مرتکب آن کذب و حیله نشویم چه جای آنکه
با پیغمبر خدا بطعن درآمدند و آنگاه وحی آن را ظاهر کرداند چنانچه میفرماید إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ
صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ اگر توبه کنید ای عایشه و حفصه و باز گردید با خدای تعالی و در
[حاشیه: برای شکام] آزار دل آنحضرت هم پشت شوید بهتر باشد پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب
که محافظت پیغمبر صلی الله علیه وآله نمی کنید و اگر هم پشت شوید بر آزردن دل آنحضرت پس وی
پس بدرستی که خدای تعالی او را یار و مددکار و نصیر است و یاری آنحضرت کند و جبرئیل هم رفیق اوست
مددکاری بجای آورد و شایستگان از مومنان که اتباع و اعیان اویند مراد امیرالمومنین
علیه السلام است چه مجاهد گفته که صالح المومنین آنحضرت است و طبرسی رحمه الله نقل می کند که مروی است
از طرق خاص و عام که چون این آیت نزول یافت حضرت رسول صلی الله علیه وآله
دست امیرالمومنین علیه السلام را گرفت و فرمود که ای مردمان صالح المومنین اینست و دیگر حق
تعالی میفرماید که و تمام فرشتگان آسمان و زمین با وجود این که خدای تعالی و جبرئیل امین
و امیرالمومنین یار و یاور اویند مددکار و معاون وی هستند در یاری و مددکاری وی
عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ
تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا شاید که پروردگار او طلاق دهد
شما را که زنان ازواجست یعنی اگر بفرض طلاق شاید الله بدل دهد او را خدای تعالی زنان
بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست که طلاق نخواهد پس
آن زنان میفرماید اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان با مرا او باور دارندگان

یا اخلاص آرندگان نماز کنندگان یا فرمانبرداران بازگشتگان از گناه یا رجوع کنندگان
پرستندگان روزه داران شوهر دیدگان و دختران بکر گوئید که میان این دو صفت واو عطف آورد
چه ثیوبت و بکارت متنافیانند هر دو با هم در یک ذات جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات
ابن عباس فرموده که ثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم صدیقه مادر عیسی یَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ
لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ای گروه گروندگان نگاه دارید نفسهای
خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان خود را بوعظ و نصیحت از آتشی که آتش انگیز وی
مردمان باشند یعنی کفار جن و انس و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین
که کفار می پرستیدند یا گنجهای زر و سیم احجار و ذهبان که خشت آن سنگست علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر نقل می کند از محمد ابی بصیر که او گفت که سوال کردم از ابی عبدالله علیه السلام که
اینکه نفس من او را نگاه میدارم از معاصی اما چگونه نگاه دارم اهل خود را از آن فرمود که
بفرمائی ایشان را بچیزی که خدای تعالی بآن فرموده و نهی بکنی ایشان را از آنچه حق سبحانه
و تعالی از آن نهی نموده پس اگر فرمان تو برند و از آن پس تو نگاه داشته ایشان را و اگر
فرمان تو نبردند آنچه بر تو بود بجای آورده بر آن آتش فرشتگانند یعنی موکلند بروی زبانیه
درشت سخنان سخت کاران و توانایان که دوزخی را باشان قوت بیشتر و از چنگ ایشان
مجال گریز نباشد نافرمانی نکنند خدا را در آنچه فرماید ایشان را یعنی بر شوت فریفته نشوند
تا مخالفت امر باید کرد و می کنند آنچه فرموده میشوند بدان در تبیان آورده که التذاذ زبانیه
بعذاب کافران برابر اهل بهشت بنعیم جنان پس چون زبانیه را بگمارند وه فوج آرند
کافران را ایشان آغاز اعتذار کرده و داعیه خلاصی نمایند حق سبحانه و تعالی فرماید با ملائکه
که گوئید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ای کسانی که کافر
شدید عذر مگوئید امروز که عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد چون نیست که با این شما داده
میشوید آنچیزی را که در دنیا بودید که عمل میکردید یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً
نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ
رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ای آنها که گرویده اید باز گردید
بخدای تعالی بازگشتی خالص یعنی توبه کنید و باز گردید از گناه و مروی است علی بن ابراهیم رحمه الله نقل کرده
از امام رضا علیه السلام که توبه نصوح آنست که بنده باز گردد از معصیت و بآن عود نکند چنانچه

نیز خود ایمکنند بهشتان و دوستر شده بسوی خدای تعالی صدق تا بیت کنند انه توبه نصوح
دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت ترک گناه در آینده شاید پروردگار
شما چون توبه کنید آنکه درگذارد از شما گناهان شما را و در آورد شما را به بوستانها که میرود
از زیر درختان و قصور آن جویها در آوردن کی باشد روزی که خجل نکند خدای تعالی
پیغمبر را صلی الله علیه و آله یعنی نفرستد او را عذاب کند و نه شفاعت او را و دربارهٔ حاجیان
و دربارهٔ حاجیان مردود نسازد و رسوا نسازد آنان را که ایمان آوردهاند با وی یعنی در
خواست ایشان نیز دربارهٔ یاران ایشان قبول کند نور ایشان که خدای تعالی ایشان را
عطا کرده میشتابد در پیش ایشان علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام
که نور ایشان ائمه هدی اند علیهم السلام که میشتابند و میروند در پیش ایشان و بجانب راست
ایشان وقتی که بر صراط گذرند تا فرود آیند ایشان بمنازل خود و ایشان در آن محل گویند
ای آفریدگار ما تمام گردان بر ما روشنی ما را یعنی باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم و بمنازل
موعود خود فرود آییم و گفته اند یعنی که مراتب ایشان فروتر باشند این دعا کنند تا تفضل فرماید
ایشان را بنور تمام تا در مراتب بالا ترقی کرده شوند و گویند بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک
کن تا مستعد آن نور گردیم بدرستی که تو بر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت او ذنوب توانایی یا ایها
النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر ای پیغمبر جهد
و جهد نمایند قدر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بوعید و درشتی بکار بر بر ایشان یعنی بر
هر دو گروه و بعضی گویند که نایب همان منسوب چنانچه به وکیل به موکل است جهاد کافران
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و جهاد منافقان حضرت امیرالمؤمنین کرد نایب و وصی وی
بود چنانچه در توبه مذکور شد و مقام و بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند
دوزخ است و بد جای بازگشت دوزخ ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح
وامرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما
من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه
کافر شده اند آن مثل زن نوح است که واعله نام داشت و مثل زن لوط که نام او واهله بود
بودند آن دو زن در زیر حکم دو بنده که از بندگان ما شایستگان پس خیانت کردند با آن دو
بنده و نفاق زن نوح آنکه قوم را گفت که او دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان خبردار
کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر از این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح
غرق شد بطوفان و بر زن لوط سنگ بارید و گفته خواهد شد روز قیامت واعله و واهله را که

درآینه

درآیند بدوزخ با درآیندگان دیگر از کافران و هیچ نوع وصلتی نباشد میان ایشان و پیغمبران
و در طی این دو مثل تعریضی است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شدند و آنچه بر آن اتفاق
کرده بودند و هم اشارت شده که موجب آزار و ملال خاطر عاطر رسول الله بوده و این تخویف ایشانست
بر اغلظ وجهی چه در تمثیل از ذکر کراهت شان رفت با که سزاوار آنست که ایشان تکیه بر آن
نکنند که ایشان زنان پیغمبرند صلی الله علیه و آله چه این نفعی نمیکند ایشان را مگر که مؤمنات
مخلصات باشند و تعریضی عجیبه پنهانست چه زن لوط افشا میکرد بر رویها که حفصه افشا کرد
بر رسول صلی الله علیه و آله و در عبدین من عبادنا صالحین اشارتست با نکه بنده را از بندگان نزدیک
وی رجحان نباشد مگر بصلاح و باین فوز و فلاح حاصل میشود نه بغیر آن وضرب الله مثلا
للذین آمنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من
فرعون وعمله ونجنی من القوم الظالمین و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویده اند
و این مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من
خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه در آن وقت که معجزات
موسی علیه السلام آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت تا او را چهار میخ کرده در آفتاب
بینداختند حق سبحانه و تعالی ملائکه را فرمود تا بگرد وی در آمده ببالهای خود آفتاب را سایه کردند
فرعون گفت تا آسیا سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا برای من خانه ده در
جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان
فرعون حق سبحانه و تعالی دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی بوی
نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ بر جسد وی نهادند بی روح و در اکثر تفاسیر هست که حق
سبحانه و تعالی وی را باسمان برده بجسد وی حالا در بهشت و حاصل این مثل آنست که با وجود
ایمان اتصال او باهل کفر او را هیچ ضرر نکرد و حاصل آن مثل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن
دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده نداد ومریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا
فیه من روحنا وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین و مریم دختر عمران را
آن زنی که نگاه داشت دامن عفت خود را از حرام و فاحشه پس در دمیدیم در گریبان جامهٔ او از
روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گرویده سخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله قبل از
انجیل یا وعدهایی که جبرئیل از خدای تعالی بوی آورد لاهب لک غلاما زکیا و تمام کتب
منزله الهی و بود مریم از زمرهٔ برداران یا مداومت کنندگان بر وظایف عبادات و تذکیر برای
تغلیب و اشعار بر آنکه طاعت مریم کمتر از طاعت مردان نبوده و در جز آنکه از مردان بسیاری

٢٥٩

بکمال رسیده‌اند و از زنان کامل نشده مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه
بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و در حدیث آمده که هر که سوره تحریم بخواند ارزانی فرماید خدای تعالی
او را توبه نصوح سورة الملک مکیة وهی ثلاثون آیة بسم الله الرحمن الرحیم تبارک
الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر بزرگ و برتر است و ثابت و دائم آنکس که بدست
قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند و او بر همه چیزها که خواهد
تواناست الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا آن خداوندی که بیافرید
مرگ را و زندگانی را مراد موت آدمیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند تقدیم ذات
مرگ را از برای آنکه مقدم است یا آنکه اشیا در ابتدا در حکم موت بوده چو نطفه و خاک و مانند آن
بعد از آن حیوة عارض شد و گویند مرگ را آفرید بر صورت کبش املح و او بر هیچ چیز نگذرد و
بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز
مرور نکند و رایحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقول مراد از موت و حیات یعنی دنیا و
آخرت را بیافرید تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف
کدام از شما نیکوترند از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوترند از
روی عقل و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده‌تر در فرمان برداری و گفته‌اند که کدام یاد کننده‌تر
مرگ را و ترسان‌تر از او و کار سازنده‌تر برای او وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع
سموات طباقا ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم
ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر و خدای تعالی غالب در ملک خود
ترسندگان را ایمن سازد آمرزنده است خطیات ایشان را بپوشد بفضل آن خدایی که بیافرید هفت
آسمان را طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری در تمام آورده که آسمان دنیا موج مکفوف محکم شده و دوم
مرمر سپید و سیوم آهن و چهارم روی است و گفته‌اند مس و پنجم نقره است و ششم زر است
و هفتم یاقوت سرخ است نه بینی تو ای بیننده در آفرینش خدای تعالی مر آسمان را هیچ خللی و اختلافی
و ناراستی و عیبی و اعوجاجی پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا دران هیچ می‌بینی شکافی
و نقصانی پس دیگر باره بگردان دیده را کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می‌یابی یعنی اگر بیک
نگریستن معلوم نکردی مکرر کن نگریستن را تا بازگردد بسوی تو چشم تو دور از یافتن عیب
و او مانده بود و از آن نگریستن یا پشیمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند می‌نگرد در وی عیبی
یابد مادام که چشم دل باوی یار و مددکار نسازد و نگه خایب در و کار نمی‌فرماید و بدیده تحقیق
در و نمی‌نگرد و حقیقت این امر جلوه نکشف نمی‌شود و اگر نمی‌جو نگریستن چه داند که این بنای محکم بی عیب

وخلل

وخلل برای چیست و عیب و خلل و عدم آن چه می‌باشد ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح
وجعلناها رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر و بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک را
یعنی آسمانی را که نزدیکتر است بزمین آرایش دادیم بچراغها یعنی ستارگان که شبها چون چراغ
درخشانند و گردانیدیم ستارگان را رانندگان مر دیوان را وقتی که بجهت استراق سمع قصد
آسمان کنند و آماده ساخته‌ایم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا
عذاب آتش افروخته در عقبی وللذین کفروا بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر و مر آنها را
که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بآفریدگار ایشان عذاب دوزخ و بد جایی بازگشت
دوزخ اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما القی
فیها فوج سألهم خزنتها الم یأتکم نذیر چون در افکنده شوند کافران در جهنم بشنوند
در دوزخ آوازی مانند آواز دراز گوش که انکر الاصوات است یعنی چون کافران را
بدوزخ در آرند دوزخ بزبان آید و بجوشد و ایشان را بر می‌آرد و فرو میبرد چنانچه
گوشت در دیگ جوشان نزدیکست که پاره پاره شود در دوزخ از خشم کافران
هر گاه در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل شرک و عناد سؤال کنند ایشان را خازنان
دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و معاندان آیا نیامد بشما پیغمبری بیم کننده یعنی
پیغمبری بشما مبعوث نشده که شما را بخدای تعالی خواند و از عذاب بترساند قالوا بلی
قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر گویند آری
بدرستی که آمد بما پیغمبری بیم کننده پس ما تکذیب کردیم قول وی را و گفتیم فرو فرستادگان را
که هیچ وجه فرو نفرستاده خدای تعالی هیچ چیزی را از آنچه شما میگویید از وعد و وعید و امر
و نهی و دیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرگ که با وجود بشریت دعوی
نبوت می‌کنید وقالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر پس اعتراف کنند و
معترف شوند بگناهان خود در حینی که سود ندارد اعتراف پس دور کرده خدای تعالی دور
گردانیدنی ایشان را از رحمت خود از برای ملازمان دوزخ ان الذین یخشون ربهم
بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر بدرستی آنانکه می‌ترسند از عذاب پروردگار خود بپوشیدگی
یعنی آثار خوف را از خلق پوشند و بخلوت لابه و گریه کنند در عین المعانی گوید که مراد
از غیب دلست که پوشیده است از خلق و پیداست بر خدای تعالی یعنی بدل ترسکار باشند
مر ایشانراست آمرزش گناهان و مزدی بزرگ که بهشت است و گفته‌اند ایمن از شدائد و مکاره
یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هر چه می‌ترسند آورده‌اند که گر... ریش سولت...

منوّر و سرگشته در باب حضرت پیغمبر سخنان گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده
از روی کارهای ایشان برداشته بایکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان بران قرار گرفت که دیگر سخن
محمد صلی الله علیه و آله [و سلم] آشکارا مگویند بلکه پنهان گویند تا او نشنود ... درستی که او داناست
بانچه در سینهاست قبل از انکه بر زبان گذرد و پس کسی که بر ضمایر واقفست اگر تعبیر آن نکنند یا بجهر
برو پوشیده نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا نداند آنچه در دلهاست
آنکس که بیافرید دلها را و او داناست بر بواطن اشیا و حقایق آن آگاه از ظواهر موجودات
و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ
النُّشُورُ اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد تصرف
شما دران و سیر شما بران پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدای که
که برای شما مقرر و مقدر کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکرگذاری سپاس
داری او بجای آرید أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ آیا
ایمن شده اید ای کافران از انکسی که در آسمانهاست حکم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا که ملکوت
او در آسمانهاست چه آن مسکن ملایکه است سیما جبرئیل علیه السلام که موکلست بر عذاب اهل کفر
و از انجا می آید مخلص سخن آنست که ایمن شده اید از انکه خدای تعالی یا جبرئیل علیه السلام
فرو برد شما را بزمین پس انگاه زمین یعنی پس از فرو رفتن شما موج میکرد و از اضطراب
کناهان شما را زیر تر می افکند أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ
كَيْفَ نَذِيرِ یا ایمن شده اید از انکه در آسمانست عرش او یعنی خدای تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل
انکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه را چنانچه بر قوم لوط پس زود بود که بدانید بعد از مشاهده
عذاب که چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را از امتانکه بودند پیش از کفار این زمان
یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشآمت تکذیب هلاک شدند پس چگونه بود بر ایشان عقوبت من
یا انکار من بر ایشان بانزال عذاب أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا
يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ آیا نمیدانند و ننگرند بسوی مرغان که زبر سر ایشان
در هوا اجنحها بر کشیده میگشایند بالهای خود را و فراهم میگیرند بعد از بسط نگاه نمیدارد ایشان را
در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه مگر خدای نیک بخشایش که بمقتضی رحمت شامله هر یک
از انواع طیور را شکل و هیات و صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان را در هوا
مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بیناست و مدبر بدایع غریبه و صنایع عجیبه است

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

مخلص م

أَمَّنْ

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا
که تواند گفت که این آن کسیست که از روی حمایت او مددکار شما و وقایه لشکر شما را که یاری دهد
شما را بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی و نیستند کافران مگر در فریب شیطان که میگوید
عذاب بشما فرود نخواهد آمد أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ
نُفُورٍ آیا کیست که اشارت توان کرد بوی که این انکسیست که بلطف عنایت روزی دهد شما را
اگر باز گیرد خدای تعالی روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول
رزق را وسایط و وسایلند یعنی اگر خدای تعالی وظیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شما را
روزی تواند داد کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان نه از جهلست بلکه ستیزه
کرده‌اند و در افتاده‌اند در ستیزگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى
أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که میرود و سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگونسار
میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی‌بیند او راه یافته‌تر است یا انکسی که میرود راست ایستاده
و همه اطراف خود را مشاهده میکند و رفتن او واقع است در راه راست رساننده بمقصود و این
مثلیست برای کافر گمراه و معاندی را که در بیداء غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن
با انتباه راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک مینماید قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بگو او آن کسیست که بقدرت بیافرید شما را
و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق بشنوید و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید
و دلها تا انچه گوش بشنود از کلمات الهی در معانی آن تامل و تدبر نمایید و انچه چشم ببیند از
مصنوعات پادشاهی در دقایق و حقایق آن ملاحظه و تفکر فرمایید شما بسیار کم شنوید و می
بینید ولیکن اندکی شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
بگو خدای تعالی آن خدایست که بعد از آفریدن پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی هر یک را
منزلی و مکانی و راهی و کاری و باری داد تا تعبیه کنید و فرمان برداری نمایید و بسوی او باز
گردانیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود بیابید وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صا
و میگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را که کی باشد این وعده حشر و یافتن جزا اگر هستید شما
راست گویان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگوی ای محمد در جواب ایشان که جز این
نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم میکنم اما زمان آمدن آن را نمیدانم فَلَمَّا
رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ پس آن هنگام که ببینند

موعود را که قیامت [illegible] زشت شود و سیاهی آن [illegible] از غم و
اندوه بر چهرهٔ ایشان پیدا گردد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون قیامت قائم گردد و نظر
کنند و ببینند دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام که حق سبحانه و تعالی چه عطاها بآن حضرت ارزانی فرموده
از منزلت شریفه و رتبت رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد که بدست وی است و دوستان خود را
از حوض کوثر آب میدهد و دشمنان خود را میراند و همه دشمنان وی روی ایشان سیاه شود
ایستاده اند و هیچ طرف بوی امیدی نیست گفته شود یعنی خزنهٔ دوزخ ایشان را گویند که
پیوسته بدان تمنای کردید و در طلب آن استعجال مینمودید و باور نداشتید رفعت و شأن و مرتبت
او را اکنون ببینید روسفیدی دوستان وی و روسیاهی خود را آورده اند که کافران همواره
تمنای مرگ حضرت رسالت میکردند و آرزوی هلاک وی داشتند نعوذ بالله و بعد از وی
از اهل بیت وی نیز همچنین حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ
مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بگو خبر کنید مرا اگر هلاک گرداند خدای
تعالی مرا و آنانکه با منند از اهل بیت و دیگر مؤمنان یا ببخشد بر ما و اجل ما را در تأخیر افکند پس
کیست آنکه زینهار دهد کافران را از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات
ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهندهٔ شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید
نیست پس انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دهد قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو آنکه ایمان بدو سبب نجاتست اوست خدای بزرگ
بخشش گرویده ام بوی و برو نه بر غیر او توکل کرده ام و کار خود بدو باز گذاشته پس زود
بود که بدانید یعنی بعد از مشاهدهٔ عذاب معلوم کنید که فی ضلال کیست از ما و شما آنکه او در گمراهی
هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ بگو خبر دهید مرا اگر
گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب چاه میمون حضرمی فرو رفته بزمین چنانچه دست
و دلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آبی جاری یا ظاهر چنانچه هر کس بیند و آنکه
براین قدرت داشته باشد غیر حق تعالی نیست در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیت باید
گفت الله رب العالمین آورده اند که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین میکرد که فمن
یأتیکم بماء معین او جواب داد که بالحول والمعول یعنی بمعین و مدد کلنگ آن آب را باز آرند
شبانه نابینا شد و هاتفی آواز داد که اینک آب چشمهٔ چشم تو غایب شد و فرو رفت بگو تا بحول و معول
باز آرند و در حدیث ابی وارد یافته که هر که سورهٔ تبارک بخواند پس گویا که زنده داشته شب قدر را
[illegible]

کند همیشه در امان الهی بود و تا محتاج شود و در امان او باشد در روز قیامت تا او را ببهشت عنبر
سرشت برد سورة القلم مکیة وهی اثنتان وخمسون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد بر
قانون حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک این امت از شمار آن حروف است اما هر کس
بآن نرسد و بعضی بعضی از آن گرفته و بعضی فرو گذاشته و بر ایشان مشتبه شده و بعضی علما آنرا
مفاتیح اسماء الهی دانسته چنانچه در حروف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم
گوید او فرست از حروف الرحمان و گویند اسم سوره است یا لوحی است از نور یا نام نهریست
در بهشت یا قسم است بنصرت حضرت محمد صلی الله علیه در اول و محمد مهدی صلوات الله علیه در آخر و اشهر
آنست که نون اسم ماهیست و مراد بآن جنس باشد یا ماهی یونس یا ماهی که زمین بر پشت اوست
و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید
قلم بود و دیگر نون که دواتست بعد از آن جنت را آنگاه فرمود هر نهری را که در جنت است که مداد
پس آن نهر بسته شد مداد و آن سفیدتر از برف بود و شیرین تر از شهد بعد از آن فرمود
مر قلم را بنویس گفت پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که بنویس آنچه بود و باشد تا روز قیامت
پس قلم نوشت در ورقی که سفیدتر از نقره است و صافی تر از یاقوت آنچه فرموده بود پس بر
بچید آن ورقها را و در رکن عرش علم گذاشتند بعد از آن مهر فرمود دهان و زبان قلم را
که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرمود بآنچه می نویسند حفظه از کلام حق
یا آنچه ایشان را از مایه در تبیان آورده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه
بر بنده می نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورده و جواب قسم اینست که نیستی تو ای محمد بنگاه داشت
پروردگار خود دیوانه جواب ولید مغیره است که آنحضرت را صلی الله علیه و آله میگفت معلم مجنون
وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت منت نا
نهاده یعنی خدای تعالی بی واسطهٔ کسی که از و منت باید داشت تو عطا کرده یا غیر منقطع یا مزدی
بر دوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ و بدرستی که بر دین بزرگی که اسلام است
یا بر خلقی بزرگ که بخوبی آن کسی را نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کسی را قوت تحمل آن نیست
و گفته اند مراد آداب قرآنست که حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشته بود بزرگی فرموده که هیچ
خلق بزرگتر از خلق آن حضرت نبوده چه او همت خود را از آن باز داشته و خود را بکلی با حق گذاشته
تیسیری گفته که نه از بلا منحرف شده و نه از عطا منصرف گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی
جز خدای تعالی نبوده و آنچه مأمور بوده دقیقه فرو گذاشت نفرموده و حسن سلوک با خلق بر وجه احسن بوده

اللهم صل وسلم علیه وعلی آله الطاهرین فستبصر ویبصرون بأیکم المفتون پس زود باشد
که ببینی ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان
معلوم گردد که بکدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه
تویی یا ایشان مترس که اگر ایشان را ذایقه عقل بودی چشم دل باز کردندی و تأملی در اطوار
آنحضرت مینمودندی و بجان و دل تصدیق وی میکردندی و در دنیا محجوب نمی‌بودندی و در آخرت مسعود
چون چنین نکردند و عقل کل را دیوانه گفتند و بر آن مصر شدند در دنیا بقتل و اسیری و غارت
مبتلا شدند و در آخرت بعذاب نار گرفتار خواهند بود إن ربک هو أعلم بمن ضل عن
سبیله وهو أعلم بالمهتدین بدرستی که پروردگار تو او داناتر است بکسی که گمراه شد از راه او
که راه هدایت است و چنان کسی فی الحقیقه دیوانه بود و او داناتر بود به راه یافتگان بکمال العقل که
موفقان الله طبرسی رحمه الله از ضحاک نقل میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله
تقدیم امیرالمؤمنین علیه السلام میکند بر ایشان و انواع نوازش میفرماید گفتند که محمد صلی الله علیه و آله
مرا فتنه انداخته بوی پس حق سبحانه و تعالی از اول این سوره نازل گردانید تا اینجا که
وهو أعلم بالمهتدین که مراد از گمراهان که من ضل عن سبیله وارد یافته در این آیت اعدا اند
که میگفتند از قریش و از راه یافتگان امیرالمؤمنین علیه السلام و تابعان فلا تطع المکذبین ودوا
لو تدهن فیدهنون پس فرمان مبر تکذیب کنندگان را یعنی مشرکان مکه که ترا بدین خود دعوت
مینمایند دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سرزنش نکنی بر شرک تا ایشان نیز هم
نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند ولا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء بنمیم مناع
للخیر معتد أثیم عتل بعد ذلک زنیم و فرمان برداری منمای هر سوگند خوار را دروغ
که ابوجهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید بن مغیره است که
سوگند بدروغ بسیار خوردی سست رای یا خوار و بسیار عیب کننده در عقب مردم
یا طعنه زننده در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان یا منع کننده باز
دارنده هر خیر را یا منع کننده از ایمان و احسان ستم کننده و از حد در گذرنده بسیار گناه
یا زناکار سخت روی درشت خوی پس از این همها حرامزاده که پدر او معلوم
نباشد علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که خیر امیرالمؤمنین علیه السلام بود و قریش مناع بوده
و لهذا خلافت وی را قبول نکردند و حق وی را غصب نمودند ستم کننده از حد گذرنده
بسیار گناه یا زناکار سخت روی درشت خوی پس از این همها حرامزاده که پدر او معلوم
نبود چنانچه حال در باب ابی سفیان گفته‌اند شعر و انت زنیم نیط فی آل هاشم * کما نیط خلف

الراکب

الراكب القدح الفرد آورده‌اند که ولید هجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را
بخود گرفت و در بعضی تفاسیر مذکور است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را در
انجمن قریش بر ولید خواند بهر عیبی که رسید در خود بازیافت مگر حرامزادگی با خود گفت که
من مهتر قریشم و پدرم مغیره مردی معروف و میدانم که محمد دروغ نمیگوید این تهمت را چگونه
بر من آورده شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه تهدید بسیار از او اقرار گرفت که پدر تو از قهر زنان
جراتی نداشت او را برادرزادگان بودند چشم بر میراث وی نهاده مرا رشک آمد غلام
فلان را بزور گرفتم و تو فرزند اویی و دلیل روشن بر صدق قول زن شدت خصومت
ولید است و ستیزه او با آن حضرت و اکثر دشمنان اهل بیت نیز علیهم السلام این حال پیدا داشتند
چون تفحص می‌نمودند که اکثر در اصل او خطای هست او دشمنی ایشان را اختیار نمی‌کند
چه از نطفه خبیث همان خبیث ناشی میشود و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ولد الزنا به
بهشت نرود و نه ولد ولد او چه او عملی نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود و از جهت آنست
که حرام زادگان مبغض اهل بیت می‌باشند و میان ایشان تضاد است زیرا که اهل بیت علیهم السلام
پاک و مطهرند و دشمنان ایشان ناپاک و خبیث أن کان ذا مال وبنین إذا تتلی
علیه آیاتنا قال أساطیر الأولین هیچ کس را فرمان مبر بجهت آنکه خداوند مال و صاحب
پسران بسیار چنین کسی فرمان جبری که چون خوانده میشود بر او آیتهای کلام ما گوید که این
افسانهای پیشینیانست سنسمه علی الخرطوم إنا بلوناهم کما بلونا أصحاب الجنة إذ
أقسموا لیصرمنها مصبحین زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او که بر غایت اذلال و
اهانت است زیرا که داغ بر وجه شین ظاهر است سیما بر موضعی که اشرف و اکرم وجه است آورده‌اند
که در روز بدر بر بینی ولید پلید زخمی رسید و آثار آن باقی ماند و علی بن ابراهیم رحمه الله گفته
که در وقت رجعت دشمنان اهل بیت ما علیهم السلام را همچنین بینیهای ایشان داغ کنند که تا آن
شناخته شوند بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت چنانکه آزموده بودیم
اهل باغ رضوان را یا ضروان در دو فرسخی صنعا بود و هر میوه که دست دوستان از آن میرسید
یا باد از درخت میفکند یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی از آن نخل بود آورده‌اند که
در نواحی صنعا از ولایت یمن مرد صالحی را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشان را خواندی
و بساطی در زیر درخت بیفکندی و هر میوه که دست بدان نرسیدی یا باد از درخت
بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک نیز از حاصل بدیشان دادی
چون آن صالح وفات کرد پسران او گفتند عیال ما انبوه گشت و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما

مقدم را

و در نسب با بست شده
جز نسب و سیر عالی نبیل
سوء اخلاق مادر او و حال پدر

میکرد و عیشت بر ما تنگ می‌کرد و صباحی که درویشان را خبر نباشد برویم میوه بریدن و بر این
سوگند خورده بودند و گفتن چون سوگند خوردند و از دهان باغ که پنهان از فقرا هر آینه میوه‌های آن را
در حالتی که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد و پگاه پس چنین سوگند خوردند و لا یستثنون
فطاف علیها طائف من ربک وهم نائمون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله
تعالی و ربی که این کردند و بخشند قضای الهی نازل شد پس چادر بر آن باغ بلائی طواف
کننده از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران خفتگان بودند فاصبحت کالصریم فتنادوا
مصبحین پس گشت باغ ایشان با آن بلا مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی
که هیچ باقی نمانده گویند سوخته شده ایشان ازین حال غافل تا از خواب درآمدند پس ندا
کردند یکدیگر را درآمدگان در صباح یعنی تو وقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند ان اغدوا
علی حرثکم ان کنتم صارمین اگر بامداد بیرون آیید بسوی درو و بدین کشت خود یعنی اگر
شما گشته اید اگر ایستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان پس داشیما برو
روی بباغ نهادند فانطلقوا وهم یتخافتون پس برفتند بجانب باغ و ایشان سخن
نرم و آهسته می‌گفتند تا کسی نشنود و می‌گفتند که ان لا یدخلنها الیوم علیکم مسکین وغدوا
علی حرد قادرین آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویش تا بهره گیرد
و از حصه ما کم نکرده و بامداد برفتند شتاب بر قصد منع مساکین توانایان باعتقاد خود بر
چیدن و بریدن میوه فلما رأوها قالوا انا لضالون بل نحن محرومون پس آنگام که دیدند
باغ را بر خلاف آنچه که داشته بودند گفتند با یکدیگر بدرستی که ما گم گشتگانیم راه باغ خود را چه
باغ ما دی روز پر میوه بود و این باغ از میوه تهیست بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند
نشانهای در و دیوار که آن باغ ایشانست گفتند ما راه گم نکرده‌ایم بلکه بی بهره گانیم از میوه
و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون
گفت عاقلتر ایشان از روی عقل یا بزرگتر یا صائب تر برای آیا نگفتم مر شما را دیروز که
چرا یاد نمی‌کنید خدا را به بزرگی و نمیگویید ان شاء الله تعالی قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین
گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ما ستمکاران
بر خود در منع درویشان فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی از ایشان
بر بعضی دیگر ملامت میکردند این آن را که تو چنین اندیشیدی و آن عذر می‌آورد که تو هم بدان
راضی بودی التقصه بگناه خود اعتراف کردند از روی نیاز قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین
گفتند یا ویلنا ای وای بر ما بدرستی که ایستیم ما از حد برندگان و در گناه‌کاری که استثنا نکردیم و

گردنکشانیم

درویشان را

درویشان را محروم ساختیم چه اعتراف بگناه اسرع است در اجابت دعا عسی ربنا ان یبدلنا
خیرا منها انا الی ربنا راغبون چون روی نیاز بدرگاه بی نیاز آوردند و بگناه خود معترف شدند
گفتند شاید پروردگار ما یعنی بکرم او امید داریم که بدل دهد ما را بهتری از آن باغ بدرستی که ما
بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کننده گانیم بعد از توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی بر ایشان
بخشود و باغی پر انگور چنان نام بدیشان ارزانی فرمود ابن مسعود گوید که بزرگی خوشه از انگور
آن باغ یک استر برنتوانست داشت و سیاحی آورده که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که
در آن باغ خوشه انگور دیدم که برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته‌اند هر که ببلا مبتلا
گردد و مال و منال او عرضه تلف شود و او تامل نماید و داند که باستحقاق او بود و نازل شده
پس بگناه خود اعتراف نموده بحضرت عزت عز شانه بازگشت کند بهتر و خوشتر از آنچه از او
باز ستده باشد بدو دهد چنانچه بوستان بعوض باغ رضوان یا خبر داد کذلک العذاب
ولعذاب الآخرة اکبر لو کانوا یعلمون همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دنیا و هر آینه
عذاب آن سرای بزرگترست ازین چه این عذاب زوال یابد و آن ابد الآبدین باقی ماند اگر
باشند مردان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب بپرهیزند ان للمتقین عند ربهم جنات
النعیم بدرستی که مر پرهیزگاران راست نزد آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس
بوستانهای پر نعمت کافران گفته که این جنت و نعمت که مسلمانان می‌گویند موهومیست و اگر موجود
باشد ما را بیشتر خواهد داد حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان میفرماید که افنجعل المسلمین
کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را مانند مشرکان در حصول نجات
و وصول به درجات چیست شما را ای کافران چگونه حکم می‌کنید بدین سویت یا تفضیل اهل شرک بر اهل
توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است ام لکم کتاب فیه تدرسون یا مر شما راست
نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن میخوانید این را که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان
باشند که ان لکم فیه لما تخیرون بدرستی که شما راست در آن کتاب آنچه خواهید و برگزینید
و آرزو برید ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون یا مر شما راست
عهدها و پیمانهای موکد بر ما که هر آینه بتمام رسیده و نهایت تاکید و ثابت شده تا روز رستخیز الکم
شما راست در آن عهد آنچه حکم کنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سلهم ایهم بذلک زعیم
بپرس ای محمد مشرکان را که کدام شما بر این حکم کفیلست که در آخرت از عهده بیرون آید ام لهم شرکاء
فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین آیا ایشان را انبازانند در این قول یا مر ایشان را
بتان که شریک من میسازند پس گو بیارند شریکان خود یعنی ایشان را بیارید تا مدد خود اگر هستند راست

جزا ده

۲۶۴

داست گویان در آنکه جنات نعیم بر ایشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ
بیارید در روزی که بر داشته شود پرده از کار پر هول و امری صعب و مهمی سخت یا برهنه کرده
نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند مردمان بسجده کردن مر خدای را جل
جلاله و در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که نشت کند پروردگار ما از ساق
خود و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین را علیه السلام منکشف سازد و بر همه کس ظاهر گردد
حجت و بزرگی او و مر خدای را سجده کنند مؤمنان و مؤمنه که باشند و باقی مانند مخالفان و منافقان
قدمانی گردد و دنیا سجده و ریا و سمعه کرده باشند چون خواهند اینها که سجده کنند پشت ایشان [illegible]
گردد و نتوانند سجده کردن و بعضی گویند که چون سرون کاو یک مهره شود پس نتوانند سجده
کردن فروتن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند فرو
گیرد ایشان را خواری و نگونساری و بدرستی که بودند در دنیا که خوانده می شدند بسجده کردن
مر خدای را و ایشان تن درست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند و اگر نه سجده [illegible]
سجده را لایق نگردند و درین روز جز حسرت و ندامت بهره ندارند فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ
سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ پس بگذار مرا و آن را که تکذیب می کند باین سخن که قرآن است
یا بحدیث بعث و حشر یا گفت و شنید امامت و خلافت امیر المؤمنین علیه و درین آیت تسلیه حضرت
رسول است صلی الله علیه و آله و تهدید مکذبان زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه یعنی عذاب
بر ایشان نزدیک گردانیم پایه پایه از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطای کنند ایشان را
عطائی دهیم و ایشان آن نعمت پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت دهیم ایشان را
در دنیا تا غره شوند آنگاه بگیریم بدرستی که عقوبت من محکم است بهر چیزی رفع نشود و گرفتن من
سخت کسی را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ یا می طلبی ایشان را
مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان زر یعنی از غرامت آن اجر گران بار اند
و بدان سبب روی از تو می گردانند أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزد ایشان است لوح
محفوظ که مغیبات در آنست پس ایشان می نویسند از آنجا آنچه حکم می کنند در ثبوت مؤمن و کافر
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار
خود را از تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار و مباش در دلتنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی
یعنی یونس علیه که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان قوم برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت
و یاد کن وقتی که بخواند پروردگار خود را در شکم ماهی گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من

الظالمین

الظالمین و او پر آمده بود از خشم و اندوه لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ
وَهُوَ مَذْمُومٌ اگر نه آنست که دریافت او را نعمتی یعنی رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هر آینه
افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ
مِنَ الصَّالِحِينَ پس برگزید او را آفریدگار او بنبوت و رسالت و القای وحی بوی پس گردانید
او را از شایستگان یعنی از پیغمبران گفته اند این آیت وقتی فرود آمد که آنحضرت خواست که بر ثقیف
دعای بد کند حق سبحانه و تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا در توقف دار که کار با بعضم نکو شود
آورده اند که گروه نظران قریش از بنی اسد جمعی را که تحدق و چشم بد شهرتی داشتند اختیار
کردند بجوایز بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال حضرت سید عالم را باسیب عین الکمال از ساحت
عالم محو سازند حق سبحانه و تعالی برای حفظ وی از چشم بد این آیه فرستاد که وَإِن يَكَادُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا
ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ و بدرستی که نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک
کنند ترا بچشمهای خویش آنهنگام که شنیدند قرآن را که می خواندی و میگویند بدرستی که این مرد را
دیو گرفته است و با او جنی است که او را تعلیم میدهد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون پیغمبر
صلی الله علیه و آله ذکر امیر المؤمنین علیه مینمود و فضایل وی را بمردم ظاهر میساخت پس که
بر مخالفان و معاندان شاق بود میگفتند که این دیوانه است و نیست این قرآن مگر پندی مر
عالمیان را یا نیست امیر المؤمنین علیه مگر شرف عالمیان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله که آثار و شرف اهل
بیت خواهد بود در میان مردمان تا انقراض عالم چه ایشان باقی اند بموجب حدیث نبوی که از
هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت پس هیچ زمان نبود که از آن طایفه عالیقدر کسی در
عرصه روزگار نباشد و درین زمان صاحب الامر است علیه در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره
القلم عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنکسان که باحسن اخلاق اند و از صادق علیه السلام
منقول است که هر که این سوره بخواند در فریضه یا در نافله حق تعالی او را ایمن گرداند از عذاب قبر و از
فشردن قبر سُورَةُ الْحَاقَّةِ مکیة و هی اثنتان و خمسون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است رسیدن آن از ان
چه حالتست و چه ساعتی و چه چیز دانا گردانید ترا که چه چیز است ساعتی که در و واقع شود مکافات
عملها مراد روز قیامت است و حاقه یکی از اسماء اوست كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ تکذیب
کردند قبیله ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده و درشکننده مردمانست فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ
پس هلاک شدند قبیله ثمود بسبب طغیان خود و بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف

می کشند که

واصحاب او که با قه‌ها را پاک کردند تا بعیخه از حد درگذشته هلاک شدند که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی
صیحهٔ جبرئیل علیه السلم وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۝ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ
أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝ و اما قبیلهٔ عاد پس هلاک
کشته شدند بباد سخت سرد از حد درگذشته یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان در حدیث که
ذره از باد و قطره از باران فرستاده نشود الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود
علیهما السلم که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند و چنان مامور الهی بودند و شناسا
بودی که فرق کردند میان مومن و کافر مگر بودی و آفت از حق جان باد * فرق می کرد میان
میان قوم عاد * و در تفاسیر هست که ملائکه باد دبور را ضبط نتوانستند کرد چه با خدای واحد قهار
می وزید چه یارای تخلف و او مسخر گردانید باد را بر قوم عاد هشت شب و هشت روز از وقت
صبح چهارشنبه تا وقت غروب چهارشنبه دیگر روزها و شبها متوالی یا شوم بر عادیان
گویند که در ایام عجوز بوده و در روضه [illegible] او در کشاف آورده که عجوزی از عادیان در سردابی
پنهان شد از شدت باد و در روز هشتم باد او را از آنجا کند و کشت یا عجز آخر زمستان است
زیرا که عجز آخر چیزی باشد و نامهای ایام عجوز اینست * صن * صنبر * وبر * آمر * موتمر *
معلل * مطفی * جمر * پس اگر تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی در ان اوقات صرعی و کال
افتاده گویا ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند بر زمین افتاده یا خالی شده
و تباه گشته فَهَلْ تَرَىٰ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ۝ پس هیچ می بینی مر ایشان را کسی باقی مانده
یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان نماند وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ
بِالْخَاطِئَةِ ۝ و آمد فرعون و آنها که پیش از و بودند و اهل دیهای مؤتفکه بگناه یعنی شرک
فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً ۝ پس عاصی شدند فرستادهٔ پروردگار خود را
پس بگرفت خدای تعالی ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم دیگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ
حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ۝ بدرستی که ما آنگاه که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان
برداشتیم پدران شما را در کشتی رونده بر آب یعنی سفینهٔ نوح ع لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا
أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ۝ تا گردانیم آن کشتی را برای شما پندی و عبرتی در نجات مومنان و هلاک
کافران و نگاه دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع گیرد آنچه شنود و در حدیث آمده
که حضرت پیغمبر ص حضرت امیر المومنین را ع گفت بعد از نزول این آیه که من از خدای تعالی در
خواستم که گرداند اذن واعیه گوش ترا ای علی چه گوش نفع گیر آنحضرت را بود که هرگز نسیان
طاری نشد فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۝ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً

وا

وَاحِدَةً ۝ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝ پس چون دمیده شود در صور یک دمیدن که نفخهٔ اولی است
و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت
پس درهم شکسته شوند زمین و کوه یک شکستنی و مانند هبا گردند پس آنهنگام واقع شود واقع
شونده یعنی قیامت قایم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ۝ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا
وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ۝ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ۝ و بشکافد

فهي

آسمان از طرف مجره پس آسمان دران روز سست و ضعیف بود پس از قوت گردش و
استواری و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد و فرود آیند
و بردارند عرش پروردگار ترا بر زبر ملائکه که بر اطراف آسمانند آنروز هشت ملک و امروز
حاملان عرش چهارند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که هر فرشته را هشت چشم باشد
که هر چشمی بگشادگی تمام دنیا بود و در حدیث آمده که حملهٔ عرش هشتند چهار از اولین
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی است علیهم السلم و چهار از آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلم

۲۶۶

که بقوت نبوت و امامت بردارند و دران روز عرض کرده شوید بر خدای تعالی برای حساب
پنهان نماند بر خدای تعالی از کردار و گفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر همهٔ حالهای شما
مطلع است پس عرض حساب نه برای اطلاع بران بلکه برای عدل است و افشای احوال بر
خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ۝ پس اما آنکه داده شود نوشتهٔ
عمل او بدست راست او گوید از روی سرور بیائید بخوانید کتاب مرا که درینجا عملی نیست که از
اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتاب دیگر است غیر کتاب الاعمال که نوشته‌اند در
بشارت جنت است و بس چه کتاب حفظه بیان بد و خداوند است و کسی آن را نمی بیند و نمیخواند
پس صاحب آن کتاب بگوید إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ۝ بدرستی که من یقین داشتم اینکه
بیننده‌ام حساب خود را یعنی دانستم که در احساب خواهند کرد آماده شدم علی بن ابراهیم رحمه الله
از حضرت صادق ع نقل می فرماید در تفسیر که هر امتی را حساب کنند با امام زمان ایشان و بسیما شناخته
شوند اولیا از اعدا و نامهای نوشته بدست راست دوستان دهند و ایشان را بی حساب به بهشت
برند و صحایف اعمال بدست چپ دشمنان نهند و ایشان را بلا حساب بدوزخ کشند و چون
اولیا نظر کنند در کتابها گویند برادران دینی خود را که اینک بخوانید نامهای ما را که در او روح
و راحت و بشارت بجنت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ۝ عَالِيَةٍ ۝ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ۝ پس آنکس در

في جنّة

زندگانی باشد پسندیده خالی از کدورت و فتور در بهشت و حشمت در بهشت بلند میوه‌های آن
نزدیک که دست قیام و قاعد و مضطجع بوی می رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا

بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید از میوه‌ها و بیاشامید از شربتها خوردنی و آشامیدنی
گوارنده بسبب آنچه عمل کرده‌اید در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید در
روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ
مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ و اما آن
کس که داده شود نامه او بدست چپ او و او بدید بیای خویش ببیند علی بن ابراهیم رحمه
رحمه الله فرموده که این در شان معاویه غاویه نازل شده و امثال او پس گوید از روی
ندامت ای کاشکی داده نشدی یعنی من نه اوندی کتاب مرا و من ندیدمی تا چه فضیحت شدی
چه آن ناحقها که با امیرالمؤمنین کرده با وجود معرفت او بجلال آنحضرت و دانسته کرده از بدی
باوی آنچه زیاده از آنست که در تحریر گنجد و آنچه زبان شوخش جاری شده که بر منبرها و منارها
می گفته که هیچ گوشی آنرا نتواند شنود پس لاجرم نامه که مشتمل بر این قبایح اعمال و فضایح
اعمال باشد ثمره او بجز خجلت و عقوبت نخواهد بود و از بیست که گوید کاشکی ندانستمی امروز
که چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا از آنجز عذاب و شدت کاشکی مرگی که بهان مردم در
دنیا بودی مرگی قاطعه و حکم کننده بفنای ابد که بعد از آن زنده نشدی چه این حالت تلخ‌تر
و تلخ‌تر است از مرارت و شدت مرگی چشیده از آن تمنای مرگ بجا برین است و دیگر گوید که
دفع نکرد از من عذاب را آنچه بود مرا از مال و تبع و درین روز حیله عمرو عاص بی اخلاص
فایده نکند و شیاطین که تبع ایشان بوده اند تمام باین عقوبت که مشروح است گرفتار خواهند
بود گم گشت از من تسلط بر مردم و فرمان گذاری یا حجتی که در دنیا جنگ در آن زده بودم
و امثال او از کفره و اهل شرک همین حال داشته باشند و این تمنی کنند که مذکور شد خطاب
در رسد مر زبانیه را خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ بگیرید
اینکس را پس در غل کشید و برا یعنی دست او بر گردن او به بندید پس در آتش بزرگ در
افکنید او را که مقام هاویه و زاویه اوست چنانچه شیخ سنایی فرموده و آنکه خوانی در ما
معاویه اش و آنکه در هاویه است زاویه اش پس آنگاه زنجیری از آتش گران هفتاد
گز بذراع ملکه که هر ذراعی هفتاد باع است و هر باعی از کوفه تا مکه پس در آرید او را دران
یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار گفته اگر همه آهن که در دنیاست
جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست و اگر حلقه از آن بر کوههای عالم نهند چون
ارزیز بگدازد و دشمنان آل محمد علیهم السلام در ان عالم این عقوبت خواهد بود و این طایفه که

برزبان

بزبان اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند و الا مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام نمی نمودند و حق او را
بناحق اخذ نمی کردند و شمشیر بر روی وی نمیکشیدند و در مقام محاربه نمی بودند با آنکه از
پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند که یا علی حربک حربی و هر که با پیغمبر حرب کند کافر است
اینست که می فرماید حق سبحانه و تعالی بدرستی که این کسی بود که ایمان نمی آورد بحضرت خدای
بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر محاربه و مجادله نمیکرد و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت
نمیکرد و حرص نداشت بر طعام دادن درویشان بلکه بذل میکرد بجماعتی و بر می انگیخت ایشان را
بر دشمنی امیرالمؤمنین علیه السلام و آن اشقیا از خارف دنیوی فریب می خوردند و دین را از دست
میدادند فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ
پس نیست مر او را اینجا خویشی که حمایت کند چه او قطع رحم می کرد و دوستی که اعتبار کرده بود
عمرو عاص بی اخلاص بود و امثال او که دانسته دنیا را بر آخرت اختیار نموده و خود را
بغضب و سخط جبار گرفتار کرده آورده اند که روزی در صفین وقتی که شقی عمار یاسر را
رحمه الله علیه نیزه زد و از اسب انداخت رفت که سر آن پیر بزرگوار را از تن جدا کند دیگری
از آن اشقیا سبقت کرده خواست که خود جدا کند و طامع جنگت بطعن نیزه من افتاده
تن جدای کنم میان این دو شقی نزاع شد عمرو عاص برین اطلاع یافته گفت این چه نزاعست
که بر سر آن می کشند معاویه او را منع کرد که این چه سخن است که میگویی باین مرتبه میدانستند
که آخرت را فوت کرده اند و نیست او را خوردنی مگر غساله دوزخیان یعنی زرداب و ریم
که از تنهای ایشان بیرون آید و این بیان طعام است که بر دشمنی آل رسول بوده اند در دنیا می
خوردانیده چه ابوهریره میگفت که طعام المعاویه ادسم و طعام معاویه چرب تر است می خورد
غسلین را مگر گناهکاران و سرهنگ گناهکاران شرک است و دشمنی آل محمد فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است سوگند
میخورم بآنچه می بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا با جسام و ارواح
یا بانس و جن یا بکعبه و بیت المعمور یا به بر و بحر یا تبلیغ محمد و نزول جبرئیل یا بآثار و آیات
و انوار ولایت جواب قسم آنکه إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ
وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی که قرآن هر آینه خواندن
رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد خدای تعالی گویند که آن رسول جبرئیل است علیه السلام
و بعضی گفته اند که آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و دلیل برین آنست قرآن سخن شاعر چنانچه
ابوجهل لعین میگویند که تصدیق می کنند مراد عدم تصدیق است و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه

عقبة بن ابو معیط کاهن میبردانند کی پند میگیرید یعنی نمی‌شنوید چه معنی بر اثبات آنست که این
رسول نه شاعر و کاهن و اسناد قول سوی وی آنست چه کلام الله از وی شنوده می‌شود پس مراد
از رسول او باشد قرآن فرو فرستاده است از پروردگار عالمیان بر رسول وی که محمد است ص
پس نه از خود شعر و کهانت گفت وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا
مِنْهُ الْوَتِينَ [الوتین نخاع] و اگر افترا کند محمد صلی الله علیه و آله چنانچه زعم شماست و دروغ بندد بر ما بعضی سخنها را
هر آینه بگیریم از و قوت و توانایی را پس ببریم از و رگ دل او را یعنی هلاک سازیمش
غرض از اینکه او امین وحی است و در وحی هیچ فرو گذاشت ندارد فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ
وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ پس نیست از شما هیچکس یعنی نشنید شما از وی منع کنندگان او را و بدرستی
که قرآن هر آینه پند است مر پرهیزکاران را و ایشان از آن منتفع اند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ
مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ و بدرستی که ما میدانیم اند یعنی از شما تکذیب
کننده کانید مر قرآن را و بدرستی که قرآن هر آینه سبب حسرت است مر ناگرویدگان را روز قیامت
که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و بتحقیق که
قرآن هر آینه حق و درست بی گمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه و تعالی منزل شده پس
تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه کن او را از صفات ناسزا او به ثنای
بزرگ یاد کن بشکرانه آنکه قرآن مجیدی اینچنین بر تو منزل گردانیده و به شرف رسالت برگزید
امام اوزاعی فرموده در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره الحاقه بخواند حق سبحانه و تعالی
بروی حساب روز حساب آسان گرداند منقولست از امام محمد باقر ع که هر که این سوره بخواند در نوافل
و فرایض چه این از ایمان است بخدا و رسول که از و مسلوب نگردد دین او تا ملاقی شود بجزای
الهی یعنی دین او محفوظ ماند ببرکت این عمل سورة المعارج مکیة و هی اربع و اربعون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم در مناهج الکرامه مذکور است که چون خبر غدیر خم و نصب
خلافت و امامت امیرالمؤمنین ع باطراف و جوانب منتشر شد حارث بن نعمان فهری این خبر
شنیده بر ناقه سوار شد و بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شتافت و از ناقه فرود آمده
زانوی او را ببست و نزد آنحضرت رفت در وقتی که در میان جمعی از صحابه نشسته بود و گفت
یا محمد امر کردی ما را بشهادتین قبول کردیم و بنماز پنج وقت و زکوة مال و روزه رمضان
و حج بیت الله فرمودی اینها را نیز قبول کردیم باینها راضی نشدیم که در این ولا بازوی ابن عم خود
گرفته و بالای منبر بالا برده و تفویض امامت بوی کرده و او را بر ما تفضیل نهاده و گفته که
من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این از تو بوقوع آمده از قبل یا از جانب حق تعالی آنحضرت

فرمود

فرموده الله الذی لا اله الا هو که درین امر مأمور بوده‌ام و بفرمودهٔ او چون نگر از جانب خدای تعالی
حارث که این شنید پشت گردانیده بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد درین قول صادقست
پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا ما را بعذاب الیم مبتلا گردان و درین حالت بار الهی
سنگی از بالا بزیر آمده بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون رفت از ناقه افتاده جان
بمالک دوزخ سپرد این آیت نازل شد که سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ
لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ درخواست کرد درخواست خواهنده بعذابی که بود نیست
برای کافران و استعجال نمود نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آنرا از جهت خدای صاحب
هر گاه که وقت آن در آید و مراد الله مدفوع نگردد چون حکمت وی تقاضای وقوع آن
کرده و درین وقت خاص در صفت الله گویند خداوند درجهای بلندست یعنی غرفهای
بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده چه اگر کافری بتکذیب پیغمبران و امامان وی کند ایشان را
چه ضرر همان دوستان در قرب وی مقام دارند و دشمنان از درگاه او رانده در مقام
بعد و نکال جای گیرند پس ضرر بایشان باز میگردد تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ
كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل یا قومی
که اعظم اند از ملائکه بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی مقرر ساخته در روزی که
هست اندازه پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند
از دنیا تا آنجا که محل امر الله است و ایشان یکروز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت و
ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مراد روز قیامت که بر کافر دراز خواهد گشت و گفته اند
در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفی هزار سال باز
دارند و اینچه مقرر شده برای مؤمن نخواهد بود مگر آن مقدار که میان ظهر و عصر است و طبرسی
رحمه الله از حضرت صادق ع نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر ساعت میبود غیر
حق سبحانه و تعالی هر آینه درنگ میکردند در و پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند و حق
سبحانه و تعالی از آن در ساعتی باز پرداخته و هم از آنحضرت مرویست که نصف آن روز
نگذرد مگر آنکه قیلوله کنند بهشتی در بهشت و دوزخی در دوزخ پس شکیبایی کن بر تکذیب منکران
سیما بر حارث بن نعمان شکیبایی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت چه آنحضرت
شکیبایی ورزید و نعمان بآن خود رسید در دنیا و عقوبت انکار نیز خواهد چشید در عقبی
إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بدرستی که کافران میبینند روز قیامت و را از امکان
یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دورست یعنی محال مینماید

و ما سیه انم قیامت را نزدیک بوقوع یوم تکون السماء کالمهل و تکون الجبال کالعهن و لا یسئل
حمیم حمیما روزی که گردد آسمان مانند فلزی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی [illegible]
و گردد کوهها مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود و ریزه ریزه و چون کوهها الوان است
وقتی که جدا شود و از زمین برخیزد مانند پشم زده رنگین نماید که یاری او را بار بر رو [illegible] هیچ خویش
خویش خود را چه هر یک بحال خود فرومانده باشند و بامر خود مشغول بود یبصرونهم یود المجرم
لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و من فی
الارض جمیعا ثم ینجیه کلا انها لظی نزاعة للشوی تدعوا من ادبر و تولی و جمع
فاوعی بینا گردانیده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هرکس خویش خود را شناسد و با حوال او
بینا گرداند هر یک بحال خود مواخذ شد و دوست دارد و آرزو برد کافر اگر فدا دهد از عذاب آن روز
به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران که عزیزتر آن خلقان بودند بنزد وی تا ایشان فدا
گشته وی خلاصی یابد و فدا دهد زن خود را که یار و همراز او بوده و برادر خود را که هم پشت
و مددکار او است و خویشان خود را که جای داده اند او را و پناه داده نزد خود یعنی پناهگاه وی
بوده اند و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را تا خواهد
که فدا بدهد پس برهاند او را آن فدا او را نیز هیچ از عذاب به درستی که آتش دوزخ که جرم
از وی فدا او را هیچ زبانه ایست خالص گشته [illegible] دست و پای مشرکان یا پوست سر ایشان
از هفتاد ساله یا دویست ساله راه یعنی زبانه [illegible] کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را
جذب میکند میخواند آتش یعنی میکشد با زبانه او میخواند در معالم آورده که آتش بزبان فصیح
بنام و لقب می خواند کسی را که پشت برحق کرده است و روی بگردانیده از فرمان الهی و گرد کرده
مال و دینار پس در بار [illegible] کرده و نگاه داشته و حق خدای تعالی را ادا نکرده ان الانسان
خلق هلوعا اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا به درستی که آدمی بکسب [illegible]
[illegible] آفریده شده است حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی و [illegible]
آورده اند از مقاتل که هلوع جانوری است در پس کوه قاف که هر روز هفت [illegible] از گیاه خالی
میکند یعنی همه [illegible] آنرا می خورد و آب هفت دریا می آشامد و در [illegible] اندوه
در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را در [illegible] و اندیشه
روزی بوی داد تشبیه میکند و چون برسد او را چیزی بد از فقر و مرض جزع کننده است و فریاد
زننده و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری منع کننده نفس خود را از طاعت و مال خود را
از نفقه در راه حق و همه آدمیان این شیوه دارند الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون

مگر نمازگزارندگان آنانکه بر نماز خود پیوسته اند یعنی هیچ شغل ایشان را از نماز باز نمی دارد و گفته اند در وقت
ادای صلوة ساکن شوند و بچپ و راست التفات نمی نمایند والذین فی اموالهم حق معلوم
للسائل والمحروم و آنانکه در مالهای ایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة مقرر و صدقات
موظفه برای درویشان و برای محتاجی که نخواهد والذین یصدقون بیوم الدین و آنانکه
تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق روز قیامت اشتغال بطاعات و عبادات
و ادای زکوة و صدقات والذین هم من عذاب ربهم مشفقون و آنانکه ایشان از عذاب
پروردگار خویش ترسانند و ازین گروه خود هراسان و لرزان و علامت ترس الهی اجتناب از
[illegible] مناهی است ان عذاب ربهم غیر مامون به درستی که عذاب پروردگار ایشان
[illegible] نیست یعنی از وی ایمن نتوان بود که آن بجاهیان خواهد رسید والذین هم لفروجهم حافظون
الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را
نگاه دارنده اند مگر بر زنان خود خواه دایم باشند یا منقطع یا بر آنکه مالک شده است دستهای
ایشان ایشان را یعنی کنیزکان که بملک یمین در ایشان تصرف کرده پس به درستی که ایشان ملامت
کردگان نیستند بکنیزان و زنان خود فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون پس
هر که طلب کند غیر ازین که گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کننده اند و وطی دیگران و ایهام
و [illegible] بعضی استمتاع بالید نیز داخل اعتداء است والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون
و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را و پیمانهای خود را رعایت کننده اند خواه امانت حق و
خلق و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاه داشتنی است و ملاحظه امانت گذاری و وفا
داری [illegible] فرو نگذاشتنی والذین هم بشهاداتهم قائمون و آنانکه ایشان بانواع گواهی خود
[illegible] کنند یا اقامت شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله تا حقوق ایشان ضایع نشود
والذین هم علی صلاتهم یحافظون و آنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی با داب
و شرایط آن قیام می نمایند و تکرار ذکر صلوات در مفتتح و مختتم آیات دلیل فضل و شرف این عبادت است
بر سایر عبادات و امام محمد باقر [illegible] فرموده که دوام تعلق به نوافل دارد و محافظت بفرایض و حال
[illegible] مواظبت براد است و محافظت بر شرایط و ارکان و بعضی فرموده که نماز بهترین موضوع است
پس هر که خواهد استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند و هر که خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با واجب
مستحبات را اولئک فی جنات مکرمون آن گروه که بدین صفتها موصوفند در بوستانها اند
روز قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد
آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله حلقه زدند و استهزا کردند و گفتند اگر اصحاب محمد [illegible] می دارند

این ایات م[illegible]

بوستانهای عقبی را ما را بر طمع داریم پیش از ایشان آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ پس چیست و چه بوده است مر آنان را که کافر گرویده ماند و ازین صفتها
گروه گروه شده بی بهره مانده‌اند سوی تو شتابنده که نبیند از جانب راست و از طرف چپ گروه گروه حلقه
زده‌اند أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ آیا طمع دارد
هر مردی از ایشان که در آورده شود با مومنان در بوستان پر نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست
که چون نعمت ایمان ایشان را در جایی بازار روضات جنان دخل دهند نه چنین است که کافر اگرا
در بهشت راه نیست بدرستی که ما آفریده‌ایم ایشان را از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که از ایستج
نوح با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد و با خلاق ملکی متخلق
نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ
عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ پس نه چنان است که کفار می‌گویند سوگند میخورم
با فریدگار مشرقها که آفتاب دارد در هر سالی که هر روز از نقطه دیگر طلوع مینماید و بجهت او نه نورها
که آفتاب راست و هر روز بنقطه دیگر غروب می‌کند و گفته‌اند مراد مشارق و مغارب نجوم است
چه هر یک از ایشان را محل شروق و غروب از دایره افق نقطه دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه
و تعالی قسم یاد می‌کند بدرستی که ما توانائیم بر آنکه بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و بدل آریم
از ایشان خلقی بهتر از ایشان و فرمان بردارتر و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کس بر ما پیشی نتواند
گرفت اگر اراده امری کنیم و مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا
يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ پس دست بدار از ایشان تا شروع کنند در باطلها و بازی مشغول شوند
در دنیا تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را از روزی که وعده داده شده‌اند بدان گفته‌اند است یا قیامت
حکم این آیت آیت قتال رقم نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ
يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ روزی که
بیرون آیند ایشان از گورها شتابندگان باجابت اسرافیل همچو گویا ایشان بسوی علمی بر پای کرده
می‌شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خود را قایم بینند بجانب وی شتاب کنان روند فروتن و
ذلیل دیدهای ایشان یعنی خداوندان دیدها سر در پیش انداخته بپوشد ایشان را یعنی فرو گیرد خواری
و نگونساری اینست آن روزی که در دنیا بودند و وعده کرده می‌شدند در حدیث ابی وارد یافته که هر که
سوره معارج بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی ثواب آنانی که امانات و پیمانهای خود را رعایت کرده
و از حضرت ابی جعفر منقول است که هر که این سوره را مداومت نماید حق سبحانه و تعالی بپرسد از علم گرد
و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله سورة نوح مکیة و هی ثمان و عشرون

که روز هم

علمی هم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی گروه او از آنکه بیم
کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب دردناک که طوفان است یا عذاب
آخرت قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ گفت نوح
ای گروه من بدرستی که من شما را بیم کننده‌ام آشکارا بیم کردن من میرسانم شما را که بپرستید
خدای را بیگانگی و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم و
نهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن
شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا وقتی تمام
بوده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستی که مدتی که خدای تعالی تقدیر فرموده چون بیاید از وجهی
باشد و مقرر فرموده باز پس انگنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود اگر هستید که شما
اینکه دانید چیزی را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست القصه نوح علیه السلام بفرمان
حضرت الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد و ایشان سرکشی نمودند و فساد ورزیدند و در
آزار و ایذا او کوشیده فرو گذاشت ننمودند تا وقتی که نوح علیه السلام تنگ آمد قَالَ رَبِّ إِنِّي
دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا گفت ای پروردگار من بدرستی که من
خوانده‌ام قوم خود را بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را
خواندن و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ
لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا
و بدرستی که هر گاه بخواندم ایشان را بتوحید و عبادت تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول
آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و ببستند مسامع را از استماع دعوت و بپوشیدند
بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نه بینند و سخن مرا نشنوند و ایستادند بر کفر و معصیت و سرکشی
کردند سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا
پس بدرستی که با وجود اعراض و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در محافل ایشان پس بتحقیق
که من آشکارا کردم بعضی از ایشان را یعنی باشکارا او را پند دادم و تکرار کردم دعوت را و پنهان
نیز کردم مر بعضی دیگر از ایشان را راز گفتنی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در
مجالس و خلوات و سر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قماری تو باران از ایشان باز گرفت
و زنان ایشان عقیم ساخت و ایشان رجوع من کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

از متابعت هم

۲۷۰

از کرم

پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی توبه کنید از بت پرستی که هست آمرزنده مر توبه کنندگان
و چون توبه کنید يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ
وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا فرستد ابر را بر شما بارنده پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران
یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و بدهد شما را بوستانهای مشتمل بر میوه و بدهد
و جاری گرداند برای شما جویهای آب مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا
چیست شما را که امید ندارید یعنی نمی‌شناسید مر خدای را بعظمت و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد
نمیکنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی و یا چیست که از عظمت او نمی‌ترسید و حال آنکه
بیافرید است شما را گونه گونه مختلف در خَلق و خُلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا
تا آخر و این دلیلیست بر قدرت کامله و حکمت شامله أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ
سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا آیا نمی‌بینید که چگونه بیافرید خدای تعالی هفت آسمان
طبقه بالای طبقه و گردانید ماه را در یکی از ایشان روشنی و در بعضی از تفاسیر هست که جرم
در آسمان دنیاست و نور وی می‌تابد در آسمانها چنانچه در زمین می‌تابد و آنها را روشن می‌سازد
و بعضی گویند اگرچه قمر در آسمان دنیاست لیکن میان آسمانها طابق? هست بر وجهی که یکی فوق
ب م — دیگریست مثل قبالها? پس جایز باشد منعکس گردد و اگرچه در بعض نواحی او بوده و گردانید آفتاب را
چراغ اهل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از هوای خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصه
زمین محو می‌گرداند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجهت آن چراغ گفت که نور وی تاریکی کفر و
نفاق را از عرصه روی زمین زایل گردانید و اتمام آن از جلیه? نور روی صاحب الزمان علیه السلام
خواهد بود و نور حقیقی خود ایشانند که بحکم اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد گر روشنی
شمس و قمر از آن نور است و خدای تعالی برویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما آدم از زمین
پس پدرست آدم از خاک رستنی و چون پدر شما را از خاک آفرید پس ما همه از خاک مخلوق
باشیم باز خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد و بیرون آرد شما را از قبر بیرون
آوردنی از برای حساب و جزا وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا
و خدای تعالی گردانید برای شما زمین را مانند فرشی گسترده که آرام در او گیرید و تا بروید بر پشت آن بر دره
از زمین راههای گشاده بعد از این مواعظ و نصایح عوام قوم نوح متمایل شدند و خواص
ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا از آنچه بودند بدتر و خطاکارتر شدند و در طغیان و عناد
افزودند قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا گفت نوح علیه السلام از مشاهده این حال که ای پروردگار من بدرستی که ایشان بعد هم
یعنی عاصیان? من عاصی شدند در من و پیروی کردند آن را که زیاد نکرد مر او را مال او مگر زیان و فرزند او هم
کاری دیگر ای یعنی فرمان من نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند
و مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرگ که منع کردند ادانی را از ایمان بازداشتند و بحیله‌ها بجانب خود
کشیدند و برای ایذای من تحریص کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا
وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا و گفتند
دست بازمدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید بت وَدّ را و آن صنمی بود بر صورت مردی
ساخته و نه سواع را و آن بر صورت زنی بود و نه یغوث را و آن بصورت شیری بود و نه
یعوق را و آن بصورت اسبی بود و نه نسر را و آن بصورت کرکس بود و اشهر آنست که اینها
اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام
داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن
می‌نمودند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را
بیرون آورد و عرب را به پرستش ایشان ترغیب نمود و ود قبیله بنی کلب داشتند و سواع قبیله
همدان و یغوث بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر بنی حمیر الغصه? نوح علیه السلام با حق سبحانه و تعالی
مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست از این بتان بازمدارید و حال آنکه
گمراه کردند رؤسای قوم یا این بتان بسیاری را از ضعفه و ادانی و میفزای ستمکاران را
مگر هلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
أَنْصَارًا از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش یعنی در قبر
و گفته‌اند در آخرت القصه از راه آب بآتش رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که خدا ای
گرفته بودند بجز خدای یاران که عذاب طوفان از ایشان بازدارد آورده‌اند که حق سبحانه
و تعالی نوح را خبر داده که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد
متولد نخواهد شد پس نوح علیه السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ
الْكَافِرِينَ دَيَّارًا و گفت نوح که ای آفریدگار من مگذار بر روی زمین از ناگرویدگان
دور کننده یعنی کسی آید و رود و مراد هلاک عام است یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ
تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را
گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال نمایند و نزایند مگر فجور کننده ناسپاسی
یعنی چون بالغ شوند فاجر و غادر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من بیامرز مرا و مادر
و پدر مرا پدر نوح علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش سمحاء بنت انوش و هر دو مؤمن بوده
چه پدر و مادر پیغمبران غیر مؤمن نتوانند بود لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرز و هر کسی را
که در آید بخانه و منزل یا کشتی یا مسجد من در حالتی که مؤمن بود و بیامرز مردان و زنان گرویده
که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این آیات مرحومه الله از ابن عباس رضوان علیهما منقولست که
حق تعالی دعای نوح علیه السلام در باره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بجز اجابت
و دیگر دعا فرموده که بیفزای ستمکاران را یعنی کافران را مگر هلاک سختی در حدیث آمده که هر که این
سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی او را در مساکن ابرار ساکن
گرداند و او را بهشت کرامت کرده آنکه یاد و دیده هر دو عین سورة الجن مکیة و هی ثمان و عشرون
آیات بسم الله الرحمن الرحیم قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن
نخله ملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رسیده و استماع قرآن نموده ایمان
آوردند گویند که آن حضرت سوره اقرأ می خواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه
از اهل حران و چهار از نصیبین در کشاف گوید که از شیعیان بودند میان قوم خود
رفته انواع سخنان گفته و حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ
أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا
بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا بگو ای محمد وحی کرده شد بمن آنکه بشنیدند قرآن را
در بطن نخله گروهی از جن که از سه تا ده کس بودند گویند که ایشان از اجسام عاقله
خفیه اند که غالب بر ایشان ناریت یا هوائیت و بعضی گفته اند نوعی از ارواح مجرده اند
جهد نموده پس گفتند چون میان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ما شنودیم قرآنی شگفت یعنی چیزی
عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر اتیان بمثل آن قدرت ندارد و راه می نماید براستی و صواب
و صلاح دین و دنیا پس گرویدیم بآن و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم به پروردگار ما
یکی را از اصنام و غیر آن بر آنچه ناطق است باو دلایل قاطعه بر توحید وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا
مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستی که او بزرگست ملک او بر گاه ما یا برترست عظمت و جلال
او از مجانست با مخلوقات فرا نگرفته زنی چنانچه بعضی بنی مدلج گویند و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری
اعتقاد کنند وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و بدرستی که میگوید جاهل و نادان ما
یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن زور و تجاوز کننده از حد که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَ
أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان و جنیان

نصف الجزو

بر خدای

٢٧٣

بر خدای تعالی دروغ لاجرم هر چه سفیه ما گفت باور می کردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که وی
دروغ بر خدای تعالی می بسته وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ
الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و بدرستی که بودند مردان از آدمیان که در معنی آنکه پناه گرفتند بمردان
از جنیان و آنچنان بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید
این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه آن شب سالم و
مامون باشد و اهل مکه در مواطن مایل کننده ی گر اعوذ بعظیم هذا الوادی من شر سفهائه
پس بیفزودند آدمیان جنیان را بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی
ما برتبه ایست که آدمیان بما پناه می جویند وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا
و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند همچنانکه شما گمان بردید ای جن آنکه بر
نه انگیزد خدای تعالی یکی را از مردگان برای حساب جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا
مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را پر کرده شده از
پاسبانان توانایان محکم یعنی ملائکه که منع جن نامزد شده اند و از ستاره درخشنده آتش
فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته اند وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ
الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا و بدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان می رفتیم در مقاعد خالی
از حرس و شهب می نشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن می کند اکنون می یابد برای خود ستاره
روشن آتش بار نگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی که چون برای
گوش کردن بالا رود بسوزد وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ
بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و
باز داشتن ما را از آن بکسانی که در زمین اند از آدمیان و خواسته است بریشان از نیکی
ایشان چیزی و صلاحی یعنی منع ما از آسمان ازین دو حال بیرون نیست برای بدی اهل
زمین است یا از جهت نیکی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا
بدرستی که از جنس ما شایستگان اند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر و از ما فرود ایشانند
یعنی میانه روان و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه آورده اند که چنانچه
در میان انس ارباب مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجیه و شیعه و غیر ایشان در میان
جن نیز هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و بدرستی که
که ما دانستیم آنکه عاجز نتوانیم ساخت خدا را هر جا باشیم در زمین یعنی اگر با ما کاری خواهد ما او را
از آن عاجز نمی توانیم کرد بواسطه سکون و آرام و ثبات در مقام خود برای مقاومت و عاجز کی سازیم

وی را از روی کرمخش باطراف آفاق یا جوانب کوه قاف وانا لما سمعنا الهدی آمنا به
فمن یؤمن بربه فلا یخاف بخسا ولا رهقا و بدرستی که ما آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب
هدایت عالمیانست گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله که حضرت
که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت رسول صلعم که بانس وجن براه دعوت او فرارسید و بیست و خوان
تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده پس هر که بگرود بآفریدگار خود پس او نترسد از نقصان
در جزای او و نه از ستم بر و نه از رسیدن عیب بدو وانا منا المسلمون ومنا القاسطون
فمن اسلم فاولئک تحروا رشدا و بدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند که گرویده به پیغمبر
و شده اند به دین اسلام و قایل بولایت امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و از ما بیدادگرانند بر خود که شرک آرنده و فرمان حق نبرنده و بولایت ایشان قایل نباشند پس
هر که گردن نهاد امر خدا را آنچنانکه ما کرده ایم پس آن گروه گردن نهادگان قصد کرده اند راه راست
و از آن راه بمقصد خواهند رسید واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا و اما ستمکاران پس
باشند هیمه آتش دوزخ را یعنی که چون ایشان افروخته شود چنانچه بکفار این افروخته میشود و علی بن
ابراهیم رحمه الله نقل می کند از امام جعفر بن محمد الصادق ع که او از پدر بزرگوار خود نقل کرده که
قاسطان طریق مستقیم آنانند که اقرار دارند بر ولایت ما و اما قاسطان معاویه و اصحاب وی نیز
که ظلم چنین بر آل محمد صلوات الله علیهم روا داشتند ولهذا مسمی شده اند بقاسطین پس لاجرم
ایشانند هیمه آتش دوزخ باشند وان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء
غدقا لنفتنهم فیه ومن یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا و دیگر وحی کرده شد
بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند و هم در آن تفسیر آورده که طریقه
ولایت امیر المؤمنین است علیه السلام یعنی آنانکه بر آن طریقه خود را مستقیم سازند هر آینه بدهیم
ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم اگر جن بر
اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وحید [illegible] امان
دهیم و این بزرگتر و بسیار تر نعمتی است و بعضی اهم گرفته اند اگر جن و انس بر آن طریقه که سمت
ذکر یافت مستقیم باشند نعمت دنیا و عقبی ایشان را سرافراز گردانیم تا بیازماییم ایشان را در آن
زمانیکه بر طایف شکرگذاری چگونه قیام مانند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بعضی کفران
نعمت امامت کردند تا جایی که امام معصوم مظلوم حسین بن علی را علیه السلام شهید کردند و هر که
اعراض کند از یاد کرد نعمت پروردگار خود که سپاس داری نکند مثل آنچه که با اولاد رسول صلعم
کردند نه سپاس داری نعمت نبوت کردند و نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی

مسلمان

درعذاب

در عذاب سخت که او را روح و راحت نبود وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا لا
و دیگر وحی بمن آمد که مسجدها مر خدا راست و خاص است بدو پس مخوانید در آن با خدای تعالی
یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را بالوهیت یاد میکنند
و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک و گفته اند
مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که آن مسجد سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه
فرموده جعلت لی الارض مسجدا پس در هر بقعه با یاد خدای تعالی یاد دیگری نیکو نباشد
و نقلست که معتصم سوال کرد از امام محمد تقی علیه السلام ازین مساجد فرمود که هفت عضو است که در حال سجود
واجبست که بر زمین باشد و مؤید این قول حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وآله که من مامورم که سجده
کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف دست و هر دو زانو و هر دو انگشت مهین پایهاست
اینها واجبست که بر زمین باشد و بینی مستحب وانه لما قام عبد الله یدعوه کادوا
یکونون علیه لبدا و بدرستی که آن هنگام که برخاست بنده خدای تعالی یعنی محمد بن عبد الله صلعم
در بطن نخله می خواند خدا را و نماز می گذارد جن قرائت وی می شنودند نزدیک بودند
چسبیده کان از غایت ازدحام و در آنکه حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را عبد الله گفت نکتهای بسیارست
بعضی از آن سمت ذکر یافته در فاتحه و در آثار آمده که آنحضرت را هیچ نام ازین خوشتر نیامده
چه بشرط عبادت و عبودیت بروجهی که آنحضرت نموده هیچ نام ازینها خوشتر نیامده چه بشرط عبادت
و عبودیت بر لا قیام نموده بعکس یاقوت اطاعت او بنوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت
بر منازل فلکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از معارج
فلکی او را بهمین نام یاد می کند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده و آورده اند که کفار مکه
آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده ازین مهم برگرد و ازین
امر رجوع کن تا ما ترا پناه بدهیم و حمایت کنیم آیت آمد که قل انما ادعوا ربی ولا اشرک
به احدا بگو با مشرکان که بهر حال جز این نیست که میخوانم یعنی میپرستم پروردگار خود را و انباز
نمیکنم بدو یکی را قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا بگو که بدرستی که من مالک نیستم برای شما
دفع ضرری را و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش حضرت پروردگار
است قل لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا بگو بدرستی که زینهار
نمیدهد مرا و در پناه نگیرد از عذاب خدای تعالی یکی یعنی اگر من خواسته باشد خدای مرا حمایت
نتواند کرد و نیابم بجز وی هرگز پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا من الله ورسالاته
ومن یعص الله ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا لیکن میرسانم شما رسانیدنی که

انی
خدایم

کفایت شما را از نزد خدای تعالی و میرسانم پیغامهای فرستاده وی علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که ازان جمله امامت و خلافت امیرالمؤمنین است علیه السلام و هر که عصیان وی کند درین
حکم و جلالت چنانچه این آیه فرماید و هر که نافرمانی کند خدای را در پرستش او و فرستادهٔ او را در رو گردانی
پس بدرستی مر او راست آتش دوزخ جاویدان باشند در ان همیشه بی خلاصی ازان و امروز
کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو طامع میشوند حَتّٰى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ
مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ۝ تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل
واقعهٔ بدر یا در آخرت پس زود بدانند چون عذاب موعود ببینند که از مؤمن و کافر کیست
ضعیفتر از جهت یاری و مددکاری و کیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که ناصر کدام قوی تر است
و بیشتر و یار که ضعیفتر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود
آیت آمد قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ۝ بگو آنچه وعده کرده
راست و درست لیکن وقت آن بر من مخفی است نمیدانم بخودی خود آیا نزدیکست آنچه وعده
داده شده اید از عذاب یا مقرر فرموده است خدای من او را زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ
عَلٰى غَيْبِهِ أَحَدًا ۝ إِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۝
اوست دانندهٔ پوشیده ها پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که مخصوص است بعلم او کسی را
مگر آنکه پسندد از فرستادهٔ خود که او را بر بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزهٔ وی بود مراد ازین
حضرت محمد است صلی الله علیه و آله پس بدرستی که در می آرد خدای تعالی یعنی میسازد از پیش روی
رسول پسندیده و از عقب او نگاهبانان از ملائکه که وی را پاس میدارند و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که مراد ازین علم آلهیست که بواسطهٔ ملک و بی واسطهٔ او نیز در دل مبارک وی در می آرد و آن
نگاهبان وی است که او را از شر شیطان نگاه میدارد و معجزهٔ وی است و اوصیای وی ازو تعلیم میگیرند
تا معجزهٔ ایشان نیز باشد که حفظهٔ دین مبین اند و بعضی که تخصیص داده اطلاع مغیبات را بر
رسول بی واسطهٔ بشریت اما اطلاع اولیا و اوصیا بران بواسطهٔ نبی است علیه السلام و چگونه نفی خوارق
عادات اولیا توان کرد که آنچه از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوقوع آمده بجاهد است
سیما از امیرالمؤمنین علیه السلام ازانجمله چنانچه در کتب بسیار ذکر کرده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست
بنقل صحیح که در هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه حرب صفین بود اصحاب وی را آب احتیاج پیدا
کردند و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند نیافتند انحضرت اندکی از جاده عدول نمود ناگاه دیری
بر آمد و دیری ظاهر شد متوجه آنجا شده از آب سؤال کردند راهبی را که در آن دیر بود گفت میان ما
و آب دو فرسخ راهست و برای من از آنجا می آرند و من بصرفه خرج میکنم و الا از تشنگی بمیرم انحضرت

انحضرت فرمود که گوش کنید که راهب چه میگوید لشکریان گفتند که بفرمای که او ما را آنچه هر جا که [illegible]
آب دارد انحضرت فرمود که احتیاج باین نیست و گردانید عنان بغلهٔ خود را بجانب قبله و اشارت
فرمود بموضعی که نزدیک دیر بود تا آنرا بکنند سنگی عظیم پیدا شد که کسی [illegible] نکرده بود فرمود
که این سنگ بر آبست پس سعی کنید در کندن که اگر بر دارید آب می یابید قوم جمع شدند و هر چند
قوت کردند نتوانستند و عاجز شدند انحضرت چون عجز قوم را مشاهده فرمود از مرکب فرود آمد
و آستین مبارک را بر بالا کرد و انگشتان معجز نشان را در زیر آن سنگ کرد و از جایش
بر کند چند گز دور انداخت چنانچه سید حمیری رحمة الله علیه در قصیدهٔ بائیه فرموده کانها کرة
لث حزور بکف الذراع اخی لعاب ملعب گوییا این سنگ بدان عظمت گویی است بدست
جوانی پر زوری ضخیم دستی که بیند ازو از در بازیگاه آنچه خواهد چون کند آب نجات سرد
و صافی ظاهر شد که در ان سردی و شیرینی مثل آن ندیده بودند همه لشکریان سیراب شدند و دواب
آب دادند و بقدر احتیاج بر داشتند بعد ازان انحضرت سنگ را بر جای خود نهاد و فرمود تا خاک
بر گردانند راهب بر بالای دیر آن را دیده بود گفت لحظه فرود آیید پس از بالا فرود آمده بخدمت انحضرت
آمد گفت تو نبی مرسلی گفت نه گفت ملک مقربی گفت نه گفت پس کیستی فرمود که من وصی رسول الله
محمد بن عبد الله خاتم النبیین راهب گفت دست بگشا تا بر دست تو مسلمان شوم انحضرت دست مبارک را
گشود و او را شهادتین تلقین فرمود گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد انک
وصی رسول الله و احق الناس بالامر بعده و پس از شرایط اسلام بر وی فرمود که چه باعث بود
ترا بر اسلام بعد از اقامت بسیار بر دینی که داشتی راهب گفت یا امیرالمؤمنین این دیر را بنا
کرده اند از برای کنندهٔ این سنگ و بیرون آرندهٔ آب از تحت او و عالمی در اینجا اقامت کردند
پیش از من و در نیافتند این دولت را حق سبحانه و تعالی این شرف روزی من کرد و یافته ایم در
کتب خود و شنوده ایم از علما که درین موضع چشمه هست و بر وی سنگی است که کسی بر وی اطلاع ندارد
مگر پیغمبر آخر الزمان یا وصی او و چون دیدم که این ظهور آمد یافتم آن محقق شد مرا که تو
بودی که سالها در انتظار بسر بردیم و آرزوی آن داشتیم شکر که بمقصود خود رسیدیم و بر
دست مبارک تو من امروز مسلمان شدم انحضرت این را از راهب شنیده گریست چنانچه محاسن
مبارکش از آب دیده تر شد و فرمود که الحمد لله که بوده ام نزدیک وی از فراموش شدگان
سپاس مر خدای را که بوده ام در کتب وی از یاد کرده شدگان و اصحاب تمام این را از راهب شنیدند
و راهب در رکاب انحضرت رفته در صفین قتال کرد تا شهید شد و آن حضرت بر وی نماز کرد و دفن
فرمود و استغفار بسیار برای وی نمود و هرگاه که یاد کرد او را فرمود که او مولی و دوست ما بود

از این خبر معتبر چند نوع از معجزه است یکی از آن اطلاع بر غیب و توانی که فوق طوق بشر بود در
قلع آن و خصوصیت آنحضرت بشارت کتب آسمانی با سلام بر دیگران که این معجزات
و خوارق عادات که از معجزه وحی او بظهور آمد لِیَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ
أَحَاطَ بِمَا لَدَیْهِمْ وَأَحْصَى کُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا تا بداند آن رسول انکه برسانیدند جبرئیل و ملائکه
که بوقت نزول وحی با وی می باشند فرستادهای پروردگار خود بی تبدیل و تغییر فرا
گرفته است علم خدای تعالی و شامل شده بانچه نزدیک رسل و ملائکه است و شمرده است همه
چیزها را از روی عدد تا انکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن مراد کمال
علم است و احاطه آن بجمیع معلومات یعنی هیچ معدودی مطلقا از خارج نیست پس پیغمبر صلی الله
و آله علم را از ینجا چنین فرا میگیرد و وحی وی از وی اخذ میکند چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده انا من احمد کالضوء من الضوء من از احمد مانند چراغی است که از چراغی روشن کنند
پس استفاده وصی از نبی است چنانچه استفاده نبی از حق تعالی است در حدیث ابی ورد
یافته که هرکه سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد صلی الله علیه و آله نموده
و تکذیب وی کرده آزاد کردن بنده و از صادق علیه السلام منقولست که هرکه این سوره بخواند و در
نمیگیرد آن نکو شد در حیات وی چشمی او را از جن نرسد و از کید و شر ایشان ایمن باشد و با
حضرت رسول صلی الله علیه و آله همنشین باشد سورة المزمل مکیة و هی عشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص
منه قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا نقلست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در مبدا بعثت نماز گزاردی و بجایی خود را پوشیدی و از خدیجه منقولست که آن متلی چادر سیاهی
در چهارده ذرع نصفی بر بالای ما بودی و نیمی آنحضرت پوشیدی و بوی نماز ادا کردی
حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرمود که ای گلیم در خود پیچیده و گفته مزمل یعنی حامل است
یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز شب را یعنی بنماز مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای
اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده که شب
بنماز برخیز مگر اندکی که آن نیمه شبست یا کم کن از نیمه شب اندکی تا ثلث باز آیه و از نیم
کم شایه زیاده کن بر نیمه شب تا بثلثان رسد و غایت این باشد این بر تقدیری است که
نصفه بدل از قلیلا باشد و الا قلیلا استثنا از نصف و هر گاه که نصفه بدل از لیل باشد
و الا قلیلا استثنا از نصف درین وقت خواهد بود که برخیز کم از نصف شب و خیر در منه علیه عائد
بنصف باشد و معنی این مخیرست میان دو امر میان انکه برخیزد کم از نصف شب بر قطع و میان

اگر

اگر اختیار کند یکی از دو امر که آن هر دو نقصانست از نصف و زیاده بر دو و حیث نصف
بثلث نسبت بکل است و موید قول اول مرویست از حضرت صادق علیه السلام که قلیل نصف است
یا نقصان کن از قلیل اندکی را یا زیاده کن بر قلیل اندکی را و بتانی و شمرده بخوان قرآن را
یا روشن کن فروغ آن را بوقت تلاوت و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که ظاهر کن ادای حروف را
چنانچه حق آنست و در هم مکن مانند شکستن شعر و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ و
لیکن بکوب بآن دلهای سخت را یعنی بتانی و شمرده بخوان تا در دل تاثیر کند و باید که باشد همت
یکی از شما آخر سوره یا آنکه تعجیل کند که زود تر سوره را باخر رساند و ابن عباس گفته که الحمد را
که بترتیل خوانم دوستر است از انکه تمام قرآن را قرائت کنم یعنی بی ترتیل و حضرت ابی
عبد الله علیه السلام در ترتیل فرموده که درنگ کن در و نیکو ساز بآن آواز خود را و چون بگذری
بآیتی که در و ذکر جنت باشد از حق تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمایی بآیتی که در و ذکر
نار بود پناه بری بحق تعالی از ان و غرض آنست که مراد از ترتیل تدبر قرائت و نظر در
معانی آن و فرمان برداری کردن زواجر و اوامر او و منزجر شدن نزدیک زواجر او وَ
إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن
گران را یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران باشد
از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران
و منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی
آن و ان در اشد صعوبت وحی بود که آنحضرت مثل آواز درای صدای شنودی و از مجرد صوتی
بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتی حروف و کلمات از طریق معتاد خارج نموده و ازین جهت
دران حال ثقلی تمام بسید انام علیه و علی آله افضل الصلوة و السلام میرسید چنانچه منقولست که در روزها
سرمای بغایت سرد بودی در وقتی که وحی فرود آمد از جبین مبینش قطرات عرق بچکیدی و اگر
در ان حال بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران
داشتی خوف شکستن آن بودی و روی گلبرگش درین محل بر افروختی و در بحر الحقایق
آورده که قرآن در نفس خود مفصلست چنانچه کتاب فصلت آیاته و نسبت با جمیع کتب منزل
سماویه صورت اجمال دارد چه مصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقیل
قرآن اشارتست بجمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف
و اکمل و اعظم خواهد بود و گفته اند چنین باری جز صاحب جمعیت را نشاید إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ
هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیلًا بدرستی که ساعات شب یا عبادتی که ناشی از شب یا قیام

شود

شب آن سخت‌تر است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است
یا بیشتر است از روی موافقت دل چه در روز دلها متصرف در باب معیشت مشغول باشد و در شب
از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد و راست‌تر است از جهت مقال
یعنی خواندن قرآن در و بصواب‌ترست که دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید زیرا که
میخواند و بدل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته‌اند میان مغرب و عشاست یا ما بعد عشا تا
صبح یا آنچه آنست که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا بدرستی که مر ترا در روز
آمد شد و رازیست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس شبها توجه
بادای تهجد اولی است وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و یاد کن نام پروردگار
خود را و باسما حسنی او را بخوان و بریده شو از خلق و توجه کن بسوی او بعبادت بریدنی
کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله مجرد ساز و همگی روی بدو آر علی بن ابراهیم
رحمه الله میگوید که تبتیل رفع یدین است و تحرک سبابتین در دعا و قیاس تبتلا بود و رعایت
فواصل فرمود مع ذلک تبتل بر آمده که متعدی باشد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا اوست پروردگار مشرق و مغرب هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر
وی پس فرا گیر او را کارساز خود و مهمات با او گذار این سببیت از تهلیل یعنی بسبب تفرد
او بوحدانیت و ربوبیت واجبست که کار خود را باوی گذارند وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ
وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و صبر کن بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هذیانات و ببر
از ایشان بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت
قتال منسوخست وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و بگذار مرا با مکذبان
خداوندان نعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار و مهلت ده ایشان را مهلتی اندک یعنی
زمانی که مکافات دهیم ایشان را و در ثعلبی که بیان نزول این آیت و عرب بدر هلاک گشت
سروران عرب بود دیگر اندک فرصتی إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ
عَذَابًا أَلِيمًا بدرستی که نزدیک ماست در آخرت برای دشمنان دین و معاندان سید المرسلین
و مخالفان امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بدان مقید شوند
و آتش بزرگ افروخته که دران بسوزند و خوردنی گلوگیر نه که قادر نباشند بر فرو بردن آن
در حلقوم چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر اینها که گفته آمد آنرا نشناسد مگر خدای تعالی
در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه بیهوش گشت و حق سبحانه و تعالی
بیان انواع عذاب انتقام از ایشان خواهد کشید برای تو يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ

کانت

كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا روزی که بلرزه در آید زمین و بجنبد کوهها و گردد کوههای
بزرگ با عظمت تلهای ریگ پراکنده یعنی کوهها سخت از هم بریزد و چون ریگ روان شود
از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما
ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه و آله گواه بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد
بر اجابت دعوت او و امتناع از آن همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی یعنی موسی علیه السلام
پس عاصی شد فرعون دران پیغمبر و اجابت دعوی او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی با تش
غرق کردیم و از راه آب با تش بردیم تنبیه کفار قریش و صنادید ایشان درین آیت مندرج است
فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا
پس چگونه نگاه دارید مشرکان نفسهای خود را اگر بمانید بر کفر خود از عذاب روزی که هول او
گرداند کودکان را پیران یعنی موی سر ایشان سفید سازد مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری
هموم و اندوه آدمی را زود پیر گرداند و می‌شاید که هیبت و درازی آن روز باشد آسمان
شکافته شده باشد بسختی و هیبت آن روز هست وعده خدای تعالی بحدوث این واقع
و وقوع این حوادث بودنی إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی
که این آیتها پندی و عبرتیست پس هر که خواهد که فرا گیرد بتقرب آن بسوی پروردگار خود راهی بدین توسط
که او را بمقصود رساند آورده‌اند که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و اصحاب شبها بر خواستندی و چون مقادیر نصف و کثرت و بیشتر از آن معین نبود از خوف
آنکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز گذاردندی تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت
ورم کرد پس که در نماز می‌ایستاد و حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مؤمنان بر
داشته آیت فرستاد که إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ
وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ بدرستی که پروردگار تو
میداند آنکه تو برمی‌خیزی برای نماز کمتر از چهار دانگ شب و نمازی که ادای نیمه شب و سه یکی
از وی برمی‌خیزند بعضی سؤال گروهی از آنانکه با تواند در شب از اصحاب تو و خدای تعالی
اندازه می‌کند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات و علم او محیط است بتمام تو هر شب بر
اندازه داند خدای تعالی آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمی‌توانید داشت پس باز
گشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام پس بخوانید آنچه آسان بود از قرآن

وا دا آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرموده از نماز بقرائت زیرا که بعضی از
اجزای اوست و هر چند که بعض اقرب است افضل است و انه خدای تعالی آنکه باشد از شما بیماران
و بر عجز ایشان اطلاع دارد وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و دیگر آنکه سفر کنند در زمین می طلبند از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت
می نمایند و طلب وجوه کسب حلال می کنند و دیگران کارزار می کنند در راه خدای تعالی
بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را رنج رسد در نماز شب و ضبط تعداد آن
از شما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فریضه است
و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بر طریق ندب و استحباب است و در مقداری که خواندن
آن مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن سه آیت است یا صد یا دویست یا در ماهی ختمی
عدة الداعی از حضرت صادق ع نقل می کند که قرآن عهد الهی است بسوی خلق او پس سزاوار
آنست مرد مسلم را که نظر کند در عهد وی و در هر روزی پنجاه آیت از قرآن بخواند و ابن بابویه
رحمه الله آورده که منهی است که در یک شب کسی تمام ختم کند قرآن را و جایز نیست کمتر از سه روز
ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که هر روزی یا شبی
پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت بخواند از فرمانبرداران نویسند
و اگر دویست آیت بخواند قرآن خصمی نکند با وی در روز قیامت و اگر قرائت پانصد آیه
اشتغال نماید بنویسند برای او قنطاری از مزد و بپای دارید صلوات مفروضه را و
بدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدای را قرض نیکو اشارت است بانفاق مستحبه در طریق
خیر از اطیب وجوه ان اسفار الوجه و یافتن جزای بسیار بازای آن و آنچه پیش فرستید
برای نفسهای خود از نیکی یابید آن را زیاده یابید نیکی راه و منفعه و از آن نیز بیشتر را
و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در همه احوال بدرستی که خدای تعالی آمرزگار است نیکان
مهربان بر ایشان در حدیث ابی ورده یافته که هر که سوره مزمل بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند
از او شر دنیا و آفت را و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در وقت عشا
یا در آخر شب بخواند شب و روز با سوره دو گواه حال او باشند و زنده گرداند خدای تعالی
او را زندگانی طیبه و پاکی و بمیراند او را مردن با راحت و پاکیزگی که ثمره آن بهشت باشد
سوره المدثر مکیه و هی ست و خمسون آیه بسم الله الرحمن الرحیم يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ

قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ
وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل می کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم
همان ملک که در غار بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت و هیبت
و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه بازگشتم و گفتم مرا بپوشانید جامها بمن پوشانیدند
و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذی الجلال عم نواله و عظم شانه وحی فرستاد
ای جامه در پوشیده و گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده
برخیز از خوابگاه یا قیام نمای بادای مراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای
بغیر او را پرستند و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن و بعضی گفته اند که مراد تعظیم نماز است
یعنی بعد از نیت بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از لوث یا کوتاه کن بخلاف عادت عرب
کش تا اول علامتی بود بر ترک عادت ایشان و امیر المؤمنین ع فرموده که قصر ثیابک
فانه اتقی کوتاه کن جامه را چه آن تقوی را اقربست و بطهارت الیق و بعد اثر آن گفته اند
نفس خود را پاک کن از آنچه نباید و نشاید و اگر چه نفس پاکیزه آنحضرت از ناشایسته
بغایت پاک بود این از برای تلقین دیگرانست یا آنکه امر بچیزی لازم نیست که آن چیز معدوم
جایز باشد مثل رب احکم بالحق بر همین قوی که هستی باش و عطا بده تا بشر بستانی یا منت منه
بر خدای تعالی بعمل خود تا از بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز بادای رسالت تا طلب بسیاری
مزدگیری از ایشان و از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر ایذا و جفای مشرکان حق سبحانه
و تعالی اختر فرموده از برای حبیب خود احسن اخلاق فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ
يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه پس آن دمیدن
در آن روز نشاء روز دشوار است بر ناگرویدگان نه آسان بر ایشان اگر چه هول و
شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشواری از مؤمنان بردارد
و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کند و روی ایشان سیاه گرداند و نامهای اعمال
بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرائت سوره
حم مؤمن شنیده موی بر بدن او راست شد میان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد ص
کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و
بروی طراوتی و تازگی هست که هیچ حدیثی را نبود اعلای این نهال و اقبال مثمر ثمرات سعادات
کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه سمت استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب

فترت

غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی او به پستی نگراید و قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند
که ولید ایمان آورده پس ابوجهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر
گفت چون آن سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید بغایت ملول گشت و حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد
ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا وَمَهَّدْتُ
لَهُ تَمْهِيدًا بگذار مرا و آنکه آفریدم او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان قولی آنست
که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانهٔ ایشان و دادم او را مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند
که زر نقد او هزار هزار دینار بوده و میان مکه و طایف شتر و اسپ و گوسفند بسیار داشت و
بساتین و امتعه و عبید و اماء او در شمار نمی آمد و دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی
برای اکتساب وجه معیشت محتاج سفر نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی آورده اند
که او را ده پسر بود و از جمله عماره و خالد و هشام ایمان آوردند بنا چار اما خالد اصل خود را بر
امیر المؤمنین علیه السلام ظهور آورد و دشمنیها با آنحضرت کرد چنانچه در کتب مبین است و شمه از حالات
حسب و نسب ولید در اوایل سورهٔ نون والقلم مذکور شد بجمیع ذکه مخالفان او را سبب انکه میگوید
بسبب ستیزه که با اهل بیت علیهم السلام دارند و گسترده ام برای او بساط جاه و ریاست گستردنی
تا بیگانه قریش نام یافت یا بساختم کارهای او را ساختنی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا
إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا پس طمع میدارد آنکه زیادت کنم عطیات خود را
در باره وی نکنم چنین و نعم خود را بروی نکشم بدرستی که او هست مر آیتهای کلام ما را منکر و
در آن ستیزه کننده و بجزایت رسانده و در طلب تفاسیر است که بعد از نزول این آیت
مال و جاهش روی بنقصان نهاد و فرزندانش از او برگشتند و بعضی بمردند و او محتاج و
رسوا هلاک شد زود باشد که در رسانم او را بصعود و آن کوهی است از آتش و هفتاد سال
بر بالای آن رسند وفی الحال که بذروهٔ آن رسند باز بزیر افتند و در تبیان آورده که
تکلیف کنند او را بر صعود و آن صخره ایست ملساء در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت
پس او را در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش می کشند و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا
بر آن می برد و این وعید عظیم برای ولید حرام زاده است إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ
قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ بدرستی که او فکر کرد
که طعنه زند بر قرآن بچه نوع باشد و اندازه با خود راست کرد که قبل از این ذکر یافت که او توصیف
قرآن کرده چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد را صلی الله علیه و آله مجنون میگویید و چنین
مینمایید که عقل او کامل است و دیوانه و راست نیست و خیال می بندید که او کاهنست و علامات

کهانت

کهانت از او ظاهر نشود و کاهن نیز نه که کذابست نعوذ بالله و هرگز بکذب متهم نبود وی پندارند
که شاعرست و سخن او بشعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را به چه چیز
نسبت توان کرد ولید فکر کرد و با خود خیال بست پس لعنت کرده باد چگونه تقدیر کرد پس لعنت باد
که چه اندازه گرفت پس نظر کرد در امر قرآن کرتی دیگر پس روی ترش کرد که موجب طعن
نیافت در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تکرار کرد روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید بطریق
... یا بجنبید پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که با
امیر المؤمنین هم نیز اینچنین سلوک میکرد و همین بود که پسر او اصل خود را با آنحضرت بظهور می آورد
و تکبر نمود از متابعت او فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ
سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ پس گفت نیست اینکه پیغمبر می گوید مگر جادویی که تعلیم کرده شده
... نیست این مگر سخن آدمی این تاکید جملهٔ اولی است و بجهت این عطف نکرد زود باشد
که در آرم وی را ولید پلید را در درکه از درکات دوزخ که نامش سقرست و چه چیز دانا گرداند ترا
به چه چیزست سقر لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ آتشی که باقی نگذارد
گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه و تعالی
نو سازد اعضای او را و دست باز ندارد دیگر باره تا بسوزد و آتش سیاه کننده مر پوست
کافران را آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکلند و در تبیان از براء بن
عازب روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از خزنهٔ
دوزخ آنحضرت دو بار با اصابع یدین اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی را امساک کرد
و این آیت تصدیق قول آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریة است
و در تخصیص این میزان وجهی چند ایراد کرده اند از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه در نظر
و عمل بسبب قوی حیوانیه است که آن دوازده است و طبیعیه که آن هفت است یا آنکه جهنم هفت
درکه است شش از آن برای اصناف کافرانست و هر صنفی عذاب ایشان بسبب ترک اعتقاد
و اقرار و عمل و هر نوعی از این ملکی موکلست و هفتم یا ملکی برای عصاتست یا آنکه ساعات
بیست و چهارست پنج از آن معروف بنمازست پس نوزده وی ماند که مصروف میکرد و بعضی اگر با
او مواخذه و عذابست و زبانیه موکلند بآن یا آنکه تسعه اکثر آحادست و عشر اقل عشراتست پس
این عدد جامع بود میان اکثر قلیل و اقل کثیر در اخبار آمده که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت
ای معشر قریش زبانیه نوزده اند و شما ده هزار تن آیا از شما یکی از انصار دفع نتواند کرد ابو الاسد بن
اسید بن کلدة الجمحی گفت من هفده تن را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم شما دو تن باقی را

الحق

و در روایتی آنست

کفایت کنید و در روایتی است که گفت من در پیش شما در صراط بروم و ده را بدست راست و نه را
بچپ دفع کنم و بگذرم بسلامت و بهشت درآیم آیت آمد وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة
وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا ليستيقن الذين اوتوا الكتاب ويزداد
الذين آمنوا ايمانا و ما نگردانیده ایم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان که قوی ترین خلقند
در اخبار آمده که رئیس خزنه دوزخ مالک است و با او هجده تن اند که چشمهای ایشان چون برق
درخشنده و انیاب ایشان چون حصارهای بلند مستحکم زبانه آتش از دهن ایشان بیرون
می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله راه باشد یکی از ایشان بیکدفعه نود
هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفکند و ذکر ملائکه برای دفع کلده است یعنی او
گر من همه را کفایت می کنم و نمیدانند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگان اند و تمام آدمیان
طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد و نساخته ایم شمار ایشان را که نوزده
مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد مر آنان را که کافر شده یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند
نوزده چگونه بیشتر خلقین را عذاب خواهند و تا یقین شوند آنانکه داده شده اند کتاب
چه قرآن که مصدق توریت است و تا بیفزاید آنان را که گرویده اند گرویدنی بدین سخن با سبب
تصدیق اهل کتاب ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب والمؤمنون وليقول الذين
في قلوبهم مرض والكافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا كذلك يضل الله من
يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود ربك الا هو وما هي الا ذكرى للبشر
و تا شک نیارند آنانکه عطا کرده شده اند توریت و گرویدگان از اهل اسلام در این عدد و تا
بگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق است و بگویند ناگرویدگان چه خواسته است
خدای تعالی باین عدد که غریب و عجیب است چه غرض باشد با که گردانید ایشان را نوزده
نه بیست و مراد ایشان انکار بود مثل اینچنین الاضلال و هدی فرو می گذارد در تیه ضلالت
میکند و هر کرا میخواهد از کافران و راه می نماید به بهشت هر کرا میخواهد از مؤمنان یعنی چون خدای
فرموده عمل میکنند زیاده میفرماید ایشان را ایمان و هدایت و چون کافران نافرمانی میکنند
می افزاید ایشان را کفر و ضلالت آورده اند که ابوجهل گفت ای معشر قریش حال محمد نوزده
یار و مددکار بیش ندارد حق سبحانه و تعالی فرمود که و نمیداند لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه
که مدد و معاون پیغمبر اویند مگر او که عالم است بهمه معلومات و نیست سقر با عدد خزنه اش یا این
مگر پندی برای مردمان كلا والقمر والليل اذ ادبر والصبح اذا اسفر نه چنین است
که کسی انکار حق تواند کرد سوگند بماه که صورت او قات و آنجهان بوی باز بسته است و بحث

سرده

نسب

۲۷۹

مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میگردد و پس و یک مرد و شش زن هیچ ثابت نشود و هم را
حد قذف باید زدن و باقرار زنی رجم ثابت میشود بانکه چهار بار اقرار کند و ان تعزیر لازم شود
و رمی ثابت می شود و باقرار دوبار و به دو گواه عدل و تازیانه قذف را متوسط باید زد
بر جامه و تشهیر تا دیگران اجتناب کنند و در حد رمی حر و عبد و حر را یکسان اند دیگر میفرماید که تو به
نکنند و اگر تو به کنند قبول نکنید از ایشان که قذف کرده گواه نیاورده اند و تازیانه خورده اند
گواهی و هیچ حکمی همیشه یعنی تا وقت تو به و آن گروه ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان
حکم کرده شده است الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا فان الله غفور رحيم
مگر آنانکه تو به کنند از پس این قذف و دیگر قذف نکنند و بصلاح آرند نیت خود را در ترک
قذف مسلمانان که اسم قذف از ایشان برخیزد بدرستی که خدای تعالی آمرزنده گناه پشیمانکان است
مهربان بر گروه تو به کنندگان آورده اند که بعد از نزول این آیت عاصم بن عدی گفت
یا رسول الله مردی از ما بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول گردد تا جمع کند و تا آمدن
ایشان آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن می گوید هشتاد
تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر
عجلانی بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت
وا ویلاه مبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازگشته صورت حال عرض حضرت رسول الله
رسانید آنحضرت خوله را طلبید و از وی پرسید انکار کرد آیت لعان نازل شد والذين
يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات
بالله انه لمن الصادقين و آنانکه رمی میکنند بزنا زنان خود را و نباشد ایشان را
گواهان مگر نفسهای ایشان پس واجبست گواهی دادن یکی از ایشان چهار گواهی بخدای
مقرون انکه بدرستی که او یعنی شوهر از راستگویانست در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی
موکد بسوگند بجای یکی از شهادات شهود دان والخامسة ان لعنت الله عليه ان كان
من الكاذبين و گواهی پنجم آنکه لعنت خدای تعالی بر و اگر باشد از دروغ گویان در آنچه
رمی در آن رمی صورت لعان مرد آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای تعالی
که من راست گویم در آنچه رمی کردم این زن را بدان و نوبت پنجم گوید لعنت خدای بر من اگر
دروغ گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را و هر دو نوبت تعیین زن بکند باشارت یا بتسمیه
صریح ويدرؤا عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين دروغ

بالله

کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی دهد بخدای معبود آنکه بدرستی که شوهر او از دروغ
گویانست در آنچه رمی کرده مرا بآن وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ
الصَّادِقِينَ و گواهی پنجم آنکه خشم خدای تعالی بر آن زن اگر باشد مرد از راست گویان
و صورت لعان زن آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم بخدای تعالی که این مرد از دروغ
گویانست در آنچه مرا بدان رمی کرده و نوبت پنجم گوید خشم خدای تعالی بر من اگر راست گوی
باشد این مرد در رمی و هر دو باشارت بر دو کنند یا ناخش بصریح بگویند و واجبست ایقاع
لعان باین الفاظ بی تغییر و تبدیل با رعایت اعراب و ترتیب و موالات پس اگر تغییر کلمه کرده
یا حرفی بدل از مذکوران لعان صحیح نیست و واجبست بوجوب آن و باید که نزد حاکم شرع وقوع
یابد و چون لعان تمام شد واقع می شود تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان ایشان
تحریم موبدست و احتیاج ببطلان حاکم ندارد و نه حکم او بوقت قوله صلی الله علیه و آله المتلاعنان
لا یجتمعان ابدا و اکثر اصحاب فرموده اند که زن می باید که مدخول بها باشد بعقد دایم پس اگر
مدخول نباشد یا نکاح منقطع بود پس بر وی حد قذفست و لعان نیست و در موضع آورده که حضرت
رسالت بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی
دادند و نزد یک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمین گفت و قوم در آن اتفاق
کردند و جمعی از مفسران بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی
قبول کننده توبه است حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را
بعذاب الیم مبتلا ساختی و گویند اگر نه فضل و رحمت خدا بودی بتاخیر عقوبت شما هلاک شدید
یا اگر نه فضل و رحمت فرمودی باقامت زواج و نهی از فواحش هر آینه نسل منقطع شدی
و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای تعالی بخشیدی بر شما بقبول توبه در بادیه ناامیدی
سرگردان می شدید پس شما را بعد و رفیق توفیق توبه بر منزل رجا رسانید بعد ازین آیتها
در باب قصه افک عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین آورده اند که سال پنجم از هجرت که غزوه
مریسیع یا بنی المصطلق اتفاق افتاد عایشه در آن سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود که
چون بسفر رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی برآمدی با خود بردی در آن غزا چنان
عایشه برآمد و در بعضی مواضع بضروری از هودج بیرون آمده عقدی از مهره یمانی گم کرده و بطلب
آن از منزلگاه دور شده و زمانی مکث افتاد و در آن حین خادمان هودج را لی الحصین ساکن
آن بار کرده کوچ کردند و عایشه باز آمده و منزل خالی دیده همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل

غزاه

سلمی

سلمی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب لشکر آمدی برسید و او را بر شتر سوار کرده
بعسکر همایون ملحق شده و ابن ابی او را بر شتر صفوان دیده سخنی که نه لایق حال او بود بر زبان
راند و چون بمدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید و عایشه بیمار
شده بود و ازین معنی خبر نداشت اما از آنحضرت عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده
بخانه پدر آمد و آنجا از صورت حال اطلاع یافته و رخش روی باز زرد یاد نهاد و شب و روز
بگریه و زاری اشتغال داشت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بتفحص احوال عایشه توجه
فرمود از احادیث موثقان و بزرگان قوم تفتیش میفرمود همه بر طهارت ذیل او اقامت شهادت
می نمودند آنحضرت بخانه عایشه فرمود او را گریان و نالان دیده فرمود که ای عایشه اگر گناهی
کرده بخدای تعالی باز گرد و امرزش طلب او از غایت دهشت گفت که دشمنان خبری در
افکنده اند و من هر چه گویم کس باور نکند پس من همان میگویم که پدر یوسف علیهما السلام گفت
فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ مقارن این حال اثر وحی بدان حضرت ظاهر شده آیات برائت
نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیرش که عامه روایت کرده اند که این آیت
در باب افک عایشه نازل شد اما خاصه نقل میکنند که در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم
بن محمد بود صلی الله علیه و آله سمت نزول یافته و ملک اسکندریه ماریه را برسم هدیه برای آن
حضرت فرستاده بود و آن برین وجه بوده که زرارت بن اعین گوید که من شنودم از ابی
جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که میفرمودم که چون ابراهیم را علیه السلام وفات رسید
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروی بسیار غمناک و اندوهگین شد عایشه گفت با آنحضرت
که چرا و چه شد که این همه حزن و اندوه بر خود نهاده اید و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق
بحال جناب نبوت نبود آنحضرت امیرالمومنین را بتفحص آن احوال فرستاد چنانچه تا تفحص
همراه باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور رسید و آنچه این امر شنیع بوی نسبت میدادند
اتفاقا از بالای نخله خود را بپایین انداخت و عورت او در آن حال منکشف شد نه
الت مردان و نه عورت زنان هیچکدام نداشت امیرالمومنین ع این احوال بعرض آنحضرت
رسانید فرمود که الحمد لله الذی یذهب عنا السوء اهل البیت بعد از آن این آیات با برکات
نازل شد در برائت ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از اقربای او بوی نسبت کرده بودند
چنانچه حق تعالی می فرماید که إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا
لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ
عَظِيمٌ بدرستی آنانکه آورده اند افک و دروغ بزرگ در شان عایشه یا ماریه کرده اند از شما

بر تهمت عایشه و آن پنج تن بودند عبدالله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح
بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المؤمنین و بر تهمت ماریه عایشه و خویشانش می
پندارید آن دروغ را بدی از برای شما مخاطب آنحضرتست و عایشه و صفوان یا آنحضرت و ماریه
و جریج که او ماریه بوی نسبت میکردند میفرماید که آن دروغ را بد نسبت خود مپندارید بلکه آن
بهترست مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در براءت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم
شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ گویان وقوع یافت مر هر یکی را
از ین متکلمان باتهمت جزای آنچه کسب کرده از گناه باندازه آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده
بودند و بعضی سخنان فاحش ترگفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده و آنکس که فرا گرفت معظم
آن و شنیع تر آن مراد ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه مراد و راست عذابی
بزرگ در آخرت یا در دنیا یا آنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و عامه گویند که
حسان بوده که بآخر عمر نابینا گشته یا مسطح که دستهای او شل شده. لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ
الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ چرا آنگاه که شنودید
این سخن را گمان نبردندی مردان و زنان گرویده بهم دینان خود نیکویی چنانچه بنفسهای
خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه
ایمان مقتضی گمان نیکست باهل ایمان پس بایستی که مؤمنان بعد از استماع این دروغ
گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان یا بماریه و جریج و گفتندی چنانکه مردی مشفق که بر
حال مطلع باشد گوید این سخن دروغی روشنست و حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبران را نگاه
میدارد از مثل این حالها بسبب تعظیم و تکریم ایشان بخلاف آنکه چه زنان انبیا بعضی کافره
بوده اند مثل زن لوط و زن نوح و قول ابن عباس منافق بوده اند لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ
شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ چرا نیاوردند بر این سخن
چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف میکنند بدان پس آنگاه که نیاوردند گواهان
چهارگانه پس آنگروه نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن
چه اگر گواه آوردندی در ظاهر و حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این
صورت بر ازواج انبیا علیهم السلام ممتنع است و چون گواه نیاوردند [در ظاهر نیز کاذب اند] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ واگر نه افزونی کرم خدای
تعالی بودی بر شما و مهربانی او در دنیا بتوفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت هر آینه برسیدی
شما را از آنچیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذابی بزرگ که حد قذف

و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما را آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ
تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ آنهنگام که فرا میگرفتید
این سخن را بر زبانهای خود که بعضی از بعضی می پرسیدید و می گفتید بدهنهای خود آنچیزی را
که بدان علم نداشتید یعنی سخن از روی جهل میگفتید و می پنداشتید آنچیزی را اگر گفته اید سهل و آسانست
که هیچ تبعه بران مترتب نباشد و حال آنکه سخن نزدیک خدای تعالی عظیم است و عقوبت بسیار بران
مترتب و ترتب چه الحاق عار است بر خانواده نبوت و تکذیب استخفاف رسالت در احقاف مذکور است
قرآن م
که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری با او گفت که شنیده سخنی را که مردم درباب اهل پیغمبر میگویند ابو ایوب
گفت که شنیده ام و آن دروغ است چه تو نسبت میکنی این فعل ایا روا میداری ام ایوب گفت لا والله ابو
ایوب گفت اهل رسول بهتر از اند پس نسبت پیغمبر چه این عمل کی روا دارند و این بهتان عظیم است
حق سبحانه و تعالی فرمود وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ
عَظِيمٌ و چرا نه چون شنیدید این سخن را میگفتید یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون
ابو ایوب نمی سزد ما را آنکه سخن گوییم بدین قول پاکست خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت
قدح توان کرد این کلام افترای بزرگست بر بافته منافقانست يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ
أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز یعنی
مادام که زنده باشید اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن درباره مسلمانان خصوصا
امهات مؤمنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بیان میکند و روشن میگرداند
خدای تعالی برای شما آیتهایی که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طرق جهت
انحراف نورزید و خدای تعالی داناست بطهارت ذیل اهل نبوت حکم کننده براءت ذمت
ایشان از عیب و عار إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بدرستی آنانکه دوست
دارند آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت فاحشه در شان آنانکه ایمان آورده اند و خواهند
که مردمان آن را بزبان گیرند ایشانراست عذابی دردناك در دنیا بحد قذف و بعد از مردن
سرای آتش و خدای تعالی میداند شرانچه خوض کرده اید در آن و شما آن را نمیدانید و منقولست
از ابی عبدالله که هر که بگوید درباره مؤمنی چیزی که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده در ین
تهدید داخلست وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
نصف
واگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و مهربانی او و پروردگاری او که
خدای تعالی مهربانست و براءت ذمت و قذف را ظاهر کرد و بخشاینده است بتوبه جنایت

قاذف در گذرانند اگر چنین کردی هر آینه عقوبت کلی بر شما فرو آمدی يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا
خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يأمر بالفحشاء والمنكر ولولا فضل
الله عليكم ورحمته ما زكى منكم من احد ابدا ولكن الله يزكي من يشاء والله سميع
عليم ای آنکسانی که گرویده‌اید پیروی مکنید گامهای شیطان را یعنی راههای او را بمتابعت یا
وسوسهای او را در قذف اهل ایمان و هر که پی او رود و آثار او را متابعت کند پس بدرستی که
بفرماید او را بکاری که زشت است در عرف عقل و بعملی که ناپسندیده است در حکم شرع و اگر نه کرم
الهی بر شما بتوفیق توبه با تعیین کفارت گناه است و بخشایش او تطهیر شما پاک گشتی از شما هیچ یک
تا آخر دهر و لیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر که خواهد و خدای تعالی شنواست مقالات
مردمان و داناست بنیتهای ایشان ابوذر غفاری رحمه الله روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرموده که هیچکس نباشد که او دست کسی را قوی دارد در خصومتی که او را بر آن دانشی نبود الا او در
سایه خشم الهی باشد تا از آن باز ایستد و هیچکس نبود که او بشفاعت برخیزد و خواهد که حدی از
حدود الهی را ضایع کند الا که با خدای تعالی خصومت کرده باشد و لعنت خدای تعالی بر او چنانکه گرد
تا بقیامت و هیچکس نباشد که کلمه اشکارا کند بر مرد مسلمان و بان عیب او خواهد الا که بر وی واجب
گرداند که او را بر آتش دوزخ بگذارند انگاه فرمود که اصل این در کتاب خدای تعالی است ولا يأتل
اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولي القربى والمساكين والمهاجرين في سبيل
الله وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم عامه آورده‌اند
که ابن ابی قحافه سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از مسکینان بامکه بود و نیک فقیر بود
و نفقه نکند و مسطح با او نیکوئی نکند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که نباید سوگند خورند
خداوندان افزونی و زیادتی از شما و خداوندان دستگاه و توانائی و فراخی در مال بر آنکه ندهند
نفقه خویشاوندان و درویشان و محتاجان و مهاجران را در راه خدای تعالی و مسطح هم خویشاوند است
وهم مسکین وهم مهاجر پس سوگند نباید خورد که با کسی نیکی نکنند و صله رحم حرمی ندارند و باید که
عفو کنند جریمه که از ایشان صادر شده و روی بگردانند از آن و اغماض فرمایند آیا دوست
نمیدارید آنکه خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام مهربان بر اصحاب جرایم و آثام شما
نیز تخلق باخلاق وی شوید و اما خاصه ابوالجارود از امام جعفر بن محمد بن علی الباقر ع روایت کرده
فرموده که مراد از اولی القربی قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله که بنی هاشم باشند و اغنیا فقرای ایشان را
رعایت کنند بهر چه که باشند و اگر رنجیده خاطر باشند بر آن قسم یاد کرده که آن را منظور ندارند
اگر خطائی از دین و سستی در مال دارند دست از رعایت ایشان ندارند بهت ایشان [illegible] عالم

نیکشان

نیکشان از زشت فاحشه ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا
في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم بدرستی آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را بیخبران از آنچه
قذف میکنند ایشان را بدان گرویدگان بخدا و رسول مراد از ازواج پیغمبرانند یا عایشه دور کرده
شده‌اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی در دنیا عام مرده و ملعون شوند و در آن سرای
مبغوض و مطرود و مر ایشانراست عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ يوم تشهد عليهم السنتهم
وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان با آنکه
و بهتان و غیر آن یعنی بزبانهای خود اعتراف کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق
سبحانه و تعالی پای ایشان را بسخن در آرد و گواهی دهند پاهای ایشان با آنچه بوده‌اند مرتکب کرده
از جرایم و آثام يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين از در تمام بدهد
خدای تعالی ایشان را جزای گرسزای او را راست با ایشان و هیچ باز نگیرد و بدانند در آن روز
آنکه خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و پیدا با الوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب
و عقاب الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون
للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم سخنان ناشایست
و ناپاک مر ناپاکان راست یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند و پلیدان نیز شایسته‌اند
مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان مایلست از جهت خباثت و کلمات پاکیزه مر مردان
پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند و پاکیزگان نیز در خورند سخنان پاک را کل یعمل علی شاکلته
و دیگر گفته‌اند کل اناء یترشح بما فیه ع از کوزه همان برون تراود که در وست و گفته‌اند
زنان ناپاک برای مردان ناپاکند و مردان ناپاک را رغبت بدیشان چنانچه فرمود الزانی
لا ینکح الا زانیة او مشرکة و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک مایل بدیشان برای
زنان پاک القصه جنسیت علت ضم است الجنس الی الجنس یمیل ذره ذره کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهرباست و بعضی گویند که این آیت نزد [illegible] یومئذ یوفیهم الله و دیگر
لهم مغفرة ورزق کریم شاید در دین گاهی نامناسب واقع شود اما در آخرت نه و اسلام
و در دنیا در خانواده نبوت روا نباشد و نزد آن گروه را یعنی حضرت پیغمبر و ازواج و
امامان که از او بی نسبت می گردند از صفوان و جرح بیزار کرده شده کان یعنی منزه و معرا اند از آنچه
میگویند ارباب افک منصب رسالت از آن عالیترست که ذیل عصمت ازواج طاهره او بلوث چنین
شبهه آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود از هرچه که اصلا چیزی نه است که بدین تهمت متهم توان داشت
و مر ایشانراست آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار و مراد نعیم بهشت است الذين

۲۸۳

یا ایها

آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأنسوا وتسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون
ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید بخدای تعالی و رسول او در نیاید سزاوار نیست بخانهای جز خانهای خود که در آن
ساکنید یعنی هیچ بیگانه در نیاید تا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن خانه
در خبر است که مردی بدر حجره حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت ءادخل آیا در آیم آن حضرت
کنیزک را گفت این مرد نمی داند که چگونه دستوری باید طلبید برو و ویرا بیاموز او آمد و گفت ای مرد
چون دستوری خواهی اول بگو السلام علیکم ءادخل مرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آمد
پس در آیت تقدیم و تاخیری است که اول سلام کند و بعد از آن دستوری خواهند یاد او بیند ترتیب
نیست ثعلبی رحمه الله آورده که زنی انصاریه بخدمت نبوت مآب آمده بوقت عرض رسانید که در خانها
خود بر صفتی می باشیم که نمیخواهم که هیچکس ما را بدان صفت بیند و ناگاه یکی از کسان ما بخانه در می آید و
ما را بر وجهی که شاید می بیند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری
در نیاید این استعلام و استیذان بهترست مر شما را از آنکه بی اجازت در آیید و گفته‌اند که مرد بر عیال
خود در می آید باید که بکلمه یا آوازی یا زدن پای یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه ستر عورات و دفع
مکروهات اقدام نمایند نقلست که ابو ایوب انصاری گفت که ما آنحضرت را گفتیم که یا رسول الله حق تعالی
باین استیناس چه اراده فرموده بود فرمود که چون مرد بدر سرا رسد تسبیحی و تهلیلی کند تا اهل سرا
آگه شوند و هر که سه بار دستوری خواهد و جواب نیابد باز باید گشتن و این حکم کردیم شما را که
شما پند گیرید و از تحیت و استیذان اهل جاهلیت بپرهیزید و آن کنید که شما را می فرمایند در باب
استیذان و غیر آن و تحیت اهل جاهلیت این بوده که حییتم صباحا و مساء فان لم تجدوا
فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم والله
بما تعملون علیم پس اگر نیابید در خانه غیر خود یکی را که دستوری خواهید پس در میایید
در آن تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه
خالی بی اذن کسی محل تهمت سرقه است و اگر گویند شما را بعد از استیذان که باز گردید پس باز گردید
بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب خانه است آن باز گشتن پاکتر
و پاکیزه‌تر است مر شما را و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از استیجازه و ابرام داناست و بر آن
مکافات خواهد داد بعد از نزول این آیت بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله در راه عراق و شام
اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانها و رباطها ساباطها اقامت بکنند و چون کسی در آن مقام
نیست از که دستوری طلبند این آیت فرود آمد که لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتا
غیر مسکونة فیها متاع لکم والله یعلم ما تبدون وما تکتمون نیست بر شما گناهی اگر در آیید

بی دستو

حزب

شب چون برود از پس روز و سوگند بصبح چون روشن کرده عالم را انها لاحدی الکبر نذیرا
للبشر بدرستی که دوزخ یکی از درکات بزرگ بود دوزخ است گردانیده‌ایم او را چیزی که بدان
بیم کنند و در لباب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید که قم نذیرا یعنی بیم کننده مر
آدمیان را تا توبه و پند گرفته از گناه بپرهیزند لمن شاء منکم ان یتقدم او یتاخر بدل است از بشر
یعنی تو بیم کننده بقول اول دوزخ نذیرست هر آنکس را که خواهد از شما که پیش رود در خیر و طاعت
یا باز ایستد از شر و معصیت یعنی همه طوایف را بیم دهنده است کل نفس بما کسبت رهینة
الا اصحاب الیمین فی جنات یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر هر نفسی بانچه
کرده است از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتارست و محبوس بدان مگر اصحاب دست
راست که ایشان مرهون نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است چه
ایشان فک رقاب خود نموده‌اند بایمان و طاعت گفته‌اند اهل یمین اینجا اطفال مومنانند یا
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یمین امیر المؤمنین است علیه السلام و اصحاب یمین شیعه وی‌اند
در بوستانها باشند یعنی در بهشت بر غرفها باشند تا نظر بر دوزخ کرده می پرسند از احوال
مجرمان یعنی از دشمنان آل محمد علیهم الصلوة والسلام چه چیز آورد شما را در دوزخ قالوا لم
نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین ایشان گویند در جواب نبودیم از اتباع
در دنیا از نمازگزارندگان امام او گوید یعنی نبودیم از اتباع دوستان ائمه معصومین علیهم السلام
پس نماز ما فایده نکرد و ما است که نگذارده‌ایم و نبودیم که بمال زکوة و غیر آن طعام دهیم مر
درویشان را او گوید یعنی حقوق آل محمد از ایشان باز گرفتیم از خمس و غیر ذلک وکنا نخوض
مع الخائضین و بودیم که شروع می کردیم در شان محمد و آل محمد علیهم السلام و بغیبت ایشان
مشغول میشدیم با شروع کنندگان در آن وکنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین
و بودیم تکذیب می کردیم بروز جزا و باور نمیداشتیم که اگر باور داشتندی با محمد و آل او علیهم السلام
دشمنی نمی کردند تا وقتی که آمد ما را مرگ و مقدمات آن و در آن وقت امیر المؤمنین را هم می بینند چنانچه
در حدیث حارث همدانی گذشت و بر همان حال فما تنفعهم شفاعة الشافعین مردیم هم
فما لهم عن التذکرة معرضین پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفیعان بر تقدیر آنکه
که ایشان شفاعت کنند و آن خود محال است این آیات دلالت کرد بر آنکه عبادات شرع بر اهل
کفر واجبست اما از ایشان صحیح نیست پس چیست مر ایشان را که از پند قرآن و مواعظ آن و
ولایت امیر مومنان و رعایتی که اعراض کنند گویا که کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة
گوییا که ایشان خران وحشی‌اند که گریخته باشند از شیر یا از صیاد یا صیادان دام یا مردم تیر انداز

۲۸۳

یا آوازهای مختلف یعنی چنانچه گوره خران از شیر گریزد ایشان از استماع قرآن و از پیغمبر دانی
می‌گریزند زیرا که گوش شنوا و دل پند پذیر ندارند از کلبی منقولست که مشرکان گفتند یا محمد با ما رسیده است
که هرگاه بنی اسرائیل گناهی کردی بامدادان صحیفه یافتی که گناه او و کفارت آن در روی نوشته
از برای ما مثل آن بیاری تو ایمان نیاریم تا بنام هر یک از ما کتابی بیاری از آسمان
و در روی مکتوب باشد که این نامه‌ایست از خدای تعالی بفلانی باید که متابعت کند محمد را
صلی الله علیه و آله آیت آمد که ایشان گریزانند از کلام و پیام ما و می‌گردند بدان بَلْ یُرِیدُ
كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنَشَّرَةً كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ بلکه هر مردی
می‌خواهد از ایشان آنکه داده شود نامهای سرگشاده و لیکن چون در آنجا نوشته که ای فلان
پیروی کن محمد و آل او را و هدایت زاین صحیفها و اگر به هم نگروند پس اعراض ایشان
نه برای ایتاء صحیفه است بلکه ایشان نمی‌ترسند از عذاب آخرت كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ
حقا که نیست آنکه ایشان در باب قرآن می‌گویند که سحرست یا قول بشر بلکه راستی که قرآن پندیست
و یادکرده هر که خواهد پند گیرد بدو و یاد نکنند او را مگر آنکه خدا خواهد که یاد کنند و دل بنده که
مایل شد بذکر حق حضرت حق او را توفیق بران می‌دهد و اعانت می‌کند و اگر میل نکرد او را
در خذلان نسیان می‌گذارد او است سزاوار آنکه ازو ترسند و سزاوار ترسندگان
در حدیث وارد شده یافته که هر که سوره مدثر بخواند بدهند او را ده حسنه بعدد آنکه تصدیق
محمد صلی الله علیه و آله کرده و تکذیب وی نموده در مکه و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که این
سوره بخواند در فریضه بر حق تعالی لازم شود که بگرداند او را با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
در درجه وی و در دنیا در نیابد او را رنج و شقاوت سورة القیمة مکیة و هی اربعون آیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ
لای نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی آنست که هر آینه سوگند می‌خورم بروز رستخیز
و البته سوگند یاد می‌کنم بنفس ملامت کننده در روز قیامت نفوس را بر تقصیر ایشان در تقوی
یا نفس مطمئنه که همیشه لائم است مر نفس اماره را جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده‌اند
که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال بعث و قیامت پرسیده بعد از اخبار آنحضرت گفت
بخدای که اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرقه مجتمع شود آیت آمد که
أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ آیا
می‌پندارد آدمی یعنی عدی آنکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراکنده او را بعد از مرگ او بلکه

استخوانهای خاک آلود آری جمع کنیم بر اعادة او بر ترکیب اول پس بلکه توانا باشیم بر آنکه
راست کنیم سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود خردی و لطافت آن جمع کنیم همچنانکه
با استخوانهای بزرگ برسد بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
بلکه می‌خواهد عدی یا جنس آدمی آنکه دروغ گوید آنچه او را در پیش است از بعث و حساب یا
مقدم میدارد گناه را و مؤخر میدارد توبه را گوید زود باشد توبه کنم تا ناگاه بیاید اجل او پرسد
پرسد با استهزا که کی خواهد بود روز رستخیز و این استبعاد میداند فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ وَخَسَفَ
الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ پس چون خیره شود چشم
و تیره گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر در دور یا افکنده یا جمع
باین معنی که نور هر دو ببرد یا هر دو را از مغرب برآرد و می‌گوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب
در آن روز نجات جای گریختن كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ
يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ نه گریزگاهی هست یعنی پناه گاهی نباشد کافران و معاندان را بسوی
پروردگار تو یعنی بحکم او در آن روز قرارگاه خلق یعنی بهشت خود مستقر هر کس از بهشت و
دوزخ مقرر کند یا استقرار عباد بسوی او باشد و پس نه بدیگری خبر کرده شود آدمی در آن روز
بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و آنچه باز پس داشته است از اموال هر خیرات که بجا
گناه از پیش فرستی بخیرات و مال از پس بگذاری بخیرات گناه را بتو [illegible] کن تا مانده
و مال بعد نه پیش فرستاده بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ لَا
تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ
إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بلکه آدمی بر نفس خود خداوند بصیرت است یعنی بینا است بحال خود و گواه است
بر افعال و اقوال خود و اگر چه القا کند عذرهای خود را یعنی هرچند بر گناه عذر انگیزد و
به آنچه متعذرست در دفع آن کوشد هم او گناه گواه خود خواهد بود و عذرهای او دروغ خود
و باطل خواهد بود روایت ابن عباس فرمود که چون جبرئیل بوحی رسیدی امام صلی الله علیه
و آله خواندی آنحضرت بزبان با وی می‌خواند تا خوف فراموشی نباشد و بر حفظ حرص بیشتر بود
آیت آمد که مجنبان زبان خود را بقرآن قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذ وی بدرستی
که بر ماست گرد آوردن آن در دل تو تا یاد گیری و بر ماست اثبات قرائت آن بر زبان تو پس
چون بخوانیم آن را بزبان جبرئیل بر تو پس پیروی کن خواندن آن را و تعجیل فرمای در آن
پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه و تعالی ضامن
حفظ نبی شد پس هرگز سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد باشد بر اقوال

ایشان کلا بل تحبون العاجلة وتذرون الآخرة وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة ووجوه یومئذ باسرة تظن ان یفعل بها فاقرة نه چنانست ای آدمیان
که گمان برده اید در راه عقبی بلکه دوست میدارید شما دنیای شتاب کننده را و دست باز میدارید
آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید رویها در آن روز که قیامت تازه و تابان
باشد یعنی وجوه انبیا و اوصیا و مومنان و دوستان اهل بیت علیهم السلام بخداوند خود نگرنده باز
روی رجا و توقع بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج یعنی ایشان توقع نداشته باشند نعمت و کرامت
مگر بر پروردگار خود گویند مضاف محذوفست یعنی ناظرة ثواب پروردگار خود چه رؤیت
حقیقی متصور نیست که از روی عیان باشد لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و رویها
آن روز ترش و تاریک باشند یعنی رویهای مشرکان و منافقان و دشمنان اهل البیت علیهم السلام
گمان بری تو ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین شناسد که رسیده
شد بدو بلای و رنجی که مهرهای پشتش بشکند کنایت از نزول عذاب عظیم کلا اذا بلغت
التراقی وقیل من راق وظن انه الفراق والتفت الساق بالساق الی ربک
یومئذ المساق نه چنانست که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد چون برسد
روح باستخوانهای سینه و گردن و گفته شود کسان محتضر یا ملائکه گویند کیست افسون کننده و
شفا دهنده و یقین کند محتضر که آنچه بدو نازل شده سبب جدائیست از دنیا یا ساق او یعنی
پاهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت در آن نماند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که جمع
شود شدت موت بشدت آخرت بسوی جزای پروردگار تو آن روز بازگشت باشد همه کس را
فلا صدق ولا صلی ولکن کذب وتولی ثم ذهب الی اهله یتمطی اولی لک
فاولی ثم اولی لک فاولی یعنی گویند که این آیه در شان ابو جهل نازل شده که تصدیق
قرآن و حضرت رسالت نکرد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در سبب نزول این آیت که چون
پیغمبر صلی الله علیه و آله مردمان را طلب فرمود به بیعت امیر المومنین علیه السلام در غدیر خم چون ایشان را
خبر کرد ایشان نیز بیعت نمودند امامت را بوی و مردم بازگشتند معاویه غاویه تکیه داشته بعضی
بحرمت و بعضی دیگر گفتند ما هرگز اقرار بولایت و امامت علی نخواهیم کرد و در این قصه
تصدیق محمد نخواهیم نمود حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که پس تصدیق نکرد یعنی معاویه و اتباع
او و افواد بحث آنست که در تکذیب او اصل بود و پیروی نمود حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله در
امر امیر المومنین علیه السلام و لیکن تکذیب کرد نبی را و برگشت از راه حق پس بازگشت بسوی کسان خود
میخرامید از روی اختیار که من چنین و چنین کاری کرده ام یعنی تکذیب و تولی سزاوارست ترا

درهم پیچیدن پاهای محتضر

اول دوم

ای ابوجهل و وای معاویه مرگ سخت پس سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر پس تنگ سزاوار
ترا هول قیامت پس بغایت سزاوارست ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی اول یعنی و بعث
حق سبحانه و تعالی چهار کرت برای تاکید ابوجهل یا معاویه گفت وای بر تو ایحسب الانسان
ان یترک سدی الم یک نطفة من منی یمنی آیا می پندارد آدمی آنکه نگذاشته شود
مهمل و معطل و ضایع که در دنیا مکلف و بعقبی مبعوث نگردد آیا نبوده است آدمی قطره آبی از منی
ریخته شده در رحم ثم کان علقة فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الذکر والانثی
الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی پس بوده است خون بسته پس خدای تعالی بیافرید
اجزا و اعضای او را پس درست کرد صورت او را و روح در وی دمید پس گردانید از منی دو
صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده که هرگاه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیت را بخواندی میفرمود که سبحانک اللهم و بلی در حدیث ابی آمده
که هر که سوره قیامت بخواند من و جبرئیل هر دو گواهی دهیم او را روز قیامت که او ایمان داشت
بروز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر که مداومت کند باین سوره و عمل نماید بمضمون وی حق
سبحانه و تعالی برانگیزد او را با او صورت نیکوئی که بشارت دهد بوی و خنده در روی وی
تا از صراط و میزان بگذرد سورة الدهر مدنیة وهی احدی وثلاثون بسم الله الرحمن الرحیم
در سبب نزول این سوره مفسران آورده اند و در کشف الغمه مذکورست که وقتی که امام حسن و امام
حسین علیهما السلام بیمار شدند امیر المومنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نذر فرمودند و فضه نیز با
ایشان موافقت نمود که چون ایشان صحت یابند بشکرانه آن هر یک سه روز روزه بدارند بعد از
عافیت و صحت ایشان شروع در روزه کردند و در خانه آل محمد علیهم الصلوة والسلام در آن وقت
از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المومنین علیه السلام سه صاع جو از همسایه که داشتند ستاد که سیدة النساء در
عوض آن از برای وی پشم بریسد و از جو آن بهره خود و خانه حضرت فاطمه آن را قبول
فرموده یک صاع آن را آسیا کرد و پنج قرص از آن نان پخت برای هر یک از خود و فرزندان
و فضه یک قرص و چون امیر المومنین علیه السلام با رسول الله صلوات الله علیهما نماز مغرب گذارده بمنزل
شریف خود تشریف آوردند طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بدر خانه آمد و گفت السلام علیکم
یا اهل بیت محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمین مرا طعام کنید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد جنت
اطعام کند امیر المومنین علیه السلام این را شنیده فرمود که یا فاطمة ذات المجد والیقین یا بنت
خیر الناس اجمعین اما ترین البائس المسکین قد قام بالباب له حنین یشکو الی الله
ویستکین یشکو الینا جائعا حزین کل امرئ بکسبه رهین وفاعل الخیرات یستبین

موعده جنة علیین ٭ حرمها الله علی البخیل ٭ و للبخیل موقف مهین ٭ تهوی به النار الی سجین ٭
شرابه الحمیم و الغسلین ٭ ای فاطمه ای صاحب بزرگی و قرین ای دختر بهترین همه خلائق روی بیا
آیا نمی‌بینی و نمی‌دانی درمانده‌ای بی‌نوای مسکین که ایستاده است بر در خانه با ناله و حنین که
شکایت بر داشته با رحم الراحمین و فروتنی شیوه کرده شکایت آورده با ما از گرسنگی و حالتی
کرده است اندوهگین هر مردی مکلف که هست با آنچه اندوخته در گرو است و با آنچه کرده ... و
کننده خیرات را ظاهر شده که موعد اوست بهشت علیین که حرام کرده است خدای تعالی آن را
بر بخیل لئیم و بخیل را است موقف خوار کننده می‌اندازد آتش او را از آنجا بسوی سجین که شراب
او آب گرم جوشان باشد و طعام او ریم ابدان دوزخیان فاطمه علیها السلام که این را از آن
حضرت شنود فرمود ای پسر عم امر تو شنیدنی است و فرمان بردنی و نیست مرا از آن نه ملال
و نه ملالتی و آن طعام نخورده برای مسکین فرستادند و خود در آن شب بآب روزه گشودند
و در روز دوم یک صاع دیگر آسیا کرده نان پخت و بدستور امیر المؤمنین ... نماز شب ...
بعد از نماز مغرب و طعام پیش آورده یتیمی آمد بر در و بخواند و گفت السلام علیکم یا اهل بیت
النبوة من اسیرم از اسیران فرو مانده مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد جنت
طعام دهد پس اهل بیت طعام خود را بوی ایثار کردند و در آن شب نیز بآب روزه گشودند
روز چهارم که شد اهل بیت در آن اوقات بغیر از آب چیزی نخورده بودند جبرئیل علیه السلام از
حضرت ذو الجلال آمده گفت فرا گیر یا محمد که حق جل و علا ترا تهنیت فرموده در باب اهل
بیت تو این سوره فرستاده آنحضرت تلقی فرموده جبرئیل علیه السلام خواند که هل اتی علی
الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا آیا آمد بر آدم هنگامی از زمان که در آن
نبود چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود پیش از نفخ روح
و کسی بانسانیت او را یاد نمی‌کرد پس استفهام بر سبیل تقریر باشد و در تفاسیر اهل البیت
علیهم السلام در روایت که مراد بانسان اینجا امیر المؤمنین علیه السلام است چه هل بمعنی ما نفی است
و در مصحف ایشان ... ما اتی علی الانسان حین من الدهر الا و فیه کان شیئا مذکورا یعنی نیامد
بر آدمی هیچ وقتی از روزگار مگر در وی چیزی مذکور بوده از او و چگونه چنین نباشد چه در
اخبار آمده که پیش از خلقت آدم هم بر ساق عرش نوشته بود که لا اله الا الله و محمد عبدی
و رسولی و ایدته بعلی و نصرته به و موید این قول این آیه رفیعه که انا خلقنا من نطفة
امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعا بصیرا بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که از اولاد اویند از آب
منی آمیخته از آب مرد و زن و خلقت او را درست گردانیدیم و بامر و نهی می‌آزمائیم او را پس گردانیدیم

الانسان

او را شنوا و بینا تا ممکن باشد از بهر او دلایل و استماع آیات و ضرورت که آدم از نطفه نبود
[illegible] انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا بدرستی
که ما نمودیم راه راست که طریقه اهل بیت بنصب ادله و انزال آیات یا سپاس دارنده یعنی که مؤمن
سعید که دوستدار اهل بیت باشد و تبرا از دشمنان ایشان یا ناسپاس یعنی کافر شقی ناصبی
که طریقه ایشان را بگذارد و کیش اهل کفر و ضلالت بدست آرد و غیر ایشان را بر ایشان اختیار کند
انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا و سعیرا بدرستی که ما آماده کرده‌ایم برای کافران و
دشمنان اهل بیت زنجیرها که بدان ایشان را به دوزخ کشند و غلها که بر گردن ایشان نهند و
آتش افروخته که در آن پیوسته بسوزند و ابتدای این سوره که در شان اهل بیت علیهم السلام
خلقت آدم نمودن گویا اشارتست بآنکه غرض از خلقت آدم محمد و آل اویند صلوات الله و سلامه
علیهم ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا بدرستی که نیکوکاران یعنی اهل بیت
با امامان و شیعیان ایشان باشند در آخرت از جام فرح انجام شربتی که آمیختگی او کافور
باشد یعنی آن را بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی شود یا بواسطه خوشبوی
و سفیدی شبیه بکافور باشد و لهذا او را بدین نام خوانده‌اند و موید این قولست که بدل از کافور
آورده عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا کافور چشمه‌ایست که می‌آشامند از آن بندگان
شایستگان خدای تعالی میرانند آن چشمه را راندن آسان یوفون بالنذر و یخافون یوما
کان شره مستطیرا آن بندگان شایسته وفا می‌نمایند بنذری که در طاعت کنند و می‌ترسند
از روزی که هست محنت و شدت او فاش و آشکارا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و
یتیما و اسیرا و می‌دهند این طایفه بزرگوار طعام را بر دوستی خدای تعالی یا بر حب طعام یا بر
دوستی الطعام یعنی با وجودی که خود احتیاج دارند و دوست میدارند بر دوستی آنچه مذکور شد ایثار
می‌نمایند و میخورانند درویش فرو مانده را و خورد سال بی پدر را و اسیری بی نوای محتاج بر
وجهی که اهل بیت رسول علیهم السلام کردند و این دو وجه دیگر در ضمن حب طعامست انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا این مطعمان بخلوص نیت میگویند که جز این نیست
که میخورانیم شما را این طعامها برای رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداشت و مکافاتی و نه
سپاس و گزاری انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا بدرستی که ما می‌ترسیم از آفریدگار
خود از عذاب روز ترش روی یعنی روزی بسیار ترش کرده از شدت و هول آن روز گرفته
سخت دگرگون فوقیهم الله شر ذلک الیوم و لقیهم نضرة و سرورا پس نگاه دارد
خدای تعالی ایشان را از شر و رنج و هول آن روز و پیش آرد آنجا تازگی و خوب رویی و شادی

و فرح دل وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و پاداش دهد ایشان را بسبب آنکه صبر کردند
بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که میوه آن خورند و از شراب آن نوشند و از حله آن
پوشند مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا در حالتی که تکیه زده
باشند در بهشت بر تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت آفتاب و نه سرما بلکه در غایت
اعتدال یابند هوای بهشت وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و پاداش
دهد ایشان را بهشت دیگر که نزدیک بود بر ایشان سایه‌های درختان آن و رام کرده باشند
میوه‌های رام کردنی یعنی آسان بود چیدن آن میوه‌ها و کسی چیننده را منع نکند وَيُطَافُ
عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا
و گردانیده شود بر ایشان جامهای خورد از سیم و جامهای بزرگ مانند آبگینها که مثل
آبگینها باشد از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره باشد در مثل آبگینه از خارج داخل
آن را توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فور شراب بهشتیان
اندازه کردنی بی زیاده و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا
و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش آن زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را
با آمیزش زنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب آرنده و لذت بخشنده است عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى
سَلْسَبِيلًا چشمه است در آن نام نهاده شده سلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که
خواهند بهشتیان و گویند آسان بحلق فرو رود و گوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا و طواف کنند بر ابرار پسران که شوارده در جاوید
مانده در حالت طفولیت چون ببینی ایشان را ای بیننده پنداری از صفای لون و درخشندگی
چهره ایشان مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بان نرسیده
و آن رونق و درخشندگی خود مانده وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و چون
نگری و باز نظر کنی آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتها که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال
در او راه نیابد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ
وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا زبر بهشتیان یعنی لباس زبر ایشان جامهای دیبای
نازک سبز و دیبای محکم ستبر و پیرایه بسته شوند سوارها از نقره و بیاشاماند ایشان را
پروردگار ایشان شرابی پاک از آلودگی و پاک کننده از غل و غش که هر که بخورد
از غل و غش پاک شود یعنی حق سبحانه و تعالی امر فرماید که بهشتیان را از آن بیاشامند و گویند
که آن را از دست ساقی آن توان آشامید و ساقی آن امیرالمؤمنین علیه السلام است و باقی ائمه

معصومین

معصومین علیهم السلام که دوستان خود را چشانند و دشمنان خود را از آن رانند إِنَّ هَٰذَا كَانَ
لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا بدرستی که این که اتمامست مر شما را پاداشت کردار شما
و هست شتافتن شما در کار خیر شایسته و پسندیده و لایق مکافات در رفع درجات
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی
بتدریج بر مقتضای حکمت و موافق وقت که بخلائق رسانی و فضیلت و امامت اهل بیت
خود را بر ایشان ظاهر سازی فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن
حکم پروردگار خود را در آنچه فرموده از تبلیغ رسالت و فرمان مبر از ایشان گناهکاری را
که آثم خوانند یا ناسپاسی که ترا بکیش خود دعوت کنند که خواهند ترا از اهل خود بگردانند
شان و الهی خود شان که در حق ایشان گویند بواسطه چیزی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ
أَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن پروردگار خود را بامداد
و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او باش و در بعضی از شب سجود کن او را و نماز گذار برای
خدای تعالی شب دراز را یعنی بتهجد اشتغال نمای و بسجدات شکر قیام نمای که ترا و اهل بیت
ترا بهتر عالم ساخته و ترا بنبوت و اهل بیت ترا بامامت بنواخته إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ
وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا بدرستی که این گروه یعنی دشمنان تو و مخالفان اهل بیت
تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را که بدوستی دنیای فانی سرای باقی باخته اند
و ستم و جفا بر اهل بیت علیهم السلام روا داشته اند و گذاشته اند از پس پشت روز گران را که
روز قیامت و نمی گروند و برای او عمل نمی کنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا
شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ما آفریدیم ایشان را از آب سست و محکم کردیم آفرینش ایشان را
باعصاب بر هم بستیم تا اطاعت امر ما کنند و حکم ترا گردن نهند و مگر محبت اهل بیت را بر بنیان
جان محکم سازند و چون خواهیم بدل کنیم ایشان را با مثال ایشان در خلقت بدل کردنی
یعنی ایشان را بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمانبردار و دوستان احمد مختار و حیدر کرار
و اهل بیت ابرار اما حکمت آن خود بهتر میداند إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
سَبِيلًا بدرستی که این معامله اهل بیت علیهم السلام در بذل و ایثار عبرتیست مر مؤمنان را تا مثل آن
عمل کنند و از مثل این جزاها بهره یابند و دوستی ایشان را در مغز استخوان و دل و جان جا دهند
تا از فیض ایشان محظوظ گردند پس هر که خواهد که فرا گیرد و بتقرب آن بپروردگار خود راه خیر و طاعت
که آن دوستی ایشانست که خیر و طاعت بدان پذیرفته شود که فرا گیرد وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نخواهید

شما هیچ رای یعنی خیری و طاعتی نکرده اند خواهد خدای تعالی خواهش شما بآنچه کسی که خدای تعالی است
داناست باستعداد و استحقاق هر کس حکیم و تواناکه هر کسی را باید داد و چه می باید داد در می آرد هر کرا می خواهد
از مؤمنان در رحمت خود که بهشت جاوید است که آن جای مؤمنان و دوستداران خاندان
و آماده کرده و مهیا ساخته برای ظالمان غصب حقها آنها که بر اهل بیت مصطفی صلوات الله علیهم
نمودند و حق ایشان را بناحق ستدند و خون ایشان را ریختند و بر ایشان لشکر کشیدند و در دل
کینه ایشان گرفتند عذابی دردناک که آتش سوزانست ع و دشمنانش در آتش سوزان
در حدیث ابی بن کعب آمده که هر که سوره هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی جنت و حریر بود
از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در هر صباح روز پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی اورا تزویج
باصد حور و عین و باشد با حضرت محمد و آل بزرگوار او صلوات الله علیهم در بهشت عنبر سرشت

سورة المرسلات مكية وهي خمسون آية بسم الله الرحمن الرحيم والمرسلات
عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشرا فالفارقات فرقا فالملقيات ذكرا
سوگند بفرشتگان فرستاده بنیکویی یعنی بامر و نهی یا بآیات قرآن که فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه
و آله بهر نیکویی یا ببادهای وزیده شده پی در پی پس سوگند بملائکه که بادکه تند وزند در وزیدن سخت
و سختی در امتثال امر الهی یا بآیات کلام که برندگان و محو کنندگان احکام یعنی ناسخ شرایع و ادیان
منسوخه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قوی و سوگند بفرشتگان نشر کنندگان شرایع
و کتب را یعنی ظاهر کننده یا آیتهای قرآنی یا آثار هدایت منتشر سازنده برای
خاص و عام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت خلق پس سوگند بملائکه که جدا کنندگانند حق و باطل را
از یکدیگر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا گرداننده خیر را از شر یا ریاح که پراکنده سازنده
ابر را پس سوگند بفرشتگان که القا کنندگانند بپیغمبران وحی را یا آیات کلام که القای ذکر حق کنند
در میان عالمیان یا بادها که سبب ذکر می شوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق باشد و استدلال
بدان بر قدرت وی و القای ذکر عذرا أو نذرا إنما توعدون لواقع فإذا النجوم
طمست وإذا السماء فرجت وإذا الجبال نسفت وإذا الرسل أقتت لأي يوم
أجلت ليوم الفصل وما أدراك ما يوم الفصل ويل يومئذ للمكذبين برای عذر
محقان است و بجهت بیم کردن مبطلان و جواب این باشد که هر آینه آنچه وعده داده شده اید
بدان از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات اوست هر آینه بودنیست پس آنگاه که ستارگان محو
کرده شده اند یعنی نور ایشان را ببرند و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها پراکنده شوند
از اماکن خود و آنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر کرده شده باشد در آن که بهادادن

براستان پس گویند برای کدام روز واپس داشته بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان
و قلع جبال پس جواب آید که برای روز جدا کردن که آن روز قیامتست و جدا کردن میان مؤمن و کافر
و مطیع و عاصی باشد یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی تو چه دانی چیست
روز فصل چه کنه او را نتوان دانست وای آن روز مر آنهارا که تکذیب آن روز کنند ألم نهلك
الأولين ثم نتبعهم الآخرين كذلك نفعل بالمجرمين ويل يومئذ للمكذبين آیا هلاک نکردیم
پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود یعنی هلاک کردیم پس از پی ایشان در آوردیم هلاکت
پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه مثل اینها کاری کنیم بهمه گناهکاران بگروهی بزرگ
آن روز مر تکذیب کنندگان وعیدست ألم نخلقكم من ماء مهين فجعلناه في قرار
مكين إلى قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون ويل يومئذ للمكذبين آیا نیافریدیم
شمارا از آبی خواری یعنی منی پس نگاه داشتیم آن آب را در قرارگاه استوار که رحم است
بمقداری دانسته شده که زمان ولادتست از شش ماه تا نه ماه پس توانا بودیم بر آفرینش
شما پس نیک توانائیم ما نیز در کیفر بلای آن روز مر ناباور دارندگان این قدرت را ألم
نجعل الأرض كفاتا أحياء وأمواتا وجعلنا فيها رواسي شامخات وأسقيناكم
ماء فراتا ويل يومئذ للمكذبين آیا نگردانیدیم ما زمین را پوشنده و جمع کننده مر زندگان را
و مردگان را یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را بدرون خود دارد علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده که در آن وقت که امیر المؤمنین ع از صفین رجوع فرمود بمقابر کوفه رسید فرمود که
این کفات اموات است یعنی مساکن ایشان و نظر کرد بکوفه فرمود که این کفات احیاست بعد
از آن این آیت را خواند و جای فرا دادیم در زمین کوههای استوار و پایها برجا بلند و سرافراز
و بیاشامانیدیم شمارا آبی شیرین یعنی بسبب آفریدن عیون و منابع در زمین وای جهنم در روز
رستخیز مر تکذیب کنندگان را که با مثال این نعمتها اعتراف نکنند و تکذیبان را در آن روز گویند
انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون انطلقوا إلى ظل ذي ثلاث شعب لا ظليل ولا يغني
من اللهب إنها ترمي بشرر كالقصر كأنه جمالات صفر ويل يومئذ للمكذبين بروید
بسوی آنچه بودید که تکذیب می کردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایه دود
سه شاخ نه سایه خنک و دایم که در او راحت باشد و دفع نکند از دوزخی از حرارت زبانه
آتش چیزی را مراد از سایه دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق می شود بشعبها و هر شعبه
بطرفی برود و این هر سه از دخان جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان اهل بیت
علیهم السلام قرار گیرد و دیگری بر یمین ایشان و دیگری بر شمال و خودی چنین عذاب ... است

جمالة خ

۳۸۸

و از دماغ و جگر به درمیش قلب و شعبه به سر سه راه و هر که خواهد فردا که از آن دخان که ظل من یحموم
اشارت بدانست این کرد امروز به نور توحید و نبوت و امامت متمسک شده و عقل را پیشوا کند
که از آن اجود اندیشه کند از ترکی صفت لهبی و سببی خلاصی یافته دود کفر و عناد و مخالفت در آن
سرای از وی مرتفع گردد که جهنم از آن دودها سیاهست و اعمال وی تباه نشود با انه لا یغنی من اللهب
بدرستی که دوزخ می اندازد در آن روز شرارها هر شراره مانند کوشکی عظیم گوییا که آن شررها
زرد و نه به رنگ آتش و بعضی گویند که جمع جمالت شتر زرد است و چون آتش دوزخ سیاهست شرر
او نیز سیاهست و تشبیه شراره به قصر از حیث عظمت است و به شترات زرد و سیاه جهت
کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت لشتر بسیار آن روز مر دوزخ زبان راست
دوزخ و شرارهای آن را باور ندارند هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون
ویل یومئذ للمکذبین این روز روزیست که اهل کفر و عناد و مخالفت سخن نگویند بجهت
موافقت یا ناطق نشوند بحجت بخدای تعالی و دستوری ندهند مر ایشان را تا عذر
کنند و عذر نبود ندارد که جواب و اند و آن روز مر آنانی راست که تکذیب کنند این خبر را هذا
یوم الفصل جمعناکم و الاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ للمکذبین
این روز جدا کردن حق و باطل را جمع کردیم ایشان و پیشینیان که تکذیب رسل کرده
کرده اند پس اگر هست مر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا با مومنان بکار می بردید پس پیش آرید
با من حیله آنچه میتوانی بکن که مکر کردند با مومنان و مانند مکرها و حیلها معاویه با عمرو عاص
در اخلاص کرد چنین نسبت با امیرالمومنین علیه السلام بظهور آوردند این توبیخ مر ایشان را و اعلام
عجز ایشان یعنی در آن روز با دوستان خدای تعالی آنچنان کردید در این روز آن حیلها
با خدای تعالی پیش آرید و بکر دوستان عذاب از خود دفع توانید کرد غم و غصه آن روز
مر مکذبان راست که تکذیب نبوت و امامت کردند که بحیله از عذاب نرهند ان المتقین فی
ظلال و عیون و فواکه مما یشتهون بدرستی که پرهیزکاران از ترک عصیان در سایها
و درختان بهشت باشند و بر کنارهای چشمهای آب و در میان میوه ها از آنچه آرزو کنند و طالب
ایشان را میگویند کلوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل
یومئذ للمکذبین بخورید از این ثمرات و بیاشامید از این آبها بلذات خوردن و آشامیدن
گوارنده بسبب آنچه بوده اید که عمل می کردید در دنیا بدرستی که ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را و ویل
و قبح و ذم آن روز مر اهل تکذیب راست که نعیم بهشت باقی نمی گردد کلوا و تمتعوا قلیلا
انکم مجرمون ویل یومئذ للمکذبین بخورید ای مکذبان نعیم فانی دنیا را و بر خوردار شوید

زمانی

چشمها

۳۸۹

زمانی اندک بدرستی که شما مشرکان و معاندانید و عاقبت عذاب دایمست وای از روز مکذبان
از عذاب الیم و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ للمکذبین فبای حدیث بعده
یؤمنون و چون گفته شود مر ایشان را که نماز گزارید نگزارند مراد آنست که مسلمان نشوند و نماز
نگزارند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نمازست و نماز وقتی پذیرفته است که اصول
دین بداند و اعتقاد کند که اگر آن را یا یکی از آنها را انکار شود و تکذیب کند وای آن روز مر
این را و منکر از است که بشرف ایمان نرسند پس بکدام سخن بعد از قرآن میگروند اگر بقرآن
نگروند که معجز است مشتمل بر حجج واضحه و معانی لایحه که در هر باب بیّن است و از جمله وصیتی
رسول صلوات الله علیه در خبر آمده که بعد از خواندن این آیت بباید گفت آمنا بالله
در ثنای آمده که هر که سوره والمرسلات بخواند نوشته شود که او از مشرکان نیست و امام
جعفر صادق علیه السلام مذکور است که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرامت فرماید
او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سورة النبا مکیة و هی اربعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
عم یتساءلون عن النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون آورده اند که چون حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و خلافت
امیرالمومنین علیه السلام بر ایشان عرض ساخت کفار در اشرار نبوت آنحضرت و نزول قرآن و بعث و ولایت
امیرالمومنین علیه السلام اختلاف کردند و از آن یکدیگر را می پرسیدند یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله و مومنان
پرسش می نمودند چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که از چه چیزی می پرسند کافران و معاندان
از خبر بزرگ یعنی قرآن آن چیزی که ایشان در آن چیز اختلاف کننده اند یعنی او را بسحر یا شعر
یا کهانت نسبت میدهند و مختلق و مفترا و اساطیر میگویند و بقولی نبا عظیم در نبوت آنحضرت است
که میگویند او پیغمبر است یا نه و ساحرست یا شاعر یا مجنون و بعضی بر آنند که آن خبر بعث است
و در آن مختلف بودند بعضی میگفتند قیامت هست و ما را شفاعت خواهند و بعضی مطلق آن را منکر بودند
و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع آن علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل از امام رضا علیه السلام
میفرماید که نبا عظیم امیرالمومنین است علیه السلام است یا نه و طایفه در باب آنحضرت غلو نمودند و بطریق
افراط و جمعی ببغض ورزیدند بجانب تفریط و مومنان یکدل و یکرو حد وسط اختیار نمودند و
اختلاف گذاشتند و مخالفان در آن اختلاف ماندند و موید این قول روایت علقمه است که او گوید
که من در حرب صفین حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویه لعین مبارزی بیرون آمد متسلح و بر بالای
سلاح مصحفی حمایل کرده سبب جولان میداد و مبارز می طلبید علقمه خواست که برو بیرون رود امیرالمومنین
صلوات الله علیه فرمود که مکانک یعنی بجای خود باش و خود بنفس نفیس خود بیرون فرمود شد که مبارز بجای

و جزو این آیت میخوانده که عم یتساءلون عن النبا العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود انی النبا
العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی آیا می شناسی آن خبر بزرگ که ایشان در و اختلاف کرده اند قال لا
گفت نه فرمود که والله انا النبا العظیم الذی اختلفتم فیّ و علی ولایتی تنازعتم و عن ولایتی رجعتم
او اقبلتم و ببغیکم هلکتم و بسیفی نجا من الکفر نجوتم و یوم الغدیر علمتم علمتم و یوم القیامة
تعلمون ما علمتم یعنی بخدا که آن خبر بزرگ که اختلاف کردید در باب منست و بر ولایت من نزاع
کردید و از ولایت من رجوع نمودید و وقتی که قبول کرده بودید و بستم خود تان هلاک شدید و بشمشیر
من بود که از کفر نجات یافتید و در روز غدیر دانستید دانستید و در روز قیامت خواهید
دانست هر آن عمل که کردید انگاه شمشیر زد چنانکه بدست او بارش انداخت كَلَّا سَيَعْلَمُونَ
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که بدانند نزدیک که آنچه در آن اختلاف می کردند حق است پس حقا
که بدانند روز قیامت بطلان و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا
وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا نساخته ایم زمین را فرشی گسترده تا قرارگاه شما بوده و نگردانیده
کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشند و نیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده و گر
شما را تا مانند یا خلق کرده ایم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را
چنین کرده ایم پس استفهام بر سبیل تقریر باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیده ایم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس
و حرکت کند تا قوی جسمانیه بر آسایند و ماندگی ایشان زایل شود و ساخته ایم شب را پوششی تا
بظلمت همه چیزها را بپوشاند ارباب عرفان گویند که شب لباس اصحاب لیل است که ایشان را از
نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت فکر و ذکر فراخور استعداد خود بر خورداری یابند
بر خلاف گویا که شب پرده روندگان راهست و روز بازار چه اران سحرگاه است و گردانیده ایم
روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل آن جست و جوی کنید وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا وَجَعَلْنَا
سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کرده ایم زبر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در روز مره و کهنگی
گردش نه خلل و فتور باشد نیست و پیدا فریده ایم در آسمان چراغ افروخته و تابان یعنی آفتاب
وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستاده ایم
از ابرهای فشرده آبی ریزان تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای قوت
بدن باشد چون گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علیق الانعام را شاید چون کاه و گیاه
و گفته اند بیرون آریم از وی دانه و از زمین گیاه و درختان بوستانها در هم کشیده یعنی بسیار
و بیکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

بجهته

بجهتی که روز کار حکم گزاری یعنی روز رستخیز هست در حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای محاسبه خلایق
و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدم اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه
از قبرهای خود بعرصه گاه محشر و ثعلبی آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از افواج پرسید فرمود
ده حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بصورت بوزینگان بر حسب خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله
بنوامیه را بصورت بوزینگان دیده بود چنانکه در سوره قدر بیان شده پس ایشان تا چنان
بشان باشند که بدین محشور شوند و بعضی بر هیات خوکان و برخی نگونسار که پایشان زبر و روی
و رخ کشیده شده و بعضی نابینایان و بعضی کران و بعضی خایندگان زبانهای خود و آن بر سینه ها
شان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان می کند و اهل محشر از آن کراهت داشتند
که دست و پای بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین آویخته و بعضی را گنده تر باشند بد تر
از مردار و بعضی را جبهها پوشانیده باشند از قطران چسپیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان
نمامان باشند که بصورت بی هیئه باشند و در سلک ایشان باشند محشور گردند و خوکان
حرام خواران دیگر نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران
آنهااند که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علمایند که گفتار ایشان مخالف کردار
ایشان بوده و حق را دانسته پوشیده باشند و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان
آویختگان از دارها غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که گنده تر از مردارند متابعان
شهوات و باز دارندگان حق خدای تعالی و پوشیدگان بلباس قطران اهل کبر و نازش وَفُتِحَتِ
السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا و شکافته شود آسمان در آن روز
پس باشد از بسیاری شکاف درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها گوئی که تمام آن درست
و رانده شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بسبب
تفتت اجزا بر حقیقت جبلیت باقی نمانند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَابِثِينَ فِيهَا
أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا جَزَاءً وِفَاقًا بدرستی که دوزخ
باشد گذرگاه خلق یعنی همه را بر او گذر باید کرد یا کمینگاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند
برای تعذیب کافران و از ایشان نتوان گریخت یا موضع رصدی که خزنه دوزخ انتظار
کفار می برند و خزنه بهشت نگهبانی مؤمنان می کنند تا در وقت عبور بر صراط از ترس آتش
محروس باشند و این جهنم باشد مر کافران را که از حد در گذشتگان اند بازگشت یعنی آرامگاه
و قرارگاه و درنگ کنندگان در آن روزهای دراز و در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب
که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چهل و سه حقبه است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتصد سال هر سالی

سیصد و شصت روز هر روزی هزار ساله و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که هر حقبی هشتاد سال است
و هر سال سیصد و شصت روز و هر روزی چون هزار سال است که می‌شمارید و از ابی عبدالله علیه السلام نقل
کرده‌اند که آنحضرت فرمود که این در شأن آنهاست که از آتش بیرون نیایند در موضح آورده که مراد
آن نیست که از برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آنست که هر حقبی که بگذرد
حقبی دیگر از پی درمی‌آید الی ابد الآبدین نمی‌چشند در دوزخ یعنی نمی‌یابند خنکی هوا یعنی چیزی که
بران راحت یابند و حرارت دوزخ از ایشان باز دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که برد
خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند و نمی‌آشامند شرابی که تسکین
تشنگی کند مگر حمیم و آن آبیست که چون نزدیک روی آید گوشت روی در آن ریزد و چون
بخورند امعاء و احشا پاره پاره شود و غساق یعنی چرکی که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکها
که از سر حسرت می‌بارند یا زمهریر که بدان معذب گردانند پاداشی داده می‌شوند پاداشی
که موافق کردار ایشان باشد إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا وَكُلَّ شَيْءٍ
أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا بدرستی که ایشان بودند که نمی‌ترسیدند از
حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای و تکذیب میکردند آیتهای ما که انبیا علیهم السلام
بر ایشان خوانده تکذیب کردنی و از جمله آیتها حجج الله اند که ائمه اطهارند علیهم السلام چنانچه مذکور شد
مرة بعد اخری و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن شمرده‌ایم آن را یعنی
نگاه داشته‌ایم و نوشته‌ایم نوشتنی و خواهیم گفت بمشرکان و مکذبان پس بچشید عذاب دوزخ
پس نمی‌افزاییم شما را هیچ مگر عذابی بر بالای عذابی و در خبر آمده که این آیت سخت‌ترین آیات
قرآنست بر دوزخیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا
دِهَاقًا بدرستی که مر پرهیزکاران راست رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن باغهاست
در روی درختان میوه‌دار و درختان انگور تخفیف مخففیت و ایشان راست دختران نار پستان
همه همزادان در تیسیر زاهدی آورده که شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله و در اغلب
تفاسیر هست که همه اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله خواهند بود و مر ایشان راست
جامهای پر از شراب یا کاسهای پیاپی لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِّن
رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا نمیشنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل و نه دروغی و گفته‌اند
نشنوند در شرب خمر بهشت سخن غیبت و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان
هذیان و عربده و خلاف و جدل بسیار بود جزا داده ایشان را جزا دادنی از پروردگار تو به
مقتضای وعده خود و عطا کرد ایشان را از فضل خود عطائی وافی کافی یعنی بسنده یا بر حسب

اعمال

بعطاء ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار تو
پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه میان ایشانست بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل
آسمان و زمین از خدای تعالی سخن کردن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستور
وی یا بر آنکه خطاب کنند با خدای تعالی و اعتراض نمایند بر ثواب و عقاب او زیرا که همه مملوک
و مملوک با مالک نتواند گفت يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ
وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستند روح و بایستند ملائکه صف زدگان و روح فرشته ایست موکل
بر کل ارواح و گویند مخلوقی از وی بزرگتر نیست و روز قیامت او تنها صفی باشد و تمامی ملائکه
بکثرت عدد صفی دیگر و در بزرگی برابر همه بوده و در عیون المعانی از ابن مسعود روایت کرده که مقام
روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق می‌گردد
و گفته‌اند که روح طایفه‌اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فردا صفی از ایشان بایستند و ملائکه
صفی و گویند روح جبرئیل است که با فرشتگان صف برکشد سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که
بدستوری دهد مر او را خدای تعالی که شفاعت کند یا شفاعت نکنند مگر کسی را که خدای تعالی اذن
کند در شفاعت او و گفته باشد او در دنیا کلمه توحید یعنی جز مؤمن را شفاعت نکنند و علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده که روح ملکی بزرگست که با رسول الله و ائمه معصومین می‌باشد و ابو بصیر
از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده که کلمه توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده باشد
بولایت امیر المؤمنین علیه السلام که زبان او بکلمه توحید گشوده شود و اذن یابد بشفاعت آنکه خواهد از
مؤمنان ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا آن روز روزیست بودنی البته خواهد
بود پس آنکس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی بایمان و طاعت إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ
عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ تُرَابًا بدرستی که ما
بیم کردیم شما را و بترسانیدیم از عذاب نزدیک که عذاب آخرتست و قرب او بجهت تحقق اوست
روزی که بنگرد آدمی در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی بیابد جزای کردارهای خود را
از خیر و شر و گوید کافر که ای کاشکی بودمی خاک یعنی هرگز زنده نشدمی یا در قبر
خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته‌اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافران
تمنا کنند و قولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است و او آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده
و خود را می‌ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و فرزندان مؤمن او مشاهده نماید
و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی و در حدیث
وارد شده یافته که هر گاه مومن ... سبحانه و تعالی آب سرد در روز قیامت

خطاب

در غلظت جبه صنم

۲۹۱

صادق عم منقولست که هر که بآن سوره مداومت نماید بیرون نرود از دنیا تا زیارت بیت الحرام
بکند و معمور کرده **سورة النازعات مکیة وهی ست واربعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم**
والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات سبحا فالسابقات سبقا
فالمدبرات امرا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای کافران و
فاسقان مستحق نزع کنند و ملائکه بیرون برنده ارواح مؤمنان و دوستان اهل بهشت را بیرون
بردن بآهستگی و بفرشتگان شناکننده و شنا کردنی یعنی آمد شد نمایند و در رفتن و شتافتن
در آن چنانچه اهل سباحت پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر هم پیشی گرفتنی در فرمان
امام محمد باقر علیه السلام فرموده که پیشی گیرنده اند بارواح مؤمنان ببهشت و بارواح کافران
پس ملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل عم که موکلست بر ریاح و جنود وا
که نازل است بامور قضیه و اقدار و میکائیل عم که بباران و گیاه متعلق بود و عزرائیل عم
کردن ارواح شان او دست و گفته اند که قسم بنجوم اند که شتابان میروند از شرق تا غرب
و روند از برجی ببرجی و ساحت میکنند در فلک کل فی فلک یسبحون پیشی میگیرند
و تدبیر امور میکند اگر چه ایشان بازبسته اند باذن الهی چون اختلاف فصول یا اسبان غزاة
که غاشان کشیده روند از دار اسلام بدار کفر و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد
و تدبیر [illegible] کار فتح و ظفر یا بنفوس فاضله که کنده شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم
قدس رفته در مراتب ارتقا مساحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده تکمیل [illegible]
امور ارشاد کرده و هر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث شده محاسب جزا خواهید شد **یوم
ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قلوب یومئذ واجفة ابصارها خاشعة** یاد
کن آن روزی را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین بهیبت آن و آن وقت نفخه اولی بود
که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند از پی در آید آن روز از پس در آینده یعنی نفخه ثانیه
که خلق زنده شوند و دلها در آن روز ترسان و لرزان بود دیدهای خداوند دلها فرو خوابیده
شود **یقولون ءانا لمردودون فی الحافرة ءاذا کنا عظاما نخرة** منکران بعث امروز
در دنیا گویند آیا بازگردیده شدگانیم بحال اول یعنی آیا ما را بعد از مرگ بجهان حیات که در آن بودیم
رد خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث کرده اند
قالوا تلک اذا کرة خاسرة فانما هی زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة پس گفتند از
استهزا که اگر چنین باشد بازگشتن آنگاه بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر
پس ما زیانکار باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه و تعالی میفرماید که دشوار مشمرید امر

امرقات

امرقات را پس جز نیست آن یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل عم که همه خلق بدان
زنده شوند پس آنگاه ایشان بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بزمین محشر آینده بعد از آنکه
در زیر زمین بوده باشند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ساهره نام زمینی است نزدیک بیت المقدس
در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تبارک و تعالی آن را کشاده کرده ماند چندانکه خواهد
گویند زمین ساهره خدای تعالی بیافریند از نقره خام و طول و عرض آن چهل برابر دنیا باشد
هل اتاک حدیث موسی اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی آیا آمد بتو یعنی آمده بتو سخن موسی
کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر فرمای از وعده مؤمنان و وعید کافران
یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن وادی است
[illegible] است یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده **اذهب الی فرعون
انه طغی فقل هل لک الی ان تزکی** برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او از حد در
گذشته است از تکبر پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا هیچ میلی و رغبتی بسوی آنکه
پاک شوی از کفر و عصیان و مستوجب رحمت و بهشت الهی گردی **واهدیک الی ربک
فتخشی فاریه الآیة الکبری فکذب وعصی ثم ادبر یسعی فحشر فنادی** و هیچ
میخواهی که راه نمایم ترا بشناختن آفریدگار تو پس بترس از عقاب او و حذر نمای
از سرکشی و نافرمانی موسی عم بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد او
معجزه طلبید پس بنمود او را موسی عم معجزه بزرگتر که قلب عصا بود باژدها پس تکذیب کرد
فرعون موسی را و عاصی شد در خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این
از نزد خدا نیست بلکه سحر موسی است پس پشت بموسی کرد یعنی روی بگردانید از وی شتافت
بابطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها و پشت کرده میشتافت در گریختن پس جمع کرد
قوم خود را پس ندا کرد در ایشان را بنزد خود **فقال انا ربکم الاعلی فاخذه الله
نکال الآخرة والاولی** پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت منند
همه خدایان شما اند معبود باشند و من از همه برترم در لطایف آورده که ابلیس این سخن شنیده گفت
مرا طاقت این سخن نیست من دعوی غیرت کردم بر آدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف
میزند کار او بکجا رسد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که عقوبت و هلاک او بسبب دو کلمه
بود اول این کلمه بود و کلمه دیگر ما علمت لکم من اله غیری گویند میان این دو کلمه چهل سال
بود و پس گرفت او را خدای تعالی بعقوبت آخرت که سوختن است و بعذاب دنیا که غرق شدن
ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی ءانتم اشد خلقا ام السماء بناها رفع سمکها فسواها

وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا به درستی که آفریدن فرعون هر آینه پند است و اعتباری مر کسی را
که از ایشان او آن باشد که بترسد ... از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد آیا شما ای منکران
سخت‌تر و دشوارترید از روی آفرینش یا آسمان که آن همه عظمت بنا کرد آن را و بر سر شما برافراشت
سقف آن را یعنی مقدار ارتفاع آن را از زمین بلند ساخت پس آن را راست کرد بی فتور
و قصوری و تاریک گردانید شب آن را و بیرون آورد روز آن را و اضافه شب و روز
جهت آنست که منشاء تاریکی و روشنایی غروب و طلوع آفتاب است و او در روی فلک ...
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا
لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ و زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترانید و ...
گردانید اکثر علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گستردن او بعد ...
بیرون آورد از زمین گسترده آب او را از انفجار منابع و عیون و بیرون آورد گیاه زار
چراگاههای او را و کوهها را محکم و پایدار ساخت و گستردن زمین را و آنچه آبهای ...
کوهها و ظهور چراگاهها از برای تمتع و برخورداری است مر شما را و مر چهارپایان شما
پس چون بیاید بلیه بزرگتر و با هول‌تر که از همه بلاها سخت‌تر باشد و آن ساعتی است
که اهل دوزخ را به دوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند یا نفخه ثانیه یا وقتی که قیامت قائم
گردد و جواب اذا محذوفست تقدیر پس آنگه واقع شود آنچه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ
مَا سَعَىٰ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ روزی که یاد دارد انسان آنچه سعی کرده باشد در عمل آن
یعنی همه را نوشته بدست او بدهند تا بخواند و ظاهر گردانیده شود دوزخ مر کسی را که ببیند
یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رؤیت و دیده باشد ببیند فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس اما هر که از حد برده باشد و تمرد و برگزیده زندگانی
دنیا را یعنی بسبب مشغول دنیا سلوک آخرت را فراموش کرده و کار آخرت ناساخته و توشه
برای وی برنداشته پس به درستی که دوزخ آن جای اوست وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ
وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ و اما هر که ترسیده باشد از ایستادن
خود نزد پروردگار خود یعنی از موقف عتاب و عرض و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را
از آرزوی او یعنی از پیروی شهوات و مناهی و حرام دنیا پس به درستی که بهشت آن
آرام جای اوست ... که آیت در شان کسی است که قصد معصیت
کند در خلوت و بر آن قادر بود خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از آن عمل دست باز
دارد و اجتناب جوید يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا

أَيَّانَ

حساب م ۴

می‌پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز و می‌گویند کی باشد اقامه آن در چه زمان جای دارد چیزی
ترا از یاد کردن آن یعنی تو از دانستن آن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت
یعنی کس را خبر نداده و اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست و قول آنست که فیم انکار است مر
سوال ایشان را یعنی در چه چیزست این سوال یعنی برای جهت چه ارسال تو از یاد کردن
و مبعوث گردانیدن تو که خاتم پیغمبرانی ذکریست از ارکان قیامت و علامتی است از علامات او
کافی است ایشان را این دلیلیست روشن بر اقتراب او و وجوب استعداد و تهیه و آماده شدن
برای آمدن او پس سوال کردن از وی معنی است إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ
يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر که اگر بترسد از قیامت
گویا که ایشان روزی که ببینند قیامت را اگر از آمدن آن می‌پرسند درنگ نکرده‌اند در دنیا
یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشت آن روزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول
روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که بوده‌اند در دنیا مگر چاشتگاهی
یا شبانگاهی در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات بخواند نباشد حساب او
در روز قیامت مگر مقدار گذاردن یک نماز فریضه تا به بهشت رسد و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب و بر انگیخته نشود مگر سیراب و بهشت نرود
مگر سیراب سورة عبس مكية وهي اثنان واربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم
عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ آورده‌اند که عبدالله
بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم می‌گفتند بمجلس شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آنحضرت
بدعوت صنادید قریش مثل ابوجهل بن هشام و عتبة بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال آن
مشغول بود و ابن ام مکتوم بجهت عمیان حال را ندانست و سخن را بر آن حضرت قطع کرد آنحضرت
از قطع کلام ملول شده روی مبارک را ترش کرد و از وی اعراض نموده جبرئیل این آیت آورد
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر اهل بیت علیهم السلام مذکورست که این آیه
در شأن ابن ام مکتوم و عثمان ورود یافته و آن چنان بود که بعضی از صحابه و عثمان نزد حضرت
رسول الله صلعم بوده و آنحضرت در هر شب موعظه می‌نمود ایشان را ناگاه ابن ام مکتوم آمد آنحضرت
او را بر حضرت مقدم داشت عثمان روی ترش کرد و از وی اعراض نمود چه اعراض و عبوس در این امر
از صفات مذمومه است و نسبت اگر در حق بعضی علما و فقها گویند نیکست در حق رسول خدای تعالی و
حال آنکه حق سبحانه و تعالی آنحضرت را از این صفت تنزیه فرموده که ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا
من حولک و بحسن خلق و خوی نیکو وصف نموده که وانک لعلی خلق عظیم در حضرت که اگر دست مبارک

عثمان

آنحضرت در دست غلام سیاه واقع شدی کرگریه منظر و بدبوی بودی تا او نکند اشتی است
مبارک از روی وی نکشیدی پس حق سبحانه و تعالی از و خبر داد و فرمود که ترش کرد روی
خود را و روی بگردانید یعنی عثمان بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی ابن ام مکتوم و چون او آمد
چیزهای پرسید و از بعضی جیفی را بد آمد که قطع کلام آنحضرت کرد ذکر اعمی اشعار است بعذر
او در قطع کلام بر آنحضرت و چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند و بوی پردازد حضرت
حق التفات فرمود و بجانب رسول صلعم کرد روی بایشان آورده بود که و چه چیز ترا دانا گردانید که
قطع آن سخن نکنی شاید ابن ام مکتوم پاک شود از آثام یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن
این دالست بر آنکه ابن ام مکتوم پند پذیرتر بود از دیگران از آن صناد اما من استغنى
فانت له تصدى وما علیک الا یزکى واما من جاءک یسعى وهو یخشى فانت عنه تلهى
اما کسی که توانگری دارد و یا بی نیازی میکند از ایمان پس تو برای او روی می آری یعنی تو
اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان او یا بر استحکام ایمان او و نیست بر تو [illegible] وبال
آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغست و بس هرگه گوش هوش دارد قبول میکند
و آنکه ندارد تعلق بحالش نباید اما ابن ام مکتوم اگرچه چشم ندارد اما گوش شنوا دارد و دل بینا
و اما آنکه می آید بسوی تو میشتابد در طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او می ترسد از
خدای تعالی یا از آزار کفار در آمدن نزد تو از و مشغول میشوی یعنی متوجه وی نمی باید
این پند می بود از برای حاضران که بچنین اخلاص بمجلس آنحضرت می باید شد کلا انها تذکرة
فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة
حقا که این آیت قرانی پندیست مر خلق را پس هرکه خواهد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد
و بهره و ضمیر راجع بقرآنست و تانیث اول باعتبار آیاتست یا بجهت تانیث خبر و تقدیم تانیث
بجهت رعایت فواصل است آن آیتها ثبت کرده شده است در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای
برداشته و بلند قدر پاکیزه از همه عیبها پاکیزه از مس شیاطین در دست نویسندگان یعنی
فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند بزرگان نزدیک خدای تعالی یا کریمان و مهربانان
بر مؤمنان که استغفار میکنند مر ایشان را و گویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام که ان هذا
لفی الصحف الاولی قتل الانسان ما اکفره من ای شیء خلقه فقدره ثم السبیل یسره
ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و گویند مراد عتبة بن
ابی لهب است که بحکم طغیان و کفر و حرکات شنیعه حضرت رسول صلعم او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه
کلبا من کلابک بار خدایا مسلط گردان بر وی سگی از سگان خود و اندک وقتی نگذشت که شیر

او یذکر فتنفعه الذکری

من نطفة خلقه

سر او را بر کند و درین باب حسان بن ثابت قصیده گفته و مثل این قصیده در زمان امام جعفر
بن محمد الصادق علیهما السلام وقوع یافته که بعد از شهادت زید بن علی بن الحسین زین العابدین
علیهم السلام حکم بن عباس کلبی در باب زید شهید هجوی چند نظم کرد آنرا بگفت و نسبت با زید
علیه السلام بی ادبی چند در آن ابیات مذکور ساخته که ذکر آن نا خوشست این خبر بامام جعفر صادق
علیه السلام رسید آنحضرت بلرزه در آمده دستها مبارک به عاید داشت و مانند جدی از بد هین
نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک با اندک فرصتی حکام بنی امیه او را بی فرستادند از کوفه
بشام با جماعتی شبی بر کنار بیشه فرود آمدند چون خواب کردند شیری از بیشه بیرون آمد و هر
یک از ایشان را می بوئید تا باین لعین رسید او را در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد القصه حق تعالی
این طایفه را لعنت کرده می فرماید چه کافر بسیار خلق است و ما از برای تعجب است از افراط
در کفران نعم الهی عز اسمه باز وصف حال او می فرماید از ابتدا حدوث تا منتهای او و آنچه
محتاج است در آن از اصول نعم و فروع آن که ادا کرده اند بطریق توحید و ایمان که موجب شکر است
یاد کند نه بر طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی از چه چیز بیافرید او را از
قطره آبی یعنی بیافرید او را پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در شکم
مادر پس راه بیرون آمدن آسان گردانید او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید بتوبت
خود و ابن عباس فرماید که بیان فرمود برای او طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت انتهای
عمر او پس بخاک در آورد او را بجهت عزت او تا چون مردار بر سر راهها نیفکنند پس چون
خواهد خدای تعالی زنده کند او را وقت نشور باز زنده ببعثش است کلا لما یقض ما امره
فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها
حبا وعنبا وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکهة وابا متاعا لکم ولانعامکم
فاذا جاءت الصاخة حقا که نگذارد انسان و ادا نکرد آنچه خدای تعالی فرمود او را یعنی
کافر عهد و میثاق وفا نکرد و ایمان و طاعت را گردن ننهاد و گفته اند که عامه آدمیان و هرگز
هیچ آدمی از ادا حقوق او امر الهی کما هی بیرون نیامد و لهذا بهترین مخلوقات فرمود که ما
عبدناک حق معرفتک با وجود آنکه قدمهای مبارکش ورم میکرد از بسیاری ایستادن در نماز
پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه احداث کرده میشود بآنکه
ما بریختیم آب را از ابر ریختنی بقدر احتیاج بلا زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد که زمین
غرق شود یا کم شود که فایده ندهد پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرخ آن بحد
اعتدال باشد که اگر تنگ باشد نبات نتواند کرد و اگر گشاده باشد هوا دخل کرده خشک سازد

۲۹٤

عبادتک

پس رویانیدیم در زمین دانه که قوت را شاید چون حنطه و شعیر و امثال آن و تاک انگور و رطب
و درخت زیتون و انگور و خرما بنان و تخصیص اینها بجهت کثرت نفع است و باغها دیوار بست بزرگ
درخت یعنی اشجار سنگلاخ است و میوه بسیار بود و سبوهای تر و میوهای خشک یا چراگاه این
کردیم برای تمتع و برخورداری شما و چارپایان شما که حبوب و میوه خورش آدمیان بود و
علف و گیاه علیق الاغان پس چون بیاید آواز کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد و مراد
نفخه ثانیه است جواب اذا [illegible] احوال و شدائد بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ
وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ
ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ
الْفَجَرَةُ روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود محبت و مهربانی و از مادر خود با کثرت
حقوق که او راست و از پدر خود با وجود شفقت و عاطفت که از وی دیده و از زن خود با [illegible]
مونس روزگار او بوده و از فرزندان با خیال استظهار به ایشان و تاخیر [illegible]
از برای مبالغه است مثل آنکه گویند بگریزد مرد از برادر خود بلکه از ابوین بلکه از زن و فرزند
هر فردی را از اهل قیامت آن روز کاری که مشغول سازد او را از اهتمام دیگران رویها باشد
آن روز تابان و درخشان و خندان فرخناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه
جنان مثل مومنان و دوستان اهل البیت علیهم السلام و رویها باشد آن روز بر آن غبار
و تیرگی فرو گیرد آن را تاریکی و سیاهی آن گروه که روی سیاه و گرفته و گرد آلوده دارند ایشان
ناگرویدگان اند دروغ گویان و نابکاران و دشمنان خاندان در حدیث ابی آمده که هر که سوره
عبس بخواند بیاید در روز قیامت و روی او خندان و شادان باشد و امام جعفر صادق علیه السلام
فرموده که هر که این سوره و کورت بخواند فردا در سایه حمایت الهی باشد و کرامت وی یابد در
بهشت جاودان سورة التكوير مكية وهي تسع وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ
عُطِّلَتْ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ
وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ
كُشِطَتْ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ چون
آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور از بساط آفاق زایل شود و مراد آنست که بی نور گردد و
آنگاه که ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن منقطع شده و روانه شوند در هوا چون
هبا و چون ناقهای ده ماهه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب

رها کرده شود یعنی کسی را پروای آن نبود و مراعات او نماند و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند
و برانگیزانند بجهت قصاص و بیکدیگر مختلط شده [illegible] و آنگاه که دریاها را
افروخته گردانند [illegible] یا آب همه یک دریا شوند یا خشک سازند یا گرم کنند [illegible] و آنگاه که
نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس با مثل او چنانچه صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس
شان را با [illegible] جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با [illegible] و آنگاه که دختر
زنده در خاک کرده پرسیده شود یعنی از [illegible] قتله را سوال کنند که بکدام گناه کشته شده است
[illegible] آن بود که دختر را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار [illegible] زنده در گور
[illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود که از قتله او سوال کنند و قول آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی
[illegible] سوال آنکه کودک جواب دهد که برای [illegible] کشتند تا قاتل وی [illegible]
[illegible] کسی را که قتل آورده باشند [illegible] و آنگاه
[illegible] و آنگاه که دوزخ
افروخته گردد یعنی غضب خدای تعالی افروخته شود [illegible] ابن عباس فرماید [illegible]
[illegible] آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود
خدای تعالی از متقیان بدانند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر [illegible]
دوازده حال که مذکور شد شش در زمین دنیا و شش در زمین محشر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَا أُقْسِمُ
بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ پس سوگند می خورم بستارگان
پنهان شونده [illegible] در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند
یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استتار
وگفته اند خنس گاو کوهی است و کنس آهو و سوگند بشب آنگاه که پشت آید و هوا را تاریک گرداند
یا باز پس رود و ظلمت زایل شود این کلمه از اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع
کند و نفس او سپیده طلوع اوست جواب قسم جهت إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي
الْعَرْشِ مَكِينٍ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ بدرستی که قرآن [illegible] قول فرستاده است
بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل علیه السلام [illegible] که مراد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
و قول اول [illegible] صفت جبرئیل باشد یعنی او خداوند قوت بود [illegible] نزدیک

ابدا[illegible]

۲۹۵

ستان[illegible]

خداوند عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هرچه گوید فرمان برند و ایمان ما
یا با امانت در وحی گذاردن و اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد پس او صاحب قوتست در طاعت و
نزد یگانه خدای تعالی خداوند قدر و مکانت و مطاع یعنی مستجاب الدعوه و امین بر اسرار غیب و نیست
صاحب شما یعنی محمد دیوانه چنانچه کافران می پندارند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر که
او گفت من سوال کردم از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام از ذی قوة عند ذی العرش مکین
فرمود که جبرئیل است و پرسیدم از مطاع ثم امین فرمود که رسول الله صلعم که او مطاع است نزد پروردگار …
و این است در دار القرار این بران تنبیه است که رسول کریم نیز آن حضرت باشد که فرستاده …
صفات قرآن از قول اوست که فرا گرفته از ذی قوه که جبرئیل است علیه السلام و او از حضرت …
پس اینجا حذفی بوده و دیگر گفت پرسیدم از و ما صاحبکم بمجنون فرمود که رسول الله است یعنی
دیوانه نیست در نصب کردن امیرالمومنین علی رؤس الاشهاد و بلکه بر نبوده حق بوده و او امین
وحی است و کمال عقل او را حاصل است ولقد رآه بالافق المبين وما هو على الغيب بضنين
وما هو بقول شيطان رجيم و به درستی که دید حضرت مصطفی جبرئیل را بر صورت اصلی
بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست پیغمبر بر چیزها پوشیده و آنچه بوحی به وی رسد بخیل که
بشما را تعلیم ندهد و از شما پوشد و بشما نرساند و اگر بظنین بظا خوانند معنیش اینست که
آنحضرت آنچه بشما میرساند از وحی متهم زیرا که احوال او ناطق است بصدق و امانت و آن از
ظنه است که بمعنی تهمت و بضاد از ظن است که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شد و فرق میان
ضاد و ظا آنست که مخرج ضاد از اصل حافات لسان است و آنچه بلا اوست از دندانهای …
از یمین و یسار آن و یسار اولی است و او از حروف شجریه است که اخت جیم و شین است و مخرج
ظا از طرف زبانست و اصول ثنایای بالا و او از حروف ذلقیه است که اخت ذال و ثاست و نیست
قرآن سخن دیوانه … این رد قول آنانست که میگفتند که قرآن از کهانت و سحرست فاين
تذهبون ان هو الا ذكر للعالمين لمن شاء منكم ان يستقيم وما تشاؤن الا ان يشاء الله
رب العالمين پس کجا میروید سخن بدین راستی و درستی چرا از و اعراض میکنید تمثیل فرموده حال
ایشان را بحال آنکه از جاده عدول کند که ایشان ترک کرده اند طریق حق را و از آن عدول
نموده بباطل نیست قرآن مگر پندی عالمیان را یا نیست محمد مگر شرف اهل عالم و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده هم از سوال ابو بصیر که از ابی عبدالله علیه السلام که … از ولایت امیرالمومنین ع که فرموده
حق است نیست قرآن که در آن باب وارد و یافته مگر یاد بود مر جهانیان را مر هر کسی را که خواهد از شما
الحکم مستقیم شود و این بدلست از للعالمین و بدل آورد از ایشان زیرا که اینها خواهند استقامت را

٢٩٦

به قول در ایشان و در طاعت امیرالمومنین و باقی ائمه علیهم السلام و چون ایشان بر آن شفیع اند بدرگاه
پس گویا بغیر ایشان نه بندند … و اگرچه آن موعظه همه است و آنکه میخواهد استقامت را بر روش
بتوفیق و لطف الهی است و آنکه میخواهد اگر خواهد خدای تعالی با … قدرت … این مقام …
و او هم از تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمه هدی را علیهم السلام
مورد اراده خود گردانیده پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان می خواهند مراد ایشان مراد حقست
فرموده که اینست قول عز و جل و ما تشاؤن الا ان يشاء الله و نخواهید شما استقامت …
مگر خواهد خدای تعالی که پروردگار عالمیان است یعنی پروردگار شما از شما این میخواهد که شما را
فرموده پس چون استقامت و هدایت را موجب فرموده اختیار کنید لطف و توفیق از شما باز
دارد که شما را در وادی خذلان گذارد و در حدیث ابی ورده یافته که هر که اذا الشمس کورت
… وقتی که صحیفه اعمال او را گشایند حق سبحانه و تعالی او را به پناه حمایت خود برد و رسوا

سورة الانفطار مكية وهي تسع عشر آية بسم الله الرحمن الرحيم اذا
السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور بعثرت
علمت نفس ما قدمت واخرت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب فرو ریزد

سلاسل

در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلسلهای نور در آویخته
و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب
بر زمین بریزند و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی از بعضی راه در بعضی گشاینده و همه یکدریا
گردد و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک را بشورانند تا مرده و اموات از …
آن ظاهر گردد و مردمان زنده شوند بداند هر نفسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه
باز پس گذاشته از ترکه یا توبه و گفته اند که داند هر نفسی که چه کرده است باول عمر یا بآخر آنگه
خطاب رسید بکافر و عاصی يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم الذي خلقك فسويك
فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك که ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر و عاصی شدی
بخداوند کریم خود گفته اند فریفته دشمن مسلط بود یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوا یا دنیا
آورده اند که نزول آیه در شان ابی الاسدین است که حضرت رسول صلعم … عقوبت
بدو نرسید اینجا میگوید که چه چیز ترا مغرور کرده است تا از عذاب خدای تعالی ایمن شدی و او با محال
الهی مغرور شده بود بعضی بر آنند که این خطاب عام است مر همه آدمیان را معنی آنکه آدمی چه چیز ترا مغرور
ساخت تا عاصی شدی در خدای تعالی و … فرمود که گفته فضیل بن عیاض را
که اگر حق سبحانه و تعالی ترا بیاورد در موقف قیامت و فرماید که چه چیز مغرور کرد ترا به پروردگار کریم …

که این گستاخی چه چیز در جواب خواهید گفتن گفت خواهم گفت مغرور گردانید کرم تو مرا او دو
گرا یرا دا اسم کریم در میان هم اسماء گویا جهت تلقین نموده است تا گوید فریفته شدم بکرم تو چنین
که روایت کرده امیر المؤمنین را غلامی بود و او را چندین بار آواز داد او جواب نداد چون آنحضرت
نظر فرمود بر در بود فرمود که چه مانع بود تو را که جواب من ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو داشتم
بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را استحسان کرد و او را آزاد فرمود آن خدای که بیافرید
ترا و تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضا و اجزای ترا پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از
حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مفارق خلقت ایشانست در هر صورتی که خواست و مقتضی
حکمتش بود از صور مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ
بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ چنین نیست چنانکه
می پندارید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب می کنید روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام
از روی جدال و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار شما و گفتار شما نگاه باشند از ملائکه بزرگ
نزد خدای تعالی نویسندگان نامه افعال و اقوال شما را میدانند آنچه می کنید از نیک و
و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا
يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ بدرستی که نیکوکاران و فرمان برداران و دوستداران
در بهشتند و بدرستی که بدکرداران و نافرمان برداران و دشمنان و منکران در دوزخ در آیند
در روز جزا یعنی قیامت و ایشان نجات از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون
نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا
وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس چه دانی
که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روزست یعنی کنه آن را هیچ کس در نیابد روزی که
مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود
نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و حکم و فرمان آن روز مر
خدایراست که سلطنت مجازی نیز بعیر هر قهر فرو نشسته باشد شفاعت دهد آنرا که خواهد
در حق آنکه خواهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا السماء انفطرت بخواند عطا فرماید حق
سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه و بعدد هر قبر نیکوئی و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که این سوره بخواند در صلوات فریضه و نافله حق سبحانه و تعالی او را محجوب نسازد
بهیچ حجابی و پیوسته نظر بر او داشته باشد تا مردم از حساب فارغ شوند سوره المطففین
مکیه و هی ست و ثلاثون آیات بسم الله الرحمن الرحیم وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ

وار سما نسخه

اذا

إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ آورده اند
که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت فرموده
متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن
و در مدینه مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشتی یکی که بزرگتر بودی قرض می
گرفت و خردتر بودی بدو حق سبحانه و تعالی در شأن او فرستاد که آنانکه چون می ستانند
پیمانه بر مردمان برای خود تمام می ستانند و چون می پیمایند برای ایشان یا می سنجند حقوق
ایشان را می کاهند و زیان بدیشان می رسانند در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت
کرد او را در قعر دوزخ در آورد میان دو کوه از آتش نشانند و گویند به پیمای و وزن کن
و می سنجد و می سوزد در حدیث آمده که پنج چیز مقابله کرده می شود به پنج چیز ١ هیچ قومی نقض عهد
نکردند مگر که حق سبحانه و تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گردانید ٢ و حکمی بغیر ما انزل الله
نکردند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد ٣ ظاهر نگردد فاحشه در میان ایشان الا که مرگ
میان ایشان شایع شود ٤ و کم نه پیمایند و وزن نکنند مگر که نبات ایشان بازداشته شود و
قحط مبتلا گردند ٥ و منع نکنند زکوة را الا که محبوس و ممنوع شود از ایشان باران أَلَا يَظُنُّ
أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آیا نمیدانند و یقین
ندارند آن گروه پیش ستان کم فروش از آنکه ایشان برانگیخته شوند مر روزی بزرگ را
روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از برای شنیدن تا فرمان رسد
و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و کس را زهره سخن
نباشد تا حضرت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت بمقام
محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ
مَا سِجِّينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ حقا که نامه اعمال کافران و فاجران در سجین
بود و ابو عبدالله علیه السلام فرموده که فجار و شأن مانده و سجین صخره ایست مجوف بزیر دوزخ
بوسند جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابو
جعفر علیه السلام که سجین طبقه هفتم زمین است چه روایتی دیگر هست که کتاب فاجران را باسمان برند
اهل آسمان از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول نماید بزیر زمین هفتم برند و در سجین که
موضع ابلیس و لشکر اوست بنهند و چه دانی که سجین چیست یعنی جای با هول و هیبت و وحشت
و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در آن خیر نیست
ویل کلمه ایست جامع بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آن روز مکذبان راست الَّذِينَ

٢٩٧

يكذبون بيوم الدين اما که تکذیب کرده اند روز جزا را و باور نداشتند وما یکذب به الا
کل معتد اثیم و تکذیب نکند آن روز را مگر هر ستمکاری از حد درگذشته بزه کاری بی باک
و الحمد تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب ائمه در امامت و روز جزا را بدروغ دارد
اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین چون خوانده شود بر وی آیتهای کلام ما
بالست و قرآن گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانه پیشینیانست کلا بل ران
علی قلوبهم ما کانوا یکسبون نه چنین است که می گویند بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشیده
بر دلهای ایشان باز نگار انکار بر آن نهاده آنچه بودند که میکردند از آثام و معاصی
بشآمت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و بیجا حاصل شده و در خبر آمده است که
هرگاه گناهی کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید تا بجایی رسد که دل او همه سیاه
هرگونه زنگبست بر آن دل شود زین زنگها خار و خجل چون زیادت گشت
نفس دون را بیش کرد حیز کی کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم یقال هذا الذی
کنتم به تکذبون حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب پروردگار خود آن روز در پرده
باشند یعنی ازان ممنوع و محجوب و مجور و محروم بوده در آن روز از رحمت و کرامت و نور
الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس بدرستی که تکذیب
در آینده کانند بدوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند این عذاب آن عذابیست
که بود دید شما که بدان تکذیب می کردید کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادراک ما علیون
کتاب مرقوم یشهده المقربون حقا و بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران در علیین باشد
بر آسمان هفتم در زیر عرش عظیم و گویند آن قایمه یمنی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است
و چه دانا ساخته ترا تا بدانی که چه چیزست علیون یعنی محلیست بلند و با مکانت که مسکن کرد بینی
و کتاب ابرار کتابیست مسطور و موسوم بعلامت که هر کس مشاهده کند داند که در وی هر چیزیست
حاضر می شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبین که باستقبال او می
روند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
نقل می کند از ابی عبدالله ع که مقربان بارگاه آنکه ماوای ایشان علیین است حضرت رسالت
و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ایشان شاهد احوال باشند
در قیامت و نقل می فرماید از ابی جعفر ع که می سجاد و ته مارا از اعلا علیین خلق کرده و دلها
شیعیان و دوستان ما را از طینت اسفل ازان آفرید و ابدان ایشان را بدون آن از انست
که دلهای ایشانست بسوی ما مایل است و دوستی ما در آن ثبت چه ازان فواند کلا ان کتاب الابرار

ثم انهم لصالوا الجحیم

٩٨

تا یشهده المقربون ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون تعرف فی وجوههم نضرة
النعیم یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون
ستی که نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته متکیاند بچیزهای که ازان شادمان و
شاد شوند یا بکفار نظر می کنند در دوزخ و عذاب ایشان را مشاهده می نمایند می شناسی ترا ای
... در روییهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن آشامیده می شوند
تا بدیشان می آشامانند از شراب خالص سفید خوشبوی که بوی مشک بهشت دهد مهر کرده
... آینه او مهر او بجای گل مشکست و گفته اند ختم آشامیدن او بر رایحه مشکست و مهر کرده
... تا دست کس بدان نرسد و در نقل آمده که مهر آن را امیر المؤمنین ع بردارد و برای ابرار
... شراب باید که رغبت کنند کان یعنی عمل بجای آرند کان ما و دوستی خاندان که بدان کسب
... آن شرب کرده و مزاجه من تسنیم عینا یشرب بها المقربون و امتحنکی رحیق از
... تسنیم است در تبیان از ابن عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبیست که از تحت عرش به
... میرود و آن اشرف اشربه بهشت است و در طبرسی نیز آورده که ارفع جنت است یعنی چشمه که
شاسند ازان چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت که حضرت محمد و آل او دستهای جامها
یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج را با برار می دهند از مؤمنان و دوستان اهل بیت
بعضی گویند که مخصوصان خالص را ازان صرف دهند و گفته اند چون شراب مشغول بما سوی شده اند
یعنی محبت حق را محبت غیر بیامیخته اند شراب ایشان صرفست و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد
شراب ایشان ممزوج بود و بعضی گفته قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی که
ذکر یافت دلهای ایشان ازان شراب صرف خواهد چشید و بمقصود و مطلوب اصلی خود خواهند
رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شراب صرف مخصوص محمد و آل است علیهم السلام و ممزوج
برای مؤمنان آورده اند که صنادید قریش هرگاه که فقرا صحابه را چون عمار و خباب و بلال
و صهیب و امثال ایشان را بدیدندی با ایشان سخریت و استهزا کردندی آیه آمد که ان الذین
اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون بدرستی که آنانکه شرک
آورده اند و فساد پیشه کرده اند استهزا از آنانکه گرویده اند می خندیدند و چون بگذرند بمؤمنان اشاره کنند
بچشمها یعنی اشاره نمایی نمایند بجهت استهزا و ریشخند و در طبرسی آورده اند که روزی امیر المؤمنین ع
با فقرای مسلمانان میگذشت جمعی از منافقان و مخالفان بخندیدند و بچشم و ابرو اشاره کرده
و طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند امروز اصلع را دیدیم یعنی امیر
المؤمنین علیه السلام و بر وی سخن بسیار خندیدند و هنوز آنحضرت بمسجد حضرت پیغمبر ص نرسیده بود که این ها

آنها فرو آمده که مجرمان و منافقان بر مؤمنان میخندیدند و بچشم و ابرو اشارت میکنند وَإِذَا انْقَلَبُوا
إِلَى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ و چون بازمی گردند بسوی کسان خود بازمی گردند شادمان و خرم
بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ
و چون ببینند کافران و منافقان مر مؤمنان را گویند بدرستی که این گروه که تابع محمدند ضالّ
واند هر آینه گمراهانند و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق را بر مؤمنان نگهبانان تا
گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى
الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ پس روز قیامت آنانکه گرویده اند
از حال کافران میخندند بر تختهای آراسته بجواهر می نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع
سلاسل و اغلال چگونه مقیدند و در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند دوزخیان را
بیایید بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند
در بر روی ایشان دربندند و ایشان مغموم و مهموم بدوزخ بازگردند و مومنان از ان
خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران آن عملها را که بوده اند در دنیا میکردند از سخریت
یعنی برای دل مومنان و دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده کافران بر ایشان
خنده بر حال پریشان ایشان و در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند آب دهد خدای تعالی
او را از رحیق مختوم در روز قیامت و حضرت صادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند
او را خدای تعالی از آتش سورة الانشقاق مکیة وهی خمس و عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا
وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه و بشنود و
فرمان برد مر پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای تعالی و آنگاه که زمین
کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان برداشته و او را پهن بازکشند و بیرون افکند آنچه
در درون ویست از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او را
سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببیند انسان ثواب و عقاب را يَا أَيُّهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ پس ای آدمی بدرستی که تو کارکننده و رنج
و سعی نماینده برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را
یعنی جزا و ثواب آن را از خیر و شر فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا
يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا پس اما آنکه داده شود نامه اعمال او بدست راست او پس زود بود
که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و بازگردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان

ویل للمطففین م

299

بقبیله خود یا اهل ایمان یا زنان خود از حور عین فرحان و شادان بسبب آنچه یافته شد از خیر و کرامت
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا وَيَصْلَى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ
مَسْرُورًا و اما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ او و آن چنان بود که دست
راست او بر گردن او بندند و دست چپ او را بر پشت و از آن طرف نامه در دست وی نهند
پس آن کس زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را یا گوید یا ثبوراه و این هم طلب هلاکت
و درآید باتش افروخته بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان
بمال فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی
که او پنداشته است که هرگز بازنگردد بخدای تعالی یعنی او را بعث و حشر نبود آری او را بازگشت
و بدرستی که خدای او هست باعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد
جزا و سزای او بوی خواهد رسانیدن فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وَ
الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب
بود و نماز عشا در وقت غیبوبت آن گذاردن افضل است و چنانچه ... گویند
... از واقعه امام حسین ع نبود و بعد از آن این حمرت بر افق مغرب ظاهر شد و لهذا گفته اند
هر شام عکس خون شهیدان کربلاست پس گویا قسم بخون ناحق ریخته بیگناه ایشانست و سوگند
بشب و آنچه جمع کند و پوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب آن را فرو پوشد و سوگند بماه آنگاه که
کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ که هر آینه شما
برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت مراد کربت و
شداید قیامت و مواطن احوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود یا آنکه هرچه درین نشاه کنید
مطابق آن در آن نشاه خواهد بود و در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدم است از حالی بحالی
یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام
و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست آدمیان را با وجود این حالها که ایمان نمی آرند بخدای
تعالی و بروز آخر و ادنی تاملی درین احوال موجب معرفت باری میشود و اطاعت وی و از ابی
عبدالله ع روایت که این طریق مطابق است طریق پیشینیان را و احوال ایشان چه طریق توحید
بکیت وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
يُوعُونَ و چون خوانده می شود قرآن بر ایشان سجده نمیکنند برای تلاوت و اینجا محل سجده است
روایت که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فراغ از آیه
سجده اینجاست و این سجده چهاردهم است از سجدات قرآن و این را سجده جمع گفته اند که بعد از

استماع لفظ قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده کردن کفار نماز
جهت قصور دلیل و انقطاع حجتست بل اما انکه نگرویدند تکذیب می کنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند
در آیات آن و خدای تعالی داناترست بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و نفاق و بی ...
از کینه رسول و آل و مؤمنان فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس خبر کن ایشان را بعذابی دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است
لیکن آنانکه بگرویده اند و کرده اند کارهای ستوده و شایسته مر ایشانراست مزدی ناکاسته
و نابریده و منت نانهاده و در حدیث آمده و یافته که هرکه این سوره بخواند اورا از ...
وی نهند سورة البروج مکیة و هی اثنان و عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند بآسمان خداوند ...
و مراد ببروج اثنا عشرست که قصور آسمان و منازل شمس و قمرست و دیگر کواکب چنانچه ...
از اثنا عشرست علیهم السلام و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه که اهل
همه رای چند و سیداند و سوگند بگواهی داده شده که بنده است در روایت از امام حسن بن علی
که شاهد حضرت رسالتست چه قول حق تعالی است که انا ارسلناک شاهدا و مشهود روز قیامت
که و یوم مشهود و این ست ذکر یافته و در روایات دیگر وارد یافته که شاهد انحضرتست و مشهود
امت او تا شاهد امت وی اند و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا
و مشهود آدمی و باقوال دیگر شاهد و مشهود یا حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حضار آن ...
یا روز نحر و ذبح کننده گان یا جمعه و نمازگزارندگان در او یا آدم و ذریت یا عیسی و
امت او یا ایام و لیالی عمل کننده گان در ایشان یا ائمه معصومین علیهم که مشهود حضرت سیغمبر
صلی الله علیه و آله و شاهد برات و بر هر تقدیر جواب قسم اینست قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدرستی که هلاک شدند و ملعون گشتند خداوندان شکافها در زمین
و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب ذو نواس یعنی و او از آخرین ملکان حمیر بود
و در زمان او ساحری بود کاهن و مشعبده باز که مدار ملک برو بودی چون بسن پیری رسید
بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح در انست که جوان
اصیل عاقل تیزفهم بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که او ملک
بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده آمد و بران عنوان که مدعا داشت پسری بوی سپرد و ساحر از
روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافت
طریق رهبانیت را پسندیده و بدین راهب متدین شده خدای پرست گشت روزها بهانه

آنکه ساحر تعلیم میکرد پیاده و با راهب صحبت ورزیدی تا مردی عاقل مستجاب الدعوه گشت قضارا
روزی از نزد راهب بیرون آمده و بخانه خود میرفت اژدهایی بر سر راه آمده بود و مردم
را دم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمده و اسم اعظم خوانده
دست بر پشت اژدها مالیده و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو و اژدها برفت و خبر
این جوان در شهر انتشار یافت وقتی دیگر شیری بر سر راه آمده و جوان سخنی در گوش وی گفت
و نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و مدعا و مرادات
حاصل می شد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا کرد جوان گفت
متابعت من بکنی و سر را پوشیده میداری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد
جوان او را کلمه شهادت تلقین نمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن
نزد ملک آمد ذو نواس از روی تعجب گفت چشم ترا چه گونه نیکو شد گفت خدای تعالی مرا
بخشید ملک گفت خدای کیست حاجب گفت که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت
... تعلقی از کرداری تا من هم بدو بگروم حاجب از شعفی که باسلام ملک داشت قصه جوان
در میان آورد او را طلبید و بر عقیده او اطلاع یافت و چندانچه جد و جهد نمودند جوان برنگشت
و حکم شد که او را بدریا غرقه سازند جمعی ویرا بلب بحر بردند و او دعا کرد همه غرق شدند و او
بسلامت بازگشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر کوهی برند تا بزیر اندازند
چون بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی برآمده و همگان را از کوه در افکند و وی سالم بخانه ملک
بیرون و تا او را در آتش افکندند القصه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس از دار در
آویختند و تیرباران کردند هیچ تیر بروی کارگر نشد جوان گفت ای ملک بگرو بدان خدای که
این همه آثار قدرت از وست بیهوده کردی ملک متحیر شده گفت نمی خواهم الا قتل تو جوان
گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نه و بگو بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک
چنان کرد تیر بر مقتل آمده و جوان شربت شهادت چشید و حضار آن مجمع همه یکبار گفتند که
آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده فرمود تا چند جا زمین را گو کردند و در هر گوی
آتش برافروختند و برکناره گوها نشسته هر کرا می آوردند می پرسید اگر بخدای گرویده
بودندی می سوختندی و طبری روایه نموده این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی از آن
قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدودند که هدف تیر لعنت الهی شده اند یعنی اصحاب حفرها
در زمین خداوندان آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ چون آنجا که ایشان بران حفرها نشستگان بودند ایشان بودند برکنار آتش

بفرشتگان و بملک و اصحاب او و بآنچه می کنند بگروندگان حاضران و شاهد کنندگان وَمَا
نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و انکار نکردند اصحاب اخدود از مؤمنان مگر آنکه ایمان آورند
بخدای غلبه کننده که از عذاب او باید ترسید ستوده که بر نعمت او حمید وار باید بود آن
که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال
و کافران گواه است ذکر فرمود اوصافی را که معبود بسزا که استحقاق پرستش دارد او را
این صفات در وی باشد با آنکه غالب قادر قاهر حمید بود یعنی منعمی که او را ستایش
نعمتهای او مر او را تصرف در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیز حاضر و ناظر بود
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ
و بدرستی که آنانکه در رفته افکندند مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش بر
گشتن بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند پس مر ایشان راست عذاب دوزخ و مر ا
عذاب آتش سوزان آورده اند که همان آتش از اخدود ارتفاع نمود بلند
و احاطه کرد بدیشان و همه را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَ
نَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و کردند کارها
شایسته مر ایشان راست بوستانها که میرود از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها است
آنست رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خورد و محقر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ
بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت آن را که بعذاب گیرد گرفت هر کز وی را نجات نیست
إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که
خدای تعالی او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا و باز گرداند همان را بدیشان در
آخرت و این نشانه عدلست و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند دوست مر آنرا که فرمان برد
و این علامت عدل است بفضل بلکه از دوستان بود سازد و بفضل بنوازد و بر او ازده خداوند
عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات کننده آنچه خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ
فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ
مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمده بتو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود که
کو بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند فرعون و قوم او و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شده و
منکران قبول نکردند بلکه آنانکه نگرویده اند در باور نداشتن اند و خدای تعالی از ورای ایشان
عالم است بدیشان یعنی قدرت ایشان و از فوت نتوانند شد و چنان نیست که کافران بر ندو حی

او مشمول است برحمه

۱۵۱

قرآن کریم و شعر و کهانت بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر عالی الطبقه است و بزرگ که
نوشته شده در لوحی که محفوظ است از تغییر و تحریف و در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است
طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت و در کنار
نوشته است بر یمین عرش در حدیث ابی آمده که هر که سوره والسماء ذات البروج بخواند حق
تعالی او را بعدد هر جمعه و عرفه که در دنیا هست ده حسنه و حضرت ابو عبدالله فرمود که
هر که این سوره را در فرایض بخواند بحشر موقف او با پیغمبران بود علیهم السلام و این سوره با پیغمبران است
سورة الطارق مکیه و هی سبع عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ آورده اند که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود با عم خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله
آتش عظیم از وی ظاهر شد ابو طالب بترسید و گفت این چه چیز است آن حضرت فرمود که این
ستاره ایست که دیوها را از آسمان میراند و نشانه ایست از قدرتهای الهی فی الحال جبرئیل ع
نازل شد و این آیت که سوگند بحق آسمان و بکوکب پیدا شونده بشب و چه چیز دانا کرد ترا
تا بدانی که چیست طارق ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش علی بن ابراهیم
در تفسیر نقل می کند از ابو بصیر رحمه الله که او نقل می کند از ابی عبدالله ع که فرمود که سما در این
موضع امیر المؤمنین است ع که بلندی رتبه اوست که ولایت است و طارق آن راه و آن شیست که
که ائمه علیهم السلام به پروردگار داده اند از آنچه حادث می شود در شب و روز و آن روح است
با ایشان که معاون ایشانست در آنچه باید و شاید پرسیدم که نجم ثاقب چیست فرمود که
رسول الله صلی الله علیه و آله که نور نبوت از او رخشان و درخشان است و ایشان از الحضر شد
که حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد می فرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی الا که بر او
رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا مینماید و در حدیث آمده که حق
سبحانه و تعالی موکل گردانیده بر بنده مؤمن صد و شصت ملک را که از وی میرانند شیاطین را
مثل مگسان را که از کاسه عسل رانند که اگر او را یک طرفة العین بخود بگذارند شیاطین
او را بربایند فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید
که در نگرد که در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده مخلوق شده است از آبی ریخته شده در رحم آبی
که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان و گویند استخوان و عصب از مرد است
و گوشت و خون از زن بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب بجایی که بیرون آمده هر آینه

تو ایات یا بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادر است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ
مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمایر را
تا طیب از خبیث متمیز گردد و یا فرایض اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل جنابت
و وضو که کسی بر آن اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قایل بوده و مکروهه یا پرده بر
از کردارهای پنهان که بظاهر خود را نیک بمردم نمایند و باطن آنچه نباید کرد
کنند پس رسوایی بر آن مترتب گرده و در آن وقت که پوشیده‌ها پیدا شود و پنهانها آشکارا
گردد پس نیست انسان را هیچ قوتی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد و نه یاری
کاری او بلا منع و عاجز منع کرده وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ
الصَّدْعِ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَا
فِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا سوگند بآسمان با باران و بزمین با شکافت که از او نبات و
آید بدرستی که قرآن هر آینه سخنی است درست و راست یا جدا کننده میان حق و باطل
و سخنیست بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه و جنت...
و این خبر سابق است از روی نزول و فعل یعنی حق تعالی خبر داده که کفار مکر...
و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خبر داد
بدرستی که معاندان و مخالفان با اهل بیت تو نیز آتش مکر و کید خواهند افروخت و ایمان و حسنات
خود را بآن خواهند سوخت و جزا بیهم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن پس
مهلت ده کافران و معاندان را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان فروگذار ایشان را اندک
زمانی یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد در محاربه بدر و غیر آن و بعضی دیگر از مخالفان امیر المؤمنین
علی هم نقل آورده بعد از آن حضرت و بنی امیه و بنی عباس نیز مستاصل شدند و چون قایم ایشان
ظاهر گردد و انتقام را اتمام خواهد داد و زمان دنیا اندکست نظر با آخرت چه آن فانی و
این باقی و در حدیث ابی در روایت که هر که سوره والطارق بخواند حق تعالی بعدد
او را بعدد هر کوکبی که در آسمانست ده حسنه و از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره را
در فریضه خوانده باشد او را در روز قیامت نزد خدای تعالی جاه و منزلت تمام و از رفقای
پیغمبران باشد سورة الاعلى مكية وهي تسع عشرة آية بسم الله الرحمن الرحيم
سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى تنزیه کن نام پروردگار
خود را که برتر است از ایجاد و … و اطلاق آن بر غیر خدای تعالی و گویند اسم صلت است و معنی
آنکه بپاکی بستای آفریدگار خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی

احمد ان

و بعد و در خبرست که چون این آیت نازل شد حضرت رسول صلعم فرمود که بگردانید این را در سجود
خود یعنی بگویید در سجود که سبحان ربی الاعلی و بحمده آن خدای که بیافرید همه چیزها را و درست
هر یک را با یکدیگر متوافق بوده و اجزای او را در کار دیده هر کدام بجای خود چنانچه ... آدمی را
ست کرد اعضا و اجزای او بر قانون حکمت و آن خدای که تقدیر کرد روزیهای ایشان
نمود طریق اکتساب آن یا تقدیر ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا تقدیر
مدت مکث مولود در رحم و او را راه بیرون نمود وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً
أَحْوَى و آن خداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزها را که
بت خورند پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک و پژمرده و سیاه
عقلا از مضمون آیه فهم کرده اند متمتعات دنیا را اگرچه در اول تازه و سیراب و
خرم نماید اما اندک وقتی بسبب هبوب ریاح خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد
بوده اند که جبرئیل هر آیتی یا سورتی از قرآن نازل شدی و بخواندی حضرت رسول صلعم پیش از
آن را خواندن آغاز کردی و هنوز جبرئیل باخر نارسیده آنحضرت از اول تلاوت
مینمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و بشارت داد سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را
یعنی جبرئیل با جبرئیل بر تو خواند پس تو فراموش نکنی آنرا از قوت حفظ که بر تو ارزانی داشته ایم
و نسیان بر تو روا نداشته ایم و این معجزه دیگر است که پیغمبر و نایب وی از سهو و نسیان
معصوم می باشند بجهت حفظ احکام دین حفظ این همه آیات فرمود با وجود امی بودن نشانه
دیگر است برسالت وی البته و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از قرآن فراموش نخواهی کرد مگر
آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ گردد یا حکم او رفع کند چنانچه فرموده او ننسها
نأت بخیر منها او مثلها بدرستی که خدای تعالی میداند آشکارا از احوال خلق و آنچه پنهانست
از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی
و مسایل هیچ چیز بر تو مشکل نگرده یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى
سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى پس پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن تو خلق را و گفته اند اگر
سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی منتفع شود و اگر نشود زود باشد که پند
پذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی این سعادتی است که رفیق او شده که پند پذیرفته و از آتش
کبری سالم مانده وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى و پهلو
تهی کند از موعظه بدبخترین یعنی کافر معاند و دشمن محمد و آل علیهم السلام که از فاسق اشقی است

الکبری

الکبری و در آیه با آتش بزرگتر یعنی آتش دوزخ جهنم که آن از آتش دیگر درکات تیزتر و سوزنده‌تر است
چه او دشمنی بزرگ اختیار کرده لاجرم آتش او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما
یعنی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است
جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام و دشمن آل محمد علیهم السلام باشد و نار صغری
در طبقه علیا که جای گناهکاران این امت پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری
تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ
رَبِّهِ فَصَلَّى بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت
محمد علیهم السلام و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان و نماز گزارد و گرفته اند
یا رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت چه صلوات خمس این کس را از گناه پاک
چه در حدیث وارد شده که این نماز حکم حوض پاک دارد هر که هر شبانروزی پنج بار
در آید چرک و دنس بر بدن آدمی نمی ماند پس چون این پنج وقت نماز را ادا کند دنس
باطن او نماند و او را از آن گناه پاک سازد یا کسی که زکوة فطره داد و تکبیر عید گفت و نماز
گزارد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى
صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى بلکه شما بر می گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوت که
بدنیا مشغول شده کار آخرت را نمی سازند مثل صنادید قریش و در زمان آنحضرت و بنی امیه و
بنی عباس بعد از آنحضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت بهتر است و پاینده‌تر بدرستی
که این سخن در صحیفه‌های پیشین است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده در صحیفه‌های
ابراهیم مثبت است و در صحف موسی علیه السلام یعنی در الواح و در طبرسی آورده و در کشف نیز بعینه
از ین مذکور است که گفته اند این اشارت بهمه آنچه درین سوره است و آورده اند که ابوذر رضی الله
علیه گفت گفتم یا رسول الله پیغمبران چند نفر بود گفت صد و بیست و چهار هزار گفتم یا رسول الله مرسل از ایشان
چند نفر بود گفت سیصد و سیزده گفتم از کتاب که حق سبحانه و تعالی نازل گردانیده چند است فرمود که
صد و چهار کتاب فرستاده از جمله ده صحیفه بر آدم نازل شده و بر شیث پنجاه صحیفه و بر اخنوخ
که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که خط نوشت و بر ابراهیم ده صحیفه و توریة که بر موسی و
انجیل که بر عیسی و زبور که بر داود و فرقان که بر محمد نازل گردانیده و کلمه در صحف ابراهیم این
بود که سزاوار است مر عاقل را که حافظ لسان و عارف زمان و مقبل شان خود باشد غرض
که در وقتی به اند که چه می باید کرد و روی آرد و توجه نماید بآنچه او را بجای می باید آورد و وقت را
بلا لا یعنی فوت نکند بلکه بچیزی صرف کند که او را از آن فایده باشد علی بن ابراهیم رحمه الله در خبر نقل

۳۰۳

نقل می کند از اصبغ بن نباته که او گفت من این را از امیرالمؤمنین سؤال کردم فرمود که بر قایمه
عرش اعظم نوشته بود پیش از خلق هفت آسمان و زمین بدو هزار سال که لا اله الا الله وحده
لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا وصی محمد پس با ثبت گواهی دهید و در حدیث ابی آمده
سوره سبح اسم بخواند حق سبحانه و تعالی او را از اجر ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده
ابراهیم و موسی و محمد صلی الله علیه و آله و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فریضه
یا نافله بخواند در قیامت بهشت در آید از هر در که خواهد سورة الغاشیة مکیة و هی ست و عشرون
بسم الله الرحمن الرحیم هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ
عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده
و او پوشنده خلایق را با هوال یعنی هیبت آن همه کس را فرو گیرد در و یها آن
بود دو خار یعنی اهل آن روییها ذلیل باشند و بی مقدار عمل کننده رنج
در آن عمل یعنی دوزخیان عمل کنند که از آن عمل رنج بدیشان رسد مثل کشیدن
های آتشین و فرو رفتن در آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ در آیند
در آتش بنهایت گرمی رسیده آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامند آب را
از چشمه آب بنهایت گرم و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده این آب را می جوشانند
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ
فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ نیست مر دوزخیان را
خوردنی مگر ضریع و آن گیاهیست خارناک چون تر بود شبرق گویند و چهارپایان خورند
و چون خشک شد ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد زیرا که هم قاتلست و خشکی و در
آخرت شجره‌ایست از آتش بود بشکل آن آورده اند که ابوجهل لعین چون این آیه شنید گفت چه
ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که فربه نکند ضریع دوزخ کسی را
و دفع نمی کند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی از این دو امرست و هیچ کدام از او حاصل
نیست رویها در آن روز تازه باشد اثر نعمت در روها این وصف بهشتیان است یعنی ارباب
وجوه متنعم و فربه باشند مر عمل خود را پسند کننده یعنی پسندند کاری را که کرده باشند
و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آن را ببینند در بهشت بلند قدر باشند نشنوند خداوندان
وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی سخنی بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت
باشد در آن جنت چشمه روان بود که منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ
وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ در آنجا باشند تختهای بلند برداشته و سریر او بوده نشسته اند ... که

الواح آن از زر بود و بکلل بزبرجد و در و یاقوت در صحاح گفته که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش
خواهد که بروی نشیند بزمین آید و چون برو قرار گیرد باز مرتفع گشته بوضع خود باز رود و در آن
جنت کوزها بود پیوسته و لوله نهاده پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه و بالشها نهاده و پی
و فرشها گسترده علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که هرچه خدای تعالی آفریده در بهشت حرام
هست در دنیا مگر زرابی که کس نداند که آن چیست الا ماشاء الله در تیسیر زاهدی آورده
که زرابی نطاس رحمه فوق هشیه نه با کلید نگر گشته این خوش آید و اگر واقع است پس بلال و جا
اشکال ایشان را انکار افتاد پس زحمت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت
تا زان بلندی فرود آیند آیه آمد که افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف
رفعت والی الجبال کیف نصبت والی الارض کیف سطحت آیا نمی نگرند ایشان
که بچه رسیدها آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی برنشسته مسخر کودکی می
برو برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب می شوند که در فرمان بهشتی باشد
خلق شتر دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای بارگران باید و
براههای دور را شاید و منقاد است همه کس را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها
چنانکه گفته‌اند حلیمی بردباری نه کلاغ از جهان قانع بخاری و متحمل است در شکیبائی
و بدین جهت که بیابانی بی آب قطع کند و هرچه مطلوبست از حیوان مثل حمل و نسل و شیر
و لحم و رکوب و پشم از و حاصل است در بیان آورده که مخاطب عرب اند و اکثر ایشان
اهل بریه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که بنگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند
لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید و آیا نمی نگرند با آسمان که بحکمت ما چگونه برداشته است بی ستون
و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بر زمین و محکم گشته و نمی نگرند بزمین
که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فذکر انما انت مذکر لست علیهم
بمصیطر الا من تولی وکفر فیعذبه الله العذاب الاکبر ان الینا ایابهم ثم ان علینا
حسابهم پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده
نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی برایمان و آیت قتال این را نسخ کرده لیکن هر که روی بگرداند
بعد از تذکیر و کفر ورزد و حق را بپوشد پس عذاب کند او را خدای تعالی عذاب بزرگتر یعنی
عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و قتل و اسر معذب بوده بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت
ایشان پس بتحقیق بر ماست شمار ایشان در حشر و در حدیث ابی آمده که هر که سوره غاشیه بخواند
حق سبحانه و تعالی حساب با برو آسان گرداند و از حضرت صادق هم منقولست که هر که این سوره در فریضه

٣٠٤

یا در نافله بخواند بپوشاند حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود در دنیا و آخرت و ایمن گرداند
از عذاب آتش دوزخ و در بهشت عنبر سرشت در آرد سورة الفجر مکیه و هی ثلاثون آیه
بسم الله الرحمن الرحیم والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر
هل فی ذلک قسم لذی حجر سوگند بصبح که وقت مناجات عباد قانت یا بنماز صبح که آرام
جان دوستان است و بقولی مراد روز اول محرم است که سال از و منفجر می شود یا اول
ذی الحجه که لیالی عشر مقترن بدوست یا بامداد آدینه که حج مسکینانست یا صبح روز عرفه که آن
حج از وظایف دعا و نیاز حاجیانست یا سپیده دم روز عید یا اول روز قیامت
آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع حضرت رسول صلعم و گفته‌اند انفجار آب
و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح عم یا انفجار آب از حجر موسی عم یا انفجار سطر از
یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه
است یا دهه آخر رمضان که شب قدر در وست یا عشر میانه شعبان که شب برات
است و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست چون عز و
و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات
الهی چون عزی بی ذل و قدرتی بی عجز و علمی بی جهل و قوتی بی ضعف و حیوة بی موت یا شفع
خلقند که و من کل شیء خلقنا زوجین و وتر خالق بی همتا که قل هو الله احد از شان اوست
و بقولی یعنی جفت و طاق عناصرند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز
شفع و وتر که از نمازهای شبست یا درجات جنات و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا حرمین
مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جلیلین صفا و مروه و بیت الحرام و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده که شفع
امام حسن و امام حسین علیهم السلام و وتر امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه و سوگند بشب آنگاه که بگذرد
یعنی شب قدر و در ریق المعانی آورده یعنی شب مزدلفه یا جماعت و اصح آنست که عام گیرند
آیا هست در این سوگند که یاد کردم سوگندی بسنده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگند نیست
محقق و مؤکد جوابش اینکه عذاب خواهم کرد مکذبان را الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم
ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم
عاد ارم یعنی عاد اولی را عاد ارم می گفته‌اند و ارم نام بلد ایشانست و بدین تقدیر مراد اهل
ارم باشد و گفته‌اند ارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام
بن نوح عم پس عادیان را صفت میکند که خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها که آن
کار افراشته و مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه در شهرها دانتر آنست که ارم نام بلده

عاد یا نیست و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگ چنان بنای که مثل آن
در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتری گم شده
صحاری عدن می گشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و بر حوالی آن قصر
بود عبد الله بامید آنکه کسی را ببیند و احوال شتر خود بپرسد بدر حصار آمد
[illegible] اعش مکلل بجواهر قیمتی و [illegible] متحیر شد و چون بشهر اندر آمد حیرتش
قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرش
[illegible] و بجای سنگ ریزه مرواریدهای آبدار ریخته و در حوالی هر قصری انهار [illegible]
لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگهای آن از زبرجد
آن از سیم با خود گفت هذه الجنة التي وعد المتقون این چه منزل هم بهشت است
پس قدری از آن جواهر برداشت و بر پشت بست و همین باز آمد مردمان آن
او دیدند حال بر ایشان [illegible] کرده قصه وی در زبانها افتاد تا حدی که حال وی را
که در آن وقت حاکم شام بود انها کردند و معاویه وی را طلبید و تمام حکایت او از او
استماع کرد پس او را در مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهر
که بنای او از نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه و تعالی
او را در قرآن مجید یاد فرموده که لم یخلق مثلها فی البلاد شهری چو بهشت در نکویی چون
قصر ملک تازه رویی و آن را شداد عاد ساخته و او پادشاه عظیم القدر بوده و نهصد سال
عمر داشته هر چه در عالم زر و جوهری بوده همه را جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار لشکر
فرستاد تا شهر ارم را بساختند و سیصد سال با تمام رسید و ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال
نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرده از دار السلطنه خود بتماشای آن شهر متوجه شد یک شبه راه
میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی [illegible] ملکی فرستاد تا صیحه
بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام که در زمان حکومت
تو مردی بود کوتاه بالای سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی و بر گردن او علامتی باشد که بطلب
شتری بدانجا رسد و آن را ببیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید گفت هو الله هذا الرجل و
طبری نیز رحمه الله این قصه برین نمط آورده وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ
ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ
عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را
برای ماوای خود بوادی القری و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکری بسیار یا صاحب

٣٠٥

همه بندگی و در گذشته در شهرها که حاکم بودند پس بسیار کردند در شهرها تباهی را که آن
الفت بود با حق و ستمکاری بر خلق و بنی امیه با این طایفه بدین صفات شرکت داشتند پس
[illegible]ت بر ایشان آفریدگار تو نوعی از عذاب چون ضرب تازیانه سخت ترین عذابها [illegible]
از عذاب سوط می گفتند حق سبحانه و تعالی [illegible] کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت
و درین کلام اشارتست بآنکه عذاب دنیا بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است
[illegible] شمشیر بدرستی که پروردگار تو خداوند گذرگاه هست یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از آنکس که در
[illegible] گذشت و ترصد کنند کانست هیچ چیز فوت نشود از حق سبحانه و تعالی چه همه را ببیند و
[illegible] و بر او پوشیده نیست فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي
أَكْرَمَنِ اما آدمی یعنی ابن خلف چون مبتلا کند او را پروردگار او یعنی آزمایش کند به
[illegible] و نیکو حالی پس گرامی کند [illegible] بجاه و اقتدار و نعمت دهد [illegible] و معیشت بر او فراخ گرداند
[illegible]ن کار روی بسازد پس گوید پروردگار من بزرگ داشت مرا و یا من این گرامی [illegible]
وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ و اما چون او را بیازماید
[illegible] درویشی و سختی پس تنگ سازد بر او روزی او را پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت
خود را بتوانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و این از قصور و قلت فهم است چه آسایش
در درویشی بی حد و آرامش درویشان فراوان از حد است پس باید که کسی این شیوه پیشه نکند
تا از شابت کافر دور بود كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ نه چنانست
که کمان برده اید ای کافران بلکه اهانت شما بطاعت و ذلت بمعصیت است ان اکرمکم عند الله
اتقیکم و بدانید که من شما را بفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت شما بدانست که گرامی نمیدارید
یتیم را و نفقه نمیدهید و تحریص و ترغیب نمی کنید یکدیگر را بر دادن طعام بدرویش وَتَأْكُلُونَ
التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار
یعنی جمع می کنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمی دهید و بهرهای ایشان را
می خورید و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا
دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا نه چون شکسته شود زمین بعد از شکستگی یعنی پاره پاره
کرده و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند فرشتگان بعرصه
محشر صفی از پی صفی بحسب منازل و مراتب خود و گویند که اهل هر آسمان علیحده صفی باشد وَجِيءَ
يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى و آورده شود آنروز جهنم را یعنی در
آخرت و ابو علی طبرسی رحمه الله نقل می کند از ابو سعید خدری رضوان الله علیه که او گفت که چون این آیه

کرامته

آیت نازل شد متغیر شد رنگ روی مبارک رسول الله صلعم و رویهای که مشتد شد این امر بر
امیرالمؤمنین علیه السلام از این حالت خبر کردند آنحضرت آمد و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
... در بغل گرفت و میان هر دو شانه وی را بوسید و فرمود که یا نبی الله بابی انت و امی
حادث شده فرمود او را جبرئیل علیه السلام آمد و بر من خواند این آیت را امیرالمؤمنین علی علیه السلام
پرسید که چگونه بیاورند فرمود که در آمدن او را هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته
جمع گشته می کشند او را و دوزخ از خشم کافران و معاندان می جوشد و میخروشد تا آنکه
در جنب عرش عظیم بدارند و اگر بگذارند او را همه اهل عرصات را بسوزاند و در آن محل
مقرب و پیغمبر مرسل نمانند الا که از هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یا رب نفسی نفسی
او شوم گوید ... یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام
آنحضرت او را فرو نشاند فرماید امتی امتی و اهل بیت وی یادی باشد آن روز آدمی
کنه گناهان خود را یاد کند و آگاه شود از قبح اعمال خویش و کی باشد مر او را
یاد کردن یا پند گرفتن نه محل پند گرفتن دنیا باشد نه عقبی و چون بنده چنین گرفتار شود
روی حسرت گوید یَقُولُ یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی ۝ فَیَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ
وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ۝ میگوید کاشکی پیش فرستادمی عمل خیری برای زندگانی من در آن عالم پس
عذاب نکند کسی را مثل عذاب خدای تعالی هیچ یکی از مردمان و نبندد بسلاسل و اغلال هیچ کس را
مانند بند کردن خدای تعالی هیچ کس قادر نبود بر عذاب کردن و بند ساختن کسی را آن روز
زیرا که فرمان خدای را باشد پس گوید خدای تعالی در دنیا نزدیک مرگ مؤمن ... اکرام
او ... علیه السلام تکلم کرد با او بلسان ملک که یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۝ ارْجِعِی إِلَى
رَبِّكِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً ۝ فَادْخُلِی فِی عِبَادِی ۝ وَادْخُلِی جَنَّتِی ۝ ای نفس آرام گرفته بذکر
من باش که بودی در نعمت من و صبر نمودی بر محنت علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ای نفس
اطمینان پیدا کرده بولایت علی بن ابی طالب عم باز گرد از دنیا بسوی پروردگار خود از روی
و خرمی و رضایی که پسندیده گشته آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای تعالی و چون روز قیامت
شود پس درآی در زمره بندگان شایسته من و درآی در بهشت من با زمره مقربان (پس ...)
که نفس بنده آرام بگیرد بذکر و فکر الهی و بشکر بر نعمت و صبر بر محنت و بولایت امیرالمؤمنین و
باقی ائمه معصومین علیهم السلام و ولایت ایشان متحقق می شود به تبرا از دشمنان ایشان او در زمره
مقربان من که محمد و آل الله علیهم الصلوة والسلام داخل گردد پس او در سلک بندگان ... پس
مستوجب بهشت شود پس وقتی که در زمره ایشان در آمد آنگاه مستحق بهشت ...

۳۰۶

بهشت من داخل شد در حدیث آمده که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر حق سبحانه و تعالی
بیامرزد و هر که در سایر ایام بخواند او را در روز قیامت نوری حاصل بود ...
... منقولست که فرمود که بخوانید این سوره در فرایض و نوافل خود که این سوره حسین بن علی است
... و السلام هر که بخواند این سوره را فردای قیامت با امام حسین در درجه او باشد در ...
سوره البلد مکیه و هی عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم لَا
أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۝ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ ۝ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ ۝ سوگند میخورم به این شهر یعنی مکه
و تو فرود آمده ای بدین شهر یا آنکه موضع امن و سایه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام
... ساخت بحلول حضرت رسول صلعم تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است و گفته اند
... باین شهر یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرامست یک ساعت بر تو حلال
... است فتح مکه و قتل بعضی ... و از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل و سوگند
آدم علیه السلام و ذریت او از انبیا و اوصیا علیهم السلام و اتباع ایشان و گویند والد
... و ولد اسمعیل عم و بعضی گویند مراد رسول الله است صلی الله علیه و آله و ذریت طاهره او
... فرماید بحبیب خود و ذریت او و جواب قسم آنکه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی كَبَدٍ ۝
أَیَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ ۝ بدرستی که ما آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت
در رضاع و فطام و معاش و حیوة و موت بدو میرسد یا خلق کردیم ... بکلده را در
غایت قوت و او چنان قوی هیکل بود که ادیم عکاظی در زیر پا نهادی و ده تن او را بکشیدی
ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کس را بر من دست نیست
و پیوسته حضرت پیغمبر را صلعم آزار و جفا کردی نعوذ بالله علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از
ابی الجارود نقل می کند از ابی جعفر عم که این کافر عمرو بن عبد ود بود که در روز خندق امیرالمؤمنین
ایمان بروی عرض کرد او قبول نکرد و بزور خود غره بود مردمان را ... داده بر دشمنی حضرت
بر می انگیخت تا امیرالمؤمنین عم او را بقتل آورد در اینزد حق سبحانه و تعالی فرمود می پندارد او
یا عمرو بن عبد ود آنکه قادر نیست بر وی کسی که از و انتقام پیغمبر صلی الله علیه و آله بکشد یَقُولُ أَهْلَكْتُ
مَالًا لُبَدًا ۝ أَیَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ ۝ میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله مالی
بسیار چه رشوت بمردم دادمی تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد آنکه نه دیده است او را یکی
آیا می پندارد آنکه نه دیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از و سؤال کنند که چرا چنین می کنی
یعنی خدای تعالی دید و بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنَیْنِ ۝ وَلِسَانًا وَشَفَتَیْنِ ۝
آیا ما ندادیم و برای او چشم که بدان بیند و زبان ... و دو لب که

کردهان او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت وی می نماید و نمودیم وی را دو پستان
بعد از ولادت و راه جسته و بر شیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل باز
و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝ پس نگذشت از عقبه یعنی
مخالفت نفس و هوا عقبه شکست تشبیه کرده مجاهده را با نفس و شیطان بر رفتن کسی که بر
بر عقبه باز رود و ملخص سخن آنست که چرا مال که در عداوت پیغمبر نفقه کرده در اقتحام عقبه
و دخول در جهنم بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه ساخته و علی او اتقی
او و آنچه در دست از شدت بایستی بجای عداوت این را بعمل آورد و علی بن ابراهیم
که عقبه ائمه اند علیهم السلام هر که با ایشان رفت آنرا اگرچه دشوارست حق تعالی رقبه او را
آزادی گردانند و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن از آن فَكُّ رَقَبَةٍ ۝ أَوْ إِطْعَامٌ فِي
يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۝ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ۝ رهانیدن گردنی از بند بندگی
کاری کردن و رقبه مکاتب یا نجات دادن و رهانیدن خود را از آتش یا خورانیدن
روزی با گرسنگی یعنی در وقتی که طعام به دشواری یابند یا بخورانند یتیمی را که خداوند
یعنی با نطعم خویشی دارد و یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد از
از احتیاج و دست تنگی و درماندگی و اینچنین کسی عیالمند بود یا وام دار یا بیمار یا
یا غریبی دور از دیار ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ۝ أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝ و باشد این آزاد کننده و طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول
خیرات و مبرات بشرط ایمانست پس چه باشد حال بی ایمان که این اعمال هم نداشته باشد و
دشمنی رسول را صلی الله علیه و آله وسلم با آن ضم کرده باشد و دشمنی آل بزرگوار وی نیز همین حکم دارد و با
ایمان وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبایی بر طاعت یا از معصیت یا در نصرت دین الهی بر انواع بخشش
و وصیت نموده اند به بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی آن گروه مؤمنان صابر بر
مهربانی اصحاب دست راستند که از جانب یمین عرش بهشت روند یا خداوند یمن و برکت و علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین اند علیه السلام وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ۝ و آنانکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی به دلایل نصب کرده بر حق
از کتاب و حجت که یکی از آن امیر المؤمنین است علیه السلام پس آنان که بوی نگرویدند و دیگر آیات ایشان
اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش به دوزخ برند یا ایشان اهل شامت
و نکبت اند و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که ایشان مخالفان امیر المؤمنین اند و بر ایشانست در دوزخ
آتشی پوشیده یعنی سر آن در که در آنجا معذب باشند بطبق پوشیده و مضبوط سازند که نه

آن هزار قصرست در بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک اذفر و در هر کوشکی از خدم و
حور و نعم و امتعه و آنچه لایق آنست بهترست از آن که نخستین که فتح بلاد است یا نهایت از تو بهترست
ایت چه ساعت بساعت بر درجه رفعت متصاعد و بر فزونی کمال و قربت و زود باشد که عطا
کند ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت را درباره گناهکاران امت تو پس تو خشنود شوی یعنی چندان
ارزانی دارد که تو گویی بس است و من راضی شدم در طبرسی نقل است که محمد بن حنفیه گفت که ای
اهل عراق در بعضی دیگر از تفاسیر امام محمد باقر علیه السلام آورده اند که فرمود که شما میگویید امیدوارترین
آیه از قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل البیت بر آنیم که امیدوارترین آیه ولسوف یعطیک
ربک فترضی بشرست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد
حق احدی ما را چنان سلوک باید کرد که او را از سلک امت وی شمارند نه آنکه کمر کین ذریت
گرده وی را در میان مخالفت استوار کند و خود را از امت آنحضرت داند و شفاعت او را
امیدوار باشند و حال آنکه آنحضرت فرموده که من چهار طایفه را شفاعت کنم و اگرچه بگناه
اهل روی زمین بعرصه عرصات در آیند یکی آنکه گرامی کند ذریت مرا و نصرت دهد و دیگر آنکه
حاجت بر ایشان در روز درماندگی و احتیاج و دیگر چون مضطر شوند در مهمی سعی کند و هم در
حاجت ایشان را روا کند و دیگر بدل و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی ایشان
دوستی پیغمبرست و دوستی پیغمبر دوستی حق تعالی و بعد از این حق سبحانه و تعالی تعداد نعم خود می
فرماید بر وی که او را هرگز خالی نگذاشته از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۝
وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۝ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ۝ آیا نیافت پروردگار تو کودکی بی پدر
پس جای داد ترا در کنف کفایت جد و عم تو چه چنین بود آنحضرت یا بعد از ولادت باندک
زمانی بر اختلاف روایت که پدرش وفات و چون دو ساله شد مادرش رحلت نمود و جد
عبد المطلب رعایت او بواجبی میکرد تا هشت ساله شد عبد المطلب نیز بجوار رحمت ایزدی پیوست
عمش متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود در آورد و رعایت بر وی مهربان بود و علی
بن ابراهیم رحمه الله فرموده که او را یتیم گفت یعنی بی مثل چه دُرّ یتیم را آن می گویند که بی بدل
باشد در را یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا خدای تعالی راه گم کرده
بر در دارانه مکه وقتی که حلیمه ترا آورده بود تا بجد و مادر سپارد پس راه نمود ترا باکر
دایه تو حم
جدت را بسر تو رسانید تا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف
شد جبرئیل به فرستادم تا زمام شتر گرفته براه آورد و یا در او نیافته بودی تفصیل علم شرایع و احکام
ترا آیان راه نمود و در تفسیر جمهور اینچنین تفسیر کرده اند و در حقایق آورده که ترا یافت دوستی مشغول

در بحر محبت منت نهاد و بمقام قرب رسانیده و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یعنی
در میان قومی که غیبه استند بزرگی و فضل و نبوت ترا پس زار نموداش ترا به ملکیت
بکوشش همه عالم رسانید تا بتو اهتدا یافتند و یافت ترا درویش و عیال دار پس توا
ترا بمال خدیجه یا بانکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی در غنایم آورده که فقیه
بشاید و خلق در زمین غنی گردانید ترا بکاشفه انوار و عجایب عالم بالا علی بن
ابراهیم فرموده که یافت ترا که عیال شده اقوام را پس غنی گردانید ایشان را بعلم تو
فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ۝ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ۝ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝ پس اما یتیم را پس
و قهر را ایشان نشناس که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت فرموده که هر که دستی بر سر
او را باشد بهر موئی که دست وی بر آنجا گذشته نوری در روز قیامت و اما سائل
بانگ بر مزن و محروم مساز که در بی نوائی و تنگدستی کشیده و اینجا برای بلند
واکر نه اخلاق و صفات حمیده وی ارفع از آنست و اما بنعمت پروردگار خود که
وانچه بتو فرستاده و امر فرموده از نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و ولایت
یعنی احکام آن را بخلق برسان که تحدث بنعم شکر منعم است آورده اند که نعمت چیزیست
یا لذات و منعم را اغلب شکوری باشد پس حق سبحانه و تعالی خود را فرموده که از نعمت
سخن گوی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود باو میل کند و او را دوست دارد پس
تحدث بنعمت پس خلق را دوست حق گردانی و من ایشان را دوست دارم و در حدیث آمده
یافته که هر که سوره والضحی بخواند حق سبحانه و تعالی راضی کند محمد را که برای او شفاعت کند
و بعدد هر یتیم و سایل او را ده حسنه باشد سورة الانشراح مکیة وهی ثمان آیات
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ۝ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ۝
الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۝ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝ آیا ما گشاده نکردیم برای تو سینه ترا تا مناجات
حق و دعوت خلق و مراعات در روی گنجد یا آیا دل ترا گنجایش ندادیم که هر چه از اسرار وحی
بر تو وارد شود قبول تواند کرد یعنی گنجایش دادیم چه همزه از برای انکار است و انکار نفی است
و هر گاه که بر نفی داخل شود اثبات می شود و تفاوت بسیار است میان این شرح و قول موسی
رب اشرح لی صدری زیرا که اول شرح موهوب است و ثانی مطلوب و موهوب اکمل بود بسبب
چه مطلوب بقدر همت طالب است و موهوب بقدر ارتفاع شان واهب و برگرفتیم از تو بار
گران ترا آن باری که گران ساخت پشت را که اینای کفر بود و ادم ارایشان برگزید و تعرض
انحضرت و وضع آن شاید معجزات شد و تعلیم شرایع و احکام و تقویت بازوی امیرالمومنین علیه السلام و تسلیم

جلیب م

که بار گناه دوستان و شیعیان امیرالمومنین را که بر تو گران بود برگرفتیم و شفاعت ترا
بار گناه ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای اظهار رتبه و قدر تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت
... بیت ترا که همان ذکر تست بولایت و امامت و آنه لذکر لک و لقومک یا بانکه نام ترا
نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند و
... او اهل بیت وی را یاد کنند یا خود بر تو صلوات فرستادیم و دیگران را امر کردیم به درود
... بر تو تمامی صلوات بر آل تو که او را دوست و دوالنون گوید که رفعت ذکر انبیا رفعت
علیهم السلام بر حوالی عرش جولان می نمودند و طایر همت آنحضرت بالای عرش پرواز کرد
حمت صه
بگیر فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۝ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۝ وَإِلَى رَبِّكَ
فَارْغَبْ ۝ پس بدرستی که با دشواری در دنیا آسانیست در آخرت بدرستی که با دشواری که در
... سانی بود در مدینه و در مرجع آورده که با عسری که در مدینه باشد یسریست در بهشت
... ت بران میکند که هر دشواری آسانی عظیم در پی دارد زیرا که معرف بلام که مکرر شده خواه
... عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اولست بخلاف یسر و تنوین یسر از برای تعظیم است
... گفته اند شعر اذا اشتدت بک العسری ففکر فی الم نشرح ۝ فعسر بین یسرین اذا فکرتها فافرح
... پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ
گردی جهد میکن در دعا یا چون از گذارش احکام فراغت یابی باستغفار امت مشغول شو
و علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند که چون فارغ گردی از تبلیغ نبوت
پس نصب کن علی را برای امامت این تقدیر قرائت فانصب است بکسر صاد و اگر بفتح خوانند چنانچه
مشهور است یعنی تحت امامت وی بر خود بنه که او را نصب فرمائی و قبول ناکردن بعضی موجب
رنج تو گرده و ایراد معارضه ناصبی که در ین مقام بعضی ذکر کرده اند بسیار بی وجه است و از حق
دور و از طریق صواب مهجور چون از آن فارغ گشتی بدعای پروردگار خود رغبت کن در هر
وقت و هر چه خواهی از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او
نیست و سخن تو بر درگاه قرب مقبول است و دعوات طیبات تو در محل قبول و سوره والضحی
الم نشرح در حکم یکسوره است و همچنین است سوره الم ترکیف و لایلاف پس در نماز هر دو را
باید خواند تا تبعیض سوره نباشد در نماز که آن جایز نیست و بسم الله در میان باید گفت و ترک
... کرده در حدیث ابی آمده که هر که این سوره بخواند بدهند او را ازا جر انکه غمگین بحضرت پیغمبر
... کند و از وی خرم شود سورة التین مکیة وهی ثمان آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ ۝ وَطُورِ سِينِينَ ۝ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ ۝ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

از مال حقیر سید احمد ولد ... ۴۰ ...

فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ سوگند با انجیر و زیتون آورده اند که تخصیص این دو میوه جهت آنست که این
باکت و بالخاصه غذای لطیف سریع الهضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم
کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و سمن بدن و طبرسی رحمه الله آورده که
از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سبیل هدیه آوردند فرمود مر اصحاب را که بخورید از آن
گویم که میوه از بهشت فرود آمده هر آینه خواهم گفت که اینست زیرا که فاکهه جنت بی آنست
از و بخورید که او بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد و آورده اند که گذشت معاذ
به درخت زیتون رسید پس چوبی از آن فرا گرفت و با آن مسواک کرد و گفت من از رسول صلی الله
شنودم که میفرمود که نیک چیزیست مسواک کردن از چوب شجره مبارکه که زیتونست خوش
میسازد دهان را و چرک آن را زایل میگرداند و شنودم نیز که می فرمود آن مسواک من
پیغمبران پیش از منست و زیتون میوه ایست با خورش و دوای بسی مرضها بوده و روغن
نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز آن و گفته اند مراد از انجیر و زیتون
ایشانست و آن دو کوهست در ارض مقدسه یکی طور زیتا و یکی طور ... که هر یک معبد یکی
انبیا علیهم السلام بوده یا مسجد دمشق که پیش از این معبد ایشان بوده یا بیت المقدس و در حج
آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی
و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه و تعالی بدان قسم یاد می فرماید و سوگند بطور سینا یعنی بدین
که محل مناجات حضرت موسی کلیم علیه السلام بوده و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد مبارک
حضرت رسول الله است و خانه کعبه مولد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ... و در تیسیر آورده که حضرت
اشارت ۲ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که زیتون امیر المؤمنین است و طور سینین امام حسن و امام حسین
علیهما السلام و هذا البلد الامین باقی ائمه انام اند علیهم السلام چه ایشان را شجره ثمره علوم دینیه اند
و روشنی بخش مصباح قلوب بر شریعت حنیفه و محال امن و امان از هجوم آفات تقلیدیه قسم یاد
فرموده جواب قسم اینست بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را در نیکوترین تراکیب و راستی یعنی مخصوص
گردانیدیم از میان حیوانات بانتصاب قامت و حسن صورت و تسویه اعضا بر وجه احسن و اعتدال
مزاج و استجماع خواص مکونات و نطق و تمیز و تعقل و تدبیر یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم
اکمل و محل اعم اشمل که حامل امانات الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ
سَافِلِينَ پس باز گردانیدیم او را به زیرترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح صورت و خلقت که اهل
نار باشند و بعضی گفته اند یا عالم طبیعت تا زنده گردانیم بوی آثار ظهور و اظهار و الهام شود
اشعار را و گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین صورتی و او را باز گردانیم بسوی

۳۰۷

... ازان بیرون رود اعاذنا الله منه در حدیث ابی آمده که هر که سوره البلد
بخواند حق سبحانه و تعالی او را ایمن از غضب خود در روز قیامت و از صادق علیه السلام منقولست که هر که آن
بخواند در دنیا مشهور شود که از صالحانست و در آخرت معروف گردد که او را نزد خدای تعالی
مکانیست با پیغمبران سورة والشمس مکیة و هی خمس عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم
وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا
بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا سوگند باقتاب
چون بلند گردد بموضع چاشت و بماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از آن
... در لیله الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن
را یا بزداید زنگ و تیرگی و تاریکی شب را بار روشنی و ظاهر گرداند شمس را از بیا کرد و تجلی
بر خاکه منبسط شده نهار و بشب چون بپوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی ضوء او را
... ابراهیم رحمه الله آورده که ابو بصیر رحمه الله نقل می کند که من پرسیدم از ابی عبدالله علیه السلام
... روشنی او فرمود که شمس اشارتست برسول الله صلعم و از ضحی آنکه حق تعالی دین او را روشن
... مردمان پرسیدم از قمر و ما تلاها فرمود که اشارتست بامیر المؤمنین است علیه السلام که پی میرود رسول
صلی الله علیه و آله را و استفاده میکند از وی نور را پرسیدم از لیل و ما یغشیها فرمود که ائمه جور
که حق آل رسول را ستانده اند و نور امامت ایشان از شب جور و ظلم خود پوشیده اند چنانچه ظلمت شب
نور نهار را می پوشد و دیگر پرسیدم از والنهار و ما جلّیها فرمود که آن امام زمانست از ذریت فاطمه
علیها السلام که ظلمت کفر و جور را از روی زمین زایل گرداند و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند بآسمان
و کسی که او را بنا کرده است و بزمین و کسی که او را گسترده است و سوگند بنفس آدم و کسی که تسویه
اعضای وی فرموده است پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را یعنی دانا ساخته مر او را
طریق فجور و تقوی او را و آنکه یکی از آنها قبیح است و دیگری حسن و قدرت داده باختیار هر کدام
خواهد از آن هر دو جواب قسم محذوفست ... اینکه هر آینه هلاکت خود و از اهل مکه را بجهت
تکذیب ایشان رسول الله را صلعم چنانکه هلاکت فرستاد بر ثمود بواسطه تکذیب ایشان صالح را علیه
... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ... فالهمها فجورها و تقویها ... بر سبیل استطراد است یعنی چون طریق
... بیان نمود بدرستی که رستگار شد هر که پاک گرد نفس خود را از دنس رذایل یا نشو
و نما داد او را بانواع فواضل و اجناس فضایل بدرستی که بی بهره ماند هر که گم گرد نفس خود را یعنی
و جهالت ناقص ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضوان الله علیهما روایت
کرده است که حضرت رسول صلعم نزد تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقواها و زکها انت خیر

قد افلح من زکّیها وقد خاب من دسّیها

من زکّیها است و تباه و نومید شد محققان برانند که تزکیه نفس به حیا
هوی و هوس کی شود فی الحال دل از نوشت تعلق بما سوی صفا کرده کذبت ثمود بطغویها
اذ انبعث اشقیها فقال لهم رسول الله ناقة الله وسقیها فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم
ربهم بذنبهم فسوّیها ولا یخاف عقبیها تکذیب کردند قبیلهٔ ثمود بسبب طغیان خود و حد
وقتی که بر خواست بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود با جمعی بجهت ناقه تا قصد
فرموده که اشقی اولین عاقر ناقه صالح بود و اشقی آخرین قاتل علی بن ابی طالب
فرستاده خدای تعالی یعنی صالح هم دست بازدارید ناقه خدا را او را مکر بد شرب
آشامیده در نوبت خود تا عذاب بر شما فرود نیاید پس تکذیب کردند صالح را
پی کردند ناقه را پس هلاکت یکبارگی داد بر ایشان پروردگار ایشان بسبب گناهان
کرد آن واقعه را بر همه از صغار و کبار ایشان برابر و نترسید خدای تعالی عاقبت
همه را هلاک کرد و نترسید از تبعهٔ آنکس را بدو دست نیست و تبعات او را به
گفته اند که ولا یخاف عقبیها صفت قدار بن سالف است که آن شقی آن کرد و نترسید از
جرم عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ والشمس بخواند پس گوییا تصدق کرده به هر چه
شمس و قمر و حضرت صادق هم فرموده که هر که بسیار خواند والشمس و واللیل و والضحی و الم نشرح در
روز یا در شب باقی نماند هیچ چیز مگر آنکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی موی او و بشره و گوشت
و عروق او و حق سبحانه شهادت ایشان را بپذیرد و به بهشت خود در برد سورة اللیل
مکیه و هی احدی و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم واللیل اذا یغشی والنهار اذا
تجلی وما خلق الذکر والانثی ان سعیکم لشتی سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش
و سوگند بروز چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند و سوگند بکسی که بیافرید نر و ماده
یعنی آدم و حوا را هم یا نر و ماده را از جمیع حیوانات جواب قسم اینست که بدرستی که جزای عمل
شما در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف و پاداشت آن نیکو و بیرمایه فاما من اعطی
واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدا و
پرهیز کرد از شرک و کبایر و تصدیق نمود کلمهٔ نیکوتر که کلمهٔ توحید یا وعده
حسنی در تفسیر آورده که این آیه در فضل ابوذر غفاری نازل
درم با هر چه دیگر داشت بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد تا بر فقرا او
آمده آیت آورد و گفت بگوای محمد بوی و بشارت ده او را که حق سبحانه و تعالی از او راضی و خشنود گشت
حضرت او را بشارت داد و اینچه در باب امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آمده

یعنی امتی که پیش روی صدقیان است در میان صحابه یعنی ابوذر غفاری
صلی الله علیه و آله در باره وی فرموده که ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی
ذر الغفاری برنداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صادق تر
باشد از ابوذر غفاری بموجب آیه و حدیث صدیق بر و صادق است و یکی دیگر
است از خصلات در میان گفته که امیه بن خلف یا ابوجهل لعین او است
شب و روز قسم یاد میکند اشارت است بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی از شب
گمراهی شود که امیه یا ابوجهل شقی را و در روز دعوت هیچکس را از نور هدایت
میان اصحاب که ابوذر حق را چه او یکی از بزرگان و دوستان امیرالمومنین هم بوده و
وی مایل بود و روز بروز راسخ تر و ثابت تر بود در دوستی محمد و آل صلوات الله
در عمده ارای نقل میکنند از امام جعفر محمد بن علی الباقر که گفت روزی عبور فرمود حضرت پیغمبر
و آن مرد که در محوطه درخت می نشاند ایستاده و فرموده که ترا دلالت کنم بر درخت نشاندنی
آن از این ثابت تر و محکم تر بود و هم بخشش و رسیدن میوه اش از این زودتر و پاکیزه تر
بود گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هرگاه که نماز صبح و شام کنی بگو که سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر به درستی که تو هر تسبیحی که میگویی ترا ده درخت در بهشت خواهد
بود مشتمل بر انواع میوه های لذیذه و باقیات صالحات اینا تسبیحات است آن مرد گفت یا رسول الله من
ترا گواه میگیرم که این باغ من صدقه و مقبوضه باشد بر فقرای اهل اسلام که اهلیت آن داشته باشند
حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاده بر تقدیر چون آن مرد یا ابوذر آن مال را بخلوص نیت در
خدای تعالی نفقه کردند حق تعالی می فرماید که هر که مال نفقه کرد و پاداشت آن را تصدیق نمود
پس زود باشد که آسان دهیم وی برای طریقت نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی
که او را ببهشت رساند که بی روح در روایت امام محمد باقر فرموده که عوض آن یکی از ده تا صد هزار
زیاده خواهد بود واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره للعسری و اما کسی که بخل
کرد بمال خود و گفتن کلمه توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدای تعالی و بدین سبب بوجوب
آن رغبت ننمود و تکذیب کرد خصلت نیکوتر که تدین است بدین اسلام بر وجهی که وارد یافته از توحید
او و نبوت و امامت و معاد از اصول و زکوة و حج و جهاد از فروع که عبادت
باره است پس [illegible] شادی
[illegible]

بد بستی که برماست چنان کردن حق و باطل و وعده و وعید و بد بستی
سرای سشین که دنیاست و چون مالک هردو سرا مائیم هرچه خواهیم بهریه
حکمت بالغه ما تقاضای آن کند فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ۝ لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى

يَصْلٰهَآ

پس بیم میکنیم شمارا ای اهل مکه باتشی که زبانه زننده باید درو بطریق لزوم و دوا
یا ابوجهل و ابن خلف لعین و یزید پلید و بنی امیه و غیرایشان از دشمنان محمد و آل ع
هرانکه تکذیب کرد پیغمبر و آل را صلی الله علیهم و روی بگردانید از ایمان و طاعت
شیوه مخالفت همه آن آتش گرفتار خواهند بود وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ۝ الَّذِي يُؤْتِي
مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى ۝ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۝ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۝
ابو دهدا او دور کرده شود از ان پرهیزکارتر یعنی ابو ذر یا که بدهد مال خود را بجویه ... پاکی و
همچنین را نزدیک ابو ذر میتی که مکافات کرده شود لیکن این نفقه از برای رضای حضرت
که برتر و بزرگترست و زود باشد که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود اوست و هرکه
آن اخلاص داخل است در ان ثواب در حدیث ابی ورود یافته که هرکه سوره واللیل بخو
سبحانه و تعالی ازو راضی گرده و او را از ان دشواری برهانه و آسانی بسیار بروی آ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالضُّحَى ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ۝ آورده‌اند
که چند روزی جبرئیل به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن
بگشادند که خدای تعالی او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان را ارشاد
که سوگند بچاشتگاه که آفتاب دران وقت ارتفاع یافته و نور نهار منتشر گشته و گفته‌اند ضحی وقتی
بود که خدای تعالی بدان وقت با موسی علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون دران وقت خدای تعالی را سجده
کردند و بقولی مراد رب الضحی است و سوگند بشب انگاه که تاریک شود و هر چیز را بظلمت بپوشد
قشیری گفته که قسم بشب معراج است در کشف الاسرار گوید چرا و انده روز و شب کشف و حجاب است
کرد نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارتست بروشنی روی حضرت
مصطفی و کنایتست از سیاهی موی وی حق سبحانه و تعالی بهر دو قسم یاد می فرماید و جواب قسم
آنکه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که حضرت
رسول را بشارت داد بفتحی که امت او را خواهد بود در دنیا و آخرت ... تیسیر ایشان خوا
در آمد آنحضرت بدان مسرور گشت آیه آمد که وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى
... فَتَرْضَى سرای ابد یعنی کرامتی که ... سرای عقبی

